

بخش سوم

ج - چ

- ۱۱۵۰ ۷۷- جازستانی، جمشید (۳)
- ۱۱۵۲ ۷۸- جادویدانی، نژاد (۱)
- ۱۱۵۲ ۷۹- جبه دار مارالانی، پرویز (۱)
- ۱۱۵۳ ۸۰- جدبابایی، جعفر (۱۸)
- ۱۱۸۷ ۸۱- جعفرنیا، محمدرضا (۷)
- ۱۱۹۶ ۸۲- جعفری (۱)
- ۱۱۹۷ ۸۳- جمالی، علی (۱)
- ۱۱۹۷ ۸۴- جمالی، ابوحنیف، (۱)
- ۱۱۹۸ ۸۵- جوادی (۱)
- ۱۱۹۹ ۸۶- چمران، مصطفی (۱۴۱)
- ۱۲۸۲ ۸۷- حاج باشی، چنگیز (۲۲)
- ۱۳۲۰ ۸۸- حائری، عباس (۷)
- ۱۳۲۷ ۸۹- حائری، مهدی (۶)
- ۱۳۳۵ ۹۰- حائری یزدی، دکتر مهدی (۶)
- ۱۳۴۳ ۹۱- حب خو، احمد (۱)
- ۱۳۴۷ ۹۲- حبیبی، نوذر (نصر) (۱۸)
- ۱۳۷۱ ۹۳- حجازی، فخرالدین (۱)
- ۱۳۷۱ ۹۴- حریری، اکرم (۲۳)
- ۱۴۰۶ ۹۵- حریری، حسین (۳۱)

-
- ۱۴۴۶ ۹۶- حریری، سید رضا (۱)
- ۱۴۴۷ ۹۷- حسیبی، محمد (۱۵)
- ۱۴۸۷ ۹۸- حسیبی، هوشنگ (۱)
- ۱۴۸۸ ۹۹- حقگو، جمشید (۳۳)
- ۱۵۴۰ ۱۰۰- حقیقی، مصطفی (۲۷)
- ۱۵۹۱ ۱۰۱- حکیمی، ابوالفضل (۲)

خ

- ۱۵۹۴ ۱۰۲- خادم، عباس (۲)
- ۱۵۹۶ ۱۰۳- خاموشی، سید مرتضی (۹۲)
- ۱۷۰۷ ۱۰۴- خداپناهی، کریم (۷۱)

از: جازستانی، جمشید/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ شهریور ۱۳۵۲

Jamshid Jazestani, P.O.Box 2975, Eastern N.M.U, Portals, N.M.88130

خدمت برادر عزیز و مسلمانم آقای دکتر یزدی سلام عرض می کنم. نامه ای که به تحریر درآمد از طرف یکی از مسلمان زادهای مملکت ایران می باشد. و بدان جهت است که بتوانم از این به بعد از منابع سرشار از انسانیت و یا به عبارتی مکتب مبارز اسلام توسط شما بهره مند شوم. در تابستان گذشته بنده در شهر واشنگتن دی سی بدم برای کار کردن و در آنجا دوست صمیمی و برادر گرامی آقای **محمد اقتداری** را ملاقات کردم و حدود سه ماهی آنجا با هم بودیم و در اکثر جلسات **خانه ایران** و سایر جلسات خصوصی خارج از خانه ایران چند صباحی را با هم سپری کردیم و واقعاً از حضور آن جناب بهره مند گشتیم. و در چهارچوب آن رفاقت مخلصانه بود که توانستم چند کتاب اسلامی که توسط شما فرستاده شده بود بخوانم و از طرفی آدرس شما را هم بفهمم. در خاتمه از خدمت برادر عزیزم خواهش می کنم که بنده را مورد لطف و محبت قرار داده و تا حدود آخر این سال تحصیلی هر چه کتاب و یا مقاله در مورد اسلام در دسترس وجود دارد برای من هم با پست بفرستید و در ضمن قیمت های آنها را بنویسید تا با کمال میل بهای آنها را بفرستم امیدوارم که خداوند متعال اجری عظیم به شما و به همه کسانی که در راه اسلام فعالیت می کند و در این راه حتی از جان و مال و زندگیشان چیزی فروگذار نمی کنند عطا فرماید. پیروز باد دلاوری های جبهه ی رزمنده ی اسلام.

از: جازستانی، جمشید/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ مهر ۱۳۵۲

خدمت برادر دینی عزیزم آقای دکتر یزدی سلام عرض می کنم. نامه ی پر مهر و محبت شما واصل شد. و بی نهایت از محبت هایی که فرموده بود سپاسگذارم. سوال شده بود که آیا بچه های ایرانی این دانشگاه ما اهل سازمان دانشجویی و یا سازمان اسلامی و غیره هستند یا خیر باید متأسفانه جواب دهم که حدود ۱۸ تا ۲۰ ایرانی اینجا هستند که ۴ نفر آنها ارمنی و یک نفر هم بهایی است و اکثراً هم بی دین و ایمان و بدون قید و بند نسبت به امور جامعه ی خودشان و لذا علاقمند به تشکیل هیچ جلسه و نشستی که درباره ی وضع مملکت باشد نیستند و در تکاپوی گرفتن مدرکی و برگشتن به ایران و در اختیار استعمار اجنبی قرار گرفتن می باشند. ولی معهدا دو تن را پیدا کردم که یکی از آنها اعتقاداتی به اسلام عزیز دارد و خواهان خریداری این کتاب ها شدند. از وضع مطالعه بنده خواسته بودید نسبت به کتاب های اسلام. یک مقداری مطالعه در ایران و اینجا درباره ی اسلام کرده ام ولی کافی نیست برای یک شخص مسلمان. در خاتمه قبض پیش فروش را همراه با ۱۰ دلار ضمیمه این پاکت می کنم و از طرفی دو قبض پیش فروش دیگر هم برای دو دوست دیگر خواهش می کنم در نامه بعدی بفرستید. تا دو رفیق دیگر هم دو تا ۱۰ دلار بفرستند. به امید پیروزی مردان حق و حقیقت که در سخت ترین شرایط زندگی بیرق اسلام را در دست گرفته و جواب ظالم را با شمشیر پولادین پاسخ می گویند. **جمشید جازستانی**

۶۵۶

از: جازستانی، جمشید/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۴ آذر ۱۳۵۲

خدمت برادر عزیز آقای دکتر یزدی سلام عرض می کنم. امیدوارم که حال شما خوب باشد و در پناه ایزد متعال زندگی را در راه خدمت به جامعه ی اسلام سپری کنید. اگر به خاطر داشته باشید بنده در آغاز این سال تحصیلی نامه ای برایتان نوشتم و در آن نامه تقاضای مقداری کتاب یا مقاله کرده بودم که طولی نکشید و نامه مبارک شما واصل شد و همراه آن نامه یک قبضی بود که گویا ۱۰ دلار بنده می بایستی می فرستادم همراه آن قبض بابت پیش خرید حدود ۱۲ کتاب البته با کمال میل در اقصا زمان جواب نامه شما را دادم و در ضمن ۱۰ دلار هم همراه آن نامه

به نام شما فرستادم. البته ۱۰ دلار به صورت چکی بود که از طرف بنده کشیده شده بود. ولی متاسفانه هنوز موفق به دریافت آن کتاب های پربها نشده ام. البته بنده توجه به این مطلب دارم که شما بسیار درگیر زندگی و مشغله ی فراوان دارید و امکان فراموش شدن فرستادن کتاب یا مقاله ای برای اینجانب بوده است. به هر حال از حضورتان تقاضا دارم که در موقعی که فرصت پیدا کردید بنده را سرافراز فرمایید و آن کتاب ها را به آدرس من بفرستید که در این شهر کوچک احتیاج فراوان به مطالعه در پیرامون مسایل اسلام و همچنین مسایل مربوط به جامعه ی ایران دارم. به امید پیروزی مردان و زنان مبارزه اسلام. **جمشید جازستانی** موفق باشید.

۶۵۷

از: **جاویدانی نژاد، ربابه/۱**

به: **اداره محترم حقوق بشر (سازمان ملل)**

تاریخ: **۲۶ مرداد ۱۳۵۶**

اینجانبه ربابه جاویدانی نژاد، مادر بزرگ، مدت شش ماه است که از نوه ام محمد هوشیار خبری ندارم. مادرش که دختر من است، همیشه مریض است، پدرش صادق هوشیار دو ماه قبل به تهران آمد و به شهربانی و زندان قصر و اولین رفت، راهش ندادند و گفتند نمی دانم کجاست و برادرش هم در اهواز که در دانشگاه درس می خواند، پانزده ماه زندان بود آزاد شد و به همدان آمد حالا از او بی خبریم و مادرش به سردرد همیشگی مبتلا گشته و من هم دایم دکتر و دوا کارم است و دارم دیوانه می شوم. به خاطر خدا فکری برایم بکنید.

۶۵۸

از: **جبه دارمارالانی، پرویز/۱**

به: **چمران، مصطفی**

تاریخ: **۲۹ ژانویه**

جناب آقای دکتر چمران اینجانب پرویز جبه دار مارالانی فارغ التحصیل رشته الکترونیک شعبه برق دانشکده فنی از طرف دولت با استفاده از بورس شاگرد اولی به آمریکا آمده ام و پذیرش خود را از دانشگاه کالیفرنیا در برکلی گرفته ام اینک که نزدیک شروع ترم است احتیاج زیادی به راهنمایی های شما بخصوص در انتخاب واحدهای درسی Credit دارم. خواهشمند است در صورت امکان راهنمایی های لازمه را در این باره برایم بفرمایید و اگر فرصتی برای شما باشد امکان ملاقات و افتخار آن را برای ما بدهید چون مدت ها بود که ما تعریف شما را از **آقای مهندس بازرگان و آقای مهندس ریاضی** و سایر استادان دانشکده فنی شنیده ایم. با تقدیم احترام پرویز جبه دار مارالانی

۶۵۹

از: جدبابایی، جعفر/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ فوریه

بسم الله الرحمن الرحيم دکتر عزیزم امیدوارم با ماه رمضان حال و احوالت خوب باشد اولاً «تقبل الله اعمالکم» ثانیاً سلام گرم و فراوان من و صباغ را به خانم و بچه ها برسان. هفته قبل یک نامه جالب از **شاپور** و یکی از **علی برزگر** داشتم که هر دو را برایت می فرستم منتها مال شاپور را اول برای **امان** (طهماسبی) می فرستم که امان برایت پست می کند. همین امروز نامه مفصل برای **دکتر شایگان** نوشتم و آنچه را که به نظرم رسیده گفته ام. حال چه عکس العمل بکند خدا می داند. با **پیتسبورگ** هم تماس داریم یعنی سه چهار نفر هستند دو تا از آنها دو هفته قبل کلیولند آمدند و ما هم با توافق قبلی آنها را منزل امان بردیم و آنها هم حرفشان همین است که ما می گوئیم. **میشیگان** هم آقای حریری پریشب اینجا بود در آن **آربر** چند نفر هستند حال بنا است یک هفته سری بزیم **دکتر مولوی و کمالوند** را هم در **ایلی نویز** داریم **برزگر** هم خودش پیشنهاد دور هم جمع شدن را داده که از **ویسکانسین** هم چند تا بیایند. پس به نظر من ما باید تحت اسم جبهه ملی شروع به گسترش نهضت بکنیم که در اغلب ایالات کمیته هایی درست کنیم اگر ما بتوانیم اول خودمان را اصلاح کرده و بعد اصلاحات را به کمیته های

نزدیک بکشانیم هدف ما که ارگانیزه کردن نهضت است برآورده می شود. راجع به نامه نوشتن به سفارتخانه که آن روز مطرح شد ما هر سه متفق القولیم که کمی صبر کنیم وضع خودمان و تشکیلاتمان را مرتب کنیم بعد شروع به فعالیت های خارجی بکنیم. نمی دانم نظر تو چیست شاپور نوشته که ما به طور مستقیم یا به وسیله آنها (کمیته برلن) با جبهه ملی تماس برقرار کنیم من جواب این قسمت از نامه اش را نداده ام تا با هم مطرح کنیم. از آقای چمران جوابی نیامده و مثل اینکه علاقمند نیست و الا در مقابل ۳ کاغذ من بالاخره جواب می داد. ماشین تحریر را وسیله شاپور به مبلغ تقریباً ۱۰۰ دلار می شود تهیه کرد. تو به صادق بگو با من تماس بگیرد شاید توانستیم یکی تهیه کرده و دست صادق بدهیم نمی دانم با صادق راجع به این جریانات تا چقدر صحبت کرده ای من او را خیلی خوب می دانم و اگر همه پرده ها دریده شد بهش بگو با ما مکاتبه کند. مثل اینکه کم کم موقع افطار است ما ساعت ۶/۳۰ افطار می کنیم (هوای کاملاً تاریک). عیال بنا بود دیروز بیاید ولی نمی دانم چه شده که مرتب در آمدنش تاخیر است الان مدت ۳ هفته است خبری ندارم. منزل جداگانه هم ماهی ۱۰۰ دلار گرفته ام خلاصه نگران بی خبری ایران هستم التماس دعا خدمت شما و خانم دارم. فعلاً روزه گیر کیولند من و صباغ هستیم خدا همه را به راه راست هدایت کند. بچه ها خدمت شما سلام دارند. قربانت سید- راستی هفته قبل نخشب اینجا بود کلی صحبت کردیم جلسه بحث گذاشتیم و همه بچه ها صحبت کردند ولی نتیجه کلی گرفته نشد و سوالات من از نخشب بی جواب ماند. دکتر جان دو روز دنباله نامه شاپور و برزگر شدم پیدایش کنم مثل اینکه آنها را پاره کرده ام این است که بدون آنها نامه را پست می کنم.

۶۶۰

از: جدبابایی، جعفر ۲/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ فوریه - پنجشنبه

دکتر عزیزم امیدوارم که حال خودت و خانم و بچه ها خوب باشد. قبل از هر چیز تقبل الله اعمالکم انشاءالله که نماز و روزه همگی مقبول درگاه احدیت باشد. نمی دانی چقدر خوشحال شدم که گفتی ایران می آید. پیشنهاد شما

خیلی جالب بود و علت اینکه دیر جواب داده ام می خواستیم تمام جوانب کار را در نظر بگیریم. با شرکت مذاکره شده و فقط تا هفته اول آوریل اجازه اقامت دارم. مادرم هم خیلی ناراحت تمدید دو ماه اقامت شده و کفرش درآمده و موضوع مهم تر اینکه دکتر بچه صلاح نمی بیند که او را با اتومبیل از اروپا به ایران ببریم. من دقیق از برنامه شما اطلاعی ندارم و نمی دانم چرا نمی توانید مثلاً اول آوریل یا ۱۰ آوریل حرکت کنید البته موضوع نمایشگاه خیلی مهم است ولی هر چه فکرش را می کنم نگران حال مادر خودم و گلی می شوم که کفرشان از یک ماه تعویق دیگر در می آید. راجع به مسافرت از اروپا به ایران شما برای بچه های کوچولو یوسف و لیلی چه فکر می کنید اگر فکر می کنید کشتی ارزان تر است حرفی است ولی چنانکه مایل باشی من اینجا تحقیق می کنم چارترهای مدارس کیلوند یک سره تا اروپا نفری ۱۴۰ دلار می برند و دو سره ۲۵۰ دلار بنابراین چنانکه تا اوایل جون بمانید می توانید از اینها یا مشابه آن استفاده کنید. اگر چه من خیلی دلم می خواهد با هم باشیم. اگر می توانی رفتنتان را حدود هفته اول آوریل بیاندازید تا من فوری به آقای **غفاری** خبر بدهم که بلیط هواپیما نخرد و مثلاً کشتی بخرد تا اروپا در کشتی با هم باشیم آنجا هم مقداری با هم می گردیم بعد اگر شما خواستید با ماشین بروید و ما بخاطر بچه با هواپیما خود من خیلی مایلم با ماشین برویم ولی با بچه دکتر صلاح ندید. یادم است دو سال گذشته یکی از ایرانی ها بچه اش را با هواپیما فرستاد و خودش با ماشین رفت. بنابراین من منتظر خبرت هستم که راجع به بلیط تصمیم بگیرم علت اینکه زیاد اصرار اول آوریل می کنم این است که اینها اصرار داشتند من یک ماه دیگر بمانم ولی قبول نکردم و فقط قرارداد دو ماهه امضا کرده ام آن وقت اگر مطابق برنامه شما باشد باید دو ماه اینجا بیکار بگردم و بدون یک شاهی درآمد از کمی پول که این دو ماهه ممکن است جمع شود بخورم که حساب ملانصرالدین می شود حالا دلایل شما که حتماً اول جون باید بروید اگر خیلی قویند که انشاءالله در تهران به استقبالتان خواهیم آمد اگر قابل تغییرند که آستین ها را بزن بالا که با هم برویم. به هر حال ما انشاءالله روز دوم یا سوم آوریل نیویورک هستیم اگر شما منزل باشید که پیش شما می آییم اگر نه به هتل می رویم. قصد دارم در این نامه چیز دیگری از سیاست ننویسم ولی نمی شود نامه شما به **حائری** رسید هنوز او را ندیده ام فقط گفت در فلسفه رفته و حقایق را نوشته بهترین راه جلب او کمی رک بودن است آدم عجیبی است کمپلکس دارد که دیگران می خواهند گولش بزنند هر چه به او رک و راست بگویی بیشتر خوشش می آید. البته قابل اطمینان برای آن موضوع مخفی نیست نه اینکه خدای نکرده قصد خیانت داشته باشد بلکه احتمال قبول کردنش و مفید بودنش کم است. امروز برای

کمالوند نامه ای می نویسم **سوران خانم** را از قول من و گلی سلام برسانید بچه را می بوسم. فرید دست بوس است. قربانت **سید**

۶۶۱

از: **جدبابایی، جعفر/۳**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱ مارس**

بسم الله تعالی دکتتر عزیزم امیدوارم که در سایه خداوند خودت و بچه ها سلامت باشید. من هم کماکان با ماه رمضان لک لک می کنم تا حالا به علت مریض شدن و ناراحتی گلویی که دارم ۴ روز را خورده ام انشاءالله که می توانم ۶ روز مانده را بگیرم نمی دانم چرا آن شب جواب تلفن ما را خواب آلود و سرد دادی انتظار داشتیم از موضوع بیشتر بگویی برنامه ما همان است که تو در نامه نوشته بودی ولی من عقیده دارم که در شهرهایی که حتی ۴ نفر داریم تشکیلات علم شود و publicize بکنند چون در روحیه همه تاثیر دارد درست است که نمی خواهیم خودمان را گول بزنیم ولی تا تشکیلاتی ولو هر چه مختصر باشد در اکثر شهرها نداشته باشیم نمی شود افراد را جذب کرد. برای ۲۹ اسفند سفارش می کنم که آنها را که می شناسم اعلامیه بدهند. برنامه سمینار و دور هم جمع شدن هم صورت دیگری گرفته **برزگر به نخشب و شاهین** نوشته که اگر می خواهند شرکت کنند و خودش و رفیقش از ویسکانسین (**آقای سیدین**) می آیند از **میشیگان** هم می خواهیم یک یا دو نفر را دعوت کنیم **مولوی** هم نامه نوشته و فقط می تواند اگر جلسه در شیکاگو باشد شرکت کند **کمالوند** هم از شامپاین می آید دو نفر هم از **پیتسبورگ** می آیند خودمان هم که هستیم حالا سر گاو در خمره گیر کرده که چطور به شیکاگو برویم و تو چطور می توانی خودت را برسانی این است که منتظریم فوری جواب دهی که چه روزی می آیی و چطور می آیی چون تصمیم قطعی را باید درباره موقعش بگیریم برزگر و رفیقش هم پیشنهاد شیکاگو داده اند حالا نمی دانیم کلیولند بگذاریم که به شما و ما و پیتسبورگ و میشیگان نزدیک است یا در شیکاگو که به مولوی و کمالوند و برزگر نزدیک و از ما دور است من و امان و صباغ عقیده داریم در کلیولند باشد و به برزگر هم می نویسیم که چون

در تعطیلات برزگر می گذاریم ۱۷ تا ۲۶ مارس آنها بیایند حالا ممکن است آنها و همچنین مولوی و کمالوند از آمدن منصرف شوند و علی بماند و حوضش یعنی من و تو و امان و صباغ و دو نفر پیتسبورگ و میشیگان و ممکن است برزگر بیاید. خلاصه به محض رسیدن این نامه فوری نظر خودت را تلفن کن یا sp.delivery بفرست چون وقت خیلی کم است. برای ۲۹ اسفند قصد داریم جلسه و جشن نیمه سیاسی از تمام ایرانی ها درست کنیم نظر تو چیست کاغذ برزگر و مولوی و صادق قطب زاده برایت می فرستم نمی دانم صادق به تمام موضوع ها وارد است؟ و آیا صلاح است او را هم در جبهه دعوت کنیم؟ ضمناً چون برزگر به شاهین و نخشب نوشته ما هم حتماً باید آنها را دعوت کنیم به نظر من شما از جانب ما از آنها دعوت کن (می دانم نمی آیند ولی اتمام حجت است) اگر هم صلاح نمی دانی تا من خودم نامه برایشان بنویسم. راجع به عیال آقای سید روز چهارشنبه ساعت ۶/۳۰ بعدازظهر با پرواز شماره ۸۳۲ S.A.S وارد **آیدل و ایلد** می شود و ساعت ۱۰ بعدازظهر با پرواز شماره ۶۲۹ United Airline عازم کیولند می شود نمی دانم خانم که روز دوشنبه در مریضخانه می خوابد شما می توانید فرودگاه بروید یا نه اگر نمی توانید فوری خبر بدهید تا فکر دیگری بکنم چون حتماً باید یک نفر جلوش برود. **شاپور رواسانی** هم از وضع باختر اظهار نگرانی می کرد نمی دانم منظورش از جبهه ملی ایران است یا به اصطلاح اروپا ولی به طور یقین ایران است شاپور تشکیلاتی است و **عضو فعال حزب ایران** بوده است. دیروز یک نامه به شاهین همراه با پول باختر فرستادم نامه هایم را جواب نمی دهد و من این دفعه از او گله کرده بودم. منتظرم که فوراً: ۱- نظر قطعی خودت راجع به جلسه اظهار دارید. ۲- راجع به صادق همه چیز بنویسم یا نه و آیا او را دعوت کنیم یا نه. ۳- امکان رفتن به فرودگاه و آمدن خانم را دارید یا نه. ۴- نتیجه کلی هیات منتخب (مشروح) و سه تای دیگر کی ها هستند. بچه ها سلام می رسانند خانم سلام می رساند. قربانت **سید**. نامه ها را همگی پس بفرست متشکرم. نامه به آقای **فخارزاده** در **کلرادو** نوشتم جواب نیامده همچنین از **چمران** خبر ندارم. شاید ما را لو داده.

۶۶۲

از: جدبابایی، جعفر/ع

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ مارس

بسم الله تعالى دکتر عزیزم مدتی است از تو خبری ندارم نمی دانم علتش چیست شاید هم تقصیر من باشد چون حوصله گله و گله گذاری را ندارم این است که از اول شروع می کنم به مطلب. چندی قبل پیشنهادی راجع به ۲۹ اسفند به شورا دادم نمی دانم موافقتش بودی یا مخالف علت این که قبلاً به تو نگفتم این بود که موضوع جالبی نبود از سرنوشت آن خبر ندارم از **شاپور** نامه داشتم ولی مثل اینکه دیگر از ما قطع امید کرده و نامه را هم شاید فقط به عنوان اینکه جواب داده باشد نوشته بود ولی اینطور که نشان داده می شود آنها کارشان استخواندارتر از ما است. گزارش رسمی را امشب می نویسم چون به علت گرفتاری بچه ها و افتادن جلسه ماه قبل ما به مسافرت واشنگتن و **تظاهرات پیتسبورگ** مشکل بود جلسه تشکیل بدهیم و تازه بعد از جلسه باید نامه ها را مشترکاً نوشت بنا است همین امشب این کار را بکنیم برای ۲۹ اسفند ما یک پارتی به اسم ۲۹ اسفند با کیک و تشکیلات داریم و فردا شب هم جشن نوروز I.S.A در **یانگستون** است از **کمالوند** نامه داشتم خوب می جنبد و نامه ای که برای روزنامه فرستاده بوده به پیوست برایت ارسال می دارم البته می توانست بهتر بنویسد ولی کسی را می خواسته که او را راهنمایی کند از شما و کمیته مالی خیلی گله داشت. از **کوهیار** اصلاً خبر ندارم ولی آدرس صباغ را زیر می نویسم و این است:

M. Sabbaghian, 117 E. Temberadole, Norman, Okla.

آماده است با او مکاتبه کنید. آنجا تقریباً ۷۰ دانشجو دارند. و ISA غیر سیاسی خوبی دارند که به نظر من به درد نمی خورد. از میشیگان چه خبر؟ در سفری که ماه پیش به آن **آربر** کردیم وضع آنجا خیلی خراب است و خطر این است که I.S.A هم از دست برود. راجع به تظاهرات آن جمعه آقای **تمامی** روز چهارشنبه قبلش به **آذربایجانی** تلفن کرده بود که تظاهرات بکنند این طور که آذربایجانی می گفت ایرانی های آنجا مخالفت کرده بودند که تظاهرات برای چیست؟ خلاصه عکس العمل بدی داشته و آذربایجانی از همه دلخور بوده البته نباید روی او حساب کرد ولی او در An Arbor از همه شان به اصطلاح سیاسی تر و بهتر است. فکر نکنم با این وضع انتظار موفقیتی در میشیگان بشود. **پرتوی** ماهم به **سینسیناتی** رفته که ۳۰ مایل از ما دور است ولی با او کوشش می کنیم در تماس باشیم. از وضع ایران چه خبر مثل اینکه خیلی خراب است و هارپ و توپ های قشقای و به رسمیت نشناختن آقای دکتر فاطمی شاه را از قدرت نیانداخت به نظر من اگر کل تشکیلات جبهه در آمریکا به جای این کارها پولش را برای تهران بفرستد خیلی بهتر است. ما از اهایو فقط ۸۵ دلار پول اتوبوس دادیم که در یک مایلی

سفارت برف بخوریم حساب کن تمام خرج ها اقلأ ۱۰۰۰ دلار یعنی ۸۰۰۰ تومان می شد می دانی چقدر کار انجام می داد. شما چرا این حقایق را تذکر نمی دهید فکر می کنی با وضع فعلی ما می توانیم حکومت را امروز و فردا به دست بگیریم؟ به نظر من خیالی باطل است. حقیقت تلخ ما هنوز در ایران افراد مومن نداریم هنوز اجتماع ایران (غیر از معدودی دانشگاه رفته ها) از ما وحشت دارند خلاصه با فکر اساسی کردن که مخالفتی نداریم ما که کاری از دستان ساخته نیست جز چشمان به شما در نیویورک است. ماه رمضان چگونه گذشت؟ نظرت راجع به تظاهرات پیتسبورگ چه بود و از پیتسبورگ چه گزارش رسید؟ کمیته پیتسبورگ چه حق دارد امان را استیضاح کند. گلی به خانم و به شما سلام می رساند. خانم را سلام برسان. قربانت **سید**

۶۶۳

از: **جدبابایی، جعفر/۵**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۴ مارس**

دکتر جان سلام. امروز نامه ات را دریافت کردم کارت خیلی قشنگ بود ولی از کافور خبری نبود حتماً فردا می رسد. ضمناً فقط یک شماره روزنامه هم بود به ضمیمه این نامه فرم های دعوت و کارت تبریک ارسال می شود. با وجود اینکه به **مجید تهرانیان** معتقد نیستم چون **نخشب** گفته بود برای او هم فرستادم برای **دکتر فهیمی** هم فرستادم روی پاکت ها به اسم **جبهه ملی اهایو** است تو اگر به دکتر فهیمی بنویسی خوب می شود برای **جلال فخارزاده و چمران و لباسچی** هم فرستاده ام همچنین برای **صادق و اردلان و مشایخی** ولی فکر نمی کنم **اردلان** بیاید **شاهین** را نفرستادم چون می گفت نمی آیم همچنین برای **پروین و مافی و دکتر خداداد** نفرستاده ام برای اینکه بیشتر جنبه تشکیلاتی بگیرد به شما نوشته ام که به کمیته بدهید برای **شایگان** هم به عنوان رئیس فرستاده ام. فعلاً با خانم هستیم فقط روزها حوصله اش سر می رود چون من مدرسه می روم. چون مرتب با تلفن صحبت کرده ایم مطلب ذکر نشده نمانده. با اجازه تبریکات صمیمانه خود را به مناسبت عید نوروز و ملی شدن نفت به حضور شما و خانم و بچه ها عرض می کنم منتظر ملاقات شما هستم خانم غایبانه سلام دارد. قربانت **سید**

از: جدبابایی، جعفر/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۹ آوریل

به نام خدا دکتر عزیز مدتی است از شما بی خبرم و خیلی هم از پیشامدها ناراحتم چون حس می کنم زحمات و فعالیت ها و پول ها به هدر می رود. دلخوشی که از وجود شورا داشتم با ترکیب ناقص و افراد نامتجانس و پیشامدهای اخیر کاملاً از بین رفته. و نمی دانم عاقبت کار چه می شود. اگر یادت باشد در مورستون ما قرار گذاشتیم که ما کار خودمان را دنبال کنیم و با اینها هم کجدار مریز بکنیم نمی دانم آن تصمیم چه شد و آیا اکنون شما چه نقشی را ایفا می کنید بی اطلاعی من و امان و صباغ از جریانات برخلاف تصمیم قبلی ۴ نفری بوده. من تا اندازه ای از پشت تلفن با شما به جریانات پی بردم و همچنین متوجه شدم و شما باز دلسرد شده اید اگر بنا باشد شما کنار بروید و ما هم کنار برویم پس باید جریانات را به دست پیشامد بسپاریم که مسلماً اوضاع بدتر می شود. مگر شما با **ایلی نیوز** تماس نگرفتید که تلگراف کنند وقتی من به آنها نوشتم در جوابم گفتند که با تشکیل شورا آنها فقط طبق دستور شورا تلگراف می کنند و هیات اجرائیه هم که هم چه دستوری به آنها نداد در نتیجه آنها هم تلگراف نکردند ولی ما کار خودمان را می کنیم تلگراف کردیم که کپی آن را برای شما می فرستم. از طرف I.S.A نشریات و اعلامیه هایشان مرتب آمد و ما هم آنها را تکثیر و منتشر می کنیم ولی **باختر امروز** نیامده پول باختر امروز را هم که برایشان نفرستادیم و حالا از طریق **دکتر شایگان** می فرستم. خلاصه دکتر جان با این وضع به نظر من ما کاری انجام نمی دهیم یا باید در روشمان تجدید نظر کنیم یا ول کردن من صددرصد مخالفم حالا یک حساب دیگر است که خودمان را بیشتر بهم نزدیک تر کرده و تصمیم قطعی بگیریم من بیش از این چیزی به نظرم نمی رسد. لطفاً جریان معرفی امان برای شورایعالی و موافقت و مخالفت هایی که روی آن شد یا برای من یا امان بنویسید. خانم را سلام برسانید. گلی سلام می رساند. قربانت **سید**

از: جدبابایی، جعفر/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۹ آوریل - دوشنبه

دکتر عزیزم از خدا می خواهم که حال شما و خانم و بچه ها خوش باشد ما هم بحمدالله سلامتیم و به دعا گویی مشغولیم این روزها سخت گرفتار ناراحتی گلی هستیم که حالش خوب نیست و مرتب حالت شخص حامله را دارد ولی دکتر هنوز مطمئن نیست که آبستن باشد هر هفته دکتر می رود و تمام روزها ناراحت است خلاصه بنا است اگر تمام هفته دیگر حالش خوب نشد او را به کلینیک ببریم و ورود به کلینیک ۱۵۰ دلار لازم دارد البته با دکتر قرار گذاشته ایم قسطی بدهیم. دیگر اینکه ممکن است تا اواخر ۶۴ ما به ایران برویم چون انشاءالله بنا است کار P.H.D اوایل پاییز تمام شود و شرکت نفت هم اصرار دارد بلافاصله ایران بروم فعلاً وضع معلوم نیست چه شود. اما راجع به جواب نامه ات. نمی دانم دو تلفن که هر کدام دو دلارند برای جواب قبول داری یا نه به هر حال علت اینکه دیر جواب می دهم این است که می خواستم با نظر امان و مشترکاً نامه بنویسم. مفصل با امان صحبت شد ابتدا او نظرش راجع به افکار بچگانه ای بود که در تلفن بهت گفتم و حق هم داشت چون اگر چیزی اینطور بخواهد اجرا شود حتماً از این نوع باید باشد بعد توضیح شما ما را از آن فکر منصرف کرد. منتها امان ناراحت است که چرا فقط به او گفته اید باید پول داد و در جریان نیست. البته من از نظر شخص خودم مهم نمی دانم که در جریان باشم یا نباشم ولی معتقدم موضوعی به این مهمی باید مورد بحث و تجزیه و تحلیل (اگر محرم هستیم) قرار بگیرد. موضوع دیگر اینکه صرف نظر از این موضوع ها الان وضع مادی من خیلی خراب است به خصوص با مریضی گلی من برنامه ام این بود که بعد از گرفتن دکترای کمی کار کنم و البته آن وقت هر چه می خواستی و داشتم تقدیم می کردم ولی مثل اینکه کار کردن هم پا در هوا است ولی قدر مسلم این است که می توانیم به خودمان فشار بیاوریم و حدوداً ماهی ۱۰ دلار بدهیم من نمی دانم روی چه اصل تقاضای این مبلغ را کرده بودی و فکر می کردی از کجا داشته باشم. چون من با شما دیگر رودر بایستی نداشتم صریحاً جریان مادی خودم را عرض کردم البته نکند که دلسرد بشوید شما کاری را که در پیش دارید با تمام قوا ادامه بدهید من تا آنجا که برایم امکان داشته باشد کمک می کنم اگر موضوع کمی آفتابی تر شود شاید آن وقت بشود افراد دیگر را هم کم کم ملی کرد. ولی من کسی را ندارم که

چشم و گوش بسته اطلاعات کند و پول بدهد چون اکثراً در اینجا بی پولند و محصل و بدون دانستن اینکه برای چه است نمی دهند. پریروز امان اینجا بود و مفصلاً صحبت شد من هم حق به شما و هم به امان و خودم می دهم و هیچ طرف را نمی توانم سرزنش کنم. از جریانات شورا مفصل بنویس امروز گزارش تظاهرات ۱۳ آوریل که قبلاً برای I.S.A فرستاده شده می فرستم علت اینکه دیر شد می خواستم ما خودمان آن را آنالیز کنیم و بعد از نتیجه گیری برای شما بفرستم. **مصطفی خان و نخشب** را سلام برسانید. کتاب های **شرکت انتشار** که برای **حسن صدر** درخواست شده بود چرا نفرستادی. اگر کتاب تازه دیگر است بفرستید. بدهکاری من به شرکت انتشار چون ناچیز است وقتی ۵ دلار شد با پولش می فرستم. اگر هم حالا ۱/۸۵ دلار می خواهید بگو. خانم را از قول من و گلی سلام برسانید. نور چشمان دیده بوسم. قربانت **سید**

۶۶۶

از: **جدبابایی، جعفر/۸**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۲۲ ژوئن**

دکتر عزیزم نامه ات امروز صبح رسید اگر چه من نامه های دیگری بدهکارم ولی مطالب نامه ات جواب فوری لازم داشت این است که بلافاصله می نویسم. و مطالب را فهرست وار جواب می دهم. قبل از هر چیز اول نامه ات را پاره کرده ام و بعد جواب می نویسم. ۱- راجع به انتخابات اینجا خوشبختانه یا بدبختانه کمیته ۱۰ نفری یک کمپلکس عجیبی افراد مومن عمیق داریم افراد بی خیال و پرمدها یکی دو تا داریم انقلابی داریم و هر عدد که بخواهی. انتخابات این دفعه کسی قصد نداشت **حائری** را مسئول کمیته کند ولی ما اول ۵ نفر انتخاب کردیم و بعد قرار شد پست ها را تقسیم کنیم!! موقع انتخاب مجدد و درجه دوم من کار داشتم و بدون رأی گرفتن هر کس هر چه خواسته گرفته و جناب **حائری** هم که به هیچ وجه قابل اطمینان و عمیق نیست این شغل را برای خودش انتخاب کرده وقتی با دو نفر دیگر صحبت کردیم گفتند تقصیر تو بود که آنجا نبود. به هر حال موضوع مهم نیست خود بچه ها می خواهند اگر بشود به همش بزنند ولی اگر من علمدار بهم زدن بشوم ایشان که فکر می کردند با رابط

شدن مهم می شوند مرا متهم به خرابکاری می کند این است که عملی ترین راه را فکر می کنم باید انتخاب کرد چون انتخابات دو مرحله ای نباید باشد (اگر با اساسنامه منطبق است) و کمیته تشکیلات می تواند اعتراض کند یا اینکه بگذاریم یکی دیگر از بچه ها (رازانی) حاضر است علمدار تجدید شود. چون خودش اصولی است ولی دنبال اسم نمی گردد. در هر صورت نگرانی نیست چون از هر لحاظ تحت کنترل است فعلاً یک هفته است معلوم نیست کجا رفته، چون بدبین هستیم گفتیم شاید پهلوی پروین آمده (با پروین فامیل است) خلاصه آن را مطابق میل درست می کنیم. ۲- خیلی تعجب می کنم که دیگر شما چطور درباره من قضاوت غلط می کنید که چون ایران می خواهم بروم خودم را کنار می کشم اولاً چون من (به نظر خودم پیروزی نمی خواهم بکنم) به عمق مبارزه پی برده ام از میدان به در برویستم حتی اگر نتوانم ایران هم بروم آن وقت چنین حدسی از طرف کسی مثل شما ناراحت کننده است. به هر حال ایران رفتن ما معلوم نیست اگر چه من تا پاییز کار دکتری خود را تمام می کنم ولی به علت بی پولی مدتی می خواهم اینجا کار کنم اما شرکت موافق نیست و می خواهد برگرداند فعلاً مشغول دعوا مرافعه هستیم البته آنها می گویند کرایه گلی را نمی دهند من هم گفته ام تا کرایه او را ندهید نمی آیم تا ببینم چطور می شود فعلاً که حتماً باید تا دسامبر که وضع حمل گلی است حتماً بمانیم اگر رفتنی باشم اوایل فوریه است راجع به اسباب اگر کرایه گلی را بدهند ممکن است مقداری زیادی اسباب برایمان ببرند که می توانیم اثاثیه شما را ببریم اگر ندهند که فقط ۳۰ کیلو هوایی اضافه بار حق داریم (معادل ۱۰ کیلو زمینی) به هر حال در صورتی که شرکت اضافه بار زیاد بدهد با کمال میل حاضریم و اگر سوران خانم و بچه ها بیایند نور علی نور می شود. ۳- راجع به مطالب نهضت - برادر جان آمدی نارو بزنی کی من به شما راجع به تقاضای جواب رد دادیم من برای آن خاطر دو دفعه تلفن کردم و گفتم که آن مبلغی که شما معین کرده بودید به علت آبستنی گلی و خرج بیمارستان و دکتر (که فعلاً توی آن گیریم که از کجا بدهیم) نمی توانم فعلاً بدهم البته اگر کاری پیدا کردم (بعد از سپتامبر) هر چقدر بخواهید با در نظر گرفتن امکانات مادی با کمال میل می پردازم چه معتقد باشم چه نباشم. چون من با در جا زدن مخالفم که جنبشی را برای نهضت با سر و جان می خرم حالا هم می توانم از بعضی خرج ها بزنم و ماهی ۱۰ تا ۱۵ دلار بدهم با امان مفصل صحبت کردم ایشان معتقدند که شما جریان را برایش نوشته ای نامحرم است و کمی دلخور شده بودند، خوب نمی شود او را سرزنش کرد طرز تفکرش چنین است. ۴- راجع به جریانات آمریکا وضع واقعاً خراب است باید فکر عاجلی کرد. من در اوایل برای اجتماع شلم شوروی ما که شخصیت پرستی در آن رایج

است معتقد به امامزاده ای بودم که درست شده بود. از امام و پیغمبر هم رد کرده و الان دیگر زیاد به آن معتقد نیستم ولی در عین حال یک موضوع را نباید فراموش کرد که اگر ما سنت را بشکنیم در تهران تو و نخشب و من را می خواهند یا بت شکسته را؟ گر فلک این است و این روزگار بت شکسته را انتخاب کرده و ما را تکفیر می کنند، همچنانکه **قشقای** را بر **شاپور** و سایرین ترجیح می دهند. به نظر من تمام این مطالب باید در کنگره مطرح شود و آنجا تصمیم گرفته شود حالا دیگر به این نتیجه می رسیم که باید شورای مرکز (۹ نفر) از افراد متشکل و تشکیلاتی باشند و هیات اجرائیه هم باید از صورت فعلی که دو نفر بخواهند کارها را مختل کنند خارج شود. انشاءالله موقع کنگره یک یا دو روز قبل با هم مفصل صحبت می کنیم. عیب کار ما اینست که دسته خودمان هم تق و لق است آن **صادق** است که غیر از احساسات چیز دیگری ندارد آن هم که **دکتر پورفر** است که گرفتار است پس علی می ماند و حوضش. به نظر من **احمدی** پسر خوبی است و از او به خوبی می شود استفاده کرد راجع به کنگره **کمالوند** و **بهادری** افراد فعال و مطمئن نیستند و با ما موافقت عیب کار این است که آنها زودتر از ۱۵ اوت نمی توانند بیایند **بوزگر** هم که از خود ما است **حسیبی** کذالک پس ما می توانیم نبض کنگره را در دست بگیریم بهترین راه این است که نخشب با **برزگر** تماس بگیرد من هم **کمالوند** و **بهادری** را دارم (بیشتر **کمالوند**) **حسیبی** هم اصولی و منطقی است از همین حالا باید مشغول شد. از **شاهپور** مدت ها است خبر ندارم تقصیر من بوده که جواب نامه اش را نداده ام شاید فردا نامه ای نوشتم. آیا می شود **حسین احمدی** در کنگره بیاید از نیویورک؟ و تکلیف نیویورک که سازمان ندارد چیست؟ هر کس یک رأی دارد؟ خلاصه هر چه زودتر منتظر آیین نامه کنگره هستیم. نخشب و مصطفی را سلام برسانید. سوران خانم را از قول من و گلی سلام برسانید. فعلاً مطالبم ته زده و بقیه موضوع ها را می گذارم برای موضع ملاقات فقط جواب نامه را زود بده که چهار چشمی مواظب جریانات باشیم و کلاه سرمان نرود. از نخشب از قول من گله کنید جواب نامه ام را نداده. **قربانت سید** - راستی اسم شما را به عنوان معرف خودم برای چند کمپانی که تقاضای کار کرده ام نوشته ام که دو سال است مرا می شناسید.

۶۶۷

از: جدبابایی، جعفر/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ جولای

بسمه الله تعالى دکتر عزیزم اولاً از قول من و گلی از خانم معذرت بخواهید که نتوانستیم به واسطه برنامه متراکمی که شما درست کرده بودید خدمت ایشان برسیم. ثانیاً اجازه بده ۲۰ دلار را برایت بفرستم و اما ثالثاً. بالاخره تکلیف قطعنامه چه شد به چه صورت درآمد و کی منتشر می شود. دیگر اینکه من از **کوهیار** نامه داشتم که تاریخ ۱۳ جولای بود و از تشکیل و نتیجه کنگره اظهار بی اطلاعی می کرد. انشاءالله که تا حالا به او جریان را خبر داده اید. اینطور که کوهیار نوشته بود زمینه برای تشکیل کمیته محلی فراهم است فقط منتظر دستورند. اساسنامه مصوبه کنگره بنا است چاپ شود یا نه. ضمناً بدون رودربایستی آیا شخصاً از نتیجه کنگره راضی بودی یا نه نظر کلی شما چیست. انشاءالله که تاکنون دست به کار کمیته نیویورک شده اید. موضوعی که می خواستم عرض کنم این است که اگر یادت باشد در بوستون صحبت می کردیم شما هم با مارک توده ای زدن به افرادی که به نظر من می خواهند مبارزه حاد و انقلابی باشد مخالف بودید حالا چطور شد که به حضرات در کنگره و I.S.A مارک زدید؟ به نظر من بهترین استفاده را می شود از وجود آنها کرد و آنها را مطابق میل درآورد. من با طرز فکر آنان که مثل جن و بسم الله از حتی کلمه توده می ترسند مخالفم به هر فردی که با ما هم عقیده است مادام که به خلاف مصالح کار نکرده قابل احترام و اطمینان است و نظر **دکتر شایگان** را که پاک آنها را کنار گذاشتیم تایید می کنم اما مواظب باش به خودم مارک نزنید. تازگی از **شاپور** نامه داشتم آیا باید کدام یک از جبهه های ملی اروپا را قبول کرد. شاپور از نظر من که او را خوب می شناسم حزب ایرانی معتقد و مومن به اصول فلسفی و سوسیالیسم و با این دین و این جور حرف ها به شدت مخالف است و به نظر من این تنها نقطه ضعف او است. روی هم رفته مطمئن ترین فرد ممکنه است خودش درباره اظهار عقیده ای که دیگران درباره اش کرده اند چنین نوشته بود: ۱- خلیل ملکی ها می گویند توده ای است. ۲- توده ای ها می گویند از خلیل ملکی الهام می گیرد. ۳- باختر امروز می گوید عامل چشم و گوش بسته تهران است. ۴- تهرانی ها می گویند متمرّد است. ۵- دولتی ها می گویند بی وطن است. ۶- خودش می گوید نمی دانم چکاره هستم. ولی خودش با محافظه کاری و علم کردن قانون اساسی و تأیید رژیم مخالف است. حالا شما چه می گویند؟ دیگر اینکه اگر شما آقای تمامی که در میشیگان است و نظر آخر شورا است می شناسی بگو با ما تماس بگیرد شاید توانستیم کمیته میشیگان را تشکیل بدهیم. آخرین سوال - برنامه کار شورا و هیات اجرائیه چیست و آیا چه کسی رابط کمیته ها است و چه کسی باید صورت جلسات شورا را برای

اعضاء خارج در مرکز ارسال دارد از قول من و گلی خدمت خانم سلام برسانید. منتظر ورود نوزاد جدید که پسر است هستیم. قربانت **سید**. آدرس منزل ما عوض شده جدیدش به این قرار است:

1680 E 117 st, # 201, Cleveland 6, Ohio

۶۶۸

از: جدبابایی، جعفر / ۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ آگوست

بسم الله تعالی دکتر عزیزم از اینکه جواب نامه ات را دیر دادم معذرت می خواهم علت گرفتاری سقط نوزاد جدیدی بود که برای خانم پیش آمد و در اثر مسافرت طولانی نیویورک و ۲۴ ساعت رانندگی بود البته هنوز حتمی نیست ولی دکتر می گفت ۸۰ درصد بنا بود بچه ۳ ماهه باشد فدای نهضت ملی ایران حالش حالا خوب است و نگرانی نیست فکر می کنم دلیل قانع کننده ای برای نوشتن نامه بوده. **اولاً** در شرایطی که شما دارید من به هیچ وجه از شما پول نمی خواهم و حرفش را نزنید که ناراحت می شوم **ثانیاً** فرم های پرسش (۷) و گزارش و مقداری آدرس اکلاهما و اهایو (غیر از افراد شناخته شده) برای کمیته تشکیلات و ۲۱ دلار برای کمیته مالی بابت شهریه و حق ورود هر ۷ نفر ارسال شد تا حالا رسیده است **ثالثاً** چرا قطعنامه را نفرستاده اید علت تاخیر چیست مرتب بچه ها می نویسند. حالا مطلب خودمان - به **شایگان** راجع به کنگره اروپا نامه نوشتم جواب دادند که خودش نمی تواند برود و پیام می فرستد منتظر به وجود آمدن وحدت ظاهری است و معتقد است کسی که مورد محبت دوستان نیست نباید کنار گذاشته شود. روی هم رفته طرفدار کنگره اروپا بود. با فاطمی ها هم به نظر من باید کاری کرد که اختلاف ایجاد نشود تا آنجا که به تشکیلات لطمه نمی خورد باید با آنها کنار آمد اگر خدای نکرده رام نمی شوند باید سیاست قبلی را ادامه داد تا آنها نرم شوند. از مجله چه خبر اگر تشکیل شود آیا شما نظارت کامل دارید یا نه. کمیته نیویورک تشکیل شود یا نه ضمناً یکی از دکترها ایرانی که یک سال در LEGZINGTON KY بوده اینجا آمده خیلی اظهار علاقه می کند از شوهر خواهر پیرس ببین چه کاره است اسمش **دکتر ریاحی** است در

University Hospt. بوده. فارغ التحصیل ۱۹۶۰ دانشکده پزشکی تهران است یک دکتر دیگر را **شاهین** معرفی کرده من دیشب با او صحبت کردم می گفت من از هیچ خبر نداشته ام در تهران رسماً فعالیت نمی کرده ام اینجا **ایران نامه** را دیدم و به فاطمی نوشتم و پول دادم که ایران نامه بفرستد و او کارتی برایش فرستاده که به کمیته اهایو گفته شده با او تماس بگیرند کارتی هم برای من فرستاده نمی دانیم چند مرده حلاج است امشب او را منزل مهمان کرده ام تا ببینم چه کاره است اسمش **دکتر فرهنگ بختیار** است خودش می گفت باید راجع به او دقت کنیم. راجع به کمک مالی ما تقریباً ماهی ۱۵ تا ۱۶ دلار می دهیم به اضافه ماهی ۸ دلار بودجه نشریات داریم که اگر برسد آنها را می توانیم بفرستیم. بالاخره **باختر امروز** را چه کردید نمی دانم آنها که با **قشقای ها** در اروپا اختلاف دارند کی ها هستند به نظر من در شرایط فعلی از پول آنها خوب می شود استفاده کرد وسیله دکتر شایگان آنها را می شود وارد کرد نظرت چیست؟ راستی عکس العمل تهران و جبهه آزادی در مورد دولت فعلی چیست چرا دم نمی دهند آیا نشریات از تهران برای شما می رسد؟ اگر می رسد برای ما هم بفرست. دوستی که برای ما اخبار جبهه می فرستاد مدتی است خبر نداده شاید در زندان باشد یا نامه های ما به او نمی رسد از ایران بی خبریم خبر تازه بفرست. آیا هنوز با **شاپور** تماس دارید؟ چرا جواب نامه **کمالوند** که در ۶۰ مایلی نیویورک بود و برای کنگره آماده بود و آدرس جدیدش را برای شما فرستاده بود ندادید. حالا که گذشته و شاید یک ماه دیگر برگردد. به جای خودش آیا از **کوهیار و بهادری و تمامی** خبر دارید؟ **پروین و اردلان** چطور شدند دکترهای بوستن چکار می کنند می دانی آنها خیلی فهمیده اند شاید بشود از آنها به خوبی استفاده کرد. **تمامی** چطور است من که او را نمی شناسم. ضمناً گزارش رسمی و قطعنامه سی ام تیر را قبلاً برای شایگان فرستاده بودیم شاید او به شما نداده دیگر اینکه گویا **تختی قهرمان ملی** هنوز در نیویورک باشد آیا می شود او را پیدا کرد. از قول من خدمت خانم سلام برسانید. نوزاد جدید پسر است از حالا به فکر اسم باش خانم سلام می رساند صباغ سلام دارد منتظر نامه ات هستیم. قربانت **سید**

۶۶۹

از: جدبابایی، جعفر/ ۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۹ آگوست ۶۱ - سه شنبه

بسم الله الرحمن الرحيم دکتر جان سلام. امیدوارم با خانم و بچه ها حالت خوب و دماغت چاق باشد قبل از هر چیز قول بده که جواب این نامه را فوری بفرستی چون مهم ترین موضوع هم برای من و تو و نهضت است. برنامه پذیرایی از آقای دکتر به نحو رضایت بخش و آبرومندی اجرا شد در موعد مقرر عده زیادی که برای همه بی سابقه بود و خارج از پیش بینی بود آمده بودند. ۱۰ نفر از بچه ها را از میشیگان دعوت کرده بودیم و خلاصه جمعاً ۵۴ نفر بودیم که برای کلیولند کاملاً بی سابقه بوده. سخنرانی های دکتر بسیار مستدل و جامع و جالب و مهیج بود و همه را تحت تاثیر قرار داد. بعد از سخنرانی جریاناتی که ذیلاً می گویم اتفاق افتاد که همه ما را گیج کرد. و من هنوز از ضربه آن گیج هستم. و آن از این قرار بود. از جریان انتخاب شدن آقازاده خوش اخلاق تیمسار معظم (مقروری) به ریاست دانشجویان اوهایو که در اثر سوء تفاهم و عدم شناسایی ما بود قبلاً برایت نوشته بودم همان طور که تو و شاهین هم گفتی بهش اعتماد نمی کردیم. ولی از موضوع آمدن دکتر هم اطلاعی نداشت. تا اینکه هفته قبل اینجا آمد در حدود یک ماه قبل به من گفت که تو چرا باختر به من نمی دهی من به فاطمی گفتم که برای من هم بفرستید و فاطمی گفته از سید بگیر چون ما برای او مقدار زیادی می فرستیم روی این حساب که شاید یک دستی هم بوده ما به او دو شماره باختر فروختیم. و نامه ای از فاطمی به من نشان داد که فاطمی بهش نوشته بود برای تظاهرات ۵ سپتامبر عده ای را به نیویورک بفرستید و حتی نوشته بود که خودم (فاطمی) به اوهایو می آیم و از منزل ما هم به حساب خود به فاطمی تلفن زد با این حساب ما جریان آمدن دکتر را هم بهش گفتیم و قول کمک مادی هم داد. تا اینکه روز شنبه که دکتر می آمد ما دست جمعی به فرودگاه رفتیم و چون انتظار بچه های میشیگان را داشتیم در منزل را باز گذاشته (بسته بود ولی با هل باز می شد) و نامه ای به در چسبانیدیم (خطاب به رفقای میشیگان) که در باز است بنشینید ما ساعت ۵ بر می گردیم، ساعت ۲ به فرودگاه رفتیم وقتی ساعت ۵ برگشتیم دیدیم که آقا با دو نفر از بچه هایی که کمال ظن را به آنها داشتیم و همیشه از آنها پرهیز می کردیم. در اطاق نشسته اند پس از سلام علیک در جلوی تقریباً ۱۵ نفر شروع کرد به من حمله کردن که چرا مرا در جریانات نمی گذارید چرا به من اعتماد نمی کنید من چنین و چنان می کنم نامه امضاء می کنم و جلو U.N و کاخ سفید واشنگتن سینه می زدم چرا تشکیل کمیته جبهه ملی را خبر نمی دهید چرا از مینوسوتا که اعلامیه می فرستند به من نمی دهید. و آن دو تای دیگر با تعجب پرسیدند از جبهه ملی خبر نداریم و یکی شان گفت به سفارت خبر داده اید و جبهه ملی تشکیل

دادید!! خلاصه جلسه بحث و مجادله کمی بالا گرفت که با رفتن من دنبال کار و اختصاص دادن ماشین ۶۱ آقازاده به **دکتر شایگان** خاتمه یافت در ضمن سخنرانی دکتر دو نفر نامبرده و یکی دیگر مرتباً با هم نجوا می کردند و ما مواظب بودیم پس از آمدن خبرنگار و عکاس روزنامه و مصاحبه با دکتر جلسه بحث راجع به جبهه با حضور دکتر با سخنرانی **نخشب** آغاز شد و تا ساعت ۱۱ ادامه داشت بعد برای شام رفتیم این ۴ نفر اصلاً ما را ول نکردند. بالاخره دکتر به هتل رفت و ما هم به خانه برگشتیم. شب صباغ روی میز رفت و دید ماشین تحریر انگلیسی تغییر وضعیت داده و نامه ای که دکتر به وسیله صباغ به کمیته جبهه راجع به قبول سخنرانی نوشته بود گم شده این موضوع باعث ناراحتی ما شد و گفتیم شاید اشتباه می کند تا اینکه فردا صبح یکی از آن دو نفر به اسم **آقای رضا تیموری** دربدر دنبال من و دکتر می گردد بالاخره مرا در منزل پیدا کرد و گفت کار فوری دارم. ذیلاً حرف های ایشان را نقل می کنم یک نفر در بین شما هست که به شما خیانت می کند و با توضیحات حالی کرد که منظورش مغروری است و گفت که دیروز این شخص (مغروری) و من و یک نفر دیگر (**شکور بازرگان**) در غیبت شما منزلتان آمدیم و مغروری شروع کرد کشو میزها را گشتن و در حضور من از میز تو و صباغ نامه هایی برداشت و (نشانی کامل داد) و می گفت که من نتوانستم مانعش شوم و این مدارک را برده. ۱- نامه دکتر شایگان، ۲- روزنامه باخت امروز ۳- روزنامه مردم (در حالی که ما اصلاً مردم نداشتیم نمی دانم منظورش چه بود که این را هم جزء لیست آورده) ۴- نامه ای شخصی به اسم دکتر ابراهیم یزدی به تو (که در بالای نامه به نام خدا نوشته شده) ۵- اعلامیه های مینیاپولیس، ۶- دو نامه که رفقای من از ایران به من نوشته بودند. ضمناً از فداکاری و اعتماد خودش صحبت کرد و گفت مغروری از چند روز پیش به من مأموریت داده بود که کاری کنم این جلسه تشکیل نشود و گفته بود به بچه های کیولند بگویم که شرکت نکنند و من خر شدم و به چند نفر گفتم که همه آمدند. و حتی به من می گفت که ضمن سخنرانی **دکتر شایگان** شعار به نفع شاه بدهم و فحش به جبهه ملی ولی سخنان آقای دکتر شایگان مرا تحت تاثیر قرار داد و از کار خودم پشیمان شدم و شعار ندادم. خلاصه به این مقدمات تقاضا می کرد که ما به او اجازه دهیم همکاری کند با وجود اینکه موقع نام بردن نامه های مسروقه من هر لحظه کنترل خود را از دست می دادم و نزدیک بود خرد شوم خودم را گرفتم و گفتم که اولاً نامه ها هیچ گونه ارزشی ندارند و ما نگران نیستیم و روزنامه هم آزاد است و ما حزب و دسته ای هم نداریم. خلاصه روشن کردم معهداً هر چه می خواستیم او را از خانه بیرون کنیم نمی رفت و ناچاراً به بهانه تر من ۴ نفر اصلیمان از منزل بیرون آمدیم و مذاکراتمان را راجع به این موضوع در

خیابان و در ماشین دنبال کردیم. در این ضمن جریان دیگری هم اتفاق افتاد. ساعت ۳ دیروز یکی از ایرانیان که به نظر ما کمی مشکوک است و شب قبل نطق دکتر را گوش کرده بود (**محمد پورزنجانی**) به من تلفن کرد که آقای **عباس خواجهوی** نامی از نیویورک آمده و با دکتر شایگان کار فوری دارد. و من گفتم بگو به خود من تلفن بکند. دکتر را که خواب بود بیدار کردم و جریان را گفتم خیلی ناراحت شد و گفت بگو هر چه زودتر تلفن کند. بعد آقای خواجهوی که دکتر هم او را نمی شناخت به من تلفن زد و گفت. (با صدای خیلی خشن) (من یک دانشجوی ایرانی هستم از نیویورک آمده ام در روزنامه خواندم آقای دکتر شایگان اینجا هستند کار فوری و مهمی با ایشان دارم) گفتم دکتر خواب است گفت بیدارش نکن من بعد تلفن می زنم ولی من گفتم حتماً تلفن کن نمره تلفن هتل دکتر را دادم. و خودم با ناراحتی خیال به اتفاق یکی دیگر از بچه ها با عجله پیش دکتر رفتیم گفت هنوز تلفن نکرده او هم کمی ناراحت شد خلاصه آقای خواجهوی اصلاً تلفن نکرد که نکرد شب دکتر مهمان **دکتر قریب** بود و ما هم آنجا رفتیم با مشورت دسته جمعی به این نتیجه رسیدیم که این تلفن و این شخص نامعلوم با جریان روز قبل و سفارت بی ربط نبوده. چون روزنامه مصاحبه تند دکتر را چاپ کرده بود و عده زیادی با علاقه اشکالات و سوالات خود را می پرسیدند و راضی جواب می شنیدند. جریان خیلی پرشور و هیجان بوده و سفارت و مغروری را گیج کرده و این قمر در عقرب را راه انداخته اند. جریان را بلافاصله از سیر تا پیاز به دکتر گفتیم از مفقود شدن نامه ها نگران شد و ما را سرزنش کرد که دقت نکرده ایم. و امروز صبح با خوشحالی و تمجید از فعالیت ما به **مینیا پولیس** پرواز کرد. این عین جریان به طور مفصل بوده و من بهتر دیدم فوری به شما خبر دهم. ولی هنوز من و صباغ به شدت نگران هستیم. البته ما از خودمان نمی ترسیم چون فکر کنم به روحیه من آشنا باشید زیاد هم از ماندن اینجا دلخوش نیستیم ولی ناراحتیمان یکی در اثر از دست رفتن آخرین نامه شما و سایر نامه هاست و همچنین نامه های ایران و نامه دکتر شایگان است. و فعلاً تکلیفمان را نمی دانیم ولی مبارزه را فعلاً هر چه شدیدتر ادامه می دهیم که در اثر این موضوع احساس ضعف در ما نکند. از شما می خواهم که فوراً ۱- نظر کلی خود را در مورد سرقت نامه ها و پیش بینی اینکه چه می شود و چه خطراتی دارد و نامه خصوصی شما راجع به آن موضوع چه عکس العملی روی سایر بچه های نیویورک می گذارد بنویسید. ۲- به بچه ها خبر بدهید که مغروری پلیس زیرک و تام الاختیار سفارت است و در واشنگتن و نیویورک یا به حسابش برسند یا اینکه قطع تماس با او بکنند. ۳- تکلیف I.S.A و اینکه مغروری رئیس است و پول های I.S.A (۳۲ دلار از ۴۰ دلار) آن و همچنین ۶۵ دلار خود من پیش او

است چه می شود و چه باید بکنم را روشن کنید. ۴- با نخشب راجع به جریان سخنرانی و بحث و نظرش راجع به من (که مشکوک بود) صحبت کنید. ۵- نخشب به سوالات من جواب سر بالا می داد. و طوری وانمود کرد که به من اطمینان ندارد و تقریباً کمیته را قبول ندارد. ۶-۵ سپتامبر چه تظاهراتی هست و کجا است شاید ما آمدیم. می دانم از این پیشامد خیلی ناراحت می شوید ولی در هر مبارزه ای این کارها هست و فعلاً ما خیلی زود دشمن را در آستین خود شناخته ایم و موقعی که خود را محاکمه می کنیم هیچ گونه اهمال در خود و سایر بچه ها نمی بینم مطالب خیلی زیادتری هست که در درجه دوم و سوم هستند و بعداً می نویسم هر چه زودتر منتظر جواب فوری و نظریاتت هستم. با این جریانات فرصت طرح سوالات از دکتر نبود. خانم و بچه ها را سلام برسانید. اگر تلفن بکنید من را زودتر از عذاب نجات می دهید. **قربانت سید.**

۶۷۰

از: جدبابایی، جعفر ۱۲/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ سپتامبر

بسم الله تعالی خیلی فوری جواب بدهید. دکتر عزیزم را قربان می روم. می دانم که حتماً کفرت از دست من درآمده که چرا نامه دیر می نویسم ولی دفاع هم دارم و آن سر و صورت دادن به کار تشکیلات و مرتب کردن وضع و افراد حوزه ها کلی از کارهای غیردرسی را اشغال کرده از یک هفته پیش به این طرف هم که گرفتار جمع آوری اعانه برای زلزله هستم موضوعاتی هست که یک یک بحث روی آنها ضروریست. ۱- اولاً **شاپور** نامه نوشته و مختصری از جریان **کنگره اروپا** را شرح داده و نامه اش به ضمیمه است برای اطلاع شما که عجلولانه تقاضای ارسال پیام شورای آمریکا به آنها است و نوشته های شاپور با گزارش دکتر فاطمی (در صورت جلسات شورا) به هم توافق کامل نداشتند. حال من قضاوت امر را به شما واگذار می کنم می خواستم این را به صورت پیشنهاد تقدیم شورا کنم بعد گفتم بینم نظر تو چیست. راجع به این موضوع به نظرت **نخشب** چه می گوید. (در نظر گرفتن اینکه شاپور حزب ایرانی است (روابطش با مردم ایرانی ها خوب است) راجع به امکانات موجود برای نزدیکی این دو

سازمان (آمریکا و اروپا) چه راه حل هایی به نظر می رسد. ۲- دوست معروف ما آقای موسوی که پسر خوبی شده به نیویورک منتقل گشته من با او مفصل صحبت کرده ام که نه تنها تحت تاثیر روبه غلط سابق **فرهاد** نشود بلکه واقعیات موجود را برای او تشریح کرده و شاید همکاری او را هم جلب کند آدرس او ... کمیته ای اگر در نیویورک باشد عضو خوبی برای آن خواهد بود. حق ورودیه را پرداخته و مرتب عضویت خود را می پرداخت (ورودیه او برای امور مالی فرستاده شده). ۳- من نمی دانم چرا ما عملاً آن چیزی که سازمان امنیت می خواهد دنبال می کنیم در حالی که تشکیلات جبهه ملی در اروپا و آمریکا کارهای واجب تر از حج دارد اغلب سازمان های جبهه به مسافرت قم می روند. یک اعلامیه مشکوک بدون آدرس برای بچه های کیلوند از نقاط مختلف دنیا به اسم **کمیته انتشارات جبهه ملی** آمد (از هندوستان، آلمان، ایتالیا، فرانسه و انگلیس و اغلب به آدرس مدرسه) که در آن به **قشایی ها** حمله کرده بود که با **حزب توده** ائتلاف کرده اند و از جبهه ملی سوال کرده بود چرا قشقایی ها و باختر امروز را طرد نمی کند بعد یک صفحه فحش به **شوروی و حزب توده** داده بود. متعاقب آن همراه با نامه شاپور یک جزوه ۲۰ صفحه ای از طرف یکی از اعضای ساده جبهه ملی که کمیته ها مسئول آن نیستند در آن ذکر شده بود آمد که تمام ۲۰ صفحه جواب به **مجله دنیا** بود بعد دستور بحث شماره ۳ آمد که عنوانش جواب به مجله دنیا بود اگر چه این دستور بحث دفاع ایدئولوژیکی بود و حمله به دسته ای را نداشت و ضمناً بد نبود و روی هم رفته نمی دانم نظر کلی تو و نخشب با این موضوع ها چه بود. ۴- حوزه ها فعلاً مرتب هستند و دستور بحث ها با اخبار بحث می شوند وضع مالی هم بد نیست تا حالا ۴۰ دلار برای کمیته مالی فرستاده ایم و امروز و فردا ۱۰ تا ۱۵ دلار می فرستیم. موضوع دیگر راجع به زلزله است. ما مقداری در حدود ۵۰ دلار از کمیته جمع کرده ایم به شایگان تلفن کردیم که در شورا دستور بدهد سایر کمیته های جبهه ملی از خودشان پول جمع کنند بعد همه آنها را در اختیار کمیته ای در تهران گذاشته شود که عملی مثل جوادیه شود. اگر به نظر شما لازم است من به شورا پیشنهاد کنم ضمناً به اسم I.S.A با همکاری Case از دانشجویان و استادان پول جمع می کنیم تا حالا ۱۸۰ دلار جمع کرده ایم و به Case داده ایم. به اسم سازمان دانشجویان ایرانی اوهایو این پول ها توسط نماینده خود Case در ایران پخش می شود (نه وسیله شیر خورشید و دولت) ما تذکر دادیم ما به دولت اعتماد نداریم و اگر دولت است نمی دهیم خلاصه اش این است. I.S.A از ایرانی های دیگر پول جمع کنیم برای کمیته I.S.A در نیویورک. فعلاً با فعالیت از سه جنبه جبهه ملی - امریکایی های Case و دانشجویان ایرانی دیگر پول جمع می کنیم فقط می خواهیم پول جبهه

توسط کمیته ای به اسم جبهه ملی در ایران مصرف شود. جواب این نامه خیلی فوری است لطفاً کاری کن مثل من نشوی و فوراً فوراً جواب بده. فعلاً از بچه خبری نیست. سوران را از قول من و گلی سلام برسان. از **نخشب** از قول من معذرت بخواه در جواب نامه اش تأخیر شده امروز می نویسم فعلاً به شدت مشغول پول جمع کردن هستیم نور چشمان دیده بوسم. قربانت **سید**

۶۷۱

از: **جدبابایی، جعفر/۱۳**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۲۹ سپتامبر - شنبه

بسم الله تعالی دکتر عزیزم امیدوارم که حال خودت و خانم و بچه ها خوب باشد من و گلی هم بد نیستیم و به دعاگویی مشغولیم این سفر خیلی به شما زحمت دادیم حتماً بعدها هم به شما زحمت خواهیم داد. **قسمت اول:** نامه ات را بعد از خواندن بلافاصله پاره کردم. راجع به پیشنهاد شما در مورد **الجزیره** من موضوع را کاملاً نفهمیدم آیا از نظر پولی است یا از نظر اینکه قرارداد پایاپایی داشته باشیم و بتوانیم به این وسیله به آنها کمک کنیم اگر از نقطه نظر مادی باشد جای دیگر کمتر از آن پول نمی دهند اگر من بتوانم از چنگ شرکت در آمریکا درآیم اقلأً ماهی ۱۰۰۰ دلار کاسبم و بهتر می توانم پول بدهم من چون به نوع مبارزه نهضت معتقدم از هر گونه کمک مضایقه نخواهم کرد. در هر حال با شروع کار حداکثر کمک ممکنه را خواهم کرد چه ایران باشد چه اینجا بنابراین من می توانم یک پول ده و مبلغ خوبی باشم (انشاءالله) بنابراین من اگر بتوانم ایران بروم (که خیلی بعید است) آمریکا ماندن از نظر مادی بهترین است ولی با صحبتی که سه روز پیش با نماینده شرکت کردم رفتنمان تقریباً حتمی است. اگر سوران آمدنی است بار و بینه را برای ژانویه یا فوریه ببندیم. من فعلاً دارم روی **رازانی** کار می کنم فردیست که اگر عقیده را قبول کند همه کاری حاضر است بکند به طور مبهم و خیلی گنگ از او کمک مالی و جسمی خواسته ام قرار است فکر بکند و در صورت عدم همکاری هم موضوع را فراموش کند. من به عکس تو به صدر زیاد معتقد نیستم او فعلاً به شدت تحت هیپنوتیزم نخشب است و طرح موضوع با او به هیچ عنوان حالا صحیح نیست فقط باید

کتاب ها را بدهیم بخواند و جنبه مذهبی او را قوی کنیم. دیگر اینکه ارتباط بین خودمان من و شما و توسلی و بهادری و مصطفی به طور مرتب برقرار شده و یک برنامه تنظیم کنیم من فکر می کردم تو و مصطفی و بهادری قبلاً این کار را کرده اید آیا فعلاً برنامه کمک مالی دارید؟ و برنامه فعلی چیست؟ من فعلاً چکار می توانم بکنم؟ روابط با جبهه باید چطور باشد؟ موضوع مهم از نتیجه رأی دادگاه چه خبر دارید اگر بتوانی اسامی افراد نهضت که محکوم به اعدام شده اند بنویسد خوب است. **رحیم** جزء کدام دسته است. **امان** که فعلاً آن گوشه است و من اصلاً خبری از او ندارم. **قسمت دوم:** از جبهه چه خبر دارید و چه جریاناتی در پشت پرده است طرح طرفداری از شایگان را من مسکوت گذاشته ام ولی هنوز معتقدم باید حتی اگر با دادن اختیارات شده او را به خود بکشانیم چرا الان از این فرصت استفاده نکنیم اینجا جایی است که شما و مصطفی می توانید او را از شاهین جدا و به خود اختصاص دهید اگر او کنار بکشد و اقدام علیه شورا بکند شورا به سرنوشت قشقای ها دچار می شود. نمی دانم مطالب من بچگانه است یا واقع بینانه قضاوتش را به خودت محول می کنم. در شرایط فعلی به نظر من نخشب جای شاهین را در سال گذشته گرفته فعلاً خودش و حزیش سرمست از باده پیروزیند و یکه تازند ممکن است خطرناک بشود باید جلوی او را گرفت من معتقدم شما نباید هیچ گونه مسئولیتی فعلاً در شورا قبول کنید و حتی بیشتر معتقد به استعفای شما هستم. شما می توانید وزنه خوبی باشید و باید نشان دهید که با کارهای غیر اصولی نخشب مخالفتی ندارم من به هیچ وجه پز نخشب را در مخالفت با تغییرات اصولی اساسنامه فراموش نمی کنم در موقع مخالفت اصولی با شاهین سازش کرد و موقع دفاع از ما به خاطر منافع آنی اش قیصریه را آتش زد. او فعلاً عکس العمل های اوهایو و کنار کشیدن **کیهانی و امان و مهدی حائری** و عدم کار مرتب را از چشم من می بیند و تنها چیزی که مرا ناراحت می کند این است که فکر می کند چون حسن صدر به جای من در شورا انتخاب شده الم شنگه راه انداخته ام، تقصیر ندارد قیاس به نفس می کند حائری یک نامه خیلی زننده برایش نوشت من مانع شدم قبول نکرد تنها کاری که کردم نگذاشتم رونوشت آن را برای شایگان و فاطمی بنویسد و مجبورش کردم حالا که این طور شد یک نامه زننده هم برای فاطمی بنویسد. آن وقت دوست عزیز و اصولی و سوسیالیست و همفکر ما آقای نخشب در جواب آقای حائری ضمن دفاع از خودش در نامه اش می نویسد که حائری تحریک شده و هو و جنجال به خاطر این است که چرا یک نفر دیگر از اوهایو انتخاب نشده او همیشه این طرز تفکر را دارد. یادم است موقع انتصاب افراد شورای موقت که امان شده بود و من نشده بودم به امان کاغذ نوشته بود که نامه ای به شایگان بنویسد که مرا

هم به شورا دعوت کنند زیرا ممکن است دلخور شوم. تو را به خدا می بینی مبارزه چطور لجن مال شده آن وقت ما می خواهیم آقای نخشب رهبری را به عهده بگیرد فقط یک موضوع برای من مجهول است که خیال می کند با این کارهای قبلیش مرا خر کرده نمی داند که (لا لخب علی بل لبغض معاویه) بوده. ابراهیم عزیز من از تو انتظار دارم اگر در قضاوت اشتباه می کنم مرا مطلع کنید فکر کنم بعد از این همه تماس به کنه تفکرات من پی برده باشید که مداد بودن (عضو شورای خارج از مرکز) هدف من نیست و هر طور شده این را به تئوریسین و رهبر معاصر و دوست عزیزمان آقای نخشب بفهمانید. از **شاپور** امروز نامه داشتم آنها هر نوع فعالیت حزبی را منع کرده اند و وقتی من کارهای **اردلان** را به عنوان عضو **حزب ایران** برایش نوشته بودم جواب داده بود اردلان ربطی به حزب ندارد و من به او پیشنهاد کرده بودم که به افراد حزب ایران دستور بدهند که دنباله رو فاطمی نشوند. می گفت نماینده رسمی حزب ایران **آقای رضوی** است و از من خواسته بود با ایشان مکاتبه کنم و خواسته بود که جریان پول ISA (من خیلی مبهم برایش نوشته بودم که به اسم حزب ایران و از طریق اردلان سنجابی حزب را لجن مال می کنند ولی نوشته بودم در چه مورد) خواسته بود من برایش توضیح دهم نظر تو چیست؟ از فعالیت هیات اجرائیه جدید خبری نیست تظاهرات در اوهایو با وجود کوشش زیاد من فقط به نوشتن یک نامه برای سناتورها و روزنامه منتهی شد من خودم با رازانی با یک تلویزیون مصاحبه کردیم گفت که ما را به رسمیت نمی شناسد (در مقابل دولت ایران) و گفت دیکتاتوری شاه و افتضاح انتخابات را می دانند و موضوع تازه ای نیست راجع به اعدام سران نهضت آزادی بعد از یک ساعت صحبت گفت حاضر نیست کار بکنند این شخص که ما با او تماس گرفتیم رئیس خبر مهم ترین تلویزیون کیولند بود. هیچ کدام از روزنامه عکس العملی در مقابل نامه ما نشان ندادند. به طور خیلی بدی راه افتادن در خیابان از طرف مردم کیولند قبیح شده (به علت راه افتادن و Picket دائمی سیاهان) در پنسیلوانیا هم یک مصاحبه کرده بودند به قول حسینی در تلویزیون گذاشته بودند توضیح اینکه کمیته پیتسبورگ فقط ۴ نفرند **کیهانی** و **جباری حسینی** و **جعفرنیا** که دوتای اول شاهینی هستند من مفصل با دکتر کیهانی صحبت کردم نامه شما روی او اثر کرده مخالف سرسخت نخشب است ما فعلاً سه آنکت جدید داریم یکی را هیچ کس تایید و پیشنهاد نکرده چون مشکوک است یکی را حسینی معرفی کرده و یکی دیگر قبل از عضو جبهه ملی شدن عضو حزب مردم ایران شده. شما موقع طرح عضویت ایشان پرسید چرا اینها قبل از اینکه عضو جبهه ملی باشد عضو حزب مردم ایران شده ظرف دو ماه اقامت در اوهایو؟ من کوشش می کنم با **تمامی** تماس بگیرم می خواهیم دو شماره **پیکار**

اندیشه را برای او بفرستم اگر مخالفی تا برای خودت پس بفرستم اگر کتاب یا نشریه تازه رسیده بفرست پخش کنم. در خاتمه می خواهم اگر شما موافقید از اعضاء جبهه ملی امضا جمع کنیم و هر نوع فعالیت حزبی و خصوصی را قذغن و متخلفین به تشخیص شورای کل اخراج شوند در هر مقامی که باشند اگر تا هفته آینده مخالفتی در این طرح از طرف شما نشد حمل بر تصویب شما می کنم اگر نظری داری یا به نظرت صلاح نیست که بنویس. دیگر این که فعلاً **حائری** استعفا داده (از مسئولیت کمیته) و انتخابات را جلسه آینده تجدید می کنیم و من هیچ مسئولیتی قبول نمی کنم و دیگر کسی نمی ماند من با شرایط فعلی فقط عضو ساده خواهم ماند بگذار حزب مردم ایران کارها را بکند ما در این مدت اشتباه می کردیم حالا آنها کار بکنند ما سرباز و مطیع شویم. سوران خانم را از قول من و گلی سلام برسانید بچه ها را سلام رسانده و لیلی و یوسف را به جای من بیوس ضمناً بند ریش تراشی من جا ماند اگر وقت کردی آن را بفرست. منتظر جواب فوری هستم چون می خواهم راجع به بعضی سوالاتی که کرده ام اقدام کنم. مصطفی را خیلی سلام برسان. قربانت **سید**

۶۷۲

از: جدابابی، جعفر/۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ اکتبر

بسم الله تعالی دکتر عزیزم سلام نامه ات پریروز و اعلامیه نهضت امروز واصل مثل اینکه مدت مکاتباتمان در اثر گرفتاری شما و من خیلی طول می کشد در حالی که موقعیت طوریت که احتیاج به تماس خیلی زیاد داریم متاسفانه این قدر وضع مالی من خراب است که به هیچ وجه بودجه ای برای تلفن نیست تو هم که وضع مالیت از من خراب تر است بنابراین فاتحه تلفن را باید خواند. مطالب نامه ات خیلی جالب و به یک نتیجه رسیده بودی و نظرم ان موافق بود ولی چرا با وضعی که پیش آمده مخالف نظر خودت کار می کنی. الان بهترین موقعیت برای ما فراهم است جبهه باید به صورت یک مرد محترم بی عرضه باشد. این اصل اساسی باید باشد. حالا امان از لحاظ دیگری با این اصل موافق است من و تو از نظر دیگری ولی دکتر جان اگر چه من نباید این حرف را به شما

بزنم شما در سیاست سادگی از خودت نشان می دهی و صداقت بی حد و اندازه ای ولی شرایط گاهی ایجاب می کند که با آدم نخاله باید با نخاله گری رفتار کرد. باید شایگان الان تقویت شود تا راه برای ما باز شده به نظر من نه شما و نه مصطفی نباید فعالیت شدید بکنید مگر حضرت علی در زمان حکومت ابوبکر و عمر و عثمان چکار می کرد خدای نکرده مگر می شود گفت روش او غلط بود مگر نمی توانست عضو فعال حکومت ابوبکر بشود پس چرا خانه نشین شد منظور از خانه نشینی نه اینکه دخالتی نمی کرد نه اینکه با زور مبارزه نمی کرد ولی عصر حکومت به ظاهر دموکراسی ابوبکر نه مخالفت می کرد و نه کمک می کرد. دکتر جان به نظر من این شورا و این هیات اجرائی و این کنگره عین وضع صدر اسلام پس از مرگ پیغمبر است و ما درست العیاذبالله حکم حضرت علی (ع) را داریم نه باید گول خورد که این شورا مظهر دموکراسی حزبی است و با آن همکاری کرد. با اختیارات شایگان جبهه ملی نمی پاشید به همان وضع سابق و فعلی خواهند ماند ولی ما راه باز داریم و مشکلی جلومان نیست خیلی تعجب می کنم شما از شایگان برای صحبت کرده بودی مگر من اینها را نمی دانم. با علم به همه اینها می گویم باید به او اختیارات داد و جبهه را درست در اختیارش گذاشت. بگذار جبهه در آمریکا و در ایران از دوستانی زندانی ما پشتیبانی نکنند فشار نیاور اعلامیه برای سران نهضت بدهند ما دستمان از آقای نخشب چلاق تر نیست بگذار همه بفهمند شورای مظهر دموکراسی و تعقیب کننده منشور جبهه درباره اعدام شریف ترین و فداکارترین افراد نهضت ملی ایران افرادی که وقتی آقای نخشب و سایر دوستانش در آمریکا یا ایران شغل و مقام داشتند به زندان می رفتند و محاکمه می شدند سکوت می کند بگذار سوسیالیزم مردم ایران یا حزب ایران هر چه می خواهد بکند، بگذار آقای **دکتر صحت** و خانم هم حزیش بگویند می خواهند **قفقاز** را بگیرند مردم دارند روشن می شوند تنها چیزی که همیشه زنده خواهد ماند اصول مقدس اسلام و افراد مومن و این اصول و پیروان افکار حسین بن علی است. حزب توده با آن عظمتش در مقابل تعالیم و افکار مقدس اسلام هیچ غلطی نتوانست بکند. این مطالبی است که نگفتم آن مرا تا حالا زجر می داده و حالا بالاجبار آنها را بیرون می دهم. من تصور غلط داشتم که معتقد بودم نخشب و حزیش در جبهه فعالیت نکنند حال که آنها قبول نکردند بگذار آنها برای خودشان و ما برای خومان به خدا قسم آنهایی که دم از سوسیالیست بودن می زنند ذره ای ایمان و فداکاری ندارند. اینها برای مطالعه و تحت تاثیر احساسات در حین مطالعه خوب است اینها همه اش کشک است بگذار ما نشان دهیم که سیستم اقتصادی و اجتماعی اسلام از این سوسیالیسم های زودگذر که زاییده و دست پرورده اروپای قرن نوزدهم است برتر و بالاتر

است. ما برای مبارزه با دیکتاتوری و برقراری حکومت دموکراسی احتیاج به توده مردم داریم نه عده ای انگشت شمار افراد حزب یا جبهه. من موافقم که موجودیت جبهه باید سرلوحه کارمان باشد ولی بگذار این موجودیت توام با اختیارات شایگان باشد. چرا نمی شود هدف و منظور مقدسمان را به شایگان بفهمانیم؟ چرا مصطفی مثلاً نمی تواند همان عمل شاهین را در مقابل شایگان بکند او که نمی خواهد با پول زلزله روزنامه منتشر کند او که هدفی مقدس دارد مسلماً اگر شایگان ذره ای هم عقل داشته باشد مصطفی را بر شاهین ترجیح می دهد. با در نظر گرفتن این موضوع ها و برنامه ای که من برای کار کردن روی حائری و یکی دو نفر دیگر دارم تصمیم عدم همکاری (نه کارشکنی) با وضع موجود جبهه ملی گرفته ام. در اوهایو فقط **حسن صدر** می ماند و دو نفر بی طرف دیگر. ما کمیته اوهایو را فلج می می کنیم که به شایگان اختیارات بدهند به نظر من تو هم از شورا استعفا بده کلک شاهین کنده است شایگان اختیاردار می شود. هر کاری خواست بکند ما برنامه خودمان را دنبال می کنیم. فراموش نکن که **شایگان و آذر** زاییده این اجتماع هستند زاییده اجتماعی که به اصطلاح مبارزینش بویی از سیستم مبارزاتی اسلام ندارند اینها لازمند که ما برتری عقیده خودمان را نشان دهیم. من روی این تصمیم اخیرم دو هفته فکر کرده ام بارها آن را با **امان** در میان گذاشته ام امان فرد بارزشی است ولی از سادگی و صداقت شما در مقابل **نخشب** گله دارد او به نهضت وفادار است و علت عدم فعالیت او بیخبر بودن از شما است شما برای او نامه نوشتید و ازش بدون دانستن دلیل پول خواستید در هر حالی که موضوع را به قول امان برای **نخشب** گفته بودید امان هر چه باشد از **نخشب** با ارزش تر است نه اینکه من دشمنی خاصی با **نخشب** دارم ولی او صداقت از خودش نشان نداده می خواهد سر ما و نهضت شیره بمالد. افرادش در اروپا بزرگ ترین مانع را در مقابل جبهه ملی و نهضت ایجاد می کردند (از شاپور پیرس) آنها خود را خداپرست می دانند بدون اینکه بدانند خدا چیست و مفهومی از دین بدانند. یکی از دوستان **دکتر ممتاز (دکتر خوانساری)** که از فعالین جبهه ملی در تهران بوده و جزء **باند بی حزیون** است از اخلاکگری افراد مردم ایران و پان ایرانیست شکار است. باید قاطعیت بیشتری به کار خودمان بدهیم ممکن است محتویات نامه را احساسات خالی و بدون ارزش بدانی ولی مختاری من عقیده ام را نوشتم و روی آن هم اصرار می کنم با دوستان اروپا این موضوع ها را در میان بگذار من در هر حال تابعتم ولی عقایدم را می گویم. من به عکس آنهایی که با آمدن اروپا و آمریکا افکار مادی پیدا می کنند و تظاهر به تجدد می کنند و بی دین می شوند در عرض این مدت ۳ سال به عقاید مذهبیم جنبه علمی داده ام حقیقت اسلام را درک کرده ام و ظواهر فسادى را که داشتم به

دور انداختم و می توانم ادعا کنم که محیط کفر اینجا مرا مسلمان واقعی کرد و زندگی را از دریچه دیگری (غیر از آنکه ۴ سال پیش داشتم) نگاه می کنم به حدی از زندگی مادی و بی دینی متنفر شده ام که گاهی می خواهم صوفی بشوم ولی اسلام با صوفی گری مخالف است. معتقدم که زندگی را باید وقف اجتماع اسلامی بکنم از تعالیم مقدس اسلام پیروی کنم برای برقراری دموکراسی و سوسیالیسم اسلامی کار کنم. خودم هم نمی دانم چطور من این طرز تفکر جدید را پیدا کرده ام ولی خدا را شاکرم که مرا به راه راست هدایت کرده و نفس عماره (اماره) تا اندازه ای از من دور کرده ولی اشکال کار من این است که گلی مثل سوران نیست باید او را هم مثل خودم بکنم خیلی زحمت دارد خیلی کار دارد. مقداری از وقت و فعالیت مرا می گیرد. باور کنید **بزرگ ترین خوشبختی شما داشتن شریکی مثل سوران است.** البته گلی ها و امثالهم تقصیر ندارند زاییده این اجتماع کثیفند اجتماع کثیف مادی اجتماع کثیف خودپرستی، امیدوارم خداوند مرا در این راه کمک کند مایوس هم نیستم پیشرفت خیلی سریع بوده دلیل اینکه وقت تو را گرفتم و اینها را نوشتم این بوده که دلیلی برای قسمت اول نامه ام برایت داشته باشم. اگر شما مثل شاهین نمی گویی «برای من lecture نده» باید در مبارزه زمانی شهامت و شجاعت حسین بن علی و گاهی صبر و شکیبایی حسن بن علی را داشت به نظر من در شرایط فعلی ما باید از امام حسین الهام بگیریم نه از امام حسن. مجله ها را برای تمامی می فرستم ولی باید بدانم که آیا شما با او مکاتبه ای داری و اصلاً از سلسله انتشارات چیزی برای او فرستاده ای یا نه و تا چه حد روی او حساب می کنی. **بهداری و توسلی** در ایلی نویز چه کرده اند آنها چقدر پیشرفته اند من که گنجی کنگره و گرفتاری ترم فرصتی برای کار نگذاشته ام ولی فعلاً دام پهن و دانه ها را ریخته ام. باز بهم من تکرار می کنم معتقدم شما باید از این شورا اگر به شایگان اختیارات تام نداد استعفا بدهی. خیلی معذرت می خواهم سرت را درد آورده ام. به **شاپور** امروز و فردا نامه می نویسم به من سفارش کرده بود که با شما همکاری کنم و جریان پول ها را می نویسم آن کسی که قبل از جبهه عضو حزب شده بود و در آنکت جبهه نوشته عضو حزب است اسمش **ایرج امیری** است. حالا آقای نخشب آن قدر محافظه کار شده که به اعضایش دستور داده عضویت حزب را منکر شوند جل الخالق! سوران خانم و بچه ها را سلام دارم به احتمال قوی اواسط ژانویه خدمت می رسم و برای رفتن ایران نقشه کامل می کشیم به سوران بگو اثاثیه را ببند. گلی ۳۰ نوامبر وضع حمل دارد به **مصطفی** از قول من سلام برسان و اگر به نامه ام نمی خندد آن را به او نشان بده. جواب زود

بنویس. (اگر گرفتاری و صرف انرژی بیخودی برای شورای فعلی اجازه می دهد). خیلی مایلم در نامه ات صریحاً نظریه ات را راجع به خودم بنویسی. (اگر شکی داری). **قربانت سید**

۶۷۳

از: جدابابی، جعفر/۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳ نوامبر

بسم الله تعالی ابراهیم عزیزم امیدوارم حالت خوب باشد و مثل من گرفتار زخم معده نشده باشی من و گلی خیلی از تو گله داریم که در شرایطی که من تکان نمی توانستم بخورم دو ساعت راه را تحمل نکردی اینجا بیایی با بچه ها صحبت بکنی به هر حال امشب ۲۰ دقیقه تلفنی با امان صحبت کردم نظر او را درباره جبهه فعلی تایید می کنم. من از تو انتظار دارم عمیقاً راجع به موضوع فکر کنی و همان حرف خودت که جبهه باید موجودیتش محفوظ بماند را در نظر بگیری در نامه ای که **دکتر پارسا** برای **رازانی** نوشته بود اظهار داشته بود که ممکن است **شایگان** در یکی دو هفته آینده اعلامیه ای بدهد. آن وقت با اعلامیه شایگان چه برای جبهه می ماند اگر چه شایگان با این عمل خودش را خورد می کند ولی جبهه هم خورد می شود. آیا زحمات ۳ ساله شما و مصطفی و سایرین هدر نمی رود؟ آیا وضع چقدر بدتر از حالا می شود یا بهتر می شود این آنالیز را بکن. موقع خیلی حساس است باید به هر عنوان که شده و به هر قیمت از این کار جلوگیری کرد ما که خودمان شایگان را می شناسیم و این حرف های من یا امان دلیل این نیست که او امامزاده معصوم است ولی در اثر اجتماع غلط موجودیت تشکیلات جبهه بستگی به اعلامیه او دارد پس باید همه چیز را فدای جبهه کرد. شما و مصطفی کمی پایین بیایید و بگذارید به خاطر حفظ همین تشکیلات نیم بند هم که شده این کار غیر صحیح بشود. حالا که جبهه و شورا عملاً دست **نخشب** است و او هر چه را خواست می کند و با این ترکیب نمی شود با او در افتاد مگر ما هم دسته ای علم کنیم که خود شما می گفتید صحیح نیست و نامه دفعه قبل من را قبول کردید پس چاره چیست؟ امان می گفت که شما گفته اید حاضرید استعفا بدهید ولی اگر شایگان شورایی تشکیل دهد حاضر به همکاری نیستید این به نظر من صحیح نیست زیر با

اصل اول خودت موجودیت جبهه به هر عنوان مغایرت دارد هم چنین مصطفی خان باید همین فکر را داشته باشند. حالا می آید سر این موضوع که فرض کن شما موافق دادن اختیارات یا به هر اسم دیگر رضایت شایگان را جلب کردید در این صورت نخشب و طرفدارانش کنار می روند البته آن هم مشکلی است ولی به بزرگی مشکل فعلی نیست بین شایگان و نخشب یا پورفر فرق است او نمی تواند با اعلامیه اش ما را بترساند در حالی که این می تواند. ممکن است این سوال را بکنی که شایگان توام با فاطمی است من باز هم معتقدم که شما می توانید وسیله امان جلب نظر او را بکنید مستقیماً با واسطه امان با او وارد صحبت شوید مخصوصاً اگر امان بنا باشد بیاید نیویورک جریانات پول زلزله را امان به او گفته ولی هنوز جواب امان را نداده نمی تواند با این شرایط با او حتی به ظاهر هم که شده روی خوش نشان دهد باز هم تکرار می کند موقعیت بحرانی است سازمان های محلی تق و لُق است اوهایو نیم بند است پیتسبورگ فقط حسیبی و جعفرنیا هستند ما که نباید خودمان را گول بزنیم رسماً فعالیت ها را کد است ایمان در افراد نیست ما می توانستیم از این موقعیت بهترین استفاده را بکنیم من نامه ای مفصل برای تمامی نوشتم یکی هم برای کمالوند نوشتم و همان طور که شما گفته بودید وارد شدم حالا نتیجه اش چه باشد خدا می داند. هیچ این موضوع را در نظر گرفته اید که نخشب در مقابل خوردن پول زلزله زده ها از طرف فاطمی سکوت کرده و در این موضوع فقط شما با فاطمی طرف شده اید و کمر او را خورد کرده اید برای اینکه حساب تو پاک است و از محاسبه پاک ندارید ولی نخشب ریگی به کفش دارد و به فاطمی نان قرض می دهد کما اینکه بر سر مسایل سازمانی اعتبار نامه ها توافق کرده بودند. این را محض این گفتم که بدانی نمی شود به او اطمینان کرد. من تا قبل از اخلال گری او در تصویب گزارش سازمانی در کنگره موافق او بودم ولی عملیاتش دسته بازیش و علی الخصوص سکوت او در مورد پول زلزله زده ها به کلی از او مایوس شده ام و او را هم در تیپ شاهین می دانم. آیا مصطفی به این موضوع توجه کرده؟ امیدوارم سفر امان به نیویورک در هفته آینده با موفقیت توام باشد و بشود یک کار بدون احساساتی انجام داد. انتظار دارم که شما منتهی کوشش خود را برای حل این موضوع بکنید و نتیجه اش را به من اطلاع دهید خوب برادر از **فهضت** چه خبر از **محاكمه** چه خبر داری وضع شورای ایران هم که در هم بر هم و با این سکوتشان بزرگ ترین ضربه را به خودشان و جبهه زدند. خیلی تعجب می کنم که چرا کسانی مثل **صالح** در مقابل **محاكمه بازرگان** سکوت کرده اند دیگر نسبت به همه چیز بدبین شده ام. همان طور که در ابتدای نامه نوشته ام زخم معده تازگی گریبان گیرم شده و خیلی اذیت می کند دکتر می گوید از ناراحتی اعصاب است به طور

قطع این جریانات بی دخالت نبوده اند گلی به شما و سوران سلام دارد و ماه های آخرش را می گذرانند و هر آن ممکن است درد بگیرد. از قول من سوران خانم را سلام برسانید. نور چشمان دیده بوسم منتظر نامه ات هستم نامه ات برای رازانی اثر خوب گذاشته او نامه تو را به من داد بخوانیم بنا است جواب بدهد صدر ذکری از نامه تو نکرده ولی به معتقدات مذهبی خیلی متعصب است و بدبختانه ۵ اصل مردم ایران را هم طراز اصول اسلامی می داند چه بدبختی روی هم رفته ممکن است فرد با ارزشی بشود ما اهمال کردیم نخشب او را قاپید. بیش از این عرض ندارم. منتظر نامه ات هستم. قربانت سید

۶۷۴

از: جدبابایی، جعفر/ ۱۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ نوامبر

دکتر عزیزم امیدوارم که حالت خوب باشد و ناملایمات زندگی و مبارزه اعصاب را خورد نکند نامه ات را چند روز پیش دریافت داشته و فکر کنم عکس العمل مرا در تماس تلفنی دو چوبی آن شب درک کرده باشید. اولاً هیچ انتظار نداشتم راجع به یک پیشنهاد حساسی و حیاتی به بهانه اینکه من عادت به گم کردن نامه دارم توضیح کم بدهی و این دلیل خود ناقص داشتن یک عزم جزم است چطور در شرایطی که شما به عللی در نامه ات شرح مفصل نمی دهی می شود آن برنامه انقلابیت را اجرا کرد. البته من آیه یأس نمی خوانم ولی دکتر جان پیشنهاد شما خیلی جالب و ارزنده است اما اگر غلط نکنم فشار و ناراحتی که در اثر بی برنامه ای و بی تشکیلاتی مبارزه به شما وارد آمده منجر به هم چه عقیده ای شده است. به عرض مبارک برسانم که ناراحتی من اگر از شما بیشتر نباشد نمی شود گفت کمتر است. با چه جان کنندی بچه ها را دور هم جمع کردن و حفظ تماس و از هر دری صحبت کردن و گاهی چاخان کردن تازه چه کرده ایم و چه نتیجه ای به دست آمده، بی تشکیلاتی نامرتب بودن و برگزار کردن مصاحبه ها و شعارهای انحرافی از طرف عده ای که ما خودمان را به آنها وابسته دانسته و امید مبارزه مان می باشند واقعاً از باتون های سازمان امنیت بدتر است من نمی دانم آخر چه می خواهند بکنند برنامه چیست آیا توی خیابان هر سه ماه

یک دفعه تظاهرات و تحصن مکرر برای پاسپورت می تواند برنامه حاد و انقلابی برای مبارزه کنونی ما باشد. آیا مونوپول کردن فعالیت ها نتیجه مثبت در کجا داده که ما آن را اجرا کنیم. خب عزیزم این ناراحتی های من است باز خدا را شکر می کنم که در گوشه ای دورافتاده هستیم و این همه ناملايمات را يك دفعه نمی بینیم تازه تکلیف خودمان را نمی دانیم آیا هر چه گفتند قبول کنیم کاش هم چه انضباطی در دستگامان بود. آیا باید این انتقادات را علنی کرد. آن وقت است که آنهایی که سابقه مبارزه تشکیلاتی ندارند به تریخ قبایشان بر می خورد و ممکن به مبارزه معکوس بیردازند و ضررش چند برابر است. من در عرض این مدت فکر می کنم که شاید یک نقطه optimum (نه ماکزیمم و نه مینیمم) پیدا کنم ولی متاسفانه به نتیجه رسیده ام. در مقابل سوال های گوناگون از قبیل اینکه کی تشکیلات آمریکا رسمی می شود و ماه ها است که هفته به هفته به تاخیر می افتد چه بگوئیم. در مقابل نفرستادن مرتب روزنامه و نداشتن تمایل و خبر چه جواب بدهیم. فکر می کنم من دارم دردهای تو را تکرار می کنم منتها تو چون نزدیک تر هستی و بیشتر در جریانی - ممکن است ناراحتیت زیادتر باشد. ولی حالا با تمام این شرایط چاره چیست این سوالی است که من از شما و دکتر شایگان و نخشب و طهماسبی کرده ام و جواب های مختلف شنیده ام و آخرینش پیشنهاد شما بوده. فکر می کنم بعد از این همه با هم بودن و تماس داشتن تا اندازه ای به ته و توی آقای سید پی برده باشی و باید درک کرده باشی که آمریکا ماندن برای من نه تنها شیرین نیست بلکه از زهر مار هم تلخ تر است و من همان خانه های خراب و مرگ میر و مرض و کوفت بهبهان و اهواز را به بهترین زندگی اینجا ترجیح می دهم. و سرم هم کاملاً برای مبارزه درد می کند و به امر مبارزه اصولی بر اساس انضباط و تشکیلات باشد موافق و به قدر امکان و توانایی که از من انتظار دارید حاضر به فداکاری هستم ولی معتقدم که: ۱. تا مبارزه ای بر اساس تشکیلات صحیح و مرتب که افرادش به خاطر مبارزه مقدس و نه به خاطر فرو نشاندن حب جا فعالیت کنند استوار نباشد پیروزی محال است متاسفانه مبارزه ما در شرایط فعلی به این مرحله رسیده و من می گویم در جبین این کشتی نور رستگاری نیست. ۲- پیشنهاد شما برای شرایط فعلی ما مناسب نیست ما در مرحله اول باید افرادی داشته باشیم که بدانند برای چه مبارزه می کنند و هدف نهایی چیست و به شرط به دست آوردن پیروزی چطور آن را حفظ کنیم. افراد ما باید اقلأ از خودگذشتگی وقتی و مالی را بکنند نه مثل کسی که در MIT بود (حکیمی) که می گفت علاقه ای در من ایجاد کنند که من از Date صرفنظر کنم. عزیز جان آن دفعه که من از نیویورک بهت تلفن کردم عده ای ۴ نفری بودیم که یکی مال ایلی نویز بود و می خواست برای درست کردن

تشکیلاتی در آنجا دستور بگیرد ما ۴ نفر برای ملاقات بچه ها از واشنگتن به نیویورک آمدیم شب قبلش از واشنگتن تلفن کرده بودم که ما فردا شب می آییم ملاقات ۲ ساعته می کنیم و بعد برمی گردیم و شب موعود هم موقع حرکت از واشنگتن تلفن زدیم که ما حرکت کردیم تازه موقع ورود به نیویورک نتوانستیم شرفیاب شویم و با وجود اینکه یکی از ما فردایش وقت ثبت نام مدرسه اش تمام می شد شب را در هتلی مثل هتل آن شبی که با هم بودیم به سر بردیم و بالاخره فردا ساعت ۱۰ شرفیاب شدیم خب با این جور افراد که به اصطلاح فعالین ما هستند می خواهید پیشنهادتان را اجرا کنید با بودن افرادی مثل **داریوش فروهر و دکتر سنجابی** و با کلک بازی هایی که در انتخابات اخیر **کنگره حزب ایران** گذش را درآوردند می خواهید کار کنید آیا نتیجه مثبت می گیری؟ (البته باید بین الاثنی بگویم که من نظر خصوصی با هیچ کس ندارم و این حرف ها را فقط به عنوان انتقاد می گویم چون خودم معتقد به اصلاح از طریق انتقاد) به نظر شما بهتر نیست اگر ما اول افراد مجرب و مجهز و فداکار پیدا کنیم و وقتی از این نظر غنی شدیم برنامه مان را اجرا کنیم و با شرایط فعلی هم کج دار و مریز بکنیم اگر معتقد نیستی که تنها چاره منحصر به فرد هم پیشنهاد شما است آقای سید با کمال میل حاضر است بی تعارف. مثل اینکه روابطمان دارد خیلی به هم نزدیک تر می شود پس پیشنهاد می کنم که «مکاتبه قطع نشود» عیال آقای سید هم بنا است هفته آخر دسامبر یا اول ژانویه بیاید که به شما خبر خواهم داد. خانم و بچه ها را از قول من سلام برسانید. بچه ها اینجا همگی شناخته و شناخته سلام می رسانند. **قربانت سید**

۶۷۵

از: جدبابایی، جعفر/۱۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسم الله تعالی دکتر جان سلام امیدوارم حالت خوب باشد ما هم بد نیست خبری که ممکن است برای تو و سوران خانم جالب باشد این است که پریشب ساعت ۹/۴۵ جمعه خداوند پسری به ما عطا فرموده اسم او را فرید گذاشتیم (با گذاشتن اسماء در قرآن) فعلاً گلی و بچه در مریضخانه هستند بچه 71b,110g وزن داشت قدش ۱۹.۲

اینچ و سالم است. اما راجع به مطالب نامه ات. ۱- من هنوز هم معتقدم باید شایگان را از دست نداد ولو به هر قیمت که هست به نظرم امان می تواند اینجا کمک کند منتها شما باید کمی نرمش به خرج بدهید حتی جواب کاغذ امان را هم ندید او هم خیلی ناراحت شد. من نمی دانم مگر همه کارهای جبهه روی اصول است که حالا اگر در یک نقطه از اصول منحرف شویم بدتر می شود حالا تشخیص باید داد که اگر این کار نشود بدتر می شود یا بهتر بیش از این راجع به این موضوع صحبت نمی کنم چون فکر می کنم هم شما از جواب دادن خسته شده باشی هم من از نوشتن پس با اجازه ات دیگر این دفتر را ببندیم و با ایمانی که به تشخیص شما دارم بقیه را به خودت واگذار می کنم. ۲- راجع به کارهای خودمان من هر وقت به ایران بروم یا شروع به کار می کنم با کمال میل حاضر به همکاری مالی خواهم بود در آن شکی نکن امیدوارم در این مسأله بدون اینکه آفتابی شود موفق شوی. از خداوند متعال امید صفا و صمیمت و صداقت در افکار و مبارزه تان را دارم، من طبق برنامه نامه ای مفصل برای **تمامی و کمالوند** نوشتم تمامی جواب داد این طور که نامه اش نشان می داد مثل اینکه نوشته های قبلی شما و نامه من یا طرز تفکر خودش او را خیلی بما نزدیک کرده نامه اولش امیدوارکننده بود پیروز هم نامه ای دیگر نوشته بود که کوشش می کنم فوری جواب دهم ولی نمی دانم چرا کمالوند جواب نداده آیا **بهداری** و آن دوست دیگر روی او کار کرده اند موقعیتش در چه حالست؟ برایم بنویس. **رازانی** نمی دانم جواب نامه ات را داد یا نه ولی خوشش آمده بود باید روی او کار کرد **حائری** زیاد در بند افکار نیست فعلاً میانه اش با من خوب است دلیل طرفداری سرسختانه اش را از شایگان نمی دانم. روی او نمی شود حساب کرد. **حسن صدر** فعلاً با او دوست شده ام ولی هنوز زود است راجع به مطالب اساسی با او صحبت کرد از خواصش عقیده و ایمان به نهضت فلسفی و فکری اسلام است کتاب روی او خیلی موثر است هر چه بیشتر برایش کتاب بفرست. ۳- موضوع دیگری که ممکن جالب باشد اینکه از طرف یکی از دانشگاه های کلیولند هر ساله سمیناری راجع به امور بین المللی تشکیل می شود مسایل مختلف در سطوح و نظریات همه شرکت کنندگان را به عنوان قطعنامه سمینار اعلام می کنند امسال از من درخواست کرده اند راجع به سازمان ملل و کارهای آن و اشکالات و مسائلس صحبت کنم من خودم می توانم گریزی به صحرای کربلا بزنم و من اگر شما راه صحیح تری داری که بشود از این فرصت استفاده کرد نظریات را برایم بنویس حتی اگر با نخشب صحبت کنی چون من با نخشب قطع مکاتبه کرده ام مثلاً از لابلای چارتر و اعلامیه حقوق بشر که چطور می توانیم آن را به جریانات ایران مربوط کنیم بنویس تاریخ آن ۸ دسامبر است اگر نظری داری تا قبل از آخر نوامبر به من

برسانی خیلی خوب است. سوران را از قول من و گلی سلام برسان Baby دست شما را می بوسد بچه ها را به جای من ببوسید امشب ساعت ۱۱ تلفن کردم جوابی نیامد یا خواب بودید یا بیرون بیش از این مزاحمت نمی شوم. مصطفی را از قول من سلام برسان. **قربانت سید**

۶۷۶

از: جدبابایی، جعفر/۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ نوامبر - پنجشنبه

دکتر عزیزم - سوران خانم مهربان. امیدوارم حالتان روز به روز بهتر باشد و برنامه مشخص و مرتبی پیدا کرده باشید. اگر چه به نظر من هنوز پیشنهاد دکتر Smith بهترین است ولی از خداوند متعال خواهانم که هر تصمیمی را که گرفتید با موفقیت توأم باشد. باری من هر چه فکر می کنم خودم را مقصر نمی دانم تا قبل از آمدن به بیروت فقط یک نامه از آمریکا از شما داشتم که حرکت کرده اید و بعد نمی دانستم کجا هستید در نامه بیروتی قبلی شما هم دکتر نوشته بود «آدرس فقط تا ۵ نوامبر اعتبار دارد» در حالی که من کاغذ را ۶ نوامبر دریافت کردم به هر حال علت تاخیر در ترخیص اثاثیه این بود که نمی دانستم چه است و احتیاج به گذرنامه سوران خانم بود که آن را مرخص کنیم هر چه صبر کردیم خبری نشد که نامه برای دکتر طلحه نوشتم جوابی نیامد تا بالاخره دل به دریا زدیم و با گذرنامه خودم و گلی تحت عنوان اینکه اسباب ها متعلق به ماست آنها را هفته پیش مرخص کردیم. البته قبلاً خواهر سوران خانم گفته بود **آقای ژاله چیان** در **بندر شاپور** هستند ایشان هم چندی قبل تلفن کردند و گویا سفارش هم کرده بودند در گمرک خرمشهر حالا یا رفیق من یا آقای ژاله چیان هر کدام موثرتر بودند الان اسباب ها خانه ما است (در آبادان) و منتظر دستور هستیم آن را چکار کنیم هر طور صلاح می دانید مرقوم فرمایید اطاعت می شود. حالا که گذشته برادر جان باید اسباب ها را به اسم من می کردی چون گیرنده شما بودید ولی آدرست وسیله من بود اینجا هم که بعضی C/O را خوب نمی فهمند در دسر بزرگی بود. دیگر اینکه از محتویات چه آنها که گویا قفل هم بوده اند خبری نداشتیم و نمی خواستیم خوب بررسی شوند بحمدالله به خیر گذشته انشاءالله برای دفعه

دیگر. گلی به هر دوی شما سلام می رساند و بچه ها را می بوسد. حقیر هم کذلک خدمت جناب خلیل خان و زیبا خانم و لیلی دارلینگ و یوسف خان ارادت دارم. فرید دست بوس است مقدمات جشن تولدش را که روز دوشنبه است می گیریم. دکتر مواظب باشد سرما نخورد چون سرماخوردگی به شدت شیوع دارد. بیش از این مزاحم نمی شوم. قربانتان سید

۶۷۷

از: جعفر نیا، محمد رضا/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ دسامبر ۱۹۶۳

به نام خدا دوست و برادر عزیز آقای دکتر ابراهیم یزدی. پس از سلام امیدوارم همه وقت موفق و پیروز باشی چند روز قبل خواستم تلفنی از احوالت جويا شوم ولی مع التاسف تو مسافرت بودی و دکتر چمران هم از خستگی زیاد در محل کار به خواب رفته بود و جوياي احوالت توسط خانم شدم خیلی دلم می خواست فرصتی پیش می آمد و مدتی با هم صحبت می کردیم گفتنی زیاد است و سعی خواهم کرد مختصراً به هر یک اشاره ای کنم. اولاً کاغذی که برای **امان** فرستاده بودی خیال نمی کنم که برای شاهین فرستاده بود به هر حال فعلاً من از او گرفته ام و جوفاً می فرستم شاید قسمتی از آن را از برایش نوشته باشد ثانیاً از جهت کتاب های ارسالی بنده کاملاً موافق هستم و جوفاً مبلغ دو دلار ارسال می دارم که بابت کتاب های ارسالی است. هر چند سهم تو لازم می دانی از برایم بخر بگذار وقتی صحبت از انتشار و مطبعه شد از جریانات اینجا کمی برایت بگویم بر حسب اتفاق و تصادف **محمد** روزی وقتی دکتر کیهانی با ما بود گفت که کاغذهایی هست که برای نیوجرسی می خواهم بفرستم و همین نکته موجب شد که کیهانی بپرسد چرا مگر ماشین چاپی در کار است و بالاخره حسیی گفته بود که بله ما دستگاه ماشین چاپ خریده ایم و بالاخره دکتر کیهانی تا این اندازه می داند که ماشین چاپی خریده شده است ولی نمی داند در چه محلی و چه کسی خریده و وقتی او به من گفت من شنیده ام تو هم شریک هستی گفتم بله ولی هر چه کرد بگویم من چقدر برای این کار گذاشته ام گفتم چه اصراری داری به هر حال من با آنچه او قبلاً کتاب های ارسالی را در اتاقم دیده بود و به او اشاره کرده بودم که شرکت انتشاری در طهران تأسیس گردیده است که

بایستی با ارسال وجه به آنها کمک شود و شاید با خریدن سهام در آن امر خیر قدم مثبتی به نشریات اخلاقی بشود دکتر کیهانی با نگاه خاصی به کتابچه جناب آقای **مهندس بازرگان** به من گفت اگر به من پول دستی هم بدهند من این گونه جزوه ها را نمی خوانم. بحث زیادی بین من و او شد و گفتم که اگر تنها راهی برای تهذیب اخلاق جوان های ما و راهنمایی آنها به اتحاد و لزوم هماهنگی وجود داشته باشد تنها از راه کتب اخلاقی و مذهبی و صحبت به زبان توده مردم است به هر حال او که قبلاً از این جریان خبر داشت من به او گفتم همان عده ای که به فکر ایجاد شرکت انتشار افتادند به فکر این هم افتادند که با خریدن ماشین چاپ تسریع در کارهای اندیشه جبهه و نشریات جبهه ملی شده و صرفه پول و ضمناً صرف در وقت شده باشد. البته دکتر کیهانی همان آدمی است که تو خوب او را در همان چند روز کنگره شناختی آدم یک دنده ای است و همیشه همه کارها را با بدبینی تلقی می کند او گفت که اگر حالا عده ای نظری ندارند نمی خواهند از این کار پول در آورند اگر نمی خواهند کارها را انحصاری و به میل خود بکنند و اگر نمی خواهند در موردی که اراده کردند کار نشریات جبهه را فلج بکنند چرا نخواستند همین ماشین را برای جبهه بخرند و در منزل یکی از افراد شورا کار بگذارند و هر وقت این فرد رفت دیگری آن را اداره کند و حتی با اعلان در نشریه مان نشریات دیگر فارسی را هم منتشر کرده پولی از جهت جبهه ملی تهیه کنیم و همه بدانند که جبهه این قدر قوی شده است که نه تنها می تواند نشریات خودش را تهیه کند بلکه می تواند نشریات سایرین را هم چاپ کند. او گفت اگر تصمیمی گرفته شود که قبوض بفروشند هر عضو بخرد و اگر بقیه قبوض آن باقی ماند از طریق اهدا از افراد گرفته شود و او به من گفت که من مثلاً خودم مایلم هر چه سهم شد بدهم و بعداً اگر خواستند صد دلار هم شده اضافی خواهم داد به شرط آنکه بدانم مربوط به جبهه ملی است ولی **دکتر یزدی** جان این همان دکتر کیهانی قبلی است و این همان آدمی است که دیروز می گفت که جبهه ملی شما را من دیگر جبهه ملی نمی دانم من روی صحبت های افراد این طوری زیاد اطمینان نمی کنم ولی هر چه بین من و او گذشته بود به اختصار گفتم. یک موضوع دیگر که شاید بخواهی بدانی چند تا از اعضای این حوزه می گفتند وقتی ما شهریه می پردازیم دیگر نایستی پول نشریه تبلیغاتیتان را هم پردازیم. در اینجا خبر تازه ای نیست گزارش این حوزه را چند روز قبل دادم به **محمد** بفرستد و دیگر در اینجا خبر تازه ای نیست. همه دوستان در اینجا سلامت و برایت سلام می رسانند. تمنا دارم سلام و ارادت قبلی حقیر را به همه دوستان گرام خصوصاً آقای **دکتر چمران** ابلاغ داری حضرت علیه خانم و نور چشمان عزیز را سلام می رسانم. در مورد رفتن به **الجزیره** می دانی یزدی جان

من از افرادی هستم که با توکل به خدا و ایمان همه کاری را می کنم و دلم می خواهد کار مثبتی بکنم ولی من در شرایط فعلی در بین افرادمان آن آمادگی برای جنبش عظیم و نجات ایران نمی بینم. چون بدون پرده برایت بگویم آنها که ما در این حوزه داریم یا در کنگره در شورا دیدیم اینها گل های سرسبد جامعه هستند و با این افراد و با این روحیه ها هنوز آمادگی برای جنبش عظیم نیست و من با ایمانی که به تو دارم و می دانم تو از همه بهتر فکر می کنی این را به امید تو می گذارم که اگر صلاح می دانی از برایش اقدام کنی و من اول جولای ۶۴ کارم در آمریکا تمام خواهد شد و باز هم خودت می دانی اگر که بنا باشد انسان به الجزیره برود و نتیجه ها عاید نشود بیشتر اتلاف وقت خواهد بود بیشتر مزاحم وقت عزیزت نمی شوم در انتظار نامه ات دقیقه شماری می کنم. قربانت - دکتر محمد رضا

۶۷۸

از: جعفرنیا، محمدرضا/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ آگوست ۱۹۶۴

بنام خدا دوست و برادر عزیزم آقای دکتر ابراهیم یزدی پس از سلام امیدوارم همه وقت موفق و کامروا باشید. با نهایت تاسف من همه وقت تاخیر داشتم وقتی از **سارابروکن** من شماره تلفن آقای احمدی را گرفتم و تلفن کردم گفتند آقایان حدود دو روز قبل حرکت کرده اند خلاصه آنچه من آرزو می کردم نشد علت هم این بود که من متاسفانه برنامه ام تغییر کرد و همین طور شما هم آدرس مستقیم برای مدت معینی نداشتید. به هر حال دکتر عزیز من با وجودی که همیشه آرزو می کردم از بنیانگذاران و سربازان اولیه این راه مقدس باشم مثل اینکه این سعادت نصیب نشد ولی یزدی عزیز آدرس مرا می دانی به اسم آقای **مهدی صادقی پور** صندوق پستی شماره ۱۲۳۰ تهران هر گونه کار یا امری چه در مورد کارهای مشترکمان و امور جبهه و چه در مورد کارهای خانوادگی که ممکن است داشته باشید برایم بنویس من در انجام آنها افتخار خواهم کرد دکتر جان من در جریان حدود یک ماهی که در آلمان بودم در جلسات سازمان دانشجویان و جبهه ملی شرکت کردم و وضع اروپایی ها به نظر من بسیار رضایت بخش هست دوستان اروپایی ما آمادگی زیادی دارند و من خیلی بیش از پیش امیدوار شدم من یک یا دو

نفر از اینها را اسم می برم و مطمئن هستم در آینده برای هدف مقدس ما بدون تاثیر نخواهد بود من الان که این نامه را به آدرس برادرت علی یزدی می فرستم نمی دانم کی به دست تو می رسد ولی حتم دارم که به دست سرکار خواهد رسید من در آنجایی که فرصتی پیش آمده است سعی کرده ام که دوستان را به هدف خودمان آشنا نموده و نظریه افراد مختلف را بسنجم و در جوف این نامه من نامه یکی از دوستانم را می فرستم که ایشان مایلند ماشین فولکس واگن خودشان را در اختیار جنابعالی یا هر کس که بخواهد برای تشکیلات ملی آن را استفاده بکنند واگذارند استدعا دارم گرچه جریان قدری خنده دار به نظر می رسد که چرا این پسر خودش ماشین را نمی آورد ولی او از چپی هایی بوده است که به نظر من با افکار چپی که کم و بیش هنوز هم دارد می خواهد برای مردم کشور ایران و برای استقلال ایران از دست استعمار هر چه دارد و ندارد بدهد. ایشان محصل در اطیش هست ولی تابستان در شهر **اشتوتگارت** کار می کند. در صورتی که لطف کرد کسی را در نظر بگیرد که بخواهد این ماشین را به محلی که مورد نظرتان هست ببرند ممکن است به آدرس آقای **مروج** که این آقای مروج نماینده سازمان دانشجویان در اشتوتگارت هستند و خود این پسر هم از افراد ملی و با ایمان و بسیار انسان هستند من در جریان چند روزی که در اشتوتگارت بودم از حضور این پسر فعال استفاده زیادی کردم. او هم هر چه از دستش برآید برای هدف های مقدس ما خواهد کرد. من یکی دو شماره از **اندیشه جبهه** شماره آخر و همین طور چند تا از آن کتاب های منتشره از موسسه انتشار با خودم داشتم به این دوستان اینجا دادم خیلی با گرمی از آنها استقبال شد. اگر مایل هستی به این آقای مروج تماس نامه داشته باشید خیلی کمک خواهد بود و ضمناً اگر اسم و نشانی اندیشه جبهه یا یکی از افرادی که مسئول تبلیغات ما است برایشان بنویسید موجب خواهد شد که نشریات آمریکا بیش از پیش در بین محصلین اروپایی آشنایی پیدا کند. آدرس آقای مروج عبارت است از:

Ali Morawedji – Hamadani, Weibenburg str. 29, Stuttgart, Germany

یا ممکن است به صندوق پستی تحت این شماره: 1 Stuttgart 7 و 3125 Postfach – و یا اینکه اگر خواستی جزئیات این ماشین را بهتر بدانی یا با ایشان تماس تلفنی بگیری تلفن او عبارت است از ۷۴۹۶۳ و به امید اینکه این کمکی باشد. دوست دیگرم که خواستم معرفی کنم آقای **پرویز** پیشگاه که پسر خیلی با ایمان و فهمیده ای است ایشان در شهر **سارابروکن** محصل دانشکده پزشکی است آدرس ایشان هم عبارت است از:

Parviz Phishgah, (665) Homburg- Sara, Erbach, Durer sts. 123 a, Germany

تمنا دارم در صورت امکان رابطه نامه ایمان را ادامه دهی به امید اینکه هر چه زودتر آرزو و هدف مقدس ما صورت عمل به خود بگیرد. قربانت - به امید پیروزی جبهه ملی **دکتر محمد رضا جعفرنیا**

۶۷۹

از: جعفرنیا، محمد رضا/۳

به: طلیمه، سرور

تاریخ: ۲۵ ژوئن ۱۹۶۶

حضور محترم خواهر عزیز و مهربانم حضرت علیّه طلیمه خانم محترماً پس از عرض سلام. همه وقت سلامت و موفقیت جنابعالی و فامیل محترم را از درگاه حضرت احدیت مسئلت می نمایم. تصادف عجیبی بود در سفر اخیرم در طهران وقتی با آقای **دکتر طلیمه** صحبت می کردم صحبت از جنابعالی شد و من با وجودی که آن همه از محبت های خواهرانه جنابعالی برخوردار بودم تا آن روز نمی دانستم که دکتر اخوی جنابعالی هستند بنده شرمنده محبت های بیش از حد آن خواهر مهربانم هستم و زحماتی که در آمریکا داده ام و الطاف خواهرانه تان چه در آمریکا و چه در مسافرتم برای همیشه در نظرم هست و تا ابد برایم درس خواهد بود. امیدوارم که خداوند انشاءالله هر وقت شما و نورچشمان گرامتان را سلام بدارد. اگر در زندگی بتوانم از جنابعالی و برادر گرامم **ابراهیم** سرمشق بگیرم آدم مفیدی برای جامعه خواهم بود من اگر نصایح برادرم ابراهیم را در گوش گرفته بودم الان خیلی راحت تر بودم من روی علاقه به فامیل و بستگانم پس از مدتی که در اروپا بودم به ایران آمدم و از همان لحظه ورود به ایران به علت وضع بد خانوادگی و گرفتاری های متعدد زندگی طوری برایم پیش آمد شد که هر روز ده ها بار به خودم لعنت و نفرین می فرستم که انسان بایستی دیوانه باشد که تمام مزایای خارج را رها کرده و به امید فامیل و مام وطن در نهایت سختی به سر ببرد. من که به عنوان رئیس بخش استخدام شدم پس از چهارده ماه هنوز بخشی وجود ندارد و حقوقم هم که ماهی سه هزار تومان قرار بود باشد ماهی هشتصد تومان به علت کمبود بودجه دولت تقلیل یافت و من هنوز یکی از کارهایی را که در آمریکا یاد گرفتم نتوانستم در ایران انجام دهم خلاصه آن بهشت برین خیالی که ما در ذهنمان داشتیم همه خیال واهی بود تمام دوستانی که از آمریکا آمده اند در صددند برگردند و من هم که

امیدم این بود که موثر واقع بشوم و جودم عاطل و باطل است گرچه این کشور کمی روی غلطک افتاده و با انقلاب ششم بهمن و تقسیم اراضی تا حدی وضع مردم بهتر شده است ولی هنوز مردم آن روشنی فکر را ندارند ملاحظه می شود که گاه و بیگاه عناصر اخلاکگر حتی کسانی که در خارج هم بوده اند کارهایی می کنند که انسان شاخ در می آورد مثلاً جریان **حادثه کاخ** را حتماً شنیدید که وقتی سوء قصد به اعلیحضرت شد چطور عده ای مهندس و تحصیلکرده در جریان دست داشتند و یا پس از آن دو سه گروهی دیگر از صد نفری یا کمتر مسلح بوده اند و در **کوه های اطراف طهران** قصد اخلاص داشته اند ولی دولت بیدار است و تمام این گریان بلافاصله شناخته می شوند روی این اصل امیدواری هست که وضع کشور ما ثابت بماند ولی اصولاً برای ماها که در خارج چند صباحی را گذرانیدیم تحمل این زندگی در ایران غیرممکن است چون درآمد کم مخارج زیاد زندگی پر از رنج و تابم و از طرفی مردم پست و دغل و دزدی و رشوه خواری همه جا هست چون دولت زیاد فعالیت نمی کند که رشوه را از بین ببرد ولی امکان آن خیلی کم است چون پایه بر این مبنا قرار گرفته است. خیلی دلم می خواست کاغذم جا داشت و کاغذ مفصل تر می نوشتم ولی به علت کمبود جا و کمبود وقت و اینکه انسان همه چیز را نمی تواند در نامه بنویسد دیگر اطلاع کلام نکردم دوستان ایران همه سلامتند تا آنجا که من اطلاع دارم **طهماسبی** آمده است طهران و در راه آهن کار می کند از **سید** هم خبری ندارم از **کیهانی** و دوستان پیتسبورگ نامه دارم همه خوب بوده اند سلام گرم و قلبیم را مجدد به ابراهیم برادر گرامم تقدیم داشته من هم سعی خواهم کرد که پس از دو سال مجدداً به طرف آمریکا بروم چون امکانات زیادتری در آنجا هست و در اینجا زندگی به معنای زندگی وجود ندارد همه نور چشمان عزیز خصوصاً خلیل عزیز را از طرفم ببوسید. با احترام **محمد رضا**

۶۸۰

از: جعفرنیا، محمد رضا/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت (۱۹۶۷)

دوست و برادر عزیزم جناب دکتر یزدی عزیز، پس از سلام از درگاه حضرت احدیت خوشوقتی و سلامت روزافزونت را طالبم برادر جان متاسفم که هر وقت تلفن کردم شما تشریف نداشتید در حدود سه هفته قبل یک مرتبه چون مادرم کسالت داشته تصمیم گرفتم که به ایران بروم ولی کارهایم مرتب نشد و نتوانستم بروم و لهذا تلفنی هم به شما کردم و با وجودی که ساعت ۱۱ شب تلفن کردم در منزل تشریف نداشتید. حالا هم پس از تلفن به ایران لازم می دانم ولو برای یک هفته یا ده روز هم شده است به ایران بروم نمیدانم رفتن به ایران تا چه اندازه دردسر خواهد داشت شما اگر فرمایشی داشته باشید برایم بنویسید یا تلفن بفرمایید و دلم می خواهد نظریه تان را بدانم برایم بنویسید بهترین موقع که در منزل تشریف داشته باشید چه موقع است چون می دانم ساعت Texas یک ساعت دیرتر از اینجاست یعنی ساعت ۷ صبح ما ۶ صبح شما خواهد بود به هر حال منتظر نظریه و خبر شما خواهم بود مدت هاست هیچ گونه خبری ندارم همیشه خوشوقتی و سلامت شما را مسئلت دارم. **قربانت محمدرضا**. چون برای آخر آگوست عازم هستم استدعا دارم هر چه زودتر بنده را در جریان بگذارید خدمت سرکار خانم و همگی فامیل سلام عرض دارم.

۶۸۱

از: جعفرنیا، محمد رضا/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ دسامبر ۱۹۷۱

به نام خدا دوست و برادر عزیزم جناب دکتر ابراهیم یزدی پس از سلام خوشوقتی و سلامت روزافزونت را طالبم. از اینکه دیرتر برایت نامه می نویسم شرمنده ام. امیدوارم همیشه وجود نازنینت در نهایت صحت بوده و در افکار عالی و انسانیت روز به روز موفق تر باشید جوفاً بیست دلار فرستادم نتیجه فعالیت ها تاکنون چیزی جالب نبوده است نشریات رسیده را هم پست کرده ام و با **محمد حسینی** تماس گرفتم او گفته است خودش برایت وجه می فرستد آدرس را هم برایش نوشتم حتماً با شما تماس خواهد داشت آدرس او همانطوری که می دانی عبارت است از:

600 worth St. , Pitsbourg Pa 15217,

تلفن مطب من هم عبارت است از: ۴۱۲ ۸۴۳۰۶۰ - اگر مایل باشید می توانید مستقیماً با این شماره تماس بگیرید که فقط روزها هستم منتظر خبر شما هستم سلام حضور سرکار خانم و آقای دکتر طلیعه بفرما. خدا یار و نگهدار. دکتر محمد رضا. در مورد کالج یا دانشگاه های این حدود پرسیده بودی. متأسفانه در این شهر فقط یک college است که بیشتر مدرسه مذهبی است و community college هم هست که به نظر من برای خارجی ها زیاد جالب نیست. ولی سه دانشگاه زیر که هر سه در شهر پیتسبورگ هستند و تا اینجا ۲۵-۳۰ مایل بیشتر فاصله ندارد و هر سه بنام و خوب هستند اگر لطف کرده رشته مورد نظر را برایم بنویسی بیشتر می توانم تحقیق کنم ولی بطوری که می دانم همه دانشگاه ها امروزه نسبتاً گران هستند برادر خودم در ماساچوست درس می خواند و مناسب تر است:

Penn state University-Pittsburgh University- Duquesne University

منتظر خبرت هستم. قربانت محمد رضا

۶۸۲

از: جعفر نیا، محمد رضا/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲ می ۱۹۷۲

دوست و برادر ایمانی جناب دکتر یزدی عزیز پس از سلام از خدای بزرگ خوشوقتی و سلامت روزافزونت را طالبم. کاغذهای ارسالی مرتب می رسد و تشکر دارم برگه های اوراق کمک به زلزله زدگان نرسیده البته برسد تا آنجا که برایم امکان داشته باشد اقدام خواهم کرد. همان طوری که محمد تلفنی توجیه کرده است کمی مسأله خانمم برایم مشکل شده و شاید نتوانم به این ترتیب ادامه دهم چه پدر و مادر او در ماه جون به اینجا خواهند آمد و همین هم برای این است که او خیلی به پدر و مادرش نزدیک تر است تا من و حتی اگر آمدن آنها در کار نبود شاید او مرا ترک می کرد به هر حال این مسأله هم برایم مشکلی است فعلاً چک ۳۶۰ دلار که خواسته بودید فرستادم ولی چک شما را هنوز نقد نکرده ام در هفته قبل مقداری آجیل و مطبوعات رسیده بود که پستی برایتان فرستادم

امیدوارم به موقع برسد همین بسته ها که در صندوق عقب ماشین گذارده بودم کار را خراب کرد و خانم آنها را دیده بود و دیگر به کلی بر همه ناراحتی ها افزود. اگر کاری از دستم برآید افتخار خواهم کرد متأسفانه شرایط امروزی برایم خیلی مشکل شده است خصوصاً که در شش هفته آینده بایستی برای بورد تخصصیم هم خیلی کار کنم. سلام بنده خدمت خانم ابلاغ بفرما و دکتر طلّیعه را سلام دارم. **قربانت محمد رضا**

۶۸۳

از: جعفرنیا، محمد رضا/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ می ۱۹۷۲

دوست و برادر عزیزم جناب دکتر یزدی عزیز، پس از سلام. با نهایت معذرت امروز از بانک کاغذی دریافت کردم که چک ۳۶۰ دلاریت را مراجعت داده اند این هم نمونه از لاهواسی و نامرتب بودن کار مخلص خلاصه فوراً وجه را در بانک گذاردم و استدعا دارم چک را در جریان بگذارید انشاءالله این نوبت دیگر این ناراحتی پیش نخواهد آمد. وضع مالیم خیلی بد نیست ولی متأسفانه این دیگر خیلی غیرمنتظره بود بی نهایت شرمنده ام انشاءالله خواهید بخشید و چک را خواهش دارم فوری در جریان بگذارید سلام مخلص خدمت سرکار علیه خانم ابلاغ بفرما و نور چشمان عزیز را سلام دارم جناب **دکتر طلّیعه** را سلام بفرمایید این کاش بتوانیم از تعطیلات یا مرخصی استفاده کرده از نزدیک زیارتتان کنیم یا شما به این طرف ها تشریف بیاورید. **قربانت دکتر جعفرنیا**

۶۸۴

از: جعفری/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا دوست بسیار گرامی پس از عرض سلام. اولین نامه ی شما را دریافت کردم آنچه برایتان ارسال داشتم نمونه بود که چون اطمینان نداشتم به خاطر بدخطی آدرس به دستتان برسد لذا آنطور که دیدید شد. لیست ارسالی شما مقداری زیاد نوار است که نمی توان به آسانی تهیه و ارسال داشت. و مقداری از آنها هم به صورت پلی کپی است که مانند قبل مجموعه **چهار زندان ایدئولوژی** و **تصفیه استخراج منابع فرهنگی** به صورت کتاب منتشر شده که انشاءالله برایتان خواهم فرستاد. یک جلد از نشریات دانشکده را برایتان ارسال داشتم که امیدوارم به دستتان برسد مطالبی در مورد **حج** است از **استاد علی مزینانی**. از اوضاع روزگار هم چندان راضی نیستم. راستی آقای کمالی به ایران برمی گردد یا نه اگر بر می گردد آدرس یکی از دوستان انگلیسی زبان خود را بنویسید که با او مکاتبه نمایم و این همه ایشان را زحمت ندهم و در مراجعتشان مایه خجالت کمتری بشوم باری نامه قبلی ام را که پاکت پستی داده بودم انشاءالله به دستتان رسیده است. بیش از این امکان نبود انشاءالله در آینده جبران خواهم کرد بیشتر اصرار من در تکمیل مکالمه مکاتبه ای است که انتظار داری آدرس یکی از دوستان انگلیسی زبان خود را برایم بفرستی انشاءالله که مایه زحمت نخواهد بود در مورد آمدن به آمریکا هنوز تصمیم قطعی ندارم اما با اوضاع اقتصادی آینده امیدواری ها می رود به علاوه هنوز نتوانسته ام آن طوری که لازم است زبان خود را تکمیل کنم. باید مدارک خود را نیز به ترجمه بدهم و اینها کلی کار می برد. در اوضاع خانواده سوال کرده بودید بحمدالله همه سلامت هستند. داداش **مصطفی** و خانواده خدمت شما سلام می رساند. مقدم با خانواده خدمت شما سلام و دعا می رساند. آقا **شهرام** و دوست دیگرشان که حالا اسم شان را یادم نیست (که هر دو در بوفه بود) با فامیل افسرشان **آقای احمدیان** که از سفر شمال برگشتند خدمت شما دعا و سلام می رسانند امیدوارم هر کجا هستید به شما خوش بگذرد و جای رفقا را کم خالی ببینید و ما را هم یاد کنید به علاوه مطالعه همواره منتظر نظر شما باشد. موفقیت دوست عزیزم را در همه حال خواستارم. (از تهران- خبر فرار شهرام و سروان احمدیان و بهرام از زندان ساری).

۶۸۵

از: جمالی، علی / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳ ژانویه ۱۹۷۴

دوست عزیز آقای دکتر یزدی انشاءالله که حالتان خوب است. از اینکه اقدام به فرستادن پیام مجاهد نمودید خیلی متشکرم و می خواستم خواهش کنم که تعداد ۱۰ نسخه را به ۲۰ نسخه برسانید که کفاف ما را نمی دهد. البته به عنوان مختلف ما دونیشن آن را جمع خواهیم کرد همچنین چند روز پیش مقداری کتاب (ده نسخه از هر کدام) برایمان رسید که خیلی خوشحال شدیم و باز خوشحال خواهیم شد که اگر کتاب هایی مثل «شهادت» و «از کجا آغاز کنیم» را برایمان به تعداد ده نسخه بفرستید، همچنین از کتاب «انسان و اسلام» که فقط یک نسخه فرستاده بودید. و همچنین از کتاب **تشیع علوی و تشیع صفوی** که هیچی نفرستاده بودند. گویا کتاب **حسنک** را هم شما تکثیر کرده اید و اگر بتوانید برای ما هم بفرستید خیلی متشکر خواهیم شد. از این مطلب که بگذریم امیدوارم که دوباره گذرتان به شیکاگو بیافتد تا بتوانیم بیشتر صحبت کنیم. به امید موفقیت، **علی جمالی**. در ضمن پول کتاب ها را هم به زودی به آدرس آقای **شریفی** خواهم فرستاد.

۶۸۶

از: جمالی (ابوحنیف) / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۷/۷/۲۱ - بیروت

بسم الله الرحمن الرحيم سرور عزیزم جناب آقای دکتر یزدی سلام گرم مرا پذیرید. فکر می کنم که «رساله وامل» و «دکتر علی شریعتی» به دستتان رسیده باشد. من در طول این مدت با افراد مختلفی برخورد کردم و آنها نیاز به کتاب هایی که درباره اسلام نوشته شده دارند بنابراین می توانید مقداری از کتاب ها را به آدرس من بفرستید و اگر در صورت ماندن در لبنان سعی می کنم یک سازمان کوچکی در رابطه با پخش کتاب در اینجا بوجود آورم و رابطه مان را با شما مرتب کنم. در ضمن با یک عده پاکستانی صحبت می کردم و آنها اظهار می کردند که ملت مسلمان پاکستان به کتاب هایی که جنبه سیاسی بخصوص در رابطه ایران باشد تمایل ندارند و اگر مسائل را فقط اسلامی و به مرور سیاسی کرد ارزشمند است و اکثر آنها یا اردو زبانند و زبان انگلیسی را می دانند بنابراین با امکاناتی که دارید سعی کنید مطالب اسلامی را به زبان انگلیسی ترجمه کرده و در کشورهای پاکستان و

1197

هندوستان بخش کنم. (به هر صورت این قسمت ذکر شده خواست آن عده پاکستانی هایی بود که با آنها مذاکره کرده بودم). در ضمن در اینجا توانسته ام با افراد و موسساتی آشنا شوم و آنها می توانند جلد کتاب طرح و درست بکنند و اگر مایل بودید من می توانم هر کتاب را که شما می خواهید چاپ کنید در اینجا جلدش را درست کرده و برای شما بفرستم و شما از روی آن افست کنید. در خاتمه شما را به خدای متعال می سپارم و سلامتی و پیروزی شما را آرزومندم. قربان شما **ابوحنیف بیروت**

۶۸۲

از: **جوادی ۱/**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ب/ت

حضور برادر کمال پس از عرض سلام. از تأخیر در فرستادن این فصل معذرت می خواهم. در بعضی قسمت ها اسم های ادارات به انگلیسی نوشته تا در صورتی که توضیحی برای آنها بخواهید بتوانید به کتاب اصلی رجوع کنید. همراه این نامه چکی به مبلغ ۱۲.۳۵ دلار برایتان می فرستم. ۶/۳۵ دلار آن بهای کتاب هایی است که فرستادید. ۶ دلار آن زکات فطر آقای William Gurtin است. در صورتی که رسیدی از طرف M.S.A برایشان بفرستید خوب می شود. لطفاً از کتاب های مهندس بازرگان برای ما بفرستید و ضمناً هر کتابی که دارید و فکر می کنند برای افراد ابتدایی مفید باشد برای ما بفرستید. عرض دیگری ندارم. برادرتان - جوادی - ضمناً اگر ممکن است یک کپی از دوزخیان روی زمین را برای ما بفرستید. متشکرم.

۶۸۸

از: چمران، مصطفی / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: اسفند ۱۳۳۹

رک به: یادنامه شهید بزرگوار - دکتر ابراهیم یزدی. بنیاد فرهنگی بازرگان. انتشارات قلم ۱۳۸۳

۶۸۹

از: چمران، مصطفی / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ اسفند ۱۳۴۰

رک به: یادنامه

۶۹۰

از: چمران، مصطفی / ۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ فروردین ۱۳۴۱

رک به: یادنامه

۶۹۱

از: چمران، مصطفی / ۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۱ - ۱۹۶۲/۵/۱۶

رک به: یادنامه

۶۹۲

از: یزدی، ابراهیم/۵

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۷ می ۱۹۶۲ - موریستون

به نام خدا سرور عزیز و دوست گرامی جناب آقای چمران بعد از عرض سلام نامه زیبا و پر از لطف و محبت تو را دریافت کردم و از خبر پیروزی و سلامتی شما صد چندان خوشحال شدم. البته کم و بیش جریان اخبار آن را از طریق مطبوعات خواندم و مقداری برای تهران فرستادم. اما چون معلوم نیست که تمام مطالب ارسالی ما به تهران برسد من پیشنهادات زیر را به شما می دهم. ۱. از هر گونه مطالب روزنامه که دارید یک سری برایم بفرستید. ۲. از کلیه آنها یک سری به آدرس زیر بفرستید. MR. GHOLIPOOR, c/o Miss Akram Hariri. آقای قلی پور توسط خانم اکرم حریری. شماره ۲۴ - کوچه خادم آزاد - چهارراه گمرک امیریه - تهران. نام فرستنده بایستی مستعار باشد. (خلیلی). این آدرس و اسم مستعار برای آقای مهندس بازرگان است (محرمانه پیش خودتان بماند) بخصوص اگر چنانچه مطالبی که راجع به شاه جمع آوری کرده اید چند نسخه برای من و چند نسخه برای سایر دوستان بفرستید که آدرس می دهند بسیار ممنون خواهم بود. ایشان همان آقای مهندس بهادری خودمان هستند که رئیس سازمان دانشجویان ایلی نوی و مسئول جبهه ملی آن استان هستند. ضمناً لطفاً شما جریان کنگره دانشجویان را به طور کامل برای ایشان بنویسید که حتماً شرکت کنند. چون متأسفانه از وضع کامل آن بی خبرم.

Mr. Bahadori, 1012 W. Springfield Ave, Urbana Ill.

1. Mr. A. Yazdi, p.o.box 5505 U.K. Lexington KY. ایشان برادر من و تنها فعال آن منطقه است.
2. MR. M. Hasibi, 421, Atwood st. Pittsburgh 13, PA.

3. She, Rawassani, Berlin W50 Post patch 13
4. Kommittee der Iran National Front Berlin, Germany, Blncharl, bg Y. PostPach y2
5. آقای مرتضی مقدم - خیابان البرز - کوچه حمام برق - شماره ۹۳ - نام فرستنده را مستعار بگذارید. (خلیلی)
6. Anvari, Koln-Suz, QE-Moel pl . 11 کمیته جبهه ملی کلن
7. Massali, KIEL WIK, HEIDERSTR. 7 کمیته جبهه ملی کابل و آدرس هیأت دبیران فدراسیون آلمان
8. Madjlessi , KAISER-FRIDRICH-RING 38 , WEISEBADEN
9. ENAYAT, MUNCHEN 23, Belgzad STR, 52, II مونیخ
10. POSTNAT 136, POSTFACH 39, WIEN, این آدرس کمیته اجرایی کمیته های اروپایی جبهه ملی است.
11. Mr.Guscheh, WIEN III, Sapesianerg 3A دبیر رابط کمیته مزبور
12. M. ZOKAI, 22 AV.PAUL HEGER, Bruxell 5, Belgium جبهه ملی بلژیک
13. Dr. Taghizadeh, 8 Longmidge Rd. London S.W.5. ENG
14. SOLTANI , C/O Mr. cheneaux. GP/. Du. Vallan- Lausanne, Swiss
15. Mr. Geramimanesh, Massmann str. 5, Hannover.
16. Yavari, Bonn-Tannesliuseh. Konigheng str. XXIV
17. Mr. Rastin, Braunschueg, Gruin Str. 9
18. Mr. Pakdaman, Dusseldorf, Strumpell Str. 6
19. Kargo scha, Hamburg 20, p.o.box 2944
20. Mr. Vardjavand, Hospital de la cite, Maison International, Cite Univercitaine, Paris XIV.
21. Mr. P. Amin, 10 Rue de Vaugirand, Paris 6, France مسئول جبهه ملی سازمان دانشجویان فرانسه

برای همه آنها شما می توانید هر مطلبی که دارید و می خواهید بفرستید و به نظر من این امر ضروری است که آنها بدانند شما چکار می کنید البته بدون شک می دانید که همه را به نام جبهه ملی یا سازمان دانشجویان محل بدهید نه به نام شخص - و در تمام آنها صرف بنویسید «**کمیته اجرائیه جبهه ملی آمریکا**» و در صورتی که شما بفرستید که هم از لحاظ وقت و سایر مطالب به ما کمک کرده اید و اگر نتوانید بفرستید خواه و ناخواه شما بایستی برای ما بفرستید تا ما برای همه آنها بفرستیم. خوب اینها مطالب روزمره خودمان بود اما من چند مطلب اساسی دارم که بایستی با شما مطرح کنم. راجع به کار سازمان دانشجویان - متأسفانه نه برای من و نه برای آقای نخشب هیچ کدام امکان آمدن به آنجا نیست حداقل در حدود ۷۰۰-۸۰۰ دلار خرج دارد که قادر به تهیه و پرداخت آن نیستیم. بنابراین امکان شرکت ما صفر است. اما نظریاتی که داریم: قبل از آنکه راجع به کاندیدا بخواهیم بحث کنیم به نظر

من بایستی شما راجع به اختیارات سازمان فکر کنید این سازمان چیست؟ وظایفش چیست؟ رئیس چه وظایفی دارد؟ آیا تمام کارهایی که در گذشته شده و رئیس آینده هم بخواهند انجام بدهد مطابق اصولی بوده است و بر مبنای یک اساسنامه و در حدود وظایف بوده است یا خیر؟ آیا هیأت مرکزی سازمان هر چند وقت به چند وقت بایستی جلسه داشته باشد آیا می تواند این هیأت در ظرف مثلاً یک سال اصلاً جلسه نداشته باشد. به هر حال این آ کلی است یعنی حدود اختیارات وظایف هیأت رئیسه و مسئولین آن از رئیس و غیره. و نظر ما درباره این وظایف و اختیارات این است که بایستی کنگره قبل از انتخاب هیأت رئیسه جدید و بعد از رسیدگی و تصویب گزارش های رئیس و مسئول مالی و سایر مسئولین هیأت رئیسه فعلی بایستی چند نفری را انتخاب کند که این وظایف و مقررات را نوشته و به تصویب کنگره برساند و همچنین مقررات تشکیل کنگره سال های بعد را بنویسند. به نظر من ترتیب و مقررات کنگره فعلی که تنها نظر چند نفر معدود است، منطقی نیست برای کنگره امکان رسیدگی به این افراد با در دست داشتن رأی نمایندگی وجود ندارد. این کار بیشتر به کار شرکت های تجارتی آمریکایی شبیه است. و هر کس در محل خود می تواند این آراء را درست کند مثلاً من راجع به نیویورک حساب می کنم اینها می گویند در نیویورک در حدود ۱۵۰ عضو دارند اما تشخیص عضو بر مبنای اصول اساسنامه که شهریه پردازد و رسماً عضو باشد فقط ۵۰ و چند نفر هستند که در آخرین انتخابات فقط ۳۷ نفر شرکت کرده اند بنابراین اینها ممکن است از نیویورک چند نفری با مثلاً ۱۵۰ رأی و کالتی در کنگره شرکت کنند. همچنین در نیوجرسی ما مدت هاست می کوشیم سازمان نیوجرسی را درست کنیم اینها می گویند خیر وجود دارد اما مثلاً من که شاید جزو آن دسته می باشم که بایستی بدانم که کجاست و چند نفر هستند از وجود آن بی خبرم و تازه وجود آن برای ما از زمانی کشف شد یعنی به ما گفتند که هست که صحبت کنگره با ترتیب رأی بندی جدید مطرح شده است. بنابراین من با این وضع کاملاً مخالفم و صرف نظر از آنکه شرکت کنم یا نکنم بر مبنای تجاربی که دارم آن را به صلاح سازمان دانشجویان نمی دانم والله اعلم به حقایق امور و این امر بستگی دارد صددرصد به نظر خود شماها. اما اینها نظریات من بود. در مرحله دوم راجع به عناصر کاندید. اولاً من شخصیت لباسچی را تأیید می کنم و فکر می کنم برای سازمان دانشجویان شرق و غرب ندارد. شرق فعلاً سرگرم کار جبهه ملی بوده و بایستی باشد و غرب می تواند مرکز فعالیت های دانشجویی باشد. و به هیچ وجه این امر اشکالی ندارد و نخواهد داشت. و پیشنهاد من و یکی از نظریات من این است که حداقل از ۵ نفر هیأت رئیسه بایستی سه نفر در یک محل نزدیک به هم باشند که بتوانند کارها را اداره کنند و

من مطمئن هستم که شما می توانید در میان این همه عناصر فعال و با شخصیت خودتان این جمع را فراهم کنید. به هر حال من با سایر دوستان هم که صحبت کردم، چون به طوری که شما نوشته بودید آقای فاطمی کاندید نیستند. آقای لباسچی را تأیید می کنیم و راجع به آقای قطب زاده هم معتقدم ایشان بایستی و می توانند جزو هیأت رئیسه باشند. راجع به کار سازمان لطفاً ترتیب کار کنگره و تاریخ آن را فوری برای آقای مهندس بهادری بنویسید. راجع به کارهای جبهه ملی سایر مسایل کلی تر که با آن دست به گریبان هستیم. تصور می کنم برای من و شما که چندین سال متوالی با هم از نزدیک کار کرده ایم و با زبان هم آشنا هستیم بهتر بشود یکدیگر را درک کرد. دوست عزیزت - مصطفی عزیز ما - مبارزات ما - نهضت ما - جبهه ملی - همه در یک شرایط بحرانی به سر می بریم. ما در مرحله ای از مبارزه هستیم که وسعت و پراکندگی مبارزه با قدرت دستگاه رهبری و حقوقی آن هماهنگی ندارد. شکل و محتوا جبهه ملی ایران یک دوره کوتاه مبارزه که جنبه ضدخارجی ضداستعماری دارد کافی بوده است اما چون مبارزه ما از آن مرحله گذشته و به مرحله مبارزات انقلابی و داخلی وارد شده است محتوا جبهه کافی که نیست هیچ بلکه خود یک عامل ناراحت کننده ای شده است، و به نظر ما در صورتی که تمام عناصر مغز و استخوان دار، تمام عناصری که دارای یک اعتقادات عمیق اجتماعی هستند و مسایل را خیلی عمیق تر مورد بحث و حلاجی قرار می دهند متحد نشوند و یک قطب جذاب قوی در داخل جبهه ملی به وجود نیآورند ما در معرض یکی از بزرگ ترین فاجعه های مبارزات خود قرار داریم و در همین شرایط فعلی، بهترین موقعیت برای وحدت این عناصر مسلکی است که با اتحاد خود جبهه را نجات بدهند به عنوان نمونه در حال حاضر عده بسیار زیادی از جوانان ما در خارج از کشور در جریان مبارزات اخیر شرکت کرده اند و بدون آنکه قبلاً آنها را آماده کامل کرده باشند و اصول صحیح و منطقی مبارزه را درک کرده باشند به دنبال احساسات خود در این مبارزات شرکت کرده اند، به دنبال نتایج این مبارزات تعداد کثیری از آنها قادر به بازگشت به ایران نیستند، در همین محیط آمریکا در شهر خودتان شما حساب کنید چند درصد شما می توانید اعتماد کنید و جرأت کنید که به ایران برگردید آیا ما شوخی می کرده ایم با شاه و ارتش و تمام آن سازمان های نظامی و اعدام های بی حساب سروکار داریم بنابراین این راهی که ما در مبارزه پیش گرفته ایم که تمام پل های پشت سر را خراب کرده و تسلیم و راه بازگشت را برای کسی باقی نمی گذاریم یک تاکتیک با ارزش خوبی است اما از خودت و چند نفر معدود که بگذری آیا بقیه در چه وضعی هستند آیا آنها به اندازه شما در مبارزات خود عمیق هستند آیا خطر آنها، در خلع سازمانی جبهه ملی، چیست؟ آیا این به نفع چه

گروهی که دارای سازمان قوی سیاسی است تمام خواهد شد؟ چه در اینجا و چه در اروپا عناصر توده ای به طور غیرمستقیم سازمان های نامرتب جبهه ملی را تهدید می کنند؟ و این تهدید به نحو بارزی چه در اینجا و چه در اروپا به چشم می خورد خوشبختانه در بسیاری از مراکز مبارزه دوستان با سابقه ما - که سال های سیاه بعد از ۲۸ مرداد شما با هم در سایه و روشن کوچه و خیابان با هم همکاری کرده اید و همانطور که شما می دانید، اکثر آنها از عناصر مسلکی و دارای اعتقادات روشن و مشخص اجتماعی هستند، در مراکز مبارزه قرار دارند و کم و بیش با تاکتیک های حزب توده و عناصر پلیس آشنا هستند و توجه دارند اما برای ایجاد یک سازمان منظم و نجات جبهه ما به تماس منظم و دائم احتیاج داریم بنابراین من از سال قبل که تماس خود را به این منظور با شما شروع کردم به تدریج کوشش کرده ام که با سایر دوستان در سایر نقاط این تماس را برقرار سازم و در صورتی که شما موافق باشید من پیشنهادات خودم را به شرح زیر به شما می نویسم تا اگر موافق باشید روی آن با هم کار کنیم. مرتب حداقل ماهی یک بار گزارش کاملی از اوضاع و احوال محلی برای یکدیگر بفرستیم و با هم در تماس دائم باشیم. از هم نظر بگیریم و به هم نظر بدهیم. شما نبایستی تنها راجع به کالیفرنیا فکر کنید، راجع به همه جا، بایستی احساس مسئولیت خود را توسعه دهیم. عناصر مسلکی و مومن وظایف سنگین تری در این رهگذر به عهده دارند. هر کجا دوستان مومن و مطمئن می شناسید معرفی کنید و با شما معرفی خواهیم کرد آنها را راهنمایی کنید تا چگونه خود و دیگران را هدایت کنند. هم اکنون در محیط آمریکا، به تدریج عناصر مزبور را پیدا کرده و در تماس هستیم و تا آنجا که امکان داشته به شما معرفی کرده ایم اما از جانب شما خبری هنوز نشده است. ما می خواهیم که شما جداً احساس همکاری بیشتری بکنید. ثانیاً - آیا وقت آن نیست که طرح یک مبارزه عمیق تری را بریزیم، تا کی زنده باد و مرده باد بگوییم؟ آیا وقت آن نرسیده که مسایل اساسی تری را مطرح کنیم؟ و راجع به آن تفکر کنیم - برای شما و امثال ما که در حال حاضر با اقدامات جدیدمان - بازگشت به ایران عاقلانه نیست آیا ماندن در این کشور و فقط زندگی یومیه را گذراندن عاقلانه است و یا راه های دیگری هم وجود دارد؟ آیا در صورتی که ما - عناصر مسلکی و مومن - که با هم تماس داریم - راه های عملی و منطقی تری به نظرمان برسد و بخواهیم عملی کنیم آیا می توان از نیروی کشورهای عرب و مسلمان استفاده کرد یا خیر؟ و یا چرا نه؟ من از شما می خواهم که جداً راجع به این مسأله فکر کنی! هم اکنون این سوال دو نفر سایر دوستان مومن چه در اینجا و چه در اروپا هست. راهی که هم منجر به طرح نو می باشد و هم بتواند قدمی به جلو باشد. من خیلی دور رفتم. و خیلی بحث را طولانی کردم اما چه کنم که کمی

بایستی بیشتر فکر کرد از سرنوشت انقلابات در الجزیره - چین - کوبا - درس گرفت. کمی هم از حرف ها کاست و به مراحل عملی مراتب را کشانید! خوب مصطفی جان خیلی روده درازی کردم منتظر جواب کاغذم هستم. عجالاً به خدا می سپارم. قربانت یزدی. سلام مرا به دوستان عزیزمان لباسچی برسان.

۶۹۳

از: چمران، مصطفی/۶

به: قطب زاده، صادق

تاریخ: شهریور ۱۳۴۱

رک به: یادنامه

۶۹۴

از: چمران، مصطفی/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: تابستان ۱۳۴۳

رک به: یادنامه

۶۹۵

از: چمران، مصطفی/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: احتمالاً ۱۰ می ۱۹۶۵ - ۲۰ اردیبهشت ۱۳۴۴

رک به: یادنامه

۶۹۶

از: چمران، مصطفی/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: احتمالاً ۱۲ می ۱۹۶۵ - ۲۲ اردیبهشت ۱۳۴۴

رک به: یادنامه

۶۹۷

از: چمران، مصطفی/۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ می ۱۹۶۵ - ۲۲ اردیبهشت ۱۳۴۴

رک به: یادنامه

۶۹۸

از: چمران، مصطفی/۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۵ می ۱۹۶۵ - ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۴

رک به: یادنامه

۶۹۹

از: یزدی، ابراهیم/۱۲

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۵/۵/۲۷ - ۷ خرداد ۱۳۴۴

بسمه تعالی جمال عزیز سلام. امیدوارم موفق و سلامت و پیروز باشی. چهار نامه تو به ترتیب هم رسیدند. از خبر سلامتی و موفقیت تو خوشحال شدیم. تلفن به موقع بود. کمال را **آلن** را توانست روز بعد از ورودش به محل میعادگاه ملاقات کند - ملاقات مفید و موثر بود. امیدوارم آثار خیر آن زودتر ظاهر گردد. اما مطالب: ۱- در صورتی که در آنجا امکاناتی وجود دارد جزواتی را که از **آلن** گرفته اید خود شما به تشخیص خودتان هر کدام را مفیدتر تشخیص می دهید یا همه آنها را ترجمه و چاپ کنید. او چنین اجازه را داده است. اما البته در سطح ظاهر نباید کم ترین ارتباطی به کار ما و دیگران نداشته باشد. شاید بهترین راه عمل انتشار به نام **شرکت انتشار در آمریکا** باشد.

۲- در مورد **وسایل چاپ** - در **بغداد** یک ماشین افست ۱۲۵۰ مولتی لت دیدم که می گفت دو سال کار کرده است و مبلغ ۶۰۰ دینار عراقی، هر دینار عراقی ۲۱۷ ریال می باشد یعنی در حدود ۱۵۰۰ دلار. شاید بشود کمتر هم خرید. ماشین های عکسبرداری - در حدود آنچه داریم - بدون واکیوم - تقریباً ۱۲۰ دینار می شود خرید یعنی ۱۲۰×۲۱۰ ریال که تقریباً = ۳۶۰ دلار می شود. با این حساب مثل اینکه بهتر آن باشد که شما ترتیب نهایی حرکت وسایل چاپی را از آنجا بدهید. ۳- در مورد نامه اول شما: مطلبی برای جواب ندارد. صحبت از عشق و سخن از مهر و محبت. جواب چه دارم بدهم! ما که پاک باز پاک باخته ایم! تو به یک جرعه دیگر چه بری از دستم! از آن می ترسم که نامه به دست نامحرم افتد و گرنه می دانی که در این سینه پردرد و گداز چیست؟ بگذار همچنان در درون بماند و بسوزاند ... اما راجع به آن دوستان که نوشته بودی جلسات حقوق بشر تمام شده است نمی دانم در نیویورک تحقیق کردی که کجاست؟ یا خیر؟ که شاید او را ببینی؟ ۴- راجع به نامه شماره ۲ مطلبی ندارد که احتیاج به جواب باشد. با توجه به جواب های معمار باید راجع به امکانات کمک های او در سطح وضع فعلیش بیشتر فکر کرد. اگر مطلبی به نظر من برسد توسط **محمود** که به زودی عازم خواهد بود به اطلاع شما خواهد رسید. ۵- نامه شماره ۳ - در صورتی که **دانش** وسیله ارتباطیش با داخل مطمئن است از تهران راجع به ۱۹۰۰ سوال کند که بگوید که **هامبورگ** گفته است سه ماه پیش OK شده است؟ و به ما فوری خبرش را بدهند. اگر چه مطلب به هر حال توسط **یوسف** نیز خبر داده خواهد شد. چون او عازم است. ۶- ترتیب معرفی برادر **دیگ** به **پویا** داده می

شود. و خود او جواب می نویسد. لطفاً توجه کنید منظور از نمره ۶ در لیست برادر **جابر** است نه خود جابر. و در مراحل بعدی به آن توجه بفرمایید که Dick به چه کسی گفته می شود. ۷- از **محمدی** من نامه ای دریافت نکرده ام که جوابی به او نداده باشم. به کدام آدرس داده است و کی؟ ۸- آلن Alen به من گفت که او نمی دانسته است که **کمال** کجا بوده است و در کدام دانشگاه و البته من اسمی از کسی نبردم چه اولاً نامه شماره ۴ شما را دریافت نکرده بودم. ثانیاً نمی توانستم بیشتر از او سوال کنم به هر حال او گفت چنین چیزی نمی دانسته و به کسی نگفته است؟ شاید ابا کرده است؟! به هر حال کمی ناراحت شده ام. ۹- به موجب نظر دوستان آقای **کامران** - باید حداکثر تا ۱۵ اوت در **دانشگاه** جهت شرکت در کلاس های درس و کارش حاضر باشد لطفاً توجه بفرمایید. ۱۰- در مورد مسایلی نظیر **ادعای بی مورد اعراب در حق خوزستان و مسایل خلیج فارس و مهاجرت ایرانیان** به آن مناطق اگر بتوانید از طریق سازمان های دانشجویی اقدام نمایید. عرض دیگری ندارم منتظر دریافت خبرهای خوش شما هستم. و امیدوارم در جوار همسر و معشوقه ات و بچه هایت به تو خوش بگذرد. **کریم و ناصر** تا چند روز دیگر (۲ جون) در مدرسه هستند و بعداً کارشان تمام می شود و باید هر چه زودتر برای آنها پذیرش بگیرید. نمی دانم در چه حالی هستند؟ آیا پذیرش گرفته شده است یا خیر؟ **محمود** به جای اول ماه جون شاید دو هفته دیرتر به شما نامه بدهد. هنوز کارش در دانشکده تمام نشده است.

۲۰۰

از: **یزدی، ابراهیم/۱۳**

به: **چمران، مصطفی**

تاریخ: ۱۹۶۵/۶/۴ - ۱۵ خرداد ۱۳۴۴

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام امیدوارم حال شما و پروانه خوب باشد. و ماه غسل دوم به شماها خوش بگذرد. از بعد از نامه شماره ۴ دیگری از شما خبری نداریم و کم و بیش ناراحت و نگران هستیم امیدوارم علتی جز از دست رفتن دامن به خاطر بوی گل چیزی دیگر نباشد. ۱- توسط نامه ای که از برای شما در جواب نامه های قبلی نوشتیم که امیدواریم رسیده باشد مسایلی که ضروری بوده اند مطرح و جواب داده ایم. ۲-

چون هنوز ما نتوانسته ایم **آقا منصور جوراب باف** را ملاقات کنیم و دست و بالمان تنگ است و به خصوص دلارات هنوز خود را از ما پنهان کرده اند. لذا تمنا داریم در صورتی که **احمدجان** و یا **آقانصر** هر کدام به شما نوشتند و تقاضای کمک کردند. شما برای هر کدام بسته به همت و سنگینی جیب و موجودی بانکی جهت هر کدام مبلغی ارسال دارید. البته امیدوارم این مورد پیش نیاید که از شما شرمنده بشویم و شاید آن موقع خداوند حلال مشکلات گره از کار ما بگشاید. و این فقط به خاطر احتیاط است. **آقا نصر** خودش البته آدرس برایت خواهد داد. و همچنین **احمد جان**. ۳- در مورد کارهای خودت امیدوارم موفق باشی. از اجرای برنامه هایت ما را خبردار ساز. آیا به انجام برنامه هایت موفق شدی یا خیر؟ به هر حال تا آنجا که ممکن است و می توانی و احتیاج هست ما را در جریان بگذار - آن مقدار را هم که در شرایط ما ممکن نیست نگه دارد و بعداً برای **محمود** بفرست. و لابد کل آن را هم می دهی به جمال بیاورد. ۴- کمال یک کارت Wellcome Home جهت تو فرستاده بود دریافت کردی یا خیر؟ ۵- عرض دیگری ندارم. رفقا و دوستان همه حالشان خوب است و سلام دارند. سلام ما را به همه دوستان برسانید. فعلاً قربان شما. ۶- از **جلال** مدتی است بی خبریم نمی دانیم آیا نامه ای - خبری از او به **دانش** رسیده است یا خیر؟ و اگر رسیده است چرا او برای ما نفرستاده است. بی خبری خیلی بد چیزی است! عرض دیگری ندارم.

قربانت

۷۰۱

از: چمران، مصطفی / ۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۵ جون ۱۹۶۵ - ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۴

رک به: یادنامه

۷۰۲

از: چمران، مصطفی / ۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ جون ۱۹۶۵ - ۲۴ خرداد ۱۳۴۴

رک به: یادنامه

۷۰۳

از: چمران، مصطفی/۱۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ جون ۱۹۶۵ - ۷ تیر ۱۳۴۴

رک به: یادنامه

۷۰۴

از: یزدی، ابراهیم/۱۷

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۵/۶/۳۰ - ۱۰ تیر ۱۳۴۴

بسمه تعالی جمال عزیز بعد از سلام مدت هاست که باید برای تو نامه بنویسم اما هر بار به امید آنکه در فرصت مناسب تری بنویسم به عقب افتاده است. و اما مطالب: ۱- کریم و ناصر امروز صبح روانه شدند - تاخیر همان مشکلات ملاقات با منصور و ترتیب مسایل به طور کلی و منجمله پول بوده است. از طرفی چون تاخیر در حرکت آنها صلاح نبود، هر دو روانه شدند. بدون آنکه وسایل ادامه حرکتشان را تا مقصد بتوانیم فراهم سازیم. لذا با وجودی که می دانم شما هم از نظر مالی دست و بال بسته است معذالک چاره ای جز دست تمنا به سوی تو ندارم. لذا خواهش می کنم بلافاصله که آنها به شما اطلاع دادند وارد آلمان شدند شما بلیط برای هر کدام تهیه و برای حسین ارسال دارید. به آنها گفته شده است که شما ترتیب بقیه کار را برای آنها خواهید داد. ۲- لازم است آنچه را

که شما در مورد **کریم و ناصر** با دوست مقیم آنجا (**مجید**) بیان کرده اید یادداشت کنید. آنچه ما با اینها قرار گذاشته ایم این است که اینها به دوستشان در مورد مراجعت خواهند گفت: بنا به دلایلی که بیان آنها مصلحت نیست برگشته اند. به عبارت دیگر کمترین اشاره از فی مابین نخواهد رفت و نباید برود اینها خود قبول کرده اند و گفته اند که همین جمله برای او کافی است - و تمام. راجع به **ناصر** اگر **مجید** پرسد خواهند گفت «هیچ گونه خبری از او ندارند». بنا به قول و بیان خودشان غیر از **مجید** کس دیگری از مسافرت قبل آنها باخبر نبوده است. آن هم فقط تا کشور حسین نه مقصد نهایی را. حتی خود آنها نیز مقصد نهایی را مدرسه فکر می کرده اند نه دانشگاه. ۳- برای ارسال نامه های آنها به Fred توضیحات داده شده است. **فرد** با آنها مکاتبه نخواهد کرد آنها آدرسی را که می خواهند نامه هایشان به آنها برسد برای فرد می فرستند و او نامه ها را خواهد فرستاد فرد به آنها نامه نخواهد نوشت. ۴- آنها با ما از طریق فرد در تماس خواهند بود. ۵- شما مرتب راجع به آنها استراق سمع بفرمایید. بدون آنکه از مابین بیانی حتی به خود آنها بنمایید. **محمود و کمال** کوشش های آخرین را برای انصراف کردند اما مفید نبوده است. مرغ یک پا دارد. ۶- برای تهیه پول: نمی دانم چک مالیات من رسیده است یا خیر؟ برای **پویا** فرستاده بودم که عمل کند اگر برسد ۲۵۰ دلار است. که برای شما خواهم فرستاد. در حدود ۹۰ تا ۱۰۰ دلار پول من هنوز پیش **فرید** است. ماشین رختشویی ما را به ۶۰ دلار فروخته است. به او خواهم نوشت که آن را برای شما ارسال دارد ۳۵۰ دلار از فرد لابد دریافت کرده اید. بعد هم شرحی به **دکتر مولوی** بنویسید او شاید بتواند کمکی بنماید. از **سعید** و غیره از هر کجا و از هر کس که می شناسید سعی کنید وجوهات جمع آوری کنید. ۷- تا اطلاع ثانوی از خرید هر گونه لوازمی و مصرف پول برای آنها خودداری کنید. ۸- در مورد کارهای خودتان در آنجا، لطفاً ترتیبی بدهید که اریک و ساکسپورک و دیگران هم مطالب و نامه های خود را برای آدرس مرکز (۳ نفری) آمریکا ارسال دارند - و بعد آنها یک نفرشان با مرکز خارج تماس و ارتباط بگیرد. این ترتیب برای تمام و هر نوع ارتباطات جز مکاتبات خانوادگی خواهد بود. آدرس مرکز خارج به زودی تغییر خواهد کرد. ۹- ماشین چاپ و عکسبرداری را بسته بندی و حاضر کنید. مقصد به زودی اطلاع داده خواهد شد. ۱۰- نامه ای از **محمدی** داشتم که آن را برای من نوشته و به **پویا** داده است و پویا فرستاده است. به موجب نوشته خود او، پویا به او گفته است که برای مکاتبه با من با **برادر جابر** تماس بگیرد. تصور نمی کنم این روش درست باشد. آیا صلاح هست و بوده است که او از رابطه برادر جابر با پویا و من و ... باخبر شود؟ مسأله را خیلی غامض تر و مجهول تر و استفهام آمیز تر کرده است. و شما می دانستید

که دهان او چاک و بست زیادی ندارد و رابطه اش را با بعضی اشخاص می دانید؟ بهتر است به پویا توصیه کنید که از این قبیل اعمال انجام ندهد. ۱۱- پویا صندوق ۱/۱۳ را عوض کند و یک صندوق جدید بگیرد. ۱۲- فرد نیز همین کار پویا را انجام بدهد. ۱۳- **محمود و عباس** هنوز نتوانسته اند بسرکار خود بروند. ۱۳- از **جابر** بی خبریم اگر شما تماس دارید او را سرزنش کنید که چرا تنبل است. ۱۴- جمال عزیز چون فعلاً سخت عجله داریم و مسافر در حال حرکت است کاغذ را تمام می کنم تا بعد. قربانت **کمال**

۷۰۵

از: **یزدی، ابراهیم/۱۸**

به: **چمران، مصطفی**

تاریخ: **۱۹۶۵/۷/۷ - ۱۶ تیر ۱۳۴۴**

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی - بعد از سلام. موفقیت و سلامت تو و **پروانه** را از خداوند آرزو می نمایم. مدت هاست که تو رفته ای چه بگویم و چه بنویسم که تو مرا در چه شرایطی گذاشتی و رفتی - شرایط کار - شرایط روحی و روانی خودم و دوستان و خانواده. شرایطی که گاهی اوقات احساس می کنم بیش از حد طاقت من می باشم. بیش از آن است که من حتی تصور و خیالش را می کردم، شرایط و مسایل و مطالبی که گاه احساس می کنم باید سر در چاه فرو کنم و فقط آنچه در این سینه وسیع خودم انباشته کرده ام و هر آن همچون درون یک کوه آتشفشان می خواهد زبانه بکشد، همه را در چاه بریزم - فریاد بزنم - و فقط خودم و خودم بشنوم ... فریاد از بی آشنایی - فریاد از تنهایی ... فریاد از بی هم زبانی - نه! نه! مصطفی جان بگذار همچنان بسوزم و خاموش بمانم. از اینکه تو را با تمام مشغله هایت ناراحت کنم چه حاصل ... این سرنوشت است، این آن چیزی است که راه گریزی از آن نیست این که هست، هست، ما این هستیم ... با همه نواقص و ایرادات و اشتباهات و ندانم کاری ها ... به هر حال بگذریم بگذار این دفتر را ببندم. حداقل برای زمان حال و موقت اما مطالب: ۱- نامه ات (شماره ۷) دیروز رسید. نامه هایت همه رسیده اند و در شماره گذاری بعضی ها را تکرار کرده ای. در هر حال همه رسیده اند. ۲- راجع به محمود. **محمود و احمد هراتی** فردا صبح عازم هستند اشکالات در کار بوده است عمده در کار مذاکرات با

منصور و فی ما بین - خود محمود شاید کم و بیش برایت بنویسد. ۳- راجع به «**خسرو**» رفیق کریم و ناصر - در نامه های قبل برایت نوشتم که جریان از چه قرار است خواهش می کنم فوری آنچه را که گفته ای و با او در میان گذاشته ای ما را در جریان بگذار - برای محمود بنویس. راجع به خود خسرو باید بعداً صحبت کرد. آیا مسایل فکری و سایر مشکلات کریم و ناصر را دارد یا خیر؟ ۴- راجع به **ویلا** - هنوز نگرفته ایم. و یا بهتر نگرفته اند - مشکلات هنوز وجود دارند. شاید **آمال و بچه ها** را چند روز یا هفته دیگر به **بیروت** بفرستم. احتمال دارد خانواده او مجدداً برای دیدارش بیایند. و شاید هم بهتر باشد - از بسیاری جهات - سعی کند بعداً همانجا مستقر گردد. وضع مکاتبات همچنان افتضاح است. برادرم برای دیدن من به منزل معمار رفته است! نبوده ام! ۵- معمار نوشته است که در مورد مسافرت تصمیمش جدی است ترتیب کار خانواده را داده است نظر ما را خواسته است. نوشته ام منتظر خبر و ملاقات حضوری باشد. صحبت هایی که با او کرده ای برای **محمود** بنویس و به او هم بنویس که چگونه عمل کند. ۶- از واشنگتن ساکس بورگ مرتب مطالبش می رسد. به او خبر بده و تشکر کن. از جانب ما از **اریک** تشکر کن تشریح سیاسی که از رحیم از داخل رسیده است. برای او ارسال خواهد شد. ۷- با جانسون در تماس هستیم. از بعد از ملاقات شما در ۲۴ ماه می نامه ای از او داشتم که امروز جوابش را خواهم داد. ۸- حسین برای اول اوت به دیدار خانواده خواهد رفت. ۹- **احمد نطاق**: برای ۱۰-۱۵ جولای می رود بیروت نامزدش (**دختر عمو**) که می آید ببیند و بعد برود. ۱۰- از جابر اصلاً خبری ندارم. ۱۱- کار ها کوپ در جریان اصلی خود ادامه دارد. از برادرش هر خبری می توانی تهیه کن. ۱۲- راجع به لباس و غیره برای بچه ها - مصطفی جان خودت را ناراحت نکن تو که به اخلاق ما آشنا هستی فعلاً احتیاج ندارند - البته اگر آنچه را که فقط نوشته بودم بخری ممنون می شدم. ۱۳- پویا نوشته بود که ۱۰۰ دلاری را که قرار بود از هلند بفرستد به شما داده است؟ ۱۴- آیا فرید پول مرا برای شما فرستاد. ۱۵- راجع به ماشین چاپ هنوز در ارسال آن باید صبر کنی. ۱۶- از تابش چه خبر داری؟ ۱۷- بقیه مطالب را می گذارم که محمود برایت بفرستد. قربانت **کمال**

۷۰۶

از: چمران، مصطفی/۱۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ جولای ۱۹۶۵ - ۱۷ تیر ۱۳۴۴

رک به: یادنامه

۷۰۷

از: چمران، مصطفی / ۲۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت مربوط به سال ۱۳۴۴/۱۹۶۵

گزارش کلاس های تعلیمات: دوره اول: شروع ۱۹ آگوست و ختم آن اول نوامبر به مدت ۷۳ روز بوده است دوره تعلیمات تئوری ۵۱ روز به طور متوسط ۱۰۵ ساعت - تقریباً دو ساعت در روز و دوره تعلیمات صاعقه ۲۲ روز. شرکت کنندگان: ادریس - جلال - حسین - عباس. تدریس به زبان عربی که آقای ادریس ترجمه می کرده است. دوره دوم: شروع کلاس ۲۱ نوامبر و ختم آن اول فوریه مدت کلاس ۶۹ روز بوده است. دوره تعلیمات تئوری ۴۸ روز به طور متوسط ۱۴۸ ساعت یا ۳/۵ ساعت در روز و دوره تعلیمات صاعقه ۲۱ روز. شرکت کنندگان: ۶ نفر - احمد - یوسف - نصر - جابر - کمال و جمال. جابر از ابتدای درس سازمان زیرزمینی برای ماموریت به اروپا رفت. در کلاس صاعقه فقط سه نفر کمال - جمال - نصر شرکت کردند. برنامه ها به زبان انگلیسی بود. دوره سوم: شروع کلاس ۶ مارس و ختم دوره تئوریک آن ۲۴ آوریل است. مدت تئوریک ۴۸ روز ولی یک هفته تعطیل بوده است به طور متوسط روزی ۴ ساعت. شرکت کنندگان: کریم - ناصر - احمد - رضا - محمود. برنامه به زبان انگلیسی. در این دوره جمال نیز به عنوان مامور تعلیماتی در ویلای مخصوص با شرکت کنندگان در کلاس زندگی می کرده است. وضع عمومی در کلاس ها: ۱- دوره اول - هر یک از افراد کلاس بطور انفرادی مطالعات سیاسی و اجتماعی انجام می داده اند. در ساعات فراغت دروس روز را بررسی و تحلیل می نموده اند که بسیار مفید بوده است. نواقص دوره اول: الف - عدم ترتیب برنامه های منظمی برای شرکت کنندگان در کلاس. ب: فقدان برنامه های فکری و ایدئولوژیک مرتب. ج: عدم تنظیم گزارش کلاس. از نظر روانی وضع مناسب نبوده متأسفانه بین دوستان ناراحتی ها و قهر و دعواهایی به وجود آمده که در روحیه دوست تازه

آقای **جلال** تاثیر سوء داشته است. پس از ختم دوره کلاس به مدت یک هفته دوره تعلیمات فکری و بحث های تئوریک با شرکت جمال تشکیل شد که برای دوستان مفید بوده. **۲- دوره دوم** - بر حسب تصمیم عمومی از ساعت ۶/۵ صبح تا ۱۱ شب برنامه ای تنظیم و هر هفته یک نفر مسئولیت کلاس را به عهده می گرفت. روزی سه بار نماز جماعت برگزار شد. بحث های زیادی به عهده افراد گذاشته شد که به نحو احسن انجام گردید. با تجربیات از دوره اول راندمان این دوره به مراتب زیادتر از دوره اول بود. معلمین نیز ساعت بیشتری تعلیم می دادند. روح محبت و عشق به متنها درجه بین دوستان برقرار بود. در **دوران صاعقه** با فشار مسئول کلاس برنامه های زیادتری نظیر پرتاب نارنجک - مسلسل و طناب برگزار شد که بسیار مفید بود. **۳- دوره سوم** - با تجربیات از دو ترم گذشته تغییرات و تبدیلات دیگری به وقوع پیوست. کنترل و اداره ویلا از هر نظر به عهده شرکت کنندگان قرار گرفت - آشپزی - خرید - و پاکیزگی ویلا به عهده دوستان بود. مطابق با برنامه هفته ای یک نفر مسئولیت حسن اجرای کارها را داشت. ۶ نفر موجود در محل همه روزه برای اداره کلاس کار می کردند. دو نفر مامور خرید - دو نفر مامور آشپزی و دو نفر مامور شست و شو و نظافت بودند. برای هر روز برنامه فکری مطالعه و بحث و سخنرانی مقرر گردید. علاوه بر سخنرانی های مامور تعلیمات هر یک از شرکت کنندگان نیز سخنرانی هایی انجام داده و به علاوه هر یک از دوستان موظف شد که درباره انقلاب یکی از کشورهای انقلابی دنیا - الجزیره - کوبا - چین - ویتنام - روسیه مطالعه شود ولی متاسفانه نتایج این مطالعات هنوز مدون نشده است. هر یک از دوستان مامور مطالعه و سخنرانی درباره یکی از کتاب های شرکت انتشار شد. بحث های مفصلی درباره خدا در سه جلسه ۹ ساعت - زن دو جلسه ۶ ساعت - روح سه ساعت - اقتصاد در اسلام سه ساعت - منشأ قوانین و حکومت در اسلام - عشق و روانشناسی و غیره انجام گردید. به هر یک از دوستان ماموریت داده شد که درباره مسایل روز - نظیر جبهه ملی - نهضت آزادی - سازمان دانشجویان - اساسنامه و غیره مطالعه کرده گزارش دهند و همچنین هر یک هر نوع اطلاع و آماری از محل زندگی خویش در ایران به خاطر دارند همراه با نظرات خود تهیه و گزارش دهند ولی متاسفانه انجام نگردید. یکی از بهترین مشخصات این دوره تعلیمات بدنی صبح بود. از ساعت ۶/۵ صبح شروع می شد پس از نیم ساعت ورزش و تمرین نرمش در حدود یک ساعت یا بیشتر کشتی روی تشک انجام می گردید و همه فنون و رموز کشتی صاعقه تعلیم داده شد و تجربه کافی به عمل آمد. در نظر بود که در صورت وجود تفنگک تمرین مبارزه با سرنیزه نیز تعلیم شود ولی متاسفانه مقدور نشد. مأمور تعلیمات نیز در ضمن این کلاس پس از وقت مطالعه منشورهای مختلفه بر پایه

طرز تفکر خداپرستی قسمت فکری و فلسفی منشور تهیه شده و قسمت انقلابی آن نیز در دست تهیه است. در این دوران جزوه های چندی نیز از جنگ های پارتیزانی و سازمان های زیرزمینی و جاسوسی تهیه شد که متأسفانه به علت عدم وجود ماشین نویس و چاپ منتشر نشد. در برنامه تعلیمات است که جزوه های کوچک و مفیدی در تمام زمینه های فکری و تئوریک در زمینه های مختلف و همچنین امور امنیتی - مواد منفجره - سازمان زیرزمینی و غیره تهیه شده برای داخل ارسال گردد. برنامه تعلیمات اصولاً باید این باشد که تا حد امکان تعلیمات فکری و تئوریک در داخل انجام گیرد و دانشجویان برای کارهای تخصصی و تعلیماتی به دانشگاه بیایند.

۷۰۸

از: چمران، مصطفی/۲۱

به: توسلی، محمد

تاریخ: ۲۱ تیر ۱۳۴۴

رک به: یادنامه

۷۰۹

از: چمران، مصطفی/۲۲

به: توسلی، محمد

تاریخ: تیر ۱۳۴۴

رک به: یادنامه

۷۱۰

از: چمران، مصطفی/۲۳

به: توسلی، محمد

تاریخ: ۲۸ تیر ۱۳۴۴

رک به: یادنامه

۷۱۱

از: چمران، مصطفی/۲۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ جولای ۱۹۶۵ - ۲۹ تیر ۱۳۴۴

رک به: یادنامه

۷۱۲

از: چمران، مصطفی/۲۵

به: توسلی، محمد

تاریخ: ۷ مرداد ۱۳۴۴

رک به: یادنامه

۷۱۳

از: چمران، مصطفی/۲۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۹ جولای ۱۹۶۵ - ۷ مرداد ۱۳۴۴

رک به: یادنامه

۷۱۴

از: چمران، مصطفی/۲۷

به: توسلی، محمد

تاریخ: ۹ مرداد ۱۳۴۴

رک به: یادنامه

۷۱۵

از: چمران، مصطفی/۲۸

به: توسلی، محمد

تاریخ: ۱۴ مرداد ۱۳۴۴

رک به: یادنامه

۷۱۶

از: چمران، مصطفی/۲۹

به: توسلی، محمد

تاریخ: ۱۶ مرداد ۱۳۴۴

رک به: یادنامه

۷۱۷

از: چمران، مصطفی/۳۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ اوت ۱۹۶۵ - ۱۶ مرداد ۱۳۴۴

رک به: یادنامه

۷۱۸

از: یزدی، ابراهیم/۳۱

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۵/۸/۲۴

بسمه تعالی برادر عزیز و گرامی بعد از سلام، موفقیت تو را از خداوند متعال آرزو دارم. این دومین نامه ای است که از بعد از ورودم به بیروت برای تو می نویسم اما جوابی دریافت نکرده ام. و عدم دریافت جواب مرا نگران ساخته است. در شرایط و اوضاع احوال فعلی که بیش از هر موقع به خبردار بودن و خبر گرفتن از هم نیازمندیم و از تذکر و توجه و تشویق و دلگرمی بهم باید دریغ نکنیم این بی خبری مرا سخت رنج می دهد. علی الخصوص با توجه به وابستگی عمیقی که در تمام وجودم نسبت به تو احساس می کنم، و با توجه به حالت حساسیت شدیدی که در وضع فعلی دارم که از همه طرف امواجی سهمگین مرا در خود گرفته اند، و با تمام قوا علیه جریان شنا می کنم، احتیاج واقعاً و افری به تو و به صحبت با تو دارم. شنا کردن در مسیری علیه و خلاف جریان کلی و عمومی احتیاج به نیروی عظیمی دارد، احساس می کنم در عمیق ترین قسمت جریان آب، خلاف مسیر آن قرار گرفته ام و به دست و پا زدن مشغولم - یا قادر به تغییر مسیر جریان خواهیم شد یا در گرداب مدفون می شویم. از این دو سعادت یکی بالاخره نصیب ما خواهد شد. اگر خدا یار و مددکار ما باشد. زینب (ع) در مجلس یزید، در پاسخ یاوه گویی های او گفت: مرا از قتل مترسان، شهادت سعادت ما و سعادت عاقبت ماست. از محمود مرتب خبر دارم. و از طریق او از شما خبر داشتم اما نه خبر مستعجل ... خبری که کهنه شده بود. نامه قبلم بسیار مختصر بود، چه شک داشتم به دست خواهد رسید یا خیر؟ و به همان دلیل این نامه را نیز مختصر می نویسم. تا اگر خبری از شما رسید نسبت به مسایل فی ما بین مبسوط تر سخن گویم. به هر حال هر برنامه ای دارید مرا فوری در جریان بگذارید. احمد نطاق هنوز

اینجاست. دختر عمویم برای ادامه تحصیل به اینجا آمده است. اما با اخباری نامساعد برای او. پدرش پیغام و بعداً نامه که با این اخبار (و) بهتر است به انگلستان برگردد. احمد بسیار حساس و خودخور است. سخت ناراحت است. و در میان دودلی گرفتار است. البته او مصمم است که طبق برنامه اش عمل کند. فعلاً منتظر رفع اشکالات است که از بعضی جهات با آنها روبروست. اگر موفق به حل آنها شد البته بهتر می تواند تصمیم بگیرد. هر قدر فکر می کنم نمی توانم در برابر آمادگی او برای فداکاری و در برابر عمق ایمان او زبان به تحسین نکشایم، در صورتی که در ارتباط بودیم البته خبر نتیجه کار او را برایت خواهم نوشت. سلام مرا به پروانه برسان. از حال من و آمال نپرس که سخت پریشانم. هر قدر بیشتر نسبت به او فکر می کنم، از خود منفعل تر می شوم. تو می دانی که ما چقدر به هم علاقمندیم و تو می دانی که من چقدر به او ظلم کرده ام و می کنم، و چقدر به او علاقه دارم. اما نه بهتر است باز همچنان این احساسات را در درون این قلبی که به قول مادرم بسیار وسعت دارد، همه را انبان کنم و بر آن سرپوش بگذارم. اینجا شب ها کنار دریا زیباست. آدم عاشق دل سوخته، آشفته حال، شور اندر دل چون من، تا این همه هیجانانگیز و طپش ها، هجران ها و ... دریا، امواج آن، خیلی معناها دارد. بهتر است، این انبان دل را در میان آن امواج خالی کنم ... که وصف آن برای تو به حال تو و نه به حال من سودی نمی رساند ... در حالی که ایجاد یک اتصال، یک رشته ارتباطی با دریا، امواجی که با ابدیت سروکار دارند، برای من مفیدتر هستند. اگر چه بیان آنچه در دل می گذرد برای تو، محصول عشقی است که میان ما وجود دارد، و این عشق سر بر دامن ازلیت و ابدیت دارد، و انعکاس درون و دل، ارتباط میان دل با ابدیت خواهد بود، اما باز احساس می کنم ... بگذار همچنان در این میانه تنها بسوزم ... دوست دارم آنطوری بسوزم که کس نداند که چه بودم و چه هستم ... اگر در این میانه، رسالتمان را انجام دادیم تاریخ قضاوت می کند، و این سوختن ها هیچ است، اگر نشدیم، که هیچ بوده ایم و به هیچ ملحق شده ایم. هر کس بشنود، خواهد گفت، شمعی با شعله ای ضعیف بود، تندباد آن را خاموش ساخت ... سوخته است. انگار از اصل نبوده است! بودن و نبودنمان چه تفاوت! آدم وجود خواهد داشت وقتی در این تندبادها بایستند، آنها را پشت سر بگذارم سوز بیفشانند، روشنی ببخشند، امانت خدا را رد کند، آخر ناسلامتی ما شیعه حسین هستیم که گفت اسماالحویت عقیدت العبادی ... وقتی نه باشد ... که چی؟ بار گرانی است کشیدن به دوش! و مدت هاست که سنگینی آن را بر دوش احساس می کنم ... مدت هاست که روح فریاد می زند، تا از این قفل فرار کند ... مدت هاست که یک عشق عمیقی سرتاپای وجودم را می سوزاند ... گفته اند که در جهنم آدم هر بار می سوزد و

خاکستر می شود اما باز زنده می شود، دوباره می سوزد باز خاکستر می شود، اما نگفته بودند که در دنیای عشق همچنین جهنم و چنین سوختن و خاکستر شدنی وجود دارد؟! آیا کسی هست که این صدای سوختن و جلز و ولز ما را بشنود! آدم ها کجایند! آنها در قعر جامعه خفته اند ... کسی می خواهد آنها را بیدار کند؟ ... ما دل هستیم باید رفت سراغ آدم هایی که در آن قعر خفته اند، اینها که در دسترس ما قرار دارند کف هستند، نیامده زرتشان قمصور می شود، بادشان در می رود، ... همانا یادشان کنیم برویم شاید در آنجا که توده مردم خفته اند، آنها را بیابیم، بلال حبشی ها حمار یاسرها را جستجو کنیم ... نه در میان پزیده ها و حرف بزن ها، ای بابا سر تو درد آورد، چرت و پرت نوشتنم خودم هم نمی دانم چی می نویسم، هوا گرم است رطوبت هوا زیاد است. مگر نخواندی که روانشناسان لوس آنجلس گفته اند که تظاهرات خونین سیاهان لوس آنجلس یکی از عواملش، گرمی و رطوبت روزهای اخیر بوده است؟! حالا برادر ما اگر دست به اسلحه زده ایم تا به جان کسی آسیبی برسانیم جای شکرش باقی است، عوارض رطوبت و گرمی هوا، به قول سایکاتریست های بانکی، صرفاً از خلال نوشتجات و از نوک قلممان جاری شده است. و البته این خود معنای بسیار دارد ... جمال من حدیث دل طولانی شد، مرا ببخش ... گاهی احساس می کنم احتیاج دارم هر چرندی که دم نوک قلم من می آید آن را بنویسم ... شاید این خود به سبک کردن انبان دل کمک کند ... از خانواده بی خبرم ... از آمال دو هفته است بی خبرم - و از اینکه به او خطی بنویسم شرمنده ام ... من و زیبا و خلیل اینجا و او و یوسف و لیلی در آنجا ... اما دلهایمان چه عرض کنم. سلام مرا به سایر دوستان برسان - قربان تو کمال - (عجب اسم بی مسمایی) ... عزت زیاد ...

۷۱۹

از: چمران، مصطفی/۳۲

به: توسلی، محمد

تاریخ: مرداد ۱۳۴۴

رک به: یادنامه

۷۲۰

از: چمران، مصطفی/ ۳۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ شهریور ۱۳۴۴

رک به: یادنامه

۷۲۱

از: چمران، مصطفی/ ۳۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ شهریور ۱۳۴۴

رک به: یادنامه

۷۲۲

از: چمران، مصطفی/ ۳۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۴ مهر ۱۳۴۴

رک به: یادنامه

۷۲۳

از: چمران، مصطفی/ ۳۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ مهر ۱۳۴۴

رک به: یادنامه

۷۲۴

از: چمران، مصطفی/۳۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۶ مهر ۱۳۴۴ - ۱۸ اکتبر ۱۹۶۵

رک به: یادنامه

۷۲۵

از: چمران، مصطفی/۳۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ نوامبر ۱۹۶۵

گزارش دیدار با آقای خمینی بعد از انتقال به نجف. متن کامل در یادنامه (صفحات ۶۴ - ۷۶) آمده است.

۷۲۶

از: چمران، مصطفی/۳۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ آذر ۱۳۴۴ - ۲۹ نوامبر ۱۹۶۵

رک به: یادنامه

۷۲۷

از: یزدی، ابراهیم/۴۰

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۳۴۴ آذر ۱۰-۱۹۶۵/۱۲/۱

بسمه تعالی جمال عزیز سلام جای تو در جمع ما خالیست. بدون آنکه الان فرصت بحث و تشریح احساسات درونیم را داشته باشم ساده و بی ریا می گویم جای تو خالیست. از من بپذیر. ۱- در نامه بعد مفصل تر صحبت خواهم کرد. دو نامه از **هاکوپ** رسیده است که جواب داده ام جواب ها را برایت می فرستم. ۲- گزارش عراق که چاپ شده است می فرستم. می بینی چقدر بد چاپ شده است منظور از خراب بودن فاضل شاید همین باشد. ۳- مطالب و نامه مفصلی از **برزگو** رسیده است که در پست بعدی می فرستم. ۴- متاسفانه هنوز نتوانسته ام ماشین را بفرستم. با کمپانی اولی بر سر قیمت معامله مان نشد. نفرستادم. معذرت می خواهم. به محض ترتیب کار شما را باخبر خواهم ساخت. مرا از وضع خود باخبر کنید. منتظر دریافت خبر از شما هستم. قربانت **کمال**. سلام مرا و آمال را به پروانه برسان.

۷۲۸

از: یزدی، ابراهیم/۴۱

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۳۴۴ آذر ۱۲-۱۹۶۵/۱۲/۳

بسمه تعالی جمال عزیز. بعد از سلام. موفقیت و سعادت تو را و خانواده ات را از خداوند متعال آرزو دارم. شاید تو خود احساس کرده باشی که من اهل تعارف و مجامله نیستم. اما جای تو از جمع ما خالیست. از خداوند آرزو دارم در کنار خانواده ات توانسته باشی مستقر شده باشی و خستگی ماه ها بیابان گردی و سرگردانی را به در کرده باشی سلام ما را به همه برسان. ۱- دو روز قبل نامه ای برایت غیرمستقیم فرستادم. تاریخ دریافت را با تاریخ

ارسال مطابقت کن تا سرعت روابط را کنترل نمایم. ۲- امیدوارم کار سه پاسه ها - تجدید چاپ مطالب - چاپ عربی سخنرانی خمینی و غیره در دست اقدام و جریان باشد. ۳- از کلیه رفقا - کم و بیش خبردار هستم. **بزرگ** مطالبی فرستاده است که قسمتی را برای محمود فرستادم تا بعد از مطالعه آنها را عودت داده و سپس برای شما بفرستم. مقادیری هم مطالب در همین پست ملاحظه می فرمایید. ۴- از ها کوپ نامه دیگری داشتم که جواب آن با اصل برای شما ضمیمه است. فتوکی نامه او را به خمینی نیز به پیوست می فرستم. ۵- جواب نامه **علی** را نیز می فرستم. کمی مفصل شده است. نظرات خود را بنویسید. آدرس **خسرو کلانتری** را بفرستید. نامه او برگشت شده بود. برای علی فرستادم تا برای آنها پست کند. ۶- نامه به **عارف** هنوز نرسیده است. ۷- نامه ای برای **سوریه** نوشته ام که یک نسخه می فرستم. به نظر من از جهات عدیده بسیار مهم است که ما شدیداً علیه سوریه اعتراض کنیم و تمام حرف هایی را که می خواهیم بزنیم بزنیم. و رونوشت برای همه اعراب بفرستیم. نامه را برای **عباسی** فرستاده ام تا او بعد از اصلاحات لازم - اگر چیزی تشخیص داد. آن را به فرانسه ترجمه و ارسال دارد یک نسخه هم از متن فارسی برای من بفرستد، تا ترتیب ترجمه عربی را بدهم. متن فارسی را ماشین کرده و بفرستد تا افسر چاپ کنیم. ۷- لطفاً ماشین تحریر عربی را برای من بفرستید. ۸- دو جلد مکتب تشیع را می فرستم. در هر کدام مقالات جالبی راجع به اسرائیل وجود دارد. تکثیر آنها را به مقادیر زیاد برای توزیع در اروپا و آمریکا پیشنهاد می کنم. مطالب در فهرست کتب علامت زده شده است. ۹- **عباسی** نوشته است که کار تزش در جریان اتمام است و حداکثر تا دو ماه دیگر باید آنجا باشد. من سعی کرده ام که او را قانع به حرکت زودتر بنمایم. از **جابر** هنوز خبری ندارم. ۱۰- به موجب اطلاع ظاهراً **کنگره کنفدراسیون** در اواخر دسامبر در اطراف **ماینس** خواهد بود. شاید **لباسچی** هم که به اروپا می آید به همین منظور باشد چه او و **مجید (تهرانیان)** و **دکتر خسرو پارسا** سه نفری هستند که برای شرکت در کنفدراسیون از طرف کنگره انتخاب شده اند. (در گزارش می خوانید) و من سعی می کنم برای آن تاریخ سری به آنجا بزنم. و به امید خدا ترتیب کار را بدهم. چه اکثر رفقا در آن موقع به ماینس خواهند آمد. ۱۱- از وضع خودتان - منزل و بچه ها - پروانه - کار با محمد علی جدید و غیره بنویسید. ها کوپ نوشته یک نفر را می فرستد. آیا آمده است یا خیر؟ مرا بی خبر نگذارید. محمد احمد قرار بود که یک نفر دیگر را برای تماس معرفی کند. چطور شد؟ فعلاً خدا حافظ شما. کمال. **راستی جمال عزیز** - از نظر مالی حساب که کردم حساب های من کمی ناجور در آمده است. آیا شما از دریافتی اصلی ۸۸۰۰ - سهی برداشتید یا خیر. لطفاً بنویس تا از نگرانی در آیم. در

حدود ۸۰۰ فرانک کمبود دارم. تمام موجودی وقتی شما رفتید ۴۲۰۰ بوده است. که ۵۰۰ تا برای زرگر فرستادم - مانده ۳۷۰۰ که از این باید چند روز دیگر اجازه منزل را بدهم. مخارج ارسال ماشین در حدود ۲۸۵ لیره می شود. که هنوز اشکالاتش برطرف نشده است. شاید هفته آینده بفرستم. نمی دانم با این وضع چکار بکنیم! به هر حال خدا بزرگ است. گزارش جمال: ۵۶ نفر ایرانی که قاچاق به قصد زیارت به عراق آمده اند توسط پلیس عراق توقیف شدند. پس از دخالت مراجع تقلید و ضمانت **آیت الله خوئی** از زندان آزاد شدند تا پس از یک هفته زیارت به ایران برگردند. سازمان امنیت از ایرانیانی که به قصد زیارت به عتبات می آیند تضمین گرفته است که به دیدار آقای خمینی نروند. جمعی از طلاب می خواسته اند که برای استفاده از درس آقای خمینی به نجف بیایند. آقای خمینی آنها را منع کرده اند و گفته اند که نباید سنگر را خالی گذاشت.

۷۲۹

از: چمران، مصطفی/۴۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ آذر ۱۳۴۴ - ۵ دسامبر ۱۹۶۵

رک به: یادنامه

۷۳۰

از: یزدی، ابراهیم/۴۳

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۲/۶/۱۹۶۵ - ۱۵ آذر ۱۳۴۴

بسمه تعالی جمال عزیز بعد از سلام. نامه پیوست را که امروز دریافت کرده ام. نامه ای که بدان اشاره می کند به موجب نامه فاضل نامه ای است که به آدرس فهمی نوشته است. اما نظر من: باید فشار آورد که **اولاً** چرا و به چه مناسبت دعوت فقط از حزب توده شده است. **ثانیاً** دعوت باید از جبهه و حزب توده و نهضت آزادی به عمل آید.

ثالثاً از آقای خمینی به عنوان رهبر علمای ایران دعوت شود که نماینده ای اعزام دارند - ولو آنکه او کسی را نفرستد. رفتن چنین نامه ای برای او بسیار ضروری و لازم و مفید است. مراتب برای محمود نیز ارسال گردید و به اطلاع او رسید. راجع به قرآن برزگر که ارسال آن فعلاً آن هم برای ۱۵ دسامبر عملی نیست. راجع به بقیه من اقدام می کنم. جواب نامه اش را شما بنویسید و بفرستید اینجا تا ارسال گردد. خود من شرحی امروز برای او خواهم نوشت و می نویسم که منتظر اقدامات شما باشد. اگر لازم می دانید بنویسید تا فوری نامه ای به نام **نهضت** به آدرس مربوطه بالا ارسال گردد. ممکن است بر اثر مذاکرات با او خود شما متن نامه را هم به آنجا تهیه کنید و برای من بفرستید. تا من ماشین کرده و ارسال دارم. در مورد نهضت نظرم در صورت دعوت کردن - دعوت از **عباسی** در مرحله اول و **فاضل** در مرحله دوم است. جمال عزیز: آدرس منزلت را بطور کامل بنویس و نقشه را هم بکش. تا اگر آمدم - بتوانم مستقیماً بیایم منزل - و ضمناً برنامه ات را بنویس که روزها آیا به محل دفتر موقت می روی یا در منزل هستی این هم از آن جهت سوال کردم که اگر آمدم بدانم یک سره کی باید بیایم. لطفاً از روی کلید منزل ها که داری یک عدد اضافی بدهید بسازد بفرستید که اگر آمدم نتوانستم شما را پیدا کنم بتوانم یک سره به منزل بروم.

۷۳۱

از: چمران، مصطفی / ۴۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ آذر ۱۳۴۴ - ۸ دسامبر ۱۹۶۵

رک به: یادنامه

۷۳۲

از: چمران، مصطفی / ۴۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۱ آذر ۱۳۴۴ - ۱۲ دسامبر ۱۹۶۵

رک به: یادنامه

۷۳۳

از: یزدی، ابراهیم/۴۶

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۳۴۴ آذر ۲۳-۱۹۶۵/۱۲/۱۴

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و مهربانم بعد از سلام - موفقیت تو را از خداوند آرزو دارم. بعد از دو نامه شما به تاریخ های ۲۹ نوامبر و اول دسامبر دیگر از شما خبری ندارم. نمی دانم چرا. تلگرافی برای شما زدم. از نتیجه آن بی خبرم. اما مطالب: ۱- به علت اشکالاتی که در ارسال ماشین روبرو هستم نتوانستم آن را بفرستم. و نوشتم که باید خود شما بیایید. چاره ای نیست. امیدوارم وضع امکان آمدن شما را بدهد. ۲- در سه یا چهار نامه گذشته مطالبی فرستادم که از اقدام راجع به آنها بی خبرم - از چاپ مطالب خبری نشد. مطالبی که **محمود** برای **عباسی** فرستاده است بقدری خراب چاپ شده اند که غیرقابل استفاده و واقعاً آبروریزی است. ۳- نامه ای از پدر و مادر پروانه و از جابر رسیده است که می فرستم. به **جابر** جواب داده ام. شما هم هر طور صلاح می دانید برای او بنویسید. به طور کلی من هر چه فکر می کنم بودن - ماندن او در آنجا چنگی به دل نمی زند. کی ما بتوانیم این نیروهای محدود ولی متفرقمان را سر هم بگذاریم خدا می داند؟ رونوشت نامه ای را که او برای **سازمان همبستگی** ... نوشته است همراه نامه هاست. ۴- لطفاً اگر صلاح می دانید خلاصه ای از بیان نامه کنگره ح.د.ک (حزب دموکرات کردستان) را برای دانشگاهیان ترجمه کنید. من البته درصدد تهیه اظهار نظر نسبت به کار آن هستم. از بسیاری جهات این مسأله برای ما و آنها جالب توجه است. ۵- نامه **صدیق به عارف** ماشین شده برای من رسید که ترتیب ارسال آن را دادم. ۶- اگر لطفاً شما یوسف ... **مسئول سازمان همبستگی** را دیدید سعی کنید اسم و آدرس سازمان های عضو یا دعوت شده را دریافت کنید و داشتن چنین لیستی از اسامی ۷۰ یا ۸۰ سازمان سیاسی برای ما بسیار ضروری است. داشتن اسامی مسئولین و یا رابطین بین المللی هر کدام از این سازمان ها نیز

ضروری است. ۷- با صندوق ۴۱۴۶ بیروت. به هر اسمی می توانید مکاتبه کنید البته بهتر است که انگلیسی باشد.
آدرس:

P.O.BOX 4146, Beirut, Lebanon.

۸- حال همه ما خوب است. حال بچه ها هم خوب است. حال **آمال** خوب است. فقط حال **کمال** خراب است. ۹- استدعا کرده بودم که ماشین تحریر عربی را که در کتابخانه داریم برای من ارسال دارید. ترجمه کتاب کریستاس تمام شده است باید پاکنویس کنم می بینم بهتر است به جای نوشتن یک سره پاکنویس را ماشین کنم اگر چه کمی بیشتر وقت می گیرد اما در عوض کاری را تمام کرده ام. ضمناً بعضی اوقات داشتن ماشین تحریر به بعضی از مسایل کمک می نماید. هم من و هم **آمال** فرصت داریم. و چه بسا بتوانیم بسیاری از مطالب ضروری را ماشین کنیم و به امور چاپ شما کمک نماییم. ۱۰- فعلاً عرض دیگری ندارم. جز التماس دعا و آرزوی سلامتی شما و بچه ها. هر قدر یاد سال قبل می افتم که با هم در آن مدرسه در همین روزها و یا در روزهایی نظیر هفته های بعد چه عالمی داشتیم ... می گویم ای کاش می توانستم برای همیشه در آنچنان شرایطی اما در مکان های دیگری - نظیر یک کبوتر - یا هر پرنده آزاد دیگری پرواز می کردیم ... افسوس که انسان چقدر وابستگی ها دارد! و به قول بازرگان اینرسی ما چقدر زیاد است! **آمال** به شما سلام فراوان دارد. **عباس و محمود** حالشان خوب است. **احمد نطاق** قرار است برگردد بنابراین اگر شما برای او بتوانید سه پاسه درست کنید بسیار خوب است. مال بچه ها که هنوز نرسیده است از وضع مدرسه بچه های **هاکوپ** بنویسید. راجع به ماشین نمی دانم توضیح دادم یا خیر؟ چند اشکال اساسی دارد. **اول**: مدت اجازه تمام شده است. حتی همان موقع هم که شما اینجا بودید تمام شده بود. و حداقل اگر بخواهیم درست کنیم در حدود ۱۰۰ لیره خرج بر می دارد. **دوم**: برای درست کردن مسأله بالا و ترخیص از گمرک من احتیاج به وکالت نامه دارم با توجه به وضع پاسپورت و غیره من نمی خواهم در این مورد وارد شوم. **سوم**: کوشش کردم که با دریافت گواهی دکتر مبنی بر بیماری شما و غیره سروته کار را بهم بیاوریم اما نتوانستیم. به هر حال امید دارم احساس کرده باشی و پذیری که اگر امکان فرستادن بود - مزاحمت نمی شدم. اگر امکان آمدنت نیست مجبورم همان ۱۰۰ لیره را بدهم و کار را تمام کنم. لطفاً نظرت را بنویس البته باید اشکال پاسپورت خود را نیز یک جوری حل کنم. شاید تا آنموقع آن وقت با خودم آوردم؟! **چهارم**: مبلغ ۲۹۰ لیره هم

بابت مخارج ارسال آن پرداخته ام - اما هنوز این مشکلات سر جای خود باقی هستند. منتظر خبر و یا کسب تکلیف از جانب شما هستم. یک دنیا متاسفم. قربانت **کمال**. P.S. - خرج ۱۰۰ لیره حداقل برای رشوه و جریمه دیرکرد است. راجع به روزنامه های ایرانی: تنها جایی که می رود پیش **نوری** است. بارها گفته شده است که آنها را مستقیماً برای ۲۹ بفرستد - خواهم نوشت. علاوه بر این - می خواهم به تهران بنویسم که به آدرس **سوران** بفرستند و سپس از همین جا برای شما ارسال دارم. لطفاً خود شما یک عیدی (شاید در حدود یک پوند یا نیم پوند) به مرد پستی بدهید. بدردمان می خورد شاید از طریق خود او یک صندوق پستی دیگری بگیرید - به هر حال داشتن او مفید است. به یک پوند هم می ارزد. در نامه ها کوپ به امام نه تعبیرات و نه خط از خود اوست. کس دیگری برایش نوشته است. راجع به بهترین طریقه ارتباط سوال کرده بودید. اگر آنها در آنجا گشاد نباشند (معذرت می خواهم) چه نامه های ۲۹ و اول دسامبر شما در ۷ دسامبر از فرودگاه بیروت پست شده بود و تمبر آنها را در پست مستقیم فرستادم که ملاحظه بفرمایید) بهترین طریقه از راه خود همین هاست. و برای مسایل جزئی و فوری از طریق صندوق ۴۱۴۶ مستقیم - انگلیسی است. همان طور که نوشته ام **هاکوپ** سراغ کمال نیامده است. جواب دو نامه او را نداده است. لطفاً فوری برای کمال بنویسید که **محمد علی** با او چه صحبت هایی کرده است و چرا به سرعت رفته است و حتی سراغ شما و یا کمال هم نیامده است. لطفاً نظرتان را در مورد ترجمه خلاصه ای از بیان نامه کنگره ح.د.ک برای دانشگاه بنویسید. من شاید برای پست بعدی مطالبی را تهیه کرده ام پاک نویس کرده و بفرستم به نظر من ترجمه مزبور بسیار مفید خواهد بود.

۷۳۴

از: یزدی، ابراهیم/۴۷

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۳۴۴ - ۲۳ آذر ۱۹۶۵/۱۲/۱۴

بسمه تعالی برادر و سرور عزیز و مهربانم. بعد از سلام. موفقیت و سلامتی تو را از خداوند آرزو دارم. گرمی نامه های پر از محبت تو را که هر دو زنده و گویا بودند دریافت کردم. بارها گفته ام که برای من مشکل

است که بتوانم کلماتی بیابم که احساسات درون - و آتش سوزانی را که در وجودم سر می کشد بیان کنم. نه اهل شعرم نه اهل شاعری - لری هستم که با کمال سادگی و لری عرض ارادت و ادب می کنم. امشب قبل از آنکه نامه هایی برایت بفرستم نامه های شما را که مورخه ۸ دسامبر بود دریافت کردم. از خیر سلامتی و موفقیت های شما بسیار خوشحال شدم. در نامه ای که فرستادم آخرین اخبار را برایت نوشته بودم. اخبار ارسالی شما را برای دوستان می رسانم. از خیر مربوط به سازمان همبستگی A.A رونوشت هایی تهیه کردم که برای **جابر - شپرد - محمود** ارسال خواهم داشت. و همانطور که صحبت کرده ام کوششم بر این است که یک نیمچه سرویس خبری برای داخل خودمان به وجود بیاورم تا دوستان داخلی از یک سلسله مسائلی مرتب باخبر باشند. بنابراین اگر چنان اخباری خواستید بفرستید چند کپی بفرستید که زحمت ماشین کردن مجدداً را من تحمل نکنم. چه عکسبرداری - صرف نظر از آنکه خوب نخواهد شد، هر نسخه ۷۵ قروش است که صرف نمی کند. مقادیری اخبار مربوط به مسافرت فیصل به ایران را برای شما می فرستیم. جواب نامه جابر را با توضیحات شما فرستادم. رابط جدید مرتب با کمال در تماس است. صندوق پستی درست شده است که برایت نوشتم. مقاله مهدوی را احمد ترجمه کرده است. ضمناً برای مقاله ای که راجع به "کمونیسم در ایران" در مجله "مشکلات کمونیسم" چاپ شده است. پیشنهاد من این است که این مجله از طرف: آژانس اطلاعات آمریکا U.S. Information Agency منتشر می شود و برای تهیه آن در خارج از آمریکا می توان به نزدیک ترین اداره اطلاعات آمریکا مراجعه کرد و آنها مجانی آن را خواهند داد. به نظر من مجله ای است که باید مرتب گرفت. اما مقاله ایران در شماره سپتامبر - اکتبر ۶۵ به قلم Sepher Zabih است. سپهر یکی از توده ای های معروف ایران است یا کاشی یا یزدی است. شما به نام محسن احمد فهمی آدرس بدهید که برایتان بفرستند. از یادآوری وضع مالی راجع به ۸۰۰ تا متشکرم چون خیلی ناراحت بودم. فعلاً احتیاجی ندارم. اما اگر هاکوپ را بینم باید حساب را با او روشن کنم. و اگر بخواهیم پول بلیط افرادش را بدهم آن وقت چیزی هم بدهکار می شوم. از جواب نامه هاکوپ برای آقا هنوز خبری نیافته ام. راجع به نامه **علی** متأسفانه من یک اشتباه کرده ام که به شما نوشتم که این کپی نامه است چه من کپی گذاشتم و نسخه دوم را فرستاده ام. معذالک در نامه بعدی او توضیحات شما را برایش اضافه می کنم. یک کپی از تقریباً **گزارش سفر به عراق** برای علی فرستادم که در آنجا برای چند نفر circulate کند و نظیر آن را برای **احمد** جهت اروپا یک نسخه برای شما می فرستم. برای بایگانی یک نسخه هم پیش خودم دارم. نظرات خود را لطفاً بنویسید. از نامه به عارف چون فقط یک نسخه دارم آن

را برای احتیاط نگه می دارم تا بعد از ماشین کردن نسخه اضافی بفرستم. با انتشار مجدد سرمقاله مکتب تشیع موافقم. می توانیم آن را با مقاله بازرگان در مرجعیت «انتظارات ما از مرجعیت» یک جا منتشر کنیم. لطفاً بنویسید که تلگراف من رسید یا خیر؟ نامه ای هم مستقیماً فرستاده بودم رسید یا خیر؟ من سه نامه قبلاً، یک نامه هم امشب و این چهارمین نامه غیرمستقیم است که می فرستم. یک نامه و یک تلگراف هم مستقیماً فرستاده ام. در ملاقات با یوسف صبایی - sebaie دبیر کل سازمان همبستگی لطفاً از کلیه نشریات انگلیسی آنچه را که در دسترس هست برای او ببرید. در مورد نهضت - جزوه ای را که در مورد محاکمه در فرانسه ترجمه و چاپ کردند. در فایل کنفدراسیون و نهضت هر دو موجود است به او بدهید. مرامنامه و سایر مطالب آن عکس ۹ نفری - عکس دکتر مصدق را که امضاء کرده است به او بدهید. طوری باشد که شاید او حداقل در کنفرانس راجع به تبعید سران نهضت قطعنامه ای بگذارد. لیست رمزهای آمریکا را که مجدداً ماشین کرده ام برای آنها **(دانش و سپرد)** فرستاده ام یک نسخه هم برای شما می فرستم. اگر چیزی از قلم افتاده است کامل کنید و به ما نیز اطلاع دهید. اما راجع به خود جابر - نامه هایش را می خوانید. به نظر من او در راه اشتباه خود همچنان پیش می رود. شخصاً با ادامه وضع او موافق نیستم. جمال عزیز - نمی دانم چرا همه خود را در کنار گود و کار قرار می دهند و انتظار دارند همه کارها موافق طبع آنها و در جهت خاصی که خود آنها می خواهند پیش برود. صحبت از این می شود که آیا به این راه باید «امیدوار باشند» یا «فراموش کنند» و از «خیرش» بگذرند. این چنین رویه ای واقعاً مرا می کشد. صحبت از این نیست و نمی شود که این بار را چگونه با هم به دوش بکشیم. جابر همه اش انتظار دارد که محمود، جمال و کمال ... همه مرتب او را باخبر سازند. اما خودش کمترین خبری از وضعیت نمی دهد. شما وضع گزارشات آمریکا را مقایسه کنید. چرا ما از اروپا چنین گزارش نداریم او یک سفر به شرق اروپا رفته است. اما چرا نمی نویسد که چکار کرده است و نتیجه اش چه بوده است. کجاها رفته است. بارها گفته ام معتقدم اگر جریان خبرگیری و اطلاعات یک طرفه باشد، و سازمان نتواند آنچنان وسایلی را تعبیر کند که ارسال و نقل و انتقال اطلاعات بین واحدهای مختلف همه جانبه و کامل باشد، شوق و علاقه علی و حسن و غیره بعد از مدتی برای جمع آوری و تهیه اخبار و گزارشات تمام خواهد شد. ما به عنوان یک واسطه باید همه این اخبار را از همه جا دریافت کنیم و سپس آنها را مجدداً به همه نقاط برگردانیم. این نه تنها باید سیاست تبلیغاتی و تشکیلاتی داخلی ما باشد بلکه باید وقتی جریان تبلیغات کمی علنی تر می شود، این جریان نیز وجود داشته باشد. متأسفانه جمال عزیز - حوادث سال قبل آنچنان اثری در من گذاشته

است که شخصاً آنچه را خود احساس می کنم که باید انجام بدهم، انجام می دهم اما آن جرأتی را که سال قبل داشتم که از هر کس بخواهم و از هر کس انتقاد کنم، آن را از دست داده ام. می ترسم از آنجا که همه انسان ها دارای خواص کم و بیش مشترکی هستند، همان عکس العمل ها را ایجاد نماید. جمال عزیز - سازمان که مخفی است. می خواهد مرکزیت قوی ایجاد کند و همه افراد از آن شنوایی داشته باشند بدون آنکه مرکزیت را خوب بشناسند - باید غیرمستقیم مسایل عمومی را در اختیار همه افراد بگذارد و تا افراد بتوانند به تدریج هم در جریان امور قرار گیرند و هم اعتماد خود را بیابند اگر ما نتوانیم با تمام امکانات ناقص فعلی خودمان - که از طرفی بسیار زیاد هم هست، یک چنین وضعیتی را در میان دوستان محدود و معدود خودمان ایجاد کنیم چگونه می توانیم اعتماد به خود داشته باشیم و انتظار داشته باشیم که دیگران هم به ما اعتماد کنند که پس از توسعه کار باز قادر به چنین امری خواهیم بود و می توانیم مرتب در جریان اعتقادات و نظرات آنها باشیم. ما به طور مختصر از جریان ها کوب به صورت - شرکت واحد - برای دانش نوشته ام. بر اساس تحلیل بالا معتقدم باید در اولین فرصت گزارش محرمانه برای همه اعضای درجه یک فرستاد (در اروپا - آمریکا) فعلاً متاسفانه برای ایران که نمی توانیم تا وسیله مطمئن چنین رویه ای را به کار بریم. لطفاً نظر خودتان را با حدود مطالبی که باید نوشته شود بنویسید. اگر فرصتی برایت دست داد خود شما بر اساس مطالب گفته شده در بالا - شرحی برای **جابر** بنویسید. او را متوجه به راهی که می رود بسازید. متشکر می شوم. حال بچه ها خوب است. هوای اینجا چند روزی است سرد شده است. هوای آنجا چطور؟ راستی گرم کن برقی در آن شته منزل ما در جعبه خالی T.V است اگر خواستید و لازم بود بدانید که کجاست. البته آن سیم های وسط و با آجر نسوزش باید عوض شود چه شکسته است. لطفاً در آنجا قیمت کنید که یک **ماشین دتو** چقدر است؟ دیگر فعلاً عرضی ندارم. نمی دانم نوشتنم که **احمد نطق** در حال برگشت است یا خیر؟ و لطفاً گذرنامه او یا یک **سه پاسه** برایش تهیه کنید در پرونده اش عکس دارد. مشخصات شناسنامه اش هم هست. اما راجع به مهر عراق من قانع نشدم. **احمد علی** قرار بود درست کند. گفتم یک نوع آن را درست کند کافی است ما ریسک می کنیم. مهم نیست. فعلاً خداحافظ شما. قربانت **کمال**

۷۳۵

از: چمران، مصطفی/ ۴۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ آذر ۱۳۴۴ - ۱۵ دسامبر ۱۹۶۵

رک به: یادنامه

۷۳۶

از: چمران، مصطفی/۴۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۰ آذر ۱۳۴۴ - ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵

رک به: یادنامه

۷۳۷

از: (شپرد) ۵۰/

به: چمران، مصطفی (جمال)

تاریخ: ۱۹۶۶/۱/۵ - ش ۱۰۱۴

Dear Jamal, I have not heard from you for a few weeks. I am eager to receive some news from you pertaining to the matter I discussed with you in my last letter. **Kamal** had asked me to acquire some UNESCO reports for him. I received them today and I am sending them to you. Please inform him of their receipt when you get them. Enclosed is something which **Eric** sent. Nothing is new except that **Jackson** was one of those who went to Europe for the conference as you might have heard. Please give my regards to all friends. With regards, Shepherd

p.s. Babi(Ebtakar) sent \$20.00. I am waiting to hear from you regarding the printing machine before I send it to **Pooya**. Babi said your letter was sort of a late notice as you were supposed to have written to him earlier. For this year, he has sent almost all the money to Mani(Milani). He said, next year he might be able to contribute more substantially but that he is trying to get

some contributions from some of his friends who are in **Paris** and that I should wait until I hear from him again.

۷۳۸

از: یزدی، ابراهیم/۵۱

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۶/۱/۲۸ - ۸ بهمن ۱۳۴۴

بسمه تعالی مصطفی عزیز. بعد از سلام! موفقیت و سلامتی تو را از خداوند متعال آرزو می کنم. سلام گرم مرا به پروانه برسان. روی ماه بچه ها را ببوس. از اینکه تو را در سخت ترین شرایط تنها گذاشتم قلباً ناراحت و احساس خجالت می کنم! بیان آنچه را که در قلب دارم برای من - همیشه کار آسانی نیست. وقتی نوبت بدان می رسد که آنها را در قالب کلمات متبلور ساخته و بر روی کاغذ بیاورم همه چیز متوقف می شود. کلماتی نمی یابم. عاجز می مانم. و این خود بر درد و رنجم می افزاید. ناچار دست به دامن شعر حافظ باید بزنم و بادآباد هر چه می آید ترجمان دلم بنویسم.

چگونه سر زخجالت برآورم بر دوست که خدمتی بسزا بر نیامد از دستم

امروز دو نامه برای شما از آدرسمان دریافت کردم. هر دو را می فرستم. یک قطعه چک ۲۰۰ دلاری نیز به نام من ضمیمه بود که آن را می فرستم چه باید نقد نمایم. ۵ قطعه اسکناس ۵ دلاری را می فرستم چه احتیاجی به نگه داشتن نیست. هم اکنون ۱۰۰ پوند برای شما خریداری کردم که به ضمیمه این نامه می فرستم. حساب آنها را در نامه من برایتان خواهم نوشت. علت سرعت در نامه و عجله این بود که امشب خواستم دوستان را ملاقات کرده و نامه را برای شما با پول ارسال دارم. پوندها را ۳/۵۶ خریدم. برای جواب به آنها یا مستقیماً طبق ترتیب قبلی وسیله **دانش** عمل کنید یا بهتر به نظرم آن است که با پست عادی به آدرس صندوق پستی اینجا پست کنید و من از اینجا مستقیماً برای آنها پست کنم. تا کمترین علتی و سوالی برای آنها باقی نماند که چرا شما نامه های آنها را مستقیماً از بیروت برایشان پست نمی کنید. در مورد پول بنویسید که ترتیب فعلاً (چک به نام من) از همه سالم تر است و بهتر. چه اولاً

مطمئن است که گم نمی شود ثانیاً حواله بانکی - چک از پول نقد گران تر است و اگر آنها مجبور باشند کمی پول برای حواله بدهند در عوض اینجا گران تر تبدیل می کنند - به اضافه اعتماد و اطمینان از نظر سرعت هم فرقی نمی کند. خواهش می کنم اگر چیز دیگری لازم دارید بنویسید. اینجا حال همه خوب است. همه چیز عادی است. از ایران مقادیری (سه) اعلامیه مربوط به علماء رسیده است که باید عکس برداری کرده و بفرستم. البته سه هفته پیش به آدرس دیگری که دارم فرستاده اند و نبوده ایم که برداریم تاخیر شده است. از **محمود** هنوز خبری ندارم. از **هاکوپ** خبری ندارم. از اروپا نیز بی خبرم. جواب **شپرد** را فرستادم. مشغول تهیه متنی برای پیشنهاد به **تابش** هستم. از **خسروشاهی** - قم نامه ای داشتم که اسم و آدرس مستعاری برای مکاتبه و تماس تعیین کرده است. نامه های ارسالی را کنترل کرده بوده اند؟! اکرم سلام می رساند - حالش خوب است. ... فعلاً اکرم خانم در مدرسه آمریکایی برای زبان اسم نوشته است. سلام مرا به پروانه برسانید. به امید اخبار شما - قربانت کمال. بریده جلد سیرل را زیبا داده است که برای شما ارسال دارم.

۷۳۹

از: چمران، مصطفی/۵۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ بهمن ۱۳۴۴ - ۲۹ ژانویه ۱۹۶۶

رک به: یادنامه

۷۴۰

از: چمران، مصطفی/۵۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ بهمن ۱۳۴۴ - ۳۰ ژانویه ۱۹۶۶

رک به: یادنامه

۷۴۱

از: چمران، مصطفی/۵۴

به: قشقائی، خسرو

تاریخ: ۲۵ بهمن ۱۳۴۴ - ۱۴ فوریه ۱۹۶۶

رک به: یادنامه

۷۴۲

از: چمران، مصطفی/۵۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ اسفند ۱۳۴۴ - ۲۶ فوریه ۱۹۶۶

رک به: یادنامه

۷۴۳

از: یزدی، ابراهیم/۵۶

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۶/۳/۵ - ۱۵ اسفند ۱۳۴۴

خبر از: جابر - رونوشت: خبر - برای اقدام فوری - محمود - جمال

"از طرف جامعه حقوقدانان بین المللی دموکرات وابسته به سازمان ملل آقای راپاپور Mr. Rapapert برای نظارت در امر محاکمه ۵۵ نفر و رسیدگی به علل تبعید خمینی از جنبه های مختلف حقوقی و حقوق بشر به ایران و عراق اعزام شده است. راپاپور - اصلاً فرانسوی است. قدی کوتاه - موهای خرمایی - عینکی - آشنا به زبان انگلیسی.

نامبرده ساعت ۱۲/۵ روز ۲ مارس به تهران حرکت کرده است. و طبق برنامه روز ۱۲ مارس ساعت ۱۲/۵ با هواپیمایی عراق در تهران به بغداد وارد می شود. یک روز در عراق می ماند و سپس روز یکشنبه ۱۳ مارس ساعت ۱۱/۳۰ از بغداد به طرف قاهره حرکت و روز دوشنبه ۱۴ مارس ساعت ۱۳/۱۰ از قاهره خارج می شود. برنامه او در عراق: ۱- ملاقات و مصاحبه با آقای **خمینی**. ۲- ملاقات و مصاحبه با پدر **بجنوردی** و یکی دیگر از متهمین که ساکن عراق هستند. ۳- در صورت احتمال - اگر دوستان بتوانند ترتیبی بدهند - ملاقات با سبزواری. در عراق از او باید پذیرایی کرد. مخارج او را باید پرداخت. برای او جا در هتل بغداد رزرو کردم. توجهات: ۱- جابر برای رضوی و خلخالی جریان را نوشته است. سوال: آیا محافظه کاری شیخ برنامه را بهم نخواهد زد؟ شما باید توجه کنید و فوری اقدام کنید. موقعیت بسیار مناسب و جالبی است. راپاپور معرفی نامه جابر برای شیخ را در دست دارد. ۲- بدون شک **بنی صدر** جریان را برای **موسی** نوشته است. باید ترتیبی داد که مترجم او موسی نباشد. محمود باید با او بتواند مرتباً به همه جا برود. ۳- مصاحبه او با سبزواری بسیار مهم است و ارزش دارد. باید به سبزواری حالی کرد که در مصاحبه نگویید که آنها می خواسته اند قیام مسلحانه کنند. خیر. باید پایه را بر اساس نقض قوانین حقوق بشر و نبودن آزادی. و سپس اعتراض به نحوه دستگیری و شکنجه و غیره بگذارد. از نظر این اشخاص مسأله جنبه های حقوق بین المللی مطرح است. اگر هم بخواید راجع به قیام صحبت کند باید باز در چهارچوب «قانونی بودن قیام» از نظر بسیاری از قوانین جهانی منجمله قوانین اسلامی و ایران صحبت کند. این مطالب قبلاً باید منظم شوند. ۴- از تمام جریانات مصاحبه و غیره - گزارشی که بتواند مستقیماً بدون هیچ گونه تأخیری و به نام صدیق به صورت خبرنامه فوق العاده منتشر گردد تهیه کنید. آن را در چند نسخه بنویسید. یک نسخه را مستقیماً برای **صوفی** ارسال دارید. و بنویسید که طبق نظر بیروت باید فوری هر قدر بیشتر با ماشین دتو (پلی کپی الکلیش) تکثیر نموده و طبق یادداشتی که برای او خواهم فرستاد توزیع کند. یک نسخه مستقیماً برای **دانش** ارسال گردد و خواسته شود که فوری به نام صدیق تکثیر کنند. یک نسخه هم برای کمال ارسال گردد. ۵- باید با **راپاپور** راجع به کاری که در داخل ایران انجام داده است مصاحبه کنید. و هر قدر ممکن است اطلاعات جمع آوری کنید. اشکالی ندارد که شما خود را به نام نماینده صدیق معرفی کنید. و راجع به زندانیان صدیق صحبت کنید. مصاحبه با او را نیز در جزوه گزارشات خبری فوری ارسال دارید. ۶- اگر ترجمه گزارش اخبار در آنجا به انگلیسی برای شما یا عربی برای سایر دوستان ممکن است فوری عمل کنید و گرنه از **دانش** بخواهید که توسط Tailor به ترجمه انگلیسی اقدام کند کمال ترتیب

ترجمه عربی را خواهد داد. ۷- اگر بتوانید و صلاح باشد بعد از خاتمه تقریبی کار او در عراق. جریان کارش را به جراید خبر بدهید تا اگر خواست با جراید مصاحبه ای بنماید. ۸- از برنامه او در قاهره از او سوال کنید چرا به قاهره می رود؟ ۹- فعلاً مطلب دیگری به نظرم نمی رسد. ۱۰- کپی نامه بین المللی حقوقدانان را برای شما ارسال می دارم. قربان شما کمال

۷۴۴

از: یزدی، ابراهیم/۵۷

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۶/۳/۵ - E-86 - ۱۵ اسفند ۱۳۴۴

بسمه تعالی برادر گرامی و عزیز بعد از سلام موفقیت و سلامتی شما را از خداوند متعال آرزو دارم. دیروز یک بسته بزرگ و امروز دو نامه هم مجدداً برای شما به آدرس ۲۹ پست کردم. امیدوارم همه آنها را دریافت کرده باشید. در بسته بزرگ چند نامه - بریده روزنامه ها - هدیه هایی برای **ولنتاین - بچه ها** از آمریکا بود - در نامه دوم فتوکپی اعلامیه **سازمان بین المللی حقوقدانان دموکرات و خبر لوموند** و نامه ای حاکی از خبر ورود نماینده سازمان مزبور از تهران به بغداد و به قاهره بود. در نامه سوم **آمال** جواب **پروانه** را داده است. ۱- امروز بعد از چندین روز - بالاخره توانستم با دوستان تماس برقرار ساخته و با او قرار بگذارم. و لذا امیدوارم بتوانم این نامه ها را برای شما ارسال دارم. به ضمیمه این نامه مطالب زیر ارسال می گردد: ۱- روزنامه اطلاعات مربوط به حزب مخفی - ش ۴۸۴۴. ۲- نامه **شپرد و اریک** و جواب به آنها. شما باید نامه اریک را در مورد مطالب فنی راجع به عکسبرداری جواب بدهید، بفرستید تا من ارسال دارم. ۳- نامه دانش و جواب من به او. ۴- نامه کلانتری و جواب من به او. نظر خودتان را نسبت به کارهای آینده او بنویسید. ۵- نامه "ما" هیأت اجرایی برای احمد - توسط مسافر - و جواب او توسط مسافر. ۶- گزارشات **محمود** راجع به دستگیرشدگان. ۷- مطالب فوری راجع به آمدن نماینده **مجمع حقوقدانان**. ۸- نامه برادر شما از تهران. ۹- **بولتن خبری دانشجویان** که **مجید** برای شما فرستاده است. در مورد خبرنامه آنها. پیشنهاد من آن است که شما به یک شرحی به طور مبسوط برای **مجید** بنویسید که

سازمان دانشجویان و کنفدراسیون نباید یک طرفه شود. چرا سازمان در مورد ۱۴ نفر آنقدر جنجال به پا کرد ولی در مورد این عده ۱۵ نفری تا این حد سکوت و سستی می نماید. تنها کاری که کنفدراسیون تا به حال انجام داده است دستور تشکیل کمیته های دفاع در هر کشور می باشد. آن هیجان و شور خبری نیست. چرا؟ چرا هر وقت سیاست های خاصی می خواهند در یک سری از مسایل جنجال به پا کنند همه دستگاه ها به حرکت در می آید اما وقتی یک جا حق مطرح است همه سکوت می کنند. خواهش می کنم رسید همه این مطلب را بنویسید. ۱۰- یک پاکت محتوی ۵۰ پوند. $50+18L.L.=50$ E-Pound. توضیح آنکه در جزوه نامه های هولمس یک بسته محتوی ۵۰ دلار بود که با فروش آن و اضافه کردن مبلغ ۵ پوند خریداری شده است. ۲- اما از اخبار کارهای خودمان: ۱- وقتی می آمدم **عباس و محمود** اینجا بودند - بعد از جریان تلگراف آنها مبنی بر حرکت فوری من - وقتی آنجا بودم باخبر شده اید. سه نفری مجدداً مسایل را بررسی کردیم. من تا آنجا که حافظه ام یاری می کرد مطالب را با جزئیات برایشان مطرح کردم. این مطالب عبارت بودند از: **الف** - وضع روابط ما با **هاکوپ**. **ب** - وضع روابط با دانشگاه. **ج** - وضع عمومی خودمان از تاریخ آخرین نشست و قبل از جدایی کمال - جمال - محمود. در اواسط نوامبر - چون شما از بسیاری از مسایل باخبرید آنها را تکرار نمی کنم. اما وضع محمود و عباس: **عباس** - بزرگ ترین مشکل او هنوز همان مسأله اقامت است. اجازه نگرفته است یعنی نداده اند. برای همین علت هم مجبور بود که به بیروت بیاید. در آنجا تنها راه برای اقامت و شروع به کار ازدواج هست. لذا مسأله ازدواج مطرح شده است - و با پدرزن آینده اش دکان بقالی و خورده فروشی باز کرده اند. مشکلات اساسی در سر راه این برنامه پول است. حداقل به ۲۰۰ دینار احتیاج دارد. وضع روحیش خوب نیست. از نظر امنیتی یک بار که به کویت رفته است معتقد است که به پاسپورتش مظنون شده اند و احتمالاً از روی آن عکس برداشته اند؟ البته شک دارد. در یک بار تصادفاً نیز در محل کارش **حسین ملک** را دیده است که عازم مسافرتی با کشتی از آنجا بوده است! اما **محمود**: از نظر اقامت نظیر عباس - فعلاً از اقامت به عنوان محصل استفاده می کند. برای خروج از عراق به عنوان تعطیلات دو هفته مدرسه استفاده کرده بود. از نظر مالی ۲۰۰ - دینار یعنی مبالغی مقروض - از نظر راندمان کار بسیار ناراضی - اما از جهات دیگر در زمینه برنامه هایش روی هم راضی بوده است. از مشهد **آقای میلانی** او را به **آقای خمینی** معرفی کرده اند. یعنی خود خمینی به او اطلاع داده است. لذا مقادیری راهش باز شده است. در تعقیب کار بالاخره به دیدار **دکتر محی الدین عبدالرزاق** رفته است. او قول کمک برای کار به او داده است. قرار بوده است که **خوئی** او

را به محی الدین توصیه کند. خمینی به خوئی توصیه محمود را نموده است. کما بیش از این جهت بد نیست. **وضع**

کمال - قابل بحث نیست. از جهت مالی از تهران (برادرم) درخواست پول شده است هنوز نرسیده است. از جهت کار - فعلاً در جریان مقدمه کاری برای فروش عتیقه و غیره با همان **مکتبی** هست. وضع امنیتی خراب. در جلسه روی وضع سایر دوستان نیز صحبت شد. نظر بر آن شد که **احمد** هر چه زودتر به داخل برود - مواضع موجود همچنان حفظ گردد. یعنی محمود - عباس - کمال - جمال فعلاً در محل های خود تغییری ندهند. البته وضع جمال و تمام صحبت هایی که با هم داشتیم برای دوستان گفته شد و آنها تایید کردند. برای مراحل بعدی چنین صحبت شد که اگر در دانشگاه ماندن جمال بی فایده باشد یعنی مسلم شود که حضرات عقب نشینی کرده اند و حاضر نیستند دیگر کاری با ما داشته باشند آن وقت ماندن جمال در آنجا اصلاً بی فایده است. و برای محل بعدی - نظر این شد که جهت **بغداد** اقدام شود. اگر بغداد نشد **آلمان** و در مرحله آخر آمریکا. لذا بطوری که می بینید مسأله اساسی روی این دور می زند که شما در آنجا چقدر اطلاعات گرفته باشید. و چقدر از وضع کار آنها سر درآورده باشید. و آینده را چگونه ببینید. **جمال عزیز** مسأله مهمی که ما حالا با آن روبرو هستیم. وضع روحی همه دوستانمان است. محمود با تمام صحبت هایی که شد - وقتی رفت - آخرین نامه اش نوشته است که ناراضی است. آیا این ناراضی ها تا کی باید ادامه پیدا کند؟ وضع شما بدتر از همه شده است؟ وضع **عباس** یک جور دیگر خراب شده است. چگونه می توان در یک چنین شرایطی منطقی فکر کرده واقع بینانه حساب کرد. من نمی دانم چه بگویم! من شخصاً در جا وامانده ام. نمی دانم آیا اینها به عنوان مشکلات ناشی و حاصل کار هستند و باید صبر کرد و استقامت نمود یا ما راه را عوضی رفته ایم و توی سنگلاخ ها افتاده ایم من شخصاً جوابی ندارم بدهم و به همین دلیل فعلاً ترجیح می دهم که هر کدام در سر جای خودمان بمانیم. یعنی تا پیدا کردن یک راه حل بهتر و اطلاعات بیشتری باز بیخودی جابجا نشویم. نکته دیگر اینکه **احمد** از داخل نوشته که کی خواهد آمد و سایل را حضوری بحث می کند لذا منتظر او نیز باید بود. به طوری که از نامه **دانش و هولمس** روشن می گردد. هولمس از محل اقامت شما باخبر است. آیا تماس مستقیم شما ضرری دارد؟ فقط مسأله دریافت نامه از آنجا به آدرس آنهاست که ممکن است کمی شک ایجاد کند، به هر حال از جهت سرعت خودتان حساب کنید و اگر صلاح نمی دانید طبق ترتیب سابق ادامه خواهیم داد. یعنی مکاتبات آنها هم از طریق کمال خواهد بود. از نظر مالی باز هم اگر احتیاجی دارید بنویسید ما هر طور که باشد تهیه خواهیم کرد. برای عباس در حدود ۱۱۰۰ تومان از **آرمان** قرض کرده ایم و با اجازه مبالغی نیز

خودمان گذاشتیم و او را روانه کردیم. راجع به **هاکوپ** هنوز خبری ندارم. شما لطفاً از جریان مرا باخبر کنید. فعلاً خداحافظ شما. در مورد نامه برای **منصور** من کاملاً موافق هستم. باید ما وضعمان را هر چه زودتر روشن کنیم و بهتر است سعی کنید آن را توسط غیر از **محمد علی جدید** ارسال دارید از طریق محمد علی قدیم. و شاید بهتر باشد نامه را به **کمال رفعت** بنویسید. به نظر ما این روشن کردن وضع اولین و مهم ترین قدم و کار است. من باز هم مجدداً اضافه می کنم که با رفتن شما به محل سابق موافق نیستم. چه تمام مشکلات شما را چند برابر خواهد ساخت. و تنها حسنش صرفه جویی ماهیانه ۳۵ پوند یا بهتر بگویم تقریباً ماهی ۳۰ دلار است. خواهش می کنم جمال من نکن این کار را و خودت را و پروانه را و به دنبال آن ما را ناراحت تر نکن. این هم از آن موارد صرفه جویی های جزئی است که محمود به شما اعتراض می کرد.

۷۴۵

از: چمران، مصطفی/۵۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ اسفند ۱۳۴۴ - ۸ مارس ۱۹۶۶

رک به: یادنامه

۷۴۶

از: چمران، مصطفی/۵۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ اسفند ۱۳۴۴ - ۱۴ مارس ۱۹۶۶

رک به: یادنامه

۷۴۷

از: یزدی، ابراهیم/۶۰

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ب/ت

(ابتدای نامه موجود نیست). راجع به خارش بدن بچه ها و خودتان آنچه را که **آمال** از تجارب خودش می داند و دکترهای اینجا و آنجا گفته اند این است که: ۱- وقتی حساسیت شروع شد، رفع آن ساده نیست و زمان می خواهد. ۲- مرتب با آب گرم و صابون H.C.P. حمام بگیرید و بچه ها را حمام بدهید. ۳- به هولمس بنویسید یا ما خواهیم نوشت که از موادی که به بدن می مالند و حشرات فرار می کنند خریده و با پست هوایی ارسال دارند. ۴- برای هولمس بنویسید که نوع این **کک ها Fleas** نوعی است که به نام **کک اروپایی** معروف است و نوع ماده آن در زیر جلد تخم می ریزد و جای تخم آن است که باد می کند و متورم می شود و بعد به علت خاراندن زیاد عفونی می گردد. برای اطلاعات فنی و طبی بیشتر به **دیکسیونر مدیکال** من در آن منزل به Flea مراجعه کنید و تمام مشخصات را برای دکتري در آمریکا توسط هولمس بنویسید شاید بتوانند داروی موثرتری پیدا کرده و ارسال دارند. ۵- در موقع خواب حتی الامکان بدن بچه ها پوشیده باشد. و ثانیاً ناخن ها را به حداقل بگیرید که چرک و میکروب زیر ناخن نماند که در موقع خارش باعث عفونت شود. ۶- من سعی خواهم کرد امشب به وسیله دوستانه مقادیری از صابون های موثر ارسال دارم. ۷- برای زخم ها از پمادی که مخلوط آنتی بیوتیک نظیر Terramycine یا Bacitracine و مشابه آن باشد توأم با یک نوع ترکیب STEROIDE CORTICO نظیر کورتن - کورتیزون CORTISON یا CORTON و غیره باشد استفاده کنید. اگر من چنین پمادی را پیدا کردم امشب برای شما خواهم فرستاد. اما مطمئن هستم آنجا می توانید پیدا کنید. لطفاً نامه های دوستان را که فرستاده ام مجدداً برای من عودت دهید. از وضع و حال خودتان و بچه ها و پروانه به طور مبسوط تری برای ما بنویسید. فعلاً عرضی ندارم قربان شما. اسلایدهای شما حاضر است آیا بفرستم یا خیر؟ خواهش می کنم شما درخواست نامه ای همراه با شرح مدارک و غیره به نام دانشگاه بغداد بنویسید تا از آلمان به نام شما ارسال گردد و تقاضای کار بنمایید. منظور این است که این اقدامات بشود که اگر احتیاج پیدا کردیم مجبور نباشیم از صفر شروع کنیم. قرار است **محمود** هم نامه مشابهی برای AUB از آلمان بفرستم. کمال برای بغداد و از آلمان بفرستد.

از: چمران، مصطفی / ۶۱

به: یزدی (طلیعه)، سرور

تاریخ: ب/ت

به نام خدا اکنون که جلسه رسمی شورا به پایان می رسد وظیفه خود می داند که از دوست گرامی و ارجمند خود آمال رسماً تشکر کند. در نظر ما آمال کسی است که زندگی خویش را به دنبال همراه خود وقف هدف مقدس آزادی و نجات میهن ما نموده است. آمال کسی است که ناراحتی ها و رنج ها و غم های زیادی در این راه تحمل کرده و می کند آمال کسی است که وجودش چون شمع سوخته و از نور و روشنی او خانواده او و خانواده بزرگ تر، بهره مند شده است. ما ظاهراً کارهای مشکل و سخت و ناراحت کننده را به گرده او گذاشته ایم و فعالیت های افتخارآمیز را اگر چیزی وجود داشته است - برای خود نگاه داشته ایم - ولی این تقسیم بندی ظاهری به هیچ وجه مشخص ارزش و اهمیت کار و بزرگی فداکاری نیست - آمال در نظر ما به مراتب فداکاری زیادتری دارد - صبر زیادتری دارد - عمق و درک بیشتری دارد و تمام کارهای سخت و ناراحت کننده ظاهراً بی ارزش را به عشق نجات مردم خویش و به امید پیروزی دوستان نزدیک خود انجام می دهد بدون آنکه پاداشی بخواهد حتی انتظار تشکر داشته باشد - او به ازای عشق و فداکاری خود جز غم و رنج چیزی نمی طلبد و حتی به خاطرش خطور نمی کند. وجود او و فداکاری او چقدر به دوستان ما و خانواده ما و جمع ما روح می بخشد و امید می دهد. ما همه اعضاء یک خانواده ایم در غم و شادی هم شریکیم ما یک واحدیم یا همه به هم عاشقیم. ما همه در یک راه بزرگ و مقدس و پرخطر قدم گذاشته ایم - ما همه پروانه ایم - ما همه می سوزیم - ما همه خود را فدا می کنیم و فدا می شویم - همانطور که قربانی باید عزیزترین و بهترین افراد باشد ما نیز گل سرسبد اجتماعییم و امیدواریم که شایستگی این موهبت بزرگ را داشته باشیم. آمال عزیز ما همه همدیگر را دوست می داریم ما همه به هم عاشقیم و **تو هم در حلقه مایی** - تو هم از آن مایی ما همه به تو عاشقیم از صمیم قلب تو را دوست می داریم - در جمع ما - در محیط محبت و صفا - همدیگر را در آغوش می کشیم - بر قلب خود می فشاریم - اظهار ارادت می کنیم ولی در مورد شما - به علت محرمیت ظاهری ابراز این احساس غیرمقدور بوده است - ولی این به هیچ وجه دلیل عدم وجود

احساس عمیق قلبی ما نبوده و نیست. وجدان همگی ما به فداکاری و گذشت شما اعتراف دارد - و ما از صمیم قلب خود را در رنج ها و غم های شما شریک می دانیم و اگر چه قادر به بیان عشق و محبت خود نیستیم ولی غلیان احساسات درونی ما دال بر این حقیقت است. با تقدیم عالی ترین تظاهرات قلبی ما و عمیق ترین درودها تقاضا می کنیم عضویت سازمان را بپذیرید.

۷۴۹

از: چمران، مصطفی/۶۲

به:

تاریخ: ب/ت

توضیح درباره نامه ها و مکاتبات شادروان شهید دکتر چمران:

مجموعه نامه و مکاتبات دکتر چمران در طی سال های ۱۳۳۹ - ۱۳۵۷، که در دسترس صاحب این قلم هستند، بالغ بر حدود ۱۴۰ نامه است. از این مجموعه ۱۱۸ نامه در "یادنامه" آمده است. بعد از انتشار یادنامه، با مراجعه به آرشیو شخصی اسناد جدیدی بدست آمده است که ذیلاً در این مجموعه می آیند. اسنادی که در "یادنامه" آمده اند، در این دفتر نیاورده ام. برای خوانندگان علاقمند به پیگیری سیر فعالیت ها، ذیل هر نامه، در مکاتبات آمده در این دفتر، ردیف آن در مجموعه اسناد "یادنامه" ذکر شده است.

۷۵۰

از: یزدی، سرور/۶۳

به: چمران، پروانه / مصطفی

تاریخ: ب/ت

پروانه و جمال عزیز. سلام مرا بپذیرید دیشب دکتر و بچه ها آمدند خدا شاهد است که چقدر از ورود آنها خوشحال شدیم نمی دانم دوری او در این سفر به خصوص اثر عجیبی در من گذاشته بود و پیش از هر وقت دیگر

احتیاج به وجود او را احساس می کردم از اینکه تا این حد موجبات رنجش او را فراهم کرده بودم احساس شرمندگی می کردم و می خواستم هر چه زودتر بیاید و جبران مافات را نمایم! دوستان عزیزتر از جان من نمی دانم چطور و چگونه عذر و طلب عفو در مورد گناہانی که نسبت به شما کرده ام بخواهم. ولی همین قدر می گویم که هر شب و در موقع نماز (به خصوص) به فکرتان هستم و از خداوند بزرگ و لایزال طلب سعادت و موفقیت برای شما می کنم و تا عمر دارم خواهم کرد. خدایا به دل برادرم قدرتی بده تا مرا ببخشد زیرا من و حرکات من قادر نخواهند بود تا از آن همه رنجشی که ایجاد شده پوزش بطلبند و دوباره به حال قبلی برگردم. نمی دانم چه می نویسم تو را بخدا مرا ببخشید چون دکتر همین الان نامه های آمریکای شما را آورد و می خواست آنها را بفرستد و از من خواست تا برایتان چند کلمه ای بنویسم آخر مگر می شود با شما با چند کلمه صحبت کرد دلم پر است! نمی دانید چقدر دوستت دارم و چقدر ناراحتی های شما یا وضع زندگیتان، رنجی که **پروانه عزیزم** متحمل می شود مرا می سوزاند. دیشب وقتی خلیل شمه ای از آنها را برایم تعریف کرد به قدری ناراحت شده بودم که اگر دوستم اینجا نبود بی اختیار فریاد می زدم آنقدر به شما علاقه پیدا کرده ام که حتی از خدا می خواهم که تمام دردهای شما را برای من بگذارد و شما را در دلخوشی سعادت و خوشبختی همواره نگه دارد. روی ماه بچه های عزیزم را ببوسید چند لباس قشنگ برای **لیلی و روشن** خریده ام تا به فرصت کافی بدوزم **زیبا و خلیل** خیلی از دوری شما حتی همین چند ساعته ناراحتند و یک سره صحبت شما را می کنند و به من اهمیتی نمی دهند. دوست ما به شما سلام زیاد دارد دختری است بسیار خوب و متدین و زندگیش را فقط به خدا سپرده و لذا از هیچ پیشامد ناگواری احساس رنجش نمی کند و چون تا آنجایی که قدرت دارد وظیفه خود را انجام می دهد. خداحافظ شما سوران

قربان همه شما - هر چه لازم دارید برایم بنویسید تا در صورت آمدن مسافر برایتان بفرستم کاسه پروانه را هم خواهم فرستاد فکر می کردم که لازم ندارد روی بچه ها را ببوسید از بدی خط عذر می خواهم. امیدوارم هر چه بیشتر و آنطوری که شایسته شخصیت شماست با قدرت و ایمان بیشتر قدم بردارید و نگذارید مشکلات شما را از پا درآورد باید اذعان کنیم که راهی بس دشوار در پیش داریم و تنها ایمان نتیجه است که می تواند ما را زودتر به مقصود مقدس خود برساند. می دانم این نصایح در مقابل افکار و استنباطات شما بسیار بچگانه است ولی هر چه هست در همان مسیر است باز هم قربان شما و به امید موفقیت بیشتر شما. **سوران**

۷۵۱

از: یزدی، سرور/۶۴

به: چمران، پروانه

تاریخ: ب/ت

My Dear Parvaneh I received your letter, and thank you very much for those delicious cookies. We enjoyed very much. I don't know how to thank you and apologize for all those troubles which I caused for you. Ziba and Khalil are telling us all about you and they are very grateful. I had all letters from my friend Jannet. She is expecting a baby and also going to university. Ebrahim is so impressed by your personality and telling my how deeply you feel about me. Lily is sending so much kisses to all of you. Please believe that I love you so much.
Love Souran

۷۵۲

از: چمران، مصطفی/۶۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۶ مارس ۱۹۶۶ - ۷ فروردین ۱۳۴۵

رک به: یادنامه

۷۵۳

از: چمران، مصطفی/۶۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳ آوریل ۱۹۶۶ - ۱۷ فروردین ۱۳۴۵

رک به: یادنامه

۷۵۴

از: چمران، مصطفی/۶۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ آوریل ۱۹۶۶ - ۱۸ فروردین ۱۳۴۵

رک به: یادنامه

۷۵۵

از: چمران، مصطفی/۶۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ آوریل ۱۹۶۶ - ۱۸ فروردین ۱۳۴۵

رک به: یادنامه

۷۵۶

از: چمران، مصطفی/۶۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب.ت. (فروردین ۱۳۴۵)

رک به: یادنامه

۷۵۷

از: چمران، مصطفی/۷۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۰ فروردین ۱۳۴۵ - ۱۸ آوریل ۱۹۶۶

رک به: یادنامه

۷۵۸

از: چمران، مصطفی/۷۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱ اردیبهشت ۱۳۴۵ - ۲۰ آوریل ۱۹۶۶

رک به: یادنامه

۷۵۹

از: چمران، مصطفی/۷۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۵ اردیبهشت ۱۳۴۵ - ۲۴ آوریل ۱۹۶۶

رک به: یادنامه

۷۶۰

از: چمران، مصطفی/۷۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۵ - ۷ می ۱۹۶۶

رک به: یادنامه

۷۶۱

از: چمران، مصطفی/۷۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ اردیبهشت ۱۳۴۵ - ۹ می ۱۹۶۶

رک به: یادنامه

۷۶۲

از: چمران، مصطفی/۷۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۵ - ۱۰ می ۱۹۶۶

رک به: یادنامه

۷۶۳

از: چمران، مصطفی/۷۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۵ - ۱۹ می ۱۹۶۶

رک به: یادنامه

۷۶۴

از: چمران، مصطفی/ ۷۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲ خرداد ۱۳۴۵ - ۲۲ می ۱۹۶۶

رک به: یادنامه

۷۶۵

از: چمران، مصطفی/ ۷۸

به: بازرگان، ابوالفضل

تاریخ: ۲ خرداد ۱۳۴۵ - ۲۲ می ۱۹۶۶

رک به: یادنامه

۷۶۶

از: چمران، مصطفی/ ۷۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۵ خرداد ۱۳۴۵ - ۲۵ می ۱۹۶۶

رک به: یادنامه

۷۶۷

از: چمران، مصطفی/ ۸۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ خرداد ۱۳۴۵

رک به: یادنامه

۷۶۸

از: چمران، مصطفی / ۸۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ خرداد ۱۳۴۵

رک به: یادنامه

۷۶۹

از: چمران، مصطفی / ۸۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: احتمالاً ۱۸ خرداد ۱۳۴۵ - ۹ ژوئن ۱۹۶۶

رک به: یادنامه

۷۷۰

از: چمران، مصطفی / ۸۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ تیر ۱۳۴۵

رک به: یادنامه

۷۷۱

از: چمران، مصطفی / ۸۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: حدود ۷ تیر ۱۳۴۵

رک به: یادنامه

۷۷۲

از: چمران، مصطفی / ۸۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ تیر ۱۳۴۵

رک به: یادنامه

۷۷۳

از: چمران، مصطفی / ۸۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱ مهر ۱۳۴۵ - ۲۲ سپتامبر ۱۹۶۶

رک به: یادنامه

۷۷۴

از: چمران، مصطفی / ۸۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب.ت. (اواسط ۱۳۴۵)

رک به: یادنامه

۷۷۵

از: چمران، مصطفی/۸۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ آذر ۱۳۴۵ - ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۶

رک به: یادنامه

۷۷۶

از: چمران، مصطفی/۸۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ آذر ۱۳۴۵ - ۶ دسامبر ۱۹۶۶

رک به: یادنامه

۷۷۷

از: چمران، مصطفی/۹۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب.ت. (اواخر ۱۳۴۵)

رک به: یادنامه

۷۷۸

از: چمران، مصطفی/ ۹۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ بهمن ۱۳۴۵ - ۱ فوریه ۱۹۶۷

رک به: یادنامه

۷۷۹

از: چمران، مصطفی/ ۹۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ فروردین ۱۳۴۶ - ۱۲ آوریل ۱۹۶۷

رک به: یادنامه

۷۸۰

از: چمران، مصطفی/ ۹۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۶ - ۲۰ می ۱۹۶۷

رک به: یادنامه

۷۸۱

از: چمران، مصطفی / ۹۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب.ت. (اواسط ۱۳۴۶)

رک به: یادنامه

۷۸۲

از: چمران، مصطفی / ۹۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۹ مرداد ۱۳۴۶ - ۲۰ آگوست ۱۹۶۷

رک به: یادنامه

۷۸۳

از: چمران، مصطفی / ۹۶

به قطب‌زاده، صادق

تاریخ: ۳ دسامبر ۱۹۶۹ - ۱۲ آذر ۱۳۴۸

دوست و برادرم پس از سلام در جواب نامه شما به طور اختصار: ۱- درباره سفیر عراق و هاکوپ ... به هیچ وجه صلاح نیست نه با سفیر - و نه با هاکوپ. نه به آن امیدی است و نه به این اطمینانی - وضع عراق در هم و برهم و غیرمتعادل است - عراق خود با مسائل داخلی خویش و با همسایگانش دست به گریبان است و البته خوش دارد عده‌ای ایرانی را نظیر **بختیار** برای مانورهای سیاسی خود داشته باشد - **هاکوپ** هم از آنها درمانده‌تر - بدون جهت و بی‌نقشه به این در و آن در می‌زند. ولی به هیچ وجه صلاح نیست ما خود را در گرفتاری‌های آنان اسیر کنیم. ۲- آیت‌الله خمینی به حق از خود بینش و پختگی نشان می‌دهد - و همانطور که نوشته‌اید **مظفر فیروز** هم مثل هاکوپ

به این در و آن در می زند. اگر توده‌ای ها، چپی ها و راستی ها و غیره از خمینی و بازرگان تجلیل می کنند بخاطر اصالت آنها و پیگیری آنها در مبارزه است. بنابراین باید سعی کرد که راه و روش و حتی نام آنها با قماش سیاستمداران فرصت طلب آغشته نشود. زیرا آن اصالت را لکه‌دار می کند و در این راه هر چه ما بتوانیم باید بکنیم. **مصدق** هم تنها کسی بود که از رجال قدیم سیاسی ایران اصالت خود را حفظ کرد. راجع به حکیم و عراق و پیشرفت عراق و امید به بهبودی وضع عراق باید گفت اگر بخواهیم به انتظار و بهبود وضع عراق و رفرم دولت عراق دل خوش بنشینیم یا امید داشته باشیم تا آن روز برسد استخوان های ما پوسیده است. ۳- **راجع به بختیار** - آن هم بدبخت تر از همه، خسرالدنیا و العقبی است و هیچ نوع همکاری با او صلاح نیست. ۴- **درباره رفتن به عراق** - بدون شک وضع عراق وخیم است و آیت‌الله خمینی تحت فشار - فشار از طرف حکیم، فشار از طرف دولت ایران و سازمان امنیت - و حتی فشار از طرف دولت عراق - و همانطور که نوشته‌اید رفتن کسی مثل شما به عراق بیشتر ایجاد سر و صدا می کند و خمینی را بیشتر تحت فشار قرار می دهد - زیرا، از نظر ما از نظر علنی قدرتی نداریم که جلوی حکیم و عراق و سازمان امنیت بایستیم - بنابراین نباید هیچ نوع فعالیت علنی کرد - حتی وجود **محمود** ایجاد اشکالات زیادی کرد و متضمن خطراتی و نتایج بدی بود که فعلاً خمینی بیشتر تحت فشار قرار گرفته است. فعالیت در عراق باید مخفی باشد - آن هم تربیت افراد و سازماندهی نه به معنای عمیق سازمان، زیرا در حال حاضر عملی نیست، بلکه بصورت گروه های نیمه سازمانی، به صورت جلسات مذهبی - جلسات بحث و انتقاد برای روشنگری مردم ولی بدون دادن بهانه به دشمن، انجام گیرد - برای این کار افراد محلی بهترین افرادند - ممکن است بعضی از آنها را تعلیم داد، راهنمایی کرد، در تماس دائم بود و با نشریه و غیره به آنها غذا داد، وقتی آنها اقدام به فعالیت کردند، سازمان بطور طبیعی به وجود می آید و وابسته به افراد خارج نخواهد بود. ۵- در بعضی شرایط و بعضی جاها نباید غوغا کرد، باید ساکت و آرام و مخفی کار کرد، ولی در بعضی نقاط دیگر باید غوغا کرد، یا غوغا ممکن است متضمن منافی باشد، **فلسطین** و مسأله فدائیان و همکاری با آنان یکی از این موارد است. زیرا دل و عقل هر دو به اصالت آن فکر می کنند، از یک طرف یک مسأله جهانی است و از طرف دیگر مسأله ایست که بیشتر از هر چیز ملت ما را می جنباند، همان طور که فتوای آیت‌الله خمینی همه جا تاثیر نیکویی گذاشت. در ماه پیش در **کنگروه مسلمانان غرب آمریکا** شرکت داشتم، مسأله **مسجد الاقصی** تازه پیش آمده بود - شور و هیجان شدیدی وجود داشت - مقداری پول جمع آوری شد - عده‌ای پاکستانی و غیرعرب درصدد تنظیم و سازمان های نظامی برای

کمک به الفتح بودند، و همان طور که می دانید فلسطین **ویتنام ثانی** خواهد شد، و همه لیبرال ها و آزادگانی که برای ویتنام مبارزه می کنند متوجه فلسطین می شوند، این حقیر نظرات خود را در این باره به داخل و خارج ایران تقسیم بندی می کند و هر دو در صورت امکان افراد و نیروهاست، در مورد امکانش مطمئن نیستم ولی وجوب و ضرورتش را ایده‌ال می دانم: ۱- **در خارج** - به علت امکان بیشتر و آزادی از ساواک، می توان برای فلسطین و فدائیان علنی کار کرد. ایده‌ال: طرح و ایجاد یک سازمان ایرانی برای نجات فلسطین است که رسماً به الفتح کمک کنند، در حال حاضر ۵۰ نفر از طلاب عراق بعد از فتوای خمینی به فلسطین رفته می‌جنگند، اقدام به عمل (آمده) در روحیه مردم حوزه ما تاثیر زیادی دارد به خصوص اگر عده‌ای در آنجا برای جنگ پارتیزانی تربیت شوند و ورزیده گردند بعداً در ایران هسته‌ای شایسته برای کارهای آتی خواهند شد. بخصوص، ایرانیان چون زیاد حرف زده‌ایم، مقداری عمل خیلی بجاست. به هر حال می توان در خارج کمیته‌ای تشکیل داد که برای کمک فلسطین اقدام به عمل کند و در همه سطوح خود را گسترش دهد، در فلسطین بجنگد در اروپا و آمریکا پول جمع کند، نشریه داشته باشد، تبلیغات کند و غیره ... و این البته باید با همکاری نزدیک با الفتح باشد، برای این کار آدم لازم است، آدم‌هایی فداکار و صبور و حق طلب و ورزیده. ۲- **در داخل ایران** - امکان کمیته نجات فلسطین عملی نیست زیرا رژیم ممانعت می کند، ولی در آنجا باید در سطح پایین تری ولی وسیع تر تبلیغات کرد و کارهای ساده که در چارچوب ایران امکان پذیر باشد - مثل جمع کردن پول برای آوارگان فلسطین - مرحله بعد جمع پول برای پارتیزان های عرب - ارسال دوا و دارو و غیره ... و این کار باید از طرف افراد مذهبی و ناشناس ولی پاک انجام گیرد. زیرا دولت اجازه هیچ نوع فعالیتی به **طالقانی‌ها** نخواهد داد - ولی احياناً خود دولت کسانی خودفروخته را به داخل این گروه خواهد فرستاد - ولی ممانعت نباید کرد. بلکه باید مطلب گسترش و شتاب داد و چنین تبلیغات و یا طرفداری از فلسطینیان را به جایی رسانید که رژیم و صهیونیسم قادر به جلوگیری آن نباشد - و در ضمن این تبلیغات، کم کم باید روشنگری کرد - ماهیت‌ها را بدون تعصب نشان داد. جناح‌ها را روشن ساخت، رل امپریالیسم را در خاورمیانه علنی کرد ... و تا آنجا که امکانات اجازه می‌دهد جلو رفت - در ایران پتانسیل این کار زیاد است، محیط مساعد است ولی رهبری می خواهد - رهبرانی مذهبی و گمنام ولی ورزیده و پخته - این البته خود تضادی است - این تضاد را باید با روش صحیح و اندیشه درست حل کرد. و این عمل در ایران باید در خود ایران پیاده شود - افراد ورزیده سابق باید کسان گمنامی را برای این کار انتخاب کرده، تعلیماتی و راهنمایی‌هایی کرده به میدان بفرستند و خود از

پشت مواظب باشند - همانطور که می دانید در هر جریان و نهضتی - علاوه بر سازمان های مخفی - سازمان های علنی نیز لازم است که توده مردم را ولو به طور سطحی در برگیرد و به میدان بیاورد - در حال حاضر که همه راه ها بسته است این راه شاید فرجی باشد. درباره چاپ مجله و کتاب به چهار زبان و غیره - من موافق نیستم - چرا به چهار زبان؟ آیا برای ایرانی می خواهیم کار بکنیم؟ یا اعراب؟ برای ایرانی فارسی کافیس - برای اعراب - چرا انرژی خود را - اگر زیادی داریم - در خدمت الفتح نگذاریم و مشترکاً کار نکنیم - تا از تکرار مطلب جلوگیری شود و با آنها هم واقعاً کمکی شده باشد - بخصوص که ما حتی در نشریات ساده فعلی می مانیم - چرا باید سنگ بزرگ برداریم؟ بعلاوه همان طور که گفتم حرف ما زیاد زده ایم - به چهار زبان هم بزنیم باز حرف است - فدایی در فلسطین خبر می سازد - فداکاری او خط مشی و راه حل معین می کند نه تبلیغات خارج. دوست من - شما نقشه ای می ریزید که نشریه ای به چهار زبان منتشر کنید و فوراً می افزایشید که در این صورت احتیاج به کمک همه جانبه همه افراد است! تعجب من اینجاست که برای هر کار کوچک و بزرگی احتیاج به فرد داریم - و خود ما همه گرفتار - گرفتار همه چیز و همه جا - و باز هم وقتی جریان جدیدی شروع شود باز هم افراد خود ما خواهیم بود - این مسأله که همگان به اهمیتش واقفند در روزگار گذشته خیلی فراموش شده است. اغلب به فکر کارهای زودرس و تبلیغات آنی بوده ایم ولی اغلب هدف خود تبلیغات بوده است نه تبلیغات برای پرورش فرد! البته می پذیرم که افراد در حین عمل ورزیده می شوند و با تئوری نمی توان کسی را آبدیده کرد. بنابراین عمل لازم است که با تئوری و ایدئولوژی همراه باشد تا آدم به وجود بیاید - به هر حال من فکر می کنم در هر کاری در حال حاضر باید هدف ما انسان سازی باشد و بس - چون به هر کاری که دست می زنیم احتیاج به آدم داریم - و هنگامی که کارهای زیادتر از طاقت خود را قبول می کنیم هیچ کاری را صحیح نمی توانیم انجام دهیم، حتی از انجام کار طبیعی خود نیز بازمی مانیم - و تاریخ ۱۸ ساله گذشته ما سرتاسر مملو از این حقیقت است. البته من خود هنوز راه سریع و قاطع برای فردسازی سراغ ندارم باید درباره آن فکر کرد - نقشه ریخت - و از تجربه ها پند آموخت. من به شما و به همه رادمردان حق طلب درود میرفروزم و پیروزی حق طلبان را آرزو می کنم. برادر تو - جمال

۷۸۴

از: چمران، مصطفی/۹۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ دسامبر ۱۹۶۹ - ۲۲ آذر ۱۳۴۸

ابراهیم عزیزم پس از سلام سعادت و سلامتی شما را از خدای بزرگ آرزو مندم. عذر می خواهم که در نوشتن نامه صادق این همه تاخیر کردم - مسئولیت و گرفتاری زیاد بود. به هر حال دو نسخه برای او و یک نسخه برای شما می فرستم. ۲۰۰ دلار برای کتاب های مصدق و قانون برای او فرستادم ولی از پول دیگری هیچ سخن نگفتم. نامه ای که برای اوهایو و تدریس نوشتم و رونوشت آن را برای سعید فرستادم تا خدا چه بخواهد. ۲۱ رمضان را به همه و به شما تسلیت می گویم و ماه مبارک رمضان را تبریک. پروانه حالش خوب است و هر روزی منتظر بچه جدید می باشد. بچه ها حالشان خوبست و سلام می رسانند. از قول همه ما به سوران خیلی سلام برسانید و بچه ها را ببوسید. فعلاً خداحافظ. برادر شما مصطفی

۷۸۵

از: چمران، مصطفی/۹۸

به: قطب زاده، صادق

تاریخ: ۲۲ آذر ۱۳۴۸ - ۱۳ دسامبر ۱۹۶۹

رک به: یادنامه

۷۸۶

از: چمران، مصطفی/۹۹

به: نعمت الهی، محمد

تاریخ: ۱۱ فروردین ۱۳۴۹ - ۳۰ مارس ۱۹۷۰

رک به: یادنامه

۷۸۷

از: چمران، مصطفی/ ۱۰۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ فروردین ۱۳۴۹ - ۷ آوریل ۱۹۷۰

رک به: یادنامه

۷۸۸

از: چمران، مصطفی/ ۱۰۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ تیر ۱۳۴۹

رک به: یادنامه

۷۸۹

از: مصطفی، چمران/ ۱۰۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲/۱۰/۱۹۷۰ - ۳۰ مهر ۱۳۴۹

برادر عزیزم ابراهیم جانم پس از سلام سلامت و سعادت شما و سوران عزیز و بچه‌ها را از خدای بزرگ آرزو دارم. متاسفم که چند روز در نگارش این نامه تأخیر شده است، علت آنکه هر چه گشتم اورکت‌ها و جیب‌ها و کیف‌های خود آدرس آلا را نیافتم و هنوز هم نیافته‌ام - باری به بستن تلفن زدم و دو تلفن بدست آوردم و دو آدرس - بنابراین شما باید با این دو تلفن تماس بگیرید فکر می‌کنم دو آدرس دارد و لابد در یکی از آنهاست. این دو شهر اطراف بستن هستند.

Mrs. Ella Collins, 32 Seaber St. Roxbury, Mass - 617-442-5773

1261

Mrs. Ella Collins, 102 Fuller, Dorchester, Mass 617-288-4749

پروانه حالش خوبست و سلام می رساند و بچه ها هم دست شما را می بوسند. فعلاً شما را به خدا می سپارم
برادر شما مصطفی. خوشبختانه بعد از بستن نامه آدرس را پیدا کردم- آدرس صحیح او اینست: Mrs. Ella Collins,
Ave. Boston, Mass. 486 ولی تلفن این محل را ندارم

۷۹۰

از: چمران، مصطفی/۱۰۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۴ خرداد ۱۳۵۰

رک به: یادنامه

۷۹۱

از: چمران، مصطفی/۱۰۴

به: نعمت الهی، محمد

تاریخ: ۴ خرداد ۱۳۵۰ - ۲۵ می ۱۹۷۱

رک به: یادنامه

۷۹۲

از: چمران، مصطفی/۱۰۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ تیر ۱۳۵۰

رک به: یادنامه

۷۹۳

از: چمران، مصطفی/ ۱۰۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ آگوست ۱۹۷۱ - ۱۷ مرداد ۱۳۵۰

به نام خدا برادر عزیزم سلام. امیدوارم به سلامت باشید. اکنون در مدرسه مستقر شده ام و کمی از جریانات را با شما در میان می گذارم. اولاً از اروپا نامه ای برای شما فرستادم که جنبه رسمی داشت و در کمیته مسئولین گروه فارسی زبان نوشته شده بود. امیدوارم که به شما رسیده باشد. ۱- درباره گروه فارسی زبان اروپا - با همه ی اعضاء آن صحبت های زیادی کردیم. اولین از نظر سازمانی آنها پیشرفته ترند و خیلی به نظر من روی این مسأله تشکیلاتی تکیه می کنند و حتی گاهی این «وسواس تشکیلاتی» واقعیت را ممکن است تحت الشعاع قرار دهد. شاید این مقداری بر اثر عقده ها و یا شاید محیط اروپا باشد. وقتی که من پیشنهاد کردم که اروپا و آمریکا با هم شروع به همکاری و اشتراک فعالیت کنند - جواب می شنیدم که چون اروپا و آمریکا از نظر تشکیلاتی در یک سطح نیستند بنابراین چنین کاری عملی نیست! بعداً به آنها خیلی نصیحت کردم و هوشیار می دادم که فرم سازمانی و یا شکل سازمانی مبدا حقیقت امر را که دوستی و وحدت جوانان مسلمانان و ارشاد آنهاست تحت الشعاع قرار دهد و لطمه بزند. به هر حال خیلی فکر کردیم. با **صادق و حبیبی** هم فکر کردیم. در حال حاضر وحدت دو سازمان عملی نیست - زیرا بعد مکان اجازه آن نوع ارتباطات و همکاری را نمی دهد. و مشکل که از یک سازمان شخصی بتواند همیشه در قاره دیگر شرکت کند از نظر عملی در حال حاضر وحدت بیشتر روی **مکتب مبارز** و همکاری فکری و فرهنگی است که به هیچ کجا ضرر نمی زند و همه هم خوشحالند. نتیجه این فکرها در آن نامه از آلمان برای شما ارسال شد. به هر حال در حال حاضر وحدت دو سازمان یک جنبه سمبلیک دارد که از نظر سمبلیک با هم متحدند ولی از نظر داخلی مستقل - و در مواقعی که شرایط جهانی ایجاد می کند - با تماس مسئول آمریکا با مسئول اروپا - می شود یک اعلامیه مشترک و همگانی داد و این وحدت را عملاً به دنیا نشان داد. البته دوستان اروپا خواهش دارند

که شما در آمریکا فعالیت فکری بیشتر بکنید و به **مکتب مبارز** کمک کنید. راجع به **مقاله اقتصاد** شما صحبت زیاد شد و حتی گفتند که شاید **دکتر یزدی** ناراحت شده و بنابراین دیگر مقاله نمی دهد - و هیأت مسئولین جدید در نظر دارد که تمام آن مقالات شما را در یک جزوه منتشر کند. بد نیست شما با مسئول انتشارات تماس بگیرید و ناراحتی او را برطرف کنید. البته راجع به مقاله شما گفتند که آقای بهشتی و قاضی از روحانیون هامبورگ آن نظرات را پذیرفته اند و لذا آنها در فشار قرار گرفته بودند که چه بکنند؟ و این امر باعث تأخیر در چاپ آنها شد. به هر حال لازم است که دوستان آمریکا کمک کنند زیرا کادر **مکتب بارز** ضعیف است و احتیاج به کمک فراوان دارد. ۲- با دوستان **صادق و حبیبی** خیلی صحبت کردیم. نظر دارند که یک مجله علمی اسلامی در سطح بسیار بالا (خیلی بالاتر از مکتب مبارز) به وجود آورند. که خلاصه مجله دنیا و نشریات چپی را تحت الشعاع قرار دهد. در حال حاضر شاید سالی دو بار - موضوع آن - تحقیق های عمیق اسلامی و نظرات اصلاحی در روش روحانیون و شروع بحث های اصیل اجتماعی که گریبانگیر ملت مسلمان شده است. **حبیبی** در نظر دارد که انتقادات اصولی از روحانیت را باید در یک چنین مجله ای طرح کرد. زیرا اگر در یک کتاب نوشته شود جایی برای جواب نیست و کسی جواب نخواهد داد. اگر در مکتب مبارز نوشته شود - باز آنها محل نخواهند گذاشت و بلاجواب خواهند گذاشت. ولی اگر در سطح عالی باشد و کسانی نظیر آقای **حائری مطهری و طباطبایی و جعفری و باقر صدر** (در عراق) و غیره مقاله و نظر بنویسند - این سبب می شود که پرستیژ مجله بالاست و بزرگان قوم با کمال میل حاضر خواهند شد در آن نظر بدهند و جواب بنویسند - و این برخورد عقاید و آراء بسیار لازم و ضروری است. بنابراین باید این افراد سرشناس و واقعاً عالم را به میدان عمل کشانید و به کار انداخت. البته اگر شماره های اول را بتوان با سطح بالا و پرستیژ عالی چاپ کرد امید به آینده آن هست و گرنه در بوته فراموشی فرو خواهد رفت. من این نظر را پذیرفته ام - زیرا در حال حاضر احتیاج به یک چنین مجله عالی وجود دارد - و حتی به من مأموریت داده اند برای چاپ و غیره آن در این بلاد مطالعه کنم البته این فقط یک آرزوست و تا چه اندازه موفق گردد معلوم نیست. ولی به میدان کشیدن یک کادر ورزیده و واقعاً عالم اسلامی کار بسیار مهمی است. ۳- **صادق و حبیبی** روی ایران مطالعه کرده اند. دردها و ناراحتی ها زیاد است. عده ای خیلی تند رفته اند و از گردونه خارج شده اند - کسی هم به دور آنها نمی آید چون خطر عظیمی برای این همکاری های تند وجود دارد. عده ای حاضرند که کار کنند - ولی کار در سطح پایین - با خطر کم (مثل یک چک و پنجاه تومان زمان مشروطیت) - بنابراین دوستان معتقدند که

در ایران باید یک تشکیلات عمومی در سطح پایین - به رهبری افراد ناشناس یا دست دوم تشکیل داد که افراد ساده و عمومی را بکار بگیرد و از دادن شعارهای تند مصدقی یا ضدشاهی پرهیزد. در این زمینه منتظرند که رابطی از ایران بیاید و این مسایل را با او در میان بگذارند. ۴- در مورد **نهیضت** - همان افکار ما در اروپا هم بوجود آمده است. احساس احتیاج به یک سازمان سیاسی مذهبی و بحث اینکه باید نهیضت باشد یا سازمانی به نام دیگر. مسأله آنها در اروپا این است که عده ای هستند از نهیضتی های سابق - با ادعاهای زیاد ولی برای نهیضت مضر - خلاصه داعیه نهیضتی دارند ولی ضررشان بیشتر است. آنها تصمیم گرفتند - بالاخره پس از مشورت با ایران - که نهیضت را مجدداً با افراد جدید تشکیل دهند و حتی به افراد نهیضتی قدیم (به ناباب ها) نگویند. بنابراین نهیضت آزادی در اروپا تشکیل شده است. ولی مخفی - به طوری که حتی عده ای از نهیضتی های قدیم نمی دانند. همان طور که من با شما صحبت کردم - و با بچه های **بورکلی** - با دوستان اروپا هم در میان گذاشتم که فعالیت های ما باید در سه سطح باشد. ۱- **سطح گروه فارسی زبان** که فقط مطالعه و تحقیق اسلام و ایدئولوژی و مطالعه امور اجتماعی (بدون پیاده کردن آنها) خواهد بود. ۲- **یک حزب سیاسی (مثلاً نهیضت آزادی)** برای پیاده کردن آن افکار در اجتماع. ۳- **ایجاد یک سازمان انقلابی** برای برخورد های مسلحانه و مأموریت هایی از آن قبیل. این تقسیم بندی از طرف صادق و حبیبی پذیرفته شد و گفتند که در سطح اول که مقداری کار شده - و در حال حاضر در حدود ۲۰۰ نفر عضو گروه فارسی زبانند و وضعیتش خوب است. در سطح دوم نیز در حال حاضر دو حوزه به وجود آمده و حوزه دیگری در شرف به وجود آمدن است. در حال حاضر حدود ۱۲ نفر اعضای آن هستند - افراد بسیار فعال و فهمیده و عمیق که اکثراً عهده دار مسئولیت در گروه فارسی زبان هم هستند. درباره سطح سوم هم عقیده داشتند فعلاً کاری از آنها ساخته نیست. بنابراین بیشتر کارها و فکرهای ما روی سطح دوم دور می زد. اولین قدم اینکه کاملاً باید مخفی باشد - و به نام نهیضت اعلامیه ای یا فعالیتی فعلاً نشود - (مگر در موارد بسیار مهم و استثنایی که می شود اعلامیه داد ولی جوری باید افراد را قانع کرد که ضرورت داشته است). قسمت آمریکا و فعالیت های آنجا برای دوستان شرح داده شد. قرار شد فعلاً شما مسئول و رابط آمریکا باشید - صادق مامور و رابط اروپا - و من مسئول و رابط خاورمیانه. بنابراین در حال حاضر سه قسمت در خارج با سه رابط شروع به کار خواهند کرد - بدون اینکه اعضای این ناحیه ها از ناحیه های دیگر مطلع باشند. بنابراین شما شخصاً نهیضت آمریکا را تشکیل خواهید داد و برنامه های خود را اجرا خواهید کرد - در اروپا هم به موازی پیش می روند. در اینجا هم من در این راه سعی خواهم

کرد (با احتیاط) - در این ضمن پاریس مرتباً با ایران در تماس بوده است و از ایران هم با آنها توصیه شده است که نهضت را تشکیل دهند. بنابراین بهتر است شما هم با صادق رابطه نزدیک تری برقرار کنید شاید برنامه های سازمانی دو ناحیه همگون و هماهنگ پیش برود. برنامه داخلی که اکنون نهضت اروپا در پیش گرفته - در مرحله اول همان تحقیق ایدئولوژیک اسلامی است ولی با سرعت بیشتر - مطالعه قرآن - مطالعه کتاب ها و بحث و تحقیق و غیره. و اگر مجله علمی اسلامی نیز منتشر شود غذای علمی خوبی برای این حوزه ها خواهد بود. راجع به نشریه داخلی و غیره اشکالی نیست - البته این نظراتی بود که من پیشنهاد کردم - نظراتی که با شما و دوستان بر کلی بحث کرده بودیم. برای نشریه داخلی - و بعد کار در جهت یک نشریه عمومی و علنی نهضت در آینده - کار در جهت تربیت یک کادر سیاسی که اخبار سیاسی را تجزیه و تحلیل و بررسی کند - کار در کمیته تشکیلات - در کمیته ارتباطات و غیره ... فکر می کنم برای این برنامه ها و جزئیات بهتر است شما با صادق تماس دائم داشته باشید و کم کم این برنامه ها را پیاده کنید. من هم در جریان خواهم بود. ۵- **توسلی** را دیدم (چند بار) او عازم ایران است - و اکنون رفته است. صحبت با او زیاد کردم - او البته در جریان کارها بود. خیلی تشکیلاتی است ولی به نظر پاریس درک اجتماعی او کم است. من مقداری از دروس لازم را برای ارتباطات برای او گفتم که رابطه ای با اروپا برقرار کند. ۶- کمی از مسافرت خود بگویم. از آمریکا به لندن رفتیم. **دکتر تقی زاده** را دیدیم و چهار روزی در منزل او بودیم. جوانی است بسیار پخته و صادق و ارزنده که از دیدار او خیلی خوشحال شدم. بحث با او زیاد کردم. درباره روزنامه و اخبار و غیره و غیره. بعداً با ماشین که کرایه کرده بودیم به بندر رفتیم و از بندر به هامبورگ رفتیم که ۲۰ ساعت روی آب بودیم. **دکتر کارگشا** را دیدم. جوانی است بسیار فعال و فهمیده و ارزنده که خیال دارد به ایران برود. در **هامبورگ** آقای «**سردانی - طارمی**» را هم دیدیم که یک طلبه قدیمی است که آقای بهشتی به هامبورگ آورده اند و بیشتر فعالیت های مکتب مبارز را او انجام می دهد. جوانی است پرشور - با ایمان ولی ناپخته و کم تجربه - دکتر کارگشا خیلی روی او کار کرده و می کند. خط زیبایی دارد - شعر می گوید. و مقالات زیادی را او می نویسد (که به مقدار زیادی هم ایجاد ناراحتی کرده است). آقای بهشتی یک سالی است که رفته اند و آقای **شبستری** به جای ایشان آمده اند. آقای شبستری بسیار روشن و بیدار دل است. یک شب به خانه او دعوت شدیم و ساعت ها بحث کردیم. نظری عجیب راجع به روحانیت داشت. می گفت تنها راه حل ایجاد یک حزب سیاسی است. این حزب سیاسی بعداً روحانیت را تحت فشار قرار می دهد و آنها مجبورند که متابعت کنند. می گفت هیچ

فایده ای ندارد که ما به دنبال روحانیت برویم و بخواهیم با این روش مسالمت آمیز آنها را تغییر دهیم. این نظر بدیعی بود که یک روحانی چنین حرفی بزند! چند روزی در هامبورگ ماندیم. سپس به **هانور** آمدیم. دوستان در آنجا جلسه ای گذاشتند - چند ساعتی درباره تاریخ نهضت ملی و غیره صحبت کردیم. البته به من گفته بود که بعضی افراد خیلی تند هستند و همیشه می خواهند که گروه فارسی زبان را به کارهای سیاسی بکشانند - و روش سخن من همه جا تفکیک فعالیت ها و طبقه بندی نوع مبارزات - هر یک در مکان مناسب خود بود - جای شما خالی تا صبح نخواستیم و صحبت ها کردیم. **ماشین فولکس واگن** خود را در آن شهر از کمپانی گرفتیم و چوب بستی زده و مسافرت طویل خود را آغاز کردیم. بعد به **آخن** آمدیم. در آنجا نیز افراد تندتری وجود داشتند و چند روزی در آنجا ماندیم. منزل **صادق طباطبایی** که قوم خویش نزدیک **آقای موسی صدر** است زندگی می کردیم. او جوانی است و روشن و مبارز و با **آیت الله خمینی** آشنایی نزدیک دارد. چون پدرش در قم مرجع تقلید است و خمینی همه آنها را از راه خانوادگی می شناسد. از طرف دوستان پاریس هم او یک بار به عراق نزد آیت الله خمینی رفت و ساعت ها از وضع اروپا و غیره گزارش داد و آیت الله خمینی نیز ساعت ها برای او صحبت کردند. سال گذشته هم مسئول تشکیلات گروه فارسی زبان بوده است ولی اکنون سمتی ندارد. به هر حال فردی است وارد و با نفوذ و موثر و روشن به خصوص برای تماس و نفوذ در روحانیت. از آخن به پاریس آمدیم. طباطبایی هم همراه ما آمد و صادق و حبیبی را دیدیم. چند روزی همه با هم بودیم. طباطبایی رفت - روزها با صادق و حبیبی حرف می زدیم جای شما خالی بود. حبیبی جوانی است بسیار پخته - بسیار مسلمان - بسیار سابقه دار. افتاده متواضع - کم مدعی - مطلع و بنده ی خدا - صادق هم خیلی تغییر کرده خیلی پخته تر شده است - البته حبیبی روی او خیلی تاثیر گذاشته و می گذارد. برادر صادق هم از ایران برای دیدار آمد و چند روزی هم با او بودیم. از پاریس بعد به آلمان آمده - **توسلی** را برای بار دیگر دیدیم. (بار اول هنگامی که در آخن سخنرانی داشتیم او آمده بود - چون هر یک شب یک سخنرانی داشتیم او دو بار آمد) مدتی با توسلی بودیم و بعد به شهر دیگری برای دیدار **هیأت مدیره گروه فارسی زبان** رفتیم و دو روزی همه با هم بودیم. بعد به اتریش و بعد به یوگسلاوی آمدیم. به سرعت طی طریق می کردیم. بعد به یونان - تا در دریای آزاد استحمام کنیم. ولی به آتن نرفتیم. ابتدا در نظر داشتم از یونان با کشتی به بیروت بروم ولی گران بود و وقت زیاد می گرفت. می ترسیدم که در ترکیه ما را بگیرند و احتمالاً تحویل ایران بدهند - به هر حال به سوی ترکیه رانندیم. در مرز اشکال به پاسپورت من گرفتند و مرا راه

ندادند ما هر چه تمنا کردیم میسر نشد. خلاصه باز گشتیم - مکافاتی بود - به هر حال از مرز دیگری رفتیم و چندی از شب گذشته بود و بدون اشکال ما را راه دادند! جداً دنیای عجیبی است! به هر حال وارد شدیم - به سمت **استانبول** رانندیم. دو روزه ترکیه را طی کردیم. تصادفات و کشته ها در جاده خیلی فراوان بود - جدی جای تأسف است که این ترکان این طور به استقبال مرگ می روند و لذت می برند و از دیگران عبرت نمی گیرند. هر لحظه مرگ را احساس می کردیم و لحظه بعد از اینکه زنده ایم خدا را شکر می گذاردیم! **سوریه** را هم در نیمه روزی طی کردیم و وارد لبنان شدیم. البته می دانید هر دفعه که از مرز می گذریم چقدر اشکال و اتلاف وقت وجود دارد. باری شب را بر بالای کوه های نزدیک بیروت گذرانندیم. روز بعد به **مجلس الاسلامی الشیعی** که مرکز **آقای موسی صدر** است رفتیم. پس از سه ساعت معطلی به حضرتش بار یافتیم! مدتی صحبت کردیم قرار شد که چند روزی در بیروت بمانیم! در هتلی نزدیک دانشگاه منزل کردیم. جای شما و بخصوص سوران و بچه ها خالی یک روز به دیدار **غار جیتا** رفتیم که خاطرات گذشته را زنده می کرد. خلاصه بعد از چند روز با سلام و صلوات وارد **صور** و بعد مدرسه شدیم. مدرسه ایست از نظر جسمانی بزرگ و پر شکوه - بر بالای تپه ای مشرف بر شهر صور فعلاً هم ابتدایی دارد و هم سه سال متوسطه - که متوسطه آن مدرسه صنعتی است و فعلاً آهنگری و نجاری و برق یا سیم کشی درس می دهند. من در نظر دارم که ابتدایی را حذف کرده به متوسطه بیافزاییم و به امید خدا یک دوره کامل متوسطه مدرسه صنعتی به وجود آوریم. چند روزی گرم سرکشی و تهیه برنامه و لوازمات سال آتی مدرسه بوده ام و در نظر داریم که شاید همین امسال شعبه الکترونیکس و مکانیک ماشین اضافه کنیم. بودجه مدرسه مقداری از دولت لبنان می آید و مقداری از جمعیت خیریه که امام صدر رئیس آن است. مدرسه به دیوار یک اردوگاه آوارگان فلسطینی چسبیده است. وضع مردم رقت بار است با بیروت خیلی فرق دارد. خلاصه گفتنی ها زیاد است. پروانه حالش خوب است! و ناراحتی های معمولی! که گفتن ندارد ... بچه ها هم ویلان - چون فعلاً زبانی نمی دانند و ول می گردند. خودم هم آن قدر سرگرم بوده ام که فرصت یاد گرفتن عربی نیافته ام - انگلیسی با بعضی و با بعضی دیگر فرانسه و با بعضی دیگر از روی ناچاری عربی سرودست شکسته حرف می زنم تا خدا چه بخواهد. فعلاً شما را به خدا می سپارم. از قول من به سوران سلام برسانید و بچه ها را ببوسید. برادر شما **مصطفی** - در کالیفرنیا قرار بود جزوه ای درباره **تاریخچه نهضت ملی ایران** - (از مشروطیت تا آخر ...) تهیه کنم - مقداری زیادی از آن تهیه شده - بعد از صحبت با عده زیادی از دوستان می بینم اطلاع همه درباره **نهضت مقاومت ملی** کم است!

از شما خواهش دارم - هر چه از نهضت مقاومت ملی به خاطر دارید که باید مردم بدانند - بنویسید و برای من بفرستید. متشکرم.

۷۹۴

از: چمران، مصطفی/۱۰۷

به: خاموشی، مرتضی

تاریخ: ۳۰ مرداد ۱۳۵۰

رک به: یادنامه

۷۹۵

از: چمران، مصطفی/۱۰۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۵ شهریور ۱۳۵۰

رک به: یادنامه

۷۹۶

از: چمران، مصطفی/۱۰۹

به: دوستان نهضتی در پاریس توسط صادق قطب زاده

تاریخ: ۲۱ جولای ۱۹۷۱ - ۳۰ تیر ۱۳۵۰

به نام خدا دوستانم پس از سلام سعادت و سلامتی شما را آرزومندم. هم اکنون در هتلی در بیروت نشسته ام و این نامه را می نویسم. کشورهای زیادی را به سرعت طی کردیم و دیروز صبح وارد بیروت شدیم. مسافرت تقریباً بدون اشکال گذشت جز یک بار که به پاسپورت من ایراد گرفتند و مرا به ترکیه راه ندادند. می خواستم دوباره از

راه آتن با کشتی برویم ولی چهارصد دلار می شد بالاخره از مرز دیگری وارد شدیم و خوشبختانه به خیر گذشت در استانبول هم یک تصادف کوچک کردیم که طرف دیگر ماشین هم خراش برداشت. ولی آنچه که بود از تمام این کشورها و شهرهای عجیب غریب، همه اش حرکت بود - کار بود - مبارزه بود. به خصوص در ترکیه هر دقیقه ای یک بار مرگ را لمس می کردیم و دقیقه بعد از اینکه زنده ایم خدا را شکر می گذاردیم. تعداد تصادف ها در ترکیه بسیار زیاد بود. در هر چند کیلومتری ماشینی چپه شده بود یا تصادفی جان عده ای را گرفته بود - و عجیب اینکه باز هم کسی عبرت نمی گرفت و رانندگان ترک شجاعانه و (ناخوانا) مرگ را استقبال می کردند! و این یکی از بزرگ ترین مزایای انسانی آنان به شمار می رفت. ولی هر چه بود مبارزه و حرکت بود. ولی در بیروت سردی و ناراحتی است - سکون و مردگی! - عذر می خواهم از اینکه دلم گرفته و حتی حوصله بیانش را ندارم! صبح زود وارد بیروت شدیم و پیرسان پیرسان به مجلس شیعی رفتیم. عده ای مستمند و حاجتمند در اتاق انتظار این قصر سنگین جمع شده بودند. اولین برخورد باعث ناراحتی و زدگی بود. چند ساعتی وقت صرف کردیم. آقای صدر خفته بودند. حدود ساعت ۱۰ بار دادند ولی خواص را! چند عالم عمامه ای و چند عرب پرگو و (ناخوانا) دور آقا را گرفته بودند. رئیس دفتر آقا از ساعت ۷/۵ صبح ما را بیرون نگه داشته بود. متنی نوشتم و از رئیس دفتر خواستم که به آقا برساند. گفت اصلاً ایشان تشریف ندارند؟ چند بار خودم با (ناخوانا) شکسته بسته با او سخن گفتم. چند بار پروانه با عصبانیت به سراغ او رفت. هر بار می گفت ۱۰ دقیقه صبر کنید تشریف می آورند. البته وقتی هم تشریف آوردند نوبت خواص بود و ما هنوز به حساب نمی آمدیم؟ دست قضا آقای جلال فارسی هم آمد که با آقا کاری داشت و هر حال از آقا اجازه گرفت که ما وارد شویم. اولین حرف فارسی این بود که اساس و سر و رویت مرتب نیست - کراوات نزده ای - و خلاصه کسی خریدار تو نیست. و راست می گفت - حال در خودم فرو رفتم و هنوز خونابه می خورم و احساس می کنم که با فدا کردن اصالت های خود و تسلیم به سیستم پوچ و ظاهری ایشان عملی انجام نخواهد شد - ممکن است آدمی به رنگ آنها درآید و چند صباحی براند و احیاناً اصلاحاتی نیز بنماید - و ما هم قول فارسی در همین خط هستیم - ولی من از این روش امید و انتظار ندارم. آقای صدر می گفتند در صورت مدرسه تعطیل است و آپارتمان حاضر نیست و بهتر است مدتی در بیروت بمانیم تا خلاصه ما را با ترتیب بهتری به صورت ببرند - (و با سلام و صلوات) وقتی آقای صدر گفتند آپارتمان حاضر نیست - من گفتم ما درویشیم و همچنان که مدت ها در اتومبیل خفته ایم باز هم ادامه خواهیم داد - (همان طور که آقای فارسی بعد به من تذکر دادند) این

کلام حمل بر پستی و کوچکی و بی مقداری ما شده بود! چون افرادی که در ماشین می خوابند و جا و پول و لباس حسابی نداشته باشند انسان های مهمی نیستند! آنچه برای ما فضیلت است برای آنها حقارت بشمار می آید. به هر حال سخن کوتاه کنم دیشب چند ساعتی از ایران و کلیات با فارسی سخن گفتیم. جوانی است پر شور و درد که صبر و حوصله اش به سر آمده و شاید تقصیری نداشته باشد. یکی از ایرانیان دانشگاه بیروت نیز مریض بود مدتی عیادتش رفتیم. اکنون نیز منتظرم ساعت ۹ صبح آقای فارسی بیاید شاید ما هم گپی بزنیم و یا برنامه ای بریزیم و جایی برویم. در عالم دل سکوت یکی از مراحل عالی عرفان است. اینجا در پاریس اغلب در سکوت می گذرانیم (ناخوانا) چایی می خوردیم و من شخصاً از لذتی عمیق لبریز بودم - اما اکنون دل چرکینم! و فکر می کنم عالمی از نو بیاید ساخت و از نو آدمی! آقای کاظم صدر را هنوز نیافته ایم انشاءالله شما را در جریانات خواهم گذاشت. از قول من به همه دوستان به خصوص آقای بنی صدر سلام برسانید. بنده بندگان خدا. مخلص صادق شما مصطفی

۷۹۷

از: چمران، مصطفی/ ۱۱۰

به: اعضای نهضت آزادی ایران - خارج از کشور توسط دکتر ابراهیم یزدی

تاریخ: ۱۷ شهریور ۱۳۵۰ - ۸ سپتامبر ۱۹۷۱

رک به: یادنامه

۷۹۸

از: چمران، مصطفی/ ۱۱۱

به: خاموشی، مرتضی

تاریخ: ۸ آبان ۱۳۵۰ - ۳۰ اکتبر ۱۹۷۱

رک به: یادنامه

۷۹۹

از: چمران، مصطفی/ ۱۱۲

به: خاموشی، مرتضی

تاریخ: احتمالاً اواخر آبان ۱۳۵۰

رک به: یادنامه

۸۰۰

از: چمران، مصطفی/ ۱۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ آذر ۱۳۵۰ - ۱۴ دسامبر ۱۹۷۱

رک به: یادنامه

۸۰۱

از: چمران، مصطفی/ ۱۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: اواخر آذر ۱۳۵۰

رک به: یادنامه

۸۰۲

از: چمران، مصطفی/ ۱۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱ بهمن ۱۳۵۰ - ۲۱ ژانویه ۱۹۷۲

رک به: یادنامه

۸۰۳

از: چمران، مصطفی/۱۱۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: اوایل سال ۱۳۵۱

رک به: یادنامه

۸۰۴

از: چمران، مصطفی/۱۱۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱ خرداد ۱۳۵۱

رک به: یادنامه

۸۰۵

از: چمران، مصطفی/۱۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۹ مرداد ۱۳۵۱ - ۲۰ اگوست ۱۹۷۲

رک به: یادنامه

۸۰۶

از: چمران، مصطفی/۱۱۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ شهریور ۱۳۵۱ - ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۲

رک به: یادنامه

۸۰۷

از: چمران، مصطفی/۱۲۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: آذر ۱۳۵۱ - دسامبر ۱۹۷۲

رک به: یادنامه

۸۰۸

از: چمران، مصطفی/۱۲۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ بهمن ۱۳۵۱

رک به: یادنامه

۸۰۹

از: چمران، مصطفی/۱۲۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: فروردین ۱۳۵۲ - آوریل ۱۹۷۳

رک به: یادنامه

۸۱۰

از: چمران، مصطفی/۱۲۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۴ تیر ۱۳۵۲ - ۲۵ ژوئن ۱۹۷۳

رک به: یادنامه

۸۱۱

از: چمران، مصطفی/۱۲۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۱ شهریور ۱۳۵۲ - ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۳

رک به: یادنامه

۸۱۲

از: چمران، مصطفی/۱۲۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: اواخر ۱۳۵۲ یا اوایل ۱۳۵۳

رک به: یادنامه

۸۱۳

از: چمران، مصطفی/۱۲۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ دی ۱۳۵۳ - ۱۴ ژانویه ۱۹۷۴

رک به: یادنامه

۸۱۴

از: چمران، مصطفی/۱۲۷

به: طباطبایی، صادق

تاریخ: ۱۳۵۳

رک به: یادنامه

۸۱۵

از: چمران، مصطفی/۱۲۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ دی ۱۳۵۴ - ۱۰ ژانویه ۱۹۷۵

رک به: یادنامه

۸۱۶

از: چمران، مصطفی/ ۱۲۹

به: طباطبائی، صادق

تاریخ: ۳۰ بهمن ۱۳۵۵ - ۱۹ فوریه ۱۹۷۶

رک به: یادنامه

۸۱۷

از: چمران، مصطفی/ ۱۳۰

به: صدر، صدرالدین و حمید صدر

تاریخ: اواخر ۱۳۵۵

رک به: یادنامه

۸۱۸

از: چمران، مصطفی/ ۱۳۱

به: طباطبائی، صادق

تاریخ: ب.ت.

رک به: یادنامه

۸۱۹

از: چمران، مصطفی/ ۱۳۲

به: طباطبائی، صادق

تاریخ: ب.ت.

رک به: یادنامه

۸۲۰

از: چمران، مصطفی/۱۳۳

به: صدر، صدرالدین

تاریخ: ۲ مهر ۱۳۵۵

رک به: یادنامه

۸۲۱

از: چمران، مصطفی/۱۳۴

به: طباطبائی، صادق

تاریخ: ۱۳۵۵

رک به: یادنامه

۸۲۲

از: چمران، مصطفی/۱۳۵

به: طباطبائی، صادق

تاریخ: ۱۳۵۵

رک به: یادنامه

۸۲۳

از: چمران، مصطفی/۱۳۶

به: طباطبائی، صادق

تاریخ: ۱۳۵۵

رک به: یادنامه

۸۲۴

از: چمران، مصطفی/۱۳۷

به: نطب زاده، صادق

تاریخ: ۱۳۵۵

رک به: یادنامه

۸۲۵

از: چمران، مصطفی/۱۳۸

به: صدر، صدرالدین

تاریخ: ۳۱ شهریور ۱۳۵۶

رک به: یادنامه

۸۲۶

از: چمران، مصطفی/۱۳۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: آبان ۱۳۵۷

رک به: یادنامه

۸۲۷

از: چمران، مصطفی / ۱۴۰

به: خمینی، آیت الله حاج آقا روح الله

تاریخ: آبان ۱۳۵۷

رک به: یادنامه

۸۲۸

از: چمران، مصطفی / ۱۴۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسیج نیروها - ارتباط - وضع عموم مردم - هیأت اجرائیه نهضت - عرب زاده - صباغیان - فارسی - یعقوبی - دکتر

شایگان

فارسی - چند سال پیش به کشورهای عربی آمد. بعد برگشته. دو سال بعد در زندان بوده است. و اکنون به نام

اینکه چند میلیون پول در اختیار دارد مشغول جمع کردن افراد است و می گوید که مصر به او کمک می کند.

علی به مصطفوی - الهیه ی - عالی نسب پیشنهاد کرده است که حاضر است مبالغی پول کمک بدهد. مطالب

راجع به موضوع

آیا فارسی با دستگاه ارتباط دارد؟ آیا از طرف خود چیزهایی می گوید؟ باید تحقیق کرد باید درباره فارسی مطالعه شود. نهضت خیلی ضعیف - افراد اغلب پخش شده اند - نهضت از نظر کیفیت مهم است نه کمیت. نامه مصدق به شورا - جواب شورا - نامه چند نفر به مصدق - جواب مصدق - آشپز و آشپزخانه - درّی - میرخانی

نارضایتی حداکثر - آماده برای انقلاب

از راه کویت ممکن است برای جوان ها فقط

در حال حاضر ممکن است ۲۰ نفر را آورد.

عباس ۴ تا - رحیم سه تا بچه - هر کدام ده هزار تومان می خواهند برای زن و بچه - سه ماه می آیند برای بازدید و بعد همه فامیل می آیند. نزیه بعید است که بیاید - چون دفتر و کالت دارد. روحیه سحابی ضعیف - نگران زن و بچه

ارتباط؟ 250 q Regent Berkeley 4 Calf.

مأموریت - مدتی در حدود ۶ ماه لازم - برای صفری و کبری

ارتباط - مجلات علمی - ایجاد رمز در یک صفحه بخصوص

برای دستگاه اطلاعات - کارهای عام المنفعه - نظیر سلمانی - شیرینی فروشی ... برای جمع اخبار

دادن سهام به افراد مهم - و تهیه اطلاعات از این راه

نتیجه افراد: رحیم - اشکال پاسپورت - اگر حل شود خود برای چند ماه ۴-۵ ماه می آید - بعد تصمیم. صدر - بی

جواب

عباس - منتفی، مظفری - بی جواب

ارانس - شوهر کرده - منتفی - از بقیه حسین - احمدی - بچه های شیراز - هنوز معلوم نیست.

مهندس حجاری زاده ۳۰۶ حساب جاری بانک صادرات معادن دروازه شمیران

حسین خیابان منیره - کوچه سعدی - پلاک ۹ - توسط آقای بیابانی - دوشیره ناهید یاحقی

کتاب ها و صفحه ها - آدرس برادر -

دو سپاه در اطراف تهران - یک سپاه در تهران - افسر - سردوشی سه جا تفنگ چک شد.

۱ حزب در شیراز - یکی مشهد - یکی کردستان و آذربایجان

اختیار فشنگ - دستور - فقط با شخص شاه - ترور

۸۲۹

از: حاج باشی، چنگیز/۱

به: امین، پرویز

تاریخ: ۲ جولای ۱۹۶۴

حکیم عزیزم مدت هاست از تو بی خبرم نمی دانم چکار می کنی و مشغول چه کاری هستی همیشه از دوستان جویای حالت هستم بعضی ها اظهار بی اطلاعی می کنند و بعضی ها مدتی بود از تو باخبر بودند و خبر سلامتی تو را به من می دادند که خود مزده بزرگی برایم بود می دانم تو آرام نیستی و آرام نخواهی گرفت امیدوارم کارها بر وفق مرادت باشد. نمی دانم دقیقاً در کجا هستی بعضی ها می گفتند به تهران رفته بودی و بعضی بیان می نمودند در آلمان و بالاخره صحبت های مختلف دیگری را هم شنیده ام خلاصه فعلاً دقیقاً نمی دانم در کجا هستی تو هم آنقدر بی معرفتی کردی که حتی از ارسال نامه مختصری که حاوی موفقیت باشد خودداری نمودی در هر صورت همیشه به یاد تو هستم و موفقیت و سلامتی تو را خواهانم و من کم کم باید اثاثیه خود را جمع کنم زیرا بایست تا چند ماه دیگر در ایران باشم حتماً اطلاع داری که **شریعی** به ایران رفته است البته او را در مرز دستگیر نموده اند و همچنین آقای **پرتوی** را که با ایشان بوده و خانمش تنها با سه بچه به تهران رفته و به محض ورود ایشان یکی از دوستان خبر دستگیری آنها را برایمان نوشت البته هنوز علت دقیق دستگیری آنها معلوم نیست شاید به زودی روشن شود. دوستان همگی حالشان خوب و وضع کم و بیش مانند سابق و شاید از بعضی جهات از نظر من بدتر باشد

امیدوارم ناراحتی ها و بی سامانی ها از بین برود و صمیمیت و دوستی و یکرنگی وحدت جانشین تمام مسایل گردد. امیدوارم بتوانم قبل از رفتن به ایران تو را ببینم. زیرا تصمیم دارم از راه زمینی به ایران برگردم و گردش و دیدنی از شهرها و کشورهای مختلف اروپا کنم و اما لازم است برایت بنویسم پولی را که حواله کرده بودی آقای رضایی به من بدهد هنوز نداده و چون وضع مالیم چندان تعریفی ندارد و احتیاج زیادی به پول دارم خیلی متشکر می شوم به وسیله ای پول را خودت برایم بفرستی و اگر کاری در ایران داری برایم بنویس که انجام دهم. لطفاً از طرف من به کلیه دوستان به خصوص اخوی سلام برسان. موفقیت و سلامتی تو را خواهانم. قربانت **تراب**

۸۳۳

از: حاج باشی، چنگیز / ۲

به: سماع

تاریخ: ۱۳۴۳/۵/۲۵ - ۱۹۶۴/۸/۱۴

سازمان مخصوص اتحاد و عمل (سماع)

برگ درخواست عضویت

بسمه تعالی از آنجا که معتقدم که آزاد ساختن خلق ستمدیده ایران و بنای یک جامعه سعادت مند و آزاد و مستقل هدف و مطلوبی عظیم می باشد که به فداکاری و از خود گذشتگی وسیع و همگانی احتیاج دارد. و آنجا که این فداکاری ها و از خود گذشتگی ها وقتی اثرات و نتایج نهایی خود را ظاهر خواهد ساخت که همه در یک سازمان واحد و منظمی متشکل و متمرکز گردد، اینجانب **چنگیز امینی حاج باشی** متولد سال ۱۳۱۷ شهر اراک دارنده شناسنامه شماره ۷۰۰ صادره از اراک فرزند نعمت الله امینی حاج باشی ساکن (آدرس کامل) اراک: خیابان عباس آباد - کوچه تقوایی شماره ۴۴ - نظر به اینکه اصول مرامی و هدف ها و برنامه های «سماع» و تحقق و اجرای آنها را متضمن ایجاد جامعه ای سعادت مند برای ملت خود می دانم با قبول اساسنامه و آیین نامه های مربوطه «سماع» عضویت در آن را درخواست می نمایم. امضاء چنگیز حاج باشی

از: یزدی، ابراهیم/۳

به: سماع - گزارش مذاکرات با چنگیز حاج باشی

تاریخ: ۱۳۴۳/۵/۲۶

گزارش از کمال، راجع به جلال - در ساعت ۷ بعد از ظهر ۴۳/۵/۲۵ در حضور «حسین» اینجانب و جلال تشکیل جلسه دادیم. حسین کمال را به جلال و جلال را به کمال معرفی کرد. دستور این ملاقات توضیحات راجع به اصول مرامی و سازمانی سماع و ترتیب عضویت جلال بود. گزارش مذاکرات را حسین به صورت صورت جلسه نوشته است که به پیوست است. جلال برگ درخواست عضویت خود را پر کرده و آن را مسترد نمود. اظهار نظر: از نظر مسایل فکری باید بیشتر او را به مطالعه وا داشت. استعداد و شوق دارد. به علت علاقه شدید به کار انقلابی ظاهراً به نقش واقعی و اصلی ایدئولوژی واقف نیست (و یا ممکن است به علت عدم مطالعه عمیق از سایر انقلابات و بررسی نقل ایدئولوژی - در آنها می باشد). بعد از ختم جلسه و ملاقات، حسین با او رفت تا غذا بخورند. جلال به حسین گفته است و حدس می زند که کمال از ایران آمده است و در نظر او (کمال دکتر شیبانی (شاید) باشد). **کمال**

جلسه مخصوص برای ادای سوگند. ۴۳/۵/۲۶

امشب (امروز عصر) به جای ساعت ۸ ساعت ۴ بعد از ظهر به اتفاق **عباس آقا** رفتیم و بعد از یک مذاکره کوتاه مراسم سوگند انجام گرفت. قبل از برگزاری مراسم سوگند جلال پیشنهاد کرد که بهتر است که همه وضو بگیریم و با وضو سوگند یاد کنیم. پیشنهاد او مورد استقبال قرار گرفت و همه وضو گرفتند. سپس کمال یک بار سوگند نامه را در حالی که همه به حال احترام ایستاده بودند قرائت کرد و سپس جلال آن را مجدداً خواند. و بعد مراسم تبریک و دیده بوسی انجام گرفت. روز بعد قرار است او به کلاس برود. اظهار نظر اولیه معلم کلاس درباره او: **جلال یک جنگجوی انقلابی نمونه خواهد بود. گزارش دیدار و گفتگو با جلال ۱۶ اوت ۱۹۶۴:** جلسه با شرکت کمال، جمال، حسین در ساعت ۷ تشکیل شد. **جلال:** تا همان حدی که به اصول کار مخفی لطمه نمی زند توضیحاتی بدهید. **کمال:** منظور و مقصود کلی را می توان به طور دقیق سوال کرد. **جلال:** خرده کاری ها را کنار

بگذاریم. و خواهش می کنم راجع به کلیات شما توضیحاتی لطف کنید. **کمال**: چند مطلب را امشب توضیح خواهم داد. اینها ضرورت برای کار شما دارد. **اول** خلاصه ای از اینکه این سازمان چیست. شما از این پس با سازمانی به نام «**سماع**» سروکار خواهید داشت. که لغت س-م-ا-و ع می باشد. سماع سازمانی است صددرصد مخفی - اسم، وجود کارها، همه چیزش مخفی است. چرا این سماع تشکیل شده است یکی در موارد بحث امشب ما خواهد بود. سیر اصول سازمان و این که این سازمان برای تحقق چه اصولی کار می کند. مورد بحث واقع خواهد باشد. **چرا سماع تشکیل شد**: ما فقط به دگرگونی در بالای جامعه و هیأت حاکم کفایت نمی کنیم بلکه ما معتقد به تغییر همه مردم هستیم و خود مردم هم در این دگرگونی شرکت داشته باشند: مبارزات سیاسی جنگ انقلابی - در مبارزات سیاسی مردم آگاهی پیدا می کنند که باید دگرگونی در اجتماع ایجاد شود. مبارزه سیاسی در مملکت ما با طریق مسالمت آمیز امکان پیروزی ندارد. اما قبل از وارد شدن به جنگ انقلابی - شرایط و وسایل و لوازمی مطرح است و آن یک جنبش فکری است. چون بدون داشتن وحدت فکری استحکام و قدرت سازمان مشکل است. مثال همان حزب توده و جبهه ملی است. در تمام کشورها شاید هم ابتدا مبارزات سیاسی انجام شده است و سپس در داخل مبارزه سیاسی است که یک جنبش فکری ... و جنبش فکری است که انقلاب را رهبری کرد. **حسین**: در E.L.N الجزیره کمونیست ها هم بوده اند ... **کمال**: مطلب رهبری انقلاب است، نه توده شرکت کننده در انقلاب. **جلال**: آیا جبهه نمی تواند انقلاب را رهبری کند؟ در حالی که توده مردم باید در انقلاب شرکت کند. البته این جبهه ملی در ایران خیر اگر جبهه واقعی وجود داشته باشد. **کمال**: شما جریان را مشروط می کنید. در داخل جبهه یک جنبش فکری قوی وجود نداشت. **جلال**: جبهه ملی ایران خیر. ولی اگر جبهه درستی باشد. **کمال**: در این مورد همفکر هستیم و بحث نمی کنیم. در کشور ما دو تغییر اساسی ایجاد شده است. یکی در مبارزه سیاسی خلاء فکری احساس شد. و در سال های اخیر جنبش فکری ایجاد شده است و به مقدار زیادی توانسته است رهبری مبارزه سیاسی را که قاطعیت نداشته کنار زند. به دلیل تغییرات داخلی اجتماعی - این سوال برای مبارزان مطرح شده بود که معطل چه هستیم؟ چرا؟ ضرورت تشکیل یک سازمان انقلابی احساس شده بود. اما مردم نمی دانستند چه کنند؟ عملاً نشان می دادند مردم در مقابل هستند - لازم بود که خلاء فکری پر شود. مسأله جنگ های انقلابی امروز علمی شده است. پس از چین و الجزیره و کوبا. چه از نظر دشمن برای مقابله و چه از نظر ملت هایی که انقلاب می کنند. در **آنگولا** مثلاً خودشان قدرت نداشتند که علم انقلاب را فرا گیرند و لهذا چون انقلاب علم شده است باید

رفت آن را آموخت. **سمع** تشکیل شده که خلاء فکری را پر کند. برای انقلابیون واقعی (نه حرفی) موقعیت مساعد برای تعلیمات و اقدام فراهم کند. ایلات نمی توانند خودشان به تنهایی انقلابی را رهبری کنند. **جلال**: در مورد ایلات نظر من این است که می توانند رل بسیار مهم را بازی کنند بلکه هم مردم ایران ایل نشین هستند و تنها دشمن خود را دولت می دانند. چه اشکال دارد که انسان یکی دو تن از خان های ایلات را با خودش داشته باشد. **کمال**: این مسأله صحیح است. ولی در ایران جز ایل قشقایی ایلات دیگر قابل اطمینان نیستند. **کمال**: سازمانی که شما با آن روبرو هستید دارای آیین نامه ها و اساسنامه هایی است که در مورد آن ها توضیح می دهم: **سازمان سماع** دارای سه اصل است: ۱- دموکراسی ۲- انضباط ۳- سانترالیزم. ۱- شما و هر عضو ساده سماع می تواند دستگاه رهبری خود را انتخاب کند. ۲- مسأله بسیار مهم و قابل دقت - در دموکراسی واقعی دستگاه رهبری از شما می خواهد که به عنوان فرد خودجوش و عاشق همیشه رهبری خودتان را رهبری کنید. **جلال**: در قسمت اول گفتید انتخاب رهبری - آیا در سماع این عملی است؟ **کمال**: در تمام سازمان های انقلابی هم کنگره و انتخابات بوده است. این حق را سماع به رسمیت شناخته است. باید شرایط ایجاد کند. در قسمت سوم سانترالیزم - سماع از هیچ کس نمی خواهد که کورکورانه اطاعت کند. باید تمام کارها در مسیر بر آوردن هدف های ما باشد. حق انتقاد از بین نمی رود. سه اصل مهم قدرت، تحرک و هشیاری از مختصات یک رهبری خوب است. در مورد سماع هم نمی تواند مستثنی باشد. اما قدرت سازمان های انقلابی حاصل جوشش و غلیان خود افراد است. ماحصل این سه اصل: پایه ی سماع بر این گذاشته شده است که شخصیت افراد باید هر چه بیشتر و بارزتر باشد. این خلاصه ای است از روح حاکم بر این سازمان. **جلال**: شما به سه مطلب اشاره کردید. قدرت - تحرک - هشیاری که مربوط به رهبری بود من سوال می کنم که برای افرادی که عضو سماع می شوند چه شرایطی لازم است؟ **کمال**: نظرات فکری و عقیده ای سماع را قبول کند - شرایط سازمانی سماع را قبول کند. عضویت در احزاب دیگر مانع نیست. **جلال**: این کار یک سازمان مخفی نیست. بلکه باید خود سازمان تشخیص دهد. **کمال**: چگونگی جمع آوری افراد فرق دارد با مشخصات افراد. در آن مورد اطلاعات فراوان و دقیقی جمع آوری خواهد شد. در مورد شرایط اولیه چنین است. اصل اول این است که کسانی که از نظر فکری موافق نباشند نباید بیایند. **جلال**: میل داشتم که از برنامه خودمان در عرض این چند ماه مطلع باشم. **کمال**: من فقط اطلاع دارم که شما برای تعلیمات می روید. اصول کار مخفی بر این است که هر کس به اندازه ضرورت و نه بیشتر بداند. **جلال**: کاملاً صحیح است و من این را به **حسین** می گفتم که

باید سازمان حساب بکند که افرادی که دستگیر شده اند ممکن است نتوانند زیر شکنجه مقاومت کنند. اما در مورد کارمان نمی خواستم از افراد بپرسم. اما از نظر سیاسی لازم و جالب است که نظر سیاسی ما چه خواهد بود؟ **کمال**: اگر سوال در مورد مطالب بالا نباشد وارد همان می شویم. اصول کار تقسیم می شود به سیاست داخلی و سیاست خارجی. **جلال**: در مورد مشروطیت - من احساس می کنم که طوری نوشته شده است که در صدر مشروطیت فکر کرده اند که مرحله نهایی آن جمهوری خواهد بود. **کمال**: تا حدودی موجود بوده است و ... در صدر مشروطیت مسأله حاکمیت ملی مطرح بود. **جلال**: قبول می کنم. ولی شما گفتید که مردم برایشان حاکمیت ملی مطرح بود و نظری نسبت به مشروطیت و جمهوری نداشتند و این سیاست های خارجی انگلستان یا غیره ... بودند که مشروطه را تحمیل کردند؟ **کمال**: خیر. **جلال**: مطلب روشن است. **کمال**: ادامه داد. **جلال**: در مورد اینکه جامعه حاکم بر همه چیز باشد یک نوع **سوسیالیسم** است. **کمال**: کلمه سوسیالیسم به کار برده نشده است چون سوسیالیسم انواع مختلف دارد. **جلال**: ما باید به **سوسیالیسم علمی** تکیه کنیم. سوسیالیسم انقلابی - و شرایط زمان را بشناسیم. **حسین**: شرایط زمان و مکان - **کمال**: ادامه

جلال: فرق بین شاه انگلستان و ایران این است که او اموال و طلاها و غیره را به جانشین خود تحویل می دهد ولی در ایران با خودش می برد. در مورد این چگونه فکر می کنید که جلوی آنها را گرفت. **کمال**: سرمایه های راکد بطور کلی قابل تصرف از طرف اجتماع است. **کمال**: ادامه ... **جلال**: فرمایشات شما صحیح است. اما در کتاب چینی ها مطالبی نوشته شده است که شعار را در موقع نامناسب مطرح کردند چه ضرباتی به همه کارشان وارد شد. آیا صحیح است که ما توجه به وضع طبقاتی ایران نکنیم. **کمال**: البته اقلیت در مقابل ما خواهند ایستاد ولی اکثریت ... **کمال**: این مرامنامه فعلاً برای مردم نیست برای خودمان است که بدانیم نظر نهایی ما چیست. **جلال**: متشکرم می خواستم همین را بدانم. **کمال**: اولیه ... قرائت ... **جلال**: در قسمت دهقانان و "الزرع و للزرع" اگر دهقانی چند تراکتور داشت و چندین هکتار زمین را شخم زد و آبیاری کرد و آن وقت دهقان دیگری که گاو داشت. **کمال**: در رژیم سوسیالیستی باید سوال کرد که آن دهقان چند تراکتور را از کجا آورده است. **جلال**: انقلاب یک امر مقدس و مهمی است اما فردای انقلاب مهم تر است. اگر پیش دهقان بروید و بگویید این زمین و این آب و این هم تفنگک برای دفاعش قبول می کند. ولی فردای پیروزی بر سر تشکل و سازمانی شدن او معلوم

نیست که اشتیاقی نشان دهد. **کمال:** این مسلم است، به خصوص صفات دهقانان تقریباً همه جا یکی است. فقط دهقانان الجزیره ای بودند که بلافاصله پس از ترک مالکین فرانسوی دهقانان دور هم جمع شدند و شرکت هایی برای اداره ملک خود تعیین کردند. حالا در ایران چگونه باشد؟ لازم است مطالعه زیاد کنیم. **کمال:** تمام مرامنامه را مطالعه کرد (قسمت داخلی). **جلال:** اگر ممکن است یک برگ از مرامنامه را داشته باشم. **کمال:** این مطلب را سوال می کنم. ادامه (قسمت خارجی). **جلال:** در مورد سازمان ملل متحد ضرورت دارد که اشاره کنیم که کشورهایی که عضو نشده اند هم به عضویت آن پذیرفته شوند. **کمال:** در اینجا اشاره به نقش سازمان ملل شده است. کمال یک بار دیگر مطالب سیاست خارجی را به طور خلاصه گفتند. **جلال:** آیا این سه بند روی اهمیت خودشان طرح شده اند. **کمال:** توضیح دهید. **جلال:** اگر بر دو مملکت استعمار مسلط باشند - که یکی مسلمان باشد و دیگری نباشد. آیا فقط به فکر مسلمان ها خواهیم بود. **کمال:** دنیای واقعیت ها فرق دارد. کمونیست ها که خود بیش از همه بین المللی بوده اند در مورد الجزیره زیاد همکاری نشان ندادند. **جلال:** سوال من این است که ما می توانیم مسلمانی و انسانی باشیم. اما اگر قرار شد یکی از این دو را انتخاب کنیم چه می شود؟ و کدام یک را؟ **کمال:** مسلمانی و انسانی از هم قابل تفکیک نیستند. **جلال:** این سوال را به این خاطر طرح کردم که در ایران یک توده غیر مسلمان موجود است و ... قائل شده است؟ **کمال:** من لازم است که بگویم که سازمان ما یک نهاد مذهبی نیست. **جلال:** بله باید هم باشد چون در آن صورت کارش چیز دیگری بود. ولی چون اینها که رهبری ما را دارند و ملت ما هم مسلمان است و ما برای خاطر اینها و برای مردم باید اینها را بنویسیم. ولی شک نیست که اینها هیچ کدام جنبه شخصی به خود نمی گیرند. ولی ما نباید چیزی بنویسیم که در مقابل دیگران مسئول باشیم. **کمال:** خوب آن بستگی به هوشیاری رهبری خواهد داشت. در مملکت ما جواب ها، استنباط و تجزیه تحلیل صحیحی ... **جلال:** چون ما مسلمان هستیم شاید لازم نباشد که روی کاغذ در قبال مملکت های دیگری برای خود مسئولیت ایجاد کنیم. چون اینها یک مطالب درونی و ذاتی هستند. الجزیره یک کشور مسلمان ولی ... شده است و کوبا یک کشور آزاد شده است. اگر بین این دو اختلاف افتاد و ما چون حامی کشورهای آزاد شده اسلامی هستیم - ما در اینجا کدام یک را باید بگیریم. **کمال:** این یک مسأله حقوقی است و جنبه مرامی ندارد. در این گونه موارد فقط حق مطرح است باید دید حق با کی است. اگر با سرنوشت ما و از طریق ما با سرنوشت مسلمان ها بستگی داشته باشد ما باید موضع خودمان را روشن کنیم. **جلال:** ما باید دقت کنیم که خدای ناخواسته باید روی کار آمدن حکومت انقلابی

که اسلامی است و باعث نشود که اقلیت های مذهبی از ایران خارج شوند. در صدر اسلام در حدود صد هزار زرتشتی از ایران خارج شدند. **کمال**: علاوه بر این خطرات فراوان دیگری از قبیل مرتجعین و توقعاتی از قبیل بستن سینماها و دبیرستان های دخترانه و غیره نیز موجود است. که باید همه آنها را فکرش را کرد. شما فکر می کنید که چند وقت دیگر انقلاب در ایران از نظر فیزیکی شروع می شود؟ **جلال**: در حدود دو سه سال مثال یک آخوند و یک معلم را دارد. جریان کار ما هم باید شبیه به آخوندی باشد که با زبان خود آنها با آنها صحبت کنم تا بتوانند ما را درک کنند. **کمال**: بله. ولی در کشورهای عقب نگه داشته شده، همیشه جنگ بین کهنه و نو است اگر در کشور ما استعمار دخالت نمی کرد. این جنگ در کشورها به صورت طبیعی یا با انقلاب از بین می رفت. عوامل خارجی به نفع نیروهای قدیمی که در حال سقوط بودند وارد کار شد. در این نوع جوامع دو نوع روشنفکر وجود دارد. روشنفکر قدیمی که روی توده مردم نفوذ دارد. روشنفکران جدید که روی مردم نفوذ ندارند ولی حربه آنها علم و صنعت جدید است. اگر در ایران ما آزادی باشد بین این دو طبقه دسته جنگ و جدال به راه خواهد بود و وظیفه و کار ما پیوند بین این دو است. **جلال**: این موضوع در نهضت ملی ما سابقه نداشته است. اگر بخواهیم روی این مطالب زیاد تکیه کنیم جریان لغزش های نهضت ما پیش می آید. عده ای می گفتند عقب افتادگی اجتماع ایران و استعمار ایران به خاطر تجدد ما است. و عده ای می گویند به خاطر لغات فرانسوی است. روحانیون می گفتند که متجددها هستند. حال اگر ما هم بگوییم که این ماییم که بین این دو دسته را می خواهیم وصل کنیم باز همان جواب های قدیمی را شروع کرده ایم. در ثانی وقت ما کفایت نمی دهد. **کمال**: شما وقت و انرژی صرف نمی کنید که بگویید مردم اختلافات خود را کنار بگذارید. سازمان انقلابی باید ضرورت و خواست اجتماعی را درک کند و خود را در آن مسیر قرار دهد. **جلال**: ما باید از روی صداقت و ایمان حرف بزنیم اگر زیاد ایمان نداشتیم نمی توانیم تظاهر کنیم چون در اسلام تظاهر محکوم است. **کمال**: این تظاهر به منظور ریا نیست. **حسین**: توضیح داد که این مباحث باید در کلاس فکری برای ما مطرح شود. **کمال**: برگ درخواست را مطرح و از طرف جلال تکمیل شد. ساعت ۱۱ ربع هم جلسه ختم شد.

۸۳۵

از: یزدی، ابراهیم/۴

به: سماع - گزارش گفتگو با جلال

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۰/۲ - ۱۰ مهر ۱۳۴۳

مذاکرات با جلال: قرار ۷/۵ در حضور حسین:

دستور مذاکرات: ۱- مسایل سازمانی، ۲- مسایل فکری، ۳- بحث روی برنامه های تعلیماتی

سوالات: ۱- قضاوت او نسبت به هر یک از سه نفر همکارانش. ۲- قضاوت او نسبت به هر یک از مطالب و فصول درسی که گرفته اند و کدام یک بیشتر جلب نظر او را کرده اند. ۳- نظر او نسبت به اینکه در سازمان در چه قسمتی وجودش موثرتر و مفیدتر خواهد بود. **مأموریت:** مطالعه نزدیک و محرمانه همکارانش و تهیه گزارش بدون آنکه آنها کمترین بویی ببرند. **مسائل فکری:** نقش یک دکترین در استحکام و پیروزی یک سازمان انقلابی. جواب به پرسشنامه. به کدام یک از موضوعات زیر علاقه دارد: ۱- امنیت سازمانی و افراد آن - امنیت مکان - اسناد ... سرپوش ۲- عکاسی، ۳- رمز نویسی، ۴- ضبط صدا - مخابرات، ۵- مواد منفجره، ۶- عملیات صحرائی. جواب: به تمام این مسایل علاقه دارند.

۸۳۶

از: یزدی ، ابراهیم/۵

به: سماع - گزارش گفتگو با چنگیز حاج باشی

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۱/۱۲ - ساعت ۶ بعدازظهر با حضور کمال - جلال - ادریس - عباس

دستور جلسه: ۱- بر طبق دستور سازمانی: هر یک از سه نفر آخر موظف هستند کلیه اشتباهات و گناهان خود را به صورت اقرار بیان کنند. بدون آنکه حق بحث روی آنها باشد. ۲- جلال گزارش کتبی خود را از کلاس درس در سه زمینه: معلمین و برنامه ها، شاگردها و اداره کلاس، که نوشته است تسلیم خواهد نمود. هر یک از حاضرین در جلسه در مورد ایرادات و اشکالات و انتقاداتی که به نظر خودشان داشته اند توضیحاتی دادند. **جلال** طرحی را که برای آزمایش رد کردن پیام و تماس تهیه و اجرا کرده بود مطرح کرد و ادریس مأمور ادامه آن شد. پیام در سه

قسمت در سه جا در مناطق مختلف شهر گذاشته شده است. **ادریس** موظف شد که برود و آنها را پیدا کرده برداشته و بیاورد. یک قسمت سینما - یک قسمت مسجد - یک قسمت کافه - و طرز خبر دادن بحث شد. پس از ترک دوستان (**ادریس - عباس**) - جلال و کمال راجع به مسایل سازمانی بحث کردند. جلال سوال کرد که آیا از چه موقع سازمان تشکیل شده است؟ **کمال**: درست تاریخ قطعی آن را نمی دانم. اما همان طور که خود شما خبر دارید در حدود از دو سال پیش بوده است. **جلال**: آیا این کلاس تعلیمات ما - اولین کلاس بوده است؟ یا قبلاً هم بوده است، جواب: خیر کلاس شما اولین نوع آن بوده است که یک دوره عمومی این صورت داده شده است. **جلال**: آیا کلاس هایی از نوع دیگری بوده است؟ **کمال**: فکر می کنم بوده است اما نمی دانم چگونه بوده است. **جلال** سوال کرد که چرا عده ای را برای تربیت به کوبا یا الجزیره نمی فرستند؟ جواب داده شد که: اولاً سازمان به فکر هست همان طور که قبلاً صحبت شده است. ثانیاً اعزام چند نفر به کشوری بدون آنکه آن کشور سازمان را به رسمیت بشناسد ممکن نیست. اشکالات پاسپورت و غیره فراوان است که تنها وقتی حل می شود که آن کشور، این سازمان را به رسمیت بشناسد. در مورد گزارشات او که داده بود بحث شد - و سپس جلسه خاتمه یافت. او قرار شد که کتاب **عدالت اجتماعی در اسلام** را برای پنجشنبه در سخنرانی هفتگی مطرح سازد. در مورد پرسشنامه سوالاتی از او مطرح بود که عنوان شد. **رضا**: تجلی یأس - عدم علاقه، اکراه در ترجمه سوالات. اکراه در شرکت در جلسات بحث و انتقاد، عصبانیت. مسایل جدی را با شوخی مخلوط کردن. فراموش کردن کتاب و جزوه. عدم شرکت در ورزش ها و کارهای بدنی. عدم انجام وظیفه در تمیز کردن تفنگ ها، نزاع و مشاجره با دوستان - به هر دلیل. فراموشکارم. بی توجهی نسبت به حفظ کردن دروس. **جلال**: بی توجهی به درس، عدم مطالعه، روح دیکتاتوری و تحمیل عقیده به دیگران، غرور، خودخواهی، عدم واقع بینی. **عباس**: ضعف ایمانی عمومی نقص اساسی و کلی و عمومی، عدم روحیه لازم به علت تخیلی بودن تصورات. خودخواهی، عدم توجه به گفته های دیگران، منطقی نبودن، عدم انعطاف در برابر دیگران، عدم توجه به استفاده کافی از وقت برای جمع و خود فرد، بی توجهی به دیسیپلین نظامی، تجلی بی ارادگی، عدم توجه به کار دسته جمعی و روح جمع... سوالات راجع به پرسشنامه جلال: س ۲: روز تولد؟ (دقیقاً) ۲۰ ژانویه - ۲۹ دی ماه، س ۴: منظور از نقشه کشی چیست؟ عمران شهر (جاده ها - لوله کشی - تغییر وسایل نقلیه)، س ۷: الف . ب . ج ناقص است. س ۲۸: مشخصات فکری - شخصی - سیاسی خواهران و برادران - به خصوص آنها که در آلمان هستند. و مشخصات دامادهای فامیل (شوهرخواهرها). س

۲۹: ب: محل خدمت سرگرد خلیل امین، سرهنگ قربانی - سرهنگ اتابکی. منظور از این سوال را نفهمیده است - هر کس را می شناسد ولو رابطه خانوادگی بنویسد. س ۲۹ - ه: سرهنگ زیبا را می شناسید مشخصاتش را بنویسید در کجا کار می کند. س ۲۹ و: متن مقالات و غیره که از او چاپ کرده اند. س ۲۹ ط: مشخصات کامل هر دو بند.

۸۳۷

از: یزدی، ابراهیم/۶

به: سماع - گفتگو با چنگیز حاج باشی

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۱/۱۶

بسمه تعالی امروز بعد از ختم جلسه مباحث فکری یک نسخه از پرسشنامه هایی را که برای معرفی افراد جدیدی باید اعضاء پر کنند به او داده شد و یک کپی از جزوه «طرح یک شبکه فعالیت زیرزمینی» تا مطالعه کرده و عودت دهد. ضمناً از او سوال شد که چرا ناراحت و گرفته است؟ اول انکار می کرد که ناراحت است اما بعد مطرح کرد که اعتماد وجود ندارد و سخت ناراحت بود که چرا نامه هایی را که داده است تا از لندن پست شود اولاً ارسال نشده است ثانیاً نامه ها را باز کرده اند. کمال جواب داد که اولاً نامه ها با اسم شما پشت پاکت نمی توانست برود چه از نظر سازمانی مأمور لندن نباید از همکاری شما با این جمع باخبر شود. ثانیاً تصور نمی کنم کسی نامه شما را دست زده باشد جلال گفت آیا راه دیگری برای جلوگیری از شناسایی مأمور لندن از اسم من بوده است یا خیر؟ کمال گفت بله باید اسم شما را از پشت پاکت به عنوان فرستنده برداشت. اما جلال ناراحت بود و مجدداً مسأله باز کردن پاکت نامه او مطرح شد گفته شد که خیر شما اشتباه می کنید و کسی دست به نامه شما نزده است و آن را باز نکرده است. به هر حال این مباحثه در نیمه شب باعث بیدار کردن دربان شد و در نتیجه قرار شد امروز (۶۴/۱۱/۱۷) ساعت ۱۰ صبح با حضور عباس (معرف او) به مسأله رسیدگی شود. بعد از جدا شدن از او - کمال با دوستان مسأله را مطرح کرد چه قرار شد که ترتیبی داده شود که او احساس کند کسی به او مظنون نیست.

۸۳۸

از: حاج باشی، چنگیز/۷

به:

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۱/۱۷

بسمه تعالی

جلسه فوق العاده با حضور آقایان عباس - کمال - جلال

و موضوع: مسأله ایرادات و انتقادات و اشکال های جلال

کمال - جلسه فوق العاده است. مطالب دیشب شما را من با عباس مطرح کردم و بنابراین علت موضوع این جلسه سه نفری بررسی این ایرادات است. **جلال** - خبر تازه ای نیست. آنچه بود من دیشب گفتم. ایراد من ایراد امنیتی بود. اگر آن شب من اینجا نامه را ندیده بودم شاید گم شده بود. چرا می بایستی نامه اینجا افتاده باشد. نامه ها باز شده بود. **عباس** - نامه را آورده بودم که به شما بدهم و اینجا نیفتاده بوده است. بعد از نظر امنیتی صلاح دانسته شده است که این نامه فرستاده شود به خصوص پس از طرح مسأله جدید برای شما. و از نظر باز کردن نامه من ندیده ام و بعید می دانم که باز شده باشد ولی غیرممکن هم نیست. **کمال** - نامه ی شما توسط پیک می رفته است و این بار دیر دادی و وسیله عادی صلاح نبود فرستاده شود. چه آنکس که در لندن کار می کند نباید اسم شما را بداند. آیا مسأله روشن شد؟ **جلال** - به هر حال وقتی مسایل توضیح داده شود روشن می شود. ناراحتی نیست. **کمال** - به قول خود شما باید با صراحت و صداقت مسایل را مطرح کنم. **جلال** - موضوع کلی است. هر سازمانی اول کار زیاد دارد و باید از افراد خود کار بکشد. اگر این چنین نکنیم فرقی با ساواک نداریم. من می بینم که وضع ما چنین شده. من رفته ام آن گوشه می گردم و می خورم گاهی هم دو سه ساعت با هم صحبت می کنیم. و این صحیح نیست. آیا کار نیست؟ **کمال** - شما دلیل آن را چگونه فکر می کنید؟ **جلال** - من دلیل پیدا نکرده ام. ولی این برایم مطرح بوده است که چرا؟ **کمال** - آیا می توانم سوال کنم که آیا شما گمان می کنید به دلیل عدم اعتماد شماست؟ **جلال** - نه چون به هر حال در سازمان مخفی مسایل مختلف است. مسایل دیگر شاید اهمیتشان بیشتر از این مسأله باشد. **کمال** - شما دیشب مسأله عدم اعتماد در این سازمان را مطرح کردید ایراد اینکه دیده اید اینجا و بیکار هستید سوالی است منطقی است و حق دارید پرسید. ولی مهم آن است که شما در اعماق روحتان

چگونه تعبیر می کنید. و انتظاری که داریم این است که قلبتان را برای دوستانتان باز کنید. **جلال** - در اعتماد داشتن بنده هیچ شکی نیست. شاید من بیشتر از شما در آن فکر و توجه کنم ولی مطالب دیگری است. این حساب ها نباید مانع پیشرفت کار باشد. چرا من این مدت آنجا بیکار هستم. در حالی که دیگران حتی وقت سر خاراندن هم ندارند.

کمال - من این را جواب خواهم داد فقط می خواهم بدانم شما چه قضاوت می کنید. **جلال** - کار زیاد یا مربوط به ارتباطات است یا تشکیلات یا غیره و در این مورد فکر می کنید که من یا صلاحیت آن کار را ندارم یا دانستن بقدر لزوم ... یا ... و مرا بیکار می گذارد. **کمال** - من این را توضیح می دهم ولی می خواهم بدانم شما چه دلیلی برای آن قایل هستید؟ **جلال** - راستش را بخواهید فکری نکرده ام سوال برایم مطرح شده است. **جلال** - مسأله مطرح است که چرا سازمان نمی تواند کار به افراد بدهد؟ **کمال** - در مورد تغییرات باید همین انتظار آنها را داشته باشید. و هیچ غیر سازمانی نیست و اما اینکه شما بیکار مانده اید مطلبی است که ما به شما ایراد داریم. در مورد کلاسی که گفتید من به شما گفتم که روحیه اتکالی بد است. شما چهار نفر بالغ و عامل در کلاس چه انتظار داشته اید که سازمان به شما همه چیز را دستور دهد. شما خودتان را از سازمان جدا تصور کرده بودید و انتظار داشتید سازمان بیاید شما را اصلاح کند. حالا هم در مورد بیکاری تقصیر خود شماست. چرا باید وقتتان تلف شود. کسب معلومات برای ما لازم است. شما باید خودتان در فکر باشید که وظیفه چیست. علت اینکه شما کاری بهتان رجوع نشده است این است که دیگران که کار می کنند کارشان اینجا با خارج است و از نظر امنیتی صلاح نیست که دیگران شما را بشناسند و شما از مطالب دیگر باخبر باشید. فردا به داخل می روید عین همین مسایل برایتان مطرح است. کسی آنجا نیست که به شما فرمان دهد. **جلال** - شکی نیست. ولی در کادر کلی سازمان ساکت است. من بروم ایران. خوب ترتیب کار چیست. چه خواهم کرد؟ می خواهید یک روز به آخر مانده همه کارها انجام شود.

کمال - من با شما مطرح کردم خود شما سازمان هستید. چرا فکر شما نکرده اید؟ **جلال** - از کجا می دانید که فکر نکرده ام. **کمال** - و از کجا می دانید که سازمان فکر نکرده است. **جلال** - روز اول گفتم که سازمان وقتی به من کار رجوع می کند باید برایم روشن باشد. **کمال** - چنین چیزی نیست که سازمان بلافاصله بنشیند و برنامه را طرح کند. مثلاً باید منتظر گزارش باشد و غیره و غیره. حالا آیا صلاح است که سازمان بیاید و به شما بگوید آقا ما منتظر ... هستیم. **جلال** - گفتم شاید در خیلی موارد من از شما سختگیر باشم ولی باید از وقت افراد استفاده کرد. و باید مسایل مختلف را جلو گذاشت و به ترتیب اهمیت انجام داد. من طی پانزده بیست سال اگر نکرده ام حالا در

این بیست روزه نمی شود ... البته با توجه به ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است باز باید بگویم که باید به کارهای مهم تر پرداخت ... مطالعه مطالبی ... اگر چند هفته درس خوانده اید ولش کنید رفته است. نه مسایل مسایل فکری هستند در این سه هفته بهتر بود از آن جهت مطالعه می کردیم ... **کمال** - باز هم در این مورد انتظار دارید که سازمان بیاید این را به شما توضیح دهد و سازمان را در یک طرف گذاشته اید و خودتان را در یک طرف ... از نظر کتاب نیازی وجود ندارد. آلمانی اینجا نیست. کتاب به زبان آلمانی ضعیف است. من فکر می کردم که شما باهوشی که دارید وقتی به بعضی مسایل اشاره کنم خواهید فهمید. و سازمان هم یک سازمان جدید و در مرحله جنینی است و شما افتخار را دارید که جز اولین گروه ها و پایه گذاران سازمان هستید. با توجه به آنکه الان از آن نظر کتاب نیست و لازم است که شما نقص معلومات را برطرف کنید ... این قسمت و وظیفه سازمان نیست. هر انسانی وقتی به نقیصه ای از خود پی برد باید آن را سعی کند برطرف کند دیگر چه مسأله ای مطرح است. **جلال** - مسأله دیگری از نظر من نیست. **کمال** - من احساس می کنم که شما همه دلتان را باز نمی کنید به عللی که خودتان فکر می کنید. **جلال** - درک شما از آن چیست؟ **عباس** - ... **جلال** - در مورد تماس اولی من خودم به ایراد وارد بودم. و گفتم که باید خودمان را بسازیم. و سازمان را هم من مسئول نمی دانم. من شما و او و ... باید خودمان را بسازیم. من خودم گفتم که ناراحتی ندارم. حالا سازمان و مسئولین سازمان باید بتوانند تشخیص دهند. **کمال** - آیا فکر می کنید مسأله عدم اطمینان مطرح نیست؟ **جلال** - باید عملاً ثابت شود. از نظر خود من ناراحتی نیست. **عباس**: آیا معتقد هستی که با این نقص ها با همین سازمان و افراد به هدف خواهیم رسید؟ **جلال** - خیلی زودتر از آنچه تصور کنید. مخفی کاری است اما اینکه فرد فقط مسئول را بشناسد و لاغیر عیوبی بار خواهد آورد؟ **کمال** - منظور از شناختن افراد چیست؟ **جلال** - دو جنبه دارد: یکی شخصیتی به نام کمال و یکی هم آنچه در حقیقت است. و تکیه من روی کمال. که هست. **کمال** - با آنها که کار می کنید می شناسید اما بسیاری هستند که هرگز نخواهید دید. و اگر شناختید آیا فکر می کنید سوء تفاهم و اختلاف موجود منتفی خواهد شد؟ **جلال** - من این را نمی خواستم بگویم. برای روشن شدن مطلب بگردیم به گذشته. در کلاس پس از مدتی تصادم فکری و اختلاف عقیده ظاهر شد. اول بین عباس و حسین ها، در صحبت ها برخورد بود. یکی فکر می کرد دیگری غرور دارد دیگری ... منطقی نیست ... بعد از تصادم بین عباس و حسین بین آنها آرامش برقرار شد و حسین تحت تأثیر نظر عباس بود و بعد ... اگر من پیشنهادی می دادم آنها فکر می کردند من می خواهم نظرم را تحمیل کنم اگر مسأله ای

روشن نبود و من توضیح می دادم آنها فکر می کردند و قبول نمی کردند. حسین پس از آن هر چه مطرح می شد منتظر میماند ببیند عباس چه می گوید و بین دو نفر از افراد نزدیک به سازمان چنین شد که هر کدام منتظر بود طرف دیگر چه می گوید و از آن دفاع می کرد. که گاهی من تذکر می دادم که این صحیح نیست، بازی بود. اینکه گفتم ذات شخصی را بشناسیم منظورم شناسایی درون آنهاست. من که خودم را از این همه موارد پاک می دانم و دیگران را به آن معتقد در برخورد به این حرف ها رویم اثر می گذاشت و هر چه فکر می کردم دلیلی بر آن نمی یافتم. فکر می کردم که بعد وقتی همدیگر را دیدند اصرار داشتند که فعلاً **ادریس** می رود باغ کتاب می خواند ... دنبال شخصیت ذاتی بودم و در آن نقصی می دیدیم چندین بار در مورد سیگار ... باعث ناراحتی شده بود ... گفتم هوسباز نباشید کمی پاییند معتقدات باشید ... در اواخر حاضر شدند که در جلساتی که راجع به سیگار صحبت می کردیم. اساسنامه وضع شد در آن تعبیر غلط شد: هر لحظه رأی را عوض می کردند. و اینها همه با هم مخلوط هستند ... و در مدرسه صاعقه هم گفتم که آن تصویری که از تو داشتم دیگر نیستی ... چون او را آدم خوبی می دانستم و ... ثابت شد مرا شوکه کرد. چرا که من سازمان را ایده آل می دانستم؟ برای اینکه افراد آن را ایده آل می دانستم و وقتی ... با توجه به این مسایل روز اول هم گفتم نمی توانیم به این ترتیب با هم کار کنیم. اینها ناراحتی هایی بود که من از افراد داشتم. **کمال** - من استنباط می کنم که ضمن آنکه افراد نباید همه چیز را بدانند سازمان هم نباید حس کنجکاوی افراد را جلب کند ... در مورد هتل و ایرانی ها چرا فکر می کنید صحنه سازی بوده است؟ **جلال** - این مقدمه ای بود. من به وضع خانه اینها وارد بوده. روزهای جمعه می گفتند حتماً بیایند بیرون بعد آقایان می آمدند منزل و کارهایی بود می کردند ... خوب بگویند می رویم فلان کار می کنید ... بعد گفتند زن و بچه هست. زن و بچه که آدم را نمی خورد. .. گفتم کلاس جز در موقع بودن معلم قابل استفاده نیست و فکر کردم که لااقل دو سه نفر را پیدا کنم که صحبت کنم ... از **صاعقه** که برگشتیم ما را توی ماشین معطل کردند ... گفتم مرا بفرستید هتل. طوری با ناشی گری انجام شد که هر کسی را متوجه می کرد. پیشنهاد می کنم که هر یک از شما نظرتان را راجع به من بنویسید و به من رد کنید. بعد من یا به سازمان رد می کنم یا پاره می کنم. جلسه در ساعت ۱۳/۱۵ تمام شد. سوالات از جلال: ۱- وضع سربازیش در چه حال است. ۲- به نظر او اگر بخواهد با مسئول تماس بگیرد بدون آنکه کسی آنها را با هم ببیند چه راه هایی به نظرش می رسد؟ (بحث های مربوط به امنیت سازمانی).

راجع به جلال از منصور ۱- یک کلاس دوره کوتاه مدت فوری برای امور سازمانی و رمز نویسی جهت جلال و

جوهرسری

۸۳۹

از: یزدی، ابراهیم/۸

به: سماع - گفتگو با چنگیز حاج باشی

تاریخ: ۱ دسامبر ۱۹۶۴ - جمعه

جلسه مشترک: جلال - کمال - ساعت ۶ بعد از ظهر - ترتیب تشکیل این جلسه توسط عباس داده شده بود. مسایل مطرح شده در جلسه عبارت بودند از: ۱- بررسی مجدد وظایف او در داخل - تعلیمات افراد ۲- طرح بعضی در مسایل امنیتی ۳- طرح بعضی از مسایل فکری . درک او از مسایل امنیتی خوب است. به آنچه تعلیم گرفته است عمیقاً پی برده است، از نظر فکری احتیاج مبرمی به کار دارد. و خود او هم این نقص را احساس کرده است. علاقمند بود در داخل با برخی از اشخاص مطلع از نظر فکری ولی شناخته نشده تماس بگیرد. - اعتبار پاسپورت او گذشته است - برای ورود به آلمان - هنوز سرپوشی ندارد. و نتوانست داستان ساده و جواب دهنده ای بسازد. نامه رمز جمال به او داده شد. او هم متقابلاً نامه ای برای جمال داشت که با اسم کامران (واقعی اش) نوشته بود. چرا و از کجا آن را تهیه کرده است؟ معلوم نیست. اما در هر حال ایراد باو نیست بلکه به سازمان و افرادی است که طوری عمل کرده اند که او توانسته به این اسم پی ببرد. اما ایراد به او این است که چرا همان اسم را روی پاکت نوشته است که رابط (کمال) عملاً نیز این به اسم پی خواهد برد. و این غلط است. مراتب مذاکرات گزارش داده شده است. (به ه.س.)

۶۴/۱۲/۱۰ - چند روزی است که به دفتر محمد علی می رود تا یادداشت های دوران کارآموزی خود را مرور

نماید.

۶/۱۲/۱۱ - طبق اطلاع محمد علی ۳ روز شنبه - یکشنبه - سه شنبه جلال سه روز کارآموزی اختصاصی راجع به

رمز نویسی - مرکب مخفی و تشکیلات مخفی خواهد دید.

جلال در کلاس تعلیمات - گزارش جمال: ۱- مرتب و سر وقت در جلسات ۳ و ۴ ساعته حضور یافت و با حضور خاطر در بحث شرکت کرد. ۲- به قول خود او مدت ۷ تا ۸ سال اصولاً مطالعه نمی کرده است و اکنون عادت به خواندن ندارد. ۳- از نظر ایدئولوژی پایه او ضعیف است. از مهم ترین عکس العمل های او: **الف**- به نقش ایدئولوژی اهمیتی نمی داد. وقتی ناطق درباره نقش ایدئولوژی و ضرورت آن برای انقلاب صحبت می کرد و دلیل اختلاف نظرها و جنگ و جدال ها را عدم وجود یک توحید ایدئولوژی معرفی می کرد - او گفت نه - همه یا اکثریت مردم ما دارای یک هدف و یا ایدئولوژی هستند ولی اختلاف نظرها به علت خودخواهی او اختلاف سلیقه است که هر کس شدیداً می خواهد فقط نظریات خود را اجرا کند. **ب** - راجع به روحانیت به خرافات حمله می کرد و دل پری داشت. **ج** - گاهی در بعضی موارد می خواست در جریان یک بحث و جدل از ناطق دفاع کند ولی نحوه ی دفاع و سخنان او محکم نبود. ۵- در مباحث عملی تر و اجتماعی تر بیشتر وارد است و نظریات او بیشتر مفید بود. ۴- به او مأموریت داده شد یک ساعت درباره کتابی که خود انتخاب کند صحبت نماید. کتاب انتخابی او «**دو مذهب - تألیف خسروشاهی**» صحبت کرد. صحبت خود را نوشته بود - خوب از عهده بدر آمد - طرز صحبت خوب و محکم بود. سوال و جواب هم به خوبی برگزار شد. و این نشان داد که قابلیت مطالعه و سخنرانی او زیاد است. ۵- یک بار دیگر به او مأموریت داده شد درباره «**عدالت اجتماعی در اسلام**» تألیف سید قطب ترجمه خسروشاهی صحبت کند. یک ساعت سخنرانی طول کشید و خیلی خوب بود.

سوالات: ۱- راجع به سربازی او، ۲- راجع به اشکالات و ترتیب رفتن به ایران، ۳- سوالات تستی در مورد چگونگی ارتباطات بدون شناسایی ۴- سوالات راجع به وضع کلاس او، ۵- خواستن از او که یک گزارش کلی از کلاس و قضاوت راجع به هر یک از افراد. برنامه او: شرکت در جلسه کلاس کادر فکری برای یک هفته به مسئولیت «جلال» و شرکت حسین - عباس - ادریس. **کمال** در جلسه آخر شرکت کرد. ۲- ملاقات خصوصی با کمال در همان روز و دادن گزارش کتبی مأموریت خود و پرسشنامه. ۳- ملاقات با کمال و بحث روی پرسشنامه در ۶۴/۱۱/۱۰ و طرح مسایل مشکلات کلاس برنامه تخصصی - ایرادات دو اجلاس و دوستان و خواب دیدن و سوالات. ۴- موجب گزارش عباس او هنوز قانع نیست. ۵- ادریس از کلاس او سخت ناراحت بوده است رفت. ۶-

در ملاقات ۱۱/۱۲ مجدداً بطور مبسوط راجع به اشکالات و ایرادات او نسبت به مواد درسی کلاس و غیره بحث شد. برنامه او برای حرکت ایران و ... ۷- جلسه سه شنبه ۱۱/۱۴ ۶ بعدازظهر.

۸۴۰

از: حاج باشی، چنگیز/۹

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۵ / ۱ / ۲

جلال برای انجام ماموریت به اروپا حرکت کرد. ماموریت او - حرکت به ایران و تعلیم سه نفر می باشد - با حضور **کمال** تمام اوراق او بازرسی شد تا مشکلی نداشته باشد. صبح ساعت ۷/۵ به اتفاق عباس به فرودگاه رفتند. **یک اشتباه**: قرار بود که از یک پوند پول مصری همراه خود ما نیمی را به تاکسی بدهد و نیم دیگر را به گمرک فرودگاه - پول تاکسی را عباس داده است. و جلال پول مصری را با خود همراه برده است. روز دوشنبه: تلگرافی رسید که کنسولگری تا دوشنبه بسته است. محمد علی اطلاع داده که کنسولگری سه پاسه او را فرستاده است. مدارک خود را از حسین گرفته است - بر مبنا خبری که در پاریس بوده است پاسپورتش را درست کرده است. ۲/۲۲ نامه ای توام با مقداری کارت های مناظر و غیره رسیده است.

۸۴۱

از: حاج باشی، چنگیز/۱۰

به:

تاریخ: ۱۹۶۵ می ۱۰ - ۴۴/۲/۲۸

سلام به اولین عشق پاک و مظهر حقیقت و یگانگی یعنی همای بسیار بسیار عزیزم. باری از زمانی که تو را ترک و از فضل جمالت معذورم داشتی به یک باره در زندگیم و روح خللی وارد و مرگ و زندگی به مسافت معینی در برابر دیدگانم و از آن مهم تر در امتداد هستیم! قرار گرفته است دیگر زار زار گریه روا نبود چونکه نه از آن تو را

بهره و نه مرا فایده ای است من دیگر به حرف کسی گوش نمی دهم و تحت شرایط خاص نابخردی چون برادرانت قرار نگرفته سرنوشتم را به دست آنها نمی دهم آری من تصمیم زان جهت گرفتم و جز تو آن را به کسی و نفری نگفتم چون یقین قصد انجامش را دارم می دانی آن تصمیم چیست؟ من هم به زودی به تو ملحق یگانه آرزویم را به خاطر همای بهشتی برآورده دیگر از آن راه منحرف و منحرف نشده حاجت خود را، برمی آورم و از این ضمیر نابخرد آزرده نمی شوم که چه خوب بود اگر خواهرت را به عقد من در می آوردند باری کیمیای وجودم و ای نازنین جگرم چه برایت بنویسم که از سوزش دلم انعکاسی بر نخیزد و ایجاد ناراحتی و اسف نکنم به قول تو. نابرده رنج گنج میسر نمی شود. مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد به زودی برایت فرق زندگی و تحصیل و خرج را تشریح کرده و با مقایسه عادی - یک نفر دانشجو مخارج آنجا را برایم بنویس. در انتظار نامه ات دقیقه شماری می کنم. کسی که یک لحظه هم فراموشت نمی کند. توضیح: این نامه ای ایران نوشته شده است و حاوی گزارشی از جلال است. برای استخراج پیام و گزارش باید جدول رمز را در اختیار داشت، که متأسفانه در دسترس نیست.

۸۴۲

از: یزدی، ابراهیم/۱۱

به: حاج باشی - چنگیز

تاریخ: ۱۹۶۶/۲/۱۷ - B-57

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی و عزیز. بعد از سلام موفقیت و سلامتی شما را از خداوند متعال آرزو دارم. دیدار شما بعد از مدت ها جدایی و صحبت با شما و استفاده از تجارب و تذکرات و راهنمایی های شما برای من بسیار مغتنم و ارزنده بود. و جدا از سفر خود خوشحالم. امیدوارم بتوانیم به کمک هم و در سایه ابتکارات و ایمان و اعتقادات فکری که داریم و با ایمان به خدا به راهی که مسلماً در هر حال عاقبتی سعادت مندانه خواهیم داشت ادامه داده و موفق شویم. اگر در این راه پیروز شویم چه سعادت بالتر از این و اگر پیروز نشدیم باز چه سعادت بالتر از این که عمر خودمان را بخاطر چنین هدف های مقدسی وقف ساخته ایم. اما نسبت به مطالبی که با هم صحبت کردیم: ۱- متأسفانه رفتن شما نزد آقا جمال فعلاً میسر نیست. لذا من در خدمت شما هستم هر موقع به

اینجا بیاید با هم مدتی خواهیم بود و با هم نسبت به مسایلی که لازم است بحث و اقدام خواهیم نمود. لذا من منتظر دریافت خبر ورود شما هستم. قبلاً به من بنویسید تا من آدرس یک محل ارزان و تمیز و مطمئن را به شما بدهم. ۲- در مورد رفتن خدمت **آقا عباس** از نظر او اشکالی ندارد. لذا بعد از آمدن به اینجا می توانیم با هم در این مورد بیشتر صحبت کرده و ترتیب آن را بدهیم لذا در اینجا دیگر توضیحی نمی دهم. ۳- لطفاً به من بنویسید که چه موقع حرکت خواهید کرد. ۴- همچنین بنویسید آیا آن کتابی را که صحبت کردیم پیدا کردید یا خیر؟ مجدداً برای می نویسم اسم نویسنده که معروف است: CARL, VONCLAUSWITZ و عنوان کتاب: «درباره جنگ-ON WAR» که نمی دانم به آلمانی چه می شود. نویسنده متعلق به قرن ۱۹ است. (وفات ۱۸۳۱). در سه جلد. مجموعه نفیسی از علوم نظامی را جمع آوری کرده است. در ۱۸۴۶ اولین بار در آلمان چاپ شده است. البته بعدها چاپ های مکرر شده و تقریباً به تمام زبان های بزرگ دنیا به کرات چاپ شده است. بزرگ ترین متفکر نظامی است که افکارش مارکس - انگلس - لنین - استالین یا توستونگ را شدیداً تحت تاثیر قرار داده است و افکار او تحولی در دکترین های نظامی به وجود آورده است لذا بسیار مهم است که آنها را بخوانیم. امیدوارم شما آن را پیدا کنید و بخوانید و ما را هم سپس راهنمایی کنید. در مورد سایر مطالب ترجمه شده امیدوارم آنها را نیز تمام کرده باشید. همانطور که صحبت شد با دوستان دیگر حسین و فاضل به بحث و گفتگو پرداخته باشید. دیگر فعلاً عرضی ندارم. در انتظار خبر از جانب شما هستم. قربان شما **کمال** - لطفاً در جواب به همان آدرس اوتیل اکتفا کنید. از صندوق پستی استفاده کنید. متأسفانه وضع صندوق های پستی در اینجا خیلی شتر گاو پلنگ و مغشوش است و چند نامه گم شده است. نامه های دیگران را در صندوق ما گذاشته اند لابد مال ما را در صندوق دیگران! ضمناً من آدرس محلی را که در بالا نوشتم می نویسم که داشته باشید. در این محل شما در اطاق های دو تخته می توانید تخت هر شب ۲ لیره پیدا کنید. یک منزل است اوتیل نیست. بسیار تمیز و راحت است، آشپزخانه و غیره هم دارد که شما می توانید پخت و پز کنید.

آدرس: خیابان (شارع) بلیس (Bless) جنب السفارت العربیه السعودیه. بنایت عبدالغنوم. در جنب سفارت عربستان سعودی یک کوچه باریکی است که داده که وارد شدید در اواخر آن یک ساختمان دو طبقه است که در کنار کوچه پله های زیادی (۲۰) به طبقه دومی می رود و آنجا شما اطاق می گیرید. به امید دیدار خداحافظ

از: حاج باشی - چنگیز/۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۳/۲۳

بسمه تعالی برادر ارجمند و گرامی! پس از سلام های فراوان امیدوارم که سلامت و موفق باشی نامه مورخه هفده فوریه شما واصل گردید از متن آن مطلع و از سلامتی شما خوشحال شدم. امید است که همیشه و در هر مرحله از زندگی موفق و پیروز باشی. موفقیت و پیروزی بیشتر شما را نیز در سال نو از خداوند متعال آرزو دارم، مسلماً در سال نو با جدیت و هشیاری بیشتری انجام وظیفه خواهم کرد و در سایه ابتکارات و ایمانی که داریم بتوانیم به کمک هم بر مشکلاتی که در گذشته داشته ایم فائق آمده و شاهد پیروزی های آینده خود باشیم، اما راجع به مطالبی که با هم صحبت کردیم، به این دلیل میل داشتیم خدمت **آقا جمال** باشم که اولاً «برنامه تکمیلی دوره قبل را دیده باشم، به خصوص طرز تهیه و طریقه تهیه مواد ... را، طریقه عمل را تا حدودی آموخته ایم. ثانیاً از مکتب فکری ایشان استفاده کرده. ثالثاً با دوستان موثر بیشتر و نزدیک تر همکاری داشته باشم» در صورت نبودن امکانات مسلماً خدمت شما خواهم بود و از آنجا نیز یقیناً نزد **آقا عباس** خواهم رفت مشروط به اینکه قبلاً برنامه را طرح کرده باشید و از صرف اتلاف وقت جلوگیری شود. باز تأکید می کنم اگر چنانچه حتی مدت سه یا چهار هفته هم امکان داشته باشد که نزد آقا جمال باشم در صورت امکانات برنامه فوق بی نهایت موثر خواهد بود. خواهشمند است مرا فوری از جریانات مطلع نمایید. انشاءالله تا دو الی سه هفته دیگر کار من تمام می شود و طبق قرار قبلی عازم هستم. ولی قبلاً منتظر خبر شما و نامه شما می باشم. می توانید از آدرس 33 Brawnschweig, Postfach 650 آلمان نیز استفاده کنید این صندوق پستی را نیز برای استفاده دوستانی که در آلمان خواهند ماند تهیه کردم تا از آن به هر نحوی که خواستید استفاده کنند و یا از آدرس 334 Wolfenbuttel, postfach C.A.H. استفاده کنید سریع تر می رسد: کتابی که نوشته بودید پس از مراجعه به کتابخانه های متعدد و حتی درخواست آن از هامبورگ متأسفانه پیدا نشد و تا سه ماه دیگر که دوباره چاپ می شود نایاب است. ولی من یک نسخه از آن را در کتابخانه ملی شهر پیدا کردم و آن را برای مطالعه امانت کرده ام. در مورد مطالب ترجمه شده آنها را نیز مطالعه کرده ام. بسیار مفید می باشند با وجود امکانات تکثیر که مثل سابق برایم هست ولی متأسفانه با در دست نبودن ماشین تحریر عملی نشده است. خواستم

چندین بار خطی روی کاغذ ارمیک بنویسم و تکثیر کنم باز صلاح ندیدم آنها را نیز عیناً برای دوستان مشترکمان آقایان **حسین و فاضل** خواهم فرستاد و نیز قبلاً تقاضا کرده ام اگر مطلبی دارند که باید تکثیر شود برایم بفرستند. مسلماً بین راه خدمت آقایان خواهم رسید و راجع به مسایل آنها بحث خواهیم کرد. و اما از برنامه قطعی کارم در ایران هنوز خبری ندارم در این مورد نیز مرقوم دارید. آدرس منزل را بخاطر دارم انشاءالله تا یک ماه دیگر حتمی خدمت خواهم رسید. سلام مفصل مرا به دوستان عزیز آقا جمال و آقای عباس برسانید و اگر در مورد آقای **ادریس** نیز پیغام و یا سفارشی و یا گزارشی هست در صورت داشتن صلاحیت! در انجام آن کوشا هستم. پیش از پیش تصدیع نمی دهم منتظر نامه شما و به امید دیدار شما خداحافظ

۸۴۴

از: یزدی، ابراهیم/۱۳

به: حاج باشی - چنگیز

تاریخ: ۱۳/۴/۱۹۶۶ - B-157

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام. از فرصت استفاده کرده بار دیگر در آستانه سال نو موفقیت و سلامتی تو را از خداوند آرزو می نمایم. نامه ۳/۲۳ شما را دریافت کردم. از تاخیر در جواب به علت گرفتاری و انتظار عذر می خواهم. همان طور که در نامه قبلی نوشتم متأسفانه وضع آقا جمال طوری است که فعلاً رفتن بدان جا میسر نیست. اما من به عباس فوری تاریخ تقریبی حرکت شما را نوشتم تا طبق درخواست شما برنامه ای برای تنظیم نماید. اما متأسفانه هنوز از او خبری ندارم. و علت تاخیر در جواب همین انتظار دریافت خبر از او بود اما خودم در هر حال منتظر ورود شما بوده ام. مطلب تازه ای که باید برای شما بنویسم این است که دیروز از تهران نامه ای داشتم که نوشته است تا آمدن مسافری که عازم است بیاید - رفتن شما (جلال) به تاخیر بیافتد. البته من از علت آن هنوز خبری ندارم که چرا؟ و نمی دانم که مسافر کی و چه موقع خواهد آمد البته نوشته است که در صورت عدم موفقیت برای مسافرت خبر خواهد داد. لذا من نظرم بر این است که اگر وضع شما طوری است که بتوانی کمی صبر کنی تا خبر بعدی از تهران صبر کن و حرکت نکن. خواهش می کنم فوری نظرت را بنویس.

مطلب دیگر اینکه نامه ارسالی شما پاکتش کاملاً باز بود. من عین پاکت را برایت پس می فرستم. از آنجا ظاهراً فراموش شده است که درش بسته شود. فعلاً مطلب دیگری ندارم. موفقیت شما را آرزو مندم. قربان شما **کمال**

برای جواب از آدرس پشت پاکت استفاده کن.

۸۴۵

از: حاج باشی - چنگیز/۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۴/۱۵

بسمه تعالی برادر عزیز و دوست گرامی، بعد از سلام های گرم سلامتی و موفقیت شما را از خداوند متعال آرزو دارم نامه عزیزت در چند لحظه قبل رسید. فوری مبادرت به جواب آن نمودم. در مورد تاخیر نامه ات نوشته بودی دیگر عادت کرده ایم فقط در مراحل غیرعادی نامه سریع می نویسیم و از طرف جانبین هم شاید تا چند روزی انتظاری نباشد، باری برادر جان نامه شما را در بیمارستان دریافت کردم و اکنون هم از همانجا جواب می دهم از مدتی قبل ناراحتی معده و روده داشتم تا اینکه از یک هفته قبل پس از درد شدید مجبور شدم به بیمارستان بیایم و تشخیص داده اند که روده اثنی عشر زخم است فعلاً تحت درمان هستم. از طرفی چون همانطور که قبلاً نوشتم تقریباً تمام مقدمات کار فراهم شده بود که انشاءالله حرکت کنم فقط منتظر خبر شما بودم که بحمدالله آن هم واصل شد و همانطور که نوشته بودی منتظر خبر آینده شما هستم. در ضمن برای تعویض پاسپورت تحصیلی به عادی اقدام نموده ام. همچنین با چند کارخانه ماشین آلات کشاورزی و دفع آفات نباتات در تماس هستم و قصد داشتم که نمایندگی از یکی از آنها دریافت نمایم به خاطر نام و شهرت شرکت نظرت را در این مورد بنویس. همچنین از حدود کار آینده خودمان (من) تا بشود جریان را قبلاً طوری فراهم کرد که سرپوش مناسبی داشته باشیم. از اینکه موفق به دیدار **آقا جمال** نمی شوم متاسفم. سلام مفصل بنده را خدمتشان ابلاغ نمایید. امیدوارم که از **آقای عباس** خبر مثبت دریافت دارید. انتظار دیدار شما و ایشان را دارم. از اینکه پاکت قبلی درش باز بود. تعجب می کنم. امکان دارد بخاطر ناراحتی شدید به کلی فراموش شده آن را بچسبانم. مسلماً اشتباه بزرگی بوده است. لطفاً پس از دریافت خبر

از مسافر اینجانب را فوری در جریان بگذارید و تاریخ تقریبی حرکت را نیز بنویسید و مدت تقریبی توقف نزد شما و آقا عباس را و مسیر ورود به افغانستان را منتظر خبر و دیدار شما خدانگهدارت. خبر جدیدی اگر هست لطفاً ارسال دارید. برادرت جلال

۸۴۶

از: یزدی، ابراهیم/۱۵

به: حاج باشی - چنگیز

تاریخ: ۱۹۶۶/۴/۲۳ - B-167

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی و عزیز بعد از سلام. امیدوارم تا رسیدن این نامه حال شما خوب شده باشد و از بیمارستان مرخص شده باشید. نامه ۴/۱۵ شما را دریافت کردم. و از ناراحتی شما ناراحت شدم. و از اینکه در این مورد جز دعای خیر درخواست شفای عاجل از خداوند کاری از دستم بر نمی آید ناراحت هستم. اما بعد راجع به برنامه رفتن - همانطور که نوشته بودم منتظر خبری از داخل هستم. تا برسد فوری به شما می نویسم دوم اینکه عباس منتظر شما می باشد. یعنی او هر موقع که شما بروید برای پذیرایی آماده است. و نوشته است که حداقل اگر شما بتوانید یک هفته پیش او بمانید. و بیشتر از آن البته بستگی به کار و برنامه شما دارد. حالش خوب است و نوشته است که از جهات روحی دیدار شما را مغتنم است. و به عنوان بهترین «کس و کارش» منتظر شماست. کمال هم کماکان مشغول است در انتظار است. از حسین تازگی خبری ندارم. آخرین خبر می گفت که او هم برای چند ماه (دو ماه) بعد عازم است. راجع به نمایندگی محصولات سمپاشی و دفع آفات نباتی بسیار خوب است. جداً به شما این کار را تبریک می گویم مسلماً موثر و خوب است. موفقیت شما را آرزو دارم. فعلاً عرض دیگری ندارم. در انتظار دریافت خبر سلامتی شما هستم. قربانت. کمال

۸۴۷

از: یزدی، ابراهیم/۱۶

به: حاج باشی، چنگیز

تاریخ: ۱۹۶۶/۵/۴

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی - بعد از سلام. موفقیت و سلامتی شما را از خداوند آرزو دارم. گرامی نامه شما مدتی است رسیده است به عللی موفق به ارسال جواب فوری نشده ام و معذرت می خواهم - از اینکه مجدداً سلامتی خود را باز یافته اید بسیار خوشحال شدم و امیدوارم همیشه موفق و سلامت باشید. در مورد کارهایماند- البته هنوز مسافر ما از ایران نیامده است. اما مسایل دیگری برای ما رخ داده است که شما باید از آنها مطلع گردید. من مجملی از آنها را برای شما می نویسم توضیحات بیشتر را شما در ملاقات حضوری با آقای فاضل و برادر عزیز حسین بحث خواهید کرد. و اگر چنانچه توفیقی دست داد که در آنجا حضوراً نیز مطرح خواهیم ساخت. اما مطلب این است که به علت قطع روابط ما با مرکزی که داشته ایم (محل سابق که شما هم آنجا بوده اید) بالاجبار یک تغییرات کلی و اساسی در برنامه های ما در خارج از کشور رخ داده است. تکیه می نمایم در خارج به آن علت که برنامه کلی داخلی همان هایی است که بوده و تعقیب و تحقق آنها جزو برنامه اصلی است. تغییرات خارجی به طور کلی عبارت است از تمرکز و انتقال تمام نیروها تا حد امکان به داخل - برای آنها که امکان دارد. برای بعضی از دوستان ما نیز که امکان رفتن عادی به داخل موجود نیست و در حال حاضر غیرعادی رفتن نیز مورد احتیاج نمی باشد. فعلاً بالاجبار یک مرحله عقب نشینی از مراکزی که بوده اند و مستقر شده اند مطرح است. در همین مرحله ما با مشکلات زیادی از هر نوع روبرو هستیم ولی امیدوارم که بر آنها غلبه نمایم بتوانیم نقش و وظیفه خود را انجام دهیم. من منتظرم که همین امروز و فردا برادر عزیزم **عباس** بیاید. او نیز به علت همین توضیحات بالا به مرکز کار سابق خود برنخواهد گشت. و اگر به آلمان آمد از شما دیدن خواهد کرد و اگر شما سر راه ایران از **بیروت** بخواهید بروید یکی دیگر را شاید بینم - بستگی دارد که شما کی حرکت کنید و چه موقع اینجا برسید. لطفاً در اولین فرصت با برادران عزیزمان - **فاضل - حسین** - ملاقات نمایید. روی مسایل عمومی با هم بحث کنید. و به من بنویسید که چه موقع من و عباس می توانیم در اینجا منتظر شما بمانیم. و آیا شما اصولاً از این راه خواهید آمد یا خیر؟ سلام به همه دوستان دارم به انتظار خبر از جانب شما. ارادتمند **کمال**

۸۴۸

از: حاج باشی - چنگیز/۱۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۵/۷

بسمه تعالی برادر گرامی و دوست عزیزم. از الطاف شما در نامه مورخه ۴/۲۳ صمیمانه تشکر می کنم و امیدوارم که سلامی و موفقیت برقرار باشد. حال من هم نسبتاً بسیار خوب است و مدت سه چهار روز است که از بیمارستان مرخص شده ام. مادامی که در بیمارستان بودم متأسفانه نتوانستم به کارهایی که اقدام شده بود رسیدگی نمایم. فقط توانستم توسط نامه و تلفن تماس خود را بروز نمایم. راجع به کار نمایندگی متأسفانه با تمام شرکت های بزرگی که تماس گرفتم در ایران نمایندگی داشتند و حتی چندین نامه به ایران به نمایندگی ها نوشته ام و حدود همکاری و اطلاعاتی که در این زمینه (زمینه) از آنها خواسته ام. (اشتباه به علت نداشتن تجربه این بود که با شرکت های بزرگ تماس گرفته شد، من بعد اگر در این مورد کسی بخواهد اقدامی کند بهتر است با شرکت های کوچکی که هنوز نتوانسته اند در کشورهای مختلف نمایندگی داشته باشند تماس برقرار نمود) باری هنوز منتظر جواب هایی از بعضی شرکت ها که ظرف دیروز در نمایشگاه بزرگ صنعتی هانور تماس گرفته ام می باشم. اخیراً به علت نداشتن اجازه اقامه دچار ناراحتی هایی شده ام به علت شناسایی که در این شهر با اغلب آقایان داشتم توانسته بودم تاکنون در اینجا بمانم. ولی به علت تعویض افراد در پست های خود و شاید هم سفارشی از طرف کنسولگری ها و سرپرستی ها ناراحتی ها را چندین برابر کرده اند. در هر صورت چون دیگر مدت هاست که دانشجو نیز نمی باشم از طرف شرکت بیمه و اداره مالیات نیز ایراداتی در کار می باشد. خلاصه چون اینها همه ناجور است کار کردن و داشتن اجازه کار نیز در این شرایط مشکل می باشد بخصوص که ما احتیاج وافر به آن داریم. و اما راجع به مسافرت شنیده ام که مسافرتی که از ایران خارج می شوند باید تعهد بدهند که به **لبنان** نروند در غیر این صورت دچار ناراحتی خواهند شد مسلماً اگر مسافری از خارج هم از طریق لبنان ایران برود این ناراحتی را خواهد داشت رابطه ایران با عراق هم شاید اخیراً بهتر نباشد. خلاصه در این مورد هر نوع اطلاعی دارید بنویسید در ضمن محل ملاقات و طریق مسافرت را دقیقاً معین کنید چون احتمالاً آخر این ماه و اوایل June حرکت خواهم کرد تا آن وقت مسلماً از مسافری که بنا بود بیاید خبری رسیده است سلام مفصل مرا به **عباس** عزیز برسانید و منتظر دیدار هر دو

برادر گرامی می باشم. اگر بنا بود از طریق مرزهای عراق وارد شویم بهتر است با اتومبیل حرکت کنیم چون خود سرپوش مناسبی است برای فرار از دست ماموران مرزی ترکیه و گردنه های سیواس و زیارت عتبات و غیره منتظر نامه فوری برادرت جلال

۸۴۹

از: حاج باشی - چنگیز/۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۵/۲۶

بسمه تعالی برادر ارجمند و دوست گرامی! پس از سلام از خداوند متعال سلامتی و موفقیت آن برادر گرامی را خواستارم. باری در اوایل ماه مه یعنی مقارن زمانی که از بیمارستان بیرون آمدم یک نامه برایت نوشتم و توضیحاتی درباره وضع مسافرت و محل ملاقات از شما خواستم در ضمن هر اطلاع دیگری راجع به ویزای لبنان و عراق و غیره ... متاسفانه تاکنون خبری ندارم. وضع اجازه اقامه درست شد و ایرادی از نظر پلیس آلمان در کار نیست. فقط وضع کار قدری مغشوش است چون وضع توقیف معلوم نبود. اجازه کار هم نداشتم و این مادامی که کار کردم به قول خودمان کار سیاه بوده و محرمانه بوده است. تا آخر این ماه یعنی چند روز دیگر بیشتر کار نمی کنم چون برای شرکتی که در آن هستم مسئولیت زیاد دارد و تاکنون هر طوری بود آن را رد کرده بودم. برای دوستان عزیز فاضل و حسین هم نامه نوشته ام و کم و بیش در جریان هستند فقط منتظر خبر شما هستم که حرکت کنم و در بین راه چند روزی نزد آنها باشم و صحبت های لازم را بنمایم. در ضمن آدرس آقای عباس را هم برایم بفرستید تا اگر لازم شد با او مکاتبه کنم. راجع به سرپوش هم در نامه قبل توضیحاتی دادم لطفاً نظر خود را بنویسید - شما هم مسلماً تاکنون نامه ای را که انتظارش را داشتید دریافت کرده اید و جریان مسافرت روشن است. پس از مکاتبه با کارخانه شرینگ در تهران «سوسن شرادینگ» حاضرند نمایندگی شرکت را در یکی از شهرستان ها واگذار کنند ولی باید بعضی صحبت های خصوصی مابین رد و بدل شود - مسلماً پس از ملاقات در این مورد بیشتر صحبت می کنم و هم چنین راجع به وضع سربازی دوستان و کارهای اداری در مدت کوتاهی و امثالهم. راجع به این هم منتظر

خبر شما هستم چه وجود آن در ایران و چه برای سرپوش خیلی مناسب است. وجه آن تمامی موجود نیست ولی اگر صلاح باشد اینجا در حدود ۲-۳ هزار مارک قرض می کنم و زودتر حرکت می کنم اگر ملاقات ما در محل شما امکان نداشته باشد یا اشکالاتی باشد ترکیه نیز مناسب است در استانبول و یا آنکارا در سر راه و یا محل دیگری ملاقات کنیم و از آن طرف به سوی عباس بروم. بیش از این تصدیع ندهم. منتظر خبر فوری آن برادر گرامی هستم و امیدوارم تا اواسط ماه جون به دیدار شما نایل گردم. قربانت برادرت جلال

۸۵۰

از: حاج باشی - چنگیز/۱۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۶/۶

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی، بعد از سلام سعادت و موفقیت بیش از پیش شما را آرزو دارم. دو نامه یکی در اوایل ماه مه و یکی در اواخر ماه مه نوشتم که متاسفانه جواب هیچ کدام را دریافت نکرده ام متمنی است اگر نامه ها رسیده برایم بنویسید که خیالم راحت باشد و مطمئن شوم که نامه ها جای دیگری نرفته است. خودم هم بی صبرانه منتظر خبر قطعی شما هستم مطالبی در نامه ها نوشته بودم که منتظر جواب آنها می باشم «گو اینکه عمر خود را در این راه مقدس وقف کرده ایم ولی من به شخصه به پیشرفت کار نیز اعتقاد دارم. در دسامبر ۶۴ در دانشگاه مطالبی را با هم صحبت کردیم. از داخل ایراداتی را توسط نامه گوشزد کردم، در نوامبر ۶۵ توسط نامه مطالبی را برایم نوشتید که تا حدودی قانع شدم و در ضمن کمال نوشته بود که برنامه و درس جمال در اولین فرصت به اطلاع خواهد رسید. در ژانویه ۶۶ پس از ملاقات شخصی و مذاکرات فراوان مطالب تا حدودی روشن شد و تصمیم قطعی بر این شد که اشتباهات گذشته حلاجی و دیگر تکرار نگردد و راه و روش آینده قاطع مشخص گردد و راهی باشد که ما را زودتر و عمیق تر به آنچه معتقدیم برساند. گویا برنامه و کار سایر دوستان هم در گذشته به همین منوال بوده است. یک بار دیگر تمنای عاجزانه دارم در این مورد فکر بیشتری نموده و اگر امکان دارد به اتفاق چند نفری از دوستان مشترکمان چند روزی را فقط و فقط صرف اشتباهات گذشته و مرور علت آن نموده. راه

صحیح و پیروزمندانه ای را انتخاب نموده، برنامه ها و کارهایی که به دوستان محول می شود صحیح و قاطع به آنها ابلاغ گردد. باری برادر جان نمی دانم آدرسی که در جنب سفارت عربستان سعودی نوشته بودی اعتبار دارد یا نه؟ لطفاً با رسیدن نامه جواب فوری فوری برایم بنویسید و آدرس و محل ملاقاتمان را کاملاً روشن کنید. آدرس عباس را هم برایم بنویسید. و اگر می بینید که ملاقات به این زودی میسر نمی شود مع الوصف برایم بنویسید تا مطلع شوم و پس از دیدار **حسین و فاضل** با اتوبوس به داخل برگردم. چون ماندن من به این ترتیب و انتظار سالیانه و دایم بی فایده است پیش از این مصدع اوقات عزیزت نمی شوم و به خدایت می سپارم. برادرت **جلال**

۸۵۱

از: حسین / ۲۰

به: سماع - گفتگو با چنگیز حاج باشی

تاریخ: ۱۲ اکتبر

جلسه ساعت ۷/۵ - با حضور کمال - جلال - حسین

کمال - کدام یک از مواد درسی کلاس مورد علاقه خاص شما می باشد! **جلال** - تمام دروس مورد علاقه من می باشد. ولی لازم است که قدری بیشتر درس داده شود. اگر بیشتر روی این مطالب کار شود مسلماً بهتر خواهد بود. معلومات ما تقریباً صفر بوده است. و هر چه که ... برای ما جالب است. **کمال** - سازمان در فکر هست که جزوه آموزشی مواد شیمیایی و منفجره و رمز نویسی را خود تهیه کند. اما برای تهیه مثلاً بمب پلاستیکی باید مواد اولیه را دارا بود و این مطلب مسایل مختلفی را موجب می شود. بایستی مثلاً افراد سازمان که این کار را می کنند به اسامی محلی این مواد به خوبی آشنا باشند. این مطالب کلاس یک اطلاعات عمومی است. اما برای تسلط کامل لازم است که بیشتر انسان وارد شود حال شما اگر بخواهید یک رشته را ادامه دهید کدام یک را انتخاب می کنید. **جلال** - اگر دست ما در این کارها بود می توانستم نظر بدهم اما حالا که تازه به این مطالب برخورد کرده ام همه اش مورد علاقه من می باشد و مثلاً امنیت مسأله ای نیست که انسان بتواند به آن علاقمند نباشد. این مطالب که عبارتند از امنیت و عکاسی و ... غیره می باشد بیشتر تیر مطالب هستند اگر بیشتر در این مطالب کار کنم شاید بهتر

بتوان نظر داد. ممکن است تاریخ اختتام کلاس عمومی را بدهید. **کمال** - در حدود اواخر اکتبر - علاقه شما به کدام یک از این رشته هاست؟ **حسین** - به عملیات صحرائی - و سپس به امنیت سازمان. **کمال** - آقا جلال ممکن است شما یک قضاوت کلی درباره دوستان خودتان در کلاس بنمایید. **جلال** - مسأله مشکلی است قضاوت کردن و بخصوص درباره افراد - در مورد دوستان در کلاس خوب تمام آنها صادق و قابل اعتماد و صمیمی هستند ولی راجع به خصوصیات آنها باید بحث کرد. **کمال** - مثلاً ممکن است بگویید که **حسین** برای چه کاری خوب است. **جلال** - پس راجع به مطالب درسی! من آدم کم سلیقه ای هستم. باید بگویم در امر کلاس هیچ یک از ما چهار نفر مطالبی که باید و شاید دستگیرمان نشده است. مثلاً در مورد عکاسی و رمز نویسی و سابوتاژ شاگردان خوبی نبوده ایم. **کمال** - مقصود از شاگرد خوبی نبودن چه است؟ **جلال** - خوب شاید من انسان ایده آل بینی باشم، لحظه ای از درس هایی که می گیریم غافل نباشیم. ما معمولاً امتحان می کردیم و روی هم رفته شاگردان خوبی نبوده ایم. **کمال** - آیا شما می توانید رمز را کشف کنید. **جلال** - من قبلاً هم می توانستم و مثلاً می دانستم که بدون نیاز نامه را می توان نوشت. اما آنچه را که در مورد رمز نویسی به ما در کلاس گفته شده است از درونمایه از حفظ نیستیم بنابراین نمی توان ما را شاگردان خوب تلقی کرد. باید تمام دروس ملکه ما شده باشد. دوستان گاهی به من می گویند که ایده آلیست هستم. برای یک پارتیزان نباید قلم و غیره مطرح باشد. مثلاً یک پارتیزان باید بتواند در عرض یک ساعت بیست کیلومتر بدود. **کمال** - خوب در این صورت همه باید در حال دو باشند و این از نظر فرماندهی صحیح نیست. **جلال** - چرا باید بدوند، واضح است چون حساب می کنم که در راه رفتن عادی چند کیلومتر در ساعت می رویم در حدود ۱۷ یا ۱۸ کیلومتر و به خصوص برای پارتیزان نباید اصلاً این حرف مطرح باشد. من شخصاً از صبح تا شب که تعطیل هستیم مدام راه می روم. به هر حال احساس می کنم که ما تا به حال شایستگی خود را نشان نداده ایم. **کمال** - این بستگی به این دارد که شما نوع کاری که در ایران بخواهید انجام دهید با کدام ... هم نوع است. **جلال** - با هیچ کدام. ما اول لازم داریم که افراد خود را بسازیم (کمال سوال خود را دو بار تکرار می کند). **جلال** - مسلماً باید آمیخته با همه آنها باشد باید از همه آنها یک حد وسط انتخاب شود. **کمال** - مثلاً در کوبا کاسترو به کوه رفت و تنها مسأله ای که از قبل برای او مطرح بود ساختن پارتیزان خوب بود و مثلاً ۸۰ نفر هم یکدیگر را می ساختند و حتی در وقت حمله خلاف نظر معلم و افسری که تعلیمشان می داد علناً اعلام کرد. **جلال** - شاید هم خطا بود چون زدند و کشتند. **کمال** - ولی در جمع برد با کاسترو بود. کاسترو پارتیزان ساخت بطوری که

پارتیزان ها روزی ۲۰ ساعت پیاده راه می رفتند و برنامه ایدئولوژیک و فکری هم کار می شد. اما در الجزیره کار برخلاف این بود و مجبور بودند که مخفی کاری شدید کنند. حال کدام یک به نظر شما برای ما ...

جلال - در ایران بالاخره سر به کوه خواهند زد. البته شک نیست که نیروها نباید همدیگر را شناسند. **کمال** - شما بالاخره درباره دوستانان قضاوت نکردید. **جلال** بطور کلی قضاوت نمی خواهم بکنم. ولی بعضی از دوستان سوالات را دیر درک می کنند - محیط یکنواخت و عصبانی - مثلاً حسین سوال زیاد می کند، این بسیار مفید است ولی اگر انسان به درس قبلش توجه کند سوال طرح نمی شود و معلم هم وقتی سوال زیاد تکرار شود عصبانی می شود و سطح کلاس می آید پایین. دوستان دیگر هم همین طور. **کمال** - شما قبل از آمدن به کلاس تا حال در نظرتان در مورد انقلاب ایران تغییری حاصل شده است. **جلال** - در حدود ده درصد - (کمال سوال خود را توضیح داد). **جلال** - در آن مسایل سر سوزن تغییر حاصل نشده است. مثلاً در مورد امنیت، ما تمام این مطالب را عمل می کردیم ولی اینها آن را مدوّن کرده اند اینها در مغز ما به صورت پراکنده موجود بود و شاید بدتر فکر نمی کردیم که به صورت علم موجود باشد به هر حال درباره تفکر در مورد انقلاب من معتقدم باید از ... ساخت و ده سال و ... چون خود نزدیکست. **کمال** - در مورد تفکرات انقلابی بعضی ها صحبت می کنند مثلاً اعلامیه **جبهه ملی اروپا** و ترجمه کتاب مائو تسه تونگ ها. این ایده آلیستی است چون کسی از اروپا به دهقانان ایران درس انقلاب نمی دهد ولی بعضی ها هستند که عینی تر فکر می کنند مشکلات را در ذهن خود مطرح می کنند درباره آنها فکر می کنند. من سوالم از این جهت است که شما قبل از آمدن چه نوع فکر می کردید و آیا این مسایل را مطالعه کرده اید یا خیر؟ **جلال** - مطالعه کرده ام. اما باید دید مطالعه را چه می گویند. عده ای شاید فکر می کنند که کتاب جلویشان بگذارند و بخوانند. ولی من مقدار زیادی از مطالعاتم را در شخص خودم کرده ام یعنی مطالب را در فکرم طرح کردم و بخصوص به این مطلب رسیده ام که باید مرد ساخت. **کمال** - شما مرد ساختن را چگونه طرح کرده اید آیا فقط این تعلیمات را می گویند؟ **جلال** - خیر در درجه اول افراد باید ایمان داشته باشند. سپس باید این ایمان را تا آخرین درجه ممکن بالا برد. سپس این ایمان که بود انسان قابلیت انعطاف خواهد داشت و می توان او را به کارهایی وا داشت تا مرد شود از همه تعلیمات که لازم است. **کمال** - شما ایمان را حاصل چه می دانید؟ **جلال** - من خود شیفته حق و حقیقت هستم. و هر کس که پاک باشد به او ایمان آورده ام. حال خواه

شخص یا سازمان. هر گاه شخص یا سازمان پاک صادق و مهربان بود ایمان انسان به او جلب می شود. البته ایمان به حزب و سازمان فرق می کند. **کمال** - من ایمان را کلی تر طرح می کنم. حال شما اسم آن را گذاشته اید حقیقت - به هر حال اگر شما به یک اصول بالاتری ایمان داشته باشید کار پارتیزانی و غیره بخاطر آن کار بالاتر است. **جلال** - درست است ولی من در مرحله ای که در حال ساختن این ایمان هستیم صحبت می کنم. **کمال** - من مقصودم آن مرحله عالی و بالا است و سوالم این است که شما تا چه حد به نقش یک ایدئولوژی روشن و قاطع در یک سازمان انقلابی معتقد هستید یا مطالعه کرده اید. **جلال** - آنچه من در یک کار پارتیزانی معتقدم مسلماً فقط یک کوه رفتن نیست من احساس می کنم سوال شما را درک نکرده ام. **کمال** - شما به کوهستان می روید برای چه! ما فقط برای از بین بردن و منفی بودن به کوهستان نمی رویم و برای برداشتن شاه فعلی باید ... و به کوهستان رفت. حال می خواهیم یک چیزی بسازیم چه نوع جامعه ای در نظر داریم. نقش دکترین و ایدئولوژی - شاهکار ما یک بهایی دارد. همه ما به امید خدا حرکت کرده ایم که جان های خود را در این راه بگذاریم. ما باید این ایمان را داشته باشیم که چه من باشم و چه نباشم فقط یک جامعه ای که آرزوی من است ساخته شود. **جلال** - من توجه شما را به همان مرانامه ای که خوانده ایم جلب کردم و ما آن را قبول کرده ایم البته بعضی از مطالب مرانامه قابل بحث هستند. **کمال** - اتفاقاً من هم موافقم. مسایل ایدئولوژیک زیربنای یک سازمان هستند و بدون وجود یک زیربنا شما نمی توانید یک سازمان قوی ایجاد کنید. درست که مسایل را ... و لیست سازمان مهم است ولی همه برای یک هدف باید باشد. البته قبول کردن مرانامه فرق دارد تا اینکه انسان مطلب را با تمام وجود خود درک کند و من نمی دانم شما تا چه حد در این مورد مطالعه کرده اید. **جلال** - مرانامه در کادر کلی مدت هاست که مورد قبول من است و اگر نبود الآن ما این جمع نبودیم ولی جزئیات آن قابل بحث است که اجتماع و اجتماعات و احزاب روی کادرهای کلی با هم توافق دارند ولی بعضی جزئیات با هم مدام روی سر هم می زنند. **کمال** - این سازمان چنین نخواهد بود. ما باید روی این مطالب بحث کنیم. مثلاً شما در ده بروید یک دهقان را به دست شما بدهند شما از ... در همان مرحله اول چه استفاده ای می توانید بکنید؟ باید از او یک مرد بسازید. در عین حال باید برای یک خشت خوب قالب خوب به کار برد. حال برای یک کوره آدم سازی بسازید. باید به آنها یک فکر بدهید. ایدئولوژیک بدهید به این خاطر باید شما در جزئیات مطالب صاحب نظر شوید و بتوانید آن را تشریح کنید. چون کافی نیست شما یک تفنگ به دست (کمال مقداری مباحث ایدئولوژیک را مطرح کردند) من نمی دانم شما تا چه

حد ... به اسلام از نظر پراگماتیسم ... ما باید در درک مسایل ایدئولوژیک خود هم بکوشیم چون کلیه کسانی که در این کلاس ها تربیت شوند برای انقلاب آینده فرماندهانی خواهند بود. **کمال** - نظر شما در مورد مسایلی که من مطرح کردم چیست؟ **جلال** - اگر بخواهم صحبت کنم طول خواهد کشید و من مثلاً می خواهم بینم جمع بین دموکراسی و مخفی کاری چگونه است. **کمال** - می توانم جلساتی برای این مباحث تشکیل دهیم. **جلال** - و بحث اینکه آیا مشروطیت با اسلام مغایرت دارد آیا این طور است؟ **کمال** - مشروطه سلطنتی است که با اصول اسلام مغایرت دارد. خداوند چه ودیعه ای را به عنوان یک موهبت به عنوان سلطنت تفویض کرده است؟ **جلال** - مثلاً امامت در اسلام انتخابی نبوده است بلکه موروثی بوده است. باید وجودمان مرامنامه باشد.

۸۵۲

از: حاج باشی، چنگیز/۲۱

به: سماع - گزارش فعالیت روزانه در کلاس

تاریخ: ب/ت

مستقر شدن در اطاق عمومی ناهار - فوتبال و بازی با توپ (ادریس شرکت نکرد). رژه مختصر - شام - استراحت و خواب - **یکشنبه** - رژه دو ساعت ۴/۵ (ادریس شرکت نکرد) ناهار - برنامه ورزش و عملیات اشتباک و بعد کلاس. تفکیک اطاق خواب - ورزش - شام - خواب. **دوشنبه** - ورزش - بسکتبال - عملیات ژیمناستیک - رژه و دو - در عملیات ورزش گاهی عباس و ادریس شرکت نمی کردند (عباس به خاطر زخم پا و ادریس وحشت از ورزش) ناهار - ورزش و تمرین ژیمناستیک - شام - خواب. **سه شنبه** - ورزش های مختلف - ناهار - ورزش - خواب - **چهارشنبه** - رژه دو ساعت - صبحانه - عملیات اشتباک - کلاس (ادریس شرکت نکرد) ناهار - کلاس و شناختن اسلحه ها - شام - خواب - **پنجشنبه** - کثرت کار و رژه صبح - شرکت ادریس در عملیات اشتباک و ... و تمرین دادن او با جلال. عباس به خاطر جراحت پا و جوش های سر در عملیات شرکت نکرد. کلاس و اسلحه و ناهار استراحت تا روز شنبه. پس فرستادن جزوات کپی از کارها. **تمرین عملی کمین** که خیلی جالب بود. (شکستن عینک **عباس**) بالا رفتن از بند و پریدن در آب که عباس خود را معاف کرد و نوبه به ماها هم نرسید. یک جلسه

ملاقات با مسئول معلمین دسته جمعی - رفتن به قایق روی نیل تقریباً به طول ۶۰ کیلومتر که عباس شرکت نکرد. بعد از چند روز اول عباس دیگر در رژه و دوی صبح شرکت نکرد. گم کردن ساعت **ادریس** و زیر پیراهن **حسین**. ادریس دو مرتبه کلید اطاق را گم کرد که دوباره پیدا شد. **حسین** یک بار کلید را گم کرد که دیگر پیدا نشد و مجبور شدیم قفل را بشکنیم. ادریس یک بار دفترچه اش را سر میز غذا جا گذاشته بود که شب آن را **جلال** پیدا نمود. هفت تیر از پنج تیر - ادریس ۱ و عباس و حسین ۲ و جلال نیم تیر مسلسل. از ۴ تیر ادریس و عباس و حسین ۲ تیر و جلال ۴ تیر. شب ها و هنگام بی کاری ادریس زبان و حسین مطالعه کتاب و عباس و جلال استراحت و رادیو. و جلال کاری مطالعه. عباس و جلال گاهی تماشای فیلم - اوقات تلخی حسین و ادریس - یکشنبه صحبت با حسین و عباس راجع به این موضوع و یک بار با ادریس - یک شب بحث با حسین و عباس راجع به سیگار و ترک آن. شب آخر گشت (دو ریث) که ادریس در بیرون از محوطه شرکت نکرد و به منزل برگشت تقریباً مسافت ۹ کیلومتر پیاده روی در شب جاده ناهموار (سیگار کشیدن بی مورد و بی موقع **حسین** و ... او و التماس و ... نافرمانی عباس از فرمانده و سرپیچی او) راه برگشت عباس با ماشین و بعد از نیم ساعت همگی به جلال و حسین همه با ماشینی برگشتند تمیز نکردن اسلحه و تحویل دادن آن به مخزن در ظرف ۲ ساعت عباس و حسین و ادریس (رژه رفتن و شعار دادن غیرعادی حسین و تذکر دیگران به او) روز پنج شنبه ۱۰/۲۹ اسبامان را جمع کرده و لباسمان را تحویل دادیم و منتظر حرکت بودیم که گفتند روز شنبه و دوباره لباسمان را تحویل گرفتیم و تا روز شنبه ساعت ۹ صبح به طرف قاهره برگشتیم.

راجع به آدرس در خارجه و طرز نامه نگاری - مدت اقامت بعدی و حدود کار یا مسئولیت محوله - راجع به ویزا - اشاره ای به صلاحیت افراد و ناراحتی های خودم و خوابی که دیده ام و تهیه گزارش.

مسئول عباس: **جمعه ۲ اکتبر** - راجع به اساسنامه - **حسین** مخالف وجود آن - **ادریس** سکوت - عباس مرتعش پیشنهاد من وجود اساسنامه و تطبیق آن زندگی بعدی - حسین نماز (خواب) **شنبه ۳** مسئول عباس - جلال ادریس - عباس ورزش - حسین مطالعه **پیام دانشجو** - صبحانه فوری - درس - فیلم - حسین - ادریس - عباس - روزنامه - جلال مطالعه درس - جلال درس تهیه گزارش - ادریس - عباس بحث راجع به درس حسین مطالعه روزنامه حدث خلیل - جلال و عباس بحث درباره درس و ادریس رادیو (زبان) حسین نوشتن نامه - عباس استراحت - جلال مطالعه درس - عباس یادداشت - ادریس مطالعه روزنامه و رادیو - ناهار - حسین - ادریس - عباس استراحت به مدت

سه ساعت و نیم. جلال مطالعه روزنامه و قرائت پرسشنامه - چای - عباس و حسین و ادريس و جلال مطالعه روی درس - شام - ادريس مطالعه درس - جلال و عباس مطالعه درس - حسين مطالعه کتاب سحر حکومت - خواب -

یکشنبه ۴ اکتبر مسئول ادريس - حسين مطالعه کتاب افسانه دولت - جلال و عباس ورزش - ادريس خواب و راديو (اخبار) صبحانه - مطالعه روزنامه دسته جمعی - ادريس زبان - عباس ترجمه - حسين مطالعه کتاب مذبور - جلال درس - کلاس - فیلم - جلال درس - عباس لباسشویی - حسين مطالعه - ادريس روزنامه - راديو - کار عملی و تمرین .. بیرون - جلال درس و ادريس راديو و عباس ترجمه و حسين مطالعه - درس دسته جمعی - شام - درس و دوره دسته جمعی - خواب و حسين يك ساعت مطالعه کتاب. **دوشنبه ۵ اکتبر مسئول ادريس و جلال - عباس ورزش - جلال مطالعه کتاب و ورزش مختصر صبحانه دسته جمعی - ادريس روزنامه و راديو و حسين استراحت و مطالعه کتاب من - جلال لباسشویی و بعد مطالعه کتاب و عباس ترجمه عربی - کلاس - فیلم - مطالعه روزنامه و اخبار دسته جمعی - ناهار - مالش سینه حسين توسط جلال و همگی استراحت - همگی بیرون از ساعت ۴ الی ۱۰/۱۵ (تا ساعت ۶/۱۵ حسين با جلال در خیابان قدم زدند و بعد حسين برای پس دادن نامه ... رفت) و طبق گفتار خودشان ادريس و عباس شب ها فیلم پل رودخانه گوی را دیدند در منزل جلال ماساژ سینه حسين و بعد خواب.**

سه شنبه ۶ اکتبر مسئول جلال: عباس و جلال ورزش و اخبار راديو حسين قرائت صفحه ی کاغذ و ادريس خواب و اصلاح - صبحانه - مطالعه درس - کلاس - مطالعه اخبار روزنامه مطالعه درس و نوشتن جزوه ادريس - ناهار - ۱۰ دقیقه استراحت - دوره درس های گذشته - خاموشی چراغ ها - نیم ساعت استراحت - شام - کنفرانس راجع به روابط بین المللی توسط عباس و دو قسمت ترجمه از جزوات عربی - بحث و انتقاد اصول مارکسیستی - روغن سینه حسين توسط جلال - خواب. **چهارشنبه ۷ اکتبر مسئول جلال و حسين:** ادريس و عباس و جلال ورزش و اخبار راديو و حسين استراحت - صبحانه - ادريس زبان فرانسه و عباس و جلال مطالعه دروس گذشته - حسين مطالعه کتاب لنین و مقداری درس - معلم - اخبار راديو و روزنامه حسين قرائت کتاب لنین - ناهار - استراحت - جلال مطالعه و پرسشنامه - بحث حسين و جلال سر مستخدمین - چای - حسين مطالعه کتاب لنین - ادريس مطالعه و ترجمه عربی - عباس درس - جلال درس - معلم - جلال سردرد شام - جلال استراحت - حسين و عباس و ادريس

مطالعه و ترجمه - خواب - پنج شنبه ۸ اکتبر مسئول حسین: حسین مطالعه کتاب لنین و جلال ورزش و مطالعه کتاب و اخبار رادیو و عباس مطالعه و ادريس خواب - صبحانه - هر کس مطالعه و تفسیر رادیو - عباس قرائت قسمتی از ترجمه روزنامه الجزیره ای راجع به عارف، ادريس زبان - حسین مطالعه - جلال مطالعه درس و کتاب - معلم - استراحت مطالعه - ناهار - استراحت - حسین و ادريس و عباس ساعت ۴/۵ خارج شدند. ساعت ۱۰/۵ بازگشت، طبق گفته خودشان به سینما و تماشای سران کشورها رفته بودند. بیکاری - حسین مطالعه کتاب - خواب - جمعه ۹ اکتبر مسئول حسین: عباس پرسش و اصلاح - جلال مطالعه و ورزش - حسین مطالعه کتاب - ادريس خواب و اخبار رادیو - صبحانه - قرار بود ساعت ۹ خارج شویم ساعت ۱۱ خارج شد ۲ ساعت انتظار - اخبار روزنامه و رادیو و تفسیر. ساعت ۱۱ خارج - ساعت ۱۰/۵ برگشت (تماشای سران کشورها و ...) برنامه انتقاد از خود و بحث اینکه آیا می شود در اینجا خودمان قسمتی از درس هایمان را تمرین کنیم. (ملاقات سری - تفتیش و تعقیب) خواب - حسین مطالعه کتابی از جزوات حزب توده و گفتگو با ادريس راجع به جلال. شنبه ۱۰ اکتبر مسئول حسین: حسین مطالعه و استراحت، عباس و ادريس استراحت - جلال ورزش و استراحت حسین معذرت از جلال از حرفی که زده - ساعت ۱۱ خروج به طرف نظام وظیفه (مدرسه صاعقه) چون عباس مقداری از نامه ها و پلی کپی ها را همراه برداشته بود و می بایستی آنها را تحویل دهیم ۱ ساعت معطل شدیم.

۸۵۳

از: راستین، بهرام (حسین) ۲۲/

به: سماع - معرفی جلال

تاریخ: ب/ت

چنگیز حاج باشی امینی متولد سال (۱۹-۱۳۱۶)، اراک - شغل محصل. پدر نعمت الله. شغل مالک مرحوم (۱۳۳۹) مادر در حال حیات. (محل درآمد خانوادگی املاک پدری است). تحصیلات: ابتدایی در اراک. متوسطه در اراک - عالی: پس از خروج از ایران یک سال در ایتالیا مطالعه مقدماتی می کرده است بعداً به آلمان می آید در آلمان در مدرسه مهندسی برای رشته برق اسم می نویسد. سه سال تحصیل می کند بعداً چون رد می شود تصمیم به

تغییر رشته می گیرد و نظر داشته که رشته اقتصاد را بخواند. که ناتمام می ماند. پاسپورتش دانشجویی است. منبع درآمد: از خانواده و از کار شخصی: کارهای متفرقه (دفتری در شهرداری شهر اقامتش) - معتاد به سیگار نیست. زبان آلمانی اش خوب است: از فارسی به آلمانی؟ از آلمانی به فارسی.

صحبت کردن + اعتقادات مذهبی: موافق - سطحی - فاقد مطالعات - غیر عامل - اعتقادات سیاسی: عضو نهضت مقاومت ملی اراک - (عضو مهم حزبی نبوده است؟) علاقمند شدید به نهضت، تا به حال زندان نرفته است. خدمت سربازی نرفته است. وضع مالی: موجودی و امکانات کمک اولیه و کمک های بعدی - در شنا خوب است. اندنگی می کند. فعالیت های ورزشی: قهرمان والیبال و بسکتبال اراک در شهرستان خودش. و قهرمانی کشور

فعالیت های ادبی، اقتصادی و مذهبی ندارد. مجرد است. در فعالیت های سیاسی حاد تا به حال شرکت نداشته است ظاهراً مورد شناسایی سازمان امنیت نیست. در فعالیت های جبهه ملی اروپا - آلمان خیلی سطحی شرکت داشته است. عضو موثری در کمیته جبهه ملی برانشویک بوده است. و حالا هم هست. برادرش خسرو در برانشویک تحصیل رشته ماشین در دانشگاه حدود ۵ تا ۶ سال مسن تر از خود اوست. خواهرش در برانشویک تحصیل رشته مقدماتی برای اقتصاد. برادرش خسرو: تمایلات مذهبی اش بیشتر از چنگیز و بیشتر از تمایلات سیاسی اوست. اما سطحی و عادی است در فعالیت های سیاسی خیلی سطحی و غیرفعال بوده است. اهل درس خواندن و جدی مطالعات درسی است. امتحانات مقدماتی مهندسی را داده است. روابط او با **حقیقی** خیلی عادی و سرد است. با برادرش چنگیز روی هم روابط اش کمی تیره است. اعتیادات ندارد. بر حسب تصادف گاهی آبجو می خورد (خیلی کم). اهل عیاشی نیست. از یک سال پیش با او مسایل جدی تری مطرح شده است (توسط **گرانمایه**) و او همیشه اظهار علاقه و تمایل شدید نموده است. **حکیم** در ژانویه ۶۴ او را ملاقات و جدی تر از او خواسته است تا خود را آماده نماید. و او آمادگی خود را اعلام داشته است. **حکیم** ترتیب کار او را با رضایی داده بود مراحل نهایی کار توسط گرانمایه انجام گرفت. از یک سال پیش که در جریان کار بوده است تا به حال چند بار هر بار در حدود ۲۰ مارک کمک کرده است.

جلال: ۱- کلیه اوراق و یادداشت های مربوط به کلاس های تعلیماتی و غیره را باید تحویل دهد. کم ترین یادداشت و مطلبی در تقویم خود نباید داشته باشد. ۲- مطالب رمز و سایر مطالب را در داخل چمدان - ماشین اصلاح

صورت - فندک و غیره پنهان باید کند. ۳- قرارهای رمز همه به آلمانی خواهند بود. ۴- به فرانکفورت می رود. ۵- پس از ورود بلافاصله به بن حرکت می کند و لسه پاسه خود را تحویل می دهد. ۶- پس از تحویل لسه پاسه کارت ورودی خود را ارسال می دارد. ۷- سپس به سراغ حسین می رود و اسناد خود را دریافت می دارد تا به تمديد پاسپورت خود اقدام کند. ۸- پس از آنکه تمام امور مربوط به حرکت خود را انجام داد کارت اطلاعاتی مبنی بر تاریخ حرکت می فرستد. ۹- اگر به هر دلیل نتوانست حرکت کند کارت می فرستد و گزارش کامل را از طرق برن می فرستد. ۱۰- در صورت حرکت - پس از ورود به تهران - بلافاصله کارت اطلاعاتی می فرستد. ۱۱- پس از انجام دید و بازدیدهای خانوادگی به تهران برگشته و کار خود را آغاز می کند. ۱۲- اولین وظیفه او تعیین یک آدرس برای تماس با اوست و ارسال آن. ۱۳- برای تماس به محل ملاقات می رود نام محل را خوب بررسی می کند. محل و آدرس را پیدا می نماید. ۱۴- تحت سرپوشی به محل ملاقات می رود. باید مطمئن شود که طرف همان است که باید ببیند؟ ۱۵- سپس معرفی نامه و سایر نامه ها را داده و از محل خارج می شود و فقط قرار ملاقات بعدی را می گذارد. ۱۶- در ملاقات بعدی ترتیب شروع کار را می دهد. ۱۷- پس از ختم کار با نفر اول - توسط نفر اول ترتیب ملاقات با نفر دوم را می دهد. ۱۸- کار خود را با نفر دوم آغاز می کند. ۱۹- پس از ختم کار با نفر دوم - برای خروج آماده می شود. ۲۰- در هر یک از موارد زیر کارت خبری می فرستد: اولین ملاقات و شناخت طرف اول، اولین جلسه برای شروع به کار، ختم کار با نفر اول، شناخت و ملاقات نفر دوم، ختم کار با نفر دوم. ۲۱- باید حواله های پول را وصول نماید. (حسین) و آنها را به نفر اول تحویل دهد و کارت خبری بفرستد. ۲۲- مطالب درسی که باید با آنها بحث کند. مسایل امنیتی - امنیت خود - امنیت سازمان، سازمان مخفی - چگونگی کنترل و تعقیب افراد از طرف سازمان های مخالف - رادیو - مرکب مخفی - رمزنویسی. ۲۳- در موقع تماس نباید کم ترین اطلاعاتی از مرکز کار بدهد. باید بگوید که دوستان در اروپا کلاس های تعلیماتی تشکیل داده اند. کجا: آلمان در چه شهری نمی توانم بگویم. هدف: تعلیم افراد برای کارهای مخفی جدی. طرز تعلیم: فرد به فرد است و **کیهانی** کسی است که شما می شناسید و کسی دیگر غیر از او نمی شناسید. ۲۴- پس از خاتمه کار با هر کدام از دو طرف دیگر سراغ او نخواهد رفت. باید مطمئن شود که دوستان مطالب او را هضم کرده اند و کاملاً به اصول کار آشنا و مسلط شده اند. پس از ختم کار تماسش را قطع خواهد کرد. ۲۵- یک هفته قبل از خروج از ایران به سراغ آنها خواهد رفت تا اگر مطلبی داشته باشند با خود بیاورد. مطالبی که می تواند با خود بیاورد: نامه های مختصر بسیار موجز - و تحت کاموفلاژ

کامل. ۲۶- هیچ نوع آدرس به آنها نخواهد داد. ۲۷- در طول مدت اقامت: تمام مطالب ضروری که او می خواهد خبر بدهد باید به آلمانی باشد. به آلمان و از آنجا به مرکز. مطالب فارسی مهم به رمز و با مرکب مخفی در زمینه یک متن خارجی نوشته و ارسال می گردد. آدرس آلمان: آدرس اخیر حسین. ۲۸- حداقل ۱۴ روز قبل از حرکت از ایران حرکت تقریبی خود را به مرکز خبر می دهد. ۲۹- پس از خروج از ایران: با اتوبوس به آلمان: بلافاصله از آلمان ورود خود را خبر می دهد و منتظر دستور مرکز خواهد بود. ۳۰- در صورتی که بر طبق نظر مرکز مجبور باشد چند وقتی در آلمان بماند فوراً گزارش کامل مسافرت خود را نوشته و برای ارسال به مرکز به حسین تحویل دهد. ۳۱- برای حرکت به مرکز طبق برنامه قبلی (حرکت با لسه پاسبه) و از طریق راه آهن - کشتی - خواهد بود. پاسپورت خود را به آلمان تحویل می دهد و لسه پاسبه خود را دریافت می دارد. ۳۲- در موقع حرکت از آلمان در صورتی که حسین مطالبی و نامه هایی داشته باشد دریافت و همراه می آورد. ۳۳- در مدت اقامت در داخل باید مقدمات سرپوش برای بازگشت خود را تهیه کند. ۳۴- جلیل - جواد و کیهانی - راجع به اسامی و پرسشنامه (عکس لسه پاسبه جلال عوض شود. عکس شناخته شده است). ۳۵- آدرس برای تماس صندوق پستی ۹۷ در برکلی

۸۵۴

از: حائری، دکتر عباس /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

دوست عزیز و رفیق شفیق سلام عرض می کنم. چند روز پیش نامه ات رسید خیلی خوشحال شدم اما خیلی موجز و مختصر بود و مثل اینکه قصد داشتی که ما را تشنه نامه بعدی نگه داری. از حالم بخواهی می دانی که خوب نیست تا چه وقت خوب شود خدا می داند از وضع و حال آقای آزادی منش بخواهی بد نیست و مشغول فعالیت است و تقریباً هر پنج برادر که واقعاً اهل معرفت و روحانی هستند با یکدیگر زندگی می کنند و با هم کار می کنند تا چه شود. نوشته بودی که از محصول ملکت تو را بی بهره نگذارم البته از حالا خواهم فرستاد به شرط اینکه از سوغاتی آمریکا هم ما را بی بهره نگذاری. شنیدم دوست آقای سرور کسالت دارند و خیال حرکت به ایران را

دارند مثل اینکه فعلاً برای تهران خوب نیست و با مزاج اشخاص مثل آقای سرور سازگاری ندارد و بهتر است در همانجا فعلاً استراحت نمایند. از جای من خدمت خانمت سلام برسان و بچه ها را بیوس البته خانم در همدان هستند و الا چند کلمه مزاحم خانمت می شد از رفقا بخواهی حالشان خوب ولی اکثر آنها تنبل تشریف دارند و از وضع حال - کار برنامه جریانات اخبار مفصلاً برایم بنویس که خیلی احتیاج دارم. راستی یادت هست دوستی به اسم **سحابی** داشتیم که مدت هاست در زندان سیر می کند و او را محاکمه کردند اخیراً در دادگاه تجدیدنظر مجدداً محاکمه و فکر می کنم فردا یا پس فردا وارد دستور شده و تکلیف او نیز معلوم خواهد شد. البته استاد ایشان آقای **مهندس بازرگان** در دادگاه اخیر خیلی مفصل و تند صحبت کردند خلاصه کولاکی کرد که تاریخ یاد ندارد بعداً خواهی فهمید. نمی دانم با جملات غیرادبی عریض حقیر را می فهمی یا خیر و هر طور مایل بودی بنویس تا برایت مفصلاً شرح بدهم اگر خواستی انگلیسی بنویسم بگو!؟ فارسی هم خواستی اگر مانعی ندارد بگو؟ حتماً خواهی خندید ولی عاقلان دانند. به هر حال دلم برایت خیلی تنگ شده شب و روز دعا می کنم که بتوانی بیایی البته می دانم که وسیله برایت فراهم نیست! ولی امیدوارم با سربلندی و راحتی وارد خاک وطن شوی. **شورای جبهه ملی** منحل شد و گویا **الهیاری صالح** نامه ای به **دکتر مصدق** نوشته که بیش از این امکان فعالیت نیست و دکتر مصدق هم عین نامه را فرستاده و به مردم نوشته خود شماها فکر کار باشید و آهسته و آرام شورای جدید در شرف تشکیل است تا چه شود. راستی نمی دانم آیا از دوست عزیز خودمان **آقای محمدرضا تهرانی** که به آمریکا آمد پذیرایی کردی و آیا سراغ شما آمد یا نه و وضعش چگونه بود برایم بنویس مثل اینکه خیلی وراجی کردم و سرت را به درت آوردم بقیه باشد در نامه بعد فقط یادت نرود بنویس بینم نامه های که برایت می دهم واضحند یا نه ترکی باشد. انگلیسی کردی عربی هر طور صلاح بود بنویس. در این نامه هم اسم خود را نمی نویسم؟ بینم آیا اسم و آدرس ما را می دانی یا خیر البته ما را از جملات نامه خواهی شناخت شاید هم شناسی فقط نشانی ای از خودم می دهم ۱ علاقمند به روی ماه توست ۲ در همسایگی قزوین شهر اصلی اوست ۳ هر وقت دندان طمع داشتی بله نخیر. قربانت خودم امضاء قلبی

۸۵۵

از: حائری، دکتر عباس/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۳/۱۱/۱۰ - ۱۹۶۵/۱/۳۰

دوست عزیز و برادر گرامی سلام به روی ماهت ... بعد از مدت ها دو نامه به فاصله سه روز رسید خیلی خوشحال شدم. باور کن با اینکه بی وفا و کم لطف هستی آنقدر دلم برایت تنگ شده که حد ندارد هر چه نقشه می ریزم که چند ماهی جهت دست بوس عازم دیار فرنگ شوم میسر نمی شود تا بعداً چه شود ... یک دفعه دیدی کاروان و اکیپ به سوی آلمان حرکت کرد سال نو را به من تبریک گفته بودی خیلی متشکرم و چنانچه خودت اعتراف نکرده بودی بار متلک را بسته بودم راجع به معامله پایاپای! چند جلد کتاب برایت تهیه کردم در اولین فرصت خواهم فرستاد. سلامت را به همه بچه ها رساندم و جواب آنها را نیز دریافت نمایم. راجع به آقای دکتری که عنقریب عازم وطن می شود چشم تا آنجا که بتوانم اطاعت می شود. درباره خرابی خانه ات با کاظم صحبت کردم خود ایشان اقدام کرده اند. و خلاصه کلیه اوامرت اطاعت و اجرا خواهد شد. سلام ارادتمندانه ام را خدمت خانم برسان و بگویند هنوز طعم کوفته زیر دندان ها هست. بچه ها خصوصاً خلیل جان را از جای حقیر ببوسید. خانم خدمت شما و خصوصاً سرور خانم سلام می رسانند. در اکثر جلسات به یادت هستم. نمی دانم کجا و چکار می کنی. خیلی مایلم از برنامه ات مطلع باشم و از برنامه زندگی مطلع کنید. از حالم بخواهی بد نیست و خودت بهتر می توانی حال همه ما را حدس بزنی - زندگی در اینجا مشکل و طاقت فرساست از همه چیز محروم و دلخوشی وجود ندارد البته چون **فهیمة** مانع نوشتن دردودل هاست بیشتر از این ناراحت نمی کنم و بقیه را به نامه های بعد موکول می نمایم. با رفقا خیلی یادت می کنم خصوصاً در مسافرت های دسته جمعی حتماً تو هم ما را در رقص های دسته جمعی و شب نشینی ها و ته داستان های عجیب و غریب یاد می کنی مثل اینکه خیلی وراجی کردم و سرت را به درد آوردم اشکالی ندارد جنس قزوینی خیلی پرطاقت و آبدیده است خصوصاً تو که عادت داری ...! مثل اینکه خوش آمد ... بیش از این تصدیع نمی شوم و همگی شما را به خدا متعال می سپارم. قربانت **عباس**

۸۵۶

از: یزدی، ابراهیم/۳

به: حائری، دکتر عباس

تاریخ: ۱۹۶۵/۹/۸

دوست عزیز و برادر گرامی و عزیز بعد از سلام موفقیت تو را از خداوند آرزو دارم. مدت هاست که از تو بی خبرم امیدوارم علتی جز گرفتاری های خیر نداشته باشد. و بالاتر از همه علتش فراموش کردن ما و عهد و میثاق نباشد؟! این روزها ما بسیار به یاد شما هستیم. چه دندان های من و چه دندان های خانم سخت به دکتر نیازمند است. دکتر روزی است که ذکر خیر شما نباشد. دندانپزشک دواى بسیار گرانی است. حتی در مقام مقایسه با سطح درآمدهای خود اینها شاید مجبور باشیم درد را بکشیم تا شما بیایی اینجا؟! یا ما بیاییم آنجا!! نمی دانم از دکتر جلیل، خبری داری یا نه؟ کارش به کجا رسید. موفق شد یا خیر. سلام مرا به او برسان و امیدوارم کار و بارش گرفته باشد. نمی دانم شما آقای فخرالدین قزوینی را می بینی یا نه؟ لطفاً اگر می توانی به وسیله بصیری سلام مرا برسان بگو از ایشان مدتی است بی خبرم. علت کم لطفی ایشان چیست، که همیشه جز عرض اراده و سلام کاری نکرده ایم. ضمناً بگو که من چند ماه قبل امانتی برای ایشان فرستادم که قرار بود آقای فرهنگی زحمت آن را کشیده و به ایشان برسانند نمی دانم آیا رسید یا خیر؟ به هر حال لازم است جوابش را فوری به من بنویسند. خیلی متشکر خواهم بود. سلام مرا به خانم برسان. خلیل می گوید نامزد من در چه حالیست؟ باید از او خوب مواظبت کنید!!

۸۵۷

از: حائری، عباس / ۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: یکشنبه ۱۳۴۶/۱۲/۱۳ - ۱۹۶۸/۳/۳ - مکه معظمه

برادر عزیزم جناب آقای دکتر یزدی، خواهر گرامی سرور خانم نامه محبت آمیز جنابعالی چندی قبل در تهران به دستم رسید جواب آن را گذاشتم تا از مکه خدمت بفرستم. خوشبختانه دوستان در اینجا همه جمعند و از آنها خواهش خواهم کرد که هر کدام چند سطرى برایت بنویسند. خوب انشاءالله که حال همگی تان خوب است. از طرف من همه کوچولوها را ببوسید و خلیل عزیز و ... را سلام برسانید. جای شما خالی امروز به مرکز رابطه

اسلامی رفتیم. امیدوارم که سال دیگر بتوانیم شما را در این مکان مقدس زیارت کنیم. از اینکه به علت زیادی کار نمی توانم مفصل برایت بنویسم معذرت می خواهم. قربانت

۸۵۸

از: حائری، دکتر عباس/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۷/۲/۲۴

ابراهیم عزیز سلام سلام صد سلام قربان وجود عزیز و خوشگلت مدت هاست که از سلامتی تو اطلاعی نداشتم تا پیام نوروزیت توسط کاظم چند روز پیش رسید لازم داشتم جواب آن را بدهم ... اولاً ما همیشه ارادتمند تو بودیم هستیم انشاءالله خواهیم بود و جداً دلم برایت تنگ شده و راستی تو را دوست دارم ... از حالم بخواهی بد نیست روزگار را می گذرانیم الساعه در بیمارستان مشغول نوشتن نامه هستم دختر خاله ات وارد شد (**رفعت خانم مرتضوی**) به شما و سوری خانم سلام می رسانند. از قول من به خانم سلام مخصوص برسانید و از اینکه نمی توانم در ایران از ایشان پذیرایی نمایم معذرت می خواهیم. من نمی دانم چرا تو به ایران بر نمی گردی در صورتی که در ایران بهتر می توانی کار کنی و به نظر من اشکالی ندارد به هر حال سلام من را به بچه ها خصوصاً **خلیل** عزیز برسان و **عمو جنگل**) به تو سلام می رساند واقعاً تو به درگاه خدا چه کردی خودت خوب خانم خوب بچه هایت خوب به قول معروف خوشا به حالت. **فهیمة** خانم خدمت شما و سوری خانم سلام می رسانند. از حال رفقا بخواهید همگی خوب و خوش و آرزوی دیدار شما را دارند. اما راجع به مسافری که قرار بود با خانم شما به آمریکا تشریف بیاورند اولاً نه تنها آمریکا ویزا نداد حتی کانادا هم ویزا نکرد و نمی دانم از چه راهی می شود ایشان را به آمریکا فرستاد با توجه به اینکه معدل ایشان (دیپلمه ریاضی) از ۱۴ کمتر است فقط لطفاً سوال کنید چنانچه می شود پذیرش از دانشکده ای گرفت و مسافرت هم ویزا می کند اطلاع دهید مثل اینکه خیلی حرف زدم بقیه انشاءالله در نامه بعد به شرطی که زود جواب دهید. قربانت **عباس حائری**

سرور عزیز سلام امیدوارم که حالت خیلی خوب باشد. حال ما هم بد نیست و مشغول سر و کله زدن با **علیرضا**، **فیروزه و فریفته** هستیم. در مسافرتی که به تهران کردی متأسفانه به علت گرفتاری کسالت بچه ها نتوانستیم آن طور که باید تو را ببینیم و از تو پذیرایی کنیم. سلام مرا خدمت آقای دکتر برسانید بچه ها را می بوسم فیروزه مرتباً سراغ خلیل و یوسف را از من می گیرد و شعر می **خوام برم کوه یوسف** را می خواند بیش از این مصدعت نمی شوم سعادت و موفقیت شما را از خداوند مسئلت دارم. قربانت **فهیمه**

۸۵۹

از: **حائری، دکتر عباس/۶**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۲۵ شهریور سه شنبه**

جناب دکتر ابراهیم یزدی عزیز سلام علیکم انشاءالله وجود شخص عزیزت سالم و با بچه های ناز و خانم مهربانت روزگار را به خوشی بگذرانید. مدت هاست که از وجود مبارکت بی اطلاع نمی دانم علت کم لطفی تو و بی معرفتی من چیست خداوند هر دو را اصلاح نماید. چندی قبل زیبا خانم به ایران مسافرت کردند ولی من کمتر ایشان را زیارت کردم گو اینکه **عمو کاظم** هم کمتر ایشان را دیدند گویا اغلب منزل خاله ها و دایی ها بودند. نمی دانم علت مسافرت ایشان چه بود تجدید دیدار یا منظور دیگر...! به هر حال امیدوارم که هر چه زودتر به اتفاق والدین گرامشان زیارتشان نمایم. از حالم بخواهی الحمدالله خوب است و امسال تصمیم داشتم به اتفاق آقای **مهندس کتیرائی** به طرف شما مسافرتی نمایم که گرفتار بنایی شدم. رفقا همگی سالم و اغلب اوقات شما را یاد می نمایند واقعاً جای خالی است. دیروز آقای **دکتر اسماعیل یزدی** اخوی به ریاست دانشکده دندانپزشکی تهران منصوب شدند و به اصطلاح کوبیدند و هنوز مردد هستم آیا تبریکی در روزنامه بدهم یا خیر؟ اکثر رفقا با دادن تبریک مخالفت کردند تا چه شود. نمی دانم برنامه زندگی چیست چکار می کنی و در آینده آیا تو را خواهیم دید یا خیر حتماً در نامه بنویسید. فهیمه خدمت شما و سوری خانم سلام می رساند و چون تب دارند از نوشتن نامه معذرت می خواهند. سلام ارادتمندانه و مخلصانه من هم به سوری خانم برسانید و از ایشان التماس دعا

دارم. چون واقعاً به ایشان خیلی خیلی ... ارادت دارم. خداوند موفقشان بدارد گو اینکه موفق هستند. زیبا خانم خلیل خان یوسف و لیلی و ... را سلام برسان به زیبا خانم بگو با چرخ کردن دندان چطوری. به خلیل عزیز پسر بگو عباس جنگلی سلام می رساند. (چون بدنم پریشم است و خلیل خان کنار دریا خیلی ما را اذیت کرد.) تقریباً جلسات خانوادگی رفقا به هم خورده و مجدداً تصمیم دارم از ماه آینده با برنامه مخصوص تجدیدش نمایم انشاءالله خبرت خواهیم کرد. جلسات **انجمن اسلامی پزشکان** مرتب و آقای مطهری بحث های خیلی عالی دارند جای خالی است. مثل اینکه خیل حرف زد انشاءالله بقیه در نامه های بعد ولی تو را به خدا اقلماً ماهی یک نامه بنویسید. بیش از این مصدع اوقات عزیزت نمی شوم و همگی شما را به خداوند متعال می سپارم. قربانت **عباس**

۸۶۰

از: حائری، دکتر عباس/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ اکتبر

دوست و برادر عزیزم جناب ابراهیم خان سلام به روی ماهت امیدوارم که وجود عزیزت سالم و خوش و خرم باشد حتماً از اینکه برایت نامه نوشتم تعجب خواهی کرد حق دارید چون سال هاست که از یکدیگر دور و تقریباً بی خبر هستیم یاد روزهای دمشق و عمان بخیر ... از حالم بخواهی الحمدلله خوب است و اغلب در محافل و مجالس دوستان به یاد شما هستم و جای خالی می کنم خصوصاً در این مدت که خانمت اینجاست ... نمی دانم برنامه ات چیست چکار می کنی و چه وقت خواهی آمد و اصولاً چرا به ایران نمی آیی در صورتی که به نظر من اشکالی ندارد و وضع کار و استخدامی شما خوب است خود دانید الساعه که مشغول نوشتن نامه هستم منتظر خانمت می باشم تا به اداره گذرنامه برویم. رفقا همگی صحیح و سالم خدمت حضرتعالی سلام می رسانند خصوصاً خلیل خان که با هم چند روزی کنار دریا بودیم و حسابی ما را اذیت کرده و ما را دست انداخته بودند اینکه پسر باباش بوده ... ! منظورم این است که درست هم جنس باباش یعنی ...؟ به هر حال انشاءالله که زندگی را به خوبی و خوشی بگذرانید موفق و پیروز باشید. نامه برای علی اخوی جنابعالی نوشتم و از ایشان برای اعزام خواهرزاده ام جهت

تحصیل در رشته راه ساختمان راهنمایی خواستم لطفاً شما هم تذکر بدهید تا کاملاً نتیجه را بنویسند جریان پسر از این قرار بود که خواهرزاده ای دارم دیپلم ریاضی است و می خواهم برای تحصیل رشته راه و ساختمان به آمریکا بیاید نمی دانم در کدام ایالت و کدام دانشگاه او را بفرستم با توجه به اینکه بودجه ای ندارد می خواهد هم کار کند و هم تحصیل چنانچه به نظر حضرتعالی هر چیزی رسید مرقوم دارید. این روزها ایران منزل انجام جشن های تاجگذاری است که واقعاً عجیب و غریب است اگر بگویم غرق در نور است کم گفتم و به طوری که می گویند ۷۰۰ میلیون تومان خرج چراغان در تهران نموده اند و به قول معروف تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل - مثل اینکه خیلی حرف زدم و سر شما را به درد آوردم بقیه مطالب در نامه بعد که انشاءالله سعی خواهم کرد ماهی یک نامه بدهم بیش از این تصدیع نمی شوم و شما را به خدا می سپارم. قربانت دکتر حائری

۸۶۱

از: حائری، مهدی/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۳/۱۱/۲۸

جناب آقای دکتر یزدی عزیز پس از سلام، کتاب هایی که لطف کرده بودید رسید. موجب امتنان شد. به ضمیمه چک آن ارسال می شود. اگر امکان داشت کتاب **تاریخچه نفت جهانگیر عظیمی** را بخرم که تابه حال برایم میسر نشده. لابد **سید** (جدبائنی) از وضع خوب در اوهایو به شما گفته. از شرحی که همیشه راجع به شما می داد و از عقیده بی انتهایی که به شما داشت تصور کردم که شما کمک بوجود آوردن کشمکش های دیگری نخواهید کرد. می دانم سهم شما جزئی است و شما دلیلی هم دارید که از استعفا دادن خودداری می کنید ولی به هر حال شاید **نخشب** با دستگاه دولتی ساخته باشد که وضعیت ما را اینطور دچار اختلال کرده، کما اینکه رفقای هم حزبی در ایران همین کار را کرده اند. برای ما نهایت شرمندگی است که در **ایالت اوهایو** که مسبب بوجود آوردن تشکیلات جبهه ملی در آمریکا بود و قبل از اینکه نیویورک به فکر این کار بیافتند ما حوزه و جلسه ۲۰ نفری مرتب داشتیم و غیره، جوان بی تجربه ای را چون عضو حزب مردم است، و شاگرد سال دوم کالج است و از کلاس نهم

متوسطه به آمریکا آمده و هیچ چیز از ایران نمی داند عضو تشکیلات و شورا کنند و او را در ردیف دکتر شایگان و صالح و غیره قرار دهند. شاید منتظر بهم پاشیدن ماست. وگرنه در این ایالت اشخاص زحمت کشیده و دکتر و فهمیده زیاد هستند و لزومی نداشت که ایشان انتخاب شوند. حتماً در ایالات دیگر هم همین کار شده، به هر حال وضعیت دارد از هم می پاشد و باید کاری کرد. بیش از این مصدع نمی شوم. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. با تقدیم احترام **حائری**

۸۶۲

از: **حائری، مهدی/۲**

به: **چمران، مصطفی**

تاریخ: **۲ آگوست ۱۹۶۴**

Mehdi Haeri, 1740 Hartshorn, Celeveland 12, Ohio

مصطفی عزیزم: از دریافت کارت سرکار خوشوقت شدم. خوشوقتم که به سلامتی «پس از گذشتن از هفت خوان رستم» با آن ماشین کدائی به مقصد رسیدید. کارت شما را برای زخم ترجمه کردم. در آنجا که ذکر شده بود «از لطف و محبت شما و خانمتان...» زخم گفت: کدام لطف و محبت؟ راستی هم من از فرط خوشحالی ذوق زده شده بودم. ولی یک موضوع هم هست که موجب ناراحتی من است: ارادتم نهفته است و کسانی که یکی دو دفعه مرا ببینند خیال می کنند علاقه ای ندارم. خیلی جلو خانم شما خجالت کشیدم که آنطور که باید و شایسته شماها بود، گرچه وسیله آن را نداشتم نکردم. Please give my wife and my own sincerest regards to Parvaneh. -And I especially like the fat little baby you gave me the opportunity to hold for a few minutes. کاغذ شما و خانمتان کم کم قاطی شد. معذرت می خواهم. و اما چرا به کارت شما تا به حال جواب ندادم. ۱- متوجه تغییر آدرس باشید. ۲- خیال داشتم نامه را به انضمام یک نسخه از ترجمه کتاب «انقلاب دره نیل» با هم بفرستم. متأسفانه هنوز ۳۰ صفحه دیگر باقیمانده و جایز ندیدم بیشتر تأخیر کنم. اگر وقت کردیم از وضع حقوق و مخارج و شرط ورود به آن برای M.S مرقوم فرمایید و هم اگر شد یک Application ضمیمه فرمایید موجب مزید

امتان خواهد شد. شاید حال دیر باشد ولی چون کارها به کندی می گذرد خیال دارم اگر قبول کنند وارد دانشگاه شده و به هر کلکی شده مستر بگیرم. به زودی خبری خوب یا بد از من خواهید شنید و به علاوه ترجمه کتاب را دریافت خواهید کرد. ارادتمند **مهدی**

۸۶۳

از: حائری، مهدی/۳

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۷ آگوست ۱۹۶۴

دوست عزیزم، پیرو مذاکرات تلفنی: ۱- چکی به مبلغ سی دلار ضمیمه است. ۲- امیدوارم ترجمه کتاب مورد قبول افتد و در چاپ آن اقدام شود. انتظار داشتم فرصت داشته و غلط های انشایی آن را برطرف کنم ولی صلاح دیدم به جای آن دست به ترجمه کتاب دیگری زنم. لطفاً نگذارید کسی از خط آن پی به هویت مترجم ببرد. انتظارم این است که اقلأ پانصد نسخه از آن به دست افسران جوان برسد. از بدخطی و غلط های زیاد که بیشتر در اثر عجله است معذرت می خواهم. ۳- امیدوارم توفیق بیشتر در تعیین رهبری بهتری بیابید. اگر سعادت یاری کرد شرفیاب خواهم شد. ۴- راجع به موضوع کانادا اگر خبر قطعی داشتم بی شک به دیدن شما خواهم آمد. ۵- فعلاً ساعت ۵ صبح است و تازه مقدمه چرندی بر کتاب نوشتم اگر قسمتی از آن یا همه آن را صلاح ندیدید حذف کنید. ۶- در صفحه ۶۲ کتاب جمله ای که با علامت * مشخص شده اضافه شده و در کتاب نیست اگر خواستید آن سه سطر را بزنید. فعلاً عرض دیگری ندارم. سلام خانم را می رسانم. **قربانت مهدی**

۸۶۴

از: چمران، مصطفی/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۴

مهدی حائری - با او سه بار ملاقات - دو بار تلفنی و چند بار نامه ای تماس حاصل شد. دو بار اول چند ساعتی با او صحبت شد - او از نظر شخصی حاضر و آماده است. فقط اشکال او راجع به خانم اوست که فعلاً آبستن نیز هست. ولی می گفت که برای ۶ ماه ممکن است به خارج برود و ماموریتی انجام دهد و بگردد فقط باید بتواند هفته ای یک بار نامه ای برای زنش بفرستد. او زیاد عمیق نیست ولی اهل مطالعه است و می تواند خیلی کار کند. خلبانی می آموزد و تعلیماتی نیز می گیرد. درباره موضوع انقلاب خیلی فکر کرده است و صاحب ایده ها و نظرات نویی است. اهل عمل و ابتکار می باشد. از نظر فکر و ایدئولوژی عمیق نیست ولی روی احساسات و دوستی و محبت حاضر است هر کاری را بکند. او دارای درجه مهندسی در برق است و در یک کمپانی در کلیولند - اهایو کار می کند. او با رئیس **سوسیالیست های اوهایو** که فعلاً در کاناداست و به آمریکا راهش نمی دهند رابطه دارد و چند بار او را دیده و حتی با هم تماس نامه ای دارند. به وسیله او با **کوبا** رابطه داشت - عده ای از سوسیالیست ها به کوبا رفتند که دوست حائری یکی از آنها بود. به وسیله او از **کاسترو** خواست به ما کمک کنند. دوست حائری برگشت و حائری شخصاً به کانادا رفت و او را دید ولی جواب کاسترو به طور قطعی هنوز داده نشده است. حائری فکر می کرد که کشورهای دیگری نظیر **چین - آلمان شرقی - چکسلواکی - آنگولا - مصر** و غیره به ما کمک کنند و تمام این کارها و اطلاعات را می خواست از رئیس سوسیالیست ها اخذ کند - رمز ضمیمه روی کاغذ زرد را تهیه کردیم که اگر یکی از این کشورها به نتیجه رسید به من اطلاع دهد. او را تشویق کردم کار خود را ادامه دهد و سعی کند بفهمد چه کسانی در کجای دنیا حاضرند به ما کمک کنند - حائری خیلی امید و آرزو داشت بدون آنکه برنامه ای عملی داشته باشد - فقط به انتظار دوست سوسیالیست خود و کمک احتمالی دیگران در مکاتبه و تلفنی نیز او را تشویق می کردم که هر چه زودتر جواب بگیرد. کتابی به نام **انقلاب دره نیل** را می خواست ترجمه کند - او را تشویق به ترجمه کردم و قول دادم که همه جا منتشر کنیم، و سعی نمایم به افسران ایران نیز برسانیم کتاب های دیگری نیز داشت و حاضر شد که تا آنجا که می تواند ترجمه کرده کمک فکری نماید - می گفت قلم من به فارسی خوب نیست گفتم اشکالی ندارد ترجمه کند ما آن را تصحیح می کنیم. در ملاقات های دوم و سوم در **گری - شیکاگو**، تقریباً از خارج دلسرد بود و از رفیق سوسیالیست چشمش آب نمی خورد و از من راه نمی خواست - به او گفتم باید قبلاً تکلیف زن و بچه اش را معلوم کند چون اگر برنامه ای برای این کار ریخته شود به

زودی تمام نمی شود - تازه بعد از تعلیمات اول کار و فعالیت است او بسیار ناراحت برای زن و بچه اش بود و از من چاره می خواست - گفتم صلاح کار خویش خسروان دانند. می گفت اگر کشورهای نظیر مصر، کاملاً مشخصاً می گفت، ما را بپذیرد خیلی خوب خواهد بود. زیرا زن من که آمریکایی است می تواند در آنجا کار کند و زندگی خویش را اداره نماید و من دیگر غصه ای نخواهم داشت. ولی مثلاً چین عملی نیست. به هر حال می گفت می تواند برای ۶ ماه به طور مسلم بیاید ولی گفتم ۶ ماه فایده ای ندارد - اگر برنامه ای گذاشته شود شاید برای همیشه ما را جذب کند. بنابراین باید فکر اساسی تری کرد. می گفت اگر بتواند هفته ای یک بار نامه بنویسد - گفته شد فکر می کنم این کار را همیشه بتوان عملی کرد. به هر حال قرار شد که او بیشتر فکر کند و اگر راه حلی یافت با من تماس بگیرد. در حال حاضر مأموریت یافت که جزوه ای ساده درباره مخابرات و فرستنده و گیرنده ها تنظیم کند. همانطور که خودش می گفت در مصر می تواند زنش را بیاورد چون متمدن هستند و می تواند برای زنش در سفارت آمریکا کار پیدا کند - این امر بستگی به نظر تشکیلات و مربوط به پیدا کردن کار برای یک آمریکایی است.

۸۶۵

از: حائری، مهدی/۵

به: چمران، دکتر مصطفی

تاریخ: ۲۵ نوامبر ۱۹۶۴

دوست عزیز و هم‌رزم گرامی جناب آقای دکتر چمران چند روز پیش نامه از سرکار خطاب به **کمیته اوهایو** در آن کمیته قرائت شد. عزیزم نمی دانم از کجا برایت شروع کنم ولی شاید شما هم حس کرده باشید این تشکیلات که با این همه عرق و زحمت به وجود آمد در اثر خودخواهی چند تن دارد از هم می پاشد. بنده می روم در جلسه و مثل مجسمه می نشینم. نمی دانم چه می گذرد. جوانان زیادی با قلبی پرشور ولی با عدم اطمینان به این وضع می نگرند. بعضی به قدری عصبانی هستند که وقتی حرف جبهه ملی را می زنی می گویند کدام جبهه ملی آنکه مال **نخشب** است یا آنکه مال **بقائی** است. دو سال ما از اشتباه آوردن کودکی که در ضمن پاک بود فریاد می زدیم این دفعه **سعید احمدی** را هم به لیست رهبران ملی اضافه کرده اند (ایشان پسر عمه من است و آن قدر

پست است که شرح آن یک مثنوی می شود - لیاقت هیچ ندارد، دبیرستان را تمام نکرده، به حزب و ملیت عقیده ای ندارد و فقط به علت اینکه **آقای صدر** به او گفته بود می خواهیم تو را رئیس کل حزب کنیم عضو حزب شد آن هم چهار روز قبل از انتخابات) تعجب کردم که گفتند سرکار اسم او را پیشنهاد کرده اید بدون اینکه او را بشناسید. دکتر عزیزم به خدا باید فکر به حال این ملت کرد و باید کاری کرد که اطمینان مردم سلب نشود. من صلاحیت این را ندارم که به شما اندرز بدهم ولی در ملاقاتی که افتخار آن نصیب شد بقدری خود را به شما نزدیک و هم عقیده دیدم که نمی خواهم به هیچ وجه فکر این را بکنم که سرکار نظر بدی داشته اید و یقین دارم شخصی این اسامی را به سرکار داده و خواهش کرده است آبروی خود را در این باره بکار برید. در نامه سرکار ذکر شده که از یک شخص اگر بد است باید استیضاح کرد. بنده عرض می کنم چرا باید چنین پیشامدی بشود که به کاغذبازی و عدم اطمینان و غیره منجر شود. از نظر بنده هیچ فرقی نمی کند کی رئیس باشد زیرا من به قدری در این کار invest کرده ام که هیچ چیز را متزلزل نمی کند ولی دیگران چه کنند. چند روز پیش بنده را با یک نفر از اعضای حزب سوسیالیست از کار برکنار کردند. علت را به ما نگفتند ولی طرز اجرای آن نشان می داد که کمپانی چقدر مضطرب بود بخصوص که پروژه های دولتی هم داشتند. احتمال دارد بنده نتوانم کاری پیدا کنم و اگر پیدا کردم شاید چند روز بیشتر طول نکشد که مجبور شوم آن را ترک کنم. اگر چنین شد خیال دارم به کشور مصر بروم و انتظار دارم که با سرکار راجع به آن جریان تماسی داشته باشم. اگر ماندنی شدم هر وقت سرکار رفتنی شدید لطفاً یک ماه قبل به بنده هم اطلاع دهید که مصمناً در همراهی خواهم بود. در ضمن در صدمم در ضمن این مدت به نحوی بلکه در یک دانشگاه برای M.S ثبت نام کنم که چنانچه اگر هیچ خبری نشد اقلأ بتوانم اندوخته ای علمی بیافزایم. متأسفانه که در دوره کالج به علت اینکه باید روزی ۸ تا ۱۰ ساعت برای معاش و شهریه کار کنم آن طور که باید وقت کافی برای مطالعه نداشتم که بتوانم نمرات عالی احراز کنم و اگر کالاجی مرا قبول کند به شرط Provisional خواهد بود. اگر سرکار فکر می کنید بتوانید در این باره راهنمایی یا کمکی کنید منتهی بر من گذارده اید که بی نهایت موجب امتنان خواهد بود. لطفاً این مسأله را فراموش نکنید که خللی در عقیده من راجع به رفتن دست نداده بلکه هر روز مصمم تر شده ام و هدف دیگری که ارزش زندگی کردن داشته باشد ندارم. اگر فرصتی پیش آمد خوشوقت خواهم شد به زیارت نامه سرکار نائل شوم. حضور خانم سلام می رسانم. ارادتمند - مهدی حائری

از: حائری، مهدی/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

دوست بسیار عزیزم نامه سرکار به دستم رسید خیلی خوشحال شدم که پس از چند ماه نامه ای از شما دریافت می کردم. امیدوارم که حال شما و خانم گرامی و نوزاد خوب و به سلامت باشید و ناراحتی های روزگار شما را ناراحت نکند و در این راه بزرگ خدای متعال شما را یاری و کمک نماید. در نامه خود به جبهه ملی و خرابکاری های افراد و **سعید احمدی** و نامه من به **کمیته اوها یو** اشاره فرموده اید - شخصاً بسیار ناراحتم - مشکلات موجود را می پذیرم - انتقادات شما وارد است - ولی به طور خلاصه آنچه را برادرانه می خواهم به شما بگویم این است که به عقیده ما بهتر است **جبهه ملی** بماند و با هر فداکاری هست بتواند کم و بیش اظهار وجود نماید - نه برای کارهای عمیقی که مورد نظر است بلکه برای گرم نگاهداشتن محیط و ادامه مبارزات سیاسی در وضع خفقان آور موجود - البته دلایل دیگری شاید بعداً به عرض آن جناب برسد - بنابراین نباید از جبهه ملی انتظارات زیادی داشت چون عمل عمیقی از آن به هیچ وجه ساخته نیست - و همان طور که می دانید بهتر است کم کم کارهای جبهه را به عهده دیگران گذاشت - دیگران که از این نوع کارها خوششان می آید و این نوع مبارزات دل خوششان می کند: در عوض باید کمی به آنها کمک کرد تا فکر نکنند تنها مانده اند و این سبب نشود که به کلی صحنه را خالی کنند زیرا در این صورت ما بیشتر مورد حمله دشمن خواهیم بود - در ضمن اینکه ما کم و بیش به آنها کمک می کنیم تا جبهه نخواهد باید به فکر کارهای اساسی تری بود و انرژی واقعی را آنجا صرف کرد - بر حسب این ایده بود که ما سعی داشتیم کارهای معمولی جبهه را به دست دیگران بسپاریم و تا حد ممکن راهنماییشان کنیم و باور کنید در کنگره گذشته خیلی سعی کردیم تا افراد مناسبی پیدا کنیم تا کار کنند ولی میسر نشد - اشکالاتی را که شما بیان کرده اید می پذیرم ولی چه می توان کرد؟ برای من شخصاً میسر نبود که مسئولیتی بپذیرم و به کسانی نیز به دلایلی نمی خواستیم مسئولیت بدهیم لذا باقیمانده همان هایی که آنجا بودند و تنها راه چاره بود انتخاب شدند. جبهه این لطف را دارد که افراد را آزمایش می کند و شما می توانید مبارزان واقعی را برای کارهای اساسی تری انتخاب کنید - ضمناً باید کسانی را که از جبهه ناراحتند و انتظارات زیادی دارند امیدوار کرد - نقش جبهه را خاطر نشان

ساخت در ضمن به آنها فهماند که جبهه قادر به کارهای اساسی نیست و برای آن کارها باید تشکیلات و سازمان عمیق تر و اصولی تری به وجود آورد - بنابراین متوجه نظر اینجانب شده اید که جبهه فقط مقدمه کوچکی است از یک مبارزات خیلی وسیع تر و عمیق تر و آنچه ما در حال حاضر از جبهه می خواهیم این است که **اولاً** به مبارزات سیاسی کم و بیش ادامه دهد **ثانیاً** وقتی مقاله ای یا اعلامیه ای مربوط به طرز فکرمان خواستیم چاپ کنیم **ثالثاً** در مورد کارهای عمیق تری همکاری کند و یا لاقلاً مخالفتی ننماید. و در مورد آقای **احمدی** که شما انتقاد فرموده اید و دوست دیگر ما هم در کنگره متذکر همین انتقاد شد باید بگوییم که واقعاً چاره دیگری نبود - و در یک نقطه دیگر نتوانستیم ۵ نفر خوب و مناسب که مسئولیت بپذیرند پیدا کنیم. از آن دوست گرامی فقط انتظار داریم که در این باره ناراحت نباشند بلکه انرژی و وقت و فکر خود را متوجه کارهای اساسی تری کنند. موضوع کار شما خیلی عجیب بود. و پیش بینی شما نیز ممکن است صحیح باشد یعنی دیگر به شما کاری ندهند و خلاصه ایجاد زحمت کنند شما به مطلب واردید و لازم نیست چیزی اضافه کنم - اما راجع به آینده به نظر ما بهتر است شما به **آبادان** بروید و آنجا کار کنید و خانم و کودک را نیز ببرید - شما مهندسید و آنجا احتیاج دارند - **سید** هم آنجاست و خیلی مزایا دارد بخصوص برای ایده های ملی شما. راجع به رفتن به کشور دیگر زیاد ناراحت نباشید و بهتر است فعلاً آن را صرف نظر کنید. اگر تصمیم به رفتن به آبادان نمودید لطفاً هر چه زودتر به سید بنویسید تا کاری برای شما پیدا کند و در ضمن کارهای دیگر نیز به دلخواه شما انجام خواهد شد. راجع به رفتن شما به دانشگاه و اندوختن علم موافقم ولی به نظر ما برنامه های دیگر را بهتر است تقدم بدارید - همانطور که به یاد دارید قول داده بودید درباره وسایل ارتباطی مطالعه کنید و جزوه ای تهیه نمایید - نمی دانم کاری کرده اید یا نه؟ به هر حال خیلی مناسب است اگر در این راه تجربه علمی و عملی بیاموزید و تا آنجا که می توانید وسایل کوچک و ضروری آن را تهیه فرمایید. من متأسفم که در سفر بودم و نامه شما دیر به دستم رسید ولی امیدوارم اگر تا تابستان آینده شما در اوهایو باشید دوباره به زیارت شما توفیق حاصل کنم و از نزدیک بیشتر راز دل بگوییم و امیدوارم که تا آن موقع اکثر مقدمات انجام شده باشد از قول من به خانم سلام برسانید. سعادت و سلامت شما و خانواده ارجمندتان را از صمیم قلب از خدای بزرگ آرزومندم. به امید دیدار - دوست صمیمی شما

از: **حائری یزدی، دکتر مهدی/۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۳۴۴ - ۲۷ اردیبهشت ۱۹۶۵/۵/۱۶**

گزارش ملاقات و مذاکرات با حاج شیخ مهدی حائری یزدی ساعت ۹/۳۰ صبح در صحن حرم کاظمیه.

به موجب خبر تلفنی **جمال** توسط محمد علی - حائری. ساعت ۹/۳۰ شب ۵/۱۵ وارد بغداد می شد. اما وقتی مراجعه کردم. گفتند ۴ ساعت تأخیر است بنابراین انتظار بی فایده بود. لذا فردا صبح (امروز) به محل فرودگاه - که در صحن و یا در کتابخانه «**مکتبه جوادین**» بود رفتم. در ساعت ۹/۳۰ او را در صحن به اتفاق آقای **سید محمد موسوی** - که زمانی خود را نماینده **بروجردی** در اروپا معرفی می کرده است ملاقات کردم. که به اتفاق او برای ترتیب منزل و اطاق می رفتند. آنها در منزل شخص به نام **مهربانی** که جهت پذیرایی از زوار خاص وقف کرده است مسکن کردند. بعد از ترتیب منزل صحبت های ما سه نفری آغاز شد - محور و مجموعه صحبت ها بر سر چند مسأله بود. ۱- مبارزه بر اساس ایدئولوژی اسلامی، ۲- تنظیم و ترتیب این ایدئولوژی که به صورت یک مکتب institution مورد قبول دنیای جدید و برون قرار گیرد. ۳- تأسیس و تشکیل سازمان سیاسی بر اساس آن. ۴- اشکالات کار مبارزات سیاسی در حال حاضر. ۵- نظر او نسبت به نهضت آزادی. ۶- ضرورت شرکت علما در مبارزات اجتماعی. ۷- کمک از او برای تحریک و تنبه خوئی، ۸- برنامه های بعدی خود او و همکاری با ما. ۹- اجازه از او برای چاپ و تکثیر نوشتجاتش.

گزارش ملاقات و گفتگو با دکتر مهدی حائری یزدی در بغداد: ۱- سوال راجع به وضع او و اطلاع او از وضع من ۲- کی به ایران می رود. ۳- اطلاعات از او راجع به **موسی** و علل برگشت او از دستگاه. ۴- مذاکره با او جهت ترتیب ملاقات عارف با خوئی در بغداد یا در هر کجا خارج از منزل او - با یک ماشین سواری. خوئی پشتیبانی دولت عراق را دارد. ۵- مذاکرات با خوئی: توضیح وضع داخل و خارج - ضرورت وسعت مبارزه - رقابت و مسابقه میان ما و کمونیست ها. عدم تحرک ما پیروزی آنهاست. ۶- از او چه می خواهیم: در دست گرفتن پرچم مبارزه در خارج از ایران. از طریق سخنرانی ها - اعلامیه ها - میتینگ های عمومی - مصاحبه های مطبوعاتی - دعوت مردم به

مبارزه - عدم تقیه و گوشه نشینی. ۷- امکانات: مالی - سیاسی. سازمان - نهضت پشت سر آنهاست با تمام قوا نهضت در اروپا - آمریکا قدرت دارد. ۸- همکاری - میان نهضت و علماء ۹- ترتیب کار با **رضوی - صادقی** - و کسان دیگری که می شناسد. معرفی تربیت (دکتر یزدی) به همه آنها جهت کار. ۱۰- مشورت با او در مورد برنامه های علنی در سطح سیاسی در عراق ۱۱- ارسال نامه برای **فرهنگی** (آیت الله زنجانی): شرح وضع آمریکا احتیاج به نصیحت **شایگان** دارد. تقصیر متوجه **نخشب و فاطمی** است. اما شایگان آلت دست فاطمی شده است. کوشش ما اثری نداشت. افکار عمومی عمل او را محکوم می کند. وضع او بسیار بد است. فشار می آورد. ۱۲- بی خبری خیلی بد چیزی است خصوصاً در وضع موجود! وسیله برای خبر به شما نداریم. شما هم وسیله ای برای خبر به ما ندارید. لطفاً تربیتی داده شود - ما ساکت نیستیم. ۱۳- احتیاج به معرفی نامه رسمی از طرف میلانی به خوئی برای تربیت، داریم. احتیاج به معرفی نامه رسمی از طرف میلانی برای صادق داریم. ۱۳- پسرش را هم نصیحت کند و گرنه او را دعا کند که اهل شود! که تمام اعتماد و اطمینان ما به او قدرش را ندانست و ... ۱۴- می خواهیم برای خانواده زندانیان پول بفرستیم اما وسیله مطمئن نداریم با **رحیم** و یا **قزوینی** نیز مطرح کنید. ۱۵- قرار بوده است بعضی از دوستان برای تحصیل به خارجه بیایند چرا نیامده اند. ۱۶- ارسال نامه ای برای دکتر حائری - سلام و امیدوارم که دکتر جلال درس هایش برای تو مفید باشد. مرا در جریان بگذار. سلام مرا به جلال برسان.

۸۶۸

از: **حائری یزدی، دکتر مهدی/۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۳۴۴/۷/۲۱ - ۱۹۶۵/۱۰/۱۳**

بنام خدا دوست عزیز جناب آقای دکتر یزدی انشاءالله کسالتی ندارید. خیلی خوشوقتم که گاهی توسط آقای ابوی محترمتان مخلص را یاد می فرمایید. امیدوارم که در انجام اوامر الهی و ترویج دیانت مقدسه اسلام توفیق حاصل نمایید. حال مخلص بحمدالله بد نیست شب و روزم مشغول کارهای علمی است و حقیقتاً مجالی برای حتی امور عادی زندگی خودم هم ندارم. در سال گذشته هنگامی که در خارج بودم بیشتر فراغت بال بود و به همین جهت به

مسائل تازه و حتی به مقایسه تئوری های مختلف و مخصوصاً مقایسه آنها با اسلام می پرداختم اما در این اشتغالات علمی هم در حدود مسائل مخصوصی است که به ندرت از همان رویه قدیمی تجاوز می کند و روی هم رفته از بازگشت خود زیاد خرسند نیستم و فکر می کنم اگر آنجا می بودم بهتر و بیشتر و عمیق تر می توانستم به اسلام خدمت فرهنگی و متدولوژیک بنمایم و هنوز عقیده مخلص این است که تا اسلام بصورت یک تئوریک متری بیرون نیاید و تا اشکالات اجتماعی و فلسفی روز که تصور می رود به سازمان فکری و اداری اسلام وارد است (در حالی که حقیقتاً وارد نیست) حل نشود و از تر اسلام یک دفاع عمیق علمی نشود نمی توان این مکتب عالی را در جریان عملی گذاشت و با اینکه تنها این عمل برای دین اسلام فراهم است و هیچ یک از مکتب های فلسفی دارای این مزیت نیستند و همه دارای نواقصی هستند که بالاخره قابل رفع نیست. متأسفانه هنوز در اسلام این عمل ضروری انجام نشده است و فکر علمای اسلام چه شیعه و چه سنی متوجه این پایه ریزی اساسی نشده است. در زمان قدیم هنگامی که متد اسلام با متد های فلسفی و علمی یونان مواجه گردید علما و فلاسفه اسلام آمدند و اشکالات قضیه را برطرف کردند و اسلام را بصورت یک تر متری علمی که حتی نواقص مکتب های یونانی را نداشت و از خود روش های فلسفی یونان بسیار جلو افتاده تر بود بیرون آوردند و آیات قرآن و روایات اسلامی را تفسیرهای فلسفی و علمی کردند. اما در این زمان که این احتیاج از همه اوقات بیشتر محسوس است علمای اسلام هنوز قد علم نکرده اند و هنوز فکرشان از دهلیزهای تاریک قرون وسطایی بیرون نیامده و حتی بنده فکر می کنم علمای سابق بسیار روشنفکرتر از علمای عصر حاضر بوده اند. مثلاً اگر شما **علامه حلی** و یا **خواجه نصیرالدین طوسی** را با علمای قم و نجف مقایسه کنید آنها به مراتب بیشتر از این آقایان هم به علوم و فلسفه روز خودشان واقف بودند و هم بیشتر به اجتماعیات و مسائل حساس سازمان های بشری و نیروی انسانی وارد بوده اند. از خداوند توفیق همه مسلمین را مسئلت می نمایم. والسلام علیکم و رحمته الله و برکاته **مهدی حائری**

۸۶۹

از: **حائری یزدی، دکتر مهدی/۳**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۷ اکتبر ۱۹۷۰**

هو دوست محترم جناب آقای دکتر یزدی دام اقباله پس از سلام و احوال پرسی و اهراز تشریفات مقابله آنچه هست مزید توفیقات عالی را در راه اعتلای کلمه اسلام از قادر یکتا خواستارم. متاسفم که قدری در تقدیم جواب تاخیر حاصل شد و آن بر اثر کثرت مشاغل علمی است. که در این سال در این دانشگاه به عهده گرفته ام زیرا به غیر از تدریس Islamic institution در چندین رشته دیگر فلسفه مشغول مطالعه و تحقیقات می باشم و باید از عهده آن در زمان معین برآیم. در موضوعی که مرقوم داشته بودید قبلاً جناب آقای امینی هم نوشته بودند و آنچه حقیقت امر بود برای ایشان نوشتم البته به وسیله ایشان مستحضر خواهید شد و مطلب دیگری زاید بر آن ندارم که تقدیم نمایم. و اما اینکه ذیلاً مرقوم داشته اید که جوانان عصبانی هستند تنها چیزی که از جنابعالی استدعا دارم این است که در مظان استجاب دعا از خداوند متعال بخواهید که خشم الهی شامل حال این ضعیف نگردد و گرنه از قهر و لطف کسان مخلص را باکی نیست تنها بیم از آن است که احیاناً رضایت مخلوق بر خط خالق غالب آید. و دیگر آنکه بنده هیچ انتظار از حضرتعالی و سایر دوستان دور و یا نزدیک ندارم که بار دفاع از حقیر را بر دوش کشند زیرا بهتر آن است هر کس آنچه که هست شناخته گردد نه آنچه که می نماید. در هر حال موفقیت عالی را از خداوند خواستارم. والسلام علی من اتبع الهدی - مهدی حائری یزدی

۸۷۰

از: حائری یزدی، دکتر مهدی/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسم الله تعالى شانه العزیز دوست عزیز و برادر اسلامی جناب آقای دکتر یزدی دام توفیقه و مجده مرقوم شریف که هنوز باز نکرده بوی آشنا را می داد زیارت گردید شکر خدا را که مرغ حق در دل شما رادمردان و آزادفکران آشیانه افکنده است. چون مطالبی که مرقوم فرموده بودید نسبتاً زیاد است لذا فرصت تعارف نیست و باید جواب عرض کنم. اما در مورد وضع خودم باید عرض کنم که بنده به دعوت دانشگاه هاروارد به عنوان یک سال تحصیلی آمده ام و مدت آن قریب به تمام است و باید برای اداره امور اهل و عیال به زودی بازگردم و چون در

هنگام آمدن موفق به زیارت عتبات نشدم قصد دارم هنگام مراجعت به عتبات مشرف گردم ولی پیش از عتبات قصد کرده ام که چند روزی برای تماشا در لندن باشم و اگر تا آن هنگام جنابعالی در اروپا باشید ممکن است به زیارت جنابعالی هم موفق بشوم - در اینجا یک seminar on Iran برپا خواهد شد که از طرف دانشگاه هاروارد از بنده دعوت شده که راجع به اسلام در ایران رساله ای تهیه کنم و این کار که برگزار شد عازم حرکت خواهم شد. اما آقای **مهندس هاشمی** با حقیر ارتباط دارند و نامه اول ایشان دعوتی بود که در شب اسلام بنده به آنجا بروم و دعوت ایشان را قبول کرده و نوشتم چون بنده در اواسط آوریل در سمینار اینجا باید باشم لذا طوری ترتیب دهید که بتوانم شرکت نمایم ولی بعد دیگر از ایشان خبری نشد تا اینکه چند روز پیش فقط یک کارت تبریک عید نوروز مرحمت فرموده بودند مثل اینکه آن شب اسلام با وضع بنده در اینجا جور نبوده است - اما راجع به روحانی نماهای اروپا و آمریکا مرقوم داشته بودید من بیشتر از حضرتعالی نگران این امر هستم زیرا شما فقط از نظر مذهبی نگران هستید و بنده هم از آن جهت و هم از جهت اینکه بالاخره موضع و رویه ما تماس مستقیم دارد. ای کاش بعضی از آقایان علما این مطالب را درک می فرمودند و یک سازمانی برای این کار ترتیب می دادند چون فعلاً اول کار است و بعد بدتر از این خواهد شد یعنی اگر راه این کار بر روی هر روحانی نما باز شود افراد بدتری خواهند آمد و دعوی روحانیت خواهند کرد و هیچ مقامی هم نیست که چرا بگوید. و اما راجع به انجمن های اسلامی مرقوم فرموده بودید بنده باید عرض کنم که خلاء احزاب ملی و سیاسی، در ایران همین نداشتن ایده است زیرا ملیت یک احساسات و عواطف مطبوع بیش نیست و جوان های ما را از لحاظ ایدئولوژی قانع نخواهد کرد و پیوسته آنها در معرض آتش سوزی کمونیسیم قرار دارند لذا وظیفه بزرگ و اساسی انجمن های اسلامی این است که اسلام را به عنوان یک ایده سیاسی تشریح کرده و افکار ملی را به این ایدئولوژی جهانی جلب نمایند. این آشتی که این آقایان موقتاً با اسلام کرده اند آن هم به خاطر مبارزه مراجع تقلید با دستگاه به نظر مخلص یک آشتی کاملاً موقتی است و حتی بعضی از افراد بزرگ تر و رهبران قوم این آتش را چندان موجه و اصیل نمی دانند و بنده معتقد هستم تا آنکه اسلام به صورت یک ایدئولوژی سیاسی توجیه و تفسیر نشود یعنی تا آنکه اسلام به همان حقیقتی که هست و بوده به طور کامل و صحیح فهمیده نشود انجمن های اسلامی ما هم مانند کلیساهای مسیحی در اروپا و آمریکا به صورت یک تشریفات خالی از هر گونه حقیقت و عمل بیرون می آید و دیگر نمی تواند مسجد مانند مسجد مدینه و کوفه مبدأ تحولات سیاسی و اجتماعی قرار گیرد. این فکر اروپایی تفکیک سیاست از دین Secularity به هیچ وجه با

اسلام جور نیست. اگر شنیده اید که تشبه به کافر حرام است معنی تشبه یعنی تشبیه در مرام و مسلک های دینی و این Secularity یکی از موارد تشبه است. اسلام یک مرحله تاریخی نبوده این است که وقت آن به سر رسیده باشد منتها این تفسیر سیاسی و اجتماعی را باید عده ای از روشنفکران و دانشمندان جهان بین اسلامی انجام بدهند. اما در مورد **خراسانی** بنده به هیچ وجه ایشان را نمی شناسم فقط پدر ایشان را در کربلا دیده بودم که مدعی آیت الهی بود ولی به نظر مخلص چندان اهمیت آن را نداشت و اما خود ایشان را تردید دارم که دیده باشم یا خیر. در سال گذشته مثل اینکه ایشان تهران بودند و به من تلفن کردند و گفتند که می خواهند به آمریکا بروند و روحانی آمریکا بشوند من به ایشان گفتم از طرف من مانعی نیست زیرا من اگر هم به آمریکا بروم به عنوان نمایندگی مذهبی نیست بلکه دعوت نامه دارم از دانشگاه هاروارد. لذا من همکار ایشان و مزاحم ایشان نخواهم بود. در سفر اول که بنده نماینده **حضرت آیت الله بروجردی** بودم ایشان به من فرمودند که در لندن توقف کنم و از وضع ایشان تحقیق کرده برای آیت الله بنویسم بنده چون تصادفاً از آقای **دکتر جلال عبده** شنیده بودم که این آقای خراسانی ارتباط با مقامات دارد لذا به مرحوم آیت الله گفتم که من مایل به این کار نیستم اجازه بدهید که یک سره به آمریکا بروم و خودم را آشنا به این امور نکنم. اما آن آقای **صادقی** تا آنجا که بنده می شناسم مرد خوبی است ولی محرمانه عرض می کنم که تصور نمی کنم به درد آنجاها بخورد - و اما راجع به علما و مراجع نجف باید عرض کنم آقایانی که مرجع شیعه بدین قرارند آقای **خوئی**، آقای **شاهرودی**، آقای **حکیم** بقیه دیگر که نوشته بودید به هیچ وجه صلاحیت این مقام را ندارند و اما از این سه نفر آقایان فقط ممکن است آقای **خوئی** قدری مطالب شما را برسند و آن دو نفر آقایان به هیچ وجه متوجه این امور نیستند و فکر نمی کنم که اصولاً جنابعالی در فکر ملاقات آنها باشید و اما در مورد **آیت الله خوئی** بنده نامه ای جوفاً به جناب آقای **خلخالی** که دوست بسیار قدیمی بنده است تقدیم می دارم ایشان از دوستان آقای **خوئی** هستند و نماینده مالی مرحوم آیت الله بروجردی بوده اند و خودشان هم بازرگان هستند و هم از علما و ضمناً از دوستان صمیمی آقای **خمینی** هم می باشند. ایشان حتماً جنابعالی را با نامه مخلص به آقای **خوئی** معرفی کامل خواهند نمود سلام بنده را خدمت همه آقایان ابلاغ فرمایید. و از خدا می خواهم که در هنگام مراجعت خدمت جنابعالی برسم و آدرس شما را نگه می دارم که از لندن با شما مکاتبه نمایم انشاءالله تعالی. راستی فراموش کردم عرض کنم که بنده در طی اقامتم در اینجا چندین رساله تحقیقی نوشته ام که قصد دارم آنها را چاپ نمایم یکی راجع به *Islam and State in Iran* دیگری راجع به انتقاد از کتاب **پرفسور**

اسمیت است که در موضوع اسلام در تاریخ مدرن نوشته است سوم راجع به مقایسه اخلاق اسلامی و اصول اخلاق مسیحی است و چهارم در موضوع چگونه می توان خدا را شناخت. اینها اکثر Papers بوده اند که در کورس ها تحقیقی گرفته و مورد نظر اساتید خود واقع گردیده است مگر رابطه اسلام و سیاست که رساله ای است برای سمینار مزبور تهیه کرده ام. و السلام علیکم و رحمته الله . مهدی حائری

آدرس آقای خلخالی معلوم و مشهود است و در بازار نجف از هر کسی که سوال کنید آقای حاج نصرالله خلخالی جنابعالی را راهنمایی خواهند کرد البته به شرط آنکه اسم کوچک ایشان را فراموش نکنید چون آقای خلخالی بسیار است.

۸۷۱

از: حائری یزدی، دکتر مهدی/۵

به: روزنامه ها- تکذیب مشارکت در جشن های شاهنشاهی

تاریخ: ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۱ - ۲۴ شهریور ۱۳۵۰

اداره روزنامه محترم ... در شماره ... آن روزنامه ضمن اخبار جشن نامی هم از اینجانب در عداد اعضای محترم کمیته جشن شاهنشاهی در کانادا به میان آمده است. لازم می دانم بدین وسیله اعلام دارم که از پایان سال تحصیلی ۷۰-۷۱ سمت استادی اینجانب در دانشگاه مک گیل کانادا به پایان رسیده و مدتی است که از آن کشور بیرون آمده ام و اکنون در دانشگاه میشیگان می باشم. و در هنگامی که در آنجا اشتغال به تدریس داشتم چون عضویت کمیته متعلق به استاد ایرانی دانشگاه مک گیل دعوتنامه های جشن هم بدین عنوان به اینجانب می رسید اما این جانب در این گونه مسایل و هر گونه مسایل غیر علمی و غیر اسلامی مداخله نداشته و مایل هم به مداخله نمی باشم و اکنون چون مدت ها است که عنوان استادی دانشگاه مک گیل را ندارم از این خبر قابل انطباق بر اینجانب نمی باشد. تقاضا دارم مطالب را در اولین شماره درج نمایید. با احترامات مهدی حائری یزدی

۸۷۲

از: حائری یزدی، مهدی/۶

به: حاج شیخ نصرالله خلخالی

تاریخ: ب/ت

M.Haeri, 42 Fraday Ave Cambridge, Mass

بسم الله الرحمن الرحيم

نجف اشرف حضور محترم حضرت حجة الاسلام والمسلمين آقای حاج شیخ نصرالله خلخالی دامت برکاته العالی
قربانت شوم پس از عرض سلام و تقدیم ارادت و مراتب دوستی مرقوم جنابعالی را در چندی قبل زیارت کردم
و همانطور که عرض کرده بودم قصد دارم هنگام مراجعت برای زیارت عتبات مقدسه شرفیاب شوم نمی دانم
جنابعالی ماه خرداد را در عتبات خواهید بود یا مسافرت می فرمائید. خیلی خوشوقت می شوم اگر قصد مسافرت
دارید مرقوم بدارید - بدین وسیله معرفی می کنم جناب آقای دکتر یزدی یکی از دوستان گرامی و افراد ارزنده
کشور ما هستند که حقیقتاً در میان جوانها و ناشئه جدیده حجتی از حجج الهی می باشند. حقیر سال ها است که
ایشان را با این صفات برجسته و حرارت دینی و عشق و علاقه به مبارزه مذهبی می شناسم. بطوری که مرقوم داشته
اند قصد شرف عتبات مقدسه و سپس قصد ملاقات حضرت آیت الله خوئی را دارند متمنی است حضرتعالی با ابلاغ
سلام ارادتمندانه حقیر معظم له را به حضرت آیت الله خوئی معرفی فرموده و ضمناً از جانب حقیر به ایشان تذکر
فرمایید که در یک وقت خصوصی کاملاً با ایشان ملاقات کرده و حداقل دردهای مسلمانان را بشنوند. اگر کاری
هم نمی کنند حداقل دانستن مصائب مسلمانان که ضرری ندارد. انشاءالله به امید دیدار با تقدیم احترامات از
ماساچوست. مهدی حائری یزدی

۸۷۳

از: حب خو، احمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

دوست عزیز و برادر گرامیم آقای دکتر طلایه سلام. امیدوارم که سالم باشید و هم فامیلتان هم خوش و سلامت باشند. امیدوارم همراه خاطرات **بیروت** من را هم بخاطر داشته باشید و اسم من برایتان نا آشنا و ناشناخته نباشد، در حال حاضر دلیل نمی بینم که علت نامه نفرستادم را شرح دهم و همین به عذرخواهی اکتفا می کنم و امیدوارم که مرا بخاطر نامه نفرستادن فراموشکار حداقل به حساب نیاورید. زیاد هم تصمیم ندارم فکر کنم و مطالبم را پشت سر هم قطار کنم روی این حساب اگر کمی از لحاظ جمله بندی و املاء سبک می نماید آن را ندیده بگیرد چون خیلی دلم می خواهد که بدون هیچ محافظه کاری مطالبم را یعنی اصل مطالبم را برای شما بنویسم. می دانم خوب هم می دانم که این نامه شما را متعجب خواهد کرد اما این مهم نیست خیلی وقت ها آدم از خیلی چیزهای جدی تعجب می کند شاید بعضی وقت ها حتی به آنها بخندد. الان که این نامه را می نویسم آسمان گرفته است گرچه صبح خورشید می درخشید و من در اطاقم در پشت میز تحریر که روی آن پر از کتاب های درهم برهم و نامرتب است نشسته ام. روی دیوار اطاق خیلی چیز چسبانده نشده جز یک تصویر اسپانیایی **یک گاوباز اسپانیایی** در حالی که حمله یک گاو را دفع می کند. و یک عکس **چه گوارا**. صورت او که بطور خیلی قشنگ در وسط ورقه سیاهی که در وسط یک ورقه قرمز چسبانده شده کمی کج است و چشمانش گویا از گوشه این چهار گوش سیاه به چهار گوش بزرگ تر قرمز نگاه می کند آخری را دیشب به اطاقم اضافه کردم. در جاکتابی من کتاب ها زیاد هستند از انقلاب سفید و بیست و پنج سال پادشاهی و کل کتاب های چاپ سازمان برنامه گرفته تا تاریخ انقلاب نفت ایران نوشته ذبیح الله قدیمی - کتاب های اسلامی مدافعات مهندس بازرگان و کتاب های علمی و جامعه شناسی و غیره. راستش را بخواهید الان خوابیده بودم یاد چند سال پیش افتادم و این نامه را به شما می نویسم طولانی هم شد مهم نیست می دانم آن را خواهید خواند حالا در یک نوبت نشده باشد در دو نوبت. اگر یادتان باشد دو سال پیش جلسه مذهبی داشتم و خیلی چیزهای دیگر. رفتم ایران بهم شوک وارد شد اصلاً فامیل من از اینکه من کمی مذهبی شده بودم تعجب کردند. انتظار داشتند که من بیشتر از آنها به دین به نظر بی اهمیتی نگاه کنم. نمی دانم مثل اینکه با اینکه من در اول خیلی قوی بودم تأثیر هم روی من گذاشتند بطوری که در تمام مدت توی تهران اصلاً به فکر نماز خواندن نیافتم در حالی که در بیروت تا آخرین لحظه خیلی جدی و مصمم بودم. (نصف بیشتر عیب مثل اینکه از خودم بود) به هر حال رفتم آقایان علما را در تهران بینم و با آنها در مورد جلسه صحبت کنم اصلاً بهم محل نگذاشتند.

برگشتم **بیروت** شما به آمریکا رفته بودید جلسه یک بار دیگر برپا شد اما من عوض شده بودم. اصلاً راستش را بخواهید من جز شما و آقای کرانی بقیه آقایان را قبول نداشتم. یادم می آید وقتی به کربلا رفتم برای زیارت به سامرا هم رفتم در مسجد آنجا یک روز داشتم وضو می گرفتم من نمی دانم چگونه وضو گرفتم که اشتباه بود آقای **کاظم صدر** که دوست و همسفر من بود چنان به من پرخاش کرد که من اصلاً خیلی زیاد دلخور شدم. وقت های دیگر هم در **انجمن اسلامی** دوستان کم و بیش از فضل خود مایه ها آمدند و مرا زیادتر ناراحت کردند. شاید این background خوبی بود که من در تهران عاصی شدم. رشته ام general بود. وقتی در **بیروت** بودم تصمیم گرفته بودم Political science بخوانم رفتم تهران برگشتم با آنکه برای عوض کردن رشته اجازه گرفته بودم عوض نکردم. و الان بعضی وقت ها خیلی ناراحت می شوم چون به درستی می فهمم که من کشاورزی رشته مورد علاقه ام نیست حتی اگر اقتصاد کشاورزی باشد. به هر حال سال Sophomore رسید و من برای کشاورزی اسم نوشتم معدل سال Freshman من ۷۶ بود در semester اول سال دوم ۶۷ معدل آوردم از سمیستر دوم ۷۰ و در Summer session ۸۱ خیلی معدل های عجیبی هستند ولی خوب اینطور هستند. حالا امسال سال ۶۸-۶۷ است و الان ۵ ژانویه ۶۸ می باشد. رشته من Agricultural Economics + rural sociology می باشد. یک درس می گیرم به اسم Sociology معلم ها Prof.Khalaf می باشد. خیلی به این درس علاقمند شده ام. اصلاً تصمیم گرفتم که رشته ام را عوض کنم. اما به هر دوستی که گفتم مأیوسم کرد. پیش از سال نو مسیحی فکر می کردم که Sociology بخوانم و در ایران روزنامه نگار بشوم. برای اینکه با بیشتر روزنامه نگارهای ایرانی مخالفم. دلم می خواست روزنامه نویس بشوم و ارزش های اجتماعی گمشده مان را دوباره به نحوی به مردم نشان دهم. حالا بعضی وقت ها فکر می کنم که BS خودم را در AES بگیرم و بعداً در Rural Sociology ادامه بدهم. اما راجع به امسال جلسه مذهبی ما دیگر تشکیل نمی شود. آقایان کورانی - یادگاری - عزیزنژاد - رجائی و بقیه به ایران رفته اند. من و آقای فیوضات و آقای صدر مانده ایم. اما از نظر فکری الآن من خیلی دیگر از دوستانم را می شناسم که خوب فکر می کنند. الآن من عضو **هیئت مدیره انجمن دانشجویان ایرانی در دانشگاه های بیروت** هستم. انجمن امسال خیلی با پارسالی فرق دارد. پارسال راستی بود امسال چپی. اما ظاهر آمریکایی است و در برنامه ها زیاد فرقی هنوز ایجاد نشده. برای تاجگذاری مجبورمان کردند که یک نمایشگاه عکس در دانشگاه باز کنیم. ما هم این کار را کردیم اما حتی یک عکس درباری مربوط به دربار یا از دربار هم در آن نبود جز عکس جواهرات سلطنتی که تاج هم جزو آنها بود و

در وسط عکس ها گذاشته شده بود از ما خواستند که تلگراف تبریک برای تاجگذاری بز نیم طبق اساسنامه انجمن این را رد کردیم. تصمیم داریم که تا چند هفته دیگر اولین روزنامه انجمن را انتشار دهیم. احتمال زیاد دارد که بیشتر مطالب آن از روزنامه ها و مجلات فارسی و کتاب ها فارسی گلچین شده باشد. و بعداً در شماره ماه های آینده از بچه ها مطالبی چاپ کنیم این روزنامه قصدی بر علیه هیچکس نخواهد داشت و هدف آن نمایش فکر بچه ها و بالا بردن سطح دید آنها است. پرسشنامه به پیشنهاد من تهیه شد و پخش شد و نتایج آن عالی بود. طبق نتایج حاصله از این پرسشنامه باید بودجه انجمن به وسیله دانشجویان تأمین شود یعنی ما از سفارت پول نخواهیم گرفت. در نتیجه حرف آنها را هم مجبور نیستم گوش بکنم. من خودم مامور نتیجه گیری از پرسشنامه ها شدم و فهمیدم خیلی از بچه های ایرانی خوب فکر می کنند و به نسبت تقریباً قابل ملاحظه ای هم چپی هستند. به نظر من معنی چپ در اینجا راضی نبودن از وضع موجود است فقط. به هر حال تا حالا کار زیاد انجام نداده ایم و بیشتر هم ما برای زیر بار تحمیلات دوستانه سفارت نرفتن بوده است. یکی از کارهای جالب آنها پیشنهاد یک خانه دانشجو بود. با بودجه ای تقریباً برابر ۷-۸ هزار لیره لبنانی که رد شد. از کارهای انجام شده جلسه چای Tea gathering ایرانی ها بوده که هر دو هفته یک بار در Mary Dodge Hall صورت می گیرد منظور اصلی پیشنهاد کننده این بود که ایرانی ها همدیگر را بشناسند و فرصتی داشته باشند که درباره وضع ایران با هم در حالی که چای می نوشند صحبت کنند و حتی گاهی اوقات (از این به بعد احتمالاً) مجلات فارسی از قبیل فردوسی - توفیق در اختیار بچه ها گذاشته خواهد شد تا مطلبی برای شروع داشته باشند. البته همانطور که گفتم هدف این کار حداقل به ظاهر اصلاً سیاسی نیست. روابط ما الآن با سفارت هم بد نیست ما خیلی به آنها احترام می گذاریم تنها کاری که برایشان نمی کنیم گوش کردن به حرف آنها به مثل رئیس و مرئوس است. جالب اینجاست که به نظر من در این Tea gathering نه خیلی مخالف ها تا الآن آمده اند تا آنهایی که جزو هزار فامیل هستند. اما راجع به افکار خودم. اصلاً درست معلوم نیست. خوب حس می کنم که از وضع جاری در ایران فقط به آن دلیل که آزادی و دموکراسی نیست ناراضی هستیم به وضع آینده خیلی امیدوار هستیم. نتایج پرسشنامه ها به من گفتند که بچه ها می فهمند خیلی هم خوب می فهمند. حالا علت اینکه من از دهان آنها نشنیده ام یا اینکه افکار آنها را نمی دانستم این بود که این امنیت نیست. من اینجا عمومیت می دهم مطلب خودم را می گویم که مردم می فهمند و خوب می فهمند Social awareness در ایران خیلی زیاد است و شاید همین دلیل این باشد که روز به روز فشار سازمان امنیت زیادتر شده و در تمام کارها نظارت شدید دارد چون

می داند که در هر جا و در هر شرایط که آن نباشد احتمال خیلی چیزهای دیگر است. به علت این فشار زیاد مردم به نظر من به ظاهر Authoritarian شده اند و خود را تسلیم کرده اند. چون ابراز نارضایتی در ایران امکان ندارد آنها Joke می سازند و مطلب اصلی را به صورت خنده داری به همدیگر تحویل می دهند این باعث می شود که از tension آنها کمی کاسته گردد ولی عقده آنها هنوز سر جایش هست. حالا عقیده من در مورد آینده ایران این است که پس از اینکه نقطه ای که تمام قدرت در آن متمرکز شده از بین برود، طبق اصل Mortality پس از آن درست مثل زمانی که Rezashah از ایران رفت آزادی نسبی خواهی خواهی به دست خواهد آمد. (به نظر من همین موضوع باعث تاجگذاری و rejent انتخاب کردن بود که شاید آن زمان را نیز در کنترل خود قرار دهند) حالا اگر مردم از این period استفاده نکنند شاید یک generation دیگر همان وضع و همان کاسه خواهد بود. وظیفه طبقه تحصیلکرده چه آنهایی که در خارج ایران هستند و چه آنهایی که در داخل ایران به نظر من این است که از حالا خود را برای آن موقع حداقل حاضر کنند تا از آن آزادی به نحو احسن استفاده شود و تقویت شود و نگهداری وضع حاضر متأسفانه برخلاف این است به طوری که اطلاع دارم توده ای های ایران و جبهه ملی ها با هم سر شوری دعوا دارند و از احساسات دانشجویان استفاده غیر مشروع می کنند که یکدیگر را محکوم نمایند. این دیگر قابل تحمل نیست. مشی الحال. خیلی زیاد حرف زد. حوصله اینکه یک دور بخوانم و غلط گیری بکنم و یا دوباره بنویسم را ندارم. آقای دکتر امیدوارم که بتوانید خط مرا بخوانید. پس از اینکه نامه ام را خواندید لطفاً آن را هم مثل کاغذهای بیخود دیگر در سطل زباله دانی بیاندازید حتماً این کار را بکنید چون ممکن است خدای نکرده اشکالی شود در آینده. اگر دلتان خواست می توانید با نوشتن نامه مرا خیلی خوشحال کنید. از قول من به خانم سلام زیاد برسانید. امیدوارم شما و خانواده تان همیشه سالم و سلامت باشید. با اینکه باز هم مطلب دارم نامه ام را به همین جا ختم می کنم. ارادتمند شما احمد حب خو

۸۷۴

از: چمران، مصطفی /۱

به: سماع - معرفی نوذر حبیبی

تاریخ: ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۴

در **سوره ده کوچک** آذربایجان - نزدیک شاهپور متولد شده است. مجرد است. رشته مهندسی برق سال سوم تحصیل می کرد. خرج او از پدرش آذربایجان تأمین می شد و خودش نیز در سافرانسیسکو کار می کرد. در ایران سابقه سیاسی نداشته ولی در آمریکا در **سازمان دانشجویان** فعالیت شدید داشته است از حدود پنج سال پیش او را می شناسم. در صفوف تظاهرات، در اعتصاب غذاهای ممتد و طولانی همیشه حضور داشته است. در حوزه های **جبهه ملی** شاید تنها کسی بوده که بدون یک ساعت غیبت به طور مرتب شرکت می کرد. او قدماً آماده فداکاری است - قلماً نیز می تواند ترجمه کند. از نظر اخلاقی جوان پاکی است - اهل سیگار و مشروبات نیست - در مسایل جنسی چیز خطایی از او ندیده و نه شنیده ام. برای خود شخصیت و ارزش قائل است. **لباسچی و طباطبائیان** او را می شناسند و از مدت ها پیش برای این کار توصیه کرده اند. از نظر اسلامی - معتقدات او خوب گاهی نماز می خواند. مطالعه او کم - فقط کتاب هایی است که ما در آمریکا به نام **شرکت انتشار** پخش کرده ایم و او خوانده و استقبال نموده است. درک مطالب - خوب، بینش و آگاهی او از نظر سیاسی خوب، فداکاری او از نظر سیاسی عالی است و این را عملاً نشان داده است. درک سازمانی - عالی به کار دسته جمعی معتقد است. از نظر اکثریت متابعت می کند حتی اگر مخالف عقیده اش باشد. اهل سروصدا و جار و جنجال نیست - کم حرف می زند - همیشه آرام است - علاقمند نیست او را بشناسند - ترجیح می دهد سرباز باشد - از خودنمایی و صحبت در جمعیت احتراز نمی کند و این شاید یکی از بدی های او باشد. آدمی است منطقی و اصولی. در ابراز اعتماد به افراد سختگیر است. دقت می کند و می سنجد. بدبین نیست - مظنون نیست - مگر آنکه دلیلی وجود داشته باشد. در کارها پیگیر است و در شکست اول دلسرد نمی شود. او با چهار نفر دیگر - **کوثری - مجید سیار - داور پناه - کلانتری** خود کمیته ای برای انقلاب تهیه کرده بودند حتی **طباطبائیان** نیز به آن دعوت می شده ولی او به علت محافظه کاری خودداری می کند. بین خود اصول تشکیلاتی و دیسپلین را اجرا می کردند و آماده کار بودند. تا آنکه **فاطمی** ادعا می کند که حاضر است عده ای را برای تعلیمات به **مدرسه (الجزیره)** بفرستد. رازی - رضوی - کلانتری - کوثری به نیویورک می آیند. کوثری برای تحقیق و مطالعه می آید که اگر فاطمی راست می گفت و اگر جواب مثبت بود آنگاه بقیه را فراخواند این مسافرت به شکست منتهی می شود. **رازی و رضوی** می مانند. **کوثر و کلانتری** برمی گردند. **کلانتری** نیز در اثر نزدیکی با فاطمی کنار گذاشته می شود و بقیه می مانند. **حیبی - کوثری - داور پناه - سیار**

از: چمران، مصطفی/۲

به: سماع - گزارش گفتگو با نوذر حبیبی

تاریخ: ۶ دسامبر ۱۹۶۴

صبح ساعت ۸/۴۵ - با حضور **کمال و جمال با آقای نصر**. بعد از شروع به نام خدا - اولین جلسه رسمی با آقای نصر. آقا کمال شروع به صحبت کرد - کسی که خارج راه افتاده به قاهره می آید عضویتش مسلم و حتمی است اما چیزهایی باید رسماً انجام گیرد. درباره نصر این عمل زودتر می بایست انجام شود ولی متأسفانه از آنجا که سازمان جوان است و مرحله جنینی را طی می کرده است به همین صورت انجام شده، برای ورود به مسایل دو راه - یکی آنکه هر نوع سوال دارید بکنید؟ ۲- اینکه خودم اطلاعاتی بدهم. **کمال** - احساس شما در این مدت چه بوده است؟ **نصر** - احساسی ندارم. **کمال** - استنباط شما چه است؟ از آنکه درباره سازمان انقلابی فکر می کردید؟

نصر - درباره سازمان جنینی بیش از این نمی توان توقع داشت و زیاد نمی دانم چه سوال بکنم. **کمال** - از نظر عمومی - چون همه مسایل مربوط به شخص شما نیست. توضیح از احوال سیاسی و نظر اینکه چرا انقلاب از نظر ما بهترین راه است در جلسات مختلف بحث شده و می شود - به طور خلاصه در هر مرحله اجتماعی سه پدیده ۱- **نهضت فکری**. ۲- **نهضت سیاسی**. ۳- **جنگ انقلابی** وجود دارد. گاهی ممکن است چند تا از اینها باهم توامان انجام شود مثلاً در مبارزات کمونیست ها جنبش فکری و سیاسی با هم بوده است در حالی که نهضت های ملی مبارزه سیاسی را شروع می کنند بدون آنکه از نظر فکری تکیه گاهی داشته باشند مثل نهضت ملی ما. در کودتای ۲۸ مرداد جنبش فکری و سیاسی با هم تلاقی کردند و وضع مبارزه تغییر پیدا کرد. مبارزه سیاسی در اوج خود ممکن است دست به انقلاب بزند ولی برای پیروزی مبارزه سیاسی لازم است که جنبش فکری رهبریت سیاسی را در دست بگیرد - قاطعیت کمونیست ها به علت برخورداری از یک ایدئولوژی است - عین این مسأله در کادر جبهه ملی - حزب توده و غیره صحیح است - مبارزه سیاسی وقتی به اوج خود رسید نمی تواند عمل انقلابی کند جز آنکه دارای هسته فکری باشد. چون قاطعیت در مبارزه انقلابی ضروری تر است. برای انقلاب دارای امکانات بالقوه و

بالفعل هستیم - از نظر عمومی فرقی بین دهقان - چینی - کوبایی و ایرانی ندارد - بنابر صفات شغلی خود دارای صفات مشترکی هستند - از نظر امکانات بالفعل برای آنکه جامعه آماده قبول انقلاب شود، ملت ما نیز به آن مرحله رسیده چون من می بینم که حتی از مبارزات مذهبی جلوگیری شده و روحانیون تحت فشار مردم وارد مبارزه شده اند - و این نشان می دهد که وقتی مردم همه راه ها را امتحان کرده اند حتی عبادت مذهبی که با خشونت دولت روبرو شده اند - آنها که سوابق زیادتری دارند از اول می دانند که مبارزات سیاسی به تنهایی بی فایده است ولی آنها که کمتر سابقه دارند بعداً پی می برند. **کاسترو** می گوید مردم باید همه راه های قانونی را تجربه کنند تا بعد به ضرورت مبارزه انقلابی برسند. خواست انقلابی اکنون در مردم به وجود آمده ولی امکانات عملی صفر است. انقلاب خود یک علم است مثل پزشکی و مهندسی و غیره - با جهل نمی توان انقلاب کرد و کسانی که در ایران می خواهند انقلاب کنند بی خبرند خواه از نظر علم انقلاب و یا اطلاع سازمانی - در مرحله اول به نقش ایدئولوژی علاقه ای ندارند. مثلاً در آمریکا نظیرش دیده می شود که کسی می خواهد انقلاب کند ولی هیچ همبستگی فکری وجود ندارد. آیا از نظر امنیت و اطمینان اطلاعی داریم؟ نه! ... خلاصه وضع داخلی بدتر است شاید از نظر فکری به هم نزدیک تر باشند ولی از نظر علم عقب ترند. خواست انقلابی وجود دارد - خلاء علم انقلابی است - بدون برخوردار از علم انقلاب هم استراتژی را نمی شود تهیه کرد مگر آنکه اول علم انقلاب را پیدا کنیم بنابراین شما باید احساس کنید که وظیفه ما چیست؟ درک این مطلب از این نظر مهم است که مقداری از سوالات شما ممکن است با این درک جواب داده شود. مثلاً ممکن است فکر کنید که سازمان انقلابی باید تشکیلاتی از این باشد - ولی وقتی درک کردید که علم من هم مثل شماست بنابراین از شما تشکیلاتی تر نیستم و آماده ایم تا علم این را بیاموزیم - ولی البته در طبقات بعدی این علم بیشتر و تشکیلات زیادتری خواهد بود. شما باید خوشبخت باشید که از اولین کسانی هستید که افتخار اولین کسانی را دارید که وارد این کار شده اند. **کمال** - چه مدتی برای انقلاب لازم است؟ **نصر** - بستگی به نوع عمل دارد. در شهر ممکن است یک روزه تمام شود ولی در کوه ها ممکن است سال ها طول بکشد. **کمال** - از حالا تا لحظه ای که اولین گلوله ها را رها کند؟ **نصر** - در حدود ۲ تا ۳ سال. **کمال** - بنابراین موافقید که یک کار انقلابی چند ماهه نمی شود انجام گیرد. اکثر دوستان ما اولاً فکر می کنند انقلاب یعنی تفنگ گرفته به کوه برود یا آدم بکشد یا نارنجک به سفارت بیاندازد. و اینها به علت عدم اطلاع و علم است. ساده ترین کار گرفتن تفنگ است. هزار عوامل دیگر لازم است تا تفنگ به دست گیرید. **نصر** - تا مشخص شدن

تاکتیک حداقل ۲ سال لازم است. **کمال** - تجربه کوتاه چه در آمریکا و چه در جاهای دیگر - به جهت جهل انقلاب - یک تصور ناصحیحی از انقلاب دارند - فکر می کنند به محض آمدن تفنگ به دست گرفته به کوه بروند و این یک مشکل است. وظیفه ماست که علم انقلاب را به تمام کسانی که دارای خواست انقلابی هستند بدهیم. ولی این بزرگ ترین اشتباه است که بنا به اعتقاد و به انقلاب از فعالیت و کارهای فکری و سیاسی غفلت شود. در سازمان های انقلابی حتی در آخرین مراحل همیشه تصمیمات هیأت سیاسی بر تصمیمات افسران نظامی ارجح است. چون مبارزه سیاسی اهمیت حیاتی دارد. پشتیبان ارتش انقلابی مردم هستند و اگر قصوری در این راه به عمل آید و مردم توجیه عقلانی و سیاسی نشوند انقلاب شکست خواهد خورد. بنابراین باید دائم به کار سیاسی پرداخت. از نظر فکری باید آن را توسعه داد. بنابراین ما برای تعلیمات ضروری است که از مبارزات سیاسی غفلت نکنیم و تغییرات و تحولات را در جهت ایده خود به تحرک درآوریم. اگر ما نکنیم ممکن است جهت را عوض کند. ما باید جهت انقلابی به مبارزات سیاسی بدهیم. از نظر ما هر کس و البته هر گروه سیاسی می تواند عضو ما شود به شرط آنکه ۱- اصول فکری ما ۲- اصول تشکیلاتی ما را قبول کند. در تظاهرات و انقلابات همه می توانند شرکت کنند ولی در تشکیلات محدود است. در جنبش انقلابی همه مردم و همه جور افراد وارد می شوند ولی در کادر سازمان، که باید یکپارچه و آهنین باشد باید همفکری برقرار باشد اگر نباشد شل می گردد. این سازمان بستگی به هیچ سازمان سیاسی و حزبی ندارد. البته عده ای در اینجا بستگی به **نهیض آزادی** دارند ولی دلیل نیست. اصل اول ما **خداپرستی اصل دوم سوسیالیسم** و اصل سوم **دموکراسی اصل چهارم تلفیق این دو اصل** و اگر کسی این اصول را پذیرفت سازمان مخالفتی با او نخواهد داشت. **کمال** می خواستم که درباره موضع خود را در برابر سازمان های جبهه ملی و سایر گروه ها توضیح دهم. در حال حاضر سازمان ما - اسم آن - افکار آن - هستی آن کاملاً مخفی است و در مبارزات علنی از طریق سازمان های علنی عمل می کنیم: جبهه ملی، کنفدراسیون نهضت آزادی و علما و غیره ... درباره **ایلات و عشایر** - بعد از شروع عملیات آنها می توانند کمک کنند ولی نمی توانند آغازکننده انقلاب باشند. خان نمی تواند رهبر انقلاب باشد روابط خانی و ایلاتی رابطه دموکراتیک نیست - ایل قشقایی بهترین نمونه است. حمله ایلات به دولت و شاه تفاوتی با راهزنی های قدیم ندارد. فقط اطاعت از خان است - بنابراین تفنگ و اسب سواری کافی برای انقلاب نیست - مثبت ترین کار برای ایلات آن است که بتوانیم به رهبران و جوانان آنان ایده های سیاسی و فکر بدهیم. **درباره ارتش** - بنا به ملاحظاتی - نمی توانیم انتظاری از آن داشته باشیم - مثل

مصر و عراق - اول اینکه ارتش ما را استعمار ایجاد کرده مشخصات ارتش استعماری را دارد با ارتش مصر متفاوت است - عامل دوم - کشف شبکه نظامی حزب توده - امکان تشکیل شبکه های دیگر را در ارتش تقلیل داده است. چون از نظر روانی مشکل است بتوان سازمانی در آن بوجود آورد. بخصوص تجربه های ارتش ما از کودتاهای مصر و عراق کوچک ترین حرکت را پیشگیری می کنند بنابراین فکر می کنم ارتش ایران برای ایجاد یک کادر انقلابی و حتی در حال و آینده امیدی نیست. ولی ارتش می تواند در مراحل بعد از شروع انقلاب، مثل ارتش کوبا کمک کند که در حین انقلاب به تدریج با انقلابیون بیوندند. اینجا تجدیدنظری از تئوری بود - اگر سوال نیست وارد مرحله بعدی شویم - سوال - فعلاً نیست. درباره کار سازمان - بعد از مقدمه این سازمان توسط کسانی ایجاد شده که از چند سال پیش عشق و علاقه ای داشته اند و دنبال راهی گشته اند که پایگاهی پیدا کنند و بالاخره بعد از چند سال چنین پایگاهی به وجود آمده است. اصول مرامی - اصول اساسنامه - و برگ درخواست عضویت - و مراسم سوگند و غیره به جلسه بعد موکول می گردد.

جلسه دوم - ساعت ۴/۴۵ بعد از ظهر: اصول مرامی سازمان مخصوص اتحاد و عمل یا سماع مورد بحث قرار گرفت. بسم الله - سیاست داخلی و خارجی. الف - سیاست داخلی - متن خوانده شد - رابطه با انقلاب مشروطیت و ادامه آن - ذکر خلاء ۲۰ ساله - اختلاف بین مردم با مردم در جنبش مشروطیت عده ای خواهان طرد حکومت سلطنتی بودند - درباره رژیم سلطنتی بحث شد که غیراسلامی است. شاه غیر مسئول پول خرج می کند و مزایایی دارد و این مغایر اسلام است. موروثی بودن سلطنت مغایر با ارزش های اسلامی - درباره خلفا و امامان سوال شد که چرا موروثی است - جواب داده شد که موروثی نیست بلکه انتصاب از طرف خداست. رژیم سلطنتی چه شاه خوب باشد یا بد هر دو مغایر با ارزش های اسلامی است. مابین با حکومت ملی است. حقوقی دارد بدون مسئولیت. جمهوری عامه - جمهوری توده ای - **اصل دوم** - درباره اقتصاد - خوانده شد. دو عیب اساسی وضع موجود - کشتن روح انسانی - فقدان دموکراسی ... درباره زمین و معنای ارض الله صحبت شد. رابطه شریعت - از قرآن و سنت و فقه انطباق شریعت در زمان و مکان و درباره معنا و مفهوم «ماعون» صحبت شد درباره «انفال» ثروت های عمومی بحث شد اصل سد ذرایع - اصل تسلیط - اصل لاضرر - ملی کردن خدمات و صنایع وظیفه جامعه به فرد - وظیفه فرد به جامعه - درباره آزاد شدن اقتصاد از خارجی ها - رفع استثمار - واصل الزرع الزارع ولو کان غاصباً.

ادامه جلسه: ساعت ۳/۱۵ روز ۷ دسامبر ۱۹۶۴ - آقای نصر با کمال و جمال

کمال - آیا درباره موضوعات جلسه دیروز سوالی هست؟ **اصل سوم** - فرهنگ استعماری ... خوانده شده. بحث گردید. **اصل چهارم** - ارتش ... خوانده شد. **اصل پنجم بهداشت** ... امنیت بهداشتی فرهنگی و بیمه های اجتماعی را همه تضمین می شود. **سیاست خارجی**: خوانده شد و بحث گردید. **نصر** - در سیاست داخلی آیا به کنسرسیوم اشاره شد؟ **کمال** - گفته شده که هر پیوند استعماری با قدرت های خارجی را محکوم می کنیم - درباره نفت نیز مخالف کنسرسیوم به طور کلی نیستیم، بلکه مخالف یکطرفه بودن آن به نفع شرکت های نفتی هستیم. قرارداد فعلی به طور کامل اقتصاد ما را وابسته به کنسرسیوم می کند دولتی در داخل دولت تشکیل می دهد. **نصر** - رابطه مذهب با حکومت چیست؟ بستگی آنها چه خواهد بود؟ **کمال** - از نظر قانون اساسی ما - اسلام مذهب رسمی است و مذاهب دیگر نیز آزادند - ولی پرزیدنت آخوند و ملا نیست. آنها که حکمیت را اداره می کنند مسلمانند و سیاست کلی اسلامی است - یک سازمان مذهبی نیز وجود دارد که مسایل مذهبی را حل و فصل می کند. مثلاً در وقف - درست سرپرستی کند و عده ای نیز کارشان اداره آن خواهد بود. در حال حاضر دولت کاری به کار دستگاه های روحانی ندارد. همانقدر که پزشک لازم داریم مبلغ مذهبی هم لازم است. مصر مثال زده شد. جنگی را که مصر در آفریقا بازی می کند - ابتدا یک بازی ایدئولوژیک است که اسلامی است و بعد سیاسی و غیره می شود ... منظور ما از حکومت اسلامی این نیست که مرجع تقلید رئیس جمهور شود. **نصر** - رابطه چیست؟ در قانون اساسی قدرت روحانیون زیاد است. **کمال** - آنها باید با هم ادغام شوند. مثل الجزیره و مصر - یگانگی به وجود بیاید وحدت به وجود بیاید. **نصر** - دولت کنترل روی آنها خواهد داشت؟ **کمال** - همانطور که دولت کنترل روی وزارتخانه ها می کند روی آنها نیز می کند. **نصر** - اکثریت روحانیون خرافاتی هستند. **کمال** - حتی در مردم عادی نیز آگاه کردن اکثریت مشکل است. **نصر** - آیا دولت کنترل روی آخوندها خواهد داشت؟ روحانیان گاهی می گویند که آخوندها تحت سیطره ما هستند و دولت حق دخالت ندارد. **کمال** - نه دولت انقلابی دخالت می کند و جلوی آخوندهای بد را می گیرد. **نصر** - اساسنامه سازمانی چطور؟

ادامه گفتگوها با نوذر حبیبی

تاریخ: ۳ مارس ۶۵ ساعت ۸ شب

جلسه با آقای نصر - با حضور کمال و جمال. **کمال** - راجع به **شکل سازمانی سماع**: در حال حاضر کسانی سازمان را اداره می کنند که از چند سال پیش احساس می کردند که مبارزات فعلی کافی نیست و لازم است قدم هایی برداشته شود. این افراد در موقعیت های مختلف با هم تماس گرفته عده ای در داخل و عده ای در خارج به نتیجه رسیدند که احتیاجات اولیه ای برای هدف داریم و برای تأمین احتیاجات قدم هایی برداشته شد تا **مصر** قبول کمک کرد. این افرادی که در مرحله اول قبول مسئولیت کردند علاوه بر مصر با الجزیره نیز تماس گرفتند ولی قبل از نتیجه رسیدن آن چون کار مصر عملی شد و ترجیح داشت به اینجا آمدیم. از نظر سازمانی تا موقعی که دوره مقدماتی را طی می کند این افراد اداره می کنند. ولی به اصولی نیز معتقدند که باید در سازمان وجود داشته باشد بر حسب این اصول سه اصل در نظر می گیرد. **دموکراسی - انضباط - سانترالیسم**. دموکراسی دو جنبه دارد. ۱- آزادی افراد در انتخاب کردن هیأت رهبری و حق انتخاب شدن. ۲- وجود انتقاد از خود و طرح مسایل در داخل سازمان با همه افراد. نه تنها افراد حق دارند از مسایل سازمانی انتقاد کنند و از کادر رهبری انتقاد کنند بلکه این یک وظیفه است و نمی تواند کسی آن را ندیده بگیرد. همه افراد باید هشیار و آگاه باشند. در انضباط سازمانی معتقد به اطاعت کورکورانه نیستیم چون در این صورت سازمان به حد یک ارتش کلاسیک نزول می کند. افراد باید باایمان و اعتقاد به سازمان اطاعت کنند. اصل دیسیپلین باید آگاهانه باشد با علم کامل - **اصل سوم** مرکزیت است که سازمان انقلابی می تواند زود تصمیم بگیرد، قاطع باشد. بنابراین به سانترالیسم قوی احتیاج دارد. ولی اصلی که سازمان باید برقرار باشد این است که همه افراد احساس مسئولیت کنند - روحیه اینکه عده ای رهبری و دسته ای اطاعت کنند غلط است - این نتیجه حکومت های دیکتاتوری ایران است که در سازمان انقلابی خطرناک است که یا سازمان را نابود می کند یا به یک دیکتاتوری مبدل می کند. بنابراین سازمان باید طوری باشد که افراد همه خودجوش باشند ایده بدهند احساس مسئولیت کنند - در صورت وجود این ایمان و احساس سه اصل دموکراسی - انضباط - مرکزیت با هم توأم خواهند شد. مثل آب که از پایین باید بجوشد و بالا آید. از نظر **اساسنامه** در حال حاضر اساسنامه مدونی نیست. قوانینی و مقرراتی برای ما وجود دارد تا به مرحله جمع شده رسیدیم اساسنامه را تعیین کنیم. بر حسب مقررات موجود موسسین کارها را تقسیم کرده چند نفر را بین خود انتخاب کرده کارها را اداره می کنند. **نصر** - اصل دموکراسی با روش فعلی مابینت دارد و هیچ وقت عملی نخواهد شد و بهتر است که حذف شود.

کمال - این فلسفه و آرزوی ماست که همه باید اینطور فکر کنیم ولی در حال حاضر شاید عملی نیست. باید

بفهمیم دیگران - کوبا - الجزیره - چین چه می کردند؟ **نصر** - در کوبا همه همدیگر را می شناختند. جنگ پارتیزانی که همه همدیگر را می دیدند. در حالی که کار ما کار مخفی است. در الجزیره نیز مخفی نبود. دستگاه رهبری را می شناختند. **کمال** - از طرفی می گوئیم سازمان باید مخفی باشد. در مرحله دوم به علت فشار شدید دشمن احساس می کنیم باید طوری عمل شود که اگر کسی گیر افتاد حداقل را لو دهد ولی این سیاست، سیاست همیشگی نیست وقتی عملی شروع شد این اشکال مرتفع می شود. و آن موقع عملی است. البته در حال حاضر عملی نیست. **نصر** - عده ای وقتی دموکراسی را در اینجا ببینند و بعد عملی نشود ناراحت شوند و فردا اشکال بگیرند که چرا دموکراسی انجام نگرفته است - ولی باید توضیح داده شود که تا موقعی که شرایط اجازه نمی دهد نمی توانیم انجام دهیم. نکته دیگر اینکه هر سازمان در هر شرایط باید اساسنامه داشته باشد چه در حال آمادگی و چه کار دائمی و از نظر روانی لازم است که همیشه وجود داشته باشد. **کمال** - اساسنامه کامل مثل مرانامه ما وجود ندارد. ولی البته مقرراتی بین اعضاء وجود دارد. هیات موسس مثل شورا است و از بین خود هیات اجرائیه ای انتخاب کرده که تقسیم کار نموده اند و مطابق با آن کار می کنند. **نصر** - از نظر مخفی نگاه داشتن افراد شرایط فعلی موثر نیست - واقعاً باید به مفهوم واقعی کلمه وجود داشته باشد. ولی اکنون واقعاً عملی نمی شود. **کمال** - متأسفانه بر حسب شرایط حاضر نتوانسته اجرا شود. و بخصوص در مراحل اولیه - دیگر مسأله مسکن که مشکل بزرگی است که حتی مقامات بالاتر اینها نیز نتوانسته اند حل کنند. تا به حال موثر نبوده و ما متاثریم. آیا فکر می کنید راه بهتری برای این اصل وجود دارد؟ **نصر** - من شرایط را نمی دانم - تشکیلات را نیز زیاد گناهکار نمی دانم - تشکیلات یک نفر را در آلمان می گذارد که همه را می بیند این خود خطرناک است و این مطلب باید در مد نظر باشد. چون صحیح نیست. **کمال** - این انتقاد شما هم وارد است ولی چه مطلبی پیش بینی می کنید؟ برای اینکه فردی که در آنجا هست همه را شناسد؟ شاید باید چند نفر باشند که همه را همه شناسند. تا به حال نبوده. من فکر می کنم فرقی هست بین ایده آل و بین واقعیت که وجود دارد. من طرفدار **مکتب پراگماتیسم** هستم که کار متوقف نشود. اگر ۵ نفر در آلمان بودند که کاملاً می توانستند همه کارها را بکنند بهتر از یک نفر بود که همه کار را بکند ولی آن هم به این سادگی نیست که آیا مثلاً ۵ نفر این کار را بکنند. ممکن است فقط یک نفر با سفارت رابطه داشته و در آینده بهتر عمل خواهد شد. به فرض که سازمان علنی نشد - طرز کار آن نباید علنی شود - صلاح است که شما هم نظریات خود را بدهید چون ممکن است به نظر ما نرسیده باشد. **نصر** - پلان سازمان چیست؟ چون با تاکتیک فعلی سازمان

برنامه خیلی طولانی خواهد شد و با شرایط مردم ما اگر زیاد طولانی باشد گذش در می آید. چون هر سه ماه پنج نفر بیایند و اینها بروند و تشکیلاتی راه بیندازند در آن صورت بیش از ۵ سال خواهد بود و همه می خواهیم در اقصا فاصله باشد. **کمال** - به طور کلی می توانم بگویم ولی مشخصاً شما چه فکر می کنید؟ **نصر** - بستگی به شرایط اینها دارد. مثلاً هر سمستر ۲۰ نفر آمده در ۴ نقطه مختلف درس بخواند. سازمان احتیاج به افراد دارد تا گسترش پیدا کند فعالیت آن زیاد شود. **کمال** - آن عملی هست ولی امکان خود سازمان چطور خواهد بود؟ آمدن افراد زیادی نظیر ۱۰ نفر از آمریکا باعث ظن و شک خواهد شد. **نصر** - به هر حال شایعه پیدا کرده که عده ای خارج شده اند. بنابراین چرا ما استفاده زیادی نکنیم. **کمال** - نکته دیگر اینکه افرادی که در حال حاضر می آیند فرماندهان آینده خواهند بود. و باید روی آن زیاد تکیه کرد که افراد خوب بیایند. بخصوص در دوره مقدماتی که رهبری پر شود از افراد خوب - و سازمان پایه خود را محکم کرده خود را علنی کند. وقتی دوره مقدماتی طی شد سازمان باید خود را در شرایط مناسبی علنی کند و افراد زیادتری بیاورد. و لازم نیست همه به اینجا بیایند. و ضمناً در حال حاضر افراد از طریق عادی می آیند که مشکل است و خرج زیاد و حرکت کند است. و باید راه دیگری باب شود. و برای راه دیگر زمان و وقت لازم است - مشکلات برای ما زیاد است در حالی که مثلاً برای الجزیره نبود - بعد از دوره مقدماتی کار را علنی کرده و سپس rate افراد را زیادتر خواهد کرد. افراد هم خودشان می آیند همانطور که در الجزیره و کوبا شد. **نصر** - پیشنهاد دیگر اینکه - افرادی که در مرحله مقدماتی می آیند انرژی آنها تلف نشود - وجودشان تا چه حد لازم و موثرند - باید مطرح شود و بیخودی به اینجا نیایند و وقتشان تلف نشود. باید برای امر فردی پلان داشته باشیم تا حداکثر استفاده را از آن بنماییم. **کمال** - صحیح است و به همین علت است که نمی خواستم درباره **مجید و ناصر و کریم** صحبت کنم تا استعداد و انرژی آنها را بدانیم و مامور کار کنیم. البته بعضی افراد هم درک درستی از انقلاب ندارند. مثلاً درباره **مجید** فکر می کنم که قوای نزدیکی او خوب است. و بعد از آمدن ممکن است به آن محل ماموریت برود - ولی بعداً که می آید هزار اشکال پیدا می شود - مثلاً گفته می شود که برود و با فلان کس در تهران کار کند ولی بعداً معلوم می شود که نظام او اشکال دارد. پاسپورت او اشکال دارد و غیره ... **نصر** - اگر سازمان دقیق باشد می تواند این خصوصیات را پیش بینی کند. مثلاً می تواند پیش بینی کند یا نه؟ نظام دارد یا نه؟ به هر حال سازمان از انرژی من نتوانسته است استفاده کند - اگر در آمریکا بودم بهتر ارضا می شدم تا بحال که روحیه مرا خراب می کند. این اشکال نباید برای افراد دیگر پیش بیاید. **نصر** - از نظر روحیه قوی

هستم ولی از نظر بدنی احساس ضعف می کنم چون کار فعالانه نکرده خسته می شوم. **کمال** - ما باید همدیگر را آگاه به مشکلات کرده روحیه همدیگر را قوی کنیم. اگر یکی ناراحت بود او را متذکر شویم. **نصر** - من مثلاً شب نمی توانم بخوابم و اعصابم خسته می شود و روز بعد هم نمی توانم درس بخوانم - وقتی بدن فعالیت نکند نمی توان خوابید. غیر قابل اجتناب است. **کمال** - حتی الامکان هر کدام نباید بگذاریم که خستگی بدنی ما روی روحیه دیگران اثر بگذارد. زیرا عده ای ممکن است روحیه قوی نداشته باشند و آنها ناراحت شوند. **کمال** - از نظر رسمی برگ درخواستی باید پر شود اگر چه عضویت شما قبل از آنکه به اینجا بیایید پذیرفته شده است. **نصر** - برگ درخواست عضویت را پر و امضا کردند. **کمال** - بعد از آخرین مرحله اجرای مراسم سوگند است - البته عملاً هنگام ورود به اینجا سوگند و پیوند انجام شده بنابراین اکنون فقط برای تجدید خاطره و پیوند است. **مراسم** سوگند انجام شد. برگ مشخصات **مجید** خواسته شد که برگردد.

۸۷۶

از: حبیبی، نوذر/۳

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۰ ژانویه ۱۹۶۵

سرور گرام جناب آقای دکتر مصطفی چمران: ضمن تقدیم عرض سلام امیدوارم که حالت به اتفاق پروانه و بچه ها خوب بوده و ملالی نداشته باشید. به هر حال برادر ارجمندم در حدود ۵ روز قبل از آمریکا به آلمان غربی آمدم فعلاً در شهر **آخن** نزد برادرم می باشم مشغول گردش به اتفاق ایشان می باشم. امیدوارم شما هم در کالیفرنیا زیبا و قشنگ روزهای بسیار خوشی داشته باشید. تا اندازه ای از لحاظ مالی اینجا در مضیقه می باشم امیدوارم هر چه زودتر در حدود ۵۰۰ مارک برایم ارسال فرمایید. که بسیار متشکر خواهم بود. نمی دانم وجه به آدرس در ماینس یا به آدرس برادرم در آخن ارسال فرمایید. آدرس برادرم را در زیر می نویسم. با تقدیم احترام و تشکر **نوذر حبیبی**. آدرس برادرم:

N. HABIBI, C/O Behruz Habibi, Neuptarte 2, 51 Aachen, West Germany

1356

۸۷۷

از: حبیبی، نوذر/۴

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۸ ژانویه ۱۹۶۵

سرور مشفق برادر بسیار عزیز نامه و وجه ارسالی را امروز دریافت بدین وسیله از مراحم و محبت های آن برادر عزیزم بسیار متشکر و سپاسگزارم. امیدوارم در آب و هوای زیبای برکلی همیشه به یاد من باشید و اینجانب همواره به یاد شما و به یاد خوبی هایی که خداوند متعال در نهاد شما به ودیعه گذاشته بوده هرگز نمی توانم فراموش نمایم. آب و هوای **آخن** خوب نیست از آن لطافت و زیبایی خبری نیست ولی مناظر و جنگل های بسیار زیبایی دارد و هر روز به اتفاق **بهروز** برادرم طرف های عصر به گردش می رویم. آخن در مرز بین بلژیک و هلند واقع شده است که چندی قبل به هلند رفته بودیم و مناظر کشاورزی بسیار زیبایی دارد. به هر حال در اینجا از فعالیت های زیاد خبری نیست و دانشجویان بیشتر سرگرم خوش گذرانی هستند. بیش از این مزاحم اوقات شریف نشده و نامه را به علت تنگی وقت که به امر شما برای جواب رسید وجه ارسال شد. به دوستان سلام مخصوص اینجانب را ابلاغ فرمایید - به پروانه سلام داشته و از روی روشن و رحیم و داریوش ببوسم. با تقدیم احترام و تشکر - **نوذر حبیبی**

۸۷۸

از: حبیبی، نوذر/۵

به: سماع

تاریخ: ۳ مارس ۱۹۶۵

بسمه تعالی

سازمان مخصوص اتحاد و عمل (سماع)

برگ درخواست عضویت

1357

از آنجا که معتقدم که آزاد ساختن خلق ستمدیده ایران و بنای یک جامعه سعادت‌مند و آزاد و مستقل هدف و مطلوبی عظیم می باشد که به فداکاری و از خودگذشتگی وسیع و همگانی احتیاج دارد، و از آنجا که این فداکاری ها و از خودگذشتگی ها وقتی اثرات و نتایج نهایی خود را ظاهر خواهند ساخت که همه در یک سازمان واحد و منظمی متشکل و متمرکز گردد، اینجانب نوذر حبیبی متولد سال ۱۳۱۶ شهر شاهپور دارنده شناسنامه شماره ۶۸۱ صادره از شاهپور فرزند حسن حبیبی ساکن (آدرس کامل) شاهپور، نظر به اینکه اصول مرامی و هدف ها و برنامه های «سماع» و تحقق و اجرای آنها را متضمن ایجاد جامعه ای سعادت‌مند برای ملت خود می دانم عضویت در آن را درخواست می نمایم. تاریخ: ۳ مارس ۱۹۶۵- امضاء نوذر حبیبی

۸۷۹

از: توسلی، محمد/۶

به: سماع

تاریخ: ۱۹۶۵/۵/۴

اطلاعاتی که در اختیار آقای نصر گذاشته شده است: ۱- مرامنامه، ۲- اساسنامه، ۳- خطی مشی کلی ۴- برنامه تبلیغات علنی سازمان توسط سازمان های همگام بخصوص توسط نهضت و روحانیون، ۵- برنامه تعلیمی سازمان ۶- مواد فوق العاده سری، ۷- مواردی که باید به پرسش عام گذاشته شوند. ۸- قطعنامه های شورا در مورد خلیج فارس و خوزستان.

۸۸۰

از: یزدی، ابراهیم/۷

به: سماع

تاریخ: ۱ ژوئن ۱۹۶۵

برنامه آقای نصر: ۱- حرکت از قاهره شنبه ۵ جون ۱۹۶۵ - ساعت ۹ صبح به مقصد فرانکفورت. ۲- با پاسپورت اصلی - بلیط به اسم اصلی. ۳- بودجه ۲۰۰ مارک آلمانی پرداخت می گردد. پس از ورود به فرانکفورت بلافاصله با حسین تماس می گیرند. و حسین مبلغ ۵۰۰ مارک در اختیار ایشان خواهد گذاشت. در صورتی که حسین خبر بدهد که قادر به تهیه آن نیست باید فوری با جمال تماس بگیرند و جمال مبلغ یک صد دلار برای او خواهد فرستاد. ۳۵ دینار عراقی با خود می برد در صورتی که توانست و احتیاج شد همان جا تبدیل نماید. ۴- بلافاصله پس از ورود کارت ساده ای ارسال می دارند و سلامتی ورود خود را خبر می دهند. ۵- جریان تهیه پول و یا عدم تهیه آن را در هر حال گزارش می دهند. در صورتی که تمام پیش بینی های بالا منفی گردد سازمان از اینجا پول ارسال خواهد داشت. ۶- برنامه در اروپا: ارسال نامه های خودش به آمریکا - و تماس فوری با خانواده - با برادرش. تماس با برادرش در آلمان. تهیه مقدمات جهت خانواده و برادرش در مورد حرکت و اقامت در آلمان. **سرپوش و داستان:** تحصیلش را در آمریکا تمام کرده است برای کار و کناره گیری از فعالیت های سیاسی به اروپا (آلمان) می آید. در صورتی که خانواده اش به آلمان نیایند با آنها صحبت خواهد کرد. از نظر آنها محل اقامت بعدی و آینده او در آلمان خواهد بود. خواهد کوشید برادرش را کم و بیش در مورد برنامه های خودش قانع سازد. **داستان برای برادرش** - اجرای برنامه های خاص **جبهه ملی آمریکا** می باشد. و در صورت موفقیت - آدرس مکاتباتی او برای خانواده و دوستانش توسط برادرش در آلمان خواهد بود. مخارج او را - از نظر برادرش - جبهه ملی آمریکا برای فعالیت های مخصوص می پردازد. اگر با برادرش به هر دلیل نتوانست کنار بیاید و تشخیص بدهد که قابل عمل نیست. لذا اقامت او در **لندن** خواهد بود. هم از نظر خانواده در ایران و هم از نظر برادرش در آلمان و سایر دوستانش. ۷- سازمان باید ترتیب مکاتبات او را از لندن فراهم سازد. ۸- در آلمان سعی می کند با تماس با اعضای سفارت ایران در کلن تقاضای پاسپورت جدید بنماید. با اسم و مشخصات جدید و پاسپورت عادی. در سفارت ایران در کلن دو نفر برای این قبیل امور وجود دارند. ۱- دکتر شفیعی ها - نماینده تبلیغات و انتشارات در سفارت است. با سازمان امنیت همکاری می کند عضو سابق **حزب توده** است. مدتی در دانشکده فنی تهران درس می داده است. مدتی سرپرست **نماینده گی لوفت هانزا** در ایران بوده است. و فعلاً در شغل جدید خود کار می کند. برای صدور پاسپورت و یا مشابه این در حدود ۵۰۰ مارک بعضی اوقات پول می گیرد. اما باید خیلی از طرف مطمئن باشد که رازش فاش نشود. به حفظ ظاهر خیلی اهمیت می دهد. ممکن است درخواست از او و انتظار انجام کار از او برای

آقای نصر عملی نباشد. ۲- دکتر امیر خلیلی: طیب فارغ التحصیل آلمان است. طیب افتخاری سفارت است. آدمی بسیار کثیف - با تمام مراکز فسق و فجور رابطه دارد و راهنمای مأمورین عالی رتبه و مهمانان سفارت به این مراکز می باشد. با پول کمتری (نسبت به شفیعی ها) این کارها را انجام می دهد. **آقای نصر** خودش می تواند مستقیماً او را پیدا کرده و مشکل خود را با او در میان بگذارد و او با دریافت ۳۵۰ تا ۴۰۰ مارک کار او را درست خواهد کرد. انشاء الله ۹- پس از انجام کار در آلمان باید آمادگی خود را برای حرکت اطلاع دهند. ۱۰- در صورتی که تا آن موقع پاسپورت جدید درست شده باشد با پاسپورت جدید و گرنه با پاسپورت اصلی خودشان حرکت خواهند کرد. ۱۱- مسیر و طریق مسافرت به بغداد از راه زمینی خواهد بود. از دو مسیر زیر: **الف** - ترن اروپا به استانبول - اتوبوس به دمشق - بغداد. **ب** - ترن اروپا به آتن - کشتی به بیروت (از راه اسکندریه) بیروت - دمشق - بغداد با اتوبوس - در اسکندریه کشتی ۶ ساعت توقف دارد. لذا اگر به موقع برنامه خود را خبر بدهند خواهیم توانست مجدداً یکدیگر را ملاقات کنیم. ۱۲- در عراق برای مدت نامعلومی - که مدت آن بستگی به خود ایشان دارد در یکی از هتل های بغداد ساکن خواهند شد. ۱۳- در بغداد عباس به او ملحق می گردد. ۱۴- بعد از ورود به بغداد بلافاصله ورود خود را و آدرس خود را خبر می دهند.

۸۸۱

از: حبیبی، نوذر/۸

به: راستین، بهرام (حسین)

تاریخ: ب/ت

حسین عزیز ضمن سلام امیدوارم که خوش هستید. امروز وارد **مونخ** شدم. آدرس خود را برای شما می نویسم که با من تماس بگیرید. آدرس هتل من است. از وضع نگران هستیم چون خبری ندارم. نیامدن **عباس** موجب نگرانی است. وضع من بد نیست منتظر نامه پدرم هستم که گویا خیال مسافرت به آلمان را دارند که مرا ببیند. آدرس من:

Nozar, Habibi, Pension Augsburg, 8 Munchen 15, Schiller Strab, 18

شماره اطاق هم ۱ است. امیدوارم که اطلاع از اوضاع داشته باشی. اگر نامه ای به آدرس شما برایم آمده ارسال فرمایید. قربانت نوذر

۸۸۲

از: حبیبی، نوذر/۹

به: راستین، بهرام (حسین)

تاریخ: ب/ت

حسین عزیز، ضمن سلام و جهی که برادرم به آدرس شما از آمریکا ارسال کرده بود دیروز در مونیخ دریافت کردم. ولی انتظار داشتم یک نامه از شما دریافت کنم. من خیال دارم پس از دیدن پسر خاله ام از اینجا دوباره به طرف های آخن بروم چون پدرم به این زودی قریب به دو هفته به آلمان خواهد آمد. روز سه شنبه من از مونیخ حرکت خواهم کرد. گمان می کنم یک ۲۴ ساعت در ماینس توقف نمایم. و قطار هم طرف های ۵/۳۰ به آنجا خواهد رسید بسیار خوشحال خواهم شد که بتوانم شما را در آنجا ببینم. امیدوارم روزهای خوشی داشته باشید.

قربانت نصر

۸۸۳

از: حبیبی، نوذر/۱۰

به: راستین، بهرام (حسین)

تاریخ: ب/ت

حسین عزیز ضمن تقدیم عرض سلام امیدوارم حالت خوب باشد. پس از چند روز دنبال آدرس گشتن بالاخره آدرسی به دست نیامد یک آدرس پستی در نزدیک صندوق پستی برادرم به دست آوردم که مختص به خودم است. امیدوارم به این آدرس زیر مرا در جریان خواهید گذاشت. البته سعی فرمایید همیشه نامه ها را در پاکت بگذارید و

کارت ارسال نفرمایید. از زحمات خود در آن شب معذرت خواسته و تشکر می‌کنم. امیدوارم تا حال خبری دریافت کرده‌اید. عرضی نداشته سعادت و سلامتی شما را از درگاه خداوند متعال خواهانم. برادرت **ناصر**

۸۸۴

از: حبیبی، نوذر/۱۱

به: راستین، بهرام

تاریخ: ب/ت

برادر عزیزم ضمن سلام نامه شما را همراه با نامه دانشگاه دیروز دریافت کردم. امیدوارم که حالت خوب باشد. حال از جهاتی جالب توجه نیست. امیدوارم به زودی شما را ببینم. در خصوص قرض وجه خودت می‌دانی که من فقط از برادرم می‌توانستم قرض کنم که خدا شاهد است آن هم یک شاهی فعلاً ندارد منتظر آمدن وجه از ایران است. من هم خودم که با این وضع می‌دانی که هیچ امیدی از آینده ندارم فقط مقدار کمی با خودم دارم. نمی‌دانم **کریم و ناصر** از بودن من در آلمان اطلاعی دارند یا نه؟ کریم و ناصر کجا هستند؟ کار آنها در چه مرحله‌ایست؟ امکان رفتن به آمریکا را دارند یا نه؟ اینها را لطفاً برایم بنویسید. فعلاً عرضی ندارم. خداحافظ شما- برادرت **ناصر**

۸۸۵

از: حبیبی، نوذر/۱۲

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۹ جولای ۱۹۶۵

سرور بسیار گرامی برادر ارجمندم، ضمن تقدیم عرض سلام امیدوارم که وجود عزیزت در کمال سلامتی بوده با اتفاق فامیل روزهای خوشی را می‌گذرانید. باری چندی قبل به مونیخ رفته بودم و در بازگشت از مونیخ نامه شما را دریافت کردم. آنطوری که دیروز شنیده‌ام کریم و ناصر حالا در آلمان به سر می‌برند نمی‌دانم کدام شهر هستند گویا عازم آمریکا خواهند شد. پس از مدت‌ها برای اولین یک نامه مختصری از دانشگاه دریافت کردم که نامه‌های

قبلی اینجانب را در ضمیمه داشت - من حالا خوشحالم که کریم و ناصر به آمریکا برمی گردند آنطوری که از آمریکا می نویسند پدر و مادرشان از آمدن آنها از کالیفرنیا ناراحت شده اند و غیبت آنها از کالیفرنیا ممکن بود ضرری داشته باشد. اما مهم تر از همه وضع خودم که به کلی خراب شده است. پدرم به وسیله مکاتبه با سرپرستی در آمریکا درک کرده است که از سال گذشته من به مدرسه نرفته ام - حالا هم به برادرم بهروز نوشته است چون نودر به مدرسه نمی رفت مجبور شده است آمریکا را ترک کند. از این جهت خاتمه تحصیلات ... مفهومی نخواهد داشت. از طرفی آنطوری که برادرم از آمریکا می نویسد سرپرستی محصلین سخت در جستجوی یافتن اینجانب است. مرتب از برادرم درباره من توضیح می خواهند. توجه می فرمایید که اگر وضع من آفتابی شده است. صلاح در این نمی بینم که به کارهای دیگری پردازم - پدرم از من خواسته است که به ایران بروم و ایشان صلاح نمی داند که حالا در این فصل کار به آلمان بیایند. وانگهی می گویند چه اشکالی دارد که شما بیایید! به هر حال نمی دانم عقیده شما چیست؟ من که در بحرانی ترین روزهای زندگیم به سر می برم. اگر هم به ایران بروم امکان هیچ نوع فعالیت درسی نخواهم داشت. مجبورم پیش پدرم کار کنم و فعالیتی دیگری نکنم چون از لحاظ روحی قادر نخواهم بود. خواهش دارم که عقیده خود را برایم روشن فرمایید که واقعاً این روزها به کلی خرد شده ام. گذشته از این به نظر من در حال حاضر و آینده صلاح در این نیست که قبل از خاتمه تحصیلات به فعالیت های دانشگاهی دست زد. این تجربه من به کلی این مسأله را روشن می کند. از لحاظ دیگر هم بیشتر از یک ماه است در آلمان هستم ماندن در هتل ها مخارج زیادی را برایم تولید کرده است. می دانم در آینده نزدیکی به پول احتیاج خواهم داشت. پدرم هم خواسته است که به من پول ارسال کند ولی من اصولاً از لحاظ اخلاقی حاضر نیستم بپذیرم. به هر حال برادر عزیز تو خود بیشتر از همه می دانی که در حال حاضر شما نزدیک ترین فرد به من هستی. و بیشتر از همه می توانی به من کمک کنی. بیشتر از این مزاحم شما نمی شوم. خداحافظی می کنم. با تقدیم احترام - برادر شما نودر

۸۸۶

از: حبیبی، نودر/۱۳

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۷ جولای ۱۹۶۵

سرور گرامی برادر بسیار مشفق، ضمن تقدیم سلام نامه شما را دیروز دریافت کردم از مراحم بیکران شما بی نهایت متشکرم. چندین مطلب است که برای روشن شدن لازم می دانم برای شما بنویسم. در خصوص اینکه پدرم اطلاع دارند یا نه؟ من در بدو ورود بنا به قراری که قبلاً به اتفاق در دانشگاه تصمیم گرفتیم همه را از ورود خود به **آلمان** مطلع ساختم. حالا همه فامیل می دانند که من در آلمان هستم. متأسفانه نقشه ما کار نکرد و قبل از اینکه جامه عمل به خود بپوشد آفتابی شد (البته در میان فامیل نزدیک) ولی حالا اکثر دوستان من خیال می کنند که من تحصیلات خود را در **رشته برق** تمام کرده ام. ولی گفتن این امر به پدرم که به تمام جریانات تحصیل من وارد هست حرف بی ربطی باید باشد. چنانکه چندی است که به من می نویسد شما برایم حقیقت مطالب را نمی نویسید. به هر حال راه هایی که برایم نوشته بودید به نظر من راه اول به رفتن به محل در حال حاضر برایم به هیچ وجه امکان پذیر نخواهد بود. چون به طور شدیدی حالا در کنترل خانوادگی هستم. راه رفتن به ایران با وجود اینکه برایم ناراحتی های بیشمار روانی دارد با درست شدن وضع نظام وظیفه از همه راه ها عملی تر است دیروز در نامه خود به پدرم که می خواهد به اینجا بیاید نوشتم که صلاح در این است که من به ایران بیایم - دیروز به ماینس رفتم **عباس** را دیدم و جریان را به او هم گفتم ایشان گفتند که به ایران رفتن بسیار مفید است - به هر حال شما برادر عزیزم که به اعماق قلب روح من از همه کس نزدیک تر هستید بیش تر از همه مسلماً به سرنوشت من علاقمند هستید. و راهنمایی های شما برایم بی نهایت قابل ارزش است. به نظر من باید گفت که تحصیلات یک سال دیگر خاتمه می پذیرد (البته با آشنایان) آن وقت بهانه هایی آورد و دیگر به آمریکا بازنگشت و در آنجا ممکن است در ده میان زارعین قریه خودمان کار کنم یا ممکن است باز برای خالی نبودن عریضه در یک دانشگاهی اسم نوشت و یک لیسانس هم از رشته های حقوق یا اقتصاد یا غیره گرفت در ضمن فعالیت - به هر حال برادر عزیزم اینها مسایلی است که با آنها روبرو هستم - برادران عزیزم بهتر از همه که به زندگانی به روح و قلب من وارد هستند می توانند راهنمایی های بسیار خوبی برایم بکنند. برادر عزیز - اجرای طرح یک دستگاه مولد برق برای ده خودمان برای باغ و کارخانه زردآلو عقیده ای خوب است و یک دستگاه که کوچک برای منزلمان در باغ و کارخانه که فاصله اینها از هم بسیار کم است - به هر حال خواهش دارم در طرح این امر مرا یاری فرمایید. به علاوه اگر ممکن باشد چند کتاب مربوط به سال های سوم و چهارم مهندسی برق برایم بدست بیاورید و ارسال فرمایید که من یک کمی قبل از رفتن مطالعه کنم. چون من در اینجا به زبان انگلیسی پیدا نکردم. شما می توانید تشخیص دهید که کدام کتاب بهتر برای

مطالعه و به درد من می خورد. البته دانستن این مطالب در آینده فکر می کنم کمک بزرگی بکند که دوستان خیال بکنند معلوماتی در این راه داریم. به هر حال اینها مطالبی است که برایت نوشتم - از زحمات و ددرسرهایی که به شما می دهم بسیار معذرت می خواهم ولی خودت می دانی که شما از هر کس به من نزدیک تر هستی. نمی دانم کی خیال آمدن به اروپا داری؟ اگر در آینده نزدیک باشد گمان می کنم که بتوانم یک بار دیگر شما را ملاقات نمایم. چون اگر به ایران رفتم فرصت این بسیار کم خواهد که بار دیگر شما را ملاقات کنم. نمی دانم ویزای کریم و ناصر به چه مرحله ای رسیده است؟ در خاتمه بار دیگر از مراحم و محبت های بی شائبه شما تشکر کرده و از درگاه خداوند بزرگ برایت آرزوی سلامتی و سعادت می نمایم منتظر دریافت جواب نامه هستم. با تقدیم احترام -

برادر شما نوذر حبیبی

۸۸۲

از: حبیبی، نوذر/۱۴

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۱ جولای ۱۹۶۵

دوست و برادر عزیزم: ضمن سلام نامه شما را دریافت کردم. در خصوص ملاقات با شما که نوشته اید قبل از هفته اول ماه اوت باشد منظورتان شاید قبل از ماه اوت است البته امروز ۲۱ ژوئیه است و به هر حال نمی دانم این ملاقات کجا انجام خواهد شد و تاریخ دقیق و ساعت و روز آن را لطفاً برایم فوراً بنویسید که بتوانم برنامه خود را ترتیب بدهم. من گمان می کنم یک بیست روزی در اینجا باشیم تا کارهایم روبراه شود. در خصوص صورت مخارج در همین نامه حضورتان ارسال می گردد. در خصوص ارسال وجه می خواستم نظرات خود را به عرض برسانم. همانطوری که اطلاع دارید در موقعیت کنونی وضع من و پدرم و روابط ما آنطوری که شاید خودتان بهتر می دانی حسنه نیست و بدون رودرواسی عرض کنم با کارهای گذشته روی آن را ندارم که در این نزدیکی ها از ایشان تقاضای ارسال وجه نمایم. من نمی دانم دوستان عزیز توجه فرموده اند که اینجانب باید یک ذخیره ای در ایران داشته باشم که در مواقع بسیار ضروری که حتماً پیش خواهد آمد خرج کنم. چون همانطوری که می دانید من

در ایران صاحب شغل مستقلی نخواهم بود و اگر یک روزی به دو هزار تومانی احتیاج داشتم چطوری بتوانم آن را پیدا کنم. من روی این اصل این را ضروری می دانم که حداقل یک ۱۰۰۰ مارک در پیش خود ذخیره داشته باشم. البته مخارج خودم را آنجا خودم تضمین می کنم اینجا فقط به خاطر روزهای مبادا است. چون فردا هزار کار پیش خواهد آمد که مجبورم بدون اینکه پدرم بفهمد آن را پردازم - تصدیق می فرمایید که تصمیم های **دانشگاه** یک کمی زود بود لااقل صبر می کردید تا شخصاً خودم را ملاقات می کردید و توضیحات کافی برای شما می دادم به هر حال این پول فقط صرفاً به خاطر کارهای پیش بینی نشده است. در خصوص خرج مسافرت به ایران باید وضع خود را یک سر و صورتی بدهم به علاوه فردی هستم که در آنجا وانمود می کنم که از آمریکا می آیم و باید سر و وضعم طوری باشد که تا اندازه ای مورد قبول بیافتد. در آلمان آمدن من با آن وضع اصلاً خوب نبود بسیاری گمان نبردند که من از آمریکا می آیم. البته باز هم حضوری در این موارد بیشتر توضیح خواهم داد. خلاصه با تهیه وسایل و خرج مسافرت به ایران ۱۰۰ مارک احتیاج دارم. که جمعاً ۲۰۰۰ مارک می شود. البته با تبدیل فرانک به مارک ۱۵۰۰ فرانک ارزش ۱۳۷۷ مارک را دارد. صورت حساب که ضمیمه است حاکی است که غیر از این فرانک ها فقط ۲۹۴ مارک موجود دارم. که با توجه به بیست روزی که اینجا خواهم بود به زور خواهد توانست مرا اداره کند. از این لحاظ با توجه به مراتب قبل اگر خیلی هم در خرج مسافرت قناعت کنم آن را به ۹۰۰ مارک پایین بیاورم باز ۵۰۰ مارک بیشتر احتیاج خواهم داشت امیدوارم دانشگاه تهیه بکند. هر گونه توضیحی احتیاج داشتید برای شما داده خواهد شد. در خاتمه سلامتی و سعادت شما را از درگاه خداوند متعال مسئلت می نمایم. به امید دیدار با تقدیم احترام، برادر شما **فص** - امیدوارم تاریخ ملاقات و جواب این نامه را فوری ارسال فرمایید. در خصوص وجه هم توجه فرمایید که من از اینجا بروم در آنجا دسترسی پیدا نخواهم کرد و من این ۱۰۰۰ مارک را فقط به منظور ذخیره پیش خود احتیاج و ضروری است.

مخارج - تا تاریخ ۲۱ ژوئیه ۱۹۶۵: ۱- **هتل**: شب اول در فرانکفورت: ۱۷.۵۰ مارک، ۳ شب دیگر در هتل دیگر: ۴۰.۰۰ مارک، ۱۲ شب در هتل آخن شب ۸ مارک: ۹۶.۰۰ مارک، ۶ شب در مونیخ: ۶۳.۰۰ مارک، از اول ژوئیه تا آخر ژوئیه - کرایه اتاق برای یک ماه در آخن: ۱۵۰.۰۰ مارک، هتل در ماینس برای یک شب در هفته قبل با صبحانه: ۱۷.۵۰ مارک. جمع: ۳۸۴ - ۲- **مخارج قطار و مسافرت**: پول قطار از آخن به مونیخ: ۶۰.۰۰ مارک، پول قطار از مونیخ به ماینس: ۳۸.۰۰ مارک، پول قطار از آخن به کلن و برگشت: دو مرتبه: ۲۴.۰۰ مارک، خرج ماشین

در سفر اخیر به ریزباون برای رفت و برگشت: ۳۰.۰۰۰ مارک، از ماینس به آخن: ۲۳.۰۰۰ مارک. جمع: ۱۷۵ مارک.
 ۳- خرید: شلوار دو عدد: ۸۵.۰۰۰ مارک، پیراهن: ۵۰.۰۰۰ مارک، خرید اطو: ۲۰.۰۰۰ مارک، خرید لباس زیر و جوراب: ۲۵.۰۰۰ مارک، پول دکتر و دارو: ۳۰.۰۰۰ مارک، از پول رادیو: ۱۰۲۰ - مارک با توضیح اینکه رادیو به مبلغ ۲۴۰ مارک خریداری شد که ۱۴۰ مارک آن برادرم پرداختند. خرید کفش یک جفت: ۴۰.۰۰۰ مارک. جمع: ۳۵۰ مارک.
 مخارج روزانه غذا و نظافت و سایر مخارج به طور متوسط روزی ۱۰ مارک - از ۵ ژوئن تا ۲۱ ژوئیه ۴۶ روز که ۴۶۰ مارک می شود. جمع کل مخارج: ۱۳۶۹ مارک - پول های دریافت شده: در دانشگاه: ۲۰۰.۰۰۰ مارک، در فرانکفورت: ۲۳۰.۰۰۰ مارک، از جمال: ۹۷۸.۰۰۰ مارک (۱۰۰۰ فرانک پول سوئیسی)، و تبدیل دینار: ۳۱۵ مارک. جمع: ۱۶۶۳ مارک. الباقی و پول موجود از حساب: ۲۹۴ مارک. با توجه به بیست روزی که در اینجا خواهم بود این پول به زور می تواند اداره کند.

۸۸۸

از: حبیبی، نوذر/۱۵

به: چمران، دکتر مصطفی

تاریخ: ۲۸ جولای ۱۹۶۵

سرور گرامی جناب دکتر چمران، ضمن تقدیم سلام های فراوان هفته قبل نامه ای حضورتان ارسال شد امیدوارم دریافت کرده اید. منظور از ارسال این نامه جلب توجه آن جناب به این امر که ممکن است تا یک هفته دیگر از اینجا من بروم خواستم به حضورتان عرض کنم که من بعد به آدرس آخن نامه ارسال نفرمایید. تماس اینجانب با محمود برقرار است. امیدوارم در آینده در راه ایشان در **اشتوتگارت** ملاقات کنم. موقع حرکت از آلمان شما را مطلع خواهم ساخت. وضع من از لحاظ ایران رفتن صددرصد قطعی نیست منتظر دریافت نامه ای هستم. به این وسیله بار دیگر از مراحم و محبت های بیکران آن سرور گرام تشکر و سپاسگزاری کرده و سلامتی و سعادت آن جناب و عموم فامیل را از درگاه خداوند بزرگ مسئلت می نمایم. با تقدیم احترام و تشکر برادر شما **حبیبی**

۸۸۹

از: حبیبی، نوذر/۱۶

به: چمران، دکتر مصطفی

تاریخ: ۳۰ جولای ۱۹۶۵

به نام خدا دوست و برادر شفیق ضمن تقدیم سلام امیدوارم که حالت خوب باشد. نامه شما دریافت گردید، احوالات به قرار ذیل است: ۱- از تشریک مساعی و همکاری و همفکری شما بسیار متشکرم و بسیار خوشحال که برادر مهربانی چون شما دارم. ۲- از ایران نامه ای برایم نرسیده که مسافرت خود را شروع کنم. فکر می کنم همین دو سه روزه نامه یا تلگرافی دریافت کنم چند روز قبل تلگرافی هم به پدرم مخابره کردم. ۳- راجع به وضع مالی در هر حال من از پدرم مقداری پول خواستم که یک کمی وضع لباس و سایر لوازمات و یک کمی سوغاتی خرید نمایم و حالا مقداری در اینجا پول تهیه کرده ام که پس از رسید پول از پدرم برادرم آنها را پرداخت نماید چون فکر می کنم حواله پولی یک کمی طول بکشد و معطل شدن ده روز ثمره ای ندارد. از طرفی یک فردی پیدا شده که ماشین اینجا خریده می خواهد به ایران برود ولی تصدیق بین المللی ندارد. از من خواهش کردند که آن ماشین را چون تصدیق دارم رانندگی بکنم البته برایم رفتن با ماشین آسان تر است و اذیتی نخواهد داشت لذا برای این منظور بایستی به محض دریافت نامه از ایران حرکت کنم. روی این اصل نمی دانم شما قادر هستید یک ۳۰۰ مارکی برایم تهیه کنید که به محض دریافت پول من از ایران برادرم آن مبلغ را به شما حواله بدهد؟ امیدوارم که جواب این را فوری برایم بنویسید. ۴- در مورد ملاقات فکر می کنم اگر خدا یاری بکند و کارها جور شود انشاءالله تصمیم دارم (هنوز قطعی نیست) روز پنجشنبه هفته آینده (۵ اوت) از اینجا حرکت کنم چون با ماشین حرکت خواهم کرد می شود ساعات دقیق آن را بنویسیم. البته در این مورد تحقیق خواهد شد و دو روز قبل برای شما خواهم نوشت. منتظر دریافت جواب نامه هستم. موفقیت و سلامتی شما را از درگاه خداوند متعال خواهانم. با تقدیم احترام و تشکر

علی نصر

۸۹۰

از: حبیبی، نوذر (علی نصر)/۱۷

به: چمران، دکتر مصطفی

تاریخ: ۱ آگوست ۱۹۶۵

ضمن تقدیم سلام امیدوارم حالت خوب باشد. منظور از نوشتن نامه این بود که یادآور شوم که تا اطلاع ثانوی به این آدرس فعلی برای من نامه نفرستید و چون آدرس برادرم بود و مدت یک ماه بود در بیمارستان بودند از این استفاده می کردم چون این هفته از بیمارستان خواهد آمد لذا صلاح نیست به این آدرس برای من نامه ارسال فرمایید. در ضمن یادآور می شود که دیروز نامه ای از ایران رسیده که در آن اشعار می دارد که پدرم در مدت ده روز عازم آلمان خواهد شد. البته با این وضع ایران رفتن من به تعویق خواهد افتاد. امیدوارم فردا و پس فردا یک خبرهایی به دست بیاورم. فکر می کنم پدرم اول به **مونبخ** خواهد آمد. ممکن است که ما هم به مونبخ برویم. البته ممکن است برادرم هم به اتفاق من باشد که آن وقت در **اشتوتگارت** نمی توانم توقف کنیم. اگر تنها باشم حتماً در اشتوتگارت توقف خواهم کرد. شما می توانید به آدرس special delivery آخن برایم نامه بنویسید البته من باز جریان دقیق را روز سه شنبه یا چهارشنبه از اینجا برایت خواهم نوشت شما حتماً منتظر نامه من روز چهارشنبه یا پنجشنبه باشید. تا آن موقع از نوشتن نامه به من خودداری فرمایید. امیدوارم که در کارهایت موفق شده باشی. به امید دیدار. منتظر نامه من باشید. قربانت **نصر**

۸۹۱

از: حبیبی، نوذر/۱۸

به: راستین، بهرام

تاریخ: ۱۴ آگوست ۱۹۶۵

برادر ارجمندم: از اینکه نتوانسته ام به موقع نامه برای شما ارسال کنم متاسف هستم. گرفتاری های زیاد و ناراحتی های روحی و روانی سبب شده که نتوانسته ام نامه ای برای شما بنویسم. پدرم هفته گذشته وارد فرانکفورت شد از آن روز گرفتاری های زیاد روحی برایم تولید شده که در وصف نمی گنجد. می خواستم این نامه را نوشته کمی از وضعیت خود برای شما نگارم به هر حال فشار روحی زیاد از طرف پدرم مرا وادار کرد که از فعالیت های فعلی

دست کشیده دنبال تحصیل بگیرم. چون امکان هر گونه فعالیت از لحاظ روحی و آمادگی نیست. از طرفی هم دنبال نکردن تحصیلاتم ناراحتی زیادی برای پدر و مادرم فراهم رفته است که پدرم حاضر نیست مرا به ایران ببرد. سعی می کند مرا دوباره به آمریکا یا یک جای دیگر برای تحصیل بفرستد. خلاصه وضع پدرم که با حالت مریضی به اینجا آمده است مرا سخت تحت تاثیر قرار داد. کمال بی انصافی می دانم که برای ایشان ناراحتی فکری دیگری با این نوع فعالیت فراهم سازم لذا من در موقعیتی گیر کردم که فقط چاره را در آن دیدم که به طور قطعی کناره گیری کرده دنبال تحصیل بروم تا در قسمت تحصیل موفقیت کسب نمایم. پدرم که به من سخت علاقمند است حاضر نیست که به این زودی از من دست بکشد مسلماً در آینده موجب خواهد شد که هر کجا هستم دنبال من بیاید. به هر حال دوست ارجمند با این حالت روحی و جسمی قادر نیستم که به طور صحیح فکر کنم. این وظیفه اخلاقی دوست ارجمند هست که مشخصات و کارت تحصیل دانشگاهی اینجانب را محو بکنند چون در آینده سزا نیست برای پدر پیرم که مبتلا به مرض علاج ناپذیری است اشکالی ناراحتی های فراوانی ایجاد کنم. لذا خواهش می کنم که درخواست اینجانب وقع گذشته مشخصات اینجانب را بطور کلی از بین ببرید. از طرف من هم مطمئن باشید که در کارهای آینده شما کوچک ترین دخالتی نخواهم کرد. هر آنچه می دانم به باد فراموشی خواهم سپرد. لذا به خدمت دوست عزیز **جمال** سلام های فراوان دارم. من نمی دانم سرنوشت آینده من چگونه خواهد بود اگر جوابی به این نامه داشتید آدرس مشخصی ندارم. در آینده اگر آدرسی پیدا کردم برای شما خواهم نوشت که اگر جوابی داشتید بنویسید. چون امروز فردا از **آخن** خواهم رفت به مقصد بعدی معلوم نیست. در خاتمه سلامتی و سعادت شما را آرزو می کنم. با تقدیم احترام و تشکر **نصر**

۸۹۲

از: حجازی، فخرالدین /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۶/۱۲/۱۳

دکتر عزیز مقاله ی ارزنده شما در **مکتب مبارز** یادآور نیکویی از خدمات ارزنده و طرز تفکر راستین اسلامی شما بود. از مادعا برای شما در **جوار کعبه ی عزیز** است و از شما برای ما ادامه ی محبت و عنایت و برای تیپ دانشجویان مسلمان، اشتیاقی وافرتر به رژیم آرمانی و جاودانی اسلام هدایت پیروز بدارد و اسلام و اهل آن را همواره پیروزتر و برتر. **فخرالدین حجازی**

۸۹۳

از: حریری، اکرم/۱

به: طلعه، سرور

تاریخ: ۱۳۴۰/۷/۷

سوران عزیزم سلام عرض می کنم امیدوارم که حالت خوب باشد و در جوار شوهر و فرزندان زندگی خوشی داشته باشی، اگر از حال ما خواسته باشی بحمدالله همگی سلامت هستیم و بچه ها همیشه احوالپرس شما هستند. سوران عزیز حتماً یک دنیا از من گله داری که چرا به قول خود وفا نکرده ام ولی انشاءالله که تنها به قاضی نرفته باشی چون من در این مدت مشغول درس حاضر کردن برای کنکور بودم و در چند رشته شرکت کردم در **دانشسرای عالی** قبول شده ام و قرار است فردا بروم و رشته مورد علاقه ام را انتخاب کنم. تصمیم دارم در **رشته روانشناسی** شرکت کنم فکر می کنم برای هدف های انجمنی ما بی منفعت نباشد (اگر چه استعداد من در رشته ریاضی است) اما من در این مدت توقع داشتم که تو جویای حال من شوی لااقل از **عصمت جان یا پوری خانم** اما سوران عزیز اینها چیزی نیست که ما بخواهیم به خاطر آن از یکدیگر برنجیم زیادی راجع به خودم حرف زدم بروم سر انجمن چون به تو قول داده بودم که از وضع انجمن تو را مطلع کنم. خواهر عزیز مژده بزرگی دارم که تو را خیلی خوشحال خواهد کرد. اقلأ اینکه وضع انجمن آنقدر ترقی کرده (به خصوص روزهای یکشنبه) که خیلی با سابق فرق کرده و ما قدم های موثری برای انجمن برداشته ایم ثانیاً اینکه عضو جدیدی به انجمن ما اضافه شده به نام **خانم عسگری** که لیسانسیه زبان هستند و قرار است برای انجمن کلاس زبان تشکیل دهیم مادر این دختر خانم خیلی فاضل هستند و خودشان کتابی نوشته اند که قرار است توسط **خانم کاتوزیان** یا انجمن دانشجویان چاپ

شود (البته اگر بپسندند). این خانم علاقه زیادی به انجمن یکشنبه ما نشان می دهند و سه جلسه است که ما از محضر ایشان مستفید می شویم بسیار خانم روشنفکر و با مطالعه ای هستند و می توانند به سوالات ما جواب دهند. پس فردا یکشنبه جلسه منزل ما است و قرار است انشاءالله ایشان راجع به حجاب برای ما صحبت کنند. ثالثاً اینکه چند ماهی است در مشهد **انجمن بانوان** به طرز خیلی مدرن درست شده است چند هفته قبل نامه ای از ایشان دریافت کردیم که یکی از اعضاء انجمن آنها که دانشجوی سال دوم پزشکی است به تهران می آیند و در همین ضمن **خانم میرخانی** عازم خراسان بودند من نشستم و پیامی تهیه کردم که خیلی هم مورد پسند بچه ها واقع شد و با سفارشات مفصل دیگر توسط خانم میرخانی به مشهد فرستادیم بالاخره یک هفته بعد توسط آدرسی که خانم میرخانی فرستاده بودند منزل **خانم راجی نیا** (نماینده مشهد) را پیدا کردیم و ایشان سه مرتبه ما را سرفراز کردند و این ملاقات ها خیلی مفید بود و چند جلد کتاب برایشان توسط ایشان به مشهد فرستادیم و در همین روزها خانم میرخانی به تهران آمدند. گویا مسافرت ایشان خیلی مفید بوده. ایشان علاوه بر اینکه به جلسه انجمن بانوان مشهد رفته بودند. به جلسه **خانم رنجبر** هم رفته بودند و سی جلد از کتاب های تألیف ایشان را برای انجمن هدیه آوردند و ما از دیروز توسط نماینده خانم رنجبر در تهران شروع به یاد گرفتن قرآن به سبک خانم رنجبر هستیم جای شما خیلی خالی است سوران عزیز قرار است لباس انجمنی اینفرم شود و این یکشنبه تصمیم گرفته خواهد شد و قرار است راجع به انتخابات جدید هم صحبت شود. چون قرار است اوضاع با سال پیش به طبع فرق کند و اصلاً رئیسی و نایب رئیسی در کار نباشد و در عوض هیأتی به نام هیأت نظار کارها را انجام دهد. البته این جریان را بعد از تصمیم مفصل برایت شرح خواهم داد. خواهر عزیز راستی که جای تو خیلی خالی است خیلی از وضع انجمن خوشحال و راضی هستیم اگر کار به همین منوال انشاءالله پیش برود تمام مقاصد ما برآورده خواهد شد. دیشب هم یک عضو دیگری که معلوم بود خیلی علاقمند و فعال است (البته ترک است) و سال ششم ادبی می باشد در انجمن نام نویسی کرد. سوران عزیز خیلی دلم می خواهد که از وضع آنجا مخصوصاً **انجمن های اسلامی** و طرز فعالیت شان باخبر شوم انشاءالله که تو هم در آنها شرکت می کنی لطفاً از قول من خدمت آقای دکتر سلام برسان. موفقیت ایشان را از خداوند خواهانم تمام دوستان مخصوصاً فاطمی و مرتضوی ها به شما سلام می رسانند. امیدوارم هر چه زودتر به زیارت شما نایل شویم. خواهان سعادت و موفقیت تو. اکرم

از: حریری، اکرم/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بنام خدا آقای دکتر سلام. امیدوارم که حالتان خوب باشد و در کنار سوران مهربان و فرزندان خوب خود زندگی با سعادتی را بگذرانید و سخت مشغول فعالیت های علمی و اسلامی باشید که واقعاً اسلام احتیاج شدیدی به افراد مسلمان و مطلع و فعال دارد. من که در این محیط **شمال کالیفرنیا** با دیدن محیط ایرانیان که همه تمایلات کمونیستی دارند، از آینده ایران و سایر کشورهای اسلامی (عرب ها هم همینطورند) بیم دارم و اگر مسلمانان قدری دیگر دیر بجنبند آنها این کشورها را قبضه خواهند کرد. خوب، من ۵۰ دلار برای **گروه فارسی زبان** می فرستم، از طرف انجمن خودمان امیدوارم کمک کوچکی باشد. لطفاً تاریخ دقیق **کنفرانس اروپا** را برایم بنویسید، با آقای **قندی و هاشمی** لطفاً هرچه زودتر مکاتبه کنید، چون نامه شما آنها را بیشتر به حرکت وا می دارد. مخصوصاً آقای هاشمی. آقای هاشمی گفتند که دیگر شما **مکتب مبارز** برایشان نفرستاده اید. درحالی که ایشان ۲ دلار فرستاده اند. لطفاً از این نشریات برای ما بیشتر بفرستید چون خیلی احتیاج داریم و مطمئن باشید که شخص مسئول مبلغ آن را خواهد پرداخت. اگر از **مجله کدام مسلک** را انتخاب کنیم دارید از جلد اول تا چهارم برای ما بفرستید. مقاله ای که قرار بود بفرستید آقای هاشمی تایپ کنند پس چطور شد. ایشان الآن یک ماشین فارسی در اختیار دارند برای مجله مدرسه ما می توانند از همان استفاده کنند. دیگر عرضی ندارم، شما را بخدا می سپارم. راستی آدرس نماینده گروه فارسی زبان در آمریکا را برای من بفرستید. متشکرم اکرم خواهر شما

به **سوران عزیز** یک دنیا سلام دارم نمی دانم بتوانم به دیدن شما بیایم یا نه، بعداً خبر می دهم. خبرخوش، امتحان M.S قبول شدم، بنابراین تا سه هفته دیگر آمریکا خواهم بود. این فرم را هم پر کردم، لطفاً برایم بفرستید آدرس ندارم. ضمناً ۵ دلار از این ۵۰ دلار را من برای حق عضویت خودم داده ام.

۸۹۵

از: حریری، اکرم/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

«بنام خدا» برادر عزیز آقای دکتر یزدی؛ پس از عرض سلام لازم می دانم قلباً انتخاب شما را در هیأت اجرائیه انجمن اسلامی تبریک بگویم. چون مطمئنم که همان طور که **شرکت انتشار** سهم بزرگی از موجودیت خود را به یاری خدای بزرگ مدیون شماست در این انجمن نیز شما اساس موسسه انتشار که یکی از ضروری ترین قسمت های آن است به خوبی بریزید. من همانطور که از طرف شما ماموریت داشتم تا آنجا که برایم امکان داشت با نمایندگان **کنگروه** تماس گرفتم و چند نفر افراد علاقمند را پیدا کردم که چند صفحه بعد یک یک با آدرس و توضیح برایتان می نویسم، امیدوارم همانطور که قول داده اید و من به آنها گفته ام با آنها تماس بگیرید. اگر چه من آنطوری که فکر می کردم فرصت صحبت با افراد را نکردم، چون متأسفانه بر خلاف میل مرا منشی کنگره کردند و کمتر از هر کسی حتی تنفس داشتم. دیشب ساعت ۳ خوابیدم و الآن هم که ساعت ۱۲/۵ است از پشت میز از فرصت بحث ها استفاده کرده و این نامه را می نویسم. در ضمن می خواستم بگویم که خیلی خوشحالم که به این کنگره آمده ام (اگر چه تنها دختر هستم) چون متوجه شدم آنطور هم که توهم در شمال کالیفرنیا برایم پیش آمده بود تمام نمایندگان و در نتیجه جهت سازمان دانشجویی خلاف آنچه ما می خواستیم یعنی کمونیستی کاملاً نیست و این موضوع بیشتر در شمال کالیفرنیا صدق می کند که متأسفانه ۱۶ نماینده از شمال کالیفرنیا آمده بودند. فکر می کنم چنانچه فعالیت بیشتر از طرف افراد **جبهه ملی** شود موفقیت با آنها خواهد بود. اگر چه اکثریت آراء در این کنگره هم با آنهاست، ولی افراد جبهه ملی شمال کالیفرنیا به مقدار زیادی تحت افکار سوسیالیستی - کمونیستی هستند. امیدوارم که شما در این کنفرانس بتوانید افکار سوسیالیست - اسلامی را تبلیغ و ترویج کنید. اگر چه زیاد امیدوار نباشید. اما نمی شود ندیده گرفت که انجمن دانشجویان در افکار دانشجویان اثر زیادی دارد. به هر حال صلاح و مصلحت خویش خسروان دانند. و اما آدرس دوستان آینده که امیدوارم بسیار مقید و فعال باشند:

1-Mahmud Assar, P.O.Box 2195 sta.A, Champaign, ILL, 61820

آقای **محمود عصار** سال گذشته در انجمن اسلامی فعال بوده اند و **دکتر احمد صقر** را هم می شناسید ولی متأسفانه شک و شبهه ها و بدون جواب ماندن سوالات از ایشان باعث شده که اکنون ایرانی ها فقط در انجمن

دانشجویان فعالیت دارند ولی ظاهراً اظهار علاقه کردند که با شما مکاتبه و همکاری کنند و گویا بیشتر کتاب های آقای مهندس بازرگان را خوانده اند و بیشتر سوالات ایشان در مورد ظلم طبیعت و در واقع جبر و اختیار بود. به هر حال معتقدم که در حالی هستند که احتیاج به راهنمایی دارند. آقای عصار معتقدند که تنها راه نجات ایران راه نهضت آزادی است چون مردم زمینه قبول آن را دارند.

2-Khonsary, M.D., Beth Israel Hosp. Patterson. N.J.

آقای دکتر خوانساری فقط ابراز علاقه کردند که مطالب اسلامی را مطالعه کنند. فرصت بیشتری نکردم که با ایشان صحبت کنم چنانچه فرصت شد در آخر نامه توضیح بیشتری خواهم داد.

3-Majid Motaf, 3803 w. Columbus St, Chicago, ILL, 60618

در مورد **آقای مظف** تاکید بیشتری می کنم ایشان قبول کردند که هزار دلار سهام برای موسسه چاپ مورد نظر بخرند. ایشان فقط ۷ ماه دیگر در آمریکا هستند، اما فرد خیلی علاقمندی هستند.

4-Noori Bahadori, 5718 N. Winthrop, Chicago, ILL.

آقای بهادری فکر می کنم برادر آقای بهادری، احتیاج به معرفی نباشد. ایشان هم قول همکاری دادند.

۸۹۶

از: حریری، اکرم/ع

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا برادر گرامی آقای دکتر یزدی سلام علیکم چند دقیقه قبل سعادت صحبت کردن با شما دست داد که کوتاه بود. امیدوارم که خدا همیشه پشت و پناهتان در همه فعالیت های اسلامیتان باشد چندی پیش یک ایرانی از **هوستون** آمده بود و ضد شما تبلیغ می کرد البته نه جلو روی ما، پشت سر ما و شما را ضد کنفدراسیونی و مرتجع می خواند. باید کنفدراسیون چنین و چنان کند و گفتند که قرار است کنفدراسیون راجع به شما تحقیق کند و به ما حمله می کنند که شما با درست کردن جلسه اسلامی نیروی کنفدراسیون را ضعیف می کنید و خلاصه بهانه های زیادی برای تبلیغ علیه ما دارند که هیچ کدام هم کارگر نیست. البته ممکن است در ذهن جوانان تازه وارد مدت

کوتاهی اثر بگذارد ولی نه برای مدت طولانی. یک شب که ما رفتیم به یک شهر نزدیک برای ایجاد یک جلسه دیدیم کنفدراسیونی های آنجا آمده اند و شروع کردند با ما دعوا و دو سه تا پسر که تازه از ایران آمده بودند چنان تحت تاثیر قرار گرفته بودند که فردا صبح که دوباره من رفتم کتاب به آنها بفروشم نه تنها نخریدند بلکه به یکی از این جوان های تازه وارد که نماز خوان هم بود می خواستم کتاب مجانی بدهم نگرفت و گویا آن شب تا چهار صبح آن جلسه برقرار بوده. در حالی که ما ساعت ۱/۵ برگشتیم! اما دوباره آنها را برای **عاشورا** دعوت کردیم و رفتیم عده ای از ایشان را آوردیم و خیلی موثر بود یکی از آنها گفته بود که داشتم از زندگی ناامید می شدم و عقیده ام را از دست می دادم و امشب دوباره امیدوار شدم. خوب این حرف ساده خیلی مسئولیت آفرین است و نشان می دهد که خدا کمک ما هست و حرف ما اثر دارد. به کوری چشم همه دشمنان. خلاصه حرفی که می خواستم به شما بزنم این است که جداً و اکیداً باید از ایجاد دودستگی بین خودمان جلوگیری کنیم و هر کس پشت سر کس دیگر بدگویی کند خیلی به نهضت صدمه زده است. باید از اختلافات جزئی چشم پوشید و مدافع یکدیگر بود چون خیلی دشمن در کمین نشسته و حسادت خیلی بی تابشان کرده. باید سعی کرد **گروه کالیفرنیا** را هم دوباره خیلی صمیمی جلب کرد. آنها بچه های کم تجربه ولی خیلی فداکار و صادقی هستند باید به آنها کاملاً هشدار داد که نباید از کسی از مسلمان ها جایی بد بگویند خوب حرف کوتاه می کنم. و آدرسی که خواسته بودید می فرستم. لطفاً نوارها را با قیمت ارزان تری برای ما بفرستید چون هنوز هیچ درآمدی نداریم و از جیب مبارک باید پیردازیم. گویا **آقای غفاری** هم مقداری از شما طلب دارند. آدرس پستی ما: Parvin, P.O.BOX 2262 Station A, Champaign, Ill. - بیشتر مزاحم نمی شوم شما را به خدا می سپارم و از او برایتان موفقیت و پشتکار بیشتر آرزو می کنم. خواهر شما اکرم. آدرس شما را نداشتم لذا توسط آقای خرازی نامه را فرستادم.

۸۹۷

از: حریری، اکرم/۵

به: طلیعه، سوران

تاریخ: ۱۳۴۰/۹/۱۷

سوران عزیزم سلام. نامه ات را که جواب دو نامه من بود خواندم یک دنیا خوشحال شدم. ولی در نامه ات نوشته بودی که نامه من تو را به اندازه کافی تنبیه کرده است آخر سوران عزیز من که قصد تنبیه تو را نداشتم چه باعث شد که ناراحت و متنبه شوی من به وظیفه خود و به قولی که داده بودم عمل کردم. به هر حال باز هم می گویم که اگر باز هم جواب نامه را ندهی من برایت نامه خواهم نوشت. اما این مرتبه نوبت من است که از تو عذرخواهی کنم چون خیلی جواب نامه ات دیر شد باور کن در این مدت آنقدر گرفتاری زیاد داشته ام که هر وقت شب ها یادم می آمد که باید برایت نامه بنویسم می دیدم که کاغذ پست آمریکا را فراموش کرده ام بخرم اما امروز که صبح جمعه است رفتم و کاغذ خریدم و الان مشغول نوشتن هستم. من الان در کلاس اول رشته فیزیک دانشسرای عالی درس می خوانم خیلی درس ها مشکل و طاقت فرسا است. مخصوصاً برای من که ۲ سال است ترک تحصیل داشته ام ولی خیلی به این رشته علاقه دارم در این چند هفته گذشته فعالیت انجمن هم خیلی شدید بود چون جمعه گذشته جشن سالیانه ما برقرار شد راستی باور کن سوران عزیز که از صمیم قلب می گویم این روزها جای تو خیلی خالی است آنقدر روز جشن یادت کردیم که شاید خودت توقع نداشته باشی. جشن امسال ما خیلی عالی و خوب برگزار شد. **آدري خانم** هم سخنرانی کرد و خیلی جالب بود و عده ای را به گریه انداخت من که بعد از او باید برنامه را اجرا می کردم خیلی منقلب شده بودم و اصلاً نمی توانستم پشت میکروفن بروم و اتفاقاً همان هیجان باعث شد که برنامه من هم خیلی جالب از آب درآمد و خیلی مردم خوششان آمد. ولی سوران عزیز در روز جشن یکی دو تا از بچه های انجمنی که هرگز از آنها نرنجیده بودم چنان مرا رنجاندند و دل مرا شکستند که دیگر نمی توانم قدمی به سوی انجمن بردارم دیروز عصر انجمن داشتیم و به من که به علت اعتصاب دانشجویان تعطیل داشتم بنا به اصرار خواهرم به انجمن رفتم و آنقدر در آنجا منقلب و ناراحت بودم که همه متوجه ناراحتی من شدند و من گفتم که دیگر سعی خواهم کرد کمتر به انجمن بیایم ولی بعداً از حرف خودم پشیمان شدم چون دیدم هدف من عالی تر از آن است که به حرف و به تمسخر این عده معدود از میدان در بروم مخصوصاً امروز صبح که قطعنامه را که از طرف **کنگره انجمن های اسلامی** به دستم رسید خواندم و دیدم ما را هم دعوت کرده اند که عضو شویم خیلی خوشحال شدم و نیروی تازه ای گرفتم. راستی سوری جان یادم رفت که بگویم دیروز در دانشگاه هم جای تو خیلی خالی بود چون روز **اعتصاب دانشگاه برای ۱۶ آذر** و روز عزاداری برای سه نفر کشته شدگان دانشکده فنی از ۸ سال پیش بود من هم دیروز با عده ای از دانشجویان دانشسرا به دانشگاه رفتیم. نمی دانم چگونه این روز را

برایت تشریح کنم آنقدر باشکوه و عالی بود که زبانه از گفتن آن عاجز است فقط آنقدر بگویم دو سه مرتبه به شدتی متاثر شدم که بی اختیار گریه کردم اتفاقاً دستمال هم نداشتم و مجبور شدم اشک هایم را با دستکش پاک کنم پلیس اطراف دانشگاه را مانند دیواری از گوشت محاصره کرده بود و در آن طرف خیابان هم ۴ رج پلیس به حال آماده باش ایستاده بود و از اجتماع مردم و از گوش دادن آنها به سخنرانی دانشجویان جلوگیری می کردند. در اجتماع دیروز دختران در جلو قرار داشتند و عکس های سه نفر کشته شدگان با گل هایی که در اطراف آن گرفته شده بود و دیگر شعارهای زنده باد مصدق - تا پیروزی نهایی از پای نخواهیم نشست و سایر شعارها در پیش هم حرکت می کردند بالاخره در پشت دانشکده هنرهای زیبا اجتماع کردیم و عکس ها و شعارها را روی پشت بام طبقه اول بردند و یک بلندگو هم آوردند که خیلی مفید واقع شد و در اواسط سخنرانی ها عکس بزرگی از مصدق را در بالای پشت بام نصب کردند در اینجا بود که از صدای هورا و کف زدن های دانشجویان محیط دانشگاه به لرزه درآمد. سخنرانی اول را یک دختر دانشجوی سال چهارم پزشکی به عهده داشت که با قطعه شعر (به یارب یارب شب زنده داران) خیلی قشنگ خواند و بعد از او چند نفر دیگر از جمله پسر **مهندس حسینی** و پسر عموی یکی از کشته شدگان به نام **قندچی** سخنرانی های مهیج و خوبی ایراد کردند و من یک وقت متوجه شدم که ساعت ۱۱/۵ است و من هیچ از گذشت این سه ساعت چیزی نفهمیده ام و ظهر بود که همه به خانه هایمان آمدیم و نشریه **پیام دانشجو** را هم که تازه چاپ شده بود خریدیم خلاصه جای تو و آقای دکتر خیلی خالی بود. اما سوران عزیز الان که این سطور را برایت می نویسم دلم می خواست که پهلویم بودی و برایت از بچه ها دردودل می کردم حرف می زدم گریه می کردم شاید کمی از ناراحتیم کم می شد به خدا که خیلی دلم گرفته است و کسی را هم ندارم که برایش درد دل کنم آخر سوران عزیز از همان هایی نارحت هستم که اگر گاهی ناراحتی هایی داشتم برایشان می گفتم اما حالا دیگر کسی در اینجا برابم باقی نمانده است تو را به خدا زودتر بیا و به فریاد انجمن برس انجمن خیلی احتیاج به تو دارد الان باید جواب **انجمن های اسلامی بانوان مشهد**، انجمن اسلامی دانشجویان کنگره اسلامی را که برایمان پیام فرستاده بودند بدهیم و در ثانی جواب این قطعنامه را هم که دیروز برایمان فرستاده اند به طور مفصل باید بنویسم نمی دانم چه کسی این کارها را انجام خواهد داد خدا خودش به فریاد همه برسد. مرتضوی ها هم سخت از انجمن کناره گرفته اند و خیلی کم به انجمن می آیند اتفاقاً دو نفر از آنها هم جزو هیات رئیسه انجمن هستند ولی هیچ فکر انجمن نیستند من هم دیشب استیفای خود را نوشتم و به **خانم میرخانی** دادم

البته فقط از بودن جزو هیات رئیسه نه از عضویت. **مولایی** هم خیلی کم به انجمن می آید و خلاصه انجمن منحصر به چند نفر خانه دار شده است اگر چه دیروز خیلی شلوغ بود ولی همه اشخاصی بودند که می خواهند فقط استفاده ببرند و فعالیتی در انجمن ندارند چند هفته دیگر هم جشن مبعث **انجمن اسلامی مهندسين** خواهد بود و قرار است که برای بانوان هم محلی در نظر گرفته شود و در حدود ۲۵۰۰ تومان خرج برای جشنشان در نظر گرفته اند انشاءالله که شما هم در آنجا فعالیت هایی داشته باشید. خیلی روده درازی کردم نامه تمام شد اما حرف های من تمام نشد از قول من به آقای دکتر سلام برسان و روی بچه ها را ببوس **فاطمی** هم به شما سلام می رساند داداشم هم قم است دیر شدن نامه مدتی هم تقصیر او بود چون گفته بود که صبر کن تا من هم قسمتی از نامه را بنویسم ولی دیگر حوصله ام سر رفت و امروز از طرف او از آقای دکتر عذرخواهی می کنم. **قربان تو اکرم.**

۸۹۸

از: حریری، اکرم/۶

به: طلیعه، سرور

تاریخ: ۱۳۴۲/۱/۱۲

سوری عزیز سلام بلند بالای مرا بپذیر. نامه تبریکت یک ربع ساعت پیش رسید. بسیار خوشحال و مسرور شدم به طوری که فوراً تصمیم به نوشتن جواب گرفتم گرچه به طوری که از نامه ات پیداست کارت تبریک من هنوز به تو نرسیده است. انشاءالله که همه خانواده خوب و سلامت هستید از لطف آقای دکتر هم خیلی متشکرم نوشته بودند که دریافت نامه ها را خبر دهید در صورتی که علت نوشتن دو نامه من با هم همین بود که در دومی خبر رسیدن نامه **آقای قلی پور** را دادم ولی همان طور در بسته پیش من مانده است چون ایشان هنوز **زندادان** هستند از فرستادن یک سری روزنامه هم خیلی متشکرم آن را خواندم و الان هم پیش بچه های **فهضت** است بسیار موثر و جالب بود و مخصوصاً یک قسمت از آن مرا خیلی منقلب کرد الان اوضاع خیلی وخیم است و احتمال وقایعی می رود دو روز بود که بازار بسته بود ولی نمی دانم به چه علت امروز دو مرتبه باز کردند چون قرار بود ۱۰ روز بسته باشد تمام شهرهای مهم قیام کرده اند. تبریز و مشهد و شیراز خیلی شلوغ است در تبریز چند دانشجو و یک افسر ارتش و یک

زن کشته شده. سازمان امنیت تبریز را منفجر کرده اند قم خیلی شلوغ است روز دوم عید عده ای کماندو با لباس شخصی ابتدا به منزل **آقای خمینی** رفته اند ولی آقا آنها را شناخته اند بعد به مدرسه قم رفته اند **آقای انصاری** مشغول و عظمی بوده اند آنها بی جهت صلوات فرستاده اند و آقای انصاری را عصبانی کرده اند آقای انصاری که آنها را نشناخته بودند گفته اند خفه شوید آنها به محض شنیدن این حرف ریخته و تا توانسته اند طلاب را زده عمامه ها را برداشتند و خلاصه آن قدر وضع فجیعی به وجود آورده بودند به طوری که کسانی که از قم آمده بودند بسیار ناراحت و متاثر هستند از جمله **خانم و آقای یزدی** که در آن روز قم تشریف داشتند و اصلاً امسال به جای عید عزاداری بود **آقای خمینی** یک اعلامیه بسیار تند داده بودند و اعلام کرده بودند هر کس طرفدار شاه باشد دشمن دین اسلام است و خود را برای مرگ حاضر کرده بودند امروز صبح شاه به مشهد رفت خدا می داند چه خبر شود پس فردا هم که دانشگاه باز می شود معلوم نیست چه وقایعی رخ خواهد داد. شایع است که می خواهند دانشگاه را تعطیل کنند این هم نتیجه درس خواندن خلاصه خواهر جان همان بهتر که اینجا نیستی و الا با آن اعصاب مریضت بیشتر ناراحت می شدی من هم خیلی این روزها ناراحت هستم مرتب شب ها خواب های وحشتناکی می بینم امسال هم عید نداشتم و منزل فامیل اصلاً نرفتم و فقط منزل چند نفر از دوستان انجمنی که دلم برایشان تنگ شده بود رفتم از جمله منزل **آقای یزدی و مرتضوی** گویا آقای **دکتر یزدی** هم امسال عید نداشته اند و من هنوز **پوری خانم** را ندیده ام و تصمیم دارم جمعه منزل پوری خانم بروم و از اوضاع روز بیشتر باخبر شوم چون خبرهای دست اول معمولاً پیش آقای دکتر است. الان به پوری خانم تلفن کردم و جویای احوال ایشان شدم همه خوب هستند و به شما سلام رساندند. ایشان هم از اوضاع نگران بودند و معتقد بودند که خبرها را برای شما بنویسم چون ناراحت می شوی اما می دانم تو از خدا می خواهی یک جنبشی آغاز شود و ناراحتی ما هم با خوشحالی توام است شاید انشاءالله از این وضع اسفناک رهایی یابیم. خواهر از درس هایم پرسیده بودی خیلی خراب است اصلاً درس نمی خوانم ولی تصمیم دارم بعد از ۱۵ فروردین جدا درس بخوانم تا خدا چه خواهد مخصوصاً مکانیک و نور خیلی مشکل شده خلاصه خدا انشاءالله کمک می کند. **مامان و فاطمی و اقدس** به تو سلام می رسانند امیدوارم به همین زودی تو را ببینم خیلی دلم برایت تنگ شده تو را به خدا بیشتر از خودت و اوضاع برایم بنویسم. **قربان تو**

اکرم

برادر عزیزم - نامه و کارت تبریک قشنگت رسید خیلی خوشحال شدم و متأسف شدم که چرا برای کارت نفرستادم می دانی که امسال تبریک تقریباً برای کسی نفرستادم جز اینکه جواب دادم البته به جز دو سه نفر. در هر حال به نوبه خود سال نو را به شما تبریک گفته و امیدوارم سال موفقیت و پیروزی باشد. مطالب و کاغذی که برای **آقای قلی پور** فرستاده بودی رسید متأسفانه به ایشان دسترسی نبوده به ناچار قسمت هایی را به یکی از دوستان دادم که انگلیسی خوبی دارد تا ترجمه کند و شاید در نشریات از آنها استفاده شود ولی گویا مجموعه ای بود از مطالبی در گذشته که لابد از شما خواسته بودند به ناچار آنها را در موقعی بتوانم آقای قلی پور را بینم به ایشان خواهم داد. می خواستم یکی دو آدرس برای تبریک بفرستم که اخبار جالب روز را برای آنها بفرستی تا ترجمه و چاپ شود ولی هنوز رفقای که انگلیسی خوب دارند چنین آدرسی به من نداده اند و فعلاً به همان آدرس قبلی بنویسید. از اینکه وصول نامه شما را زود به اطلاع شما نرسانده ام معذرت می خواهم. انشاءالله بعد از این تماس بیشتری با هم خواهیم داشت. ضمناً خیلی متشکر خواهم شد اگر مطالب اسلامی که گفته بودید برایم بفرستید همچنین اگر تاثیر قوانین آزادی زنان و تقسیم املاک را در آنجا برایم بنویسید و همچنین نظریات خودتان در این موارد خیلی ممنون خواهم شد. مقداری مطالبی که می خواستم بنویسم **اگر** نوشته فقط باید بگویم که دولت با زور و قلدوری مشغول انجام اعمال خود می باشد تفسیرهای مختلفی می شود عده ای از افراد **جبهه ملی** که جنبه مذهبی را مهم نمی شمارند **جریان قشقای** را دست انگلیسی ها می دانند عده ای خوشحالند از اینکه افراد مذهبی وارد جریان سیاسی شده اند و می دانید فشاری زیاد بر آنها در این مدت وارد آورده اند به طوری که ایاب و ذهاب طلاب در قم و بین تهران و قم خیلی مشکل شده و با لباس مبدل حرکت می کنند. عده ای هم تقریباً به حالت زندانی در حجره های خود هستند. از نظر اقتصادی و کشاورزی نیز اوضاع خراب است و با رفتن ارسنجانان کلیه کارهای کشاورزی (شرکت های تعاونی و غیره) معوق مانده است حتی عده ای از دهاقین به نزد مالک خود رفته و با تضرع از او تقاضای کمک کرده اند. نمی دانم از نشریات اینجا برایتان می فرستند یا خیر اگر نمی رسد مرقوم فرمایید تا برایتان بفرستم. از اوضاع آنجا و وضع کار و امکان تهیه کار و غیره برایم مطالب مختصری بنویسید خوشحال می شوم. به امید دیدار - قربانت حسین (حریری)

از: حریری، اکرم/۷

به: طلحه، سوران

تاریخ: ب/ت

سوران عزیز سلام گرم و صمیمانه من را بپذیر. امیدوارم که حالت خوب و کیفیت کوک باشد و زیاد از دست من گله مند نباشی و تنها به قاضی نرفته باشی. حال آقای دکتر و فرزندان قشنگت هم که انشاءالله خوب هستند. سوران جان به خدا از اینکه در این مدت یکی دو ماه گرفتاری زیاد به من اجازه نداده است که برایت نامه ای بنویسم شرمنده و روسیاهم. باور کن که مدت یک ماه است که اصلاً به کتاب هایم نگاه نکرده ام و اصلاً از درس استادان به علت عقب افتادگی چیزی نمی فهمم. شنبه گذشته عقدکنان برادر من با دختر عموم بود و قبل از آن مدتی گرفتاری خرید و خیاطی و رفت و آمد زیاد و مهمانداری از طرفی ناخوشی مامان که به مرض حمله قلبی دچار شده بودند را به خود مشغول کرده بود الحمدالله حالا حالشان خوب شده است. در **دانشسرا** هم گرفتاری تشکیل **انجمن اسلامی دختران** مرا به خود مشغول داشته و کمی از درس باز داشته است بحمدالله تا به حال سه جلسه انجمنی داشته ایم و این بار هم روز ۵ شنبه قرار است **آقای مهندس کتیرایی** یا سخنران دیگری برایمان راجع به تقوی و روزه صحبت کند تا به حال چند مرتبه با **آقای مهندس بازرگان** که متاسفانه الان در زندان هستند تماس گرفته ایم و ایشان امیدواری همکاری داده اند و خودشان نزد **آقای دکتر فیلسوفی** رئیس دانشسرا رفته اند و اجازه تشکیل رسمی انجمن را گرفته اند. سوران جان این روزها اوضاع ایران خیلی وخیم است و در حال حاضر **دانشگاه در حال اعتصاب** است تمام سران **جبهه و نهضت** را گرفته اند آقای طالبانی را به **قزل قلعه** برده اند و عده زیادی از دانشجویان زندانی هستند و در این چند روز آنها را آنقدر زده اند که بیشتر آنها در منزل بستری هستند روز ۵ شنبه عده ای اوباش به اسم دهقان به دانشگاه ریختند و با چوب به جان دانشجویان افتادند و تا می توانستند آنها را کتک زدند مخصوصاً **دانشجویان دانشکده فنی** را خیلی مجروح کردند و وقتی که به کلاس رسم آنها رفتند به خیال اینکه نقشه های آنها نقشه جنگی است گرفتند و پاره کردند و چون دانشجویان دستور سکوت داشتند هیچ گونه مقاومتی نکردند روز جمعه هم که قرار بود در **میدان جلالیه** میتینگ بدهند آن قدر در میدان جلالیه تانک و سرباز گذارده بودند که کسی جرأت نداشت نزدیک شود ولی باز هم در **بلوار کرج**

چند دفعه زد و خوردهایی به وقوع پیوست دیروز که روز شنبه و روز فراندوم قلبی بود عده زیادی از دانشجویان در خیابان های بزرگ میتینگ دادند ولی آنها را تا می خوردند کتک زدند در **دانشگاه و دانشسرا** این اعلام به چشم می خورد **(با اصلاحات ارضی موافقیم ولی با دیکتاتوری شاه نه)** و شعار آنها بیشتر درباره خود شاه است مثل **مرگ بر شاه** و غیره در اخذ رأی هم هر کس رأی مخالف می داد او را به سختی کتک می زدند و یکی از همکلاسان من که دیروز صبح از **قزوین** آمده بود می گفت خودم ناظر یک صحنه از کتک زدن محصلی که رأی مخالف داده بود بودم. خلاصه فعلاً وضع خیلی وخیم است و استبداد مطلق حکمفرماست. حالا یک **اعلامیه جبهه** را عیناً اینجا می نویسم. "امروز پنجشنبه چهارم بهمن ۱۳۴۱ عده ای چاقوکش حرفه ای در ساعت ۱۱ مست و لایعقل در حالی که فریاد **جاوید شاه** می کشیدند به دانشگاه ریختند و با رذالت هر چه تمام تر پلاکت هایی که دانشجویان در موافقت با اصلاحات ارضی و مخالفت با دیکتاتوری شاه نصب کرده بودند از جا کنده و سوزاندند آنگاه با چوب و چماق به کلاس ها حمله کردند صدها دانشجو را در سر کلاس درس و راهروها مضروب و مجروح کردند به طوری که سرسرای دانشکده ها از خون پوشیده شده بود آنگاه به شکستن وسایل آزمایشگاه ها پرداختند این رذایل و اوباش از نام شریف **کارگر** استفاده می کردند پس از ارتکاب اعمال ننگین در حالی که **عکس شاه** را حمل می کردند در ساعت ۱۲ دانشگاه را ترک نمودند البته پلیس و مأمورین انتظامی کوچک ترین مخالفتی به عمل نیاوردند و عملاً همکاری خود را با این اراذل حرفه ای نشان داد. ما به مردم دنیا اعلام می کنیم این است آن محیط آزادی که می خواهند در آن فراندوم کنند ما ضمن پشتیبانی بی دریغ خود از حقوق کارگران و دهقانان نفرت عمیق خود را از برپاکندگانی این جریانات ننگین اعلام داشته و اجازه نخواهیم داد حقوق آنان که باید حفظ شود ملعبه دست دیکتاتور گردد. **کمیته دانشجویان جبهه ملی ایران**"

سوران جان امروز اول ماه مبارک رمضان است و الان رادیو دعای افطار را می خواند جای خالی خیلی خالی است من هم اگر خدا قبول کند برای افطار می روم ... بله سوری جان علماء و واعظین هم اعتصاب کرده اند و امروز هیچ کدام به منبر نرفته اند چون دو روز پیش ژاندارم ها به قم رفته اند و طلاب را کتک مفصلی زده اند. راستی خیلی سرت را درد آوردم ولی می دانم که سر تو برای اینطور مطالب درد می کند. راستی پاکتی که برای آقای **مهندس بازرگان** یک ماه پیش فرستاده بودید به دستشان رسانیدم و هفته گذشته که ایشان را دیدم از شما پرسیدند و گفتند

که دیگر نامه ای ندارید؟ سوری جان یادت باشد که تو هم در این مدت برای من هیچ نامه ننوشته ای اگر چه بچه دار و خانه دار و محصل و مهماندار هستی و من توقع بیجایی دارم ولی خدا می داند وقتی از تو نامه ای برآیم می رسد چقدر خوشحال می شوم راستی قول داده بودم که از **جشن انجمن** برایت بنویسم. جشن امسال بحمدالله به خوبی برگزار شد ولی مثل پارسال مرتب نبود مهمان هم زیادتر از اندازه آمده بودند ولی برنامه ها زیاد جالب واقع نشد و توقع بیشتری داشتند. الان هم که انجمن تعطیل است چون **خانم کاتوزیان** روزه می گیرند و نمی توانند به شهر بیایند. شب های جمعه مدتی است که به **مسجد هدایت** می روم و آنجا آقای **طالقانی** تفسیر قرآن می کنند و چند محصل دیگر هم هستند که به آنجا می آیند ما با هم آشنا شده ایم. امروز که به نمازخانه **دانشسرا** برای نماز رفته بودم عده زیادی از دختران برای نماز آمده بودند و من خیلی خوشحال شدم. اهل انجمن همه خوب هستند و من فقط **مرتضوی ها** را تازه دیده ام و از بقیه خبری ندارم ... روز بعد ... سوران جان امروز پیش **دکتر فیلسوفی** برای اجازه گرفتن تشکیل انجمن اسلامی رفتم ایشان خیلی خوشحال شدند و اجازه دادند و قرار است نمازخانه ما را هم مرتب کنند. خلاصه دوست عزیز من خیلی امیدوار هستم و شنبه آینده قرار است انجمن تشکیل شود تا دختران چه استقبالی بکنند. راستی بگویم امروز مطلع شدم دیگر دانشگاه از اعتصاب بیرون آمده. و فقط سه روز اعتصاب داشته اند. سوری جان خیلی دلم می خواهد از وقت آمدنت برآیم بنویسی انشاءالله که برای عید می آیی. همچنین از فرزندان قشنگت که خیلی مشتاق دیدارشان هستم برآیم بنویس. امیدوارم که به همین زودی به ایران بیایی و برای ایام عید اینجا باشی. سوری جان لطفاً از قول من به آقای دکتر سلام برسان و موفقیت ایشان را از خدا خواستارم و در ضمن بگو که اگر هر گونه نامه ای برای دوستان دارند در خدمت حاضرم و یا هر خدمت دیگر در حدود من از دستم برآید مضایقه نخواهم کرد. مشتاق دیدار تو - اکرم

۹۰۰

از: حریری، اکرم/۸

به: طلبعه، سوران

تاریخ: ۱۳۴۳/۴/۳۱

سوران عزیزم باز هم اکرم سلام می کند هر کجا بروی سلام و دعای من به دنبال خواهد بود. انشاءالله که حالت خوب است کارت تو پرروز به من رسید از خبر آمدنت یک دنیا خوشحال شدم خیلی دلم می خواهد بدانم که کی وارد می شوی ولی وسیله ای ندارم چون پوری خانم که تلفن ندارند و تلفن مامان شما را هم گم کرده ام فردا قرار است با **خانم دکتر نکوفر** پیش خانم **کاتوزیان** برویم شاید **خانم یزدی و پوری خانم** هم بیایند و از ایشان تلفن را بگیرم خلاصه اگر من نتوانستم مطلع شوم وقتی وارد شدی لطفاً به من یک تلفن بزن که راستی مشتاق دیدارت هستم روی ماه فرزندان را هم می بوسم خدمت آقای دکتر کاظم آقای یزدی هم سلام دارم. موفقیت ایشان را در همه امور از خداوند خواستارم. سوری جان اینکه مزاحمت شدم و نامه نوشتم بیشتر به این علت بود که آدرس دایی خود را که در آلمان است برایت بنویسم اگر وقت کردی و به فرانکفورت رفتی سری به آنجا بزنی. قرار است برای من دعوت نامه ای بفرستند اگر تو بتوانی آن را از آنها بگیری خیلی از تو متشکرم چون به امید خدا می خواهم ادامه تحصیل بدهم و به انگلستان بروم خیلی دلم می خواست آدرس را در انگلستان می داشتم و آنجا هم مزاحمت می شدم که کمی برایم از دانشگاه های آنجا تحقیق کنی من می خواهم **فیزیک الکترونیک** بخوانم ولی اشکالی در کار است که فارغ التحصیل دانشسرا هستم و باید ۵ سال در فرهنگ خدمت کنم و من می خواهم به اسم خانه دار به آنجا بیایم و بعداً آنجا برای تحصیل فعالیت کنم سوری جان دختردایی من **طیبه مقدم** هم آنجاست و پسر خاله من هم همه با هم آنجا هستند اسم پسر خاله ام **کریم رجائیان** است و آنجا مقیم است ولی دایی و دختر دایی من تازه آنجا آمده اند و مثل تو غریب هستند سوری جان اگر نتوانستی آنجا بروی اشکالی ندارد خودت را ناراحت نکن خودشان بعداً می فرستند این آدرس آنها است: Mr Moghadam, Berger str 18, Frankfurt, Germany

اگر لطف کنی و یک ژاکت پشمی برایم بیاوری خیلی متشکرم چون از جنس های اینجا خسته شده ام و همه آب می روند البته این در صورتی است که پولش را در تهران از من قبول کنی و الا نمی خواهم چون همین قدر که زحمت آوردنش را می دهم کافی است یک دنیا از تو متشکرم روی ماهت را می بوسم. رنگ ژاکت به میل خودت اگر برای من سرمه ای باشد بهتر است. فاطمی هم سلام می رساند و او هم یک ژاکت می خواهد قربان تو. به امید دیدار اکرم

از: حریری، اکرم/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۴ فوریه

به نام خدا آقای دکتر برادر مهربان، سلام دوست قدیم و آشنای جدید خود را بپذیرید اصل حال خوب است. شما چطور؟ درس ها نیز به یاری خدا پیش می رود و از ترم گذشته بسیار آسان تر شده است فقط مدت خواندن یک صفحه هنوز زیاد است یعنی کند پیش می روم و به قول معروف باید آهسته و پیوسته بروم. از ایران خبر تازه ای ندارم همه خوب هستند و مرتب نامه های گرم و محبت آمیز دارم که مرا تشویق به ادامه کار می کنند. نوشته اید که سوران می گوید آدم خوب نیست به بزرگ تر جواب پس بدهد. من خواستم تلافی کنم فوراً جواب دادم انشاءالله که مرا بچه فضولی نخواهید گفت. اتفاقاً همین دو روز پیش از فاطمی نامه ای داشتم که نوشته بود چرا من جوابش را دیر داده ام او می خواسته تلافی کند ولی با خودش فکر کرده خطا از کوچک بخشش از بزرگ می بیند برادر دنیا برعکس شده نزد بزرگترها بزرگ شده ام و نزد کوچک ترها کوچک. شاید مثل معروف کافر همه را به کیش خود پندارد در این مورد صدق کند. به برادر محترم آقای مهندس سلام دارم در مورد پول من اصلاً برای ایران چیزی نوشته ام و من نمی دانم آقای مهندس را به چه عنوانی گرفته اند و در نامه هم نمی توانم از برادرم بپرسم تازه او نمی داند شما برایم پول فرستاده اید. هر طور شما بگویید عمل خواهم کرد اگر باید برایتان بفرستم چگونه بفرستم چون من حساب جاری ندارم و حساب پس اندازه دارم. به حسین نامه خواهم نوشت و پیغام شما را خواهم داد او مرتب به شما سلام می رساند دیگر شما را به خدا می سپارم و برایتان سلامت سعادت شوکت شهادت سیادت ... خواستارم.

خواهر شما اکرم

۹۰۲

از: حریری، اکرم/۱۰

به: طلیمه، سوران

تاریخ: ۴ فوریه

به نام خدا نامه خصوصی به خواهر سوران عزیز و مهربانم. سلام. الان از **عروسی فریده** که دوست آمریکایی مسلمان شده من است آمدم و خیلی خوشحال هستم وقتی می خواستم به عروسی بروم نامه تو را دریافت کردم و خیلی خوشحال شدم. سوران جان نمی دانی چقدر عروسی ساده و جالب بود. او با یک پسر آمریکایی مسلمان از لس آنجلس عروسی کرد آنقدر خوشحال بود که حد ندارد و بعد از عقد مرتب می لرزید که خودش هم می گفت که می لرزد. از سادگی او خیلی خوشم می آید مادر عروس خیلی خوشحال بود یا لاقلاً تظاهر می کرد ولی پدر و مادر داماد و برادر عروس (۱۷ ساله) خیلی متاثر بودند و هیچ شیرینی نخوردند. سوران جون امروز عروسی خواهر پروانه نیز هست که برعکس این عروسی بسیار مجلل خواهد بود البته من دعوت نداشتم و تازه اگر داشتم هم شاید نمی رفتم چون در ایران هم هیچ وقت به عروسی های مجلل و یا اینکه اگر در باشگاه بود نمی رفتم چند روز پیش که **خانه ایران** رفتم آنجا یکی از بچه ها که چند نفر از جمله آقای دکتر و پروانه را شام دعوت کرده بود مرا نیز به خانه اش برد و من از آن مهمانی هم خوشم نیامد اگر چه مفصل نبود اما همه مشروب می خوردند (نه آقای دکتر) و من برای دکتر گفتم دوست ندارم دیگر به اینجور جلسات بیایم چون می دانی که به قول خودت روحیه حساسی دارم البته سعی می کنم کم کم آدم شوم البته برای آقای دکتر در این مورد چیزی ننویس منظورم فقط پرحرفی بود. راستی سوران مادر **خانم میرخانی** هم فوت کرده. فوت مادرشوهر طوبی خانم را تسلیت می گویم از قول من به او سلام برسان و تسلیت بگو و بگو که مرگ حق است و خواهی نخواهی بعد از ۱۲۰ سال سراغ همه می آید. سوران جون به شریفه هم سلام مرا برسان آقای دکتر نوشته اند که او مرید من شده. البته همانطور که همیشه گفته ام ظاهر من خیلی آدم گول زن است در حالی که خودم نمی خواهم اینطور باشد و از تظاهر متنفرم ولی این است که هست البته اگر کسی به باطن من پی برد و به عیب هایم وارد شد و باز هم دوستی خود را با من حفظ کرد آن وقت می شود اسم او را مرید گذارد. سوران نوشته ای نمی دونی وقت خواهی کرد به مدرسه بروی یا نه تو را به خدا تنبلی را کنار بگذار و بگو یا حق خدای بزرگ کمک خواهد کرد مطمئن باش مدتی که عادت کردی دیگر تنبلی به سراغت نمی آید. راستی چرا شک دارد **خلیل** را بفرستید ایران سن او به اندازه ای رسیده است که بتواند دور از شما زندگی کند. سوران جان نوشته بودی من تخیلی فکر می کنم و بعد از عملی نشدن از میدان در می روم. بحمدالله که هنوز از میدان در نرفته ام. البته ناراحتی زودتر با شرایطی که داشتم به نظر عادی بود و هر کس دیگر بود ناراحت می شد راستی سوران من جواب مهندس را خیلی مفصل تر دادم اما او جواب مرا نداده شاید می خواسته

تلافی جواب ندادن برادرم را در آورد و شاید هم فکر می کند اگر قطع رابطه کند بهتر است به هر صورت سلام مرا به او برسان. جداً سعادتش را از خدای بزرگ می خواهم. سوران جون من یک حقیقتی که به او پی برده ام این است که نمی خواهم و یا نمی توانم و یا خیلی برایم مشکل است (هر کدامش را می خواهی قبول کن چون خودم هم مطمئن نیستم) که تنها اینجا باشم و برای ایران یعنی خانواده ام نمی توانم بنویسم چون آنها با تمام وجودشان می خواهند من درس بخوانم. اگر نمازی خواندی و احساس کردی که بی نهایت را وصل کرده ای یاد من بکن و دعا کن یک شیر پاک خورده مسلمان در آمریکا سراغ این حقیر را بگیرد البته من خودم در این نواحی کسی را نمی شناسم و هیچ کدام از بچه ها باب طبعم نیستند. البته می دانم که فکر نمی کنی دنبال شکل و قیافه می گردم با آقای دکتر و سوران هنوز روابط صمیمی برقرار است فقط من کم وقت می کنم آنجا بروم. به زیبای زیبا و خلیل خوب و لیلی ملوس و خلیل بانمک و شیطان سلام دارم انشاءالله گلوی خلیل به زودی خوب شود نوشته ای که بچه ها بزرگ و تو پیر می شوی باید بگویم که تو نیز بزرگ می شوی روح بزرگ می شود و به سوی کمال پیش می رود کمالی که حد سعادت و آرزوی همه ما است. سوران جون خیلی پرحرفی کردم شاید بتونی حدس بزنی چقدر دلم برایت تنگ شده که دو شب به امتحان اینطور پرحرفی می کنم. خدانگهدار- قربانت **اکرم** - دوستی که همیشه دوستت خواهد داشت. سوران نامه را دوباره باز کردم یک خبر جالب خنده دار برات بنویسم. الان یک دختر هندی PHD خود را در روانشناسی تعلیمی گرفته و دو تا لیسانس زبان و یکی ریاضی داره توی اطاقم اومد و یک کاغذ کوچک آورد و گفت می خواهم این را زیر متکایت بگذارم گفتم چیست آهسته گفت تکه ای از کمک عروسی فریده و گفت که زوج خود را شب در خواب خواهم دید. خنده ام گرفت. فردا صبح خبرش را برایت می نویسم شب بخیر. خواهر جان صبح بخیر. دیشب تا صبح خواب دیدم. اصلاً آقای **مهندس بازرگان و آقای آیت الله طالقانی** را خواب دیدم که آقای مهندس یک فکر تازه کرد و گفت تنها راهی که برای ما مانده افراد غیر ایرانی که قیافه مختلفی دارند مثل ژاپنی تربیت کنیم تا کسی به قیافه آنها شک نبرد و از آنها استفاده کنیم. من گفتم پس نباید به کسی بگویند گفت شما اولین کسی هستید که گفتم و به کسی نگویند قول دادم که نگویم (البته در خواب نه بیداری) ثانیاً خواب دیدم که در خواب دیدم: بقیه در نامه آینده.

از: حریری، اکرم/۱۱

به: طلیمه، سوران

تاریخ: ۵ می

به نام خدا سوران عزیز و مهربانم سلام. انشاءالله که حالت خوب و فرزند تودلی نیز حالش خوب است (خواستم بگم بره تودلی ترسیدم برنجی). سوران جون الان یک ساعت با پروانه با تلفن صحبت کردم و قدری هم از تو گفت که با تلفن صحبت کرده اید و تو خیال داری به ایران بروی. برایم بنویس چند ماهه می روی چون من می خواهم آن طرف ها بیایم و می خواهم طوری بیایم که در **اردوی مسلمان ها** شرکت کنم و واقعاً دلم برای تو تنگ شده اگر بتوانی برنامه ات را طوری جور کنی که برای ایام اردو آمریکا باشی خیلی خوب می شود. راستی جداً می خواهی بروی چون برای من نوشته بودی نمی توانی زیبا را تنها بگذاری به نظر من اگر دندان روی جگر بگذاری کار عاقلانه ای می کنی. من که نمی توانم بروم چون برادرم نامه نداد. گویا مایل نیست البته حق دارد چون من ۹ ماه بیشتر نیست که آمریکا آمده ام راستی سوران جون از قول من خیلی به آقای دکتر سلام برسان همچنین به خلیل و زیبا روی ماه لیلی و یوسف را هم می بوسم برای خلیل چه فکری کردید آیا ایران می فرستیدش یا نه. حال من خیلی خوب است و نگران نباش همان طور که نوشته ای کمتر به خودم سخت می گیرم **یک انجمن اسلامی** درست کرده ایم (ایرانیان) و من پس فردا صحبت باید بکنم. خلاصه سرم را گرم کرده ام. سوران جون از مهندس چه خبر چرا جواب نامه شما را نمی دهد شاید ایران رفته. هفته گذشته آقای عمدی تلفن کرد و مرا به بخش سالیانه دانشگاهش دعوت کرد دو روز آخر هفته رفته رفتم خیلی خوش گذشت و ایرانیان هم برنامه داشتند و پول حسابی درآوردند بیش از این مزاحمت نمی شوم و به خدا می سپارم. قربان تو **دوستت اکرم**

۹۰۴

از: حریری، اکرم/۱۲

به: طلیمه، سوران

تاریخ: ۱۳ می

به نام خدا سوران دوست و خواهر مهربانم سلام. روی ماهت را می بوسم. نامه گرم و محبت آمیزت را (مثل همیشه) امروز دریافت کردم خودم تصمیم داشتم که یک نامه برایت بنویسم و بگویم که می خواهم برای تابستان بروم ایران. سوران جون نمی دانی چقدر خوشحالم اصلاً باورم نمی شه. دیروز سر کلاس خیلی دلم شور می زد بالاخره نتوانستم صبر کنم تا دو ساعت کلاس عصر را هم بگذرانم بعد بیایم منزل و نامه هایم را چک کنم. وقتی رسیدم منزل دیدم دل شور زدنم بیخود نبوده و فاطمی نوشته که برایم بلیط هواپیما خریده اند باور کن از ذوق اصلاً نتوانستم نهار بخورم و مثل دیونه ها توی خونه سروصدا راه انداخته بودم. سوران جون تصمیم حتمی است که بیایم شما را ببینم و یک هفته زودتر حرکت خواهم کرد من با هواپیمای (۲۳ جون) خواهم رفت و حدود ۱۵ ماه جون پیش تو خواهم آمد و دلی از عزای دیدارت در می آورم که واقعاً نمی دونم چطور برات بگم که دلم برات چقدر تنگ شده. راجع به دانشگاه دیگه نزدیک های شما (رآلی) به من معرفی کردند ولی هر وقت فکر می کنم یاد دانشگاه قبلی (برکلی) می افتم و فکر می کنم شاید این بهتر باشد. خلاصه وقتی آمدم پهلوت برات می گم خیلی حرف ها دارم ... به برادر عزیزم آقای دکتر یک دنیا سلام دارم. راستی چرا کاری نمی کنی که خلیل با یکی از هواپیماهای دانشجویی برود. سوران من فقط یک شب در ژنو توقف دارم دلم می خواست آقای مهندس را ببینم ولی افسوس که راه خیلی دور است و نمی توانم بروم نامه هم نمی نویسم چون جواب نامه ام را نداد!! و اما راجع به پروانه دختر خاله آقای دکتر به نظر من اصلاً صلاح نیست یک دختر تنها تیپ من و او به آمریکا بیاید مگر فامیل نزدیک و محرمی در آنجا داشته باشد. سوران باور کن با وجودی که خدا بهترین شانس را از این لحاظ برای من فراهم کرده ولی باز من از تنهایی و از اینکه مزاحم دیگران بشم ناراحتم. منزلی که من هستم نمی دونی چقدر خوبه ۱۴ دختر که ۱۰ یا ۱۲ تا از شرق هستیم و همه زبان همدیگر را از لحاظ غربت می فهمیم. خانم و آقای صاحبخانه مثل یک پدر و مادر به ما مهربان هستند آقای دکتر چمران که هر چه از محبت هایش بگویم کم است وجود پروانه و آقای مهندس امیر انتظام که هر دو هفته یک بار مرا برای خرید می برد و خلاصه به قول دوستانم که می گویند با این همه موقعیت و شانس چرا ناله دارم. برای اینکه یک دختر همفکر و یا مردی که آزادانه با او مأنوس باشم ندارم. جداً دو ترم قبل خیلی برایم سخت بود و حالا عادت کرده ام و ناراحت نیستم و چند تا دوست خوب پیدا کرده ام و یک انجمن برای ایرانیان مسلمان تشکیل داده ایم. خلاصه بقیه حرف ها بعداً برای دیدار. قربان تو اکرم- روی ماه لیلی و یوسف و زیبا را می بوسم و دست خلیل آقا را می بوسم. از اینکه نوشته ای ایران نمی ری

از خیلی جهات خوشحال شدم. اگر بتونی رونوشت مطلب (دانشگاه) را برام بنویس خیلی متشکر می شم برام مبهم بود - آدرس های لواسانی را هم بفرست. راستی سوران برام بنویس پروانه کدوم دانشگاه می خواد بره شاید بتونم کاری کنم با هم باشیم در این صورت اشکالی نداره. آقای دکتر چمران خیلی سلام می رساند. چند شب من با ایشان و پروانه رفتم به نمایش گل واقعاً لذت بردم جای تو که خیلی به گل علاقه داری خالی بود.

۹۰۵

از: حریری، اکرم/۱۳

به: طلیعه، سوران

تاریخ: ۱۹ فروردین

به نام خدا سوران مهربان و آقای دکتر برادر عزیز و فداکار نامه محبت آمیز شما را الان دریافت کردم. یک دنیا خوشحال شده ام چون خیلی دلم برایتان تنگ شده بخصوص این تلفن باعث شد بیشتر متوجه این دلتنگی خودم شوم باور کنید تا مدتی بعد از تلفن به کلی نشسته شده بودم (بیخسید که این لغت را به کار می برم بهتر از این برای وصف حالتی پیدا نکردم). من هیچ قصد نداشتم که سر درد دل را پای تلفن باز کنم ولی صدای پرمحبت بخصوص سوران که همیشه در دوران سخت زندگی در بیروت همرازم بود مرا بی اختیار به گفتن راز دل وا داشت. لابد تعجب می کنید که چرا گفتم از درس خسته شده ام من که آنقدر سنگ درس به سینه می زدم راستش خودم هم علتش را نمی دانم ولی زندگی تنها و مشکل زبان دو عامل مهم آن بوده اند که البته سعی می کنم راه چاره ای بیابم و تا اندازه ای حالا که مشغول زبان شده ام کمتر ناراحت هستم. یک علت اینکه مجدداً دانشگاه اسم ننوشتم این بود که به نظرم می آمد پول این دانشگاه خیلی گران است و آنقدر استفاده نمی کنم و جداً ناراحت بودم حالا برای **دانشگاه سن خوزه** تقاضا کرده ام. می خواستم یکی از دانشگاه های شرق آمریکا را هم در نظر بگیرم نمی دانم کدام یک در فیزیک خوب است شهرهای نزدیک شما کدام State college بهتر است. به نظرم اگر نزدیکی های شما بیابم و لااقل هفته ای یک بار بتوانم بیابم نزد شما خیلی بهتر باشد. راستی کمپ مسلمان کی آن طرف ها است. شنیده ام امسال نزدیک کالیفرنیا است به هر صورت علاقمندم اگر امکان داشته باشد بیابم. آقای دکتر نوشته

بودید دنیا گذر تقی خان است باید عرض کنم به اکرم چه، خوش به حال تقی خان. جداً نامه پر لطف شما مرا به یاد روزها و ماه های اول خوش بیروت انداخت. راجع به حسین باید بگویم از من هم قهر کرده و خیلی دیر جواب نامه هایم را می دهد نمی دانم چرا؟ سوران جون آیا کار در بیمارستان را برای کارآموزی می کنی یاد گرفتن پرستاری است چون کار شب خیلی خسته کننده است. نوشته ای خیال داری تابستان بروی ایران. من هم خیلی دلم می خواهد ولی برادرم موافق نیست و همه جداً می خواهند که من درس بخوانم نمی دانم بالاخره چه خواهد شد راستش دیگر به خدا واگذار کرده ام و زیاد هم خودم را خسته نمی کنم هر چه پیش آید راضی هستم خوب دیگر نامه تمام شد. دوست قدیم شما اکرم

راستی سوران جون از اینکه یکشنبه از خواب بیدارت کردم معذرت می خواهم من صبح آن روز هم تلفن کردم که نبودید. الان سر کلاس ریاضی هستم و آخر درس بود که رشته مطلب از دستم در رفتن و یاد هندوستان کردم چون استاد ریاضی ما عجیب شبیه مهندس است!! حتی اخلاقیش محجوبی و جدی بودنش. از اول یا آخر درس مثل برق درس می دهد و الان گفت time's up من هم خداحافظی می کنم و می روم کلاس زبان می بوسمت بای بای - فردا صبح - دیروز یادم رفت نامه را پست کنم. الان دیدم خانم معلم سر کلاس قوطی پودرش را در آورد و بعد شانه اش را و جلوی همه بچه ها در حالی که رو به بچه ها ایستاده بود توالت کرد. می بینی خواهر دوره آخر زمان چه کار که نمی کند. تازه خانم معلم توقع داره ما مثل بچه های قرن بوق مودب باشیم در حالی که خودش هیچ ملاحظه کلاس را نداره خیلی هم پیر و هاف هافو است اما بانمک است چون خیلی زور می زنه تا درس بده خوب دیگه خداحافظ.

۹۰۶

از: حریری، اکرم/۱۴

به: طلعه، سوران

تاریخ: ۲۲ اکتبر

به نام خدا سوران مهربان و عزیزم سلام انشاءالله که خوش و خرمی و در کنار آقای دکتر مهربان و فرزندان دوست داشتیت زندگی خوش و سعادت‌مندانه ای داری اگر از حال من بخواهی بحمدالله جسماً سلامت هستم اما روحاً احساس خلایمی می‌کنم دلم برای ایران خیلی تنگ شده، دوست همفکری ندارم و در بیروت هم صحبتی با تو برای من یک دنیا ارزش داشت. اما در اینجا هیچ کس نیست یک دختر پاکستانی و یکی هندی در منزل ما هستند که نسبتاً با من دوست شده اند اما چون فارسی نمی‌دانند در ضمن ایده و هدف آنها خیلی با من فرق دارد زیاد نمی‌توانم با آنها یک رنگ شوم. دختر هندی PHD خود را در رشته تعلیم و تربیت گرفته و می‌خواهد به هند برگردد. و دختر پاکستانی هم دکتر طب است. برای یک سال دوره دیدن به آمریکا آمده است. هر دو خیلی مهربان هستند و به من محبت می‌کنند و دختر هندی بعضی شب‌ها تا ساعت ۱۲ در درس به من کمک می‌کند. آقای دکتر شمع! هم خیلی وجودشان برای من مفید است گاهی دو روز آخر هفته را به منزل آنها می‌روم و از محبت پروانه و ایشان برخوردار هستم. راستی سوران عزیز نگفتم که دانشگاه می‌روم و درس فیزیک و ریاضی دارم که خیلی فیزیکش از نظر اصطلاحات زبان برایم مشکل است و جداً وجود آقای دکتر در این مورد برایم خیلی ارزش دارد. سوران جون راستش نمی‌دانم که آیا به محیط اینجا خواهم توانست عادت کرد یا نه چون اگر همیشه این طور احساس خلاء کنم ماندن در این محیط برای من مشکل خواهد بود. راستی من یک ماه پیش یک نامه برای دادم هنوز جوابش را نداده ای شاید نرسیده است به هر حال لطفاً جواب این نامه را زودتر بده و از وضع خودت بخصوص وضع روحیت برای من بنویس به آقای دکتر یک دنیا سلام مرا برسان و خلیل و زیبا چه کلاسی قبول شده اند و از کلاس عقب نیستند یعنی چطور است یوسف مهربان چه می‌کند خیلی دلم برای همه شما تنگ شده است. از خدای بزرگ سعادت و هدایت همگی را خواستارم. دوست همیشگی تو اکرم

۹۰۷

از: حریری، اکرم/۱۵

به: طلیعه، سوران

تاریخ: ۱ نوامبر

سوران مهربان امشب آقای مهندس امیرانتظام نامه شما را برایم آوردند خوشبختانه من هنوز این نامه را پست نکرده بودم چون فکر کردم آدرس قبلی احتمالاً اشتباه بوده خواستم از آقای دکتر پیرسم. الان حالم خیلی خوب است. امشب به جلسه مهمانی انجمن اسلامی رفتم و یک دختر آمریکایی را دو هفته است مسلمان شده کمی حرف زد نمی دانی چه حالی پیدا کردم و شب هم که آمدم بچه های منزلمان برای یکی از بچه ها جشن تولد دادند و من کمی آنها را سرگرم کردم اسم مرا شیطان لقب داده اند. سوران جون خانواده ما جز محبت از تو چیزی ندیده اند و جز محبت احساس دیگری نسبت به تو ندارند امیدوارم که این حرف را از من قبول کنی من هم قربانت می روم و چاکرت هستم و به دوستی تو افتخار می کنم دیگر دلم نمی خواهد حرف هایی که بوی نفاق می دهد بزنی. من آقای الجزیره ای را دیگر نمی بینم فقط پیغام که به من دادند رساندم و بیشتر وظیفه ندارم. به آقای مهندس سلام مرا برسان و از وضعش برایم بنویس. امیدوارم هیچ گونه نگرانی نداشته باشد. قلباً سعادتش را از خدا می خواهم. می خواستم برایش نامه بدهم ولی فکر کردم شاید باعث ناراحتی مجددش شود.

۹۰۸

از: حریری، اکرم/۱۶

به: طلیمه، سوران

تاریخ: ۲۴ نوامبر

سوران مهربانم سلام انشاءالله که حالت خوب است نامه ات را پریروز دریافتم خیلی خوشحال شدم اما خیلی باعث تعجبم شد که نوشته بودی آقای دکتر روزه می گیرند چون رمضان از ۱۳ یا ۱۴ دسامبر شروع خواهد شد. راستی سوران جان کسی ایرانی می شناسی که با او هم صحبت شوی من از این حیث خیلی ناراحت هستم با دختران ایرانی که در اینجا هستند آشنا شده ام و گاهی احساس می کنم می خواهم به ایران فرار کنم و همین موضوع باعث می شود که خوب درس نخوانم الان به شدت افسرده هستم البته روز پیش حالم خوب بود گاهی بدون سبب ناراحت می شوم و یاد گذشته ها می افتم شاید علتش فیلمی باشد که دیدم بعد از ۵ ماه که سینما نرفته بودم دیشب با دوستان یک فیلم هندی رفتم که خیلی ناراحتم کرد و تمام مدت گریه کردم. راستی سوران جان از اینکه خطم

خیلی بد است ببخشید چون کمی انگشتم سوخته و نمی توانم به خوبی قلم در دستم بگیرم. ایران همه سلامت هستند و گویا فاطمی به دیدن طوبی خانم رفته و آدرس مرا هم داده و هنوز نمی دانند که من با تو مکاتبه دارم. خواهر جان باز در نامه ات شکسته نفسی کرده بودی اگر حوصله درس خواندن نداری احتیاجی نیست که خودت را سرزنش کنی مقدس ترین وظیفه برای خانه داری و شوهرداری است. شاید علت این است که افرادی مثل من و تو خوب نمی تواند تمرکز قوای خود را در شرایط خاص روحی حفظ کنند حساسیت فوق العاده آنها باشد. سوران جان می خواستم برای مهندس نامه بنویسم ولی فکر کردم شاید باعث ناراحتیش شوم این بود که منصرف شدم اگر تو نامه نوشتی سلام مرا برسان و بگو که حالم بد نیست. خیلی دلم می خواهد خوشحال باشد و از خدا برایش سعادت آرزو می کنم شاید فکر کنی که تعارف می کنم ولی باور کن این حرف را با تمام قلبم می گویم که سعادت او برایم خیلی مهم جلوه کرده است. به هر صورت و در هر کجا. سوران از طرف من فرزندان عزیزت را ببوس و اگر به طوبی خانم نامه نوشتی سلام مرا برسان. به آقای دکتر هم یک دنیا سلام خالصانه مرا ابلاغ کن. قربانت دوست تو **اکرم**. راستی آقای دکتر هم خیلی سلام می رسانند و گفتند که شما جواب نامه او را نداده اید. امشب برای شام به منزل آنها دعوت دارم. انشاءالله تصدیق رانندگی را تا به حال گرفته ای تبریک مرا بپذیر. آدرس های **غفوری و آقای روزبه** هر دو همان **دبیرستان علوی** است راستی کی خلیل دبستانش تمام می شود! هنگام دعا التماس دعا دارم خیلی زیاد. ایران - تهران - خیابان فخرآباد. روبروی سفارت رومانی - **دبیرستان علوی**

۹۰۹

از: حریری، اکرم/۱۷

به: طلیعه، سوران

تاریخ: ۲۶ دسامبر

خواهر و دوست مهربان سوران جان و جناب آقای دکتر برادر عزیز سلام گرم خود را تقدیم می دارم و از تاخیر نامه عذر می خواهم. نامه گرم و حاکی از لطف و صمیمیت شما را پریروز دریافت داشتم. از طرفی از آن همه محبت و دوستی خوشحال شدم و از طرفی کمی ناراحت چون همان روز صبح جواب آقای مهندس را داده بودم و

از ایشان خواهش کردم به شما بنویسند که پول را برای من نفرستید، چون چندی پیش از اخوی بزرگم نامه ای داشتم که نوشته بود برای آقای مهندس بنویسم وجه مختصر قابلی ندارد اما چون من از موضوع قرض به کلی بی اطلاع بودم و از ترس اینکه ایشان (آقای مهندس) فکر نکنند که برادر من پس از مدت ها هنوز صحبت از وجه مختصر می کند و باعث شود که بیش از پیش فکر کنند که برادرم مادی هستند چیزی ننوشتم ولی نمی دانستم که آقای مهندس خودشان برای برادرم نامه نوشته و سوال کرده اند که چگونه وجه را بفرستند و برادرم نیز توسط من جواب دادند (چون فوق العاده مدتی گرفتار بودند به طوری که ۲/۵ ماه از ایشان نامه ای نداشتم). اما حالا فکر می کنم منظور برادرم آن بوده که آن را صرف مخارج لازم تشکیلاتی و غیره کنند. به هر حال آنچه بود گذشت اما نتوانستم بفهمم چرا موضوع را به من نگفتند آیا خیلی اهمیت داشت؟ من از این غرور مردها «ببخشید» سر در نمی آورم. و اما از وضع و روزگار خودم: بحمدالله سلامتیم و در ماه رمضان دعاگوی دوستان هستم و به یاری خدا از روزه گرفتن هیچ ناراحتی ندارم خدا روزه همه را قبول کند. امتحانات گذشته به یاری خدا بد نشد قبول شدم و از یک درس (ریاضی) A آوردم که مدیون آقای **دکتر** هستم. ایام تعطیل خوش گذشته و شاید هفته دیگر برای سه روز با دانشجویان به **لیک تاهو و نوادا** برویم چون از برف خوشم می آید. اهل تهران همه خوب هستند و سلام می رسانند. لطفاً از طرف من روی همه بچه ها را ببوسید خیلی دلم برای همه شما تنگ شده. از لطف سوران عزیز متشکرم که مرا دعوت کرده آن نواحی درس بخوانم فکر خوبی است اما گویا آب و هوای آنجا خیلی بدتر از این اطراف باشد. باید برای چند دانشگاه بنویسم اگر مرا لیسانس پذیرند شاید از اینجا بروم از اینکه هنوز نمی توانم در زندگیم تصمیم بگیرم ناراحتم. به هر حال باز هم از لطف و محبت پاک شما تشکر می کنم و از شما التماس دعا دارم. خدانگهدار شما خواهر و دوستان اکرم- نامه پس از ۸ روز برگشت. در این مدت به Lake taho رفتم خیلی خوش گذشت و از طبیعت خیلی لذت بردم برف دریاچه کوه سبزه همه دست به دست هم داده و ابهتی به طبیعت داده بودند تعطیلات هم تمام می شود و از جمله مجدداً درس و کلاس. باز هم برایتان سعادت و سلامت و آرامش آرزو می کنم. خدانگهدار سوم ژانویه راستی یکی از ایرانیان به نام های آقای **علی اصغر برکت** که توسط آقای **غفوری** به من معرفی شده اند در **بوستون** هستند چنان مایل باشید آدرس او را برایتان می نویسم شاید دوست خوبی برای هم باشید از نظر مذهبی گویا متدین هستند.

A.A. Barekat M.D., Massachusetts General Hospital, Fruit Street, Boston, Mass, 02114

از: حریری، اکرم/۱۹

به: طلیمه، سرور

تاریخ: ۱۹ اگوست ۱۹۶۳ - ۲۸ مرداد ۱۳۴۲

دوست عزیزم سوران جان سلام عرض می کنم امیدوارم حالت خوب باشد و بتوانی در جلسات مفید آنجا شرکت کنی. چون برای حالت مسلماً خیلی خوب است می دانی از وقتی که نوشته بودی اعصابم ضعیف شده من خیلی کمتر راجع به اوضاع روز می نوشتم چون می دانم ناراحت می شوی ولی در نامه قبلیت که پریشب به دست من رسید و فوق العاده خوشحالم کرد از من خواسته بودید که شما را در جریان بگذاریم. در قسمت اول نامه که اخوی نوشته بودند بیشتر مطالب را نوشته اند و من گفتمی کمتر دارم فقط می گویم که اوضاع خیلی خیلی وخیم است و استبداد کامل حکمفرما است و اصلاً صداهای مخالف همه خفه شده است و در جریان انتخابات صحنه های مضحک فرمایشی درست می کند حتماً از میتینگ بانوان خبر داری راستی که چقدر مسخره و مایه تأسف است که اشخاصی مثل **ملکه اعتضادی و فروزنده اربابی** پرچمدار زنان ایران باشند من هم فعلاً جلساتی می روم که مفید است البته چون مقدماتی است فقط برای اطلاعات و اخبار بسیار خوب است به جلسه پنجشنبه هم رفتم خانم **یزدی و مهین خانم و عصمت جان** را دیدم همگی خوب بودند و **خانم کاتوزیان** هم خیلی از اوضاع دل خونی داشت و ساکت نبود و با مثل و حدیث اوضاع روز را روشن تر می کرد همه راجع به افراد زندانی نهضت خیلی نگران هستیم چون قرار است همین روزها محاکمه شوند خدا عاقبت کار را بخیر کند از قول من به آقای دکتر خیلی سلام برسان قربان تو. اکرم

از: حریری، اکرم/۱۸

به: طلیمه، سوران

تاریخ: ۱۱ تیر ۱۳۴۶

به نام خدا سوران خانم سلام. انشاءالله که خوش و خوبی. چه می کنی با زحمت های فوق العاده من آقای دکتر حالشون چطوره. سوران جون باور کن روم نمی شد نامه بنویسم با اون وضعی که من شما رو ترک کردم. تازه دیدن مهندس چقدر باعث ناراحتی مجدد شد و هنوز با وجودی که بین خانواده هستم و لحظه ای مرا تنها نمی گذارند. حسابی اوضاع فکریم خراب است خواهر جون متاسفانه نمی تونم توی نامه همه چیز را بنویسم فقط این قدر بگم که حاضر نشدم با خانواده ام حتی یک کلمه راجع به او حرف بزنم و بیچاره ها از کارهای من سر در نیارن. و حالا حسین می خواد منو ببره مشهد فردا عازم هستیم و مریض هم شدم البته امروز حالم بهتر شده اگر چه مامان نمی زاره هنوز از خونه بیرون برم ولی مریض هم نیستم فقط ضعف دارم. همه گفتن چون آب به آب شدم مریض شده ام خلاصه سوران جون تورو خدا دعا کن وضع من هر طور شده ثابت بشه اگر از پیشنهادی که مهندس کرد بگم تعجب می کنی که آن را چطوری برای آقای دکتر نوشته بوده. سیاه کلاه را هم که از خودم روندم چون اگر خر هم بود می فهمید با اون حرف هایی که روز آخر بهش زدم. یک نامه ازش داشتم خیلی به شما و آقای دکتر سلام رسانده و ... بقیه در شماره آینده یعنی وقتی آمدم و دیدمت. اما دیگه دلم نمی خواد پیام آمریکا ولی اوضاع طوری است که اولاً خودم را مسئول می دونم ثانیاً همه انتظار دارند که برگردم و نتیجه ای از درس بگیرم جان من کم کم دارم به گوششون می خونم که اونجا ناراحت بوده ام مهندس به من گفت که دیگه به آمریکا برنگردم و اگر کسی پیدا کردم ازدواج کنم چون احساس می کرد که من نمی تونم او را خوشبخت کنم!! خلاصه من راضی هستم به رضای خدا. سوران جون از طرز نامه نوشتنم هم بفهم که خیلی اوضاع فکریم خرابه و اصلاً حوصله ندارم هم جسمی مریضم هم روحی. لطفاً فوراً جواب نامه ام را بده چون از وضع تو خیلی نگرانم.

سوران جون من ۱۲ روز که رفتم مشهد و حالا برگشته ام توی قطار یادم آمد که نامه تو را پست نکرده ام و وسیله نداشتم که دوباره نامه بنویسم چون آدرس نداشتم. اما سوران جون کار خدا بود که نفرستادم. البته از لحاظ کار **خلیل** خیلی بد شد اما از این لحاظ که شما نگران می شدید چون من این مدت با دوستان بودم و حالم بهتر شده خود زیارت هم یکی از منافع بزرگش این است که ناراحتی آدم کم می شه چون حرف هایی که با هیچ کس نمی توند بزند اونجا می گه و هر چی دلش بخواد گریه می کند. با آقای **دکتر شریعتی** هم حرف زدم اولاً یک

دنیا سلام به آقای دکتر رسوندن. ثانیاً به من گفتند دوباره پیام درس بخونم. راستی سوران جون موضوع ازدواج منو خیلی ها فهمیده اند البته نه فامیل ها بلکه دوستان دیروز **خانم دکتر نکوفر** گفت نمی دونم اینها از کجا فهمیده اند!! سوران جون طوبی خانم هم شمال رفته وقتی برگردم میرم دیدنشون خوب دیگه خداحافظ به آقای دکتر یک دنیا سلام دارم روی ماه بچه ها را می بوسم. قربانت اکرم- من به مامانت تلفن کردم ولی هنوز با خواهرت حرف نزده ام انشاءالله بعد از مشهد برای آقای دکتر مصطفی هم نامه نوشته ام چون حوصله ندارم فقط فکر کردم تو خیلی دلت شور خواهد زد. این بود که این نامه خرچنگ قورباغه را نوشتم به آقای دکتر سلام برسان به بچه ها هم خیلی سلام برسان و روی ماه همه را ببوس. راستی سوران از بی حوصلگی سوغاتی هایی که آورده ام گوشه اطاق افتاده و اصلاً دلم نمی خواد روش فکر کنم بیچاره بچه ها. دو روز صبر کردند بالاخره دادشون هوا رفت و همه گفتند بابا مال اونها را بده مال ما پیش کشت. اما از عروسک ها خیلی خوششون آمد. راستی در کار مهندس ... راستی به من چه که حرف بزنی هیچی ببخشید اشتباه کردم. فقط دعا کن توی هوا گرم بیرون دیونه نشم. خداحافظ دوست عاقل من - اکرم. سوران جون کت جیرم را فعلاً لازم ندارم. وقتی آمدم برمی دارم. راجع به **خلیل** دیروز با آقای **غفوری** صحبت کردم گفت اگر اینجا کسی دارند که مطمئن باشند مثل پدر و مادر برایش دلسوز هستند اشکالی نداره و بهتره که او را زودتر بفرستند که فارسی یاد بگیره.

۹۱۲

از: حریری، اکرم/۲۰

به: طلبعه، سوران

تاریخ: ب/ت

سوران عزیز و بهترین دوست من سلام گرم مرا پذیر از دور روی ماهت را می بوسم و به مناسبت عید نیمه شعبان که امشب است تبریک خود را به حضورت تقدیم می دارم. امیدوارم که همه ما در سایه امام عصر افرادی با ایمان باشیم و موفقیت تو و شوهر مبارزت و سلامتی فرزندان عزیزت و خوشبختی خانواده ات را از خداوند بزرگ مسئلت دارم. سوری جان الان ساعت از ۱۱ شب می گذرد. من از خواندن دعای شب و دعای کمیل فارغ شده ام و

تو و خانواده ات را هم دعا کردم اگر خدا دعای من گناهکار را قبول کند و دعایی که همیشه در مورد خودم و افراد مثل خودم می کنم این است که خدا ما را از فساد این اجتماع محفوظ بدارد. خواهر جان نمی دانی در این یکی دو ساله که نیستی ایران چقدر کثیف تر و آلوده تر شده است زیاد آه و زاری نکنم امشب شب عید است و برف به شدت می آید یک مرتبه چند روز پیش برف سنگینی در حدود ۴۰ سانتی متر بارید و امروز هم از صبح تا به حال برف قطع نشده است و به حدود نیم متر هم شاید بیشتر رسیده باشد جای خالی عصری در دانشگاه خیلی به ما خوش گذشت دانشجویان علوم پزشکی برف بازی می کردند خیلی تماشایی بود و فنی ها و داروسازی ها هم در آن طرف مشغول بودند و ما هم چند گلوله برف نوش جان کردیم. ظهر هم ناهار را با **پروانه مولایی** که سال دوم دندانپزشکی است صرف شد خیلی خندیدیم و خوش گذشت خیلی تأسف می خورم از اینکه چند ماهی پیش از دوران خوش دانشکده من باقی نمانده است راستی که دوران فراموش نشدنی و خوبی است. خواهر جان از من **آدرس دکتر کاظم یزدی** را خواسته بودی علت تأخیر نامه من هم شاید همین بود که می خواستم فرصتی پیدا کنم و آدرس را بدست آورم خواهر جان دو هفته است که انجمن تعطیل است و پوری خانم هم منزلشان را عوض کرده اند و من به آنها دسترسی نداشته ام حالا نمی دانم این پنجشنبه انجمن هست یا خیر فکر کردم اگر بیشتر از این معطل کنم خیلی نامه دیر می شود به محض اینکه آدرس را پیدا کردم نامه دیگری برایت خواهم نوشت خواهر جان درس های دانشکده خیلی سنگین و مشکل شده است و شب ها تا دیروقت بیدار هستم و اصلاً به مهمانی و گردش نمی روم فقط انجمن و یک جلسه دیگر که روزهای جمعه می روم که دختر **آیت الله طالقانی** هم آنجاست یکشنبه گذشته می خواستم به **دادگاه** بروم ولی آزمایشگاه داشتیم در مورد کتاب برای بچه ها هم به زودی می فرستم در این مدت فرصت نکرده ام به کتابخانه ابن سینا بروم به زودی برایت می فرستم متأسفانه گرفتاری زیاد و حافظه کم است ... چند روز بعد، از اینکه بقیه نامه ها را با خودنویس می نویسم معذرت می خواهم چون خودکارم امروز تمام شد چند روز از نوشتن قسمت اول نامه می گذرد. سوری عزیز در این چند روز اتفاقات خوب و بد زیاد افتاد. اول بگذار از **دادگاه** برایت بگویم که حتماً خبرش را هم داری روز یکشنبه صبح به دادگاه رفتم قرار بود روز آخر باشد ولی اصلاً هیچ صحبتی نشد و با وجودی که زندانیان به دادگاه آمده بودند دادگاه اصلاً تشکیل نشد و ما فقط دور هم جمع شدیم و با **مهندس بازرگان** و سایر دوستان صحبت کردیم اتفاقاً خیلی مفید بود چون در همان جا قرار تشکیل یک جلسه دختران را دادیم و فردا که جمعه است در منزل ما عده ای دور هم هستیم که دختر

مهندس بازرگان و دختر آیت الله طالقانی و دختر **دکتر مفیدی** که برادرش زندانی است و چند نفر دیگر دور هم هستیم البته باید بگویم که اینها دوستان جدید من هستند که متأسفانه از اعضای انجمن غیر از من و خواهرم کسی در میان ما نیست چون آنها هیچ کدام تمایل سیاسی نداشتند و علاقه ای به این امور نشان نمی دادند خواهر جان نمی دانی از تشکیل این جلسه چقدر خوشحال هستم خدا ما را موفق بدارد هدف مقدسی در پیش داریم مهندس بازرگان از شنیدن آن خیلی خوشحال شد و ما را دعا کرد خواهر جان راستی که جای تو در این جلسه خالی است چون می دانم خیلی علاقه به تشکیل یکچنین جلسه ای که دور از تعصبات مذهبی باشد و افراد فداکاری آن را تشکیل دهند خدا کند که بین ما نفاق نیافتد سوری جان ما را دعا کن. خلاصه روز یکشنبه با یک دنیا امید به آینده به منزل آمدیم. فردا دو مرتبه دادگاه تشکیل نشد ولی من نرفتم چون درس هایم مهم بود ولی فردا خبر آن را شنیدم که مهندس بازرگان به ده سال و طالقانی به ده سال و بقیه ۶ سال و ۴ سال حبس محکوم شده اند ولی وکلای آنها تقاضای تجدیدنظر کرده اند هیچ عکس العملی هم این دادگاه در بازار و دانشگاه نداشت. جز ناراحتی فردی افراد چون این روزها خفقان خیلی شدید شده چند روز پیش آقای **جزایری** را گرفتند که مقداری پول تهیه کرده بودند که برای وکلای مدافع هدایایی بخرند خلاصه فشار خیلی شدید است و اصلاً بویی از انسانیت در این روزها به مشام نمی رسد. سوری جان امروز عصر به انجمن رفتم، اشرف خانم آمده بودند و صفا خانم هم بودند و امروز استعفا دادند که دیگر عضو انجمن نباشند. آدرس کاظم آقا را از پوری خانم خواستم گفتند آقای دکتر خودش برایشان نامه فرستاده است. کتاب اول را هم خریدم همین روزها پست خواهم کرد. راستی اشرف خانم و صفا خانم گفتند ما برای سوری کاغذ نوشتیم ولی او جواب نداده است و سلام هم به تو رسانیدند. خواهر جان نوشته بودی احتمال زخم معده در خودت می دهی تو را به خدا مواظب خودت باش نکند زیاد گرسنه شوی عصبانی نشو اجتماع ما به وجود افرادی مثل تو خیلی احتیاج دارد و تو به خاطر دیگران هم که شده باید مراقب خودت باشی. راستی یک دبیر آزمایشگاه فیزیک داریم که تازه از آمریکا آمده و خیلی هم تیپ آقای دکتر است البته از لحاظ طرز فکر سیاسی و مذهبی خیلی ما را نصیحت می کند و بی پروا حرف می زند. در مورد اخبار روزنامه ها اصلاً چیزی از محاکمات نمی نویسند فقط چند سطری در مورد محکومیت نوشتند که فقط نتیجه دادگاه را می رسانید. راستی نوشته بودی پول کتاب اول را به حساب شرکت انتشار خواهی فرستاد و می خواستم بگویم که پولش را بگذار جلوی آینه و یک آینه دیگر هم در طرف دیگرش بگذار به طوری که آینه در آینه موازی شوند آنگاه توی یکی از دو آینه

طوری نگاه کن که تمام آینه روبرویش را ببینی آن وقت بین چقدر پولدار هستی که دیگر ما را نمی شناسی. اما از شوخی گذشته آنقدرها هم که تو فکر می کنی خسیس نیستم. بقیه نامه را می گذارم برای فردا شب بعد از تشکیل جلسه مان ... سوری جان جلسه مان تشکیل شد ولی متأسفانه **دختر طالقانی و بازرگان** نیامدند و **مفیدی** آمد و روی هم رفته ۶ نفر بودیم اما خیلی خوب و مفید بود همه دست دوستی دادیم و قول دادیم که در ایجاد جلسه از هیچ کوششی خودداری نکنیم و یکدیگر را تنها نگذاریم و قرار شد روز جمعه صبح که روز اول ماه رمضان است در **دانشسرای علوم دینی** که فاطمی ما در آنجا درس می خواند و تحت نظر **دکتر سبحانی** است جلسه ای تشکیل دهیم و کارت دعوت چاپ کنیم و از **آقای غفوری** و دبیر آزمایشگاه خودمان دعوت کرده ایم که صحبت کنند انشاءالله که خوب و مفید باشد. سوری جان اینکه خواسته بودی **صورت جلسه دادگاه** را بفرستم به همین زودی چاپ شده آن را خواهم فرستاد البته تازه چاپ شده و همین هفته در دسترس ندارم از قول من به آقای دکتر خیلی سلام برسان نامه ایشان برای برادرم رسید و دستور اجرا شد انشاءالله موفق باشند روی ماه فرزندان را می بوسم. امیدوارم که در تربیت دینی آنها موفق باشی راستی که چقدر پرحرفی کردم و سرت را به درد آوردم انشاءالله می بخشی. ۶۱ خط شد. از دور روی ماهت را می بوسم. **اکرم**

۹۱۳

از: حریری، اکرم/۲۱

به: طلیمه، سوران

تاریخ: ب/ت

سوران عزیزم سلام انشاءالله که حالت خوب است و زیاد دلت برای من تنگ نشده! و تنهایی ناراحتت نکرده. امیدوارم که کارت‌ان به زودی درست شود و به آمریکا بیایی آقای دکتر سلام مرا برسان و از زحماتی که داده ام عذر می خواهم حال من خیلی خوب است و هنوز احساس تنهایی نکرده ام چون مرتب گرفتار درس و انجام کارهایم بوده ام. امروز می خواستم applicationهایی که آقای دکتر برایم گرفته بودند پر کنم ولی دیدم مال دانشگاه ویسکانسین که نامه ای همراه داشت که خواسته بود آن را به نشانی دوست های دکتر پر کنم ولی نه آدرس

داشت و نه اسم خواهش می کنم هر چه زودتر آدرس و اسم شخص مربوطه را بفرستید. انشاءالله که بچه ها خوب و خوش هستند روی همه آنها را می بوسم. سوران جان هوای اینجا خیلی خوب است اما اطاق ما گرم است و بالکن هم ندارد و مجبوریم شب توی اطاق بخوابیم و تا صبح پنکه روشن است صبح ها به کتابخانه می روم و با یک دانشجوی ایرانی درس ریاضی می خوانم پسر مودبی است دیروز بعد از درس مرا به باغ وحش برد واقعاً لذت بردم و جای بچه ها را خالی کردم. صبح های زود هم ساعت ۵/۵ یا ۶ پیاده روی می رویم امروز واقعاً هوا عالی بود هیچکس نیست و به راحتی می دویم. از زیبایی و سکوت و تمیزی این شهر خیلی خوشم آمده اما از قیافه پیرزن ها با شلوار کوتاه و توالت غلیظ خنده ام می گیرد واقعاً خیلی بی قید هستند. از لحاظ غذا فقط شب ها غذا درست می کنیم آن هم یک مرغ برای ۳ روزمان کافیه و زحمتی نداریم درس من عصر ساعت ۱ تا ۶ است راستی اگر می خواهی بیایی برایم بنویس اگر امکان دارد یک کفش کتانی و کاغذ کتابچه ام را می خواهم چون در اینجا خیلی گران است البته در نامه دیگر که جواب نامه ات خواهد بود اندازه کفش و کاغذ و پول آن را می فرستم. روی ماهت را می بوسم قربانت اکرم. پرروز به ویرجینیا برای دیدن آقای دکتر رفتم با دوست دختر آمریکاییمان که ما را با ماشین آقای مودب برد ولی همسایه آنها گفت که آقای پایدار فر برای سه ماه به مکزیک رفته اند و متأسفانه موفق به دیدار آنها نمی شوم و باید بنشینم سماق ها را بمکم. خداحافظ

۹۱۴

از: حریری، اکرم/۲۲

به: طلعه، سرور

تاریخ: ۲۸ بهمن

سوران مهربان سلام عرض می کنم. انشاءالله که حال خود و خانواده ات خوب است و مشغول فعالیت هستید امروز شنبه صبح است و قرار بوده یعنی گفته بودند که امروز دانشسرا باز خواهد شد ولی خبری از باز شدن نیست و ما خیلی ناراحت هستیم با وجود اینکه هیچ گونه عذری برای بستن دانشسرا ندارند و من پس از پست کردن نامه به دانشسرا خواهم رفت تا از اوضاع خبری بگیرم در این چند روزه یعنی از چهارشنبه تا به حال برادرم در تهران بوده

اند و مرتب با دوستان تماس می گرفته اند و نتایج آن را برایتان نوشته اند. در نامه قبل خود راجع به اسامی اخبار قم نوشته بودم متأسفانه امکاناتی ندارد که بتوانند اسامی آنها را پیدا کنند و برادرم ناامید برگشت اما او نمی داند که من راجع به این موضوع برای شما نوشته ام البته چیزی نگفت ولی بهتر است شما راجع به آن چیزی در نامه تان ننویسید. دیروز صبح به اتفاق چند نفر از اعضای انجمن برای خرید لباس عید شاگردان مدرسه **خانم کاتوزیان** پیش ایشان رفتیم و من سلام شما را رسانده و مطلبتان را عرض کردم و گفتند نمی توانند از گوشت حرام استفاده کنند بهتر است از مواد دیگر استفاده کنند و به شما سلام رسانیدند و **خانم یزدی** لطف کردند و افطار ما را به منزل خودشان بردند که **مهین خانم و پوری خانم** و ... آنجا بودند و خیلی خوش گذشت جای شما خیلی خالی بود و همگی حالشان خوب بود و مهری هم آنجا بود و خیلی گفتیم و خندیدیم و بعد از افطار هم **صفا خانم** و مامانش آمدند و ساعت ۸/۵ به منزل برگشتیم. خانم یزدی خیلی دلشان برای شما تنگ شده. انشاءالله که تشریف بیاورید و همه ما را خوشحال کنید از قول من به آقای دکتر خیلی سلام برسانید و بفرمایید خیلی خوب است اگر باز هم روزنامه ها را به آدرس ما بفرستند و مطمئن باشند که می رسد و ما در حداقل مدت به افراد دستور داده شده می رسانیم روی ماهت را از دور می بوسم. دوست تو

۹۱۵

از: حریری، اکرم/۲۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا برادر مهربان آقای دکتر یزدی، سلام علیکم. روزه و نمازهای شما قبول و اعمال و فعالیت های شما مقبول. برادر جزوه تعلیماتی قرائت شد چند مطلب به نظرم می رسد که یادآور می شوم. ۱- در جزوه ابتدا سال ها شمسی ذکر شد و از اواسط (که گویا زمانی است که شما به خارج آمده اید) تبدیل به سال مسیحی شده. خوب است که در همه جزوه هر دو سال ذکر شود. ۲- در صفحه ۲ از آخر جزوه در پاورقی نوشته شده که اطلاعیه پیوست است و نیست. ۳- در صفحه اول سطر اول نوشته شده که در این نشریه سه مسأله مورد بررسی قرار گرفته

ولی گویا مسأله سوم در این جزوه نیست و یا جزوه ای که برای من فرستاده اید کامل نیست. ۴- خوب است که جزوه ای هم در مورد چگونگی مقابله با آنها منتشر شود. مثلاً من فکر می کنم در حوزه هایی که نیرو داریم باید قاطعانه آنها را در نزد دانشجویان جدید برملا کنیم و حتی در بعضی جلسات آنها چند نفر شرکت کنند و غرض ورزشی های آنها را یادآور شوند. و حتی خوب است که جزوه ای در سطح عموم منتشر شود حداقل فایده این جزوه این خواهد بود که دیگر از نوشته های مجاهدین سوءاستفاده نکنند. این بود مطالبی که به نظرم رسید ولی به طور کلی جزوه بسیار مفید بود و من خیال دارم بدون ذکر مأخذ خلاصه ای برداشت کرده برای دوستان خودمان بگیرم. راستی شما راجع به برادرهای **دکتر رضا** شنیده اید همان که ۱۵ سال در کمیته مرکزی حزب توده در شوروی فعالیت می کرد و بالاخره متوجه غرض ورزشی ها و دسته بندی های آنها شد و توسط اقدام برادرش که رئیس دانشگاه شده بود از طرف شاه بخشیده می شود و به ایران می آید و اکنون استاد دانشگاه تهران است و پیش **آقای جعفری** اسلام را مطالعه می کند. اگر اطلاع بیشتری از او بخواهید از ایران می توانم بنویسم ولی فعلاً بیشتر به خاطرمانده البته این را من به طور خصوصی شنیده ام. سوالی دارم آیا حالا که به ایران می روم چند کتاب مثل شورشگری و تاکتیکی و مخفی کاری به ایران ببرم یا نه گویا در گمرک دقت نمی کنند؟ دیگر عرضی ندارم همیشه دعاگو هستم و التماس دعا دارم. راستی مقداری کتاب های سیاسی پیش من مانده چه کنم؟ آدرس **در فاکسیول** تنسی، (ما آدرس یک نفر را داریم شاید توسط او آدرس بقیه را هم بشود پیدا کرد) برای آدرس بچه های حوزه خودمان و اطراف به زودی خواهم فرستاد.

S. MISHANI, 1611 LAUREL AVE. #1322, KNOXVILLE, TENN.

سلام مخصوص به سوران عزیز دارم. خدانگهدار شما. خواهرتان **اکرم**

۹۱۶

از: **حریری، حسین** /۱

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۲۹ سپتامبر ۱۹۶۱ - ۱۳۴۰/۷/۷

برادر عزیزم. پس از سلام. موفقیت و سلامتیت را از خداوند خواستارم. اولین نامه ات را مدتی قبل دریافت داشتم و از اینکه تاکنون جواب آن را تقدیم نکرده ام پوزش می طلبم. در هر حال امیدوارم به دلخواه شما کارهایتان به پیش رود. گاهی از اخوی جوایای حال شما می شوم ولی اطلاعات دقیقی راجع به وضع شما در آنجا ندارم و علاقمندم بینم در چه دانشکده یا رشته ای درس خوانده و یا به کار مشغولید و به طور کلی از وضع عمومی خرج و تحصیل و کار و اخلاق مطالبی برایم بنویسید. از وضع رفقا و دوستان بخوام بنویسم مطلب خیلی زیاد است ولی شاید همه چیز را نتوانم بنویسم حتماً اطلاع دارید که عده ای از ملیون را در روزهای اطراف سی تیر زندانی کردند که به تدریج عده ای زودتر و عده ای را دیرتر آزاد کردند و آقای **مهندس بازرگان** و یکی دو نفر دیگر را تا اواسط شهریور آزاد نکردند فعلاً وضع عمومی تعریفی نیست دولت مشغول حرافی است و با حرف عده ای را مشغول داشتند و در باطن دنباله خرابکاری های قبل «طبق معمول» و شاید شدیدتر تعقیب می نماید روحیه جوانان خوب است و امیدواری زیاد وجود دارد ولی دستگاه رهبری بصیری لازم است که تا حد امکان کارهایی با سرعت زیادتر انجام دهند البته فعلاً هم کارهایی انجام می شود تا چه بهره ای برداشته شود - به امید موفقیت و پیروزی. دستگاه روحانیت بعد از **آیت الله بروجردی** تغییراتی نمود که خود باعث تحولاتی شد و امیدواری زیاد به پیشرفت آن می رود. رفقا همگی خوب هستند و تغییر مهمی روی نداده که بنویسم و همگی دعاگویند و سلام می رسانند **مهدی احمدزاده** به ریاست اداره ... تبریز و عرب زاده مجدداً به کرج رفته اند ... من در ساختمان بانک ملی هستم و شش ماه است برای ساختمان شعبه بانک در قم مشغول هستم. در مورد مسافرت به خارج در بررسی که از فرانسه قرار بود بگیرم مدتی وقت تلف کردم و اطلاع دادند که بررسی موجود و هر چه زودتر باید حرکت کنم و سفارت فرانسه هم به وزارت امور خارجه نوشت که برای تهیه پاسپورت من کمک نمایند ولی در همین حال که کارها نزدیک بود خاتمه پیدا کند از آنجا که کارهای آنها هم تا حدودی به ما شبیه است اطلاع دادند که تلگراف رسیده که کلاس های شما شروع شده و بایستی در سه ماهه بعدی شرکت کنید و معذرت خواستند که اطلاع حرکت را دیر به من داده اند - به این ترتیب با دماغ سوخته از صرف مقداری وقت فعلاً به کار خود مشغولم خوشبختی در این بود که من هیچ گونه اقدامی برای خاتمه دادن به کارها صلاح ندیدم تا روزهای آخر انجام دهم. راجع به وضع کانادا مطالبی شنیده ام که وضع علمی و کار در آنجا خیلی خوب است و به طور کلی در این زمینه ها اطلاعات را که اگر مفید دانستی برایم بنویس خیلی خوشحال خواهم شد. راجع به رفقای که بنا بود اجازه

اقامتشان را - لغو کنند مانند آقای **قطبی** (قطب زاده) چه خبری داری - وضع **انجمن بانوان** هم خوب است و اگر به همین ترتیب که در تعداد پیش می رود کار هم بکنند خیلی امیدواری بیشتری به پیشرفت آنها تا انجمن دانشجویان وجود دارد. بیشتر از این مزاحمت نمی شوم. نامه ام تکه تکه است ولی چاره ای هم نبود به امید دریافت نامه ات هستم. قربان تو **حسین حریری**

۹۱۷

از: **حریری، حسین و اکرم/۲**

به: **یزدی، ابراهیم - طلیعه سرور**

تاریخ: ۱۹ آگوست ۱۹۶۳

برادر گرام پس از عرض سلام امید است سلامت و موفق باشید نامه مورخ ۱۰ آگوست شما رسید موجب خرسندی گردید از اینکه شما و رفقای دیگر موفقیت هایی در آنجا به دست می آورید بسیار شاد شدم و امیدوارم اوضاع بر وفق مراد همچنان پیش رود. در اینجا نمی دانم بگویم اوضاع بر وفق مراد است یا خیر. آنچه پیداست اینکه عده ای زیاد از افراد صدیق و لایق این مملکت فعلاً در زندان ها بلا تکلیف بسر می برند و البته گرفتاری خانواده های آنها و خودشان موجب ملال مردم و بخصوص دوستان آنها می باشد. مدتی است که جلو تقریباً کلیه فعالیت ها به نحو شدید گرفته شده است از این نظر اوضاع بر وفق مراد نیست ولی از طرف دیگر پایه های این دستگاه سه عدد بود که به نظر می رسد دو تای سست و یا از بین رفته است مالک و علمای مذهبی! دو پایه ای هستند که دیگر علاقه ای به دستگاه ندارند و پایه سوم یعنی ارتش مانده است که آن هم پایدار نخواهد بود. البته اگر رهروان تحت تاثیر قرار نگیرند و ملتمس به دعاگویی مجدداً نشوند (انشاءالله) - با رسیدن نامه شما من به آقای **فرهنگی** مراجعه کردم و ایشان راجع به خواسته های شما فرمودند نامه ای به آقای **میرزا باقر زنجانی** که در **نجف** هستند نوشته و وسیله معارفه دوست ما را فراهم نمایند و امیدواریم مفید واقع شود. راجع به مسأله تقاضای کمک اظهار داشتند که وضع ما به طور کلی خوب نیست و مخصوصاً که شما مشخص نکرده اید حدود چه میزان احتیاجات شما را مرتفع می نماید. در هر حال من خواهش می کنم مجدداً شما به میزان احتیاج مرقوم فرمایید انشاءالله سعی می کنم فراهم شود. خیلی

خیلی دلم می خواست در میان شما بودم و از امکانات شما استفاده کرده و در سخنرانی های آنجا شرکت می کردم در هر حال سلام مرا و کلیه دوستان را به آقایان **چمران** و دوستان عزیز دیگرمان برسانید. در اینجا فعلاً فعالیت های مسخره ای برای انتخابات که یکی از طرف دولت می باشد انجام می یابد مثلاً شب می خوابیم صبح برمی خیزیم می بینیم کلیه خیابان ها مزین به شعارهایی با پارچه هایی رنگی شده که همگی صحبت از شرکت در انتخابات در محیط آزاد و طرفداری از لوایح ششگانه و نظایر آنست می نماید. کارت های الکترا ل که به مردم داده می شود ابتدا دارای شماره و مهر بود ولی برای جلوگیری از ترس جمع آوری کارت ها توسط مردم و ارائه آنها به مراجع دنیایی فعلاً بدون شماره به مردم داده می شود. عده ای از افراد سازمان امنیت و غیره به نام ورزشکار در اتومبیل های ارتشی ملبس به لباس های آبی و سفید در خیابان ها دیده می شوند و اکثراً مسخره بازی در آورده و به رقص و دست زدن می پردازند **جناب آقای میلانی** شرکت در انتخابات را منع کرده اند ولی سایر آقایان رأی روشنی نداده اند. **آقای خمینی** از زندان ظاهراً خارج شده اند ولی در منزل به شدت تحت نظرند به طور کلی یکی از بستگان نزدیک ایشان می گفت حتی به ما اجازه ملاقات نمی دهند مگر افراد بسیار کمی با اجازه قبلی که مشکل نیز می باشد. بقیه آقایان نیز ملاقاتشان آزاد نمی باشد ولی البته به آن شدت نیست. چند نفر از افراد وابسته به طیب و خود او را محاکمه کرده اند و چند نفر از آنها را محکوم به اعدام کرده اند تا در بعد چه پیش آید. قرار است هفت هشت نفر از افراد **جبهه ملی و نهضت** را نیز محاکمه نمایند. و البته ما فکر می کنیم رأی مربوط به آنها بستگی به وضع دنیا و موقعیت دستگاه می باشد. اگر اوضاع به همین نحو پیش رود و هیچگونه فعالیت مخالفی وجود نداشته باشد و در خارج هم وضع به همین منوال باشد ممکن است محکومیت ها شدیدی برای آنها تعیین نمایند امیدوارم خداوند آنها را حفظ نماید. نشریه ای منتشر نمی شود. تکاپوی مخالف وجود ندارد و تا آنجا که اطلاع داریم آزادی **آقای خمینی** نیز به علت اعتراض های دول اسلامی در سازمان ملل و نفرت عمومی در خارج نسبت به دستگاه بوده است ما به هیچ وجه نسبت به آمریکایی ها خوش بین نیستیم چون آنها این اوضاع را می بینند و باز هم دست از روش خود بر نمی دارند حتی عده ای از صحنه ها توسط خود آنها درست می شود و البته این وضع بالاخره به زیان آنها تمام خواهد شد چون حقیقتاً وضع اینجا از نظر اقتصادی و فرهنگی و غیره واقعاً خراب است و تبلیغات مسخره و خیمه شب بازی های دولت خیلی روشن و هر کس لااقل در تهران از اوضاع باخبر است. چنانچه تغییری در اوضاع داده شود که خیلی لازم الوقوع تشخیص داده شود آمریکا مسلماً ضرر فراوانی خواهد کرد. شما هم از آنها تا حدی

پرهیزید چون دورویی فراوانی در گفتار و کردار آنها نسبت به ایران مشاهده می شود. امیدوارم موفق باشید. به امید

دیدار ارادتمند **حریری**

۹۱۸

از: **حریری، حسین/۳**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۲۸ سپتامبر ۱۹۶۳**

دوست و برادر گرام پس از عرض ارادت نامه ۱۲ سپتامبر شما رسید از اظهار لطف شما متشکرم امیدوارم در کارها موفق باشید و خداوند زحمات شما را پاداش عظیم دهد. ۱- شخصی که آقای فرهنگی (آیت الله زنجانی) معرفی کرده بودند اظهار داشت (آقای فرهنگی) که معروف است و احتیاج به آدرس دقیق نیست و خود آقای فرهنگی برای معرفی ایشان نامه ای نوشته اند. ۲- راجع به کمک می دانید عده ای از دوستان در تهران وضع خوبی ندارند و مخارج نسبتاً زیادی برای این کار وجود دارد که رفقا به زحمت تهیه می کنند به علاوه آقای فرهنگی اظهار داشت پول ما خیلی بی ارزش است هشت هزار تومان اگر جمع کنیم تازه ۱ هزار دلار خواهد شد که معادل هزار تومان است که تهیه خود این مبلغ در اینجا مشکل است ولی در هر حال انشاءالله شاید بتوانیم مبلغ ناچیزی برای اندک کمکی ارسال کنیم. از نظر معرفی محصلین شایسته ایشان فعلاً دو نفر را معرفی کرده اند که آدرس آنها خدمتتان تقدیم می شود.

S.R.FARID. M.D., 911 North Walnut Street, BRAZIL INDIANA - U.S.A

Aman Tahmassabi, 2194 Tabbetti Wal Rd. Crisard, Ohio. 44420. U.S.A

۱. راجع به جلساتی که دارید واقعاً جای من و رفقای ایرانی خالی و سلام فراوان را به آقایان **بهداری** و **چمران** و سایر رفقا برسانید. ۴- راجع به جریان موتمن با آقای فرهنگی صحبت شد قرار شد ایشان بعداً اطلاعاتی به من بدهند که برایتان بنویسم در این مورد نامه ای دیگر به زودی تقدیم می شود. ولی در هر حال برای کسب اطلاعات آقای فرهنگی اظهار داشته خوب است شما با **آقای موسی صدر** که در شهر صور لبنان هستند تماس بگیرید

ایشان شخص مطلع و دانایی هستند. ۵- پیغام شما راجع به آقای متین دفتری نیز به ایشان داده شد. ۶- در پاکت محتوی مقداری نامه و غیره خدمتتان ارسال شد که فکر می‌کنم مفید باشد. ولی اگر از وضع اینجا می‌خواهید باید عرض کنم روی هم رفته جز معدودی بازاری مذهبی مسلمان بقیه ساکت شده‌اند و نشریه ای هم تقریباً وجود ندارد. و دربار با قدرت کامل به دستور و قلم امور مشغول است و سازمان امنیت دارای بودجه زیاد و فعالیت نسبتاً زیادی است گرچه واقعاً افراد آن ایمان ندارند ولی در هر حال اینها خاشاکی هستند که از هر طرف باد بوزد می‌روند مگس‌هایی هستند که برای تغذیه حاضرند بر هر کثافتی بنشینند. چه می‌توان کرد تعداد این افراد نسبتاً زیادند شما به پاکت‌های ارسالی این دفعه دقت فرمایید ببینید آیا آثار باز شدن در روی آنها می‌باشد یا خیر چنانچه وجود دارد آدرس نامه‌هایی را که شما برایمان می‌فرستید عوض کنم. امیدوارم خانم و بچه‌ها خوب باشند سعی کنید واقعاً از موقعیت ... و مکانی خود استفاده کنید و واقعاً برای بودن خود در آن محیط ارزش قائل شوید گرچه ممکن است از نظر مادی به ضرر شما باشد. خبر دیگری ندارم به امید دریافت نامه شما و موفقیت دوستان (اگر آدرس شما عوض نشده می‌توانید در روی پاکت خود آدرستان را بنویسد بهتر است). **حریری**

۹۱۹

از: **حریری، حسین (یوسفی) / ۴**

به:

تاریخ: ب/ت

به نام خدا رضای مهربانم - سلام عرض می‌نمایم - نامه ات پس از یک مدت طولانی به دستم رسید. در این مدت فکر کردم که حتماً از **آلمان** رفته‌ای به هر حال از رسیدن نامه خیلی خوشحال شدم چون تاکنون دو نامه از انگلیس و دو نامه از آلمان برایم فرستاده‌ای که نامه دومی انگلیس بعد از درست دو ماه به دستم رسید و بالاخره هر چه فکر کردم که چرا گیر کرده بود چیزی به خاطر من نرسید از قول خدمت دوستان با محبت عرض سلام کن خیلی دلم می‌خواست با قلم زیبایت آلمان و آلمانی‌ها را برایم معرفی کنی. به هر حال از تصمیم آینده ات من را بی اطلاع نگذار. از اینکه دوست جدید و مهربانی را برایم معرفی کرده بسیار متشکرم. و باید بدانی که به دوستان تو چون خودت افتخار می‌کنم و از ایزد متعال همیشه خواهان موفقیت و سلامت این دوستان می‌باشم. زندگی در

1410

کشوری چون هند برای ما ایرانی ها تا حدی دشوار است. بدی آب و هوا و مسأله غذا که واقعاً مسأله عجیبی در کشور ۴۸۰ میلیونی هند ولی با این فقر و با این مسایل روح بزرگ و امید به پیشرفت و بالاخره آزادی همه مشکلات را محو کرده است. من بارها فکر می کنم چنانچه این جمعیت در کشور ما و با این دستگاه مزخرف همه ۴۸۰ میلیون به باد نیستی می رفت. منتظر نامه بعدی و کسب موافقت می باشم خدانگهدارت باد. قربانت یوسفی

۹۲۰

از: حریری، حسین/ه

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: خرداد ۱۳۴۳ - ژوئن ۱۹۶۴

دوست عزیز بعد از سلام عزت و موفقیت شما را از خداوند مسئلت می کنم نامه ۲۹ می شما رسید از اظهار لطف شما خیلی متشکرم. کارت تبریک عید غدیر شما نیز دو روز قبل از آن رسیده بود. و باز هم به فکر هستم. و از دانش پرسیده بودید من هم از او بی خبر بودم تا دیروز نامه از او از ژاپن رسید که گویا خیلی از پایتخت آنجا خوشش آمده و خیلی لذت می برد از این ترقی آنها. از وضع من بخواهید بحمدالله خوب است و بعد از عیدی مقداری کارهایم اضافه شد و کمبود وقت می آورم چون تا حدودی کارهای اجتماعی شروع شد و نتیجتاً طرح و محاسبه ها بیشتر گردیده است راجع به سوال شما برای مسافر آقای **فرهنگی** من مراجعه کردم و ایشان اظهار داشتند دیر شده است و خودشان بعد از ورودشان خدمت خواهند رسید و شما برای رفتن و راهنمایی ایشان نخواهید رسید امیدوارم بالاخره شما ایشان را ملاقات نموده و صحبت لازم را بفرمایید. راجع به وصول طلبی که از آقای **راستین** داشته اید من به منزلشان مراجعه کردم و پدرشان به اراک رفته بودند و مادرشان گفتند من در حدود ۳۰۰۰ تومان می دانم ایشان بدهکاری دارند ولی حواله ای نفرستاده اند من هم گذاشتم مسأله بماند تا پدرشان که شاید یکی دو ماهی مسافرتشان طول می کشد برگردند سپس اقدام کنیم و ایشان خیلی تشکر کردند و گفتند در هر حال اگر تا وقتی من تهران هستم نامه ای از پسر من دریافت کنم در خدمت حاضر می ولی گویا ایشان هم تا یک هفته دیگر به مسافرت می روند. راستی آقای فرهنگی سلام فراوان رسانیدند و ضمناً گویا آقای **حاج شیخ مهدی حائری** که مرد دانشمند

و مسلمانی هستند مدتی دیگر به خارج می آیند و ایشان اظهار می داشتند که خیلی متشکر می شوم اگر از ایشان پذیرایی ممکن بشود ایشان تنها نمانند و از راهنمایی شما بهره مند شوند. تاریخ حرکتشان کلاً معلوم نیست شاید یکی دو ماه دیگر عزیمت نمایند. آدرسی که خواسته بودید من الان ندارم ولی به دانش گفته ام و همین چند روز می رسد و می توانی از او بگیری. صفحات و چیزهایی که خواسته بودی برایتان می فرستم (باید تهیه کنم) نمی دانم این نامه کی به تو می رسد ولی در هر حال تلگراف هم برای خبر حرکت رفیقمان دیر شده بود.

- راستی خدمت خانم سلام مرا برسانید و امیدوارم ایشان و بچه ها همگی سلامت باشند همچنین سلام مرا به **اسدی و مصطفی خان** برسان. ضمناً نامه ای از علی رسیده بود که راجع به ازدواج اسدی در اروپا صحبت کرده بود و نامیون دانسته بود ولی بالاخره هر کسی دارای خصوصیات اخلاقی مربوط به خودش است و همه مردم دارای یک مشکل و یک اخلاق نیستند و هر کسی دارای مزایایی در مقابل نواقص اخلاقی یا جسمی اش می باشد که اگر مزایا را در نظر بگیریم شخص خوب است. خیلی دلم می خواهد هر چه زودتر مسافرتی بکنم و دنیا را تماشایی کنم. ولی کلاً گرفتاری کار اجازه نمی دهد ولی در هر حال **حسین گمان** می کنم مفصلاً جریان را برایتان بنویسد. به امید دیدار. قربانت حسین

۹۲۱

از: **چمران، مصطفی/۶**

به: **سماع - گزارش گفتگو با حسین حریری**

تاریخ: **۳ ژانویه ۱۹۶۵ - ۵ بعد از ظهر**

با حضور **کمال** و **جمال** و **یوسف** جلسه تشکیل شد. **کمال** - به چند مطلب اشاره می شود. ۱- سازمانی وجود دارد. ۲- دو نوع افراد می پیوندند: **الف** - کسانی که اینجا عضو می شوند. **ب** - کسانی که به علت نزدیکی از قدیم عضو محسوب می شده اند فقط تشریفات می گذرد. به محض قبول عضویت یک فرد توضیحاتی درباره مرامنامه و درخواست عضویت و سوگندنامه قرائت می شود و تشریفات تمام می گردد و بعد وارد وظایف و نحوه ارتباط می گردد. **قسمت اول - درباره اصول مرامی**: اولاً خود سازمان مخصوص اتحاد و عمل که مخفف آن **سماع**

است. از هدف های سازمان - تحقق ایده های اجتماعی همراه با تغییر افکار و عقاید مردم برای تحول اجتماعی - فعلاً بزرگ ترین عامل بازدارنده نظام موجود، رژیم حاکم و ساختار سیاسی و اقتصادی آن و حمایت کنندگان آن است. احساس اینکه امکانات بالقوه برای انقلاب در ایران هست، تنها راه منطقی قیام مسلحانه است. برای تبدیل این امکان بالقوه به بالفعل، این سازمان تشکیل شده است. علم انقلاب - علاقه و آمادگی است - مثال: دهقان ها، رودخانه و مصالح پل - سعی کنونی ما آموزش علم انقلاب - هدف ما نفی تنها نیست مثبت است. نقش ایدئولوژی برای تحول انقلابی - اصول مرامی مثبت: سیاست داخلی و سیاست خارجی است خوانده و بحث شد. **یوسف** - کلمه خداپرستی بر مبنای اسلام؟ در اسلام خداپرستی مطرح هست پس چرا جدا می کنید؟ چه چیز غیر اسلامی می خواهید؟ تکنیک چیست؟ **کمال** - فرقی ندارد - ایدئولوژی اسلامی است. خداپرستی مکتب فلسفی است مثل یهود و مسیحی - ولی در مکتب اسلام دارای مشخصاتی است که جدای یهود و مسیح است. **جمال** - ما از اسلام الهام گرفته ایم - ولی ما مجتهد نیستیم و فتوی نمی دهیم - اگر بگوییم مکتب اسلامی هستیم همه جواب می خواهند که ما نداریم. **یوسف** - چقدر آن را قبول و چقدر را قبول نداریم؟ - از یکپارچگی ایدئولوژی صحبت می کنید. باید روشن باشد چه می خواهیم - مثلاً روزه باید گرفت یا نگرفت؟ و حرف ما چیست؟ **کمال** - بعضی اصول را باید رعایت کرد ولی بعضی ها را نمی توان - مثلاً اگر کسی نماز نخواند یا روزه نگرفت آن را بیرون نمی کنند. **یوسف** - ولی عملاً آن را نمی پذیرند. کسی که روزه نمی گیرد مسلمان واقعی نیست - نظر من این است که آن یکپارچگی چطور به وجود می آید؟ که همه یک طور باشند چه اصولی باید پذیرفته شود - نماز و روزه جزء اصول است و یا فقط خداپرستی؟ چیزهای اضافه باید مشخص شود چه چیزهاییست. **کمال** - راجع به وظایف فردی افراد - رابطه بین فرد و خدا - سازمان نمی تواند شرط بگذارد اگر چه فعالیت به سمت عمیق کردن افراد است. **جمال** - وحدت و توحید مراحل دارد - این مرامنامه یکپارچگی به وجود می آورد - و هر چه از نظر ایدئولوژی عمیق تر شود یکپارچگی زیاده تر می گردد. **یوسف** - نماز و روزه یکی از راه های فرهنگی اسلام است - چطور می خواهید فرهنگ بگذارید؟ همین طور درباره محدود کردن مالکیت تا چه اندازه و چطور؟ **یوسف** - رهبری چگونه اینها را اجرا کند؟ **کمال** - افراد باید این مرامنامه را بپذیرند. فرهنگ و بهداشت مجانی برای همه و خداپرستی و غیره را باید همه بپذیرند و اگر آن را عوض کنند تفاوت وجود دارد. **یوسف** - رهبری چگونه خواهد بود؟ **کمال** - برحسب اساسنامه موقت - هیأت سیاسی وجود دارد که فعلاً در خارج رهبری می کند - هر سازمانی باید کنگره داشته باشد ولی در حال حاضر هیأتی

مسئولیت پذیرفته که سازمان را به وجود آورد - این هیات در خارج است و کار خود را توسعه می دهد تا زمانی که تشخیص دهند مناسب است و به داخل می رود - در سازمان هر کسی مسئولیت کاری دارد. در شرایط مخفی کسانی که شروع کرده اند ادامه می دهند انتخابی نیست - ولی بر حسب آنکه هر کس شایسته و لیاقت داشته باشد وارد رهبری می شود. هیأت موجود فعلاً این کار را می کند - از نظر عملی پیش بینی شده - تا دوره ای کسانی که شایسته هستند بیایند و سعی کنیم آنها را بیاییم. ساختار سازمان: کنگره - شورا - هیات اجرائیه یا سیاسی. کنگره حق تصویب اساسنامه و خط مشی و تغییر و تحول ها را دارد. کنگره نمایندگان تمام اعضاء هستند که ممکن است سالیانه یا دو ساله یا چهار ساله و یا ۱۰ ساله و غیره باشد. کنگره شورا را انتخاب می کند. شورا جانشین کنگره است و انتخاب هیات اجرائیه توسط شورا است که مصوبات شورا را انجام می دهد. هیات اجرائیه خود به چند قسمت طبقه بندی می شود. در شرایط ما کنگره نیز نبوده است - هیات موسس روی این مسایل توافق کرده مسئولیت قبول کرده اند sponsor - در حال حاضر کار اعضاء شورا و هیات اجرائیه را انجام می دهند. سعی می شود که در دوره ای تمام افراد ذی صلاحیت به شورا بیایند. بعد از اتمام این دوره شورا هیاتی را برای اجرائیه انتخاب می کنند. اصل دموکراسی - مرکزیت - دیسپلین و انضباط اصول سازمان است - انتقاد - خودجوشی - انتقاد از اعضاء و سازنده مطالبی که جنبه مخفی ندارد در معرض رفتارندوم اعضاء گذارده می شود. مثلاً کسب نظر از اعضاء راجع به جبهه ملی - کناره گیری یا نفوذ بیشتر در جبهه.

جلسه دوم: ساعت ۳/۴۵ روز ۴ ژانویه ۱۹۶۵ - **کمال** - آیا راجع به اصول سازمانی سوال است؟ **یوسف** - نه - تا افراد دیگر جمع شوند و اساسنامه کامل تری به وجود آورند باید شکلی باشد که دموکراتیک باشد. **کمال** - البته وقتی عده جدید آمدند هیأت اجرائیه را انتخاب می کنند. **یوسف** - آیا قاعدتاً می شود هر سالی جمع شده به کارها رسیدگی کند - چه کسی خوب کار کرده است و چه کسی بد کار کرده است. **کمال** - در حال جنگ هستیم و نمی شود هر سال جمع شد و انتخابات کرد - البته ایده آل این است که بشود کنگره را تشکیل داد - ولی عملی نیست، خطرات زیاد است. مقادیری اسناد هست و بعضی مقادیر فقط در مغز افراد است و نمی شود همه را نوشت. **کمال** - نظر شما راجع به تشکیلات در داخل چیست؟ **یوسف** - شما چه فکر کرده اید؟ **کمال** - فکر کرده ایم یک هیات مرکزی از طرف خارج انتخاب می شود. **یوسف** - آیا نمی شود به نحوی نظر داخل را هم گرفت و بعد کار کرد؟ **کمال** - چرا، اصولاً خارج بدون در نظر گرفتن مشورت با داخل نمی تواند عملی انجام

دهد. نظر این است که شورای مرکزی از مجموعه اعضای شورای داخل و خارج سالیانه تشکیل شود ولی در حال حاضر امکان ندارد. **یوسف** - منظور و هدف این است که باید کمال حسن اطمینان وجود داشته باشد که با حسن نیت همه کارها انجام می شود. **یوسف** - سازمانی که هنوز جزئیاتش روشن نیست چگونه می تواند سوگندنامه داشته باشد و یا برگ عضویت؟ چون سازمان هنوز مشخص نیست؟ و اگر من امضاء کنم شما باید ایراد بگیرید - من قول می دهم و این کافیت - به علاوه نمی خواهم شرطی بگذارم که وقتی صلاح ندیدم از سازمان کناره بگیرم به این شرط که به ضرر سازمان کاری بکنم در ضمن از سازمان بخواهم که بر ضرر من کاری کنند. **کمال** - روابط ما با هم جدی تر از این حرف هاست. قبل از رسیدن به این مراحل، شاید احتیاج به این تشریفات نبوده است - ولی به محض اینکه عده ای بخواهند با هم کار کنند باید بر مبنای دیسیپلین و نظم باشد. البته اگر اینها دوست نباشند سازمان مطرح نیست - فقط برای کسانیست که با هم می خواهند کار کنند منتهی اساسنامه و نظام نامه می نویسند تا راندمان زیاد شود همه چیز روشن شود. تا همه چیز بر مبنای رفاقت نباشد - بر مبنای فکر و عقیده گذاشته ایم. اما برای رسیدن به هدف احتیاج به مقرراتی داریم. **یوسف** - آنچه می توانم این است که بگوییم سعی کنیم به نفع سازمان تا حد ممکن کار کنیم. مقدم و موخر را جابجا کرده ایم. مقداری چیزها سست است. **کمال** - چرا و چه چیزی سست است؟ یک عده در خارج برای ایجاد سازمان کار کرده اند و بدون رابطه با داخل نبوده است. چون داخلی ها نمی توانسته اند بیانند و مبارزه را نمی توانستیم معوق بگذاریم. لذا این عده بالفور دور هم جمع شده اند به علت فداکاری بیشتر و آمادگی زیادتر. و این عده هیچ کدام خودشان را لایق و شایسته این کار نمی دانند اما نه به معنای نفی ارزش و شخصیت خود. منتهای کوشش را با فکر و اندیشه می کنیم و همیشه آماده ایم که برای کسانی که بهتر از ما هستند بیانند. یک دوره ترانزیستی پیش بینی شده است.

وظیفه اختصاصی در داخل

بر اساس مذاکرات حضوری: اداره اطلاعات. دعوت دو نفر دیگر برای همکاری و تشکیل کمیته سه نفری برای این منظور. وظایف اطلاعات جمع آوری هر گونه اطلاعاتی نسب به مسایل زیر و ارسال آنها به خارج است. ارسال مسایل با رمز به صورت مستقیم (به آدرس هایی که دارند) و یا غیرمستقیم توسط قسمت ارتباطات می باشد. مسائل اطلاعاتی: ۱- ارتش: **کمیت** - تعداد - پخش و پراکندگی - کجاها هستند. **کیفیت**: تعلیمات افراد - روحیه - حقوق

- مزایا - طرز اداره - نوع سلاح ها - تجهیزات - جغرافیای نظامی ایران. **مستشاران نظامی خارجی**. ۲- **سازمان امنیت**: مراکز اداری - مراکز بایگانی - نقشه کامل مراکز مزبور - طرز کار - اسامی فعالین - اسرار آنها - مسئولین و شعب آنها در شهرستان ها - اسامی این شهرستان ها - حدود اختیارات آنان - اطلاعاتی که دارند. ۳- آیا در ایران سیستم کنترل و کشف فرستنده بی سیم وجود دارد؟ کجاها هستند- چگونه کار می کنند و تا چه مسافتی را قادر به کنترل هستند - اسامی مسئولین و مأمورین آنها. ۴- شناسایی راه های قاچاق از خوزستان به عراق و از شرق به افغانستان - ۵- پایگاه های نظامی خارجی در داخل - ۶- سنتو، ۷- پیمان دوجانبه نظامی ایران - آمریکا، ۸- اطلاعات آماری - مربوط به وضع اقتصادی از کلیه وزارت خانه ها و سازمان برنامه - بانک ملی - کشاورزی و غیره، ۹- هر گونه خبر و اطلاع و آمار از دهقانان - اصلاحات ارضی اثرش در دهقانان و مسایل مربوط به آنها، ۱۰- **یوسف** رابطه اش را به طور کامل و کلی با تمام آنهایی که تا به حال در این مسایل با آنها کار می کرده است قطع می کند - مأمویت او مخفی است حتی از دوستان و همکاران قبلیش - حتی از فرهنگی - جامی و غیره.

وظیفه یوسف: قسمت اول: الف: در سطح مبارزات سیاسی: که باید به تهران اطلاع دهد: ۱- تشکیل کنگره نهضت در خارج از کشور برای اواخر ماه جون - و کسب نظر از آنها. ۲- دریافت پیام از آقایان **دکتر مصدق - میلانی - شریعت مداری** و سایر علما - از **شورای نهضت** (دوستان زندانی) جهت کنگره. ۳- کسب نظر در مورد مبارزات علنی نهضت - و توضیح منظور از آن - فعالیت علنی - اشخاص و طرز کار مخفی است. ۴- اطلاع از برنامه انتشار نشریات به نام نهضت و درخواست کمک و راهنمایی از داخل. ۵- توضیح فعالیت ها در عراق در سطح مبارزات سیاسی و برنامه راجع به علماء و درخواست کمک و راه های معرفی دوستان ما به علمای عراق (در رأس آنها **خوئی**). فشار بر آنها بالا برای کار بیشتر - توضیح آنکه چندی قبل نامه میلانی برای آنها رسیده بوده است و بسیار مفید بوده است. ۶- توضیح در مورد اقامت خمینی در ترکیه و نامه نهضت به او. ۷- کسب نظر دقیق آنها در مورد آقایان **شیخ علی کاشف العطاء** - پسران آقای **میلانی** در کربلا. ۸- کسب نظر دقیق آنها در مورد آقای بهشتی در آلمان - ترتیب معرفی برای همکاری در مسایل فکری دانشجویی. ۹- اعزام هر چه زودتر دو نفر به عراق برای کمک. ۱۰- این مسایل را باید با جامی (رحیم عطائی) و یا فرهنگی (حاج سید رضا زنجانی) مطرح سازد.

ب: در سطح سازمان خودمان: ۱- ترتیب اعزام داوطلبان - هر چه زودتر - کلاس بعدی سپتامبر خواهد بود.
 ۲- آنها که آماده قاچاق هستند باید منتظر خبر ما شوند - و البته این در صورتی است که خود آنها وسایل مطمئنی در عراق نداشته باشند. ۳- هامبورگ گفته است که ۱۹۰۰ را سه ماه قبل پرداخته است؟ وصول آن را فوری خبر دهید.
 ۴- نتیجه کار و گزارش جلال. ۵- کار مسافرت قاچاق به عراق هنوز تمام نشده است باید منتظر باشند. آنها هم تحقیق کنند. ۶- ۱۰ هزار تومان وسیله **دیبايي** برای **فرهنگي** ارسال شد. به **قزوینی** داده شود. اگر این راه را می پذیرند و اطمینان دارند - آنها تایید کنند - تا مرتب از آن استفاده شود. ۷- از رمز برای مکاتبات باید استفاده شود - به آنها تعلیم دهید. به لیست **قسمت اول - الف** - اضافه شود: ۱- گزارشات ماهیانه از وقایع سیاسی برای خارج از کشور نظیر - **مسأله خوزستان - بحرین** (چرا در لیست نوشته اند) - سوء قصد به شاه - فعالیت های سازمان های سیاسی - جبهه ملی سوم - گروه امینی - وغیره - ما شدیداً به این نوع تفسیرها و گزارشات احتیاج داریم. ۱۲- با ترتیب کار نهضت در خارج در صورتی که آنها آدرس های منظمی و مطمئن برای مکاتبات درست کنند، آنها را در جریان وقایع خارج خواهیم گذاشت؟

۹۲۲

از: حریری، حسین /۷

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۵/۳/۹

دوست محترم. آقای جمال پس از سلام امیدوارم خوب و خوش و خرم باشید. مدت مدیدی است از شما خبری ندارم و خیلی مشتاق دریافت نامه ای از طرف شما هستم گرچه مقصر من بوده ام که نامه ای تقدیم نکرده ام البته چون عرضی نداشتم نخواستم مزاحمتی فراهم کنم ولی در نامه ای که به **احمد** آقا نوشتم سلام خدمتان عرض کرده ام البته جوابی از احمد هم ندارم. همین طور از حالات سایر دوستان بی خبرم به دوست عزیزمان **کمال** سلام مفصل عرض می کنم و امیدوارم از حالاتش برآیم بنویسید. همین طور به سایر دوستان سلام عرض می کنم و موفقیت آنها را از خداوند خواستارم فعلاً من در **انگلستان** به انگلیسی خواندن مشغولم و سعی می کنم در رشته

خود نیز اطلاعاتی به دست آورم البته مدتی دیگر هم حداقل ۲ ماه در اینجا باشم و احتمالاً شاید به آمریکا هم بروم که هنوز روشن نیست. مدتی است می خواهم نامه بنویسم ولی تاخیر می کنم و جریان دو سه روز اخیر مرا وادار کرد که نامه ام را بنویسم. می دانید در این روزها شاه در انگلستان است و روزنامه های معمولی مصاحبه هایی با او کم و بیش نموده و ضمن تعریف آنها را پخش می کنند. دانشجویان ایرانی پیش بینی تظاهراتی برای روز شنبه ۶۵/۳/۶ دیده بودند که البته به خوبی برگزار شد ولی شب قبل از آن شش نفر از طرفداران مزد بگیر شاه به منزل یکی از دانشجویان که در آنجا چند نفر مشغول تهیه پلاکارت ها برای روز بعد بوده اند می روند جریان هم بدین ترتیب بود که قبلاً تلفن کرده و اظهار می دارند که شش نفر دانشجویان از **منچستر** خواهند آمد برایشان جا پیش بینی نمایند و شب وارد می شوند و شب شش نفر زنگ زده و صاحب خانه هم بر حسب وظیفه درب را برایشان باز می نماید (البته با قدری بی احتیاطی) و این افراد وارد شده و سپس صحبت از تظاهرات فردا می کنند و آن ایرانی هم به آنها می گوید که بله برنامه ای هست بدین ترتیب و شما چه بکنید و چه نکنید و آنها متوجه می شوند که در اطاق دیگر عده ای مشغول تهیه پلاکارت هستند به اطاق دیگر رفته و پس از مسخره نمودن پلاکارت ها را پاره نموده و به جان دانشجویان ایرانی می افتند و آنها را به شدت می زنند و مضروب می نمایند. یکی از افراد به پلیس تلفن نموده پلیس می آید و آنها خود را معرفی می کنند. یک نفر از کارمندان **سازمان امنیت** بود که در اواخر دسامبر وارد لندن شده بود ۳ نفر هم از افراد **نیروی هوایی** و یک نفر **چتر باز** و یک نفر هم خود را دانشجوی معرفی می کند. سه چهار نفر از دانشجویان خیلی سخت مضروب شده و قسمت هایی از بدنشان سیاه می شود و یک نفر هم پای چشمش کبود و سیاه می شود. ولی با وجود این اعمال غیرانسانی روز بعد تظاهرات دانشجویان با مقصداری عکس های دکتر مصدق و چند پلاکارت با عده ای در حدود ۱۵۰ نفر ایرانی برگزار می شود. و البته باز هم دو نفر از افراد سازمان امنیت می خواسته اند شلوغ کنند ولی دانشجویان آنها را به پلیس نشان داده ضمناً کتکی هم می زنند. از این جریان روزنامه های یکشنبه و صبح دوشنبه چیزی نوشته بودند (البته دو سه روزنامه مشهور محافظه کار) ولی جریان **مصاحبه با شاه** را مفصلاً نوشته اند که گرچه شاید فایده ای نداشته باشد ولی برایتان به ضمیمه می فرستم. لطفاً زودتر پاسخی به نامه ام بدهید و از حالات خود و دوستانی که می بینید مطلع فرمایید. همین طور **احمد جان** را اگر می بینید بفرمایید چرا پاسخی نامه ام را نداده است. و اگر مطلب مفیدی - برای من داشته باشید و مرقوم بفرمایید

خیلی ممنون خواهم شد. در صورتی هم که کاری در اینجا داشته باشید به آدرس **فریدون** (سحابی) مرقوم بفرمایید انجام وظیفه خواهم کرد. موفق باشید. **یوسف**

۹۲۳

از: حریری، حسین/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۳/۲۱

دوست عزیز دکتر سلام گرم مرا بپذیر. سال نو را به شما تبریک گفته موفقیت و سلامتیت را از خداوند خواستارم مدتی است از شما بی خبرم و نامه ای اخیراً تقدیم کرده ام که نمی دانم رسیده است یا خیر. انشاءالله شما و خانواده همگی خوش و خرم هستید. دوستانی را که می بینی سلام گرم را به حضورشان برسان. موفقیت آنها را از خداوند خواستارم. چند روز قبل (۲، ۳ روز) **فریدون** به من گفت که نامه ای از شما دارد همه از من پرسیده بودند به آلمان آمده و به علت نداشتن آدرس من برایم نامه نداده اید. این بود که ضمن عرض تبریک خواستم آدرس خود را برایتان بدهم. البته اگر صلاح بدانید می توانید همچنین به آدرس فریدون برایم نامه بفرستید. در صورتی که بخواهید دیر نامه بفرستید بهتر است حتماً به آدرس او بفرستید چون ممکن است تا مدتی دیگر (که فکر نمی کنم ۱۵-۲۰ روز باشد) من محل خود را عوض کنم. از وضع و حال من بخواهید بد نیستم و فعلاً به خواندن مقداری انگلیسی مشغولم و فکر می کنم مدتی دیگر به ایران برگردم و فکر می کنم برای ادامه تحصیل به آمریکا بروم چون به علل متعدد چندان صلاح نیست. بیش از مزاحمت نشده و موفقیت فراوان برایت خواستارم. قربانت **یوسفی**

۹۲۴

از: حریری، حسین/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۴/۱۹

دوست عزیزم پس از عرض سلام موفقیت و سعادت شما را از خداوند خواستارم و امیدوارم سلامت و شاد باشید از اینکه مدت مدیدی است از شما بی خبر بودم و نامه ای تقدیم نشده شرمنده ام. نمی دانم علت را چگونه تعبیر کنم در هر حالی بهترین دلیل تنبلی من بود و دلیلی ندارم. نمی دانم شما که قصد برگشتن به آمریکا داشتید چه موقع عزیمت خواهید کرد و آیا این نامه به شما می رسد یا خیر. به دوست عزیزمان **کمال جان** و نیز **احمد جان** نامه تقدیم شده و مرتباً سلام حضورتان عرض می شد نمی دانم حالشان چطور است. انشاءالله خوب و خوش هستند همین طور به **جابر خان** و **جناب نصر سلام** گرم خود را تقدیم می کنم و موفقیتشان را خواستارم. از وضع من بخواهید به مقداری کم در رشته خود مطالعاتی کرده و مقداری زبان آموخته و می آموزم و تا مدتی دیگر (شاید یک ماه دیگر) برخواهم گشت و امیدوارم در آنجا موفق به زیارت و دریافت نامه شما بشوم یا لااقل از حالاتان باخبر شوم. آرزو می کنم هر چه زودتر در آنجا موفق به زیارتتان شوم با دلی شاد و دستانی باز روی ماه شما را ببوسم. و نیز مردم مملکت ما بتوانند از وجود مفید شما بهره مند شوند به امید آن روز ...

آقای مهدی محافظ که قاعدتاً شما می شناسیدشان که در رشته معدن بودند و در شرکت نفت کار می کنند در اینجا هستند و مشغول مطالعه زمین شناسی هستند ایشان **یک خانم آلمانی** دارند و گویا فرزندی هم داشته باشند همچنان شاد و خندان و بزله گو هستند. از اخبار ایران حتماً شما بهتر از من باخبرید و می بینید که هر روز اتفاق تازه ای می افتد و نشان می دهد که آتشی عظیم در زیر خاکستر نهفته است و به زودی این خاکسترها به کنار خواهد رفت و حقیقت خود را نشان داده و موفق می شود ولی آنچه می خواستم بگویم اینکه وظیفه ملیون است که در این شرایط تشکیلاتی داشته و پیش بینی های لازم را برای جلوگیری از پیشرفت عناصر دیگر در صورت بروز حوادثی بنمایند. چون به خوبی دول دیگر متوجه شده اند که آن شخص خیلی شناخته شده و کثیف است و ممکن است روزی خود درصدد تغییر وضع برآیند و سگی را برداشته سگ دیگری جایش بنشانند. بیش از این مزاحم نشده سعادت و سلامت شما را از خداوند خواستارم. هوای اینجا بعضی اوقات خیلی خوب بوده و گل ها باز شده و انسان آرزو می کند کاش مردم ما آزادی کافی داشته می توانستند همه از نعمات خداوند به خوبی برخوردار شوند. باز هم به امید آن روز. قربان شما **یوسف**

از: حریری، حسین (یوسفی) / ۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵ / ۱۰ / ۴

به نام خدا دوست عزیز مدتی است از تو نامه ای ندارم. من در تاریخ ۹/۲۵ امانت شما را فرستادم و همان روز نیز نامه ای نوشتم. در روزهای ۲۸ و ۹/۳۰ نیز دو نامه و یک کارت فرستاده ام که امیدوارم همه اش رسیده باشد. تقاضا دارم هر چه زودتر وصول امانت را اعلام کن. ضمناً دو روز قبل نامه ای از احمد از آمریکا رسید که تقدیم می کنم. این نامه را توسط دوست ارجمندمان می فرستم. مطالب قابلی ندارم. خدا یار و نگهدار. یوسفی. قرار بود این نامه را دوستانم بیاورد. الان پیش من آمد و خداحافظی کرد. امروز به طرف بیروت حرکت کرد. گفت به تو بنویسم که مصطفی حرکت کرده و قرار شد این نامه را با پست بفرستم. قربانت

۹۲۶

از: یزدی، ابراهیم / ۱۱

به: حریری، حسین

تاریخ: ۱۹۶۵ / ۱۰ / ۷

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی بعد از سلام. موفقیت و سلامتی تو را از خداوند آرزو دارم. چندی قبل بعد از مدت ها انتظار - که منتظران را به لب رسید جان، یادداشت بدون تاریخ شما را دریافت کردم. قرار نبود که با ما چنین کنند عارفان و تا این حد نامهربان باشند. اما بهر حال چون خودخواه نیستم که به خاطر اوضاع خودم از شما گله کنم - خبر سلامتی شما را که داشته ام برای ما بس! از کسالت و ناراحتی دوست مشترکمان آقای مجلسی - متأثر شدم. نوشته بودید در بیمارستان بستری است خداوند به او شفای کامل عطا کند! اما خیلی تعجب کردم چه با توجه به وضعیت مزاجیش و گرفتاری های جدیدی که با آنها روبروست، کار شرکت در مواد سمپاشی و غیره می بایستی خیلی بیشتر خود را مواظبت می کرد و برای مسایلی که سروته اش معلوم نیست خود را به هچل نمی انداخت! نوشته

اید که کتاب های ارسالی برای آقای فرهنگی نرسیده است اما ننوشته بودید که آیا به واسطه مراجعه کردید یا خیر؟ چه من آنها را برای آقای فرهنگی مستقیماً نفرستادم چونکه آدرس کامل ایشان را نداشتم و آنها به وسیله یکی از دوستان ارسال داشتند. خود شما تحقیق کنید که آیا آنها به واسطه نرسیده است و مراجعه کرده اند یا خیر؟ شنیدم حسین آقا بعد از عروسی خیال مراجعت به تهران و سپس برای ماه عسل می خواهد به آلمان بیاید. البته خیلی خوشحال شدم. اما به او بگویید فعلاً نیاید. هوا سرد است. و وقت ماه عسل نیست. علاوه بر این دوستش احمد همین روزها به تهران خواهد آمد و من وسیله او یک کادو برای عروس و داماد فرستاده ام. که باید آنها را دریافت کند. چندی قبل شما از من دوربین و پروژکتور درخواست کرده بودید که اگر گیر آوردم ارزان بود بخرم و بفرستم. من سه فقره یکی مارک کاتر و دیگری بایندر فرستادم. وسیله مسافر که توسط فرامرز خان به شما برساند. ضمناً اگر اشکالی نداشته باشد آن امانتی های مراکت و شلوار و کفش های مرا وسیله حسین بدهید برود بدهد به خواهر آمال که می آید بیاورد. خیلی ممنون خواهم شد. قبلاً عرضی ندارم سلام مرا به خانم و بچه ها برسانید. به جامی سلام دارم. در انتظار نامه شما هستم. قربانت ذکی

۹۲۷

از: حریری، حسین (یوسفی) / ۱۲

به: منصور

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۰/۹

بسمه تعالی منصور عزیز سلام، انشاءالله که سالم و موفق هستی. مدتی است از تو نامه ای ندارم. هنوز وصول امانت را اعلام نکرده ای. بعد از آخرین نامه ات این چندمین نامه است که می نویسم. البته بعضی از **علی و احمد** بود و یا برای آقای **اسدی** وصول اینها را نیز اعلام کن. روز ۲۸ سپتامبر که آخرین نامه ات رسید، نامه ای برای **شریفی** نوشتم که امروز جوابش را دریافت کردم. مطالبی راجع به **وضع هندی ها** نوشته بود و مطلب مهم دیگری نداشت و از من خواسته بود که تماسم را حفظ کنم و با او مکاتبه نمایم. ضمناً نامه دیگری هم برای تو نوشته. چون روی پاکت چیزی نوشته بود فکر کردم مال من است و کمی باز کردم ولی متوجه شدم مال تو باید

باشد و لذا برای من می فرستم. آدرس های روی پاکت را سیاه خواهم کرد چون آدرس خودم را داده بودم. مطلب دیگر و خبر جالبی ندارم منتظر نامه ات هستم. آقای **اسدی** و سایر برادران را سلام برسان. خدانگهدارت باد. قربانت **یوسفی**. من با **شریفی** با نام یوسفی مکاتبه می کنم.

۹۲۸

از: **حریری، حسین (یوسفی)** / ۱۳

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۰/۲۲

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز بعد از سلام امیدوارم سلامت و موفق و پیروز باشی. نامه های قبلی همه رسیده است. دیروز نیز نامه ی ۱۰/۱۵ شما را دریافت کردم. همراه نامه ی شما نامه ی ۱۰/۶ **منصور** هم رسید ولی نمی دانم چرا نامه اش این قدر تاخیر داشت. الساعه نامه ای برای **هندی** نوشته و تمام مطالبی را که نوشته بود با او مطرح کردم و خواستم که جواب بدهد. امیدوارم نتیجه مثبت بگیرم. نوشته اید که مطالبی را که هندی می فرستد به پاریس بفرستم ولی من از پاریس آدرس ندارم. فقط آدرس **عباسی** را دارم باید به آدرس او بفرستم یا به آدرس دیگری؟ خبر جالب و تازه ای ندارم. چندی قبل یک سرباز وظیفه به نام **محمد بارانی** هنگام نگهبانی، هنگام ظهر سه سرهنگ ارتش را هدف گلوله قرار داده و کشته است. مسلماً شما اطلاع دارید. علت هنوز معلوم نیست. چون من مرتب امتحان داشتم و ضمناً مطلبی نداشتم، در نوشتن نامه تاخیر کردم. فعلاً عرض دیگری ندارم. برادرانم را سلام برسانید. **اسدی** نمی دانم چرا نرسیده، به طوری که به من گفت قرار بود به **اطریش، یوگوسلاوی، بلغارستان، یونان و ترکیه** رفته. از آنجا به **بیروت** بیاید. امیدوارم تا به حال رسیده باشد. خدا یار و نگهدار همه شما. قربان شما **یوسفی** - ضمناً آدرس مرا خواسته بودید یکی را که دارید، دیگری را هم می نویسم: بدون ذکر اسم

8 Munchen 32, Postlager Karte, A029923, Deutschland

۹۲۹

از: **حریری، حسین (یوسفی)** / ۱۴

1423

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۳/۱۱/۱۹۶۵

بسمه تعالی برادر گرامی امیدوارم سلام گرم مرا بپذیرید. مرقومه ی شما را دریافت کردم، ولی به عللی که برای دوستان توضیح داده ام نتوانستم قبلاً جواب بنویسم. نامه هایی را که برای آمریکا فرستاده بودید همان روز پست کردم ولی هنوز جوابی نرسیده است. برای دورین شما چند روزی دیرتر از موعد مقرر مراجعه کردم آن هم علت این بود که در مونیخ نبودم. وقتی رجوع کردم گفت قابل تعمیر هست ولی طول می کشد و قیمت آن ۶۰ مارک می شود. من گفتم درست کنند و قرار شد در ظرف بیست روز حاضر شود و وقتی حاضر شد تلفنی به من اطلاع دهند ولی تاکنون تلفنی نشده. روز دوشنبه مراجعه خواهم کرد. عرض دیگری ندارم. سلام مرا خدمت خانم ابلاغ فرمایید. موفق و پیروز باشید. ارادتمند **یوسفی**

۹۳۰

از: حریری، حسین (یوسفی) ۱۵/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳/۱۱/۱۹۶۵

بسمه تعالی برادر ارجمند پس از سلام امیدوارم همیشه موفق و پیروز باشید. نامه شما به همراه نامه ی آقای **اسدی** مدتی است رسیده است. متأسفانه بر اثر گرفتاری های مختلف تا به حال موفق به جواب نامه های شما نشده ام. مخصوصاً اینکه از نظر مالی وضعم خراب بود و مجبور بودم اوقات بیکاریم را کار کنم. دو روز قبل نامه ای از «هندی» رسید، به مسافرت شهرهای شمال هند رفته بوده راجع به کتاب های شرکت نوشته بود که اغلب را خوانده و دارد و نوشته بود اگر کتاب جدیدی هست آدرس نماینده شرکت را در اروپا برایش بفرستم. ضمناً دو مطلب راجع به کمک های نظامی ایران به پاکستان از روزنامه های انگلیسی هند فرستاده بود. از من خواسته بود که روزنامه برایش بفرستم و این کار را فعلاً با «ایران آزاد» شروع می کنم. **احمدی** فعلاً خیلی گرفتار است. چون هم درس می خواند و هم زیاد کار می کند. تاکنون در مورد همکاری تماسی با او نگرفته ام ولی در نامه ی آینده موضوع را

با او در میان خواهم گذارد. خبر و مطلب دیگری ندارم. اگر با **منصور** (رضا رئیسی طوسی) تماس دارید سلامش برسانید. خدا یار و نگهدار شما - **یوسفی**. نامه ای به ضمیمه برای آقای اسدی می فرستم.

۹۳۱

از: **حریری، حسین (یوسفی)** ۱۶/

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۲/۶

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز. امیدوارم سلام گرم و برادرانه مرا بپذیرید و تحت حمایت پروردگار توانا موفق و منصور باشید. نامه ی ۱۱/۲۷ شما امروز وصول ارزانی داشت. مدتی قبل برای **هندی** نامه و روزنامه فرستادم در تاریخ (۱۱/۲۱) ولی هنوز اطلاعی و خبری از او نرسیده ضمناً آدرس **صوفی** را برای تهیه کتاب به او دادم. مطالب دیگری را که نوشته اید در نامه ی آینده برایش خواهم نوشت: نشریه ی مربوط به خبر انتقال حضرت **آیت الله خمینی** به عراق را دیدم. مطالب آن جز خبرهای بسیار سطحی چیز دیگری نبود. من قبل از مطالعه انتظار خواندن مطالب جالبی را داشتم ولی متأسفانه چنین نبود. در این محیط سایر افراد کم و بیش اسم **صدیق** را شنیده اند هر گاه نشریه ای به نام صدیق ببینند انتظار مطالب جامع و آموزنده ای دارند که متأسفانه در این نشریه عکس آن بود و انتظار افراد چه خودی ها و چه سایرین را برآورده نمی کرد. مخصوصاً اینکه تعداد و میزان انتشارات صدیق هم متأسفانه فعلاً زیاد نیست که اگر یکی خوب نبود بلافاصله نشریه ی بعدی جبران کند. به قرار اطلاع **کمیته ی جبهه مونیخ** متن کیفرخواست دادستان ارتش علیه وکلای مدافع سران **صدیق** را تکثیر کرده است ولی هنوز منتشر نشده. فردا شب به مناسبت ۱۶ آذر جلسه ی عمومی از طرف جبهه در مونیخ تشکیل می شود. هنوز نام سخنران فاش نشده در این جلسه علاوه بر سخنرانی بحث و انتقاد نیز خواهد بود و احتمالاً نشریات نام برده در آنجا به فروش خواهد رسید. عرضم به حضور شما که من صندوق پستی ندارم و فقط محلی است در پستخانه که نامه های افرادی را که آدرس ندارند آدرس این محل را می دهند و با ارائه کارت شناسایی نامه های خود را دریافت می کنند. ولی من برای اینکه پاسپورت نشان ندهم و اسمی در میان نباشد کارت گرفته ام نامه های مرا در محل شماره

ی این کارت ها می گذارند و با ارائه کارت نامه ها را به من می دهند و من دو کارت دارم که شماره ی آن ۶ تا با هم فرق دارد. یعنی یکی ۱۷ است و دیگری ۲۳ - (۰۲۹۹۱۷ و ۰۲۹۹۲۳). پس از دریافت نامه امروز رفتم و آدرسی را که خواسته بودید پیدا کردم البته شما فقط تحقیق در مورد محل را خواسته بودید. آدرس صحیح آن چنین است: Hajar, Khatibi, Schiller str. 21 IV - 8 Munchen - دو نفر با هم شریکند حجار و خطیبی: از اینکه خطم خوانا نیست معذرت می خواهم. خرج تعمیر دوربین ۶۰ مارک شده است که ۳۰ مارک آن را به من پرداخته اند. خدمت برادرم آقای عرض سلام دارم. سلام مرا به منصور برسانید. فعلاً گفتمی دیگری ندارم. خدا یار و نگهدار - قربان شما -

یوسفی

۹۳۲

از: حریری، حسین (یوسفی) ۱۷/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۲/۲۴

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز- ضمن سلام موفقیت و سلامتی شما را از پیشگاه حضرت حق خواستارم. نامه ی ۱۲/۱۰ شما چند روز قبل به دستم رسید. این نامه پیش از ۹ روز در راه بود علت را نمی دانم. به هر صورت در این چند روز دو امتحان در پیش داشتم و بعد هم گرفتاری های جزئی دیگری اضافه شد و همه مانع از آن شد که فرصتی بیابم و برای شما نامه بنویسم. همزمان نامه ی شما نامه ای نیز از **فاضل** (مهندس ابوالفضل بازرگان) رسیده که آن هم بی جواب مانده است. از مطالب و توضیحاتی که نوشته بودید متشکرم. مطالبی را نوشته بودم (راجع به خبر انتقال آیت الله خمینی) به هیچ وجه قصد حمله به دوستانی که در راه انتشار این نشریه زحمت کشیده اند نداشته ام. در چنین شرایطی زحمت آنها واقعاً قابل تقدیر است. ولی مقصود من این بود که حالا که این قدر زحمت را به خود هموار می نمایند قدری مطالب آن وسیع تر و عمیق تر باشد به خصوص اینکه من به عنوان یک گزارش آنچه را از اطراف شنیده بودم نوشتم. نامه ی شما که رسید روزی بود که فردای آن امتحان داشتم روز بعد نیز به همچنین و دیروز هم گرفتاری زیاد داشتم و می بایست برای تعطیلات کریسمس کار پیدا می کردم که موفق نشدم و امروز نیز مغازه ها تعطیل شده تا ۱۲/۲۷ تعطیل خواهد بود و من با کمال تاسف نتوانستم راجع به طرز مسافرت با ماشین

های مهاجر تحقیق کنم. در هفته ی آینده به لطف خدا این کار را انجام داده نتیجه را خواهم نوشت. من تا چند روز قبل از انتشار نشریه داخلی بی اطلاع بودم. در سفر یک روزه ی **زرگر** به مونیخ ضمن صحبت هایی که ردوبدل شد معلوم شد که صدیق یک نشریه ی خبری داخلی انتشار داده است ولی متأسفانه این نشریه به مونیخ ارسال نگردیده است. در انتخاب هیات نمایندگی از **سازمان دانشجویان مونیخ** برای شرکت در کنگره کنفدراسیون که از ۲۵ دسامبر (فردا) در اشتوتگارت تشکیل می شود متأسفانه **جبهه ملی** در اثر اشتباهات هیات اجرائی و بعضی اعضا شکست خورد و هر سه نماینده از توده ای ها انتخاب شد. نماینده ی اولی های **ذوالنور** با ۵۹ رأی ظاهراً تابع کمیته ی مرکزی است. آقای **فرازی** ۵۶ رأی که معروف به چینی بودن است و آقای **کیومرث ثریا** ۴۸ رأی که ظاهراً مارکسیست مخالف هر دو دسته یعنی بی طرف است. کاندیدای جبهه ملی آقای **حامدی** با ۴۶ رأی انتخاب نشد. به قرار اطلاع سایر جاها هنوز وضع بهتری نداشته است. و فقط بهترین سازمان ها، سازمان های اطیش بود که اکثر قریب به اتفاق نمایندگان از جبهه ملی می باشند. از نشریه ای که چاپ شده و شامل **کیفرخواست و کلاهی مدافع** است ۵ شماره جداگانه تقدیم می کنم. برای **فاضل** که فکر می کنم داشته باشد باز هم چند تایی که زیاد نیست و فعلاً دسترسی هم ندارم ارسال خواهم کرد. چند روز قبل **دورین آقای اسدی** را گرفتم. قرار شده بود هر موقع حاضر شد به من تلفن کنند ولی هر چه صبر کردم خبری نشد. بالاخره سر زدم و معلوم شد شماره ی تلفن مرا گم کرده اند. به هر صورت **دورین** حاضر شده و ۵ مارک از قیمتی که قبلاً گفته بود به علت اینکه زیادتر روی آن کار شده بیشتر گرفت یعنی مجموعاً ۶۵ مارک شد که سی مارک آن را آقای اسدی پرداخته بود. **دورین** عدسی ندارد و فکر می کنم آقای اسدی با خود برده است. من نمی دانم باید **دورین** را بفرستم یا نگه دارم. قبض پول آن را به ضمیمه ی این نامه تقدیم می کنم. من از جمله ی «به حساب شهریه ای که برای **فاضل** باید بفرستید حساب کنید...» چیزی نفهمیدم چون تا به حال چنین قراری گذاشته نشده. من تقاضا می کنم ۳۵ مارک بقیه را به مامور مالی صدیق بپردازید. از آمریکا دیشب نامه ای برای آقای اسدی رسیده به ضمیمه می فرستم. - یک نامه ی چند خطی به صندوق ۴۱۴۶ فرستادم. ضمناً دوست ما **آقای زند** که مدت ها قبل تقاضای صندوق پستی کرده بود اخیراً جواب دریافت کرده است. قبلاً نمی خواست صندوق را بگیرد. علت هم این بود که احتیاج به پاسپورت و نامه و آدرس می باشد ولی بعد از صحبت هایی که با **زرگر** شد قرار شد صندوق را بگیرد. نمی دانم گرفته یا نه. مدت

زیادی است از هندی نامه ای نرسیده و از او بی اطلاعم. خبر تازه و قابلی ندارم آقای اسدی را سلام برسانید. به منصور نیز سلام برسانید. خدا یار و نگهدارتان باد. قربان شما یوسفی

۹۳۳

از: حریری، حسین (یوسفی)/۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۱/۲

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی - بعد از سلام. همواره موفقیت و پیروزی و شادمانی شما را آرزو مندم. روز ۲۴ دسامبر به نامه ی آخرین شما پاسخ گفتم و فقط یک موضوع باقی مانده و آن تحقیق درباره ی **حجار** و طریق مسافرت از **آلمان به لبنان** و یا بالعکس. ضمناً یک نامه برای آقای **اسدی** بود که به ضمیمه فرستادم و پنج نسخه از کیفرخواست و کلای مدافع تقدیم کردم امیدوارم تماماً رسیده باشد. از تاریخ نوشتن نامه ی قبلی به علت اینکه کار می کنم موفق نشدم به محل مورد نظر رفته تحقیق کنم. تا اینکه روز پنجشنبه ۳۰ دسامبر موقعیت دست داد و مراجعه کردم. از آقای **حجار** راجع به این موضوع سوال کردم. جواب داد که ما به افرادی که گواهینامه ی رانندگی دارند ماشین می دهیم تا مثلاً **بیروت** ببرند و پولی هم به آنها می پردازیم و یا اگر از افراد خودمان کسی ماشین ببرد می تواند یکی دو نفر را به قیمت ارزان و شاید حتی مجانی ببرد. ولی تمام این جریانات مربوط به فصل تابستان است که می شود ماشین برد. در زمستان ماشین خیلی کم می برند و مسافرت به این طریق مشکل است. ولی شخص دیگری که در آنجا بود گفت احتمال هست بین **آلمان و استانبول** گاهی ماشین ببرند و تا استانبول مسافر حمل کنند. خبر جدید و گفتنی دیگری ندارم. دوست عزیزم آقای **اسدی** را سلام برسانید. اگر از **منصور** خبری داشتید برای من بنویسید. خدانگهدار شما **یوسفی**

۹۳۴

از: حریری، حسین (یوسفی)/۱۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۲/۱۶

بسمه تعالی برادر ارجمند - پس از سلام امیدوارم سلامت و موفق و شاد کام باشید. نامه ی ضمیمه را امروز دریافت کردم. مربوط به آقای **اسدی** است. چون فکر کردم نامه مربوط به خود من است. ابتدا آن را باز کردم ولی بعد متوجه شدم که اشتباه کرده ام. از این اشتباه معذرت می خواهم. البته باید عرض کنم که از مطالب نامه چیزی نخواندم و به دیدن عنوان نامه از خواندن مطالب آن خودداری نمودم. مدتی قبل نامه ای برای شما و کارتی به صندوق ۴۱۴۶ بیروت ارسال داشتم که امیدوارم رسیده باشد. فعلاً گفتم دیگری ندارم. آقای **اسدی** را سلام برسانید. موفق و پیروز باشید. قربان شما **یوسفی**

۹۳۵

از: یزدی، ابراهیم/۲۰

به: حریری، حسین (یوسفی)

تاریخ: ۱۹۶۶/۲/۲۳ - B-68

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام. موفقیت و سلامتی تو را از خداوند متعال آرزو مندیم. نامه ۶۶/۲/۱۶ شما را دریافت کردم. از ارسال نامه ای که پیوست آن بود یک دنیا متشکرم. اما مطالب: ۱- متاسفانه نه نامه و نه کارت ارسالی شما به صندوق ۴۱۴۶ نرسیده اند. وضع این صندوق - مثل تمام امور و مسایل در این مناطق شتر گاو و پلنگ است. مدت ها زحمت کشیدیم. پول دادیم (اشوه) و منت کشیدیم و تازه یک صندوق گرفتیم. به قدری حضرات پستیچی ها نامنظم و فاقد احساس مسئولیت هستند که بارها نامه های دیگران را در صندوق ما گذاشته اند. و به طریق اولی دلیلی وجود ندارد که خوش باور باشیم و فکر نکنیم که نامه های ما را در صندوق دیگران نمی گذارند. نه تنها در اینجا این اشتباه را می کنند جالب است که یک بار نامه ای را که برای صندوق همین شماره اما در شهر **بیت المقدس اردن** از آمریکا پست شده بود در صندوق ما گذاشته بودند! تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. لذا استدعا دارم جز به آدرسی که دارید و آخرین نامه را فرستاده اید - به

صندوق نامه نفرستید - مردم اینجا هم آن قدر کنجکاو و فضول هستند که اگر نامه ای که به خود آنها تعلق ندارد و در صندوق آنها گذاشته شده باشد به مسئول پست برنمی گردانند که در صندوق اصلی گذاشته شود. ۲- از آقای احمدی و هندی خبری دارید یا خیر؟ لطفاً از حال آنها مرا باخبر کنید. ۳- آیا مرامنامه و جزوه مدافعات را ملاحظه فرمودید یا خیر؟ آیا برای هر دوی آقایان فوق الذکر ارسال داشته اید؟ ۳- دوست شما منصور سلام می رساند. آقای اسدی هم سلام دارند. در انتظار اخبار شما. قربان شما کمال

۹۳۶

از: یزدی، ابراهیم/۲۱

به: حریری، حسین

تاریخ: ۱۹۶۶/۳/۱۸ - D-109

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی - بعد از سلام - موفقیت و سلامتی تو را از خداوند متعال آرزو دارم. و در آستانه سال نو تبریکات خود و خانم و سایر دوستان را تقدیم می نمایم و امیدوارم سال نو سال بهتر و پر خیر و برکت دارتری برای شما و خانواده و همه باشد. مدت هاست که بر آن بودم که برای شما نامه ای بنویسم. دانسته یا ندانسته در خود ما در قبال شما - احساس مسئولیتی از جهت اکرم خانم نموده می نمایم. و فکر می کردم که شاید شما انتظار داشته باشی که با بودن ما در اینجا من شما را در جریان درس و زندگی ایشان قرار بدهم تا آنچه را که خیر و مصلحت ایشان است عمل شود. نمی دانم تا چه اندازه در استنباط خودم محق هستم به هر حال با خود ایشان صحبت کردم و ایشان هم تایید کردند که من مطالبی از وضع ایشان برای شما بنویسم و نظر بخواهم - و راهنمایی بخواهم. اولاً از نظر زندگی داخلی - فعلاً در همین منزلی که ما هستیم. یک اطاق اضافی که ما داریم و مجهز به حمام و غیره است و تقریباً جدای از زندگی ماست در اختیار ایشان می باشد. از جهت وسایل زندگی تقریباً راحت است براساس تمام تجارت ما از زندگی در پانسیون دانشگاه راحت تر اگر نباشد، معذب تر نیست. تنها یک ایراد و اشکال است و آن بعدازظهرها که بچه ها از مدرسه برمی گردند، شلوغی و سر و صدا است که گاهی اوقات وقتی ایشان منزل باشند از جهت محیط آرام برای درس خواندن خوب نیست. از نظر غذایی البته با هم برنامه

مشترک داریم. باید بگویم از این جهت زیاد به ایشان خوش نمی گذرد چه با زندگی درویشی و غذاهای «وحدت وجودی» داریم و ایشان هم به جهت مزاجی و هم به جهت عادت دیرینه از غذاهای ما زیاد راضی نیستند به خصوص که بچه های ما به غذاهای امریکایی عادت کرده اند و ما هم به تبعیت از آنها نیز چنین شده ایم. در نتیجه رنگ و روی و طعم غذاهای ما شاید مورد قبول ذوق ایشان نباشد. اما به هر حال در نهایت سعی داریم که با توجه به تمام جهات ایشان راضی باشند. از جهت مالی - با صحبت با خودشان و محاسبه معدل مخارج و غیره ماهیانه ۱۰۰ لیره بابت اطاق و غذا ما از ایشان دریافت می نمایم. که البته از این جهت در مقایسه با مخارج پانسیون دخترانه دانشگاه به مراتب کمتر می باشد. و این مزیت عیب دیگر را می پوشاند. اما از جهات معنوی البته زندگی کردن با ما دارای معایب و مزایایی است که خود شما می توانید همه اینها را در نظر بگیرید. و سپس با توجه به تمام عوامل نظر خودتان را در ادامه وضع موجود به من بنویسید. ثانیاً - وضع ایشان از جهت درسی: وقتی ایشان به بیروت آمدند و از ما نظر خواستند ما وضع عمومی و خصوصی آمریکا را برای ایشان توضیح دادیم و سپس چون ایشان گفتند که در آمریکا مدرک علمی ایشان را B.S قبول نکرده اند. در حالی که اینجا آن را B.S می شناسد. دوم اینکه در آمریکا برای B.S با توجه به برنامه های آنها حداقل باید دو سال کار کنند. بدون گرفتن B.S هیچکس نمی تواند برای M.S یا P.H.D مستقیماً کار کند. یکی از اشکالات بزرگ عدم شناسایی B.S این است که ایشان مجبورند تمام دروسی را که برای گرفتن B.S در آمریکا لازم است بگیرند - که مقادیر از آن یا بی خاصیت است یا مشکل است. مثلاً گرفتن بعضی دروس نظیر تاریخ - مذهب - ورزش - تاریخ آمریکا و مسایلی که اکثراً مربوط به خود آمریکاست و دانشگاه های آمریکا گرفتن این دروس را برای همه دانشجویان اجباری می کنند تا سطح درک عمومی از یک سری مسایل یکنواخت و بالا باشد. اکثر این مسایل و دروس آنهایی است که احتیاج به دانستن زبان انگلیسی بسیار قوی است. و باید مثل بچه آمریکایی ها آنها را حفظ و از برکرد که بسیار مشکل است. در حالی که اگر چون در اینجا مدارک ایشان را B.S می شناسند ایشان می توانند برای M.S خود کار کنند و در ظرف دو سال مستر را بگیرند. و هر قدر هم ارزش دانشگاه اینجا کمتر از آمریکا حساب کنیم باز M.S اینجا را M.S می شناسند و از B.S هر دانشگاهی در آمریکا بالاتر است. تصادفاً موقع طرح این مباحث با ایشان - دوست مشترکمان - **جمال** اینجا بود و او نیز چنین محاسباتی را برای **اکرم خانم** توضیح داد و البته گفت که با توجه به این حقایق و دانستنی ها خود اکرم خانم باید تصمیم بگیرد. اکرم خانم هم بر این مبنا و بعد هم با دیدن دوستش **فرزانه نجم آبادی** و

سپس حوادث دیگر تصمیم گرفت در اینجا بماند. فعلاً مشغول انگلیسی خواندن است. درس زیاد متراکم و احتیاج به کار زیاد و تمرکز فراوان دارد. ایشان هم فعلاً سخت مشغول است. از این جهت شاید نگرانی نباشد. البته شاید محتوی کار زبان انگلیسی را در اینجا نتوان با آمریکا مقایسه کرد اما باید قبول کرد که نمی توانم تمام شرایط ایده آل و دلخواه را در یکجا متمرکز ساخت. **ثالثاً** - مسأله مهم تر و اساسی در وضع ایشان موضوع ازدواج است. که باید شما خیلی بیشتر بدان توجه کنید و نظر بدهید همان طور که من نوشته بودم و درخواست کرده بودم بعد از آمدن اکرم خانم من به دوستانمان اطلاع دادم ولی چون او نمی توانست بیاید تا اینها را فرستادیم آنجا - هم سیاحت و هم زیارت، هم فال و هم تماشا - و سپس دو ماه گذشت ایشان نیز به بیروت آمدند و یک هفته ای اینجا با ما بودند - از جهت معرفی نام برد. من حرفی ندارم بزنم. با شما هم دوره بوده است. خصوصیات محمود را شما بهتر از من می شناسید. از جزئیات مطالب می گذرم و خلاصه می کنم به اینکه آنها - هر دو - سریع تر و خیلی بیشتر از آنچه باید انتظار می رفت به هم علاقمند شده اند - این علاقه، همانطور که با هر دو صحبت کرده ام. با **اکرم خانم** خیلی بیشتر - علاقه کاذب یا غیرمنطقی نیست. کسانی که دارای اعتقادات فکری و اجتماعی هستند خواه و ناخواه در ذهن خود از اولین فرصتی که راجع به ازدواج و یافتن همسر فکر کرده اند. از همان موقع یک تصویر رسم کرده اند. ایده آل را مجسم ساخته اند - و اگر به اصول فکری و شخصیت هر یک از همین دو موجود - عزیز - توجه کنیم درک و شناخت آن تصویری که رسم کرده بوده اند کار مشکلی نیست. و روشن است که ایده آل هر کدام چه بوده است و می باشد. و سپس اگر این تصویر نقاشی شده ذهنی را با مشخصات هر دو این جوانان - اکرم - محمود - مقایسه کنیم و سعی کنیم مشخصات آنها را در این مجموعه جا بدهیم. می بینم که این عشق یک علاقه آنی و سریع و فوری نبوده و نیست و بلکه هر دو در جستجو هم - بدون آنکه اسمی برای هم داشته باشند - در ذهن خود بوده اند.

۹۳۷

از: حریری، حسین/۲۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

دوست عزیزم سلام از نامه محبت آمیز شما و از تبریک شما خیلی متشکرم و خیلی از دریافت آن خوشحال شدم امیدوارم همیشه اوقات موفق باشید و خداوند نعمت دوستی شما را بیشتر نصیب من نماید و به نوبه خود موفقیت شما را در سال نو از خداوند مسئلت می کنم. در تقدیم جواب قدری تاخیر شد زیرا با آمدن مادر و اخوی برای دیدن همشیره فکر کردم لزوم مکاتبه خیلی کم شد ولی البته باز همیشه انتظار دارم از وضع ایشان مرا باخبر فرمایید و از لطفی که دارید دریغ نفرمایید. آنچه در مورد **اکرم** نوشته بودید صحیح است و واقعاً حساس است و تاخیر در ازدواج و مسایل اخیر همانطور که نوشته بودید حساسیت و ناراحتی های بیشتری در ایشان به وجود آورده است که امیدوارم به کمک خداوند و همکاری دوستان برطرف گردد. چه می شود کرد اجتماع ما وضع دختر چنین حالاتی را برای اکثر جوانان نسبتاً پاک و حساس به وجود می آورد. به ایشان باز هم بفرمایید که خیلی به افراد مختلف که نمی توانند وضع ایشان را درک کنند نامه ننویسند و مشورت نمایند چون خیلی ها وضع ایشان را بخصوص در آنجا نمی توانند حس کنند به علاوه با نامه چقدر مگر می شود مطالب را بیان کرد و مشورت نمود. به ایشان باید فهماند که توقعات باید از زندگی - پیشرفت کسب علم - خلاصه همه چیز محدود نمود و در یک هنگام نمی شود در همه جهت موفقیت فراوان بدست آورد و باید مسایل را یکی یکی حل نمود امیدوارم مسأله ازدواج ایشان با آمدن اخوی ما در شکل مناسبی حل شود و وضعشان معین گردد. چنانچه مرا هم شما باز از وضع جدید مطلع ندید خیلی متشکر می شوم. در مورد زندگی ایشان در آنجا فکر می کنم برای اوایل مسافرت هر کس به خارج این بهترین شرایط ممکن باشد البته بعد که شخص توجیه شد همه گونه امکانات دارد که باز هم فکر می کنم وجود شما و خانم خیلی برایشان مفید باشد و اینکه در آن محیط چه مقدار می تواند درس بخواند با خود ایشان است که امکانات را مشاهده کند. همه فامیل و دوستان خوب هستند و سلام مفصل دارند **احمد** را کم می بینم و سلامت است و خوب. خدمت خانم لطفاً عرض سلام من و خانم را بفرمایید و موفقیت ایشان را خواهانیم. امیدوارم بچه ها همگی دسته گل های شکفته و زیبایی شده باشند همگی را از جانب ما ببوسید. اوضاع همانطور است که بود و لابد کم و بیش خبر دارید. خداحافظی کرده موفقیت را آرزو می کنم. قربانت **حسین**

۹۳۸

از: حریری، حسین/۲۳

به: امیر انتظام، عباس (دانش)

تاریخ: ب/ت

دانش عزیز پس از سلام انشاءالله که حالت خوب و اوضاع روبراهه. مدتی است جواب دو نامه تو را نداده ام و می دانم بد کاری کرده ام ولی اولاً درست آدرست را نمی دانستم ثانیاً کسی که معرفی کرده بودی که کتاب هایت را به او بدهم آدرستش را گم کرده بودم دیروز پیدا کردم انشاءالله به زودی آنها را برایت می فرستم در هر حال دلخور نباشی. خوب نوشته بودی که خیلی از وضع درسی راضی هستی راستی راستی که عجب بچه درس خوانی شده ای خداوند حفظت نماید برای ما بر مملکت ما که وقتی برگردی حتماً به وجودت افتخار می کند راجع به مسافرتم به خارج هنوز تصمیم قطعی نگرفته ام بخصوص که مدتی قبل با رئیس اداره هم در افتادم و زمینه صحبت برای مرخصی گرفتن از دست رفت از طرف دیگر نمی دانم چقدر واقعاً مفید است بیایم اگر فکر می کنی بهره کافی می توانم ببرم و دیر هم نشده بنویس تا به هر شکلی هست بیایم حتی اگر شد استعفا بدهم. بچه هایی که قرار بود برای تحصیل بیایند مشغول گرفتن پاسپورت هستند ولی راستی نمی دونن به کدام شهر بروند برای تحصیل بهتره اگر تو راهنمایی بتوانی بکنی خیلی خوبه تا دیر نشده بنویسی. از وضع کار و بار پرسیده بودی کارهای ساختمانی خیلی نسبتاً بهتر شده بخصوص که برای تقاطع کارها کارهای دولتی زیاد شده و در برنامه سازمان برنامه مرتباً مناقصاتی هست حالا تا کی این وضع باشد نمی دانم یکی از بچه ها می گفت باز یکی دو ساله این وضع روبراه است و بعد شاید اوضاع باز خراب شود در اطراف هم همین طور کار بد نیست و یکی دو نفر هم قصد رفتن و امتحانی دارند شاید بتوانند کاری بکنند اگر حتمی شد برایت می نویسم. که بینی صلاح هست و کار و کاسبی خواهند داشت و پولی به دست آورند یا خیر. این پول طلب شما را ما نتوانستیم هنوز وصول کنیم هر وقت تلفن می زنی یا نیستند یا آقا مسافرتی اتفاقاً آدرس منزل را هم گم کرده ام. راستی پنج تومانی که حسین قرض داده بود اگر بشود بد نیست به او داده شود اگر ممکن است ترتیب آن را بدهید قبلاً به دکتر نوشته بودم که فعلاً لازم نیست ولی حالا بد نیست که پرداخت شود. از وضع خانواده شما چندی خبری ندارم ولی مدتی قبل که رفتم بحمدالله خوب و خوش بودند و این وضع شرمنده ام که کم به منزل شما رفته ام و حتماً پدر و مادرت دلخور شده اند ولی چه کنم کمی کسالت سر درد داشتم و قدری هم دارم که از دریا رفتن و سرما خوردن شروع شد و قدری هم کارهای

محاسباتی دارم که وقت اضافه را گرفته و بدین علت مقصر از آب در آمده ام. - آقای منتصری سلام می رسانند و مثل اینکه قصد مسافرت به خارج دارد با یکی از دوستانش و دلش می خواست بداند آیا می تواند دکتر را در اروپا ببیند یا نه که گردش با او بکند و مثل اینکه وسایل برایش فراهم شده و اوضاعش ماشاءالله روبراهه و نیز او می گفت که آقای ایزدی سلام می رساند. خودت بد نیست دو کلمه ای نامه برایش بنویسی اگر صلاح بدانی. درس بس است قربانت به امید دیدار - **حسین**

۹۳۹

از: **حریری، حسین/۲۴**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **ب/ت**

دوست عزیز پس از سلام عزت و سلامت شما را از خداوند خواستارم. نامه دوم شما رسید و این که من در ارسال نامه ها تبدیلی کرده ام شرمنده ام و شاید بعضی گرفتاری ها که قبلاً زیاد شده تا حد زیاد مانع شده است. در هر حال امیدوارم همگی سالم و خوش باشید. علت دیگری هم بود اینکه آدرس **احمدخان** را که **دانش** داده بود گم کرده بود که خبری که خواسته بودید برایتان بفرستم. راجع به ازدواج دوستان مطلب زیاد است که نامه جداگانه ای برایتان می فرستم. اما راجع به پول تاکنون وصول نشده است و علت هم این است که تاکنون آقای مقروض را ندیده ام. راجع به نامه ای که برایتان رسیده بود از **اختیاریه** هنوز نمی دانم دقیقاً راقم کیست. آقای **فرهنگی** سلام می رسانند راجع به پسرشان اظهار می داشتند چه نوع کاری ایشان دارند اگر شخصی است که برادرشان هستند و به ایشان می توانند مراجعه کنند و در سایر موارد هم من توصیه ای نمی کنم. راستی مدتی است آقای **مرتضوی** از مسافرت برگشتند اما به زیارتشان نائل نشده ام. اگر مطلبی باشد لکن بنویسید به او بگویم. دیر نامه دادن این حسن را داشت که خبر خوشحالی فوق را برایتان داشتم. امیدوارم در اروپا به شما خوش بگذرد و از آب و هوای آنجا بتوانی حداکثر استفاده را بکنی. من هنوز برای مسافرت تصمیم قطعی نگرفته ام علت هم اشکالات کار و خانواده بوده است. ولی اگر واقعاً فایده ای بود می توان از خیلی متعلقات دست برداشت. یکی دو نفر از رفقا برای تحصیل آماده

حرکت هستند و تقریباً در حال اتمام کار پاسپورت های خود می باشند ولی به نظر شما بهتر است به عنوان گردش اول کدام شهر شوند؟ این نامه را به آدرس اخوی ارسال داشتم و از اینکه توسط آقای فرهنگی تقدیم نداشتم مرا می بخشید. سلام به خانم برسان و بچه ها امیدوارم خوب مشغولتان کرده باشند در هر حال خیلی خوشحال می شوم بتوانم در آنجاها زیارتان کنم. راجع به اینکه چه موقع به آنجا بیایم پربهره تر است برای من مطلبی بنویسید متشکر می شوم. ارادتمند **حسین**

۹۴۰

از: **حریری، حسین/۲۵**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ب/ت

برادر گرامی پس از عرض سلام نامه محبت آمیزت رسید امیدوارم موفق و پیروز باشید و آنچنان که آرزومندم با کوشش افراد حق طلب به زودی نیروهای فساد مغلوب و مطرور شوند. خبرهایی راجع به محیط از من خواسته بودید خبر جالبی ندارم ولی دو سه مطلب را که به نظرم خبر رسید حضورتان عرض می کنم شاید مفید باشد. عده ای جوان در قم به گرد هم جمع شده و برای درک حقیقت اسلام محض به نام **کانون دانش آموزان قم** به سرپرستی یکی از افراد متدین قم ترتیب داده بودند و در یکی از مساجد به طور عمومی جلسات خود را برپا می کردند هنوز دو سه جلسه بیشتر از تشکیل این کانون نگذشته بود که در جلسات جمعیت زیادی از افراد بازاری طلاب جوان علوم علمیه و دانش آموزان حضور می یافتند. البته در حالی که مساجد فراوان دیگر خالی و بدون جمعیت بود ولی به زودی **سازمان امنیت کشور** که از هر گونه تجمعی هراس دارد به بهانه جریانات دانشگاه از تشکیل جلسات مذهبی این کانون مخالفت به عمل آورد ولی افراد امیدوار و شاد بودند که یک یا دو هفته دیگر باز جلسات خود را خواهند داشت ولی اکنون پس از مدت مدیدی که از جریان دانشگاه می گذرد باز هم سازمان امنیت تشکیل این جلسات را اجازه نمی دهد ... یک خبر نیمه موثق دیگر اینکه در نزدیکی اراک ده بسیار تمیز و مرتبی است که جناب آقای **امام جمعه تهران** در آن بسر می برند و یک **خانم انگلیسی** که زوجه ایشان می

باشد در این ده به سر برده و به طرز بسیار مطمئنی محافظت می شود در این ده تا چندی قبل هیچ یک از رعایا اجازه نداشته بیشتر از یک بار در هفته با زن خود نزدیکی نمایند و اکثراً افراد بسیار بدبخت و لخت و عریان جمعیت این ده را تشکیل می دهد تنها عده ای معدود که به نگهداری خانم مزبور و امام جمعه تهران مشغولند از وسایل و اغذیه نسبتاً خوبی بهره مند هستند بیشتر از این مزاحم نشده موفقیت را خواستارم. ضمناً مطلبی که شاید از آبادان برایت نوشته باشند اینکه شرکت نفت عده ای زیاد از کارگران را از کار خود برکنار کرده است و به بهانه نداشتن بودجه دستگاه ها یکی پس از دیگری از کار می افتد همین طور در **نفت البرز** قم عده ای را که تعدادشان کم می باشد از کار بازداشته اند. مجدداً موفقیت شما و خانم را از خداوند مسئلت می نمایم.

۹۴۱

از: حریری، حسین/۲۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر گرام پس از عرض سلام نامه مورخ ۷ ژانویه شما رسید و امیدوارم همیشه اوقات خوش و خرم و موفق باشید. امیدوارم مسافرت به شما خوش گذشته باشد. استفاده کامل از کنفرانسی که در آن شرکت کردید برده باشید. بسته ای محتوی چند نامه و کاتالوگ! برایتان فرستادم که امیدوارم مفید باشد و از رسیدن آن مرا آگاه فرمایید البته خیلی آنها را دیر فرستاده ام ولی امیدوارم مفید باشد. راجع به **رحیم** آقا و ادامه معالجه ایشان من ایشان را ملاقات کردم اتفاقاً دفعه اول خیلی ناراحت بودند و جواب درستی ندادند و گویا تازه از سفر گرفتاری خلاص شده بودند. ولی مجدداً ملاقاتشان کردم گفتند من هم علاقمند هستم ولی فعلاً فکر نمی کنم بتوانم پاسپورت بگیرم به عللی که شما می دانید ولی شاید کارهایی بکنم و انشاءالله پاسپورت بگیرند. در هر حال سلام فراوان به شما می رسانند راجع به کار تهیه مواد سمپاشی به **آقای فرهنگی و رحیم** صحبت کردم و قرار شد فعلاً با کسان دیگری صحبت کنیم و به زودی مجدداً به شما خواهم نوشت. و امیدوارم بتوانیم فعالیت بنماییم و بهره ای بدست آید. راجع به آقای **حسن پور** آقای رحیم آقا گفتند که هر موقع به دیدن من بیایند به ایشان می گویم ولی محل ایشان را در هر حال یا

نمی دانستند و یا به من نگفتند و ایشان هم می گفتند که در وضع خوبی نیستند. راجع به وضع عمومی و سیاسی می دانید خوب نیست و راجع به نتیجه محاکمات در روزنامه مطالب را خوانده اید و دانشگاه هم یک روز برای اعتراض سروصدایی شد ولی چه نتیجه ای عاید شود نمی دانم در هر حال فعلاً این افراد تجدید نظر داده اند. تا نتیجه چه شود. عده ای زیاد از دوستان چنین فکر می کنند یا می گویند که بعضی کارها که نتیجه ای جز ضرر دادن نیست برای چه عملی می شود مثلاً فرض اعلامیه و غیره و بعضی ها می گویند که اگر این کارها هم نشود دیگر هیچ اثر وجود نخواهد بود به علاوه همه چیز فراموش می شود و ... در هر حال با پرهیزی که اکثراً می کند از بعضی همکاری ها و غیره نمی دانم این چنین فعالیت ها چه نتیجه ای خواهد داشت. امیدوارم خداوند راه را به ما بنمایاند. خدمت خانم سلام من و همشیره را ابلاغ فرمایید و موفقیت و سلامت همه شما را از خداوند خواستارم. ارادتمند

حسین

۹۴۲

از: حریری، حسین/۲۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

دوست محترم نامه شما رسید. خیلی متشکرم. راجع به قرض حسین صحبت کرده بودید من در این مورد صحبتی نکرده بودم و فکر می کنم از طرفی که شما می خواهید تأمین کنید در اینجا هم بشود تأمین کرد و فعلاً چندان ضروری نیست در مورد **مهدی** هم جریان را به حسین عرض کردم. آقای **دانش** که به تهران آمده اند صحبت هایی می کند که مایه امیدواری است ضمناً خیلی از شما و از پذیرایی شما اظهار خوشبختی می کرد امیدوار توافقی کامل بین دوستان باشد نامه هایی **آقای شریفی** به اینجا می نویسد آقای **دانش** گفته به ایشان بگویند نویسند. ضمناً راجع به کار مواد کشاورزی گویا ایشان صحبت هایی با همان دوست ما و دیگران کرده اند و توافقی هایی شده است ولی شما دیگر جوابی برای من ننوشتید و من نفهمیدم علت چه بود خیلی خوشحال می شوم اگر اشتباهی در نوشته من شده برایم بنویسید مرا روشن کنید ضمناً نامه شما به انضمام مجله آن رسید خیلی متشکرم. به دوستان

عزیزمان سلام مرا ابلاغ فرمایید و امیدوارم سال نو شما و خانواده شما خوش بگذرد و با موفقیت کامل. دیگر عرضی ندارم. به امید دیدار. قربانت **حسین حریری**

۹۴۳

از: یزدی، ابراهیم/۲۸

به: حریری، حسین

تاریخ: ۱۹۶۶/۵/۲۶

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام مدتی است که گرامی نامه ات را دریافت کردم اما به علت کثرت گرفتاری و پریشانی افکار موفق به ارسال جواب نشده ام و از این حیث معذرت می خواهم. از حال ما می خواهی بحمدالله روی هم بد نیست و اگر دنیا بگذارد خوش خواهد گذشت. اما اینکه نوشته بودید شما را مرتب در جریان کار خواهرمکرمه بگذرم از اینکه نتوانسته ام باز معذرت می خواهم. همانطور که لابد خود ایشان نوشته اند - برادر بزرگتر شما نیز در سفر خود ملاحظه کردند - مسأله روشن بوده و لابد برای شما توضیحی داده اند. لذا من از بعد از آن شروع می کنم. اولاً از برادران از جانب من معذرت بخواهید. چه من به ایشان وعده کرده بودم که به اتفاق اکرم به دیدارشان بروم تا به اصطلاح ایشان به واسطه امر خیر میان دو طرف باشیم. متأسفانه بنا به عللی من نتوانستم سر این قولم پایرجا بمانم و بهر تقدیر میسر نشد. و بعد از برگشت اکرم خانم هم دیگر خبری نبود تا مهندس آمد - و به دنبال صحبت های دوجانبه خودشان و بالاخره یک نشست دوجانبه نتیجه اش این بود که به تهران نوشته شود و از برادرشان اجازه و نظر بگیرند که نوشته اند اما تا به حال جواب نیامده است. در خلال این مدت مطالب و مسایلی که ما بین هر دو مطرح شده است که حاصل آنها این است که هر دو احساس می کنند باید به مقدار بیشتری دو طرف روی خصوصیات یکدیگر فکر کنند و نقاط اختلاف را بسنجند و به همین دلیل هر دو مسأله را فعلاً معوق و مسکوت گذاشته اند و برای من قضاوت اینکه این اختلافات چیست و اساس آن کدام است خیلی مشکل است. در جامعه ای که تعلیم و تربیت اجتماعی نیست و بلکه برعکس «خانوادگی» است. تازه خود این قابل بحث است که ما و بچه های این زمانه «بزرگ می شوند» یا بزرگشان می کنند. به عبارت دیگر اصلاً یک فکر خالی، یک ایده

تربیتی در خانواده ها وجود دارد یا نه همه قابل بحث است؟ ولی عملاً نتیجه اش یکی است و آن همین اختلافات شدیدی است که نه تنها میان محصولات دو خانواده وجود دارد و تظاهر می کند بلکه حتی در میان یک خانواده نیز وجود دارد می بینید میان خصوصیات یک برادر یا خواهر یا برادران یا خواهران چقدر اختلاف است. شاید چه بسا علت در این باشد که خود پدر و مادر در سنین مختلف رفتار متفاوت با بچه ها دارند و محیط خانواده ها در سنین مختلف متغیر است آن به هر حال وجود چنین اختلافاتی به آنجا منجر می شود که حتی دو نفر که از همین جهات اصلی و اساسی (حداقل از نظر و دید خودشان) توافق دارند باز می بینی با هم ناسازگارند؟ مسلماً مقادیری زمان و انرژی برای نزدیک شدن و تفاهم و درک ضروری است با این توضیحات تصور نمی کنم نیازی باشد که من از موارد تفاوت ها و اختلافات بحث کنم. البته اگر شما بخواهید من با موافقت هر دو نفر می توانم وارد بحث آنها هم بشوم اما فعلاً ضرورتی نمی یابم. از جهات کلی هم - تا آنجا که مربوط به شما و خانواده است. اگر چه مربوط به اکرم و خود شماهاست اما معتقدم که چون سیستم ازدواج آنها با یک رویه خاصی شروع شده است - نباید جز در اصل مسأله دخالت کرد و بقیه را باید صددرصد بر عهده خود آنها گذاشت. و از آنها خواست که خود مسئول تصمیمات متخذه خود باشند و به عنوان عناصر رشد کرده و بالغ خود راه خود را انتخاب کنند. و برگزار کردن نظر و تصمیم نهایی بر عهده این و آن نباید به شکل فرار از مسئولیت باشد. این روحیه در ما ایرانی ها قوی است و در تمام موارد زندگی نمودار است که باید متقابلاً با آن جنگید. وفاداری به اسلام، صحبت از احیاء کردن سنن اسلامی در عالم ذهن و خیال برای همه ما - که کامل پسند هستیم. خیلی راحت تر از آن است که خود مورد و سوژه برای ابراز عمل و تغییرات باشد. سنن موجود جامعه که مقادیر زیادی از اشکالات ما حاصل آنهاست بر دوش همه ما فشار می آورد و همه ما هم دادمان از این سنن بی معنی بلند است و باید وقتی نوبت به خودمان رسید با جرأت آنها را در هم بکوبیم تا راه را برای دیگران - که راه جو هستند - باز کنیم. در مورد اکرم خانم خواهر خودم - معتقدم شخصاً که برای ایشان در حال حاضر ازدواج اساسی ترین مسأله باید باشد حتی اگر بخواهند برنامه های اسلامی - اجتماعی که دو نفر خود ترسیم کرده اند محقق سازند و اجرا نمایند مسأله ازدواج سعادت‌مندان آنها - به هیچ وجه اثرش کمتر از دریافت PHD برای ایشان نخواهد بود. مسأله تبلیغات و کار با توده مردم - صحبت از برخورد با نفس و روح مردم است. باید ایشان نورمال - عادی باشد تا بتواند نورمال و عادی عمل کند و درست است که خیلی ها زنان شهری ازدواج نکردند و به مقامات علمی عظیمی نائل شدند اما کار با ابزار و وسایل بیجان آزمایشگاه با سرو کله زدن با

مردمی که هزار و یک عیب و ایراد شرعی و عرفی دارند کار آسانی نیست. نگرانی من بطور عمده آن است که ایشان به هیچ کدام موفق نشوند. به هر حال از این مسأله گذر کنیم و منتظر اخبار شما خواهم بود. اما مسأله دیگر اینکه من تا چند وقت دیگر عازم آمریکا خواهم بود. کارم را در آنجا ناچارم ناتمام بگذارم و بروم چه وضع عمومی ما خوب نیست. **آقا جمال** نیز مجبور است برگردد به سرکارش نمی دانم نظر شما چیست؟ لطفاً با عمو جان احمد مسأله را مطرح کنید چه من به نظریات ایشان خیلی معتقد و مومن هستم و به خاطر علایقی که به ایشان دارم نمی خواهم بدون نظر مشورتی آنها کاری کرده باشم. ایشان نوشته بودند که خیال دارند سری به اروپا بزنند. منتظر هستیم که در خدمت ایشان باشیم اما نمی دانم چکار کرده اند و چرا کارشان برای رفتن به اروپا درست نشده است همچنین به من خبری هم نداده اند که آیا کی خواهند آمد در حالی که من ممکن است مجبور باشم حداکثر بعد از پایان کلاس های دانشکده برای اوایل جولای حرکت کنم چه باید برای اول سپتامبر موقع شروع دانشکده در آمریکا باشم و مدتی هم می خواهم در اروپا بمانم (حدود یک ماهی) و سپس با کشتی بروم به آمریکا البته کمی از نظر مخارج سفر در مضیقه هستم و منتظر کمک های باباجان هستم. برادرم قول داده است که درست کند و کمک نماید. به هر حال من همیشه از کمک های فکری عمو **جان احمد** خیر دیده ام حالا باز منتظرم ایشان نظر بدهند، استشاره کنند بعد استخاره و جواب را بنویسند خواهر **آمال خانم** نیز برای اواخر جون عازم فرانسه است حتماً آمال را خواهد دید وسیله ایشان ممکن است اگر مطالبی بود برای ما ارسال دارند. سلام مرا خدمت خانم - و خانم والده - اخوی گرام و بی بی جان برسانید. روی ماه بچه ها را ببوسید. به دوستان سلام دارم. در انتظار دریافت جواب شما و خبر عمو جان هستم. لطفاً جواب را به همین آدرس منزل ارسال دارید بهتر است تا به آدرس قبلی. قربان شما

ابراهیم

۹۴۴

از: حریری، حسین/۲۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۷/۲/۲۱

برادر گرام - نامه شما راجع به مواد ضدحشره و غیره رسید و مطالعاتی مختصر در این باب شد که مجدداً نامه شما رسید و از اظهار لطف شما خیلی متشکرم. امیدوارم خیلی شاد و خرم باشند و شما و خانم و بچه ها همگی سلامت و سعادتمند باشید. علت تاخیر در جواب نامه این بود که می خواستم مطلبی نوشته باشم که قدری نتیجه ثبت داشته باشد. پس از دیدن آقای **فرهنگی** و یکی دیگر از دوستان بالاخره با آقای **سمیعی** صحبت کردم و ایشان اطلاعاتی در این باب داده و شخصاً علاقمند به این موضوع هستند. شرکتی دارند که گویا کارهای کشاورزی (موتورآلات و غیره) وارد نموده و به فروش می رسانند و فعلاً به عللی در این جهت کار زیادی انجام نمی شود. و بنابر اظهار ایشان محل کار خیلی مناسب برای این مسأله است. اما راجع به مواد ضدحشره و سموم گیاهی و کود ایشان اظهار می داشتند که نمایندگی هایی در این کارها در تهران وجود دارد و آیا چه تسهیلاتی آنها می توانند فراهم کنند که بتوان با آنها رقابت نموده. مثلاً کمپانی **هوخت** آلمان نمایندگی در تهران دارد که آلمانی هم هستند و کارشان هم خوب است. و آیا قیمت هایی که کمپانی هایی که شما با آنها تماس گرفته اید حاضرند قیمت هایی پایین تر از قیمت های واقعی هوخت (پس از تخفیفی که ظاهراً بر قیمت های اصلی خود می دهد) بدهند که بشود با آنها رقابت کرد. از طرف دیگر آیا آنها می توانند از محصولات مختلف همه گونه جنس بدهند به اصطلاح جنس جور تهیه کنند. و نیز از نظر تسهیلات مالی چه کارهایی می توانند بکنند. البته در نامه های بعدی که تماس بیشتر گرفتیم ممکن است راجع به نوع کود یا مواد سمی که در ایران بیشتر مورد لزوم است اسامی تهیه کرده برایتان بنویسم. البته فعلاً وسایلی که در این باب وجود دارد همان نمایشگاهی است که دوست ما دارند و شرکت ایشان که به نام شرکت **نیرو و ابزار** می باشد و حتی اگر نمایندگی شرکت هایی که شما به آنها تماس گرفته اید در تهران باشند ممکن است بیایند و محل شرکت ایشان را ببینند ولی سرمایه ای فعلاً نیست که در این باب به کار بیافتد البته سرمایه هست ولی نزد دوستان دیگری که در این باب اطلاعاتی زیاد در این باب ندارند و به این وادار کردنشان مقداری وقت لازم دارد. البته اصلاً من از نظر کار با دوست فوق و اینکه تمام کار را به ایشان واگذار نمایم نمی دانم صلاح است یا خیر و مجدداً در این باب با آقای **فرهنگی** صحبت خواهم کرد و منتظر جواب شما و اطلاعات بیشترتان هر چه زودتر هستم تا انشاءالله شاید نتیجه ای گرفته شود. ضمناً از نظر دیگر که ایشان قدری شناخته هستند خیلی من موافق هستم که کار به نام شرکت ایشان باشد ولی ایشان می گفتند اشکالی ندارد. اما راجع به دوست شما که نوشته بودید پیدایشان کنم و راجع به تهیه بورسی برایشان و مسافرتشان با ایشان صحبت کنم

متأسفانه ایشان را پیدا نکردم و دوست ما آقای **فرهنگی** گفتند که ایشان می بایستی برای دیدنشان بیایند که نیامده اند و محلشان را نمی دانند البته اگر اطلاع از محلشان پیدا کردم خدمتان خواهم نوشت. کتاب اولی خدمتان ارسال شد که امیدوارم به زودی برسد. و راجع به ادامه معالجه دوستان نیز ایشان اظهار می داشتند که از نظر تهیه پاسپورت اشکالاتی زیاد موجود است (البته نه از نظر مادی) که فعلاً مقدور نیست به خارج بیایم ولی البته خیلی دلم می خواهد که به معالجه ادامه دهم و سلام فراوان برای شما می رسانند. البته چندی بیشتر نیست که خلاص یا آزاد شده اند. لطفاً سلام خانم و همشیره ما را خدمت خانم ابلاغ فرمایید. به امید دریافت نامه شما ارادتمند **حریری**

۹۴۵

از: **حریری، حسین/۳۰**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۲۸ بهمن**

دوست عزیز نامه شما رسید روی ماهت را می بوسم و امیدوارم در فعالیت هایی که می کنی بهره ای که شما و ما را راضی کند بدست آوری از اینکه مدتی به شما نوشته ام شرمنده ام ولی این عزیمت من به قم و کارهایی که در آنجا دارم اکثراً موجب می شود که این موضوع به تاخیر افتد در هر حال نامه شما اثر خود را بخشید و من مصمم هستم بیشتر و مرتب تر نامه خدمتت تقدیم کنم اما مطلبی راجع به قم خواسته بودید که نمی دانم از چه نقطه نظر بود ولی من بطور کلی مطالبی برایت می نویسم و چنانچه قسمتی از آن مفصل تر مورد لزوم بود با تذکر شما مجدداً آن را خواهم نوشت. مسأله ای که بیش از همه هر کس با شنیدن نام قم بدان توجه می نماید جنبه مذهبی آن است در این شهر در حدود شش تا هفت هزار نفر دانشجوی مذهبی وجود دارد که خوشبختانه اکنون عده ای از آنها روشن بوده و بهتر فکر می نمایند و سعی می نمایند خود را از چهارچوب خشکی که آن مدرسه برایشان به وجود آورده بیرون آورند مثلاً یکی از دوستانی که من در آنجا دارم گاهی می آید و با هم به یکی از زمین های والیبال رفته و با عده ای دیگر والیبال بازی می نماید زیرا متوجه شده که رکود فکری و بدنی را باید از بین برد و نیز شروع کرده است به تهیه مرکزیت اقتصادی دیگری برای خود که منحصراً با شغل آخوندی! امرار معاش ننماید همین طور

از نظر سیاسی خوب فکر می کنند ولی از طرف دیگر باید بگویم که متأسفانه عده این افراد خیلی کم است. وضع مدرسه چه از نظر ساختمان چه از نظر بهداشت و چه از جنبه تدریس خیلی کهنه و قدیمی است از طرف دیگر متأسفانه عده ای افراد نشناخته و شناخته شده در این طبقه هستند که همچنان سعی دارند افکار بیچاره کننده و زهر آگین اربابان را تزریق نمایند و بدبختانه به علت بی سوادی عجیب مردم در زمینه فکری که تا به حال بیشتر شده باز هم بازار این افراد رونق دارد و در رأس این افراد شخصی به نام **آیت الله نجفی** است که گویا در دورویی و سالوس هم بسیار مهارت دارد البته خوشبختانه دو سه نفر مرجع تقلید دیگر هم در قم هستند که روی هم رفته خوب و سالم هستند - موقعی که می خواستم این مطالب را راجع به قم برایتان بنویسم فکر کردم اکثراً باید جنبه های منفی را بنویسم ولی چه کنم که غیر از آنچه می بینم نمی توانم بنویسم خلاصه راجع به وضع مدرسه و طلاب خیلی مطلب می توانم بنویسم که اکثراً انتقادی است همین قدر باز هم اشاره می کنم که یک کتابخانه مجهز و یک قرائت خانه مدرن ندارند و مسجد **آیت الله بروجردی** که جدیدترین ساختمان آنجاست برای وضو شیر آب ندارد و همگی از حوض استفاده می کنند. راجع به وضع روحی و اخلاقی مردم قم - روی هم رفته جنبه خوبی که می توان ذکر کرد صبور بودن این مردم است. و کم بودن دزدی و شاید نکات دیگری که الان بخاطر نمی رسد می باشد ولی از نظر محدود بودن شدید و پائین بودن سطح فرهنگ. در عینی که فلان بازاری مومن است نزول هم می گیرد و بدگویی پشت سر دوست خود را هم گناه نمی داند و متأسفانه از نظر جنسی هم انحراف و توجه به جنس موافق زیاد دیده می شود. از نظر اجتماعی دودستگی عجیبی وجود دارد که حتی کارهای مثبت هر طرف را طرف دیگر ضایع می نماید. از نظر سیاسی نسبتاً تیپ جوان آنها خیلی روشن هستند و جلساتی دارند ولی به علت کوچکی محیط مخالفت زیادی به وجود می آورند و حتی جلسات معمولی که عده ای جوان به وجود می آورند مخالفت می کنند مثلاً در آنجا **انجمن اسلامی دانش آموزان** به وجود آورده اند که دو سه جلسه ای تشکیل شد و جمعیت زیادی به خصوص از تیپ آخوند شرکت می کردند و من در یک جلسه آن شرکت کردم و نسبتاً خوب بود ولی متأسفانه از آن هم جلوگیری کرده و **سازمان امنیت** اجازه تشکیل آن را نمی دهد. اما مطالبی که نوشته بودید خوشبختانه همان روز رسیدن نامه، مقداری از آنها عملی شد من آقایان را دیدم گفتند برای ارتباط با خارج یکی از آقایان که با کمال تأسف نامشان را من فراموش کرده ام معین شده اند و حتماً ارتباط دارند من گفتم ایشان نوشته اند که انتشارات نمی رسد یا دیر می رسد و گفتند مجدداً تذکر داده می شود در هر حال من فکر می کنم بهتر است

شما فعلاً به همان آدرس مراسلات خود را مانند دفعه قبل بفرستید و خواهد رسید و من سعی خواهم کرد برایتان مطالب لازم را بنویسم و بفرستم از وضع عمومی می توانم بگویم فعلاً بسیار محیط خفقان آوری به وجود آورده اند دانشگاه همچنان تعطیل است و آیین نامه انضباطی سختی را مشغول تهیه هستند که هر نوع انجمنی را تحریم کرده چه انجمن موسیقی چه انجمن مذهبی و نیز هر گونه تظاهر را ممنوع نموده و برای هر نوع و تکرار آن مجازات هایی که تا اخراج دائمی از دانشگاه پیش می رود تهیه شده است در دانشگاه چه استاد و چه دانشجو حق دخالت در سیاست را ندارند و با تماسی که چند روز با یکی از استادان گرفته شد اظهار می داشتند که زمینه باز شدن دانشگاه فراهم نیست و امکان بسته بودن آن تا پایان امسال خیلی زیاد است. در هر حال با بسته شدن مجلس و سپس دانشگاه دیگر محلی که اظهار نظری و فریادی بنماید باقی نمی ماند و با تبلیغات دولتی اصولاً می خواهند عقیده مردم را که نسبت به دانشگاه بسیار خوب است از بین برند و این برنامه دولت خسارت جبران ناپذیری دارد (البته نظر نهضت آزادی اینهایی است که عرض کردم) که اگر اصلاحات ارضی این مطلب دهان پرکن هم بخواهد منافی داشته باشد ضرر بیشتری از این جهت عاید ملت خواهد شد. ضمناً دکتر جان یک گله ی داخلی هم از وضع خودمان دارم که فعلاً توقع گفتن آن نیست و انشاءالله به پیشرفت بقیه کارها آن هم از بین می رود در هر حال شرایط امیدواری زیادی به ما می دهد که انشاءالله موفق خواهیم شد. ارادتمند و خواهان موفقیت. حسین حریری

۹۴۶

از: حریری، حسین / ۳۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۹/۲۶

برادر عزیزم ما تقریباً هر روز منتظر نامه ای از شما بودیم حتماً خیلی گرفتار هستید. اجازه بدهید اول عید فطر را تبریک بگویم و از خدا بخواهم که همه ما را به خودمان وا نگذارد. از خبرهای تازه گویا بچه ها عده ای در ایران دور هم جمع شده و ترتیبی داده اند راجع به آخرین عمل هنوز بحث و گفتگو هست که شاید مال آنها باشد. راجع به جریان سرطان لطفاً زودتر بنویسید. با سلام به همه. خدانگهدار. حسین

از: حریری، سید رضا/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

حضور محترم اعضای انجمن اسلامی مقیم آمریکا سلام مرا از فرسنگ ها راه دور با قلبی نزدیک پذیرید امیدوارم که همیشه در تحت توجهات حضرت باری تعالی خداوند متعال موفق بوده باشید اسم من که این نامه را می نویسم سید رضا حریری که ۷ روز است از اصفهان که یکی از شهرهای ایران است به ایالات متحده آمریکا - کالیفرنیا - لس آنجلس - مینی سوتا آمده ام برای ادامه تحصیل اما چون یک شخص متعصب مذهبی هستم ناچار شدم که اشکالات دینی که در این یک هفته برایم رخ داده برای شما می نویسم و خواهشمندم هر چه زودتر جواب مرا بدهید. سوال ۱- چون من نماز می خوانم و باید لباس هایم پاک باشد و مجبورم که برای شستشو از لباسشویی استفاده کنم و بعد از شستن از ماشین خشک کن استفاده کنم تکلیف من چیست چون لباس ها همگی نجس است و وارد لباسشویی می شود و بعد هم در خشک کن آیا پاک است یا نه؟ اگر نیست چه باید بکنم. سوال ۲- گوشت یکی از مهم ترین اشکالات است چون ذبح نمی کنند حرام است و مجبورم از گوشت تغذیه کنم تکلیف من چیست؟ ۳- افرادی که من با آنها زندگی می کنم نماز نمی خوانند و طهارت هم نمی گیرند اما هر روز به حمام می روند و حداقل روزی ۱۰ مرتبه دستهایشان را می شویند آیا این افراد پاک هستند یا نه چون دست به غذا می گذارند. لطفاً راهنماییم کنید. ۴- هر گونه کتاب های مذهبی دارید برایم بفرستید. ۵- من از حضرت آیت الله خمینی تقلید می کنم آیا عرق جنب از حرام نجس است یا نه لطفاً تمام سوالات را به ساده ترین راه راهنمایی کنید. سید

رضا حریری

از: حسینی، محمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۱ اکتبر ۱۹۶۲

دوست عزیزم دکتر یزدی هفته گذشته پول برای **اندیشه جبهه** و حق ماهانه ماه گذشته را با نامه ای که حاوی سوال بود فرستادم. به ضمیمه این نامه گزارش جلسه گذشته ما را در تاریخ ۱۵ اکتبر بود و **دکتر جعفر نیا** تهیه کرده می فرستم. دکتر البته اگر گزارش را بخوانی متوجه می شوی که دوست ما دکتر تجربه زیادی در فعالیت های سیاسی نداشته زیاد وارد نیست ولی جوانی بی اندازه فعال و وطن پرستی است به همین دلیل من او را به عنوان منشی انجمن معرفی کردم زیرا بدین وسیله مجبور می شود که جلسات دقت بیشتری به مباحثات کرده در ضمن تجربه ای می آموزد بنابراین اگر گزارش او از نظر بکار بردن لغات سیاسی و اقتصادی گاهی دقیق نیست علتش این است - دکتر در اینجا ما مجبوریم که اعضاء کمیته را از لحاظ سیاسی و اقتصادی وارد کنیم. ما سعی کرده ایم تا مطالب آموزنده ای مثل انواع اقتصادی مانند Free Enterprise, Socialism, Social Democratic را مورد بحث قرار داده و بدین وسیله از نظر فکری برای دوستان ما خیلی آموزنده بوده است. خود من در این جلسات در اثر مباحثه با دوستان مقدار زیادی تجربه مفید به دست آورده ام. اتفاقاً شب گذشته جلسه خصوصی ای برای طرفداران جبهه دعوت تهیه کردیم و در آن دو نفر از دوستان را دعوت کردیم. در این جلسه من سعی کردم با کمک سایر دوستان به این آقایان بفهمانم جبهه ملی چیست و چه هدف هایی دارد. کارت عضویت هنوز نرسیده است راستی اساسنامه جبهه چطور شد چرا اقدامی در این باره نشده است. راجع به اندیشه جبهه مجله بسیار عالی است ولی وظیفه کمیته اجراییه است که سعی کند که مجله از تحت کنترل آنها بیرون نیامده محل جولان فکر فردی گردد. من در نظر دارم یک گزارش در مورد هیأت تحریریه اندیشه جبهه به شورا بفرستم خواهش می کنم حدود یکی دو هفته ای انتخاب هیأت تحریریه جلوگیری کن تا ما فرصت داشته باشیم که recommendation خودمان را به طور جامع برای شورا بفرستیم. باید توجه داشت که اندیشه جبهه به درد باختر امروز دچار نگردد. رتبه فعالیت بد نیست. از اوضاع و احوال مرا بی خبر نگذار. به دوستان سلام برسان. قربان تو. **محمد**. راستی دکتر در کمیته ما **مطلب کوبا** بین خودمان بحث شد و کمیته ما پیشنهاد می کند که با در نظر گرفتن موقعیت جبهه ملی ایران در آمریکا و وضع بین المللی جبهه ملی هیچ گونه اظهار نظری در این موقع در مورد Cuba چه به نفع یا علیه آن نکند. م.ح.

۹۴۹

از: **حسینی، محمد** / ۲

1447

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ می - پنجشنبه

دوست عزیز آقای دکتر یزدی نامه شما رسید و از تأخیر در جواب آن معذرت می خواهم. گزارش کار ما به قرار زیر است که خواهش می کنم در جلسه خوانده شود. در روز پنجشنبه ۱۵ ماه می جلسه ای به منظور برقراری کمیته جبهه ملی ایران در پیتسبورگ تشکیل شد. در این جلسه آقایان زیر عضویت کمیته جبهه ملی ایران را قبول کردند. ۱- آقای دکتر محمد رضا جعفرنیا. ۲- آقای دکتر امان الله کیهانی. ۳- آقای دکتر تیرگری. ۴- آقای مهندس محمد حسینی. در این جلسه اینجانب به طور موقت رابط بین این کمیته و کمیته مرکزی شده ام. جلسه ای در تاریخ چهارشنبه ۳۰ می تعیین شده است. در این جلسه تصمیماتی در مورد تشکیلات کمیته و فعالیت آن اتخاذ خواهد شد که گزارش آن بعداً به حضورتان خواهد رسید. آقای یزدی چنان که به خاطر دارید در آن جلسه ملاقات در **کلیوند** از کمیته مرکزی درخواست شد که برای ما اساسنامه جبهه ملی فرستاده شود. در ثانی تقاضا شد که جبهه ملی در آمریکا به ثبت برسد. آیا هیچ اقدامی در این مورد صورت گرفته است یا نه؟ ما مدت ها است که ابداً هیچ گونه نشریه ای یا اطلاعی از فعالیت های کمیته مرکزی نداریم. بنده متاسفم که به علت اشکالات کاری و مادی قادر نخواهم بود در آن جلسه شرکت کنم. ما از پیتسبورگ نمی توانیم به کنگره که در کالیفرنیا تشکیل می شود برویم زیرا فاصله بقدری زیاد است که این امر امکان ناپذیر است. خیلی خوشحالم که خلاصه **مصوبات شورای مرکزی** را برایم فرستادید اقلماً آن تا اندازه ای مرا در جریان می گذارد. ولی متأسفانه این طور که من می دانم هیچ فعالیت موثری نشده است اقلماً کمیته مرکزی نکرده که یک نشریه با اعلامیه ای بفرستد که اقلماً مردم بدانند چنین کمیته ای وجود دارد. ما در اینجا سعی کرده ایم با شهرهای اطراف پیتسبورگ مانند ERIE و یا Wheeling W-VA در تماس باشیم و بلکه اسم ایرانی های آنجا را گیر آورده و تشکیلاتی بدهیم. ولی آخر ما که کمیته تشکیل می دهیم احتیاج به Feed تبلیغاتی داریم خواهش می کنم این مطلب را در شورا از قول من طرح کن. سلام مرا خدمت آقای نخشب و آقای دکتر شایگان و سایر دوستان ابلاغ فرما. قربان تو مهندس **محمد حسینی**

۹۵۰

از: حسینی، محمد/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ نوامبر ۱۹۶۳

ابراهیم عزیز امیدوارم که حال خودت و همچنین خانم و بچه ها خوب باشد پیرو ملاقات پیتسبورگ و همچنین مذاکرات تلفنی می خواهم قبل از اینکه من به نیویورک بیایم بدانم آیا با سایر آقایان صحبت کرده ای آیا حاضر هستید که قدمی برای حل این مشکل بردارند یا اینکه مرغ است و یک پا دارد و آمدن من به نیویورک مثل پیتسبورگ بی نتیجه خواهد بود - به نظر من این دو راه برای حل این مسأله رسیده است نمی دانم تا چه اندازه به مذاق آقایان خوش بیاید. ۱- شورا اختیارات تام به آقای دکتر شایگان بدهد - این حرف که اختیارات شبیه اختیارات رئیس جمهور آمریکا حاضر هستید بدهید حرف بی معنی می باشد زیرا اعضای سنا و شورای آمریکا هر کدام خودشان هم وزن رئیس جمهور آمریکا هستند در صورتی که اعضای شورای ما اغلب به صرف اینکه ایرانی هستند انتخاب شده اند و چون کس دیگری نبوده است و یا اینکه بوده روی بعضی مناسبات انتخابش نکرده اند - همانطوری که تلفناً گفتم اگر اینها در ایران بودند یک عضو ساده تشکیلات بودند یا فرضاً در یک حوزه مسئول می توانستند باشند نه اینکه عضو شورا باشند پس می بینی که مقایسه کردن این دو با هم صحیح نیست و آقای دکتر شایگان حق دارند که قبول نکنند. ۲- راه دیگر این است آقایان استعفا بدهند و به این ترتیب شورا از بین می رود بعداً ممکن است ترتیبی برای دعوت کنگره آینده و انتخاب شورا داده شود. با این ترتیب فوری حرارت ها خواهد خوابید و شاید قدری عقل بر احساسات تسلط پیدا کند و بیشتر حقیقت را ببینم نه ظاهر را البته برای زمانی که شورا وجود ندارد کمیته های ایالتی ممکن است از آقای دکتر شایگان تقاضا کنند که امور مربوط به جبهه را سرپرستی نمایند که کارهای ضروری و فوری بگذرد تا اینکه سر فرصت کنگره دعوت بشود و انتخابات به عمل آید. حالا این بسته به نظر جناب آقای دکتر است که می خواهند کسی در این مدت با ایشان کمک کند یا نکنند. به نظر من برای انتخاب شدن افراد به عضویت شورا باید مقرراتی وضع کنیم مثلاً حداقل سن ۲۵ سال سابقه کار در نهضت ملی فرضاً ۷ سال لااقل بدین ترتیب قدری اشخاص با تجربه تری در شورا عضویت پیدا خواهند کرد و ضمناً چون برای نهضت کار کرده اند بیشتر دلشان به حال و سرنوشت جبهه خواهد سوخت. ابراهیم عزیز اگر آقایان استعفا بدهند اولاً موضوع اختیارات که این آقایان این همه از آن وحشت دارند و خیال می کنند که اختیارات قانونگذاری و مملکت داری و چاپ اسکناس است که نمی توانند بدهند از بین می رود و ضمناً اتحاد و همبستگی جبهه حفظ می

شود و در کنگره آینده می شود خیلی از مطالب را حل کرد به نظر من باید آقای دکتر شایگان مانند قاضی و حکم بالاتر از همه اینها قرار بگیرند که اگر روزی بنده و شما بسرو روی هم زدیم شکایت به ایشان بریم و حکم ایشان برای هر دوی ما قاطع باشد. البته این کار در مرحله دوم است فعلاً باید این مسأله حل شود و قبلاً از اینکه تشنجات بیشتری تولید گردد عکس العمل شدیدتری در ایالات و خارج پیدا شود - برای اطلاع شما عرض می کنم که **کمیته اوهایو** ممکن است در همین چند روزه تصویب نمایند تا این اختلاف دفع نشده و جناب آقای دکتر شورا را به رسمیت نشناخته اند از ارسال هر گونه وجه و اجرای دستور شورا خودداری نماید این عمل ممکن است به قسمت های دیگر نیز سرایت کند. ابراهیم عزیز با جریانات قوی که در تهران موجود است ما باید پیش از پیش با هم همکاری نزدیکی بنماییم و ضمناً آقای دکتر شایگان باید بیشتر مرکز ثقل و احترام واقع شوند که روزی اگر احتیاج پیش آمد ما بتوانیم تهران را نیز از اینجا هدایت و راهنمایی کنیم. برادر اهالی تهران و ایران متوجه آمریکاست و شاید چشم امیدشان به ما دوخته شده است و ما باید با فداکاری و گذشت شایستگی خودمان را نشان بدهیم. حالا برایم بنویس که آیا آمدن من به نیویورک ضروریست و کاری ممکن است از پیش برد یا خیر. **آقای دکتر چمران** را سلام می رسانم - به خانم سلام برسان قربانتان.

۹۵۱

از: **حسیبی، محمد/۴**

به: **چمران، مصطفی**

تاریخ: **۵ مارس ۱۹۶۵**

دوست عزیزم مصطفی چمران انشاءالله که حالت خوبست و خانواده سالم می باشد. از حال من و خانم و بچه ها بخواهید الحمدالله سلامت می باشیم. من گزارش مفصلی که اطلاعات جالبی داشت برای **جمال** فرستادم. آدرس من:

P.O.Box 9964 – Pgh.Pa 15233

می باشد. من اواخر June حدود ۲۰ ژوئن خیال دارم سفری به نیویورک بکنم و مادرم را از فرودگاه نیویورک بیاورم پیتسبورگ در ضمن تصمیم دارم که به دوستان در نیویورک بنویسم که ماشین چاپ را حاضر کند که من با

خودم بیاورم پیتسبورگ. تو برای او بنویس که من ماشین را خواهم آورد به پیتسبورگ. درباره ماشین Plate maker چه تصمیمی گرفته ای برایم بنویس. اگر می خواهی قرار بگذار که من ماشین پلیت درست کنی را به کسی در آنجا برای استفاده نهایی تحویل دهم. در مورد باز کردن دفتر که صحبت کردم بهتر است بیشتر فکر کنیم. پس از فکر زیاد بهتر است که شخص دیگری بجز فردی که درباره اش صحبت کردم در نظر گرفته شود. زیرا اینطور فهمیده ام که افرادی مثل فاطمی و او در State Dept خیلی دشمن دارند و خیلی dislike نسبت به آنها وجود دارد. در ضمن اسم افرادی را در State Dept که در آینده می توانند مورد استفاده قرار گیرند بدست آوردم و اطلاعات دیگری که انشاء الله باید شخصاً با تو بحث کنم و در نامه قابل بحث نیست. در موقع مسافرت اگر امکان داشت باید مدتی با هم باشیم. از جریانات برایم بنویس. **قربانت محمد**

۹۵۲

از: **حسیبی، محمد (اریک) / ۵**به: **چمران، مصطفی (جمال)**تاریخ: **۱۰ می ۱۹۶۵ - شماره الف ۱۱۷**

دوست ارجمند جمال: ۱- پس از عرض سلام روز ۲۵ آوریل یک بسته Paper Plate (D.I. Plate) شامل صد عدد به آدرس دوست شما در آلمان با پست زمینی ارسال شد. ۲- بسته دیگری هم توسط داوود برای شما ارسال گردید. این بسته علاوه بر ۵۰۰ عدد است در داخل ماشین بسته بندی شده. ۳- انتخابات داخلی جبهه ملی به عمل آمده و آقایان زیر انتخاب شده است: فرج الله اردلان، مامور تشکیلات - عباس بیرانوند، مامور مالی - دکتر پارسا، مامور انتشارات - دکتر خونساری مامور تعلیمات - مصاحب نیا، رابط. اولین بولتن جبهه هفته گذشته منتشر شد که به ضمیمه ارسال می گردد. آقای **دکتر پارسا** توسط دوستانش یک ماشین چاپ Offset Duplicator ساخت DAVIDSON قطع چاپ "۲۰"×"۱۴" بطور قسطی خریده اند این ماشین در منزل دکتر پارسا است و او چاپ می کند. البته پارسا سعی می کند نگذارد کسی بفهمد او ماشین دارد. حتی چندی قبل به من اینطور وانمود کرده بود که ماشین در یکی از شهرهای West Mid می باشد و من هم آن اطلاعات را برای شما ارسال داشتم ولی این دفعه خودم ماشین را در منزل پارسا دیدم. تا دو هفته قبل شورای جبهه هنوز تشکیل جلسه ای نداده بود. ۴- مسئول

تشکیلات جبهه ملی ایران در آمریکا مدارک جبهه را به اینجانب واگذار کرد. فهمیدم چون در File های گذاشته اطلاعات زیادی بود که صلاح نبود به دست کسی بیافتد کلیه مدارک و نامه ها را نابود کردم فقط اسم مسئولین حوزه ها و application و مکاتبات با اروپا را نگاه داشتم که شاید به جبهه جدید واگذار کنم. ۵- وقتی در نیویورک بودم آقای مهندس بیرانوند به من گفتند که نامه ای از نهضت آزادی در خارج داشته است و جزواتی از مدافعات آقای مهندس بازرگان برایش فرستاده شده. در این جلسه بنده آقای بیرانوند و آقای بنی اسدی مسئول تشکیلات سابق جبهه شرکت داشت. سوال پیش آمد که نامه را کی نوشته و آقای بیرانوند گفت بنظرش آقای دکتر یزدی نوشته. رفتند و نامه هایی از بین مدارک جبهه که به خط آقای دکتر یزدی بود آورده و دو خط را مقایسه کردند و آنطور معلوم شد که نامه توسط آقای یزدی نوشته شده و بعداً از آلمان (بنظرم) پست شده است (چه کار ناامنی برای آقای یزدی که نامه با دست نوشته). البته دو نامه فرستاده شده بود و نامه دوم ماشین شده بود و آدرسش با آدرس دیگری فرق داشت. آقای بیرانوند اظهار می داشتند این نامه باید از یزدی باشد زیرا به آدرس قدیم ایشان آمده و فرستنده می بایستی مدتی از ایشان بی اطلاع بوده که از تغییر آدرس ایشان باخبر نشده است. ۶- سوال: اگر از نظر امنیت سازمانی اشکالی ندارد برای روشن کردن ذهن ما بنویسید رابطه ما با BASS چیست؟ اگر ما هم جزئی از BASS می باشیم تا به حال چرا از این اسم استفاده نکرده ایم. ۷- در مذاکراتی که با آقای حسن صدر می شد ایشان می گفتند که از نخشب شنیده بودند که "کمال" وقتی اینجا بود با آقای حائری در کلیوند تماس گرفته بود و می خواسته با او یک دسته پارتیزانی به راه بیندازند. سوال کردم آیا می دانید نتیجه چه شد، گفت نه اطلاعی ندارم. پرسیدم از محل جمال اطلاع دارید گفت نه نمی دانم کجای آمریکا است؟ پرسیدم درباره کمال اطلاعی داری؟ می گفت نه اطلاعی ندارم فقط شنیدم که اروپا است. من با تعداد زیادی از دوستان در نیویورک صحبت کردم و سعی کردم بفهمم کسی از محل کمال یا جمال اطلاع دارند ولی هیچکس از آنها اطلاعی نداشت. ۸- درباره اینکه آیا ابوالحسن از محل و فعالیت کمال اطلاع دارد یا نه بنده چون نتوانستم با خود او تماس بگیرم با خواهرزاده و پسر او تماس گرفتم و سعی کردم ببینم آیا آنها اطلاعی از جمال یا کمال دارند و هیچکدام هیچ اطلاعی نداشتند. و یا اینکه اگر داشتند نگفتند. شهرت اینکه ابوالحسن از آمریکا مسافرت کرده صحت ندارد و او هنوز در N.Y است و فعلاً خیال سفری هم ندارد. ۹- کارت های ارسالی جمال رسید و پست شد یکی از کارت ها روی آن نوشته بود که این یکی در لبنان گرفته و چاپ شده بنابراین خواننده را مشکوک می کرد که آیا این کارت

مستقیم از USA فرستاده شده یا از خارج از کشور. سعی شود کارت ها از اینگونه مطالب رویش نداشته باشد. ۱۰ -
 اخیراً اینطور محسوس می شود که نخشب و صدر و بنی اسدی و بعضی دیگر از اعضاء مردم ایران فعالیت های
 بیشتری دارند. در چند ماه گذشته آقایان صدر- امیر صدیقی - بنی اسدی دو سه سفر به نیویورک کرده اند ولی
 مطمئن نیستم این سفرها مربوط به جبهه نبوده است- این رفت و آمدها همراه با تمایل نخشب و در عدم شرکت در
 جبهه و تشویق او که سایر دوستان کاندیدا نشود این سوال را پیش می آورد که جریانی در کارست؟ ۱۱- هفته
 گذشته آقای **حسن لباسچی** و عده دیگری از دوستان کالیفرنیا نامه ای برای هیات اجراییه جدید فرستاده اند و
 تقاضا کرده اند که اسم این کنگره، کنگره موقت باشد و کنگره اصلی در ماه سپتامبر در کالیفرنیا باشد. البته این
 پیشنهاد در کنگره هم شد ولی به اکثریت قریب بالاتفاق رد شد - این نامه اعضاء هیات اجراییه را عصبانی کرده و
 قرار است آنها جوابی برای دوستان کالیفرنیا بفرستند. به نظر من طرح این مطلب پس از اینکه در کنگره مطرح و رد
 شد از نظر دوستان کالیفرنیا قدری کوتاه نظری و عدم سیاست مداری است. ۱۲- خواهشمندم آدرس برای ارسال
 ماشین را هر چه زودتر ارسال دارید چون که من نمی توانم ماشین را زیادتر در سرکار نگه دارم باید حتماً آن را
 بفرستم. ۱۳- در مذاکراتی که با آقای **محمدی** در واشنگتن به عمل آمد ایشان خیلی علاقمند به کارهای اساسی
 تر هستند. ایشان می گفتند ما باید با دولت از راهی که او با ما می جنگد بجنگیم. او می گفت در واشنگتن فعالیت
 زیادی کرده و وسایلی بدست آورده که از سفارت اطلاعات بگیرد. حتی اطلاعاتی درباره wire tapping داشت و
 اظهار می داشت که اگر جبهه یا کسی بتواند یک دستگاه wire tapping در اختیار او بگذارد او وسیله دارد که آن
 را در تلفن **رئیس سازمان امنیت در واشنگتن** بگذارد. می گفت تحقیقاتی که کرده آنها نمی توانند این دستگاه
 را بدون اجازه پلیس بخرند. امید است که بعداً با ایشان تماس گرفته اطلاعات بیشتری بدست آورده ارسال کنم. با
 تقدیم احترامات - **اریک**

۹۵۳

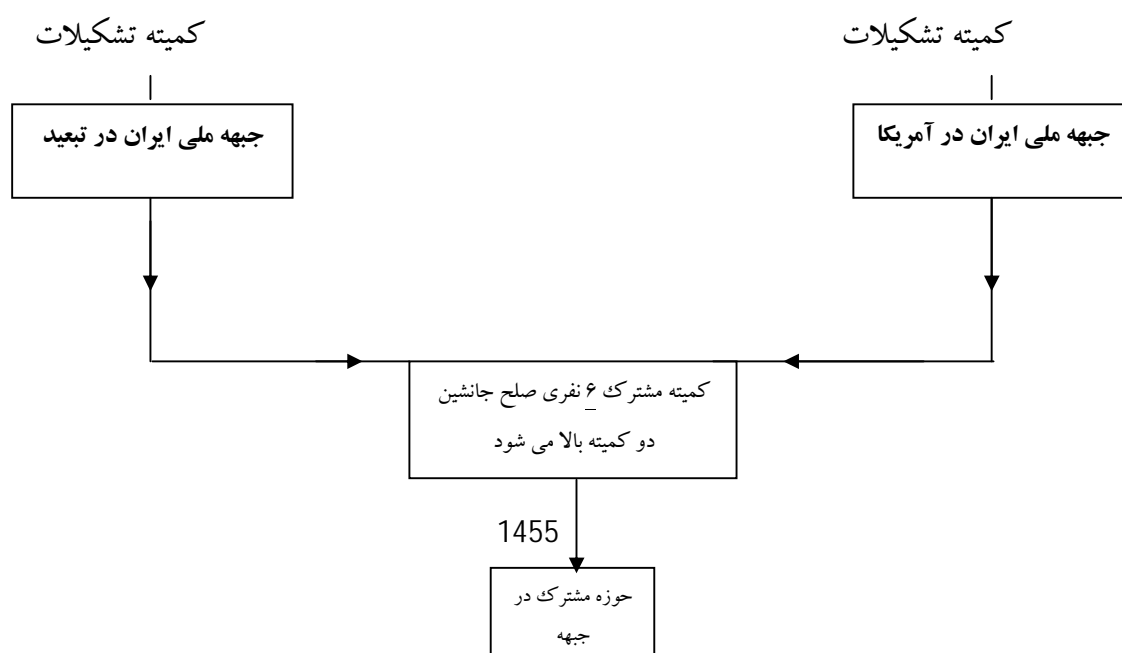
از: **حسینی، محمد (اریک) ۶/**به: **چمران، مصطفی**

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۱/۱۵ - شماره الف / ۱۰۷ شماره عمومی ۱۰۰۹

گزارش کمیته صلح (حل اختلاف)

جلسه دوم کمیته صلح جبهه ملی ایران در آمریکا و جبهه ملی ایران در تبعید در روز شنبه ۱۳ نوامبر با شرکت آقایان **مهندس بیرانوند - مهندس احمدی - مهندس حسینی - دکتر پارسا - دکتر آذربال** در نیویورک تشکیل شد. جلسه پس از تشکیل بلافاصله شروع به کار کرد. پیشنهاد شد که قبل از هر چیز امروز چهار اصل زیر مورد تصویب قرار گیرد بعداً به مطالب دیگر برویم. چهار اصل عبارت بودند از: ۱- قبول رهبری مصدق ۲- تأیید وابستگی به جبهه ملی سوم ۳- به رسمیت شناختن اروپا ۴- پیروی از اصول دمکراسی سازمانی شرط اول، بدون بحث زیاد مورد تأیید همه قرار گرفت. شرط دوم هم در دفعه گذشته رویش بحث شده بود و این بار بدون بحث دیگر مورد قبولی قرار گرفت. شرط سوم باعث بحث مفصل شد دکتر پارسا و آذربال حاضر نبودند این شرط را قبول کنند و می گفتند گرچه ما از جبهه ملی اروپا پشتیبانی می کنیم ولی اگر پشتیبانی خود را رسماً اعلام کنیم این باعث می شود که دوستان دیگری که در اروپا داریم و جزو جبهه فعلی نیستند از ما دلخور شوند. ما قبول شرط سوم را بدون هیچگونه ایرادی خواستار شدیم. قبل از این جلسه نویسنده با شورای جبهه ملی در کالیفرنیا تماس گرفت و از آنها سوال کرد که اگر آنها از قبول شناختن اروپا خودداری کنند تکلیف ما چیست؟ شورا اصرار داشت که آنها باید نتیجه کنگره ماه اکتبر اروپا را هر چه باشد قبول کنند. نویسنده قبلاً با مهندس بیرانوند توافق کرده بود که، ما ابتدا از آنها می خواهیم که جبهه اروپا را به رسمیت بشناسند و بعد قبول کنیم که آنها فقط نتیجه کنگره را قبول کنند و در عوض ما به آنها این اوانس را خواهیم داد که با اختیارات محدود شایگان موافقت خواهیم کرد. بالاخره آنها کم کم در مقابل فشار ما سر تسلیم آوردند. آنها قبول کردند که در پخش روزنامه ایران آزاد همکاری کنند و حاضر شدند که نتیجه کنگره را وقتی به آمریکا رسید در **باختر امروز** چاپ کنند و حاضر شدند که مقالاتی از ایران آزاد در باختر درج کنند. در مورد اصل چهارم قرار شد اختیاراتی توسط یک ماده واحده به آقای دکتر شایگان داده شود. ابتدا آنها میخ واستند اختیارات به شایگان در اساسنامه گذارده شود ولی با اصرار ما قرار شد که این اختیارات بصورت ماده واحده در کنگره به ایشان داده شود و ذکری از آن در اساسنامه نشود. درباره حد اختیارات به توافق نرسیدیم و قرار شد جزئیات آن در جلسات بعد مورد مطالعه قرار گیرد. بالاخره موادی که مورد توافق همه قرار گرفت به پیشنهاد نویسنده روی کاغذ در دو نسخه نوشته شد و همه آقایان زیر آن را امضاء کردند. مواد نامه امضاء شده: در دومین جلسه مشترک متشکل از آقایان دکتر پارسا - دکتر آذربال، فرامرز فاطمی -

مهندس حسینی - مهندس بیرانوند و مهندس احمدی چند نکته زیر مورد توافق کلی قرار گرفت: ۱- قبولی رهبری جناب آقای دکتر مصدق ۲- تأیید وابستگی به جبهه ملی سوم ۳- تأیید و پیروی از اصول دموکراسی سازمانی و پذیرفتن رهبری عملی آقای دکتر شایگان ۴- تأیید نتایج کنگره اکتبر ۱۹۶۵ سازمان های جبهه ملی ایران در اروپا ۵ - کنگره مشترک (بین جبهه ملی ایران در آمریکا و جبهه ملی ایران در تبعید) تحت عنوان ۱ کنگره جبهه ملی ایران در خارج از کشور، بخش آمریکا تشکیل خواهد شد. امضاء کنندگان - پارسا - بیرانوند - حسینی - آذربال - فرامرز فاطمی - احمدی. انتخاب اسم فوق پس از بحث های مفصل به عنوان بهترین اسم پیشنهاد شده مورد توافق قرار گرفت. بطور کلی دوستان جبهه ملی ایران در تبعید، بالخصوص آقای دکتر آذربال، خلوص نیت کاملی در این مذاکرات از خود نشان دادند. در مذاکرات فوق آقای فرامرز فاطمی بعلت کسالت شرکت نداشتند ولی مواد مصوبه بوسیله تلفن برای ایشان قرائت شد و ایشان اجازه دادند دکتر پارسا جای ایشان امضاء کنند. اسم های پیشنهادی برای جبهه متحد به قرار زیر بودند: ۱- جبهه ملی ایران در خارج - بخش آمریکا ۲- جبهه ملی ایران در خارج ۳- جبهه ملی ایران در آمریکا ۴- سازمان های جبهه ملی ایران در آمریکا. آقای دکتر پارسا و آذربال مصر بودند که اسم دوم انتخاب شود و ما می خواستیم اسم سوم بالاخره هر دو توافق کردیم که اسم اول را بکار بریم که شامل خواسته های هر دو دسته می شود. بعد بحث مفصل درباره اینکه چگونه این اتحاد عملی شود و چنانکه در جلسه قبل بحث شده بود توافق حاصل شد که این اتحاد باید توسط تشکیل یک کنگره همگانی انجام گیرد. درباره اینکه چگونه این کنگره تشکیل شود بحث شد و تصمیم گرفته شد که این کمیته صلح ۶ نفری بعهده بگیرد که وسایل تشکیل کنگره را فراهم آورند. از نظر تشکیلاتی دیاگرام زیر رابطه بین این گروه ها را روشن می کند:



طرز کار: کمیته های تشکیلات در جبهه لیستی از کلیه رابطین در شهرها و ایالات مختلف تهیه کرده این لیست را برای **کمیته مشترک صلح** می فرستند و این کمیته دستور سازمانی برای کلیه حوزه های هر دو دسته می فرستد و در آن پس از توضیح هدف کمیته دستور می دهد که مسئولین هر دو جبهه در هر ایالت یا شهر با یکدیگر همکاری کنند و حوزه مشترک تشکیل دهند. بحث های سیاسی و غیره و مقداری تبلیغات برای این حوزه توسط کمیته صلح تهیه شده فرستاده خواهد شد. پس از سه ماه تشکیل حوزه ها بصورت فوق هر حوزه مشترک انتخابات می کند و نماینده هایی برای رفتن به کنگره انتخاب می نمایند. این نماینده ها نماینده ی حوزه مشترک خواهند بود. اسم این نماینده ها به کمیته صلح فرستاده می شود و اعتبارنامه برای آنها صادر خواهد شد. بدین وسیله کنگره تشکیل خواهد شد. کمیته صلح قرار است با در نظر گرفتن اساسنامه جبهه ملی سوم و جبهه ملی ایران در آمریکا نیز اساسنامه جدیدی تهیه کند که برای تصویب به کنگره تقدیم نماید. تاریخ تشکیل کنگره بطور قطع معلوم نیست ولی فعلاً هدف این است که کنگره در اوایل ماه آوریل ۱۹۹۶ باشد. در مورد نشریات بحث مفصلی صورت گرفت آنها اصرار داشتند که **باختر امروز** ارگان خبری و **اندیشه جبهه** ارگان تئوری جبهه واحد باشد ولی ما حاضر نبودیم که باختر امروز ارگان خبری باشد. ما معتقد بودیم که باختر امروز با افرادی مثل **قشقای ها و فاطمی ها** مرتبط شده و بنابراین چندان سابقه خوبی ندارد. بالاخره آنها خیلی مصر بودند و ما به نتیجه ای درباره این مطلب نرسیده ایم. قرار شد روی آن بیشتر فکر کنیم و جلسه آینده دوباره روی آن بحث کنیم. قرار شد مهندس بیرانوند و دکتر پارسا یک مقاله خیلی کوتاه تهیه کنند که در آن درباره اتحاد نیروها و همکاری بیشتر بین آنها بحث شود و بدین وسیله ذهن خوانندگان را آماده کنند. این مقاله بدون امضاء در باختر امروز و بولتن جبهه در هفته اول دسامبر انتشار خواهد یافت. آقایان **دکتر آذربال و دکتر پارسا** گله می کردند که آقای **محمد نخشب** به آقای **آذربال** چند بار تلفن کرده اند و به دیدن ایشان رفته اند و به ایشان گفته اند که شماها باید فلان و فلان را قبول کنید. دکتر آذربال و پارسا می گفتند نخشب چه مقامی دارند که آمده اند با ما صحبت کنند آیا ایشان از طرف جبهه ملی آمده؟ بنده به ایشان اطمینان دادم که تماس های آقای نخشب شخصی بوده و ایشان حق ندارند و نداشته اند به عنوان نماینده جبهه با آقایان صحبت کنند. قرار شد دوستان ما و همچنین آنها درباره مذاکرات در جای دیگر بحث نکنند

تا اینکه مذاکرات موفقانه پایان یابد زیرا اگر این مذاکرات پخش شود ممکن است مخالفین کار ما را قبل از اینکه به راه افتد از بین ببرند. بنابراین خواهشمند است مطالب این گزارش را محفوظ نگاه دارید.

۹۵۴

از: **حسیبی، محمد(اریک)/۲**به: **چمران، مصطفی**

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۱/۱۵ - شماره: ۱۰۸ - شماره عمومی: ۱۰۱۰

از اینجا و آنجا - دو هفته قبل جلسه ای در نیویورک به دعوت آقای بنو عزیزی و شرکت آقایان - **صیرفی زاده، فاطمی، پارسا - حکمت - بنو عزیزی - فرید - مهدوی - تهرانیان - نخشب** و عده دیگر تشکیل شد. در این جلسه مطالب مختلف بحث شد ولی رئوس مطالب عبارت بود از اینکه آیا واقعاً کمیته ای به نام **کمیته دفاع** لازم است یا نه؟ آنطور احساس شده که این کمیته وجودش لازم نیست زیرا انجمن دانشجویان می تواند آن را رهبری کند و جبهه ملی از نظر سیاسی آن را کمک کند. در این جلسه دوباره درباره اتحاد نیروها بحث شده است. آقای بنو عزیزی گزارش داده که ایشان به ملاقات Justice Douglas رفته اند و از وضع ایران مفصلاً با ایشان صحبت کرده اند و از آقای Douglas خواسته اند که وسیله فراهم کند که عده ای از ایرانیان بروند و آقای Robert Kennedy را ملاقات کنند. ابتدا پیشنهاد شده بود که **آقایان مهدوی - حسیبی - تهرانیان - پارسا** به دیدن آقای کندی بروند ولی به جای آقای حسیبی آقای حکمت انتخاب شدند. منظور از این ملاقات چیست؟ بنده اطلاعی ندارم ولی حدس من این است که شاید می خواهند یک campaign بنا کنند برای این محصلین و همچنین علیه شاه. این عده قرار است جلسه ای در روز جمعه، شنبه و یکشنبه ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۱ در واشنگتن داشته باشند و قرار است روز شنبه تظاهراتی جلوی سفارت انجام گیرد و اعتصاب غذا شود. در نیویورک به طوری که **آقایان پارسا و بیرانوند** اظهار می داشتند توده ای ها **خانه دانشجو** را کنترل می کنند. آقای پارسا از مهندس بیرانوند درخواست می کرد که اعضاء جبهه ها با هم همکاری کنند و در انتخابات شرکت کنند و توده ای ها را شکست بدهند. قرار شد مذاکراتی در این مورد انجام شود. جلساتی برای همکاری بین جبهه ملی در تبعید و جبهه ملی ایران در آمریکا در نیویورک و همچنین بین خانه دانشجو و خانه ایران برقرار است. آقای **دکتر آذربال** به نظر فرد بسیار

فعال می آید. فردی است خیلی بامطالعه و علاقه زیادی به خواندن دارد. او اظهار می داشت که کتاب Mao Tse Tung که درباره جنگ های پارتیزانی نوشته شده خوانده و کتاب های Che Gueura و چند نفر دیگر را نام برد. از قرار مطالعات مفصلی در مورد جنگ های پارتیزانی کرده است. ایشان جزو شورای جبهه ملی در تبعید می باشند. از قرار اطلاع کنترل آقای **علی فاطمی و آقای حیدر قابی** به طور کلی از جبهه ملی ایران در تبعید قطع شده است آقای فاطمی در ایالت اوهایو هستند. آقای دکتر شایگان حداقل مراجعه به کار جبهه در تبعید می کند. امروز یکی از دوستان از قول پدرش که او از قول متین دفتری گفته که **آقای دکتر مصدق** دو هفته قبل فوت کرده است. آیا این امر صحیح است؟

۹۵۵

از: **حسیبی، محمد (اریک) ۸/**

به: **چمران، مصطفی (جمال)**

تاریخ: **ب/ت - الف ۱۰۴**

گزارش کار هیأت صلح جبهه ملی ایران در آمریکا

اولین جلسه هیأت صلح با شرکت سه نفر از اعضاء جبهه ملی ایران در آمریکا و سه نفر نمایندگان جبهه ملی ایران در تبعید در نیویورک تشکیل شد. نمایندگان جبهه ملی ایران در تبعید عبارت بودند از آقایان **دکتر پارسا** - **دکتر آذربال** و **فرامرز فاطمی**. ابتدا جلسه توسط یکی از نمایندگان جبهه ملی ایران در آمریکا شروع بکار کرد و بحث شد که هدف ما از گرد آمدن در اینجا چیست - مورد توافق قرار گرفت که هدف همه ما ایجاد اتحاد بین نیروهای ملی است. سپس بحث شد که منظور از نیروهای ملی چیست. آقای **دکتر آذربال** می گفت آقایان فعلاً فقط دو دسته متشکل وجود دارد - جبهه ملی ایران در آمریکا و جبهه ملی ایران در تبعید و بنابراین ما باید تمام کار خود برای اتحاد بین این دو نیرو متمرکز کنیم بنابراین بحث ما باید فقط برای این دو نیرو باشد. پس از بحث مفصل بالاخره همه توافق کردند که برنامه کار ما باید در دو قسمت باشد **قسمت اول** ایجاد اتحاد بین جبهه ملی ایران در آمریکا و جبهه ملی ایران در تبعید و **قسمت دوم** آن وقت جور کردن وسایلی که شرکت نیروهای دیگر را تسهیل

کند. برای ایجاد اتحاد بین دو جبهه و برای باز کردن مباحثه اینجانب سه راه حل که به نظرم می رسد برای بحث پیشنهاد کردم. این سه راه حل عبارت بودند از: کلیه نیروهای متشکل فعلی شکل تشکیلاتی خود را حفظ کرده به فعالیت خود ادامه می دهند ولی هر یک از این گروه ها سه نفر انتخاب کرده و این افراد دور یکدیگر جمع شده شورای عالی جبهه های ملی ایران و آمریکا را بوجود آورند. این شورا عالی ترین مقام جبهه ملی در آمریکا بوده و کارش فقط در مورد اصول بوده و نه در مورد جزئیات. وظایف این شورا عبارت از: A- ارتباط با ایران، B- ارتباط با جبهه ملی ایران در اروپا، C- رهبری فعالیت جبهه های مختلف در خدمت هدف مشترک آنها، E- شورای عالی بالاترین مقام قضائی برای جبهه ها می باشند. F- شورای عالی اساسنامه جبهه ملی سوم را مبنای کار خود قرار می دهد. در روی این پیشنهاد بحث مفصل شد و مورد قبول قرار نگرفت و قرار شد پیشنهادات دیگر مورد توجه قرار گیرد.

II- هر دو جبهه با یکدیگر برای تشکیل یک کنگره همگانی همکاری کنند و در موقع تشکیل این کنگره تشکیلات خود را منحل کرده و اجازه دهند که کنگره تصمیم نهایی را در مورد فرم تشکیلات جدید بگیرد و یک جبهه واحد بوجود آورد. III- هیچ تغییر شکلی در دو جبهه فعلی داده نشود ولی هر دو جبهه در جهت موازی برای نیل به یک هدف واحد فعالیت کنند و همکاری بیشتری بین رهبری دو جبهه بوجود آید تا از تصادم نیروها جلوگیری شود. پیشنهاد II از پیشنهادهای دیگر بیشتر مورد قبول نمایندگان جبهه ملی در تبعید قرار گرفت. مهندس احمدی پیشنهاد کرد که برای آماده کردن نیروها برای مدت دو سه ماه در جبهه حوزه های مشترکی تشکیل دهند و در این حوزه ها نزدیکی بیشتری بین نیروها ایجاد شود و بعد حوزه های متحد نماینده برای کنگره انتخاب کنند و آن نماینده حوزه های مشترک به کنگره بیایند. پس از بحث کوتاه در این مورد تصمیم گرفته شد و بحث کامل در این مورد به جلسات بعدی موکول شود. در این موقع نویسنده پیشنهاد کرد قبل از اینکه وارد مسائل کلی شویم باید در نظر بگیریم که هیئت سه نفری ما اختیار تام دارد که این اختلاف را حل کند فقط شرط اولیه این که جبهه ملی در تبعید باید شرایط ذیل را قبول کند: ۱- به رسمیت شناختن جبهه ملی سوم. ۲- جبهه ملی ایران در آمریکا وابسته به جبهه ملی سوم باشد. ۳- به رسمیت شناختن جبهه ملی ایران در اروپا. ۴- قبولی اصل دمکراسی سازمانی. شرط یک و دو مورد قبول کامل آنها بود شرط چهارم هم بطور کلی مورد قبول آنها بود. شرط سه مورد بحث مفصل قرار گرفت. آنها اظهار داشتند که جبهه ملی ایران در اروپا چند دسته می باشند آنها همه را به رسمیت می شناسند ولی

اگر از یک دسته طرفداری کنند دسته دیگر را می رنجانند بنابراین نظر آنها این بود که ما نباید از هیچ دسته بخصوصی طرفداری کنیم زیرا اگر طرفداری کنیم باعث می شویم که آنها را از هم جداتر کنیم. بالاخره در مورد **جبهه اروپا** به نتیجه ای نرسیدیم و قرار شد روی آن بیشتر فکر کرده و در جلسه بعد روی آن بحث کنیم در مورد **رل دکتر شایگان** در جبهه جدید بحث زیاد صورت گرفت - **دکتر پارسا** میگوید که شایگان بطور کلی کاری بکار جبهه نخواهد داشت. فقط باید یک طور به ایشان اختیاراتی داده شود که اگر اختلافاتی بوجود آمد ایشان بتوانند اختلافات را بر طرف کنند. **مهندس بیرانوند** اظهار داشت که ما با دادن اختیارات محدود به دکتر شایگان مخالفتی نداریم ولی این اختیارات نباید توی اساسنامه باشد بلکه باید توسط ماده واحده به ایشان اختیارات محدودی داده شود. من پیشنهاد کردم که به ایشان حق وتوی رئیس جمهوری در مورد تصمیمات شورا داده شود ولی پارسا می گفت که گرچه این خوبست ولی کافی نیست. بحث زیادی در مورد چگونگی اختیارات به شایگان و حدود آن شد ولی تصمیم نهایی درباره آن به جلسه آینده موکول گردید. در موقع تنفس جلسه **دکتر پارسا** گفت راستی بیاید غیر رسمی و خارج از دستور قدری صحبت کنیم - سوال کرد نظر شما درباره **اصل سوم جبهه ملی سوم** که از مشروطیت صحبت می کند چیست؟ نویسنده اظهار داشت که نظر شخص بنده با آن موافق نیست و این مطلب مفصل در کنگره جبهه ملی بحث شد ولی در نظر گرفته شد که در موقعیت فعلی برای جبهه ملی صلاح نیست که بر علیه اصل مشروطیت تبلیغات کند زیرا این اصل جبهه را با جبهه ایران دچار اشکال می کند. **فاطمی** گفت که ما باید تشکیلات جبهه ملی ایران در خارج را با ایران مقایسه نکنیم. امکانات ایران با خارج فرق دارد ما باید یک تشکیلات مقتدر و متمرکز مثلاً مثل **مصر** یا **الجزایر** درست کنیم، ما باید یک رهبر قوی داشته باشیم و افراد را برای **کارهای مؤثرتری** آماده کنیم - نویسنده سوال کرد آیا منظور شما از کارهای مؤثرتر آماده کردن برای **جنگ های پارتیزانی** است آقای فاطمی و آذربال و پارسا هر سه گفتند بله. سوال کردم به نظر شما جبهه ملی می تواند یک دسته پارتیزانی باشد؟ گفتند بله اگر جبهه ملی نکند کی می کند؟ اگر جبهه ملی این کار را نکند توده ای ها این کار را خواهند کرد و جبهه باید این کار را انجام دهد. آقای **فاطمی** اظهار داشت که در موقع تهیه اساسنامه جبهه جدید باید این مسائل را در نظر داشت و اساسنامه را طوری نوشت که این امکانات را برای ما باز بگذارد. نویسنده اینطور احساس می کرد که یکی از دلایلی که آنها دم از این اتحاد می زنند می خواهند جبهه ای درست کنند که خیلی انقلابی باشد و حتی بعضی از قسمت های تشکیلاتی آن مخفی باشد و هدف اصلی آنها آماده کردن

جبهه برای جنگ پارتیزانی است. مگر خودشان نمی توانند جبهه انقلابی درست کنند؟ آیا مقاصد دیگری در کار است؟ چنانکه در گزارش قبلی اظهار شده بود در ملاقات اولیه که **مهندس بیرانوند** با دکتر شایگان داشت دکتر گفته بود آیا شما چرا می خواهید متحد شوید مگر همین طور که هر دو کار می کنیم چه اشکالی دارد. و ایشان سوال کردند اگر منظور شما از این اتحاد برنامه های دیگری است برنامه تان را بیاورید ببینیم چیست؟ **دکتر پارسا** اصرار داشت جلسه آینده هفته آینده باشد چون که می خواست کار را هر چه زودتر خاتمه دهند می گفت ما قول داده ایم که کنگره داشته باشیم و باید هر چه زودتر تصمیم بگیریم که آیا این کنگره همگانی خواهد بود یا نه. نویسنده و مهندس بیرانوند و **احمدی** نمی خواستیم که کنگره به این زودی تشکیل شود چون که جمع آوری نیروهای ما برای کنگره بلافاصله بعد از کنگره چهارم جبهه ملی ایران در آمریکا کار مشکلی خواهد بود. جلسه آینده برای جمعه ۲۳ اکتبر گذاشته شد ولی ممکن است ما قدری تاکتیک تأخیر بکار برده جلسه را عقب بیاوریم. بعد از جلسه خصوصی، **مهندس احمدی** می گفت که ما خیلی compromise کردیم و همه اش به آنها آوانس دادیم بدون اینکه چیزی گرفته باشیم. احساس شد که در جلسه اول لازم بود برای ایجاد احساس همکاری این کار را کرد. در جلسه آینده قرار شد ما در اصل به رسمیت شناختن جبهه اروپا پافشاری کنیم. بطور کلی نویسنده و دو عضو دیگر کمیته، ما مایل نیستیم که کنگره همگانی داشته باشیم. بنظر ما بهتر است با پیشنهاد ایا III توافق کنیم ولی اگر ناچار شدیم با پیشنهاد تشکیل کنگره موافقت خواهیم کرد به شرط اینکه از نمایندگان نیروهای دیگر هم دعوت شود که در آن شرکت کنند خیلی مایلیم که نظر شما را درباره اینکه چه راهی بهتر است بدانیم. این جواب بایستی تا دو یا حداکثر سه هفته آینده برسد. **اریک**

یادداشت - Peter Avery در ماه گذشته کتابی انتشار داد بنام Modern IRAN که من از کتابخانه یک نسخه آن را تهیه کرده ام و مطالعه می کنم پس از تمام شدن گزارش مختصری در روی آن خواهم فرستاد.

Modern IRAN "by Peter Avery, Published in Sept 1965 By Ernest Benn Limited, Bouverie House. Fleet Street, London EC 4. Price: 60 shilling

کتاب جالبی است و پیشنهاد می شود که توسط دوستان مطالعه شود.

از: **حسیبی، محمد (اریک) ۹/**به: **چمران، مصطفی**تاریخ: **۱۳ دسامبر ۱۹۶۵ - شماره الف ۱۰۹ - شماره عمومی: ۱۰۱۱**

جمال برادر گرام دو نامه تو که فرستاده بودید رسید. از سلامت شما و دوستان بااطلاع شدم. در مورد سوالاتی که کرده بودی: ۱- در مذاکراتی که با **دکتر پارسا و فرامرز فاطمی و دکتر آذربال** صورت گرفت من به این نتیجه رسیدم که اولاً اختلاف نظر بین هیات اجرائیه **جبهه ملی در تبعید و آقای هاله** وجود دارد قبلاً آنها شدیداً از هاله انتقاد می کردند که او هیچ کاری برای تشکیل جبهه در تبعید نکرده است ولی هر جا می رود می گوید من جبهه در تبعید را شروع کردم و پارسا می گفت که دکتر از او کناره گیری کرده است اینطور که استنباط می کنم سه نفر فوق عضو هیات اجرائیه جبهه در تبعید می باشند. در ضمن اینطور استنباط می شد که **دکتر آذربال** در جبهه در تبعید نفوذ زیادی دارد. **پارسا** فعلاً شخص اول جبهه در تبعید می باشد. **علی فاطمی** هم از نیویورک خارج شده و فعلاً در یکی از شهرهای کوچک اوهایو می باشد. در مباحثات ما با آنها و بحث درباره سابقه روزنامه باختر امروز اینطور بنظر می رسید که **علی فاطمی** با این آقایان در تماس نیست. حتی **آقای فرامرز فاطمی** فقط در جلسه اول هیات صلح شرکت کرد. جلسه دوم او غایب بود و به پارسا اختیار تام داده بود که از جهت او مصوبات را امضاء کند. و اما اینکه **دکتر شایگان** زیاد در کار آنها دخالت نمی کند. قبل از اینکه کمیته سه نفری ما قرار مذاکره با آقایان پارسا و غیره شود. مهندس بیرانوند با دکتر شایگان تماس گرفت و به ملاقات او رفت در مباحثات دکتر شایگان اظهار داشته بود که شما هر مذاکراتی که می خواهید می کنید با نماینده هیات اجرائیه بکنید و هر چه آنها قبول کنند مورد قبول من است. منظور از عدم دخالت شایگان این بود که او از دخالت در نشریات و کارهای روزمره جبهه در تبعید خودداری می کند. البته به عنوان رهبر آنها است ولی عملاً رهبری زیادی انجام نمی دهد. ۲- در مورد رابطه **جبهه ملی در تبعید و قشقایی** ها مطالب قدری قابل مطالعه است در مورد نشریات جبهه مشترک ما پیشنهاد می کردیم که باختر امروز نباید انتشار یابد به دلایل زیر - اولاً که روزنامه باختر امروز در گذشته زیاد از نظر عقیدتی به این طرف و آن طرف رفته است. ثانیاً از این دست به آن دست گشته است. ثالثاً روزنامه ای است که بیشتر به اسم افراد شناخته شده است. آنها سوال کردند منظور شما به اسم افراد

شناخته شده چیست. توضیح داده شد که باختر اوایل به اسم **قشقایی ها** شناخته شده بود. بعد از تشکیل جبهه ملی اروپا از انتشار آن خودداری شد در اواخر آن دوره **فاطمی** یا اینطور وانمود کرده بودند که باختر امروز مال آنها است. به این دلیل روزنامه باختر امروز به عنوان روزنامه قشقایی ها و فاطمی ها شناخته شده بنابراین برای جبهه ملی مناسب نیست. آنها دفاع می کردند که اینطور نیست گرچه آقایان قشقایی به آن کمک می کرده اند ولی نویسندگان آن اعضاء جبهه ملی بوده اند و اظهار می داشته اند که آقایان فاطمی ها هرگز دخالتی و کاری برای باختر امروز انجام نداده اند بجز آنکه آن را در آمریکا پخش می کرده اند. آقایان پارسا و آذربال بسیار مصر بودند که اسم باختر امروز خیلی محترم است و در کتابخانه ها مثل کتابخانه سنای آمریکا کلاسه شده است. آنها با تغییر اسم باختر امروز شدیداً مخالفت می کردند. حاضر بودند که اندیشه جبهه ارگان رسمی باشد ولی می خواستند باختر هم ارگان خبری باشد. مطلب جالب دیگر اینکه در مذاکراتی که برای به رسمیت شناختن **جبهه اروپا** به عمل آمد در ابتدا آنها حاضر نبودند پشتیبانی خودشان را رسماً از جبهه اروپا اعلام کنند. آنها می گفتند که ایشان با دسته های دیگری در اروپا تماس دارند که آنها خودشان را جبهه ملی می دانند و اگر تبعیدی ها جبهه اروپا را به رسمیت بشناسند دوستان را خواهند رنجانید و باعث اختلاف بیشتری خواهند شد. البته ما حاضر نشدیم هیچ **Compromise** کنیم. در جلسه ای بالاخره آنها قبول کردند که نتیجه کنگره اروپا را به رسمیت بشناسند و خبر نتایج کنگره اروپا را هم در باختر امروز چاپ کنند و تقبل کردند که در پخش **ایران آزاد** همکاری کنند. سوال - آیا دوستان اروپایی که اینها صحبت می کردند دارودسته قشقایی ها هستند؟ وضع **جبهه ملی ایران در آمریکا** اسف انگیز است از بعد از کنگره تا به حال مسئول تبلیغات فقط یک اعلامیه یک صفحه ای داده. دلیل آنها هم این است که آقای **فرید** مدت ها پول جبهه و پرونده را نگاه داشته است و پس نمی داده در ضمن او **ماشین تحریر** جبهه را پس نمی دهد. من شخصاً با آقای فرید صحبت کردم ایشان می گوید ماشین تحریر را فرستاده ام ولی آقای صدر مامور تبلیغات می گوید فرید دروغ می گوید و ماشین تحریر را نمی دهد و آنها هم بدون ماشین تحریر نمی توانند روزنامه چاپ کنند. وضع شورا بی اندازه بد است «دوست ما» آقای **لباسچی** هم گویا فعالیت زیادی نمی کند. این وضع خراب جبهه کار **کمیته صلح** را به مراتب سخت تر می کند زیرا قدرت **Bargaining** را از ما می گیرد. جلسه آینده کمیته صلح روز شنبه ۱۸ دسامبر در نیویورک خواهد بود. اعلامیه ای توسط مهندس بیرانوند و پارسا نوشته شده که من هم تلفناً از متن آن بااطلاع شدم و با آن موافقت کردم که در باختر امروز چاپ شد و از قرار در بولتن جبهه هم (از قرار

پرپر روز چاپ شده و در حال توزیع است) چاپ شده است. این اعلامیه هدفش آماده کردن آقایان برای ایجاد اتحاد است. قدم بعدی اعلامیه مشترک از طرف کمیته صلح به کلیه حوزه های هر دو جبهه و پیشنهاد تشکیل حوزه های مشترک به سرحوزه ها خواهد بود. متن این گزارش قرار است توسط بنده تهیه شده در این جلسه مورد توافق قرار گیرد و به سرحوزه ها فرستاده شود. قدم بعد قرار است کمیته صلح خوراکی تبلیغاتی و تعلیماتی برای حوزه های مشترک تهیه کرده بفرستد. در حقیقت کمیته شش نفری صلح جای هیأت اجرائیه هر دو جبهه را خواهد گرفت البته کمیته صلح باید با همکاری هر دو هیأت اجرائیه کار کند. فشار فکری و مادی و مسئولیت روی نویسنده خیلی زیاد است ولی چون مسئولیت را قبول کرده ام ناچارم دنبال آن را بگیرم. پس از تشکیل کنگره در نظر دارم فعالیت خود را در جبهه به حداقل رسانیده و بیشتر در روی تشکیلات خودمان کار کنم. نظرات خودتان را درباره مورد فوق اظهار دارید. اگر نتیجه کنگره اروپا را دارید برای ما بفرستید چون اینجا اطلاعات در دست نیست. چندی قبل شایع شده بود که **آقای دکتر مصدق** فوت کرده اند. اینجانب تحقیقاتی توسط دوستان به عمل آوردم و معلوم شد که این شایعه دروغ بوده ولی خانم آقای دکتر مصدق فوت کرده است. چندی قبل شایع بود که ۳۰ نفر از جمله **مهندس حسینی** در زندان هستند. این خبر هم از طرف منزل ما تکذیب شد. اخبار رسیده از ایران مبنی بر این است که اخیراً تلفن هایی به منزل ما شده و مادر بنده را به وحشت انداخته اند. در این تلفن ها گفته اند فرزند شما در آمریکا دچار بدبختی بدی شده و بعد گوشی را زمین می گذارند. محض اطلاع ذکر شد. این هفته یکی از رفقای ما در اینجا نامه ای از **دکتر جعفرنیا** داشت ایشان بی اندازه از اوضاع اظهار ناراحتی کرده بودند و خیلی ناامید بودند. می گفتند مقدار زیادی مقروض شده اند و کار مناسبی هم گیرشان نیامده است. در ضمن گفته بودند که فعالیت های سیاسی را بعد از رفتن به ایران ادامه دادند ولی در آخر "حساب های غلط تمام زحمات ما به آب رفت" همین جمله بی توضیح ایشان. **رضا** گفته بود که خیال دارد بعد از دو سال توقف (شش ماه دیگر) به آمریکا مراجعت کند در خاتمه نامه بدون هیچ گونه مقدمه ای اظهار داشته بود که "**آقای دکتر یزدی در بیروت هستند**" اخبار از محل های دیگری به ما رسید که دکتر مدتی زندانی بوده است چرا نمی دانم؟ در مورد وسایل چاپ اولاً چون مدت زیادی از شما خبری نشد ماشین Platemaker را به قیمت چهل و پنج دلار فروختم و دو روز بعد از فروش آن، نامه شما رسید که آن را نگاه دارید و برای ما بفرستید. به هر حال وقتی نامه شما رسید آن را تحویل داده بودم (ماشین را ۱۱۵ دلار خریدم). من مقدار زیادی دنبال یک سیستم برای کار شما گشتم فعلاً هنوز به

نتیجه قطعی نرسیده ام. در درجه اول می خواهم یک ماشین چاپ کوچک تر و محرک تر از آنکه داریم می خواهم تهیه کنم از بهترین ماشین هایی که دیده ام یک ماشین چاپ است که توسط Daxidsoncorp ساخته می شود. اندازه چاپ آن به قدر ماشین فعلی است ولی این خیلی بهتر و آسان تر است و بسیار کمتر Training لازم دارد. وزن این ماشین حدود ۲۳۰ پوند می باشد یعنی دو نفر می توانند آن را به آسانی حمل کنند. قیمت آن حدود ۱۳۰۰ دلار است این ماشین چون جدید است کهنه پیدا نمی شود. ماشین دیگر یک ماشین کوچک است حدود این اندازه ولی زیر آن جعبه آهنی دارد Stand آن ماشین توسط addressograph Multigraph ساخته می شود. از مدل های قدیمی آن که حدود ۵ سال کهنه است و کمپانی آنها را در Trade in پس گرفته و آنها را از نو ساخته (Rebuilt) و آنها را می شود به قیمت ۸۰۰ دلار خرید. سوال آیا در آمریکا ده نفر سراغ دارید که هر کدام صد دلار بدهند در این صورت پول موجودی از فروش Platemaker - ۱۴۵ دلار - از فروش آتیه ماشین چاپ فعلی ۸۰۰ دلار (Estimate) مجموع ۳۴۵ دلار و اگر هزار دلار دیگر جمع شود می شود این ماشین را خرید که خیلی عالی است. فکر می کنم بنده و فرد Fred و David می توانیم هر کدام صد دلار بدهیم اگر سایر دوستان هم بدهند کار درست می شود. اگر این مبلغ پول جمع نشد ماشین Multilith می خرم که حدود ۸۰۰ دلار می شود یعنی ۵۰۰ دلار لازم داریم. در هر صورت من حاضرم صد دلار برای خرید ماشین بدهم. نظرتان را ارسال دارید من هم به تحقیقات ادامه خواهم داد. در مورد دوربین عکسبرداری - اشکال کار این است که شما دوربینی می خواهید که بزرگ و کوچک کند. تحقیقاتی که من کرده ام دوربین هایی که فعلاً در بازار هستند همه آنها از نظر قیمت از حدود قدرت ما خارج می باشند. ارزان ترین دوربینی که بزرگ و کوچک می کند و مستقیم روی Plate چاپ کند قیمتش حدود ۱۶۰۰ دلار است و آن هم توسط Xerox تهیه شده است پیشنهاد من این است که - اولاً یک ماشین چاپ خوب می گیریم. مطالب چاپی را هم در حال حاضر روی Directimage Plate ماشین کنید و آن را چاپ نمایند. اگر حتماً دوربین لازم دارید برای بزرگ و کوچک کردن در این صورت بهترین راه به قرار زیر است. در عکاسخانه های قدیمی بگردید و یک دوربین فانوسی عکاسی (Bellow) که سطح تصویر آن تا حدود "8.5x 11" باشد (Image area on Negative 8.5x11). بعد این دوربین را روی یک تخته بزرگ سوار کنید. معمولاً این دوربین ها طوری ساخته شده که Lens Board عقب و جلو می رود برای بزرگ و کوچک کردن تصویر. البته شما خودتان اصول هر یک را می دانید و می توانید دقیقاً محاسبه کنید که فاصله از دوربین تا عقب دوربین و فاصله ذره بین تا copy board

چقدر باشد. اگر احتیاج به اطلاع بیشتری بودید بگویید بنده فرمول آن را برایتان خواهم فرستاد. اگر دوربین فوق را گیر نیاوردید من اینجا یک Lens بسیار اعلا که مخصوص این کار است دارم که فاصله کانونی آن ۲۴" و F.1.8 می باشد. و دیافراگم هم داخل Lens است از f. 1.8 to f 22. با داشتن این ذره بین شما می توانید دوربین را خودتان بسازید و فانوس را هم می توانید آماده بخرید یا درست کنید. به هر حال اگر ذره بین را لازم دارید بگویید می فرستم. این ذره بین حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ دلار قیمت دارد. ولی اگر بخواهید بلافاصله برایتان می فرستم. و اما چطور از این دوربین استفاده کنند. فیلمی که شما برای این دوربین لازم دارید Orthochromatic Litho Film می باشد که Dupont, Kodak, Guevert, Olfa و عموم کمپانی ها آن را درست می کنند این فیلم را می توان به قیمت مناسب خرید. Copy را که در copy board هست می توانید با لامپ هایی معمولی روشن کنید. با فیلم Ortho chromatic هر گونه چراغ می توانید استفاده کنید. بقیه کار مثل عکس برداری معمولی است که مطلبی می خواهد عکس بردارید در copy board می گذارند و exposure را بایستی توسط تجربه به دست بیاورید زیرا هر چه نور چراغ کمتر باشد Exposure زیادتری لازم خواهد داشت. پس از اینکه زمان درست برای نور دادن به دست آمد فیلم از روی original می گیرند و فیلم را طبق معمول عکاسی ظاهر و ثابت می کنند و این موقع شما نگاتیف خواهید داشت. ممکن است چند عدد نگاتیف داشته باشید و بخواهید آنها را توی یک صفحه بگذارید. نگاتیف را طوری که کنار هم می گذارید و آنها را به صورت اصلی به هم با نوار قرمز رنگ Scotch Ruby tape وصل می کنید در مثال (تصویر) کناری ما شش قطعه فیلم را که گرفته بودیم به صورتی که می خواهیم چاپ شود به هم وصل کرده ام. ABCD. اندازه صفحه ماشین لید یک دریچه ای (Window) در یک کاغذ به اندازه EFGH به اندازه ABCD می بریم و نگاتیف را با نوار قرمز سوار پنجره (Mountain window) می کنیم اندازه کاغذ EFGH اندازه Plate خواهد بود که به کار خواهد رفت اسم این کار را Stripping می گویند. بعد این نگاتیف را روی پلیت فلزی Presensitized Litho Plate قرار می دهیم. آن را روی یک سطح صاف گذارده و یک قطعه شیشه روی آن می گذاریم که نگاتیف کاملاً به پلیت بچسبد و هوا بین آنها نباشد. بعد یک چراغ که نور ماوراء بنفش آن زیاد باشد در مقابل آن قرار می دهیم. بهترین نورها برای این کار نور Carbon arc می باشد. البته لامپ های Quartz Iodine lamps هم می تواند به جای Carbon arc به کار رود. زمان نور دادن به پلیت بستگی به شدت نور دارد و بستگی به نوع پلیت دارد که به کار می رود. این اطلاعات باید از تهیه کننده پلیت گرفته شود. بعد از اینکه پلیت بدین وسیله

expose شد آن را develop کرده و سوار ماشین چاپ می کند. البته این طریق کار کردن خیلی طول می کشد و مشکل است ولی با عدم بودجه تنها راه است. دوربین هایی است که به طور Electrostatic مستقیم روی پلیت Image می گذارد ولی این دوربین با قیمت از ۳۰۰۰ دلار به بالا است. توضیحات فوق خیلی مقدماتی و نارسا است ولی توضیح آنها به فارسی برای من مشکل است زیرا من اینها را به انگلیسی یاد گرفته ام و لغات مشابه فارسی همه را نمی دانم. به ضمیمه یک کتابچه کوچک فرستاده ام که از نظر اطلاعیه خوب است سعی می کنم کتابی هم گیر بیاورم و برایتان بفرستم. پول ۱۶۴ دلار فعلاً پیش من است و نفرستادم چون که فکر کردم ممکن است بخواهم برای خرید ماشین چاپ از آن استفاده کنم. گرچه ممکن است به ظاهر ساختن یک دوربین مشکل باشد ولی عملاً اگر وقت باشد ساختن آن چندان مشکل نیست. معمولاً درجه حرارت چراغی که برای دوربین به کار می روند حدود 3400 k (درجه کلوین Kelvin) می باشد photo Flood Lamps حدود این درجه حرارت را دارند. البته این چراغ برای درست کردن پلیت هایی معمولی کافی نیست. اگر شما Paper Master یا Paper Plate لازم داشته باشید می توانیم حدود ۱۰۰۰ عدد بدون خرج برای شما تهیه کنم فقط خرج آن خرج فرستادن آن خواهد بود. امروز برخلاف آنچه دیروز در قسمت اول این نامه نوشتم اطلاع حاصل کردم که هنوز بولتن جبهه چاپ نشده. قرار بوده چون آقای فرید ماشین تحریر دارد، این شماره را تهیه کند ولی مدت ۴ هفته است که همه را به در دسر انداخته و همه اش بهانه می آورد و دروغ می گوید. این آدم فرد دروغگوی عجیبی است و هرگز نمی تواند مورد اطمینان قرار گیرد. گفته بودید که یک Prejector دارید نمی دانم منظورتان چیست چه نوع پروژکتوری دارید آیا منظور شما از پروژکتور Enlarger است یا پروژکتور برای فیلم و اسلاید؟ در ضمن نامه تان یک نمونه ای از نگاتیف فرستاده بودید. اینها را می گویند Paper Negative. اینها عین فیلم Orthochromatic Litho film می باشند فقط اختلاف آن این است که Base آن عوض پلاستیک کاغذ است و قیمت آن هم قدری از فیلم پلاستیکی ارزان تر است. Geuvert از آن فیلم کاغذی درست می کند. به امید موفقیت **اریک**. یا شما می توانید آنجا برای ما ماشین تحریر تهیه کنید و قیمت آن چقدر خواهد بود؟

۹۵۷

از: حسینی، محمد(اریک)/۱۰/

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۸ دسامبر ۱۹۶۵

از: طرف کمیته صلح جبهه ملی ایران در آمریکا

به: شورای مرکزی جبهه ملی ایران در آمریکا

درباره - گزارش سومین جلسه کمیته صلح

سومین جلسه کمیته صلح با شرکت آقایان - **حسیبی** - **بیرانوند** - **احمدی** - **پارسا** - **آذربال** و **فرامرز فاطمی** در نیویورک در روز ۱۸ دسامبر تشکیل شد. ابتدا متن گزارش که جهت فرستادن به کلیه حوزه های هر دو جبهه تهیه شده بود قرائت شد. متن این گزارش را بنده تهیه کرده بودم. طبق این گزارش قرار بود که به کلیه حوزه ها دستور داده شود که جلسات مشترک تشکیل دهند و آمادگی برای شرکت در کنگره مشترک پیدا نمایند. آقای **دکتر پارسا** و دوستان ایشان اظهار داشتند که چرا ما کار را اینقدر طول می دهیم و پیشنهاد کردند که ما بیاییم از حالا اعلام کنیم که ما متحد شده ایم و هر دو جبهه یکی شده است و بعداً در اوایل بهار یا تابستان کنگره درست کنیم. بنده و دوستان اظهار کردیم که این عمل از نظر ما غیر قبول است زیرا اگر ما از حالا اعلام کنیم که یکی شده ایم یعنی شورای فعلی و هیئت اجرائیه خودمان را منحل کرده ایم و ما قدرت انحلال شورا و هیئت اجرائیه را نداریم. در ضمن به آنها یادآور شدیم که تشکیلات ما با آنها فرق دارد. ما شورا و هیئت اجرائیه داریم که توسط کنگره انتخاب شده اند و تا کنگره دیگر مسئول خواهند بود ولی آنها شورا و هیئت اجرائیه شان انتصابی بوده است. بنابراین ما فقط موقعی می توانیم این کار را بکنیم که شورا خودش موافقت کند که خودش را منحل کرده و اعلام کند که جبهه ملی یکی شده است - پیشنهاد آنها این بود که چند نفر از شورای شما و چند نفر از هیئت اجرائیه شما با شورا و هیئت اجرائیه ما همکاری کنند و کار جبهه متحد را از حالا تا کنگره اداره کنند. مذاکرات در این باره مفصل صورت گرفت. سوال شد درباره نشریات چه کنیم؟ ما اظهار داشتیم که ما با انتشار باختر امروز به عنوان روزنامه جبهه موافق نیستیم ولی چون می دانیم برای شما اهمیت حیاتی دارد بنابراین با اکراه آن را قبول می کنم به شرطی که اسم توافق شده قبلی "جبهه ملی ایران بخش آمریکا" به "جبهه ملی ایران در آمریکا تبدیل شود". آنها می گفتند ما چون حسن نظر داشتیم دفعه قبل توافق کردیم که اسم خودمان را عوض کنیم و اسم "جبهه ملی ایران بخش آمریکا

را" به عنوان Compromise قبول کردیم ولی دوباره اسم را عوض آن اسم شما را روی آن بگذاریم و دودستگی در داخل خودمان ایجاد خواهد کرد. ولی ما اصرار کردیم که اگر اسم "جبهه را جبهه ملی ایران بخش آمریکا نگذاریم اسم روزنامه نباید باختر امروز باشد. بالاخره تمام روز روی این مطلب بحث شد. آنها حاضر شدند که اسم "جبهه ملی ایران بخش آمریکا" باشد و نشریات هم به این قرار است ۱_ اندیشه جبهه نشریه نئوریک ۲_ باختر امروز ماهنامه ۳_ و بولتن جبهه نشریه خبری دو هفته‌گی - و توافق کردند که در نکات ۱ و ۲ و ۳ هر سه در بالای نشریات نوشته شود. بالاخره ما جواب ندادیم و قرار شد با شورا مشورت کنیم. البته به نظر ما برای آنها امکان عوض کردن اسم روزنامه بی اندازه ناگوار است مخصوصاً حالا که چاپخانه ای هم به مبلغ ۲۰۰۰ دلار خریده اند. نظر شورا را فوراً درباره دو مطلب زیر می خواهیم: ۱- آیا این فرمول که اسم جبهه متحد "جبهه ملی ایران بخش آمریکا" باشد و نشریات آن هم اندیشه جبهه - باختر امروز و بولتن جبهه باشد - که اندیشه هر چهار ماه یک بار - باختر هر ماه یک بار و بولتن هر دو هفته یک بار منتشر شود موافقید یا نه - اگر شما موافق باشید ما موافقیم - بنظر ما این فرمول تنها فرمولی است که می تواند مورد توافق آنها قرار گیرد. با در نظر گرفتن اینکه آنها اسم خود را عوض می کنند و ما هم عوض می کنیم. آنها یکی از نشریه هایشان را نگه می دارند و دو تا از نشریات ما را قبول می کنند منصفانه است که فرمول بالا مورد قبول گیرد. ۲- با کدام یک از دو فرمول زیر موافق هستید: a- و سایل آماده شود که هر دو جبهه حوزه های مشترکی تشکیل دهند که این حوزه ها توسط هیئت ۶ نفری کمیته صلح تا کنگره اداره شود. کمیته شش نفری مسائل تبلیغاتی و خوراک فکری برای حوزه های مشترک بفرستد - حوزه های مشترک پس از سه ماه نماینده مشترک انتخاب کنند که این نماینده به کنگره مشترک بیاید. اعضاء هیئت اجرائیه هر دو جبهه با هیئت شش نفری صلح همکاری کرده و بعضی از مسئولیت های خود را به عهده این کمیته می گذارد. ولی هیچکس از دو دسته خود را منحل اعلام نخواهد کرد بلکه خواسته های آنها توسط نمایندگان آنها در کمیته صلح به مورد اجرا گذاشته خواهد شد - بنده و آقای بیروانوند و آقای احمدی موافق این قرار جهت بوجود آوردن اتحاد هستیم - طبق این برنامه هر دو دسته تشکیلات خود را تا کنگره حفظ خواهد کرد. b- فعلاً که توافق روی چهار اصل مشروط کنگره ما شده آنها پیشنهاد می کنند که ما بلافاصله در هر دو روزنامه ها باختر امروز و بولتن جبهه اعلام کنیم که ما متحد شده ایم و تشکیلات ما یکی شده است و بلافاصله شروع به کار کنیم - چند نفر از هیئت اجرائیه ما و شورای ما با سه نفر دیگر اعضاء صلح ما در کمیته ای که مرکب از این عده نمایندگان هیئت اجرائیه

آنها و هیئت صلح آنها شرکت کنند و این کمیته تا تشکیل کنگره کلیه امور تشکیلاتی - و تبلیغاتی و سیاسی را به عهده بگیرد. این کمیته اساسنامه جدید و آیین نامه کنگره را تهیه خواهد کرد. روزنامه باختر امروز تحت عنوان باختر امروز - ماهنامه جبهه ملی ایران بخش آمریکا و بولتن جبهه تحت عنوان بولتن جبهه ملی ارگان خبری جبهه ملی ایران بخش آمریکا انتشار یابد. البته جزئیات کار باید مفصل تر تحت مطالعه قرار گیرد. به نظر شما فرمول A یا B را قبول کنیم. منظور از توافق شما - توافق روی کلیات است جزئیات را ما با مطالعه حل کرده بنظرتان خواهیم رسانید. جواب شما باید قبل از ۱۵ ژانویه بدست اینجانب برسد تا مطلب را با دوستان در میان بگذاریم و برای جلسه آینده آماده باشیم.

۹۵۸

از: حسینی، محمد (اریک) / ۱۱

به: چمران، مصطفی (کمال)

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۲/۲۷ - شماره: A111

TO: JAMAL

1. Enclosed you will find a copy of the outline of discussion with representatives of the National Frost in Exile which was pupasecl for board of the National Forest.
2. during conversation with Dr. Parsa, I found these in a deep separation and dislike for Mr. Haleh. He showed me a اعلامیه used by Haleh under the name of ایران ملی جبهه های. In this printed letter Mr. Haleh had tried to relate himself with فاطمی، شایگان، قشقایبی ها the letter was quite a mess in context. I asked Parsa if Haleh is a member of National Frost in exile? He answered No we have nothing to do with him but he tries to associate himself with us.
3. N.F. in Exile has recently purchased a printing machine on time for more than 2000. in a Davidsow Model 223. I understand it is in one of the mid states. They were suggesting that in new future they are willing to ??? for us the Bulletin and I also Andisheh Jebheh.
4. we have many little information about جبهه ملی سوم . please send us as much information as ?????? who are they? Are they well ????? in has? What is their relation with old leadership group such a Saleh and others.

Dr. Parsa and agashall were telling me that according to their information جبهه ملی سوم is a bad shape and is not accepted by a lot of the old leaders of the جبهه ملی سوم. Any information will be helpful.

5. we would like to have any information you have about the National Frost convention in Europe. Who are elected?

6. according to Mr. Farid on Friday Dec 17 a man from F.B.I. the maw had a list of name among which were ???? Tehranian, Nabhshah, and several at there that I don't remember. According to farid the main eution of the questioning ??? to establish whether these people are communists or not, whether ISA is a comm.. argamgation or not. They had asked if they are not communists why some of them leaders teach pst in the pro Vieteomy demonstration in Wash. D.C? apparent by they know that Tehranian is a far left? Encimdual and than they want to find if there is any comm. Inflemence in ISA.

According to Dr. Parsa, the Federation of Student in U.S.A has disassociated they form I.S.A. they have not left all I.S.A. communication unauweref. I.S.A. Board has no Tichet to take past in (I think) international convention (? Of the proper name) in conversation with Mr. Farid and his wife I found that Fraid had been member of Iranian Tudeh Party in the past and he was afraid that this would affect his affection request for permanent resident.

7. I am told that Bakhtar Fimug is mailed with a Nonprofit stamp. This means that the organization sponsoring it must have a copy of this constilution submitted to past office for approval as classification as non profit organization. I will unvestigate this and will report on it later.

Sincerely Eric

۹۵۹

از: حسینی، محمد/۱۲

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۶/۱/۲۶ - شماره الف ۱۱۲

به مرکز - جمال

دوست عزیز: نامه مورخه ۱۰ ژانویه ۱۹۶۶ شما رسید خواهش می کنم در آتیه به نکات زیر توجه فرمایید: ۱- کلیه نامه های خود را شماره بگذارید. ۲- در جواب وصول گزارشات ما را با ذکر شماره نامه رسیده اعلام دارید که از نظر امنیت سازمانی ما بدانیم هیچ نامه ای گم نشده است. ۳- اخبار ارسالی وصول شد و مطالب آن بی اندازه جالب و مفید بود و در ذیل هر جا که جوابی به نامه شما لازم بود داده خواهد شد. ۴- خواسته بودید که گزارشتان به زبان انگلیسی باشد خواهش می کنم توضیح دهید که آیا منظورتان کلیه مکاتبات است یا فقط گزارش های مخصوص. ۵- آدرس من همان آدرس سابق است و تغییر نکرده است و فعلاً از تعویض کار منصرف شده ام و به احتمال قوی سال آینده در همین جا خواهم بود. ۶- بنده قرار است اوایل ماه فوریه سفری برای کمیته صلح به نیویورک بکنم در این سفر سعی خواهم کرد که شخصاً بروم و ابوالحسن را ببینم و با او صحبت کنم و بینم تا چه اندازه می شود اطلاعات بدست آورد. من یا شما موافق هستیم که رابطه بین ابوالحسن و Julius برقرار است حتی مسافرت پارسا به اروپا (که من از آن اطلاع نداشتم) یا این بستگی خواهد داشت من سعی می کنم از او اطلاعاتی بگیرم. و بینم چه رابطه ای بین ابوالحسن و Julius وجود دارد. ۷- در نامه های گذشته سوال شد که اگر اطلاعاتی درباره **جبهه ملی سوم** دارید که آنها کی هستند و چه می کنند فوری برای اینجانب ارسال دارید که در مذاکرات کمیته صلح برای ما موثر است. ۸- در مورد باختر امروز اگر اطلاعات جدیدی به دست آمد ارسال خواهد شد. ۹- در مورد ماشین چاپ جبهه در تبعید فکر نمی کنم ماشین پیش فاطمی باشد ولی سعی می کنم محل آن را فهمیده به شما اطلاع دهم. ۱۰- درباره اسامی کسانی دیگر که آقای **فرید** گفته بودند متأسفانه چون در موقعی که ایشان حرف می زدند فرصت نشد اسامی را بنویسم بقیه اسامی از خاطر رفت. ۱۱- رفیق ما **دکتر کیهانی** دوباره نامه دیگری از **جعفر نیا** داشت که دوباره همه اش ناله کرده بود. آدرس او عبارت است از (مشهد خیابان جهانبانی شماره ۱۵۹) هفته گذشته بنده نامه ای برای او نوشتم و غیرمستقیم به او اشاره کردم که دوستان تو در آمریکا و اروپا خیلی مایل هستند با تو در تماس باشند. او در نامه اش برای کیهانی نوشته بود نامه ها سانسور می شود. بنده سعی می کنم از راه مطمئن نامه ای برای او بفرستم و پیغام شما را به او می دهم بدون بردن اسم. ۱۲- درباره ماشین چاپ ماه آینده از نیویورک خواهم آورد و پس از تعمیر ارسال خواهد شد. فقط من آدرس **کمال** را ندارم چون که آدرس قبلی که داشتم پس از تصمیم عدم رابطه مستقیم نابود کردم. بنابراین بنویسید که آدرسی که ماشین چاپ باید فرستاده شود چیست. در ضمن ما باید بدانیم اگر وجوهی خواستیم بفرستیم به چه اسمی و به چه آدرسی بفرستیم -

فعالاً ما صندوق مالی نداریم. ۱۳- paper plate برای شما تهیه و ارسال خواهد شد. آدرس بفرستید. کتابچه فرستاده شده را دیود باید برای شما بفرستد. ۱۴- درباره دوربین نوشته بودید باید متذکر شوم که ذره بین دوربین عکاسی معمولی به درد این کار نمی خورد چون که focal Length فاصله کانونی آن کم است شما یک ذره بین لازم دارید با فاصله کانونی ۱۲ تا ۱۷ اینچ. در نامه گذشته رابطه فاصله کانونی و اندازه تصویر را برای شما نوشتم و اینجا تکرار می کنم.

Focal Length of lens	Image area on negative for some size
12"	12"x14"
14"	14"x17"
16"	16"x12"
18"	18"x24"

درباره enlarger هم برای کاری که شما می خواهید زیاد مفید نیست چون همان طوری که گفته بودید جای فیلم آن کوچک است. بهترین راه برای شما پیدا کردن دوربین های فانوسی قدیمی عکاسی و تبدیل آن به دوربین طبق نقشه قبلی است. به ضمیمه این گزارش یک کتاب به اسم Line Photography برایتان می فرستم که کتاب عالی است در مورد فرمول Developer و fixer قدری با مال فیلم های معمولی فرق دارد. در این کتاب در صفحه ۷۱ برای developer و صفحه ۷۴ برای fixer این کتاب را هر وقت بخوانید که به شما اطلاعات بی اندازه ای درباره عکاسی می دهد. فرمول های بالا برای فیلم و Negative paper خوب است. منظور شما را از اینکه گفته بودید ماشین addressograph آنجا ۵۰ تا ۶۰ دلار است نفهمیدم. منظورتان از ماشین addressograph چیست چون که این کمپانی حدود ۱۰ مدل ماشین چاپ ۴ مدل ماشین جمع آوری collator و ماشین چاپ آدرس و غیره درست می کند بنابراین منظور شما را نفهمیدم که کدام ماشین را می گوئید. به هر حال تا آنجا که ممکن است من سعی می کنم ماشین چاپ را هر چه زودتر برایتان بفرستم. ماشین platemaker را هم می گردم بینم پیدا می کنم که بخرم. فعالاً شما پیش من ۱۴۰ دلار از فروش ماشین platemaker دارید. رفیق تماس ما با شما از هر چیز برای ما بهتر است و روح مبارزه ما را زنده نگاه می دارد. من به این نتیجه رسیده ام که کار ما را اگر کسی واقعاً بخواهد به طور کامل انجام دهد یک کار دائمی است چون که مقدار زیادی وقت مطالعه و مقدار زیادی وقت سفر می خواهد. به هر حال من می دانم که راندمان کارمان خوب نیست ولی در شرایط فعلی لنگ لنگ راه می روم. راستی آیا شما کتاب The

General T.N GREENE که توسط Guerrilla and How to Fight Him که مجموعه ای از مقالات مختلف است که توسط PRAEGER انتشار یافته خوانده اید یا نه؟ اگر نخوانده اید حتماً آن را بخوانید بسیار مفید و گردآوری شده و توسط PRAEGER انتشار یافته خوانده اید یا نه؟ اگر نخوانده اید حتماً آن را بخوانید بسیار مفید و جامع و آموزنده است. ۱۵- وضع نشریات جبهه ملی آمریکا خیلی خراب است مدت ۶ ماه بعد از کنگره جبهه ابداً یک نشریه نداده بود بالاخره در اثر فشار همگی و با کمک من مهندس بیرانوند شماره اول برای جبهه دو ماه قبل درآمد و شماره دوم هم دو هفته قبل انتشار یافت (تهیه شده) ما احتیاج شدید به مطلب برای آن داریم و اخبار. من مجبور شده ام مقداری اخبار برای آنها بدهم و سر مقاله شماره آخر را هم می نوشتم. اگر مطلب دارید برای من بفرستید که به آنها بدهم. از اخبار قابل انتشار هم برایمان بفرستند. ۱۶- در نامه قبل اشاره به **نزاع بین توده ای های چینی و روسی** شده بود و نتیجه گرفته شده بود که اگر ما بتوانیم باید از روسیه برای نهضت خودمان کمک بگیریم. بنده مدت یک ماهه اخیر مقدار زیادی در این باره فکر کرده ام که بالاخره به این نتیجه رسیده ام که از نظر استراتژی گرفتن کمک از روسیه یک اشتباه سیاسی است به دلایل ذیل: **الف - رابطه شاه و روسیه** روز به روز بهتر می شود و Tension بین دو کشور دارد هر چه بیشتر کم می گردد. اگر دولت شوروی برای بهبود رابطه خود با ایران سران حزب کمونیست ایران را تحویل شاه داد چه دلیل هست که این کار را برای گرفتن یک اوانس از شاه با ما نکند؟ **ب - منافع دولت شوروی** و منافع ما با هم تضاد دارد بنابراین از لحاظ عملی همکاری آنها با ما فقط وقتی خواهد بود که آنها مطمئن باشند که در این جریان از ما استفاده خواهند کرد. **ج - از نظر آمریکا** اگر نهضت ما با کمک روسیه و یا چین باشد امکان دخالت نظامی آمریکا در ایران خیلی زیاد خواهد بود. بنابراین گرفتن کمک از همسایه شمالی ما از نظر سیاسی کار صحیحی به نظر من نمی رسد. البته ممکن است در مراحل بعدی و در آینده وضع بین المللی طوری تغییر کند که امکان این همکاری باشد ولی با حساسیت آمریکا در مورد **ویتنام و آمریکای جنوبی** - امکان Radical Reaction توسط آمریکا در موقعیت فعلی وجود دارد. البته همانطوری که در گذشته گفته بودم البته نیروی ما متکی به ملت ایران باشد و با حتی کمک از ممالک عربی نگردد و از خود در داخل ایران قدرت نشان دهد آمریکا به نظر من با چین بزودی compromise خواهد کرد و کمی Hands off policy بازی کند. ۱۷- طبق روزنامه N.Y. Times و Pgh. Post gazett خبر شما درباره موفقیت عده ای از انقلابیون ایران صحت دارد. این دو خبر به ضمیمه فرستاده می شود. ۱۸- سوال - آیا بردن مقدار زیادی از ارتش به جنوب ایران قبل تر و ایران و عراق واقعاً برای راندن عراقی ها بوده یا برای سرکوب کردن عشایر جنوب؟

اینطور استنباط می شود که این عمل جهت کوبیدن عشایر بوده و اسم عراق به عنوان عذر برای حرکت ارتش به جنوب بوده است. ۱۹- **جانسون و ویتنام**. مسأله ویتنام روز به روز بغرنج تر می گردد. جانسون سعی کرده که مهارت خود در پیش بردن هدف های خودش که در امور داخلی به کار برده در سیاست بین المللی به کار برد ولی بر خلاف امور داخلی در خارج مواجه با شکست عجیبی بروبرو شده است. طرز فکر مردم آمریکا را به طور کلی می توان به دو قسمت کرد. ۱- آنهایی که با ادامه جنگ ویتنام مخالفند و معتقدند که آمریکا باید با حفظ ظاهر از ویتنام خارج شود و یا اینکه در ویتنام جنوبی بمانند و قدرت فعلی خود را حفظ کند و حمله به ویتنام شمالی نبرد. ۲- آنهایی که معتقد هستند که آمریکا باید با تمام قوا ویتنام شمالی و کامبوجیا و لائوس را بمباران کند و حتی اگر لازم شد کمونیست چین را هم مورد حمله قرار دهد. کلیه سران نظامی آمریکا جزو دسته دوم هستند و جانسون را شدیداً تحت فشار قرار داده اند مک نامارا و راسگ هم به طور کلی طرفدار این طرز فکر هستند. افراد معمولی آمریکا هم از جنگ خسته شده اند و می خواهند جنگ زود پایان یابد و آنها هم معتقد هستند که باید آمریکا تمام نیروی خود را متمرکز کند و جنگ را خاتمه دهد و کمونیست ها را از بین ببرد. تعداد کسانی که طرفدار طرز فکر شماره ۱ هستند خیلی محدودند این عده عبارتند از استادان دانشگاه - اکثریت دانشجویان که به امور سیاسی وارد هستند و تعداد ۷ نفر سناتور دموکرات هستند:

Fulbright ,Vance Hartke (D. Indiana), E.J. Mearns (D. Minn), Frank B Moss (D.Utah),
Queutin N. Burclich (D.N.D.), Lee Metcalf (D. Mont), George McGovern (S.D.), Wayne Morris

این نمایندگان سنا دارند سعی می کنند تا دسته قوی در سنا درست کنند بر علیه جانسون. مخالفت این عده با جانسون مخصوصاً بر سر شروع بمباران ویتنام شمالی است که آنها مخالف آن هستند. ولی به طور کلی **جانسون** آن قدر سناتور پشتیبان دارد که مخالفت این عده زیاد موثر نخواهد بوده این طور احساس می شود که بمباران ویتنام شمالی همین روزها شروع خواهد شد. آمریکا به طور کلی احساس می کند که **چین کمونیست** مستقیماً وارد این جنگ نخواهد شد و سروصدای چنین فقط به منظور تبلیغات است. از طرف دیگر وضع اقتصادی داخلی خیلی حساس می باشد. دولت جانسون سعی می کند که مردم را به وحشت نیندازد ولی خرج جنگ در ویتنام به قدری زیاد است که جانسون Income Tax , exercise tax که کم شده بود درباره اضافه کرده که درآمد بیشتری برای خرج جنگ داشته باشد. وضع دموکرات ها در انتخابات آینده زیاد خوب نخواهد بود چون که Boom اقتصادی

فعلی در آمریکا بیشتر مربوط به خرج کلان اسلحه برای ویتنام است و اگر آمریکا جنگ ویتنام را پایان دهد اقتصاد داخلی حتماً دچار یک inflation خواهد شد. روزنامه های آمریکایی از جمله Newsweek - New York Times به طور کلی با طرز کار جانسون در سیاست خارجی مخالف هستند - (مقالات ضمیمه شده N.Y. Times درباره ویتنام را بخوانید) و مخصوصاً نشریه Peace Champaign جانسون را مورد حمله قرار داده اند و این طور وانمود کرده اند که این Champaign برای کوتاه کردن صدای مخالفان داخلی است. اولاً اگر هدف اصلی صلح بود راه های دیگری برای این کار وجود داشت این نشریات شک خود را به حسن نیت دولت آمریکا برای به وجود آوردن اظهار داشته اند - (مقالات مجله Newsweek و مجله New Times مطالعه شود). متأسفانه **جانسون** در راهی افتاده که دیگر راه برگشت ندارد به احتمال قوی بمباران ویتنام شمالی و کمبودی و لائوس با شدت هر چه تمام تر شروع خواهد شد و احتمال اینکه این نزاع به دخالت چین کمونیست هم سرایت کند وجود دارد. البته در صورتی که چین کمونیست وارد جنگ شود وضع خاورمیانه بسیار وخیم خواهد بود زیرا به احتمال قوی روسیه برای Diversion پراکندگی ممکن است به هندوستان و پاکستان حمله کند. ۲۰- اخبار نزاع بین ایران و عراق که در N.Y. Times انتشار پیدا کرده بود ضمیمه شده است. ۲۱- اخبار مربوط به اسرائیل و تهیه موشک از نیویورک تایمز ضمیمه شد. ۲۲- اخبار مربوط به اردن هاشمی و یمن ضمیمه شد. ۲۳- اخبار مربوط به Arm Smugglers ضمیمه شد. اگر با این باند تماس گرفته شود شاید خرید اسلحه برای ما آسان شود. ۲۴- شماره آخر ایرانی جبهه و باختر امروز ضمیمه شد. ۲۵- به دعوت ایرانیان شهر آقای کاظم (کاتم) که از سفر اخیر آفریقا برگشته بود سخنرانی آقای تحت عنوان "Future Role of Military in Iran" اظهار داشت که جالب توجه بود. او اظهار داشت که برای فهمیدن ارتش ایران باید دید چه کسانی ارتش ایران را تشکیل می دهند و بعد از اینکه فهمیدیم چه کسانی متشکل آن هستند می توانیم بفهمیم چه راهی در آینده پیش خواهد گرفت. چهار طبقه مشخص در ارتش ایران وجود دارد این چهار طبقه عبارتند از (بعد از ۱۹۶۰):

1-Upper Class, 2- Intellectuals (Middle Class): a- National Front Supporters , b- Communists , 3-Professionals: Trained non Political Officers 4- upward Mobile – these are people from poor class which have found a place for themselves in army and have found power and Money which weren't available to them in any other Profession.

از این چهار دسته - **دسته اول**، در اثر مهارت شاه دسته اول کم کم قدرت خود را بعد از ۱۹۶۰ از دست داده است. شاه با گذاشتن افراد مقتدر در قسمت های مختلف ارتش از حس نزاع برای قدرت آنها استفاده کرده و هر یک را وادار به مواظبت دیگری کرد و نتیجه آن شد که هیچ کدام فرصت دست از پا خطا کردن را نداشتند. از سال ۱۹۶۴ به بعد این افراد به طور کلی قدرت خودشان را از دست دادند و بنابراین نزدیک ترین خطر کودتا برای شاه از بین رفت شاه با استفاده از ارتش **دسته دوم** را سرکوب کرد و با کمک سازمان امنیت این عده را مرعوب کرد به طوری که این عده که داخل ارتش هستند فرصت نفس کشیدن ندارند. این عده هم مثل گروه اول برای شاه خطرناک بودند ولی خطر آنها فعلاً به مراتب کاسته شده است. **دسته سوم** که افسران نظامی که دخالتی به کارهای سیاسی نداشته و هدف آنها این است که یک افسر خوبی بوده و از کشورشان دفاع کنند. این افراد مورد اطمینان شاه بوده و نزدیک ترین برنامه برای او محسوب می شوند و این عده در آینده حافظ او خواهند بود. **دسته چهارم** - از همه دسته های دیگر به شاه و قاطع تر می باشند و دسته سوم و چهارم اندازه شان هر روز بزرگ تر می شود و کنترل ارتش بیشتر به دست آنها می آید. پس از بحث مفصل آقای کاظم نتیجه گرفت که وفاداری دسته سوم و چهارم شاه را برای مدت طولانی در قدرت نگاه خواهد داشت و این وفاداری روزافزون است و پیشنهاد می کرد که به نظر او هیچ گونه کودتایی در داخل ارتش به نظر نمی رسد. بنابراین نیروهای ملی از راه ارتش به قدرت نخواهند رسید. او پیشنهاد می کرد که **پاکروان** از متفکرترین و باهوش ترین کسانی بود که با شاه همکاری می کرد ولی او هم اخیراً مورد عدم عنایت قرار گرفت. در جلسه سوال جواب در جواب یکی از رفقا که چرا آمریکا شاه را تقویت می کند؟ اظهار داشت که علت اینکه آمریکا از شاه پشتیبانی می کند این است که فعلاً هیچ قدرت دیگری که لیاقت رهبری داشته باشد وجود ندارد. نیروهای ملی به قدری در هم شکسته و از هم پاشیده شده است که فقط قادر به جنگیدن بین خود هستند و قدرتی ندارند. او اظهار داشت که اگر نیروهای ملی متحد شوند و یک Front قوی نشان دهند دولت آمریکا از آنها پشتیبانی خواهد کرد!!؟ آقای کاظم از من درخواست کرده که با او ملاقات کنم. می گفت چون مدت ۴ ماه در افریقا بوده از اوضاع ایران بی خبر است و می خواهد ببیند چه تغییراتی در ایران حاصل شده است. البته من در تماس خودم با او فقط به عنوان یکی از افراد جبهه ملی تماس خواهم گرفت. و نتیجه مذاکرات ارسال خواهد شد. ۲۶- قیمت Paper Negative را خواسته بودید. این فیلم اندازه 100 sheets/ Box \$17.00 - 10"x12"

چند کتاب برای شما تهیه کرده ام به قرار زیر:

Lithographer's Manual 2 Volumes, Black and white Photography, Halftone Photography

در این کتاب ها کلیه اطلاعات درباره قسمت چاپ و عکسبرداری گنجانده شده است. پس از وصول آدرس شما این کتاب ها را توسط پست زمینی خواهم فرستاد. به امید موفقیت اریک

۹۶۰

از: یزدی، ابراهیم/۱۳

به: حسینی، محمد (اریک)

تاریخ: ۱۹۶۶/۲/۱۶ - A - 52

بسمه تعالی سرور عزیز و گرامی بعد از سلام. موفقیت و سلامتی شما را از خداوند آرزو دارم. گرامی نامه شما، الف ۱۱۲ مورخه ۶۶/۲/۲۶ رسید متشکرم. و اما مطالب: ۱- شماره گذاری می شوند. ۲- در مورد اخبار ارسالی نظریات خودتان را نیز بنویسید - متأسفانه نه شما و نه شپرد نظریات خود یا سایر دوستان چیزی ننوشته بودید. در حالی که ارسال اخبار تنها برای اطلاع نیست بلکه برای کسب نظر و جمع نظرات و برخورداری از راهنمایی های همگانی است. تنها در چنین شرایطی است که تصمیمات عملیات جوشی از پایین به بالا خواهد بود- نظیر یک آب در حال غلیان که بخارات و حباب های آن تبخیر شده. ابتدا از عمق ظرف به بالا می آیند و منعکس می شوند - لذا انتظار دارد که همه دوستان هم به این امر توجه کنند و هم سایر دوستان را توجه بدهند- ما را کمک فکری دهند و یاری نمایند. ۳- در مورد مکاتبات به انگلیسی - البته اگر چنانچه بخواهید با ۲۹ مکاتبه مستقیم کنید باید به انگلیسی باشد نه فارسی ولی بهتر این دیده شد که همه را اینجا بفرستید و پس از اینجا برای ۲۹ بروید - لذا مسأله انگلیسی نوشتن منتفی است. ۴- امیدواریم هر قدر بیشتر - بتوانید اطلاعاتی در مورد **ابوالحسن و ژولیوس** دریافت نمایید و ما را هر چه زودتر باخبر سازید. از طریق Provocation هم اگر بتوانید از ابوالحسن بیرون بکشید که او راجع به **کمال** چه می داند بسیار مفید خواهد بود- **ژولیوس** به کمال نیز به عنوان مسئول معرفی شد. Bass از طرف Fish در تماس دائم است. لذا اگر ژولیوس با ابوالحسن در تماس باشد مسلماً او را از رابطه با کمال باخبر ساخته است و به احتمال قوی ابوالحسن می داند که در حال حاضر کمال کجاست و چکار می کند؟ یافتن چنین شواهدی مفید است. ۵- از جبهه ملی سوم خبری نیست یا ندارم. ۶- از دکتر جعفر نیا بطور ناگهانی و بی مقدمه به

آدرس خانم کمال نامه‌ای رسید که البته بسیار از وضع خود اظهار ناراحتی و گله و شکایت کرده بود - در نامه به او باید از او خواسته شود که اخبار و شایعات موجود را سعی کند اولاً جمع آوری نماید - ثانیاً آنها را اگر بتواند ماشین کند و با پست ارسال دارد. ارسال چنین اخباری که نه اسمی از او است و نه اثری - ولو آنکه در سانسور توقیف شود زیانی نه به او و نه به کس دیگری نخواهد زد. ضمناً از او سوال کنید که آیا به آدرس صندوق پستی که در تهران دارد می توان با او مکاتبه کرد و اسم مستعاری تعیین نمود که اگر نامه به آن آدرس برود بدست او برسانند یا خیر؟ (این آدرس به قرار زیر است:

- Mr. M.Sadeghipoor, P.O. BOX 1230, T.I

کمال در سال گذشته نامه ای به این آدرس برای او داده است اما جوابی و حتی وصول آن را دریافت نکرده. ۷- در مورد ماشین چاپ - لطفاً قبل از ارسال آن، آمادگی آن را برای ارسال خبر بدهید - آدرس کمال را برای شما می تواند برای مواردی که احتیاج به تماس سریع و مستقیم باشد، داشته باشید و آن را استفاده کنید. ۸- راجع به ارسال وجوه - در نامه قبلی برای شپرد نوشته ام - به همان اسم و آدرس ارسال دارید. اگر بتوانید زودتر بفرستید خیلی مفید و بجاست چه سخت در مضیقه مالی هستیم. مجدداً اسم و آدرس را برای شما می نویسم. ۹- کتابچه ارسالی شما رسید متشکرم. در مورد Paper Plate - لطفاً یک بسته در حدود ۱۰ ورق به آدرس زیر ارسال دارید و ارسال آن را به من خبر بدهید تا دستور و راهنمایی کار را برای او بنویسم. این شخص به طرز کارها آنها آشنا نیست باید برایش توضیح بدهم - و چند بار امتحان کنیم و سپس برای کارهای بیشتر از آنها بطور وسیع استفاده گردد. ۱۰- و راجع به آدرسو گراف - منظور تهیه Plate های مخصوص برای پلی کپی آدرس ها به روی پاکت هاست. ماشین کوچکی است که فقط پاکت ها را می توان پلی کپی کرد و عموماً موسسات خصوصی آدرسو گرافی در آمریکا آنها را دارند. کار نوشتن آدرس ها را روی پاکت ها تسهیل می نماید - و برای کار توزیع وسیع بسیار مفید است. ۱۱- کتابی که نوشته اید آن را داریم و مقادیر زیادی از آن را ترجمه کرده ایم. ۱۲- راجع به مسأله همکاری با جناح روسی - در جدال میان دو جناح روسی و چینی، تصور می کنم اشتباه در لغات بوده است. منظور آن است که جناح توده ای های روسی نه تنها از نظر سیاسی بلکه از نظر فکری نیز در حال بازگشت به سر می برند. توده ای های روسی به مراتب کمتر از توده ای های چینی ضد مذهبی هستند و بیشتر - شاید به دلیل تجارب گذشته، اظهار به همکاری با سایر سازمان های مترقی می نمایند - شاید هم این امر ناشی از احساس شکست خود آنها باشد

به هر حال مسأله‌ای است که باید بیشتر دوستان مطالعه کرده و نظر بدهند، از توضیحات مفید شما یک دنیا متشکرم. ۱۳- راجع به اخبار ۵۵ نفر در گزارش جداگانه ای بطور مبسوط خواهم نوشت. اصل خبر صحت دارد لطفاً بریده روزنامه آن را در این مورد برای ما ارسال دارید. رویه باختر امروزی ها و سایرین را برای ما بنویسید. ۱۴- حرکت ارتش به جنوب در مرز ایران و عراق برای کنترل شدیدتر مرزها بوده است. فشار و Tension در منطقه زیاد است. احتیاج به یک تفسیر سیاسی دارد. ۱۵- از تفسیر و توضیحات شما در مورد ویتنام بسیار متشکرم. ۱۶- از توضیحات راجع به سخترانی کاظم متشکرم. استدعا می شود از نظر سرعت کار ما این گونه مطالب را بصورت جداگانه ارسال دارید تا سریع تر بتوان بهره برداری کرد. ۱۷- راجع به مطالب مربوط به دوربین و غیره جمال برای شما خواهم نوشت، عجلتاً شما را به خدا می سپارم قربان شما **کمال**.

۹۶۱

از: **حسیبی، محمد (اریک) / ۱۴**

به: **چمران، مصطفی (جمال)**

تاریخ: **۱۹۶۶/۸/۳ - A-115**

دوست گرامی جمال: نامه شماره (A-52) شما رسید و مطالب زیر را بعرض می رساند. در مورد اظهار نظر در مورد اخبار و مطالب دیگر سعی خواهد شد، مکاتبات هم تا حد امکان فارسی خواهد بود و فقط بعضی مباحث ممکن است به انگلیسی باشد. در مورد **ابوالحسن و ژولیوس** در سفر گذشته به نیویورک سعی کردم اطلاعاتی بدست آورم ولی موفقیت زیادی حاصل نشد. به علت اینکه وقتی قرار بود بروم ابوالحسن را ببینم او کار داشت و موفق به دیدار او نشدم. ولی با خواهرزاده ابوالحسن مفضلاً بحث شد. در ضمن آقای **فرج الله اردلان** هم آمده بود. نیویورک با او صحبت کردم و سعی کردم بینم از کمال اطلاعی دارد ولی او می گفت شنید یکی دو سال گذشته او به اروپا آمد ولی او را ندیده و اطلاع ندارد در کجا است. از **خواهرزاده ابوالحسن** درباره اینکه در سفری که اخیراً به اروپا کرده بود آیا با ژولیوس تماس گرفته است یا نه، و تا آنجا که من درک کردم با ژولیوس تماس نگرفته است. از او سوال کردم نظر ژولیوس درباره **باختر امروز** چیست؟ جواب داد که از نظر کلی موافق است، ولی از نظر جزئیات ممکن است اختلاف سلیقه وجود داشته باشد. درباره رابطه ژولیوس و ابوالحسن او اظهار

داشت که ژولیوس حرف ابوالحسن را مثل حرف خدا می‌داند حتی می‌گفت ژولیوس می‌گوید که او خاک پای ابوالحسن را می‌بوسد!! در مباحثه مفصلی که بین بنده و خواهرزاده ابوالحسن صورت گرفت من سعی کردم بینم آیا جبهه ملی در تبعید برنامه‌های اساسی تری دارند یا نه؟ سوال کردم رفیق حال که ما می‌خواهیم جبهه‌ها را یکی کنیم بنظر تو روش آینده جبهه چه باید باشد. و از چه راه می‌توان قدرت در دست گرفت؟ او معتقد بود که جبهه باید خودش و تشکیلاتش را قوی کند و به وضع فعلی فعالیت نمایند تا فرصت خوبی بدست آید، بعداً از فرصت استفاده کرده سر کار آید. بعد مطلب مربوط به توقیف ۵۵ نفر پیش آمد و من مطلب را بسط دادم. خواهرزاده ابوالحسن می‌گفت در ایران بدست گرفتن قدرت توسط **جنگ های پارتیزانی** غیرعملی و غیرممکن است و این دسته‌های کوچک انقلابی جز اتلاف وقت فایده دیگری ندارد. سوال شد پس از چه راهی می‌شود راه را باز کرد. گفت فرض کنید وسیله‌ای فراهم کرد که شاه ترور شود و آن وقت همه سران ارتش به جان هم می‌افتند. در این موقع جبهه ملی باید خودش را کنار بکشد و بگذارد دشمن هایش به جان هم بیافتند. بعد جبهه قدم جلو گذاشته از ضعف نیروهای مخالف استفاده کند و قدرت را در دست بگیرد. ایشان می‌گفت بنظر او این تنها راهی است که عملی است، زیرا جنگ های پارتیزانی به علت عدم اطلاع کارگر و زارع ایرانی غیرممکن است و زیاد طول می‌کشد، سرکشی ارتش هم که فعلاً امکان ندارد. بنابراین بهترین راه ترور شاه و عده‌ای از همکاران او است. این طور به نظر می‌رسید که حتی در نظر دارد که جبهه در آینده در خفا نقشه‌ای در این مورد بکشد یا اینکه عده‌ای در داخل جبهه این نقشه را بکشند و شاه را ترور کنند و او معتقد بود که این عمل در خارج کشور آسان تر است. به هر حال من این طور احساس می‌کنم که حداقل خواهرزاده ابوالحسن برنامه اساسی‌ای در زیر سر ندارد و یا اگر دارد با مهارت عجیبی آن را از من پنهان کرد. ولی حدس من اینکه برنامه‌ای اساسی‌ای در کار نیست. اطلاع بیشتری اگر در مورد رابطه ژولیوس و ابوالحسن بدست آمد بلافاصله ارسال خواهد شد. درباره نامه نوشتن اینجانب به **جعفرنیا** اقدام خواهم کرد ولی جعفرنیا فردی بسیار زودباور و ساده لوح و گرچه جوانی است بی اندازه صمیمی و راستگو ولی از نظر امنیت سازمانی زیاد با احتیاط نیست. بنابراین اگر رابطه مستقیم برقرار نباشد برای شما بهتر است. مثلاً در نامه‌ای که برای من داده مستقیم نوشته که فلانی در لبنان است و اسم برده و این کار صحیحی نیست. من برایش نوشتم که اسم نبرد و در نامه از رابطه خودم با شما هیچ گونه ذکری نکردم. آدرس پستی جعفرنیا به قرار زیر است خیابان خسروی، شماره ۲۰۲ مشهد. در مورد ماشین بالاخره سه هفته قبل به نیویورک رفتم و trailer گرفته ماشین را

از فرید گرفتم و آوردم اینجا و بردم سر کارم. وضع ماشین خیلی بد بود، حتی مدت سه چهار ماه مرکب را روی ماشین گذاشته بود و تمیز نکرده بود. و چند جای ماشین را هم شکسته بود. من مدت دو هفته هر شب سر کار ماندم و روی آن کار کردم تا بالاخره پس از درست کردن بعضی از قسمت های ماشین بالاخره آن را درست کردم. آزمایش نهایی آن را این هفته یا هفته آینده خواهم کرد زیرا می خواهم مطالبی برای جبهه چاپ کنم. بالاخره امیدوارم اگر کمک مادی بکنید بتوانم ماشین چاپ را تا حدود یک ماه دیگر برای شما ارسال دارم. در مورد Plate maker یک ماشین نو مدل جدیدتر همان که داشتیم گیر آوردم که خیلی عالی است. و قیمت آن اینجا \$495، بالاخره با هزار زحمت آن را به قیمت \$250 خریدم و قرار شد پول آن را هم در چهار قسط بدهم. من \$140 از بابت فروش ماشین قبلی داشتم و حدود \$50 هم از خودم روی آن می گذارم می شود \$190، خرج خرید 1000 Paper Plate حدود \$40 (متاسفانه Paper Plate هایی که من داشتم و گفته بودم مفتی می گیرم به ماشین چاپ نمی خورد) و خرج خرید لوازم دوار برای Plate Maker \$25 - \$75 برای کرایه فرستادن ماشین. جمع کل شامل حدود دلار $250 = 140 - 250 + 4 + 25 + 75 = 390$ - از این منبع موجودی \$140 - بقیه وجوه لازم \$250 است (حداقل). از این مبلغ من حدود \$50 را می دهم و از رفقا هم درخواست کرده ام که \$200 بقیه را بین خودشان تقسیم کنند. امیدوارم که هیچگونه خرج برای شما نتراشم و خرج ماشین را خودمان بین خودمان تقسیم کنیم. درخواست کرده بودید DI Plate نمی دانم 10 یا 100 تا برای شما بفرستیم من سعی می کنم یک بسته 50 تایی بفرستم. ضمیمه این نامه گزارشی کمیته صلح برای شورا تهیه کرده ارسال می شود. محل کنگره N.Y خواهد بود و ما امیدواریم که این فصل جدید برای نهضت ملی موفقیت آمیز باشد. دوستان: با کمال تاسف این نامه که مدت ها قبل نوشته شده بود به علت گرفتاری تا امروز به تأخیر افتاد. بنابراین بعضی از مطالب آن کهنه شده است. چنانکه مطلع هستید **گزارش کنگره** مجزا فرستاده شد. درباره ماشین چاپ پس از درست کردن اولیه آن در موقع آزمایش دوباره به اشکالاتی زیاد برخوردیم و مجبور شدیم مقداری زیادی از Parts آن را تعویض کنیم. این باعث شد که خرج تخمینی در فوق غلط از آب درآید. در واقع خرج آن بیشتر شد. در هر صورت **اندیشه جبهه** را من شخصاً روی آن چاپ کردم. چنانکه ملاحظه می کنید بجز چند صفحه ای که خوب نشد بقیه اش بسیار عالی شد و فعلاً ماشینی مثل ماشین نو است. گزارش مفصلی درباره طرز بکار بردن ماشین و نکاتی درباره آن ارسال خواهد شد. بالاخره ماشین را در دو دسته با لوازم یدکی و Supplier بسته بندی کردم. یک بسته که حاوی ماشین چاپ است به

وزن ۵۹۰ پوند و یک بسته که شامل Plate Maker می باشد به وزن ۱۵۶ پوند آنها را به وضع خیلی عالی بسته بندی و در صندوق چوبی گذارده ام و فقط منتظر رسید آدرس برای فرستادن می باشم. من به کمپانی Shipping Company گفته ام این ماشین نیم دار است و من آن را به عنوان Gift برای پسرخاله ام Cousin می فرستم. آنها می گفتند که بسته را نمی شود به آدرس صندوق پستی فرستاد، باید به اسم یک فرد و یا آدرس منزل و یا محل کار باشد. گمرک آن را هم شما خودتان در موقع ورود خواهید داد. به هر حال پس از رسیدن آدرس در عرض ۲۴ ساعت ماشین ارسال خواهد شد و فکر می کنم حدود دو ماه هم در راه باشد مگر اینکه با پست هوایی بفرستم ولی خرج آن سرسام آور است. خرج دستی آن \$150 می شود. در داخل ماشین Paper Plate, Metal Plate, Chemical و Spare Parts برای شما فرستاده ام. صورت حساب جدید برای ماشین به قرار زیر است. از این خرج فقط دو فقره آن Estimate است و آن عبارتند از : Paper Plate و Shipping Cost

مخارج مربوط به ماشین چاپ (از حسینی، اریک)

Plate maker..... \$ 250⁰⁰

مقداری که تا امروز من پرداخته ام

Supplier for Plate maker 79.14

paid as of 4/20/66 352.46

Paper plate 40⁰⁰

Repairs + Parts \$ 95⁶²

Shipping charges to overseas 150⁰⁰

Transportation from N.Y..... 25⁰⁰

Total \$ 639.76

140.00

پولی که از فروش Plate maker قبلی نزد من بوده

$$352.46 - 140.00 = 212.46$$

جمع کل طرح 639.76 از این مقدار \$352.46 پرداخت شده بقیه که باید پرداخت شود \$287.30. از این مقدار

امروز مبلغ ۷۰ دلار رسیده $217.30 = 287.30 - 70$ بقیه وجه لازم \$287.30. این مقدار هم امید است توسط بنده

و سایر دوستان پرداخت شود. تعدادی Paper Plate که قرار بود به آدرس دوستی در آلمان فرستاده شود، فرستاده

نشد. بعلت اینکه تمام Paper plate ها را من بسته بندی و داخل ماشین گذارده‌ام. اگر فرستادن آن مهم است بنویسید دوباره مقداری خریده برای ایشان خواهم فرستاد. در مورد **دکتر جعفرنیا** توسط یکی از دوستان که به ایران مراجعت می کرد نامه‌ای برای او فرستادم که در ایران پست کند. **جعفرنیا** نامه را وصول کرد و جواب آن را توسط یکی از دوستان ایرانی فرستاد. در آن نامه من به او گفتم که از بردن اسم و محل دوستان در نامه‌اش خودداری کند و برای دوستان از اسم مستعار استفاده کند. او در نامه‌اش اظهار داشته بود که سازمان امنیت به او کاری نداشته است فقط ناراحتی او از جهت عدم کار بوده است. درباره شما ابدأً ذکر کرده بود و قول داده بود که نامه مفصلی برایم خواهم فرستاد در نامه‌ای که برایش فرستادم و از او خواستم که جواب نامه شما را بدهد. گزارش شما درباره ۵۵ نفر توقیفی رسید و در صورت امکان از مطالب آن در نشریات جبهه استفاده خواهد شد. به امید موفقیت **اریک**

۹۶۲

از: **حسیبی، محمد/۱۵**

به: **چمران، مصطفی**

تاریخ: **دوشنبه ۲۸ ژوئن**

مصطفی جان سلام: انشاءالله که حالت خوب بوده و موفق باشی. من به نیویورک رفتم ولی به علت خرابی ماشینم و کمی وقت موفق نشدم که ماشین چاپ را از **فرید** بگیرم. ولی با او مفصل صحبت کردم و ماشین را check کردم. بنظر من ماشین اشکالی ندارد و فقط او بلد نبوده با ماشین کار کند در هر صورت به او گفتم من با تو تماس می گیرم و به او اطلاع خواهم داد. **فرید** می گفت که دو مرتبه برای من چک فرستاده است ولی من هرگز چکی از او وصول نکرده‌ام و فکر نمی کنم فرستاده باشد. مطلب مهمی که می خواهم در این نامه بگویم از این قرار است. امشب **کاتم** به من تلفن کرد که می خواهد بیاید مرا ببیند و قرار شد شب بیاید اینجا. البته من قبلاً بطور خلاصه با او صحبت کرده بودم و از او خواسته بودم که Reaction دولت آمریکا را نسبت به چنین دسته‌ای برای ما تحقیق کند. **کاتم** می گفت که اخیراً یکی از افراد Iran Desk مال State Dept در پیتسبورگ بود و با **کاتم** در مورد ایران صحبت کرد. **کاتم** می گفت که این فرد خیلی از جریان ایران نگران است و می گفت که بلکه یک نفر

از ما با این شخص صحبت کند. البته کاتم اسم مرا نگفته بود و گفته بود که من صحبت می کنم و آن فرد هم باید از State Dept اجازه بگیرد که با ما صحبت کند. هدف صحبت کردن اینست که آمریکا قول بدهد که در صورتی که نیروهای ملی در ایران اقدامی کردند آمریکا از دخالت خودداری کند. در ضمن آنها باید مطمئن باشند دسته ایرانی که این کار را می کند توده ای نباشد. به هر حال کاتم مایل است که با او صحبت کنم. البته من می خواهم نظر شما را بدانم و قبل از اینکه تصمیمی بگیرم باید با خودمان جلسه ای داشته باشیم و بنیان چنین کاری را بریزیم. من به کاتم گفتم که من باید با کسانی تماس بگیرم و اگر آنها موافق یا مخالف چنین ملاقاتی بودند من به شما اطلاع می دهم. در هر صورت کاتم منتظر جواب من است. مصطفی نظر تو چیست؟ من فکر می کنم باید روی این مطالعه کنیم و حالا که فرصتی در دست است آن را از دست ندهیم کاتم به من اطمینان داده که او از این فرد مطمئن است و هرگونه تماسی گرفته شود از دولت ایران و SAVAK محفوظ نگاه داشته خواهد شد. البته من شخصاً به حرف کاتم اطمینان دارم. به علت گرفتاری آمدن مادرم برای ملاقات و مسافرت به نیویورک هنوز فرصت تماس با دو دوست دیگرم نکرده ام. به هر حال جواب این نامه را فوری بده و شماره تلفن خودت را هم برایم بنویس. کاتم خواهش کرده که تا دو سه هفته جواب تمایل یا عدم تمایل خودمان را به او بگوییم. دوستت **محمد**. راستی شنیدم هفته قبل ایران دوباره شلوغ شده اطلاعی داری؟

توضیحات دکتر چمران ذیل این نامه: ۱- تماس گرفته شود. ۲- هیچ اطمینانی به آنها نمی توان کرد- آنها حتماً ما را خورد خواهند کرد اگر بفهمند. ۳- تا حد امکان باید کسب اطلاع از آنها کرد- اگر مثلاً ما جبهه ملی و سازمان دانشجویان هستیم عکس العمل آنها ترس و وحشت برای چه؟ ۴- در گروه ما کسانی ملی که آنها قانع شوند وجود دارند. ۵- حتی به کاظم هم نمی توان چیزی گفت زیرا او آمریکایی است و امتحان داده است. ۶- هر کجا شلوغ هست باید به شایگان و جبهه ملی و غیره مربوط کرد که گیج شوند، آنها ما را رها نخواهند کرد و دنبال ما می آیند. St.Dept اسامی دوستان ما را بدون شک دارد - مدتی آنها با دوستان ما بازی می کردند- اسم او هم **کاتم** بود - چهار نفر بودند بعداً جدی تر شدند - اظهار نگرانی می کردند - همیشه سوال می کردند اگر این وضع عوض شد چه نوع حکومتی می آید؟ آیا کمونیست نمی شود؟ ما می گفتیم شما چه می خواهید؟ ما کمونیست نخواهیم شد از نظر عقاید خودمان - و بعد می گفتند چه کسی را در رأس حکومت می گذارید؟ می گفتند که فقط یک حکومت انقلابی می آید - **سرتیپ زند** که نماینده دولت ایران در **سنتو** بود پیش بینی شد - معلوم شد که آنها فقط می

خواهند اطلاعات بدست آورند - ولی خود کاتم بعد از یکی دو ماه گفت که فعلاً وضع مناسب نیست - باید برویم بیشتر مطالعه کنیم - اطمینان دارم که آمریکا نمی خواست کمکی کند - کاتم باشرف است ولی باز هم آمریکایی است و منافع آمریکا را ترجیح می دهد - ۶ سال است که S.D را رها کرده ولی هنوز با آنها در تماس است - شاید روی مصلحت او را بیرون کرده اند - خود کاتم ممکن است فرض شود کاملاً طرفدار ماست ولی دوستان او صددرصد طرفدار آمریکا هستند - برخی از دوستان مدتی فکر می کردند که آمریکا شرافتمندانه دنبال قدرتی است که روی کار آید و ایران کمونیست نشود ولی معلوم شد که مسأله داور مهم تر است - و ما تا وقتی قدرت بدست نیاوریم آنها رو ما حساب نخواهند کرد - اینها نمی خواهند سرنخ ها را پاره کنند - ولی اگر روزی ما ضربه بزنیم که بفهمند ایران مصر یا کوبا خواهد شد آنگاه کاتم یا دیگری خواهد آمد مثل **جان بولینگ** - اینها می دانند که وضع نامناسب است و مردم به سمت انقلاب می روند. **محمد** قیافه استفهام آمیز بخود بگیرد - بعد از اصلاحات ارضی و رفرم چطور می شود منتظر انقلاب بود؟ باید آنها را کمی مسخره کرد. حتی یک نکته به آنها داده نشود - فقط سعی شود با آنها صحبت شده خبر بیرون بیاید. خویشاوندی - عضویت شورا - جبهه ملی ... به هیچ وجه سرنخ نباید به آنها داده شود. در تهران با تمام اعضاء شورای جبهه و حتی توده ای ها در تماس بوده نبض اجتماع را در دست دارند حتی با طیب و شعبان و غیره. اینها می دانند که هرکس چه کاره است و دیگر از تیپ های شایگان و غیره نمی ترسند. ولی از چیزهای دیگری می ترسند که جوانند و با شایگان ها رابطه ندارند. یک بار باید آنها را مسخره کرد - البته این جریان را قطع نمی کنند - و هر کجا که خطر و سرنخ است باید آن را وصل به دیگران کرد نظیر شایگان. به هیچ وجه تحت تأثیر دوستی او قرار نگیرید و همه چیز را مطرح نکنید - نگران قطع رابطه نشوید - آنها نفهمند که محمد بازی می کند - بلکه باید خیلی طبیعی باشد - قدرت و مقاومت ما - عکس العمل شوروی - ۱۹۱۹ - عکس العمل جهانی - تماس با شوروی ها و تحریک آنها ... آنگاه می توان توسط کاتم و غیره پیغام داد که حاضر به سخن هستیم زیرا آن روز علنی شده و رهبر معلوم شده و رابط نیز اگر هم گرفتار شد اشکالی ندارد - اگر آنها نخواهند کلک بزنند ساده می توان به آنها فهماند مثلاً چه کسانی مبارزه می کنند.

۹۶۳

از: **حسیبی، هوشنگ/۱**

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۳ - ۱۹۷۴/۱۰/۲۶ - آذر ۱۳۵۳

حضور محترم جناب آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام و تجدید ارادت انشاءالله که حال حضرتعالی و خانواده خوب بوده و قرین صحت و سلامت بوده باشید. من در نامه ی پسر عمویم **محمد** نمره تلفن حضرتعالی را فرستادم و تلفن جدید ایشان هم ۰۸۳۹-۴۴۱-۴۱۲ می باشد. لابد به خاطر دارید در شبی که ما افتخار زیارت شما را داشتیم شما متذکر شدید داشتن جلسات و روابط درست در بین ایرانی های **مینه سوتا** نیازمند هدایت صحیح است. من در شرایط فعلی چنین گروه یا فردی را در بین خودمان نمی بینم، آنهایی که از نظر من ارجعیت دارند دو دوزه بازی می کنند و کسی نمی داند برنامه آنها چیست و جوان ترها هم مثل من چیزی بلند نیستند و یا خیلی خیلی گرفتارند. شما راه حلی ارائه فرمودید که می تواند کمک بزرگی باشد. یک نکته به نظر من می رسد که بایستی متذکر شوم و آن این است که اگر فقط دارای یک نوع خوراک برای جمع آوری دوستان داشته باشیم از هم پاشیدگی زودرس خواهیم داشت. و این حقیقت را باید بگویم بسیاری از دوستان عمق تعالیم اسلامی را درک نکرده و تعصب ضد مذهبی دارند به این مناسبت عامل جمع آوری دوستان بایستی چند چهره باشد تا بتواند گروه کثیری را بر بگیرد و با جهتی حضرتعالی و سایر دوستان با تجربه ی شما در **تگزاس** تأمین می کنند به نتیجه مطلوب نزدیک تر شود. من بیش از این وقت حضرت عالی را نمی گیرم و در خاتمه مجدداً تجدید ارادت می کنم و از درگاه خداوند متعال آرزوی سعادت و سلامت شما و همه مومنین را در تگزاس دارم. خدانگهدار با تقدیم احترام

هوشنگ حسینی

۹۶۴

از: حقگو، جمشید/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۰/۹/۸

جناب آقای دکتر یزدی سلام. نمی دانم بنده را اسماً بخاطر می آورید یا نه. ولی فکر می کنم حضوراً حتماً بشناسید. من یکی از اعضای **انجمن اسلامی دانشگاه تهران** بودم و در کنگره انجمن های اسلامی ایران و بسیاری از جلسات و سخنرانی های مسجد هدایت و غیره در خدمتتان بودم. تابستان گذشته جهت ادامه تحصیل به این دیار آمدم، موقع آمدنم که برای خداحافظی به قم رفته بودم دوستان عزیزم آقای **خسروشاهی** و آقای **حجتی** آدرس شما و آقای **علی آرام** را به من دادند که از لحاظ انجمن اسلامی فارسی زبانان با شما در تماس باشم. البته من خود را از جهت وظایف اسلامی خودم، موظف به همچو تماسی می دانستم و به راهنمایی یکی دیگر از دوستانم اخیراً از **انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا** تقاضای عضویت کرده ام. خود را ملزم می دانم که در این شهر به یاری خدای بزرگ اسلام را پایه گذاری کنم. تا به حال در اینجا هیچ گونه فعالیت اسلامی نشده است، در بحث هایی که کم و بیش با دانشجویان کرده ام می بینم که به مسائل اسلام در عین بی خبری با دیده احترام می نگرند، و علاقمند دانستن چیزهایی از اسلام هستند ولی متأسفانه هیچ گونه نشریه اسلامی به زبان انگلیسی در اختیارم نبود که عرضه کنم و باید بگویم که از این موقعیت و از این خلاء از طرف گروهی از اقلیت مطرود خیلی سوءاستفاده شده است که خود بحث دیگریست. در هر حال مشتاقم که در جریان مسائل دنیای اسلام باشم و مسلماً نظرات و راهنمایی های شما برایم بسیار ارزنده خواهد بود. نمی دانم در این زمینه به آقای علی آرام هم باید نامه بنویسم یا نه. ارادتمند **جمشید حقگو**

۹۶۵

از: یزدی، ابراهیم/۲

به: حقگو، جمشید

تاریخ: ۱۹۷۰/۹/۱۱

دفتر مرکزی، گروه فارسی زبان، انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا

برادر ایمانی عزیز آقای جمشید حقگو بعد از سلام: "سلام بر آن جان پاک که حق گوید و از تکاپوی خویشتن حقیقت جوید" (امام علی ع). نامه ۸ سپتامبر شما را دریافت کردم و همت و اراده شما را در تنظیم یک جنبش و حرکت اسلامی در شهری که ساکن هستید تبریک می گویم. نامه شما را وقتی دریافت کردم که از **نشست سالیانه**

گروه فارسی زبان بازگشته بودم. جای شما خالی محیط بسیار دوستانه و صمیمانه ای بود. گزارش کامل این نشست در دست تهیه و تکثیر است و بزودی برای شما فرستاده خواهد شد. لطفاً برگ عضویت پیوست را تکمیل کرده و به آدرس مسئول تشکیلاتی گروه: Mr.Y.Mokhtarzadeh,P.O.Box 181Md ارسال دارید. آدرس شما را برای انتشارات می فرستم و آنها هم بطور مرتب هر نشریه ای که برای ما برسد یا خودمان چاپ کنیم مرتباً جهت شما خواهند فرستاد. لطفاً ما را از تغییرات آدرس خود باخبر سازید. اسم و آدرس هر فارسی زبان علاقمندی را در هر کجا که هست برای ما ارسال دارید. در صورتی که در محل اقامت شما تعداد فارسی زبانان علاقمند به اسلام بیش از ۵ نفر است آنها را بدور هم جمع کنید و هسته یک گروه فارسی زبان اسلامی را در آنجا پایه ریزی نمایید. در انتظار اخبار و مکاتبه با شما هستیم. در مکاتبات با قم سلام مرا بدوستان برسانید. موفقیت شمارا آرزو می نمایم. ارادتمند

یزدی

۹۶۶

از: یزدی، ابراهیم/۳

به: حقگو، جمشید

تاریخ: ۱۹۷۰/۱۰/۱۲

بسمه تعالی

انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا گروه فارسی زبانان

دفتر مرکزی

برادر ایمانی - جناب آقای **حقگو** بعد از سلام - از دریافت نامه ۱۱/۴ شما خیلی خوشحال شدم. و از ارسال چک کتاب ها ممنونم. و اما درباره **گروه فارسی زبان** سوال کرده بودید - شاید تا بحال گزارش نشست سالیانه را ملاحظه کرده باشید و جواب سوال خود را پیدا کرده باشید. **گروه فارسی زبان** یک کمیته مرکزی دارد که اعضای مسئول آن در نقاط مختلف آمریکا هستند - **مسئول تشکیلات در ماریلند** است و **مسئول انتشارات و توزیع در کالیفرنیا**. آدرس تمام دوستان علاقمند برای مسئول انتشارات فرستاده می شود و آنها نشریات را مرتب

به آدرس ها ارسال می دارند. از روند کار انجمن شما بسیار خوشحال هستم، امیدوارم ما را مرتب در جریان فعالیت های خود بگذارید. به امید موفقیت ارادتمند- **یزدی**

۹۶۷

از: **حقگو، جمشید/۴**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۰/۱۱/۱۱**

بسمه تعالی برادر ایمانی جناب آقای دکتر یزدی سلام چند روز پیش وجه کتاب های ارسالی (بصورت چک) را فرستادم. از کتاب **نقش کلیسا در ممالک اسلامی** که فکر می کنم همان لانه های استعمار باشد ۲ جلد فرستاده بودید و فقط یک جلدش در لیست آمده و کتاب **قرآن و تکامل** هم دو بار حساب شده بود، تفاوت این دو یک دلار می شود که با وجه کتاب های دیگر که اگر برسد خواهم فرستاد. پیشنهادی دارم اینکه بسیار لازم است که در یک نشریه کوچک و تمیز خلاصه اسلام بطور خیلی روشن بیان شود و بطور رایگان در دانشگاه های آمریکا پخش گردد، نمی دانم راجع به همچو موضوعی بودجه هست یا نه، و یا اصولاً چقدر بودجه می خواهد و نمی دانم چقدر می شود از آن بهره برداری کرد ولی شکی نیست که برای معرفی اسلام لازم است. نشریات فعلی همه مابین اعضا توزیع می شود و برای اشخاص دیگر چیز مدونی نداریم عرضه بکنیم، یک نشریه از قم رسیده بنام A Brief and Summery of ISLAM, The Most Universal Religion of the World نمی دانم این نشریه را دیده اید یا نه، از جمله انتشارات **مکتب اسلام** است، اگر ندارید می خواهید بفرستم خدمتان مطالعه کنید. اگر مناسب است همین را تکمیل و تکثیر و توزیع کنیم، در هر حال جای همچو نشریه ای بسیار خالی است. از خدا بخواهیم که دل ما را به نور اسلام روشن کند و ما را در راه تحقق آرمان های نجات بخش اسلامی موفق گرداند. به عموم برادران سلام می رسانم. ارادتمند **جمشید حقگو**

۹۶۸

از: **حقگو، جمشید/۵**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۹۷۰/۱۲/۲۳

برادر ایمانی عزیز جناب آقای دکتر یزدی سلام، بطور شدید گرفتار مشکل درس ها بودم و می بخشید از تاخیر در عرض جواب و ارادت. منظورم راجع به نشریه قم البته این نبود که عین آن منتشر شود در صورت تأیید حتماً لازم بود که تجدیدنظر شود در تمام جنبه های آن. نشریه ارسالی راجع به اسلام، البته منظور کلی مرا تامین نمی کند (ناخوانا) منظورم این بود که نشریه تقریباً جامع و جذابی باشد که جالب باشد برای غیرمسلمانان. این نشریه شاید برای خود مسلمانان خوب باشد که به بعضی مفاهیم اسلامی که شاید خوب نمی دانند پی ببرند. به عنوان یک دیکشنری، ما ناچار نیستیم هر چه داریم در یک مجموعه بنویسیم، بلکه می توانیم قسمت هایی از اسلام را بصورت خیلی مرتب منتشر کنیم. این نشریه فرستاده شده صدها سوال برای یک شخص ثالث خواننده ایجاد می کند که تا جواب قانع کننده در یک جامعه غیراسلامی پیدا کند ممکن است خیلی سوءاستفاده ها بشود در هر حال صبر می کنیم باشد که به تدریج خود را کامل کنیم از جنبه های مختلف فعالیت اسلامی. نکته دیگری که در این نشریه برای مطرح است که تاحال نمی دانستم **فدراسیون انجمن های اسلامی کانادا و آمریکا** چیست؟ البته باز هم نمی دانم، و نمی دانم که این فدراسیون M.S.A را هم در بر می گیرد یا نه؟ اگر می گیرد چرا M.S.A هم جداگانه همچو نشریه ای به عنوان **Islam at a glance** منتشر کرده است و برای ما هم ۲۰ تا فرستاده اند که از نظر مطلب زیاد با هم فرق ندارد ولی از دو منبع است. با این فرق عنوانشان فرق می کند روی یکی عکس مسجد الاقصی است و روی دیگری ساختمانی است که از لاله درست شده! یا لاله الاالله آمده است که بصورت ساختمان نشان داده اند. نمی دانم کجا علامت اسلام حتماً گنبد و مناره شده است. یکی از امتیازات اسلام آزادی از زنجیر و بند و علائم و غیره است و ما آمده ایم به تقلید از مذاهب گذشته می خواهیم با سلام هم یک علامتی بدسیم و فراموش کرده ایم که علامت اسلام عمل است و احترام. راستی (ناخوانا) در کار ما مسلمان ها اشکال وجود دارد. دو سه هفته پیش با دو نفر از دوستان رفته بودیم **سیاتل** برای جلسه اسلامی، صحبت از برنامه **عید فطر** و سخن گو بود و قرار گذاشتند که از یک خانم روسی الاصل دعوت بکنند که سخنرانی بکند در جلسه اسلامی من متوجه شدم که خانم مذکور (البته در جلسه نبودند) **بهایی است!** به شدت اعتراض کردم و توضیح کافی دادم تازه حضرت رئیس و مرئوس فهمیدند که بهایی چیست! ما هم به یاری خدا با همین دو سه نفرمان اسلام را در **بلینگهام** رسمیش کردیم، قرار شده برای فعالیت در برنامه ها هر گونه امکانات را برایمان کالج در اختیار بگذارد. و در نظر داریم در صورت فرصت مطلبی

ضمن معرفی انجمن، راجع به اسلام در روزنامه محلی کالج بنویسم. البته مشکل عمده من برای همچو کارهایی زبان است که هنوز آنچنان که باید راه نیفتاده‌ام. ارادتمند. در ذیل آدرس دو نفر از دوستان را برایتان می نویسم: ۱- **دکتر جلیل ضرابی** از دوستان قدیم و ندیم خودمان بسیار جوان پاک و متعهد و علاقمند هستند و آدرس شما را از من گرفتند ولی هفته پیش تلفنی به من اطلاع دادند که از شما جوابی نیامده است. در هر حال آدرس ایشان اینست: Jalil Zarrabi, M.D. 6202, W. 31st, Miami, Florida 33155. ۲- آقای مهندس اسماعیل جمشیدی - آدم علاقمندی است و مخصوصاً به مسایل مملکتی علاقمند است. Jamshidi, Seward #715, Detroit, Michj. 48202 - ۳- دکتر محمد حسین ضرابی. M.H.Zarrabi M.D. پسر عموی دکتر ضرابی خودمان آدم علاقمندی است. Coney Island Hosp, Ocean Shore PKWY, Brooklyn, N.Y. 11235.

۹۶۹

از: **حقگو، جمشید/۶**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۱/۴/۹**

بسمه تعالی برادر ایمانی جناب آقای دکتر یزدی سلام. امیدوارم که حالتان خوب و خوش باشد. مدتی است از جنابعالی هیچ خبری ندارم و همچنین از سایر برادران فارسی زبان. و ما هم اینجا به یاری خدای بزرگ انجمن خود را رسمیش کردیم، البته سه نفر از دوستان ایرانی و خیلی خوب ما از این شهر رفتند ولی با این همه با تعداد کمی کار را ادامه می دهیم. از دوم May تا دو هفته یکی از ویتترین های بزرگ کتابخانه ها را در اختیار ما خواهند گذاشت که نشریات و شعارها و بعضی عکس های اسلامی را در معرض نمایش بگذاریم و به موازات این جریان انشاء الله در نظر است که چند سخنرانی ترتیب بدهیم، و برای این کار مرتب با **سیاتل** در تماس هستیم. اگر بعضی نوشتجات اسلامی به انگلیسی و یا بعضی عکس و غیره جنابعالی در اختیارتان هست، اگر ممکن باشد هر چه زودتر برای ما بفرستید یا به عنوان فروش یا به عنوان امانت. و ضمناً کتاب **اسلام شناسی آقای شریعتی** و کتاب **ترمودینامیک انسان (عشق و پرستش) آقای مهندس بازرگان** [را] برای من بفرستید و به محض رسیدن چک وجه آن را ارسال خواهم داشت. به همه برادران مسلمان سلام می رسانم. ارادتمند **جمشید حقگو**

۹۷۰

از: **حقگو، جمشید/۷**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۲۱ سپتامبر ۱۹۷۱**

بسمه تعالی برادر عزیز و دوست ارجمندم جناب آقای دکتر یزدی سلام انشاءالله که حال و احوال خوب و خوش است سال گذشته همین روزها بود که به لطف خدا و به نعمت اسلام دورادور از طریق مکاتبه خدمتتان ارادت پیدا کردم و این اخیر نمی دانید که چقدر زیاد شده است. آن وقت ها که فکر کنگره آمدن را پیش خود مطرح می کردم باور کنید از میان جمیع مسایل اشتیاق دیدار شما خود کشش خاصی داشت. ولی در واقع آنچه نشد دیدار شما بود! ای کاش روز اول مرا به نام آن مسئولیت کدائی به بند نمی کشیدید که شاید دست و بالم بازتر می شد برای دیدن و اندوختن. آخر تصمیم بر این بود که هر چه بیشتر با شما باشم که خود می دانید این با شما بودن چقدر به بصیرت من یکی می افزود. فرصت بسیار خوبی بود که کار سربازخانه وار کنگره! از دستم ربود. امیدوارم خدای بزرگ دیگر بار باز توفیق دیدار بدهد و انشاءالله این دیدارها برای اسلام عزیز مفید باشد ... راستی دیشب تازه روزنامه Washington Post ۲۹ آگوست به دستم رسید که کلی دیوانه ام کرد فکر می کنم حتماً این روزنامه را قبلاً دیده اید. تمام آن راجع به **صحرای تخت جمشید** آن هم چه مزخرفاتی! واقعاً عجیب بلایی گرفتار شده ایم. به **حسین** عزیز خیلی سلام می رسانم. با عرض ارادت های بسیار. جمشید

۹۷۱

از: **حقگو، جمشید/۸**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۲۲ اکتبر ۱۹۷۱**

بسمه تعالی برادر عزیز و گرامی آقای دکتر یزدی سلام و این بار این گرفتاری اخیر رفقا پریشانی و آشفتگی را بیشتر نموده است و امروز از خواندن نامه تان بی اختیار به گریه افتادم. نمی دانی که این عزیزان چه نازنینانی هستند سر تا پا ایمان و شرف و انسانیت. **سعید و پرویز و لطف الله و منصور** از دوستان خیلی دیرین و صدیق و فداکار خود ما هستند. مدت ها با هم بوده ایم با هم زندگی کرده ایم در گرفتاری و غیر گرفتاری و **باکری ها و بازرگانی ها** هر چهار نفر از رضائیه و از دوستان بسیار صمیمی از جمله مردم بسیار شریف و اصیل و مسلمان شهر ما هستند بسیار منقلبم واقعاً از بیان عاجزم، خودت از یک انسان به مبنای واقعی چه تعریفی می توانی بکنی خدا هم شاهد است اینها آن تعریف را مصداقند. خدا تو را به قدرت توانایت قسم به حق این نیمه شب دوم ماه مبارک، ماه خودت، خدا این جوان های مسلمان را در پناه خود از شر این جلاد در امان بدار ... به خدا دکتر خیلی ناراحتم بعضی اوقات فکر می کنم که پاشم برم، نمی دانم چه کار کنم، در این شهر مرده هم کسی نیست که دو کلمه باش حرف بزنم ... از دو جفت ایرانی یکی در دام دختری هوس انگیز گرفتار و دیگری استادی که در روزنامه ی دانشگاه صحبت از ایران ۲۵۰۰ ساله کرده است! ای خاک بر سر این تحصیلات که جهل از آن بهتر ... تازه یک آمریکایی آمده بود سر شب که مرا دلداری دهد که بلی حالا با این کتاب هات بکوش که شاید نوبت تو فرداست! و بعد مرا برد که به قول خودش دانکی های آمریکا را برایم نشان دهد جنبندگانی که محیط فکشان شکم است و زیر شکم ... و بقیه اسامی خیلی ها آشناست ولی به خاطر نمی توانم حالا مجسم کنم مثل **شفیعی ها** و **میثمی ها** و **احمد حنیف** ... فردا باز هم با **جلیل** صحبت می کنم شاید او هم اطلاعاتی در این زمینه بدهد. و راجع به نامه ها سعیم را خواهم کرد. البته اینجا از این جهات خیلی جای مرده ای است من با خیلی ها راجع به این جریانات صحبت کرده ام و عکس العمل تقریباً صفر بوده است. حتی این اخیر در کلاس نیز جریانات را تشریح کردم. (این کوارتر در کلاس درس اقتصاد می دهم). تنها عکس العملشان تعجبشان بود. با همه اینها دیگر بار خواهم کوشید. راستی تلویزیون کانادا تهران و شیراز را نشان می داد که حکومت نظامی است. مردم نمی توانند از خانه شان بیرون بیایند ... شمال شهر را که محل جنگ چریک ها و نظامیان بوده (این اخیر) نشان می داد تمام خیابان ها خالی از مردم، پر از توپ و تانک بود و در شیراز همچین و یارو می گفت که مثلاً جشن مال این مردم است که حق دیدن آن را ندارند و ... اعلامیه چریک ها گفت که گفته اند بعد از این خواهیم کشت. انشاءالله باز هم چک خواهم فرستاد. نه فکر کنید که با برکلی ها دلگیری در میان است برایشان گفتم که این شوری است ناشی از علاقه

مفرط و قابل ستایش است در هر حال ... نامه نوشته اند و جواب داده ام حتی به رئیس تشکیلات که مرا هم جز ابواب جمعی خودش آورده بود نامه ای به اندازه ده برابر این نامه نوشتم اندر چگونگی تشکیلات ، گفتم که اگر پسند نشد دورش بریزد که صرفاً نظر است. که خود می دانید. قبول سخن به ماها گران است و تقلید آن آسان، لذا کوشیدم که صحبت ها جنبه شخص سوم داشته باشد در هر حال هیچ مطلبی در میان نبوده و نیست (الحمدلله) علاوه بر نامه با مرتضی تلفنی هم صحبت شده. آرزومندم که فرصت کنم به دیدنشان بروم. راجع به نکته دیگران تجزیه و تحلیل اطلاعات در سال مختلف. با کمال میل حاضرم هر چه بفرمایید و هر موضوعی که باشد لابد هر موضوعی را کسی به میل خواهد گرفت و مرا آن دهید که بی کس بماند. این کار تحقیق بسیار کار اساسی و جالب است. این هیات دبیران نیز برایم دیروز همچو فرمی را از جهت کمیته بررسی و تحقیق فرستاده است. هنوز فرصت جواب نبوده ... سلام بر حسین و التماس دعا دارم در این شب های مبارک رمضان. **جمشید**. در نامه قبلی قرآن خواسته بودم با ترجمه فارسی لطفاً اگر در دسترس است برایم یک جلد بفرستید به قطع بزرگ با ترجمه.

۹۷۲

از: **حقگو، جمشید/۹**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۱ رمضان ۱۳۹۱ - ۳۱ اکتبر ۱۹۷۱**

بسمه تعالی برادر عزیزم آقای دکتر یزدی سلام همین الان **تلویزیون کانادا** دوباره ایران را نشان می دهد و جریانات جشن مسخره را. نکات عمدۀ را برایتان می نویسم. روزهای اول خبرنگارها را نگذاشتند تو بروند و گفته بودند برایشان در فنجان های طلایی چای و شراب دادند و به قول یارو که از ایران صحبت می کرد خبرنگارها با همه اینها خرنشدند که حقایق را بپوشانند. بعد صفحه ای بود شاه و خبرنگاران. گفتند شما آقا (sir) نگفتید اعلاحضرت چگونه این ۲ بلیون دلار را برای این جشن خرج کردید. گفت به کسی مربوط نیست من خودم می دانم و مردم ایران! گفته که شما یک چهارم در آمد این مملکت را صرف نیروی نظامی می کنید و این بالاترین رقم دنیاست و هیچ کشوری مگر اینکه در حال جنگ باشد همچو کاری نمی کند حتی دولت آمریکا هیچ وقت همچو

کاری نکرده است و ناراحت شد باز گفت به کسی مربوط نیست. گفتند که شما گفتید که ایران امنیت منطقه خاورمیانه را تضمین می کند که شامل جنگ اسرائیل و مصر نیز هست. به چه صورت با کدام پول با کدام نیرو؟ گفت من این طور نگفته ام من گفته ام که نیروی ما در این منطقه از همه قوی تر است. بعد تفسیر گوینده کانادا ایران بود که می گفت این مردم دیوانه اند، یا نه. مردم که خبری ندارند این کار دیوانگی است. مردم ایران همه ناراحتند و از این جشن هرگز خوششان نمی آید. دانشجویان همه عصبانی هستند روزهای جشن مردم از ترس ترور شدن از خانه هاشان نمی توانستند بیرون بیایند. می گفت نتیجه این جشن جز آبروریزی برای شاه چیزی نداشته است. سلاطین و امرای دیگر مسخره می کرده اند به خصوص **مارشال تیتو** و اینکه چگونه مردمی که روزی یک دلار درآمد دارند تحمل ۲ بلیون هزینه جشن را بکنند که حتی درخت آن را هم از پاریس آورده اند. می گفت که این جشن به همان اندازه مصنوعی بود که با هم نشستن امرای پاکستان و هندوستان و مصنوعی خوش و بش کردنشان در حالی که دشمن خونی همنند. نتوانستم همه حرف هایش را بفهمم ولی خیلی مسخره می کرد. می گفت که شاه خود را کورش دوم می داند برای مهمانان جواهرات و در بانک ملی نشان می دهد در حالی که اینها همه مربوط به گذشته است و امروز چه ... می گفت ۱۰۰۰ نفر را گرفته اند و در خارج از شهرها فعالیت های گوریلائی وجود دارد و دولت به سختی جلوشان را می گیرد. دوباره باز هم خیابان ها را نشان می داد که پر از نظامیان مسلح است و بعضی جیب ها که مردم را گرفته و به زندان می برند. می گفت مردم ایران اکثر در سن ۲۱ و ۲۰ هستند که اکثر از سواد خواندن و نوشتن بی بهره اند. در اینجا خودم نتوانسته ام کاری بکنم. در تماس با سیاتل و موسیس لیک که از طریق آنها کاری بشود و تلفن کردم به **دیترویت** که **ضرغامی** از طریق امام جماعت آنجا کاری بکند. **ضرغامی** می گفت **کنفدراسیون** کشته شدن ۹ نفر را تایید نکرده است. گفتم اینطور نیست ولی خدا بکند که این طور باشد. این چک ضمیمه مربوط به سه نفر از موسیس لیک و یک نفر از نیویورک می باشد. باز هم چک خواهم فرستاد رفقا بیشتر از بابت وجوهات می دهند. تا آنجا که یادم می آید حضرت **آیت الله شریعتمداری** اجازه همچو کاری را رسماً داده بودند. قرار بود برایم یک قرآن با ترجمه فارسی به قطع بزرگ بفرستید. و همچنین جلد اول پرتوی از قرآن آقای طالقانی. روزه ها قبول باشد. التماس دعا به حسین سلام. جمشید

از: **حقگو، جمشید/۱۰**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۲۴ ژوئن ۱۹۷۲**

بسم الله الرحمن الرحيم برادر عزیزم آقای دکتر یزدی سلام چند روز پیش نوشته اکنون میست را ترجمه دست و پاشکسته ای کردم و فرستادم نمی دانم که چقدر به درد بخورد؟ در این نامه شرح مختصری از زندگی جوان شهید محمد بازرگانی را از زبان خواهرشان برایتان می نویسم. البته از من خواسته از او (خواهر) اسمی نبرم چون احتمال می دهد که این در وضع برادر دیگرش تاثیر بد داشته باشد. در هر حال شما می توانید نقل قول از یکی از دوستان خیلی نزدیکش بکنید. و ضمناً ایشان در کنگره اخیر دانشجویان ایرانی شرکت کرده بود و از جهت اینکه میزانی از طرز فکر ایشان به دست بیاید مطالبی از آنچه برایم نقل کرده بود برایت بنویسم: "لابد مشتاقید از جریان کنگره بشنوید در این مورد اگر حوصله شنیدن عقاید این جانب را داشته باشید باید بگویم که واقعاً یک محیط بسیار مستعد برای پیاده کردن هدف های واقعی انسان است زیرا تا آنجا که من بودم متجاوز از ۵۰۰ نفر جوان پر از احساسات وطن پرستی و نوع دوستی وجود داشت که باید فقط عقاید و افکارشان را در قالب های انسانیت و ایدئولوژی های واقعی ریخت و دیگر به حال خود گذاشت و گرنه به نظر من برانگیختن احساسات به صرف سرود و غیره در عین موثر بودن شاید ناپایدارتر باشد. از من خواستند که دفاعیه محمد را بخوانم ولی من با این عقیده که این دفاعیه را نمی دانم از چه منبعی فرستاده شده و اگر من بخوانم نقل قول مستقیم از محمد خواهد بود از قرائت آن خودداری کردم. ولی باید بگویم که تقریباً تمام حرف های محمد بود همان هایی که بارها بحث شده و صحبت رفته بود. در ابتدای دفاعیه این شعر را می خواند: دادگاه عشق اعدام مرا تصویب کرد دادبان دیگر مرا قربانی قانون مکن. (و البته شرح مختصری از خصوصیاتشان در آنجا گفته اند) برنامه کلی کنگره شامل رساله های حاوی ایران و ضد امپریالیسم و سخنرانی هایی که از طرف نماینده دانشجویان آمریکا و سفارت ویتنام و چند نفر دیگر بود. روی هم رفته تا حدودی جالب بود." به شرح زندگی محمد چیزهایی هم که من می دانستم افزودم اگر فکر می کنید این تفصیل غیر ضروری است با نوشتن مجدد خلاصه اش کنم، و اگر فرصت داشتند خود مختارید که هر گونه خواستید با حفظ اصل مطلب بهمش بنویسید. من خود در نوشتن محدود بودم که قالبی که ایشان ریخته بودند

بنویسم. اما عکس همین در دم دست بود که فرستاده مربوط به دوره شش ابتدایی است. ولی خواهش می کنم این عکس را استفاده نکنید یا نکنید، اصلش را باز بفرستید. من قول داده ام که برگردانم، نوشته بود بعد از شهادت او هنوز نتوانسته ام به این عکس نگاه کنم شاید بعدها قدرتی پیدا کنم که بتوانم به این عکس بنگرم. همین الان بعد از تلفن شما یادم آمد، امروز همه اش فکر مشغول خوابی بود که دیشب دیدم. نمی توانم در نامه تشریح کنم شاید هم چون به نوشته بیاید چیزی نباشد ولی دیشب خواب خیلی غیرمنتظره و عجیبی از شما و از خودم می دیدم که به نظرم بسیار جالب می نماید به تعبیری حکایت از فردامان می کند. و شاید هم پیش بینی تلفن شما بود ...

۹۷۴

از: **حکگو، جمشید/۱۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۳/۵/۴**

بسمه تعالی گرامی برادر عزیزم سلام چندی پیش یکی از رفقا که تازه تازه به مسایل روزمره آشنا می شود یا علاقه پیدا می کند اوایل شب تلفنی برایم چشم روشنی گفت که بلی دوستان از کالیفرنیا آمدند، و می آیم که تو را ببینیم. سخنگو **آقای دکتر رقابی** بود و در رکاب **آقای ابراهیم گلشنی**. دیدار هر دو قیافه برایم تازگی داشت. هدف اصلی ظاهراً برای دعوت به جشن تولد بود ولی صحبت از خیلی چیزها شد از گذشته و از حالا و آنچه گفتنی است: بحث و استدلال در اینکه بایستی همه نیروها را در جبهه سوم جمع کنیم. در جواب اینکه کسی با این مخالف نیست. صحبت کشید به سرانجام اسلامی که بلی رفقا با ما همکاری نکره اند ... و حتی اینکه به شما گفته اند دیگر جبهه ای نیست، ... از وقتی که **پیام** در آمد کار **خبرنامه** تق و لق شد و من بدون اینکه راجع به صحت و سقم این انتقادات پردازم کلاً از کلیت فکر اسلامی و از پیوند ناگسستنی مردم ما با اسلام، و اینکه اگر هم معتقد به جنبه عقیدتی اسلام نباشیم باز به عنوان یک آدم واقع بین که جامعه خود را می شناسد و به عنوان یک سیاستمدار که کار سیاسی می کند از هر نظر که بخواهیم واقعاً برای کشورمان درمان کنیم راهی جز اسلام نداریم ... و البته صحبت من صرفاً شخصی بود نه از طرف انجمن صحبت کردم نه چیز دیگر، و نمی دانم اینها اصلاً راجع به

من چیزی می دانستند یا نه ... اصرار خیلی زیادی بود که من به کالیفرنیا بروم، چرا که اسلام مرا خیلی ایرانی تشخیص دادند! و اصرار به اینکه برایشان چیز میز بنویسیم، ... و اصرار به قول یک صحبت برای بچه ها در کالیفرنیا ... و اما دلخوری از انجمن در اروپا بیشتر بود. و از **مکتب مبارز** همچنین گفتم اتفاق افتاده که از بعضی مقالاتشان اصلاً خوشم نیامده است ولی کلاً این مجله خیلی خوبست. البته این مطلب وقتی پیش آمده که من به ابراهیم از جمله چیزهای خواندنی **مکتب مبارز** را معرفی کردم. این ابراهیم آقا که در رکاب بودم جوان با حرارت و بی تجربه ای می نمود. و به ترکی از من پرسید که من به اینها زیاد اطمینان ندارم. نمی دانم کی راست می گوید و کی دروغ. گفتم جبهه ملی سوم خوب است و قابل تأیید. و دنباله بحث باز اسلام بود و ایران ... و روز بعد رفتند به سیاتل که با بچه های آنجا صحبت کنند. آدرس ابراهیم را می نویسم که برایش چیزهای انجمن را بفرستید. مجاهد برایش هر بار دو شماره می رسد. فکر کردم خیلی مستعد است برای پذیرش آنچه ما می گوئیم. با ارادت های بسیار.

Ebrahim R.Golshani, 2504 College Ave # 12, Berkeley, Calif. Tell: 845-9260

۹۷۵

از: **حقگو، جمشید/۱۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۳/۹/۱۲**

بسمه تعالی برادر عزیزم سلام. ۱- لابد اطلاع دارید نتیجه کنفرانس بسیار جالب بود. و قطعنامه به خصوص موادی که به طور مورد نظر بود تقریباً با اکثریت مطلق آراء تصویب شد تایید و حمایت عرب ها و پاکستانی ها از ایرانی ها بسیار قابل توجه بود. از مسأله ایران همان اندازه که دفاع می شد که از مسأله حاد فلسطین به نظر می رسید نسبت به سال های قبل آگاهی سیاسی و اجتماعی برادران عرب و پاکستانی بالا رفته بود. البته به طور کلی می گویم. ۲- آن بازرگان تبریزی صادرکننده چرم که به طور اتفاقی این سفرش با کنفرانس همزمان بود و به طور خیلی تصادفی هم با من آشنا شد. تقریباً با تمام دوستان بازاری من آشنا بود و از جمله مریدان آقای **جعفری** (علاقمندان) حتی آن طور که می گفت از آقای جعفری خواسته که یک کتاب جامع بدون اینکه مسأله سنی و شیعه مطرح بشود

راجع به اسلام بنویسید و این حاضر شده که خرج چاپ و ترجمه و غیره آن را عهده دار شود. علت طرح این موضوع اینکه این حاجی از جمله دوستان **آقای فرید** (اگر یادم نرفته باشد) که در نیویورک و از جمله دوستانت بود. بعد از اینکه در جلسه ما به دنبال من آمده بود و نشست و کم و بیش با بچه ها آشنا شد و بعد با هم در آسانسور می رفتیم، البته یکی دیگر هم بود یادم نیست (از رفقای خودم) همانطوری پرسید که این آقای دکتر یزدی همان است که مجاهد را در می آورد؟ گفتم نه گمان نمی کنم چه مجاهد از جای دیگر در می آید که آدرسش با آدرس ایشان فرق می کند. گفتم شما از کجا می دانید گفت مرتب در بازار به دست ما می رسد و به من آقای **فرید** گفته که دکتر یزدی منتشر می کند، و آقای فرید چندین سال است که در اینجا است و نمی تواند به ایران برود از آنهاست ... البته من هر چه فکر می کنم و تمام حرکات و گفته ها و رفتار این دوست بالبداهه را پیش خودم تحلیل می کنم و در حالی که آنجا هم بسیار در هم صحبتیش دقیق بودم نمی توانم بهش بدبین باشم، هر کس هم باشی صحبتی داشت. تقریباً این نظر را داشت ولی مسأله این است که این دوست شما در نیویورک چرا باید این مسأله را با دیگران در میان بگذارد ولو اینکه از دوستان نزدیکش باشد، فکر می کنم که از ایشان یک توضیح بخواهید. اسم ایشان **حاجی عبدالرحیم چاروقچی** بود آدرس بازار کفاش ها - سرای شکوری. تمام دوستان بازاری را یک به یک به طور دقیق می شناخت، البته تپیش هم کاملاً به آنها می خورد. چگونگی دستگیری دوست بسیار نزدیکم **حسین منتظر حقیقی** برادر علی اصغر شهید را برایم گفت که گویا حدود یک ماه نیم به خانه اش حمله برده، خودش و برادرش رضا و همچنین حسین فرشی از دوستان فرش فروشی بازار که دوست بسیار صمیمی **حسین** هم است می گیرند رضا و آقای فرشی را بعد از کتک مفصل آزاد می کنند و از حسین خبری نیست. **حسین آقا منتظر حقیقی** جوان بسیار پرهیزکار و شجاع و روشن بود فارغ التحصیل دانشکده مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران است، از جمله بنیانگذاران **مکتب الرضا** است این مکتب یک هیأت ارشادی است که هر جمعه در خانه یکی از رفقا جلسه عمومی تشکیل می دادند و مسایل خیلی حاد مسلمین مطرح می شد و به اضافه کارهای اجتماعی زیادی هم می کردند از قبیل رسیدگی به وضع مسلمین، مثلاً روزهای نیمه شعبان به تمام بیمارستان های تهران می رفتند، البته این کارشان در جلب افکار و روش مردم خیلی موثر بود (داشت یک حسینیه ارشاد کوچکی می شد).

۳- با رفقا یک نشست مختصری داشتیم و روش کلی برنامه سال خود را تنظیم کردیم. سال گذشته به هر جهتی در اثر بی خبر ماندن یا بی خبر گذاشته شدن از یک واقعیتی بی خبر بوده ام و آن اینکه ما رشد سازمانی نداشته ایم.

انتقاد خیلی زیادی به خود من وارد است من در اثر بی خبری درست عکس این را فکر می کردم. و حالا می فهمم که کار شما چقدر سنگین بوده است. و این درست نیست که این همه فشار روی یک نفر یا دو نفر باشد همه باید در این فداکاری سهیم باشیم. می دانم که یکی از علل بی خبری من به قول شما در این بن بست گیر کردن است. ولی باز هم می شد که مرا بیشتر در جریان بگذاریم، بی خبر ماندن جهالت می آورد، که باعث مشتبه شدن امر می شود. برادر ما شما را انتخاب کردیم و اختیار تام دادیم یعنی ما هم تابعیت تام داریم آن اختیار و این تابعیت هر امر انشاءالله باعث توسعه همه جانبه ما شود و بی تعارف باید اذعان نمود که رهبری شما بزرگ ترین رمز موفقیت نهضت در خارج از کشور خواهد بود این چیزی است من کاملاً احساس می کنم و خدا را سپاسگذارم بنابراین هر امر و دستور و انتقاد و نظر خود را صراحتاً برایمان بنویسید. ما بر سنگینی باری که به دوش گرفته ایم آگاهیم و به حساسیت و اهمیت مسئولیت خود گواه، فکر می کنم که همه رفقا این چنین احساسی دارند فکر نکنید که منظورم این است که ما همیشه منتظریم که تا شما چه می گوئید البته در تصمیمات کلی و تاکتیکی بلی، و در عمل و در حوزه ی مسئولیت فردی و حوزه ای انشاءالله هم مطابق تز نهضت و روحیه اسلامی همانطور که شما هم خیلی تأکید کرده اید تمرکز خودجوش خود را از دست ندهیم - در هر حال انشاءالله امسال از همدیگر بیشتر باخبر باشیم، انشاءالله که خدا توفیق عطا فرماید. قربان شما **جمشید**

۹۹۲

از: **حقگو، جمشید/۲۹**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۴ رمضان ۱۳۹۳ - ۱۹۷۳/۱۰/۱**

بسمه تعالی برادر عزیز و ارجمندم سلام عبادت و اطاعت قبول انشاءالله که در این ماه مبارک نایل به توفیق و فضایل زیادی گردید. بلی ابراهیم همسایه من به دنتون تگراس رفته است. مقاله مربوط به **شیلی** را تا دو سه روز دیگر می فرستم انشاءالله. پیشنهاد: اگر موافق باشید یک ستونی در پیام باز کنیم تحت عنوان نشریه سابق نهضت «**با تفسیر بی تفسیر**» یا «**حاشیه بی حاشیه**» یا یک عنوان مشابه اینها، که بتوانیم اخباری که در ستون اخبار جاری

نمی گنجد در این ستون بیاریم، ممکن است بدون تفسیر نقل کنیم یا یک تفسیر و تعبیری دنبالش بیاوریم، مثلاً اخبار مربوط شایع کردن فحشاء و یا بعضی خبرها و دولتی که خود مبین خیلی چیزهاست. یا اخبار از کشورهای دیگر و از این قبیل. و این ستون فکر می کنم تنوع پیام را هم بیشتر خواهد کرد. اگر تصویب شد من حاضرم مسئولیتش را قبول کنم حالا دورادور چقدر بتوانم مفید باشم نمی دانم، تا شما چه فکر کنید. حداقل تهیه و تنظیم از این دورادور نیز عملی است. آدرس زیر را برای ارسال پیام مجاهد می فرستم:

A.KHAMENEHEI, 54 ROSTREVOR AVE,S.TOTTENHAM,LONDON N.15, ENGLAND

با رضا هم باب مکاتبه باز است ولی نمی دانم تا چه حد در جریان است. التماس دعا دارم. انشاءالله خدا یار و یاورتان باشد. اگر **نهج البلاغه** ترجمه **جواد فاضل** دارید لطفاً هر چه زودتر برایم یکی بفرستید و قیمتش را نیز مرقوم دارید. برای کس دیگر قول داده، در پرتلند دو نفر مسلمان پیدا کرده ام. یکیشان قرآن خواسته بود که فرستادم و یکی دیگر نهج البلاغه.

۹۸۵

از: **حقگو، جمشید/۲۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۲۱ شب رمضان المبارک - ۱۹۷۳/۱۰/۱۸**

بسمه تعالی برادر عزیزم سلام. عبادت و طاعت ها قبول، امشب شب احیا است ۱۲ روز تمام از جنگ آزادی بخش در خاورمیانه می گذرد، برادران ما در سوریه و مصر جان به کف می جنگند، با دشمن ها می جنگند، با دشمنان اسلام و خدا، و کشورهای برادر دیگر کم و بیش وارد این معرکه شده اند خوش خیالی می گفت که اگر ایران و ترکیه هم به اسرائیل اعلان جنگ بدهند اسرائیل کارش تمام است! گفتم اعلان جنگ با اعراب ندهند، اعلام جنگ به اسرائیل پیشکش خودشان، ۹۵ درصد نفت اسرائیل از ایران می آید اگر همچو احساسی بود و همچو وضعی داشتیم دیگر کار امروز به چنین وضعی نمی رسید، ... دعا کنیم که خداوند بزرگ مستضعفان را همانطور که قول داده است آنچنان یآوری فرماید که حاکم سرنوشت خودشان باشند ... علت تاخیر در جواب نامه همین مسأله

بود، اینجا ده و دوازده نفر عرب وجود دارد که به غیر از یکی از **لیبی** است بقیه از **عربستان سعودی**ند، جیره خوار ملک فیصل، بنابراین به خودی خود مسئولیت کارهای مربوط به تبلیغات و پول جمع کردن و غیره به عهده من افتاده است ... انشاءالله خدای واحد و قهار به برداردانمان در مصر و سوریه کمک نماید هر چه باشد در حال فعل در این ایام مقدس و در این لحظات عزیز ماه رمضان با دشمن اسلام و خدا می جنگند. انشاءالله نصر من الله و فتح قریب ... راجع به مقاله ایران کشور سوم، طرح مسأله از این جهت یعنی به عنوان کشور واسطه واقعاً خیلی جالب و دقیق است و البته این یکی از هدف های سرمایه گذاری های آمریکا در کشوری مثل ایران است و شاید مهم ترین آنها است و دو هدف دیگر نیز مطرح است می شود گفت هر سه با هم مربوطند و لازم ملزوم، یکی تسلط اقتصادی و بدین وسیله کنترل سیاسی کشور که بهترین نمونه آن **شیلی** است در حالی که شیلی هم نقش کشور سوم را در آمریکای لاتین قبل از **آلنده** بازی می کرد این شرکت ها و سرمایه گذاری های آمریکایی شریان اقتصاد کشور را در دست داشتند که به محض اینکه دیدند برنامه سوسیالیزه آلنده منافعشان را به خطر می اندازد این رگ را قطع کردند و نتیجه چنان شد که دیدیم. مسأله دیگر استفاده از کار ارزان در کشورهای عقب مانده مثل ایران است از این طریق با استثمار کارگران در کشورهای عقب مانده امپریالیسم سود کلانی می برد. در آن مقاله که برایتان فرستادم به یک مسأله دیگر هم اشاره کرده که این مهم است مسأله نیاز روزافزون امپریالیسم به مواد خام کشورهای عقب افتاده، این نکات هدف های عمده امپریالیسم آمریکا در این سرمایه گذاری تشکیل می دهند. در مقاله تان ضمن تأکید برای ایران به عنوان کشور سوم بهترست این نکات را نیز در حاشیه یادآور بشوید ... و اما مسأله قیاس ایران با اسرائیل، البته هر دو در خدمت امپریالیسم در این منطقه نقش خود را بازی می کنند، و سر نخ هر دو دست آمریکاست با این فرق که رابطه ایران و آمریکا همانطور که یادآور شده بودید رابطه آمر و مأمور است، ولی رابطه آمریکا و اسرائیل، رابطه دوست و رفیق است. هر تزل یا یکی از بنیانگزاران اسرائیل گفته بود که اسرائیل دروازه غرب به آسیا است، یعنی خود اسرائیل هم جزئی از غرب است و در این استعمار سهمی می برد ولی ایران خودش نیز استعمار می شود. می شود گفت رابطه ایران و آمریکا مثل رابطه برده و فئودال است که جان و مال برده در اختیار فئودال می باشد ... یک مقاله از **روزنامه ملیت** برایتان فرستاده ام فکر می کنم که برای بحث شما راجع کشور سوم یا واسطه مفید باشد و کلاً مقایسه بسیار جالبی است. و در عین حال در پی آنم که منافع وی را نیز بررسی کنم. اما راجع به **هوپ هوپ نامه**، کتابی که خیلی دنبالش بودم! به اصطلاح آب در کوزه و ما تشنه لبان می

گشتیم، البته برایتان پس خواهم فرست ولی نه به این زودی! اولاً باید عرض کنم که با چاپ بعضی اشعار این کتاب در مجاهد کاملاً موافقم و مسلم می دانم که در طبقه رنجبر آذربایجانی بسیار مؤثر است اشعار این کتاب خیلی طرفدار دارد. می خواهم توضیحاتی راجع به این مسأله بدهم، اولاً راجع به این کتاب و ثانیاً راجع به مسأله ترک ها و شاید سایر اقلیت ها. نوشته بودید که با اشعار این کتاب اگر موافق نیستم ... چرا موافق نباشم، این شاعر حساس حدود صد سال پیش مسائلی مطرح کرده که امروز همچنان تازه است، یعنی روی دردهایی دست گذاشته که همچنان دردند، مداوا که نشده بلکه به صورت اپیدمی به همه جا سرایت کرده است، حرف هایی که در این کتاب آمده، اگر دقیق شویم همان حرف هاست که ما می گوئیم، به دینی که او حمله می کند ما بیش از او حمله می کنیم او از دین انتقاد می کند که به دست و پای مردم پیچیده و آنها را از حرکت بازداشته است، یا داشته بود دینی که در خدمت شاه بود، دین که چه عرض کنم یک مشت خرافات، یک مشت عادت و سنن منجمد، مثل بت، کار صابر با این اشعار و در واقع نوعی بت شکنی بود، و او خود به این نقش خودش کاملاً آگاه بود آنجا که خود را **ابراهیم بت شکن زمانه** معرفی می کند: من خلیل الله عصم پدرم چون آذر ... که خودش در مقابل اتهاماتی که به قول ناشر کتاب خشکه مومنین، و ملانماها و بطور کلی فرقه جهال به او بسته بودند در یک قطعه ترکی خیلی جالب دفاع می کند، در عین حال مسائلی را به همان سادگی مطرح می کند که امروز خیلی مسأله است، می گوید، شهادت به خدای علی و عظیم من صاحب ایمان و یقین و یک کهنه مسلمانم، شیعه هستم ولی نه از این اشکال (شیعه علی، شیعه صفوی) سنی هستم ولی نه از این امثال، صفوی هستم نه از این ابدال، حق سون انسانم (انسان حق دوستی هستم) و بالاخره می گویم کافرم نخوانید من قایل قرآن هستم، ملاحظه می فرمایید که او از دینی، از شیعه ای ... خسته بوده که نقش - تخدیر در جامعه داشته است تأکید او به قائل قرآن بودن منظور اسلام واقعی بوده که می دیده که در جامعه نیست آنچه قرآن می گوید نیست بلکه یک مشت ساخته پرداخته های آخوندها و نقال ها ... این کتاب در روش فکر مردم آذربایجان نقش بسیار مهم داشته است البته تنها این کتاب نبوده، کتاب **معجز شبستری** هم تقریباً در این ردیف است ... شعرای ترکی از این ردیف یک عده افراد بالفطره نابغه ای بوده که در روشنی افکار مردم و رهبری افکار مردم و رهبری و ارشاد آنها خود را مسئول می دانسته اند، یک کلمه مدح در این کتاب ها نمی توانید پیدا کنید، و به همین جهت ها این کتاب ها همانقدر قدغن است که کتاب سرمایه مارکس، و باز به همین جهت است که در آذربایجان به شدت دولت می کوشد که زبان ترکی را از بین ببرد، ادبیات ترکی همه از این نوع

است. آن اشعار عشقیش هم خالی از این نکات نیست و اغلب به صورت حماسه در می آید. همین اشعار ترکی انقلابی در جریان مشروطیت و انقلاب تبریز خیلی مؤثر بوده اند، جالب بود اینکه آنها که سواد فارسی کافی نداشتند باز این کتاب ها را و اشعار را به روانی می خواندند و الهام می گرفتند. و اما مسأله بطور کل ترک ها، مسأله ایست ما باید مورد توجه قرار بدهیم نه اینکه من ترکم این مسأله را عنوان می کنم نه بلکه مسأله به صورت یک مسأله کشوری مطرح است، ما نمی خواهیم ایران بزرگ از قفقاز تا افغان تشکیل بدهیم و هر چه ترک و کرد و کمونیست است هم از دم تیغ بگذرانیم! (حرف یکی از جبهه ها در آنوقت ها که خواب پنبه دانه می دیدند) بلکه ایرانی که آباد و آزاد که همه مردم حق طبیعی حیات خود را داشته باشند. متأسفانه مسأله ترک و فارسی در سطح انجمن اسلامی و بطور کلی نهضت اسلامی قابل حل است و گرنه همچنان مسأله داغ است، آذربایجانی اول که به تهران می آید خود را در یک کشور بیگانه احساس می کند. چرا؟ چون بیگانگان با او رفتار می کنند. باید به یک زبان خارجی حرف بزند! و باید هم خوب حرف بزند یعنی مثل همان بیگانه های محلی، و گرنه مورد ریشخند تمسخر قرار خواهد گرفت و همین تمسخر اولیه باعث ایجاد عقده ای می شود که همیشه احساس کند به این ملت و به این کشور وابسته نیست! برادر عزیزم این یک واقعیت است. گفتم که مسأله برای من مطرح نیست که مسلمانم و حداقل به دردهای مملکتیمان آگاهم، و این مسأله واقعاً درد است این مردم که اینقدر در انقلابات و تحولات ایران سهم داشته اند همچنان در تهران تُرکند به قول بهروز تورکند، از نقطه نظر تهرانی ها، ... اینست که می بینی در اتوبوس ها یا ترن از قزوین گذشتند به خودی خود می گویند به به خاک وطن! ... به این عبارت زیر دقت کنید، برادرم از روسیه برایم نوشته بود: «... سعی کردم که به باکو بروم... خیلی دیدن این شهر و بطور کلی آذربایجان شوروی برایم اهمیت داشت ... می پرسید که چرا اینقدر به این مسأله اصرار می ورزم از موقعی که به تهران آمدم و بعضی رفتار ناشایست، فارسی ها را نسبت به خودمان دیدم ... مخصوصاً در این اواخر ناراحتیم شدیدتر شده است و هر روز شدیدتر می شود ما خودمان صاحب زبان، فرهنگ و موسیقی که از هر نظر اگر جلوتر از فارسی ها نباشد عقب تر هم نیست چرا به زبان خود حرف نزنیم اینجا بعضی جمهوری های شوروی حدود یک و نیم میلیون جمعیت دارند ولی برحسب زبان و ملیت کاملاً حقوق مساوی با روسیه ۱۳۰ میلیونی دارند تنها اینجا نیست در خیلی جاهای دنیا سیستم چند زبانی و حفظ فرهنگ و رسوم و احترام به حقوق ملل مختلف رعایت شده است. حالا ارزش کارهای **صمد بهرنگی** را در می یابم واقعاً آدم بزرگی بود...». وقتتان را نگیرم منظور است که ما باید به نحوی این مسأله

رادر نظر بگیریم اینها همه درد است و آثار خطرناکی در جامعه ما دارد ... اصلاً اگر صلاح دیدید در وقت مناسب مقاله ای راجع به ترک های ایران و اعراب و بلوچ بنویسم و تبعیض نژادی را که دولت اعمال می کند و غیرمستقیم اختلافات زبانی و منطقه و نژادی که ایجاد می نماید باز گو کنیم نه اینکه مثل مدعیان **جبهه ملی دوم** (که واقعاً خیلی ازش دلخوری دارم) روی آن روپوشی کنیم و با هزار وصله و چسب بخواهیم ثابت کنیم که مثلاً این ترک آذربایجانی ترک نیست فارس است! ترک، ترک ترکیه ای است که ما ازش بدمان می آید و او را خر می گوئیم. لابد هم به عرب های خوزستان می گفتند که شما عرب نیستید. عربستانی ها مصری ها عربند و سوسمارخور ... همه این افکار و این اختلافات ریشه استعماری دارد و تنها و تنها در یک حکومت ملی اسلامی قابل حل است اسلام را که برداریم همه این گروه ها برای خودشان ملتی هستند با فرهنگ و آداب خاص خود و با روی ناسیونالیستی خاص خود. نامه آن دوست نیز رسیده و فردا برایش خواهم نوشت. التماس دعا دارم. قربان شما

جمشید

۹۷۶

از: حقگو، جمشید/۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ نوامبر ۱۹۷۳

بسمه تعالی برادر گرامی سلام نوشته بودید که یک جزوه برایم می فرستید راجع به مفهوم دنیای سوم، هنوز همچو چیزی دریافت نکرده ام خودم مرتب در پی اش بودم از منابع آمریکایی چیزی سر راست گیر نیآورده ام هنوز. ولی کلاً به مطالب جالب دیگری برخورده ام که روز دوشنبه برایتان خواهم فرستاد. این آقای **جمالی** از شیکاگو، نامه مفصلی در جواب من نوشته و یک چک ده دلاری به نام **جعفری** نوشته، نمی دانم چک را چکار کنیم، در نامه ضمناً از نشریات منجمله مقالات آقای شریعتی را خواسته می خواهم چک را پس بفرستم و بگویم که چک را به نام انجمن بنویس و ضمناً یک قبض پیش فروشی کتاب ها و دوازده گانه بفرستم، یا بنویسم که چک را به صورت حواله بانکی به حساب پیام بفرستد ... نظر شما چیست؟ جواب. نامه ای حاوی مطالب زیر است: ۱-

کنفدراسیون اول ها این طور نبود (یک قطبی) بلکه این مسلمان ها باعث شدند که کنفدراسیون به این صورت درآید، عوض کار «دعوا سر کشمش و انگور کردند، بحث حلال و حرام کردند و جلسات قرآن گذاشتند»... و کلاً نتیجه گرفته که رفتار مسلمان ها با کنفدراسیونی ها، جنبه دفع کننده دارد نه جالب: «منظورم این نبود که بحث حرام و حلال نکنند بلکه موقع شناس باشند و کسی که از اساس مسأله دین را قبول نمی کند و پایه اش مطرح نیست نباید با مسأله حرام و حلال جلبش کرد بلکه باید از طریق که اشکال دارد اشکالش را رفع کرد به خصوص امروز که بیشتر توجه ها سر مسایل سیاسی است...» و در کنفدراسیون نوشته که: «ما باید باشیم تا بتوانیم با آنها تماس بگیریم و آن مسایلی را که امکاناً در جلسات غلط از اسلام و هر چیز دیگر مطرح می شود جواب بگوییم». راجع به مجاهدین باز نوشته که برنامه شان برای فردا چیست: «چه نوع حکومتی را می خواهند؟ ... اگر بگوییم می خواهند آزادی را برای مردم بدست آورند و بعد مردم خود تصمیم خواهند گرفت که این مردم نیستند که نوع حکومت را خواستار می شوند بلکه این گروه های پیشرو هستند...» اگر بگوییم برای آزادی می جنگند نمی تواند جواب باشد، «... تا آنجا که خط اسلام در شان هست مورد حمایت و تبلیغ من می باشند لکن این کار نیز خالی از اشکال نیست ... مثلاً در کتاب اقتصاد اشاره به حکومت طبقه کارگر می کنند که برای رهایی از ستم باید حکومت طبقه خویش را داشته باشند آیا این هم در اسلام می گنجد؟ خیر»... در اسلام طبقه وجود ندارد، ان اکرمکم عندالله اتقیکم» سوال کرده است: آیا در شرایط فعلی ایجاد یک جبهه واحد از مارکسیست ها و مسلمان ها یعنی فدائیان خلق و مجاهدین و امثالهم بنفع مجاهدین خواهد بود یا نه؟ و شایع است که گروه آرمان خلق با مجاهدین تشکیل یک جبهه داده اند. آیا صحت دارد یا خیر؟ (من نمی دانم) جواب؟ و از آنجا که اتمسفر سیاسی داخلی کشور به خلاف خارج به نفع مسلمان هاست و علت پیشرفت مجاهدین خود و یا این مسأله است آیا در چنین شرایطی صحیح است که جبهه واحد تشکیل گردد یا خیر؟ درخواست: ۱- کتاب ها و مقالات خوب برایم بنویسید. ۲- پیام مجاهد بفرستید. ۳- دو سه نسخه از چند مقاله علی شریعتی مثل: از کجا شروع کنیم، و ای برادر غیره. شاید در آینده بتوانم توجه عده ای را به این کتاب ها جلب کنم و بتوانم به مقدار زیادی کتاب بین بچه ها پخش کنم... تکرار مسایل نامه او از این جهت بود که شما را در جریان گذاشته باشم، من نامه مفصلی می نویسم، انتقاد او به مسلمان ها از جهت جبهه گرفتن در مقابل کنفدراسیون تا اندازه ای وارد است انتقاد ما بیشتر سر رهبری کنفدراسیون و استراتژی آنهاست و الا تک تک افراد کنفدراسیون کلاً در شان حرفی نیست. راجع به برنامه آینده مجاهدین، مسأله سه بعد

مبارزه نهضت ملی ایران را مطرح خواهم کرد. که مجاهدین بعد استراتژی آن را تشکیل می دهند. گمان نمی کنم این کتاب اقتصاد الزاماً برنامه اقتصادی مجاهدین باشد و نیست. این کتاب صرفاً جنبه آموزشی دارد و یک خلاصه انتقادی از اقتصاد امروز می باشد. و الا عرضه کردن این کتاب به عنوان برنامه اقتصاد یک گروه مسلمان قابل دفاع نیست تشکیل جبهه واحد در داخل کشور بسیار ضروری است با شرط اینکه مجاهدین خاصیت اسلامی خود را بیشتر بروز کنند که دستگاه های تبلیغات دولتی نتوانند به ایشان مارک کمونیستی بزنند و یا نظر توده مردم به ایشان را برگردانند. و این کار را هم می کنند فکر می کنم ... اینکه حالا مجاهدین با آرمان خلق متحد شده اند نمی دانم؟ ... بالاخره راجع به زندانی ها اقدامی شده یا نه. در اینجا من با گروه YSA **سوسیالیست های جوان** صحبت کردم و قرار شد که ژانویه یک برنامه راجع به ایران بگذارند و بعد طومار اعتراض به ایران بفرستند. تنها چیزیست که در این کنج می شود کرد. ... روزگارتان به نیکی باد. خدانگهدار **یا حق جمشید**

۹۷۷

از: **حقگو، جمشید/۱۴**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۷ جولای ۱۹۷۴**

بسمه تعالی برادر عزیزم سلام آدرس رضا را در نقل و انتقال کذائی گم کرده ام لطفاً برایم بفرستید و مدتی هم است که برایم نامه نداده است. برایتان تلفنی گفته بودم یکی از رفقای **برومند** اینجاست. چندی پیش به من پیشنهاد می کرد که این انجمن های اسلامی از علما بخواهند که فتوا بدهند مردم یک سال حج نروند و پول آن را بدهند به **جبهه ملی** گفتم شما اگر آدم سیاستمداری هستید اصلاً همچو پیشنهادی نکنید. این عین همان کارهایی است که جبهه ملی های سابق به رهبری **دکتر صدیقی** ها می کردند و دیدیم که چگونه از توده مردم فاصله گرفتند شما اگر می خواهید واقعاً مردم به شما کمک کنند خودتان بروید با علما تماس بگیرید و سعی کنید که شکاف را پر کنید و واقعاً هم پر کنید. دو هفته پیش در واشنگتن جلسه داشتند، گفتم که نتیجه چه شد گفتم به خاطر روح ناسیونالیستی بچه ها از علما صرف نظر شد! گفتم چرا گفت چون عرب ها خیلی خلیج خلیج می کنند و آن را عربی

می خوانند! گفتم حالا روی این کلمه و الفاظ بحث نمی کنم ولی به من بگو آیا شماها علما را جز عرب ها می دانید؟ گفت بلی، بالاخره آنها عرب ها را تایید می کنند. دنباله بحث به نصیحت گویی گذشت. البته همه این بحث تلفنی بود. و ضمناً **برومند** هم کنار می کشد چون می خواهد برود ایران و می گوید که اینک «مبارزه به عهده ی مجاهدین افتاده ما هم که مجاهد نیستیم، من همان قدر این چهار بچه را بزرگ کنم». و **خبرنامه** ها وضعش نامعلوم است چون بودجه ندارند. بعد به من پیشنهاد کرد که در کنگره اسلامی واقعاً بنشینیم و این مسایل را حل کنیم که اختلافات را کنار بگذاریم و یک واحد تشکیل دهیم ... گفتم این مسأله تنها در کنگره حل شدنی نیست این رفقا باید اینقدر کم لطفی به انجمن های اسلامی نکنند و در این حوزه های محلی هم یک همتی نشان بدهند با کنار ایستادن و بر مبنای توهمات خود قضاوت کردن کار درست نمی شود شما حالا اگر می خواهید که اتحاد ایجاد کنید چرا واقعاً یک تجدید نظری به نظر علما و مجاهدین و انجمن های اسلامی و حتی به نظر و گفته های برادران عرب و ترک و غیره نمی کنید. این سیاست انزواطلبی نسبت به همسایه های برادر و همدرد و حول نغمه: «من آنم که رستم پهلوان بوده است» زدن را دستگاه هم اجرا می کند و تمام هم و غمش هم همین است و حالا شما عملاً به ایده های استعماری دستگاه کمک می کنید. حالا شما بگویید خلیج فارسی است و آن هم بگوید عربی است بعد بر سر و کله هم بزنید و بگذارید که دزد سوم هم از میان درآید خرتان را بزنند و ببرد ... بعد فکر می کردم آدمی که از عرش فکر و اندیشه به سطح مرز و ملیت پرستی افول می کند چقدر کوچک می شود اینها اصلاً انگار که فراموش کرده اند دعوا سر چه بود به قول معروف ترسم که به کعبه نرسی ای اعرابی این ره که تو می روی به ترکستان است. قربانت **جمشید**

۹۷۸

از: **حقگو، جمشید/۱۵**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۸ آگوست ۱۹۷۴**

بسمه تعالی برادر عزیزم آقای دکتر یزدی سلام قربانت گردم. دو روز قبل ما از سفر یک ماهه خود به ایالت های شمال غرب (یوتا، ایداهو، واشنگتن، ارگان) برگشتم. البته در نظرم بود که مسافرت را تا کالیفرنیا ادامه بدهم و بعد بیایم به هیوستن و نتایج مسافرت را با شما در میان بگذارم ولی به علت سردرگمی کار دانشگاهم ناچار از یوجین یک راست برگشتم به این شهر مرده در عین حال انشاءالله اگر کارم در این چند روز فیصله یافت سعی خواهم کرد تا ده روز آینده به خدمتتان بیایم. غرض از مسافرت بطور عمدۀ اولاً ملاقات و دیدار با برادران مسلمان در شهرهای سرراهی بود و ثانیاً بحث و داد و ستد نظرات با ایرانی های مسلمان به منظور ایجاد تفاهم و نزدیکی های بیشتر و نتیجتاً همکاری های موثرتر. در عرض سال های گذشته سعی وافر کردم که از طریق نامه نگاری های مفصل به هدف فوق برسم اینک جمع نامه های نوشته شده به اندازه ی یک کتابی می شود ولی متأسفانه نتیجه مطلوب نیامد. نامه های جدی نوشتم و جواب های تشریفاتی دریافت کردم. این بار با خود گفتم برخیزم و خودم بروم و بینم چه خبر است که گفته اند شنیدن کی بود مانند دیدن. حالا ممکن است بگویند خوب چه اصراری بود که این همه رنج سفر را به خود هموار کنی؟ می خواهم بعضی مسایل برایم روشن شود که تکلیفم بسته به این مسایل است، می خواهم شنیده هایم را با دیده هایم تطبیق دهم تا دریابم که اشتباه می کنم یا گناه ... من بارها گفته ام که خود را اول مسلمان می دانم بعداً ایرانی. یعنی این اسلام هست که به من آن چنان ایرانی می بخشد که در راهش فداکاری کنم و گرنه بدون آن خود می دانی که برایم سرزمین دیگر مطرح است. حال اگر انجمن اسلامی فارسی ها با بعضی «ایرانی گری ها» که گاهی زمزمه آن به گوش می رسد مرا از عرش کلیت اسلامی به فرش ملیت ایرانی پایین آورد. صورت مسأله به کلی عوض می شود و گمان نمی کنم که بتوانم در این قافله مشتری رام باشم و همراه ... نامه هایی دریافت کرده ام که باز می بینم برایم دگر باره نغمه «هنر نزد ایرانیان است و بس» می سرایند. می بینم که گروه فارسی زبان که اینک برای خود پر و بال یافته به انشعاب بیشتر می گراید تا به اتحاد، می بینم که باز خوی تنهاطلب ایرانی در جمع اسلامیش نیز حکمفرماست. می ترسم سرانجام این «من آنم که رستم پهلوان بوده است گفتن ها» ما را تا به آنجا کشد که مشمول آیه شریف و سخت ... کل حزب بمالدیم فرحون بشویم! می ترسم دانسته یا ندانسته ما نیز بانی یک تفرقه فراگیر در امت اسلامی بشویم آن هم در سطح عالی آن که مسئولیت رفع تفرقه های گذشته و خنثی کردن برنامه های تفرقه آمیز استعمار را به عهده داریم. برایم پیش بینی کرده اند که تو بخواهی یا نخواهی ما فارسی زبانان که انقلابی فکر می کنیم! بالاخره از MSA جدا خواهیم شد! چه درد بزرگی

است، ... می نویسم برادران ایران را تشویق کنید در صفوف نماز جمعه ها در آیند که در ایران استعمار آن را از ما گرفته است جواب می شنوم پیشنهاد شما در هیأت دبیران مطرح شد و مخالفت شد و رد شد! متوجه هستید مخالفت شد که نماز جمعه خوانده شود. می پرسم این انجمنی که دستور نماز جمعه واجب و انقلابی هم را نمیدهد پس برای چیست. چگونه از زیر بار این دستور محکم قرآن در می رویم، چه فرق دارد از بر کردن و یاد گرفتن قرآن با در قاب نفیس کردن آن و مقدس خواندن آن در حالی که بدان عمل نکنیم. در نماز جمعه MSA شرکت نکنیم در جلسات محلیشان شرکت نکنیم پس چگونه انتظار داریم که از نظریات انقلابی ما تابعیت کنند. می بینم مسلمانی ما هم مثل مسلمانی صحن قم و مشهد می شود که هر آخوندی چند نفر را دور هم جمع می کند و در یک صحن چند نماز جماعت با پیش نمازهای مختلف خوانده می شود. اینها هم واقعاً به مصداق کل حزب بما لدیهم فرحون نیست! آمده اند وقت نشست سالانه فارسی زبان ها را طوری گذاشته اند که عملاً ایرانی ها را سر دو راهی انتخاب می گذارد با این یا آن، یا این امام یا آن امام، یا این جبهه یا آن جبهه، یا این حزب یا آن حزب، (کل حزب بما لدیهم فرحون) من نوعی چگونه از **تولیدو** بتوانم **لارنس** بیایم نمی دانم این تصمیمات را که می گیرد رئیس تشکیلات می گوید من نیستم شنیده ام شما هم نیستید آقای غفوری هم نیست پس کیست؟ نمی توانستند این کنفرانس را اقل در نزدیکی های تولیدو بگذارند که از این مشکل جلوگیری شود ولی مثلاً عمداً طوری است که آدم نتواند حداقل به طور کل در کنگره MSA شرکت کند باید بالاخره یکی فدای دیگری نمود. و من گمان نمی کنم هیچ مسلمان ایرانی تابع قرآن موافق این تشنت بشود. من از اول گفته ام که اگر روزی قرار انتخاب باشد من با همه اشکالات و ایرادها و عقب ماندگی های MSA، MSA را انتخاب خواهم کرد زیرا که MSA را غیر خود چیز دیگر نمی دانم و اصلاح و رفوم آن را نیز مسئولیت خود می دانم. بلی برادر جان من با این دردها در سر رفتم که بینم برادران دیگر نظرشان چیست شاید من اشتباه می کنم خیلی خوشحالم عموم برادران و خواهران را همفکر و هماهنگ یافتم و اینک می توانم حرف هایم را با اعتماد بیشتر بزنم سعی خواهم کرد ریز مطالب را حضوراً با شما در میانه بگذارم از لارنس تگزاس تا یوجین ارگان. راجع به **اشعار صابر** پیشنهاد جالبی کرده اید انشاءالله به زودی تنظیم می کنم راجع به جای و وقت نشست خودمان از سه جای پیشنهاد شده یک وقت باید انتخاب شود که تضادی با کنگره نداشته باشد در **تگزاس** حداقل روز اول ممکن نیست برای اینکه امکان ندارد آدم در یک روز از **تولیدو** به تگزاس بیاید بهتر است که روز آخر کنگره MSA یعنی دوم سپتامبر در همان حوالی تولیدو باشد واقعاً با شرایطی که رفقا پیش

آوردند واقعاً در **کانزاس** حاضر شدن را مشکل یا غیرممکن کرده اند انشاءالله که صرفاً اشتباه بوده است و گرنه گناهِش نابخشدنی است با ارادت های دیرین. جمشید

۹۷۹

از: **حَقگو، جمشید/۱۶**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۵ سپتامبر ۱۹۷۴**

بسم الله الرحمن الرحيم برادر بسیار عزیزم سلام همین چند لحظه پیش از **شیکاگو** برگشتم نمی توانستم تا فردا صبر کنم و بعد از کمی استراحت جواب نامه شما را بدهم خوابم نمی برد دیشب هم که تا ساعت سه و نیم که جلسه بود و بعد از نماز صبح هم که خوابم نبرد و بعد هم این راه های بی تفاوت و خستگی آور ... این بار از نامه شما خیلی خوشم آمد از آخر نامه شروع می کنم به جواب دادن، از اینکه با من به صراحت حرف زده اید بخشش طلبیده اید آخر چرا بخشش؟ ای کاش که با من همیشه اینطور بودید و این صراحت را داشتید نمی دانم از حجب زیادی که دارید یا مسائل دیگر تا حال صراحتی در کلامتان نبوده است و از طرفی هم روحیه تخس و نپرس من از رفتارها یا انتظار پیش از حد صراحت گفتار دوستان ... باعث شده من هم به واقع ندانم واقعاً در این خارج از کشور سر پیازم یا ته پیازم یا اصلاً این نسل نوعی که به بار آمده که این همه جوش و خروش از خود نشان می دهد ما هم چه صیغه ای می توانیم باشیم؟ تعجب می کنید از این سردرگمی بلی علتش این است که هر امر پیش آمد ما نشستیم که بررسی کنیم و بدانیم که واقعاً اشکال چیست و چه باید کرد و چگونه اشکال را از میان برد و اصلاح کرد ملاحظات عاطفی بیش از حد باعث شده که خیلی مسائل اساسی تشکیلاتی را ندیده بگیریم. امسال نتایج نشست هم بد بود هم خوب ولی خوبش از بد بیشتر بود بنابراین روی بدیش صحبت نمی کنم و به درد نامه هم نمی خورد از خویش صحبت می کنم البته خیلی کم آن هم راجع به خودم یعنی خوبی که به من داشت (زهی خودخواهی) جریاناتی که امسال پیش آمد تقریباً تکرار همان جریاناتی است که سه سال یا چهار سال پیش در **ویسکانسین** به پیش آمد آن وقت هدف من بودم و امسال شما. این باز هم همان وقت تشکیل شده بود و من گفتم و شما جدی

نگرفتید من در آن جلسه که با اهمیت ترین نشست های ما بود رسید که توانستیم اساسنامه را کلاً تنظیم و تصویب کنیم اگر آن سختگیری های تشکیلاتی را نمی کردم و در مغایر آن کودتای کوچکی کرد که در جریان بود مصنوعاً آن عصبانیت را نشان نمی دادم کار اساسنامه در آن وقت محدود انجام شدنی نبود و به سال دیگر معلوم نبود که تکلیف انجمن در دست باند چگونه بشود. غرض از یادآوری این امر من در آنجا جلسه از لحاظ انجام کار و به ثمر رسیدن و تمام شدن کار اساسنامه با موفقیت و با وجدان راحت بیرون آمدم ولی با روحیه افسرده و باید بگویم مظلوم ... زیرا احساس کردم که آدم بد من هستم و بعد هم منتسب به روحیه عصبی بودن ... یعنی اینکه آن همه دادویداد من در آن جلسه که بتوانم ذهن های بی تشکل را خاموش کنم شک، نتیجه اش این شد که عمداً من کنار باشم و باند پیروزتر از آنچه پیش بینی کرده بود از جلسه بیرون آمد و از حسن نیت عموم سوءاستفاده شد که حتی شما را هم که قرار بود فرمالیته ریاستان بکنند نکردند شریک حداقل موی دماغی هم نداشته باشند (نمی دانم آن وقت شما واقعاً موی دماغ بودید یا نه) و بعد هم روبروسی های تشریفاتی تبریک گفتن ها و بعد ترک همدیگر ... همه یک سو رفتند و من هم سویی و بسیار تنها دیدم چقدر با بی طرفان طرفم، کسی نداشتم که حرف هایم را بگویم برداشتم یک شرحی نوشتم که به حسین بفرستم چرا که او تنها کسی بود که مرا می شناخت و من او را و آشنا به کار و همکاری هم. شرحی از نشست و تحلیل که آنچه گذشت و اینکه چه باید کرد به طور کلی، چون نوشتن نمی دانم چرا نفرستادم همان طوری ماند و بعد از آن نسخه برداشتم به یکی دو دوست دیگر بدون نام و نشان فرستادم حداقل یک خوراک حوزه برای یکی از شهرها شده بود. برای اطلاع اینکه کپی آن را برایتان می فرستم مسائل کمترین است ولی لازم است می بخشید که وقتتان را زیاد می گیرم خبر دارم که چگونه گرفتاری. بعد این چند سال ما بودیم و یک عضو فرمالیته عصبی مزاج؟ و من مهر بر لبم زدم و خون دل خوردم و خاموش نشستم ... تا اینکه امسال دیدم واقعاً مسائل عجیب بطور ضد اسلامی پیش می رود. دیدم هرچه باشد مهر این گروه به پیشانی ما هم زده شده است دیگر فرصت خاموشی نیست چه می توانستم بکنم الی اینکه بروم با توده حرف بزنم با مردمی که سر ماه عضویت می دهند ولی دعوت به نشست نمی شوند و دانشجویانی که از ایران آدرس انجمن را گرفته و آمده اند آنها هزار امید و آرزو به هدف انجمن و چه انتظارات اسلامی از هیات مدیره انجمن دارند رفتن با آنها حرف بزنم نه اینکه حرف هایم به آنها بگویم نه بلکه حرف های آنها را بشنوم. من تمام این مدت سال های گذشته خود را مذمت کرده ام و این اشکال بزرگ من است که هیچ به خودم حق نمی دهم همیشه فکر می کنم که آنچه می گویم

یا آن پیش بینی هایی که کرده بودم شاید درست نباشد و شاید ناشی از احساسات باشد. این است که پیش خودم نگه می دارم، من تمام جریان امسال را به نوعی پیش بینی کرده بودم و مقداری به جلیل گفته بودم ولی باز می گفتم حتماً من اشتباه می کنم. بلی خوبی این جریانات امسال برای من از این جهت بود که اولاً بدانم که اشتباه نکرده ام و ثانیاً بخصوص شما متوجه بعضی مسایل بشوید که تا حال به علت خوشبینی های بی حدتان یا غیره اهمیت زیاد نداده یا اصلاً مسایلی در میان نبوده است. من خوشحال بودم از یک طرف با دست پر از مداخلات این توده دانشجو در شهرهای مختلف برگشتم که یقین داشتم که آنچه می گویم تنها حاصل خیالات شبانه و عصبی مزاجیم نیست بلکه همه این حرف ها را می زنند. همه این دردها را دارند. از طرفی دیگر هم نتایج این نشست که مسایل خیلی زیادی را روشن کرد و حداقل من پیش وجدان خود راضی شدم چه آنچه نسبت به بعضی افراد فکر می کردم و نمی توانستم واقعاً (احیاناً طلب همکاری می شد) به همکاریشان دل بدهم خیلی زیاد هم در اشتباه نبوده ام دیگر کاری به سایر جنبه های نشست ندارم که خود بهتر می دانید. من دلم می خواهد در این نامه فقط از خود حرف بزنم زیرا که نامه شما همه راجع به من بود. و عذرخواهی هم از صراحت قلم نمی کنم این بیانی است که وقتی با دوستانم به حد اخلاص رسیدم این طوری صحبت می کنم ... ما باید واقعاً همدیگر را از لحاظ خصوصیات روحی و اخلاقی بشناسیم من هیچ وقت در این سال های گذشته خاطر جمع نبوده ام که شما واقعاً به کار من احتیاج یا به من احتیاج دارید؟ همیشه می ترسیده ام یا نگران بوده ام که باندی هم داخل نهضت باشد، البته نه اینکه شما هم باندی باشید نه بلکه اینک شما هم به تدریج فرمالیته بشوید! چقدر شتاب زده بود آن جلسه آن سال ها، دیگر دو تن تازه وارد چه شدند، آن وقت گفتم فلانی اینجا جای عاشقان است و آنجا (انجمن) جای رهروان این را با هم قاطی نکنیم شما امید زیاد کار کردن و فداکاری نزدیکی فلان کس را به رخ من کشیدید، یادتان باشد صحبت از کمیت کردید و ملاک های کیفیتی را نادیده گرفتید ... همین الان این که این حرف ها را می نویسم که نمی دام شما چقدر به این مسایل اهمیت می دهید باز هم می گوید من احساساتی شده ام یا ناشی از حالت خاص عصیم است! والله بالله من نظر خاصی به کسی ندارم من در این کارها هیچ وقت خودم مطرح نبوده تا احساساتم مطرح باشد، مسأله همیشه این بوده است که این همه تلاش چقدر روح اسلامی دارد و چقدر به اسلام مفید است و بس ... بگذریم از گذشته ها. بعد از دیدار و بحث با برادران خود در شهرهای مختلف من هم می خواستم بیایم یک هفته پیش شما و من هم می خواستم تکلیف خود را روشن نمایم. می خواستم بدانم که مرا به کجا می برند. آخر من به هر جا رفتنی نیستم و

نمی توانستم که تنها با پاره کردن دعوت نامه انجمن تکلیف را روشن نمایم (یکی افراد بسیار علاقمند، کسی که همیشه اگر پول خواسته ام زیادتر از حد خود داد و کتاب و نشریه هم دو برابر خریده است وقتی دعوت نامه یا پیش دعوت نامه عجیب انجمن به دستش می رسد پاره می کند و بعد با آن دوست عزیز ما در ارگان هم صدا می شود که این چه دکانی است که باز کرده اند!) وقت نشد که همان وقت به آنجا بیایم و شما هم گفתי نیاید در **تولیدو** همدیگر را می بینیم. و مثل همیشه ندیدیم. ولی باید بگویم الحمدلله من اینک بعد از این جریانات و نتایج انجمن تکلیف خود را روشن می بینم و گرنه زیر بار مسئولیت عظیم نشریات نمی رفتم. و از لحاظ نهضت هم من آگاهانه تصمیم گرفته ام و اینک برایمان خود نسبت به آن پا بر جا هستیم و خود را به شدت مدیون آنهایی می دانیم که این فکر را دوباره بعد از سال ها در خارج از کشور بنیان گذاشتند. برادر روی من کاملاً حساب کن. هر چه هم باشی صریح تر حرف بزنی خوشحال تر می شوم و خاطر جمع تر. من اینک بعد از درس که امسال حساس ترین سال آن است. ۵ مسئولیت عظیم دیگر اسلامی. دارم نه فکر کنی که نمی آیم نه خوشحالم. مسأله این است که تار و پود زندگی همین فعالیت هاست و گرنه زندگی یعنی چه. من اینک آن کتابچه در دست تهیه است و جلسه کوچکی با هم در شیکاگو داشتیم و تصمیماتی گرفتیم و انشاءالله به عمل می رسد حتماً شما از نتایج جلسات اطلاع دارید. حالا هم منتظریم که شما چه بگویید. نمی دانم بعضی از کارهای شما قابل انتقال به شیکاگو یا جای دیگر است یا نه. **طاووس** را در آن حد که هست نگه دارید و بیش از آن ظرفیتش را ندارد. این آدم بعد از این همه روضه خوانی ها همیشه در شک است که در انجمن باقی بماند یا ملحق به کنفدراسیون باشد. **بهزاد** هم **جلیل** باید رویش کار کند. آدم تک رو و بی روح تشکیلاتی است. خدا قدرت و قوت بدهد به **کلود**. واقعاً خیلی خوب است. **غفوری** هنوز خیلی نپخته است. من باهاش صحبت خود را ادامه خواهم داد. من هم در انتشارات سه کمیته عمده و ۵ کمیته فرعی تشکیل می دهم چاپ، توزیع، تعلیماتی: فلسفی و ایدئولوژی، تاریخی و ادبی، اقتصاد، اجتماعی، نشریه داخلی - پیشنهاد چاپ کارت و تقویم هم شده است. این گروه های مطالعاتی خیلی کار بزرگ تمام نشدنی نخواهند کرد و بلکه به صورت مقالات دو سه صفحه ای مثلاً در سه گروه تاریخی، مملکتی در دو صفحه چگونگی رشد و نمو و ... قرامطه را مطالعه کنند و بعد بدیم حوزه، یا مثلاً در یک مقاله دو سه صفحه شرح حال اولین شهید اسلام (سمیه) شرح و تحلیل شود. و همچنین سایر موضوعات. توزیع را می خواهم با شریفی ملحق بکنم. مسأله چاپ هنوز تکلیفش روشن نیست، تا ده روز دیگر روشن خواهد شد. نشریه داخلی عبارت است اخبار و چاپ آن مقالات. و

نشریه داخلی نهضت هم راه می افتد. انشاءالله خدای بزرگ یاورتان گردد. شما برای خدا فداکاری کنید و خدا هم شما را کمک می نماید زیاد ناراحت مسایل پیش آمده نباشید با اجازه تان دیگر تمام کنم می ترسم که دیگر خیلی لاطائلات بنویسم به شدت سرم سنگینی می کند. با ارادت ها - هادی

۹۸۰

از: حقگو، جمشید/۱۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۱ آوریل ۱۹۷۵

بسمه تعالی برادر عزیز و ارجمند راجع به پیام بعضی ها اشکال می گیرند که مطالب تکراری دارد که به عقیده من این اشکالی نیست که حالا این تکرار مکررات لازم است بخصوص معلوم نیست که همه نشریات که یک مطلب را تکرار می کنند می خوانند بنابراین نگران این انتقاد نباید بود. پیام کلاً حالا در رأس تمام جراید ملی قرار دارد. به نظر من چیزی که کم دارد یک مقاله کلی در زمینه یا ایدئولوژی یا تحلیل مسایل سیاسی روز می باشد در این باره باید کوشش کنیم. یک مقاله در زمینه نفت و یکی دیگر احتمالاً راجع به **راکتور اتمی در ایران** برایتان خواهم فرستاد. راجع به حال خود پرسیده بودی که انشاءالله رفع خستگی شده باشد از جلسه «مکتب» (نهضت)، جلسه مکتب خستگی آور نبود بلکه برایم بسیار جالب بود و رفع خستگی ولی باید بگویم که عقب ماندن در کار خودم خسته ام می کند از **سنت لوئیس** آمدم هنوز خوشحال نیستم. و این باعث از یک سال هدر رفتن عمرم شده و این رنج می دهد. ولی انشاءالله درست می شود. **جزوه صابر** را بعد از ۲ هفته تمام می کنم و می فرستم انشاءالله. راجع به نمایشنامه ها نظرم را به **حسین** گفتم و بسیار کار جالب است که اگر ما آنها را چاپ کنیم. اسم و آدرس ایرانی ها را برایتان خواهم فرستاد. راجع به **جمالی** هر چه گشتم نامه های رد و بدل شده مان را پیدا نکرده ام. یادم می آید که یک جای بخصوص گذاشتم در هر حال می توانم همین طوری نظرم را بدهم بعد که نامه ها پیدا شد برایتان می فرستم. بطوری که کلاً از نامه ها این می آمد این آدم **اولاً** خیلی معتقد بود که باید با **کنفدراسیون** همکاری کرد، و من احساس کردم که علاقه مذهبی او بیشتر از آن جهت پیدا شده که کار **مجاهدین** در ایران بالا

گرفته و بنابراین طریق مذهب را این حالا موثرتر از هر جریان دیگر می داند ولی مذهبی که خودش تعریف می کند که در آن قرآن خوانده نشود! یعنی چون نمی فهمیم نباید وقت تلف کنیم یا با بحث حلال و حرام نباید وقت خود تلف کرد. معتقد به همکاری با کمونیست ها بود. و به هر طریقی که شده باید از اختلافات گذشت و با کمونیست و غیر کمونیست متحد گردید. در عین حال احساس کردم که یک آدم بدبینی باید باشد که به همه چیز ایراد دارد و دارای یک روح برتری طلب و خودخواهانه نیز می باشد. من بعد از کلی مکاتبه نمی دانم، یک احساس نمی گذاشت که با این آدم من خیلی آشنا باشم. اولاً از نظر علاقمند بودن به ما "مکتب" و مسایل اسلام صرفاً جنبه مصلحی دارد نه ایمانی ثانیاً از نظر سیاسی نمی توانستم خاطر جمع باشم که بالاخره تکلیف چه باشد مثلاً از هر چیز یک چیز بردارم و قاطی کنیم. که باز صرفاً جنبه مصلحتی دارد نه ایمانی. سعی می کنم که پیدا کنم و برایتان باز بنویسم. با عرض سلام التماس دعا دارم.

۹۸۱

از: حقگو، جمشید/۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۹/۵

بسم الله الرحمن الرحيم برادر عزیز و گرامیم مقاله ضمیمه همان مقاله نفتی است که از یکی دوستان علاقمند خواستم که برایم بنویسد. مقاله خوبی است اول مقاله **سوره تبت یدا** همانطوری بدون ترجمه بگذارید باشد. قطعه شعر ضمیمه را یکی از خواهران فرستاده اگر در پیام چاپ می کنید که هیچ و اگر فوری پس بفرستید که به **مکتب مبارز** ارسال گردد. چک و ۵ دلار ارسالی آقای بهشتی به اضافه درخواستش را با این نامه می فرستم. یک سری آدرس های جدید برایتان می فرستم که اگر ندارید استفاده کنید. برای من پیام مجاهد نرسیده است. در شرایط فعلی اگر برای **تهران اکونومیست** آبونه بشوم پیام آبونمان مرا می دهد؟ البته آبونمان هوایی نه زمینی.

۹۸۲

از: حقگو، جمشید/۱۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ اکتبر ۱۹۷۵

بسم الله الرحمن الرحيم برادر عزیزم آقای دکتر یزدی. قربانتان گردم. دلم برایتان واقعاً تنگ شده است. تاخیر در ارتباط تنها به خاطر ازدواج نیست بلکه گرفتاری های دیگر در پیش بوده است. در هر حال امیدوارم که جبران مافات شود. چک ضمیمه ۱۸ دلارش از بابت حساب آقای بهشتی که به همراه نامه اش می فرستم و ۵ دلارش مربوط به کس دیگر که بابت صدقه داده که به حساب آقای خمینی برود. یعنی در آن راه خرج شود. آقای آیت اللهی از پاریس نامه ای داده بودند که به آدرس حسین فرستادم. به آدرس های یاد شده در نامه ی آقای بهشتی «پیام» اخیر فرستادم و از شماره های آینده لطفاً جزو لیست بگذارید. یا بفرستید که من بفرستم. بقیه احوالات به زودی به اطلاع خواهد رسید. یک نفر از شما دو انتقاد شنیده بود که آنقدر بیجاست من لازم به یادآوری برایتان ندیدم. ازدواج ما بسیار غیرمترقبه بود و آن روز که در کنگره از من پرسیدید که آیا کسی را در نظر دارم واقعاً نداشتم. آمدم به سنت لوئیس و یک مرتبه در مقابل این پیشنهاد قرار گرفتم می خواستم بگویم نه، بعد توکل به خدا کردم و بلی را گفتم ... خانم را که می شناسید، اینک بعد از خواندن قرآن و نهج البلاغه و نهج الفصاحه بسیار منقلب شده و بطور کلی راه و رسم اسلامی صددرصد در پیش گرفته است و به همین دلیل به سراغ ما آمده است! خیلی علاقمند کار کردن است ولی آمادگی زیادی می خواهد ... تا نامه بعدی خداحافظ. با سلام و صلوات. جمشید - آدرس خانه ام عوض شده و نامه و نشریه ها را به آدرس پیشم بفرستید.

P.O.BOX 11893, Clayton, Mo. 63105, Phone: (314) 432 5467

۹۸۳

از: حقگو، جمشید/۲۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۹ ژانویه ۱۹۷۶

بسمه تعالی برادر عزیزم سلام آخر هفته در نظر دارم اگر اشکالی پیش نیاید به اسپرینگ فیلد بروم انشاءالله از آنچه قرار بود توفیق حاصل بشود. از نظر خودم من فعلاً اینجا هستم اگر اشکالی پیش نیاید انشاءالله حداقل ۲ یا ۳ سالی اینجا هستم. شهرک هایی در اطراف سنت لوئیس است ۲۰ یا ۳۰ مایل تا اینجا راه دارند. ولی نمی دانم چطور باید صندوق گرفت، چون بالاخره یک نفر باید بگیرد و آدرس مشخص شخصی هم داشته باشد. یا آیا اصلاً می شود که به نام پیام گرفته شود؟ راجع به زن من، هنوز از کارهای من سر در نمی آورد، البته خودش فکر می کند که می داند، البته که نمی داند. و اما بسیار مشتاق به فعالیت های سیاسی اسلامی است. و من فکر می کنم در آینده تا حدودی وارد جریان بشود و الزاماً در این آشنایی باید تعجیل شود. اطلاعیه موضوع مقاله MEA Times و استخدام ایرانیان توسط سیای آمریکا. ماجرای این مقاله همان است که در کنگره MSA با شما درباره اش صحبت کردم این شخص آن وقت اصرار داشت به نحوی بتواند این جریان را تحت نظر نهضت آزادی ایران با جبهه ملی سوم انجام دهد. بعد می گفت جبهه ملی سوم که عملاً کاره ای نیست ولی نهضت می تواند به من کمک نماید. من و یکی از دوستان ملی غیرنهضتی همیشه به این موضوع با نظر احتیاط نگرستیم و همان وقت به او گفتیم که در این کار مواظب باش و اصلاً قطعش کن که مسأله به این سادگی نیست که تو بتوانی سر در بیاوری و مثلاً رابطه آنها (سیا و ایران) را با این افشاگری بهم بزنی ... ولی این کار را ادامه داد و حتی از ضبط صوت های ما استفاده می کرد و بالاخره او به من گفت که از این ملی ها که کاری به عمل نیامد ناچار شدم برم به یک مجله آمریکایی و قرار است که چاپ شود. و همان که چاپ شده است. این آدم **احمد جباری** یک وضع مبهمی دارد. یک بار در سال ۷۰ یا ۷۱ رفته بود به **لبنان** همان وقت که خیلی از ایرانی ها (مجاهدین) می رفتند. عکس هایی را از آنجا آورده، این سفرش ظاهراً به اختیار جبهه ملی سوم بوده. تا **برلیان** اینجا بود این با او رفت و آمد داشت و بعداً یک روز به من گفت که به علت نداشتن پول دم و دستگاشان را برچیدند و پیشنهاد می کرد که علما یک فتوا بدهند که حجاج عوض مکه رفتن پولشان را به جبهه ملی بدهند. آشنایی من با این آدم از وقتی که به **سنت لوئیس** آمدم شروع شد و آن وقت از طریق دپارتمان اقتصاد با من آشنا شد و همان وقت خیلی برایم کمک کرد و هیچ گونه آشنایی قبلی با من نداشت. و همان وقت به من گفت که در جبهه ملی سوم هست و بسیار ضد کمونیست می نمود و تقریباً بسیاق یک پان ایرانیست و گفت که این **کنفدراسیونی** ها آمده اند اسم مرا جز سازمانی ها چاپ کرده اند. و آن لیست را هم نشان داد که اسمش را کنفدراسیون جز لیست سازمانی ها نوشته بود. من بعداً از آقای ایزدی که ایشان را

خوب می شناخت راجع به این مسأله پرسیدم و ایشان گفتند که این کار بی اساس است و ایشان هرگز همچو کاره نیست. از پراکنده کاری هایی که تا حال کرده یکی چاپ تمبر دکتر مصدق بوده که چند سال پیش در **پنسیلوانیا** این کار را کرده است و از باقی مانده اش حدود ۲۵ یا ۵۰ عدد به من داده است که یک نمونه آن به پیوست است. یک زمانی مقاله ای از پیام مجاهد را به انگلیسی ترجمه و برای اکونومیست لندن فرستاده و آنها هم چاپ نکردند. همین مقاله ترجمه شده را من دارم. کتاب **ماهی سیاه کوچولو** را به انگلیسی ترجمه کرده و دنبال ناشر می گردم، می گفت انجمن (شرکت انتشار این کار را بکنند، ترجمه آماده است و نقاشی هاش هم شده است). مقالات متعددی برای خبرنگار آن وقت ها ترجمه کرده است. اینکه که این کارها انجام داده دلیلش این است که می خواهد که سیا و ایران را در هم افکند! کلاً ما تا حال بالاخره از این سر در نیاوردیم. تمام کتاب های اسلامی را از ما خواسته که بخرد. یک کلکسیون از تمام اعلامیه ها و مقاله های انگلیسی و فارسی راجع به ایران دارد. علاقه دارد که به هر جلسه ایرانی اسلامی یا سیاسی سر بزند در جریان سفر زاهدی به سنت لوئیس برای گرفتن دکترای افتخاری در حالی که مسأله تظاهرات را کاملاً دنبال می کرد ولی خودش در تظاهرات حاضر نشده بود ولی در همان روز کوشش می کرده است که آدرس و تلفن اعضای انجمن اسلامی سنت لوئیس را پیدا کند و این موضوعی است عجیب و مشکوک کننده از نظر شخصیتی این آدم را نتوانستم روش تصمیم بگیرم و همیشه باش دست به عصا هستیم. و خودش هم از نظر خودش بی تکلیف است. و به عقیده من روی این آدم هرگز نمی شود حساب کرد. نتیجه ای که ما اینجا گرفتیم این کار را یا بخاطر سادگی اش انجام داده است یعنی جزو همان پراکنده کاری های دیگرش. (در عین حال بعید به نظر می رسد) یا اینکه می خواهد وضع خود را از نظر دولت ایران مستحکم تر کند. اگر خواستید راجع به آن مقاله چیزی نوشته شود بهتر است که بطور کلی نوشته شود از کارها و فعالیت های سیا درباره تربیت جاسوس و با همه اینکه شاه در بست در اختیار آنهاست ولی عدم اطمینانی که دارند از قرار معلوم سیا دنبال خیلی ها می رود. پیشنهاد دادن به محصلین ایرانی که نترسند و به این دام نیافتند. یعنی دو موضوع کلی قابل توجه است درباره این جریان: ۱- تزلزل وضع حکومتی ایران به طوری که سیا علاوه بر ساواک خودش می خواهد که مستقلاً تحقیق کند و ریشه های ناامنی ها و اغتشاشات داخل را دریابد. ۲- عدم اطمینان به شاه و دم و دستگاهش. که این هر دو البته موضوع تازه ای نیست که مثلاً حالا این جریان فاش شود. یک موضوع را هم بنویسم روزهای اول احمد اصلاً قصد فاش کردن نداشت به من می گفت که این کار می خواهد زیر نظر یک سازمان سیاسی مثلاً

نهضت انجام بدهد و بعد برود داخل دستگاه بخصوص توی دربار و تا بتواند از همان جایی به جریانات برسد. ولی بعد یارو شغلش را در ایران ضمانت نکرده بود. بسیار در تلاش بود که بتواند با یک نفر نهضتی تماس بگیرد و این جریان را تحت نظر آنها انجام دهد. و همانطور که گفتم از همان تلفن اول کارهایی را قدم به قدم با من در میان گذاشته بود و حتی اینکه چه سوالی پرسد و از این حرف ها ولی با همه اینها من ازش نتوانسته ام خاطر جمع بشوم. آن مقاله من که از پیام ترجمه کرده برایت می فرستم. و اگر موضوع جدیدی راجع به این جریانات پیش آمد خواهم گفت. هنوز بعد از چاپ ندیدمش. امروز در نظر دارم بینمش و فکر نمی کنم از آن چه نوشتم بیشتر دستگیرم بشود. قربانت

بعداً دیدمش و داشت یک نسخه از مجله را به سناتور CHURCH می فرستاد و آمادگی خود را برای توضیحات بیشتر اعلام می کرد. یک نسخه دیگر را خودش بدون امضا به سفارت فرستاده است. و بعد یک مقاله دیگر تنظیم شده که در روزنامه دانشگاه چاپ خواهد شد. و به تمام دانشگاه های آمریکا مخابره خواهد شد که در روزنامه هایشان چاپ کنند تا دانشجویان در جریان باشند. به من استدلال می کرد که این کار را از آن جهت فاش کرده که خدمتی بکند، به مردم و ایران و در عین حال اوضاع را نشان دهد که چه می گذرد. می گفت مقاله را زیر نظر خودش تهیه کرده که از نظر دستگاه بیگدار آب نزد و برایش اشکال ایجاد نکنند. مقاله ای که در دانشگاه چاپ خواهد شد برایتان می فرستم. P.S - **جزوه شناخت** که زیراکس شده است، صفحه مربوط که انتقاد از حزب توده شده بود، عمدی یا اشتباهی حذف گردیده است. قربان شما

۹۸۴

از: **حقگو، جمشید/۲۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۸ ژوئن ۱۹۷۶**

بسم الله الرحمن الرحيم برادر عزیز و ارجمندم ابراهیم سلام چقدر حیف شد که تو آن روز با عجله کنگره را ترک کردی و نتوانستی به طور کامل در آن شرکت نمایی. بگذریم از مضار دیگر تضاد زمانی سمینار اخیر گروه

فارسی زبان (PSG) در کالیفرنیا و کنگره ی MSA نسبت به ایران و اسلام و خود گروه، عدم امکان شرکت شما در کنگره خود ضرر بزرگی بود، نمی خواستم دگر باره در رابطه با گروه فارسی زبان و MSA با کسی سخن بگویم زیرا نتیجه ی مفیدی که نمی داد تازه باعث سوء تفاهماتی هم می گردید و تا لوازم دیگری پیش نیاید این آخرین بار است که موضوع را مطرح می کنم و تازه صحبت کردن در این باره هم کاری بی فایده است زیرا کار از کار گذشته و آنچه از دو سه سال پیش پیش بینی می شد جامه عمل پوشیده است و آنها که آرزوی جدایی PSG از MSA را داشتند به کام دل رسیده اند، یاد حرف برادری می افتم که دو سال یا سه سال پیش آن وقت که بسیار تلاش می کردم که این جدایی و تفرقه پیش نیاید. گفت فلانی تو بخواهی یا نخواهی بالاخره گروه فارسی زبان از MSA جدا خواهد شد. نه آن وقت جواب قانع کننده ای برای لزوم این تجزیه و تفرقه ارائه می شد و نه حالا جز اینکه آن را به همان روح تجزیه طلب و انزواجویانه ایرانی تعبیر و توجیه کنیم. مدت ها فکر می کردم که اسلام تنها عاملی است که می تواند ملت متفرق و متجزای ایرانی را دور یک علم واحد جمع کند ولی اینک دارم در این عقیده ام شک می نمایم. نه واقعاً اینطور نیست بلکه باید در مسلمان بودن خود شک نمود. یعنی اسلام که در آن هر بتی می شکنند و مرز مرز فکر می گردد و کشور، کشور اندیشه و سلطنت، سلطنت خدا و همه مردم از هر شعبه و قبیله ی، عرب و یا عجم، سیاه یا سفید برتری جز به تقوا ندارند واقعاً عامل وحدت و هماهنگی است و این ماییم که اسلامی مطابق میل خود ساخته ایم که در آن هنوز در بند تمایلات و توهمات قومی و ملی هستیم. قبل از اینکه استعمار ما را به بند بکشد ما خود را به دست خود در بند تمایلات و توهمات اسیر کرده ایم. هنوز فکر ما از محدوده قالب های تعیین شده تجاوز نمی کنند، هر کسی به نوعی گرفتار انجماد شده ایم و عجیب است. انگار که همه در سراب زندگی می کنیم و از این همه اسارت های خود در غفلتیم این است که نه حاضر به شکستن آن انجماد هستیم و نه پاره کردن این قالب ها و نتیجه هر کسی متشکر از خود دلخوشیش به ساخته خویشتن است، مسلمانان نیز شده اند همانند غیر مسلمان، همه گروه باز و متفرق و هر گروهی هم، مفتخر به خود و کارهای خود ... **و فرقوا دینهم و کانوا شیعاً و کل حزب بما لیدهم فرحون!** حرف هایی که راجع به مسأله فوق گفته ام و به این آن نوشته ام اگر جمع می کردم کتاب قطوری می شد ... متأسفانه یک چیزی را از این همه وراجی ها نتوانستم به دوستان حتی خیلی نزدیک خودم بفهمانم که اگر اصرار در وحدت و عدم جدایی و شکاف با MSA به طور کلی می کنم برای دفاع از MSA نیست بلکه از PSG، دفاع از مسایل مبتلا به خودمان است فریاد برای باز کردن حصاری است که هیأت

حاکمه دور بر ملت ما کشیده که ترک و عرب و هندو را از آن خبری نباشد و در قالب ملیت مرتجعانه فارسیش در اختیار دشمنان خود هر چه می خواهند بر سرش بکوبند و بی خبر از دیگران دار و ندارش را به یغما برند، ... می خواستم به این برادرهای فداکار و در آرزوی جهاد بگویم که آیا این انزوای شما این در خود لولیدن های شما، این جدایی و این گریز نه از برادران بلکه از همدردانتان به نفع کی تمام می شود؟ چه بهره ای از این بی هم بودن می برید و چه طرفی به نفع گروه خود و در نهایت به مبارزه خود علیه دشمن مشترک می بندید! اگر در عقیده خود راجع به شرکت فعالانه در حوزه های MSA در ایجاد حسن تفاهم با ترک و عرب و هندی پافشاری کرده ام همه برای همین تفاهیم بوده برای در هم شکستن نقشه های استعمار برای تفرقه امت اسلامی بوده برای از بین بردن روح تفرقه و نفاقی که دشمنان اسلام میان ماها ایجاد کرده اند بوده، برای روشنگری، برای آگاهی دادن نسبت به وضع ایران اسلامی بوده، یعنی رفتن در مسیری که هیات حاکمه ایران اصلاً خوشش نمی آید. و در نهایت برای این بوده که مسأله خود را مسأله استعمارزدگی با بیچارگی و ظلم و ستمی که ما را در بر گرفته و هیات حاکمه نمی خواهد کسی از آن باخبر شود به گوش نه ماوراء دریاها بلکه به همسایگان خود برسانیم، ... می پرسم آیا این کار بذر پاشیدن در شوره زار است؟ (استدلال یکی از دوستان در همکاری با MSA) ... در جلسات کوچکی که امسال در جوار کنگره با ایرانی ها داشتیم همه قبول می کردند که گذاشتن سمینار در این موقع همزمان با کنگره سالانه MSA کار بسیار غلطی بوده است، می پرسم که آیا این کار غلط نتیجه کارهای غلط دیگر قبلی نیست که ماها همه یا اهمیت ندادیم یا تشخیص ندادیم یا سکوت کردیم؟ مسلماً اگر از همزمانی سمینار PSG در اکلاهما و کنفرانس منطقه ای MSA در کانزاس از مسئولین PSG انتقاد اساسی می شد کار به اینجا نمی انجامید که حالا درست همزمان با کنگره MSA سمینار تشکیل بدهند. آن روز آب و تاب سخنرانی های علمی ضد کنفدراسیونی همه را گرفت و کسی به این مسأله توجه نکرد و یکی از دوستان در مقابل انتقاد من گفت اگر نظر شما درست بود تا حالا بالاخره کس دیگری نیز با تو هم صدا می شد چون نشده پس بنابراین تو ناحق می گویی و در آنچه فکر می کنی باید تجدید نظر کنی! تجدید نظر کردم دوباره سه باره فکر کردم بالاخره خودم نیز نتوانستم خود را قانع کنم که یک دفعه و برای همیشه دور بر MSA خط بکشم و بیایم من هم **حماسه هنر نزد ایرانیان** است و بس را بسرایم! دیدم سرودن همچو نغمه ای در این زمان حساس خود کمال بی هنری است، نه تنها هنر نزد ایرانیان است و بس بلکه کلی منابع نفت و زر همچین، ولی متأسفانه آنچه ایرانیان را بهره ای نیست همان هنر است و زرا! ... بگذاریم حالا که این

همه بازار تفرقه انداز حکومت کن استعمار گرم است اگر گناه نباشد اشتباه بزرگی است که ما بیاییم در این سطح بی نهایت کوچک شده مثل رژیم های دست نشانده حساب خود را از برادران و همسایگان خود جدا کنیم و ناخواسته عملاً به این رژیم ها کمک نماییم. ممکن است دوستان دیگر مسأله جدایی از MSA را به این شدت که من می بینم نبینند یا به این اعتبار و اهمیت آن را مطرح نکنند اگر علت را خوشبینانه بررسی کنم بر می گردد بر اشکالاتی که در کادر رهبری MSA و سازمان آن وجود دارد که من بیش از هر کس دیگر به آن اشکالات واقف هستم، در ساختمان MSA آفاتی هست ولی این آفات ها دلیلی نمی شود که ما این مریض را به حال خود بگذاریم، اگر به علاجش هم نکوشیم با همه مریضی خیلی به درد ما می خورد نه بخاطر خط و خالش بلکه بخاطر خود ما و مسایل ما، ولی باید بگویم اصولاً ماها جدی نمی گیریم به نقش خود در رابطه با MSA اهمیت نمی دهیم به اینکه می شود کاری کرد و جریان را عوض نمود ایمان و اعتقاد نداریم، بالاخره ما ایرانی هستیم با همان روح تنهاطلب و انزواپیشه و در عین حال مشتبه در خود گنده بینی! اگر به حال روحی و هیجانی ایرانی خود تسلط پیدا کنیم و حوصله به خرج دهیم و تا اندازه ای صبر و تحمل داشته باشیم نتایج بسیار مطلوبی برای معرفی ایران اسلامی چه از جهت سیاسی و چه از جهت اسلامی از همین شرکت صادقانه از کنگره ها و کنفرانس های MSA می شود گرفت. در آخرین ساعت کنگره وقتی جمع کوچک ما از هم جدا می شد یکی از دوستان در حالی که از نتایج حاصله کنگره نسبت به ایران احساساتی شده بود گفت که «واقعاً ما چقدر خنگیم» که از این موقعیت ها استفاده نمی کنیم، گفتم نگو ما خنگیم بلکه بگو ما چقدر خریم! خنگی نیست بلکه خیریت است این فرصت ها را از دست دادن و از آنها برای اهداف سیاسی اسلامی خود بهره نگرستن، بهره ی وسیعی است که در جمع خالص و مخلص تنها ایرانی ها به دست آوردنی نیست. کنگره MSA امسال با سال های دیگر بسیار فرق داشت، نه از جهت سازمان MSA، بلکه از جهت موضوع کنگره و سخنرانی هاش، ... اصولاً مطالب همان بوده که امروز به طور داغ مورد بحث ما در حوزه ها از کتاب های شریعتی است، از قبیل مسأله کالاپرستی، الیناسیون، از خودبیگانگی، و مثال هایی در همان ردیف مثل فیلم **عصر جدید چارلی چاپلین** که شریعتی هم راجع به آن نوشته ای دارد. بالاخره لزوم برخاستن و قیام و طرد رژیم های سرسپرده ی استعماری، مقایسه مسأله پیروزی ویتنام کافر علیه آمریکا و شکست های مفتضح مسلمانان (تحلیل و نتیجه گیری همان بود که در **جزوه شناخت مجاهدین** کرده است)، تقدم مبارزه علیه فقر و گرسنگی و استعمار، و اشاره و بحث آیاتی مانند سوره ماعون که مورد بحث ماها هم بوده، ... سخنران ها نیز با گذشته بسیار

فرق می کردند از جمله دکتر **کوکب صدیقی**، سردبیر نشریه خبری MSA و چند نفر دیگر که به اسم یادم نیست، نمی خواهم بگویم که همه خالی از نقص و جنبه ایده آلی داشت بلکه آنکه مسلم است کلاً به طرف آنچه ما می خواهیم و دنبالش هستیم می چربید، نه فکر کنید که نقاط ضعف را ندیده باشم. نه اینجا فرصت ارزیابی نیست بلکه منظور ایشان یک مسأله ایست که صرفنظر از استفاده های دیگر تبلیغاتی که می توانیم از اجتماعات MSA ببریم، خود MSA نیز آنچنان که بسیاری از ماها فکر می کنیم شوره زار نیست، **دکتر صدیق** را بیشتر از این جهت در این نامه نام بردم که لازم می دانم که ماها از این مرد در MSA حمایت کنیم، همچنان که در چند شماره اخیر نشریه خبری نوشته در بحث خود نیز مدار صحبتش استعمارزدگی، مبارزه با فقر و ستم و اولیاء ستم بود و این مبارزه را به صورت مسئولیت اصلی و مقدم مسلمانان مطرح نمود، بعداً من و چند نفر از دوستان خصوصی با او صحبت کردیم برداشتش و روش او در نشریه خبری تمجید نمودیم می گفت بهتر است شما چیزی ولو کم بنویسید که من بتوانم در ادامه راه و رسم خود در نشریه به آنها تکیه کنم و اگر نه کسانی هستند که به من فشار می آورند طریق دیگر پیش گرفته شود. در جلسه که با دوستان داشتیم قرار شد که هر کدام نامه در حمایت از روش صحیح نشریه خبری در طرح مسایل سیاسی بنویسیم و شما هم امکاناً این کار را بکنید. یکی از سخنران های انقلابی زنی بود به نام **زینب الغزالی** از مجاهدین اخوان المسلمین، و از همکاران نزدیک **سید قطب و حسن البنا** بود در سخنرانی هایش صحبت هم از جهاد، خون، مبارزه و از جان گذشتنی بود. عکس العمل مردم هم با گذشته فرق می کرد. مردم آگاهی نسبی پیدا کرده اند هر وقت صحبت ها حالت سکون پیدا می کردند داد عده ای به هوا بود که چرا غافل از مسائل مبتلا به هستید، دارند نفت و منابع ما را می برند. استعمار ما را تکه پاره کرده است... نمی خواهم گزارش کنگره را برایت بنویسم می خواهم بگویم با این تحول و تحرکی نسبی که در کنگره MSA دیده می شد و با این آگاهی که برادران غیرایرانی نسبت به مسائل مبتلا به پیدا کرده اند واقعاً ناانصافی است ما هنوز آنها را متهم به نفهمی و عدم درک سیاسی بکنیم و از شان دوری گزینیم. چیز عجیبی است که دوستان و برادران روشنفکر مسلمان ما هنوز نتوانسته اند تعداد انگشت شمار کادر رهبری MSA را با توده مسلمان آن که کلاً در جریان درک واقعی قرآن و اسلام هستند فرق بگذارند، هنوز همه را به یک چوب می زنند، هنوز به بهانه اینکه مثلاً فلانی در MSA چه گفت، یا چه کرد ۶ هزار عضو رسمی MSA را نفهم، خنگ، مرتجع، سنتی و غیره حساب کرده راه تفرقه در پیش می گیرند. همچو برداشتی و همچو روشی چه از نظر اسلامی و چه از نظر سیاسی مطرود است، اینکه ما ایرانی ها بینش

اجتماعی و سیاسی داریم و اسلام را طور دیگر و انقلابی درک می کنیم بنابراین صف ما از مسلمانان غیر فارسی زبان نفهم باید جدا باشد نسخه بدل همان سیاست تفرقه آمیز دستگاه شاه است و عین همان گفته ایست که یک ایرانی بی خبر در دفاع از ایران می گفت که «ما ایران کشور پیشرفته ایم دلیل نداشت و ندارد که بر عرب ها علیه اسرائیل کمک نماییم!» بین این منطق لامذهب ایرانی است و آن منطق با مذهب ایرانی، چه فرق با هم دارند، آیا این به مصداق آیه **بما لדיهم فرحون** نیست. آیا این درست برعکس حدیث شریف «**من أصبح و لم یهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم**» نیست، بی اعتنایی به فقر فکری مسلمانان خود همانند بی اعتنایی به فقر مالی آنهاست، ایرانی ها ادعا می کنند دلیل عدم همکاریشان یا حداقل عدم شرکت در اجتماعات آنها به دلیل عدم توافق در درک مسائل اسلامی است. اگر تنها این بود طبیعی بود و قرآن این اختلاف را پیش بینی می کند و برای حل آن می گوید که به قرآن رجوع کنید نه اینکه شکاف و اختلاف را بیشتر و بیشتر نمایید. مسلماً اگر بر قرآن استدلال شود همه قبول می کنند، ولی فکر می کنم اینها همه بهانه است ریشه اختلاف و شکاف ناشی از **حالت خالص روانی ایرانی است ناشی از خوی انزواطلب و تکرو و تک کار ایرانی است** این خوی ناجوش و ناهمکار در ما گذشته و حال در تحول و رشد گروه ها و دستجات صنفی و سیاسی ایرانی لطمات جبران ناپذیری به خود ایرانی ها زده است، اگر عده ای جمع شده یک جمعی تشکیل دادند فردی از میان آنها یک جمع دیگری تشکیل شده و منجر به انشعاب گذشته است، مثال های زیادی از انشعاب های حزبی در ایران زمان **دکتر مصدق** داریم و امروز هم همان روح تفرقه باز است که می بینیم که لطماتی به همین خود گروه های مترقی ایرانی می زند چه در ایران و چه در اینجا و چه زحماتی را به هدر می دهد، چرا انرژی های خلاق که در سر همین دسته بازی ها گروه سازی ها واجد جنگ با همدیگر، سر کله همدیگر زدن مصرف می شود می ترسم گروه فارسی زبان را نیز همچو آفتی بزند ... بگذریم روز آخر کنگره- در اثنای سخنرانی ها معلوم شد که امسال کنگره قطعنامه نخواهد داشت این موضوع باعث ناراحتی ما شد که مثلاً قطعنامه تهیه کرده بودیم و حتی یکی دو نفر از دوستان چنان منقلب شدند که قهر کردند رفتند ولی ما چند نفر ماندیم و مسأله را طور دیگر مطرح کردیم و گفتیم که ما هم می خواهیم به عنوان ایران صحبت کنیم و فوری موافقت شد. و یکی از برادران همان قطعنامه تهیه شده را خواند آنقدر مورد استقبال قرار گرفت که از طرف MSA (مسئولین کنگره) خواستند که به صورت تنها قطعنامه MSA قرار بگیرد و چنین شد. اگر قرار بود که همه ما قهر کنیم همچو نتیجه ای گرفته نمی شد. برادران ما نباید انتظار داشته باشند که

آنها که در MSA هستند همه طابق النعل بالنعل مثل ماها فکر کنند و مثل ما مسائل را تجزیه و تحلیل نمایند. درحالی که مسائل بخصوص مسائل ایران برای آنها مثل ما طرح نیست این ماییم که باید به آنها آگاهی دهیم می بینید که آمادگی پذیرش هست، این تقصیر ماهاست که نمی آیم شرکت نمی کنیم و نمی گوئیم و بعد فریاد برمی داریم که اینها نمی فهمند و مثل ما فکر نمی کنند. از همین سطح پائین، از همان نماز جمعه ها و شرکت فعالانه در جلسات MSA می شود مسیر MSA را مطابق آنچه ایرانی ها می خواهند عوض کرد. باید صبر و حوصله به خرج داد و از احساسات اغفالگرانه دوری کرد و قضاوت یک جانبه نمود و واقعیت ها نگرست. بعد از طرح مختصر مسائل ایران در جلسه آخر کنگره بطور مخصوص پیشنهاد شد که چرا ما ایرانی ها **حضرت آیت الله خمینی** را نمی آوریم به کنگره، من ته دلم گفتم مگر ما خودمان می آیم که آقای خمینی را بیاوریم؟! ... در هر حال منظور همچو موقعیت و آمادگی در مردم هست، نصب عکس آقای خمینی و مجاهدین و آن اعلامیه های انگلیسی تاثیری بسزایی در مردم داشت، دو نفر جوان پاکستانی بعد از خواندن آنها یواشکی گفتند که چگونه می شود به خانواده های این مجاهدین و زندانی ها کمک نمود. آدرس لازم را نشان دادم و نقداً هم ۱۵ دلار دادند که به ضمیمه می فرستم. اینها همه سنی های نفهم و بدون شعور سیاسی، عقب مانده و سنتی هستند که دوستان روشنفکر مترقی مسلمان ها ابا دارند که با آنها در یک صف در آیند. به خدا ما ایرانی ها گناه زیاد داریم، ما که در گذشته باعث اختلاف و نفاق های زیاد در دنیای اسلام شده ایم و ما که اولین بار پای استعمار غرب را به خاورمیانه گشوده ایم، ما که **شیعه صفوی** ساخته ایم و به طرفداری غرب استعمار با برادران سنی در افتاده و باعث شکست و تجزیه و از بین رفتن نهائی قدرت آنها شده ایم ... اینک می بینم که داریم یک تفرقه دیگر را در سطح عالی روشنفکری بنیان می نهیم و من از آن واقعاً می ترسم هر روز به شکاف موجود بیشتر وسعت می بخشیم، انگار نه انگار که مسلمانیم ما هم در واقع به نوعی راه و رسم کنفدراسیون و مافی ها را می رویم. ما داریم ندانسته در راه منویات هیأت حاکمه قدم بر می داریم و سعی می کنیم که ایران و مسائل ایران را از دیگران دور داریم. مردم دیگر، همسایگان، همدینان ما، هم کیشان ما به کلی از ایران بی خبرند از هر کشور به نحوی نام می بردند الا ایران، انگار که ایران کشوری جزو کشورهای منطقه اسلامی نیست، انگار که در ایران خبری نیست، دردی نیست، مشکلی نیست، به اریتریه اشاره شد به فیلیپین و فلسطین، و همچنین ایران ناگفته ماند چرا؟ برای اینکه ما موضوع ایران را عرضه نمی کنیم برای اینکه ما فقط در خودمان میلولیم، حصار می کشیم که برای ما کشیده اند نمی دریم هر روز از محیط اطراف خود بیگانه می شویم و محیط

اطراف هم از ما بیگانه تر، عملاً در مسیری می رویم که هیأت حاکمه برای ما طرح کرده است، در حصار ایرانیت محصور ماندن با تاریخ دیگر، دین دگر و تقویم دگر، ... آری مادر تجزیه بیشتر و عمیق تر امت واحد اسلامی گام بر می داریم اگر حرفاً غیر این باشد عملاً عین این است. در حیرتم که چرا دوستان ما این مسائل را جدی نمی گیرند، چرا درباره اش زحمت فکر کردن را به خود نمی دهند، اگر جدی می گیرند چرا برای رفع آن جدی نیستند، همه دوستان نزدیک می دانند که گروه فارسی زبان با این دهن کجی هایش دارد چرا اشتباه بزرگی را مرتکب می شود همه این حقایق را قبول دارند ولی برای چاره اندیشی یا جدی نیستند یا گرفتار نوعی زدگی هستند از قبیل شوق زدگی، کنفدراسیون زدگی، چپ زدگی و غیره و این زدگی ها خود حجاب های ضخیمی است که مانع واقعیت گرایی و حقیقت بینی و بالاتر از همه حق گوئی ... و می دانی برادر که اشکالات همه در رابطه با MSA ختم نمی شود گروه در معرض آفات دیگر است که همه قبلاً پیش بینی می شد و به دلایل همان زدگی ها جدی گرفته نشد، ... اینکه این سوال عجیب به خودی خود برایم مطرح است که گروه در انجمن بودن خود باقی است یا که حزبی است در ردیف احزاب دیگر ایرانی ها! والله اعلم به حقایق الامور. با ارادت های فراوان قلبی جمشید

۹۸۶

از: حقگو، جمشید/۲۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر عزیزم این نامه ضمیمه نامه احمد آقای خودمان، می توان جوابش را فارسی بنویسی به آدرس من یا به ایشان بفرستید در هر حال من هم علاقمندم که جواب را ببینم. این پاره روزنامه مربوط به **سفیر** را می فرستم از این جهت که شما ممکن است به رئیس MSA یک نامه بنویسید و یادآور بشوید چگونه سوءاستفاده می شود در حالی که شاه همین الان در لحاظ حساس دنیای اسلامی به دشمن اسلام نفت می دهد و غیرمستقیم حمایت می کند و داوطلبان استرالیایی از طهران عبور می دهد (موثق) چگونه مسلمان می نامید و نماینده آن را به عنوان نماینده کشور اسلامی دعوت می کنید؟ شاید سال دیگر از این غلط ها تکرار نشود. البته رئیس MSA امسال به نظر خیلی بهتر از

سال پیش به نظر می رسید. در یک صحبت کوتاه در روز آخر به سفیر ایران کوید و گفت که ما درس حسابی برایش دادیم که دیگر فراموش نکند مردم تکبر گفتند ... تا رسیدن این نامه اگر جنگ همچنان ادامه دارد صلاح می دانید که یک فوق العاده منتشر بشود و بیشتر به ایران فرستاده شود راجع به نقش ایران در این جنگ.

۹۸۲

از: حقگو، جمشید/۲۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی برادر عزیزم سلام. راجع به طرح تکثیر کتاب های مفید، با دوستان در **موسیس لیک** و **سیاتل** تماس گرفتم و بسیار مورد استقبال قرار گرفت، در حال فعلی برادر ما در موسیس لیک پیشنهاد خرید دو سهم و یکی از برادران در سیاتل دو سهم و برای من هم دو سهم در نظر بگیرید البته در سیاتل دوستانی دیگری هستند که مسلم می دانم از این طرح استقبال خواهند کرد. بعد از امتحانات برای یک مطالعه کلی به سیاتل خواهم رفت. اخیراً در سیاتل یک برادر بسیار نازنینی را ملاقات کردم که گویا در سال های پیش از درس های آقای **دکتر شریعتی** برخوردار بوده است و همین درس باعث هدایت او شده است. بدون اینکه مسئولیتی بپذیرد علاقمند است از لحاظ انجمن اسلامی (کارهای اسلامی) همکاری نماید. آدرسش را می فرستم برای ارسال نشریات. برای فروش کتاب ها، قبض پیش فروش چاپ خواهید کرد؟ یا به طریق معمولی. نمی دانم شما به کنفرانس غرب تشریف می برید یا نه. متأسفانه من امسال نمی توانم شرکت کنم روز ۱۶ مصادف با یک امتحان لامذهبی است. انشاءالله بتوانم تابستان خدمتتان برسیم. قربانت جمشید. به مدت سه هفته در این آدرس جدید خواهم بود. شماره تلفن ۴۰۵۴-۷۳۳

IRAJ JALALI, 4522 Brooklyn Ave. N.E., Seattle, Wn. 98105

۹۸۸

از: حقگو، جمشید/۲۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۷/۱

به نام برادر عزیزم سلام شاید بیش از آنکه من از تاخیر تفسیر ناراحت بودم شما از تاخیر این مقاله ناراحتید و حق هم دارید و البته من هم حق دارم ولی حق من ناحق است! در هر حال انشاءالله می بخشید! اطلاع دارید که امسال وضع من بطور عجیب به دربدری افتاده است که بگذریم. شاید مقاله بیش از اندازه خاصیت ترکی داشته باشد، اگر این طوری است فوری بنویسید که عوض کنم البته انشاءالله این عوض کردن مثل نوشتن نخواهد بود انشاءالله که یک شبه باز می فرستم. ولی مطلب این است که این مقاله اساساً ترکی است و به همان صراحت ترکی، زیرا که ما نمی خواهیم سرپوش بگذاریم و به ترک آذربایجانی و عرب خوزستانی بگوییم که شما ترک و عرب نیستید شما نوعی فارسی هستید بعد ترانه هم برایش بزنیم! که بلی آقای ترک های فارسی زبان می بیند که ترانه شما را هم جزوه سروده های خود می آوریم (لابد شنیده اید ترانه هایی که **کنفدراسیون** پخش کرده است) بنابراین شما فارسی هستید وصف ما از شما جدا نیست ولی ما می گوییم نه داداش شما ترک و آن عرب است و در عین حال صف هامان هم یکی است که درد ما یکی است و دل ما یکی است. بگذار آن خوزستانی در عربیت خود باقی بماند و آن آذربایجانی در ترکیتش، ولی بگوییم که دل ها از هم جدا نشود، دل ها رنگ دیگر و زبان دیگر نگیرد. که همدلی است هماهنگی و هم صفی می آرد نه هم زبانی: ای بسا هند و ترک همزبان ای بسا دو ترک چون بیگانگان پس زبان همدلی خود دیگر است همدلی از همزبانی خوش تر است. در این مقاله خیلی به شعر توسل جسته، که چاره نبود داستان آن از شعر مایه بگیرد. دو قول داده شده. ۱- «بر آن شده ایم که نگاهی دیگر به زندگی ... این مردان بزرگ بیاندازیم» ۲- در هر شماره شعری از صابر نقل کنیم. لابد در اثر تاثیر بی حد این مقاله شما خواهید گفت «از طلا گشتن پشیمان گشته ایم مرحمت فرموده ما را مس کنید» از خیرش گذشتیم که با این حساب سالی یک مقاله در خواهد آمد. ولی نه شما همچو آدمی نیستید، و من هم والله این طور بدقول نبوده ام نمی دانم چطور شد نامه شما که رسید بعداً متوجه شدم یعنی در اثنای نوشتن این مقاله که شما خواسته بودید هر شماره شعری از صابر انتخاب کنم. خوب بگذرم از این توجیحات. باز به دعا پردازم. که انشاءالله در هر شماره شعری از صابر تهیه کنم، نسبت به اقتضای زمان زندگی و افکار ستارگان انقلاب ایران را بررسی کنیم. مثلاً، خود عشقی، یا میرزا

کوچک خان، خیابانی و غیره ... این هفته انشاءالله سفری به واشنگتن می کنم و بعد که برگشتم انشاءالله به تگزاس خواهم آمد. جریان کنفرانس غرب را هم یکی رفقا امشب تلفن کرد و گفت الحمدالله خوب تمام شده است. من معتقدم که بچه های فارسی زبان به تدریج یک تحول در افکار برادران ترک و عرب ایجاد خواهند کرد و علایم و آثار آن اینک کاملاً پیداست. انشاءالله که خانم حالشان خوب شده باشد سلام می رسانم خدمت ایشان و بچه ها. نمی دانم به آدرس لندن که داده بودم پیام می رسد یا نه. نمی دانم چقدر باید به **تفسیر المیزان** پرداخت کنم، اگر فارسیش تا حال آمده باشد اگر ممکن است چون هیچ اشارتی نشنیده ام. علاقمندم که فارسی آن را داشته باشم. و برایم یک جلد قرآن به فارسی لطفاً ارسال فرمایید. **قربانت جمشید**

۹۸۹

از: **حقگو، جمشید/۲۶**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۶/۷/۳**

برادر عزیزم سلام یادم رفت که در نامه اول بنویسم که با ایمان مطابق قرار صحبت کردم و قرار شد که حساب و کتاب روشن باشد. بدهی جلیل از کتاب ها ۱۵۱/۹ دلار است. و تعداد کمی از کتاب ها باقی مانده به تدریج می فروشم و پولش را می فرستم. به جوانی به نام Motamedi تعدادی کتاب فرستادم و نوشتم که پولش را مستقیماً به **دفتر پخش** بفرستد این کار کرده و گویا کتاب های دیگری خواسته است ولی برایش جواب نداده اند. و او هم نامه به رابط خودش با من نوشته ... خواهش می کنم ترتیبی دهید روابط دفتر پخش با مشتریان همیشه مرتب باشد. که شاید جبران وضع ارتباطی انتشارات انجمن را بدهد. تعدادی از برادران و خواهران. برای من نامه نوشته اند و از نرسیدن جواب نامه هاشان به انتشارات توضیح خواسته اند. انشاءالله که بتوانیم از طریق دفتر پخش نیاز انتشاراتی مردم را برآورده کنیم. از اعلامیه های آقای **آیت الله شریعتمداری** اگر موجود است لطفاً برای من از هر کدام یک نسخه بفرستید. اگر عکسبرداری از **تاریخ بیداری ایرانیان** جمعاً ۱۲ دلار می شود برای من دو نسخه بفرستید.

از: **حقگو، جمشید/۲۷**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۹۷۶/۷/۲۲**

سلام برادر عزیز ارجمند صفحه ضمیمه انعکاس تعداد انگشت شمار مسلمانان ایرانی واقع بین و حقیقت گوی در MSA است. همان MSA که بعضی از دوستان آن را شوره زار می نامند و عملاً انبوه دانشجویان ایرانی را از آن رم می دهند چه می شد اگر همه تشویق می شدند ضمن حفظ ایرانیت! خود در صفوف MSA صمیمانه وارد شوند هم باعث آگاهی شوند و هم سوء تفاهمات دیرین را که دشمنان اسلام ایجاد کرده اند برطرف نمایند. متأسفانه همان طور که در نامه قبلی نوشتم و شما هم اطلاعی از رسیدنش ندادید اغلب ما درست به عکس رفتار می کنیم و غیرمستقیم به اهداف دشمنان خود کمک می نماییم. به رئیس تشکیلات PSG تلفنی گفتم صرف نظر از همه اشکالات دیگر ناشی از همزمانی سمینار و کنگره چرا حداقل یکی از شماها (هیأت مدیره) در کنگره شرکت نکرده بودید گفت MSA ربطی به ما ندارد و MSA و PSG دو چیز جداگانه است و مطابق اساسنامه ما دیگر کاری با MSA نداریم! بابا ایول الله، چشم ما روشن و تکلیف ما روشن! **جمشید.**

از: **حقگو، جمشید/۲۸**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **ب/ت**

بسم الله برادر عزیز سلام. ۱- از خیر تشکیل نشست فوق العاده نهضت بسیار استقبال می شود الحمدلله وسایل را پذیرایی در **سنت لوئیس** آماده می شود. سنت لوئیس از ساعت ۵ بعدازظهر جمعه ۱۴ آماده پذیرایی خواهد بود و امکان پذیرایی تا ۸ نفر موجود است. آدرس خود من می باشد چگونگی آمدن را اطلاع دهید که راهنمایی لازم

شود. ۱۵۷۷ ۹۹۴ (۳۱۴) ۲- با تشکیل کمیته ۴ عضویت - به انتخاب دبیر کاملاً موافق هستم. ۳- برگزاری سمینار سیاسی - اجتماعی لازم و چگونگی ترتیب و تشکیل آن بهتر در نشست مطرح و تصمیم نهایی گرفته شود. به امید موفقیت.

۹۹۳

از: حَقگو، جمشید/۳۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷/۱۰/۱۹۷۶

سلام برادر عزیز با **طاووس** (بازرگانی) صحبت کردم اصلاً خود را از ما می دانست همان سان که برادرهایش بودند. ایرادی که بهروز می گرفت این است که آدم تشکیلاتی نیست و خیلی تحت تاثیر کنفدراسیون. نظر طاووس این است که این بچه های کنفدراسیون همه خوبند و بایستی به تدریج این حرف های اسلامی را بدانها گفت و نباید دوری گزید و از این حرف ها ... و حال نمی دانم نظر شما چیست. و می توانید رابطه با او را از طریق من هم حفظ بکنید. راجع به نوشتن پیام ها بعداً به فکر افتادم که آیا ارسال این پیام ها با تصمیم مخفی بودن کار مغایرت پیدا نمی کند؟ و مسلماً از طریق طرف ها این پیام ها پخش خواهد شد. و من الله التوفیق - **قربانت**

۹۹۴

از: حَقگو، جمشید/۳۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی عزیزم سلام قربانت برم امیدوارم که خوب و خوشی. سال گذشته که نامه ات رسید گفتم که دارم در سر فرصت نامه مفصلی می نویسم و ای کاش همچو کاری نمی کردم و هرگز وقت نکردم نامه مفصلی که در نظرم بود برای بنویسم و حالا باز هم می خواستم همین کار را کنم ولی دیدم وقت نیست و خیلی خیلی حرف

دارم که با تو بزمن حرف هایی که با هیچکس دیگر نمی توانم زد، آخر تو و من احساسی کاملاً مشترک داریم. من در زندگی دوستان زیادی دارم ولی با خصوصیات اخلاقی و فکری خود شما یکی است. خیلی دلم تنگ شده است. برادر عزیزم مطلبی که ذیلاً می خوانی قسمت هایست از یک نامه که چندی پیش برای یکی از دوستان نوشتم ولی نفرستادم. فکر کردم فایده ای نداشته باشد آن روز یک مرتبه یادم افتاد که بهترین طرف این نامه که عبارت از یک درد دل است چه بهتر که بردارم و به او بنویسم: آخر وقت اینکه مطلب نو بنویسم نیست و باری این نوع مطالب همیشه تازه است. بخصوص که ما امروز خیلی احتیاج به انتقاد داریم. خلاصه برای تو می نویسم یک تعبیر دست و پا شکسته، صرفاً برای اینکه تنها درد دل خود نگه داشته باشم. البته مطالب نامه قبل از جریان اخیر ایران و جریان تاسف آور پاکستان بوده است ... امیدوارم خدای بزرگ دیگر بار توفیق دیدار بدهد و انشاءالله این دیدارها برای اسلام مفید باشد که ریشه این علاقه ها همین جاست و این الفتی است الهی که به برکت و نعمت اسلام حاصل می شود، چیزی است در ردیف علقه های خویشاوندی که بقول علی (ع) عوض خون جان رابط آنهاست که در عین حال فضل بزرگ خداست که فرمود ... **فالف بین فلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا** نه تنها نشد که در حواشی این کنگره کمی هم صحبت خودمانی بکنیم، تازه کار خود کنگره هم خیلی وظیفه وار انجام گرفت. شاید به علت زیادی حجم کار و کمی فرصت بود که ممکن نشد لحظه ای هم به این بیانیدیشم که کجاییم. منظورم جنبه مکانی مسأله نیست. منظورم وضعیت و حالت ماست. کنگره ای بود مطابق برنامه پیش بینی شده. مردم آمدند و نشستند و گفتند و برخاستند و رفتند. اگر دوره نظام دیده بودی شاید بهتر می توانستم این آمدن و رفتن را با فرمول های نظامی برایت ترسیم کنم نه فکر کنی که منفی بافی می کنم نه برادر نوعی ارزیابی است اگر انتقاد است انتقاد از خود است. مسئولیتش به خود ما برمی گردد، چرا عیب خود نگوییم که انشاءالله در آینده بی عیب تر باشیم هر چه باشد ما هر یک به سهم خود حلقه ای از این زنجیر را در دست داریم و یا خود حلقه هایی در این زنجیر هستیم تمام مطلب در این است که مبادا در این سلسله حلقه هرز باشیم! پس اجازه می دهی که مسایل را بررسی کنیم. آخر ما از زخم های درونی بیشتر رنج می بریم تا بلاهای بیرونی. مسلماً تا درون معالجه نشود برون نیز روی سلامتی نخواهد دید و این یک مسأله کاملاً طبیعی است. چه در یک فرد و چه در یک جامعه بزرگ و این نظام سالم را هم با آسپرین نمی شود ایجاد کرد باید شکافت و غده ها را هم بیرون ریخت و نظامی هماهنگ ساخت و در این جراحی تجاها خطاست. باری صحبت سر کنگره بود و وضعیت و حالت ما که بی تغییر همان سان که بودیم برگشتیم،

برگشتیم که خاصیت های فعلی خود را تکرار کنیم خاصیت هایی که به عناوین مختلف بدان خو گرفته ایم، که می شود گفت تا اندازه ای پا به سنتی دارند. وقت آن نیست که چگونگی تکوین این سنن فکری را بررسی کنیم همانقدر امروز از آثار آنها رنج می بریم شاید به ظاهر این رنج قابل احساس نباشد ولی اثرات متلاشی کننده آن مشهود است. انتظار داشتم در این کنگره ضمن انجام وظیفه تکانی هم به دل ها یا تفکرها بدهیم. اگر نتوانیم که سنت های فکریمان را بشکنیم لااقل لرزانش کنیم این سنت ها چیز است در ردیف بت ها که نگهداری آنها و گفتن (ایاک نعبدوا) جور در نمی آید اینجاست که تضاد شروع می شود تضاد بین حرف و عمل که خود گناه بزرگی است که می فرماید **لم تقولون مالا تفعلون کبر مقتا عندالله ان تقول ما لا تفعلون**. در افعال و اعمال کوچک روزمره ما یک مسیر را می رویم و در تحقق آرزوها و ایده آل همامان مسیر دیگر را به اصطلاح ریاضی مانند دو ویکتور متقابل که نتیجه ی حرکتشان صفر است. ما همیشه منتظریم به یک انقلاب بزرگ و یک شق القمر ناگهانی و ارزش به کارها و اعمال کوچک و ریز خود قایل نیستیم و یا اهمیت نمی دهیم در حالی که همین کارهای جزئی و بی اهمیت پایه های کارهای بزرگ و فوق العاده را تشکیل می دهد. (واقعاً این کتاب **بی نهایت کوچک های** بزرگان مثل یک دستورالعمل باید همیشه مد نظر قرار گیرد) واقعاً به یک نظر فاصله ای بین بی نهایت کوچک و بی نهایت بزرگ نیست چون زنجیر به هم پیوسته است کوچک ترین خللی در یک حلقه بسیار ریز باعث از هم پاشیدن هماهنگی زنجیر خواهد شد. این است که اصلاح را و جلا دادن را باید از این حلقه های ریز آغاز کرد واقعاً ببینیم آن درخشش را که از آخرین و بزرگ ترین حمله انتظار داریم می توانیم به نسبت در همین حلقه ریز و کوچک ایجاد کنیم. اینجاست که مسأله انقلاب از پایین پیش می آید پایین و پایین، از فرد، از خویش، از درون، فکر می کنم تئوری خودجوشی هم بر همین مناسبت **ترجیحاً اکبر** حضرت اکرم هم برای تجهیز این انقلاب است، اگر دقیق بنگریم اصلاً روش انقلاب اسلامی هم بر همین مناسبت. یعنی بر مبنای تربیت و جنبش فردی است و در صدر آن دیدیم که از این فردهای اصلاح شده و منقلب چه نظام اجتماعی محکمی به وجود آورد که تنها سرعت اولیه آن در اندک مدتی از تاریخ نیمی از جهان را فرا گرفت و تا از تربیت نفس غافل شدیم و به حماسه سرایی پرداختیم خلایق خود را از دست دادیم و هر روز به رخوت افزودیم نتیجه وضعی است که امروز داریم. روزی که عرب ها به طور اسف وار از اسرائیل شکست خوردند یک دوست صاحب نظر بازاری هم حرف خوبی گفت که از کسی که زیاد حرف می زند نترس ... و این عرب ها یادت هست که قبل از جنگ چه منم منم

می کردند و چگونه از وحدت حرف می زدند و چه سرودهای آتشین و چه حماسه های هیجان انگیز سر می دادند ولی در عمل! یاد کاریکاتور مجله تایم افتادم که مردان عرب را نشان می داد که دور دایره ای می چرخند و هر کدام می خواهد دیگری را از پای در آورد و در عین حال می گویند پیش بر علیه اسرائیل! (و امشب باز در مجله تایم خواندم که در اوایل جنگ هند و پاکستان، رادیو پاکستان حماسه ای بدین مضمون می خوانده که جنگ آنچنان بازی نیست که از دست زن برآید و چند روز بعد رادیو هندوستان جواب می دهد که یکی جنگ آنچنان بازی نیست که از دست میخواره و مست برآید! و آن یکی افسر هم گریه کنان بلی خدا ما را تنبیه کرده است) حکایت آن کاریکاتور و جواب این رادیو هند هر دو با وضع همه ی مسلمین امروز مصداق دارد از طرح سران بگیر بیا تا پایین در سطح خودهامان، همه پیش به سوی هدف می گوییم ولی در عمل همه از آن گریزانیم، حماسه **انترناسیونالیسم اسلامی** را به فصاحت تمام می سراییم ولی در عمل گرفتار روح انزواطلبی نژادی و ملی و قومی هستیم. هنوز معتقدیم که هنر نزد ایرانیان است و بس! هنوز ما آنیم که رستم پهلوان بوده است ... تا زمانی که یک تضاد دیگری پیش می آید و آن به اصطلاح مسلمان بودن و حالت سکون داشتن و به صورت مجزا و منجمد زیستن که خود می دانی این دو تا چه حد با هم متباینند یکی از خواص عالی اسلامی تغییر و تحول دم به دمی است در مسیر فضیلت جویی (این واژه را هم از اسلام یاد گرفته ایم) و آن معیار سنجش اعمال افراد است هر عملی در اسلام به نیت نوعی فضیلت است. معمولاً ما فضل و کمال را ردیف می آوریم ولی فضل سطح بالاتری از کمال است. مثلاً همین نمازی که می خوانیم کافی است در جهت فضیلت جویی، یک فرد از نماز اصولاً باید تغییری در جهت کمال کرده باشد. یعنی همان فردی نیست که قبل از نماز بوده است. و مقداری به فضیلت او افزوده است که آثار آن شاید بتوان گفت عبارت است از استقلال بیشتر، اعتماد به نفس بیشتر، استواری بیشتر، قدرت روحی بیشتر، عشق بیشتر، معرفت بیشتر، طلب بیشتر بالاخره انرژی بیشتر و دینامیک بیشتر. حنیف خدا سلامتش کند و از چنگال خون آشام دشمنان خدا و اسلام نجاتش دهد واقعاً دعا کنیم برای او و همزمان او و می گفت که هر نماز به صورت ضربه ای است که به یک فنر ضربه ای بزنند که مدتی آن را به حال ارتعاش در آورد و این پنج وقت نماز ضربات ممتدی است تا این ارتعاشات و تموجات هرگز به حالت سکون نگراید. آیا راستی این نمازهای ما همچو خاصیتی دارند. این نمازها و بطور کلی این اسلام ما کوچک ترین تغییری در ما ایجاد می کند. مسأله کاملاً عینی است مثلاً از سال قبل تاکنون ما چه تغییری به صورت کیفی در جهت فضیلت و تقوی پیدا کرده ایم ما هنوز گرفتار توهمات قومی و

ملی هستیم قبل از اینکه استعمار ما را به بند کشد ما خود را با دست خود در بند تمایلات و توهمات خود اسیر کرده ایم و تا این بند درونی را پاره نکنیم هرگز توفیقی در گسستن بندهای بیرونی استعمار به دست نخواهیم آورد. مرا به بدبینی سرزنش نکنی، من معتقدم که گام باید اساسی برداشت و از خود خویشتن شروع کرد و اول باید تکلیف این خود را روشن نمود. باید اول این بت های درونی را شکست بعد به جنگ بت های برونی رفت و این روشی است که قرآن به ما می آموزد و از روندگان این طریقت هرگز روی شکست ندید که از حضرت ابراهیم بگیر بیا تا به پیش ... اگر یادت باشد آن وقت ها هم دسته جمعی به این نتیجه چون رسیدیم و تصمیم گرفته شده بود که از هو و جنجال های تسکین آفرین بکاهیم و به خود پردازیم که رونق کمی همیشه یک پایش می لنگد و این رونق کیفی است که مصداق این آیه را در برمی گیرد که **(كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً)** ولی متأسفانه برای انجام این تصمیم دیر شده بود ولی امروز در سرآغاز فصلی نو از گسترش فعالیت های اسلامی ما درنگ دیگر روا نیست لابد می دانی که مجاهد بزرگ اسلام **سید جمال الدین** هم تحت عنوان رجعت به قرآن پایه کار را به تربیت افراد بر مبنای صحیح اسلامی استوار ساخته بود یعنی اول خودسازی بود و بعد به اصطلاح حمله. افسوس ریز این اصول یادم نیست من تقریباً ۱۶ سال پیش در کتاب به نام انقلاب سید خواننده ام و به طور کلی یادم هست که انقلاب او نیز انقلاب از پایین بود تک تک افراد عضو **انجمن وطنی در مصر** بودند که اول به عنوان یک مسلمان در خود یک انقلاب بیافرینند یعنی یک مسلمان واقعی شوند ... و اینکه ما نیز باید بگوییم در وحله اول خود ما یک مسلمان باشیم، منظورم از مسلمان تعریفی است که قرآن می کند، که برای همچو شخصی مسأله نژاد مطرح نیست، زبان مطرح نیست، کشور به خصوص مطرح نیست. هدف خداست و غیر او هر چه هست هیچ است هر بتی می شکند مرز در فکر می شود کشور، کشور اندیشه می شود سلطنت، سلطنت خداست و همه بندگان در یک صف عرب و عجم، سیاه و سفید، همه برادر و خواهر همه به سوی یک هدف و آن طور که قرآن می گوید **انالله و اننا الیه راجعون**. جای بسی تأسف است که امروز این شعار زنده تنها برای مجالسن ترحیم! استفاده می کنیم و به همین قیاس تمام مفاهیم اسلام را عوض کرده ایم، که شرح آن واقعاً مثنوی هفتاد من کاغذ شود. بگذار دعا کنیم خدا دل ما را واقعاً به نور اسلام روشن نماید تا اینکه سعه صدر پیدا کنیم. گذشت داشته باشیم، اسلامی فکر کنیم. خود را از حیطة کوتاه بینانه ناسیونالیسم آزاد سازیم. انسان باشیم و انسانیت را بشناسیم، انسانیتی که اسلام می خواهد ایجاد نماید. و این تنها راهی است که سر به منزل سعادت می برد و نیز آن راه به بن بست می کشد چقدر با او

صحبت کردن آسان است که احتیاج به تشریح نیست اشارتی و کنایاتی کافی است که تمام مطلب گفته شود. من نمی خواستم این چنین نامه طولانی برایت بنویسم ولی بی اختیار نوشتم که در واقع درددل بود و نگهداریش مشکل

....

۹۹۵

از: حقگو، جمشید/۳۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ ژانویه ۱۹۷۷

بسمه تعالی برادر عزیز و ارجمند جناب آقای دکتر یزدی خیلی سلام. امیدوارم که احوالت خوب باشد چک ضمیمه ۱۵ دلار از برای مجاهدین ... خدایتان اجر بدهد. زحمات شما از برای اسلام ارزش فوق العاده دارد نامه شجاعانه تان را در News Letter خواندم و بسیار آفرین نثار کردم کتاب **مالکیت در اسلام** و هر چه که راجع به اقتصاد است در شرکت انتشار لطفاً از برای من بفرستید پیوسته روزگارتان به نیکی باشد خانواده و **حسین** سلام. با

ارادت های بسیار- **جمشید**

۹۹۶

از: حقگو، جمشید/۳۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا سلام. این اخیر فشارهای فوق برنامه در کارهایم خلل آورده است. و علت تاخیر همین است فتوکپی ضمیمه نمی دانم چقدر به درد بخورد، باز هم در پی منابع دیگرم، گزارشات آمریکایی اغلب به صورت کلی است و به ندرت مثل گزارش ضمیمه. صرفاً کشور به کشور بحث کرده است ولی همین گزارش مختصر هم از نظر اقتصادی حداقل هدف های سرمایه گزاران آمریکایی را روشن می نماید. که در تایید کشور سوم، به خصوص این

اخیر بیرون راندن تقریباً قریب به اتفاق اسرائیل از افریقا و از دست دادن قابلیت انحصاری جنگی در خاورمیانه، دیگر نخواهد توانست آن رل نمایندگی انحصاری را بازی کند و ایران مار خوش خط و خالی است که دکوراسیون ظاهری آن مانع از آن است که دولت های اطراف آنچنان جبهه بگیرند که نسبت به اسرائیل گرفته اند و اخیراً مخصوصاً در تلویزیون اعلام کردند که **کیسینگر** در این سفر اخیرش در حالی که به اغلب کشورهای خاورمیانه می رود به اسرائیل نمی رود. درست که با بودن **خانم مایر** در آمریکا دیگر به اسرائیل رفتن لزوم نداشت ولی اعلام کردن اینکه ما به اسرائیل نمی رویم نشانه تغییر پایگاه شاید باشد. و در این میان به ایران رفتن در حالی که ایران ظاهراً در این جریان اخیر هیچی نبوده برای وجهه دادن به ایران می باشد برای اعمال سیاست های استعماری بعدی، و ضمناً در روزنامه **گاردین** مقاله بوده که به طور خاصی این جنگ اخیراً پیش بینی شده اعلام کرده بود و اینکه قذافی هم آن را جنگ طرح ریزی شده اعلام کرده بود. آن را نوشته بود نقشه یک همچو جنگی در کنفرانس تهران که سفرای آمریکا در خاورمیانه چندی پیش تشکیل داده بود طرح شده بود. قرار شده بود که آمریکا دخالت نکند و کشورهای عربی بتوانند کمی آبروی خود را باز یابند و تا اندازه پیش بروند و خسارات اسرائیل خیلی زیاد نباشد. منتهی نسل نوری ارتش مصر و سوریه جریان را خیلی جدی گرفتند و حتی از آنچه هم قبلاً پیش بینی شده ارتش مصر در صحرای سینا پیش روی کرد و البته پیشروی هم ادامه داشت که فرمان آتش بس داده شد. حالا هم احتمال دارد که بالاخره اسرائیل را وادار بکنند که کمی عقب نشینی کند و بعد کشورهای عربی کمی از کینه خود از آمریکا بکاهند، و علایم آن در گفتار **سادات** و نماینده او **اسماعیل فهمی** تا حال دیده شده است. اینکه سادات گفته است که اقدامات **نیکسون** در جریان آتش بس تا حال سازنده بوده است و در عین حال آمریکا با این ادامه کار فرصت را غنیمت می شمارد که غیرمستقیم اقتصاد کشورهای رقیب اروپا و ژاپن را هم از پا درآورد اخیراً **پمپیدو** اعلام خطر کرده بود که توافق روس و آمریکا در خاورمیانه برای اروپا خطر بزرگی است (عین جمله اش یادم نیست) بدین سان آمریکا خواهد توانست موقعیت رقابتی خود را در بازار خاورمیانه و آفریقا تقویت کند ... تا نظر شما چه باشد. اینجا دانشجویان YSA (**سوسیالیست ها**) یک فیلم آورده بودند از محصولات الفتح به نام Revolution until victory که عالی بود اگر ممکن است در شهرهای دیگر هم رفقا غیرمستقیم از طریق گروه های دیگر این فیلم را نشان بدهند. البته به رفقا هم می نویسم.

از: حقیقی، مصطفیٰ /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۳/۱۱/۱۰ - برانشوایگ

بسم الله الرحمن الرحيم جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم. مرقومه جنابعالی را زیارت کردم اولاً عذر می خواهم که جواب آن به تأخیر افتاد. لابد مطلع هستید که اعتصاب غذایی در پیش بود و بنده هم به این علت مسافرت رفته بودم و در محل مورد نظر برپا داشتیم. باری تقریباً همزمان با رسیدن مرقومه سرکار از تهران یک سری کتاب آمد و بنده پس از بررسی تعداد ۲۱۰ جلد کتاب سفارش دادم و وجه آن را تهران پدر بنده پرداخت کردند و گویا کتاب ها در راه باشند و همچنین نامه ای به شهرهایی که دوست و آشنا داشتم به انضمام آگهی فرستاده ام. سرکار از بنده آدرس انجمن های اسلامی را خواسته بودید، در نامه بعدی آنها را خواهم فرستاد چون هنوز آدرس همه آنها را ندارم. و اما دوستانی که عرض کردم همه را می دانم چه تیپ آدمی هستند و همه مذهبی می باشند. آدرس شرکت یا دفتر اروپایی بدین صورت است:

Enteschar, Fallersleber – tor – wall 10(Moschee) 33 Braunschweig W-Germany

یک آگهی برای ملاحظه شما به ضمیمه می فرستم. مطالبی را هم که سرکار در مورد شرکت در نامه اولتان مرقوم داشته بودید بنده در نامه های جداگانه به دوستان نوشتم تا اطلاع کافی حاصل نمایند. و اما راجع به محاکمه نهضتی ها، اگر اطلاع تازه ای حاصل کردید متمنی است بنده را هم مطلع سازید. این بود خلاصه مطالب قابل عرض. ارادتمند مصطفی حقیقی

۹۹۸

از: راستین، بهرام (گرانمایه) /۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۴ آگوست ۱۹۶۴

معرفی مصطفی حقیقی:

آدرس: 10 Husarenstr, 33 Braunschweig. متولد ۱۳۱۷/۱۸ ؟ طالقان - طهران ؟ تحصیلات متوسطه: تهران مدرسه ؟- تحصیلات دانشگاهی: آلمان غربی - وضعیت تحصیلی و شغلی: محصل رشته ماشین - ساعی و کوشا در تحصیل - هزینه تحصیل او توسط خانواده اش پرداخت می شود. وضعیت خانوادگی: خانم خود را طلاق داده و دارای یک فرزند است. وضعیت مالی نسبتاً متوسطی دارد پدرش دارای یک کارگاه فنی است در تهران خیابان سپه- در سال ۱۳۳۹ از ایران خارج شده است. تنها در آلمان غربی مقیم بوده است دارای اعتقادات و تعصبات شدید مذهبی می باشد. دوستی به نام «هوشنگ یوسفی» در تهران دارد که گویا عضو انجمن اسلامی دانشجویان می باشد و شدیداً تحت تاثیر او می باشد - خودش عضو سازمان های سیاسی نبوده است. آیا عضو انجمن های اسلامی بوده است؟ در Braunschweig یکی از پایه گزاران انجمن اسلامی دانشجویان با همکاری هم ملیت ها می باشد. عضو کمیته جبهه ملی برانشوایگ است. به نهضت آزادی ایران خیلی علاقه دارد و برای فعالیت در نهضت آزادی حاضر به شرکت جبهه ملی می باشد. در اعتقادات مذهبی تعصبات زیاد دارد و تا حدودی سطحی فکر می کند. از پاییز سال ۱۳۴۰ - در محیط دانشگاهی برانشوایگ و صحبت در مورد مبارزات سیاسی در ایران و علاقمندی او به نهضت - همکاری در جبهه ملی برانشوایگ - مکاتبات مختصری با نهضت آزادی در داخل. نسبت به مبارزات مذهبی خیلی اعتقاد دارد. به مبارزات انقلابی خیلی ابراز علاقمندی می کند گذشت و فداکاری او کم است و بستگی به تحریک احساسات او و موقعیت مساعد و مناسب روحیش دارد. در اعتصاب غذا دانشجویان ایران آلمان غربی به خاطر سران نهضت آزادی شرکت کرد. از دوستان ما آقایان مرتضوی - ذکی نیا و علوی با او مکاتباتی کرده اند رضایی او را قدری بیشتر می شناسد. و یکی دو بار با او ملاقات کرده است خادم باشی مدتی با او در جبهه ملی همکاری کرده است. از نظر اجتماعی زیاد اهل معاشرت و دوستان زیاد نیست - مشروب به طور کلی نمی خورد. سیگار گاهگاه. معتاد است و گاهی ترک می کند. در مسایل جنسی قادر به کنترل خود می باشد. برای شخصیت خود ارزش قایل است - تعصب - عدم حس درک دیگران و به مقدار زیاد سطحی بودن در موارد مختلف از صفات منفی اوست. مطالعات او متوسط ضعیف می باشد. به کار دسته جمعی معتقد است از دستورات مرکزی حتی در صورت مخالفت تبعیت می کند. در کارهایش ترجیح می دهد که او را بشناسند - قدرت کنترل زبان خود را تا حدودی دارد. ابراز اعتماد او به افراد بستگی دارد به تاثیری که افراد دیگر در او دارند - زیاد سخت گیر نیست. تنها توجهش به مذهبی بودن شخص است. اگر افسر باشد بهتر از سرباز فداکاری خواهد کرد. پس از

شکست اولیه تردیدش به ادامه راه خیلی شدید می شود. به آینده خود خیلی علاقمند است. خدمت سربازی نرفته است - مسئول دفتر شرکت انتشار در اروپا بوده است. پیش نویسی فارسی او بطور متوسط خوب است.

۹۹۹

از: یزدی ، ابراهیم/۳

به: سماع - گزارش ملاقات و مذاکره با مصطفی حقیقی

تاریخ: ۱۹۶۴/۹/۱۰

روز ۶۴/۹/۱۰ ساعت ۱۱ صبح در فرانکفورت. در این ملاقات به طور کلی روی زمینه های زیر صحبت شد:

۱- وضع و مشکلات خانوادگی او. ۲- برنامه های آینده راجع به شرکت انتشار و کارهای نهضت آزادی. ۳- نظرات کلی و عمومی در مورد یک فعالیت شدید و قوی جدی. در مورد اشکالات خانوادگی و شخصی: او دلایل طلاق خانمش را در چند ماه قبل بیان کرد. این واقعه یک اثر منفی عمیق روی او گذاشته است که احتمال بسیار زیادی هست که او را منحرف سازد. اثر منفی این واقعه در او در مرحله اول به صورت این عقیده بروز کرده است که «زن را باید با زن فراموش کرد» و برای فراموش کردن آن، به معاشرت با دخترها پرداخته است. در حالی که بنا به گفته خودش تا قبل از ازدواج یک جوان «بکری» بوده است. و در طول مدت اقامت خود در آلمان که تنها بوده است دست از پا خطا ننموده است. حاصل این معاشرت، قوز بالا قوز دیگری شده است که او را در بن بست جدیدی قرار داد. دختری که با او معاشر بوده است ظاهراً اظهار کرده است که از او حامله است و او سخت «شوکه» شده است. به طوری که در صحبت با کمال گفت که او چند روز قبل یادداشتی تهیه کرده و در آن به عدم علاقه خود از زندگی اشاره کرده و خواسته است که بگوید کسی مسئول خود کشی او نیست و سپس خود را بکشد. اما دوستی دارد که از این امر مطلع شده و او را بر حذر داشته است. او گفت که بنا به دلایل خانوادگی - مخالفت های داخلی - نمی تواند مجدداً با زن اول خود ازدواج کند لذا احتمال دارد مجدداً به ایران برود تا بار دیگر ازدواج نماید چون به هیچ وجه نمی تواند و نمی خواهد به وضع موجود خود ادامه دهد. کمال به او توصیه کرد که حتماً در مرحله اول کاری کند که بتواند با خانم اولش ازدواج کند چه به مراتب بهتر است. راجع به برنامه شخصیش او گفت

که وضعیتش روشن نیست. اگر او در امتحاناتی که در پیش دارد موفق بشود برای ادامه تحصیل چند سال دیگر کار دارد ولی اگر موفق نشود دیگر نمی تواند در آلمان بماند - مقررات درسی آلمان طوری است که در صورت رد شدن این امتحانات مجدداً از اول شروع کند که بسیار کار شاق و مشکلی است. او گفت که در صورت رد شدن احتمال زیاد دارد برای ادامه تحصیل به **دانشگاه قاهره** برود - چه دانشگاه قاهره او را برای تحصیل در سال دوم خواهد پذیرفت. او دوستان عربی دارد که به او کمک خواهند کرد. او دوستان عرب خود را در سایه فعالیت هایی که در سازمان های **انجمن های اسلامی دانشجویان** در آلمان انجام داده و می دهد پیدا کرده است. در مورد وضع مالیش گفت فعلاً احتیاجی ندارد که از ایران برای او بفرستند. و اصولاً برای او به طور مرتب پول نمی فرستند بلکه او خودش کار می کند و خرجش را تامین می نماید و هر موقع هم که به پول احتیاج داشته باشد به پدرش می نویسد و او برایش می فرستند. به هر حال چندان در مضیقه نیست. در مورد فعالیت هایش در انجمن های اسلامی گفت، این انجمن ها بیشتر عرب هستند و ایرانی بسیار کم است. هر سال کنگره دارند که او هم در کنگره سال قبل در **آخن** شرکت داشته است و در قیام مردم در ۱۵ خرداد این انجمن ها اعلامیه داده اند و تلگرافات اعتراض به شاه مخابره کرده اند. از ایرانیان مقیم آلمان کمتر در این انجمن ها فعال هستند. ولی چند نفری را در بعضی ایالات اسم برد که فعالیت هایی می کنند از انجمن های اسلامی مرکزی آلمان به او ماموریت داده اند که راجع به اسلام به عنوان یک ایرانی مسلمان مطلبی بنویسد و او می خواست مطلبی از نوشتجات نویسندگان مصری نظیر سید قطب را بفرستد. کمال به او تذکر داد که به جای آن از نوشتجات بازرگان یا سایر نویسندگان ایرانی بگذارد که ضمناً دنیای اسلام آنها را نیز بشناسد. در مورد **شرکت انتشار**: ابتدا او گفت که از حاصل آنچه که کرده است چندان رضایت ندارد. دوستان همکاری نکرده اند و تعداد کتابی که فروش رفته است محدود بوده است. و روی هم احساس می شد که احتیاج شدیدی به تشویق دارد. به او گفته شد که اهمیت کار او چیست؟ و در مسایل فکری نمی توان و نباید انتظار داشت که نظیر یک نشریه سیاسی و یا غیره به سرعت همه آن را استقبال کنند. بخصوص با توجه به روحیه عمومی جوان ها و روشنفکران که جنبه عدم توجه به مذهب در آنها قوی است. از این نوع صحبت ها. او قبول کرد که باید کارش را ادامه دهد. سعی کند که توسعه بدهد. بعد در مورد برنامه های آینده شرکت و وظایف او - او قبول کرد که هر نوع قول و قراری و هر نوع برنامه ای و توسعه کاری با او باید در کمال اختفا انجام گیرد. و بر اساس این اصل او قبول کرد که: یک صندوق پستی درخواست کند و ترتیب آن را بدهد. از هر کجا - و به هر ترتیب و وسیله

ای که می داند آدرس های ایرانی را که در اروپا می شناسد جمع کند - و در سه نسخه ماشین کرده یک نسخه را برای خود داشته باشد و دو نسخه را برای مرکز بفرستد. از هر کجا و به هر ترتیب که میسر باشد چه خود او و چه مرکز خواهند کوشید که عناصر با ارزش و مومن و معتقد را شناخته در مرحله اول فشار تبلیغات فکری را روی آنها بگذارند. راجع به امکانات چاپ در شهرش مطالعه کرده و جواب بدهد. (نمونه اولیه - جزوه بی نهایت کوچک ها) راجع به خرید یک ماشین تحریر جدید مطالعه کند. کلیه اسناد فعالیت های انجمن های اسلامی را در آلمان به اضافه تلگرافاتی که کرده است (راجع به ۱۵ خرداد) ارسال دارد. ضمناً او تعهد کرد که در حال حاضر حداقل ۱۲ ساعت در هفته از وقتش را و به اضافه ماهیانه ۱۰ مارک در اختیار سازمان بگذارد. در مورد شخصیت و منش و رفتار بعضی از دوستان گلایه و اعتراض داشت. او می گفت که شب ها به کاباره رفتن و با دختران رقصیدن و قمار کردن و سپس روزها از مطالب و نشریات مذهبی و یا نهضت طرفداری کردن با هم سازگار نیست و این خود یکی از دلایل او بر عدم همکاری بیشتر با نهضت بوده است. گفت که او صرفاً به نهضت علاقمند شده است به خاطر آنکه مستمع مباحث طالقانی بوده است و سپس بازرگان را شناخته و شیفته صفا و صداقت و شجاعت آنهاست و نمی تواند با کسانی که معتقدات ضعیف مذهبی دارند همکاری کند. روی این مسایل بحث شد گفته شد که او باید کمی به واقعیات توجه کند عقب نشینی و عدم همکاری موجب رفع ناراحتی او نخواهد شد بلکه وضع را بدتر می کند.

۱۰۰۰

از: حقیقی، مصطفی / ۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۳/۶/۲۶ - (۱۹۶۴/۹/۱۶) - برانشوایگ

بسم الله الرحمن الرحيم دوست ارجمند جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم - اولاً باید بگویم که من خیال دارم ۱۴ روز دیگر به ایران بروم و در صورتی که کاری داری فوراً برایم بنویس و اما بعد مطالبی که یادداشت کرده بودیم که انجام گیرد. ۱- در مورد تلگراف ها تا بعد از مراجعت به ایران به عقب افتاد. ۲- در مورد ماشین کردن

آدرس ها گمان می کنم تاکنون آقای **مظفری** آنها را به شما داده باشند شما به من گفתי که ۳۰۰ آدرس جمع شده در صورتی که بیش از ۱۶۰ آدرس نبود و بنده در حدود ۱۰ آدرس هم خودم اضافه کردم بعد از مراجعتم از ایران کلیه آدرس افراد مقیم برانشوایگ را هم خواهم داد. ۳- در مورد ماشین تحریر بنده تحقیق دقیق کردم و سه نوع ماشین وجود دارد یکی به نام Olympia Splendid 66 به قیمت ۲۸۳ مارک . دومی Olympia SM9 به قیمت ۵۰۰ مارک. سومی Olympia Monica به قیمت ۳۸۰ مارک. هر کدام را که می خواهید باید بنویسید و وجه ارسال دارید تا سفارش بدهم بعد از چهار هفته آماده خواهد شد من شخصاً اولی را که ۲۸۳ مارک است پیشنهاد می کنم. ۴- در مورد چاپ جزوه بی نهایت کوچک ها بنده سوال کردم بدون صحافی برای هزار تا از آنها ۹۵ مارک می گیرند البته ورقه ها را هم می برند بعد باید خودمان آنها را در جلدش گذارده و مرتب کرده و سنجاق کنیم در این مورد هم بنویسید که چه کار کنم و اما: ۵- در مورد صندوق پستی بنده رفتم پستخانه تحقیق کافی کردم امکان اینکه در نزدیکی برانشوایگ صندوقی بگیرم به هیچ وجه وجود نداشت بعد از اینکه ثابت کردم که روزانه بیش از پنج نامه برای من می آید موافقت کردند که در برانشوایگ صندوق بدهند و امروز رفتم و کار را تمام کردم بعد از این صندوق پستی ۱۳۷ خوب این کلیه کارهایی بود که به من محول شده بود با بی صبری منتظر جواب نامه هستم. ارادتمند مصطفی حقیقی

۱۰۰۱

از: حقیقی، مصطفی/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۲/۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم دوست ارجمند جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم. نامه مورخ ۶۴/۱۰/۲۰ شما را دیروز زیارت کردم همانطور مطلع بودی به ایران رفته بودم و پس از ازدواج دوباره برگشتم نوشته بودی از اخبار چه دارم مسلماً اخباری را که من می دانم شما هم می دانید تنها خبری که باید برایت بنویسم در مورد تبعید آقای **خمینی** می باشد ایشان را به ترکیه تبعید کردند و طبق خبر موثقی شنیدم که در ترکیه جنجالی به پا شد یکی از

علماء ترک از ایشان استقبال کرد و مردم باخبر شده و دسته دسته به زیارت ایشان می آمدند و دانشگاه باخبر شد و اعلان اعتصاب داد و یک روز دانشجویان ترک اعتصاب کردند. دولت وقتی وضع را چنین دید فهمید که گندش بیرون می آید فوراً ایشان را به ایران عودت دادند و معلوم نیست در کدام نقطه از ایران زندانی کرده اند خیر **اعتصاب تاکسی** ها را هم که می دانی همان روز که من حرکت کردم آنها اعتصاب نمودند و بنده خبری جالب از آن ندارم اما در مورد اینکه در نامه تان نوشته بودید که در تهران تماس بگیرم باید عرض کنم بنده فقط از طریق **آقای دکتر شبانی** می توانستم تماس بگیرم که ایشان هم در زندان بودند و شخص دیگری را به بنده معرفی نکرده بودی و من شخصاً از این جریان خیلی دلتنگ شدم چون فکر می کردم که از وجود استفاده خواهد شد و با اینکه دو هفته قبل از حرکت به شما اطلاع دادم دستوری داده نشد. از این بگذریم در مورد **ماشین تحریر** بنده دیروز به مجرد ورود رفتم که سفارش دهم به من گفته شد که ما اشتباه کرده بودیم و ماشین تحریر به زبان فارسی از قیمت ۳۸۰ مارک به بالا وجود دارد و بنده چون اکنون از نظر مالی وضعم چندان خوب نیست سفارش آن را به این موکول نمودم که از شما دوباره سوال کنم اگر وضعم خوب بود ۹۵ مارک تفاوت قیمت را شخصاً می پرداختم حالا از شما می خواهم که اگر ممکن است مبلغ مذکور را ارسال دارید و بنده هم سفارش می دهم و بعداً این مبلغ را من به شما مسترد خواهم داشت برای کسب اطلاع بیشتر شما یک نمونه از ورقه ای را که به من داده اند برای شما ارسال می دارم. و اما در مورد چاپ جزوه **بینهایت کوچک ها** که برایتان نوشتم تصمیمی گرفتید گویا منصرف شده اید. من امیدوارم با ازدواجم بتوانم تمام کارهای انتشاراتی را به عهده بگیرم چون خانمم در این امر به بنده کمک خواهد کرد و تقریباً از ایشان مطمئن هستم ولی اصولاً ایشان نخواهد فهمید که جریان از چه قرار است چون کمی ماشین نویسی می داند کمک موثری به ما خواهد کرد. اما در مورد مطالبی که آخر نامه تان در مورد عشق به نیل هدف و عشق به آزادی نوشته بودید و در مورد اینکه روی مطالب مذکور و مورد بحث خودمان فکر کنیم من به شما عقیده شخصی خود را گفته و می گویم. به عقیده من ما عاشق نیستیم ما متکی به نفس خود هستیم ما اراده خود را به دست تخیل و فکر خود سپرده ایم و باید چون سالخورده ای که راه را به خوبی تشخیص داده و می دهد در راه رسیدن به هدف خود فعالیت کنیم. عمیقانه فکر کنیم و با نقشه قبلی قدم برداریم نه اینکه عاشق باشیم و به خاطر معشوق از هر کاری کوتاهی نکرده و در نتیجه احساسات صواب را از ناصواب تشخیص ندهیم، همیشه وقتی عاشقی معشوق را به چنگ می آورد پس از مدتی آتش عشق او خاموش می شود و یا اگر خاموش نشود رو به

نقصان می گذارد و آن وقت است که معشوق را از او می گیرند همانطور که از ما گرفتند ما باید فکر کنیم تصمیم بگیریم شکست ناپذیر قدم برداریم و در راه هر مانعی که پیش آمد از میان برداریم این اصل اول اقدامات ماست آن وقت وقتی ما اصل اول را قبول کردیم و وارد عمل شدیم باید با نقشه از احساسات استفاده کرد باید عاشق به وجود آورد باید مردم را که قدرت در کشان کم است عاشق کرد. ملت ما را باید تا پنجاه سال دیگر از طریق احساساتشان رهبری کرد. اما اشخاص معتقدی که می فهمند چه می کنند چه قدمی برمی دارند احتیاج ندارد آنها را دستخوش احساسات نمود چه آنها و افکار و اقداماتشان تغییر ناپذیر است. البته استاد من نمی توانم و نخواهم توانست عقاید خودم را با قلم به شما برسانم شما با من صحبت و بحث تا اندازه ای کردی و تقریباً می دانی که منظورم چیست. و اما از این مطلب که بگذریم می خواهم زود برایم بنویسی که آیا شما به **کلن** می آیی یا نه می خواستم یکی از بچه های شهرمان به نام **علی نخلستانی** را به شما معرفی کنم که شما یا شخص دیگری قدری با ایشان صحبت کنید و ببینید که ایشان چگونه آدمیست به درد ما خواهد خورد یا نه من دیگر عرضی ندارم. ارادتمند **مصطفی حقیقی**

۱۰۰۲

از: حقیقی، مصطفی / ۶

به: راستین، بهرام

تاریخ: ۱۹۶۵/۳/۱۴ - برانشوایگ

بسم الله الرحمن الرحيم برادر ارجمند سلام علیکم - دومین نامه تو را دو روز قبل دریافت داشتم اولاً راجع به ورقه دانشگاه همانطور که ملاحظه می کنی آن را به ضمیمه فرستاده ام و اما در مورد ورقه زبان، انستیتو زبان تعطیل است و بنده به فکر اینکه بالاخره باید یکی از روزهای هفته Sprechstunde داشته باشد چند بار در هفته قبل رفتم و موفق نشدم و گمان می کنم که تا سه چهار هفته دیگر بسته باشد. بنده سعی خواهم کرد که مرتباً آنجا بروم و در صورتی که باز کرده باشند مطمئن باش این وظیفه را در حق تو برادر گرامی انجام خواهم داد و اما در مورد کارتی که نوشته بودی به چاپ خواهند رسانید بنده متأسفانه حتی یک مارک هم برایم امکان ندارد که کمک بکنم چه هفته گذشته خرج هایی پیش آمد که اکنون هیچ پول ندارم و علاوه بر آن آنها که بنده را آدم حساب نمی کنند و

الا نامه ای می نوشتند و من هم شاید کاری انجام می دادم و اصولاً از دست همه شماها شاکی هستم ما نام نهضتی بر خود گذاشته ایم اما کوچک ترین فعالیتی نمی کنیم باور کن اگر من با تهران ارتباط داشتم از دست شماها شکایت می کردم. آخر برادر اینکه ما صرفاً خود را نهضتی بدانیم و فعالیت نکنیم چه فایده ای دارد رهبران ما با بدترین وضع در زندان به سر می برند اولین و بزرگ ترین پیشوای ما را تبعید می کنند آن وقت ما لااقل توسط نامه هم تبادل افکار نموده و حتی سخنی هم به زبان نمی آوریم و اگر یک نفر از بین ما قدری احساساتی تر باشد به فکر چاپ کارت می افتد و تقاضای جمع آوری پول می کند. نمی دانم بهرام جان چه بگویم باور کن اگر به وضع من آگاه بودی به من حق می دادی که این گونه انتقاد کنم افسوس که نمی توانم بنویسم. خلاصه به رفقا از قول من بنویس و شدیداً این انتقاد را بگو و تاکید کن هر چه زودتر در جایی یکدیگر را ملاقات کنیم من از امروز همه ساعت و همه وقت در هر کجا که بخواهید خواهم آمد با اینکه ۱۵ آوریل امتحان دارم با وجود این هر موقعی که بگوئید حاضر خواهم شد و ما باید در ملاقاتمان ترتیب کار خود را بدهیم تا هر کسی وظیفه خود را بداند نه اینکه بنده را مامور کاری کنند و بعد رابطه را قطع نمایند و حتی جواب نامه بنده را هم ندهند. با لغو محدودیت فعالیت احزاب از اساسنامه جبهه ملی اروپا همه احزاب فعالیت خود را شروع خواهند کرد و اینجاست که ما بزرگ ترین مسئولیت را داریم چون همان طور که در ایران **نهضت آزادی** چون گل سرخی آتشین میان گل ها و خارهای دیگر در نتیجه فعالیت و از خود گذشتگی تمام اعضاء آن جلب نظر مردم را نموده و تنها امید ملت ما شده ما باید در اروپا هم همین طور رفتار نماییم. و اما در مورد **کنگره جبهه ملی** من مقداری کتاب توسط نمایندگانمان برای شما خواهم فرستاد. می خواستم خود را کاندید کرده و بیایم ولی متأسفانه رفقا در جلسه روز دوشنبه قبل که بنده تصادفاً فراموش نمودم که جلسه داریم و نرفتم بدون اطلاع قبلی انتخابات انجام دادند و با اینکه من اعتراض کردم نتیجه ای نبخشید و اما می خواستم به تو بنویسم که به **پناه** نامه ای بنویسی و بگویی که نهضتی ها نظر خوبی نسبت به او دارند و از او سوال کنی که آیا مایل به همکاری با ما هست یا نه من هم مقداری با او صحبت کرده ام فکر می کنم بی علاقه نباشد و از آن گذشته دوست دیگری از همشهری ها دارم که در **جبهه ملی** است و مسلماً اگر بعدها موفق به تشکیل نهضت شدیم او هم یکی از اعضاء خواهد شد البته ما باید در جلسه خود همه گونه مشورت نموده و کار آینده مان را روشن کنیم و بعد به فکر اعضاء جدید باشیم. خوب بهرام جان زود نامه بده و مرا در جریان کارها بگذار. دیگر عرضی ندارم. برادرت مصطفی

از: حقیقی، مصطفی/۷

به: راستین، بهرام

تاریخ: ب/ت

بسم الله الرحمن الرحيم بهرام جان سلام علیکم نامه دوم تو را چند دقیقه پیش دریافت داشتم متأسفانه مطالب نامه اولت کاملاً به خاطر من نیست که جواب آن را بدهم فقط دو آدرسی را که در آن نوشته بودی یادداشت کردم و نامه را حسب الامر پاره نموده و در بخاری ریختم و اما در نامه ات نوشته بودی که به لندن رفته بودی نمی دانم در کنفدراسیون بودی یا نه و بالاخره نمی دانم کتاب ها رسید یا نه. آن روز که نامه تو آمد من در **برانشویگ** نبودم و به **گینورن** دعوت داشتم بعد آمدم نامه ات را دیدم فوراً مقدار زیادی کتاب با پست هوایی و سریع به لندن فرستادم و فکر می کنم روز اول ژانویه رسیده باشد و **کنفدراسیون** از اول تا پنجم قرار بود که تشکیل گردد قبل از تعطیلات هم برای آقای **کارگشا** مقداری کتاب فرستادم و در نامه شان نوشتم چون کتاب موجود نیست تا آخر این ماه باید صبر کنند و اما به یاران نوشته ام و تعداد ۷۰۰ جلد کتاب بیشتر کتاب های **بازرگان و طالقانی** را سفارش داده ام و چند روز دیگر خواهد آمد حدس می زنم حداکثر تا آخر این ماه روز بیستم این برج روز نامه نویسی مجدد به تمام آدرس هاست در این روز به آدرس هایی که فرستاده ای کتاب و نامه خواهم فرستاد. بهرام جان مطلب گفتنی آنقدر دارم که نمی دانم چگونه بنویسم. ۱- اولاً در **کنگره مسلمانان اروپا** شرکت کردم و ترتیبات زیادی داده ام که از نوشتن آن خودداری می کنم تا آدرس تو بطور دقیق برایم روشن شود. خیال داشتم که **اعلامیه آقای خمینی** را به زبان عربی بود به آنجا ببرم متأسفانه موفق نشدم چون شخصی را که قرار بود آن را ترجمه به آلمانی کند ندیدم و مجبور شدم که بروم در کنگره در این مورد صحبت کردم و تا می توانستم و قدرت زبان به من اجازه می داد از وضع خودمان گفتم و در نتیجه از طرف کنگره تلگرافی به شاه خائن زدیم که بسیار خوب بود و تلگرافی به **ایوب خان** در پاکستان زدیم به علت اینکه او هم ابوالعالم **مودودی** را که از همراهان و هم عقیده های بازرگان است در زندان کرده و قصد اعدام دارد تذکر بدهم که از طرف شرکت کتاب های مودودی هم ترجمه شده فرستاده می شود مثل برنامه انقلاب اسلامی، اسلام و مشکلات اقتصادی باری این کنگره خیلی عالی بود

مخصوصاً برای ما. ۲- در مورد صندوق پستی من می روم و تحقیق کافی می کنم و به شما اطلاع خواهم داد ولی شخصاً عقیده ای دارم که گمان می کنم مناسب باشد می دانی که ما در **برانشواینگ** مسجدی از دانشگاه گرفته ایم و با اینکه انجمن اسلامی دارای صندوق پستی مشترک شماره ۱۰۳۳ می باشد ما از صندوق استفاده نکرده و به شریک خود واگذار نموده ایم و از آدرس مسجد استفاده می کنیم برای کار تو هم بهتر از همه این است که از آدرس مسجد استفاده کنیم البته نمی دانم علت اینکه در مورد صندوق سوال کردی چیست اگر برای نامه های خودت است که آن را می توانی به آدرس من ترتیبش را بدهی اگر منظور دیگری است می توانی از آدرس انجمن استفاده کنی آدرس انجمن عبارت است از:

Enteschar ,Verein Islamischer Studenten, Fallersleber-Tor-Wall 10, 33 Braunschweig (Mosche)

وقتی کلمه انتشار بالای آدرس باشد نامه را به من می دهند و تو خاطرت از هر جهت مطمئن و راحت باشد و به تو قول می دهم که مطابق میل تو آنچه بخواهی رفتار کنم باور کن من نمی خواهم برای تو و پیش تو تعریف را کرده باشم یا از ارادت خودم نسبت به تو بنویسم چون آن وقت معنی واقعی ارادت از بین می رود و به تملق تبدیل می شود ولی همین قدر بدان چون تو را می بینم که مایلی در راه اسلام و وطن خدمت کنی حاضرم با تمام ذرات وجودم به تو کمک کنم. ۳- در مورد کار مرکز باید عرض کنم که نمی دانم که چرا هیچ گونه اطلاعی به من نمی دهی قرار بود موقعی که می خواهی بروی آدرس آن را برای من بنویسی و نمی دانم فراموش کردی یا اینکه به من اطمینان نداری در هر دو صورت اشتباهی شده و باید رفع گردد و اگر راستش را بخواهی من نامه ای را که به مرکز نوشته بودم قصد داشتم خودم بفرستم و از آن وقت تاکنون همین طور مانده و نمی دانم چکار کنم امیدوارم در این مورد در نامه بعدی خودت توضیح دهید. ۴- بنده شخصی را هم در برانشواینگ می شناسم که استطاعت فداکاری را دارد و او را به مراتب لایق تر از دیگران مثل **چنگیزها** می دانم که به درد دسته مخفی ما می خورد. نمی خواهم در مورد چنگیز مطلبی بنویسم ولی همین قدر می گویم به درد ما کسانی می خورند که کار کنند و کمتر حرف بزنند حاضر به جانبازی و فداکاری باشند، خودخواه نباشند امیدوارم که این مطالب را در نظر بگیری. آن شخص فرد جدیدی است که در اعتصاب غذای **هانوفر** با او آشنا شدم و به برانشواینگ آمده و از وضع کمیته ما گریه می کند ولی چاره چیست ما فقط دو نفر هستیم و دیگران خیلی زیاد آنها نمی توانند به ساز ما برقصند پس ما مجبوریم به

ساز آنها برقصیم. ۵- عکس ها را که داده بودی به انضمام یک دسته دیگر که از **فرايبورگ** آمده بود همه را توزیع کردم و همه اش در مدت کوتاهی تمام شد و به **چنگیز** نرسید به **پناه** دادم و به بقیه افراد جبهه دادم و سمپات ها هم از آن گرفتند وضعیت ظاهری ما در برانشوایگ رفته رفته بهتر می شود و قدرت ما زیاد می شود و چند سمپات پیدا کرده ایم چند نفر تازه وارد هم عضو کمیته شده اند. ۶- امیدوارم از جریان کارت مرا یعنی تنها کسی که به او اعتماد کرده ای با اطلاع گردانی مخصوصاً آدرست را که خیلی مایلم از جریانات کنگره و کارهای مخفی که در آنجا انجام داده ام برای بنویسم این را عرض کنم که بعد از این اعلامیه هایی که از ایران می رسد از طرف روزنامه مخفی به زبان های مختلف عربی و ترکی و آلمانی و فارسی منتشر خواهد شد و همچنین از تو خواهش می کنم که از این جریان با هیچکس صحبت نکنی چون تماس ما تقریباً با همه افراد صورت گرفته امیدوارم که متوجه شده باشی یعنی **ناصری** نباید بداند که ما با **بعث** تماس داریم و بعثی نباید بداند که ما با دستجات دیگر فعالیت می کنیم. خودت می دانی چرا روزنامه نامبرده ممکن است به زودی چاپ شده و بیرون بیاید و همچنین امکان دارد که چند ماهی به طول بیانجامد تا نحوه و راه مستقیم آن روشن شود، **بهرام جان** راجع به مرکزیت راستش را بگو اگر وجود ندارد بنویس تا خودمان آن را به وجود بیاوریم خیلی دلم می خواست که با تو ملاقات کنم و ترتیب آن را بدهیم چون جریان کارها خیلی درهم و پیچیده است و واقعاً سردرگم شده ایم تو مطمئن باش که اگر اقدام جدی بکنیم همین ما خودمان موفق خواهیم شد و شکی در آن نیست منتظر جواب نامه هستم مواظب باش دیگر مایل نیستیم که به **پست لاگروند** نامه بنویسم و این آخرین نامه ایست که به این آدرس نوشتم و **پلیس بین المللی** را در نظر بگیر و بدان که در آلمان مخصوصاً خیلی دقت می نمایند و علت آن وجود کمونیست هاست مدتی قبل یکی از افراد دانشگاه منزل ما دعوت بود و او خودش به من گفته بود که من مایلم با زرم به دیدار شما بیایم یا اینکه شما یک نهار منزل ما بیایید من او را دعوت کردم و فوراً هم مطلع شدم که قصدی در کار است لذا مواظب بودم اتفاقاً حدسم درست بود و او در منزل ما همش از وضع ایران و دستجات و وضع دانشجویان سوال می کرد و حتی طوری عمل می کرد که من شکم خیلی زیاد شد یعنی می خواست خود را طوری نشان دهد که علاقه زیادی ندارد و غیرمستقیم موضوع را کش می داد و رنگ ها و نقش های مختلفی به خود می گرفت که من دیگر شک و ظن ندارم که او مامور بود و حتی نامه های من رسیدگی می شود و خیلی کارم سخت شده باید مطالب را به زبانی با تو بگویم تا متوجه شوی این شخص آقای **فونی اشتپوت رئیس سابق اداره**

خارجی ها بود و حدس می زدم کنار کشیدن آقای **رحیمیان** از سازمان و بچه ها علتش اخطار دانشگاه به او بوده چون او در صحبت هایش در مورد **فعالیت توده ای ها** از من می پرسید که آیا رحیمیان بین آنهاست اکنون چه می کند این است که دیگر شکی در آن نیست و ما باید ترتیب مراسلات و اقلامات خودمان را طوری بدهیم که از گزند همه در امان باشیم اگر وقت داشته باشی مکانی یکدیگر را ملاقات کنیم ترتیب همه کارها را خواهیم داد متأسفانه من به علت اعتصاب غذا و این بار به علت کنگره اسلامی نتوانستم به لندن بیایم و الا تصمیم قطعی داشتم. خوب دیگر بس است و از تو خداحافظی می کنم و به امید دیدار یا اقدام روشن تر هستم. ارادتمند برادرت

مصطفی حقیقی

۱۰۰۴

از: حقیقی، مصطفی / ۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۳/۱۷ - برانشوایک

بسمه الله الرحمن الرحيم آقای م - علی سلام علیکم نامه شما که مورخ ۶۵/۲/۲۸ بود امروز رسید و فوراً مبادرت به جواب آن می گردد. ۱- اولاً نمی دانم چرا نامه شما ۸/۲۸ نوشته شده و ۳/۱۵ پست شده؟ ۲- از اظهار لطف شما نسبت به ازدواج بنده نهایت تشکر را دارم و در این زمینه باید عرض کنم که بنده با خانم جدیدی ازدواج کردم و از این جریان کمال رضایت را دارم. ۳- راجع به ماشین تحریر- قبلاً بگویم هفته قبل سفارش داده ام. باید عرض کنم که خیلی دردسر کشیدم هر هفته یکی دو بار مجبور بودم بروم و هر بار قیمتی جداگانه گفته می شد تا بالاخره هفته قبل کوچک ترین ماشین تحریر موجود را که از کارخانه المپا بود به قیمت ۵۳۰ مارک سفارش دادم که ۸۰ مارک آن تخفیف داده شد و خلاصه ۴۵۰ مارک می شود و بنده با پولی که فرستاده اید و ۹۵ مارکی که خواهید فرستاد و تتمه را می پردازم و تا ۵ هفته دیگر انشاءالله حاضر خواهد شد. ۴ و ۵- در مورد مطلب شماره ۴ و ۵ بعداً صحبت خواهیم کرد. ۶- مطلب زیاد ربطی به من نداشت. فقط خرسند می شدم اگر می توانستم بار دیگر تو را ملاقات کرده و در مورد اصول کلی کارمان صحبت می کردم. ۷- ۸- ۹- مطابق دستور عمل خواهد شد. ۱۰-

وظیفه را قبول می کنم فقط شما سعی کن که به نام مستعار من یعنی Emad-Sabet عماد ثابت نامه بدهی و دیگران هم همین طور تا طوری باشد که من فوراً بفهمم که نامه مال خودم نیست و اشتهاً آن را باز ننمایم. ۱۲- مطابق دستور عمل خواهد شد. ۱۳- از توضیح مجدد متشکرم فقط بعد از این سعی بفرمایید که نامه را طوری بنویسید که من بتوانم آنها را بخوانم من در خواندن نامه شما خیلی اشکال داشتم! در مورد نشریات اگر رسید خواهم فرستاد. در مورد افراد - **روح الامین** روسی توده ای مسلم و بدون هیچ گونه شبه ای - **چنگیز و خسرو حاج باشی** هر دو در جبهه ملی هستند فعالیت **چنگیز** که اکنون شش ماه است که رفته بود و می خواست به آمریکا برود و نتوانست بیشتر از خسرو می باشد و اصولاً خسرو خیلی میانه رو می باشد و بیشتر حرف می زند تا عمل از نظر شخص من خسرو ۲۰ درصد به کار ما می آید و چنگیز ۴۰ درصد **نخلستانی** ۶۰ درصد، نخلستانی اکنون عضو هیات اجرائی است و فعالیت خوبی می نماید و افراد دیگر معتقد مذهبی است. **حسین عظیمی** که طالقانی و همشهری بنده است و خیلی تحت نفوذ بنده می باشد و او هم ۶۰ درصد به کارمان می خورد **کمال پناه** که معتقدات مذهبی ندارد ولی پسر روشنفکر با حسن نیت و تا اندازه ای فعال است و گویا سابقاً عضو **حزب ایران** بوده و او هم ۶۰ درصد به کارمان می خورد. شخص دیگری از اقوام بنده بسیار مومن کم اطلاع از امور اجتماعی، تازه وارد به نام **جمشید احمدنژاد** او هم بسیار تحت نفوذ بنده قرار دارد و می توان در صورت لزوم از وجودش استفاده کرد! افراد دیگر را در لیستی که تهیه خواهم کرد به اطلاعاتان می رسانم - آقایان **بیات، و سادات گوشه** را هنوز نمی شناسم وقتی از کارشان اطلاع پیدا کردم برایتان می نویسم. ۱۴- کار شرکت را هنوز به عهده دارم و وضع بهتر از سابق است ولی بسیاری از وقتم را می گیرد بنده اول تابستان امتحان هم دارم و باور کنید شب و روز مشغول هستم تا خدا چه تقدیر کند. در مورد کتاب برایتان فوراً سفارش خواهم داد. یک بار دیگر خواهش می کنم خواناتر نامه بنویسید و تمنا می کنم که رابطه را یک باره چون دفعه قبل قطع ننمایید تا بنده تکلیف خود را بدانم. بنده احتیاج مبرمی به مرامنامه نهضت دارم اگر شما دارید فوراً دو تا برای من بفرستید. منتظر نامه شما - **عماد ثابت**

۱۰۰۵

از: حقیقی، مصطفی/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۴/۷ - برانشوایگ

بسم الله الرحمن الرحيم آقای علی سلام علیکم - در تاریخ ۶۵/۳/۱۷ بنده برای سرکار نامه ای فرستادم که هنوز جواب آن را مرقوم نفرموده اید. خواهشمندم در مورد کارهایمان کمی دقت کنید و همچنین می خواستم آدرس جدیدی را برای شما بفرستم که شما با آن آدرس نامه های خود را بفرستید چون صندوقی که بنده داشتم برای کارهای دیگری هم به کار برده شده بود لذا بنده صندوق پستی جدیدی تحت اسم «ب - رستو» تهیه کردم خواهشمندم مکاتبات را به آن آدرس انجام دهید روی نامه شما باید حتمی چنین آدرسی باشد.

C/O B.Rustu, 33Braunschweig, Postfach. 116

خواهشمندم این فرم را فراموش نکنید و عین آن را به کار برید تقاضای دیگر بنده این است که بنده را در جریان اخبار بگذارید و تمنا می کنم در مورد کارمان تصمیم بگیرید. ماشین تا دو هفته دیگر حاضر خواهد بود. والسلام - ارادتمند ب - رستو

۱۰۰۶

از: حقیقی، مصطفی/۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۴/۲۳ - برانشوایگ

بسم الله الرحمن الرحيم آقای علی سلام علیکم در تاریخ ۶۵/۳/۱۷ و ۶۵/۴/۷ بنده برای شما نامه فرستادم که متأسفانه هنوز جوابی دریافت نداشته ام. تمنا می کنم که به کارهایمان سروسامانی بدهید و تکلیف را روشن کنید. همانطور که در نامه قبل نوشتم مکاتبات خود و دیگران را به این آدرس بفرمایید.

C/O B.Rustu, 33Braunschweig, Postfach. 116

تمنا می کنم سعی کنید که آدرس عین فرم بالا به کار برده شود عرض دیگر ندارم جز اینکه پی در پی در مورد کارهایمان تاکید نمایم. ارادتمند - رستو

۱۰۰۷

از: یزدی، ابراهیم/۱۱

به: حقیقی، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۵/۴/۲۶

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی و عزیزم بعد از سلام - گرامی نامه تو را دریافت کردم. از خبر سلامتی و موفقیت و سعادت تو خوشحال شدم و آن را تبریک می گویم و اما مطالب: ۱- امیدوارم تا دریافت این نامه ماشین تحریر حاضر شده باشد. در صورتی که حاضر شده باشد بر طبق مذاکرات حضوری - لطفاً آن را پیش خود نگه دارید. و باز به دلایلی که حضوراً صحبت کردیم - سعی کنید اولاً کسی از این ماجرا و وجود یک ماشین تحریر جدید در منزل شما باخبر نشود. ثانیاً هیچ گونه نامه یا مطلبی را با آن ماشین نکنید. چه از نظر حفظ امنیت خود شما و سازمان در حال تشکیل ما هم از روی تطابق حروف ماشین تحریر می توان نوع آن را تشخیص داد و اگر فعلاً از ماشین استفاده نشده باشد به سادگی می توان پی برد که چه کسی مثلاً مطالب بعدی را ماشین کرده است. به هر حال ماشین پیش خود شما باشد تا ترتیب استفاده از آن داده شود. ۲- از بدی خط - که معرف روحیه بد خود من می باشد عذر می خواهم سعی می کنم واضح تر بنویسم - امیدوارم بتوانید آن را بخوانید. یعنی خوانا باشد. ۳- از اطلاعات ارسالی در مورد اشخاص بسیار متشکرم - در مورد اشخاص زیر لطفاً اگر ممکن است اطلاعات بیشتری بفرستید. **نخلستانی - حسین عظیمی - احمدنژاد.** اطلاعات بیشتر در مورد سوابق آنها و افکار و عقاید آنهاست. مثلاً آیا این دوستان در دوران تحصیل کجاها بوده اند؟ سوابق شغلی و درسی آنها چیست؟ سوابق سیاسی و اجتماعی آنها چه می باشد؟ از نظر اسلامی چگونه فکر می کنند؟ معتقدند؟ مطالعه چقدر دارند؟ چقدر از نظر اسلامی روشن فکر می کنند. می دانید که خیلی ها مذهبی فکر می کنند اما خیلی ارتجاعی - یا قدیمی فکر می کنند و یا بالعکس خیلی ها هستند جدید و انقلابی و مترقی فکر می کنند اما فاقد جنبه های اسلامی هستند. همان طور که می دانید ما حد وسط هستیم اسلام مکتب واسط است. کذالك جعلنا کم امه وسطا لتکونوا شهدا علی الناس - ما امت میانه هستیم تا شاهد و نمونه برای مردم باشیم. به هر حال راجع به این مسایل از این اشخاص اطلاعات بدهید متشکر می شوم. ۴- منتظر لیستی که وعده فرموده اید هستیم. ۵- از توسعه کار شرکت بسیار بسیار خوشحال و از

زحمات شما یک دنیا متشکرم. تشکر من بیجاست - کار شما کار فکر و مسلک است. هدف بالاتر از اینهاست اما من و همه ما وظیفه داریم قدر کار دوستان خود را بدانیم و یک دیگر را تشویق کنیم. خداوند همت خود را بدرقه راه شما بگرداند. ۶- اما راجع به قطع رابطه در گذشته؟ تصور می کنم مسافرت شما به ایران علت بود چه من نامه نوشته بودم و در صندوق نامه ها بود تا شما برگشته بودید. ۷- متأسفانه نسخه اضافی مرامنامه نهضت را ندارم سعی می کنم برای شما پیدا کرده و ارسال دارم. ۸- نمی دانم آیا وضع شما - با کثرت درس و زندگی - کار شرکت انتشار هنوز طوری هست که بتوانید مسایل چاپی را نظیر همان که با هم صحبت کردیم انجام دهید یا خیر؟ عرض دیگری ندارم - منتظر دریافت خبرهای شما هستم. ۹- لطفاً هر نوع نشریه یا خبر و یا شایعه - راجع به جبهه ملی - حزب توده - نهضت و علماء - قشقایی ها و هر کس و هر چیز مطلبی به شما می رسد مرا بی خبر نگذارید. قربان شما

م - علی

۱۰۰۸

از: حقیقی، مصطفی/۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۵/۲ - برانشوایگ

بسم الله الرحمن الرحيم دوست و برادر ارجمندم سلام علیکم نامه مورخ ۶۵/۴/۲۶ شما رسید البته با توجه به دو تاریخ بالا به نظر می رسد که دیر رسیده است و اما در مورد بقیه کارها و مطالب نامه: ۱- ماشین تا یکی دو روز دیگر حتمی حاضر است من هر روز می روم و جواب می گویند هنوز از کارخانه فرستاده نشده و شما از نظر مخفی داشتن آن مطمئن باشید. ۲- خیلی متشکرم. ۳- آقای نخلستانی شخصی بی طرف جبهه ملی و خیلی فعال از سوابق کارش زیاد خبری ندارم. آقای عظیمی نیمه مذهبی و همانطور که نوشتم تا اندازه زیادی واجد شرایط می باشد و احمدنژاد در ایران کارگر بوده و از اقوام بنده است متفرقه درس خوانده و به اینجا آمده و نیمه مذهبی است البته بی مطالعه، عظیمی هم مطالعات زیادی ندارد و هم چنین نخلستانی متوسط است. ۳- مطلبی که در اینجا نوشتید «منتظر لیستی که وعده فرموده اید هستم» را بنده در نامه مورخ ۶۵/۳/۱۷ وعده داده بودم و پس از آن در نامه یکی

در تاریخ ۶۵/۴/۷ و دیگری ۶۵/۴/۲۳ فرستاده ام نمی دانم شما چرا به دو نامه بنده دقتی نکرده اید و این مطلب را جواب بدهید و اما لیست متاسفانه هنوز تهیه نشده همانطور که در سه نامه قبل نوشتم من بی نهایت گرفتارم علاوه بر مشکلات درسی و کارهای دیگر مجبورم روزها کار کنم و لذا نتوانستم تاکنون آن را آماده کنم ولی در فکر آن هستم. ۵- در مورد شرکت برای شما کتاب سفارش دادم البته همه آنهایی را که بنده سفارش داده بودم نفرستاده اند ولی مقداری فرستاده بودند که برایتان ارسال شد لیست آن را در پشت نامه می نویسم. ۶- صحبتی نیست. ۷- در مورد مرامنامه باز خواهش می کنم هر طور هست برایم بفرستید. ۸- وضعم با کثرت درس ها همانطور که در بالا نوشتم خوب نیست و فعلاً نمی توانم آنهایی را که صحبت کردیم همه را آماده کنم ولی تا حدودی حاضر به انجام دستورات هستم. ۹- نشریه و خبر تازه مطمئناً بیشتر از شما ندارم. ۱۰- ۱- تاریخ حیات یحیی ۴ جلد ۶۰۰ ریال. ۲- قیام آذربایجان ستارخان ۴۰۰ ریال، ۳- تاریخ هیجده ساله کسروی ۴۵۰ ریال، ۴- عدالت اجتماعی در اسلام ۲ جلد ۱۲۰ ریال، ۵- غرب زدگی ۳۵ ریال، ۶- فکر آزادی ۱۵۰ ریال، ۷- جنگ سرد نفت ۲۰۰ ریال، ۸- سید جمال الدین ۲۰ ریال، ۹- عین الدوله و مشروطه ۳۰ ریال، ۱۰- نگاهی به تاریخ جهان نهر و ۷۵۰ ریال، ۱۱- استراتژی صلح ۳۰ ریال، ۱۲- تاریخ آلبر ماله ۳۳۰ ریال، ۱۳- الفبای فکری حسین ۶ ریال. جمع ۳۱۲۱ ریال. تقریباً برابر با ۱۶۰ مارک، تخفیف از شرکت ۲۰٪ / ۳۲ مارک. الباقی ۱۲۸. پول تمبری که تاکنون روی هم چه برای نامه ها و چه برای فرستادن کتاب ها فرستاده شده: ۲۲ مارک - جمع ۱۵۰. جمع پولی که شما باید بفرستید عبارت است از ۱۵۰ مارک تمام خواهشمندم وجه مذکور را توسط ورقه ضمیمه شده به حساب مخصوص دفتر شرکت بفرستید. خواهشمندم جواب نامه و رسید کتاب ها و وجه را برایم ارسال دارید. ارادتمند حقیقی

۱۰۰۹

از: حقیقی، مصطفی/۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسم الله الرحمن الرحيم دوست ارجمند جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم. دیروز نامه ای از شما داشتم که مقداری هم آدرس در آن وجود داشت گمان می کنم تاکنون آدرس های قبلی را که ماشین کردم از آقای مظفری گرفته باشید کارهای دیگری را هم که محول کرده بودید همه در نامه قبلی نوشتم که به خوبی انجام شد اما در مورد آدرس های جدید باید عرض کنم که می ماند تا بنده از ایران برگردم زیرا به عقیده من باید لیست کاملی درست کرد که نام و نام خانوادگی، تاریخ تولد، اسم پدر، شغل پدر، محل کار، طرز فکر، نقاط ضعف، درجه تعصب، آدرس ایران، آدرس اروپا همه را جمع آوری کرده و به ترتیب الفبا دفتر ثبتی تهیه کرد البته این کار خیلی پرزحمت خواهد بود و جمع آوری این اسامی مدت ها به طول خواهد انجامید ولی در عوض کار بسیار مفید و لازمی است و اما در مورد اسامی که داده بودی کتاب بفرستم. اگر وقت کردم خواهم فرستاد چون من اکنون روزها کار می کنم و آخر هفته دیگر به ایران می روم و ملاحظه می کنی که نامه تو را هم با عجله نوشتم منتظر خبر هستم. ارادتمند **مصطفی حقیقی**

۱۰۱۰

از: حقیقی، مصطفی/۱۴

به: راستین، بهرام

تاریخ: ب/ت

بسم الله الرحمن الرحيم بهرام عزیزم. سلام علیکم. کارت تو را چند دقیقه قبل دریافت داشتم خیلی خوشحال شدم در مورد لیست همانطور که ملاحظه می کنی برایت فرستادم و کتاب ها همه اش در لیست نوشته شده فقط شماره ۱۳ آن که بحث در مورد ماتریالیسم و کمونیسم می باشد موجود نیست و سفارش می دهم که بفرستند. اما در مورد نحوه کار باید عرض کنم که من متأسفانه مایوس شده ام چون ما به هیچ وجهی در شهرها نمی توانیم یک نفر پیدا کنیم که خودش کتاب ها را به فروش برساند و یا توزیع کند. مثلاً در انگلستان که آقای تقی زاده هستند و از هر جهت همفکر هم عقیده ما می باشند هنوز که هنوز است وجه کتاب هایی که برای **کنفدراسیون** فرستادم نپرداخته اند با اینکه چند بار به ایشان نامه نوشتم حتی جواب نامه را هم ندادند آخر با این

نوع همکاری چگونه ما می توانیم پیش روی بکنیم؟ بقیه را دیگر نمی نویسم ... و اما مثل اینکه به پیشنهاد من در مورد تشکیل جلسه ای دقت نکردی در این مورد جواب بده. در مرحله سوم می خواهم تیر خوردن آقای منصور را به تو تبریک بگویم این جوان شیردل ستاره خود را در صفحه تاریخ مبارزات اسلامی علیه استعمار به درخشانی کامل در آورد و یک بار دیگر نشان داد که پیرو مکتب محمد و علی و حسین است بهرام جان اگر بدانی با این خبر من چه حالتی داشتم از خوشحالی و غرور نمی توانستم جلوی اشکم را بگیرم من می خواهم از تو خواهش کنم که با زبان گویا و نطقی که داری به همه دانشجویان و به همه اطرافیان بگو که این جوان به خاطر آزادی اسلام و فکر و عقیده و ایمانی که داشت اقدام به چنین عمل خطرناکی کرد، بگو که او تربیت شده مکتب اسلام بود، بگو که پس از ۱۲ سال خفقان و رعب و وحشت یک شبه به مبارزه رفت، البته ممکن است که دسته ای که او را اورگانیزه کرده بود بعداً یا همین چند روز فاش شده و اعلام شوند و من تقریباً می دانم که از کجا آب خورده ولی اگر صدها نفر هم بگیرند و اعدام کنند دیگر تمام شد دیگر ترس مردم ریخت دیگر مردم می دانند که در نهایت ناامیدی باید امیدوار باشند چون هنوز ریشه اسلام در اعماق قلب ما جایگزین است یکباره گل می کند و چون گل سرخ بزرگی جلب توجه همه را خواهد کرد. من دیگر عرضی ندارم امیدوارم که خواهشتم را به مورد اجرا درآوری و هر خبر جدیدی هم که داری برایم بفرستی. دوست تو **مصطفی**

۱۰۱۱

از: حقیقی، مصطفی/۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۷/۱۲ - برانشوایگ - شماره ۱۴۳

بسم الله الرحمن الرحيم دوست و برادر ارجمندم و آقای ذکی سلام علیکم از اینکه در چند روز گذشته نتوانستم به زیارت شما نایل آیم بی نهایت متاسف و متاثرم چون اولاً چند جلد کتاب برایتان به همراه آورده بودم و در ثانی چند نامه از تهران و غیره رسیده بود که فرموده بودید برایتان نفرستم و نزد خود نگاه دارم و بنده چون احتمال می دادم که شما را زیارت خواهم کرد به همراه آورده بودم. امیدوارم که سرکار به مجرد دریافت این نامه

بنده را مطلع می سازید که چکار باید کرد. و اما کارهای دیگری هم با شما داشتم و آنها عبارتند از: ۱- چرا در محل ملاقات ما شرکت نکردید؟ ۲- با ترتیباتی که به کارها داده شده تکلیف بنده چیست؟ ۳- با ماشین تحریر چکار باید کرد؟ ۴- من فکر می کردم که شما برنامه ای برای مجمع ما تهیه کرده اید و در آنجا حاضر شده و آن را رهبری خواهید کرد و البته احتمال دارد که شما صلاح این دیده باشید که در آنجا حاضر نشوید. پس می بایست لااقل ترتیبی می دادید که کار افراد روی خط حساب شده و معین که قبلاً بررسی شده باشد حرکت کند در صورتی که اینطور نبود و در نتیجه پیشرفت و نتیجه ای که بنده انتظار آن را می کشیدم و حاصل نشد. و بنده پس از دو روز که سردرد و انتظار کشیدم اجباراً به کار آنها انتقاد کلی کردم و نظرم این بود که با این ترتیب می ترسم که مجمع ما نتواند اولاً کار مفیدی از نظر تشکیلاتی انجام دهد و ثانیاً جوابگوی انتظاراتی که مردم از این تشکیلات دارند نباشد. شما خود خوب می دانید که اسم تشکیلات ایران چه اثری در افکار مردم خصوصاً ایرانیان مقیم خارج از کشور باقی گذاشته. این اثر خوب در صورتی که ما در اینجا تشکیلاتی نداشته باشیم همانطور به خوبی خود باقی خواهد ماند. اما اگر ما تشکیلاتی داشته باشیم و به شکلی که مردم انتظار آن را می کشند نباشد بافته های پیشروان ما که با از خودگذشتگی های فراوان بافته شده یک باره پنبه خواهد شد. لذا بنده انتقاد از فرم تشکیلاتی تصویب شده داشتم به دلیل اینکه فرم مذکور برای فعالیت حادثر و بسته تر از فعالیتی که دستجات دیگر انجام می دهند مناسب نیست و اصولاً تعدادی از آقایان چنانچه به نظر بنده می رسید صلاحیت آن را ندارند که کار حادثری نمایند چون حاضر به از خودگذشتگی های لازم نبودند. البته باید عرض کنم که بررسی به صلاحیت افراد از صلاحیت بنده هم خارج است ولی بنده حق دارم به فرم تشکیلاتی انتقاد کنم و فرم دیگری را که به نظر بنده برای یک تشکیلات مخفی لزوم کلی دارد پیشنهاد نمایم. البته در مجمع ما وقت نبود که به عرایض بنده ترتیب اثری داده شود. شما اگر صورت جلسات را قرائت فرمایید خواهید دید که وقت ما را بیشتر کارها و حرف هایی گرفته که اصولاً از شأن یک نفر مسلمان واقعی خارج بود هر کسی می خواست حرف خود را به کرسی بنشانند لذا بنده به خاطر آنکه چون عده ای از رفقا دچار همین مرض اخلاقی نشده باشم و چون دیگران به خاطر نظر شخص خودم وقت دیگران را نگرفته باشم مجبور شدم کوتاه آمده در عوض از آنها تقاضا نمایم که هیات اجرایی فرم تقدیمی بنده را با فرم کنونی به مرجع صلاحیتدار دیگری فرستاده و نظر او را بخواهد. البته توسط نامه شما را هم در جریان خواهم گذاشت. این بود

عرایض بنده امیدوارم که شما وقت داشته باشید که جواب نامه بنده را مرحمت دارید از اینکه سرتان را درد آوردم
عذر می خواهم. ارادتمند صوفی

۱۰۱۲

از: حقیقی، مصطفی/۱۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۸/۲۴ - برانشوایگ

بسم الله الرحمن الرحيم برادر عزیزم سلام علیکم هم اکنون دو نامه تو یکی به تاریخ ۷/۲۶ و دیگری
۶۵/۸/۱۲ به دستم رسید بنده برای زیارت مدتی به عراق رفته بودم. لذا جواب آنها به تاخیر افتاد. و اما در مورد
مطالب نامه اول: ۱- در مورد آقای خالدی چشم اجرا می شود. ۲- در مورد نامه آقای زرگر چشم اجرا می شود. و
اما مطالب نامه دوم همانطور که دستور داده اید اجرا خواهد شد. و بعد مطالبی که بنده باید از شما سوال کنم:

۱. اگر شما یادتان باشد ساعات آخر برخوردمان که در مورد تکثیر مدافعات صحبت می کردیم قرار شد که
بنده آنها را تهیه نمایم ولی اگر یادتان باشد لحظات آخر قرار بر این شد که شما نوع آن را برای من بنویسید و
مخصوصاً بنده متذکر شدم که امیدوارم تا دو روز دیگر نامه ای بفرستید و معلوم کنید که آیا باید روی کاغذ
معمولی باشد یا نه آیا باید قطع معمولی داشته باشد یا کوچک تر و شما وارد جلسه شورای عالی شدید و گفتید که
ما می نویسیم و برای من هیچ خبری نفرستادید و اکنون نامه ای از آقای **کسانی** آمده که سوال نموده اند جزوه در
چه حال است. واقعاً خنده آور است بنده به انتظار خبر شما می نشینم و شما خبری نداده منتظر هستید که بنده آنها را
تمام کرده بفرستم و آن هم بعد از یکی دو ماه. من حتی آنقدر اصرار کردم که نوع آن را واگذار کنید به بنده و
اجازه بدهید زود تمام نمایم چون بعداً وقت نخواهم داشت ولی مورد قبول واقع نشد. به نظر من این نقص در کار ما
تا زمانی که دارای تشکیلات صحیحی نیستیم خواهد ماند. برادر من به احساسات پاک شما ایمان دارم و می دانم
که تنها فکر شماست که به این صورت رأی داده و می دهد ولی از شماها می خواهم که لااقل تجربه ها را هم به
حساب بیاورید و همین امر تکثیر مدافعات را دقت کنید اگر ما فرد مسئولی داشتیم تاکنون در دسترس همه قرار

گرفته بود و حال اینکه اکنون هنوز ماشین نشده چرا برای اینکه من با شما به تنهایی صحبت کردم و حال دیگری از من مسئولیت می خواهد. خواهشمندم شما نامه ای به آقای کسائی بنویسید و بفرمایید که سوء تفاهم پیش آمده و بنده مسئولیتی ندارم. ۲- هر چه آدرس در اختیار دارید برای ارسال کتب انتشار در دسترس بنده بگذارید و همچنین بفرمایید که هیات اجرایی برای کتب شرکت انتشار چه تصمیمی گرفته اند. منتظر دریافت جواب هستم. ارادتمند

صوفی

۱۰۱۳

از: حقیقی، مصطفی/۱۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۸/۳۱

بسم الله الرحمن الرحيم برادر ارجمند سلام عليكم. نامه شما که مورخ ۶۵/۸/۱۸ بود زیارت کردم و چون بنده هم به زیارت عتبات در عراق رفته بودم لذا جواب آن به تاخیر افتاد. اگر می دانستم که شما در لبنان هستید مسلماً به زیارت شما می آمدم. و اما بعد در مورد مطالب نامه تان: ۱- نوشته بودید نظر خود را راجع به اجتماع دوستان بنویسم. من یک ماه قبل نامه ای برای شما فرستادم و نظرم را بطور دقیق نوشته بودم گویا به دست شما نرسیده ولی بطور کلی راضی نیستم و اگر دوستان شما را مطلع کرده باشند بنده تنها فرد منتقد در اجتماع بودم و حتی حاضر شدم که جمع را ترک نمایم به دلیل اینکه بنده واقعاً حاضر به این نبوده و نیستم که دور هم بنشینیم حرف بزنییم و بعد از چند روز از هم جدا شویم و بعد کارمان این باشد که نامه به یکدیگر بنویسیم و هر کدام سعی نمایم در نامه ها لغات محرک نوشته و خود را به حساب انقلابی جلوه گر نمایم. بنده در آنجا پیشنهاد نمودم که ما باید یک فرد مخصوصی (که شما را در نظر گرفته بودم) را مسئول نموده و رهبریت کارها را به دست او بسپاریم و به حساب مرکزیت به کار و تشکیلاتمان داده باشیم و این فرد مجبور و مسئول بود که وظایف دیگران تعیین نماید و خلاصه یک فرم جدیدی را پیشنهاد می کردم ولی دوستان طرفدار نوع دیگری از تشکیلات بودند که به عقیده من محال است که با اینگونه تشکیلات به خصوص در موقعیت دانشجویی افراد اقدام جدی نمود. البته من در این چند سطر و چند کلمه نخواهم توانست نظر خود را برای شما بنویسم تا شما به صحت و سقم آن پی ببرید من همین قدر

می گویم که با تشکیل کنگره ها، سخنرانی ها، نامه پراکنی ها، و انتخاب کردن ها و انتخاب شدن ها و خلاصه راضی نمودن ظاهری وجدان از اینگونه اقدامات مخالفم من می گویم اینها کار نیست این کارها را دیگران هم انجام می دهند پس فرق ما با دیگران چیست؟ البته رفقا دلیل می آورند که گویا ما باید از این مراحل بگذریم. جواب من این است که دیگران که چندین سال زودتر از ما شروع نموده اند و به حساب این مراحل را طی نموده اند چه کار کرده اند که ما بعد از طی این مراحل خواهیم نمود و به علاوه اگر این قانون صحیح است و ما از این قانون مستثنی نیستیم پس فرقی با آنها نداریم و امروز چرا آنها را کمک نماییم و خود از نو شروع نماییم؟ اینها سوالاتی است که یا بی جواب می ماند و یا اینکه به بنده گفته می شود که شما تجربه کافی نداری. من تصدیق می کنم که تجربه کافی ندارم ولی معتقدم که بیشتر دوستان ما در آن جمع فقط به خاطر ارضاء ظاهری وجدان خود به دور هم جمع شده بودند و کمتر کسی حاضر به این بود که یک فعالیت جدی را شروع نماید، هیچکس حاضر نبود که دست از موقعیت درسی خود بردارد چه برسد به اینکه حاضر به فداکاری های بیشتر باشد. دوست من! از شما می پرسم که نتیجه اینکه ما دور هم جمع شدیم چه بود؟ همانطور که اکنون دو ماه از تاریخ آن می گذرد و نتیجه ای حاصل نشده یک سال و دو سال هم خواهد گذشت و نتیجه ای حاصل نخواهد شد. تا بیست روز قبل یعنی یک ماه پس از تشکیل جلسه مان بنده آدرسی در دست نداشتم که مسافرت خود را به ترکیه و عراق که بیشتر به خاطر هدف هایی بود که در سر داشتم انجام می دادم به آنها اطلاع بدهم و حال اینکه قرار بود برای چاپ کتاب مدافعات فرم را یک روز بعد از ختم مجمعیان به من اطلاع دهند. آیا شما چه فردی را مسئول می دانید؟ آیا این اقدامات در خور شئون دسته ای که خود را پیرو نهضت می دانند می باشد؟ نه نه این دزدی است که ما از نام دیگران می کنیم این خیانت است اگر ما خود را نهضتی بنامیم و من حاضر به این خیانت نیستم ما خیال می کنیم که مبارزه تنها همان است که نامه ای به شخصی نوشته شود و یا اعلامیه ای صادر گردد و اعلام موجودیت نماید و یا روزنامه ای هم به فرض به چاپ برسد و توزیع گردد و آن وقت با فخر روزنامه را به رفیق به فرض سوسیالیست خود بدهیم و در مقابل او از نهضتی بودن و یا رابطه با نهضتی ها داشتن خود بیالیم. به خدا قسمت دشمنان ما، ما را خوب شناخته اند و به همین جهت کوچک ترین لرزه ای بر اندامشان نمی افتد از اینکه ما تشکیلاتی داریم و یا اقداماتی می کنیم. آنها خوب می دانند که صرف نظر از عده معدودی که آنها را در بند کشیده اند بقیه به مرض خودخواهی و خودپرستی دچارند و از عهده هیچ کاری بر نمی آیند جز اینکه کنگره ها تشکیل دهند، سخنرانی ها کنند و اعلامیه صادر

نمایند. برادر عزیز بنده متأسفانه همانطور که در ابتدای نامه نوشتم نمی توانم در این فرصت کوتاه و این قلم ناتوان خود پروژه فعالیت خودمان را از نظر فکر خودم برای شما شرح و توضیح دهم ولی امید می رود که با سابقه ای که با هم داریم شما تا اندازه ای به نظریه بنده روشن شده باشید و انشاءالله در برخوردی که پیش آید و من انتظار آن را می کشم تصمیم دوتایی خواهیم گرفت. اما راجع به کتاب ها نمی دانم کدام ها می فرمایید بنده یک سری کتاب که لیست آن را فرستادم همزمان با لیست برای شما ارسال داشتم و اکنون چندین ماه از تاریخ آن می گذرد خواهشمندم زود مرا روشن کنید. ۳- در مورد ماشین تحریر آن هم مدت هاست که تهیه شده و در منزل بنده است نمی دانم با آن چه خیال دارید. ۴- ۹۵ مارک پول ماشین و پول کتاب ها توسط ب رسید. ۵- نامه های دوستان را فوراً به آدرس ایشان فرستاده ام البته از وقتی که از سفر برگشته ام. بنده عرض دیگری ندارم و منتظرم که شما هم من را از احوال خود و اینکه آیا به آلمان خواهید آمد تا یکدیگر را ملاقات کنیم باخبر سازید. خواهشمندم به این فرم زیر نامه بنویسید. ارادتمند شما **صوفی** نامه هایی که باید برای شما فرستاده شود باید عین فرم زیر را داشته باشد.

۱۰۱۴

از: حقیقی، مصطفی/۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۱/۲ - برانشوایک

بسم الله الرحمن الرحيم برادر عزیزم سلام علیکم چنانچه ملاحظه می کنی مقداری جزئی از قسمت دوم مدافعات را ماشین نموده و به ضمیمه فرستاده ام امیدوارم که بلافاصله با نامه ات بنده را در جریان بگذارید آیا به این ترتیب خوب هستند یا نه باید عرض کنم که اندازه آن را بنده از روی تناسبی که کاغذ بزرگ با کاغذ کوچک دارد پیدا نموده ام و اندازه ای که شما داده بودید ۱۴x۹ اینچ گویا صحیح نبوده چون با در نظر گرفتن اینکه یک اینچ ۲/۵ سانتی متر است اندازه داده شما بسیار بزرگ در می آید. ۲- بنده در یک صفحه ۲۸ سطر نوشته ام و حال اینکه در قسمت اول مدافعات ۳۵ سطر نوشته شده. بنده نمی دانم که کاری که کرده ام صحیح است یا نه. ۳- اینکه چون

ما در اینجا ماشین پلی کپی داریم خواستم سوال کنم که چطور است به جای کلیشه و افست از پلی کپی استفاده نماییم باید عرض کنم که با در نظر گرفتن اینکه ۸ صفحه نوشته دستی تبدیل به ۱۲ صفحه یا ۱۳ صفحه ماشین شده می شود پس جمع آن در حدود ۱۱۰ الی ۱۱۵ صفحه خواهد بود و باز با در نظر گرفتن اینکه کاغذ پلی کپی هر هزار ورق ۱۲ مارک آلمانی قیمت دارد به انضمام مخارج دیگرش قیمت هر جلد ۱/۲۰ مارک در می آید ولی در عوض خواناتر خواهد بود. قطعاً تصدیق می نمایی که مدافعات قسمت اول خیلی ریز بیرون آمده و علاوه بر آن خیلی درهم شده قرائت آن خسته کننده است خواهشمندم هرچه زودتر نظر خود را برای من بنویسید! ۴- من در مورد چاپ افست هم در اینجا تحقیق می کنم و جریان را به اطلاع شما می رسانم چون آنطور که شنیده ام اینجا مطبوعه ای است که خیلی ارزان این کارها را برای دانشجویان انجام می دهد امیدوارم که حقیقت داشته باشد چون به این ور آن ور فرستادن و مرتباً کسب تکلیف نمودن درباره نحوه کار و احیاناً تصحیح کلماتی که ممکن است بنده ندیده یا اشتباه کرده باشم برای شما و غیره سبب می شود که کار به سرعت انجام نپذیرد. ۵- راجع به آقای پناه متأسفانه گویا سرکار گفتگوی ما را فراموش نمودید و آنطور که بنده پیشنهاد کرده بودم عمل نشد البته برای توزیع نشریات جدی نامه ای به زرگر نوشته ام و ایشان را در جریان گذاشتم تا این بار چطور عمل شود. در خاتمه موفقیت تو را خواهانم و تقاضای ابلاغ سلام به دوستان و خانواده گرامی و التماس دعا دارم. ارادتمند **صوفی**

۱۰۱۵

از: یزدی، ابراهیم/۱۹

به: حقیقی، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۶/۲/۱۶ - B-55

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی و عزیز بعد از سلام موفقیت و سلامتی تو را از خداوند متعال آرزو دارم. امروز گرامی نامه ات را دریافت کردم و فوراً جواب می نویسم: ۱- ۱۲ برگ ارسالی رسید. از نظر نظافت و نظم بسیار بسیار تمیز ماشین شده است جداً به شما تبریک می گویم. ۲- از نظر محاسبه ابعاد و قیمت و تعداد سطرها: الف: محاسبه بر مبنای ۲۸ خط در یک صفحه: که جمعاً در حدود ۱۱۲ صفحه اگر حساب کنیم. قیمت ها در اینجا

به این قرار است ۱۱۲ صفحه را در ۲۸ صفحه فلزی تهیه می کنند - یعنی هر ۴ صفحه را با هم یکجا برای چاپ در نظر می گیرند. که البته خیلی ارزان تر تمام می شود. صفحه فلزی یا ۲۸ Plates = ۴: ۱۱۲ - تهیه صفحه فلزی L.L. ۲۸۰ = ۲۸x۱۰ چاپ هر صفحه فلزی L.L. ۱۴۰ = ۲۸x۵ - کاغذ در حدود ۲۸۰ L.L. PAPERS. جمع تقریبی: ۷۰۰ لیبره لبنانی (L.L.) - ۷۰۰ لیبره لبنانی تقریباً برابر با هزار مارک است. و این برای هزار شماره است یعنی هر شماره در حدود یک مارک تمام خواهد شد. و اگر بخواهید ۲۰۰۰ شماره چاپ شود: قیمت در حدود ۱۰۰۰ لیبره لبنانی یا در حدود ۱۳۵۰ مارک خواهد بود - و قیمت هر جلد برابر ۷۰ = ۲ = ۱.۳۵۰ فنیک (تقریبی) می شود. به این ترتیب ملاحظه می شود که از قیمت پلی کپی ارزان تر است و لذا بهتر است که چاپ شود. که بسیار تمیزتر تمام خواهد شد. ب: محاسبه بر مبنای ۳۸ سطر در هر صفحه - اگر بطور تقریبی بخواهیم حساب کنیم محاسبات این چنین خواهد بود. تعداد کل سطرها Lines = ۳۱۳۶ = ۱۱۲x۲۸ صفحه. البته در اینجا از دیاد عرض سطرها را ندیده گرفته ایم - و اگر آن را حساب کنیم البته تعداد کل سطرها کمتر خواهد شد. بر مبنای این تعداد کل سطر مطلب اگر هر صفحه ۳۸ سطر بشود. تعداد تقریبی کل صفحات: ۸۴ = ۳۸: ۳۱۳۶. محاسبه قیمت بر این اساس: صفحه فلزی ۲۱ = ۴: ۸۴ - ۲۱۰ = ۲۱x۱۵، ۲۱x۵ = ۱۰۵ - بهای کاغذ ۲۰۰ بهای تقریبی کل ۵۱۵ - لیبره لبنانی. بنابراین قیمت در حدود یک سوم کمتر می گردد. یعنی در حدود ۲۰۰ لیبره یا ۵۶۰ تومان ذخیره می گردد - و اگر دو هزار شماره چاپ کنیم: ۲۱۰ = ۲۱x۱۰، ۱۴۷ = ۲۱x۷ و پول کاغذ ۴۰۰ - جمع ۷۵۷ لیبره. قیمت هر جلد: اگر هزار شماره چاپ شود: نیم لیبره یعنی ۱۳ ریال قیمت هر جلد: اگر دو هزار شماره چاپ شود: ۰.۴۰ لیبره یا تقریباً ۱۰ ریال و لذا می بینید تفاوت خیلی زیاد است. به عبارت دیگر اگر ما در صفحات ۳۸ سطری ماشین کنیم می توانیم به جای هزار شماره، دو هزار شماره - با پول ثابتی چاپ کنیم. اما ابعاد صفحه: اگر بخواهیم در همین شکل فعلی چاپ کنیم، ابعاد موجود بسیار خوب و مناسب است اما اگر بخواهیم ۳۸ سطر در صفحه چاپ شود باید در صفحات به ابعاد جدید ماشین شوند: فاصله خط اول تا خط آخر در حال حاضر ۲۳ سانتی متر و عرض هر خط ۱۵ سانتی متر است. که اگر بخواهیم آن را به ابعاد و اندازه جزوه دفاعیات اول چاپ کنیم اندازه آنها ۷۵ درصد کوچک تر می شود که برابر تقریباً ۱۷x۱۱ می گردد. که این کوچک شدن زیاد فرق ندارد. بسیار تمیز و خوانا و روشن خواهد بود. اما اگر بخواهیم ۳۸ سطر در صفحه باشد باید فاصله اولین سطر با آخرین سطر ۲۸ سانتی متر و عرض خطوط ۱۸ سانتی متر باشد. در چاپ برای آنکه جزوه به ابعاد مدافعات قسمت اول باشد آن را ۶۰ درصد کوچک تر می کنیم که ابعادش بشود همان ۱۷x۱۱

سانتی متر. و این البته زیاد خیلی خوب نیست اما عادی است و بد نخواهد بود. کاملاً روشن و خواناست و این مقدار کوچک تر کردن عمودی و عادی است. (جزوه جیبی عشق و پرستش را با اصل آن مقایسه کنید). ضمناً برای آنکه بهتر به روشن بودن آن پی ببرید به قسمت اول مدافعات که چاپ شده است صفحه دوم از "ورود به ماهیت" را ملاحظه کنید این صفحه اصلش چون خیلی خراب بوده است در اروپا مجدداً ماشین شده است می بینید که ۳۸ سطر زده است. و تازه باز هم جا داشته است بزند! (در حدود ۸ سطر دیگر) و می بینید خوب و خوانا است. نتیجه: با توجه به این محاسبات نظر من این است که آنچه را که تا به حال ماشین کرده اید هیچ ولی بقیه را تماماً روی صفحات ۳۸ سطری بزنید. به ابعاد بالا - یعنی ۲۸x۱۸ سانتی متر. البته از حاشیه کاغذ هر قدر دیگر خودتان می دانید جا باید منظور کنید شاید روی کاغذ ۳۰x۲۰ بزنید کافی و خوب باشد. در موقع عکسبرداری و چاپ حاشیه ها مجدداً تنظیم می گردد. نمونه کاغذی که فرستاده اید ابعادش ۲۱x۲۹ است که می توانید آنها را استفاده کنید. امیدوارم که مطلب را توانسته باشم بطور کافی و لازم در مورد مقایسه قیمت های افسس اینجا با آنجا - من قیمت ها را نوشتم. شما می توانید مقایسه کنید و به من خبر بدهید. اگر مرامنامه را دارید آن هم خود مأخذی برای مقایسه است ما آن را در اینجا به ۲۳۰ لیره برای هزار شماره چاپ کردیم. هر مارک آلمان ۰.۷۵ لیره لبنانی (هر لیره ۲۷ ریال است) در مورد سرعت کار البته چون حالا اول کار است کمی طول می کشد. یعنی شما و ما مجبوریم کمی مکاتبه کنیم اما به محض اینکه کارمان روی غلطک بیافتد مسلماً مقادیر زیادی از وقت و انرژی صرفه جویی خواهد شد. در مورد تصحیح آنها شما نگران نباشید. بر مبنای این ۱۲ صفحه که فرستاده اید بسیار تمیز بودند و جز چند مورد که اینجا من خودم آنها را درست کردم ایراد دیگری نداشتند. در مورد **پناه**: من عین مطلبی را که به دوستان اطلاع داده ام این است که شما اول با او صحبت خواهید کرد و سپس نتیجه را به ما (لندن یا به فاضل) اطلاع می دهید و سپس جزوات و یا نامه ای فرستاده خواهد شد. اکنون نمی دانم چگونه عمل شده است؟ به هر حال امیدوارم دوستان با کمک هم بتوانند مشکلات اولیه توزیع را حل کنند. در مورد کاغذ های مخصوص که صحبت کردیم به اسم DIRECT IMAGE - به آمریکا نوشته ام که ۱۰ ورق برای شما ارسال دارند به محض اینکه رسید من راهنمایی برای عمل را خواهم نوشت که شما برای امتحان عمل کنید و سپس اگر اشکالی پیدا نشد - بعدها مرتب از این طریقه که بسیار مناسب و ارزان است استفاده گردد. در مورد معرفی به دوستان اخوان - در انتظار عملیات شما هستم. فرم های سازمانی برای تشکیلات انجمن ها که خواسته بودید به زودی برایتان می فرستم. از حسن عمل و کار شما جداً

سپاسگزارم. خداوند به شما همت و قدرت بیشتری بدهد. از وضع کار **شرکت انتشار** نیز مرا بیشتر باخبر کنید. آیا شما در آنجا از دوستان عرب که می توانند برای شما مطلبی را به سرعت به عربی ترجمه کنند در دسترس دارید یا خیر؟ و برای ترجمه هر یک صفحه چقدر طول می کشد. در عراق مدافعات قسمت اول را عده ای از طلاب به قدری تحت تاثیر قرار گرفته اند که دارند آن را ترجمه می کنند ممکن است محاسبه کنید که برای هر یک صفحه ۲۸ سطری که ماشین کرده اید چقدر وقت گذاشته اید؟ مقادیری مطالب دیگر نیز رسیده اند که می خواهم بعد از این جزوه ترتیب ماشین کردن آنها را بدهیم. آیا استفاده از ماشین پلی کپی الکلی انجمن برای ما ممکن است یا خیر؟ جهت تکثیر مطالبی که بیش از ۵۰ نسخه ضروری نیست. فعلاً دیگر عرضی ندارم. دیدار کوتاه و مختصر شما برای من واقعاً مفید بود. در شرایطی که افراد بیش از عمل - حرف می زنند، دیدار آنها که یکپارچه کار و عمل هستند و به جای منفی بافی به کار مثبت و سازنده مشغولند در دل من اثر واقعی و خوشحال کننده ای را داشته است. از این ملاقات من روح گرفتم - امید بیشتری پیدا کردم. و از خداوند توفیق بیشتر شما را خواستارم. سلام مرا به دوستان برسانید موفقیت و سلامت شما و خانواده را آرزو دارم. قربانت **نوری**

۱۰۱۶

از: حقیقی، مصطفی/۲۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۲/۲۱ - برانشوایک

بسم الله الرحمن الرحيم برادر ارجمندم سلام علیکم مرقومه مورخ ۶۶/۲/۱۶ شما را زیارت کردم. البته از توضیحات و زحمات شما کمال تشکر را دارم و اما بعد باید مطالب زیر را به عرض برسانم. ۱- نوشته بودید که بقیه دفاعیات را بر مبنای ۳۸ (که در مدافعات جزوه ۱ ۳۶ است) ماشین کنم در این مورد باید عرض کنم که بنده بیش از ۵۰ صفحه آن را ماشین نموده ام و بقیه را هم به همین ترتیب ماشین می کنم به دلیل مقایسه نسخه ای که از صفحات ۱۷ و ۱۸ چاپ شده ضمیمه نموده ام با صفحات مدافعات جلد اول! من معتقدم که این نسخه با قبلی ها به قول معروف زمین تا آسمان فرق دارد لذا اگر ما کمی اضافه خرج تولید می نمایم در عوض خیلی آبرومند می شود. ۲-

در مورد مقایسه قیمت ها باید عرض کنم که با هر زبانی که بود موفق شدم قیمت ارزان تری را تهیه نمایم یعنی با محاسبه ۱۲۰ صفحه (نه ۱۱۲ صفحه) برای هزار جلد آن ۷۵۰ مارک تعیین نمودم البته با شرط اینکه یک روز بروم آنجا و در کار کمکشان نمایم و همچنین خرج جلد آن در حدود ۵۰ مارک اضافه خواهد شد در حقیقت ۸۰۰ مارک برای ۱۰۰۰ جلد و ۱۲۵۰ مارک برای ۲۰۰۰ جلد در اینجا خرج برمی دارد و با مقایسه با آنجا اینجا به صرفه است. ولی اشکالات دیگری در پیش است و آن نوشتن تیتراژ پشت جلد و بقیه تیتراژهای داخل آن می باشد که آن هم با کمک یکی از دوستان انجمن اسلامی که اطمینان صددرصد به او دارم و البته تاکنون صحبتی در این مورد با ایشان نکرده ام انجام خواهم داد و تا تاریخ آخر ماه مارس آماده خواهد بود. ۳- امیدوارم که هر چه زودتر برای بنده بنویسی که ۱۰۰۰ جلد چاپ نمایم یا ۲۰۰۰ جلد؟ ۴- به خاطر عید نوروز و مخصوصاً ۲۹ اسفند باید به عقیده من اعلامیه ای یا تبریک مخصوصی تهیه نمود و قبل از اینکه وقت بگذرد آنها را آماده و ارسال کرد نه اینکه مثل سال گذشته در اواخر اردیبهشت کار نهایی چاپ نموده و فرستادند که به قول معروف «نهضت ادامه دارد» که جز مسخرگی و کوفته فکری ما چیز دیگری را نمی رساند نه تبریک عید بود و نه چاشنی برای برگزاری بهتر ۲۹ اسفند! ۵- دستگاه پلی کپی الکلی مال شخصی بنده است و به کسی مربوط نبوده استفاده از آن نه تنها اشکالی ندارد بلکه تسکین آلام درونی بنده را می نماید. ۵- اما چگونگی استفاده و اینکه آیا بنده می توانم در این امر کمک بیشتری نمایم سوالی است که در پاسخ آن مانده ام که چه بنویسم: من به شما قول دادم که در عرض یک ماه مدافعات را ماشین نمایم و مدت سه روز است که از صبح تا شام مشغول هستم و هر سه ربع ساعت یک صفحه ماشین می کنم البته ممکن است بعضی زودتر تمام شود و بعضی دیرتر ولی با در نظر گرفتن اینکه مقدار زیاد غلط های املائی و انشایی در بعضی از جملات نسخه اصلی موجود است و با در نظر گرفتن اینکه این کار باید از همه کس مخفی بماند و هر آن کسی به ملاقات من به منزل می آید و لاجرم ناتمام و ضمیمه کار باید بساط را جمع نمایم مدت بیش از سه ربع ساعت نگردد کمتر نمی گردد! و با این وضع این قولی را که داده ام عملی خواهم کرد ولی کار درسی بنده مسأله ایست که نمی توانم آن را شوخی فرض کنم - به شما عرض نمودم که من در تعطیلات که از ۶۶/۳/۲۸ تا آخر آوریل می باشد باید امتحان بدهم و خود را برای آن معرفی نموده ام. شرط امتحان دادن یک کلاسور (امتحان کوچک تره) در یکی از سه رشته بود و در صورت عدم قبولی محروم از امتحان خواهم شد. در این کلاسور که فقط شامل ۲۰ صفحه درس می باشد بنده در تاریخ ۶۶/۲/۵ برای سومین بار مردود شدم و لذا شش ماه دیگر امتحانم

به عقب افتاد! تصور کنید که مسأله درس من جنگ مرگ و زندگی است اگر من شش ماه دیگر قبول نشوم باید اساس برداشته و به ایران بروم چون حتی پدرم هم دیگر حاضر نیست خرجی برای بنده بفرستد و شاید هم از هم اکنون دیگر وجهی برای بنده نفرستند. و در این صورت از هر گونه خدمت و فعالیتی چه صدیق چه انجمن های بین المللی اسلامی و چه انجمن های اسلامی ایرانیان مقیم اروپا (در این مورد توضیح خواهم داد) محروم خواهم شد و علاوه بر آن خجالت اینکه پس از پنج سال یا بهتر بگویم هفت سال دست خالی مراجعت می کنم دیوانه ام خواهد نمود! لذا باید تصمیم جدی تر گرفته و چاره جویی نمایم و پس از محاسبه چاره ای جز این ندیدم کارها را حتی الامکان از سرم دور نمایم و اول موقعیت درسی را قدری ثابت نمایم البته این تصمیم را تاکنون چند بار گرفته ام و هیچ کدام عملی نشده و با اینکه فکرم اعلام خطر می نماید عمل طور دیگری پیش می رود، مثلاً با چنین عزمی همانطور که ملاحظه کردید به شما می نویسم که کار چاپ مدافعات را شخصاً تمام خواهم کرد با اینکه می دانم حداقل غیر از ماشین نمودن پنج روز و قلم را خواهد گرفت و یا باز با علم به اینکه دقایق حساس زندگی را می گذرانم در فکر ایجاد مجمع برای انجمن های اسلامی ایرانیان مقیم اروپا هستم و از چندی قبل اقداماتی در این زمینه نموده ام ولی با تمام این احوال امیدوارم که بتوانم حتی الامکان کمتر کار و مسئولیت قبول نمایم و لذا از شما خواهش می کنم که هم خودتان و هم به بقیه دوستان اطلاع دهید که حتی المقدور از محول نمودن کاری به بنده تا شش ماه دیگر خودداری نمایند این مطلب را به این دلیل نوشتم که آقای **مصاحب** نامه ای به بنده نوشته و خواسته بودند که کاری را برایشان انجام دهم و مرقوم داشته بودند که ایشان نوبت گرفته اند. خداوند قادر و متعال است! ۶- به پیوست مطالبی که تحت عنوان شماره های ۱ و ۲ و ۴ و ۵ برایت نوشته ام می خواستم این سوال را از تو بنمایم که از دوستان مثلاً **زورگو** در اشتوتگارت مشغول چه کار است آیا درس می خواند یا کار می کند؟ اگر کار می کند آیا این امکان وجود ندارد که بنده اینجا برای ایشان کار با همان امتیازات تهیه نمایم که ایشان به برانشوایگ بیابند و در نتیجه مقدار زیادی به سرعت کار بیافزاییم! و از آن گذشته ما می توانیم در اینجا دفتر مخصوصی برای کارها ترتیب داده و نحوه فعالیت را طوری تنظیم نمایم که از خیلی رکودها و مسامحه کاری ها و نامه پراکنی های بیجا جلوگیری گردد. و در عوض هر کاری به موقع و یا سرعت انجام گیرد. ۷- امیدوارم که پس از اینکه تصمیم خود را در تعداد اجلاذ مدافعات گرفتی مبلغ لازم را هم برایت ارسال داری چه در غیر این صورت مقدور نخواهد بود که آنها را تمام کنم. ۸- در مورد **شرکت انتشار** چنانچه ملاحظه می کنی فهرست برایت فرستاده ام و کاغذهای

مخصوصی هم چاپ نموده ام تا در کار سرعت کافی به کار برده شود. الحمدلله پس از پخش تعدادی از آنها نتیجه ای داشته که البته نمی توان آن را خوب دانست ولی بهتر از سابق است. ۹- **انجمن های اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم اروپا:** اما در این مورد باید مقدار زیادتری برایت بنویسم! البته شما خودتان پس از دو برخورد حضوری و مدت ها نامه نگاری خوب می دانی که من چگونه فکر می کنم لذا همین قدر کافی می دانم که با چند جمله دیگر توضیحات کوتاهی برای روشن شدن شما بدهم همانطور که بارها نوشتم عقیده من از ابتدا این بوده و هست که با ترتیباتی که ما به شکل سازمانی خود داریم نخواهیم توانست پیشرفت قابل ملاحظه ای را سبب شویم البته با تغییرات جدید که در **پاریس** انجام دادید مطمئن هستم که وضعمان به مراتب خوب تر و بهتر از سابق شده و می شود ولی باز هم کافی نیست چون پرورنده فکر نیستیم و از نظر روانی و خلاصه روانی و روحی درد بیماران را دوا نتوانیم کردن. برای اثبات این مدعا نظر شما را به نکات زیر جلب می کنم: **الف:** افراد ما اصالت عمل ندارند یعنی تا وقتی که با پیروی از تعالیم عالیله اسلامی مخصوصاً در موارد منع قمار - مشروبات و از این قبیل کارها را نمی نمایند، هر قدر هم که زبانا و قلماً خود را پهلوان های خیالی و مبارزین فداکار و از خود گذشته نشان دهند در عمل نه تنها صفر هستند بلکه جلوگیری از اقدامات دیگران نموده و یعنی رقم منفی هم دارا می باشند! بنابراین باید هر چه بیشتر کوشید تا افراد خودمان در مرحله اول پاک، پرهیزکار و باتقوا باشند. بد نیست حالا که سخن به اینجا کشید گفته ای را برای شما شرح بدهم. در جلسه ای که داشتیم و باز هم با هزار تأسف شما نبودى صحبت همین موضوعات شد یکی از دوستان که چنان می خواست نشان دهد که نهضتی بودن ارثی است می گفت که «ما کار نداریم که فلانی مسلمان مومن است یا نه و دلیل می آورد که در نهضت حتی فردی هم وجود دارد که مسیحی است». البته من نمی توانم اکنون نحوه ای را که ایشان خود را در آن قرار داده بودند و طرز کامل سخن ایشان را برای شما بازگو کنم ولی همین قدر درک کردم که ایشان را موضوع مقید بودن ما به دستورات اسلامی از بعضی نظرها رنج می دهد و از آن گذشته طوری سخن می گفتند که به خوبی معلوم بود ارجعیتی برای خود از دیگران قائل است و در مورد نهضت چون در مورد ارثیه ای که از پدر یا قومی به او رسیده باشد سخن می گفت! ببخشید اگر مجبورم با جملات بی ادبانه و شاید هم ناروا مطالب را بنویسم ولی حقیقت فکری من این است و گفتن حقیقت گناهی نیست. باری در مورد باتقوا بودن و معتقد بودن به اصول باید پافشاری کرد! **ب:** ما نباید هر از جنگ شکست خورده ای و هر استفاده جویی را در داخل خود راه دهیم منظورم این است که هستند کسانی که در فعالیت های

دانشجویی، جبهه ملی، و غیره سرخورده اند یعنی تنها برای احراز مقامی که در حالت جوانی و ناپختگی آنها برایشان ارزنده جلوه می کند شروع به فعالیت نموده اند و کتاب خوانده اند و عضو شده اند، هیات اجراییه بوده اند و غیره ولی آنطور که مایل بوده اند پیشرفت نموده و خلاصه از نظر شخصیت طلبی ارضا نشده اند و از آن گذشته امید به فردایی که داشته اند با در نظر گرفتن وضع جبهه ملی ایران در داخل و خارج و مقایسه آن با نهضت بهتر آن دانسته اند خود را به نهضت نزدیک نمایند و به عقیده من، کردند و می کنند و در آتیه هم خواهند کرد. البته ما نباید چشم و گوش بسته قبول نماییم که این گونه افراد در داخل ما باشند وارد شوند ما احتیاج به افرادی داریم که درد دین دارند، درد انقلاب دارند و خلاصه در این راه چگونه فداکاری می نمایند. پ: با در نظر گرفتن مطالبی که در بخش الف و ب نوشتم توسعه دامنه فعالیت ما چگونه میسر است؟ آیا فکر می کنید کافی است که به فرض یک مرانامه و دو جلد مدافعات را چاپ و به این طرز مفتضح پخش نماییم؟ و یا مقداری هم وجه از همان جا که صحبت نموده اید در اختیار گرفتیم و دست به تجدید چاپ کتب مفید زده و مجانی هم توزیع نمودیم آن وقت همه خود به خود نهضتی خواهند شد؟ مسلمان پاک خواهند شد؟ اگر از من بپرسند جواب خواهم گفت خیر جز با این ترتیب تا موقعی که دوستان (متأسفانه از بکار بردن کلام برادران معذورم) خود ساخته نیستند تا موقعی که به خاطر اینکه در ایران آنها را نهضتی بشناسند کار نمایند و تا موقعی که دستورات اسلامی را مو به مو عمل نمایند کار و فعالیت و اقدامات ما نه تنها اثر مفید و قابل ارزشی را به بار نخواهد آورد بلکه جز صرف وقت و پول در یک کلمه خیانت کار دیگری انجام نخواهد گرفت. لذا باز هم مجبوریم خود بسازیم و به داخل خود مراجعه نموده افراد را وادار به پیروی از دستورات اسلامی نموده مرض های روحی آنها را درمان کنیم. تبصره: با نوشتن مطالب بالا تصور نکنید که من مایلم خود را فرشته ای پاک جلوه گر سازم نه این طور نیست و خدا را گواه می گیرم قصد چنین کاری را نداشته جز خیر و صلاح مسلمانان در نتیجه ملت ایران و در نتیجه دوستان را نمی خواهم. ت: و باز با توجه به مطالب بخش های الف، ب، پ و بر برای پیدا کردن و تربیت افراد باایمان، از خود گذشته، ساعی، کم مدعا و پرکار تصمیم گرفتم که هر طور شده مجمع انجمن های اسلامی را تشکیل دهم و برای این کار به برادران نوشتم و قرار است که در ماه آینده گرد هم جمع آمده و اقدام لازم را بنماییم. البته مسلم است که برای پیشبرد هدف ها باید با مقامات لازم تماس برقرار شود و شاید این کار را هم مقداری شما برایمان انجام دهید. البته بد نبود که دوستان یا لااقل یکی از دوستان در این مجمع شرکت می کرد. و اما هدف چیست هدف تنها آمادگی افراد برای فعالیت در کادرمان می

باشد که البته پس از اینکه شناسایی بیشتری با آنها حاصل شد، آنها را به دوستان زرگر یا مصاحب یا شما معرفی خواهم کرد و لااقل یک ماه امید برای بسط دامنه فعالیت اینجا پیدا شده و مسلم است همین افراد در آینده سبب خواهند شد که از کجروی دیگران هم جلوگیری کنند. اما بعد: در مورد پخش مدافعات کلمه مفتضح را به کار بردم، بهتر است اگر سرکار از آن بااطلاع نیستید بنویسم که چگونه صورت گرفته: اولاً در مورد آقای پناه آنطور که تصمیم گرفته بودیم انجام نشد که هیچ رفقا تصمیم می گیرند برای آسانی کار برای هر کمیته جبهه ملی تعدادی از مدافعات بفرستند و یک باره همین کار را می کنند و پاکت ها را رها می سازند و آدرس صندوق پستی آنجایی را که می دانید روی آن می گذارند البته بدون اینکه قبلاً طرف را مطلع کرده باشند کتاب ها می روند و مقدار زیادی از آنها برمی گردد و بسته پستی هم وقتی مراجعت نمود به صندوق نمی رود و معمولاً به در منزل می رود و لذا هر روز چند بسته با مهر برگشت به در منزل آقا می رسد و در منزل ایشان غیر از خودشان دو نفر دیگر هم زندگی می کنند که همه گونه احتمالاتی درباره یکی از آنها داده می شود. حالا بفرمایید که این افتضاح می باشد یا نه؟ تازه طرف خود نمی داند که چکار کند با این بسته ها آیا نگاه دارد یا روانه **اشتوتگارت** کند. مقداری را به اشتوتگارت می فرستد چون آدرس زرگر با کارت شماره فلان است به او تحویل داده نمی شود و دوباره برمی گردد به منزل آقا. باری این موضوع خیلی آن آقا را ناراحت می کند حق هم داشته چون دلیل ندارد که چنین کاری را انجام دهند؟ به نظر من این کار یعنی فقط نشان دادن اینکه ما فعالیت منحنی می کنیم نه فعالیت مخفی! از این موضع بگذرم بنده هم خیلی ناراحت شدم و لذا برای شما نوشتم تمنا می کنم که شما هم این مطلب را نخوانده و ندیده بگیرید و قول بدهید که دیگر از آن صحبتی نکنید چون آن آقا که معرفش بنده بودم چاره ای جز گلایه و شکایت به بنده ندیده بود و خوب نیست که طول و تفصیل داده شود. نتیجه: برادرم من بارها گفته و باز می گویم و شاید رفقا هم این مطلب را بدانند که اعتماد من به تو از همه کس و همه دوستان به مراتب بیشتر بوده و شاید قابل مقایسه با دیگران نباشی لذا اینچنین بی پرده و پوست کنده همیشه در دودل نموده و باز هم خواهم کرد اما! اما دلم نمی خواهد که در نامه ای که در جواب این عریضه می نویسی برایم بنویسی که این فکر صحیح است و تشویق و تمجید نمایی و فقط دلم می خواهد برای اینکه خاطر جمع شوم مطلب نوشته ام را با سبک زننده انشایی که دارم فهمیده ای یا نه و چه اقدامی در این موارد کرده ای، می کنی، خواهی کرد؟ دلم می خواهد اگر در جایی از نامه اشتباهی نموده ام یا غلط فکر کرده ام روشنم کنی و راهنمایی نمایی دلم می خواهد که ماموریت خود را آنطور که

هست شناسی و مسئولیت خود را کم فرض نمایی و در تبادل آن فعالیت نموده و با خبر کوتاهی از نحوه آن امیدوارم سازی. قدرت و بزرگی از آن خداست. پیوسته رستگار باشی. ارادتمند **صوفی**

۱۰۱۷

از: یزدی، ابراهیم/۲۱

به: حقیقی، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۶/۳/۴ - B-83

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی بعد از سلام . موفقیت و سلامتی تو را از خداوند متعال آرزو دارم. نامه ۲/۲۱ تو را دریافت داشتم. از محبت های تو و زحمات تو تشکر می کنم. من جز آنکه بکوشم تا لغاتی بیابم که احساساتم را در آن متبلور سازم و آنها را بر قلم جاری سازم و طی این نامه برای من منعکس سازم کاری از دستم بر نمی آید. ۱- نمونه ارسالی را دیدم. برایت پس می فرستم. به نظر من بسیار خوب است و البته همانطور که ملاحظه می کنی باید اصلاحاتی کرد تا نسبت به کار گذشته واقعاً از اینجا تا آسمان فرق داشته باشد حالا که شما زحمت می کشید آن را کامل تر کنید. چه بهتر. بنابراین به همین سبک و ترتیب آن را تمام کنید. ۱۲ صفحه ای را که برای من فرستاده اید نیز برای شما برمی گردانم. من آنها را اصلاح کرده ام لذا شما دیگر وقت صرف آنها ننمایید. اما راجع به نوشته روی جلد و غیره اگر شما هنوز به دوستان بیان نکرده اید من از یکی از دوستان خودم - **اسدی** - که خط زیبای او معروف است خواسته ام که برایمان بنویسد. و لذا شما منتظر آن باشید. و اگر هم صحبت کرده اید که آن را یک جوری سمبل کنید تا وصول نوشتجات. ۲- اما راجع به قیمت چاپ البته همانطور که شما نوشته اید و قیمت گرفته اید چندان تفاوتی با اینجا نمی کند من تمام محاسبات را برای شما توضیح داده بودم تا شما در اخذ تصمیم مطمئن تر باشید. اما راجع به طرز چاپ صحبت کن که آیا مطابق نمونه ای که فرستاده ای هر دو صفحه را یک بار چاپ می کند یا هر چهار یا دو صفحه را به بعضی ماشین ها ۱۶ صفحه را یک جا چاپ می کند. و مسلماً قیمت ارزان تر تمام می شود. مثلاً چاپ یک صفحه ۱۰۰۰ نسخه با چاپ ۸ صفحه ۱۰۰ نسخه در عمل چاپ - عکسبرداری - تهیه صفحه فلزی فرق نمی کند - جز در عکس و صفحه که اندازه فرق می کند ولی عمل و وقت مواد یکسان است. مزد کارگر می بینی یک هشتم می شود. اینها را در نظر بگیرد. ۳- اما از نظر مالی - وضع مالی

بسیار خراب است. هنوز پول قسمت اول تماماً پرداخت نشده است. قسمت اول بطور کامل توزیع نشده است. وجوه آن برنگشته است. اینها اشکالات کار است. لذا از جهت و نظر چاپ فعلاً عجله ای نداریم ما پول تهیه کنیم. اقداماتی شده است منتظر نتیجه آنها هستیم. ۴- اما برای تریک عید - باز چند اشکال دارد که همان عدم پول - عدم آمادگی برای توزیع و نظایر آن می باشد البته سعی می کنم که هر چه زودتر طرحی تهیه و ارسال دارم تا هر چه زودتر بلکه آن را چاپ کنیم چه از نظر مخارج البته چندان نخواهد بود. ۵- در مورد مطلب پیوست: ۱- به جای اتاتیسم که من نتوانستم آن را بفهمم قاعدتاً باید لغت زیر نوشته شود. اتوریتاریانیسم که اطاعت محض در برابر هیات حاکمه و یا اطاعت کورکورانه از قدرت حاکمه را معنی می دهد. خواه قدرت حاکمه فردی (سلطنت مطلقه) یا دسته جمعی (احزاب کمونیست) باشد. ۲- در زیر خط پایین صفحه مشابه لاتین آن را ماشین کرده ام که لطفاً در نسخه اصلی بگذارید. تا کامل تر باشد که آنگاه باید ردیف نمرات عوض شود. نکته: بعد از نوشتن این جمله بر حسب تصادف در کتاب دیگری از **بازرگان** به همین لغت **اتاتیسم** برخورد کردم که نشان می دهد این کلمه در نوشتن اشتباه نیست. باید همان اتاتیسم باشد اما هر قدر در دیکسونر نگاه کردم نتوانستم نه هیچی آن را پیدا کنم و نه معنی آن را - اگر شما می دانید چه معنی می دهد متشکر خواهم شد اگر برایم بنویسید به هر حال این لغت به همین شکل باقی خواهد ماند. ۶- اما در مورد وقت و درس خواندن شما - اولاً همانطور که نوشتم فعلاً با توجه به اینکه وجه چاپ جزوه نرسیده است شما خودتان را چندان تحت فشار قرار ندهید. **ثانیاً** درس خواندن شما و موفقیت های علمی شما برای دوستان شما و من به همان اندازه مهم است که بقیه کارهای شما. یکی از بزرگ ترین سهل و ممتنع های زندگی بر اساس اصول اسلام - تطابق اجزاء است با کل و انطباق اعمال است با هدف ها - اسلام زندگی عادی - سالم - را نیز جزو عبادت می داند. نه خارج از آن - مادری که بچه های خود را اداره می کند. در عین حال عبادت می کند - عبادت مادر کمتر از فداکاری یک مجاهد اجر ندارد. درس خواندن شما که به خاطر ارتقاء شخصیت علمی شماست - جدا از اعمال و وظایف اسلامی شما نیست. تنها باید کوشش کرد که تمام مسایل را با هم انجام داد. با هم قدم به جلو برداشت. در حال حاضر ما در شرایطی از مبارزه و در مراحل از پیشرفت کارهایمان نیستیم که عده ای از دوستان ما مجبور باشند و ضرورت داشته باشد که تمام درس و کار را رها کرده و به کار مبارزه پردازند و فعال حرفه ای بشوند. بخصوص در شرایط شما - امیدوارم - به درس خواندن خودتان نیز توجه کافی مبذول دارید. در عین حال این بدان معنا نخواهد بود که اگر روزی مبارزه شما احتیاج به کار بیشتری داشت ولو

صرف نظر کردن از تحصیل شما انجام ندهید. به مادر و یا به پدری که آنقدر برای تربیت فرزند او توصیه شده است و بهشت را زیر پای مادر قرار داده است. به همان مادر می گوید در راه خدا از بچه ات صرف نظر کن. اما تدارک مبارزه نمی تواند دلیل برای عدم توجه به تربیت بچه باشد. حتی در سخت ترین شرایط مبارزه اسلام می خواهد زندگی عادی باشد. چه مبارزه و جنگ را هم جزوه زندگی می داند نه خارج از آن. چه بسیار مواقعی که در صدر اسلام یک مسلمان جوان در شب قبل از جنگ عروسی می کرد و می رفت و اکثراً می دانستند کشته می شوند. معقول (به عقلمان) آن بود که عروسی را بگذارند برای بعد از جنگ - چرا دختری بیوه بشود برای یک شب! اما اسلام اینها را جز حیات و زندگی می داند - کشته شدن جوان همان قدر طبیعی است که بیوه شدن عروس یک شبه! به هر حال امیدوارم خداوند به ما این قدرت را بدهد که در همه حال هدف اعمالمان را خدا قرار بدهیم. و شما هم از درس خود غفلت نکنید. و با شما هم عقیده هستیم که باید شما موقعیت درسی خود را قدری ثابت کنید. ۷- در مورد انتقال آقای فاضل به شهر شما. شخصاً موافقم بستگی به نظر خود فاضل دارد. با او صحبت کنید و من هم نظرم را برایش می نویسم. او نمی دانم برای رفتن به ایران چه فکر کرده است. به هر حال نظر شما را برای او می نویسم. ۸- همان طور که می دانید ما در آمریکا که بودیم یک ماشین چاپ خریده بودیم که هنوز هم هست. آن موقع بیشتر کارهای جبهه را انجام می دادیم. اما حالا نه جبهه لیاقت و عرضه استفاده از آن را دارد و نه ما امکان استفاده از آن را داریم. ماندن ماشین - بیکار - خود خسارت است چه زنگ می زند - و از کار می افتد - لذا ما مطالعه کرده ایم که آن را به اروپا بیاوریم. به کار انداختن آن در عراق یا بیروت از همه بهتر بود - ایده آل عراق است بعد بیروت. اما از جهت ورود از مرز و سایر مسایل قانونی ما هنوز راه حلی نیافته ایم. یکی از دلایلی که من فکر کردم با اخوان تماس بگیرم این بود که شاید به کمک آنها بتوان ماشین را در یکی از این دو جا وارد نمود و به کار انداخت. اما به علت احتیاج و اینکه می بیند چقدر خرج چاپ سنگین است و اینکه کار با ماشین مزبور مخارج چاپ را به ثلث و گاهی به ربع می رساند و گاهی خیلی کمتر - فشار می آورد که هر چه زودتر آن را به کار اندازیم، لذا شما مطالعه کنید که آیا برای شما امکان دارد که اگر ما آن را تحت عنوانی - مثلاً هدیه به انجمن اسلامی دانشجویان و غیره به آدرس شما ارسال داریم و شما از جهت وضع قانونی آن را وارد کنید و سپس در مرحله دوم مطالعه کنید که آیا می توانید آن را در شهر خودتان به کار اندازید؟ برای اطلاع شما عرض می کنم که ماشین چاپ مزبور - چاپ افست offset است که روی هم رفته طول و عرض و عمق آن: ارتفاع یک متر - عرض ۵۰ سانتی متر - طول ۱۵۰ سانتی متر.

در همین ردیف - وزن آن زیاد است. با برق ۱۱۰ کار می کند. در موقع کار کردن البته صدا دارد. بهترین محل برای کار گذاشتن در جایی است که طبقه اول باشد یا زیرزمین که به هر حال زیرش پر باشد. اگر شما بتوانید مثلاً منزلی در خارج شهر تقریباً بگیریید - همان کاری که من در آمریکا کرده بودم و ماشین را در زیرزمین منزل خودم کار گذاشته بودم - بسیار خوب است. به هر حال شما این مسأله را مطالعه کنید و اگر به یک جواب مثبتی رسیدید آن وقت من ترتیب آن را بدهم. و اگر ارسال شد من شخصاً برای مدت یک تا دو ماه پیش شما خواهم آمد. و با هم کار می کنیم هم من از نزدیک سر و صورتی به کارها خواهم داد و هم ماشین را به راه می اندازیم. فعلاً گفته ام ماشین را تعمیر کنند و بسته بندی نمایند. لطفاً نظرتان را به من بنویسید. حل مسأله و مشکل این ماشین به بسیاری از مشکلات ما جواب خواهد داد. ۹- راجع به شرکت انتشار از فهرست و کارت شنیدم اما ندیده ام از فاضل خواهش کردم که برای من ارسال دارد تا برای دفتر شرکت در آمریکا ارسال دارم و آنها هم از تجربه شما استفاده کنند. اگر بفرستید متشکر می شوم. ۱۰- راجع به انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم اروپا - بارها نظرم را داده ام. صددرصد موافقم! احتیاج به استدلال ندارد. مطلب برای شما و من که از یک دید و یک زاویه مسایل را نگاه می کنیم واضح است. باید از طریق این انجمن ها - ما گروه آدم سازی راه بیاندازیم. این انجمن ها پشتوانه مبارزات هستند. به همین جهت هست و بوده است که در ادعاینامه علیه نهضت، انجمن ها نیز مورد حمله قرار گرفته اند - من مطالب شما را تکرار نمی کنم چه موافقم اضافه می کنم که بدون این کار - عمل ما حکم یک چک بی محل را دارد. همه جا وخواست می شود. برمی گردد ولی معطل خواهیم بود. فلسفه و ایده اینکه شما به کار پخش کتب شرکت انتشار پردازید این بوده است. این بحثی است که با دوستان شریعتی داشتم و بر اثر صحبت در همین زمینه بود که او شما را معرفی کرد. به هر حال هر قدر در این مورد و در این خط ما انرژی بگذاریم هدر نرفته و نمی رود. امیدوارم مرا نیز در جریان کارهای خودتان بگذارید تا اگر کمکی برآید غفلت نشود. ۱۱- راجع به وضع دوستانمان - آنچه را که شما گفته و نوشته اید مورد تایید جمعی از دوستان نیز هست و من در اجتماع پاریس با صراحت مطالب را عنوان کردم و انتقادات لازم را نمودم. در این حدود به زودی یک «**دردودل نامه**» یا انتقاد از خود - که به عنوان همه دوستان نوشته ام که شاید ارسال دارم - به هر حال حق به جانب شماست و جز این چیز دیگری نمی تواند باشد. در همین زمینه باز من در شرحی که برای دوستان پاریس نوشته ام تاکید در تاکید کرده ام که به جای هر کاری در قدم اول - به تشکیل یک جلسه هفتگی - بحث فکری دست بزنند - خودهایشان را بسازند - به بیماری احزاب دچار نشوند

– نهضتی بودن اسم نیست - صفت است. هر کس در قلب و روحش «نهضتی» شد می تواند عضو نهضت بشود - نه آنکه هر کس دوست ما بود - مطلب مفصل است. در همین زمینه به دوست عزیزم فاضل نوشته ام و از او خواهش کرده ام که اگر ممکن است که با دوستان صحبت کند که حداقل ماهی یک بار دوستان ما از مونیخ و غیره در فرانکفورت جمع شوند و به بحث های فکری و تربیت روحی یکدیگر پردازند - چگونه می توان نهضتی بود اما از اسلام بی خبر بود؟ خیلی عجیب است نهضتی باشیم اما ندانیم اسلام چیست و چه می گوید. از جهت تربیت اسلامی - همین دور هم بودن ها - و به همدیگر کمک روحی و فکری کردن مقادیر زیادی انسان را از اثرات تلقینات نامساعد محیط که بسیار شده است حفظ می نماید. تا خداوند چه بخواهد. امیدوارم ما را کمک نماید. ۱۲- اما راجع به جریان دوست شما و ما. متأسفانه این جور شده است - البته از تصمیم او باخبر بودم و به من نوشته بودند اما از علت آن بی خبر بودم - می بینید اشکالات کار چقدر است. ما هنوز نتوانسته ایم یک آدرس برای خودمان در خارج از کشور درست کنیم؟! هر جور که عمل می شود با اشکالات روبرو می شویم. لابد نظیر چنین اشکالی برای حساب بانکی نیز درست خواهد شد. این اشکالات مقداری نتیجه نداشتن فرد به اندازه کافی است و مقداری حاصل عدم تجربه و توجه - و اینها را هم نمی شود یک شبه - یک هفته - یک ماهه حل کرد. احتیاج به زمان دارد. وقت می گیرد. حوصله می خواهد. تا این گونه برنخیزیم و زمین نخوریم راه رفتن یاد نخواهیم گرفت. و این تقصیر کسی نبوده است. امیدوارم دوست عزیز ما هم با توضیحات شما ناراحت نباشد. شاید خود او هم به هیچ وجه فکر نمی کرده است که این چنین خواهد شد؟! ۱۳- راجع به برنامه توزیع - من نظرم این است و بوده است و نوشته ام و گفته ام که باید سعی کرد نشریه را برای افراد فرستاد. نه برای رابط جبهه که معلوم نیست پخش بکند یا خیر؟ بطور کلی خط مشی و سیاست عمومی ما باید بر این اساس باشد که ما تمام نیروهایمان را جمع کنیم - مدتی در خود فرو برویم خود را بسازیم و آماده کنیم. در خلال این مدت دوستان جدید و مومن را بشناسیم و آنها را بسیج نماییم. تدارک نیرو بینیم. مرتب با هم در تماس باشیم و از حال هم باخبر باشیم. این می شود ارتباطات - تشکیلات. دوم: آنکه برای کار سازندگی دو طریقه وجود دارد. یکی تبلیغات وسیع غیرمستقیم دوم تبلیغات مستقیم. در نوع اول همان انتشار کتب و بیانیه و منشورات فکری است. در اینجا باید حتی الامکان وزنه اساسی را به جنبه های فکری و اساسی داد. و از کار روی مسایل روزمره سیاسی در مرحله اول خودداری کرد. در نوع دوم تبلیغات مستقیم روی افراد همان برنامه انجمن های اسلامی و جلسات بحث و انتقادهای فکری ضروری است. سوم اینکه در

کادر بین المللی ما می توانیم و باید نهضت را معرفی کنیم. مشخصات فکری آن را - شخصیت سیاسی و اجتماعی آن را معرفی نماییم. دنیای خارج - به خصوص دنیاهایی که مورد توجه ما هستند. از مشخصات نهضت ملی ایران بی خبرند. ما می توانیم از جهت بین المللی در این زمینه کار کنیم و نتایج زیادی برای ما خواهد داشت. اما مسأله ای که اکنون در برابر ما قرار دارد و همیشه وجود خواهد داشت این است که باید همه کار کنند. یک نفر نمی تواند هر قدر هم درست فکر کند - همه کارها را انجام دهد. به خصوص با توجه به اشکالاتی که کار در خارج از کشور دارد باید همه کار کنند - اما همان طور که می دانی تعداد ما چندان نیست. آنها هم که هستند هر کدام علت و عذرهای شرعی و عرفی دارند که نمی توانند یا نمی خواهند کار کنند. آن وقت بعضی اوقات آدم فکر می کند که با این ابزار و وسایل و نیروها چه کاری می توان انجام داد؟ به هر حال امیدوار هستم که با کمک دوستان بتوانیم وظایفمان را انجام دهیم. در تمام موارد تاریخ - در تمام جنبش ها - تنها اقلیتی هستند که تعدادشان انگشت شمار است و سنگینی بار و فشار کار را بر دوش های خود حس کرده و حمل می کنند - امیدوارم از اینکه برنامه کارت زیاد است ناراحت نباشی. بلکه بیشتر امیدوار باشی. چه بهتر از این که بار سنگینی قسمت زیادی از کار بر عهده کسی است که صلاحیت اخلاقی را دارد. و همه دوستان ما نظیر تو نیستند. آنچه را که می توانی به من یاری بده - راهنماییم کن - تلاش کن - انتقاد کن - بگذار با کمک هم بار سنگینی را که بر دوش های ما نهاده شده است به سر منزل برسانیم. خداوند همت خود را بدرقه راه تو بنماید. در انتظار دریافت نامه های تو هستم. آنچه را که از دست من بر می آید بنویس. برای انجمن اسلامی وظیفه مرا تعیین کن. به امید خدا و به امید موفقیت. قربانت محمدی

۱۰۱۸

از: حقیقی، مصطفی/۲۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۳/۸

بسم الله الرحمن الرحيم برادر عزیز سلام علیکم. مرقومه مورخ ۶۶/۳/۲۶ تو را امروز ۶۶/۳/۸ دریافت داشتم قبل از اینکه وارد اصل عرایض بشوم لازم می دانم نکات زیر را تذکر بدهم چون می دانم هنوز فکرت متوجه

موضوعات دیگر نشده و خسته نیست و به همین دلیل بعدها مجبور به دادن این تذکر نخواهم بود. **الف:** آدرس بنده عبارت است از : c/o B.RUSTU, 33 BRAUNSCHWEIG, Postfach 116, W. Germany و غیر از آنچه در اینجا نوشته است نباید شما روی نامه هایتان بنویسید. چون با کمال تعجب دیدم که روی نامه تان اسم بنده را نوشته بودید در صورتی که هیچ لازم نبود و علاوه بر آن ممکن است روزی اشکالات هم تولید گردد. دلیل اینکه توسط توزیع نشریات انتشار اسم بنده در پست معروف شده و شاید تنها خارجی باشم که پست زیاد دارم و از طرفی آدرس بالا هم معروف شده چون این صندوقی است که به نام یکی از رفقا گرفته ام و در اختیار بنده می باشد و تمام ارتباطات غیرعلنی را توسط آن انجام می دهم و بنابراین نباید پست رابطه این دو صندوق را پیدا نماید. البته نامه شما چون به نام بنده بود در صندوق بالا یعنی ۱۱۶ نرفت بلکه در ۱۳۷ گذاشته شده بود و من خیلی متاثر شدم و اگر تاکنون کارهای من جلب توجه مامورین مخفی پست را نموده باشد قطعاً باید صندوق مذکور را عوض کنم چون از همین نامه شما ممکن است که رابطه را پیدا نموده باشند. البته بنده قبل از اینکه نامه شما را باز کنم فوراً روی اسم خودم را خط زدم و طوری آن را در آوردم که خوانده نشود و سپس به باجه مخصوص نامه های عوضی مراجعه نموده نامه را دوباره به آنها پس دادم و گفتم که این نامه عوضی است. آنها هم مرا می شناسند و اگر جلب توجهی شده باشد شاید با این وسیله جبران شده باشد. یادآور شوم که تاکنون چند بار نامه هایی را که به آدرس بالا بوده در صندوق من گذاشته بودند که من همه را پس دادم و دوباره از صندوق ۱۱۶ برداشتم. خلاصه در این مورد خواهشمندم که بعد از این دقت کافی مبذول داری. چون مخصوصاً مسلماً با رسیدن نامه های زیاد و کتاب های شرکت انتشار از ایران. آدرس من جلب توجه نموده و اگر واقعاً آنها مامورین مخصوص مخفی برای رسیدگی به این کارها داشته باشند قطعاً نام و آدرس من جزو کسانی خواهد بود که باید دقت بیشتر روی آن بکنند. البته امیدوارم که این طور نباشد. **ب:** خواهش دیگری از تو داشتم و آن بکار بردن سبک مخصوص برای مراسلات است: توضیح اینکه تو باید برای خودت پرونده ای ترتیب دهی که مطالبی را که برای دیگران می نویسی و مطالبی را که دیگران به تو می نویسند در آن ضبط نمایی و ترتیب آن باید طوری باشد که توضیح می دهم. **اولاً:** هر نامه ای را که به کسی می نویسی زیرش کپی می گذاری و رونوشت برمی داری و این رونوشت را تا دریافت جواب محفوظ نگاه می داری و پس از دریافت و ملاحظه سوالات و جواب ها و برداشتن حروف لازم یعنی ثبت در پرونده نامه ها را از بین میبری به این ترتیب نه اثری باقی گذاشته ای و از طرفی هم جلوگیری از تکرار مکررات نموده و علاوه بر آن حافظه ای

برای خود به وجود آورده ای و اما چگونگی درج در پرونده فرض کنیم که شما به من نوشته اید آدرس ها را ماشین پلی کپی کنم و برای زرگر بفرستم و ... ص. آدرس . م . ز - ۵۰ آدرس صوفی آدرس ها را باید ماشین کند و به زرگر بفرستد و فلان و فلان. البته انتخاب اختصارات و رمزها باید با شخص خودت باشد و آن را در دفتر کوچکی وارد می کنی و جلوی آن جوابی را که من نوشته ام با اختصار درج می کنی و هر مدتی هم یک بار آن را مرور می کنی و کارها و چیزها و مطالب کهنه شده را به دور می ریزی و با این ترتیب با یک تیر چندین هدف نشانه رفته ای. و تا آن را شخصاً انجام ندهی قدر و منزلتش را نخواهی دانست. و اما برگردیم به اصل نامه: اولاً مجبورم باز نهایت شرمندگی خود و نهایت تشکر خود را در مورد تشویق و راهنمایی های تو به حضورت معروض داشته و متقابلاً عرض کنم واقعاً نامه های تو شوری عجیب و عزمی جزم تر و اراده ای راسخ تر و محکم تر در من ایجاد می نماید و باید داشتن چنین همفکری را به خود تبریک بگویم و اما جواب سوالات و مطالب نامه ات. ۱- راجع به نمونه ها: هر چه زودتر ارسال دارید. نوشتن تیتراها با خط اسدی بسیار خوب است و بنده هنوز به دوستان مراجعه ننموده ام. اما فاصله ای که آقای اسدی با بنده دارند سوال کار می باشد و از آن گذشته بنده مایل بودم در نوشتن آنها نظارت داشته باشم و کار به نامه پراکنی و صبرهای طویل المدت، و خلاصه مداخله دیگران نکشد. البته آقای اسدی مورد اطمینان شماست و بنده ایشان را آنطور که باید نمی شناسم ولی در ایمان و اعتقاد مذهبی دوستی که گفتم شکی ندارم و اگر باز صلاح در آن می دانید مرا خبر کنید. بنده منتظرم. ۲- در مورد چاپ: روی هر صفحه فلزی چهار برگ چاپ می کند. تعداد آن را خبر بده. ۳- نوشته اید در چاپ عجله ای نداریم. بسته به نظر شماست! منتظر خبر هستم. ۴- برای تبریک عید: اشکالاتی را که اشاره کرده اید صحیح است اما نارواست که ما با عذر اینکه عدم آمادگی برای توزیع داریم یا پول نداریم کار را راکد بگذاریم! باید چاره ای جست. به عقیده من اولین کار ما باید این باشد که بودجه سالیانه کار تبلیغات و پخش نشریات را باید تعیین نمود. مثل یک دولت! باید نشست و تقویمی در دست گرفت و گفت روز عید سال نو باید فلان کار را انجام داد تعداد تقریبی و خرج تقریبی... و ۳۰ تیر باید فلان اعلامیه صادر شود تعداد تقریبی ... خرج تقریبی ... ۱۵ خرداد ... همین طور الی آخر این مبالغ فرض کنیم جمعاً می شود ۱۰۰۰۰ مارک بعد مخارج دیگر از قبیل پول تمبر و اقدامات و کارهایی که ممکن است اتفاقاً پیش بیاید ۱۰۰۰۰ مارک جمعاً مثلاً ۲۰۰۰۰ مارک بودجه سال ۴۵ احتیاج داریم. بعد باید منابع درآمد را در نظر گرفت. من معتقدم اگر ما بتوانیم لااقل چند نفر خود را در یکی از شهرها متمرکز کنیم کار مالی ما بدون کمک خارجی سر و

صورتی گرفته یعنی اکنون کسائی در **کوبلنس** در بیمارستانی کار می کند این کار را او در شهر ما هم می تواند بکند، **زرگر** همین طور، **اسدی** نمی دانم، **وصال** نمی دانم، باری اگر ما چند نفر در یک شهر باشیم که بتوانیم دست به یک فعالیت تولیدی و اقتصادی بزنیم بدون اینکه زحمتی برای کسی تولید شده باشد و بدون صرف وقت زیاد با کمک همدیگر این بودجه را در سال خیلی به راحتی تامین نموده ایم. مجبورم باز توضیح بیشتر بدهم از شخص مطلعی شنیده ام **آقای کسائی** مبالغ زیادی پول دارند و در **کوبلنس** خانه خریده اند و آن را کرایه داده استفاده می کنند ما حاضریم همین استفاده خانه را به ایشان بدهیم و سرمایه ای از ایشان بگیریم و آن را به کاری ببریم که درآمدش ده ها برابر کرایه خانه ایشان باشد. و تازه اگر ایشان هم سرمایه ای نداشته باشند و یا نخواهند بدهند و یا نخواسته باشیم بگیریم باز چاره دیگر هست و آن اینکه می توان از بانک قرض نمود و به کاری مشغول شد. از قبیل فروش فرش ایرانی، اداره مغازه خواربار یا مثلاً کرایه نمودن پمپ بنزین و غیره ... البته شرط اول تجمع لاقل چهار نفر در یک شهر می باشد و دوم اینکه این افراد حاضر باشند لاقل روزی ۲/۵ ساعت کار تجارتي و ۲ ساعت هم کار سازمانی بنمایند. آن وقت تمام مشکلات حل شده و حداقل حداکثر فعالیتی را که ما از گرفتن کمک های مالی دیگران با ترتیبات و تشکیلات امروزی داریم می توان داشت. نه کار امروز را به فردا می گذاریم نه اشتباهات گذشته تکرار می شود، نه وقت صرف نامه پراکنی می کنیم و خلاصه هر کدام برای دیگری چاشنی و سرمشق خواهیم شد البته من می دانم با وجود یک صفحه توضیح نتوانسته ام آنطور که باید این جریان را روشن کنم. ولی بهتر آن دانستم اول منتظر جواب شما باشم لذا از بحث مالی خارج می شوم. ۳- در مورد مسایل زندگی شخصی من مخصوصاً درسم جوابی داده بودید که من با مراجعه به نامه ام قانع نشدم و لازم می دانم اضافه کنم: موضوعی که من به عنوان اثبات موقعیت درسی نوشته بودم منظور این نیست که به کلی کارها را به زمین بگذارم. منظور این است که لاقل کارم سبک تر شود و لازم نمی دانم که بیش از پیش در مورد ضیق وقت و کار زیاد مطلبی بنویسم. همین قدر می توانم بگویم من در ماه مجموعاً ۲۴ روز کارهای متفرقه انجام می دهم ۶ روز درس می خوانم البته آن هم بعضی ماه ها! اگر این نسبت معکوس بود تقسیم خوب و پیشرفتی حاصل می شد. منظورم از کارهای متفرقه به هیچ وجه تفریح و چیزهای دیگر از این قبیل نیست حتی وقت کتاب خواندن ندارم! از همه بیشتر مشغول نامه نویسی هستم. موضوع دیگری را که باید تحت این عنوان اشاره کنم این بود که شما نوشته بودید «در عین حال این به آن معنی نخواهد بود که اگر روزی مبارزه شما احتیاج به کار بیشتری ولو صرف نظر کردن از

تحصیل شما انجام ندهید» در صحیح بودن این گفته نه تنها شکی ندارم بلکه تعجب می کنم که شما آن را نوشته اید. چون من بارها توسط نامه یا دفعه اول و دوم ملاقات حضوریمان گفتم که عقیده ام چیست و چگونه فکر می کنم. اما به قول معروف یا رومی رومی یا زنگی زنگی اگر من امروز خانواده ام را روانه ایران کنم از همه کس و همه چیز چشم پوشم و به کار پردازم بزرگ ترین هدف خود را دنبال کرده ام چه افتخاری از آن بالاتر و چه سعادت از این بهتر و بزرگتر! در آن صورت می دانم که وظیفه خود را انجام داده ام. وجدانم راحت است و روحم شاد! اما امروز که خود را محصل می نمایم دیگران انتظاراتی دارند. به شما گفتم خانواده ای دارم که به جرأت می توان گفت بسیار بزرگ و شریف است (بزرگ نه به معنی پولدار و ثروتمند و سرشناس اشرافی بلکه زحمتکش، شریف و سرشناس کارگری چه در طالقان و چه در تهران) این موضوعات را نباید برای شما بنویسم البته در صورتی که درجه منزلت شما پیش من عادی باشد اما همانطور که در نامه قبلی نوشتم من می خواهم همکاری برادرانه داشته باشیم و وظیفه هر برادری است که از افکار و اعمال دیگری آگاه باشد خداوند نجات بخش است. ۷- در مورد زرگر بنده هم به شخص ایشان نوشته و تقاضا نموده ام که جریان را با من در میان گذاشته و در صورت امکان خود را انتقال دهد. ۸- در مورد **ماشین افس** و امکانات وارد کردن آن: من همین فردا به اداره گمرک رفته و جریان هدیه کردن به انجمن اسلامی دانشجویان را شرح خواهم داد و جریان را فوراً اطلاع می دهم اما به طور کلی باید عرض کنم، که من حدس می زنم امکان وارد کردن آن می باشد مخصوصاً چون نمیدار منتهی ممکن است اول بگویند که نمی شود و ممکن نیست یا باید گمرک داد و از این قبیل ولی اصرار و مذاکره کار خود را خواهد کرد. چون مثلاً افرادی را می شناسم که از ایران فرش می آورند و به عنوان استفاده شخصی یا خانوادگی گمرک نمی پردازند و اما در مورد منزل - منزل من توی یک کارخانه است و زیرزمین هم دارد و همسایه دیگری هم ندارم از همه طرف ما هستیم و خدا. فقط برادرم در اینجا زندگی می کند که او هم تا چند ماه دیگر از اینجا خواهد رفت. ولی باز سوال عمده و مطلب حساس، کمبود نیروی کاری است که بتوان در این کارها شرکتش داد. البته با تحقق بخشیدن به خیالات و آرزوهایی که تحت شماره ۴ آخر صفحه ۳ نوشتم این مشکلات همه قابل حل است. ۹- راجع به شرکت انتشار که از این پس نامش را ناشر می گذاریم (به جهت اینکه کنترل اتفاقی یکی از نامه ها) سفارشات شما را انجام خواهم داد متمنی است هر چه آدرس افرادی که احتمال می دهید به دردم می خورد برایم بفرستید و در نامه هایتان به رفقا توصیه همکاری بنمایید. ۱۰- راجع به مجمع انجمن های اسلامی: روز شنبه آینده ۱۲

و ۱۳ مارس تشکیل می شود که نتیجه را اطلاع خواهم داد (بعد از این بنده در نامه هایم به جای جمله انجمن های اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم اروپا کلمه ناجی و به جای جمله انجمن های اسلامی عمومی دانشجویان کلمه منجی و به جای انجمن اسلامی برانشواینگ کلمه نادر به کار خواهم برد. خواهشمندم در صورت امکان شما هم از این کلمات استفاده کنید. ۱۱- راجع به وضع داخلی و وضع دوستانمان منتظر اقدامات شما هستم انشاءالله که موثر واقع خواهد شد. ۱۲- اما راجع به این قسمت نامه تان باز هم مجبورم عرض کنم مخالف نظرتان هستم و مخصوصاً جمله های «احتیاج به زمان دارد» و «تا اینگونه برنخیزیم و زمین نخوریم راه رفتن یاد نخواهیم گرفت» جمله اول به دلیل «فرصت را نباید از دست داد و به قول کتاب **آنتونیوس بشیر** «آئین خوشبختی» که آقای **بازرگان** هم با مقدمه جالبی آن را مزین نموده اند» که می گویند: «امروز مال شماست و در اختیار شما قرار دارد اما گذشته دیگر متعلق به شما نیست و آینده نیز هنوز در اختیارتان قرار نگرفته است» مردود است. و اما راجع به جمله دوم باید عرض کنم که چه بسا زمین بخوریم و دیگر برنخیزیم و اتفاقاً در مورد اتفاقی که رخ داد احتمال برملا شدن کارمان می رفت و این شخص لااقل پیش دو نفر فرد غیرصدیق به نام نهضتی معروف شد امیدوارم که از این پس این گونه اتفاقات رخ ندهد. خداوند عادل و قادر است. ۱۳- راجع به مطالبی که در این قسمت نامه ات نوشته بودی کاملاً همفکریم و بسیار عالی آن را فرمول کرده بودی من باید اضافه کنم اول باید خود بشناسیم بعد خود بسازیم اگر در خود شناختن تشخیص دادیم یکی در فکر این هستیم و دیگری در فکر آن یا یکی راهش به کردستان است دیگری تبرستان یکی فکر آبادی است دیگر فکر فساد و خرابی (خرابی منظور خرابی تشکیلاتی نیست) باید از ابتدای کار راه ها را عوض کرد فکرها را عوض کرد و یگانگی هدف به وجود آورد. و در غیر این صورت باید از افرادی که هدفشان با هدف ما مطابقت نمی کند چشم پوشی نمود آن وقت اگر ۶ نفر هم باقی باشیم کار پیش می رود. یاد این شعر افتادم که سیاهی لشکر نیاید کار، یکی مرد جنگی به از صد هزار! عذرهایی که امروز به نظر من و دیگران شرعی و عرفی جلوه می کنند در صورت شروع به یک فعالیت حاد و شبانه روزی یا شرعیت و عرفیت خود را از دست داده و تبدیل به عزمی راسخ و نیرویی فناپذیر می شود و یا از همان اول کار تشدد یافته و جزو صدها هزار می شوند این است که برادر عزیز من مثل همیشه می گویم تکلیف را یکسره کنیم اول در خود انقلاب را بوجود بیاوریم بعد در دیگران و در مملکت بیایید اعلان کنیم هرکس می خواهد واقعاً کار کند باید تکالیف را بدون چون و چرا در اسرع وقت و با تمام قوا انجام دهد. ما نمی خواستیم و نخواهیم توانست چون قطرات باران تبدیل به سیلی شویم و خانه

برانداز حکومت گردیم. ما باید چون مختصر مواد منفجره خانه برانداز باشیم و البته نه یک انفجار آنی بلکه انفجار پیگیر و ساعقه ای ابدی. ۱۴- حتماً شنیده ای که قرار است اتحادیه ای اسلامی (فقط به نام) بین دولت های ایران و ترکیه و عربستان سعودی و کویت برقرار گردد و اعلان و رهبری آن را استعمارگران به باوفاترین نوکر خود شاه محول نموده اند ما از طرف منبعی خیال داریم که اعلامیه ای مفصل در این مورد صادر نموده قیافه کریه و زشتی که آن را پس پرده این ایده آل مسلمانان دنیا مخفی نموده اند ظاهر ساخته و نقاب از چهرگان کثیفشان برداریم و بیش از پیش مخصوصاً خیانت های شاه را به دنیا و دول عربی مسلمان اعلان داریم لذا تمنا دارم هر چه زودتر اطلاعات خود را در این زمینه و چگونگی این اتحاد و خبرهایی که در روزنامه ها خوانده ای برای من به آدرس اول نامه فوراً ارسال درایید. در انتظار جواب و با التماس دعا این نامه را پایان می دهم و سعادت و سلامت تو و خانواده گرامی را آرزو مندیم. ارادتمند- صوفی. اما نزدیک بود راجع به آدرس ها فراموش کنم: البته آنها را تهیه و برای زرگر خواهم فرستاد اما نمی دانم اطلاع داری یا نه که وسیله ای مخصوص برای نوشتن آدرس ها وجود دارد که قیمتش بسیار ارزان است گویا ۷۰ مارک و یک بار نوشتن برای همیشه کافی است و آن را می توان روی پاکت زد به طرز مهر می ماند و از این رد کرده خیلی عملی تر از پیشنهاد شماست.

۱۰۱۹

از: حقیقی، مصطفی/۲۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۳/۱۶ - ۱۳۴۴/۱۲/۲۶

بسم الله الرحمن الرحيم برادر عزیزم سلام عليكم. اولاً لازم می دانم عید اضحی و همچنین عید نوروز را به حضور تو و خانواده ات تبریک بگویم. مسلماً تاکنون نامه قبلی بنده به دست تو رسیده متأسفانه فرصت نمودم که فهرست برایت ارسال دارم. این چند روز خیلی گرفتاری داشتم و اما بعد راجع به کارمان: ۱- در مورد ماشین افس: تحقیق نمودم و نتیجه از این قرار است: طبق قانون آلمان مبلغ یازده درصد از ارزش ماشین گمرک می گیرند و پس از مدتی بحث در پیرامون انجمن اسلامی نتیجه این شد که رئیس اداره گمرک توصیه نمود برای اینکه

گمرک آن مبلغ زیادی نشود باید فرستنده علاوه بر آنکه آن را به عنوان هدیه ارسال می دارد یک صورت حساب به نام pro form rechumy (معنی آن اهمیت ندارد) تهیه نموده و رونوشتی برای بنده ارسال داشته و اصل آن را با ماشین روانه گرداند. او می گفت که قیمتی که ما برای آن تخمین خواهیم زد هیچگاه نمی تواند چندین برابر آن قیمت باشد و حداکثر ۲۰۰ مارک اضافه تر قیمت خواهند گذاشت و اگر شما مبلغ را ۷۰۰ مارک آلمانی بنویسید حداکثر ۹۰۰ مارک قیمت گذارده و گمرک آن ۱۰۰ مارک تجاوز نمی کند. حال نمی دانم نظر شما چیست! خواهشمندم هر چه زودتر بنده را مطلع کنید تا در صورت لزوم مکان مناسبی که گفته بودی تهیه گردد. ۲- مجمع انجمن های اسلامی با شرکت ۱۲ نفر از شش شهر بحمدالله تشکیل شد و کار ما تا ساعت آخر صددرصد رضایت بخش بود و هیأت مدیره ای مرکب از شش نفر انتخاب شد که به ترتیب دبیر، مخبر، مأمور مالیه و خرید، و سه نفر هیأت تحریریه می باشند و در جلسه هیأت مدیره اختلاف سلیقه بر سر نحوه فعالیت ما از جنبه سیاسی آن پیش آمد و دوست ما **آقای خالدي** که می شناسی مخالف هر گونه روش تند بود و از طرفی ایشان را به عنوان دبیری انتخاب کرده بودیم و حاضر نشد که زیر بار مسئولیت برود و گویا می ترسید. بنده هم که از دو جهت برای امکان نداشت اولاً اینکه موقعیت درسی اجازه نمی دهد و ثانیاً صلاحم از جهت صدیق بر این نبود چون آقای خالدي به بنده مشکوک نگاه می کرد که گویا بنده ماموریتی از جانب صدیق برای تشکیل مجمع دارم. لذا در صورتی که بنده قبول مسئولیت می کردم ممکن بود افکار را سمپاشی کند که کاسه ای زیر نیم کاسه است. خلاصه آخر کار آن رضایت بنده را جلب نمود ولی بقیه افراد طور دیگری فکر می کردند و بنده می توانستم ... نمایم ولی چنانکه عرض کردم صلاح نبود جزو تصمیمات چاپ نشریه ای است ماهانه که بنده عهده دار شدم با شخصیت های معروف چون آقای **خسروشاهی، مکارم، شریعتی** ها و عده ای دیگر از آقایان تماس گرفته تقاضای مقاله نمایم. در ضمن پیشنهاد نموده بودم که قطعنامه ای صادر کنند و پیامی به **حضرت آیت الله خمینی** و همچنین انجمن های اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران بنویسند که با همه آنها موافقت مشروطه شد مشروط بر اینکه مطالب مندرجه آن طوری نباشد که ... و وظیفه آن به بنده محول شد. باز هم بدبختانه با شرط و قبول که آنها تعیین نمودند قادر به نوشتن آن نیستم و خلاصه گرفتاری درست کردند و خلاصه برادرم من نمی دانم به کجا باید روی بیاورم آنجا آنطور اینطور. از این موضوع هم خارج شوم. امروز نامه ای از **زرگور** داشتم که از مفاد آن برمی آید که احتمالاً نقل مکان خواهد نمود. انشاء الله ۳- راجع به تماس با اخوان همانطور که نوشتم شخص مسئول در **مونیخ** است و به هیچ

وجه حاضر نیست توسط نامه مطالبی راجع به کارمان بنویسد و من باید به مونیخ بروم. البته در اولین فرصت این کار را خواهم نمود اکنون که امکان ندارد. شاید برای سر و صورت دادن به کارهای انجمن اسلامی و صحبت با علما چند روزی به ایران بروم. در آن صورت مسلم است که هم به دیدن آن شخص در مونیخ خواهم رفت و هم به زیارت تو خواهم آمد. البته احتمال رفتنم فقط ۲۰ درصد می باشد. دیگر مطلب قابل عرضی ندارم. سعادت و سلامت تو را آرزو مندم. **صوفی**

۱۰۲۰

از: یزدی، ابراهیم/۲۴

به: حقیقی، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۶/۳/۲۸ - B-133

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی. بعد از سلام عید بزرگ اضحی را به شما و سایر برادران تبریک می گویم. نامه ۳/۱۶ شما را دریافت کردم. از تأخیر در جواب معذرت می خواهم. اما مسایل: ۱- راجع به ماشین چاپ: از تحقیقات شما متشکرم. از نظر قیمت چون ماشین دست دوم است. اشکالی ندارد و مالیات آن ناچیز خواهد شد. من به دوستان در آمریکا نوشتم که آنها تعمیر بنماید (که لازم دارد) و ضمناً از نظر برق نیز در نظر بگیرد که با توجه به برق ۱۱۰ آمریکا و ۲۲۰ آلمان آیا با یک ترانسفورماتور عادی کارش به راه خواهد افتاد یا خیر؟ به هر حال جریان را برای شما خواهم نوشت. ۲- از موفقیت انجمن اسلامی شما یک دنیا خوشحال شدم. اول: آیا گزارش انجمن اسلامی آمریکا را در مکتب اسلام خواندی! دوم: خواهش می کنم اطلاعات زیر را برای من هر چه زودتر بفرست: ۱- خلاصه از چند کنگره گذشته. ۲- سازمان هایی که شرکت دارند و مصوبات آنها. ۳- سازمان هایی که در کنگره اخیر (همگانی اروپا و خصوصی ایرانی ها) شرکت داشته اند و تفصیل مصوبات و مذاکرات آنها. ۴- ارسال نمونه ای از انتشارات یک ساله اخیر نظیر **مجله المغترب** - اسم و آدرس انجمن های محلی در تمام اروپا - و بالاخره رابطه شما با فدراسیون انگلستان چه شد؟ آیا در کنگره آنها هم نماینده داشتند یا خیر؟ اینها را برای من فوری بفرستید. بر اساس این مذاکرات و مصوبات من طرح سازمانی انجمن ها را برای شما تکمیل و ارسال خواهم

داشت (طرح سازمانی که در مذاکرات مشترک فرانکفورت شما از من سوال کردید در دست تهیه است). در اینجا ما فعلاً جلسات مذهبی از دانشجویان تشکیل داده ایم در حدود ۲۰ تا ۳۰ نفر هر هفته شرکت می کنند البته نطفه این جلسات از سال قبل بوده است ولی تعدادشان از ۵ تا ۶ نفر تجاوز نمی کرد و اخیراً فشار بیشتر و کار بیشتری که من انجام داده ام و شرکت مرتب خودم در جلسات تعداد بیشتر شده است. از نظر کیفیت نیز نوع مطالب و مباحث بهتر شده است. لطفاً فهرست کتب را برای من ارسال دارید. ضمناً من از شما یک خواهش خصوصی دارم. اگر برای شما امکان دارد از طریق مراکز تجسس و تحقیقات علمی و پزشکی و یا کارخانجات داروسازی راجع به امکان پیدا کردن کاری برای من در آنجا یک تحقیقی بنمایید. مشخصات من از این قرار است که دکترای داروسازی (فارماکولوژی) از دانشگاه تهران گرفته ام. و چندین سال در آمریکا در رشته experimental cancer research کار کرده ام و مقالاتی علمی نوشته ام که بعضی از آنها در مطبوعات علمی آمریکا چاپ شده است. حالا مایل هستم یا در همان رشته تجسس سرطانی یا در هر رشته علمی مربوط به داروسازی در یک مرکز علمی پزشکی یا کارخانجات داروسازی (نظیر بایرو هوخست و غیره) کاری پیدا کنم و به آنجا بیایم. لطفاً شما زحمت تحقیق را برای من بکشید. **دوم** اینکه این مطلب را مایل هستم که شما با کسی از دوستان مطرح نکنید. **سوم** اینکه اگر من برای تسریع کارها و تمرکز بیشتر - بعد از آمدن فاضل پیش شما - و ترتیب ارسال ماشین چاپ به آنجا - اگر خواسته باشم که چند ماهی آنجا بیایم پیش شما - آیا یک کاری ولو موقتی هم برای من می توانید پیدا کنید که ما خرجمان را تامین کنیم؟ چه احساس می کنم که برای حرکت دادن کارها باید چند ماهی چند نفری از ما در یک جا باهم باشیم. در انتظار جواب های شما هستم. قربانت ذکی نیا

۱۰۲۱

از: یزدی، ابراهیم/۲۵

به: حقیقی، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۶/۴/۴ - B-142

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی. بعد از سلام - عید اضحی و غدیر را به شما تبریک می گویم. و در آستانه چنین روزهای پرشکوهی - خبر موفقیت تشکیل انجمن های اسلامی دانشجویان دانشگاه آمریکایی بیروت را به اطلاع می رسانم - و خواهش می کنم: ۱- خبر تشکیل آن را در نشریات خود بنویسید. (نشریات انجمن های اسلامی) اعضای هیات رئیسه عبارتند از: آقایان **فخری - آیت الهی - رجایی - حب خو - فیوضات - اعوانی - صدر**. ۲- آدرس موقت برای تماس:

MR. AWANI, New Men's Dorm Rm 510, AUB, Beirut - Lebanon

۳- از تمام واحدهای تابعه و انجمن های محلی خواهش کنید که این موفقیت را با ارسال نامه ها و تبریکات مستقیم به آدرس بالا تبریک گفته و آنها را تشویق کنند - که بسیار مهم است. ۴- فوری - با پست هوای یک یا دو سری از اساسنامه ها و آیین نامه و سایر نشریات انجمن ها یکی به آدرس بالا و یکی به آدرس منزل من فوری ارسال دارید. به امید اقدامات شما - و دریافت خبرهای شما قربانت ذکی نیا

۱۰۲۲

از: یزدی، ابراهیم/۲۶

به: حقیقی، مصطفی

تاریخ: ۱۴ می ۱۹۶۶ - B-164

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام - موفقیت و سلامتی شما را از خداوند متعال آرزومندم. مدت هاست از شما بی خبرم و نمی دانم چرا؟ و به قول معروف «چه خطایی سر زد از ما که در سرای بستی» امیدوارم علت خاصی جز گرفتاری امتحانات و درس نبوده باشد و اگر هم علتی مربوط به من باشد از آن بگذری - دوستی ما دارای سه جنبه است یکی از جهت خود دوستی و محبت و دیگری مبنای فکری و عقیدتی است. اگر از جهت دوستی و محبت از ما رنجیده ای از جهت فکری و عقیدتی باید با هم تماس داشته باشیم. به هر حال مرا از حال خود خبردار کنید از وضع شما و بی خبری نگرانم! اما راجع به کارها: ۱- آیا شما از عراق نامه ای - گزارش مسافرت راپاپور به ایران دریافت کرده اید یا خیر؟ و اگر نه بنویسید و اگر دریافت کرده اید چکار کردید؟

۲- قرار است برای من به آدرس شما مقادیری کتاب بفرستند. آیا رسیده است یا خیر؟ در صورت وصول مرا خبردار سازید و منتظر خبر من باشید. ۳- آیا مکتب اسلام شماره های ۵ و ۶ و ۷ را دیده اید؟ در آنجا گزارش انجمن های اسلامی آمریکا آمده بود و از شما در نامه قبلی خواهش کرده بودم که تا حد امکان گزارش و اطلاعاتی در مورد انجمن بفرستید تا تنظیم شده و ارسال گردد. متأسفانه هنوز از شما خبری نشده است. لطفاً هر چه زودتر ارسال دارید. ۴- آقای سید هادی خسروشاهی در مورد درخواست شما راجع به مقاله از من سوال کرده بودند که باید روش سیاسی و خط مشی عمومی مجله را بدانند. البته ایشان فعلاً متواری هستند. در ماه گذشته عده ای از علمای طراز اول قم را توقیف کرده اند و ایشان هم از ترس توقیف فرار کرده اند - ممکن است به خارج بیایند اگر آمدند البته با ما تماس خواهند گرفت. ۵- از اخبار و مطالب فعالیت های خودتان مرا بی خبر گذارید. در انتظار اخبار شما و گزارش انجمن ها هستم. قربان شما ذکی نیا

۱۰۲۳

از: حقیقی، مصطفی/۲۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۵/۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم برادر عزیزم سلام علیکم نامه تو را که در تاریخ ۶۶/۵/۱۴ نوشته بودی زیارت کردم همچنین نامه قبلت به دستم رسید ولی تا به این ساعت وقت نوشتن جواب آنها را نداشتم و بعد از ۲۰ روز این اولین نامه ایست که می نویسم. علت دیگری هم موجود بود و آن اینکه می خواستم در مورد کار شما تحقیق کافی نموده باشم متأسفانه نتوانستم در برانشوایگ کاری مطابق رشته سرکار تهیه کنم البته کارهای دیگر می توان تهیه نمود. ۱- راجع به سوالی که در شماره یک نامه ات نوشته ای باید عرض کنم نتوانستم آن را بخوانم و آن اینطور نوشته شده. آیا شما از عراق نامه ای - گزارش مسافرت ...؟ به ایران دریافت کردید یا خیر؟ من اصولاً گزارشی دریافت نکرده ام. ۲- کتاب ها رسیده و منتظر هستم تا خبر دهی که به کجا بفرستم. ۳- مکتب اسلام شماره های ۵ و ۶ و ۷ را خوانده و از گزارش انجمن ها باخبر هستم و اگر فرصتی دست دهد در مورد انجمن های اسلامی اروپا هم گزارشی

تهیه خواهم نمود. ۴- در مورد **خسروشاهی** بنده بعد از درخواست همکاری نامه مفصل توسط قاصدی فرستاده ام که گویا تاکنون به دست ایشان نرسیده و در نامه مذکور جریان را به طور مشروح برایشان شرح داده و نحوه همکاری و خط مشی را برایشان روشن نموده ام.

۱. من همه روز از ساعت ۶ صبح تا ۹ شب کار می کنم و یک **پمپ بنزین** کرایه نموده ام به این دلیل حتی وقت حمام کردن ندارم! ۲- افسس ها رسید امیدوارم که درباره فرستادن ماشین افسس برایم بنویسی که چه اقدامی شده متذکر می شوم یکی از عللی که موجب کرایه کردن پمپ بنزین شد این بود که مکان مناسبی برای سوار کردن ماشین دارد. پمپ در یک خیابان فرعی واقع است و دارای ۴۰ گاراژ انفرادی و یک سالن که ۲۰ اتومبیل در آن جای می گیرد می باشد و همچنین چندین اطاق کوچک و بزرگ غیرمسکونی دارد! ۳- من به سهم خودم حاضر به هر گونه فعالیت و کمکی هستم و لازم می دانم باید هر چه زودتر و شدیدتر به کارها سر و صورتی داد و از مرحله تئوری به عمل کشانید. در خاتمه سعادت و سلامت تو و خانواده گرامی را آرزومندم. ارادتمند **صوفی**

۱۰۲۴

از: حکیمی، ابوالفضل/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۳۹/۱۰/۱۲

دوست عزیزم جناب آقای دکتر یزدی. پس از سلام. امیدوارم که حالتان خوب باشد. همیشه آرزوی موفقیت دوستانم را دارم. و من قلباً خرسند و خوشحال می شوم وقتی که دوستانم را موفق و کامیاب می بینم. با وجودی که مدتی است آدرس شما را گرفته ام. معذالک تاکنون این توفیق شامل حالم شده بود. از آقای **دکتر سامی** و سایر رفقا جویای سلامتی بوده ام. و اما وضع خودم، شاید بی میل نباشید که از آن مطلع گردید. با همه فعالیت هایی که پس از آمدنم و حتی قبل از آمدنم انجام گردید معذالک موفق به گذراندن دو درسی که برای شهریور داشتم نشدم. و موافقت نکردند که از من امتحان کنند. ولی خوشبختانه می توانم این امتحان را یک ماه و نیم دیگر بگذرانم. فعلاً هفته ای دو سه روز دانشکده می روم و بقیه اش تقریباً بیکار هستم. در عوض به کارها بیشتر می رسم. من روز اول

که آمدن مستقیماً پیش **مجید** آقا رفتم گرچه خیلی پر بود ولی با نیم ساعت صحبت کردن من خیلی از هم باز شده ولی معلوم بود که راجع به کار من تصمیم گرفته اند و در نامه این مطلب را تقریباً گفتند. من دیگر پیش **سرهنگ فاضل** رفتم و حدس می زدم که مخالفت از آن ناحیه است. در این مدت یکی دو نفر از دوستان و هم ردیف های خودش در خصوص کار بنده سفارش کرده بودند تا اینکه چند روز قبل برای تصفیه حساب خدمت ایشان رفتم ولی در آن روز نه من راجع کارم چیزی گفتم و نه ایشان به روی خودشان آوردند. البته از چگونگی پیشامد و غیره سوالاتی کردند. و بعد هم این نامه را برای شما نوشتند و از من خیلی خواهش کرد که برای شما بفرستم گفتم با وجودی که هنوز بنده نامه ای برای ایشان نوشته ام چشم و قبول کردم. دو روز بعد برای گرفتن طلبم رفته بودم وقتی که پول گرفتم راجع به کارم هم صحبت کردم و ایشان هم یادداشت کردند! و وقتی که خداحافظی می کردم تاکید کرد که حتماً گاهی از ایشان سر بزنم. در خصوص سایر امور شاید کم و بیش اطلاع داشته باشید. وضع انجمن به خواست خداوند خیلی خوب است و بایستی فکر جای بزرگ تری را برای جلسات روز جمعه نمود. در مورد **انتخابات دوره بیستم** با وجودی که تا یک هفته پیش هیچ خبری نبود ولی مثل اینکه یک مرتبه تصمیم گرفته شده است که هر چه زودتر انتخابات را انجام دهند و فکر می کنم می خواهند قبل از اینکه رسماً **آقای کندی** روی کار بیایند و سیاستشان مشخص تر شود کار انتخابات را انجام داده باشند. و همه را در مقابل یک عمل انجام یافته ای قرار دهند. حتی **وزارت کشور** پافشاری می کند که احتیاج به صدور فرمان جدیدی نیست و می خواهد خودش رأساً اقدام کند تا بینم آینده چه خواهد شد. **ابوالفضل**

۱۰۲۵

از: حکیمی، ابوالفضل/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۳۹/۱۱/۱۵

به نام خدا دوست عزیز جناب آقای دکتر یزدی هفته گذشته آقای **مهندس طاهری** نامه سرکار را به بنده دادند. نمی دانم با وجودی که آدرس مرا داشتید چرا نامه را مستقیماً نفرستاده بودید. تا چه حد از اخبار اینجا با

اطلاع هستید نمی دانم. و به همین جهت نمی دانم از کجا شروع کنم که هم بتوانم اخبار را برایتان گفته باشم و هم اینکه بطور کلی نسبت به وضع اینجا روشن شوید. **جبهه ملی** از وقتی که محلی برای خودش در خیابان فخرآباد گرفته است تا به حال پنج میتینگ مهم و بی نهایت باشکوهی داده است. گو اینکه میتینگ دیروز را که جمعه بود تعطیل کردند. البته شاید به جهاتی که برای خودشان قانع کننده بود ولی سخت از طرف افراد مورد انتقاد واقع شده اند. امروز آخرین روز اخذ رأی در تهران بود. بطور کلی از دفعه قبل فرمایشی تر است. اما آنچه که پشت دستگاه را بلرزه انداخته دانشگاه است که واقعاً یک شجاعت بی نظیر به خرج دادند. شبی که نامه شما به دست من رسید فرمایش برای انجام کاری رفتم **مشهد** نایب الزیاره بودم. چهار روز مسافرت طول کشید. روز یکشنبه که آمدم تهران وقتی که دانشگاه رفتم و از بچه ها خبر گرفتم دیدم اغلب بچه های خوب و فعال گرفتار شده اند. البته روز پنجشنبه اش یک دموستراسیونی در داخل دانشگاه بوده و بعد بچه ها جلو دانشکده حقوق جمع شده اند و پس از ایراد سخنرانی قطعنامه ای را به تصویب رسانده اند و نیز روز شنبه این قطعنامه را پیش نخست وزیر می برند. و آنها را هم می گیرند خلاصه دیدم که در حدود سی نفر را تا آن ساعت گرفته اند. یکشنبه تصمیم گرفته شد. دوشنبه اقدام کردیم و روز سه شنبه اعتصاب عظیم دانشگاه مجدداً شروع شد. ابتدا همان برنامه پنجشنبه تکرار شد. ولی برنامه اصلی این بود که به شکل دموستراسیون تا جلو وزارت کشور برویم. پلیس مانع شد و مذاکرات هیچگونه نتیجه نداد. تظاهرات به حادترین شکل ممکن در پشت پله های دانشگاه انجام می گرفت. پلاکت هایی تهیه شده بود. کار و کنترل و شعار دست خودمان بود سه نفر نماینده پیش وزیر کشور فرستاده شد. ولی بدون نتیجه برگشتند حدود ظهر آقای **دکتر سحابی** بین بچه ها پیدا شدند. و برای ما سخنرانی مختصری کردند. ایشان هم به وزارت کشور رفتند ضمناً از روز دوشنبه سران **جبهه ملی** در **مجلس سنا** متحصن شده بودند. و یک مقدار شعارها به نفع متحصنین مجلس سنا داده می شد. از ساعت ۳ بعدازظهر دموستراسیون به دور میله های دانشگاه شروع شد. شعارهای **مردم بیدار شوید. با ما هم صدا شوید دولت بایستی استعفا دهد. انتخابات قلابی است. مردم زیر بار انتخابات تحمیلی نخواهند رفت** همه را به وحشت انداخته بود. در بعدازظهر پلیس نمی توانست کنترل بیرون را حفظ کند. و مردم در خیابان ها به شعارهای دانشجویان پاسخ می گفتند. تصمیم به ماندن در دانشگاه قطعی شده بود. دانشکده ادبیات را با آرتیس بازی چند نفر از دانشجویان تسخیر کردیم. و قریب ۵ هزار نفر دانشجو را در دانشگاه ماندند در حالی که برق رفتش نان و ارتباط به طور کلی قطع شده بود فقط در موقعی که

دمونستراسیون بود. و یک مدت کمی هم اوایل شب توانستیم مقداری نان و آذوقه به دانشگاه برسانیم فردا چهارشنبه «۱۵ شعبان» صبح یک برنامه در مسجد ارگ و بعد از ظهر هم در کلوپ میتینگ بود. متأسفانه در همان موقعی که در بازار جلو مسجد ارگ تظاهراتی می‌شود و مردم حرکت می‌کند به طرف دانشگاه در مسجد را قفل کرده بودند و مردم هم توی خیابان نشستند در حادثه بازار آقای **طالقانی** هم از باطوم‌ها نصیبی بردند. دانشجویان نیز اغفال پلیس می‌شوند و بی‌خیال اینکه می‌توانند آزادانه حرکت کنند از دانشگاه بیرون می‌آیند پس از اینکه آخرین نفر از دانشگاه خارج شد حمله پلیس شروع می‌شود پس از مقدار زیادی مقاومت به شکل دسته‌های پراکنده خودشان را به بازار می‌رسانند ولی وقتی می‌رسند که نیم ساعت از تظاهرات بازار گذشته بود و مردم این قسمت پشت دانشگاه رفته بودند. صرف نظر از این یک حالت که به واسطه عدم ارتباط پیش آمد عمل دانشگاه در طول تاریخ حیات دانشگاه بی سابقه بوده است. ضمناً دانشگاه را تا به امروز تعطیل کرده بودند. ۱۵ بهمن. برای فردا مجدداً برنامه ای بود. ولی امشب رادیو اعلام کرد که درس‌های دانشگاه تا اطلاع ثانوی تعطیل است. تا به حال در حدود سیصد نفر گرفته‌اند. که بیش از ۱۰۰ نفرشان دانشجو هستند. معلوم نیست الان که شما نامه را می‌خوانید من نیز جزء آنها نباشم من هر روز صبح با همه خداحافظی می‌کنم و از خانه می‌آیم بیرون می‌روم متأسفانه شنیده‌ام که بعضی از مخبرین خارجی اینطور گزارش داده‌اند که اعتصاب دانشگاه را توده‌ای‌ها راه‌انداخته‌اند در صورتی که توده‌ای‌ها هیچ نقشی ندارند شما هم برای من از وضع آنجا بنویسید.

۱۰۲۶

از: خادم، عباس/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۷/۱۰/۴

بنام خدا برادرگرمی و محترم دکتر یزدی سلام همان‌طور که اطلاع دارید جلسه‌مان را با خواندن و بحث سوره‌های قرآن شروع کردیم. و در هر جلسه اخبار وقایع مهم که اتفاق می‌افتد می‌خوانیم و در مورد آن اظهار نظر می‌کنیم و بعد درباره کتابی که برای جلسه مشخص شده بحث می‌کنیم و الان سه هفته است که خواندن درس‌های اسلام‌شناسی را شروع کرده‌ایم. دو روز پیش دو نفر از شهر Memphis واقع در ایالت تنسی به اینجا آمدند و

توسط یکی از بچه ها که تازه از Memphis به اینجا آمده آشنا شدیم. و اظهار داشتند که در Memphis جلسه خصوصی دارند و می توانند به ما کمک کنند و کتاب و نشریه در اختیارمان بگذارند و به اینجا بیایند و همین طور گفتند که قبلاً با **انجمن اسلامی کانزاس** در تماس بودند و حالا با انجمن اسلامی در تگزاس در تماس هستند و قرار شد که پس از صحبت کردن با خواهران و برادران جلسه با آنها تماس بگیریم. شما وجود این انجمن را تأیید می کنید لطفاً ما را راهنمایی کنید. **محسن محمودیه** یک ماه پیش برای دیدن مادرش که از ایران به اینجا آمده به **شیکاگو** رفت و در برگشت یک روز بطور خصوصی جریان **دکتر جاویدان** را به من گفت و گفت تا حالا نمی دانسته و خواهرش از او موضوع را پنهان نگه می داشته و گفت که موضوع از **سید علی جمالی** در مسجد شروع شد که علی جمالی می گوید ما باید کار سیاسی هم داشته باشیم. مسجد مخالفت می کند و دکتر جاویدان هم می گوید حرف علی جمالی چه اشکالی دارد و اختلاف بین دکتر و مسئول مسجد می افتد و در یکی از سمینارها به دکتر اعتراض می کنند که چرا سخنرانی ها را می نویسد و چرا در کيفش را باز می گذارد. و بعداً در شیکاگو مسئول مسجد به دکتر می گوید که ساواکی هستی. دکتر جاویدان با شما تماس می گیرد و جریان را می گوید و شما می گوید سوء تفاهم شده و این چه حرفی است که می زنی. همینطور **ماکویی** هم به شیکاگو می آید و می گوید این سوء تفاهمی بیش نیست. دکتر جاویدان می گوید که یک اعلامیه پخش کنند که حرفی که زده شده غلط است و مسئول مسجد می گوید ما که حرفی نزده ایم که اعلامیه بدهیم. بعد از آن یک روز که دکتر به مسجد می رود نمی گذارند وارد شود و می گویند هنوز وضع شما معلوم نیست و بعد از جریانات دکتر جاویدان از شیکاگو به **اوکلاهما** می رود. آیا این موضوع همان طور است که محسن محمودیه می گفت یا طور دیگری است. از همکاری و کمک شما خیلی متشکرم. **عباس خادم**

۱۰۲۷

از: خادم، عباس/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۷/۱۱/۱۹

بنام خدا برادر ایمانی سلام از دریافت نامه شما خیلی متشکرم لیست ایرانی های دانشگاه را از دفتر مدرسه گرفتم و در ضمیمه نامه است. در مورد برادرانمان که از Memphis با ما تماس گرفته بودند با پدر تلفنی صحبت کردم راجع به برادرانمان گفتند که با آنها در سمینارهای قبل شرکت کرده‌اند و الآن در آنجا فعالیت دارند ولی حوزه رسمی انجمن نیستند. در مورد جریان **دکتر جاویدان** پرسیدم و شرح دادند که موضوع از این قرار بوده. آمدن برادرهایمان را از Memphis با برادر و خواهرهای جلسه در میان گذاشتم قرار شد با آنها تماس بگیرم و بخواهیم که در جلسات ما شرکت کنند. با آنها تماس گرفته شد و در جلسه این هفته مان که دیروز بود شرکت کردند و در بحث کتاب کمک مان کردند یکی از دو برادر در طرز مطالعه قرآن راهنمایی مان کرد و قرار شد هفته دیگر **سوره الناس** را مطالعه کنیم از روی تفسیر آقای **طالقانی** و همین طور برداشتی که داریم بگوئیم و دو آیه دیگر یکی آیه ۲۵ از **سوره حدید** و آیه ۱۸ از **سوره ابراهیم** به این ترتیب که هر کس برداشتی را که از آیه دارد بگوید. کتاب جلسه بعد قسمت اول کتاب **انسان و اسلام** است که همه می دانند و بحث شده و همینطور قسمتی از کتاب **جنبش تنباکو** یکی از برادرها کنفرانس می دهد. در ضمن قرار شد که برادرهای Memphis هر وقت کشتار می کنند برای ما هم گوشت بفرستند. اعلامیه هایی که رسید در سطح دانشگاه پخش کردیم یعنی در کلاس ها و ساختمان های مدرسه به دیوار زدیم همینطور شب توی خانه انداختیم بطوری که کسی نفهمد. برای تظاهرات در واشنگتن از اینجا، Memphis، **ناکسویل** در تنسی من و یکی از برادرهای Memphis و برادر دیگری از ناکسویل به واشنگتن آمدیم. به امید دیدار در سمینار آینده. **عباس خادم**

۱۰۲۸

از: خاموشی، سید مرتضی /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶۵/۹/۲۵

بسمه تعالی برادر عزیز همانطور که در نامه ی ۹/۲۰ نوشتم روز ۲۱ به مسافرت رفتم و روز پنجشنبه شب برگشتم. دیروز عصر به پست رفتم و نامه ای نبود امروز نامه های ۱۸ و ۲۱ تو را دریافت کردم. نامه ای که برای علی فرستاده بودی متوجه نبودم که باید با پاکت بفرستم. سه نامه را باز کردم در همین ضمن چشمم به خط فارسی روی

پاكت افتاده نامه مال على است. نامه را دست نزده و همانطوري توي پاكت گذاشته براي فرستادم. ضمناً يادداشتي نوشته توضيح دادم كه چرا پاكت باز شده. امانتت را همين الان مي فرستم. من امروز كاري براي من پيش آمد و نتوانستم با پدرم تماس بگيرم تا به حال به او بعد از فرستادن مدارك چيزي نگفته ام و تا رسيدن نامه تو تماس نخواهم گرفت. نامه ي كمال را قرار بود به ايران بفرستم همان روز فرستادم. از هيچ كجا براي نامه نيامده. احمد ديروز نامه نوشته بود و آدرس داده بود كه براي مي فرستيم. سر نامه ام كه باز بود علتش را نمي دانم احتمالاً چسب آن خوب نبوده و باز شده. من اين نامه را با امانتت مي فرستم و الان نامه ديگري هم براي خواه فرستاد. قربانت سعيد. آدرس احمد:

A.Helalian, 1535 S.W.10TH Ave. Portland, Oregon. U.S.A

۱۰۲۹

از: خاموشي، سيد مرتضي / ۲

به: يزدي، ابراهيم

تاريخ: ۶ مارس ۱۹۷۱

بنام خدای بزرگ آقای دکتر يزدي سلام عليكم اميد به اينكه حالتان خوب و از فيوضات ماه شريف محرم، ماه پرخاطره بهره مند و برخوردار باشيد. و امشب كه اين نامه را به خدمت شما مي نويسم **شب عاشورا** است و به اين مناسبت هم اتفاقاً جلسه فوق العاده‌اي داي ر شد كه براي ساعت ۷ رهسپار آنجا هستم. البته ممكن است شما چندان از وضع ما در جلسات، و آنچه كه در اينجا مي گذرد مطلع نباشيد. بهر صورت آن امريست بعيد اما از اينكه نامه خدمتان ارسال مي دارم هدفم اين بود كه از شما درخواست كنم اگر ممكنست براي ما چند جلدی از كتاب **(بعثت و ايدئولوژی)** (تأليف آقای مهندس بازرگان) كه كتابی است بس مفيد جهت پخش در اين ناحيه ارسال داريد تا بفروشيم و براي نخستين بار فكر مي كنم ۱۰ جلد كافي باشد. دومين كتاب مورد نياز ما يك كتاب جديدالانتشار **منابع فقه** كه نشره‌ايست از نشریات **انجمن اسلامي مهندسين** و گويا سخنرانی **جعفری (محمدتقی)** می باشد. كتابيست بس مفيد. خواستم خواهش كنم تعداد بيشتري شايد ۱۵ عدد از اين كتاب اگر

برای ما از ایران تقاضا کنید و اگر دارید، ارسال دارید کمال امتنان خواهد بود. تیغ من در اینجا چندان برنده نیست. بارهاست که من حداقل تقاضای چاپ مقدمه این کتاب را کرده‌ام که در اختیار همه قرار دهیم و لیکن در اثر کندی تیغ حرفم پیش نرفته است. خواستم تقاضا کنم. ۱- اگر کتاب را خوانده‌اید و صلاح می‌دانید که حداقل مقدمه آن را چاپ کنیم و پخش کنیم برای آقای **ماکوئی** دستور اقدام برای چاپ آن را مرقوم دارید. و اگر هم صلاح ندیدید لطفاً همان ۱۵ جلد را برای ما بفرستید [تا] در اختیار اعضاء حوزه خودمان حداقل قرار دهیم. با تصمیم آقای **دکتر چمران** در زمینه ترک آمریکا بسوی **لبنان** لزوم تماس های من با شما هرچه بیشتر احساس می‌شود. به امید روابط بیشتر و عمیق تر. فراموش کردم تذکر بدهم. کتاب ها را که عرض کردم به آدرس همان آقای **ماکوئی** یعنی همان آدرس برکلی ارسال دارید. زیرا مامور پخش نشریات در حوزه ایشان هستند. مخلص شما هم هستیم. خدانگهدار. چند تذکر: ۱- ترجمه انگلیسی اعلامیه آقای **خمینی** تمام شده و شاید همین روزها نسخه تکثیر شده‌اش را برایتان بفرستم. ۲- کتاب هایی که در متن نامه‌ام تذکر داده‌ام از انتشارات شرکت سهامی انتشار هستند. اولی قطع بلند و دومی جیبی است.

۱۰۳۰

از: **خاموشی ، سید مرتضی /۳**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ب/ت

جناب آقای دکتر یزدی سلام امیدوارم حالتان خوب باشد. پیشنهادی از آقای **هاشمی** مبنی بر تقاضای یک پیام جهت کنگره از آقای **خمینی** رسیده بود. مقصودم کنگره گروه فارسی‌زبان است. و البته ایشان پیشنهاد می‌کرد که شما در این زمینه اقدام کنید. و خود ایشان نیز ادعا می‌کرد که من شاید شانس بیشتری در گرفتن این پیام داشته باشم. اما این مسأله را با آقای **ماکوئی** هم مورد شور قرار دادم، نظر ایشان این بود که درخواست پیام به سه دلیل صلاح نیست: ۱- وقت را می‌گیریم، ۲- ارزش پیام ها را پایین می‌آوریم، ۳- اتحاد گروه فارسی زبان و اتحادیه اروپا را تضعیف می‌کنیم. اما نظر خود من اینکه صلاح نیست این امر رویش اقدام شود تا علت عدم ارسال پیام در سال گذشته روشن گردد. و بعد برحسب آن اقدام شود یا نشود. لطفاً در این مورد تصمیم گرفته و تصمیم

خود را به اطلاع **آقای ماکویی** یا خود **آقای هاشمی** برسانید. ضمناً من تاکنون نامه‌های متعددی برای شما ارسال داشته‌ام که جوابی از آنها نرسید شاید لازم باشد که اگر جواب در مورد نامه‌ها لازم نباشد به ازای هر چند نامه‌ای کارتی لطفاً ارسال دارید و خبر دریافت نامه‌ها را به من بدهید زیرا که لازمست از گم شدن نامه‌ها (اگر بود) مطلع شویم. باشد که خدای بزرگ همه را به راه راست هدایت کند و نگه دارد. مخلص شما - مرتضی خاموشی. راستی: آدرس منزل من از امروز عوض می شود. مسأله دیگر مسأله وقت کنگره و تنگی آن بود که کراراً در دو نامه قبل تذکر دادم و دعوت نامه‌ای که برای اعضاء فرستاده می شود لازمست که وقتش را بنویسیم (اگر بخواهیم تغییری بدهیم) لذا تصمیم خود را در مورد تنظیم وقت کنگره برای ما بنویسید لطفاً فراموش نکنید که سه کار در یک پیرو باید انجام شود که عبارتند از M.S.A، فارسی زبان و بقیه ...

۱۰۳۱

از: خاموشی، سید مرتضی / ۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱

دکتر عزیزم سلام بر شما. این نامه چندی قبل از **آقای یزدی** برای من رسید. البته در جواب یک نامه. نظر به اهمیت مطالب داخل آن جهت اطلاع شما در نظر گرفتن محتوی آن برای خط مشی سال آینده و شاید فکری کردن و ترتیبی دادن به اینکه طرحی جهت پیاده شدن و انجام شدن پروژه‌های داخلی این نامه ریخته شود (در صورت امکان). نامه را برای شما ارسال داشتم اگر امکان داشت و بتوانید به ترتیبی مطالب داخل نامه را یا مطالبی در این ردیف به آقای یزدی برسانید که ایشان به عنوان سخنران کنگره M.S.A طوری این افکار اساسی را منعکس کند فکر می کنم کار اساسی انجام شده باشد. به امید دیدار در کنگره. خدانگهدار شما مخلص شما **مرتضی خاموشی**

۱۰۳۲

از: خاموشی، سید مرتضی / ۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ می ۱۹۷۱

بنام خدا سرور گرامیم سلام بر شما. موفق باشید. هنوز یک ماه و اندی به پایان این ترم باقیست. علت رفتن **بهرامی** برای کار تابستانی چیست؟ هنوز فرصت برای تصمیم هست و منتظر توضیح و جواب فوری. ۳۶۰ bucks را به آدرس و نام **همدانی** بگویید پست کنند. راستی در مورد کتابچه سیاه جوانان آمریکایی عکس های girl friend هاشان را خارج کنید (شاید هم خارج نکنید بهتر باشد. الان خودش نیست که از او پرسیم و قطعی بگوییم.) و خود کتابچه ها را با Registered یا Special Delivery به آدرس زیرین (جدید) ارسال دارید. لطفاً جداگانه نه با هم. راستی توضیحی در نحوه دریافت ۳۶۰ bucks بنویسید که چگونه بوده و اگر راه خوبی است من بعد نیز همین روش را ادامه یابد. ۱ را به آدرس ۳۱۹۹ و ۲ را برای پلاک ۳۵ و ۳ را به آدرس تلکا. فراموش نکنید که همه باید توسط **ابوخلیل** خوانده شود. ضمناً از دیر شدن جواب نامه پوزش می طلبم علتش یک مشغولیت فوق العاده بود. و اما در مورد منزل ما برای سرعت در کار و کسب و ضمناً نزدیک تر بودن به امنیت به منزل جدید اسباب کشی کردیم. اگر کاری با **بهرامی** داشتید یا چیزی برای او می خواستید بفرستید از این پس به آدرس زیر بفرستید: بیروت ص. ب ۷۴۳۱ (به انگلیسی بنویسید بهتر است). نامه ای که گویا مسئول مالی شرکتی که **مستعان** و کاشانی در آن مشغولند برای من نوشته و در مورد اینکه چه تدبیری اندیشه کنیم تا اعضاء پول مرتب پردازند. حقیقت مطلب من ذهنم کاملاً خالی است اگر ممکنست با مستعان تماس گرفته شود و گفته شود که من به کاشانی مشکل را گزارش کردم تا از راهنمایی های او استفاده شود راستی در جلسه سالیانه شرکت هم که شاید ۱ ماه یا ۲ ماه دیگر باشد نمی توانم شرکت کنم! چه پیشنهاد می کنید؟ از قول من به همه سلام برسانید. خدانگهدار و یار و کمک کار شما و همه جانان باشد. قربان شما

۱۰۳۳

از: یزدی، ابراهیم/۶

به: خاموشی، سید مرتضی

تاریخ: ۱۹۷۱/۵/۲۵

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیز بعد از سلام - موفقیت و سلامتی تو و سایر دوستان را از خداوند آرزو دارم.

چند روز قبل نامه ای به ضمیمه برخی مطالب مربوط به **نهضت** را جهت **دکتر** فرستادم تا با شماها در میان بگذارد. امیدوارم مطالب آنها را مورد بحث قرار داده اید. و اما بعد، به پیوست طرحی تهیه کرده ام که اگر شماها موافق باشید آن را ماشین کنیم و سپس برای یک عده از دوستان ارسال داریم. قبل از ارسال این نامه برای دوستان، اول باید لیست کسانی را که می خواهیم بفرستیم تهیه کنیم. ۲- این لیست را به اطلاع خودمانی ها - شما - **ماکوئی** - **دکتر چمران** - من و **نعمت الهی** برسانیم (اینها افرادی هستند که در حال حاضر در میان مذاکرات کار نهضت هستند. البته تا آنجا که من مطلع هستم). و سپس در مرحله سوم آن را پست کنیم. **نعمت الهی** نامه ای که برای شما فرستاده است برای من رونوشت فرستاده است. صرف نظر از برخی نکات، با مطالب نامه من حیث المجموع موافق و تشکیل نشست پیشنهادی (نامه پیوست) این مطالب را به مرحله عملی - و در مراحل ابتدایی - تبدیل می سازد. در انتظار اخبار شما و نظراتتان هستم. قربانت ابراهیم

ب.ت: پیشنهاد من این است که این نشست در خلال جلسات M.S.A و گروه فارسی زبان باشد.

۱۰۳۴

از: خاموشی، سید مرتضی / ۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱/۵/۲۹

به نام خدا برادرم آقای دکتر پریروز نامه شما را دریافت داشتم. به پیوست یک نسخه کپی از اساسنامه ماشین شده و همچنین اصل نسخه خطی آن و باز نامه ای که قرار است جهت دوستان دیگر ارسال دارید (نامه ای که خود شما ماشین شده اش را برای ما فرستادید) و همین طور پیشنهادات اصلاحی ما در مورد اساسنامه برای شما می فرستم. و از طرف شبکه برکلی متابعت کامل خود را از تشکیلات و آمادگی برای دریافت هر گونه اطلاعیه اعلام می دارم. و فرم های لازمی را که باید پر کنم لطفاً برای ما بفرستید تا پر کنیم. نامه شما را در مورد دعوت نامه برای کنگره هنوز مطرح نکرده ام لیکن امروز مطرح خواهد شد. ولی به احتمال قوی می دانم که با آن موافقت. موضوعی

را که با شما می خواستم در میان بگذارم در مورد ماشین کردن کاغذها و مطالب مربوط به نهضت است با ماشین گروه فارسی زبان. آیا صلاح است که این کار ادامه یابد یا نه. لطفاً نظر خود را در این زمینه هر چه زودتر برای ما بفرستید تا در مورد ماشین کردن یا نکردن و فرستادن دعوت نامه اقدام کنیم. من برای شما یک نامه امشب یا فردا صبح که حاوی نتیجه مطالب شما در نامه تان راجع به اعضای که می شناسیم و بقیه و بقیه می فرستم. و ضمناً خودم مطرح می کنم شنیده ام که **آقای شمس** (همان شخصی که در کنگره پارسال شرکت کرده بود و خیلی شوخ بود) نهضتی است. اگر می توانید تحقیقات لازم را در مورد او به عمل آورید. راستی به پیوست نامه ای هم از آقای **دکتر** برای شما هست. و ضمناً نمی دانم نامه من در مورد صندوق پستی و شماره حساب به شما رسید یا نه. اگر رسید نظر شما چیست؟ تا نامه آینده خدانگهدار شما. قربان شما **مرتضی**

فراموش کردم که در متن نامه بگویم. لیکن سوالی که در اینجا مطرح شد و بلاجواب ماند این بود که راه انداختن نهضت آزادی خارج و فعالیت کردن به نام آن آیا اشکالاتی برای سران نهضت در داخل به وجود نخواهد آورد. به عبارت دیگر، اگر نهضت آزادی در خارج پیرو و تابع خط مشی و رهبری داخل باشد. بنابراین به ازاء هر نوع فعالیتی در خارج - دوستان نهضت در داخل مورد فشار قرار می گیرند. و اگر نهضت خارج خود را مستقل از نهضت داخل بداند مشکلات دیگری دارد. این مسأله باید مورد بحث دقیق قرار گیرد و تاکتیک صحیح اتخاذ گردد. خداحافظ.

ZIP CODE آدرس شما ۷۷۰۳۱ است یا ۷۷۰۳۵

۱۰۳۵

از: خاموشی، سید مرتضی/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ ژوئن ۱۹۷۱

به نام خدا سرورم سلام بر شما - امروز نامه شما را دریافت کردم. چند مطلب: ۱- بهتر است که نامه ها و ضمایم نامه ها را به طور کامل از این به بعد برای من مرقوم فرمایید تا از دریافت کامل آنها به توسط شما اطمینان

حاصل شود. ۲- نامه برای صندوق پستی ۸۴۳ که می نویسد اگر صلاح می دانید بهتر است خلاصه N.A.I را پشت آن نگذارید و به نام صاحب صندوق که نام عربی **السید سعید عرفه** می باشد به لاتین Said Seyed Arafeh نامه های خودتان را بفرستید (بدیهی است یا تمام نام یا قسمتی زیاد مهم نیست). ۳- همانطور که مرقوم داشتید صندوق به نام سعید سید عرفه است و در شهری می باشد که هیچ یک از ما در آن شهر سکونت نداریم. البته مسأله خالی کردن صندوق در هر روز در مد نظر است و هر روز صندوق چک می شود. و پستخانه هم هیچ گونه آدرس و یا مرجعی صحیح در مورد صندوق ندارد. و تمام نام ها و آدرس ها مستعارند. صندوق را خود من شخصاً تحت شرایط مزبور تهیه کرده ام و از وجود و مشخصات آن تاکنون غیر از شما و من آقای **ماکوئی** و آقای **دکتر** کسی اطلاع ندارد. ۴- در مورد شماره حساب هم با سخن شما موافقم فقط لطفاً هر چه زودتر محلی جهت جمع پول در نظر بگیرید چون همانطور که به عرض رساندم در هر حرکت لزوم آن شدیداً احساس می شود. ۵- در مورد شناسایی افراد نهضتی در آمریکا و اروپا، تا آنجا که من به خاطر دارم در این مورد با حضور آقای دکتر صحبتی نشد رسماً. اما در صحبت های شخصی ایشان اظهار می داشتند که کسی را که نهضتی باشد غیر از شما و در همین اوان اخیر آقای **نعمت الهی** نمی شناسند. مع الوصف سعی بر این دارم که با ایشان تا اروپا هستم مکاتبه کنم و نظراتشان را در مورد اروپایی های نهضتی و آمریکایی های نهضتی بخواهم تا اگر احیاناً کسی را در مد نظر دارند ما را از مشخصاتش مطلع سازند. اما آقای **ماکوئی** اظهار می داشت که کسی را نه در اروپا و نه در آمریکا نمی شناسد. در مورد خود من، من هم همان طور که عرض کردم. آقای **شمس** را که همان شخص شوخی بود که در کنگره پارسال شرکت کرده بود شنیده ام که نهضتی و متأسفانه شخصاً در حال حاضر راه تحقیقی هم در مورد ایشان به نظرم نمی رسد مگر یک راه که متأسفانه تعقیب این راه پیشنهادی من هم تنها از دست شما ساخته است و آن اینکه: آقای **شمس** در کنگره اظهار می داشت که برادر من که نامش **نقی** است (برادر خود من یعنی **نقی خاموشی**) را می شناسد. البته برای اطلاع شما عرض می کنم که این برادر من هم اکنون در **کارخانه مقدم** در نظرآباد کار می کند. گویا این آقای **شمس** با برادر من دوستی نزدیک چند ساله داشته اند (بنابر اظهار خودش). اما آقای توسلی (محمد) که الآن ایران است نیز با برادر من دوست صمیمی و خیلی نزدیک تر و به احتمال قوی می دانم که شما با آقای توسلی مکاتبات یا حداقل راه ارتباط دارید. بنابراین ممکن است از راهی از برادر من با واسطه آقای توسلی در مورد آقای **شمس** تحقیق کنید و از طرف دیگر آقای **شمس** اظهار سابقه دوستی با برادر آقای توسلی یعنی **عباس**

توسلی که از محمد بزرگ تر است و حتماً می دانید، می کرد پس این هم یک راه احتمالی. و یا حداقل آقای توسلی می توانند از این راه تحقیق را تا نتیجه نهایی یا تا حد زیادی دنبال کنند. در اروپا متأسفانه شخصاً کسی را نمی شناسم. و در آمریکا غیر از شما و آقای ماکوئی و آقای نعمت اللہی ارادت بدین ترتیب نسبت به کسی ندارم. با وجود اینکه ایمان دارم به علم شما به کسانی که در اروپا هستند لیکن مع الوصف فکر می کنم تذکر من در مورد آقای **توسلی (عبداللہ)** و شناخت افراد نهضتی اروپا از طریق ایشان بجا باشد. و این کلیه اطلاعات فعلی ما بود در مورد افراد نهضتی که می شناسیم. تا نتیجه تحقیقات بعدی چه در آید. ۶- اعلامیه نهضت در مورد **دکتر شیبانی** را تا آنجا که من به خاطر دارم با ماشین جدید که الان در برکلی است ماشین کردیم. البته در مورد جهان بینی که مرقوم داشتید درست نظرم نیست ولی مطمئنم که ۱۵ خرداد را با ماشین که نزد شماست ماشین کردیم. به هر صورت پیشنهاد شما در حال حاضر مبنی بر ماشین کردن اوراق نهضت با ماشینی که نزد شماست و کارهای گروه با ماشین نویسی که در برکلی است بهترین پیشنهاد عملی در حال حاضر است. الان متوجه شدم که نسخه ای از دعوتنامه پیشنهادی که برای ما فرستاده اید کپی از نسخه اصلی است بدین معنی که حتماً لزومی ندارد که این نسخه را برای شما ارسال دارم. در صورت لزوم مرا مطلع فرمایید. و پیشنهاد شما در مورد نحوه فرستادن دعوت نامه های نشست آینده نهضت فکر می کنم بسیار خوب است. البته در این موارد با آقای ماکوئی هم مشورت کردم و ایشان هم نظرشان همین بود و اینها نظر جمع است. ۷- همانطور که در بالا تذکر دادم و شاید هم نداده ام. **نامه ذکی نیا** را خواندیم با حضور آقای دکتر و همه موافق بودیم. تکثیر و فرستادن آن برای افراد مورد نظر به پیوست دعوتنامه کنگره سالیانه (نهضت). ۸- در مورد آقای نعمت اللہی و تحقیق از طریق ممکن، دنبال خواهم کرد و در اولین فرصت با رسیدن یا گرفتن هر گونه جواب شما را در جریان خواهم گذاشت. ۹- آدرس آقای شمس در لیست اسامی افراد گروه فارسی زبان هست. به نام های شاید (دکتر) علی شمس که در یک بیمارستانی است. در **آکرون**. عذر می خواهم که لیست اسامی را در اختیار ندارم و عجله در فرستادن نامه برای شما. ۱۰- موضوعی را که می خواستم تقاضا کنم در نامه آینده تان قدری توضیح دهید مسأله این بود که در مورد موضوع نهضت چه فکر می کنید. با توجه به اینکه در عرض این ۳ روز کنگره جلسات M.S.A هست و جلسات گروه فارسی زبان هم هست. و اگر به خاطر داشته باشید سال گذشته (کنگره) خیلی به زحمت حتی برای گروه فارسی زبان وقت تشکیل جلسات در خلال جلسات M.S.A داشتیم. به هر حال می خواستم بدانم با توجه به اینکه وقت خیلی تنگ است چه تصمیمی

می گیرید. آیا ادامه مدت کنگره و شاید ماندن اعضاء نهضتی برای یک روز بیشتر در آنجا یا محلی دیگر یا خلاصه تصمیم دیگری. و البته یک پیشنهاد هم می تواند این باشد که حتی الامکان از هم اکنون در مورد کارها و برنامه هایی که قرار است در کنگره و نشست نهضت باشد مشغول طرح و بررسی باشیم تا وقت کمتری لازم باشد در خود کنگره. ۱۱- اینطور که شفاهی شنیده ام از قول نامه ای که از آقای دکتر از اروپا رسیده، **آقای خمینی** پیام مبارکی برای **کنگره های اتحادیه فارسی زبان اروپا** فرستاده اند. آیا به دست شما رسیده یا نه اگر رسیده لطفاً اگر ممکن است ما را هم از آن بی نصیب نگذارید و شاید هم در مورد پخش و تکثیر آن در بین فارسی زبان تصمیم قبلی بگیرید. گرچه لازم است تا نامه ای جدا در مورد گروه و پیشنهاداتم برای شما بنویسم و مباحثات اولیه را در خلال نامه تمام کنم. زیرا پیشنهادات و صحبت های زیاد دارم. ۱۲- نظر شما در مورد نشریه جدید به نام **(نبرد)** که تحت عنوان **(نشریه دفتر اطلاعاتی جنبش آزادی بخش ملی ایران)** اخیراً پخش شده چیست؟ البته اگر حقیقی است ما را هم اشارتی کافی است. به هر صورت می خواستم تا با اطلاع از نظر شما شاید قدری تسکین دودلی در روح شود. زیرا پخش این نشریه خیلی از پیچیدگی های جریانات اخیر را که تحت اقدامات چریکی فلان و بهمان است پیچیده تر کرده (برای من) و البته در مورد اصل مسأله هم به هر صورت بسیار مناسب است اگر اشارتی هم در مورد این نشریه و نظرتان و موضعتان بفرمایید. ۱۳- روزنامه اطلاعات هوایی مقاله ای از **پرویز نیکخواه** دارد و ضمن آن مقاله نیکخواه لبه حمله را متوجه سید جمال الدین کرده و اینکه او دست نشانده انگلیسی و عامل انگلیسی ها بوده. البته از اصل مقاله به طور دقیق اطلاع ندارم. گرچه روزنامه الان پهلوی دستم است ولی تازه چند ساعتی بیشتر نیست به دستم رسیده و هنوز نخوانده ام. مطلب اینکه آیا اطلاع داشتید یا نه و اگر داشتید آیا صلاح می دانید پاسخی بر آن نوشته شود یا نه و آیا در اروپا شده یا نه؟ به هر صورت نظر خودتان را در این مورد نیز بنویسید. محض اطلاع شما. اطلاعاتی که این مقاله را دارد. تاریخش: اطلاعات هوایی سال ۲۲ شماره ۷۴۵۷ به تاریخ شنبه ۸ خرداد ماه ۱۳۵۰ صفحه ۲ و البته از ۱ شروع می شود. مقاله تحت عنوان **امپریالیسم و آرمان وحدت ملی**. نوشته: پرویز نیکخواه. در خاتمه از طولانی شدن عذر می خواهم. به امید دریافت جواب. تا نامه آینده خدانگهدار. مخلص شما نوکرتان **مرتضی**

۱۰۳۶

از: خاموشی، سید مرتضی / ۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۵ ژوئن ۱۹۷۱

به نام خدا دکتر عزیزم سلام. امیدوارم حالتان خوب و در کارها و اعمال شایسته تان موفق باشید. یک مطلب: و آن اینکه شایع است که در **روزنامه باختر امروز** ستون جدیدی باز شده که در آن روحانیت مقاله می نویسند. بدیهی است که در صورت صحت این خبر اقدامات لازم در این زمینه باید به عمل آید. کاغذ مبتدلی هم چندی پیش به **مناسبت عاشورا** از طرف **باختر امروز** پخش شد البته کاغذ فقط یک صفحه بود. و انشایی مضحک داشت. که البته اظهار می شد که این خود بابی است و مقدمه ای بر همکاری نزدیک روحانیت و باختر امروز. لطفاً اگر اطلاعی در این زمینه دارید و یا راهی برای تحقیق ما را هم در جریان امر قرار دهید. منتظر جواب. فعلاً

خدانگهدار مخلص مرتضی

۱۰۳۷

از: خاموشی، سید مرتضی / ۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ ژوئن ۱۹۷۱

به نام خدا سرورم آقای دکتر سلام. امیدوارم که حالتان خوب باشد. روز جمعه و شنبه و یکشنبه گذشته در کنفرانس M.S.A در **دیویس** شرکت داشتم. از دوستان ایرانی ما آقای **جمشید حقگو و آقای مهدی کافی و آقای علی ایزدی** در آنجا شرکت داشتند. ۱- آقای جمشید حقگو از دوستان خیلی نزدیک مهندس بازرگان و آقای طالقانی. اینطور که من فهمیدم به احتمال زیاد نهضتی از کسانی را که او را می شناسند. آقای توسلی (ایران) آقای **مهندس سالورو** گویا خود شما. اینطور که اظهار می کرد با شما نیز مکاتبه دارد. فردی بسیار مستعد. کتابی نوشته که نمودهایی از جامعه ی کنونی ایران را نشان داده هنوز چاپ نشده و شاید بشود در سلسله نشریات نهضت

آنها را چاپ کرد. به هر صورت شاید او را شما فعلاً هم در نظر داشته اید مع الوصف خواستم مشاهده خودم را به اطلاع شما رسانده باشم. ۲- آقای کافی را نتوانستم بشناسم. مقر اقامتش پرتلند و کروالیس است. خیلی فعال است اطلاعاتش بد نبود لیکن قدری تودار به نظر من رسید. بعید است نهضتی بوده باشد ولی شاید آمادگی آن را داشته باشد. آدرس او:

Corvallis Ore. 97330 Tell: 853-753-6042, M.Kafi, 220 N.W. 15 St.

خیلی می جوشید لیکن تحقیقش شاید باید به عهده خود شما باشد ممکن است بتوانید درباره خصوصیات شخصیتی او از آقای ماکوئی هم پرسید. ۳- آقای علی ایزدی شخصی حدود شاید ۴۰ تا ۵۰ سال دارند برای دکترای خودشان کار می کنند. بسیار مومن بسیار عاقل عضو جبهه ملی در ایران بوده اند پس از فراندوم به زندان می روند و بعد از آزادی به خارج می آیند. مومن به آقای بازرگان، ناراحت از عدم اتحاد نیروهای مبارز. معتقد به انقلاب فرهنگی. فکر می کنم آماده برای قبول دعوت نهضت. آقای چمران را می شناخت شاید در مورد ایشان بتوانید از آقای حقگو هم کسب اطلاع کنید آدرس ایشان:

Ali Mizadi, 42 N.W.26th, Cornallis, Oregon, 97331, tell:752-8454

در عجبم که جواب نامه های قبلی من نیامده. فعلاً خانگهدار. مخلص شما مرتضی

مطلبی را که فراموش کردم به عرض برسانم. این بود که مشکل کمبود وقت در کنگره امسال را در نظر داشته باشید و بر مبنای آن طرح دعوتنامه را بریزید. پیشنهاد: جلسات گروه فارسی زبان را ممکن است در خلال جلسات M.S.A و شاید لازم باشد یک روز بیشتر هم در محل کنگره بمانیم. مثلاً بنویسیم تا ۷ سپتامبر. و بعد برای نهضت باید بنویسیم که بعد از کنگره M.S.A جلسات آن در محلی که در کنگره تصمیم می گیریم خواهد بود. البته این مطلب را به چه ترتیب داد در دعوت نامه گنجانند نمی دانم. در همین کنفرانس سه روزه ما اساساً وقت نداشتیم که جلسه ای برای فارسی زبان تشکیل دهیم. و خلاصه این مشکل باید حل شود. چند نفر که اینها به عقیده من باید در کنگره گروه فارسی زبان به هر جهت شرکت کنند: ۱- نعمت اللهی ۲- حقگو ۳- کافی ۴- ایزدی

۱۰۳۸

از: یزدی، ابراهیم/ ۱۱

به: خاموشی، سید مرتضی

تاریخ: ۱۹۷۱/۶/۲۴

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیز. بعد از سلام، سه نامه به تاریخ های ۱۱ و ۱۵ و ۲۲ جون از شما دریافت کرده ام. ۱- درباره نامه های صندوق طبق نظر شما به نام S.A.Said خواهم فرستاد. ۲- در مورد حساب بانکی. همانطور که نوشته بودم، به نظر من در حال حاضر تا مدتی احتیاج نداریم. اما اگر چنانچه شماها احساس می کنید ضروری است، پیشنهاد می کنم شماره حسابی به نام دکتر یا من یا هر کس دیگری که فعلاً رفتنش به ایران مطرح نیست گرفته شود و سپس به مامور محلی در محل مزبور وکالت برای دریافت و پرداخت حساب ها داده شود. بنابراین اگر شما با این نظر موافقید از بانک محلی که نزدیک به شماست و برای شما راحت است و یا هر بانک دیگری که صلاح می دانید، اوراق مربوط را دریافت کنید و به نام دکتر یا من حساب بانکی باز کنید. اوراق برای او یا من بفرستید، و ما امضاء کرده بر می گردانیم. و سپس به شما یا دیگری وکالت تام خواهیم داد. ۳- در مورد دوستانی که اسامی آنها را برای شناسایی نوشته اید، همانطور که خود شما نظر داده اید من عمل می کنم و معتقدم متقابلاً شما نیز باید از هر وسیله ای که در اختیار دارید استفاده کرده و از دوستان ایران در مورد این افراد تحقیق نمایید. ۴- در مورد استفاده از ماشین تحریر بنابراین کلیه نشریات نهضتی را از این پس با ماشین تحریری که در اختیار من است ماشین خواهیم کرد. و برای گروه فارسی زبان ماشین در اختیار شما استفاده می شود. ۵- در مورد **نشریه نبرد** مقاله و اطلاعات هوایی، لطفاً یک کپی از آنها را برای من ارسال دارید. در مورد باختر امروز نیز آن را ندیده ام، لطفاً برایم بفرستید. ۶- در مورد نامه ۲۲ جون (آخرین نامه) و آقایان که نام برده اید، جمشید و علی را می شناسم. مهندس را دورادور می شناسم و با او مکاتبه دارم. از نظر نهضتی بودن او را نمی شناسم. اما مطمئن هستم که می توان تحقیق کرد. امیدوارم شما آنها را متقاعد ساخته باشید که حتماً در کنگره سال شرکت کنند. ۷- در مورد برنامه هایمان در طی جلسات کنگره، در نامه بعدی به طور مبسوط نظراتم را توضیح خواهم داد. از تجدید چاپ خبرنامه خبری نیامد. در انتظار دیدار شما قربانت ذکی نیا

۱۰۳۹

از : خاموشی، سید مرتضی / ۱۲

به : یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳ جولای

سرورم آقای دکتر سلام بر شما. نامه شما رسید البته جواب دقیق بند بند آن موکول به این می شود که قدری در مورد آن فکر کنم (نه همه ی آنها بلکه چند بند آخر) و مهم تر از فکر کردن این است که با دوستان مشورت کنم لیکن به هر حال یا فردا بعدازظهر یا شب برای شما جواب آن را خواهم فرستاد. در مورد تشویق دو دوستان جهت شرکت در کنگره بلکه سه دوستان به اندازه وقت در این مورد با آنها صحبت کردم لیکن هیچ یک قول صددرصد در این مورد ندادند ولی سعی بر این دارم که با نامه و احیاناً تلفن آنها را بیشتر تشویق کنم. مقصود از فرستادن این نامه طرح ۴ مسأله اساسی بود که می خواستم شما هم از آنها مستحضر باشید و نظراتتان را برای ما بنویسید تا اینکه بتوانیم به صورت یک طرح کامل در کنگره به مجمع ارائه دهیم. ۱- مسأله یکی شدن گروه فارسی زبان آمریکا با اتحادیه اروپا بدین معنی که کارهای اتحادیه قسمتی از آنها به عهده ی آمریکا واگذار شود و خلاصه دیگر پشت **مکتب مبارزها** نوشته نشود اتحادیه اروپا بلکه اتحادیه دانشجویان اسلامی یا هر چیز دیگر. و ما هم دیگر ننویسیم گروه فارسی زبان در آمریکا و آن وقت در اینجا مسأله یکی شدن نشریات هم مطرح است که ما فقط انتشار نشریات اروپا را به عهده خواهیم داشت. خلاصه این طرح اینکه گروه فارسی زبان و اتحادیه اروپا تحت یک تشکیلات و نام کار کنند. ۲- مسأله خبرنامه داخلی برای گروه فارسی زبان آمریکا و اگر یکی شدیم برای جمع. در نظر گرفته شده است که این خبرنامه شامل یک صفحه یا دو صفحه و حاوی اخبار داخلی گروه باشد و احتیاجات فوری گروه را مطرح کند و بخشنامه های گروه را بدین وسیله به حوزه ها برساند و موضوعاتی و مباحثی را که لازم می بیند بیشتر باید در حوزه ها روی آنها تکیه شود بنویسید می خواهد که روی آنها تکیه کنند و غیره و غیره. ۳- مسأله تعیین کمیته های هر یک از مسئولین پنجگانه در کنگره. حقیقت مطلب اینکه گروه فارسی زبان تا هنوز نضجی به خودش نگرفته باید یک مقدار نیروی جبر بالای سر مسئولینش باشد (عذر می خواهم). به دلیل اینکه هنوز مسئولین احساس مسئولیت کلی را ندارند. و بعضی از آنها بنا به عللی از کار دسته جمعی فراری هستند. که علتش از نظر خود من که تشخیص این احساس فراری بودن را داده ام مجهول است. به هر صورت پیشنهاد من اینکه در کنگره هر مسئول

موظف شود که در کنگره و یا یک هفته پس از بازگشت به محل اعضاء کمیته مربوطه اش را به مرکز گزارش دهد. ۴- تعیین حدود مشخص برای مسئولیت هر یک از مسئولین که مثلاً مسئول انتشارات این کارهای مشخص را باید انجام دهد و مسئول تشکیلات این سری را و دخالت هر یک در کار دیگری را جرمی سنگین به حساب آورند. تا هم خاطی شناخته شود و هم از زیر کار در رود و به عقیده من هر دو پس از بررسی دلایل باید به یک نسبت محاکمه و در صورت امکان مجازات شوند. بسیار خوب این پیشنهادات البته قبلاً در مورد این پیشنهادات با آقای **دکتر چمران** قبل از رفتنشان صحبت شده ایشان صددرصد موافق بودند ولی هنوز در حوزه ی داخلی یا کمیته ای مربوط به حوزه مزبور مطرح نشده است. بنابراین منتظر نظرهای شما هستم. موفق باشید. مخلص شما **مرتضی**.
آدرس من البته آدرس منزل از آدرس قدیم به آدرس زیر تغییر یافته:

1142 Tamalpais Place, Hayward, Calif. 94942, tell: (415) 538-9781

۱۰۴۰

از: خاموشی، سید مرتضی/۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳ جولای ۷۱

به نام خدا برادر گرامم سلام عرض می کنم و سلامت و موفقیت شما را از خدای بزرگ می خواهم. تا به حال دو نامه برای شما فرستاده ام که یکی مربوط به صندوق پستی و شماره حساب بود و دیگری اساسنامه و پیشنهادات ما در مورد اساسنامه. لیکن متأسفانه از دریافت آنها خبری نرسیده. لطفاً در اولین فرصت ما را از خبر دریافت آن دو مطلع سازید. موضوع دومی که می خواستم عرض کنم مسأله دعوت نامه برای کنگره جهت **نشست سالیانه نهضت** بود. متأسفانه به دلیل پیدا نشدن وقت مناسب از طرح اصل دعوت نامه به آقای دکتر عاجز بودم لیکن مسأله ماشین کردن آن مطرح شد و ایشان هم نظرشان این بود که اوراق مربوط به سازمان دیگر صلاح نیست که با ماشین گروه فارسی زبان ماشین شود. و پیشنهاد این است که یا ماشین دیگری تهیه شود و یا با دست نوشته و به اندازه احتیاج تکثیر گردد. من و آقای ماکوئی در مورد وقت و محل و متن دعوت نامه موافقت کامل داریم. تنها مسأله ای

که باقی است مسأله تصمیم شما در مورد نحوه ی تکثیر دعوت نامه و سایر اوراق است. لطفاً هر چه زودتر ما را از تصمیم خود مطلع سازید. خوب آقای **دکتر هم** که تشریف بردند جایشان خالی نباشد. به امید دریافت جواب فعلاً خدانگهدار قربان شما **مر ترضی**

راستی ما بالاخره نفهمیدیم که آدرس شما ۷۷۰۳۱ است یا ۷۷۰۳۵؟ این موضوع را در نامه پیش هم تذکر داده بودم. لطفاً فراموش نکنید تذکر در این مورد نیز بدهید. موضوع دیگر اینکه دوست ما آقای ماکوئی در اینجا می پرسند که در مورد آقای **نعمت الهی** که ادعا می کنند نهضتی است و یا شما در مورد او می گوید که این گفتن و ادعا مبنی بر هیچ مدرک و یا توصیه ای از ایران هست یا صرفاً اعتماد اگر چنین است نظر شما در این مورد چیست؟

۱۰۴۱

از: خاموشی، سید مرتضی / ۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ جولای ۱۹۷۱

به نام خدا سرورم سلام. امید موفقیت شما را دارم. اما در مورد بانک که فرموده بودید ضرورت چندانی از ناحیه ما هم احساس نمی شود بنابراین فقط می توانیم شخصی را قرار بگذاریم و پول ها را به عنوان او ارسال داریم. و من در این مورد پیشنهاد می دهم **آقای مستعان (ماکوئی)** باشد. زیرا علی القاعده امور خرج دار سازمان به دست ایشان بوده و شاید (نمی دانم) خواهد بود. در مورد تحقیق درباره ی افراد من هر چه فکر کردم شخصی را که به این ترتیب بتوانم در مورد آنها تحقیق نمایم ندارم اما توجه داشته باشید که دارم اشخاصی را که می توانم از آنها به عنوان رابط معتمد استفاده نمایم بنابراین می توانیم اینطور طرح بریزیم که اگر احیاناً شما کسی را می شناسید که (از جریانات نهضت مطلع یا نهضتی است) که البته هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند. به من معرفی فرمایید تا من توسط آن رابط ها بتوانم با اینها تماس و اقدام در جهت تحقیق را از آنها بخواهم که اتفاقاً این پروسه هم فکر می کنم در صورت برداشتن چنین افرادی برای شخص شما هم عملی است. ضمناً در مورد افرادی هم که از اروپا می شناسید

اقدام کنید. زیرا که اینطور که **چمران** نوشته اند اتحادیه در صدد فرستادن نماینده به کنگره ماست. بنابراین با اقدامات و مذاکرات و ترتیبات قبلی می شود جمع بین نمایندگان کرد. خبرنامه همانطور که قبلاً به اطلاعات رسیده قرار شد به همان صورت اصلی تکثیر و فرستاده شود. مشکل کنگره نیز هنوز برای ما مشکل است و حل آن هر چه زودتر لازم! آیا دعوت نامه های نهضت پخش شده یا نه اگر نه چرا و اگر بله چطور به دست ما نرسید؟ خدانگهدار

مخلص سعید

۱۰۴۲

از: خاموشی، سید مرتضی/۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۵ جولای ۱۹۷۱

سرورم سلام. امیدوارم به اینکه حال شما خوب و مسافرت خوشی را داشته باشید. گرچه دوری شما خیلی دردناک بود لیکن تحمل درد فراغ مثل تمام دردهای دیگر لذتی خاصی دارد. به هر حال اگر لذت مجالست نداریم کیف دوری و بازی خیالی با یاد گذشته نزدیکی را می کنیم. بعد از این حرف ها چند مطلب بود که باید بگویم:

۱- به دنبال تصمیم مبنی بر گرد آمدن در نشست ۳ تا ۶ سپتامبر توجه به فرستادن دعوت نامه برای تمام دوستان نزدیک در آمریکا جلب شد. و پس از مدتی تصمیم بر این شد تا از دوستان اروپا را نیز از این جریان مطلع کنیم اشکالی که ما با آن مواجه هستیم مسأله شناخت افراد است. بنابراین تقاضا اینکه اگر افرادی را می شناسید در آمریکا و مخصوصاً در اروپا مشخصات و آدرس آنها را برای من یا مرکز ارسال دارید. و علی الخصوص برای شناخت دوستان اروپا امکانات بیشتری در اختیار شما هست. البته صندوق مورد استفاده قرار خواهد گرفت. مقصودم صندوق ۸۴۳ موضوع دوم روزنامه جدید الانتشاری رسیده که خود را نشریه دفتر اطلاعاتی **سازمان نهضت آزادی بخش ایران** معرفی کرده و نام آن **نبرد** هست. اگر اطلاعی در زمینه این نشریه دارید برای ما بفرستید. بدیهی است ما را اشارتی کافی است. بلکه اینکه این نشریه بیش از هر چیز سنگ **کنفدراسیون** به سینه کوبیده. سوم اینکه: بخشی است که روزنامه باختر امروز از شماره آتیه خود ستونی مخصوص دارد که روحانیت در آن مقاله می نویسد.

در مورد صحت و سقم این موضوع نیز تحقیق لازم است به عمل آید و اگر صحت دارد بنا بر صلاحدید اقدامات لازم به عمل آید. چهارم اینکه: دوست ما که با شما هم مکاتبات عدیده داشت از ما سوال شده آیا او را می شناسید و آیا نهضتی بودن او مبنی بر اطلاع دقیقی است یا صرفاً ادعای شخصی خود او؟ البته این جریان صرفاً به منظور حفظ مراتب تشکیلاتی است. در این مورد قرار است تحقیقات شود لازم است که اگر اطلاعی دارند یا اینکه راهی جهت کشف اقدام کنید و ما را هم در جریان قرار دهید اما برای اطلاع عرض می کنم. که اظهار مرکز این است که صرفاً بر ادعای شخصی او بوده و تاییدی از محل دیگری یا ایران در کار نبوده. خوب امیدوارم مسافرت خوبی را در پیش داشته باشید. منتظر جواب. خدانگهدار شما. مخلص و نوکر شما **مر ترضی**

۱۰۴۳

از: خاموشی، سید مرتضی/۱۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۱ جولای ۱۹۷۱

به نام خدا سرورم سلام. امید به اینکه حال شما خوب باشد. به پیوست کپی نامه ای را که دیروز برای ما رسید خدمتان می فرستم. لطفاً ما را از تصمیمات متخذه درباره نامه مطلع فرمائید. دوم اینکه نامه ای که هفته گذشته خبر ارسالش را تلفنی گفتید هنوز دست ما نرسیده. لطفاً جریان واقعی را در صورت اطلاع برای ما بنویسید. توفیق شما و همه مومنین را از در گاهش مسئلت دارم. مخلص شما **سعید**

۱۰۴۴

از: یزدی، ابراهیم/۱۷

به: خاموشی، سید مرتضی

تاریخ: ۱۹۷۱/۷/۲۲

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیز. بعد از سلام - در پاسخ نامه های ۳ و ۷ جولای شما: ۱- در مورد یکی شدن در گروه اروپایی و آمریکا، من با طرح کلی شما موافقم و درباره جزئیات آن باید کمی بررسی کرد و آنها را تنظیم نمود. از آنجا که خبر شما مبنی بر آمدن یک نفر از اروپا مطرح است لذا من تصور می کنم مابقی را بگذاریم برای زمانی که نماینده مزبور آمده باشد و مشترکاً طرح را تنظیم نماییم. علاوه بر مسأله یکی شدن مسایل دیگری نیز از قبیل خط مشی گروه، بخصوص از جهت سیاسی مطرح است. این یک بحث دائمی است که آیا **انجمن های اسلامی باید در مسایل حاد سیاسی روز شرکت کنند و جهت گیری نمایند یا باید فعالیت مبارزات سیاسی را به عهده سایر سازمان های همگام سیاسی (نظیر نهضت) واگذار نمایند.** جنبه های مثبت - منفی این کار مبسوط بحث شده است و باید در این مورد توافق های مشترکی به وجود آید. از آنجا که شما با دکتر در تماس هستید، اگر کوشش کنید که آنها را متقاعد سازید تا کسی را بفرستند که هم جنبه نهضتی و هم انجمنی باشد تور علی کجور خواهد شد. ۲- اما درباره خبرنامه گروه فارسی زبان، به نظر من احتیاج به خبرنامه ندارد. اما نهضت احتیاج دارد. باید برای انتشار یک خبرنامه جهت نهضت برنامه ای ریخته و کاری انجام داد. ۳- در مورد تعیین کمیته های هر یک از مسئولین پنجگانه در کنگره. با اصل آن موافقم و باید داشته باشند اما برای برخی از اعضا نه میسر است و نه ضروری (حداقل در شرایط فعلی). مثلاً مسئولین تشکیلات و انتشارات ... کمیته حتماً ضروری است و عملی است. چه هم انتشارات و هم تشکیلات در محل هایی هستند که امکان یافتن دقیق راه و افراد معتقد و مومن و فعال وجود دارد. اما برای مسئول مالی یا ارتباطات، وجود کمیته در حال حاضر، چندان ضرورت ندارد. ۴- در مورد تعیین حدود مسئولیت ها و اینکه نباید اجازه داد افراد در مسئولیت های دیگران دخالت کنند. باز باید بگویم که با اصل مطلب موافقم. اما متأسفانه در عمل دچار انحراف می شویم. مثلاً در نظر بگیرید که مسئول تشکیلات در سال جاری کم ترین کاری انجام نداده است. وظایف او را، بطور پراکنده دوستان دیگر انجام داده اند. اگر قرار بود دوستان دیگر انجام ندهند، کار و برنامه و فعالیت مسئولین دیگر تعطیل خواهد شد. و وقتی مسأله مربوطه وظایفش را انجام نمی دهد ما راهی برای ترخیص او نداریم. چه او منتخب نشست سالیانه است و بدون نظر نشست نمی توان او را معزول ساخت. مگر آنکه ما تصویب کنیم که هیات مرکزی در چنین مواردی حق داشته باشد عضو و مسئول مربوطه را «مستعفی شناخته» و فرد دیگری را به جای او بگمارد. اینها نکاتی است که باید در مد نظر داشت و راه حل های مناسبی پیدا کرد. ۵- اما درباره کمک های مالی برای نهضت - با پیشنهاد شما- درباره مستعان

موافق نیستم. چه باید سعی کرد حتی الامکان عناصر و افراد مومن جدیدی را به کار کشید و مسئولیت داد. مستعان در حال حاضر بارش به اندازه کافی سنگین است. لذا مسأله را باید فعلاً معوق گذاشت تا نشست سالیانه. هنوز بطور حتی تقریب هم ما نمی دانیم از دوستان نهضتی چه کسانی شرکت خواهند کرد. و چه کسانی صلاحیت قبول مسئولیت را دارند. ۶- اما درباره افراد: رویه شما را می پذیرم و آنهایی را که در ایران می شناسم، شما هم می شناسید. شما می توانید در مورد هرکس از طریق برادران از **مهندس توسلی** سوال کنید. از کسانی که باید درباره آنها تحقیق کرد، **دکتر ارنوس و مهندس بانکی - ضرغامی** است. این اسامی را در نامه های خود به ایران ذکر نکنید. کلیه نامه ها کنترل می شوند. بخصوص نامه های کسانی که کم و بیش نهضتی باشند. ۷- درباره اروپا - لطفاً آدرس پاریس را برای من بفرستید. آدرس من ظاهراً کار نمی کند. ۸- با مسئول خبرنگار صحبت کردم. اگر آدرس ها را برایتان فرستاده اند، مرا مطلع کنید. ۹- هنوز دعوت نامه نهضت فرستاده نشده است - در انتظار ترتیب و تنظیم کلیه اسامی و افراد هستم. همین روزها فرستاده خواهد شد. (به پیوست است). ۱۰- در **ایران آزاد** خبری که **امیر پرویز پویان**. عضو نهضت آزادی که در جریان اخیر تحت تعقیب بوده است، پس از مقاومت مسلحانه، با آخرین تیر خودش را کشته است. خبر موثق نیست. امیر پویان علیرغم جراحات وارده در زد و خورد با پلیس هنوز زنده است و در مخفی گاه است. (خبر مجدداً از منبع دیگری تایید شده است). ۱۱- اما درباره برنامه کنگره: **الف -** جزئیات برنامه را باید پس از دریافت برنامه کنگره M.S.A و بر اساس آن تنظیم کرد. **ب -** کلیات مسایلی که باید مطرح شوند عبارتند از: (در سطح گروه فارسی زبان) ۱- طرح گزارش فعالیت های سال جاری، ۲- تنظیم خط مشی سال آینده شامل: خط مشی عمومی؛ خط مشی تبلیغاتی؛ خط مشی انتشاراتی؛ خط مشی مالی. در مورد انتشارات و توزیع - در گذشته خط مشی ما آن بوده که نشریات بیشتر و فقط برای «علاقمندان» برود. اما به نظر من، حالا ما در مرحله ای هستیم که کارمان را توسعه بدهیم و لذا پیشنهاد کرده ام که «توزیع وسیع» را در نظر بگیریم. منظور از توزیع وسیع اینکه کوشش کنیم: ۱- آدرس کلیه I.S.A ها را بدست آوریم. و به لیست اضافه کنیم. ۲- آدرس کلیه دانشجویان ایرانی را به لیست اضافه کنیم. برای تهیه آنها باید از کسانی که در I.S.A کار می کنند و مستقیم یا غیرمستقیم با ما تماس دارند استفاده کرده در همین زمینه با مسئول خبرنگار صحبت کرده ام که لیست کامل آدرس هایشان را برای PSG بفرستند. به طور کلی کار عمده PSG باید «سازمانی و انتشاراتی باشد» کپی نامه دکتر را هم برای **ماکوئی** می فرستاده ام. اما درباره **مسایل نهضتی** - علاوه بر آنچه که در نامه پیوست است فعلاً مطلبی ندارم.

شاید بهترین راه حل، اگر بشود آن باشد که در یکی از شهرهای حوالی محل کنگره یک شب اضافه دستی جمعی برویم و صحبت هایمان را ادامه دهیم. متأسفانه هنوز از هیچ یک از دوستان نهضتی - خبر مستقیم و قاطعی نیامده است. از **برکلی** هم جز شما و مستعان کس دیگری مطلبی ننوشته است. و من نمی دانم با کس دیگری شما صحبت کرده اید یا خیر. لذا روی هم باید کمی در انتظار عکس العمل دوستان بود و در قدم بعدی که تنظیم جزئیات برنامه نشست است صحبت کرد. از عکس العمل و اخبار دوستان اروپا هم هنوز خبری برای من نیامده است. در انتظار اخبار آنها نیز خواهیم بود. اعلامیه پیوست را تهیه کرده ام. برای انتشار آن مترصد هستم و منتظر خبر دوستان اروپا هستم. اگر شماها با انتشار آن موافقید. آن را نگه دارید به محض دریافت خبر از اروپا من به شما تلفن خواهم زد که چاپ بشود یا خیر؟ قاعدتاً باید همین روزها از دکتر خبری برسد. فعلاً خبر دیگری ندارم. در انتظار اخبار شما.

قربانت ابراهیم

۱۰۴۵

از: خاموشی، سید مرتضی / ۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲ آگوست ۱۹۷۱

به نام حق سرورم سلام بر شما. نامه مورخ ۷۱/۷/۲۲ شما سه روز پیش رسید. مسافرتی در پنج روز گذشته به اتفاق چند تن از دوستان مسلمان به نواحی **ارگان** و Wash. State داشتیم. در این راه با **آقای علی یزدی و آقای کافی و آقای جمشید حقگو** علاوه بر چند تن دیگر از دوستان ملاقات های نسبتاً مفید لیکن نه جامعی دست داد. ۱- **آقای یزدی** به کنگره خواهند آمد. روحیه ایشان نسبت به مبارزات قدری مأیوسانه بود. البته مسایل یا مسأله ای پیرامون نهضت با ایشان مطرح نشد. در خلال صحبت هاشان چیزی که نظر ما را خیلی جلب کرد مطلبی بود که ایشان از مهندس **بازرگان** نقل کردند. و آن اینکه در یک ملاقاتی که در تابستان گذشته بین ایشان و مهندس روی داده مهندس اظهار داشته که «خوب است خدای بزرگ گفته فضل الله المجاهدین علی القاعد ... و در این آیه هیچ چیزی ذکر نشده که آنها که خانه نشینند اجر ندارند و یا به جهنم می روند. و الا که وضع ما خراب بود.

مدام جوانان به من مراجعه می کنند که آقا کاری کنیم و مثلاً قیامی یا چیزی را شروع کنیم لیکن من مردش نیستم». به هر جهت سخن فراوان گفته شد. و نتیجه ای که برای شما لازم است بدانید شرکت آقای ایزدی در کنگره می باشد. ۲- **آقای کافی** به عقیده من خیلی شخص بی اطلاعی است و بی تجربه و باید فعلاً در مورد ورودش به نهضت دست نگه داشته شود. ۳- آقای بود به نام آقای **احمد هاللیان** در شهر آقای ایزدی (ملاقات با او در پرتلند روی داد). او اظهار می کرد ایران نهضتی بوده و خیلی دم از رفاقت با **امیر پرویز پویان** می زد. و ... در نهضتی بودن او خیلی شک است و اگر هم بوده فعلاً با این زمینه صحبتی که با او داشتیم به درد نمی خورد. لیکن مطلبی که از او شنیدیم و لازم است شما بدانید و اگر می شود در مورد آن تحقیق کنید. او می گفت: «از یکی دیگر از دوستان نهضتی در آمریکا شنیدم که پویان مارکسیست شده بوده است.» (بدون شرح) ۴- **آقای حقگو** را دیدم. عجیب خوب و مناسب برای هر گونه فعالیت. شرکت ایشان در کنگره قدری با تردید است البته به علت ضعف مادی و اگر بشود از جایی جبران شود یا وسیله ای فراهم گردد خیلی عالیست و شاید اصلاً با نامه و توصیه شما هم به ایشان مسأله مزبور قابل حل باشد. ۵- در حاشیه سفر و بحث های اخیر سوالاتی از طرف دوستان **مستعان** مطرح شده که من عیناً بدون نظر منعکس می کنم و شما لطفاً پاسخ بگویید. و سوال و شاید سوالات اینکه: آیا نهضت در حال حاضر در ایران فعالیتی دارد به عبارت دیگر پایه توده ای دارد یا خیر؟ اگر دارد که هیچ ولی اگر ندارد. کار ما یعنی تجدید هیات نهضت در خارج همانند عمل جبهه دوم در خارج است که مورد تقبیح ماست. و اصولاً اگر سران نهضت و افراد نهضت در ایران دست بر دست گذاشته اند و مهندس بازرگان طبق گفته آقای ایزدی کاری نمی کند آیا شروع کار نهضت در خارج صلاح هست. و اساساً تا چه حدی نهضت در داخل فعالیت دارد. در حال حاضر.

قسمت دوم نامه در جواب نامه مورخ ۷۱/۷/۲۲ شما می باشد: ۱- در مورد فعالیت مشترک ما با اروپا فکر می کنم توافق های ممکن و قراردادهای مناسب شرایط فعلی بسته شده. فقط شما بد نیست از جهت تشکیلاتی دستور برای آقای **ماکوئی** در چند سطر بنویسید. البته فکر می کنم مسایل باید در کنگره مطرح و رأی کنگره در این مورد نتیجه و حاصل خواهد بود. در این مورد در آینده برای شما نامه خواهم نوشت. ۲- در مورد خبرنامه نهضت نیز فکر می کنم باید پس از تشکیل کنگره و در کنگره تصمیم لازم اتخاذ گردد. ۳- فکر می کنم اگر مسأله عزل مسئولینی که احساس مسئولیت نمی کنند و در وسط کار سازمان و انجمن را دچار رکود و تعطیل کارها می نمایند باید با رأی صادره از طرف هیات مسئولین باشد. (در مورد عزل مسئولین در گروه فارسی زبان صحبت می کنم). به عقیده من

لازم است هیات موسسی از طرف کنگره انتخاب گردند و این امر را به عهده آنان بگذارند. زیرا به اندازه کافی تولید اشکال از این جهت شده است. ۴- با پیشنهاد شما در زمینه تعیین مسئولین نهضت در کنگره نهضت موافقم و آقای مستعان را برای موقت تا تشکیل کنگره پیشنهاد کردم. ولی اگر لزومش احساس نمی شود اشکالی نیست. ۵- مسئول خبرنامه هنوز آدرسی برای ما ارسال نداشته است. ۶- در مورد **ایمان اورانوس و مهندس بانکی و آقای ضرغامی**. فقط من مهندس بانکی را می شناسم که برای شما مختصراً می نویسم. آقای بانکی برای مدت تحصیلش در دوره دبیرستان در **دبیرستان علوی** تحصیل کرده (همان دبیرستانی که من بودم) و او از شاگردان متدین و منظم به حساب می آمد. در نظم او و استعداد تشکیلاتی او شکی نیست. از کسی در اینجا نشنیدم که او نهضتی است ولی هر چه فکر کردم نتوانستم به خاطر بیاورم که از چه کسی شنیدم. او از اول ورودش به آمریکا با من مکاتبه داشت و دارد. ولی جویای وضع شما هم شد و از من پرسیده بود که آیا مفید است که با شما مکاتبه کند یا نه؟ پرجوش و خروش است. در مورد فعالیت های سیاسیش اصلاً نمی دانم. ولی نامه هایش را برای من می نویسد در اینجا خیلی از آتش درونی او حکایت می کند. البته او در مورد من چیزی بیش از یک سابقه دوستی در دبیرستان علوی و در جمع دوستان و در اینجا هم یک عضو عادی گروه فارسی زبان نمی داند. در روزهای اول ورودش من نامش را در لیست آدرس ها گذاشتم تا نشریات گروه برایش برسد. ۷- راجع به دو نفر دیگر نمی دانم در شرفم تا از دکتر چمران هم در این مورد تحقیق کنم. احتمالاً اگر بداند! ۸- موضوعی را در مورد **نعمت الهی** می خواستم به اطلاعاتان محض ضبط در پرونده ذکر کنم. و آن اینکه نامه های این روزها از او برای آقای **ماکوئی** رسیده که در آن خیلی روشن نوشته که برای او اساسنامه و اوراق در مورد نهضت رسیده. و از آقای **مستعان** خواسته که به او اطلاعاتی جهت کنگره نهضت و محل و مکان و زمان بدهد؟ مطلب مورد توجه اولاً طرح این مسأله با آقای **مستعان** از ناحیه اوست زیرا که چنین مسایلی بین این دو نبوده. و چطوری که هم او این سوالات را پیش کشیده و ثانیاً این سوالات را باید با شما مطرح می کرد و وقتی قرار شده اطلاعات در مورد نشست محدود باشد او چرا پرسیده؟ البته نامه مذکور حاوی مطالبی در مورد ارتباطات با آقای **ماکوئی** در فارسی زبان و پخش نشریه بود. ۹- تشکیل جلسات نهضت در نشست به ترتیبی که فرموده اید و با توجه به موقعیت نشست هنوز قدری غیرعملی به نظر می رسد مشغول فکر هستم و لطفاً مشغول فکر باشید. مطالب دیگری هست که در نامه ای دیگر برای شما خواهم نوشت و فعلاً خدانگهدار شما. جواب را قدری زودتر ارسال فرمایید. مخلص شما سعید

۱۰۴۶

از: خاموشی، سید مرتضی/۱۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ آگوست ۱۹۷۱

سرورم سلام بر شما. دومین نامه شما برای من و چندمین نامه تان در جمع رسید. از خبر سلامت رسیدنتان بسی خوشحال شدیم! البته نمی دانم وضع شما در آن نواحی در حال حاضر چگونه است. با توجه به اینکه بین دانشگاه و استادیوم گویا کدورت چندانی دیگر وجود ندارد و با هم رفت و آمد دارند، لازم است که در نامه آینده تان قدری در این باره تذکر دهید تا من میزان نوشتن نامه دستم آمده باشد. مشکلی را که قبلاً پیش بینی می کردیم با آن روبرو شویم فعلاً مثل اینکه خودنمایی می کند و آن اینکه آقای **کاشانی** هیچ راه تماسی با داخل ندارد. و ما هم که معلوم بود. به هر جهت موضوع برمی گردد به اینکه راهی پیدا کنیم. زیرا از نظر دوستانمان که قرار است با آنها همکاری کنیم با توجه به شرایط فعلی موضوع شناسایی مطرح است و اطمینان آدم مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید عجیب می ترسد. درست است که ما را مار نگزیده شکر خدا، لیکن اگر نخورده ایم نان گندم به اندازه کافی دیده ایم دست مردم! به هر جهت این از مشکلات عمده است البته من تا یک ماه دیگر ممکن است راه برایم جهت ارتباط قدری باز شود لیکن هنوز مطمئن نیستم. ولی فکر می کنم شما اگر دسترسی به **زوار** داشته باشید بتوانید مستقیماً یا با رابطه با آقای **صباحی** تماس بگیرید و موقعیت دوستان جدید را حداقل تا حد ادعاهای آقایان روشن کنید. به هر جهت یا از طریق کسی و یا از اطلاعات خودتان می خواستیم راجع به افراد زیر بدانیم:

EXTRECKG FSRPFLGCDRMXNE, PKAMWSFHBTDCVSWXNMW , THCTKWQQ

مسأله دیگری را که می خواستم عرض کنم این است که اگر بتوانید ترتیبی بدهید که نماینده ای که برای شرکت در کنگره ما از اروپا می آید دو جنبه داشته باشد، هم انجمنی باشد و ضمناً فیزیک تئوری هم بداند بسیار عالی شده و کار ما خیلی پیش خواهد بود. لطفاً اگر ممکن است هر چه زودتر در این زمینه اقدام فرمایید و ما را هم در جریان نتیجه عمل قرار دهید. مسأله بعدی این بود که در مسافرت ادواری که چندی پیش با چند تن از دوستان مسلمان به نواحی شمال داشتیم برخوردهایی با افراد مختلف دست داد. از جمله برخوردی با یکی از آنها که قبلاً در رشته شیمی کار می کرده و با استاد فلاح هم کار می کرده و شاید هنوز هم گاهگاهی سرسری در مسایل و مشکلات برخوردی بینشان برقرار است. او می گفت که در ملاقاتی که تابستان گذشته با آقای فلاح داشته آقای فلاح خیلی مایوس از هر گونه فعالیت علمی بوده و دست بر دست گذاشته و در عوض در سال گذشته فعالیتش را در زمینه فیزیک متمرکز کرده و ماشین حرارت مرکزی یا خلاصه یک ماشین دیگر اختراع کرده که کار همین air conditioner های اینجا را می کند. به هر جهت خلاصه حرف ایشان این بود که فعالیت در رشته فیزیک اتمی کاملاً تعطیل است. این صحبت ها برای دوست ما آقای پورمند این سوال را پیش آورد که پس حال که چنین چیزی است کار ما چندان صحیح نخواهد بود و فیزیک تئوری بدون فعالیت در فیزیک اتمی معنی ندارد. به هر جهت این سوال بود که من عیناً منعکس کردم لطفاً نظر خودتان را در مورد این سوال نیز برای ما بنویسید. فعلاً موضوع لازم دیگری که خیلی فوری باشد ندارم. به امید جواب شما. تا نامه آینده خدانگهدار. قربان شما مخلص

سعید

۱۰۴۷

از: خاموشی، سید مرتضی/۲۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۵ آگوست ۱۹۷۱

سرورم و عزیزم دکتر سلام بر شما، گرچه نامه های شما مرتب می رسد و از اوضاع عمومی شما مطلع هستم لیکن در رویای بی منتهای اشتهای ما اینها چیزی به حساب نمی آیند. به هر حال موقعیت شما در عالم خالی از احساسات منتهای آرزوی ماست. مطلبی را که می خواستم به عرض برسانم مسأله لزوم به دست آوردن برخی اطلاعات تکنیکی و فنی از وضع اردوگاه های فدائیان می باشد. غرض از اطلاعات تکنیکی علی الخصوص اگر شامل مسایل تکنیکی در مرحله ی شروع کارشان باشد. حقیقت مطلب تیرگی های راه دیدگان را سیاه می کند و حوزه ی دید را خیلی محدود و مخوف می سازد. البته علتش عدم تجربه و آشنایی راه است یقیناً. در همین رابطه گویا جزوه ای تدریسی برای حوزه های تعلیمی دارند که شامل بحث های تحلیلی از کلیه انقلاب های گذشته می باشد. موفق باشید. خدانگهدار قربان شما.

۱۰۴۸

از: خاموشی، سید مرتضی / ۲۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱/۹/۱۵

بنام خدا دکتر عزیزم سلام. اما بعد: نامه ای از لبنان رسید و مطالب زیر را برای اطلاع شخص شما متذکر شده بود. قسمت زیر عیناً کپی (ترجمه) است: ۱- سه نفری که در فرودگاه بیروت دستگیر شدند، با الفتح در تماس بوده اند- و اکنون الفتح در صدد استخلاص آنهاست - و سعی در این است که فعلاً درباره آنها تبلیغات و سروصدا نشود. دولت ایران آنها را خواسته است- البته اگر به ایران برسند تمام شده اند- امید ما این است که اینها تحویل ایران نگردند. دوستان ایران آزاد سعی دارند آنها را به خود بچسبانند. از طرف ما هم کمی به آنها میدان داده شده است تا مگر محمود زاده (دولت ایران) ارتباط دوستان ما را نفهمد و به بیراهه برود. برنامه ما فعلاً سکوت است - اما باید آماده باشید تا اگر ضرورت ایجاد کرد تا حد امکان سر و صدا راه انداخت و بخصوص سعی کرد که گروه های دیگر را بکار کشاند. این حرف ها را کسی نمی داند (حتی دوستان ایران آزاد) و ماهیت دستگیرشدگان (در روزنامه کیهان اعلام شده است) باید کاملاً مخفی بماند. ۲- راجع به تحقیق در مورد افراد جدید الورد به نهضت - اینجا وسیله بیشتر فراهم است- اقدام خواهد شد. هر چه می توانید بکنید. انشاءالله اجرا خواهد شد. سه نفر ضرغامی

- بانکی - ایزدی را اصلاً نمی شناسم و حتی اسم آنها را نشنیده ام! و آیا اینها در آمریکا هستند. ۳- نهضت آمریکا با نهضت ایران کاملاً باید جدا نقشه بریزند و عمل کنند و نهضت آمریکا باید فعالیتش را هرچه بیشتر نماید. و البته دکتر یزدی عزیز سوال آنست. ۴- در مورد **بازرگان** و شایعه ای که او از کار خسته شده و نقل قولی که از آقای ایزدی شده بود. باید عرض کنم که اگر چنین بوده برای ظاهرسازی بوده و طبق آخرین اطلاع رسیده او سخت مشغولست و توصیه ای که برای ما فرستاده است اینکه هر چه زودتر و بیشتر فعالیت را شروع و دامنه آن را برای نهضت در خارج وسیع کنید "نقل قول نامه تمام شد. البته ممکن است تا بحال در این موردی که الان برای شما می نویسم شاید تلفنی به شما شده باشد ولی به هر حال نامه ای از **قطب زاده** رسیده و فوری خبری را اطلاع داده و آن اینکه: ۲۵ نفر از دوستان نزدیک ما در ایران دستگیر شده اند و تعداد زیادی اسلحه از آنها بدست آمده، فوق العاده خبرنامه هم تا یک هفته دیگر از تاریخ فوق بیرون خواهد آمد. مطلب آخری که باید عرض کنم. اقدامات در مورد جمع اخبار از روزنامه های خارجی را شروع کردم اگر راهنمایی لازم است زودتر ارسال دارید فعلاً خدانگهدار.

چاکر شما. **سعید عرفه**

۱۰۴۹

از: **یزدی، ابراهیم/۲۲**

به: **خاموشی، سید مرتضی**

تاریخ: **۱۹۷۱/۹/۱۷**

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیز بعد از سلام، موفقیت تو را از خداوند آرزو می نمایم. و اما بعد: ۱- نامه ۹/۱۵ شما را همین امروز دریافت کردم در مورد مطالب آن، خبری مهمل و مبهم از فرقان دریافت کرده بودم. اما اشکال این دوستان و طرز خبر دادن آنها این است که از مطالبشان سر در نمی آوریم. **اولاً** در مورد خبر سه نفر یا به قول فرقان (۲ نفر) - لطفاً از منبع خبری خودتان (لبنان) درخواست کنید که گزارشی برای ما تهیه و ارسال دارند. به نظر من حداقل مسئولین قاره ای باید کم و بیش از این مسایل بیشتر خبردار شوند و در جریان باشند. البته در گزارششان

تا آنجا که اصول «امنیتی» اجازه بدهد باید با توضیحات خود ما را مطلع سازند. **ثانیاً** - از هر گونه مکاتبه ای که شما با آنها دارید، مرا مطلع کنید. اکنون که تا حدی کارهای ما در حال سر و سامان گرفتن است باید کوشید اصول سازمانی را رعایت کرد. هر قدر در سطح گروه فارسی زبان من به «آزاد» بودن و باز «بودن» جریان اعتقاد دارم تا افراد بیشتری را به دایره عمل بکشیم، در سطح نهضت به رعایت شدید اصول سازمانی و اختفاء «امنیت» معتقدم. در همین زمینه برای **فرقانی** نوشته ام که در مسائل مربوط به نهضت دلیل ندارد که او مستقیم با برکلی تماس بگیرد، و تماس ها باید از طریق دبیر مرکزی باشد. **۲- درباره اخبار ایران** - لطفاً غیرمستقیم از شهريار روحانی بخواهید که کلیه اخبار خود را نوشته برای من بفرستند جهت «خبر تازه» لازم داریم. **۳- از هاشمی** درخواست کنید که گزارش کامل **کنگره سازمان دانشجویان ایرانی** و هیأت اجرائیه جدید و مشخصات فکری و سیاسی و غیره آنها را تهیه و «به گروه» تسلیم نماید. این گزارش برای «خبر تازه» و «بانک اطلاعات» لازم است. **۴- در مورد اخبار خارجی** - **اولاً** - اسامی مجلات و مطبوعاتی را که جزو لیست دارید به من اطلاع دهید و همچنین چه کسانی مسئول چه روزنامه و مجلاتی هستند. **ثانیاً** هر مطلبی که در این نشریات راجع به ایران یا خاورمیانه می یابید زیراکس برای من ارسال دارید. **۵- قسمت چهارم نامه لبنان** - در همان حدودی است که بنده در دیدار خودمان عرض کردم منتها نمی شود خیلی از مسایل را بازتر بیان کرد. **مهندس ایزدی** در جریان جبهه ملی دوم عضو شورای عالی جبهه بود - و ارادت فراوانی به مهندس بازرگان دارد. اما در جریان نهضت آزادی و جبهه ملی، بیشتر نقش تماشاچی را گرفت و نظیر بسیاری که علی الظاهر تظاهر به ارادت می کردند و در باطن هم علاقه به امثال بازرگان و نحوه مبارزات آنها داشته و دارند. اما بنا به دلایل روانی از پیوستن مستقیم خودداری کردند. بسیاری از ما ایرانی ها، مایلیم طوری رفتار کنیم که «همه» به ما اعتماد و اطمینان داشته باشند و قدر متقین همه باشیم. **مسلمان بزمزت شویدت، هندو بسوزاند.** در مبارزات اصیل اجتماعی این روش نتیجه عکس می دهد. ایزدی هم از این گروه است بسیار پاک - با

جنبه های اسلامی قوی، اما در جهت گیری سیاسی موضع گیری خود را واضح و علنی روشن نکرده لذا خیلی طبیعی است که بازرگان چنان جوابی را به او داده باشد و خیلی هم منطقی است. فعلاً عرض دیگری ندارم. به امید موفقیت. قربانت ابراهیم.

ب.ت: فوری به لبنان بنویسید. اگر دوستان دستگیر شده **احتیاج به وکیل** دارند بنویسند تا ترتیب لازم اتخاذ و اجرا گردد. اعزام یک وکیل برای دفاع از آنها در لبنان موثرتر از خیلی کارهاست.

۱۰۵۰

از: خاموشی، سید مرتضی / ۲۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

دکتر جان سلام بر شما. اما مطالب لازم: ۱- اینکه هر چه زودتر مشخصاتی در مورد نزدیک ترین کالج با آدرس من برایم بنویسید و بفرستید. ۲- لطفاً ترتیبی بدهید تا یک Application از آنجا برای من بگیرند و به آدرس شما بفرستند و شما برای من. ۳- ترتیب نامه نگاری چنین خواهد بود: هر نامه ای برای هر که باید پست شود pensile → شما → { از من به دیگران } نامه
من → شما → pensil. صندوق → { از دیگران به من } نامه

۴- لازم است در کارهای پستی قدری سرعت عمل به خرج داده شود. لذا صندوق ها حتی الامکان هر روز چک شود. و نامه ها ترتیب ارسالشان داده شود. ۵- تا حدود ۲۰ دسامبر به quarter system به راه است ترتیبش را داده ام که سیر نامه از ایران به آمریکا و از آمریکا به ایران در همان کالیفرنیا باشد. و لیکن رابط در کالیفرنیا برای صندوق pensil ارسال خواهد داشت. این مدت بیش از ۳ - ۴ هفته دیگر نخواهد بود و بعد کلیه کارها با pensil

خواهد شد. ۶- در پست خانه pensi آدرس صاحب صندوق لازم است آدرس درست و صحیح دوستان باشد زیرا اگر احیاناً، احیاناً، احیاناً از آشنایان یا فامیل یا جای دیگر به دنبال آدرس ما آمدند مسأله سروصدای فلانی گم شده مطرح نباشد. بلکه بیایند در خانه و بعد دوستان بگویند که او به مسافرتی ۲ هفته ای یا ۳ هفته ای به نقاط مختلف آمریکا به دنبال کار M.S.A. رفته است و این بهترین سرپوش است گرچه غیر واقعی است. ۷- پس از اینکه من application را فرستادم بد نیست که دوستان اگر وقت دارد به دنبالش باشد و اگر شد 20-1 فرم را هم بگیرد.

۸- آدرس من تا خبر ثانوی آدرس همدانی خواهد بود. ۹- ترتیب فرستادن یک سری **تفسیر المیزان عربی** برای **مظفر** را بدهید کار مفیدی خواهد بود و الان **مستعان** یک سری عربی آن را دارد که مورد استفاده نیست می توانید از او بخواهید. ۱۰- برای آقای **مستعان** اگر صلاح می دانید بنویسید از روزنامه های مظفر برای پخش در برکلی و دانشگاه علی الخصوص و کالج های آن طرف بخرد و ترتیب پخش آن به حد امکان داده شود. افسوس که من بیش از این در **هیوار** نیستم و گرنه کار مناسبی بود. و شهریار نیز از این کار فکر نمی کنم سر باز بزند و کاری است که از دست او ساخته است. و شاید بتواند کاری کند حوزه های دیگر نیز اقدام در خریدش کنند. ۱۱- شروع کرده ام در نامه نگاری زمینه را برای آمادگی آنکه خانه و دوستانم جهت ترک آمریکا و رفتن به کشورهای اسلامی مثل پاکستان و افغانستان و ترکیه و کشورهای عربی و بعد به ایران آماده کردن. به این ترتیب مسأله پیش همدانی قدری حل خواهد شد فعلاً در این مورد موقعیت برای صحبت تلفنی بازست. فعلاً عرضی ندارم. خدانگهدار شما قربان شما

مخلص

به نام خدای خیر. نعمت. **قسمت اول**: بعضی اعترافات شخصی در مورد سوابق و مشخصات شخصی. ۱- سن ۲۶ سال. ۲- دوست ندارم شاگردی احدی را بکنم (اقلاً برای من خیلی سنگین است). ۳- در طول مبارزات اصلاً زندان نرفته ام. مگر یک ۳ روز آن هم به دنبال یک دستگیری دسته جمعی در یک تظاهرات. آن هم با نام مستعار.

۴- در ایران با دوستانی که فعالیت می کردیم زیاد از ما خوششان نمی آمد و از روش کار ما مثلاً همین آقای **حنیف نژادی** که در بین ۳۷ نفر گرفتار شده از کسانی بود که روزی یواشکی به حرف خصوصیش با یک دوست دیگرمان که گوش می دادم **حنیف نژاد** به او می گفت: به **نعمت** اعلامیه که می دهی باید دنبالش بروی! بعداً که به او گفتم تو فلان حرف را پشت سر من زده ای انکار کرد. **قسمت دوم**: بعضی سوالات و جواب های مستقیم:

۱- س: آیا کتاب جلال الدین فارسی به نام انقلاب تکاملی اسلام را خوانده اید. ج: جلال الدین را ولش کن. اصلاً ولش کن ... او خودش را پیامبر می داند و یک عده بچه را دور خودش جمع کرده حتی به مهندس بازرگان هم می تازد. س: ولی این کتابش خیلی خوب است. ج: گفتم ولش کن. من حاضر نیستم اصلاً لای کتابش را هم باز کنم. قضاوت ناظر: (نقطه ضعیف: در این مورد نقطه ضعف امر این است که سوابق ذهنی او نه تنها او را مانع می شود از قضاوت های واقع بینانه بلکه نظر شخصی و سابقه ذهنیش، گرچه ممکن است مبنی بر مشاهدات و نتیجه گیری های غلط هم باشد، باعث می شود که او اساساً حتی تجدیدنظر در افکار قبلی همه نماید.) و البته خدا آگاه است. ۲- س: جریان ۳۷ نفر چه اثری در شما گذاشت. ج: زیاد ناراحت نشدم چون از همان ابتدای زمان پویان و گروه های قبلی می دانستم چه چیزهایی ممکن است اتفاق بیافتد. ۳- س: مقصودم از این است که چه نوع تأثیر روحی در شما داشت. ج: خوب قدری ناراحت شدم و گفتم شاید وظیفه و صلاح بر این باشد که ما برویم به ایران. ولی بعد گفتم شاید با **دکتر یزدی** در میان بگذارم که وظیفه چیست. لیکن یک قدری که فکر کردم دیدم اقلماً خطرناک است که به جای خود! (اولاً: مرا در قبال comment کوچک من که گفتم ترسیدید گفتند). ثانیاً: نمی گذارند و نمی شود کار کرد زیرا که دوستان از ما خوششان نمی آمد و نمی آید. (رجوع شود به شماره ۴ از قسمت اول) **قسمت سوم:** برخی کارهایی که در جریانات اخیر انجام داده اند. ۱- در مورد ۳۷ نفر با وجودی که زیاد دل خوشی از بعضی هاشان که دوستان من هستند نداشتم. وقتی آقای **مستعان** تلفنی به من اطلاع داد شبانه با وجودی که باران شدیدی می آمد به در خانه روسای **انجمن ایرانیان** رفتم و همه را در منزل جمع کردم و جریان را به آنها گفتم و از آنها خواستم هر چه زودتر اقدام کنند. آنها در موثق بودن خبر از من پرسیدند من هم گفتم خبر از کالیفرنیا از یکی از دوستان ماست! و بعد خواستند با آن دوست ما شخصاً خودشان صحبت کنند گفتم اشکالی ندارد همین الان صحبت کنید. شماره تلفن مستعان را گرفتم نبود و بعد صبر کردیم بالاخره آمد و ساعت ۱۱ به وقت کالیفرنیا تلفنی با مستعان صحبت کردند. اسم او و مکانش را در برکلی پرسیدند و سایر اطلاعات مربوطه منع خبری و غیره. (س: مستعان همه نوع مشخصات را در اختیارشان گذاشت) (ج: نمی دانم، چه حد و چه گفته ولی تا آنجا که می توانست گفت.) بالاخره گفتیم چه بکنیم چه نکنیم قرار شد صحبت کنیم.

ایشان جواب داد: اولاً: انجمن ایرانی ها در مدرسه ما یک پولی هر ساله جهت مخارجش از مدرسه می گیرد که این پول از (۶۰۰-۰۰-۰) دلار بیشتر و کمتر تغییر می کند. و من حیفم می آید که این پول بگذارم و همه اش را اینها

بگیرند و بخورند. ثانیاً: کوشش بر این است که هیات مدیره انجمن را Take over کنم (ایشان تنها یک نفرست). ثالثاً: طبق گفته اساسنامه نهضت وظیفه ماست که با جبهه سوم همکاری کنیم. س: خوب چگونه شما دارید به جبهه سوم همکاری می کنید. ج: از طریق همکاری با جبهه در اینجا. س: خوب اینکه غلط است زیرا اولاً: همکاری با جبهه را نمی شود همکاری با جبهه سوم گفت. ثانیاً: معنای همکاری با جبهه سوم در کادر اساسنامه نهضت نه این است که شما افراد را بینش سیاسیانشان را عوض کنید. زیرا خود جبهه سوم یعنی مجموعه ای از احزاب. هر فردی نه اینکه خودش جبهه سوم می شود و به تنهایی بلکه خودش با اعتقاد به خط مشی و ایده یکی از احزاب مزبور جبهه سوم خواهد بود و آن وقت شما که نهضتی هستید در کادر نهضت در درجه اول و جبهه سوم در درجه دوم وظیفه دارید روی افراد اگر تصمیم به کار دارید در جهت ساختن آنها برای حزبتان و ایدئولوژی حزبتان و خط مشی حزبتان که نهضت است در درجه اول کار کنید. افرادی که در داخل انجمن دانشجویند یا رابطه به یکی از احزاب جبهه سومند که بطور اتوماتیک عضو جبهه سومند اگر نیستند وظیفه شما نیست که روی ایده سیاسی آنها نیرو صرف کنید در جهت عضویت آنها در یکی از احزاب بلکه وظیفه شماست و معنای صحیح همکاری این است که بنا به وفاداری شما نسبت به نهضت در درجه اول، و اعتقاد شما در درجه اول. فعالیت و نیروتان را در جهت ساختن افراد جدید برای تکامل فکری نهضتی و سپس جبهه سوم کار کنید. و از طرف دیگر این فعالیت سنگری که شما در جهت مبارزه با انجمن دانشجویی و راه آنها و جبهه مخالف علنی شما که لازمه اش آشکار شدن هر گونه ایده و شخصیت سیاسی شماست از نظر کار مختلفی که در نهضت و نشست مطرح شد غلط است. و شما بهتر است با آقای دکتر در این زمینه فعالیت هایتان صحبت کنید. بعد ایشان گفت: اصلاً بگویید ببینم که شما تا چه حد وظیفه دارید با من صحبت کنید یا من به شما چیز بگویم. آیا باید و می توانم تمام جزئیات را بگویم. جواب دادم نه: ولی در سطح یک بحث آزاد که می توانیم با هم صحبت کنیم و ... از خلال این مشاهدات و مناظرات خیلی چیزها در می آمد و می آید. و همانطور که می دانید (خدا آگاه است به هر چیزی) والسلام

۱۰۵۱

از: خاموشی، سید مرتضی/۲۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ا

به نام خدا لازم است که در مورد دو موضوع که در لیستی که به عنوان موضوعات قابل بحث و نظر در حوزه مطرح شدند دقت بیشتری شود. موضوع اول شماره ۴ است. و موضوع دوم شماره ۱ و موضوع سوم شماره ۲ - ابتدا راجع به موضوع اول که شماره ۴ است و عبارت از **سیاست و تعریف آن** از دریچه ای از انجمن اسلامی و احیاناً حد دخالت در آن می باشد معرفی می رسانم. چند اصل مسلم است. ۱. سیاست از دین جدا نیست. ۲. هر مسلمانی بنا به وظیفه انسانی در درجه اول و اسلامی در درجه بعد لازم است که در سیاست دخالت کند و بدین وسیله سرنوشتش را تا حد توانایی به دست دیگران نسپارد. علی الخصوص دیگرانی که فاسدند و ظالم و جز مقاصد حیوانی و منافع شخصی خویش چیزی را در نظر ندارند. این از نظر اساس مطلب حال بحث اینکه آیا انجمن اسلامی دانشجویان باید در سیاست بطور مستقیم دخالت کند یا نه؟ و آیا باید یکی از برنامه های خود را اعلامیه دادن و تظاهرات کردن و احیاناً سایر کارهایی که حزب سیاسی انجام می دهد انجام بدهد یا خیر؟ چند نکته باید در نظر گرفته شود: ۱. تقسیم کار. ۲. نظر مرجع. ۳. سنت پیامبر. ۴. عمل صحیح. ۱- تقسیم کار: در سال گذشته در آن مدتی که بحث جلسات حوزه مربوط به موضوع فوق بود. شکل اساسی که مطرح بود این بود که اگر قرار باشد انجمن های اسلامی یکی از وظایفشان منظوم یکی از برنامه های عملیشان در محدوده ی انجمن اسلامی دخالت مستقیم در سیاست و موضعگیری در هر امر سیاسی روز باشد. فرصتی که لازم است صرف شود تا هم وظیفه اخیر و هم وظیفه بالاتری که انجمن اسلامی به خاطر آن پایه گذاری شده، که طرح مسایل تئوری اسلامی و فهم دقیق اسلام می باشد، این فرصت از حدود توانایی انجمن اسلامی خارج خواهد بود. به عبارت دیگر انجمن های اسلامی آن وقتی را که هم صرف مسایل تئوریک اسلامی نمایند و هم صرف بررسی موضعگیری در مورد مسایل سیاسی روز ندارند. زیرا با وقتی که هم اکنون با توجه به امکانات برای تشکیل جلسات و فعالیت های نشریاتی انجمن های اسلامی در نظر گرفته شده همان مقصود ثانوی نیز کاملاً عملی نیست تا چه رسد به افزودن یک وظیفه ی دیگری که در حد خود شاید در حد بررسی مسایل اسلامی وقت لازم دارد. و از طرف دیگر در نظر گرفته شدن این حقیقت که عملاً مشاهده می کنیم مسلمانانی که در خارج خویش را به فعالیت های سیاسی حاد آلوده می کنند و خویشتن را به این عنوان می شناسانند راه بازگشتشان به ایران یا بسته است اگر هم باز باشد یا مدام تحت نظرند و یا ممکن است در بدو ورودشان نیز برای مدتی زندان باشند. این موضوع نیز قابل انکار نیست. و عملاً مشاهده شده. و این

چیزی نیست که بگوییم اشکالی ندارد نباید از زندان ترسید یا از تحت مراقبت بودن باکی داشت. نه موضوع ترس مطرح است نه باک. بلکه نکته اینجاست که وضع مبارزات در ایران تغییر کرده و متاسفانه یا خوشبختانه آنهایی که قرار است کار اساسی را شروع کنند یا کرده اند، باید از کسانی باشند و هستند که به هیچ وجه شناخته شده بوده و نشده باشند. و طریق مبارزه آنان تنها طریق مبارزه ایست که چاره ی درد مملکت ایران است. بنابراین از این نظر هم صلاح نیست که انجمن های اسلامی ۱. در اساسنامه ی خود چیزی از سیاست و دخالت در آن به میان آورند. ۲. درباره ی یکایک موضوعات سیاسی که پیش می آید موضع بگیرند و نظر بدهند. و همان طور که مشاهده شده این نه از جهت جدایی دین از سیاست است بلکه اولاً: از جهت تقسیم کار است. ثانیاً: به جهت صلاح دید می باشد. ۲. موضوع دوم یعنی نظر مرجع: آیت الله خمینی در جزوه ی **ولایت فقیه** خود به این مسأله اشاره می کنند به این ترتیب که به طلاب می گویند من نمی گویم درس و بحث را رها کنید و تماماً به کار سیاست پردازید. بلکه بی تفاوت نسبت به سیاست نباشید و در مورد مسایل سیاسی هم چاره اندیشی و عمل کنید. البته این مضمون سخن آقای خمینی است. بنابراین اگر قرار باشد که حتی ما وقت برای مجلس درسمان هم کم داشته باشیم حتی وقت برای بررسی مسایل اسلامی و تطبیق آنچه در دنیا می گذرد با اسلام نیز وقت کمتر از احتیاج در احتیاج داشته باشیم از نظر تقسیم صحیح کار به نظر آقای خمینی هم صحیح نیست درس را تعطیل کنیم و به جای آن سیاست خالص را جایگزین نماییم. ممکن است گفته شود که خیر ما چنین چیزی را نمی گوئیم که انجمن اسلامی را صرفاً و تمام وقت در اختیار سیاست قرار دهیم. جواب: ولی با وقت ضیق انجمن های اسلامی این مسأله به همین صورت در خواهد آمد. هم سیاست وسیع است هم اسلام تنها و مطالعه ی آن. بلکه اگر به قول آیت الله خمینی ما همانند طلبه ای بودیم که زندگیمان و شب و روزمان فقط همان اسلام بود مثل سایر دانشجویان بودیم که علاوه بر کار درسی دخالت در سیاست هم برشان واجب است. دانشجویان خارج و همه ی ما هم همین طور ولی نه در محدوده ی وقف دو هفته یک بار انجمن اسلامی و فعالیت نشریاتی حاشیه زندگی. پس آقای خمینی هم موضوع تقسیم کار و اینکه درس به موقع و سیاست به موقع و فدا نشدن یکی به جای دیگری را قبول دارند. ۳. **سنت پیامبر**: در زمان پیامبر اسلام نیز موضوع تقسیم کار مطرح بود. درست است در مسجد* هم سپاه منظم می شد و هم درس توحید و اسلام و زندگی داده می شد ولی این طور نبود که وقت درس توحید سربازان را به حال آماده باش درآورند و در حال آماده

*. تاسیس مسجد بعد از استقرار دولت اسلامی بود. در مکه پیامبر چگونه عمل می کرد؟

باش به آنها درس توحید بگویند. درس وقت خودش جنگ و مسأله خلافت و اوضاع مسلمین وقت خودش. این موضوع در انجمن اسلامی هم یعنی همین که در میان تمام قسمت های مختلفی که زندگی یک مسلمان دارد یک قسمتش مطالعه مسایل اسلامی است که در محدوده ی انجمن اسلامی انجام می دهد. حال دلیلی ندارد که بگوئیم سایر قسمت ها هم باید بیایند و با این قسمت مخلوط شوند فقط به این گناه که اسمش یک اسلامی به خود گرفته، باید تقسیم کار کرد. هر کاری را در جایی و مطالعه اسلام را در انجمن اسلامی. ۴. نظر صحیح: نظر صحیح همان است که در سال گذشته نتیجه گرفتیم و آن این است که: ۱. تقسیم کار کنیم مطالعات و بحث های فکری را در انجمن اسلامی انجام دهیم. و فعالیت های عملی سیاسی را در محدوده ی یک حزب سیاسی. مسلم است وقتی سخن از مطالعات و بحث های فکری اجتماعی است. مسایل روز هم که درگیری با این مسایل دارد. مورد بحث خواهد بود و درسی خواهد شد. و نشریات ما هم همین افکار اسلامی و بحث های اجتماعی فکری را منعکس می نمایند. همان طور که تاکنون چنین بوده است! در محدوده این فعالیت فکری و بررسی مسایل اجتماعی هر آنچه که لازم باشد به همه ی اعضاء برسد وظیفه کمیته نشریات است که آن را در اختیار همه ی اعضاء قرار دهد. در مورد موضع دوم که عبارت از شماره ۱ یعنی جشن های ۲ هزار و پانصد ساله است باید دانست که عیناً مثل سایر مسایل اجتماعی است. و بحث اینکه تا چه حد می خواهیم دخالت در سیاست کنیم، نکنیم در داخل حوزه به خاطر این مطلب بی مورد است. و مطلب دیگر اینکه در گذشته نیز در مورد مسایل دیگر چنین سنتی برقرار نبوده و بهتر است که نباشد. بنابراین بهتر است از دستور بحث عمومی برداشته شود و این به عهده کمیته نشریات و هیات مرکزی است که چه کنند. موضوع بعد که آخرین موضوع و موضوع سوم است در مورد شماره ۲ از لیست است که راجع به انجمن های دانشجویی می پرسد. من در درجه اول به طور کلی قدری راجع به این مسأله غیر روشن هستم. ولی در حدودی که گفته شد که توزیع وسیع کنیم که نمی کنم توزیع وسیع هیچ ربطی به روابط ما و حدود همکاری ما با انجمن های دانشجویی داشته باشد. و اساساً این بحث انجمن های دانشجویی از آن بحث هایی است که منافع شاید عده ای لمس کند در درجه ی اول معتقدم که بحثی است غیر لازم! امیدوارم روی نظرات فوق فکر کنید و در صورت لزوم ترتیب اثر آزاد و دستور جلسه، جلسه آینده بدهید. **مرتضی خاموشی**

از: خاموشی، سید مرتضی/ ۲۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی پیشنهادات اسلامی شبکه برکلی در مورد اساسنامه سازمان بدین وسیله شبکه برکلی پیشنهادات اصلاحی خود را راجع به **اساسنامه نهضت آزادی ایران در خارج از کشور** مصوب هیات اجرائیه، به هیات مزبور برای طرح در کنگره سال جاری تقدیم می دارد. ماده ۲- کنگره سازمان در یکی از دو قاره اروپا و آمریکا حداقل سالی یک بار تشکیل می گردد. و فقط نمایندگان منتخب هر حوزه حق شرکت در کنگره را خواهند داشت. ماده ۲- تبصره ۲- وقت و محل نسبی تشکیل کنگره باید حداقل ۳ ماه قبل از موعد تشکیل توسط ها- به اطلاع تمام حوزه ها برسد. پس از تعیین نمایندگان هر حوزه، زمان و محل دقیق کنگره، فقط یک ماه قبل از موعد تشکیل آن، توسط هیات اجرائیه به اطلاع نمایندگان منتخب هر حوزه می رسد. ماده ۳- کنگره با شرکت حداقل نمایندگان دو سوم اعضاء قاره مزبور رسمی می شود. تبصره ۱- ماده ۵- پیشنهادهای مربوط به بند پ حداقل باید ۱ ماه قبل از تشکیل کنگره به ها- داخل شود. تبصره ۲- ماده ۵- تغییر مواد اساسنامه با تصویب دو سوم نمایندگان حاضر در کنگره عملی خواهد شد. پیشنهاد می شود که بند ج به دنباله در ماده ۵ افزوده شود. بند ج - ماده ۵- خواندن آراء توسط ۳ نفر تا ۱ نفر اعضاء معتمد منتخب از طرف کنگره صورت گرفته و نتیجه توسط افراد مزبور فقط به اطلاع اعضاء شورای جدید رسیده و ترتیبات تشکیل اولین جلسه شورا داده می شود. پیشنهاد می شود که تبصره زیر به ماده ۹ اضافه شود. بنابراین: ماده ۹- تبصره ۱- اعضاء شورا ممکن است از حاضرین در کنگره یا افراد غایب انتخاب شوند. تبصره اصلی برای ماده ۹ در مورد اعضاء علی البدل رسا نیست. پیشنهاد می شود که تبصره مزبور به صورت زیر اصلاح گردد. با توجه به تبصره فوق: ماده ۹- تبصره ۲- دو نفر بعد از ۷ نفر در لیست انتخابات پیشنهاد می شود که تبصره زیر هم به عنوان تبصره ۳ به ماده ۹ اضافه شود بنابراین: ماده ۹- تبصره ۳- کلیه نمایندگان شورا باید از یکی از دو قاره باشند (اروپا یا آمریکا). ماده ۲۵- هر یک از اعضاء هیات اجرائیه می توانند کمیته ای مرکب از اعضاء سازمان برای انجام مسئولیت های مربوطه تشکیل دهند. ماده ۲۷- اعضاء هر کمیته در مقابل عضو هیات

اجرائیه مربوطه مسئولیت دارند. پیشنهاد می شود جمله زیر یا به صورت تبصره و یا به دنباله به ماده ۲۸ اضافه شود.
ماده ۲۸ - تبصره - در مورد کشورهای ایالتی کمیته کشوری به کمیته ایالتی تبدیل خواهد شد. **شبکه برکلی**

۱۰۵۳

از: خاموشی، سید مرتضی/۲۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۱

به نام خدا دکتر عزیزم سلام. البته این جواب نامه مورخ ۲۱ آگوست شماست زیرا آن را خیلی پیش دریافت کردم و آنچه را فرموده بودید عمل کردم. البته متأسفانه چون ما برای ۲۹ ماه قبل (آگوست) به قصد شرکت در کنگره از اینجا حرکت کرده بودیم. نامه شما هم تا آن هنگام نرسیده بود و بعد که برگشتیم تقریباً ۱ سپتامبر بود و از موعد روز تولد پدر پروانه خانم هم گذشته بود و نامه را که برداشتیم خلاصه راهی بهتر از این نبود که بالاخره عمل کنیم منتهی به پدر پروانه خانم بگوییم که جریان چه شده و چرا ما الآن این بسته را خدمتتان می آوریم. خوب اما چند مطلب: ۱- در مورد ترجمه سخنرانی های خمینی که البته منتظر بودیم تا ببینیم نسخه اصلی/تصحیح شده آن چیست. که البته هنوز خبری از آن نشده. من در مورد ترجمه این سخنرانی و پخش آن بین اعراب و همه گروه ها یک مقدار باک دارم یعنی یک خطری را احساس می کنم و آن خطر از قسمت اول سخنرانی است که در مورد **غصب خلافت حضرت علی** و کوبیدن بر خلافت عمر و دو خلیفه که سخن رفته است و با توجه به مسأله اختلاف و سعی همه جانبه در ائتلاف حال اگر این مسأله را در این سطح بالا و از طرف آقای خمینی مطرح شود نمی دانم تا چه حد به طرف هدف کار شده و تا چه حد در جهت عکس هدف. اما پیشنهادی که می کنم این است که ترجمه ای حاوی و با نام قسمت های مهمی از سخنرانی ایشان تهیه شود که در

آن این قسمت خلافت از قسمت هایی باشد که به عنوان غیر مهم و با چند نقطه (...) برگزار گردد. به هر جهت این پیشنهادی بیش نیست و بالاخره باید چاره ای در مورد خطر فوق که عرض کردم در ترجمه آن در نظر گرفته شود.

۲- به ضمیمه یک کاتالوگ از لافایت و یک تعویض لامپ ها برای شما فرستادم کاتالوگ **کمپانی هیت** را نیز در اولین فرصت برای شما پست خواهم کرد. ضمناً باید متذکر شوم که پس از دریافت کاتالوگ اشیاء مورد لزومتان را که در کاتالوگ هست با ذکر صفحه و نام در آن (زیرا یکی هم در اینجاست و با تطبیق به سادگی می شود فهمید) و اگر نیست اسم آن را بفرستید به امید حق برایتان خواهیم فرستاد. ۳- در گردشی که در فروشگاه داشتم Handbook های مختلفی را برخورد کردم و فکر می کردم که بعضی از آنها خیلی مفید است لیکن اغلب قدیمی بود و فکر کردم شما با آنها قبلاً برخورد داشته اید ولی در این مورد برای من بنویسید تا آنچه که لازم دارید تهیه و ارسال داریم. مطالب غیر مرتب و قابل بحثی دارم لیکن فعلاً فرصت سخن پیرامون آنها نیست خوب دکتر جان حالتون چطور است. دوست خیلی نزدیکمان که به تهران رفته بود و با همان اشکالات و سوالات قبلی و جواب های مبنی بر اعتماد بازگشت. آقای به نام **آقای سلامتیان** از پاریس مسافرت دوره ای را شروع کرده بود که البته مدت هاست (یک ماه) در اینجاست و تبلیغات خیلی حساب شده (خیلی زرننگ است) و سیاستمداران او ضد اتحادیه و خبرنگار خیلی از دوستان را تحت تاثیر قرار داده است. متأسفانه و اگر آنها را نسبت به **جبهه دوم** معتقد نکرده باشد اقلاباً به خبرنگار مشکوک و به اعمال دوستان اتحادیه غیر مطمئن کرده است. البته تاکتیکش این است که ابتدا و وسط و انتهای سخنش همیشه سنگ روحانیت به سینه می کوبد و از این سنگر اتحادیه را به عنوان اینکه ارزش مذهب را پائین آورده اند و جانماز آبکشی را دکان و دستگاه کرده اند مورد حمله قرار می دهد. و ... خوب دکتر جان جای شما خیلی خالیست علی الخصوص در مواقع مختلفی کمبود فرد برای مقابله و صلاحدید احساس

می شود. و علی الخصوص جهت تفاهم متقابل کمتر کسی است ... دردها را احساس می کنم زیرا در مرحله transition خیلی پیش رفته ام لیکن قدرت چاره اندیشی نیست. خدانگهدار شما باشد. مخلصم سعید

۱۰۵۴

از: خاموشی، سید مرتضی / ۲۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۱

به نام خدا دکتر عزیزم سلام. امیدوارم که حالتان خوب باشد. چون می دانم در پروسه ترجمه متن سخنرانی های خمینی در مورد جشن های ۲۵۰۰ ساله هستید و بعد پخش آن، مطلبی را که فکر می کردم مهم است لازم دیدیم به خدمتان عرض کنم و اما مطلب: در مورد قسمتی از سخنرانی است که در اول در مورد **غصب خلافت حضرت علی (ع)** و گرییدن بر خلافت سه خلیفه اول متذکر شده اند. که با توجه به مسأله ضرورت اتحاد ما علی الخصوص در سطح مبارزه نمی دانم که پخش این مطلب از زبان آقای خمینی در سطح وسیع تا چه حد مفید باشد و تا چه حد به ضرر. اما پیشنهادی را که در این زمینه به نظر من می رسید این بود که این جزوه به عنوان قسمت های مهمی از سخنرانی ها درست شود. که از جمله قسمت های حذف شده یکی همین قسمت باشد. گرچه ممکن است پیشنهاد من زیاد جالب نباشد ولی فکر می کنم مطلب و اشکال فوق مهم و اساسی باشد و در خور توجه. البته نظر آقای **ماکوئی** بر این بود که «اشکالی ندارد ما که باید به اینها این حقیقت را بگوییم و روشنگری کنیم حال در این لباس می گوییم و این یکی از فرصت ها برای انجام این مقصود است» به عقیده من این حرف صحیح نیست علتش همان ضرریست که در بالا متذکر شدم که بیش از منفعت آن است. خوب فعلاً خدانگهدار - قربان شما عرفه

۱۰۵۵

از: خاموشی ، سید مرتضی / ۲۸

به : یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ سپتامبر ۱۹۷۱

بسم الله الرحيم دکتر عزیزم سلام. امیدوارم که حال شما خوب باشد. امروز نامه ای از آقای کاشانی برای من رسید که چند مطلب مهم آن را در رابطه با شما به عرض می رسانم. ۱- در رابطه با دوستان ما (۳ نفر) که در فرودگاه بیروت دستگیر شده اند. به نظر من (کاشانی) حداقل مسئولین قاره ای باید کم و بیش از این مسایل بیشتر خبردار شوند. در جریان باشند. ۲- لطفاً تا آنجا که ضرر نمی زند بیشتر ما را در جزئیات واقعه قرار دهید. (واقعه دستگیری ۳ نفر) ۳- اگر احیاناً دوستان (۳ نفر) فوق احتیاج به وکیل دارند برای ما بنویسید تا ترتیب لازم برای وکیل انجام پذیرد و داده شود. زیرا اعزام یک وکیل برای دفاع از آنها موثرتر از خیلی کارهاست. آیا Handbook سال ۱۹۷۱ در اختیار دارید یا نه؟ اگر نه آیا لازم دارید که برایتان بفرستیم؟ دست خدا به همراه شما. مخلص شما -

سعید عرفه

۱۰۵۶

از: خاموشی ، سید مرتضی /۲۹

به : یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ سپتامبر ۱۹۷۱

دکتر عزیز سلام. امیدوارم حالتان خوب باشد. نامه مورخ ۷۱/۹/۱۷ شما رسید. ۱- در مورد ۳ نفر در ابتدای خبر متذکر شده بودند که: "چند هفته پیش سه نفر از دوستان ما (که صد درصد همفکر ما هستند) در فرودگاه بیروت ... لابد شرح آنرا در روزنامه ها خوانده اید" و من فکر می کنم که اجمال بخاطر در نظر گرفتن همین تکه آخر یعنی فرض اینکه جزئیات را ما در روزنامه ها خوانده ایم بوده. به هر جهت خواستیم که بینیم جریان چیست. در اولین فرصت دریافت شما را مطلع خواهم کرد. ۲- آیا می خواهید که کپی مراسلات واصله را برایتان من بعد ارسال دارم؟ ۳- روحانی اخبار را برای شما ارسال داشته تا به حال باید دریافت کرده باشید. ۴- نمی دانم گزارشی از نشست برای مکتب اسلام ارسال شد یا نه؟ وگرنه آیا لازمست یا نیست؟ و چه کسی مسئول؟ ۵- در مورد روزنامه ها

چهار تای اصلی هستند که بطور مرتب بازرسی می شوند. از 1- M.E.Studies, 2- Christian Si., 3- N.Y. Times, 4- The Jerosalem post. daily. که چهارمی از اسرائیل می آید. ترتیب ارسال تهیه شده ها را همین شنبه و یکشنبه آینده برای شما خواهم داد. دست خدا به همراه شما. فراموش کردم: مسئولیت جمع اخبار از چهار روزنامه فوق به عهده من با همکاری یکی از دوستان عرب ماست بنام **سالم علیان** که در این مورد تبحر دارد. مخلص شما **سعید عرفه**

۱۰۵۷

از: خاموشی ، سید مرتضی /۳۰

به : یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱

به نام خدا آقای دکتر عزیز سلام. امید به اینکه حالتان خوب باشد. اما بعد: ۱- گزارشی تهیه کردم حاوی: **الف:** قطعنامه M.S.A راجع به ایران. ب: تلگراف M.S.A به **هویدا**. ج: پیام انجمن دانشجویان ایرانی به گروه فارسی زبان. **د:** توافق های اخیر اتحادیه اروپا و گروه فارسی زبان آمریکا. این گزارش را برای دفتر خبرنامه (پاریس) ارسال داشتم به امضای مسئول ارتباطات. البته آدرس های **آیت الهی** را در اختیار نداشتم تا پشت پاکت بگذارم و آدرس خودم را گذاشتم ولی امروز که آدرس های آیت الهی به دستم رسید نامه ای برایشان نوشتم و از واقعه آگاهشان کردم. خواستم شما هم بدانید و اگر احیاناً از شما در مورد صحت و سقم نامه مزبور که برای دفتر پاریس ارسال شده سوالی شد از واقعه مطلع باشید. ۲- نشریه ای به نام **امیر پرویز پویان** به نام ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء از طرف **چریک های فدایی خلق** منتشر شده که در آن پویان کمونیست و چریک ها نیز معرفی شده اند و فلان و به همان. آیا اطلاعی در این زمینه دارید یا نه؟ فعلاً خدا نگهدار شما. مخلص شما **مرتضی خاموشی**

۱۰۵۸

از: یزدی، ابراهیم /۳۱

به : خاموشی ، سید مرتضی

تاریخ: ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۱

بسمه تعالی برادر ایمانی بعد از سلام. موفقیت و سلامتی تو را از خداوند آرزو دارم. و اما بعد: ۱- در مورد خبر تازه - یک کپی برای خود شماست و یک کپی برای دوست مشترک فرستادم. ۲- درباره ترجمه نطق خمینی: اولاً احساس من این بود و هست که شما و آیت اللهی در تماس هستید و به این کار مشغول. ثانیاً در مورد ترجمه قسمت اول من مجدداً نگاه کردم مطلب طوری نوشته شده است که در ترجمه می توان طوری ترجمه کرد که مفهوم آن این باشد که تغییر خلافت اسلامی به رژیم شاهنشاهی از زمان معاویه شروع شده است. یک بار دیگر جمله را بخوانید مفهوم مشابهی را درک خواهید کرد. ثالثاً- اگر در ترجمه چنان مفهومی مشهود نشود. به نظر من بهتر است که آنها را حذف کنیم. چه حضرت آیت الله با توجه به روحیه مردم مسلمان ایران و شیعه این صحبت ها را نموده اند و مطمئناً اگر چنانچه مطلع بشوند که این مطالب ترجمه و برای کلیه منابع خارجی مسلمان (سنی) فرستاده خواهد شد، در این مورد توجه خاص مبذول خواهند نمود. رابعاً تا این ترجمه و چاپ شود می توان از ایشان استفاده نمود. در هر حال با آیت اللهی تماس بگیرید و مطلب را هر چه زودتر، تمام کنید چه مدت کوتاهی بیشتر باقی نمانده است. ۳- از هاشمی و برنامه تشکیلاتیش خبری نشد؟ ۴- به همه دوستان سلام دارم. در انتظار اخبار شما. قربانت یزدی

۱۰۵۹

از : خاموشی، سید مرتضی/۳۲

به : یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱/۹/۲۸

بنام خدا دکتر عزیزم. پس از سلام. دو نامه که در ضمیمه است امروز رسید. خیلی فوری است. شاید لازم باشد دستور را تلفنی بفرمایید. هر شب از ۱۱ به بعد 4006-276 (415) تلفن منست. و می توانید به دوست مشترکمان نیز تلفن کنید. قربان شما سعید عرفه

از: یزدی، ابراهیم/۳۳

به: خاموشی، سید مرتضی

تاریخ: ۱۹۷۱/۹/۲۹

بسمه تعالی برادر ایمانی - بعد از سلام، نامه سفارشی شما رسید. (امروز رسید). معمولاً در این گونه موارد به جای سفارشی - با پست Sp.Delivery اگر بفرستید خیلی سریع تر می رسد. در حالی که با پست سفارشی (Regist) حداقل یک روز دیرتر از پست عادی خواهد رسید. تنها مزیت پست سفارشی Reg. این است که حتماً به دست طرف خواهد رسید. و اینجا تنها وقتی به کار برده می شود که یک منظور قانونی در کار باشد. نظیر ابلاغ یا اطلاعیه قانونی. ولی برای سرعت در پست از همه بهتر sp.del است که هر موقع برسد - و از نیمه شب به دست طرف می رسانند. و اما درباره مطالب آنها: ۱- به اطلاع دوست ما در بیروت برسانید که وقتی خبری را می نویسند قدری واضح تر خبر بدهند مثلاً: در مورد این لیست افراد نوشته اند «اسامی زندانیان پخش شده است». در چگونگی سیاست ما خیلی موثر است اگر بدانیم که این لیست از طرف دولتی ها منتشر شده است یا از طرف سازمان های ملی - و از طرف کدام سازمان ملی. در سطح روابط خصوصی ما - این خبر بسیار مهمی است که ما بدانیم. و از جهت امنیتی هم به کار کسی و جایی لطمه وارد نمی سازد. چه در هر حال منتشر شده است. شاید بهترین روش آن باشد که نسخه ای از سند مورد نظر که حاوی اسامی است برای ما فرستاده شود. ۲- درباره اینکه مثلاً بنویسم دکتر میلانی برادرزاده آیت الله میلانی است! رعایت این امر از چه جنبه ای است؟ سازمان امنیت؟ یا امنیت آیت الله میلانی؟ یا سازمان های ضد مذهبی مبارز؟ در دو مورد اول - که رعایت عدم انتشار آن بی معنی است چه بدون شک سازمان امنیت می داند که دکتر میلانی برادرزاده آیت الله میلانی است. و نوشتن یا ننوشتن ما تأثیری ندارد. اما نوشتن ما یک تأثیر منفی - در جهت عکس و به ضرر ما دارد. و آن اینکه در شرایطی که دشمن ما - و مخالفین بالقوه (کمونیست ها) کوشش دارند مبارزین را مارکسیست قلمداد کنند ما باید از این فرصت و بهانه استفاده کنیم و بدون آنکه درباره ماهیت ایدئولوژیک این افراد حرفی بزنیم، به رابطه خانوادگی میلانی با آیت الله میلانی اشاره کنیم. و این خود کمک موثری است. ۳- درباره عدم اشاره به مذهبی بودن آنها. این حرف باز هم به نظر من منطقی نیست. و حساب

آن را باید از حساب «نهضتی قلمداد کردن» یا افشای «نهضتی بودن» نام آنها جدا کرد. افشای نهضتی بودن، به احتمال قوی موجب ایجاد خیلی مسائل امنیتی خواهد شد. اما اشاره به اعتقادات اسلامی این افراد، به جایی بر نخواهد خورد. توجه باید داشت که از نظر چه کسانی این مسأله را می خواهیم مخفی نگه داریم؟ افراد مبارز یا از دید دشمن و سازمان امنیت. مطمئن باشید که سازمان از جهت گیری اسلامی این افراد بیش از من و شما و قبل از همه ما مطلع بوده و می باشد. اختفای این واقعیت موجب حفظ امنیت هیچکس نخواهد شد! و تنها ضررش متوجه جنبش اسلامی انقلابی و در جهت همان سیاستی است که دستگاه آرزو دارد. تنها یک مطلب را ممکن است در نظر گرفت و آن اینکه افشا یا تکیه بر اعتقادات اسلامی آنها ممکن است باعث شود برخی از عناصر چپ روی کوتاه بینی، حاضر به پشتیبانی از آنها نشوند! و این مسأله تازه ای نیست. یک مسأله را باید در نظر گرفت. اگر من و شما برویم ایران و ما را بگیرند. آیا شما که به خاطر اسلام و به خاطر اعتقادات اسلامی مبارزه می کنید آیا مایل نیستید همه بدانند شما به خاطر چه ایده ای می جنگید؟ هدف اعتلای اسلام است. انقلاب در خدمت اسلام است نه اسلام و اعتقادات در خدمت انقلاب؟ با توجه به این مسایل به نظر من باید با دوستان اروپا و بیروت مطلب را در میان گذاشت تا با توافق یکدیگر سیاست مشترکی اتخاذ نماییم. ۴- درباره این زندانیان. من چاپ و انتشار وسیع اعلامیه پیوست را پیشنهاد می کنم. اینها را شماها چاپ کنید و از طریق آدرس هایی که داریم و هر نوع آدرس دیگری برای هر کس که می دانیم بفرستیم. ۵- با دوستان واشنگتن تماس گرفته ام که آنها هم اقداماتی بنمایند. باز هم در جریان کارها قرار خواهیم گرفت. قربانت **ابراهیم**.

ب.ت: اسامی ۵ نفر دیگر را هم فرستاده اند. در پست بعدی خواهم نوشت.

۱۰۶۱

از : خاموشی، سید مرتضی / ۳۴

به : یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ اکتبر ۱۹۷۱

به نام خدای قادر دکتر عزیز اظهار ارادت قلبی مرا توسط نامه پذیرید. اما بعد: نامه ۱۸ سپتامبر شما خیلی پیش دریافت شد. اقدامات در حدود امکانات از طرف آقای **کاشانی** و سایر دوستان انجام گرفت. ولی متأسفانه دوستان **ایران آزاد و انجمن شمال** هر یک به بهانه هایی بدتر از مسئولان قبلیشان از هر گونه اقدامی در این مورد سرباز می زنند. حتی دوستان خیلی خیلی نزدیک ما که بین ما و ایران آزاد و انجمن شمال مشترکند. و متأسفانه تاکنون کوچک ترین اقدامی از طرف دسته های مزبور برداشته نشده و کوچک ترین اقدامی صورت نگرفته است. در رابطه با نامه ۱۸ سپتامبر شما دوستان آقای کاشانی نامه ای برای من ارسال داشتند که جهت اطلاع شما آن را ذکر می نمایم. "خطاب به شمای نوعی که خبر مزبور را ارسال داشتید". "وقتی خبری را می نویسند قدری واضح تر خبر بدهند مثلاً: در مورد این لیست افراد نوشته اند «اسامی زندانیان پخش شده است». از چگونگی سیاست ما خیلی موثر است اگر بدانیم که این لیست از طرف دولتی ها منتشر شده است یا از طرف سازمان های ملی - و از طرف کدام سازمان ملی. در سطح روابط خصوصی ما - این خبر بسیار مهمی است که ما بدانیم. و از جهت امنیتی هم به کار کسی و جایی لطمه وارد نمی سازد. چه در هر حال منتشر شده است. شاید بهترین روش آن باشد که نسخه ای از سند مورد نظر که حاوی اسامی است برای ما فرستاده شود." «در مورد اینکه **دکتر میلانی** برادر زاده ی **آیت الله میلانی** است، مخفی بماند! رعایت این امر از چه جنبه ای است؟ سازمان امنیت؟ یا امنیت آیت الله میلانی؟ یا سازمان های ضد مذهبی مبارز؟ در دو مورد اول - که رعایت عدم انتشار آن بی معنی است چه بدون شک سازمان امنیت می داند که دکتر میلانی برادر زاده آیت الله میلانی است. و نوشتن یا ننوشتن ما تاثیری ندارد. اما نوشتن ما یک تاثیر منفی - در جهت عکس و به ضرر ما دارد. و آن اینکه در شرایطی که دشمن ما - و مخالفین بالقوه (کمونیست ها) کوشش دارند مبارزین را مارکسیست قلمداد کنند ما باید از این فرصت استفاده کنیم و بدون آنکه درباره ماهیت ایدئولوژیک این افراد حرفی بزنیم. به رابطه خانوادگی میلانی با آیت الله میلانی اشاره کنیم. و این خود کمک موثری است». «درباره عدم اشاره به مذهبی بودن آنها. این حرف باز هم به نظر من منطقی نیست. و حساب آن را باید از حساب افشای ماهیت وابستگی تشکیلاتی - سازمانی آنها جدا کرد. افشای ماهیت تشکیلاتی آنها به احتمال قوی موجب ایجاد خیلی مسائل امنیتی خواهد شد. اما اشاره به اعتقادات اسلامی این افراد، به جایی برخورد خورد. توجه باید داشت که از نظر چه کسانی این مسأله را می خواهیم مخفی نگه داریم؟ از افراد مبارز یا از دید دشمن و سازمان امنیت. مطمئن باشید که سازمان از جهت گیری اسلامی این افراد بیش از من و شما و قبل از

همه ما مطلع بوده و می باشد. اختفای این واقعیت موجب حفظ امنیت هیچکس نخواهد شد! و تنها ضررش متوجه جنبش اسلامی انقلابی و در جهت همان سیاستی است که دستگاه آرزو دارد.» «تنها یک مطلب را ممکن است در نظر گرفت و آن اینکه افشا یا تکیه بر اعتقادات اسلامی آنها ممکن است باعث شود برخی از عناصر چپ روی کوتاه بین، حاضر به پشتیبانی از آنها نشوند! و این مسأله تازه ای نیست.» «یک مسأله را باید در نظر گرفت. اگر من و شما برویم ایران و ما را بگیرند. آیا شما که بخاطر اسلام و بخاطر اعتقادات اسلامی مبارزه می کنید آیا مایل نیستید همه بدانند شما بخاطر چه ایده ای می جنگید؟ هدف اعتلای اسلام است. انقلاب در خدمت اسلام است نه اسلام و اعتقادات در خدمت انقلاب؟ با توجه به این مسایل به نظر من باید با دوستان اروپا و بیروت مطلب را در میان گذاشت تا با توافق یکدیگر سیاست مشترکی اتخاذ نماییم.» (پایان کد از نامه رسیده). اما دکتر جان فکر می کنم لازم باشد نظر به ضرورت دفاعی که من بعد برای ما بطور متوالی پیش خواهد آمد. لازم باشد تا همان نظرات خودتان را در مورد مطالب کد شده از نامه بفرستید تا زودتر تصمیم بگیریم. سوالی را که می خواستم از شما بنمایم اینکه آیا اساساً از نظر ما (نظریه اسلامی) جبهه و متابعت از یک رهبری جایز است بطور کلی؟ لطفاً به آدرس جدید من در پشت نامه توجه داشته باشید. برای ترجمه سخنرانی های خمینی اقدام شد و در اولین فرصت برای شما پست می شود گرچه دیر شد ولی علت را اینطور که شرح می دهند تأخیر شما در فرستادن نسخه اصلی بوده است که بالاخره هم نرسید. مطالبی که در نامه اخیرتان گفته بودید همه مطرح و اقدامات ممکنه شد. موضوع مهم دیگری فعلاً به نظر نمی رسد. کاتالوگ Healthkitco زیر برایتان پست خواهم کرد (فردا) تهیه کرده ام ولی باید پست کنم. دکتر عزیزم خدا یار و مددکار شما باشد. خدانگهدار. قربان شما سعید عرفه

۱۰۶۲

از : خاموشی ، سید مرتضی / ۳۵

به : یزدی ، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱/۱۰/۱۰

بنام خدایی که فرقان را فرستاد دکتر عزیز سلام بر شما. امید اینکه در سایه توکل بر خدا در امور موفق باشید. اما بعد: ۱- در مورد ترجمه سخنرانی آقای خمینی همان روزی که نامه را دریافت کردم اقدام شد. لیکن متأسفانه دیر دستور به اقدام داده بودید و هنوز ترجمه از دست دکتر الگار با وجود فشارهای زیاد ما بیرون نیامده است. البته

تقصیر او نیست بلکه تقصیر ماست که دیر تصمیم می‌گیریم و سر به زنگاه که وقت بهره برداری از اقدامات قبلی است ما تازه شروع به اقدام می‌نماییم. لاقلاً قضاوت فوق در مورد کلیه اقدامات ما در رابطه با جشن ها و علی‌الخصوص سخنرانی های خمینی صحت دارد. چند برداشت غیرواقعی بینانه در کارهای ما و دوستان ما در چند وقت اخیر بوده است. **الف** - سخنرانی آقای خمینی که از بیروت رسید. به پیوست نامه‌ای داشت و در آن نسخه تذکر داده شده بود این را پخش نکنید و فقط برای حوزه خود شما فرستاده ایم که بخوانید. چند روزی (۴-۵) روز نگذشته بود که چاپ شده آن از طرف **۱۶ آذر و خبرنگار و یک روزنامه کمونیستی** رسید. این نماینده آن است که دوست ما در **بیروت** که نامه مذکور را برای ما فرستاده بودند، درست اوضاع را بررسی نکرده و از خیلی مسائل بی اطلاع بوده اند (در زمان مزبور). **ب** - مسائلی که در مورد **سه نفر** نوشته بودند و بعداً اینکه هیچ خبر دیگری برای ما نفرستادند. اگر مسأله به آن حادی بود که نوشته بودند پس چه شد که دیگر صدایی نرسید. **ج** - قضاوت هایی که در مورد ۳۲ نفر شده بود. گرچه من کاملاً ناآگاه از مسائلی بودم که شما در مورد آنها و سیاست ما در نامه اخیرتان متذکر شدید لیکن اینها مسائلی است که انتظار می‌رود و شخصی چون دوست بیرونی ما با آن سابقه کار از آنها آگاهی داشته باشد (من اینطور فکر می‌کنم). و همچنین قضاوت های دیگری که دنبال آن نامه که حاکی از مدت جریان بود و به آن شدت هنوز خبری نشده. البته من عین نامه شما را بصورت کد (کد) برایشان گزارش دادم و هر وقت جواب دریافت کردم برای شما ارسال خواهم داشت. به هر جهت تذکر سه نکته بالا برای این بود که تذکر دهم اگر صلاح می‌دانید ترتیبی که جنبه تذکر داشته باشد در سطح تمام دوستان بدهید. مسأله دیگری که لازمست شما اطلاع داشته باشید این است که من فکر می‌کنم بد نباشد که دو نفر به اعضاء افزوده شود آنان عبارتند از: ۱- آقای شهریار روحانی ۲- آقای حسین وهاجی می‌دانم اولی را می‌شناسید و دومی را نیز از نظر معرفی باید عرض کنم جوانی بسیار پاک و متدین. از نظر مسائل امنیتی تربیت شده (خود من با او کار کرده‌ام) یعنی حس امنیتی دارد و لیکن تجربه های سیاسی و آگاهی سیاسی لازم را ندارد. او در دبیرستان علوی از کلاس ۷ تا ۱۲ را گذرانده است و اکنون sacramento stat col مشغول تحصیل است. آدرس هر دو اینها را در اولین فرصت تهیه و برای شما ارسال خواهم داشت. شخصاً با هیچ یک در این مورد مذاکره ای نداشته‌ام. در صورت دستور شما مذاکره در این مورد را با آنها آغاز خواهم کرد. در مورد سری روزنامه هایی که دو هفته پیش به آدرستان پست شد اگر رسیده مرا مطلع کنید که چطور است و آیا به همین روش باشد یا نه؟ تا در سری دومی که

در شرف انجام هستیم که مرتب کرده و بفرستم در نظر بگیرم. ضمناً به آدرس جدید پشت نامه نیز توجه کنید.
خدایار شما باشد. مخلص شما سعید عرفه

۱۰۶۳

از: یزدی، ابراهیم/۳۶

به: خاموشی، سید مرتضی

تاریخ: ۱۹۷۱/۱۰/۲۱

بسمه تعالی برادر ایمانی - بعد از سلام، سلامتی و موفقیت تو را از خداوند آرزو دارم. و استدعا دارم در این ایام ماه رمضان ما را از دعای خیر فراموش نکنی. و اما بعد: ۱- بریده های روزنامه های ارسالی رسیده اند. اولاً- از نظر تهیه مطالب بسیار عالی است. ثانیاً- من در جریان این هستیم که بتوانم افرادی را تعیین کنم که بریده های روزنامه ها که مربوط به یک موضوع خاصی می شود (مثلاً اسرائیل یا فیلیپین ...) هر کدام برای یک نفر برود و او آنها را مطالعه کند و به تدریج آماده و مجهز در همان رشته بشود که بعداً بتواند سلسله مطالبی تهیه نماید. اگر کسی یا کسانی را می شناسی و سراغ داری خبر بده و معرفی کن. ثالثاً - مطالب مورد علاقه را باید کاملاً محدود کرد. در خبر و مطالب ارسالی مسایلی هم هست که در حال حاضر چندان مورد علاقه و بحث ما نیست (نظیر روابط روسیه و آمریکا ...) به نظر من مطالب باید به شرح خلاصه و محدود گردد. ۱- ایران ۲- اسرائیل ۳- فلسطین (چریک ها و فعالیت هایشان). ۴- اخبار جنبش های اسلامی (چاد - فیلیپین - اریتریا و ...) علاوه بر این مسایل بالا - گاهی مطالبی نظیر «سرمایه گذاری های خارجی» و غیره پیش می آمد که با مسایل ایران سروکار دارد و بایستی جمع آوری کرد. نکته دیگر اینکه برخی اوقات مسایل موسمی مطرح می گردد که نگاهی به برخی از مطبوعات ضروری است مثلاً **اشرف به چین** رفته بوده است. مطالعه **پکن ریویو** و نشریات مشابه لازم است چه احتمال آن است که در آنجا مطالبی منعکس باشد که برای ما مفید خواهد بود. همچنین مطالعه مرتب بولتن state dept ضروری است. رابعاً- در جمع آوری مطالب توجه بیشتر شما باید به «**تفسیرهای سیاسی**» باشد تا خبرها. معمولاً اخبار را در همه روزنامه ها کم و بیش می نویسند. بخصوص اگر خبر از جانب AP یا UPI مخابره شود. با توجه به این توضیحات امیدوارم

کارت را ادامه دهید. ۲- در مورد **سیاست نهضت و مبارزات**: من نظرم را در نامه گذشته برای نوشتن ام. امیدوارم دوست بیروتی ما درباره این مسایل توجه کافی مبذول دارد. ۳- به دوست بیروتی بنویس که پیشنهاد می کنم که مسئولین نهضت در اروپا - آمریکا و خاورمیانه (سه نفری) برای ایام کریسمس در اروپا در یک محل مناسبی با هم ملاقات و جلسه مشترکی تشکیل دهند و مسایل را دقیقاً مورد بحث و بررسی قرار داده و مطالب را روشن کنند. جواب آن را هر چه زودتر بخواه که بنویسد تا بعد اگر به چنین قراری موافقت شد من باید خود را آماده کنم. (از نظر کار اداری و غیره). مطالبی هست که در نامه طرح آنها امکان ندارد تنها در ملاقات حضوری امکان پذیر است. مسایل ایران وارد مراحل خیلی جدی تری می گردد و دوستان ما شدیداً در جریان آنها هستند. ۴- پریشب سعی کردم با **بهروز** صحبت کنم جواب نمی داد از قول من به او بگو: ۱۰۰۰ مارک برای آلمان فرستاده ام. ۲۰۰ دلار برای پاریس مجدداً فرستاده ام. **ارشک** (نعمت اللهی) از **اکلاهما** نوشته است که **مستعان** از او پول خواسته است. اولاً **مستعان** مسئول مالی نیست. من نمی دانم مسئول مالی چکار می کند؟ ثانیاً- **ارشک** خودش برای کارهایی که در دست انجام دارد احتیاج به کمک دارد. به او نوشته ام که پول هایش را صرف خرج های محلی بکند تا بعد. نشریات مرتب رسیده است. همت و قدرت کار آنها را جداً تبریک می گویم. ۵- اخبار سانفرانسیسکو را برای من بفرستید. فعلاً عرضی ندارم. قربانت ابراهیم.

ب.ت: از **مستعان** خواسته بودم که شهریار به من تلفن بزند. راجع به M.S.A می خواهم صحبت کنم. با توجه به روش I.S.A در برابر ما و این ۳۷ نفر دستگیر شده ما بایستی از امکانات M.S.A کمک بگیریم. با **دکتر احمد صقر** صحبت کرده ام. او یک تلگراف اعتراض به هویدا زده است. اگر او بتواند با M.S.A های محلی صحبت کند و آنها به تبعیت از M.S.A مرکزی تلگرافات اعتراض بفرستند بسیار موثر است. در صورت اجرا - یک کپی از تلگرافات را بگیرید برای چاپ و تبلیغات. ۲- از دستگیرشدگان ۹ نفر در ۹ اکتبر تیرباران شده اند. هنوز خبری از ماهیت و هویت این افراد ندارم. اما خبر قطعی است. اخبار دیگری هم از زجر و شکنجه ها رسیده است که خبر تازه را به زودی دریافت خواهید کرد. قربانت ابراهیم

ب.ت ۲: دیشب با **مستعان** صحبت کردم. همانطور که به او خبر دادم وضع خیلی خراب است. عده جدیدی را گرفته اند تعداد دستگیرشدگان به چندین نفر می رسد. منجمله **مهندس محمد توسلی**، برادر **مرتضی** است. از

سرنوشت هیچ کدام خبری در دست نیست. هر کس هم که برود از آنها سراغی بگیرد او را هم می گیرند. در مورد **بیروت** به نظر من تشکیل جلسه پیشنهادی هر چه زودتر ضروری است. لذا بنویس که فوری به من خبر بدهند. در اولین فرصت خواهم رفت. به مستعان بگو تلفن پاریس جواب نمی دهد. گرفتاری توسلی را به نام محمود وصال برای بیروت فوری بنویسم مهم است. **قربانت ابراهیم**

۱۰۶۴

از : خاموشی، سید مرتضی / ۳۷

به : یزدی ، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱/۱۰/۲۳

بنام حق دکتر عزیزم سلام بر شما. نامه مورخ شما امروز رسید. اما بعد: در مورد اخبار سانفرانسیسکو گرچه نوع اخبار را (آیا روزنامه ای یا ذهنی) برایتان بفرستم لیکن در شرفم که اولی را اقدام کنم. یعنی فکر می کردم به اندازه کافی از TV دیده اید و شنیده اید. و حقیقت مطلب بیش از آن هم نه پخش شده و نه کسی هنوز شنیده به هر جهت می فرستم. همچنین در مورد سوالات دیگر شما مربوط به مستعان و شهیار و تشکیلات حقیقت نامه شما دو ساعت بیشتر نیست رسیده و من می خواستم نامه ای فوری به شما بنویسم و چند مطلب ضروری را عنوان کنم تا بعد از ظهر بدنبال مطالب نامه شما بودم. ضمناً نامه **بیروت** را هم فرستادم (همین که در این نامه تان خواسته بودید که برای بیروت بفرستم) جواب را هر وقت دریافت کردم (اگر برای من فرستاده شد) فوری شما را مطلع خواهم کرد. اشکالی که مطرح است اینکه آقای **همدانی** نمی دانم اخیراً در جواب نامه های من کوتاهی می کند یا نه واقعاً به دستش نمی رسد. از وقتی که آدرس من عوض شده هیچ مکاتبه ای نبوده و قدری مرا نگران کرده آیا شما از ایشان اطلاعی دارید و می دانید حتماً سلامتند یا نه؟ بعد اینکه خود شما آیا آدرس جدید مرا می دانید یا نه؟! چون من از طریق آدرس جدیدم با شما نیز مکاتبه ای نداشته ام یعنی از شما چیزی دریافت نکرده ام و البته این نامه اخیرتان هم که از طریق غیرعادی رسیده است؟! مطلب مهمی که لازمست شما را از آن آگاه کنم موضوع انتقال من به **استادیوم** است. و اینکه این امر خیلی زود و به احتمال قوی تا قبل از پایان همین Quarter مجبورم اینجا را ترک و

اول به سراغ **حسن** و سپس هم وارد استادیوم و اشتغال به انجام خدمت پیدا کنم. در این رابطه مطالب خیلی ضروری هست که از گنجایش نامه بدر است و لازم می دانم که شما لطفاً یک تلفن عمومی اطرافتان را در نظر بگیرید و شما آن را برای من بنویسید و ساعتی که شما نزدیک آن تلفن خواهید بود تا من هم از اینجا با تلفن عمومی دیگری با شما (با تلفن عمومی مزبور) و در ساعت مقرر تماس بگیرم و مطالب ضروری را بحث و تصمیم بگیرم. وقتی برای من شماره تلفن و وقت را می نویسد لطفاً مسائلی نظیر اختلاف ساعت و اینها را خوب و دقیق حساب کنید. لطفاً این کار را هرچه زودتر انجام دهید. از مطالبی که لازمست قبلاً روی آن فکر بفرمایید - مسأله تفویض مسئولیت های من است به افراد مناسب این را از این جهت می گویم که تفکر قبلی داشته باشید زیرا تصمیم در مدت محدود تلفنی ممکن است دشوار و توأم با خطا باشد. دکتر جان خدا وکیل و یار و مددکار همه مومنین باشد. خدانگهدار. مخلصتان **سعید**

۱۰۶۵

از: خاموشی، سید مرتضی / ۳۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ اکتبر ۱۹۷۱

به نام خدای بزرگ که علم فیزیک را مسخر دست بشر کرد. سرور عزیز و گرامم دکتر جان سلام. امروز نامه ای از آقای **کاشانی** داشتم در آن چند مسأله خیلی فوری تذکر داده شده بود. و خواهش من اینکه لطفاً شما هر چه زودتر جواب بفرستید. قبل از اینکه جریان نامه را مطرح کنم می خواستم پیرسم که نمی دانم شما چرا مدت مدیدیست نامه نداده اید و نمی دهید من چند چیز (نامه - کاتالوگ و غیره) برای شما پست کرده ام و علی الخصوص آدرس من عوض شده بد نبود که یک جوابی می دادید تا من از آدرس اطمینان حاصل کنم که کار می کند. به هر جهت اما مطالب آقای کاشانی: مسئولین انجمن های فیزیک تئوری در آمریکا و اروپا و خاورمیانه بد نیست، لازم و ضروری است، که هر چه زودتر با یکدیگر در محلی در اروپا ملاقات کنند و به بررسی و نتیجه گیری حوادث اخیر در این رشته بپردازند. زیرا موقعیت زمانی طوری شده که بقدری شعاع فعالیت های فیزیک اتمی زیاد

شده که از محدوده ی نامه خارج است و لازم است مطالبی در موقعیت حضوری رد و بدل و بررسی و نتیجه گیری شود. ضمناً آزمایشگاه فیزیک اتمی نیز در تحولات اخیرش وارد مرحله ی جدید و جدی شده است و دانشجویان فیزیک اتمی شدیداً در باعثن و افراد فعال در این تحولات هستند. دیگر اینکه یکی از دوستان گرامی. **فریبرز صباحی** سخت مریض است و هیچکس نمی داند کدام بیمارستان بستری است. به هر جهت لازم است توجهی خاص به او مبذول شود و اگر کمک مالی یا کمک های دیگر لازم است به او داده شود. خیلی عجیب است که هیچکس نمی داند که او کجا هست و کدام بیمارستان خوابیده است و بستری است. این مال نامه کاشانی اما در نامه قبل برای شما موضوع تصمیم به رفتن به **استادیوم** برای همیشه را نوشتم و اینکه مایل بودم قبل از اینکه بروم به استادیوم برای تربیت بدنی چون وضع بدنی و اندامی من خیلی خراب شده، تصمیم دارم چند ماهی پیش **حسن** تعلیم بینم زیرا او مربی بسیار خوبی است. از طرف شما هیچ گونه جواب و عکس العملی در قبال نامه های من منجمله نامه قبل نبوده نظر به اینکه به احتمال قوی قبل از پایان این quarter من به طرف حسن و بعد استادیوم حرکت خواهم کرد لازم است هر چه زودتر شما جواب نامه های مرا بدهید و نظراتتان را بفرستید. ضمناً از تذکر به اینکه صندوق را چه بکنم در نامه تان غفلت نکنید. خدا یار شما. مخلصم دکتر جان **سعید**

۱۰۶۶

از: خاموشی، سید مرتضی/۳۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ اکتبر ۱۹۷۱

بنام خدا دکتر عزیز سلام بر شما. پس از ارسال نامه ام در ۵ روز پیش و انتظار جواب آن که هنوز هم جوابش را دریافت نکرده ام موضوعی را که به عقیده من خیلی مهم است می خواستم با شما در میان بگذارم تا بدان توجهی خاص حاصل شود. اما مطلب: ۱- از ۹ شماره حاضر اطلاعات هوایی به این طرف یا ۸ شماره این روزنامه به نوشتن اخبار و آنچه خبرنگار اعزامی به **چین کمونیست** در آنجا دیده پرداخته است. شرحی که می نویسد اگر بخوانید و دقت کرده باشید: اولاً: تیرهایی که انتخاب می کند تقریباً نظیر عناوین انقلاب سفید است. مثلاً: اصلاحات ارضی. ثانیاً: شرح های داخلش هم شباهت زیادی به برنامه هایی دارد که در مدرسه پیاده می شود یا در دهات اجرا کرده اند و یا چیزهای دیگر. مثلاً نوشته که: در آنجا در مدارس موارد درسی که تدریس می شود:

مسائل سیاسی - ادبیات چینی - شیمی - فیزیک - تاریخ - جغرافیا - تربیت بدنی و نظامی - هنر انقلابی می باشد. که در این قسمت البته کتاب **مائوتسه تن** خوانده می شود. در یک شماره دیگر دیدم در مورد **مسجد پکن** که شرح داده بود نوشته بود که پس از نماز جمعه در مسجد پکن مسلمانان دسته جمعی به خواندن کتاب مائو می پردازند شرحی که در مورد کمون ها نوشته شباهت زیادی به شرح هایی دارد که اینها در شرکت های زراعی تهیه کرده اند. ۲- از طرف دیگر شاه در مصاحبه تلویزیونی اخیرش در این مورد تکیه فراوان کرده که **ممالک کمونیستی** علی الخصوص **چین** از این برنامه جشن ما علیرغم کشورهای سرمایه داری استقبال کرده اند. و تعریف های دیگری از این کشورها. و اینکه ما بزرگواریم که بازار خود را به روی کشورهای سرمایه داری علیرغم تمام این بدگویی هایی که از ما می کنند نمی بندیم. ۳- در زمانی که **کابینه هویدا** در شرف تشکیل بود شاه اعلام کرد ما در طی سال جاری اعلام مهمی برای ملت ایران داریم (چیز مهمی را می خواهیم اعلام کنیم. و کسانی که مصدر کار می شوند مسئولیت خطیری را به عهده خواهند داشت. و اینکه دستگاه اداری مملکت به سه کمیته اداری: کمیته مالی - کمیته طرح - کمیته اجرا تبدیل خواهد شد!! ۴- طبق گفته اطلاعات هیأت بازرگانی ایرانی به طرف **چین** حرکت کرد. ۵- طبق گفته اطلاعات **خط هوایی تهران پکن** برقرار می شود به تقاضای چین. و شواهد بسیار دیگری که حاکی از نقشه های زیر پرده ایست. موضوعی که می خواستم دنبال کنم یعنی احساس خطری که دارم از این است که شاه به پشتیبانی چین و شاید شوروی تصمیم داشته باشد که همین روزها اعلام سوسیالیستی کند. ضررهای که از این امر بر ما وارد خواهد شد البته ممکن است چندان نباشد. (هیچ نیست بالاخره ضرر دارد) ولی نفس مسأله قابل بررسی است. و من می خواستم که آیا شما هم همین برداشت را دارید. یا نه؟ و بد نمی دانم اگر یک بررسی در این زمینه بکنید و ببینید به چه نتیجه ای می رسید. اما در مورد زخم معده آقای **هاشمی** که سوال کرده بودید صحیح است و ایشان زخم معده دارد. و از آن مهم تر سستی خاصی شاید به علت همین مرضش در انجام وظایفش پیدا شده. بطوری که الان دو هفته است قرار است که گزارش سالانه را ماشین کند و هنوز نکرده و دیشب من رفتم منزلش که شاید من بخوانم و او ماشین کند. لیکن با نشستن ها و چرت زدن ها به خواب رفت و صبح هم که رفتیم سرکار. البته اینها غرضم بدگویی نیست بلکه یک ضعف بدنی و روانی در او احساس می شود. به شهریار گفته شده که با شما تماس بگیرد (**مستعان** گفته قبلاً) ولی چرا او تماس نگرفته کسی نمی داند. و من سعیم بر این است که با او تماس بگیرم و بگویم این کار را بکند ولی هنوز نتوانسته ام هیچ موقع

منزل نیست. ولی هر طور شده با پایان این هفته پیدایش خواهم کرد. در مورد اینکه مستعان از ارشک پول خواسته بود اینطور که توضیح می دهند یک نامه عمومی برای ۳۰-۴۰ نفر مستعان نوشته درخواست پول برای کارهای دفاعی کرده. و او هم یکی از همان ۳۰-۴۰ بوده و گویا این برنامه از برنامه عادی انجمن جدا بوده و ربطی به کار مأمور مالی نداشته است. اما پیشنهاد من اینکه برای سلب مسئولیت مستعان از این پول چون از من می پرسید که این پول را چه کنیم صندوقی در بانک برای نهضت بگیریم (که گویا گرفته البته نه برای نهضت) و بعد از آن برای کارهای دفاعی برداشت کنیم زیرا در محدوده نهضت این کار عملی و قانونی (مقصودم نه قانون شهری) خواهد بود و بعداً احیاناً بهانه ای به دست بهانه جویان نمی دهد. خوب فعلاً بیش از این عرضی ندارم. خدانگهدار شما. قربان

شما سعید عرفه

۱۰۶۷

از: خاموشی، سید مرتضی / ۴۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ نوامبر ۱۹۷۱

به نام خدا دکتر عزیزم سلام بر شما. امیدوارم که حالتان خوب و سلامت باشید. همانطوری که ممکن است تاکنون مطلع شده باشید من قصد عزیمت به **واشنگتن** را دارم و نمی دانم چقدر طول بکشد تا کار من درست شود و آدرس صحیح پیدا کنم. در عرض این مدت نیز که ممکن است دو ماه طول بکشد یا بیشتر به علت نداشتن آدرس کارهای اسلامی گروه ممکن است به تعطیلی بیانجامد. البته کارهایی که در محدوده ی مسئولیت من به عنوان مامور ارتباطات فارسی هستم. از شما تقاضا دارم برای در جریان بودن کارهای گروه مسئولیت مزبور را قبول فرمایید. کارهایی که ممکن است لازم باشد در درجه اول به آنها توجه شود عبارتند از: **الف:** تماس فوری با اتحادیه اروپا. **ب:** تماس با مکتب اسلام و حوزه ی قم. مطلب دیگری را که می خواستم عنوان کنم مسأله ترجمه انگلیسی سخنرانی های خمینی و پخش آن است. یک نسخه از ترجمه مزبور را به ضمیمه برای شما ارسال داشته ام. مسأله اینجاست که مترجم تکه مربوط به خلافت و سلب خلافت را سلب خلافت حضرت علی توسط معاویه ترجمه کرده است. البته این معنی به ظاهر و شاید هم در باطن با اصل سخن آقا ممکن است اختلاف داشته باشد. مسئول انتشارات

گروه شدیداً پافشاری می کند که کلمه معاویه برداشته شود زیرا این امر به توسط ۳ خلیفه اول در درجه اول انجام شده و ضمناً معاویه و ما حرف آقا را نباید عوض کنیم. اولاً و ثانیاً: حقیقت را نباید کتمان کنیم. ثالثاً: آقا بهتر از ما می فهمیده اند که اینطور گفته اند. اینها دلایلی است که مسئول انتشارات اقامه می کند و در تحلیل نهایی می گویند. یا من اجازه به انتشار این ترجمه نمی دهم یا باید عین اصل آن ترجمه شود. و بعد که به ایشان گفته شد که پس مسأله از بین رفتن اتحاد بین مسلمین که ضرورت آن از هر چیزی بیشتر احساس می شود چه؟ ایشان می گویند دیر یا زود اساساً ما باید شمشیر به دست با آنها بچنگیم و غیره ... به هر جهت پس از مذاکرات دعواهای فراوان تصمیم قبلی را مبنی بر کسب اجازه و مشورت با خود آقای خمینی مطرح کردم و علت اینکه تا به حال این کار نشده بود نیز گفتم و برای اطلاع شما هم می گویم که علتش انصراف ما از پخش بود زیرا که از جریان جشن ها گذشته بود و تا زمان جشن ها نرسیده بود. قرار شد من و شما ترتیب تماس و صلاحدید آقای خمینی را بدهیم و پس از دریافت جواب ما به چاپ و نشر ترجمه مزبور اقدام کنیم با اصلاحات لازم. خواهشی که داشتیم این بود که لطفاً این تماس ها را شما ترتیبش را بدهید. زیرا به همان دلایل فوق من قادر به انجام آن نیستم. در آینده با شما تماس گرفته و از حال همه مطلع و در انجام خدمت حاضر خواهم بود. موفقیت شما را در انجام وظایف مخلوق نسبت به خالق از درگاهش مسئلت دارم. مخلص شما مرتضی خاموشی

۱۰۶۸

از: خاموشی، مرتضی / ۴۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ نوامبر ۱۹۷۱

بنام خدا دوست عزیزم دکتر یزدی پس از سلام گویا از طرف **گروه فارسی زبان** اروپا نامه ای برای آقای **هاشمی** رسیده که در آن شکایتی شده که "ما برای کمبود جزوه **جهان بینی اسلام** شما از مامور ارتباطات درخواست دوباره کرده ایم. لیکن جوابی برای ما نرسیده". لطفاً در این مورد اقدامات لازم را بفرمائید. شاید که نامه ای بدست **گروه ارتباطات** نرسیده است، و خلاصه جریان را هم به ما خبر دهند و از طرف دیگر درخواست کرده اند که نشریات از اینجا با پست هوایی برایشان فرستاده شود تا زودتر به دستشان برسد. لطفاً دستورات در این

موارد را برای مامور انتشارات (آقای ماکوئی) به آدرس صندوق 4254 بر کلی و زیپ کد 94704 ارسال دارید.
موفقیت شما را از درگاهش می طلبم. مرتضی

۱۰۶۹

از: خاموشی، سید مرتضی/۴۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: دسامبر ۱۹۷۱

به نام خدا برادر گرامیم سلام. امید به اینکه حالتان خوب باشد. بالاخره پس از تمام گرفتاری های بیا و برو مهمانداری که مجلس را برای سخنان پند و اندرز خالی از اغیار نمی یافتیم فرصتی دست داد و من و فرقانی (دکتر مصطفی چمران) پس از ۲۰ روز توانستیم از نزدیک قدری با هم سخن بگوییم: اما در مورد کار پیدا کردن و وسایلی برای کاشانی جور کردن و انتقال او به پیش همدانی که نمی دانم اساساً صحیح بود که من این مطلب را در میان بگذارم یا نه؟ و این شک اخیر هم پس از این که صحبت های ما تمام شده بود به نظر رسید. به هر جهت طرح شد و اقدام در مورد آن منوط به تماس من با شما شد و تهیه مقدمات اولیه از طرف شما. غرض آنکه چون چندان اطلاع از داخل قضایا ندارم خیلی ساده با بررسی و جمع و تفریق و ارزیابی اینکه صحیح بود که من مسأله مزبور را با فرقانی مطرح کنم یا نه؟ مختارید برای من بنویسید که در این مورد ما همین جا ایست بدهم و یا دنبالش را بگیرم. و من به انتظار دستور شما و پس از دریافت مطابق آن عمل خواهم کرد. اما اصل مذاکرات در این مورد: ایشان به من قبلاً متذکر شده بود (فرقانی به من) که در مورد کار همدانی او شخصاً اقدام کرده و تمامی را او درست کرده و داستانی مفصل در این مورد. سپس من اندیشه کردم که حال که او اینقدر تبحر دارد چرا که مسأله کاشانی را با او مطرح نکنم تا کاری برای کاشانی نیز در این خصوص انجام شود. پس با او طرح کردم که کاشانی محتاج چنین چیزی است. او (فرقانی) از من پرسید او این احتیاجش را به چه کسی گفته؟ (مقصودش اینکه چرا با من طرح نکرده) به او گفتم شاید کاشانی نمی دانسته که این ابتکار از آن شماست. و بعد او گفت خیر می دانسته (حقیقت مطلب تردید و شکی که در ابتدای نامه یا به عبارت دیگر پشیمانی که در ابتدای نامه متذکر شدم ابتدایش از همین نقطه شروع شد). بعد او گفت که مع الوصف مسأله خیلی ساده است و فقط کافی است کاشانی، یعنی لازم است که

کاشانی، یک شرح کافی از حرفه خودش و یک کپی از مدارکش برای من ارسال دارد تا در سفر نزدیکم که به کشورهای عربی خواهد بود، جایی برای او در محلی تعبیه کنم و سپس او می تواند خویشتن را به این طرف و آن طرف هر جا که خواست از محل مزبور منتقل کند. پس چنین می شود که لطفاً به **کاشانی** بگویید یک شرحی از حرفه اش و کپی از مدرک تحصیلمش برای من یا فرقانی ارسال دارد. برای من هم بفرستد برای فرقانی خواهد فرستاد. آن وقت اگر موافق است که فرقانی اقدام کند و یا دنبال قضیه به همین ترتیب گرفته شود که همان اگر نه فقط کافی است که صلاح نیست یا لازم نیست که مسأله به این ترتیب و از طریق فلان یا فلان دنبال شود. اما خوشحالم که مسافرتی این چنین دست داد. مطالعه تاریخ شد. یعنی تجربه گذشتگان. شاید تشریح این مطالعه از گنجایش نامه فراتر باشد. ولی یک چیز را در نتیجه کلی با آن رسیده ام که باید به تمام عزیزان و استادانم عرض کنم و آن اینکه تجدید نظر کنید. تجدید نظر کنید در خودتان در همکارانتان در دشمنانتان، در مشکلاتتان در اهدافتان. در راه رسیدن اهدافتان در شخصیت اعتقادی تان، در شخصیت عملی تان، در کارنامه گذشته تان، و خلاصه باید بگویم عزیزان من و پدرانم روضه رضوان به سرگرمی و احساسی بفروختند! و من ناخلف باشم اگر چنین کنم! راه این نبوده و نیست بلکه شاید همان باشد که تاکنون نرفته اید و نرفته ایم! بگذریم این ملخصی بود از این مطالعه طولانی سه تا چهار هفته ای من در محضر فرقانی و خدا را شکر و صد هزار بار نیز که مرا به این مسافرت هادی شد تا راهی را که در پیش داشتم و دارم روشن تر کرد و اراده ای و عزمی که در سر می پروراندم محکم تر و راسخ تر. باشد که هدیه در خور به درگاهش نثار کنم. در روزنامه ای از استادیوم (ایران) برای دوستان آمده بود که در آن نوشته بود در استادیوم هم اکنون ۳۷۰۰ تا ۴ هزار ورزشکار حرفه ای (زندانی سیاسی) در بیمارستانند و حالشان خیلی سخت و این تمامی مرکب از ۵ تا ۶ تیم اند (گروه سیاسی- نظامی). که تنها یک تیم آن که گویا آخرین تیم مرخص شده است کسانی بوده اند که از فیزیک اتمی می دانسته اند. خوب عزیز جان می خواستم خواهش کنم از دوست ما در **پنسیلوانیا** اگر ممکن است بخواهید تا به همان آدرس ما یک حساب بانکی به نام **سعید** بگیرد. زیرا او می خواهد کم کم رحل یا رهل اقامت در همان جا بگسترده یعنی مجبور است زیرا مثل اینکه اینطور که سعید (مرتضی خاموشی) می گفت رفتنش پیش همدانی حتمی است با شما تماس خواهم گرفت. خدا به شما اجری درخور عنایت کند. در مورد اخیر برای حساب بانکی سعید توجهی مبذول دارید. لطفاً، به همه دوستان

سلام برسانید من فردا یا پس فردا عازم هستم. خدانگهدار التماس دعا قربان شما. **عرفه**. راستی نمی دانم در مورد جزوه های انگلیسی که قبلاً برایتان نوشتم چه کردید. مخلص آقا خلیل هم هستم.

۱۰۷۰

از: خاموشی، سید مرتضی / ۴۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: دسامبر ۱۹۷۱

به نام خدا سرورم سلام بر شما امیدوارم که حالتان خوب باشد. اما بعد جزوه ها و ترجمه های شما را خواندم. بسیار عالی است. و علی الخصوص محتوی آن از گونه مطالبی است که لازم است حتماً دوستان خیلی همکار از خواندن آنها غافل نشوند. آری نتیجه آن در یک جمله خلاصه می شود: راهی را که رهبران و دوستان در تخیلات و عقلیات پوسیده، صعب و مشکل می بینند، آسان می نماید. و لذا امید تازه در دل خواننده می دمدم. برای من چندان عجیب نیست که افکار فردی چون جناب Chireman اینطور (یعنی امیدوارکننده) باشد. زیرا خدایش در قرآن گفته ما از هر دو طرف، چه گمراه و چه بر صراط مستقیم، هر که بکوشد و راه برود کمکش می کنیم. اما یک مطلب را می خواستم عرض کنم که غرض از نامه نیز همان بودن و آن: ترجمه هایی که شده چندان سلیس و روان نیست و برای اینکه بتوان از آنها به عنوان جزوه های درسی در استادیوم استفاده کرد احتیاج به حک و اصلاح فراوان از جهت انشایی دارد. و این کار بدون در دست داشتن نسخه اصلی امکان پذیر نیست. از طرف دیگر مترجمی پیدا کرده ام قابل اعتماد، از این جهت و او شائق و آماده برای انجام این مهم و هم ماشین کردن آنها. البته باید امکانات ماشین در اختیارش بگذاریم. خلاصه حرف من اینکه نسخه اصلی انگلیسی جزواتی را که **کمال** ترجمه کرده که پیش منست بفرستید به آدرس همدانی و من که آنجا رفتم می گیرم و ترتیب فرستادن آنها را برای ترجمه برای دوست عزیزمان می دهم تا یار چه را خواهد و میلش به چه باشد به امید او. از برای من دعای شدید کنید و علی الخصوص این دعا: **اللَّهُمَّ وَفَّقْنِي لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى**. عزیزجان از یک چیز در رنجم و آن عدم ایمان ۹۰ درصد دوستان نزدیک ما به خودشان و دنیاداری ناخودآگاه و تلویحیشان. خدانگهدار قربان شما سعید عرفه

۱۰۷۱

از: خاموشی، سید مرتضی / ۴۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ دسامبر

سرورم سلام بر شما. اما بعد: تصمیم داشتیم که از شهرها و ایالات مختلف که می گذریم برای شما شرحی مختصر از برخوردها و دیده ها بفرستیم. و چنان بود که به **مرکز هاوایی** گذر کردم. زیبایی خاصی داشت. به منزل استاد اجل که چندین کتاب نیز نوشته رفتم و ابتدا به دیدن **فرقانی** نرفتم زیرا او گرفتار مباحثه ای در کمیته ای از مهندسی بود که در کوی دانشگاه مرکز هاوایی منعقد بود بالاخره استاد اجل منزل نبود. رفتم تا قدری قدم بزنم و چیزی بخورم و برگردم شاید آمده باشد. برگشتم در اذاعه استاد، دوست عزیز و رفیق شفیقم **موسی بیدل** را دیدم که خسته و کوفته از استادیوم آمده بود. و چند دقیقه ای بیش نبود که بر در خانه استاد بود که من با او برخورددم. او شاد شد و من شاد شدم زیرا نه او نه من انتظار دیدار یکدیگر را نداشتیم. به هر حال داستان فراوان داشت و اینطور که می گفت به **مرکز هاوایی** آمده بود و از آنجا هم عازم باغ وحش و غیره بود و اینطور که می گفت در این سفر قصد چیزی جز داستان سرایی نیست. قضایایی تعریف می کرد از داستان مشترکمان و خلاصه ۱۷۴ نفر را نام می برد که بر اثر دعوا در استادیوم روانه بیمارستان شده اند که حال ۲۰ نفر آنها وخیم است. از قول **علی بابایی** پیغام آورده بود که از بین تمام ما این ۲۰ نفر وضعشان وخیم و به احتمال زیاد مردنی هستند برای آنها کاری بکنید. البته علی خودش در بیمارستان سخت مریض است. البته به **بیدل** در جواب اینکه گفت تو به هاوایی برای چه آمدی گفتم که برای گردش و از اینجا عازم **اطریش** هستیم. و شاید به **ایتالیا** سری بزنم. او از من می خواست که جریان ها را که هنوز کاملاً برای من شرح نداده و شرح کامل به اضافه اسامی را برایتان به زودی ارسال خواهم داشت که از او می شنوم با تمام قدرت در راهم به ایتالیا و اطریش مطرح کنم. و چیزی را که زیاد بر آن تکیه داشت تماس با موسسه جهانی محصلین بود و اینکه از آنها بخواهیم اقدامات لازم را بنمایند. خوب عزیزجان از اینجا که رنگ عوض می شود را دو روز پس از جریان نوشتیم. خلاصه با **فرقانی** صحبت کردم شاید من و دوستم **بیدل** را به مهمانی بپذیرد و او هم مانعی ندید و پذیرفت به لطف خدا خیلی خوش می گذرد و **بیدل** هم دلگرم پس از همین مرحله آماده بازگشت به استادیوم است. البته **فرقانی** قسمت اعظم داستان های او را می دانست. حال چرا به ما تعلیم

نداده بود و به شخصی که باید در درون کارنامه کلی علتش جستجو شود. و نحوه ی عمل. اما با فرقانی هنوز فرصت صحبت کامل و جامع و اخذ نتایج پیش نیامده زیرا من لازم است بیشتر وقتم صرف این دوست و هم سفر عزیزم بیدل شود. از نتایج داستان ها بعداً شما را مطلع خواهم کرد. اما اختلاف مهم کار در این است که همدانی در پیش گوش می گوید الان صلاح نیست ولی فرقانی که فرسنگ ها دور نشسته می گوید خیر اشکالی در بین نیست. به هر حال مجبورم تا حدود چند روزی دیگر در اینجا بمانم. مطلب بعدی اینکه من هم اکنون ۱۰۰ دلار دارم و نه بیش البته فکر نمی کنم اینجا لازم باشد ولی بد نیست برای آینده برای همدانی یعنی به آدرس او یا دیگری در آن حوالی قوت لایموتی فرستاده شود. اوراق ضمیمه را برای صندوق ارسال دارید تا برای حدود دو هفته دیگر شاید ۳ هفته دیگر از این تاریخ که ۹ ماه دسامبر است پست شود. من برایتان در اولین فرصت بیش از اینها نامه خواهم داد. قربان شما. دو نامه ضمیمه یکی به آدرس مهندس نقی و دیگری برای منزل آقای خاموشی ارسال شود. البته فراموش نکنید که آدرس بازگشت برای این دو نامه نگذارید. ۱۷۴ نفر را تا ۱۵ نوامبر دستگیر کرده اند از دوستان، به نام گروه مهندسین مسلمان که ۸۰ نفر آنها اسامیشان رسیده نشریه کامل آن با شرح کامل برایتان در همین نزدیکی ها ارسال می شود. اگر به تأخیر افتاد برایتان جریانات را خواهم نوشت.

۱۰۷۲

از: خاموشی، سید مرتضی / ۴۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: دسامبر ۱۹۷۱

به نام خدای بزرگ و قادر و توانا عزیز جان سلام بر شما. امید به اینکه حال شما خیلی خوب باشد. از حال من هم بخواهید بحمدالله بد نیستم و در جوار فرقانی به سر می برم. هر روز که می گذرد ایمانم در راه منتخبه به رفتن پیش حسن یا همدانی بیشتر و بیشتر می شود. و با دیدن مناظر و آگاهی به نوع و نحوه کار در بیرون که نمودش در پیش فرقانی از همه جا بیشتر است هر چه زیادتر اعتمادم و ایمانم نسبت به اثبات این نوع کار و اساساً اصالت افرادی که در این جریان مشغولند از بین می رود. به خودتان نگاه نکنید. شما گلید. به خدا سرورید. می گوید و می کنید. ادعای سنت و شریعت می کنید و عاملید. و فرق میان عثمان و علی چنان بود. گرچه عثمان در

دوره و زمان خلافتش به مراتب از علی که در خلافت نبود بیشتر در کارها و امور دخالت داشت. به هر جهت یک راه باقی است. و آن ایجاد پایگاه و کلاس های نو در **استادیوم** و چنان بود عزم ما و چنین است اندیشه در سر. اگر **فرقانی** همان ترتیب مربی را برای ما پیش همدانی بتواند بدهد، که چنانکه ادعا می کند شدنی است. من معطل نخواهم کرد زیرا گویا ورزشکاران احتیاج فراوان به ذخیره های جدید و شاید کسانی که در زمین های مجاور مشغول بازی باشند دارند. ضمناً غرض از نامه ام این بود: از شواهد امر و شنیده ها چنین بر می آید که **مستوفی** و داستان هایش به واقعیت بینهایت نزدیک است و هستند چنان تیمی که مشغول بازیند. مطلب اینکه هر چه زودتر اگر می توانید با آدرس پنسیلوانیا یا از طریق دیگر ببینید آیا خبری از مستوفی شده یا خیر. اگر شده مرا هر چه زودتر مطلع سازید. اینکه گفتم داستان های او به واقعیت نزدیک است یعنی تیمی که او از آن سخن می گفت هست و مشغول بازی سخت است و خیلی ورزشکاران آن اصولی تربیت شده اند. ولی حال خود **مستوفی** بازی بلد است یا نه؟ این است که ... به هر جهت امر فوق را که خواستم زودتر به من اطلاع دهید. من منزل فرقانی هستم. متأسفانه بخاطر بیدل که پس فردا می رود مجبورم تا پس فردا هم صبر کنم. چون هر دو منزل فرقانی هستیم و می توانید با تلگراف یا وسیله ای سریع دیگر. مدتی که در اینجا یقیناً خواهیم بود تا چهار روز دیگر است از این تاریخ چهارشنبه ۲۴ آذر ماه و نمی دانم چندم دسامبر. قربان شما **سعید عرفه**

۱۰۷۳

از: خاموشی، سید مرتضی/۴۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ژانویه ۱۹۷۲

به نام خدا دکتر عزیزم سلام بر شما. کماکان پیش فرقانی هستم و دوشنبه یعنی پس فردا به سوی **همدانی** حرکت خواهم کرد. در شرح اوضاع که با فرقانی (جابر؟) چه می گذرد. او در اینجا همانطور که می دانید کارش کار دفاعی است از یک طرف، و کوشش در قبضه کردن و قطع ایادی انجمن های دانشجویی از سوی دیگر. موقعیت های او در زمینه بهره برداری از همکاری افراد سرشناس چون سارتر و رفقای او عجیب است. کمیته ای مرکب از همین سران پریشب در اینجا تشکیل شد و در آن مسأله دوستان و ۱۷۴ نفر به میان بوده و بالاخره

قطعنامه‌هایی که هنوز من ندیده‌ام و نشیده‌ام ولی گویا می‌رسد. به هر جهت نیرویی بس عظیم که ایشان دارد در اختیار این کار. ایشان با داخل کاملاً مرتبط است هر چند گاه (چند روز یک بار) یک بار مسافری می‌رسد که حامل خبری یا پیامی یا نامه‌ای یا بسته‌ای از دوستان داخلی است. خیلی فعالیت می‌کند و شب و روز و ساعات و دقایق مصروف امر فوق است و به همین ترتیب می‌گذرد. و کوشش بیشتر بر این جهت استوار است تا برای خویشتن نیرویی مستقل شوند. که زین پس نیازی به دیگران در امور دفاعی و غیردفاعی نداشته باشند. کادری را نیز به همین منظور و در همین جهت دارند ترتیب می‌کنند که بنابر اظهارات خودشان موفقیت‌هایی نیز کسب کرده‌اند. همکاری ایشان با اتحادیه صرفاً جنبه مشاورت دارد نه عضویت. ایشان و ۲ تن دیگر آقای **حبیبی و شبستری** - علت آنکه به عضویت در آمدنشان سبب آلودگی اتحادیه به مارک سیاسی خواهد شد! خود ایشان در اینجا مطلقاً فعالیت اسلامی ندارند. جلسات اسلامی ندارند. دلیل اینکه: اگر بخواهیم جلسات اسلامی در اینجا داشته باشیم خواهی نخواهی مجبوریم به اتحادیه بپیوندیم و این به همان دلیل عضویت خود شخص ایشان و سایر همکارانشان صحیح نیست!!! نمونه فعالیت‌های ایشان تاکنون که شاید بیشتر قابل لمس است و محاسبه اینکه انجمن دانشجویی مجلس یادبودی برای **جلال آل احمد** می‌گذارند و زبان به انتقاد از جلال ... و ایشان مجلس دیگری ترتیب می‌دهند و دعوت می‌کنند و زبان به تعریف و مجلس اخیر به عنوان شب یا روز چهلم مرحوم جلال بوده. مطالبی را که گفته بودید با ایشان در میان بگذارم همه را گذاشتم ولی عجب اینکه کماکان ناظر بودم که تعداد فراوانی از خبرنگارانه اخیر به آدرس برومند پست شد. موضوع خبر تازه را با ایشان در میان گذاشتم بطور کامل، ولی عجب اینکه بدون توجه ایشان در شرف چاپ و نشر نشریه‌ای بنام (... نامش را الان فراموش کردم) که همین روزها بیرون می‌آید و بدست شما نیز خواهد رسید. محتوی شماره اول و دوم نشریه مزبور را دیده‌ام. شخص مرا چندان جلب نکرد زیرا که رنگی خاص دارد. ای بسا که رنگ غیر معتقدی که عملی (... انجام دهد. از صحبت‌های من با ایشان در مورد نهضت (آزادی) در خارج چنان برمی‌آید که ایشان اساساً موافق با چنین مطلبی نیستند. ایشان سخنش و عکس العملش در قبال گفته‌های من در مورد اقدامات انجام شده در امریکا همین بود که: به عقیده من این کار صحیح نیست و صدای چنین چیزی در خارج بلند کردن به عقیده من بی‌مورد است. با یک تقاضای ایشان و یک مشاهده شخصی گزارش در این مورد را پایان می‌دهم. و آن اینکه فعالیت‌های فوق، علی‌الخصوص امور دفاعی احتیاج به پول دارد و ایشان برای منظور فوق نیاز شدید به پول دارد. و علی‌الخصوص اگر قرار شود که وکلایی برای

محاكمات اخير كه در شرف انجام است لازم شود بفرستند به داخل. پس در اين مورد بايد به ايشان كمك شود. هر يك از وكلا ۴۰۰۰ فرانك خرجشان مي شود. اما نظر من: كار اساسي نيست. كاري نيست كه اساسي باشد. نيرويي مادي و معنوي صرف مي شود. نيرويي عظيم. و اين چيزي است كه سال هاي سال است جريان داشته و دارد. اگر همين نيروي مادي و معنوي در جهت ديگر روي افراد مستعد و مناسب در خارج از كشور و تربيت آنان و انحرافشان بسوي انجام عمل صرف شود، كاريست اساسي مورد رضاي خدا و خلق خدا. آقا مسأله دفاعي به اين ترتيب در كدام سنتي بوده؟! چه كسي گفته كه بايد چنين كرد و آن هم استغاثه و دست به دامن شدن بي وجداناني چون سارتو كه خويشتن ماركسيستي است همچون معاويه كه مسلمان بود، از پولدارترين سرمايه داران و بورژواهاي فرانسوي. من به تبليغات و اينكه نيروي عظيمي صرف تبليغات كنيم موافقم ليكن اين اعمال را و مصرف نيروها را و يا سبك تبليغاتي تحت آن عنوان، نه. و كفي بالله شهيدا و كفي بالله وكيلا. اين اشارتي از نظر من بود. و در آينده هر چه نزديك تر مفصلاً در اين مورد از طريق نامه با شما سخن خواهم گفت. قربان شما **سعید عرفه**

۱۰۷۴

از: خاموشي، سيد مرتضى/ ۴۷

به: يزدي، ابراهيم

تاريخ: ۲ ژانويه ۱۹۷۲

بنام خدا عزيز جان سلام بر شما. اميدوارم حالتان خوب باشد. من پيش **همداني** هستم البته هنوز او را نديده ام. جاي شما خالي است. **دولت عراق حوزه نجف را بهم زده**. تمام علمای ایرانی و طلاب ایرانی را اخراج کرده. آقا **شاهرودي** رفته اند ايران **آقای خوئی** روانه لندن است (به علت كسالت و معالجه) و **آقای حاج آقا روح الله عازم بيروت هستند**. من مدت دو ماه است كه هيچ خبري ندارم. سعید امید دارد كه شما تمام مراسلات مربوط به او را برای همداني فرستاده باشيد. راستي **سعید** مي گفت من بعد شما هر كاري داريد يا هر چه مربوط به اوست به آدرس **بيروت - حازميه - مجلس الشيعي الاعلى - محمود الهدار به توسط محمد باقر صالح** ارسال داريد. و باز او مي گفت اميدوار است كه پول را فرستاده باشيد زيرا وضع بدی است نه آهي در بساط و نه چيز ديگر. راستي مي پرسيد شماره حساب چه شد. و او مي گفت كه اميد است كه مراسلات

همه را ارسال داشته و یا دارید که بینم جریان استادیوم و ثبت نام در آن چه گونه شده که اگر در این باشگاه نشد ثبت نام کند و یا کرد و کارش تمام شد بتواند بررسی کند و تصمیم را بگیرد در مورد رفتن به استادیوم. این هم از کارهای سعید با شما که می گفت امیدوارم علی الخصوص در مورد آه بساط آن اقدام فوری کنید. راستی شما در مورد مدارکتنان و شرح مربوطش چه کردید لطفاً آن کار را زودتر بکنید. من امیدوارم تعداد زیادی از این سوالاتم با دیدار همدانی حل شود. ولی تذکر اینکه زودتر در مورد ارسال آنها برای من یا **فرقانی** (فرقانی بهتر است) اقدام کنید می خواستم برای **مستوفی** نامه ای بدهم لیکن چون مدت مدیدیست اطلاع ندارم لازمست پس از دیدار همدانی این کار را بکنم. نامه ای برای **مستعان** نوشته ام که به آدرسش پست می کنید به ضمیمه. این دو کارت مالکیت مربوط به او که در بساط من بوده و من فراموش کرده بودم به او بدهم تا چند روز پیش که با آنها برخوردم. مدارکتنان را حتماً بفرستید و فراموش نکنید زیرا به حق رب شاید امید هایی در شرف تکوین باشد. از قول من به دوستان و آشنایان سلام برسانید. منتظر اجازه و اقدامات شما. اجر شما با خدا. خدانگهدارتان. راستی فراموش کردم بنویسم از خواندن نامه هایی که می فرستم برای ارسال دریغ نکنید. حتماً بخوانید خدای نکرده... قربان شما **عرفه**

۱۰۷۵

از: خاموشی، سید مرتضی / ۴۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ ژانویه ۱۹۷۲

برادر عزیز با سلام امیدوارم مطلقاً خوب باشید. واقعاً نمی دانم که چقدر از این همه زحمات تشکر کنم. به هر جهت **ان الله لا اضيع اجر المحسنين** اما نمی دانم نامه های من که تاکنون تعدادشان سر به فلک کشیده و برای شما فرستاده ام به دستتان رسیده یا می رسد یا نه و من به آن آدرس دیگر شما ارسال داشته ام ولی چون خبری از شما نشد و به همدانی هم تذکری در مورد آنها نداده بودید گفتم نکند به دستتان نمی رسد. به هر جهت شما یک بار قلم رنجه فرمایید و دو کلمه ای هم بنویسید بینم نامه های مرا دریافت کرده اید یا نه از پیش فرقانی شاید سه یا چهار نامه و از اینجا هم تاکنون شاید دو سه نامه داده باشم خوب این از خود ما. اما **بهرامی** می گفت که خیلی

وقت است از **والدین** خبری ندارد. خلاصه خیلی دلتنگ است. و بیش از دلتنگی نگران. و او می گفت می خواهد برایشان نامه بدهد ولی تا مطلع نشود از وضعشان نمی تواند چنین کند. لذا حتماً هرچه زودتر برایش بنویسد که جریان چیست و چه می گذرد. حقیقت مطلب این مثل رگ حیاتی است که اگر قطع شود یا پمپش خوب کار نکند ضایعات فراوان دارد. البته او خودش خیلی سلام رساند و چون گرفتار بود از ارسال نامه عذر خواست ولی گفت در اولین فرصت نامه خواهد داد. سلام گرم و درود فراوان بر **مستوفی عزیز**. حالا فعلاً بعلت قلت وقت تصمیم نگرفته ام برایش نامه ای ارسال دارم ولی هر وقت مصمم شدم حتماً برایش نامه می دهم. راستی مراسلاتش را بفرستید و جریانات را بنویسد. با یک کلام آن هم با هزار احتمال که نمی شود اقدام کرد. شما لطفاً هرچه زودتر: **الف**: شرح مفصلی از وضع سعید. ب: شرح کافی از وضع و اقدام مستوفی. ج: شرح کافی از وضع خودتان و خانواده بفرستید. جای شما خالی اینجا خیلی خوش می گذرد. واقعاً جای شما خالی. زمستان هست ولی هوایی است میان زمستان و پاییز. باران فراوان و به شدت. و کرسی و رادیو چایی به راه، دیگر ببینید چقدر شاعرانه می شود. راستی به این جناب مستطاب **کاشانی** بفرمایید آقا ما از وقتی مجاورتمان با شما به مفارقت تبدیل شده حتی یک خط هم از شما نامه دریافت نکرده ایم خلاصه این معامله نمی شود. خلاصه نگذارید طوری بشود که ما به اقدامات حاد دست بزنیم. و به او بگویید که آیا آدرس او همان Blair city است یا نه چون من خیلی نامه به آنجا برایش فرستاده ام. و خلاصه زودتر خبر دهید. از قول من بچه ها را یکی یکی دیده بوسی کنید. سلام مؤکد به همه علی الخصوص منزل! برسانید. قربان شما **سعید**

راستی: ضمائم را بخوانید اگر با توجه به اوضاعی که شما آگاهید و یا به صلاح است ارسال دارید. این نامه را هم به **کمپانی تلکا** بدهید که من خرج پست دوباره نکرده باشم. متشکرم. راستی من حتماً منتظرم که از وضع آن دوست مادر **پنسلوانیا** برآیم بنویسد. او دوست مشترک من و **بهرامی** است. به هر جهت با توجه به اوضاعی که شما از آن آگاهید و این عصبانیت و حساسیت بهرامی من صلاح می دانم که مرا با روحيات او آشنا کنید. زیرا فکر می کنم اگر صالح باشد و پاک باید بهرامی را به ترتیبی از ارتباط با او منصرفش کنیم. خلاصه منتظر نامه مفصل و اجازات شما حتماً.

۱۰۷۶

از : خاموشی ، سید مرتضی / ۴۹

به : یزدی ، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱/۱۸

دکتر عزیزم سلام. امیدوارم که حال شما خوب باشد. جای شما بسیار بسیار خالی است. و دوستان همگی جویای احوال. اما قبل از اینکه من مطالب دیگری را راجع بهش صحبت کنم می خواستم یک موضوع خیلی مهم در مورد آزمایشگاه تذکر بدهم حقیقت مطلب اینکه آزمایشگاه از قراری که همدانی می گفت و من هم به چشم می بینم خرجش عجیب گران شده و با عدم درآمد خود آزمایشگاه و نرسیدن کمک هیچ بعید نیست که همین روزها مجبور باشند درش را به کلی ببندند. می خواستم این مسأله را با همین شدت و بلکه از این سخت تر با کاشانی مطرح کنید. و به او بگویید که اولاً خاطرش از نظر اداره آزمایشگاه جمع باشد. زیرا هیچ کمبودی در این قسمت نیست. کار مهم و حیاتی که او یعنی کاشانی باید بکند این است که درصدد تهیه هر چه بیشتر پول و کمک مالی برای کمبودهای بودجه آزمایشگاه باشند. خوشبختانه مهندسین زبردست و افراد خبره به اندازه کافی وجود دارند ولی پول لازم جهت تهیه وسایل آزمایشگاه و به جریان انداختن آن نیست این است که لازم است تا کاشانی و پورمند و سایرین همه در همان مقامات و شغل هایی که دارند باشند و از این جهت کمک کنند تا اندازه ای که می توانند و هر چه زودتر. البته لزومی ندارد که این مسأله را پورمند بداند فقط کاشانی کافیه. حقیقت مطلب شنیدم که قبلاً به کاشانی در این مورد نوشته شده است و لیکن گفتم یعنی به من گفتند شاید اگر من به شما بنویسم و از طریق شما این مطلب به کاشانی گفته شود اثرش بیشتر باشد. و زودتر اقدام شود و به کاشانی هم بگویید مسافرت او به هیچ وجه ضرورتی ندارد. خاطرش از هر لحاظ آسوده و فقط نگران تأمین بودجه باشد. راستی نمی دانم در مورد شماره حساب **پنسیلوانیا** چه کردید. حتماً در آن مورد هم اقدام کنید که بشود پول برای تحصیل دانشجویان بگیریم در حد یک دانشجو. و زودتر هم خبر بدهید و هم نامه ها را بفرستید. و ضمناً باید دوست پنسیلوانیا خیلی مطمئن باشد. این را حتماً توجه بکنید. اگر اینطور نبود باید چاره ای دیگر اندیشه کنید و حتماً مرا در جریان امر بگذارید. اقدام کنید خدای ناکرده اتفاق ناگواری نیافتد از قول من به همه دوستان و آشنایان سلام برسانید. منتظر اقدامات خیلی سریع و فوری شما و دریافت خبرم. خدا یار و پشتیبان شما باشد. راستی در این مورد تشکیل آن صندوق مشترک مهندسین که در شرف تاسیس بودیم خیلی ضرورت دارد. قربان شما **سعید**.

نمی دانم راستی: بهرامی می گفت زودتر خبر دهید بینم تلگراف او را در مورد اینکه مطلقاً مراسلات را به مجلس و محمد صالح نفرستید، بلکه مستقیماً برای همدانی بفرستید دریافت کردید یا نه؟ امان از عدم آگاهی دوستان از اوضاع و افراد. مهم اینکه درصدد باشید اگر مسافری پیدا شد اسلایدها و کتاب های همدانی را با او بفرستید که خیلی لازم است.

۱۰۷۷

از : خاموشی، سید مرتضی / ۵۰

به : یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱/۲۱

به نام خدا عزیز جان دکتر سلام بر شما. امیدوارم که حالتان خوب و وجدانتان و خیالتان راحت باشد. که باید چنین باشد. ما هم به لطف خدا خوبیم. اما در مورد نامه به **مستوفی** می خواستم بگویم که با همدانی در این خصوص صحبت کردم. حقیقت مطلب این است که اگر قرار باشد برای او نامه ای فرستاده شود. اولاً: آیا باید مسأله تلفن او به کاشانی و پرسجوی بهرامی شدن مطرح گردد یا نه؟ و اگر شود آیا او نخواهد پرسید که پس جریان چیست؟ بهرامی از کجا از تلفن من مطلع شده با توجه به اینکه کاشانی از او بی اطلاع است و با هم تماس ندارند؟ ثانیاً: با توجه به زمینه های روانی قبلی او دست از سر بهرامی بر نخواهد داشت و به محض یافتن آدرس دنبال قول و قرار ملاقات و احیاناً مذاکرات و ... خواهد بود زیرا علاقه ای که این دو با هم داشته اند و تحت آن با هم کار می کرده اند چندان آسان برطرف نمی شود و اطمینان مزبور به عدم اطمینان مبدل نمی گردد این غیر از تعهد است زیرا تعهدی در بین نیست. مقصود اینکه او اگر آدرس را پیدا کند دنبال جریان را خواهد گرفت و با توجه به عدم حضور مسأله مشکل می شود. و علی الخصوص در شرایط فعلی بهرامی زیاد صلاح نیست که اینطور پیش بیاید. روی این دو نکته و اینکه احیاناً ممکن است آن مسأله مثبت بودن مربوط به حسن نبوده بلکه مربوط به دانشگاه تهران باشد. و باز اینکه چطور او اگر مسأله اثبات مربوط به حسن است به کاشانی گفته؟ البته می شود حمل بر اعتماد او به کاشانی کرد. ولی باز اگر چیز دیگری باشد باید دانست. من البته نامه ای برای او می فرستم در ضمیمه قرار می دهم اگر با توجه به مطالب فوق صلاح بود بفرستید اگر نه. من منتظرم تا با توضیحات شما و دریافت نظراتان دوباره فکر کنم و

تصمیم. ولی یک چیزی مسلم است و آن اینکه اگر احیاناً قرار باشد در اثر هر اقدامی آن مسأله ملاقات و پیگیری ها پیش بیاید هیچ صلاح نیست. دیگر در مورد شماره حساب در محل بهرامی برای اوست. حقیقت مطلب با توجه به امکانات اگر او بتواند از منبع خانوادگی هم تأمیناتی مثل قبل داشته باشد خیلی بهتر است. البته خیلی در امر تحکیم داستان حالیه او نیز از نظر خانوادگی موثر است. ولی این بدون داشتن یک شماره حساب در محل بهرامی به نامش نمی شود ولی البته امکانات تهیه آن شماره نیز مورد توجه است. اگر اشکالی در بین باشد نباید اقدام کرد خلاصه این بستگی به مطالعه و تعلیم کاشانی دارد نامه های ضمیمه را آنکه محسن است به تلکا آنکه نقی است به صندوق پستی شرکت مقدم و آنکه پدر و مادر است به خیابان مولوی در اولین فرصت دریافت آنها پست کنید زیرا خیلی وقت است که چون من منتظر جواب کاشانی بودم نامه فرستاده نشده است. البته لازم است تا ذکی نیا هم نامه های دریافتی بهرامی را برایش ارسال دارد. و این مسأله حیاتی است. و آنها را حتماً به آدرس همدانی ارسال دارد و نه آدرس دیگری. روی این جمله هم خیلی تکیه کنید. چون گویا قبلاً آدرس دیگری فرستاده شده بود که به آن آدرس ارسال شود ولی توجه کنید که فقط به آدرس شخص خود همدانی. و اما نامه **مستوفی** را اگر صلاح دیدید پست کنید و الا که نه و همینطور نامه های دیگر را. از قول من به همه سلام برسانید. به خانواده و بچه ها و همه و همه. خدا یار و نگهدار شما باشد. قربان شما **مرتضی**

راستی: اینکه نوشته بودید که مستوفی آدرس من را ندارد به او نداده ام. اینطور که یاد می آید من در آخرین نامه ام از فرودگاه به او آدرس را برایش پشت پاکت نوشتم. دیگر اینکه اگر با فرستادن نامه نقی (ضمیمه) موافق بودید که می توانید نامه خانواده به ضمیمه آن به آدرس نقی ارسال دارید و بدین ترتیب در خرج پست صرفه شود و الا که اگر آن را نخواستید را که خانه را به همان آدرس خانه ارسال دارید. مخلص شمایم. به امید دیدار. خیلی دلم برای شما تنگ شده علتش را نمی دانم. قدر واقع بینی خدادای خودتان را بدانید. باشد روزی که از دریافت خودم در این مورد برایتان بگویم. مهم دیگر و بلکه اهم مهمات آنکه: هیچکس جز همدانی از جریان **سعید** مطلع نیست و حتی **فرقانی** هم طور دیگری داستان برایش مطرح است. پس باید خیلی توجه شود که کسی از جریان ارتباط فعلی سعید با کاشانی هیچ گونه اطلاعی حاصل نکند. و اینکه داستان با فرقانی به چه ترتیب بوده و چه شده اینها چیزهایی است که بعدها مطرح خواهد شد و ضرورتی به طرح آنها در اینجا نیست.

از: خاموشی، سید مرتضی/ ۵۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام حق سرورم سلام بر شما. نامه های مورخ ۱/۲۴ و ۱/۲۵ برای یکی و ۳۱ را برای دیگری دریافت شد. خدای شما را جزایی در خور بلکه پاداشی در خور عنایت کند. ۱- ۷ فقره با شماره و ۱ فقره بدون شماره مربوط به عباس رسیدند. ۲- نامه توسط مجلس الشیعی دریافت شد که قبلاً گفته ام. ۳- در مورد رفع نگرانی درباره کفشار خیلی ممنونیم. ۴- در مورد اشتباهی که درباره ضمایم نامه ۱/۱۴ رخ داده عذر می خواهیم. ۵- در مورد «عکس دسته جمعی توسط پلاک ۳۹» ندانستیم که چی است و پلاک ۳۹ کدامست. و عکس رنگی اسفند ۴۹ نیز. آیا لازم است که وصول آنها پاسخ گفته شود؟ و اگر بله به کی و کی؟ ۶- راجع به حساب بانکی در نامه ۱/۲۵ «درباره ی حساب بانکی توضیحاتی داده ام» توضیحی وجود ندارد! تا نظراتمان را بنویسیم. ولی دوست ما بهرامی معتقد است که با توجه به نامه شماره ۲ ضمیمه و سیاست متخذه در این مورد شاید لزومی به شماره حساب نباشد. نظرتان را بنویسید. ۷- نامه های شماره ۱ و ۲ ضمیمه را به آدرس صندوق ۳۱۹۹ و شماره ۳ را به پلاک ۳۵ و شماره ۴ را به آدرس ۶ از فقرات ارسالی، بفرستید. لطفاً. ۸- با توجه به سیاست کلی متخذه اشکالی در تاریخ های گذاشته شده بالای نامه ها به نظر نمی رسد (سیاست در خود نامه های مزبور) در حکم و اصلاح دریغ نکنید. ۹- نامه شماره ۵ را برای مستوفی ارسال دارید. به محتوی آن صرفاً از نظر جریان امر با او توجه فرمایید. ۱۰- برداشت خودتان را از علت شدت ناراحتی مستوفی برای من بنویسید. آیا بودار است؟ یا جای نگرانی نیست. ۱۱- شاید لازم باشد تلگرافی بدین مضمون: «من سلامت نامه ها به دنبال است» به صندوق ۳۱۹۹ هر چه زودتر زده شود. مسأله جلوگیری از پیدا شدن حساسیت های نابجا مهم است. ۱۲- در مورد همسایه شرقی فرانسه که در مورخ ۱/۱۲ مرقوم داشتید. از نظر دوست مشترکمان موقعیت زمانی و شرایط حالیه و وضعیت همسایه مزبور چنین اقدامی را نه ایجاب می کند و نه ضروری است. زیرا این مسأله باید به دنباله یکی از دو ضرورت الف: احتیاج میرم به \$ ب: احتیاج میرم به وسایل صورت گیرد و در حال حاضر این دو احتیاج عمده نیستند. ولی به طور کلی پیشنهاد شما در دست مطالعه است و

قبلاً هم جرعه هایی در این مورد بوده. ۱۳- در مورد مخارج مطالعه در اینجا. تصمیم مشترک: این امر مربوط به خود **صدیق** و مشی کلی اوست و از حوزه تصمیم ما کارگران خارج است. و مشی کلی او چنان اظهاری را که طالب هستید ایجاب نمی کند. ولی یک مسأله کلی هست و آن اینکه شرایط زمانی و ضرورت ها نوساناتی ناگهانی فراوان دارد. و همیشه باید ذخیره بی پایان برای موارد مزبور وجود داشته باشد. و همین امر است که سیاست تاکنون دوستان را ایجاب کرده و من بعد نیز لازم می آورد. اما امری را که باید به کاشانی بگویید. در مورد این است که بهرامی می گفت هنوز مسأله تامین شیرازی از طرف او (کاشانی) را با دوست مشترک نگفته و این هم به خاطر فقط شاید complex های شخص بوده و دلیل منطقی ندارد! البته مسأله عدم نگرانی در مورد ضرورت های فوری و غیرفوری برای دوست مشترک را به او گفته است. و آن وقت بهرامی باز تذکر می داد بعید نیست که اصرار کاشانی به آن کلیتی که در جمع فکر شد نباشد بلکه در رابطه با دوستان خصوصی باشد (دو دوست) در این صورت اولاً: تذکری در نامه بلافاصله قبلی داده شد. ثانیاً اگر مطلبی با توجه به مجموع توضیحات (تاکنون) هنوز با قیمت ما در جریان قرار دهید. تا عرض کنم. لطفاً ۱۴- در مورد رویت \$۱۰۰۰ و **احمد تقوی**: نظر دوست مشترک اینکه معلوم نیست احمد تقوی با چنین امری توافق کند. زیرا تجربیات قبلی چنین زمینه مساعدی را نشان نمی دهد. ولی با توجه به اینکه این مسأله خصوصی نیست و باز با توجه به اینکه تجربیات قبلی با امر مشخص حاضر (موضوع مورد بحث) فرق داشته اند. لذا این موضوع به کمیسیون رفته به محض اخذ نتیجه شما را در جریان امر خواهیم گذاشت. ۱۵- شاید لازم باشد درصدد یک 20-1 برای بهرامی باشند مسأله از کجا عمده نیست. موارد لازم بعداً ارسال می شود. فقط اشاره ای برای ضرورت های آتی بود. ۱۶- فعلاً موضوع جدیدی به خاطر نمی رسد. راستی پاسخ بقیه فقرات را به خاطر ملاحظه وزن به نوبت جدید موكول كردم. شماره فقرات و نشانی های مربوط باید ضبط شود. ۱۷- خدا شما را پاداش دهد. ان الله لمع المحسنين. ۱۸- پاک کردن شماره های مدادی فراموش نشود. قربان شما راستی: به کاشانی متذکر شوید که وضع هوا چندان خوب نیست. و باکتری های خطرناک در هوا فراوانند. و علی الخصوص بعضی ها مثل دوست مشترکمان خیلی حساسند و خلاصه با کوچک ترین ناپرهیزی خودشان که مریض می شوند هیچ کثیری را هم مریض می کنند. راستی شما که در پرونده های بهرامی دست دارید و محتوی آن را می دانید، نظرتان در مورد او چیست؟ آیا سلامت است یا او هم آمادگی حساسیت دارد؟ یا خود حساسیت را؟

۱۰۷۹

از : خاموشی، سید مرتضی / ۵۲

به : یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

سرورم دکتر جان سلام بر شما. امیدوارم که حالتان خوب باشد. نامه های به پیوست را زودتر برای دوستانم بفرستید تا هر چه زودتر برای مقصد پست کند. آنکه نام محسن را در اولش دارد مال دوست ماست و باید به آدرس تهران خیابان چراغ برق - ملت - فروشگاه تکا و دومی برای منزل و باید به آدرس خیابان مولوی فرستاده شود. خوب دیگر حال شما چطور است. اما در مورد آقای **خداپناهی** من به **هامبورگ** نرفتم زیرا اولاً خرجش گران می شد و من فکر کردم پیش **فرقانی** (قطب زاده) رفتن لازم است در صورتی که پیش خداپناهی چندان لزومی ندارد و حداقل از جنبه الاهم و فی الاهم این سخن بدان جهت آوردم که یادم آمد که برایتان تاکنون ننوشته ام. ولی با فرقانی در مورد مسأله اتحادیه سخن گفتم و او از مسائل کاملاً آگاه بود. اما اساس مطلب: در اروپا نیز این بحث بین دو گروه جریان دارد. دسته ای طرفدار عدم دخالت مستقیم و دادن و پخش نشریات سیاسی از جمله فرقانی خودش. گروه دیگر سران کار و مصادر امور اتحادیه جوانان پاک و روشن دل و مسلمانان واقعی. دلیلشان بر اینکه عدم دخالت صحیح نیست و باید موضع آشکار و مشخص بگیرند این است که: ما در قبال فتوای آقا در موارد مشخص چه کنیم. یا مقلد هستیم و یا عمل به احتیاط می کنیم. ما که عمل به احتیاط نمی کنیم پس مقلدیم و این چیز است که مقلد ما گفته و باید بکنیم. (به عقیده من حرفی است منطقی و بروبرگردی ندارد). **دوم** اینکه همچنان که قبلاً برایتان نوشته بودم فرقانی به احتمال قریب به یقین می تواند یعنی می گوید که رفتن پیش همدانی و مشغول شدن مثل پیش **حسن** ممکن است. البته من امروز که سه شنبه است هنوز حرکت نکرده ام و منتظرم که فرقانی چیزهایی را که برای همدانی می خواهد بفرستد تهیه کند. ولی به احتمال زیاد (بگفته فرقانی) تا دو سه روز دیگر اینها تهیه و من حرکت می کنم. با شما در اولین فرصت تماس می گیرم و اطلاع می دهم. لازم است من پیش همدانی که می رسم از آنچه در پنسیلوانیا می گذرد مطلع شوم. زیرا ذهنم دارد کم کم دور می شود. لذا دو ورقه ضمیمه را بخوانید و سپس ارسال دارید. **بیدل** هم دو سه روز پیش رفت. در ماهیت مسافرتش قدری شک پیدا شده به هر حال باید پیجو می شد. ولی از نظر من و بیدل خیالتان نباید ناراحت باشد. من پانصد فرانک داشتم ۴۵۰ تای آن را بیدل از ما

قرض کرد (خیلی اسراف کاری کرد) به هر جهت بلیط از اینجا به همدانی من، ۴۰۰ تا فرانک می شود از فرقانی خواهیم گرفت ولی از قرار او نیاز دارد و لازم است به پیش همدانی که می رسم برایش برگردانم و او نیاز به پول هم به جهت امری که در نامه قبل نوشتم دارد. مطالب تحلیلی قابل بحث فراوان دارم ولی ضروری ها را گفتم. فعلاً خدانگهدار شما. و ان الله لمع المحسنين. قربان شما سعید

۱۰۸۰

از: خاموشی، سید مرتضی/۵۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۲/۱۴

سرورم درود بر شما. امیدوارم که حالتان خوب باشد. به دنبال نامه قبلی که ارسال داشتم این هم بقیه فقرات است. منتظر اخبار شما هستیم. همه سلام می رسانند. بچه ها و بازرگان. ۱ را برای عباس و ۲ را برای فقره شماره ۱ و ۳ را برای پلاک ۳۵ لطفاً ارسال دارید. خبر جدیدی ندارم. و دو سه مطلب نیمه کاره را هم که در نامه های قبل برایتان نوشتم هنوز جوابی دریافت نداشته ام. به محض دریافت برایتان ارسال خواهم داشت. خواندن مراسلات را فراموش نکنید و نظراتتان را نیز. قربان شما

۱۰۸۱

از: خاموشی، سید مرتضی/۵۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ آوریل ۱۹۷۲

برادر عزیزم سلام بر شما. امیدوارم که حالتان خوب باشد. نمی دانم نامه ۵۰/۱۲/۶ شما چرا اینقدر در راه بوده بطوری که من آن را در روز ۱۵ آوریل دریافت داشتم. متاسفم که گویا این وضع متقابل است زیرا همیشه شکایت رسیدن نامه های من به عبارت نوشتن نامه و خونسردی من! در نامه ها به چشم می خورد. به هر جهت تاسف

اینجاست که از دست من و شما هر دو خارج است. به هر حال من نوشته بودم که تصمیم به اتخاذ شماره حساب در هیچ بانک امریکایی ندارم که مفصلاً اینطور که بخاطر دارم شرح دادم و گفتم که ممکن است پول را از طریق International money order ارسال دارید. نمی دانم چه شده که بدون صحبتی در مورد این پیشنهاد من صحبت در مورد عدم اتخاذ شماره حساب بانکی را به میان کشیده اید. حالا دیدم که حقیقت مطلب با این وضع پست و نرسیدن یا دیر رسیدن نامه های من اگر بخواهم باز هم کش بدهم خلاصه وضع من در اینجا خیلی خراب تر خواهد شد. زیرا هم اکنون در عرض این ۵ ماهی که تغییر مکان کرده ام عموماً ماهی ۱۵۰ دلار از مدرسه یا بچه ها قرض کرده ام. البته تقریباً حدود ۶۰۰ دلار شده این است که با توجه به زیاد شدن حجم کار درسیم دیدم که بله. خلاصه گفتم بهتر است این آدرس بانکی دوست عزیزم را که بسیار جوان باایمان و باشخصیتی است و خوشبختانه من با او هستم بدهم و شما پول را به نام و به حساب او بگذارید و او به من خواهد داد. آدرس بانکی عبارت است از: ...

راستی گفته اید آدرس بانکی قدیم باید غرض کنم که خیر همان موقع حرکت شماره حسابم را بستم. با نزول خورانی چون بانکداران آمریکا که شیره جان ملت را می خورند حتی المقدور نباید کار کرد. به هر حال شما فعلاً به این شماره حساب بگذارید. خلاصه ماهی بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ دلار حداقل لازم دارم. چه می شود کرد باید ساخت تا انشاءالله در آینده نزدیکی این کاغذ پاره ای را که ارزشش صرفاً یک ارزش بوروکراسی و اداری است و پیشیزی نمی ارزد برای زندگی در این منجلاب معیارهای غلط بگیریم. از قول من به همه سلام برسانید. مخصوصاً صدیق خانم و بچه ها. قربان شما

۱۰۸۲

از: خاموشی، مرتضی/۵۵

به: یزدی، ابراهیم (کمال)

تاریخ: ۱۲ می ۱۹۷۲

کمال عزیزم سلام بر شما. امیدوارم که راحت وجدان و سلامت تن در شما جمع باشد. نامه خطاب به پدر و مادر را به پلاک ۳۵ و خطاب به برادر به صندوق ۳۱۱۹ (اگر اشتباه نکنم) لطفاً ارسال. اما در مورد حساب (پس از مطالعه نامه برادر) آدرس بانکی و نام یکی از دوستان را اگر صندوقدار صحیح است مال صندوقدار و اگر نه کس دیگری

را (شاید لازم هم نباشد که آدرس بانکی را همراه نام طرف بنویسید و فقط شماره حساب و آدرس بانک کافی است) در محلی که برای آن در نامه به برادر خالی گذاشته ام قرار دهید. البته اگر شد که آدرس مستقلاً هم برای من تهیه شود خیلی عالی خواهد بود. البته فعلاً در انجام راه بالا دریغ نشود که نیاز به پول خیلی شدید است. نمی دانم که واقعاً بشود گفت یا محکوم کرد که این اشکالات بخاطر تعجیل است زیرا آیا شما برای پیمودن در حیات جاوید عاشقانه باعجله نخواهید دوید؟! از لطف شما خیلی خیلی متشکر، باشد که خدایش جزای درخور عنایت کند. عذر می خواهم از دیر جواب دادم چون قدری گرفتاری زیاد داشتیم. قربان شما سعید

راستی دو نامه فوق را بلافاصله پس از دریافت و تکمیل (برادر) پست کنید.

۱۰۸۳

از : خاموشی، سید مرتضی / ۵۶

به : یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۵/۲۴

به نام خدا سرور گرامم سلام بر شما. موفق باشید. هنوز یک ماه و اندی به پایان این ترم باقیست. علت رفتن بهرامی برای کار تابستانی چیست؟ هنوز فرصت برای تصمیم هست و منتظر توضیح و جواب فوری. ۳۶۰ bucks را به آدرس و نام همدانی بگویید پست کنند. راستی در مورد کتابچه سیاه جوانان آمریکایی عکس های girl friend هاشان را خارج کنید (شاید با هم خارج نکنید بهتر باشد. الان خودش نیست که از او پرسم و قطعی بگویم). و خود کتابچه را با Registered / special Delivery به آدرس زیر من (جدید) ارسال دارید لطفاً جداگانه نه با هم. راستی توضیحی در نحوه ی دریافت 360 bucks بنویسید که چگونه بوده و اگر راه خوبی است من بعد نیز همین روش ادامه یابد. ۱ را به آدرس ۳۱۹۹ و ۲ را برای پلاک ۳۵ و ۳ را به آدرس تلکا. فراموش نکنید که همه باید توسط **ابوخلیل** خوانده شود. ضمناً از دیر شدن جواب نامه پوزش می طلبم علتش یک مشغولیت فوق العاده بود. و اما در مورد منزل ما برای سرعت در کار و کسب و ضمناً نزدیک تر بودن به امنیت به منزل جدید اسباب کشی کردیم. اگر کاری با بهرامی داشتید یا چیزی برای او می خواستید بفرستید ازین پس به آدرس زیر بفرستید: بیروت

ص.ب ۷۴۳۱ (به انگلیسی بنویسید بهتر است). نامه ای که گویا مسئول مالی شرکتی که مستعان و کاشانی در آن مشغولند برای من نوشته و در مورد اینکه چه تدبیری اندیشه کنیم تا اعضاء پول مرتب پردازند. حقیقت مطلب من ذهنم کاملاً خالی است اگر ممکن است با مستعان تماس گرفته شود و گفته شود که من به کاشانی مشکل را گزارش کردم تا از راهنمایی های او استفاده شود. راستی من در جلسه سالیانه شرکت هم که شاید ۱ ماه یا ۲ ماه دیگر باشد نمی توانم شرکت کنم! چه پیشنهاد می کنید؟ از قول من به همه سلام برسانید. خدا نگهدار و یار و کمک کار شما و همه ی جانان باشد. قربان شما سعید

۱۰۸۴

از : خاموشی، سید مرتضی / ۵۷

به : یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶/ ژوئن / ۱۹۷۲

برادر عزیزم سلام بر شما. خدای بزرگ یار و مددکار شما باشد. و وجدان شما خوشنود. اما بعد: ۱- ضمیمه را برای پلاک ۳۵ ارسال دارید. ۲- در ۳ نامه اخیرتان که از بی خبری از بهرامی شکایت کرده اید. امیدوارم که دنبال شود جریان امور برای پیرودی در اختیار نبود. ۳- در مورد جابر باید بگویم تا آنجا که اطلاع دارم حالش خوب و مدت هاست لبنان را ترک کرده است. او حالش خوب است. ۴- در مورد کتابچه های سیاه همانطور که ذکر کرده ام می توانید با Registered یا Special برای بهرامی ارسال دارید. قبلاً از لطف شما در این مورد بسیار تشکر می کنم زیرا که عجیب مورد لزوم است. ۵- راجع به وجه عرض شد که خیلی بجاست بنام همدانی ارسال دارید. ۶- راستی شنیده ام سعید آخر این ماه (ماه قبل) قرار بوده است که از محلش برای کار خارج شود. توضیح لازم بود که چرا زیرا با حرف های قبلی گفته بود چندان جور نبود. ولی به هر حال اگر از محلش رفته است بهتر است که یک Change Address به آدرس کاشانی در post office باقی بگذارد تا اینکه نامه هایش به آنجا برود تا اینکه نامه هایش از جریان بیافتد. ولی به هر حال توضیح در این مورد ضرورت دارد و بدون آن کار قدری مشکل است. موفقیت و سلامتی روحی و جسمی شما را در خدمت از خدای بزرگ می خواهم. خدا نگهدار. قربان شما عرفه

از: خاموشی، سید مرتضی / ۵۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ ژوئن

به نام خدا برادر گرامی با سلام. توفیق شما در انجام آنچه خیر و کمال است آرزو دارم. نامه مفصلی که نوشته بودید دیر به دستم رسید (به علت حوادثی که می دانید) و همین طور نامه ۵/۲۷/ شما. پیام ها تا ۱۱ رسیده اند دو نامه ای هم که رونوشتش را برای اطلاع و جواب فرستاده بودید خواندم. در مورد آنچه در جواب نامه های ما در نامه مفصلتان نوشته بودید ترجیح می دهم که در صورت امکان حضوراً صحبت شود (چون شنیده ام که می آید ولو با تاخیر). و قضایا روشن تر گردد. در مورد کلیه اشکالاتی که در راه پیش می آید فقط صداقت و در نظر داشتن هدف بزرگ تر می تواند حلال باشد نه احیاناً جوابگویی. ما امید داریم که بالاخره کارمان در راه خدا و برای خیر مردم باشد و شما هم همین طور. اینکه **ارگان نهضت** بودن را اعلام کرده اید بهتر از نکردن آن است. خواستن های ما شاید فقط اعلام آن را تسریع کرده باشد این مساله ای بوده که از خیلی قبل شما و دیگر رفقا در نظر داشته اید و ربطی به تقاضای ما ندارد. **نهضت آزادی** کم به ایران خدمت نکرده و کسی منکر ایمان و صداقت رهبران و اعضایش نیست. علت اصرارهای ما صرفاً بها دادن هر چیز به اندازه ی خودش بوده است نه خدای نکرده انکار نقش مثبتی که نهضت در ایران داشت. ما به همه تجربه های مبارزاتی مردم ایران احترام گزارده ایم و نهضت یکی از آنهاست ولی همانطور که می دانید وظیفه مان را فراتر از حد مرامنامه و فعالیت نهضت دانسته ایم و معتقدیم که هر سازمان در حال فعالیت صرفاً اگر در خطر استراتژیک مبارزه ی مسلحانه (فقط) کار کند و به پیشاهنگان یاری رساند در شرایط حاضر خدمتی را انجام می دهد. ما به عنوان روندگان راه جنبش مسلحانه از همه نیروهایی «که هدفی جز آزادی ایران عزیز ندارند» کمک می طلبیم دست های پاک را می فشاریم و از همکاری با کلیه نیروهای دردمند استقبال می کنیم. از دو نامه ای که تایپ بود و فرستاده بودید نامه دومی غیرمغرضانه است اما اولی متاسفم که مغرضانه است. نویسنده آن به احتمال قریب به یقین آقای **ج ف** - است و از او بعید نیست که بدتر از این هم بکند. البته ما هرگز ادعای معصوم بودن نکرده ایم ممکن است خطاهای زیاد بکنیم ولی از آدم هایی که صرفاً درد خود

دارند انتظاری جز فحاشی و بدتر از آن نداریم. ما روی کارهامان مسلماً فکر می کنیم و انتقاد را هم می پذیریم ولی به نویسنده نامه اول جوابی نداریم که بدهیم چه در قرآن هست: **و اذا مروا باللغو مروا کراماً و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً.** کاش نویسنده محترم نامه ی اول - به جای مبارزه با ما، مبارزه با رژیم را برمی گزید به فعالیت خود علیه رژیم می افزود و اگر سهمی در مبارزه در دو سال اخیر داشته آن را تکامل می بخشید و آنها را که از همه چیز خود گذشته اند اینطور مورد تردید و اتهام قرار نمی داد. ما فقط او را به مراجعه مجدد به وجدان و ایمان (اگر هست) فرا می خوانیم. او را به انصاف دعوت می کنیم تا شاید آن همه کار مثبت را نادیده نگیرد و فقط بر زخم - اگر باشد - ننشیند. با او سر دعوا نداریم اگر قصد اصلاح امری را دارد چرا از شیوه ی مسلمانی (که ادعای دلسوزیش اگر نه رهبری را دارد) استفاده نمی کنید؟ **أدعُ الی سبیل ربک بالحکمت و الموعظت الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن ان ربک هو اعلم بمن ضلّ عن سبیله و هو اعلم بامهتدین** (سوره نمل آیه ۱۲۵) ما به راهمان ایمان داریم. در طول راه تکامل خواهیم یافت. اشکالاتمان رفع خواهد شد. زیرا معتقدیم که فقط کسی که در راه خدا تلاش و جهاد می کند خدا او را هدایت می کند **(و من جاهد فینا لنهدینهم سبلنا)** در عین حال از خدا می خواهیم که اگر صلاح می داند نویسنده ی نامه اول را هم هدایت فرماید. برادر گرامی شما هم مطالب و انتقاد مربوط به ما را - که امری طبیعی است و به دستتان می رسد - فقط برای **بهرامی** بفرستید در عین حال که همه رفقا را عزیز و محترم می داریم. اخیراً نتوانسته ام با **جمال** ملاقاتی بکنم و چند روز است از او خبر جدید ندارم. رابطه بهرامی با خانواده اش بی فایده است شما وقتی روی آن نگذارید در نامه ای در آینده آب پاکی روی دستشان خواهند ریخت. آیا برایش پولی فرستاده اند یا نه؟ شرح حال یا مطلب راجع به **مفیدی** یا کس دیگر را که نوشته بودید رفیق ما از پاریس فرستاده بوده موجب تعجب ماست فتوکپی آن را بفرستید چنین مطلبی از طرف ما فرستاده نشده است. کتاب **خانم لیلی عسیران** را که فقط عریش را گیر آورده ام امروز می فرستم. **بهرامی**

بطور خلاصه: ۱- راجع به مواد سمی حشره کش و طرز ساخت. ۲- جوهر خودنویس های متنوع اگر کار شود عالی است. ۳- قیمت یک ماشین کوچک افسست و امکانات ارسال از آنجا به این طرف ها را تحقیق کنید. ۴- بریده روزنامه ها که می فرستید ادامه دهید.

از : خاموشی، سید مرتضی / ۵۹

به : یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۶ ژوئن ۱۹۷۲

به نام خدا آقای دکتر یزدی سلام بر شما. امید به اینکه حالتان خوب باشد. اما بعد: تصمیم گرفتم که شماره حسابی در بانک برای جمع پول برای مخارج نهضت تهیه کنیم. و من با توجه به مشخصات صندوقی را، ببخشید، شماره حسابی را پیشنهاد کردم که متعلق به **خانم حریری** بوده و ایشان با دادن حق امضاء و کشیدن چک و گذاشتن و برداشتن پول و هر چیز دیگر آن را در اختیار من گذاردند. من عیناً شماره حساب و آدرس و تمام مشخصات را به پیوست فرستاده ام. بدیهی است تصمیم در مورد استفاده و عدم استفاده از این شماره حساب بدین منظور بستگی به نظر و تصمیم شما دارد. دوم موضوع یک صندوق پستی بود که برای مکاتبات و ارتباطات تعبیه شده است. و این همان صندوقی است که مکاتبات ما با آقای **دکتر چمران** از طریق آن خواهد بود (و یا قسمتی از مکاتبات) به هر صورت صندوقی است که بدین منظور تهیه شده. آدرس آن: P.O.BOX: 843, Union City, Calif. 94587

نام صاحب صندوق «سعید سید عرفه» که با هر یک از سه جزء نام یا حتی برای نامه های نیمه سفارشی با اسم هایی غیر از این اسم دریافت نامه ممکن است ولی فقط مطمئناً نامه های سفارشی (مقصودم پست سفارشی) را با این اسم یا یکی از سه جزء این اسم بفرستید. جریانات ارتباط مکاتباتی در دست تهیه است و فکر می کنم تا دو سه روز یا سه چهار روز دیگر خدمتتان ارسال شود. که البته برای ارتباط با آقای دکتر چمران می باشد. فعلاً خدانگهدار.

قربان شما مرتضی خاموشی

۱۰۸۷

از : خاموشی، سید مرتضی / ۶۰

به : یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ ژوئن ۱۹۷۲

برادر عزیزم سلام بر شما. امید به اینکه موفق باشید: اما بعد: ۱- نامه شما مورخ ۷۲/۲/۱۶ دریافت شد و روی آن فکر شد. ۲- فعلاً شغل ما همین کفشداری فعلی که گفته شده تا ۲ یا ۳ ماه دیگر امکان کار کردن در آن هست ادامه پیدا کند. ۳- دو نامه ضمیمه آنکه خطاب به برادر است به صندوق ۳۱۹۹ و آنکه خطاب به ابوین است به پلاک ۳۵ ارسال شوند. ۴- در طول این ۲ تا ۳ ماه تصمیم اساسی تر در صورت لزوم اتخاذ خواهد شد. در این رابطه **کمال** اگر بتواند آدرس دیگری در محل دیگری برای سعید بگیرد کار خیلی پیش است. ۵- مفاد نامه های ضمیمه جهت اطلاع از هر پرسش جدید مطالعه دقیق شود. به طور خلاصه: گذراندن تابستان در مسافرتی دوره جهت یک COURSE تحقیقاتی محتمل می باشد. ۶- احياناً اگر کفشداری بیشتر از این قابل بهره برداری نیست همانطور که در نامه قبل گفته شد باید Changing address نامه ها برای کمال برود. تا این امر غیرقابل استفاده بودن کفشداری فعلی به سعید اطلاع داده شود و او جهت نامه ها را یا به بی جهتی یا به جهتی جدید بنابر پیشنهاد کمال متوجه سازد. ۷- با توجه به جریان های اخیر (تلگرافات و نامه ها به هتل و غیره ...) آیا هنوز فکر می کنید کفشدار آدم مطمئن است و حس کنجکاویش تحریک نشده. اگر چنین است هیچ ولی اگر فکر می کنید تحریک شده که باید مطالعه شود تا دریافته شود آیا صلاح نیست تدبیر جدید اندیشه شود؟ ۸- بطور کلی اصلی که خیلی مورد توجه است اینکه باید جریانات طوری ترتیب داده شود که هر گونه کوششی برای دیداری از سعید یا تماسی با سعید (به طور شخصی یا تلفنی) به همان کفشداری ختم شود و به نتیجه برسد. و این مستلزم آن است که از کفشداری به بعد ردپایی بر جای نباشد که بتواند دنبال شود. ۹- در دو نامه قبل متذکر شدم که کتابچه های سیاه را با پست سفارشی برای صندوق پستی دانشگاه پست کنید ولی هنوز دریافت نشده (شاید هم در راه باشد) ولی باید توجه شود که به دفترچه های سیاه احتیاج مبرمی است. ۱۰- در دو نامه قبل تذکر داده شد که پول از طریق همدانی و به نام او ارسال شود ولی خبر نشده (حتماً در راه است). ۱۱- سعی بر این است که تا حد ممکن جریانات امور مربوط به **بهرامی** به جریان عادی (از نظر عموم) برگردد. پیشنهادات لازم را (با توجه به اینکه شما در جریان هستید) بنمایید. ۱۲- نامه اول محتوی خبر تمام شدن پاکت نامه به دست من نرسیده (شاید در دست یکی از واسطه هاست) به هر جهت این بار رسید و اقدام شد. ۱۳- طریق تماس همین صندوق دانشگاه خواهد بود. دیگر عرضی ندارم. خدا یار شما. ۱۴- نامه خطاب به **بهروز** برای او ارسال شود. (اگر صلاح است). قربان شما سعید بهرامی

از: خاموشی، مرتضی/ ۶۱

به : ماکوئی، بهروز

تاریخ: ۸ جولای ۱۹۷۲

برادر عزیزم بهروز خان. سلامت و سعادتت را خواهانم. می دانم خیلی گرفتاری همانطور که می دانی که من خیلی گرفتارم. از گرفتاری من همین بس که نه جواب نامه ات را توانستم بدهم. و نه جواب تلگرافت را. فکر می کنم جای بخشش باقی است. به هر جهت از من چندان انتظار نباید داشته باشی. چون واقعاً گرفتارم. و اتفاقاً برای کنگره که نمی توانم بیایم و تصمیم ندارم بیایم که هیچ برای تابستان نیز یک COURSE تحقیقاتی برداشته ام که برای مطالعه به جاهای مختلف مسافرت خواهم کرد و کمتر در محلم خواهم بود. لابد از جریانات شلوغ و پلوغ داخل خیلی بیشتر از من خبر داری ما که گوشه ای افتاده ایم. به هر جهت نامه ای نوشتم تا هم سلامی خدمت تو و هم سلامی به همه دوستان علی الخصوص مرتضی و حسین و علی و عزیز و دیگران عرض کرده باشم. امیدوارم که همگی موفق باشید. قربان همه شما

۱۰۸۹

از : خاموشی، سید مرتضی/ ۶۲

به : یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ جولای ۱۹۷۲

بنام خدا برادر گرامی پس از سلام و امید سلامت و توفیق شما و همه آدم های خوب و دردمند. دو نامه ۶/۱۸ و ۶/۲۶ شما را با تأخیر دریافت کردم و با تأخیر ناشی از مسافرتم حالا دارم جواب می نویسم. می دانید که پس از حوادث ماه مه در اینجا کمی وضع نامرتب تر از سابق است. به هر حال باید ساخت. در مورد نامه های بهرامی پیشنهادتان به نظرم خوبست خودش معتقد است که از بیخ قطع کند بهتر است در عین حال وضع را خودش با توجه به پیشنهاد شما برایتان خواهد نوشت. فعلاً نامه ای برایش ارسال نشود و اگر چیزی برایش رسید از نامه و یا خبر فرستاده شود. در مورد اظهارنظرهایی که راجع به ما می شود (نظیر بریده آن دو نامه که فرستاده بودید) به ما اطلاع

1675

دهید. موضعگیری ها ولو خیلی منفی و حتی مغرضانه هم باشد برای ما مفید است. درباره نویسنده نامه اولی (آقای ج) باید بگویم که چنان نامه ای نمونه ای از کارهای ایشان است و ایشان ارادت خود به ملت و شهدا را فراوان نشان داده اند که همگی مشمول همان آیه (و اذا مروا باللغو مروا کراما) گشته است حملات اخیر رژیم که هر روز بیش از یک ساعت فقط به فحاشی به ما (بطور خاص) می پردازد صحت موضعگیری نویسنده نامه را اثبات می کند و خوب نشان می دهد که کدامیک از ما به موازات یا منطبق با خط رژیم کار می کنیم. ولی به حمدالله آنقدر پیوستگی مردم به ما زیاد است که رژیم را مجبور کرده اینقدر در مورد ما عکس العمل نشان بدهد. غیر از برنامه رادیو چه بصورت گفتارهای مذهبی و یا در مجله خبری و یا شعارهای قبل از اخبار و یا آنچه در روزنامه ها می آید، رژیم خود مجبور شده که خبر خبرگزاری فرانسه راجع به **رضا** را که از قول خبرگزاری **"وفا"** و **المحرر** نقل کرده بود با عکس رضا در کیهان چاپ کرد و درشت نوشت که رضا در اردن همراه با فداییان علیه ارتش ملک حسین جنگیده بوده و المحرر او را شهید ایرانی نامیده است. عکس هایی که کیهان از اشیاء مکشوفه در یکی از خانه های بچه ها انداخته نشان می دهد که رژیم چگونه مجبور شده اعتراف کند که بچه ها در چنان شرایطی توانسته بودند آن همه امکانات تسلیحاتی و انتشاراتی فراهم آورند که دفاعیات را چاپ کنند و کتاب های دیگر. عکس اعلامیه ۴ خرداد سالگرد شهادت محمد وسعید و ... در کیهان پیدا است. رژیم مجبور شده با فحاشی هایش بنفع ما تبلیغ کند. **هذا من فضل ربی ...** خدا ما و همه مردان دردمند را یاری کند و خطاها را که قاعدتاً وجود دارد اصلاح بفرماید. در مورد پول خبر دادم و خبر دارید که یک ۴۰۰ و ۵۰۰ دلار دریافت شد حدود ۱۲ ژوئن. در مورد ضرورت تهیه آن جواب مثبت است هر کمکی که از طرف رفقا و علاقمندان چه مادی و چه غیرمادی بشود از آن استقبال می کنیم با تشکر فراوان. جمع آوری کمک به عناوین مختلف و به مناسبت های گوناگون امکان پذیر است اگر ترتیب یک جریان مرتب هم داده شود (ولو کم) بهتر. در مورد مسافر اولاً قضیه اعتماد مطرح بود و هست و برداشت های شما مهم است. و ثانیاً مسافرت او اگر در اواخر سپتامبر یا اوایل اکتبر صورت بگیرد بهتر است. البته مکاتبه خواهم کرد ولی بد نیست بگویم که وضع مدرسه **جمال** خوب نیست و او نباید از طریق مدرسه جمال تماس بگیرد. تا اواخر سپتامبر آمادگی کافی برای دیدن آن رفیق نیست. مسافرت خود شما به تأخیر افتاد خودتان گویا پرسیده بودید که نظر ما چیست (از جمال شنیدم) ما کار خاصی نداریم ولی از ملاقات حضوری استقبال می کنیم چون می تواند مفیدتر از مکاتبه باشد. دفاعیات برادران: **میهن دوست و مهدی رضایی** اخیراً چاپ شده که غیر از نمونه ای که می فرستم

اگر سفرتان خیلی به تأخیر بیافتد مقدار کافی را به نحوی با پست ارسال خواهید داشت فقط بگویید آیا به همین آدرس که نامه می فرستم بسته "بارنامه شده" هم می رسد یا نه. از این پس بطور مرتب اخبار را از پاریس برایتان می فرستم. نامه ها به آدرس دانشگاه بیاید و همین طور نشریات. از خدا خواهیم توفیق عمل. موفق باشید **سعید**

اخبار زیاد و جالبی اخیراً رسیده که در محل خودش برایتان ارسال خواهد شد. اگر کسانی که دقت بیشتری دارند به ترجمه آنها پردازند - با توجه به انتخاب اخباری که با افکار عمومی امریکایی جور در می آید - خیلی مفید است. اخباری که عواطف عمومی غربی ها را جلب کند و هیچ گونه حساسیتی برنیا نگیزد. ترجمه مطالب خاصی که امضای سازمان را دارد برای ما فرستاده شود تا ترتیب نشرش را بدهیم بدون دیدن ما چیزی نشر نگردهد. غیر از مواردی که در نامه ای نوشته بودم که اگر رویش کار کنید خوب است. در صورتی که دفترچه سیاه گیر بیاید مفید است. لازم نیست فقط خودمانی باشد. سرزمین خدا وسیع است و ما هم بنده خدا.

۱۰۹۰

از: خاموشی، مرتضی/۶۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۷/۲۱

بسمه تعالی برادر سلام موفق باشید. یادداشت شما رسید. از اینکه نامه ما را خوانده اید و می خواهید نظر خودتان را بنویسید خوشوقتم و بخصوص از تعویق مجاهد. امیدوارم نظرات ما بیش از پیش بر شما روشن تر گشته باشد. کتابچه سیاه رسید. خیلی خوب است. به همین شکل می توانید بفرستید. جزوه های چاپی هم رسید. هم گفتاری و هم تکثیر دفاعیات و مجاهد. جمال در نامه ای نظرات خودش را نوشته که خواهد فرستاد. در نامه مفصل اشاره کرده بودیم که دو هدیه کاغذی (دو پانصد دلار) رسیده بود. یک پاکت بزرگ تر هم امروز برایتان می فرستم. سعید

۱۰۹۱

از : خاموشی، سید مرتضی / ۶۴

به : یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ جولای ۱۹۷۲

به نام خدا برادر عزیزم سلام بر شما. لطفاً ضمائم را آنکه خطاب به والدین است به شماره ۳۵ و آنکه خطاب به عباس است، اگر آدرسش دارید به آدرسش و الا برای **مستعان** ارسال دارید تا او به دستش برساند. البته لطفاً از مطالعه محتوی ها دریغ ننمایید. که ضروریست. فکر کنم لازم باشد شرحی مجمل از اوضاع سعید برای ما بنویسید. آیا روبراه است یا نه؟ قبلاً نامه هایی ارسال شده که منتظر جوابیم. دیگر عرضی نیست. قربان شما موفق باشید. خدانگهدار. پاکتی که در آن بریده روزنامه و کاتالوگ گذاشته بودید رسید ممنون. منتظر نامه های بعدی شما هستیم. نامه قبلاً فرستاده ایم.

۱۰۹۲

از : خاموشی، سید مرتضی / ۶۵

به : یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

(صفحه اول و دوم نامه در دسترس نیست.) مسلم است که در چنین موقعیتی کور مادرزاد باید خیلی از چیزها را به صورت صرف و خبریش قبول کند و الا صددرصد به خطا رفته و یا احتمال اینکه در ورطه خطا سرنگون شود زیاد است. فکر می کنم این تسلیم بر عمل در داخل بودن را یک تجربه دیگر نیز تایید می کند و آن تجربه همه جا دیده شده ایست که: عمل ماهیت خود را نشان می دهد. هر جا عملی انجام شود و به هر شکلی: به جبر ماهیت خوب یا بد خود را به همان صورت نشان خواهد داد. و این بدان معناست که کوشش کسانی که سعی می کنند اعمال مشخصی را به صورتی توجیه کنند بی فایده است. در این مورد نیز فراموش نمی کنم که **ناصر** که روابط با ایران برقرار کرد (آخر عمرش) دوستان ما علی الخصوص **جمال** چه توجیهاتی که بر این کار ناصر نمی کرد! و چه

کوشش هایی که خلاصه بتواند با صحبت آن را منطقی جلوه دهد. و ماهیت غیر انقلابی آن را توجیه کند. در صورتی که همین حالا سیاست ناصری را که **سادات** دنبال می کند می بینیم که چگونه است. و چه کثافتی به دامن دولت های عربی همراه با سیاست سایر دولت های عربی زده است. همچنین است کوشش «چینی ها» برای توجیه جهت عملی اخیر چین در روابطش با «ضدانقلاب» و باز همچنین است کوشش ما برای توجیه اعمال روحانیت و طرفداری از آن که می کردیم و می کنیم. هزاری هم که ما زور می زدیم و می زنیم که روحانیت را پیشرو جلو دهیم ولی همیشه این عمل روحانیت است که پنبه تمام کوشش های ما را می زند. البته در گذشته کمتر ولی هم اکنون که مبارزه وارد مرحله عالی مسلحانه خود شده این پنبه زدن بیشتر شده. بدین ترتیب که میزان عملی روحانیت و میزان همگامی و میزان فداکاری و مبارزه اش در صفوف مبارزین پرده از روی غیرانقلابی بودن آن برمی دارد (البته سوای استثنائات) حالا هر چه ما بخواهیم با حرف های گوشه و کنار حضرات را برای پرده پوشی بر روی جا زدنشان گنده کنیم حرف هایی که اغلب مقدمه و موخره اش با اصل انقلاب و مبارزه نمی خواند بگذریم از روحانیت مترقی که در هر زمان همراه با توده مردم و پیشگامان مبارز همراه بوده و هستند. این است که به عقیده من هر چه بیشتر باید (برخلاف سنت قبلی) تکیه بر اصل عمل داشته باشیم و هر چه می توانیم از تطبیق عمل با فکر خود احتراز کنیم و هر چه بیشتر فکر خود را با واقعیات تطبیق دهیم. و این امر صددرصد ضروری و لازم است. و در غیر این صورت به مبارزه خدمت نکرده ایم و خود را در خطر خطاهای بزرگ قرار داده ایم. از موارد خیلی مهمی که من روبرو شده ام و دریافته ام که در داخل خلاف خارج عمل می شود. «مسأله اتحاد و برداشت از اتحاد نیروها در داخل است». ما در خارج هرگاه بحث از سازماندهی به میان می آمد و اساساً در عمل هم اینطور بود که برای تشکل سازمانی و مبارزاتی وحدت عقیدتی و ایدئولوژیکی را لازم می دانستیم و بر همین مبنا یا به حق و یا به ناحق از اتحاد و در عمل با گروه های دیگر علی الخصوص «چیپی» ابا داشتیم. در صورتی که در داخل طور دیگری عمل می شود. در داخل با «اتحاد در عمل» نیروها با هر عقیده ای خیلی اهمیت داده می شود. و همه در جهت «همه گلوله ها بسوی امپریالیسم و ارتجاع داخلی به پیش می روند» و این امر عکس العملی در قبال بهره برداری دشمن از جدایی نیروها می باشد. دشمن در حال حاضر می کوشد که با سوءاستفاده از حساسیت های قبلی که به وسیله تبلیغات ضد کمونیستی و چیپی و همچنین سوءاستفاده از تاثیر بدی که عمل غلط و روش خرابکارانه **حزب توده** بر روی توده مردم گذارده، گروه های چیپی را بکوبد. تا بدین وسیله ما با توجه به اینکه سهم مهمی از نیروهای رزمنده را

تشکیل می دهند، هم صفوف مبارزین را منفرد کرده باشد و هم چپی ها را کوبیده باشد. که هر دو این دو هدف در صورت به ثمر رسیدن ضربات سهمگین تاکتیکی بر مبارزه می باشند. لذا جنبش آمده و به وسیله اتحاد واقعی در عمل (چه اصول وحدت واقعی در عمل حاصل می شود، نه در تئوری و حرف و محیط های خارج از عمل) بین کلیه «رزمندگان سلاح به دست» سهم مهمی از سیاست دشمن را خنثی و مواجه با شکست کرده. و تجربه کرده که دشمن از این امر سخت نگران و در هراس است. و هم قدرت ضربتی خود را به این ترتیب به میزان قابل ملاحظه ای افزایش خواهد داد. البته روشن است که این اتحاد بدان معنی نیست که ما دست از ایدئولوژی خود برخواهیم داشت بلکه با حفظ اصول اعتقادی و سازمانی در امر مبارزه مشترک ضدامپریالیستی با فرزندان سلاح به دست خلق از هر گروه و دسته به ویژه **مارکسیست ها** که هم اکنون فداکارانه و با بینشی عمیق از ضرورت مبارزه بر علیه دشمن وارد میدان عمل شده اند! دست اتحاد و همکاری خواهیم داد. البته این امر ممکن است به این شکل در خارج امکان نداشته باشد ولی در چنین صورتی نه به خاطر غلط بودن و نادرست بودن تئوری «اتحاد در عمل» است، بلکه به خاطر فرق کیفی داخل با خارج و خالی بودن خارج است (چه چهره ها و واقعیت ها در عمل روشن می شود نه با اعلامیه و سخنرانی و ...) این ضرورتیست که جنبش در داخل احساس کرده و بر مبنای آن نیز عمل نموده و خواهد نمود. حال ممکن است (همانطور که فکر می کنیم چنین باشد) ما این امر را بر مبنای یک سلسله کلیات غیر صحیح بدانیم. ولی این حتماً ناشی از این است که ما در جو خارج قرار داریم و ای بسا که مسأله تخدیر و خالی بودن عمل در خارج چنین دیدی را به ما (دوستان آمریکا) می دهد. که البته ناصحیح است. ولی فکر می کردم دیدم هنوز یک راه برای تصحیح این برداشت داریم و آن تطبیق دادن فکر خود با عمل در داخل و آنچه که در داخل صورت واقعیت به خود گرفته می باشد! موضوع دیگری را که لازم دیدم حتماً آن را تذکر دهم و خیلی هم مهم است مسأله نشر این **نشریه «پیام مجاهد»** است که دست به کار آن شده اید که چندان مطابقت با وضع جنبش در داخل ندارد. زیرا یک «منفرد کردن» است. اگر ارگان «سازمان مربوطه» بود خوب یک چیزی. ولی حال که چنین نیست اینکه گروهی صرفاً به طرفداری از یک گروه مشخص از بین گروه های در عمل پردازند خود کمکی به همان سیاست «سوءاستفاده» دشمن است که جنبش اقدام به اتحاد را به عنوان اقدامی ضد آن به انجام رسانیده. یکی این و دیگر مشخص کردن هایی که به هنگام تکثیر در اعلامیه ها و بیانیه ها و یا اخبار صورت می گیرد. مثلاً در بیانیه «سیاسی» که در **پیام مجاهد** چاپ شده. حقیقت اینکه اگر مشخص کردن به خاطر روشن کردن و تکیه بیشتر بر روی نکات

اساسی بیانیه باشد. به این ترتیب که شما در این بیانیه مشخص کرده اید، به هیچ وجه چنین حاجتی برآورده نمی شود. زیرا کل بیانیه عبارت است از تشریح از یک «امر مهم». و این مشخص کردن البته با توجه به همان سوابق فکری که در جریانش بودم (از دوستان هم دارم) فکر می کنم ناشی از همان علاقه قشری باشد، که به جای خود عالی ولی به درد این موارد نمی خورد و بلکه مضر است. در آتیه نیز در این موارد بیشتر صحبت خواهیم کرد. خوب حال شما. اما: یک فقره دفترچه سیاه دریافت شده منتظر مابقی هستیم. دیگر اینکه ۳۶۰ چوب و بقیه دریافت شده متشکریم. اگر طریق ارسال آن را از استادیوم برای ما بنویسید ممنون می شویم زیرا که ترتیب مرحله بعدی باید داده شود. یادداشت مردک بالتیموری دریافت شد. اگر ما از مضمون تلفن پس از آن مطلع گردانید و روشن تر خواهیم بود. در مورد برنامه آینده سعید در نامه قبل مطالبی به عرض رسید. هنوز نظر جدیدی در کار نیست. به نظرات شما برای ادامه وضع نیازمندیم شدیداً، علی الخصوص امکاناتی که در این زمینه در اختیار دارید. در مورد کار تابستانی هم قبلاً طرح مسافرت تابستانی برای COURSE مخصوص را مطرح کرده ام که حتماً دیده اید. امید است رفع نیاز کرده باشد. نظرتان را در این مورد نیز بنویسید. فعلاً چیز دیگری ندارم. موفق باشید. قربان شما بهرامی

۱۰۹۳

از: خاموشی، سید مرتضی/۶۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ اوت ۱۹۷۲

به نام خدا برادر گرامی سلام. موفق باشید. وصول خبری از شما این بار کمی طول کشید، لابد از این لحاظ که به شما خو گرفته ایم، و نگران بودیم که نکند نامه ای گم شده باشد. امروز عصر کتابچه سیاه دومی را که فرستاده بودید دریافت داشتیم آیا لازم است بگوییم ممنون؟ سید حالش خوب است. جواب نامه ما و جواب نامه او نیامده است. آیا نامه او به شما رسید؟ - نامه مفصلش - جمال تا روز ۶ اوت گرفتار تشکیل نمایشگاهی در مدرسه اش بوده و بدجوری سرش شلوغ بود حالا چند روز هم مخلفاتش خواهد داشت. او برای سر خاراندن هم فرصتی برایش نمانده است. مدام در کار مدرسه است و آرزوی ماست که کمی به کار دیگری پردازد. او از روی خلوص نیت مخصوص به خودش، به آسانی خود را وقف می کند و مایه می گذارد. مهم این است که فقط الأهم فالاهم را در نظر بگیرد. او به معنی واقعی کلمه در بسیاری از اوقات ذره ای به یاد خود نیست و ای کاش این خود فراموشی

در کاری مهم تر (از آنچه بدان مشغول است) صرف می شد. خدا یارش باد. شاید تا چند روز دیگر بتواند نامه ای به شما بنویسد (منظورم نوشتن نظرش درباره نامه ای است که ما به شما نوشتیم) لطفاً مقداری «بریده ی روزنامه های انگلیسی» را که از هر کدام نمونه ای فرستاده اید مجدداً برایم بفرستید. از هر کدام حدود ۳-۴ نسخه: حدود ۱۰-۱۲ روز پیش چند خبر برایتان فرستادم همراه با مطلبی درباره اعلامیه های قمی. رسید یا نه؟ چندی پیش کتابی را که برادران تهیه کرده بودند و «سیمای یک مسلمان» نام دارد و درباره ی شخصیت حسین بن علی علیه السلام است و در حدود ۱۵۰ صفحه بزرگ می شود رفقا در داخل به نام سازمان چاپ کردند. فعلاً از رادیو بغداد هم دارد پخش می شود. دفاعیات هم دارد برای بار دوم پخش می شود. کتاب امام حسین نشان دهنده بینش فکری و عملی سازمان است. نسخه چاپی در دست نداریم و گرنه می فرستادیم. وقتی رسید برای تکثیر می فرستیم. درباره ی همکاریتان ما لازم نمی بینیم تشکر کنیم فقط توفیق بیشتر شما را خواستاریم. این درد و احساس مسئولیت و جدیت شما بر شما مبارک و افزون باد. خدا یارتان بهرامی

۱۰۹۴

از: خاموشی، سید مرتضی / ۶۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۸/۱۵

برادر گرامی سلام یک هفته پیش یک مقاله ۱۸ صفحه ای از دمشق پست کردم. فکر می کنم مطالبش که در جواب به برخی مسائل خاص است متناسب با جو خارج نیست، خودتان هم ملاحظه می کنید. برای انتشار هم به کسی جز شما ارسال نشده از انتشار آن تا اطلاع دیگری که خواهم داد فعلاً خودداری کنید. آنچه خواستید به تدریج ارسال خواهد شد. فعلاً عرضی نیست. سعید

۱۰۹۵

از: خاموشی، سید مرتضی / ۶۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ سپتامبر ۱۹۷۲

به نام خدا برادر گرامی. پس از سلام. دیروز ۹/۵ اولین پاکت ارسالی شما پس از مسافرتتان رسید که دو تا پیام (۱۳) در آن بود. پشت پاکت خط شما نبود. من چند نامه و یک مجموعه عکس فرستادم که رسیدش را ننوشتید. انشاءالله گرفتاری یا بیماری در پیش نبوده است. اما چند نکته که راجع به پیام جدید ۱۳ به خاطر رسیدن ۱- مطالبی که در این پیام آمده نشان می دهد که برخی از یادداشت ها که قبلاً فرستاده بودیم رسیده مثل گفتارهای رادیو ایران راجع به مارکسیست اسلامی و ... ۲- راجع به شهید **هوشنگ تیزابی** تا از طرف سازمان تاییدی نشده به عنوان سازمان از او یاد نشود (ستون اول ص ۲) - این اصطلاح «برادر مجاهد» خواننده را به اشتباه می اندازد و خواستار ترک آن در مورد کسانی که عضو سازمان نیستند هستیم. برای جلوگیری از اشتباه خواننده. ۳- در سر مقاله خوبی که در رد اتهامات رژیم نوشته شده اشاره ای شده به آن دو نفر که قلابی خود را وابسته به سازمان معرفی کردند. این نکته را طی یک یادداشت جداگانه بنویسید که «سازمان ... بلافاصله از مصاحبه دو مامور رژیم به نام های **کریمی و مصلحتی** در روز ۱۸ ژوئیه (تاریخ خودمانیش را بنویسید) طی یادداشتی که در ایران پخش شده هر گونه ارتباط این دو با خود را تکذیب کرده است. ۴- چند جا کلمه شاه پهلوی به چشم خورد. این یعنی چه؟ ۵- منظور از خطی که زیر کلمه ظاهراً در ستون ۳ از ص ۲ (پیام ۱۳) کشیده شده چیست؟ آیا مقصود این است که مردم واقعاً به دلیلی «غیر از احساس مذهبی» یا کمونیسم مخالفند؟ این مطلب به نظر نمی رسد که درست باشد زیرا تا آنجا که ما فهمیده ایم. اگر اسلام با آن مفهومی که ما از آن داریم برایمان مطرح نبود ما حتماً کمونیست بودیم. به نظر ما علت ناخوشایند بودن کمونیسم در جوامع اسلامی غیر از عدم آشنایی آنها به اسلام و نیز به مارکسیسم و تبلیغات غلط از هر دو جانب علت اساسی است همانا محتوا داشتن اسلام است. اگر ما در خلا بودیم کمونیسم را بر می گزیدیم مثل خیلی از ملت های محروم دیگر. این کلمه ظاهراً اگر بدان معناست درست نیست. مردم فقط به دلیل احساس مذهبی به کمونیسم روی خوش نشان نداده اند. ۶- در ص ۶ ستون اول در نقل قول از **علی مبین دوست** (متعلق به صفحه ۲۰ دفاعیات) به جای «علم انقلاب» «علوم انقلاب» آمده آیا این صرفاً یک اشتباه تایپی است؟ پیام بیش از این هم بفرستید (حدود ۱۰ تا) خوبست - در دو بسته. منتظر نامه یا اخباری از شما بوده و هستم. موفق باشید

بهرامی

۱۰۹۶

از: خاموشی، سید مرتضی/۶۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۹/۲۹

برادر گرامی با سلام. آخرین نامه تان که پیش روی من است تاریخ ۸/۱۹ و ۹/۷ را دارد. ۱- فرم های متعلق به حامد و نامه هایش که بعداً فرستادید رسیده اند. همین طور شورشگری و چند تا از شماره ۲۲ و ... مطلب مربوط به شریعتی و دو سه نمونه اعلامیه از آرشیو که اگر بعداً هم برسند کمکی به آشنای ما خواهد کرد. ۲- رسید پول (۱۵۰۰ چوب) آماده هست که بهتر است حضوراً بدهم. متنی به آقا داده شد تا اجازه اش را بدهد که اجازه ی مستمر نداد ولی برای این مقدار اجازه داد. ۳- ۵۰۰ تای منصور هم که قبل از ۱۵۰۰ گویا فرستاده بودید رسیده بودند. ۴- حامد حدود ۲ ماه پیش چند نامه برایتان فرستاده بود که بلاجواب ماند و گله داشت و گفتم که لابد نرسیده است. به هر حال آنچه می خواست فرم و نامه های خانوادگی و خصوصیش حاصل شد. ۵- انقلاب افریقا نرسیده. ۶- جنگ بی پایان همه برای منصور رسیده. ۷- از این پس راجع به انتشار مطالب توضیح لازم را خواهیم داد. ۸- مقداری اخبار خواهم فرستاد. بیانیه مربوط به کارگران و اعتصاب آنان به خوبی قابل تکثیر است. ۹- قرار شده روز بعد از عید فطر همدیگر را ببینیم جابر احتمالاً اطلاع داده است. بهرامی

۱۰۹۷

از: خاموشی، سید مرتضی/۷۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱۰/۱۲

برادر عزیزم سلام بر شما. امیدوارم حالتان خوب و روزه هایتان قبول باشد. مدتی است که از شما خبری نیست. مقصودم اینکه نامه ای نوشته اید و اتفاقاً باعث تعجب من شده لذا هر چه زودتر نامه ای بنویسید و ما را از حال خودتان مطلع گردانید. مدت مدیدیست که بهرامی از پدر و مادرش نامه ای دریافت نکرده. نمی داند شما خبر دارید از آنها یا نه؟ راستی جریان **آی توانتی** چه شد. حتماً فراموش نکرده اید که دوستان **مستعان** نباید به هیچ وجه با

شخص ثانوی دیگری این جریان را مطرح کند. همانطور که قبلاً گفتم در اصل بهتر بود که حتی در این مورد به شخص او هم ارجاع نمی شد. البته نمی دانم که الآن کار تا کجایش تمام شده است ولی اگر بر طبق همان طرحی که در حین ملاقات ریختید که این جریان را از طریق مستعان حل کنید، عملی شده است، باید به این مسأله مهم نیز توجه شود که فقط محدود به خود مستعان شود و نه دیگری. خوب حتماً پیشرفتی هم شده. ما را در جریان کم و کیف کار بگذارید ببینیم به کجا رسیده و احياناً مشکلی هم در بین هست یا نه و نظر خودتان را هم بنویسید. راستی جریان مسافرتان چه شد؟ لطفاً نامه ضمیمه را به شماره ۳۵ ارسال دارید. امیدوارم موفق باشید. منتظر نامه شما. خدانگهدار قربان شما

۱۰۹۸

از: خاموشی، مرتضی/۷۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۹ اکتبر ۱۹۷۲

سرورم سلام بر شما. امیدوارم حالتان خوب باشد و روزه هایتان قبول. خبر سلامتی شما رسید. خیلی خوشحال شدم. ولی فکر می کنم از حد ضرور هم برای من کمتر نامه می دهید. البته می پذیرم که گرفتاری فراوان دارید. به هر جهت سلامت و موفق باشید. پیام همراه با قطعه نامه و سایر مطالب رسید. پیام را هنوز کامل نخوانده ام و لیکن سایر مطالب را چرا. اجازه بدهید که در نامه ی جداگانه ای و با فرصت بیشتر و شاید توضیح بیشتر مطالبی در مورد آنها برایتان بنویسم. چون الان چندان فرصت آن کار برایم نیست. بهرامی حالش خوب است سلام می رساند. و کماکان نگران دریافت نامه از ابویش می باشد. در نامه قبل از شما در این مورد قضاوت و نظر خواسته بود. سعید هم منتظر نتیجه فرم مخصوص است. راستی می گفت که: فکر می کنید چه عوامل دیگری تدارکش در این راه ضروری باشد. بد نیست شما هم قدری روی این مسأله فکر کنید. دو خبر ضمیمه را برایتان فرستادم فکر کردم بدانید بد نباشد از نامه ورق ضمیمه دیگر را به ۳۵ بفرستید و ۲ را در صورتی که جوابی نیامده و پولی نرسیده به ۳۱۹۹ ارسال دارید. به همه سلام برسانید. خدانگهدار شما قربان شما

جریده المحرر خمیس ۲۶ اکتبر ۱۹۷۲: ظائرات ایرانیه تضرب ثوار ظفار: "عدن - تسربت انباء من الخلیج العربی تفید بان الطیران الایرانی یشارک فی ضرب الثوره المسلحه فی ظفار. و تفید التقارير القادمه من هناک ان عدد الطائرات الایرانیه التي تشارک فی هذه الهجمه الرجعیه الجدیده لا تقل عن خمس طائرات. و تضیف هذه التقارير قائله بان هناک حمله جدیده علی الثوره حیث وصل الی مدینه «صلاله» اکثر من عشرت الاف جندی ایرانی. ... (این عین متن رونامه است) - **جریده المحرر الاحد ۲۲ اکتبر ۱۹۷۲:** «وصول رئیس الارکان الایرانی الی صنعاء» علمت «المحرر» من مصادر دبلوما سیه مطلعاً ان رئیس ارکان الجیش الایرانی وصل الی صنعاء مساء اول امس (الجمعه) علی رأس و فدعسکری. و قد احیط خبر وصوله بالسریه المطلقه، کمالم تذع السلطان الیمنیه شیئاً عن وصوله." (این هم عین متن روزنامه است.)

۱۰۹۹

از: خاموشی، مرتضی/۷۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ نوامبر ۱۹۷۲

برادرم سلام بر شما. امیدوارم که حالتان خوب و موفق باشید. اینطور که پیداست خیلی مشغول هستید. به هر حال امیدوارم که در راه هدف های سازنده و کمککار به جنبش توفیق رفیقان باشد. مدت مدیدیست که از منزل خبری نیست البته قبلاً هیچگاه اینطور نبوده، نمی دانم شاید که هم اکنون نامه ای در راه باشد. ولی فکر نمی کنید که زدن تلگرافی به محتوی «چرا شما و خانه هیچ نامه نمی دهید» به صندوق ۳۱۹۹ ضروری باشد. البته این در صورتی که هنوز نامه ای دریافت نشده باشد. راستی سعید نگران کانال ها می باشد. و می گفت که بد نیست مطمئن شویم که کانال ها درز نکرده است و اینکه اگر بتوانیم به طریقی یک آزمایشی به عمل آوریم و از سلامت کانال ها مطمئن شویم بد نیست. زیرا در صورت هر گونه ترکی باید فکر دیگری بکنیم یا مثلاً کانال های جدیدی بسازیم تا آب به جایی رسوخ نکند. و یا اگر کرده بیش از این عمیق نشود. که خدای نکرده زیر آوار بمانند. خوب جریان فرم به کجا کشید. چطور آنقدر طول کشیده، اشکال کار کجاست؟ راستی کس دیگری غیر از مستعان هم در جریان امر هست. امیدست که نه. فکر می کنم باید توجه داشته باشیم که مواظب عدم همه گیر شدن مسأله باید به بهترین وجه بود. و اگر چنین احتمالی می رود شاید لازم باشد اساساً فرم فراموش شود. من را در جریان امر و آنچه می گذرد

بگذارید البته تا آنجا که ممکن است. فراموش نشود که هر چه زودتر فرستاده شود بهتر است چون بلیط من ۲۴ دسامبر موعدهش سر می رسد و اگر دیر شود آنوقت باید بلیط جدید بخرم. بچه ها چطورند. حتماً همه بزرگ شده اند. خدا کند همه سلامت باشند. خوب دیگر عرضی ندارم. فقط ضمیمه رو به ۳۵ بفرستید. خدانگهدار قربان شما

بهرامی

۱۱۰۰

از: خاموشی، سید مرتضی/۷۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱۱/۲۶

بنام خدا برادر گرامی سلام. سالم و موفق باشید. پاکتی را که مورخه ۷۲/۱۱/۴ بود و دو نامه و یادداشت و شماره پنج مجاهد در آن بود امروز دریافت داشتم. علت دیر رسیدن نامه ها وضع نامرتب پست اینجاست. چند روز پیش یک نامه برایتان فرستاده ام. فرم را برای بهرامی انشاء الله بفرستید. آنچه را که در نامه نوشته اید که قبلاً فرستاده بودید مدتی است رسیده. محرر و غیره. **جمال** را حدود ده روز پیش دیدم و حالا چهار پنج روز است که به روسیه رفته همراه با آقا موسی. من از جریان جمال و خواستن و فرستادن پول خبر نداشتم و فعلاً هم لزومی به فرستادن نیست. از آنچه راجع به مشهد نوشته بودید اطلاعی ندارم. **جزوه شناخت** به شکلی که برادران داخل تهیه و تنقیح کرده اند در خواهد آمد. کتاب جدید "**روستا و انقلاب سفید**" را نمونه فرستادم. کتاب **شورشگری** تایپ شده الان پیش ماست و ما در نامه قبل گفتیم که می خواهیم آن را بدون نام مترجم و یا ناشر منتشر کنیم و از شما نظر خواستیم که اگر مخالفید برایتان بفرستیم و گفتیم که از آن تاریخ تا یک ماه منتظر جواب شما خواهیم بود و گرنه بدون نام سازمان به چاپ آن اقدام خواهیم کرد. موفقیت شما را در انجام هر کار خدایسندانه از خدا خواستاریم. بهرامی سلام می رساند. **سعید**

۱۱۰۱

از: خاموشی، سید مرتضی/۷۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱۱/۲۶

برادر گرامیم سلام بر شما. نامه مورخ ... رسید و ۲ نامه ضمیمه را دریافت داشتم شماره اخیر مجاهد را نیز دیدم امیدوارم که موفق باشید. خبری که در مورد فرم نوشته بودید شنیدم. امیدوارم زودتر نتیجه مثبتش را دریافت دارم. نظراتی در مورد محتوی و چگونگی مجاهد داشتم. متأسفانه هنوز فرصت کافی برای تنظیم و ارسال آن پیدا نکرده ام. به امید خدا در فرصت مناسبی اقدام خواهم کرد. اما در مورد تاخیر در نامه ها این تقصیر وضع کلی دانشگاه است نه تقصیر من و یا دیگری، وضع پستی دانشگاه در وضع غیرعادی است. مطلب دیگری را هم که می خواستم بگویم ولی ارتباط با مطلب بالا نیست راجع به خط خوردگی های نامه های ارسالی و از جمله ۲ نامه اخیر است. بهتر نیست که نامه ها خط خوردگی نداشته باشد به دلایلی که یکی از آنها هم مسأله خواندن نامه است. زیرا نامه که زیاد خط خوردگی پیدا می کند خواندنش مشکل می شود و آدم باید هزاران رمل و استرلاب بیندازد تا بفهمد البته عاقلان را اشارتی کافی است. فعلاً عرضی ندارم. به همه سلام برسانید. راستی تکه ضمیمه یکی از آن دو نامه به امضای محمد از کجاست خدانگهدار شما. قربان شما

راستی فراموش کردم که بگویم ضمیمه را به مشهد - به سمت بالا خیابان - جنب مدرسه نواب - فروشگاه حقیقت ارسال دارید.

۱۱۰۲

از: خاموشی، مرتضی/۷۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱۲/۲۲

برادر سلام بر شما امیدوارم سلامت باشید. نامه به ضمیمه ورقه add.office رسید. لیکن دقیقاً دستگیرم نشد که بالاخره آیا اقدامی هم لازمست که از جانب من صورت بگیرد یا نه؟ اینطور که از دو ماده مشخص شد در نامه دریافتیم. این خود آنها هستند که منتظر این دو مدرک از اداره کالج می باشند. و فقط خواسته اند که تقاضاکننده را در جریان امر قرار دهند که نگران طولانی شدن مدت نباشند. به هر حال این کار البته قدری دنبال رفتن دارد. شاید هم خیلی و اگر مشکلات همین دو نکته مذکور باشد فکر می کنم مسأله ای نیست و آن رفیقی که تاکنون جریان را

دنبال کرده الباقی را هم می تواند دنبال کند. اما به هر جهت اگر کاری باید بکنم مرا مطلع کنید. لطفاً ضمیمه ۱ را به ۳۵ و ضمیمه ۲ را به فروشگاه تلکا ارسال دارید. از قول من به همه سلام برسانید. خدانگهدار شما. قربان شما سعید

برادر سلام موفق باشید نامه ای از شما به تاریخ دیروز رسید- راجع به کتاب "روستا" و فرستادن اصل آن نوشته بودید متأسفانه متن اصلی در دست نیست برای مرتبه دیگر می توان به پیشنهاد شما عمل کرد و نسخه کم نقص تری فرستاد. راجع به یادداشت‌های زندان اوین ما نظر خاصی نداریم مسلماً از طرف برادران ما نیست نکته ای هم که راجع به کتاب شورشگری خواسته بودیم شما در نامه "قبلی" جواب داده‌اید که بدست ما نرسیده در نامه تان نظرتان را تکرار کنید. دو نسخه از کتاب جدید "شناخت" را امروز می فرستم. همانطور که در روی جلد هم نوشته شده این بخش اول ایدئولوژی است نه همه آن. بنابراین آنچه شما در نامه تان قبلاً نوشته بودید در جلد‌های بعد مورد بحث قرار خواهد گرفت. موفق باشید

۱۱۰۳

از: خاموشی، مرتضی/۲۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ ژانویه ۱۹۷۳

برادرم سلام بر شما. نامه مورخ ۱۲ دسامبرتان را دریافت داشتم. علت یک قدری دیر شدن جواب فوری مشغولیت بود. می خواستم عرض کنم که ضمايم را آنکه خطاب به والدین است به شماره ۳۵ و آن دو دیگر را که خطاب به برادر است آنکه را که تاریخ کامل دارد به محض دریافت به صندوق ۳۱۹۹ پست کنید و دیگری را که تاریخ کامل ندارد به محض دریافت پول و یا خبر دریافت آن تاریخش را کامل کنید به صندوق فوق ارسال دارید. نامه مفصل را در آینده برایتان خواهم نوشت. از قول من به همه سلام برسانید. موفق باشید خدانگهدار. قربان شما

سعید

۱۱۰۴

از: خاموشی، مرتضی/۲۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ فوریه ۱۹۷۳

برادر سلام بر شما امید است که موفق باشید. تلگراف شما را مبنی بر دریافت فرم دریافت داشته‌م و پیغام فرستادم که آن را به آدرس دانشگاه بفرستید. و از زحماتی که در این زمینه کشیده‌اید خیلی متشکرم. نمی‌دانم کی این طرف‌ها می‌آید. به هر حال امید است که هر کار می‌کنید در خدمت جنبش موفق باشید. نامه دو صفحه‌ای ضمیمه را به آدرس ۳۵ ارسال دارید. فعلاً حرفی ندارم. قربان شما **سعید**

برادر محترم سلام موفق باشید. نامه‌هایی از شما رسیده، راجع به آن مسافرتان پس از تحقیق کافی اطلاع بدهید. آدرس خودتان را پشت پاکت ننویسید. نامه‌های بهرامی را به آن شکل تکه‌تکه فتوکپی نکنید. یا خلاصه آن را برایش بفرستید یا عین آن را. در یکی دو روز آینده نامه مفصلی در جواب نامه‌هایتان می‌فرستم. **جمال** حالش خوب است. موفق باشید.

۱۱۰۵

از: خاموشی، مرتضی/۷۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۳/۱۸

برادر عزیزم سلام بر شما. امیدوارم حالتان خوب و در امور موفق باشید. روزنامه‌های پیام ... را معمولاً می‌بینم.

برادر عزیزم سلام بر شما. امیدوارم حالتان خوب و در امور موفق باشید. نمی‌دانم از وضع پدر و مادر بهرامی و اوضاع و احوالش چه خبر دارید. به هر حال امیدوارم که کارش روبراه باشد. ولی اگر جریانی هست به ما هم خبر دهید تا هر کاری از دستان بر می‌آید بکنیم. همیشه باید درد را در همان ابتدا دوا کرد، و الا اگر بگذاریم عمیق شود ممکنست علاجش مشکل باشد و اغلب غیر ممکن می‌گردد. لذا نباید گذاشت عمیق شود. ورق ضمیمه را به شماره سی و پنج بفرستید. دیگر عرضی نیست. به همه سلام برسانید. خدانگهدار **سعید**

۱۱۰۶

از: سلیمانی، عباس/۷۹

به: خاموشی، سید مرتضی

تاریخ: ب/ت

به نام خدا مرتضی جان سلام. انشاءالله که حالت خوب است و سلامتی و مشغول مدرسه و کار. چندی است که احدی از شما خبر نداده و همه مخصوصاً ایران (خانواده) نگران شدید هستند به طوری که خانواده به وسیله محمود قندی با رحیمیان تماس گرفته اند که مدت ۶ ماه است که نامه نداده ای شاید اینطوری نباشد و شما نامه نوشتن جزئی از برنامه روزانه ات بوده است به هر حال امید است که گرفتاری جز مشغله روزانه چیز دیگری نباشد و مخصوصاً بچه های محل و دوستان جلسه ای خیلی نگران هستند چون اصلاً خبری ازت نداریم و همه گله کرده اند که چرا مرتضی یکهو همه را فراموش کرده و حتی شماره تلفنت را به ما ندادی که حداقل احوالی ازت پرسیم بطوری که عزیز قطان دوست خودمون در بدر عقب اطلاعات راجع به تلفن و آدرس منزلت می گشت چون به ایالت Minnesota باید برود برای پاییز آینده و می خواست سر راه ایران سری بهت بزند چون برای ۱/۵ ماهی به ایران برای دیدار می رود و قبلاً خیلی مایل بود شما را ببیند مخصوصاً بعد از جریان بی خبری از تو به مدت ۶ ماه به هر صورت قبل از رفتن به ایران به محل مدرسه جدیدش می رود که وضع اطاق و ... درست کند و بعد هم ممکن است سری بهت بزند و من آدرسی که داشتم و همچنین به او گفتم که در کتابخانه اون مدرسه مربوطه در شهری که هستی کار می کنی امید است که او بتواند آدرس شما را پیدا کند مرتضی جان خواهش می کنیم که اطلاعاتی راجع به تلفن آدرس و بقیه چیزها برای ما بفرست که شاید بشود سری بهت زد و دیداری به قول معروف تازه کنیم. کلیه بچه ها خوبند و امسال عزیز - علی، کریم دلاور - علی عندلیبیان - مجید رحیمیان به ایران رفته اند و همچنین دوستی که قدیم داشتیم به نام جواد کیار او هم این هفته به ایران می رود. شهریار هم به مدت ۲۰ روز است که ایران است گرچه مادرش برای کنفرانس M.S.A. غرب اینجا بود و او هم از پاییز به مدرسه (پیل) می رود که مثل اینکه در نیویورک است. محمد آقا هاشمی هم ممکن است برای یک ماهی به ایران برود ولی هنوز معلوم نیست چون بچه ها باید از برادرش موقعیت را برایش بنویسند. وضع جلسه خوب است جای خالی ۴ روز هفته گذشته به Yosemite رفتیم و بقدری خوش گذشت که حد نداشت و بیشتر افراد جلسه بودند و بارها ذکر

و خیر شما و علاقه و بقیه شد ... آقا ماکویی سلام می رساند. حتماً از جریان ناصر صادق هم که مطلع هستی. بقیه دوستان حسین وهاجی. مرتضی توسلی و مهدی خزایی، جواد رحیمیان، حسین شیخ الاسلام و صادق و یکی دو تا از دوستان مدرسه سلام می رسانند جلسه ۴ ماه آینده از این هفته شروع می شود. امیدواریم که همدیگر را در Convention ببینیم تاریخ آن هم که می دانی از ۱ تا ۴ سپتامبر است. مرتضی جان جواب نامه را زود بده که همه نگرانند و مثل دفعه قبل نکن که بعد از دو ماه جواب دادی. از طرف کلیه دوستان. قربانت - عباس سلیمانی. ضمناً وضع شهریه ها هم مثل قبل همان ۲۵ دلار هر unit است. و court محصلین هم باخت و همه مجبورند شهریه گران بدهند.

۱۱۰۷

از : خاموشی، سید مرتضی / ۸۰

به : سلیمانی ، عباس

تاریخ: ۲۸ جولای ۱۹۷۳

برادر عزیز عباس سلام بر تو. امیدوارم حالتان خوب و موفق باشی. حال من هم خوب و کماکان از دوری شماها متاسفم. می دانم که دوباره در جواب نامه ات خیلی تاخیر دارم و لیکن این خود، نشانه ای بارز بر این حقیقت است که سخت گرفتارم. حقیقت امر اینکه امسال سال آخر است و به امید خدا شاید تا تابستان آینده کار ما تمام شود. لذاست خیلی گرفتارم. علت اینکه تلفن نداده ام چون تلفنی ندارم و باز علت اینکه آدرس منزل را هم نداده ام زیرا که از هنگامی که حرکت کرده ام شاید متجاوز از ۵ خانه عوض کرده باشم. بالاخره بارم سبک است. و هر اسباب کشی نیم ساعت یا یک ساعت بیشتر طول نمی کشد. لذا به طور متوسط هر منزلی بیشتر از ۱ ماه نمانده ام. امسال تابستان هم من مشغول درس و چون یک course دارم که طی آن مجبورم مسافرت های کوتاهی به این طرف و آن طرف بکنم و فکر می کنم این جریان تا حدود آخر این quarter ادامه یابد لذا فکر نمی کنم که بتوانم در کنگره شرکت کنم. گرچه خیلی مایلیم. و از همه جالب تر، اقلاباً برای من و تو، اینکه قسمتی از این course مطالعه

Mgere getto است که خیلی جالب خواهد بود. از قول من به همه علی الخصوص مرتضی، شاه و عزیز و بهروز و همه و همه سلام برسان. از همه عذرخواهی کن. به امید دیدار موفقیت همه را خواهانم. قربان همگی

۱۱۰۸

از: خاموشی، سید مرتضی/۸۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۱۰/۱۸

به نام خدا پس از سلام. سه نامه شما به تاریخ ۹/۱۶ و ۹/۲۸ و ۱۱/۸ رسیده اند و اما مطالب: آرم را خواهم فرستاد. پریروز نامه ای که **جمال و حمید** تهیه کرده بودند پست کردم. البته مطالب و اخبار آن را نخواندم خودتان سبک و سنگین کنید مقداری هم بریده ی روزنامه جزء آن بود. بیانیه ۱۸ صفحه ای را به همان شکل و تیر که در نامه ای عرض کردم چاپ کنید. اگر جیبی و تمیز باشد (یعنی خوانا نه ریز) خوب است و با «تکثیر از...». پیام ۱۲ دریافت نشده است. مساله حواله را لطفاً روشن کنید مبادا چیزی در راه بماند بعد پول نرسیده را جمال پردازد. از وقتی همدیگر را دیده ایم و رفته اید جمعاً چه مقدار پول به صورت حواله برای جمال رد کرده اید چون او خود ۱۵۰۰ دلار هم بابت پرداخت شما به خانمش می خواهد پردازد. این حواله مجدد شما چیست. به هر ترتیب کل حواله ها را مشخص و جمع بنید. آنچه به وسیله حمید فرستاده اید البته رسیده ولی قلم را ندیده ام باید از جمال بپرسم. یادداشت هایی که برای **حمید** داشتید به او گفته ام. همانطور که در نامه ای نوشتم او بدموقع آمده است و تنها دو سه بار توانسته ام او را ببینم یعنی ۱۴ روز در سفر بودم. در آینده انشاءالله وضعش درست تر خواهد شد. بهرامی البته در کارش موفق است و به شما و به همه برادران سلام می فرستد. یادداشت شما را به او خواهم گفت. درباره داستان «**سوءقصد**» نظری ندارم و همین طور راجع به «اعلامیه ای که در **واشنگتن پست**» چاپ شده بود. در گزارشی که در برخی روزنامه های عربی منتشر شده چنین آمده است: «**یعقوب احیمینیر** خبرنگار روزنامه اسرائیلی «**ید یعوت ا ورنوت**» در یک گزارش خاص نوشته است که هم اکنون ایران خود را در مبارزه با فدائیان فلسطینی سهم می داند. خبرنگار مزبور از قول منابع رسمی مطلع آمریکایی نقل کرده است که ایران خود را از

لحاظ سیاسی در مبارزه با فداییان سهیم می داند به خصوص پس از آنکه ثابت شده است که فدائیان فلسطینی به شکل عمیقی با انقلابیون ایران و بخصوص «مجاهدین خلق ایران» همکاری می کند. خبر در ۱۹ سپتامبر پخش شده است. یک اعلامیه مربوط به **فرار زندان ساری** با اینکه دیر شده برایتان می فرستم. موفق باشید **بهرامی**

ب.ت: جریان چاپ **شورشگری** به کجا کشید؟ ضمناً آیا کتاب «**جنبش ملی ایران**» نوشته **جهانگیر عظیمیا** دم دستتان هست؟ خیلی خوب است اگر تکثیر شود ولی اگر به دلایل فنی - چون باختر آن را در آورده - نمی توان چاپ کرد نسخه ای از آن را برای ما تهیه کنید و بفرستید. گویا رفقا باختر جلد دومش را گم کرده اند یا نفله کرده اند. حیف که پخش نشده یک نکته مهم که از شما می خواهیم این است که در تدوین تاریخچه ای از حوادث بعد از شهریور ۲۰ تا سقوط مصدق تهیه کنید و اگر توانستید تا ۱۵ خرداد ۴۲. امکان خودتان را به ما اطلاع دهید. برای ما ضروری است. مطالبی که شما تهیه می کنید مطالب موجود ما را تکمیل خواهد کرد. **نظرات راجع به شناخت** را فرستاده اید. زودتر بفرستید. اگر کتاب هایی در مورد آمریکای لاتین (انقلابات) یافتید نسخه ای از آنها را برای ما بفرستید. نامه شما (همراه با نامه **جلال**) رسید. راجع به «**نامه سرگشاده خانواده زندانیان**» نمی توانم چیزی بگویم در اینطور موارد قبلاً هم درخواست کردیم که نسخه ای از موضوع رسیده را برایمان بفرستید. به هر حال اگر بویی از التماس دارد منتشر نکنید ولی اگر نوعی افشاگری است مفید است. موفق باشید.

۱۱۰۹

از: خاموشی، سید مرتضی/۸۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۱۱/۲۹

به نام خدا برادر گرامی سلام. موفق باشید. ۱۱/۱۰ نامه ای برایتان فرستادم. پیام ۱۴ را که مقداری فرستاده بودید دریافت کردم شماره مخصوص خاورمیانه هم یک نسخه از طریق **جمال** به دستم رسید. قبلاً برای شما مقداری اخبار (که پلی کپی بود) فرستاده ام. بیانیه ای هم راجع به فرار از زندان ساری بود که اگر چه دیر رسید ولی حدود یک ماه پیش برایتان ارسال شد. رسیده اند یا نه نمی دانم. در مورد خانم ها **اسماعیل زاده و احمدی**

تبلیغات نشود، زیرا وضعشان مبهم است، برادران داخل هشدار داده اند که از پخش اخبار تاکید نشده یا آنچه که مسئولیت یک نفر را زیاد می کند (مثل آنچه در مورد **خانم پوران بازرگان** صورت گرفت) خودداری شود. تبلیغ روی پوران اشتباه ما بود. از وقتی نام او از رادیو برده شد و در نشریات منتشر گشت بیشتر به دنبال او هستند. اصولاً تبلیغ روی شهدا فقط بی خطر و بی ضرر است. البته این نکته قدردانی از پوران و امثال او نفی نمی کند. کتاب شورشگری را اگر سریع تر در می آورید عالی است. بطور خصوصی فعلاً بدانید که کوشش های زیادی در پایتخت های عربی صورت بگیرد که رابطه شاه را با اعراب خوب کند. **مصاحبه شاه** با مجله دست راستی و معروف **الحوادث** و سفر مدیران الحوادث و **روزنامه النهار** (معتبر و دست راستی) و شایعه سفر شاه به **سوریه** (که می گویند در جلسه مذاکره بین **کیسینجر و اسماعیل فهمی** تصمیم آن گرفته شده) و سرمقاله اطلاعات درباره حق خلق فلسطین که ترجمه اش در صفحه اول برخی از روزنامه های دست راستی لبنان درآمد و تاکید ایران روی به رسمیت شناختن حق اعراب در فلسطین و ادعاهایی از این قبیل نشان دهنده وضع جدیدی است که ممکن است حاصل شود. رابطه با عراق که به دلایل متعددی دوباره برقرار شد. تحریکات ایران در داخل خود عراق، مساله کردها، جنگ اعراب و اسرائیل و ترس عراق از مسلح تر شدن بیشتر ایران و تحریکات بیشتر او از جمله دلایل است. بالاخره عراق که موضعگیری سابقش نسبت به سیاست شاه و امکانات تبلیغاتی که در اخبار مبارزین ایرانی قرار داده بود به جنبش کمک موثری می کرد (رادیو تنها صدایی بود که می شد به وسیله آن به گوش مردم اخبار را رساند) هم اکنون کلیه تبلیغات علیه ایران را متوقف کرده است. حتی بخش فارسی رادیو عراق دیگر اسم ایران را نمی برد و فقط مسایل عربی و با مطالب کلی را پخش می کند. بطور تاکتیکی یا موقتی یا هر چه بود وضع گذشته بدون شک برای جنبش نفع داشت ولی ایران اولین و مهم ترین شرط برقراری روابط مجدد را بستن رادیو قرار داد و چنین شد. آمریکا دام تازه ای برای اعراب، فلسطین و جنبش منطقه درست کرده: منزوی کردن انقلابیون و آبرو دادن به ارتجاع. حالا ارتجاع یکه تازی می کند. سیاست **ملک فیصل** سکاندار سیاست اعراب و کنفرانس های آنان است. درباره اینکه چگونه باید موضعگیری کرد و نگذاشت که جنبش انقلابی در منطقه و در خود ایران در محاق افتد و به محاصره درآید راه های زیادی را باید فکر کرد که مهم ترین آن تقویت خود جنبش داخل است. چون اگر چیزی بودی کسی قدرت انکارت را ندارد. اینها خصوصی بود مدارکی هست که در آینده می فرستم. موفق باشید

بهرامی

از: خاموشی، سید مرتضی / ۸۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۷/۲۲

به نام خدا برادر گرامی سلام. موفقیت شما را خواستارم نامه ۶/۲۶/ شما رسید. ۱- در مورد حواله هزار چوب هنوز جمال را ندیده ام دیدن جمال هم خود مسأله ای است. کجا گیرش خواهی آورد؟ و از نظر او هم بالعکس ما را کجا گیر بیاورد؟ این وضع را باید در حد امکان علاج کرد. ۲- مطالب مربوط به شناخت رسید. ۳- در مورد آقا هر چه صلاح می دانید در مورد معرفی و غیره انجام دهید. نتیجه ی صحبت همان بود که قبلاً نوشتم. ۴- شرح حال رضا و سرودها و جنگ اکتبر رسید. قبلاً یکی در صفحه خبر از طریق اروپا فرستاده شده است. ۵- فرم های حامد را بفرستید. ۶- مطالبی را که از آرشیو خواسته بودم. اعلامیه های آقا و ... فتوکی تمیزی بکنید و در چند پاکت بفرستید. پاکت سنگین درست نمی رسد. کپی نامه سفید را هم بفرستید. ۷- نکته مهم راجع به **جلیل** بود که چیزی راجع به او نوشته بودید. اگر ممکن است آدرسش را (آدرس خودش نه انجمن یا چیز دیگر) را بفرستید تا برایش نامه ای ارسال شود. این مهم است. ۸- شنیده ام در تابستان قصد سفر به اروپا را دارید اگر مایل به ملاقات ما بودید آنجا برایمان ممکن نیست این طرف ها امکان دارد. قبلاً با نامه به خود ما اطلاع دهید. از طریق جمال دیرتر می رسد. ۹- راجع به چاپ شورشگری که تایپ شده ی آن را بیش از یک سال و نیم پیش فرستاده ام خبری نیست. همین طور از ترجمه **جنگ بی پایان**. ۱۰ - حامد به شما نامه نوشته بود. آیا رسیده است؟ به امید موفقیت شما **بهرامی**

از: خاموشی، سید مرتضی / ۸۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۷/۲۲

به نام خدا برادر محترم سلام و ... نامه ی آخری که از شما رسیده مورخه ۷/۷ است. چند روز پیش یک نامه از دمشق برایتان پست کردم. همراه با نامه ی اخیرتان یک نسخه شورشگری، جنگ اکتبر و خاورمیانه و شماره ۳۱ پیام و یک نسخه انقلاب افریقا رسید چند تای دیگر از هر کدام از اینها بفرستید جدا جدا بفرستید. دفاعیات علی را که چند بار فرستاده اید تاکنون ندیده ام نمی دانم آیا در بسته ی بزرگی بوده است؟ چندی پیش همراه با گزارشی راجع به دانشگاه و دانشجویان کشور گزارشی هم از «وضع زندانیان در سال های اخیر» فرستاده بودم که شاید نرسیده اند. در مورد آقا هر طور صلاح می دانید ولی پول را می توانید به وسیله ما برایشان برسانید و رسید (او را) دریافت کنید. طریق ما طریق منصور است یعنی آدرس او، همانطور که نوشته اید ارسال مستقیم برای آقا کار درستی نیست. در نامه قبلیم نوشتم که فرم آی توانتی حامد را بفرستید. درباره جلیل بطور جدی اقدام کنید. اگر قراری برای آمدن دارید بهتر است قبلاً خبر داده و به این طرف ها بیایید برای ما امکان اروپا نیست. از کتاب جنگ بی پایان یک فتوکی تهیه کنید و نسخه ای برای ما بفرستید ما امکان تایپ داریم. اگر همین زودی ها بیایید با پست آن را نفرستید مبدا گم شود. متأسفانه در برخی موارد ارسالی غلط های تایی هست که اصلاح کنید غلط های انشایی هم اگر خیلی فاحش است اصلاح کنید. البته ما خواهیم کوشید اشتباهات کمتر تکرار شود. حدود و تاریخ مسافرتان را مشخص نکرده بودید در نامه بعدی اطلاع دهید. جمال را دیده ام سفارش او برای ارسال پول می گوید حدود ۶ ماه پیش بوده است. ۵۰۰ دلار ما پیش او داریم. جمال هم خواستار آن بود که تاریخ سفرتان را بدانند. حال او خوب است. موفق باشید بهرامی. آیا انتشارات MIREP به دست شما می رسد؟ نشریات و کتاب های خواندنی و ترجمه کردنی را اگر با خود بیاورید عالی است. از جمال راجع به برادری که با خانمش قصد تحصیل دارد پرسیدم و یادم آمد. مسافرتشان مانعی ندارد خوب هم هست فقط آمدنشان را خبر بدهید قبلاً اواسط اوت یا اواخر آن خوب است. موفق باشید بهرامی

۱۱۱۲

از: خاموشی، سید مرتضی / ۸۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۸/۱

به نام خدا پس از سلام. ۱- در عرض هفته گذشته دو نامه از بیروت برایتان فرستادم و رسید مطالبی که فرستاده بودید نوشتیم. اخباری هم در ایران مربوط به برخی عملیات اخیر برایتان ارسال شده است. بیانیه شماره ۱۸ را لابد دیده اید و شماره ۱۹ را یکی دو روز آینده پست خواهم کرد، شاید هم از طرق دیگر دیده باشید. مقداری خبرهای مربوط به منطقه را هم همراه با همین یادداشت می فرستم و این دومین باری است که اینطور خبرها را (که تایپ شده است) برایتان می فرستم. اینطور خبرها چقدر به درد شما بخورد نمی دانم. ۲- در مورد انتشار مطالبی نظیر «**خاورمیانه و جنگ اکتبر**» به نام «نهضت» اگر ملاقاتی حضوری دست داد صحبت خواهم کرد ولی چون این گونه مقالات چند نسخه ای از آن قبلاً به دست این و آن رسیده انتشارش به نام نهضت شکل درستی ندارد مگر آنکه قبلاً با هم ترتیبی بدهیم. ۳- خوب بود در یادداشت کوتاهی در اول کتاب **انقلاب افریقا** نوشته می شد که چاپ تهران است و به وسیله چه کسی ترجمه شده است. ضمناً صفحه ۱۹۱ و ۱۹۲ از نسخه ای که به دست من رسیده ناقص است نسخه ی درستی را بفرستید از «**سروش**» قابل خواندن است (حداقل تخیص شده اش). ۴- وقت مسافرت خودتان و وصال (اگر قطعی است) قبلاً اطلاع دهید ولو با تلگراف به ۷۴۳۱.۵- آی توانتی حامد را لابد تا حالا فرستاده اید. ۶- نسخه ای از جنگ بی پایان را بفرستید یا به دانشگاه یا به **منصور** تا تایپ کنیم. موفق باشید

بهرامی

۱۱۱۳

از: خاموشی، سید مرتضی/۸۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۹/۱۱

به نام خدا برادر گرامی پس از سلام. ۱- حدود دو هفته پیش **جابر** را اینجا دیدم، **جمال** هم بود غیر از صحبت های عادی صحبت از آمدن شما هم شد. قبلاً در دو نامه برایتان نوشته بودم که اگر قصد آمدن دارید اواخر اوت بیاید همین طور و حال. گویا آن نامه ها نرسیده اند در نامه تان به جمال هم گفته بودید نرسیده اند. به هر حال با جابر قرار گذاشتیم که اگر شما قصد آمدن به این طرف ها یا اروپا را دارید می توان در روز بعد از عید فطر

ملاقات کرد (در بیروت) مگر آنکه قبلاً خبر دهم که نمی توانم. فعلاً این قرار بر جای خود باقی است. شاید جابر هم برایتان این را نوشته باشد. جمال و جابر حالشان خوب بود و دیده ام. نامه شما مورخه ۸/۱۷ که به منصور (رضا رئیسی طوسی) نوشته اید پیش من است ۵۰۰ دلار اول و ۱۵۰۰ دلار بعدی (به حساب حاجی آقا) وصول شده است که دومی را بر طبق نظرتان ترتیبی برایش خواهم داد و انشاءالله رسید خواهم گرفت. ۲- آیا اخیراً نامه ای خانوادگی به آدرس ۸۴۲ به دست شما رسیده یا نه؟ اگر رسید آن را ترتیبی که خواسته است رد کنید. فقط توجه داشته باشید که از این پس جواب این نامه خانوادگی را که دریافت می کنید به آدرس گفته شده در آن نامه نفرستید بلکه جواب ها را فقط برای منصور بفرستید. آدرس داده شده در آن نامه لغو است آدرس منصور معتبر خواهد بود. ۳- اخیراً صندوق را توانسته ام نگاه کنم شاید چیزی برای ما فرستاده اید. محلی که صندوق در آنجا هست تا چند روز دیگر هم تعطیل می باشد. ۴- نشریه ی «نبرد کرامه» خیلی محدود تکثیر شده یعنی پلی کپی. اگر مفید می دانید منتشر کنید. تکثیرش را کس دیگری به عهده نگرفته است. کتاب امام حسین یا هر نشریه دیگری اگر برایتان رسیده می دانم که بدون اطلاع ما تکثیر نخواهد کرد. کتاب مزبور تصحیحات زیاد لازم دارد که پس از آن باید تکثیر شود. در مورد گله ای که در نامه ای به منصور داشتید راجع به انتشار مطالب و غیره. این را در صحبتی حضوری اگر دست داد روشن و حل خواهیم کرد. وضع جلیل، وصال و خانمش و بانکی نمی دانم چه شد؟ وصال در نامه پیش گفته بودم که می تواند برای دانشگاه بیاید خبرم بدهید. در مورد تایپ هم یک بار نوشته بودید. ما امکان داریم. نسخه ای از نشریه را بفرستید ترتیبش با ما. ترجمه «جنگ بی پایان» در چه حال است؟ آی تونتی حامد رسید خودش هم برایتان نامه ای فرستاد. در جمع او بیش از سه چهار نامه برای شما فرستاد که نمی دانم چیزی از آنها رسید یا نه؟ از شورشگری و نیز نشریات دیگر هر چه بیشتر بهتر برای ما بفرستید یا بیاورید. در صورت فرستادن در هر پاکت ۲ تا ۳ تا بیشتر نگذارید. راجع به دستگیرشدگان لطف الله میثمی و خواهر مجاهد سیمین صالحی گزارش مختصری هست که منصور برایتان پست خواهد کرد. موفق باشید بهرامی

۱۱۱۴

از: خاموشی، سید مرتضی / ۸۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۴

به نام خدا سلام برادر موفق و سالم باشید. نامه ای که ۸/۱۹ نوشته بودید در ۹/۲۰ دریافت شد. درست است من در مسافرت بودم ولی تا ۹/۸ نرسیده بود. این تنها نامه ای است که از شما پس از مسافرتتان دریافت داشته ام آیا چیز دیگری فرستاده اید. پیام گویا ۱۲ فرستاده نشده. ۱۳ را دیده ام و اما مطالب: ۱- عنوان مطلب مفصلی که بدان اشاره کرده اید: «در پاسخ به اتهامات اخیر رژیم» می توان گذارد. اما تا نوشته ام از چاپش خودداری کنید مطالب مقاله همانطور که نوشته اید توجه زیادی را در داخل هم جلب کرده و مردم خواستار پخش مجدد آن از رادیو شده اند ضمناً تغییری در آن داده نشود مگر با اطلاع قبلی. ۲- نوشته بودید برادر بهرامی از یک جایی تلگراف زده. لطفاً این کلمه را عوض کنید که مناسب اینجاها نیست. عودت تلگراف کار خوبی بوده است. ۳- جمال را دیروز دیدم که حالش خوب است و نگرانی **حادثه پسرش** را داشت که خدا صبر به همه بدهد. فعلاً مقداری کتاب از **دفاعیات میهن دوست** و کتاب روستا را بیش از او گذاشته ام تا دوستی که قرار است سر راهش به آمریکا در اینجا توقف کند آنها را با خود بردارد. این کتاب های روستا احتمالاً مقداری اشتباه یا کم و کاست داشته باشد. وقت برش شاید سطری افتاده باشد. حتی الامکان آنها را نگذاشته ولی اگر از پیش چشمم در رفته شما جدا کنید. بهتر از اینها نبوده. ۴- راجع به آن دوستی که قصد درس خواندن دارد لطفاً کمی تأمل کنید تا خبر بدهم و الا بیخود اینجا سرگردان خواهد ماند که به نفعش نیست. ۵- می خواستم یک حساب بانکی برایتان بفرستم ولی چون **جمال** باید مقداری به آنجا بفرستد بهتر است از طریق او این کار صورت گیرد. دیروز ۵۰۰ دلار را حساب کرده است. با اینکه گویا از وصول پول حواله شما و یا کتاب های ارسالتان اطلاعی نداشت. ۶- یک برگ روزنامه عربی هم روز ۹/۹ پست کردم آیا رسید؟ ۷- در نطق اخیر **نیکسون** توجه کردید که کشورهای صاحب نفت را که خواستار استیفای حقوق ملی خود هستند به تکرار **تجربه مصدق** تهدید کرد. متن بقیه را اگر پیدا کنید (حداقل همان فقره را) و روی آن مقاله ای هم بنویسید عالی است. کاری که پیرمرد کرد کارستان بود که پس از بیست سال لذت غلبه بر آن زیر دندانشان مزه می کند. اهمیت تجربه مصدق در بالا آوردن رشد سیاسی و آگاهی مردم همراه با عمل اقتصادی مربوط به نفت بود که حتی **الجزایر** و دیگران بدان توفیق نیافتند. اهمیت کار پیرمرد را واقعاً باید به همه گوشزد کرد. موفق باشید بهرامی

از: خاموشی، سید مرتضی / ۸۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ نوامبر ۱۹۷۴

به نام خدا برادر گرامی سلام. موفق باشید. پس از سفر اخیرتان به این طرف ها نامه ای از شما نرسیده است. چند روزی است که می کوشم **جمال** را پیدا کنم و گیرش نمی آورم امیدوارم سالم باشید. مقداری کتاب که شما نشر یا تکثیر کرده اید نظیر بلون دلار و ... در بسته های متعدد برای جمال رسیده بوده که برای ما هم آورده و البته نمونه کافی بود. از پیام جدید چیزی نرسیده است. بفرستید. پیش از آنکه **صادق** به **عتبات** برود او را در اینجا دیدم گفت که «کتاب ذوب آهن» را «پیام» تکثیر می کند و حتی گفت زیر چاپ است وضع آن در چه حال است؟ تکثیر سریع تر آن خیلی بجاست. آیا کتاب دیگری در دست تکثیر و یا چاپ دارید؟ کتاب «**مقاومت همه جانبه**» که قرار شد با تصحیح برایتان بفرستم هنوز آماده نیست و پس از آماده شدن خواهم فرستاد. از وکیلی که رفت خبری دارید؟ از آنها که قبلاً رفته بودند خیری برآمد یا نه؟ چند هفته پیش برادرتان **دکتر کاظم** با استفاده از یک موقعیت خوب به خارج آمده بوده است و متأسفانه دیر خبر شدم و فرصت ملاقات دست نداد از قرار معلوم با قضایا برخورد خوبی داشته و سرزنده و شاد بوده است و از وضع عمومی راضی. مطالب مفصلی بود راجع به قضایای شیمیایی که برای **منصور** فرستاده بودید و گویا در اینجا از وصول آن هم از من سوال کردید آنها همگی رسیدند و مفید می توانند باشند. در موارد مشابه روی این قسمت دیگر لزوم به کار بیشتر نیست چون دسترسی به تجارب دیگر برای خواننده عادی امکان پذیر هست و چند جزوه را خود ما هم در آورده ایم. اما راجع به پرتابی ها و کتاب هایی که راجع به موشک ها نوشته می شود و معمولاً آماتورها از آنها استفاده می کنند اگر مطالبی و کتاب هایی تهیه و برای ما بفرستید خیلی کمک خوبی است. می توانید برای **منصور** بفرستید تا او بعد سالم تر به ما برساند. مجلاتی هم در این زمینه هست که می تواند مفید باشد از کتاب «**جنگ اکبر اعراب و اسرائیل**» هم یکی دو نسخه بفرستید مستقیماً. نسخه ای از انتشارات داخلی هم که برایتان رسیده بود برای ما بفرستید. شعر بلندی که با همکاری

۱۲ محرم در آورده بودید گویا نتیجه همان صحبتی است که می گفتید. معنی «از انتشارات» و «منتشره» را نفهمیدم. ۴ شماره نشریه خبری برایتان پست خواهد شد از جای دیگر. خدایارتان **بهرامی**

۱۱۱۶

از: خاموشی، سید مرتضی/۸۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱ اوت ۱۹۷۵

برادر گرامی سلام. موفق باشید. این نامه پس از مدت ها کم خبری از هم نوشته می شود. بر حسب قراری که قبلاً گذاشته بودیم شما نامه را برای منصور می فرستادید و از او جواب می گرفتید. از این پس نامه را به این آدرس بفرستید. A.BASHIR, P.B2046 , DAMASCUS. (صندوق بیروت هم معتبر است و بسته پستی بزرگ یا کتاب را به آنجا بفرستید. این صندوق ممکن است تغییر کند و آزمایش است. **از این به بعد منصور رابط بین ما نیست.** ما نمی دانیم آیا برنامه ای برای آمدن به این طرف ها دارید یا نه؟ ممکن است در مورد سازمان، **موضع استراتژیک و بخصوص موضع ایدئولوژیک آن** برایتان سوالاتی مطرح باشد یا بشود. ما انتظار داریم که مسایل حضوراً یا با مکاتبات مستقیم و مفصل روشن شود و قبل از آن قضاوتی به عمل نیاید. ما در ماه های اخیر، به دلایلی و عمداً برخی از فعالیت های تبلیغاتی را موقتاً کنار گذاشته بودیم اما از این پس در حدود امکان و ضرورت بدان توجه بیشتری خواهیم کرد آخرین پاکتی که از شما دریافت کرده ایم یادداشت کوچکی همراه با مجموعه ای در **دفاع از زندانیان سیاسی** بود که به تاریخ ۷۵/۶/۲ رسید. اگر **پیام مجاهد** منتشر شده ما ندیده ایم. فکر می کنم نشریه خبری مفصل تری چند روز دیگر برایتان ارسال خواهد شد. پیام را همیشه بفرستید. لابد نامه ای از **حامد** (حمید عطار) دریافت کرده و از کار او اطلاع دارید. او به خاطر مشکلاتی که دارد راهی طرف های شماسست و اگر آنجا آمد شاید یکدیگر را ببینید. **جمال** را یک هفته پیش در بیروت دیدم، حالش خوب است و به شدت مشغول همان کارهایی است که می دانید. اخیراً، نمی دانم یک ماه پیش یا بیشتر ۵۰۰ دلار به وسیله جمال فرستاده بودید که جمال چیزی نگفت و من هم خبر نداشتم که بپرسم. مبلغی هم از سابق هنوز پیش اوست. واقعهش این است که طریق ارسال

به وسیله جمال خیلی نامرتب است. راه مناسب تری را بعداً به شما پیشنهاد خواهیم کرد فعلاً به وسیله منصور می توانید بفرستید. آیا **مجله البلاغ** همچنان برایتان می رسد؟ آیا باز مایل به اشتراک آن هستید؟ لابد از اخبار روزهای اخیر مطلع شده اید. درگیری و مجروح شدن و بالاخره دستگیر شدن دو تن از برادران مجاهد ما **وحید افراخته و محسن خاموشی** (که دومی را لابد می شناسید) همین طور جریان درگیری مشهد که در آن دو **تن عبدالله امینی** (برادر فاطمه) و **بتول دزفولی** (؟) زخمی و دستگیر شده و **علی اصغر ... و سید کاظم مدنی** به شهادت رسیده اند. (من اسامی را از رادیو شنیده ام و نام های کامل در روزنامه و رادیو آمده است) این چهار نفر و نیز دو نفر قبلی از رفقای خوب ما بوده اند و شایان تجلیل فراوانند. از طرف دیگر وضع **عباس شیبانی** در زندان خیلی بد است و ضروری است که مجدداً اعتراضاتی صورت گیرد. ضمناً در شماره ۲۹ پیام مجاهد لیست نشریاتی را چاپ کرده اید. از **جنگل و مجاهد** چه اندازه و در چه قطعی تکثیر کرده اید. همین طور از جزوه های مربوط به مواد شیمیایی. دلار را چگونه تکثیر کرده اید؟ (از روی همان نسخه چاپ جبهه ملی؟) از این دلار نسخه ای بفرستید. از پیام به دانشجویان پیام و مادران چند نسخه بفرستید (چاپ پیام به دانشجویان کار خیلی خوبی بوده) مقاومت همه جانبه تکثیرش چندان مورد نداشته چرا که ناقص و نامناسب است. از کتاب های ما که دیگران تکثیر کرده اند شما چگونه تکثیر می کنید همان ها افسست می کنید یا خود مجدداً تایپ می کنید؟ ما هیچ یک از تکثیرهای شما را که نام برده اید به استثنای **سرودهای فلسطینی** چیز دیگری ندیده ایم. در مورد نشر مطالب در آینده قرار و مدارهایی خواهیم گذارد. موفق باشید **بهرامی**

۱۱۱۷

از: خاموشی، سید مرتضی / ۹۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۹/۹

برادر گرامی پس از سلام و امید توفیق برای شما نامه مورخه ۸/۱۳/ شما ارسال شده و پیشنهاد ملاقات حضوری در دمشق داده شده است. به هر حال تا وقتی که فرصت ملاقات در آینده ی نزدیک دست دهد می توان با چنین

یادداشتی در ارتباط بود. ۱- آدرس دمشق معتبر است ولی خواهش می‌کنم نشریه یا اعلامیه را یک نسخه هم به بیروت بفرستید (علاوه بر آنچه به اینجا می‌فرستید). ۲- در مورد اینکه «منصور دیگر رابط بین ما نیست» به طور خلاصه می‌توان گفت که برادر ما منصور پس از دیدن نشانه‌هایی از یک موج تفکر مارکسیستی در سازمان خود را یک طرفه کنار کشید و بدون آنکه راه یک بحث سازنده را باز بگذارد با یک موضعگیری طلبکارانه و از بالا، رابطه خود را با سازمان برید. کوشش اولیه و حتی نهایی ما در جلسات بحث کوتاهی که شد به جایی نرسید. چون او تصمیمش را - بطور غیرتشکیلاتی - گرفته بود و در جلسه دوم به خاطر آن موضعگیری و در چارچوب یک صراحت داخل تشکیلاتی از او انتقاد شد - انتقادی که از نظر ما وارد و اصولی است و در عین حال جای بحث با او از طرف ما باز است. او خود نخواست که اگر در گذشته فرصت به کار انداختن نیرویش به نفع انقلاب را نداشته از این پس چنین کند و با برخورد مسئولانه و آگاهانه خود را در وسط گود بیند و انجام وظیفه کند. کنار ماندن را ترجیح داد. اینکه کسی مبارزه بکند یا نکند بستگی به انگیزه خود او برای مبارزه دارد و به زور نمی‌توان کسی را به کار واداشت اما حداقل انتظار از کسی که از نزدیک با جمعی آشنا بوده و بارها صداقت و کارایی و فداکاری آن جمع را آزموده است، این است که با برخورد مسئولانه تر با قضایا مواجه شود. به هر حال چنین جریاناتی غیر مورد انتظار نیست و راه برخورد صحیح و آگاهانه همواره برای همگی چه فرد و چه جمع باز است. این جواب محدود را در چهارچوب رابطه برادرانه ای که داریم و چون پرسیده بودید نوشتم - بحث بیشتر بماند برای ملاقات. ۳- در مورد آمدنتان به این طرف‌ها در نامه ای که برادرم نوشته قرار داده شده ولی چون در همین ماه به اروپا خواهیم رفت از آنجا به شما تلگراف می‌زنم تا در صورت امکان، توفیق ملاقات فراهم شود. ۴- در مورد موضع ایدئولوژیک سازمان آنچه خود حدس زده یا شنیده بودید در نامه متذکر شده‌اید. صورت واضح تر قضیه در ملاقات حضوری به دست خواهد آمد و ما به شما حق می‌دهیم که اظهار نگرانی کنید. واقعیت آن است که سازمان با تجارب (در حد خود) فراوانی که پشت سر گذارده و تلاش خالصانه و صادقانه و پیگیری که برای حل مسائل جنبش نموده است، امروز خود را با مسایل دیگری که یکی از آنها - در نظر عده ای از رفقا اولویت طرز تفکر مارکسیستی است مواجه می‌بیند. این موضع قید بحث است و مسلماً با آن برخورد واقع بینانه و صادقانه خواهد شد و منافع مبارزه‌ی خلق علیه دشمن، بر هر گرایشی یا منفعتی ترجیح خواهد یافت. در این مورد هر گونه موضعگیری جنجالی، از عدم احساس مسئولیت نسبت به جنبش و از انگیزه‌های غیرانقلابی یا ضدانقلابی

ناشی می شود. ۵- در مورد دو اعلامیه ای که به دستتان رسیده همانطور که در نامه برادرم بدان اشاره شده، نباید چاپ شود لطفاً نسخه ای از هر یک را به اینجا و هم به بیروت بفرستید. اگر فرستاده اید تاکنون نرسیده. ۶- از نشریات و پیام مجاهد آنچه اشاره کرده اید هیچ کدام نرسیده است. ۷- نشریه خبری که گفته بودم می فرستم چون برخی مطالبش کهنه بوده با تغییر و اضافات بعداً منتشر می شود که فرستاده خواهد شد. ۸- اخیراً دو سه بار جمال را دیده ام. حالش خوب است. سلام را رساندم. ۹- جزوه «انقلاب» نمی دانم مال کیست و ندیده ام. تفسیرهای انبیاء، توبه، محمد، انفال، و چند خطبه نهج البلاغه از سازمان است و نوشته شده در چند سال پیش که داخل سازمانی بود و برای نشر نبود. پس از شهریور ۵۰ به وسیله خود مردم گاه نسخه برداری و تکثیر شد. در حال حاضر تصمیمی برای چاپ و نشر آنها نیست. موفق باشید. به امید دیدار بهرامی

۱۱۱۸

از: خاموشی، سید تقی / ۹۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ اکتبر ۱۹۷۵

دوست ارجمند جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم. امیدوارم شما و خانواده محترم در سلامتی و موفقیت باشید. حتماً مرا به یاد دارید دوست شوهر همشیره شما محمد. به هر حال از اینکه مزاحم می شوم پوزش می طلبم. کم و بیش از اوضاع موجود خانواده ما باخبری از اخوی محسن با آن اتهاماتی به شرکت در قتل های متعدد و قتل دو مستشار آمریکایی تقریباً امیدی جز تفضل حضرت باری چیز دیگری نیست. اخوی دیگر را هم بدون اتهام گرفتار است که هنوز خبری نداریم. لذا مادر و پدر در وضع روحی عجیبی به سر می برند و خیلی حالت انتظار آنها را ناراحت کرده است. تربیتی داده شده که مادر همراه همشیره ها به زیارت حج بیت الله مشرف شوند شاید تنوعی باشد نامه ای که همراه این نامه جهت اخوی مرتضی خاموشی خدمتتان فرستادم درخواستی است که از ایشان نموده ام که هر طریقی است تربیتی دهد که در موسم حج امسال شرکت جوید تا بلکه مادر بتواند حداقل ایشان را از نزدیک ملاقات کند و فکر هم نمی کنم که هرگز از ایشان بخواهد که به ایران بیاید. و از ایشان خواستم که

چنانچه نامه را دریافت کرد تصمیم خود را از همین طریق به من اطلاع دهد. و از شما تقاضا می کنم چنانچه به ایشان دسترسی دارید حتی الامکان ایشان را راهنمایی فرمایید که این موضوع را انجام دهد. زیاد بر این مزاحم اوقات شریف نمی شوم. قربان شما **تقی خاموشی**

۱۱۱۹

از: **خاموشی، سید مرتضی ۹۲/**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۵/۱۰/۲۳**

برادر گرامی با سلام فراوان. موفق باشید. فکر می کنم به خاطر توجه بیشتر ما به امور داخل سازمان که نتیجتاً به تماس های خارجی کمتر رسیده ایم و تخفیف فعالیت تبلیغاتی و نیز به خاطر ابهاماتی که هنوز در شما و برادرانی دیگر در مورد **خط ایدئولوژیک - استراتژیک جدید سازمان** وجود دارد و شاید هم به خاطر تغییر رابط، ما بسیار کم در مدت اخیر از یکدیگر اطلاع داشته ایم. نامه ای حدود یک ماه پیش یا کمتر در جواب نامه ای که در آن از جمله پرسیده بودید **چرا دیگر منصور رابط نیست** برایتان فرستادم که نمی دانم رسید یا نه چون احتمال می دهم آن را از بیروت فرستاده ام. برادر عزیز "سازمان پس از ۱۰ سال کار تشکیلاتی که ۴ سال آن در مبارزه مسلحانه گذشته آن هم در داخل و با رژیم ایران، و پس از بررسی صادقانه مسایل گذشته و حال و آینده جنبش و نقد نقاط قوت و ضعف گذشته با قاطعیت تمام به این نتیجه رسیده است که **ایدئولوژی التقاطی گذشته** نمی تواند ایدئولوژی راهنمای سازمان باشد. اگر سازمان واقعاً می خواهد با جنبش و تحولات اجتماعی و مسایل توده ها برخورد صادقانه داشته باشد. راهی که سازمان از آغاز و بنا به درک ضرورت های تاریخی انتخاب کرده بود و مارکسیسم را به عنوان علم انقلاب زمان به درون ایدئولوژی انقلابی اسلامی راه داده بود ادامه یافت. واقعیات یکی پس از دیگری نشان داد که باید خود را از اوهام، از ایده آلیسم دور کرد. **سازمان مجاهدین خلق ایران، امروز یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی است** و این را به وضوح برای خلق تشریح خواهد کرد و قاطعانه ایمان دارد که کلیه نیروهایی که با امر مبارزه برخورد صادقانه دارند و مبارزه شان با رژیم براساس اختلاف سلیقه

نیست بلکه یک نبرد مرگ و زندگی را نشان می دهد موضع ما را درک خواهند کرد و دیر یا زود دست ما را خواهند فشرد. **دو سال مبارزه ی سخت درون تشکیلاتی** - که تا کسی دستش در آتش نباشد مفهوم آن را نخواهد دریافت - سازمان را با استحکام تمام به این موضع رسانده است. نقطه نظرهای گوناگون دوستداران قدیم و جدید و همه احتمالات مثبت و منفی در نظر گرفته شده و این راه به عنوان تنها راه گریزناپذیر انتخاب شده است. اعلامیه هایی که اخیراً به خارج رسیده بود با **آرم جدید (بدون آیه)** تکثیر خواهد شد و همین طور هر نشریه دیگر سازمان. از طرف ما همه مطالب ارسال خواهد شد و میزان همکاری شما بستگی به انگیزه مبارزاتی شما علیه رژیم دارد. سازمان دست کلیه نیروهای مبارز را به گرمی تمام می فشارد و این را در اعلامیه مربوط به اعدام آمریکایی ها خاطر نشان کرده است. سازمان با اتخاذ خط ایدئولوژیک جدید یک گام بزرگ پیش گذارده است. برای رفع برخی ابهامات اشاره می کنم که مسأله انشعاب مطرح نیست سازمان مجاهدین یکپارچه این است و این حاصل مدتی مدید کار سخت درون تشکیلاتی است و نه تصمیمی یک شبه و بر اساس هوس. ما همه نیروهای مبارز به برخورد صادقانه دعوت می کنیم چرا که این تصمیم براساس منافع خلق گرفته شده نه آنکه تصمیمی روشنفکرانه باشد. آدرس صندوق ۲۰۴۶ دمشق را دارید می توانید نامه بفرستید با اعلامیه و پیام مجاهد را ارسال دارید. گویا قرار بوده حدود عید فطر هم به اروپا بیایید که اگر آمده اید من خبر نشده و فرصتی برای دیدار نبوده است تا بتوان حضوری و صریح صحبت کرد. از طرف ما آمادگی برای دیدار در اروپا یا اینجا هست و براساس شناسایی که از شما داریم ملاقات را با ارزش می دانیم. از نظرات شما بطور مکاتبه ای هم استقبال می کنیم. موفقیت شما را خواستارم. **بهرامی**

۱۱۲۰

از: خداپناهی، کریم/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۵ فوریه ۱۹۶۸ - ورتسبورگ

اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا - گروه فارسی زبان

برادر ایمانی ارجمند جناب آقای دکتر یزدی! بهترین سلام های قلبی خود را به حضورتان تقدیم می دارم. امیدوارم از اینکه به علت گرفتاری های فراوان نتوانسته ام زودتر برای شما نامه بنویسم مرا عفو خواهید فرمود. البته بنده در ۲ ماه قبل تعداد ۶۰ جلد مجله مکتب مبارز شماره ۳ در دو بسته ۳۰ عدد همراه یک نامه به آدرس شما ارسال نمودم ولی از دریافت آن تاکنون خبری ندارم. به طوری که آقای توسلی نوشته اند شما مجله دریافت ننموده اید لطفاً در صورتی که تا حال به دست شما نرسیده است بنویسید تا هر چه زودتر تعداد دیگری ارسال نمایم. همچنین تعداد ۱۵ جلد برای آقای عمدی در آمریکا ارسال شده است. برادر گرام دکتر یزدی اتحادیه همیشه از همکاری بسیار مفید و ارزنده شما سپاسگزار می باشد و از خداوند توانا خواستار سلامتی و موفقیت روزافزون شما می باشد. برادر ارجمند به طوری که آقای توسلی می نویسد از هم اکنون مطالبی برای مجله مکتب مبارز شماره ۴ آماده می شود. ما از شما خواهشمندیم که دنباله مقاله وزین اقتصاد اسلامی را برای ایشان ارسال فرمایید و همچنین اگر اخباری از کشورهای اسلامی و گرفتاری مسلمانان می دانید لطفاً در اختیار ما بگذارید تا از آنها استفاده گردد. برای بهتر نمودن مجله طرحی تهیه شده است که به هیأت انتشارات ارسال گردید و در صورتی که مورد توافق قرار گیرد با این طرح می توان گفت که مجله خیلی آبرومندانه تر از گذشته خواهد شد. در جلسه سالیانه U.M.S.O که در آلمان تشکیل شد از طرف آقای بهشتی سخنرانی جالبی ایراد شد که قرار است تکثیر شود و انشاءالله وقتی که آماده شد برای شما ارسال خواهد شد. یک بار دیگر از تأخیر نامه معذرت می خواهم و در خاتمه موفقیت شما را از خداوند متعال خواستارم. با سلام های گرم - خداپناهی

۱۱۲۱

از: خداپناهی، کریم/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ فوریه ۱۹۶۹

بسمه تعالی حضور محترم جناب آقای دکتر یزدی برادر ایمانی! ضمن تقدیم بهترین سلام های قلبی انتخاب شما را در کنفرانس جدید دانشجویان اسلامی در آمریکا و کانادا به سمت مسئول امور فرهنگی از صمیم قلب تبریک عرض نموده و از درگاه خداوند متعال موفقیت روزافزون شما را در راه شناساندن چهره واقعی اسلام به

دیگران خواستارم. هفته قبل تعداد ۶۰ جلد مکتب مبارز شماره ۵ از طرف آقای ابریشمی برای شما ارسال داشتم. لطفاً اگر مقاله جنابعالی بقیه دارد برای یکی از اعضاء هیأت مدیره ارسال فرمایید تا با مقداری از مقاله قبلی در شماره آینده چاپ شود. البته راجع به مقاله قبلی شما که هم اکنون در مجله چاپ شده است منظور آقای عابد ایشان اشتباهی کرده بود که کمی فکر می کنم باعث ناراحتی شده باشد. امیدوارم که بر اشتباهات ما خرده نگرفته و بلکه ما را راهنمایی خواهید فرمود. انشاءالله در آینده ارتباط بین انجمن های شما و اتحادیه ما بیشتر خواهد شد و می توانیم از نظرات اصلاحی شما بیشتر استفاده نماییم. در خاتمه موفقیت هر چه بیشتر شما را آرزومندم و از اینکه مزاحم شدم معذرت می خواهم. با سلام های گرم. ارادتمند محمد کریم خداپناهی

۱۱۲۲

از: خداپناهی، کریم/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ جولای ۱۹۷۱ - ۲۵ تیرماه ۵۰ ورتسبورگ

بنام خدا برادر ایمانی عزیز آقای دکتر یزدی! پس از عرض سلام امیدوارم که حال شما خوب می باشد. نامه شما جهت آقای دکتر چمران را امروز دریافت ولی از آنجایی که ایشان به طرف لبنان حرکت کرده اند لذا نامه را در جوف برای شما ارسال می دارم. بطوری که ایشان فرمودند آدرس ایشان فعلاً توسط آقای صدر خواهد بود البته آدرس آقای صدر را داشتم ولی فکر کردم که شاید صلاح طور دیگری باشد. از محضر برادرمان آقای دکتر چمران استفاده کردیم و پیشنهاد گروه فارسی زبان امریکا را با توضیحی که ایشان دادند مورد پذیرش هیات مدیره اتحادیه می باشد ولی تصمیم نهائی همانطوری که خدمت آقای دکتر چمران عرض شد با هشتمین نشست اتحادیه خواهد بود. به هر حال در آینده نزدیکی همراه پیام جهت نشست گروه فارسی زبان امریکا به این مطلب اشاره خواهد شد و امیدوارم که برادران در امریکا از هم اکنون مجله مکتب مبارز را از خودشان بدانند و بیش از آنکه تا حال برادران ما در آمریکا برادران مقیم اروپا را یاری کرده اند همکاری نمایند چه در نوشتن مقالات و چه در توزیع. بخصوص از حضرتعالی تمنا دارم که برای مکتب مقاله مرقوم فرمایید و راجع به مقاله اقتصادی هم با آقای دکتر چمران صحبت شد و از نظر ما بهتر خواهد بود که قسمت آخر مقاله همراه قسمت های اول آن در

یک جلد مجزا چاپ شود و امید است که برادران در امریکا در ماشین کردن آن همکاری نمایند و بقیه چاپ آن را برادران در اروپا بعهده خواهند گرفت. نمی دانم این پیشنهاد تا چه حد مورد قبول واقع می شود؟ ولی حقیر معتقد است که بدین وسیله برای خواننده پس از مدتی تأخیر در چاپ قسمت آخر حداقل یک ارتباط کامل با مقالات قبلی برقرار می شود. در خاتمه بار دیگر دست نیاز از نظر مقالات بسوی برادران مقیم امریکا بخصوص جنابعالی دراز کرده و امید دارم که برادران به وظیفه خود عنایت فرموده و تا حد توانایی ما را یاری می کنند. خدمت برادران بعرض سلام مصدعم. با سلام های گرم. برادر شما میرکریم خدا پناهی.

بعد از تحریر: گزارش نشست بزودی همراه مصوبات تکثیر و در دسترس برادران قرار خواهد گرفت.

۱۱۲۳

از: خداپناهی، کریم/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ آگوست ۷۱-۲ شهریور ۵۰ ورتسبورگ

بنام خدا برادر ایمانی ارجمند آقای دکتر یزدی! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. ۱- چند مدت پیش مجلاتی که خواسته بودید ارسال گردید البته چون شماره ۲ بسیار کم وجود دارد فقط یک شماره و از شماره ۳، ۵ جلد و از شماره ۵، ۳ جلد فرستاده شد. ۲- امیدوارم که در مورد **جزوه اقتصاد اسلامی** اقدام می فرمایید و هر موقع حاضر شد لطف نموده از برادران در امریکا بخواهید که ماشین کنند زیرا در اروپا گرفتاری های چاپی زیاد است و افرادی که اینجا ماشین می کنند در فشار هستند و امید است که پس از ماشین کردن، در اروپا زودتر چاپ کرده و منتشر شود. ضمناً خواهش می کنم از این به بعد احتیاجات خودتان را به **مکتب مبارز و مجموعه کرامه** مرقوم فرمائید و بطوری که با آقای **دکتر چمران** صحبت شد قرار بر این شد که گروه امریکا بطور تدریجی بیشتر مجله مکتب مبارز و مجموعه کرامه و یا نشریات دیگر اتحادیه را در آنجا توزیع نمایند. بیش از این مزاحمتان نمی شوم و امید است پیام مورد توجه قرار بگیرد. با سلام های گرم. ارادتمند میرکریم خداپناهی

۱۱۲۴

از: خداپناهی، کریم/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷۱/۱۲/۹ - هامبورگ

اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا

(In Europe) United of Islamic Students Association

برادر ایمانی عزیز! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. نامه شما امروز رسید و از لطف شما تشکر می کنم و از مطالب آن مطلع و ذیلاً جواب فوری ارسال می گردد تا در فرصت بیشتر روی بعضی مطالب تبادل نظر وسیع تری صورت گیرد: ۱- برای شما در جوف یک نمونه از اعلامیه و فتوای آقا ارسال می گردد و بطوری که اطلاع دارم دایره توزیع برای امریکا فرستاده است. ۲- در مورد برادرمان آقای نیکوئی بطوری که چند مدت پیش جلسه دو نفری داشتیم جزئیات را برایم گفت ولی در این نامه حقیر بطور مختصر توضیح می دهد و از او خواستم که سوالات را روی کاغذ بیاورد و کپی آن را برای شما خواهم فرستاد. در مدت ۱۵ روز زندانی بودن او سه چهار بار از طرف بازپرسان مختلف سوالاتی طرح شده است. یکی از بازپرسان مأمور سوال کردن اسم و رسم و وضع تحصیل و خانواده بوده است و یکی دیگر از وضع سازمان های دانشجویی و رابطه او با این سازمان ها سوال نموده است و ضمناً اطلاع داشته اند که نیکویی در سازمان دانشجویی (واحد کنفدراسیون) تا اواخر سال ۴۹ می رفته است و از او پرسیده اند که چرا دیگر نمی رود و در جواب یادآور شده که دیدم حرف هایی که می زنند مطابق اصول و قواعدی که مورد نظر من است نمی باشد و همچنین می خواستند بدانند که آیا او با برادرمان آقای قطب زاده و آقای سلامتین رابطه داشته است یا خیر و روی این قسمت تکیه داشتند و بازپرس دیگر راجع به انجمن های اسلامی سوال می کند ولی خوشبختانه هنوز دستگیرشان نشده که اتحادیه ای بنام اتحادیه فارسی زبان و مستقل وجود دارد نیکویی هم تمام آنها را به امسو کشانده و بازپرس می گفته این مکتب مبارز را که امسو بیرون می دهد شما پخش کرده ای و در جواب گفته که من پخش نکرده ام بلکه یکی از برادران امسو این کار را کرده و منم خریده ام و ضمناً رابطه نیکوئی را با انجمن هامبورگ می خواستند بدانند (فکر می کنم علتش برگزاری سمینار آموزشی اتحادیه در مسجد هامبورگ) باعث این سوال شده باشد و شاید فکر می کنند که انجمن هامبورگ این کارها را می کند! رابطه او را با مسجد پرسیده اند و گفته که دو بار به مسجد رفته است و آن هم یک بار در

شب احیا و یک عید فطر. بطوری که برمی آید هنوز اتحادیه فارسی زبان را نمی شناسند و بایستی سعی کرد که ناشناخته بماند و با تغییر اسم اتحادیه که کلمه فارسی زبان هم از روی نشریات برداشته شده کارهای آنها را در قسمت تحقیق درهم خواهد کرد! و در این مسأله یک نکته قابل خوشحالی است و آنکه اعضاء اتحادیه افراد صادقی هستند که آدرس مسئولین اتحادیه و اسامی آنها تا حال صورت مخفی خودش را حفظ کرده است و اخباری که از انجمن های اسلامی به سازمان امنیت رسیده اند بطوری که اطلاع دارم بیشتر از جانب سازمان های دانشجویی است (مثلاً کنفدراسیون). ۳- گزارش نشست شما رسیده است و رسید آن را به اطلاع مسئول ارتباطات امریکا خواهم رساند. ۴- تا امروز موفق به دیدار برادری که شما نوشته اید نشده و امیدوارم که ایشان تشریف بیاورند و درباره مسائلی که مورد نظر است از نزدیک بیشتر صحبت شود. ۵- از اخباری که راجع به ایران نوشته اید متشکرم و چون رابطه ما فعلاً قطع است امیدوارم که اخبار جدید را برای حقیر خواهید نوشت. بیش از این تصدیع نمی دهم و در فرصت دیگر مزاحم خواهم شد و از خداوند متعال سلامتی و موفقیت شما را مسئلت دارم. باسلام های برادرانه برادر

شما میر کریم خداپناهی

۱۱۲۵

از: خداپناهی، کریم/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱/۱۲/۲۰ - هامبورگ

بنام خدا برادر ایمانی عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. نامه شما را امروز دریافت و از مطالب آن مطلع شدم و از لطف شما متشکرم. ۱- درمورد روابط مکاتباتی عرض شود که آن دفعه چون کاغذ در دسترس نبود و مجبور به استفاده شدم و از این به بعد دیگر تکرار نخواهد شد و راجع به صندوق پستی این کار در آلمان به سادگی نیست و حتی تاکنون توفیق حاصل نشده برای گروه در هامبورگ صندوق پستی بگیرم و می شود با همین آدرس حقیر مکاتبه کرد و مطمئن است و اگر احتیاج باشد به اسم مستعار می توانید از اسم باقر استفاده کرده و به جای اسم فامیل روی نامه بنویسید. ۲- در مورد سوالات از دوستان که گرفتار شده بود همانطوری که قبلاً نوشتم می رود اداره که آن برادر را ببیند و او را دستگیر می کنند و در جریان بازپرسی سوالی

کرده اند که آن برادر را از کجا می شناخته و گفته که در **هانور** وقتی بازار (نمایشگاه اروپایی) بوده او را بطور اتفاقی دیده است و از آن محل آشنا شده و او آدرس خودش را داده که ایران آمدم او را ملاقات بکنم و چون از برادرمان **عبدالله** هم که گرفته بودند و پرسیده بودند و او شاید گفته باشد در **کنگره امسو** و باز پرس به برادر ما گفته که او اینطور گفته و شما مثل اینکه اشتباه می کنی و بهرحال در اینجا این برادر ما اظهار کرده که بله او درست گفته و چون روی پرونده **عبدالله** (توسلی) بخط درشت دیدم که به عنوان مخرب دستگیر شده است ترسیدم و این برادر ما دیده است روی پرونده عبدالله چنین کلمه آمده بوده است ولی دیگر بیشتر راجع به تماس با عبدالله سوال نکرده اند و از وضع عبدالله و سایرین اطلاعی نیست. در مورد اینکه ساواک از گروه فارسی زبان اطلاع دارد شکی نیست ولی منظورم در نامه قبل این بوده که فکر می کنند گردانندگان این گروه همان مسئولین امسو هستند و هنوز نمی دانند که گروه فارسی زبان دارای تشکیلات مجزا و هیئت مدیره است بدلیل آنکه خود برادر ما مسئول مالی بوده و هست و از او پرسیده اند مسئولین امسو کیست و او هم یک نفر عرب را گفته است و با آنکه نام و فعالیت این برادر ما از طرف افراد کنفدراسیونی به ساواک رسیده بوده ولی اثری از فعالیت او در هیئت مدیره گروه نبوده است و حتی از این برادر ما از مسئولین سابق گروه هیچ سوالی نمی کند و اگر ساواک می دانست حتماً رابطه این برادر را با اکثر افراد می خواست بداند ولی آنطور که معلوم است ساواک گروه فارسی زبان را مجزا از امسو نمی داند و همه را به پای امسو می نویسد و اما از اینکه گروه ما باز هست، اگر چه ظاهراً گروه باز می باشد ولی برای عضو شدن شرایط مشکلی وجود دارد و حداقل لازمست یک فرد مدت قریب به ۶ تا ۹ ماه در جلسات عادی هر انجمن شرکت نماید و تازه وقتی هیئت اجراییه آن انجمن مطمئن شدند تقاضای عضویت او را می پذیرند و در این مدت ۲ تا ۳ سال اخیر در این قسمت دقت شده و با تصویت اساسنامه جدید این مسأله عضوگیری حتی شدیدتر شده است و شرایط رفتن به نشست گروه بعنوان نماینده دیگر مشکل تر و خوشبختانه در این قسمت از همان اول کار دقت کافی شده است و در حال حاضر می شود گفت که گروه اینجا از نظر حفظ خودش با اقداماتی که کرده است رضایتبخش می باشد و در هیئت اجراییه واحدها و خود گروه اطمینان کامل وجود دارد و همگی از افراد مطمئن هستند. ۳- در قسمت اخبار بطوری که نوشته اید حقیر هم همان اطلاع را دارد که تاکنون بطور دقیق ۱۷۴ نفر از بهترین برادران مسلمان گرفتارند و تنها کاری که در حال حاضر برای ما امکان دارد فرستادن وکیل به ایران است و در این مورد با **برادران پاریس** تلاش می شود چند وکیل دیگر علاوه بر دو نفری که فرستاده شده اند بفرستیم و برای این کار

احتیاج به پول می باشد که تا حال از طریق افراد گروه ۲۰۰۰ مارک جمع شده که کافی نیست و در حدود ۶۰۰۰ مارک احتیاج است و در حال حاضر کوچک ترین غفلت در این مورد روا نیست بخصوص هنگامی که این برادران ما آرزو دارند که از خارج وکیل فرستاده شود و بهر حال امید است برادران در امریکا هم آنقدر که می توانند در این راه کمک خواهند نمود. ۴- برادرانی که از امریکا آمده اند در پاریس هستند و دیشب با پاریس صحبت می کردم گفتند که کاری با حقیر از طرف گروه امریکا ندارند و لذا از مسافرت به آلمان چشم پوشی می کنند و اگر هم صحبتی هم باشد که با برادران پاریس کرده اند و حتماً مسأله روشن شده است. فعلاً بیش از این عرضی نیست و تا نامه بعد شما را به خدا می سپارم. با سلام های برادرانه. برادر شما **باقر**

۱۱۲۶

از: **خداپناهی، کریم/۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۹۷۱/۱۲/۲۴ - ۳ دی ۱۳۵۰ هامبورگ

بنام خدا برادر ایمانی عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. امید است نامه قبلی رسیده باشد. ۱- به علت گرفتاری ۱۷۴ نفر از بهترین برادرانمان در ایران لزوم نشریه داخلی برای در جریان بودن افرادی که به نحوی مورد اعتماد هستند از طرف برادران در پاریس ضروری تشخیص داده شد و برای افراد مورد اعتماد فرستاده شد و ضمناً حقیر نامه ای به همان افراد نوشته و تقاضای جمع آوری وجوه بیشتری را نمود و برای ارسال ۶ نفر وکیل در حدود ۶۰۰۰ مارک احتیاج است که از این مبلغ تاکنون حدود ۲۰۰۰ مارک جمع شده است و بدین وسیله یک نمونه از نشریه ۱ و ۲ را برای شما جهت اطلاع می فرستم، گرچه فکر می کنم از طریق پاریس حتماً با شما در تماس هستند. ضمناً از شما خواهش دارم چنانچه برادران در امریکا قصد دارند از طریق اروپا به یاری این برادران گرفتار در ایران اقدام کنند و حاضرند مبلغی جهت ارسال وکیل کمک کنند لطفاً به شماره حساب **Khodapanahi, Postscheckamt Nu nberg Nr.170588** مبالغ جمع آوری شده را حواله نمایید. ۲- مکتب مبارزه شماره ۱۳ از چاپ خارج شده و برای امریکا ارسال شده است. بیش از این عرضی نیست جز عرض سلام مجدد خدمت شما و سایر برادران. موفق و پیروز باشید برادر شما **محمد کریم**

۱۱۲۷

از: خداپناهی، کریم/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱/۲۱ - هامبورگ

بنام خدا برادر ایمانی عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. نشریه داخلی شما رسید و از آن یک نسخه فتوکپی جهت برادران پاریس ارسال گردید و ضمناً در جوف همین نامه یک نسخه از نشریه داخلی شماره ۳ برای شما ارسال است. اخبار جدید حاکی از آن است که برادران **محمد توسلی و عبدالله توسلی** سخت شکنجه شده اند و مانند سابق در اروپا تلاش بر آن است که هرچه وسیع تر افکار عمومی را در جریان حوادث دستگیری ایران گذاشت و تاکنون به یاری خدا و همت برادران فداکار مبلغ ۶۰۰۰ مارک جهت ارسال وکیل به ایران جمع آوری شده و امیدوارم که این تلاش ها به نتیجه مثبتی برسد. بیش از این عرضی نیست و چنانچه اخبار جدیدی از برادران دربند دارید برای حقیر مرقوم فرمایید. با سلام های برادرانه برادر شما **باقر**

۱۱۲۸

از: خداپناهی، کریم/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۲/۱ - هامبورگ

بنام خدا برادر ایمانی عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. نامه شما که حاوی گزارش و شماره ۲ نشریه بود رسید و از لطف شما سپاسگزارم. ۱- در جواب سوال شما مبنی بر دیدن تعلیمات لازمست عرض شود تا آنجا که حقیر اطلاع دارد نه برادری در اروپا و نه حقیر چنین تعلیماتی را دیده و متأسفانه جواب سوال شما منفی است و البته مسائلی در آن زمینه مطرح است که نمی شود در نامه ذکر کرد و خلاصه آنکه وضع آنطوری که بایستی مرتب نیست و علتش شاید یک مقدار کارهای اتحادیه باشد و بخصوص آنکه حدود فعالیت سیاسی در چهارچوب اتحادیه مشخص نیست و به دلیلی هم نمی شود مشخص کرد و حالت شترمرغ را دارد

و باید در این زمینه طرحی ریخت تا به کارهای دیگر بتوان رسید! ۲- در جوف نامه متن تلگراف و بیانات حضرت آقا جهت اطلاع ارسال است. ۳- نشریه شماره ۳ شما را به غیر از پاریس برای چهار محل دیگر هم فرستادم و البته با موافقت برادر پاریس این عمل صورت گرفته است. بیش از این عرضی نیست جز عرض سلام مجدد برادر شما

کریم

۱۱۲۹

از: خداپناهی، کریم/۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۴/۱ - هامبورگ

بنام خدا برادر ایمانی عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. از خداوند متعال سلامتی و توفیق شما را مسئلت دارم. مطالبی بود که می خواستم به عرضتان برسانم: ۱- **هشتمین نشست اتحادیه** در روزهای شنبه، یکشنبه و دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۵۱ تا ۲ خرداد ۵۱ برابر با ۲۰، ۲۱ و ۲۲ ماه مه ۱۹۷۲ در **خانه جوانان اشرهاون (Escherhaueren)** در ۱۰۰/ کیلومتری جنوب **هانور (Hannover)** آلمان غربی برگزار می شود. دعوتنامه برای گروه فارسی زبان امریکا و کانادا به آدرس مسئول ارتباطات ارسال شده است. امید است که برادری را از گروه امریکا در بین خود ببینیم. برنامه نشست و نقشه محل نشست را هم برایشان فرستاده خواهد شد و همچنین یک نمونه برای شما خواهم فرستاد. ۲- مسائلی را که با آقای دکتر چمران صحبت کرده بودیم در نشست مطرح خواهد شد و چنانچه نظرات و پیشنهادات دیگری در این زمینه هست لطفاً مرقوم دارید. ۳- چنانچه گروه فارسی زبان امریکا و کانادا پیامی به نشست می خواهند بفرستند لطفاً بفرمائید که طوری بفرستند که قبل از نشست بدست ما برسد که موجب خوشحالی خواهد بود. ۴- راجع به نامه قبلی سوالی کرده بودید که به موقع به شما جواب نوشتم و امید است رسیده باشد و دیگر از شما نامه ای نداشته ام و خیلی مایل بودم در رابطه با آن سوال شما نظریات شما را بدانم. ۵- برادرمان **عبدالله توسلی** روز ۲۲ اسفند آزاد شده است و از برادرشان **مهندس محمد توسلی** خبری نداریم و شاید اطلاع دارید که در روزهای اخیر ۴ نفر از مجاهدین را اعدام کرده اند و گویا قرار است ۱۲ نفر دیگر از این مجاهدین را اعدام کنند. ۶- **نشریه داخلی شماره ۲** آماده ماشین شده است و امید است به همت برادران

کارش تمام شود. ۷- **مکتب مبارز شماره ۱۴** از چاپ خارج شده است و برای امریکا همین روزها ارسال خواهد شد. ۸- از آنجایی که در این نشست درباره سیاست اتحادیه و حدود فعالیت اتحادیه در امور سیاسی گفتگو خواهد شد و امید است در این زمینه تصمیمات قاطع گرفته بشود و روشن گردد که آیا اتحادیه اصلاً لازمست کارهای سیاسی بکند؟ و اگر لازمست تا چه حد باید باشد؟ خیلی خوبست که نظرات شما و پیشنهادات شما را در رابطه با این مسأله بدانیم. بیش از این در حال حاضر مطلبی نیست و یک بار دیگر موفقیت شما را آرزومندم و به امید پیشنهادات شما هستیم. برادر شما **محمد باقر**

۱۱۳۰

از: **خداپناهی، کریم ۱۱/**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۹۷۲/۶/۱۶ هامبورگ**

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. توفیق شما و سایر برادران را در امریکا خواستارم مطالبی از شما جهت تکثیر فوری رسید و همچنین نشریه داخلی جهت بکار انداختن روزنامه مجاهد را دریافت نمودم و اما مطالب پیرامون آن: ۱- از اینکه برادرمان **آقای قهری** در نشست شرکت داشته از نزدیک به مسایلی که در اروپا مطرح است آشنا شدند و همانطوری که اطلاع دارید در قسمت همکاری در گروه عین آنچه شما در نشست خودتان تصویب کرده بودید در اینجا هم مورد تصویب قرار گرفت و هیئت مدیره جدید به اسامی آقایان **عباس طائب** از گراتس (اتریش) به عنوان مسئول ارتباطات و آقای **بهشتی** از آخن (آلمان) بعنوان مسئول انتشارات و آقای **جعفری** از کفلد (آلمان) به عنوان مسئول مالی انتخاب شدند و چنانچه شما به آدرس این برادران احتیاج داشتید بنویسید تا برای شما آدرس آنها را بفرستم و خیلی خوب و بجا بود که نماینده شما در این نشست شرکت داشت. ۲- مطالبی که راجع به شهیدان و برای تکثیر فوری بود پس از تماس با برادران در فرانسه قرار شد که آنها در نشریه خبرنگار آن مقدار از خبرها که نیست درج گردد و بدین ترتیب لزوم تکثیر همان ورقه (برای دفاع از مجاهدین پناهنده) جداگانه ضروری بنظر نرسید. ۳- در مورد نشریه مجاهد فوراً طی نامه ای جریان را با برادرمان **قطب زاده** در میان گذاشتم ولی متأسفانه تا حال از این برادر جوابی دریافت نکرده ام که بتوانم به شما درباره آن مطلبی بنویسم و به برادرمان قطب زاده اینطور نوشتم که اگر قرار باشد چنین نشریه مرتب چاپ و

توزیع شود لازمست در اروپا از نظر تشکیلاتی کادری بوجود آید و تا چنین کادری نباشد کارها نمی توانند بطور مرتب صورت گیرد و کمک هایی که برادران در اروپا به برادران در امریکا می کنند باید براساس یک تشکیلات منظم باشد. در مورد لزوم چاپ این نشریه نظر حقیر این است که در حال حاضر چون معتقدم در اتحادیه نباید کار سیاسی بشود و لازمست بصورت دیگر انجام گیرد تا خلاء موجود پر شود و دیگر برادران هوس اعلامیه پراکنی نکنند اجازه بدهند اتحادیه بدون درگیری بکار خویش ادامه دهد. چاپ نشریه مجاهد بسیار خوب است ولی آنچه که مهم است باید کوشش شود که نیروهای موافق با همکاری این نشریه بطور دقیق ارزیابی شود تا بتوان پیش بینی کرد که این نشریه با چه مقدار نیرو کار می کند و این نیرو قدرت آن را دارد که بطور مستمر چنین نشریه ای مرتب چاپ و توزیع شود و یا آنکه خدای ناکرده پس از مدت کوتاهی اجباراً باید متوقف شود ولی مطمئن هستم که شما در این باره پیش بینی های لازم را کرده اید و بقول معروف فضولی نمی کنم. این حقیر به سهم خود حاضر است (با ماشین تحریری که بعنوان امانت برای این گونه کارها در اختیار دارم) در ماشین کردن مطالب به شما کمک نمایم و اگر دقیق و مرتب مطالب برای ماشین کردن برسد حقیر هم بطور قطع آنها را در مدت معینی که یقین خواهد شد برای امریکا می فرستد با در نظر گرفتن اینکه مشغول مطالعه جهت امتحانی هستم که در پیش دارم ولی براساس اهمیت دادنم این نشریه حتی امکان سعی می کنم که در این راه آنقدر که توانایی دارم همکاری نمایم. و به محض دریافت خبر از برادرمان در پاریس بیشتر در این مورد با شما تماس خواهم گرفت. ۴- شما در آن اطلاعیه نامی از **روزنامه ۱۵ خرداد و پیکار** برده اید که این روزنامه در دو سه سال اخیر در اروپا برای یک نمونه چاپ شد ولی بعلت سطحی بودن روش کار توزیع نشد و از طرف خود ما برادران حتی پخش هم نشد ولی نکته اساسی که برای این حقیر و سایر برادران مطرح بود از این قرار بود که چه کسانی این روزنامه را بیرون می دهند و چون تصور می رفت افرادی غیر از خود ما برادران این روزنامه را چاپ می کند و شاید هم فکر می کردیم از طرفداران جبهه ۲ باشند لذا به شدت از توزیع آن جلوگیری شد و خیلی خوشحال می شوم اگر برایم بنویسید که این افراد آیا از خود برادران ما بوده اند و یا اینکه بظاهر نهضتی بوده اند زیرا متأسفانه در حال حاضر نمی شود زیاد اعتماد داشت چون خیلی کسان هستند که خودشان را نهضتی می دانند ولی عملاً وابستگی بجای دیگری دارند. بهر حال امیدوارم که شما این برادران را دقیقاً می شناسید و اگر چنین است خوب می بود که در این اطلاعیه بیشتر توضیح داده می شد زیرا اگر این اطلاعیه را حقیر بدست برادران بدهد در مرحله اول سوالی که مطرح می شود اینست که روزنامه ۱۵

خرداد و پیکار که یکبار چاپ شد و آن موقع در توزیع آن مبارزه می کردیم چطور شد یکبار به خوبی از آن نام برده می شود. بهر حال برای از بین رفتن شبهه موجود لازمست بیشتر توضیح داده شود و بایستی کوششی شود که زمینه همکاری را برای چاپ و توزیع وسیع این نشریه آماده کرد. ضمناً مطلع نیستم آیا شما با برادران در پاریس راجع به چاپ و توزیع این نشریه صحبت کرده اید یا خیر؟ بیش از این در حال حاضر مطلبی نیست و چنانچه صلاح می دانید حقیر را بیشتر در جریان کار قرار دهید و بنظر شما در اروپا چگونه بایستی کادری جهت همکاری با این نشریه بوجود آید. از خدای بزرگ توفیق شما و سایر برادران را خواستارم. آدرس حقیر از اول ماه یولی عوض می شود و تا اول یولی (۱۸۸۲) به همین آدرس مکاتبه کنید و آدرس جدید را بعداً در اختیار شما می گذارم.

والسلام- میر کریم

۱۱۳۱

از: خداپناهی، کریم/۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۲۲/۶/۲۵ هامبورگ

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد و برایتان سلامتی و موفقیت از خدای متعال مسئلت دارم. امیدوارم که نامه قبلی حقیر رسیده باشد و چون نوشته بودم که پس از جواب نامه برادران پاریس شما را در جریان می گذارم به ذکر چند مطلب زیر می پردازم: ۱- آن اطلاعیه برای عده ای از برادران در شهرهای مختلف آلمان و اطریش با ذکر کلمه "محرمانه" در بالای آن ارسال گردید و از این برادران خواستم که نظرات و پیشنهادات و احیاناً کمک هایی که می توانند بکنند برای حقیر بفرستند تا پس از یک جمع بندی نتیجه آن را برای شما و برای برادران پاریس بفرستم. ۲- برای تکثیر و توزیع نشریه مورد نظر احتیاج به یک تشکیلات منظم و مخفی در اروپا می باشد و برای بوجود آوردن یک کادر تشکیلاتی جهت این کار تلاش می شود و امید است تا آینده نزدیکی این مسأله حل شود. ۳- با حس همکاری که در عده ای از برادران در اروپا سراغ دارم امید می رود که در این راه تا حد توانایی کوشش نمایند و لطفاً برای حقیر بنویسید که در صورت جمع وجوهاتی این وجوه به چه شماره حسابی لازم است حواله شود و نمی دانم آیا خود امریکا این نشریه را به حد کافی تکثیر

خواهد کرد و برای اروپا می فرستد و یا آنکه هم زمان با بیرون آمدن نشریه در امریکا در اروپا هم عین آن تکثیر می شود. تمنا دارم در این مورد بیشتر توضیح دهید. ۴- نمی دانم کار نوشتن **مقالات اقتصاد اسلامی** به کجا رسید و این کار تا زمان مسئولیت حقیر که تمام نشد و امید است در این سال کار تحریری آن تمام شود تا بشود در اروپا چاپ کرد. ۵- تمنا دارم که به مسئولین مالی گروه فارسی زبان امریکا تذکر دهید که بدهی خودشان را به اتحادیه (گروه فارسی زبان اروپا) حواله کنند زیرا وضع مالی گروه رضایت بخش نیست و برای چاپ مکتب جدید و مجموعه کرامه بودجه ای نیست و یک مقدار زیادی گروه از برادران امریکا طلبکار است که فکر کردیم صورتحساب قبلاً ارسال شده است و امیدوارم که به این قسمت توجه خواهید داشت تا از تاخیر چاپ نشریه جلوگیری شود! ۶- بطوری که حقیر مدت یک ماه است اطلاع دارد که برادرمان **مهندس حاج حمزه** آزاد شده است ولی اسم او را در اعلامیه شما و خبرنامه دیده ام و نمی دانم آیا واقعاً آزاد شده است و یا محکومیت او به سه سال زندان صحت دارد. بهرحال اگر اطلاعی دارید مرقوم فرمائید. ۷- برادر نماینده امریکا که عازم ایران بود قرار شد پس از بازگشت مقداری با هم گفتگو کنیم و اگر به طریقی با او در تماس هستید اطلاع دهید که آدرس حقیر عوض شده است و آدرس جدید را در خاتمه می نویسم و ضمناً اول یولی (۱۷۷۲) شما هم به این آدرس نامه بنویسید و به اسم خودم نه اسم مستعار و اشکال تولید نمی کند و اگر اسم مستعار باشد اشکالش بیشتر است! بیش از این عرضی نیست جز عرض سلام مجدد خدمت شما و سایر برادران. توفیق شما را خواستارم و به امید جواب.

آدرس جدید: 2 Hamburg 20 Woldsenwey 13/4 B.R.D والسلام برادر شما **محمد باقر**

۱۱۳۲

از: **خداپناهی، کریم/۱۳**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۰ جولای ۱۹۷۲ هامبورگ**

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. نامه شما را امروز دریافت کردم و مطالب زیر به عرض می رسد: ۱- بلافاصله پس از دریافت "**مجاهد**" شماره ۱ جهت تکثیر آن اقدام گردید و امروز بطور وسیع توزیع خواهد شد و از این جهت نگران نباشید و امید می رود در آینده نزدیکی

جهت یک کادر فعال برای تکثیر و توزیع اقدامات لازم به عمل آید. بطور حتم "مجاهد" در اروپا با استقبال روبرو خواهد شد زیرا زمینه آن در یکی از برادران خودمان بسیار مساعد است و انشاءالله با کمک الهی و همکاری برادران توفیق حاصل خواهد شد. ۲- همانطوری که اشاره کرده اید بهتر است نسخه ای از مجاهد بلافاصله برای اروپا ارسال گردد و در اینجا بر طبق تعداد ضروری تکثیر و توزیع شود و این نوع کار هم سریع تراست و هم از نظر مالی بصرفه می باشد. ۳- بنا بر تصمیمی که گرفته شده است قرار بر این می باشد که "مجاهد" به آدرس افراد از طریق پست ارسال گردد و معلوم نشود چه کسی پخش می کند و از این جهت نباید انتظار کمک مالی داشت ولی می شود تا چند شماره بعد برای کمک مالی هم ترتیبی داد و به برادران خودی نوشت که در این راه اقدام نمایند. ۴- چنانچه اخباری برای حقیر جهت "مجاهد" برسد به نحوی که ذکر کرده اید ماشین و ارسال می گردد. ۵- در مورد زلزله در همان موقع اقدام گردید [از طریق اتحادیه] و مبلغ در حدود ۱۶۰۰۰ مارک جمع شد و برای ارسال آن به ایران از طریق آقای محلاتی در شیراز که شخصیت ایشان بر ما پوشیده نیست مورد نظر حضرت آیت الله خمینی هم هستند ارسال گردید. ۶- اخیراً در روزنامه باختر امروز بخش خاورمیانه در نیمه اول و نیمه دوم خرداد از سازمان مجاهدین خلق ایران نامه ای را درج نموده که نمی دانم تا چه حد صحت دارد و تاریخ نامه سازمان مجاهدین خلق ایران در اوایل خرداد می باشد و همچنین نامه علماء بزرگ را به آیت الله میلانی چاپ کرده و سه خط آخر نامه را حذف کرده است و می خواستم بدین وسیله شما را در جریان بگذارم و شاید روزنامه را دیده اید و ضمناً لازمست به افرادی که اخبار و یا سازمان مجاهدین خلق را نوشتند سفارش کرد که سریع تر مطالب بفرستند تا امکان سریع تر چاپ و توزیع آن قبل از سازمان های دیگر وجود داشته باشد. ۷- در نامه قبل راجع به روزنامه پیکار و ۱۵ خرداد که در "خبر تازه" آمده بود سوالی کردم و اگر صلاح می دانید در آن مورد جواب مرقوم دارید. بیش از این در حال حاضر مطلبی نیست و امیدوارم که نشریه مجاهد را پس از چاپ فوری ارسال خواهید نمود. سلامتی و موفقیت شما را از خدای بزرگ مسئلت دارم. نامه ها و یا مطالب "خبرنامه" را سفارشی بفرستید! متشکرم والسلام. برادر شما باقر

۱۱۳۳

از: خداپناهی، کریم/۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۷/۲۱ - هامبورگ

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. نامه شما همراه مطالب رسید و فوری اقدام شد و: ۱- به اطلاعاتن طی نامه قبلی رساندم که شماره ۱ تکثیر شده و پخش گردیده و شماره دوم هم تکثیر شده و در همین دو روز آینده ارسال خواهد گردید. ۲- البته ضمیمه شماره دوم را ما تکثیر نکردیم و علتش هم توزیع وسیع آن ضمیمه از طرف اتحادیه بوده و لذا لزومی احساس نشد و فقط خود مجاهد تکثیر گردید. ۳- برای لبنان هم چه از شماره ۱ و چه از شماره ۲ تعداد ۱۰۰ عدد برای برادرمان که از امریکا آنجا رفته اند فرستاده شد. ۴- آنچه که ضروری دانستم یادآور شوم آدرس برای مجاهد می باشد و لازمست به طریقی که صلاح می دانید این مجله دارای آدرس باشد تا هم اخبار و هم نیاز شهرها و کشورها به ما اطلاع داده شود و همچنین کمک هایی که امکان دارد افراد بکنند. زیرا در اروپا توزیع آن توسط برادر مسئول در هر شهر از طریق پست صورت می گیرد و دیگر آن برادر مسئول خود شخصاً (به جهات محفوظ ماندن از اشکالات امنیتی) مجاهد را به سایر افراد نمی دهد بلکه به آدرس آن افراد پست می شود بدون ذکر آدرس فرستنده بدین جهت لزوم یک آدرس مطمئن برای مجاهد به نظر حقیر ضروری است. ۵- جزوه **گفتاری درباره شکنجه و زندان** از طریق فرانسه تکثیر می شود و لذا این کار را دیگر ما نکردیم. ۶- چنانچه امکان داشته باشد متن کامل دفاعیات برادران شهید چاپ شود بسیار ضروری است زیرا **کنفدراسیون** و بقیه گروه ها جزواتی درباره دفاعیات این برادران و سایرین در مجموع بیرون داده اند و خلاصه چهره حقیقی برادران ما را نشان نداده و مانند عادت همیشگی خود این برادران و افکار آنها را متعلق به خود (یعنی **مارکسیسم**) تلقی کرده اند و بجا است تا دیر نشده چهره این برادران شهید را همانطوری که بوده اند به سایرین شناخت. بیش از این در حال حاضر مطلبی نیست و از خدای متعال تعالی و توفیق شما را مسئلت دارم. برادر شما **خداپناهی**

۱۱۳۴

از: **خداپناهی، کریم/۱۵**به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۹۷۲/۷/۲۴ هامبورگ

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. بدین وسیله می خواستم رسید کپی اطلاعات و کپی روزنامه آمریکایی را به اطلاع شما برسانم و ضمناً یادآور شوم که از این پس برای اطمینان بیشتر نامه های ارسالی را به آدرس زیر پست کنید و البته قابل ذکر است که از نوشتن نام حقیر خودداری فرمائید و به همان شماره نامه ها خواهد رسید. آدرس بدون ذکر نام. هر دو شماره مجاهد به موقع تکثیر و توزیع شده است. موفق و پیروز باشید. برادر شما **میر کریم**

۱۱۳۵

از: **خداپناهی، کریم ۱۶/**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۳/۸/۱۹۷۲** هامبورگ

بنام خدا برادر ایمانی عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. نامه مورخ ۷۲/۸/۱۳ شما را دیروز همراه ضمیمه ها دریافت نمودم و یک فتوکپی از خبر تازه برای پاریس ارسال شد و اما مطالب: ۱- جهت آدرس مجاهد تاکنون تلاش شده است و امید است این تلاش ها در آینده ثمره ای داشته باشد و بتوانیم با وضع خراب اروپا و بخصوص با آوردن قانون جدید برای خارجی های مقیم (آلمان) آدرس مطمئن بگیریم. ۲- در مورد همکاری با مجاهد و نوشتن مطالب جهت آن باید عرض شود تا مجاهد آدرس نداشته باشد این درخواست از برادران امکان پذیر نیست و اگر چه در هر شهر یک رابط هست که مجاهد را از طرف ما دریافت می کند ولی او توسط پست به آدرس افراد در شهر خودش می فرستد و این بعثت اشکالات امنیتی است و لذا اگر از این برادران درخواست شود عملاً در یک دایره بسیار محدودی است و تازه تمام این برادران آنطوری که باید و شاید نمی دانند مجاهد را چه کسانی بیرون می دهند ولی اگر آدرس باشد می شود درخواست رسمی در خود مجاهد کرد و توسط رابط در هر شهر اینطور وانمود کرد که اگر کسی در جایی مثلاً صحبت از نوشتن مطلب برای مجاهد کرد می شود گفت که بنویس و به آدرس مجاهد بفرست. چنانکه در حال حاضر چند نفر به حقیر نوشته اند که بعضی از دوستان اظهار کرده اند چگونه می شود کمک مالی به مجاهد کرد ولی این برادران نمی توانند اقدامی نمایند زیرا آدرس در دست نیست. در نامه ای که به پاریس نوشتم روی داشتن آدرس بسیار تکیه کرده ام و بعقیده من لازمست در شماره

۳ حتماً آدرس ذکر شود! ۳- از مطالبی که در اروپا منتشر می شود حداکثر سعی خواهد شد که برای شما از این به بعد بطور مرتب ارسال گردد. ۴- در مورد " **نهضت روحانیت** " یادم هست که در ماه فوریه یا مارس ۷۲ از طرف **باختر امروز (بخش خاورمیانه) یا ایران آزاد** بود که شرحی نوشته بود مبنی بر اینکه روزنامه نهضت روحانیت بستگی به آنها ندارد و اگر روزنامه اش را توانستم تهیه کنم برای شما می فرستم. ۵- در مورد **نشست نهضت در امریکا** برای همه برادران موفقیت از خدای منان مسئلت دارم و به علت اینکه در میان شما برادران در امریکا نیستم و از نزدیک با شما همکاری ندارم با کمال معذرت نمی توانم نظری داشته باشم و اگر هم باشد از نظر تشکیلاتی قابل اشکال است! ۶- در قسمت **نشست سالیانه نهضت در اروپا** حقیر اطلاعی ندارد و تا آنجا که می دانم در اروپا فعالیتی به این نام نادر است و علتش هم وجود افراد زیادی می باشند که خودشان را بنام نهضت معرفی می کنند ولی عملاً افراد دیگری هستند و اگر قرار باشد کار تشکیلاتی در اروپا بوجود آید حقیر معتقد است که باید به نام دیگری باشد ولی نوع کار و نحوه فعالیت در حقیقت همان خواهد بود که نهضت خواسته و می خواهد. در این مورد زیاد حرف است که نمیشود تمامی آنها را در نامه نوشت. ۷- در مورد اعلامیه قم از طرف "گروه فارسی زبان اروپا" با توجه به مصوبات نشست اشکال وارد است و به برادران تذکر داده شده و از این پس کارها مرتب تر خواهد بود و فقط گروه بر طبق مصوبات می تواند اعلامیه علماء را در صورت لزوم تکثیر نماید و این استثناء از آن جهت است که گروه فارسی زبان لازمست در این جو موجود اروپا بتواند روی پای خودش بایستد و از تهمت های این دسته و یا آن دسته بدور بماند. ۸- در مورد پیکار و ۱۵ خرداد در چند سال پیش به علت معلوم نبودن وضع آن از بخش آن در اروپا جلوگیری شد و عملاً توزیع نگردید و اگر چه در فکر پیدا کردن منشأ آن بودیم ولی چون دیگر شماره جدیدی بیرون نیامد از تحقیق صرفنظر شد. بیش از این در حال حاضر مطلبی نیست و یادآور شوم که آدرس حقیر از ۱۹۷۲ تغییر می کند و آدرس مطمئنی است و نامه ها را از اول سپتامبر به اینجا بفرستید. از خدای بزرگ سلامتی و موفقیت شما و سایر برادران را خواستارم و منتظر مجاهد شماره ۳ هستم. برادر شما **میر کریم**

۱۱۳۶

از: **خداپناهی، کریم/۱۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۹۷۲/۸/۱۹ هامبورگ

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیز آقای دکتر یزدی! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. چند روز پیش نامه ای برای شما نوشتم و پس از ارسال نامه مجدداً درباره خبر تازه مطلب دیگری بنظم رسید که خواستم به اطلاع شما برسانم تا روشن باشد: **خبر تازه شماره ۵** همانطوری که نوشته بودید برای **آقای قطب زاده** فرستادم و البته از مطالب آن هم مستفیض شدم و هم متعجب. از لحاظ وجود تشکیلات نهضت و شروع بکار برادران عزیز خوشحالم ولی تعجب من از آن جهت بود که اصولاً اینجانب عضو نهضت نیستم و از نوع تشکیلات نهضت هم در اروپا همانطوری که در نامه قبل اشاره کردم بی اطلاعم. بنابراین بهتر است از این پس مطالب خصوصی سازمانی را با افرادی که مطمئناً عضو سازمان هستند در میان گذارید. اینجانب بنا بر وظیفه مذهبی و ملی خود و هم به درخواست قطب فعلاً به تکثیر و توزیع مجاهد به کمک یکی دیگر از برادران اقدام می کنم و با توجه به مسئولیت هایی که در کارهای سازمانی اتحادیه دارم بیش از این نمی توانم خدمتی انجام دهم گرچه بسیار مایلیم. خواهش دیگرم آن است که حتی موضوع تکثیر و توزیع مجاهد را هم هیچکس جز شخص شما مطلع نگردد. امید است با توضیح مذکور به وظیفه وجدانی خودم عمل نموده و به موقع مطلب را به شما اطلاع داده باشم. در حال حاضر بیش از این مطلبی نیست و به امید رسیدن مجاهد شماره ۳ هستم. با سلام های برادرانه. برادر شما **محمد**

کریم

۱۱۳۷

از: خداپناهی، کریم/۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱۱/۱ کنستانس

بسمه تعالی "عید فطر را به شما تبریک می گویم" برادر ایمانی عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد و از خدای متعال سلامتی و موفقیت برای شما مسئلت دارم. بدین وسیله می خواستم چند نکته را به عرض شما برسانم: ۱- شماره **(پیام مجاهد)** ۴ مانند شماره های قبلی آن به موقع تکثیر و توزیع گردید و بطوری که اطلاع دارم حتی گروه های دیگر که روزنامه را دریافت می کنند با علاقه می خوانند و در توزیع آن

نحوه ای رفتار شده که اکثراً حدس می زنند و می گفته اند که حتماً مجاهدین یک گروه بخش خارج از کشور دارند! ۲- تاکنون برای شما مقداری از روزنامه های مختلف ارسال شده است لطفاً بنویسید که مورد استفاده بوده و آیا بعد از این از آنها ارسال گردد یا مورد استفاده نبوده و باید مطالب دیگری باشد. ۳- چون شهر محل تحصیل را تغییر داده ام خواستم آدرس را در اختیار بگذارم که دیگر با هامبورگ تماس برقرار نباشد زیرا منزل را به شخص دیگری داده ام و آدرس را در خاتمه این نامه می نویسم. ۴- از شماره های ۳ و ۴ گاهیگاهی شنیده می شود که مجاهد را به خبرنگار نسبت می دهند و از این حرف ها و این مطلب را به پاریس اطلاع دادم که تدبیری اتخاذ گردد که از این حدس ها کاسته شود. بیش از این مطلبی نیست و یکبار دیگر برای شما سلامتی و موفقیت از خداوند بزرگ مسئلت دارم. با سپاس های برادرانه برادر شما **میر کریم**

۱۱۳۸

از: **خداپناهی، کریم/۱۹**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۲/۱۱/۱۲ - کنستانتین**

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیز! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد و از خداوند متعال سلامتی و موفقیت آن برادر گرام را خواستارم و اما مطالب: ۱- نامه شما را دیروز دریافت و از مطالب آن مطلع و از لطف شما متشکرم. ۲- در مورد **مجاهد** عرض شود که تا اطلاع ثانوی کما فی السابق به آدرس حقیر ارسال دارید و مانند گذشته اقدام می شود و ترتیب آن داده خواهد شد. ۳- نشریاتی که از این دسته و یا آن دسته ارسال می گردد از طرف حقیر فوری انجام می گیرد و علت تاخیر آن دریافت دیر این نشریات است و اشکال آن هم این است که این گونه نشریات غیرمستقیم تهیه می شود. ۴- از اینکه آدرس جهت شماره ۵ تهیه شده بسیار خوشحال شدم و به این ترتیب امید است مطالبی برای این نشریه ارسال گردد. ۵- اخباری که در مطبوعات آلمانی چاپ می شود سعی خواهد شد جمع آوری و پس از ترجمه ارسال گردد. البته نمی شود انتظار مرتب کار در این زمینه را داشت زیرا تا در اروپا از نظر تشکیلاتی و کار در این زمینه یک سروسامانی داده نشود فعالیت به چند نفر خلاصه می شود و آنها هم نمی توانند به همه کار ما برسند! ۶- به مسئولین گروه اطلاع خواهم داد وضع نامه ها را مرتب

کنند و ضمناً پیام آقا و گزارش شما رسیده است و مکتب هم تا یک هفته دیگر توزیع خواهد شد و البته مکتب کارش تمام است و با اشکال کوچکی که پیدا شده قرار است یک هفته به تاخیر افتد. چون اشکال مربوط به روزنامه گهیج افغانستان است و وضع مسلمانان در افغانستان چنانچه اطلاعاتی درباره وضع این روزنامه (روزنامه گهیج) و گردانندگان آن دارید فوری بنویسد. در مکتب مطلبی از این روزنامه نقل شده است و اخیراً اطلاع حاصل شده که این روزنامه درباری است و گردانندگان آن روابطی با دربار دارند ولی هنوز بطور حتم نیست و به همین علت کمی تاخیر خواهد داشت. ۷- نشریاتی که برای گروه در اروپا فرستاده اید نمی دانم رسیده یا خیر و پس از اطلاع به شما خواهم نوشت. ۸- چند نشریه که به آدرس حقیر در هامبورگ فرستاده اید هنوز به دست من نرسیده ولی اگر به هامبورگ برسد برادری هست که برایم بفرستد. بیش از این در حال حاضر مطلبی نیست و امید است هر چه زودتر شماره ۵ برسد. موفق باشید.

بعد از تحریر: پول ۵۰۰ دلار از طرف گروه رسیده است. برادر شما میر کریم

۱۱۳۹

از: خداپناهی، کریم/۲۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱۲/۱۷ کنستانس

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. توفیق شما را از خدای قادر مسئلت دارم. ۱- می خواستم به اطلاعاتن برسانم که شماره ۵ بلافاصله پس از دریافت چاپ و توزیع گردیده است. ۲- در جوف ترجمه ای از روزنامه **دی سایت** همراه اصل روزنامه ارسال است و درباره شکنجه است که در آن از وضع ایران هم مطالبی دارد و شاید برای مجاهد جالب باشد. البته ترجمه آن کاملاً تحت الفظی نیست. ۳- نمی دانم تا حال مکتب (مبارز) شماره ۱۵ رسیده است یا خیر و در این زمینه اطلاع دهید و سمینار اتحادیه از ۲۷ تا ۳۱ دسامبر خواهد بود و این سمینار در آلمان برگزار خواهد شد و حتماً توسط مسئولین اتحادیه تاکنون دعوتنامه به

امریکا رسیده است. بیش از این مزاحمتان نمی شوم و برای شما و سایر برادران عزیز در امریکا موفقیت آرزو می کنم. خدا نگهدارتان برادر شما **میر کریم**
بعد از تحریر: کپی سوالاتی که سازمان امنیت از برادرمان که تابستان گذشته اسیر شده بود ارسال است و امید است مفید باشد. لطفاً رسید مطالب را اطلاع دهید متشکرم.

۱۱۴۰

از: **خداپناهی، کریم/۲۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۳/۱/۷ - کنستانس**

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیز! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب باشد. نامه شما را حاوی ضمیمه اش دریافت و از لطف شما متشکرم و اما مطالبی که می خواستم در میان بگذارم: ۱- در مورد تاریخ نشست هنوز دقیقاً معلوم نیست و اگر امسال به عللی جلو نیفتد در تعطیلات فینگتن که ۹ و ۱۰ و ۱۱ ژوئن هست خواهد بود و البته هر وقت تاریخ آن قطعی شد به شما فوری اطلاع خواهم داد و چنانچه بتوانید شرکت کنید بسیار خوب می باشد و بسیاری از مسایل را می شود حل کرد و حتی در کنار نشست هم فرصتی خواهد بود به سایر مسایل که کمی هم در اروپا و هم در آمریکا درهم است سروسامان داد و راجع به آنها صحبت نمود. حقیر معتقد است اگر احیاناً نتوانستید در نشست شرکت کنید و یا تاریخ آن جلوتر گذاشته شد خوب خواهد بود اگر از آن تخفیف استفاده نمایید و به این طرف پرواز کنید و امکان آن هست یک جلسه کوچک بگذاریم و در آن افرادی که بیشتر دستشان در کار است شرکت کنند و راجع به مسایل ضروری صحبت شود. ۲- شماره ۶ در حال توزیع شدن است و از همان شماره اول جهت **بیروت** برای همان برادری که از آمریکا (دکتر) سال قبل از طریق آلمان مسافرت نمود ارسال می شود و تعداد ۱۰۰ عدد فرستاده می شود و فکر می کنم که این برادر ما با پاریس در تماس باشد و بایستی از آنها پرسید. فکر می کردم برادر نزدیک شما حتماً با شما در تماس هستند! ۳- برادران پاریس حالشان خوب است و یک مقدار گرفتاری داشتند که فکر می کنم به همین علت نامه آنها نرسیده و در هر حال حقیر طی دو نامه اخیر به آنها اطلاع داده ام که شما نگران هستید. ۴- **سمینار اتحادیه** در مدت ۵ روز تشکیل شد و در آن مقالاتی درباره

حکومت اسلامی خوانده شد و یک سخنرانی هم در این زمینه از طرف برادرمان سید در پاریس ایراد شد و روی هم سمینار مثبتی بود. اگر مقالات درباره **اقتصاد** هم تکمیل شود سمینار دوم در تعطیلات astem که فکر می کنم در ماه آوریل باشد. ۵- در مورد اینکه آیا برنامه ای جهت حفظ امنیت خود و سازمان برای افراد مطمئن داریم باید عرض کنم که تا حال چنین برنامه ای به طور منظم نداشته ایم و هر وقت برادری که بیشتر در جریانات بود و یا اطلاع داشت در موقع مسافرت به ایران توسط کسی که اطلاع داشت مطالب لازم را می شنید و به این طریق یک مقدار اطلاعات در اختیارش قرار می گرفت تا بداند در موقع لزوم چه باید بکند. البته خیلی خوب خواهد بود اگر برای این کار هم گروهی کار کنند و یک نوع جزوه ای که حاوی مطالب باشد تهیه نمایند تا در دست افراد مطمئن قرار گیرد و در مواقع ضرور استفاده نمایند. ۷- از اینکه تا حال کسی به آدرس دفتر پیام تماس برقرار نکرده است. تا حال چندین روزی از توزیع شماره ۵ نمی گذرد و با اینکه روزنامه خیلی خوب در آلمان و اطریش جا افتاده است فکر می کنم در روزهای آینده حتماً نامه ای برسد و در مورد همکاری و یا نوشتن مطالب برای مجاهد همانطوری که قبلاً عرض کرده ام فعلاً نمی شود تقاضای کمک کرد و تا یک گردهمایی کوچک در اروپا برای توزیع و سایر کارهای آن به وجود نیاید نمی شود مطرح کرد و این هم امید است با گرفتاری های موجود تا چند مدت دیگر برطرف شود و آنگاه امکان همکاری قلمی بیشتر خواهد بود. ۸- امروز در روزنامه اشپیگل (Spiegel) آلمان که مورخ ۸ ژانویه ۷۳ است شماره ۲ مقاله ای دارد تحت عنوان سقوط رئیس CIA در آمریکا و پس از نوشتن علت تقاضای برکناری از کار رئیس CIA (**هلمز Helms**) که مفصل است و آمدن **شلسینگر Schlesinger** به عنوان رئیس جدید بر سر کار در خاتمه مقاله یادآور شده است «**هلمز Helms** به عنوان سفیر در **دربار پهلوی** نامیده شده و این نامیدگی برای **هلمز** امیدبخش است زیرا شاه در بدست آوردن قدرت مجدد از برنامه و کمک سیا سپاسگزار است». بیشتر از این مزاحمتان نمی شوم و معتقدم که سفیر شدن **هلمز** را باید در ایران توی بوق کرد. موفق باشید برادر شما **میر کریم**

۱۱۴۱

از: **خداپناهی، کریم/۲۲**به: **یزدی، ابراهیم**

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب باشد و از خدای قادر سلامتی و موفقیت شما و همه برادران را مسئلت دارم. نامه شما مورخ ۱/۱۷ را دیروز دریافت کردم و از لطف شما متشکرم و اما چند مطلب: ۱- شماره ۷ هر وقت برسد فوراً توسط آن برادر در هامبورگ کارش را انجام خواهد داد و از جهت تسریع کار در اروپا مطمئن باشید. ۲- دو شماره **یادداشت های زندان** رسیدند و به علت وضع نامناسب مالی نمی شود تکثیر کرد و همچنین امکان برایمان از جهت مالی نبود جزوه **هوشیاری انقلابی** را هم تکثیر نمایم و به همین جهت از شما تقاضا دارم که هر نوع جزوه ای که شما در آنجا چاپ می کنید حداقل تعداد ۱۵ عدد برای حقیر بفرستید تا حداقل برای هر توزیع کننده در شهرهای مختلف یک نمونه ارسال گردد تا از جریان مطلع باشند و چنانچه جزوه های سانسور شده دیگران را دیدند حداقل بدانند که اصل مطلب چگونه بوده و چگونه این سازمان های به اصطلاح مترقی نوشته های دیگران را سانسور می کنند و بسیار مناسب و نافع است لذا خواهش دارم برایم هم از جزوه هوشیاری انقلابی و هم یادداشت های زندان حداقل به مقدار تعداد ذکر شده بالا بفرستید. ۳- شنیده ام که جزوه ای تحت عنوان انقلاب **روستاهای ایرانی** چاپ شده است لطفاً بنویسید آیا در صورتی که چنین جزوه ای چاپ شده از مجاهدین خلق ایران است یا از گروه های دیگر و چنانچه موجود دارید برایم ارسال نمایید. ۴- اخیراً از چند برادر این انتقاد رسیده است که چرا مجاهد همه مطالب مجاهدین خلق ایران را چاپ نمی کند و چرا همچنین مجاهدین خلق ایران مطالب خودشان را به سایر گروه ها هم می رسانند و همین امر سبب می شود که در صورت تمایل این دسته ها بعضی از مطالب آنها را تکثیر کنند البته با سانسور و از همین سانسور شده هم سوءاستفاده تبلیغاتی بکنند و این حقیقت دارد که این انقلابی ها از کوچک ترین مطلب حداقل حد اکثر سوءاستفاده را می کنند. ۵- به مسئول توزیع نشریات اتحادیه خواهم نوشت که پس از انتشار هر مطلب یک نسخه برای شما فوری ارسال نماید. هنوز مطلب سمینار گذشته اروپا چاپ نشده و هر وقت شد برای شما ارسال خواهد گردید. یک شماره مکتب ۱۵ را با پست هوایی برای شما فرستادم. ۶- از جریان **مصاحبه لاشایی** در ۲۸ دسامبر مطلع هستم و در اوایل ژانویه **کنفدراسیون** کنگره در فرانکفورت داشت و هنوز خبری مطمئن چه از جهت لاشایی و چه از کنگره به من نرسیده و امید است توسط برادری خبر هر چه زودتر برسد. بیش از این در حال حاضر مطلبی نیست و برایتان توفیق کامل آرزو می کنم. خدانگهدارتان. برادر شما محمد کریم

از: خداپناهی، کریم/۲۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۱/۳۰

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. نامه شما را امروز دریافت کردم و از مطالب مطلع و چند نکته در همان مورد عرض می کنم: ۱- شماره ۷ تکثیر شده است و در دست توزیع است و یک نسخه از این پس برای شما ارسال خواهم نمود. ۲- لیست آدرس ها رسید و ترتیب ارسال آنها را از طریق مسئول هر ناحیه خواهم داد. و فقط از آنجایی که به علل وضع مالی قادر نبودیم **هوشیاری انقلابی** را تکثیر نمایم لذا موجود نداریم و اگر کسی درخواست نمود مستقیماً ارسال دارید و براساس نامه قبلی حقیر اگر از نشریاتی که چاپ می کنید هر دفعه حداقل ۱۵ عدد برای حقیر بفرستید تا در دست افراد مسئول هر ناحیه بگذارم که حداقل آنها در جریان نشریات باشند تا بتوانند نشریات سانسور شده که چاپ می شوند و از این یا آن دسته توزیع می شدند قابل تشخیص باشند! ۳- ما هر دفعه در حدود ۱۲۰۰ تا چاپ می کنیم و هر دفعه حدود ۲۰۰ مارک تا ۲۵۰ مارک خرج دارد و علاوه بر آن جهت توزیع اصلی مبلغ ۴۰ تا ۵۰ مارک خرج پست دارد و البته خرج پست توزیع در هر شهر به عهده خود آن شهر می باشد. توضیح آنکه برادران ما همه دانشجو هستند و کم فارغ التحصیل داریم که مشغول کار باشند و لذا این برادران هم باید با درآمد ناچیز خود خرج تحصیل را پوشانند و هم به اتحادیه کمک کنند و هم خرج پست توزیع شهر خود را تامین نمایند و با همه اینها حتی عده ای از آنها مقداری هم ماهیانه برای چاپ و توزیع اصلی می فرستند ولی با همه اینها درآمد خرج را نمی پوشانند و اگر همین طور پیش برود حتی چاپ مجاهد تنها در آینده دشوار خواهد بود و وضع طوری است که نمی شود بیش از این تقاضا نمود زیرا امکان برایشان نیست که بیش از این از نظر مالی کمک نمایند و اشکال اصلی از آن جهت است که پخش این روزنامه در اروپا کاملاً مخفی است و کسی نمی داند که این روزنامه از کجا می آید و به دسته و یا گروهی متعلق است و لذا نمی شود آشکارا تقاضای کمک مالی نمود و جمع آوری این گونه کمک به هیچ وجه صلاح نیست و به همین ترتیب که فعلاً هست باید باشد و باید خرجش را از طریق دیگر برطرف کرد و این روزنامه در اروپا خیلی خوب جا باز

کرده و مخفی بودن توزیع آن هم مقدار قابل توجهی تاثیر دارد و حتی عده ای فکر می کنند که گروه مجاهدین خلق ایران خودشان توسط افراد خودشان این کار را می کنند! البته خیلی خوب خواهد بود اگر کمک هایی که از اروپا می شود برای خرج خود اروپا ارسال گردد. ۴- مجاهد در آلمان - اتریش - ایتالیا - فرانسه - بلژیک - بیروت توزیع می شود البته شبکه ایتالیا و بلژیک ضعیف است و اگر فرد مطمئنی را می شناسید اسم و آدرسش را برای ما بفرستید که ما ترتیبی بدهیم تا افراد فعلی در بلژیک و ایتالیا به یک طریقی با هم همکاری نمایند تا تقویت شود. برای عراق حقیر نمی فرستد و اطلاعی ندارم آیا از پاریس می فرستند یا خیر و در این زمینه با پاریس در میان بگذارید و چون در عراق کسی را نمی شناسم که مقصد توزیع مخفی آن به طریقی که در اینجا معمول است باشد لذا ارسال نمی گردد و یک چند آدرس داریم که برایشان نشریات اتحادیه ارسال می گردد و اگر برایشان از اینجا بفرستم فوراً به اتحادیه نسبت می دهند و بهتر است از اینجا ارسال نشود. ۵- در مورد جمع آوری آدرس از طریق دانشگاه باید عرض کنم که آن شیوه در چند سال پیش اینجا امکان داشت و می کردیم ولی در حال حاضر نمی دهند و حتی آزمایش هم کردیم که می خواهیم مثلاً کارت تبریک عید فطر بفرستیم گفته بودند که بیاورید ما خود خواهیم فرستاد. ۶- لطفاً هر نوع جزوه ای که در آمریکا چاپ می شود یک نمونه برای حقیر بفرستید و در حال حاضر یک نمونه از کجا آغاز کنیم. ۷- در نامه قبل نوشتم که دو نسخه **یادداشت زندان اوین** رسیده اند و ممنونم. ۸- آن آدرس هایی که هوشیاری انقلابی خواسته اند برایتان پس می فرستم و بقیه نزد حقیر خواهند ماند تا ترتیب کارش را بدهم. بیش از این عرضی نیست جز عرض سلام بود و توفیق شما را از خداوند قادر مسئلت دارم.

خدا نگهدارتان برادر شما **میر کریم**

۱۱۴۳

از: **خداپناهی، کریم/۲۴**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۳۵۱/۱۱/۲۶ - ۱۹۷۳/۲/۱۵**

برادر ایمانی عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد و توفیق شما را از خداوند متعال خواستارم. نامه شما همراه جزوات را دیروز دریافت کردم و لذا به چند سوالی که کرده اید حضورتان عرض شود که: ۱- مسأله ماشین کردن دفاعیان برادران شهید در اروپا مانند آمریکا با کمبود فرد روبرو هستیم و این گونه جزوات را نمی شود به دست هر کسی هم داد. منظورم اینکه حتی به دست برادران (چندی از آنها که کارهای تحریری اتحادیه را می کنند) داد زیرا همانطوری که قبلاً نوشتم هنوز بطور مشخص کسی نمی داند که این روزنامه مجاهد از کجا است و اگر چنین کاری یک باره بکنیم اولاً باید توضیح داد و خلاصه در حال حاضر صلاح نیست و فقط راهی که می باشد این است که یک مقدار آن را خود حقیر ماشین کند و البته با گرفتاری های درسی و غیره که دارم عملاً نمی توانم خیلی زود انجام دهم و حداقل ۱۰ روز ماشین کردن آن طول خواهد کشید با اینکه نمی دانم چند صفحه است. با این شرح از تاریخ ۲۴ فوریه می توانم کمک نمایم و شاید بتوانم یک برادر دیگر را هم برای ماشین کردن آن آماده نمایم. به هر حال من پیشنهاد می کنم که با پاریس تلفنی تماس بگیرید و اگر مسأله چاپ آن در اروپا قطعی شد مطالب را بفرستید تا حقیر و آن برادرمان در کرفلد کارش را انجام دهیم. ۲- نشریات ارسالی به هامبورگ رسیده اند و از محبت شما متشکرم. ۳- در پاکستان و هند و ترکیه آدرس و شخص مطمئنی را جهت این کار در حال حاضر نداریم. ۴- مجموعه کرامه شماره ۵ از چاپ خارج شده برای شما یک نمونه هوایی ارسال گردیده است. ۵- حقیر در حال حاضر شماره تلفنی ندارد و چنانچه تلفن کوی درست بشود برای شما خواهم نوشت. بیش از این در حال حاضر مطلبی نیست و چون عجله دارم که زودتر نامه به دست شما برسد. موفق باشید.

خدانگهدارتان برادر شما محمد کریم

۱۱۴۴

از: خداپناهی، کریم/۲۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۲/۲۴ - کنستانس

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیزم! پس از عرض سلام امیدارم که حالتان خوب می باشد. توفیق شما و سایر برادران را از خداوند مسئلت دارم. چند مطلب بود که می خواستم به شما اطلاع دهم: ۱- مطالب دفاعیات برادران شهید سعید محسن و رضایی به علت ضرورت آن چاپ و توزیع شده است و عکس های صفحات برای چاپ جهت شما از هامبورگ ارسال شده است و حقیر هم یک نمونه از جزوه دفاعیات شهید سعید محسن را توسط پست هوایی برای شما ارسال نمودم و هنوز جزوه دفاعیات شهید رضایی از چاپ خارج نشده و هر وقت ارسال خواهم نمود. ۲- جهت کمک های مالی نامه ای برای افرادی که مجاهد و سایر نشریات مجاهد را توزیع می نمایند نوشته ام و خواسته شده که کمک مالی بکنند و در غیر آن صورت امکان چاپ مجاهد نیست و آدرس خود مجاهد در آمریکا را نوشته ام البته بعضی از برادران شماره حساب حقیر را دارند و آن عده که کاملاً مطمئن هستند ولی چندی از آنها نمی دانند و امکان دارد مستقیماً کمک مالی را به همان شماره حساب در آمریکا حواله نمایند و لذا خواستم خواهش نمایم که هر گونه کمکی رسید فوراً حواله نمایید که وضع مالی بسیار بد است با اینکه مقداری کمک شده است ولی هنوز در حدود ۱۳۰۰ مارک کسر بودجه داریم و اگر اینطور ادامه پیدا کند عملاً امکان برای اروپا نیست که مجاهد را چاپ و توزیع نماید. شماره حساب حقیر Khodapanahi Postscheckamt Kurlsruhe Konoto Nr. 61138756 W.Germany. ۳- مدتی است جزوه ای تحت عنوان «ایدئولوژی بخش ۱ شناخت «متدولوژی» نوشته مجاهدین خلق ایران» بیرون آمده است و اینطور که معلوم است جبهه دومی ها و از نحوه چاپ این طور بر می آید که شعبه خاورمیانه چاپ و توزیع کرده است. اگر این جزوه به دست شما رسیده که هیچ و اگر نرسیده مرقوم دارید که برای شما از یک شماره که برایم رسیده فتوکپی کنم و بفرستم. ۴- حتماً اطلاع دارید که ایران از آمریکا دوباره قرارداد خرید اسلحه و هواپیمای نظامی به مبلغ ۲ میلیارد دلار بسته است و از نوع هواپیماهایی که آمریکا در دسامبر برای بمباران ویتنام شمالی استفاده کرده است. بطوری که در روزنامه پریروز (فرانکفورت) روندا شاون نوشته شده است این قرارداد خرید اسلحه بزرگ ترین قراردادی است که آمریکا با یک کشور دیگر بسته است و شاه خائن قول داده است که پول آن را نقدی به صورت فروش نفت بپردازد و همچنین در این قرارداد ذکر شده است که آمریکا یک گروه صد نفری برای آموزش به ایران ارسال خواهد کرد. بیشتر از این در حال حاضر عرضی نیست و سلامتی و موفقیت برایتان مسئلت دارم. خدانگهدار شما میرو کریم

از: خداپناهی، کریم/۲۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۴/۲۹ - کنستانس

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. نامه شما را همراه یک نمونه شماره ۹ دریافت کردم. اگر چه چند مدت پیش نامه ای برای شما فرستاده بودم و امید است که رسیده باشد به چند مطلب در زیر اشاره می کنم: ۱- شماره ۹ را که به پاریس فرستاده بودید رسیده است و توزیع گردیده و حتماً برادرمان به شما اطلاع خواهد داد که آیا این نوع بهتر است یا به نحوه سابق. ۲- در مورد تاریخ نشست همانطوری که قبلاً به شما نوشته بودم به احتمال قوی از تاریخ ۸ تا ۱۲ ماه یونی (ژوئن) تعطیلات فنگستن (۸ تا ۱۲/۶/۱۹۷۳) خواهد بود و هنوز جای آن مشخص نیست و در اولین فرصت که جای آن معلوم شود برای شما نامه خواهم نوشت و چنانچه اواخر ماه مه از آمریکا حرکت کردید می توانید در هر کجا که هستید به آدرس حقیر نامه بنویسید و یا تلگراف کنید که جواب بنویسم و البته فکر می کنم تا اواخر ماه مه حتماً محل آن هم معلوم شود. اگر هم در پاریس بودید که توسط تلفن برادرمان در آنجا می شود با شما تماس بگیرم. ۳- در مورد طرح مرکز چاپ لازم است عرض کنم که این طرح بطور کلی بسیار خوب و مفید است ولی قبلاً باید یک کادر بسیار خوب و متعهد و مخفی برای این کار ترتیب داد و با وجود چنین کاری می شود اقدام کرد و ضمناً محل چاپ و محل ماشین باید کاملاً مخفی باشد و حقیر معتقد است که این مسأله را هم نمی شود به طور واضح به اتحادیه گفت و باید در یک سطح چند نفری باشد و لذا فکر می کنم اگر قبل از نشست موفق به دیدار شدیم بهتر است در این باره بیشتر صحبت کنیم و آن وقت با تصمیم قطعی به عده ای از برادران بگوییم و نظرشان را بخواهیم و بهتر است گروه فارسی زبان از کلیات این طرح در حال حاضر مطلع نباشد تا بعد. ۴- از تاریخ ۲۰ تا ۲۴ ماه آوریل سمینار دوم اتحادیه دوباره **اقتصاد اسلامی** تشکیل شد و روی هم سمینار آموزنده ای بود. ۵- آدرس هایی را که شما می فرستید جهت ارسال مجاهد مستقیماً به پاریس می فرستم تا خود برادرمان درباره اش تصمیم بگیرد و اگر چه نوشته ام که مرا مطلع کنند ولی تا حال اطلاعی ندارم که برای کدام آدرس ها ارسال می گردد و برای کدام ارسال نمی شود البته برای آدرس های فردی که یک نمونه است حتماً فرستاده می شود ولی درباره کسانی که تعداد زیادی خواسته اند باید

تحقیق کرد. بیش از این در حال حاضر مطلبی نیست و در چند روز آینده مبلغ ۵۰۰ مارک به حساب برادرمان محمد توسلی در آمریکا واریز خواهد شد. ب.ت: به آدرس حقیر توجه کنید زیرا آدرس عوض شده است. موفق باشید. برادر شما میر کریم

۱۱۴۶

از: خداپناهی، کریم/۲۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۵/۸ - کنستانس

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد و حتماً تاکنون نامه های قبلی حقیر رسیده است. نامه شما مورخ ۳۱ آوریل را دریافت کردم و از اینکه تا حال نامه قبلی نرسیده بود مورد تعجب شد. لطفاً در صورت دریافت نامه های قبلی و این نامه حقیر را مطلع نمایید. ۱- درباره تاریخ نشست در نامه قبلی متذکر شوم که برای اطلاع حقیر از مسئولین از روز ۸، ۹، ۱۰ و ۷۳/۶/۱۱ تشکیل خواهد شد و محل دقیق آن هنوز معلوم نیست و پس از اطلاع فوراً به شما نامه خواهم نوشت. ۲- شماره ۹ مدت چندی است که توزیع شده و آدرس هایی که شما می فرستید به مسئولین هر نقطه فرستاده می شود تا برای آن فرد ارسال گردد و کسانی که بیش از یک شماره درخواست می کنند پس از تحقیق ارسال می گردد! ۳- از ایران عبدالله برادر مهندس محمد مبلغ ۵۰۰ مارک برایم حواله کرده بود که به آدرس محمد در آمریکا ارسال دارم که هفته قبل حواله شد و چنانچه شما از رسیدن آن اطلاع پیدا کردید بنویسید. ۴- در مسافرت اخیر خانم به ایران از طرف مقامات ضدامنیتی سوالاتی کرده بودند که بیشتر در اطراف خود حقیر بوده و این سوالات شده و جواب داده شده از طرف خانم را تنظیم کرده و در دیدار کپی آن را به شما خواهم داد و یکی از برادران دیگر خودمان هم که به ایران رفته بود مورد سوال قرار گرفته بود و از او هم خواسته ام که سوالات شده را تنظیم کند و بفرستد ولی تا حال جوابی نرسیده است و پس از دریافت کپی آن را هم برای شما خواهم آورد. بیش از این مزاحمتان نمی شوم و از رسیدن نامه های حقیر مرا مطلع کنید و ضمناً به آدرس حقیر توجه کنید. خدا نگهدار تان میر کریم

۱۱۴۷

از: خداپناهی، کریم/۲۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۵/۲۴ - کنستانس

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب باشد و تاکنون جواب آقا به نامه سرگشاده رسیده است البته با پست هوایی و فوری ارسال گردید. چون عجله دارم که این نامه هر چه زودتر به دست شما برسد لذا خیلی خلاصه به چند مطلب اشاره می کنم: ۱- آدرس محل نشست به قرار زیر است:

Natufreundehaus, 463 Bochum- Dahlhausen, Herbergweg 1, Tell: 02321/43163

چنانچه در روزهای نشست رسیدید به آلمان که به این شماره بالا تلفن می کنید که کسی بیاید تا ایستگاه راه آهن بوخوم و شما را به محل بیاورد و اگر زودتر از وقت نشست خواستید در آن شهر (بوخوم) باشید لطفاً به تلفن آقایان **سردانی** و **یا کریمی** که به شرح زیر است تلفن کنید تا شما را به محل ببرند. تلفن آقای سردانی ۷۰۱۱۵۵ صبح ها از ساعت ۹ تا ۱۳ و بعدازظهرها ۱۹ تا ۲۱ و یا به دانشگاه سردانی ۷۱۵۱۲۲. تلفن آقای کریمی ۷۰۲۰۱۳. اتاق شماره ۴۰۷-۲ در مورد مرکز چاپ بهتر می دانم از نزدیک صحبت کنیم و لذا صبر می کنم و منظورم از مخفی بودن همان محل ماشین و افرادی که با ماشین سروکار دارند هست. ۳- در مورد مسایل مجاهد و یا کارهای غیراتحادیه لطفاً با کسی صحبت نکنید تا همدیگر را ببینیم و شما را در جریان اوضاع اروپا بگذارم. بیش از این فعلاً مطلبی نیست و به امید دیدار. سلام خدمت برادران برسانید. خدانگهدار تان. برادر شما **میر کریم**

۱۱۴۸

از: خداپناهی، کریم/۲۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۶/۷

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب باشد. سلامتی و توفیق روزافزون شما را از خدای بزرگ مسئلت دارم و اما بعد: ۱- نامه های شما ۵/۲۶ و ۶/۱ و همچنین نمونه شماره ۱۰ و ۱۱ رسید و از لطف شما تشکر می کنم و راجع به مطالب در آن. الف. هنگامی ش ۱۰ و ۱۱ به پاریس برسد فوری توزیع خواهد شد و چون این احتمال هست که تا قبل از نشست نرسد آن دو نمونه را با خود می برم که با برادران توزیع کننده پیرامونش صحبت بکنیم و شماره های خوبی هستند به خصوص شماره ۱۱ آن به جهت روشن کردن موضع خود و وابستگی خودش که از هر گونه اتهامات غیروطنی و وطنی از جهتی به دور خواهد ماند و ضمناً با آمدن رنجنامه و جواب آقا (اگر چه با متن رنجنامه موافق نبودم و نظرات اصلاحی شما را ضروری می دیدم ولی برادران مسئول توجه نکردند) در آن می توان نیروی بیشتر را جهت همکاری توزیع این روزنامه بسیج کرد. ب. در مورد مرکز چاپ با برادران نزدیک در کنار نشست صحبت خواهم نمود و نتیجه را به شما بعداً اطلاع خواهم داد. ج. لیست سوالات و جواب داده شده سازمان جهنمی از طرف خانم و آن برادر را تنظیم نموده و تا یک ماه دیگر ارسال خواهد شد. ۲- آدرس های ارسال را به مسئولین خواهم داد و نمونه مهر را به پاریس اطلاع داده ام ولی چون برادرمان زیاد گرفتار است نمی دانم تاکنون چه اقدامی شده است و اخیراً هم که ایشان قصد عزیمت به خاورمیانه دارند و موفق به دیدارشان قبل از مسافرت نیستم و شاید بعد از مسافرت بتوانیم در مورد کار مجاهد صحبت کنیم و وضع آن را چه از جهت توزیع و چه از قسمت های دیگر سروسامان بدهیم و هنوز نباید شما انتظار داشته باشید که توزیع مجاهد و یا همکاری با آن در یک تشکیلات منظم می گردد و به عقیده حقیر لازم است شما هم به پاریس توسط نامه و یا به هر وسیله دیگر برای به وجود آمدن یک تشکیلات منظم فشار آورید. خیلی خوب بود اگر شما را در نشست می دیدم و از جهتی هم می شد بیشتر به کارها رسید ولی همان طوری که نوشته اید به تاخیر خواهد افتاد و امید هست که تا چند مدت دیگر موفق به دیدار شده و بیشتر از نزدیک در مورد مسایل صحبت بشود. بیش از این فعلاً عرضی نیست و این حقیر فردا به محل نشست خواهم رفت. خدانگهدارتان. برادر شما میر کریم

۱۱۴۹

از: خداپناهی، کریم/۳۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۶/۲۹

به نام خدا برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب باشد. قبلاً از اینکه در این مدت نامه ای نتوانسته بنویسم و علتش گرفتاری های درسی و غیره بوده معذرت می خواهم. اطلاعیه شماره ۲ راجع به نشر کتاب و آدرس جهت ارسال پیام رسیده است و درباره آدرس به منطقه مربوطه فرستاده شده است. مطالبی که می خواستم به عرض برسانم به ترتیب زیر است: ۱- **نشست اتحادیه** از تاریخ ۹ تا ۱۳ ماه یونی تشکیل شد در نشست به مسایل مورد احتیاج اتحادیه رسیدگی شد و در مورد کارهای سیاسی بیش از یک روز بحث شد و به اتفاق آراء مطالب زیر تصویب گردید: **الف.** اتحادیه باید بینش سیاسی به اعضاء خود بدهد و لازم است مسایل سیاسی روز از قبیل اقتصادی و اجتماعی و غیره به صورت علمی بررسی گردد و پس از اینکه این تجزیه و تحلیل مورد موافقت مشاورین اتحادیه (از هر واحد یک نفر انتخاب می شود که با هیأت مدیره همکاری نمایند هیات مدیره در کارهای سیاسی باید و در کارهای دیگر می تواند مشورت نماید) و هیات مدیره اتحادیه قرار گرفت به صورت جزوه ای تکثیر و توزیع می گردد. **ب.** اتحادیه باید اعلامیه های مراجع تقلید (آیت الله خمینی) و همچنین حوزه های علمیه را تکثیر و توزیع نماید. **ج.** اتحادیه حق ندارد در مورد دیگر مسایل اعلان موضع کند و اگر مورد خاصی پیش بیاید باید هیأت مدیره جریان را با مشاورین اتحادیه در میان بگذارد و اگر در آن مورد خاص اکثریت (مجموع آراء مشاورین و هیات مدیره) توافق داشتند اتحادیه می تواند در آن مورد خاص به صورت اعلامیه اعلان موضع کند. البته سه قسمت بالا به صورت بهتری در نشست انشاء شده است که در مصوبات خواهید دید و در مورد نشریات اتحادیه همان مکتب مبارز و نشریات جنبی (مجموعه کرامه) و نشریات داخلی (مقالات رسیده از طرف واحدها) خواهد بود. امسال تعداد اعضاء هیات مدیره از سه نفر به پنج نفر تغییر داده شد و افراد زیر با مسئولیت خاص زیر تعیین شدند: ۱- مسئول ارتباطات خارجی (**طباطبایی** - آخن) ۲- مسئول ارتباطات داخلی (**یاقوت فام** - آخن) ۳- مسئول انتشارات (**طائب** - گراتس) ۴- مسئول امور فرهنگی (**کرباس فروشان** - هانور) ۵- مسئول مالی (**کریمی** - بوخوم). همچنین در نشست امسال نظامنامه **صندوق تعاونی اتحادیه** تصویب شد و این صندوق در حال حاضر مبلغ ۹۰۰۰ مارک موجودی دارد که اعضاء اتحادیه می تواند در موارد خاص از این صندوق برای مدت معینی قرض بگیرند. اگر نظامنامه صندوق تا حالا برای آمریکا نرسیده بنویسید تا ارسال گردد. در مورد رابطه گروه با آمریکا یک مقدار برادران به گروه آمریکا انتقاد داشتند که چرا گروه آمریکا به مطالب نشریات اتحادیه کمک نمی

کند و تنها نباید آمریکا فقط مکتب مبارز را به نام دو گروه توزیع کند بلکه در مورد مقالات مکتب هم همکاری داشته باشد که البته حقیر یک مقدار در این مورد توضیح داد که گروه آمریکا اگر برایش امکان داشته باشد حتماً کمک خواهد کرد و در حال حاضر نباید زیاد توقع داشته باشیم و آدرس مسئول ارتباطات خارجی را می نویسم که در مورد کارهای اتحادیه بتوانید سریعاً تماس بگیرید.

Tabatabai,51 Aachen - Adalbertoteinweg.251 Germany

روی هم نشست موفقیت آمیز بود و حتماً مسئولین اساسنامه جدید (که زیاد تغییر نکرده است) و مصوبات امسال را برای آمریکا خواهند فرستاد. ضمناً پیام آمریکا چون به موقع نرسیده بود لذا در هفته قبل به صورت بخشنامه به واحد ما فرستاده شده است که در مجمع عمومی خود بخوانند. ۲- در مورد **شرکت انتشار** و قبوض آن: در این مورد با برادرمان در پاریس صحبت کردم ولی با برادران دیگر در این مورد صحبت نشد و علتش هم این بود که باید روشن کرد این مرکز چاپ مربوط به نهضت است یا مربوط به گروه فارسی زبان آمریکا. در صورتی که مربوط و متعلق به نهضت باشد که طرح آن به صورت رسمی با اتحادیه گروه اروپا صلاح نیست و اگر اینطور باشد باید سعی کرد فوری این قبوض را فروخت به این ترتیب که فروشنده قبض باید به این عنوان که محلی است که کتاب های مفید را نشر می دهد و قبض می فروشد و اگر آن فرد می خواهد می تواند قبض بخرد و این فقط بر اساس اعتماد هست و دیگر اسم نهضت هم برده نمی شود و البته تعداد خریداران بدین ترتیب محدود است و در اروپا شاید به ۲۰ نفر برسد ولی اگر مربوط به گروه باشد که می شود با اتحادیه رسماً در میان گذاشت و اتحادیه هم بخش اروپا به واحدهای خودش اطلاع می دهد که چنین مرکزی قرار است به وجود بیاید و می تواند قبوض آن را هم خیلی خوب بین اعضاء اتحادیه بفروشد و اگر این طور باشد باز باید طرح مرکز چاپ فقط بین هیات مسئولین گروه آمریکا و هیات مدیره اروپا مخفی باشد و به واحدهای خود (جهت احتیاط) از طرح و جای چاپ چیزی ننویسند. به عقیده حقیر بهتر است اول با پاریس تماس بگیرید و پس از نتیجه اگر مربوط به گروه فارسی زبان شد که با آدرس بالا رسماً تماس بگیرید و خصوصاً یادآوری به **طباطبایی** بکنید که از نوع طرح و مرکز آن کسی نباید مطلع بشود زیرا این برادرمان بعضی اوقات یادش می رود احیاناً به فرد مطمئن دیگری هم می گوید اگر چه لازم نیست آن فرد مطمئن هم حتی بداند که نحوه طرح و مرکزش کجا است و چگونه است. و اگر مربوط به نهضت یا هر گروه دیگری که شما بنویسید باشد (البته لزومی هم ندارد که من بدانم متعلق به نهضت است و یا گروه دیگر) و

فقط کافی است در صورتی که مربوط به گروه فارسی زبان نبود با موافقت برادرمان در پاریس مقداری قبض بفرستید که فرداً اقدام نمایم. امیدوارم که بتوانید قبل از نشست سالیانه گروه فارسی زبان آمریکا به اروپا سفر نمایید و با هیات مدیره اتحادیه از نزدیک تماس داشته باشید و بشود دو گروه را بیشتر هماهنگ کرد و هم می شود در مورد پیام صحبت کرد و به کارها بیشتر نظم داد. ۳- در مورد پیام با برادرمان در پاریس و دیگران توزیع کننده تماس حاصل شد و نحوه توزیع آن قرار شد بر اساس سیاست واحدی باشد و با پست توزیع گردد (در شهر ما) و برای هر توزیع کننده هم یک مهر آدرس پیام مجاهد فرستاده می شود که اگر فردی به دستش نرسید برمی گردد و از آن پس دیگر برای آن آدرس ارسال نمی گردد و نمونه چاپ ارسالی شما را داده ایم که مهر تهیه شود. ۴- پیام شماره ۱۰ و ۱۱ توزیع شده است و اگر قرار باشد شماره های بعدی هم در آمریکا چاپ و برای اروپا ارسال گردد بهتر است کاغذ سفید انتخاب شود زیرا این نوع کاغذ مورد انتقاد بعضی از برادران قرار گرفته است. بیش از این در حال حاضر مطلبی ندارم و تا نامه دیگر برای شما موفقیت مسئلت دارم و ضمناً چند رنگین نامه (توفان - مردم) ارسال شده است. برادر شما **میر کریم**

۱۱۵۰

از: **خداپناهی، کریم/۳۱**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۹۷۳/۷/۱۲**

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب باشد. نامه شما همراه دو آدرس و مطلب انتقادی به مکتب رسید و از اینکه فوری جواب خواسته اید خیلی کوتاه در این نامه اشاره می کنم: ۱- نمونه پیام را مستقیماً به آدرس در **هامبورگ** بفرستید و آن برادر از جریان مطلع هست که چه باید بکند و اگر قرار باشد برای من بفرستید حقیر باید به هامبورگ بفرستد و این خود دو روز طول می کشد و تاخیر دو روز هم در تسریع کار مهم است. چنانچه مطلب یا تذکری بود به حقیر بنویسید که به آن برادر بگویم. ۲- لطفاً بنویسید که نامه های قبلی

رسیده اند یا خیر. قبلاً آدرس ارتباطات خارجی را برای شما نوشته بودم که تغییر کرده است و آدرس به شرح زیر می باشد:

An Postfach 2211, 463 Bochum, W. Germany

این آدرس مسئول ارتباطات خارجی و مسئول مالی اتحادیه است و روی پاکت به زبان فارسی بنویسید که مثلاً «مسئول ارتباطات خارجی» و اسم مسئولین را روی پاکت بنویسید. ۳- مطلب در مورد مکتب را به مسئولین خواهم داد که در صورت لازم جوابی برای آن فرد بفرستند. بیش از این عرضی نیست و از خداوند سلامتی و موفقیت برای شما و سایر برادران مسئلت دارم.

بعد از تحریر: در مورد **شرکت انتشار** از پاریس به شما خواهند نوشت. خدا نگهدار تان. برادر شما **میر کریم**

۱۱۵۱

از: **خداپناهی، کریم/۳۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۳/۸/۱۴ - کنستانس**

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد و جداً از دیدارتان بسیار خوشحال و از مطالب گفتگو شده خیلی بهره مند شدم و از خدای توانا سلامتی و توفیق آن برادرم را مسئلت دارم. نامه اخیر شما همراه چک ۱۰۰ دلار رسید ولی دو نمونه مجاهد جهت حقیر تا حال نرسیده است و اما مطالب: ۱- مجاهد جهت هامبورگ رسیده و کارش انجام شد و پریروز توزیع شده است و اصل پیام ۱۲ و یک نمونه را هامبورگ برای حقیر فرستاده است و اگر شما به اصل آن احتیاج دارید برای شما برگردانیم و اگر احتیاج ندارید که در نزد خود بایگانی کنم. یک نمونه از چاپ اینجا را همراه یک مجله درباری برای شما می فرستم. این شماره برای چاپ ۲۲۰ مارک و جهت پست ۴۶/۸۰ خرج برداشته است (مجموعاً ۲۷۰ مارک). ۲- مجله ای که برای شما فرستاده ام به نام **ماهنامه ایران** از طرف **حامدپور** (که شخص تاجری است در هامبورگ) و با کمک **کنسولگری** در می آید. اگر این ماهنامه در آنجا به دست شما نمی رسد بنویسید که بعداً هم تهیه و برای شما بفرستم و روزنامه

دیگری هم گویا از طرف کنسولگری یا سفارت در می آید به نام «نشریه کانون» که تا حال یک شماره درآمده و برای برادرمان در Vence فرستاده ام و البته برای او هم یک شماره ماهنامه ایران فرستاده ام. ۳- جریان کار خودمان هم طی یک گفتگوی دیگر با برادرمان در Vence شروع شده است و خداوند کمک فرماید که توفیق حاصل گردد. ۴- لطفاً از این پس کمک ۱۰۰ دلار را به صورت چک نفرستید زیرا تولید اشکال می کند و خیلی ساده تر خواهد بود اگر شما از آمریکا به این شماره حقیر حواله کنید.

Postscheckkonto Karlsruhe, Nr. 61138756 W.Germany

۵- چندی پیش یک نوار سرود مذهبی فرستادم و امید است رسیده باشد. بیش از این در حال حاضر مطلبی نیست و توفیق شما را از خداوند قهار مسئلت دارم. برادر شما میرکریم

۱۱۵۲

از: خداپناهی، کریم/۳۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۸/۲۲

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. سلامتی و موفقیت شما را از درگاه خدای قادر مسئلت دارم. ۱- امیدوارم که نامه قبلی و به یقین ماهنامه ایران و یک نمونه مجاهد چاپ اینجا رسیده باشد و اگر رسیده است لطفاً اطلاع دهید. ۲- در جوف یک مقدار اخبار هست که از طرف یکی از برادران به من رسیده که حقیر بدون تفسیر همه را نقل کردم و نمی دانم تا چه حد صحت دارند و امید است مفید واقع شود. ۳- بخشنامه شماره ۳ پیام مجاهد مبنی بر اینکه افراد آدرس ها را ارسال دارند که پس از این مجاهد همه از یک محل توزیع شود و چنانچه آدرسی در شهری تغییر کند در بخشنامه آمده که به آدرس درج شده در پیام مجاهد ارسال بدارند و آن وقت شما به ما اطلاع می دهید که ترتیب آن داده شود. ۴- می خواستم عرض کنم اگر امکان دارد شماره ۱۳ را زودتر چاپ کنید زیرا الان ماه مرداد است و تقریباً دو ماه عقب هست و خود به خود یک مقدار از مطالب قدیمی می شود و فکر می کنم لازم باشد که دقت کنم پیام زودتر از روزنامه های دیگر و یا حداقل

همزمان با آنها درآید که مطالبش ارزش خود را از دست ندهد زیرا این پیام برای همه نوع افراد فرستاده می شود و طوری بشود که انعکاس خوب آن به طوری که در سابق بوده حفظ شود. ۵- دفاعیات مهندس سبحانی در دست ماشین زدن هست و امید است تا بیست روز دیگر آماده شود. بیش از این در حال حاضر مطلبی نیست جز عرض سلام مجدد. خدانگهدار تان برادر شما **میر کریم**

۱۱۵۳

از: **خداپناهی، کریم/۳۴**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۳/۹/۱۶**

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. نامه شما را پرریوز دریافت کردم و خیلی خوشحال شدم. درباره مطالب نامه و هم چنین دیگر مسایل در زیر اشاره می کنم: ۱- شماره ۱۳ نمونه و مبلغ چک ۱۰۰ دلار رسیده است و باز در مورد چک همان طوری که قبلاً نوشتم اگر برای شما امکان باشد که به شماره پستی حقیر حواله کنید بهتر است و اگر امکان نداشت به همین صورت این دفعه نه دفعه قبلش باشد بهتر است. ۲- شماره ۱۳ مدت ۶ روز است که از چاپ خارج شده و توزیع گردیده است البته پس از ارسال بخشنامه که قرار بود تمامی آدرس ها به مرکز نرسیده بود که از این شماره همه از یک جا توزیع شود و به ناچار به دو سه آدرس به همان وضع سابق ارسال گردید و امید است که این سه محل هم زودتر آدرس ها را بفرستند و کاملاً مرکزی صورت گیرد. ۳- در مورد آن فردی که (**خوشدل**) تقاضا کرده بود از مسئول برلین تقاضای تحقیق کرده ام و وقتی جواب رسید به شما اطلاع خواهم داد که برادر همان است یا خیر. ۴- درباره ارسال پیام و یا نامه از طرف گروه نمی دانم که جریان چه بوده است زیرا سعی دارم کمتر به کار هیأت مدیره دخالت نمایم و از لحاظ بشماره هم به صلاح است و البته تا چند مدت دیگر مطلع خواهم شد که از چه جهت نه نامه و نه پیام فرستاده اند که شما را در جریان خواهم گذاشت. ۵- در مورد یک تک آدرس بسیار خندیدم زیرا خواسته اند مسخره کنند و آدرس داده به نام آقای عوضی مونیخ خیابان عباس شماره ۵۷ که بی اساس است. اما در مورد آدرس های دیگر به مرکز اطلاع

داده خواهد شد که برایشان ارسال دارند. بیش از این عرضی نیست و امیدوارم که شماره ۱۴ به زودی برسد. از خداوند سلامتی و موفقیت برای شما مسئلت دارم.

بعد از تحریر: به حقیر اطلاع دهید که چه نوع روزنامه ای خارج از کشور به دست شما می رسد تا در صورت امکان کمبود آن تهیه و ارسال گردد. خدانگهدارتان. برادر شما **میر کریم**

۱۱۵۴

از: **خداپناهی، کریم/۳۵**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۳/۱۱/۱**

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب باشد. نامه شما که حاوی چک ۲۰۰ دلار بود و همچنین نامه اخیر شما که مبلغ ۱۰ مارک در جوف قرار داده شده بود رسیده اند و به علت گرفتاری درسی نشد زودتر جواب بنویسم و دیگر از این پس تاخیر رخ نخواهد داد و اما مطالب: ۱- شماره ۱۴ بلافاصله پس از رسیدن کارش انجام داده شد و توزیع گردیده ولی مطلبی را باید برایتان بنویسم که مطالب این شماره و شماره قبلی غیر از سرمقاله اش توسط دیگران چاپ شده و می شود و این انتقاد عده ای از برادران است که پیام چرا این قدر دیر می نویسد و بعضی ما حتی می گویند غیر از سرمقاله بقیه کپی از روزنامه های دیگر است. بدین وسیله خواستم شما را در جریان نظرات بعضی دوستان گذاشته باشم و به عقیده حقیر لازم است که فاصله تاخیر روزنامه کمتر شود و حداقل همزمان با توزیع و در صورت امکان قبل از توزیع دیگران مجاهد پخش شود تا بدین وسیله بشود گرایش طبقه دانشجو را مانند شماره های اولیه اش که خیلی خوب بود نگه داشت. لازم است در این مورد تاخیر با برادران مسئول دیگرمان مسأله را در میان بگذارید و راه حلی بیابید و الا اگر با این وضع ادامه پیدا کند از تعداد خوانندگان روز به روز کمتر خواهد شد و خوب است زودتر به این مسأله رسید. ۲- مبلغ چک های رسیده تا حال به حساب برادرمان حواله شده است و نوع چک ۲۰۰ دلار اخیر بسیار خوب بود و هیچ گونه ایرادی نداشت و سعی شود در آینده هم همین نوع چک ارسال گردد و مبلغ ۱۰ مارک هم رسیده است. ۳- به آدرس می شود

فرستاد Christian Tuma, Weidmanny. 4/2.1170 Wien. فکر می کنم دوست یکی از دوستان باشد که در همان حوالی به آدرس زیر زندگی می کند و البته این دوست از این کارها زیاد می کند و به اصطلاح می خواهد مخفی کاری کند ولی بیشتر اوقات معلوم می شود. Mr. Walai, Weidmanny. 4/121170 Wien

۴- جهت دو آدرس دیگر اقدام خواهد شد و برای مرکز می فرستم که برایشان بفرستند و غیر از دو سه شهر بقیه از مرکز طبق همان قرار قبلی ارسال می گردد. ۵- یک خبر: طی نامه یکی از برادران مطمئن در هامبورگ یک افسر نیروی هوایی ایران که چندی پیش آنجا بوده گفته که در جنگ اعراب و اسرائیل ایران حدود ۵۰ هواپیمای فانتوم در اختیار اسرائیل گذاشته است. در عین حال باید تحقیق گردد! بیش از این در حال حاضر عرضی نیست و یک قطعه عکس در جوف ارسال می گردد و بقیه اصل پیام هم اگر بخواهید می شود آنها را برایتان بفرستم و نزد حقیر می باشد و ضمناً در نامه خودتان مرقوم دارید که برادر **عبداللہ** که به ایران رفته بود برگشته است یا خیر؟ خدا نگهدارتان. برادر شما **میر کریم**

۱۱۵۵

از: **خداپناهی، کریم/۳۶**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۳/۱۱/۱۹**

بسمه تعالی برادر بسیار عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. نامه شما را پرروز دریافت کردم و امروز هم شماره ۱۵ رسید و به زودی در اینجا توزیع خواهد شد و اما درباره مطالب نامه شما: ۱- تاکنون برای من ۸ پوند انگلیسی فرستاده شده است و فقط آن چک ۲۰۰ دلاری و همچنین یک اسکناس ۱۰ مارکی در جوف نامه گذشته بود که نرسیده اند. ۲- درباره آدرس در جوف به مرکز توزیع داده می شود که بفرستند. ۳- در مورد انتقاد بعضی دوستان در اروپا باید عرض شود که منظور از نوشتن آنها این بود شما در جریان باشید و الا حقیر کم و بیش به گرفتاری های چاپی و غیره وارد هستم و می دانم امکانش آن طوری که رفقا می گویند نیست و از طرف دیگر در حال حاضر چون اروپا در این کارها تشکیلاتی به معنی اصیل نشده متاسفانه نمی شود مطالب شما

را با آنها در میان گذاشت و باید اول به وضع تشکیلاتی اروپا رسید و پس از آن با آنها در این گونه موارد صحبت کرد و البته موقعیتی که نصیب می شود طی صحبت های فردی به گرفتاری ها اشاره می شود ولی نه به طور واضح زیرا صلاح نیست و برای تشکیلات هم که بارها به پاریس به آن برادر مشکلات گفته شده ولی در جواب همیشه گفته شده که باید صبر کرد و به قول خودمان زبانم مو در آورده است. البته گرفتاری های دیگر برادر هم علتی است ولی اگر واقعاً انتظار کاری از این جوانان اروپا که خودمانی هستند می رود باید هر چه زودتر بیش از گذشته به آنها رسید و نگذاشت که فقط به وعده و وعید باقی بماند و جای بسی تاسف است که تاکنون در این زمینه بسیار کم کار شده است و باز هدفم از نوشتن این مطالب این است که شما را به وضع اروپا مطلع نمایم و از شما تقاضا کنم که هر طوری که صلاح می دانید به برادرمان توصیه کنید که بیشتر به وضع اروپا برسند و امید است که نظریات شما و آن برادرمان به نتیجه مثبتی برسد و هر چه زودتر به وضع اینجا سروسامانی داده شود که اگر قرار بر ساخته شدن باشد چند جوان شاخ شکسته در این اروپا وجود دارند و اگر هم وقتی برای این کارها نیست باید به آنها گفت صریحاً که بروید و هر کاری که خود تشخیص می دهید انجام دهید. ۴- در مورد **خوشدل** پس از تحقیق نتیجه این است که این آقای خوشدل پسر عموی آن خوشدل شهید است و در برلین به انجمن ایرانیان (**کنفدراسیون**) می رود و در امور تئاتر و فیلم چند دوره رهبری کارها را داشته است و گاهی هم به **انجمن اسلامی برلین** می رود و به طوری که می گویند آدم پرحرفی است ولی دروغ نمی گوید و البته در صورت دریافت خبر بیشتر شما را مطلع می نمایم. ۵- درباره فیلم و کپی پیام می پرسم اگر لزوم نبود هر چه زودتر برای شما خواهم نوشت که دیگر نفرستید. ۶- در نامه قبل یک قطع عکس که در پیام بود پس فرستادم. بنویسید که رسیده است یا خیر؟ ۷- در مورد **قبض شرکت انتشار** قبلاً نوشتم به شما که شما با برادرمان در پاریس تماس بگیرید و اگر صلاح بود و آن برادر موافق بود مقداری بفرستید که حقیر به صورت فردی بفروشد و دیگر نمی دانم جواب چه بوده است. به هر حال من پیشنهادی دارم و اگر صلاح دانستید جواب بنویسید و اینکه اگر از نظر بودجه شرکت انتشار کسری دارید بنویسید چه مقدار است و امکانش هست که به طریقی تهیه و ارسال گردد و یا حداقل بنویسید چه تعدادی مایل هستید قبض در اروپا به فروش برسد که فکر برایش بشود. خود حقیر ۲ عدد قبض می خرم و پولش را از پولی که می فرستید جهت پیام کم کنید. بیش از این عرضی نیست و تا نامه بعد شما را به خدا می سپارم. امضاء همشهری قرارمان باشد و خیلی خوب است! برادر شما **همشهری**

از: خداپناهی، کریم/۳۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۱۱/۲۹

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. سلامتی و توفیق شما را از خدای بزرگ مسئلت دارم و در این نامه به ذکر چند مطلب می پردازم: ۱- شماره ۱۵ توزیع شده است و از مسئول چاپ پرسیدم و احتیاج نیست که شما اصل هر شماره را بفرستید زیرا در این چاپخانه مورد احتیاج نمی باشد و همان شماره چاپ شده که ارسال می کنید کافی است و از آن می شود تکثیر کرد. ۲- به طوری که اطلاع دارم در Logan-Utah عده زیادی ایرانی هستند که هم به مطالعات اسلامی علاقه دارند و هم به مطالعه نشریاتی از قبیل پیام. به طوری که برادر یکی از برادران مقیم اروپا که قبلاً آنجا بوده و فعلاً در کالیفرنیا است به نام **نیکویی** اطلاع می دهد در آنجا اصلاً کتاب به دست آنها نمی رسد و یا اینکه خیلی کم و به ندرت. و یک عده هم از بچه پولدارها و سازمانی در آنجا مقیم هستند که بعضی اوقات جفتک می اندازند. به هر حال خواستم شما را در جریان بگذارم و اگر امکان هست بیشتر رسیدگی بشود که آن عده از برادران علاقمند جذب گردند. ۳- از برادرمان در فرانسه هم هیچ گونه خبری در این یک ماه اخیر نداشته ام و نمی دانم اصلاً کجا هست و اگر شما از حالش باخبر هستید برایم بنویسید که خیالم ناراحت هست. بیش از این در حال حاضر عرضی نیست و تا نامه بعدی شما را به خدا می سپارم. برادر شما همشهری.

بعد از تحریر: مخارج هر شماره پیام و در حال حاضر با پول پست بین ۴۵۰ تا ۵۰۰ مارک است.

از: خداپناهی، کریم/۳۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۱۲/۴ - کنستانس

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. منظور از تصدیع ذکر دو مطلب است: ۱- به طوری که امروز از برادرم در ایران نامه داشتم و نوشته است که **پدر دکتر شریعتی** در زندان مرحوم شده است و اگر صحت داشته باشد حتماً خائنین کشته اند و خود دکتر هم به طوری که نوشته زندان هست. ۲- در جوف یک کپی از نامه ای که اخیراً به ظاهر از طرف جبهه دوم بخش خاورمیانه پخش شده است جهت اطلاع شما ارسال می شود و فکر می کنم نقشه سازمان امنیت است که بدین وسیله همه افراد مبارز خارج از کشور را به نحوی از هم دور می کند و به آنها لکه نامناسب بچسباند. بیشتر از این در حال حاضر مطلبی نیست و امیدوارم اگر خبری از برادرم در پاریس دارید برایم بنویسید که نگران حال این برادر هستم. خدانگهدارتان. برادر شما

همشهری

۱۱۵۸

از: خداپناهی، کریم/۳۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۱/۱۰

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حال شما خوب می باشد. نامه شما و همچنین نمونه مدافعات **شهید میهن دوست** و نمونه پدر و مادر ما متهمین رسیدند و از لطف شما ممنون. ۱- سمینار اول اتحادیه در ۵ روز از ۲۸ دسامبر ۷۳ تا ۲ ژانویه ۷۴ برگزار شد و سمینار نسبتاً خوب بود و خیلی از گذشته بهتر شده است و حدود ۱۰۰ نفر شرکت کرده بودند. مقالات سمینار به صورت نشریه داخلی چاپ خواهد شد که به دست شما هم نمونه ای خواهد رسید. ۲- شماره ۱۶ هم خیلی وقت است که توزیع شده است و در جوف ۲ نمونه عکس را ارسال داشتم و همان طوری که قبلاً به شما اطلاع داده بودم احتیاج نیست که اصل مطلب را برای هامبورگ بفرستید و همان یک نمونه روزنامه کافی است. ۳- لطفاً هر چه زودتر حدود ۲۰ عدد قبض شرکت انتشار را بفرستید که در بین افراد مطمئن بفروشم و در دیدار اخیر با برادرم در پاریس تصمیم بر فروش آن در بین اعضاء مطمئن گرفته شد.

۴- در مورد انتشارات شرکت انتشار می خواستم پیشنهاد کنم که علاوه بر کتاب های شریعتی خوب است در بین آنها کتاب هایی که انتشارش در ایران مجاز نیست آنها چاپ شود از قبیل کتاب جلال در مورد روشنفکر و مسئولیت آن و منظوم این است که همه اش کتاب های شریعتی در برنامه امسال نباشد و در بین نشر و تجدید چاپ کتاب های دکتر کتاب های دیگری هم باشد. ۵- آدرسی را که قبلاً برای شما فرستادم و در حال حاضر در دسترس ندارم و از آن برادر در اروپا باید بپرسم و دوباره خواهم نوشت. ۶- در مورد کار خودمان در قبل از سمینار دیداری داشتیم و با برادر **هانور و پاریس** صحبت کردیم و امیدوارم که در ماه های آینده وضع و نوع کارش روشن گردد. بیش از این فعلاً عرضی نیست و منتظر رسیدن قبوض شرکت هستیم و ضمناً مبلغ ۲۰۰ دلار و ۸ پوند رسیده اند. توجه: بدون اسم فقط آدرس و شماره آپارتمان را بنویسید می رسد. خدانگهدارتان **همشهری**

۱۱۵۹

از: **خداپناهی، کریم/۴۰**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۴/۲/۲۰**

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. و از خداوند سلامت و توفیق شما را مسئلت دارم. نامه شما حاوی قبض پیش فروش رسیده است و از لطف شما متشکرم و اما چند مطلب: ۱- شماره ۱۷ و جواب در مورد اتهامات رژیم به موقع توزیع شده است و در حال حاضر به غیر از یک یا دو آدرس بقیه از مرکز توزیع می گردد و تقریباً کارش منظم است و دیگری بی نظمی سابق برطرف شده است. ۲- برادر این قبض ها که فرستاده بودید وقتی پشت قبض را نگاه کردم دیدم بیشتر این کتاب ها را یا اتحادیه تکثیر و توزیع کرده است یا از ایران رسیده اند و توزیع شده اند و من طبق گفتگوی سابق فکر می کردم که این شرکت انتشار مربوط به انجمن اسلامی نیست و کارش جداگانه می باشد ولی حالا چون با مهر انجمن اسلامی است دیگر لزومی نمی بینم که این قبض ها را آن هم به مقدار کم بفروشم و خیلی بهتر است انجمن اسلامی با اتحادیه تماس برقرار کند و آن سری کتاب هایی که آنجا چاپ می شود به یک بار برای اتحادیه فرستاده شود که اینجا توزیع کردند و آن سری

کتاب ها را که اتحادیه چاپ می کند برای آمریکا بفرستد و از آنجا برای افراد توزیع شوند. این نحوه کار از لحاظ مخارج بسیار خوب است تا اینکه قبض فروخته شود و از آمریکا برای هر کس به اینجا کتاب فرستاده شود. لطفاً هر چه زودتر به مسئولین تذکر بدهید که با مسئولین اروپا در این باره و به طور کلی کار نشریات تماس بگیرند و به کارها یک نظمی داده شود. حقیر به مسئولین اینجا نامه نوشتم و گفتم که آمریکا شکایت دارد از قطع رابطه ولی اینها جواب می دهند که ما مرتب نامه نوشته ایم و آنها جواب نمی دهند. به هر حال تمنا دارم که کارهای مربوط به اتحادیه را به مسئولین بگویید مستقیماً با مسئولین اینجا تماس بگیرند و این برادران در اینجا دوست ندارند که غیرمستقیم تذکری به آنها داده شود و اگر واقعاً قطع رابطه یا کمی روابط از طرف اروپا است خیلی خوب است مسئولین و حتی خود شما نامه انتقادی برایشان بنویسید و اگر شما نامه ای بنویسید آن وقت معلوم می شود که قطع یا کمی رابطه از چه طرف بوده زیرا شما رونوشت نامه های آمریکا را دارید و با توجه به آنها می شود دقیقاً انتقاد کرد.

۳- در سمینار حدود ۱۰۰ نفر شرکت کرده بودند و مطالب سمینار هم از دفعات پیش خیلی بهتر بود و درباره سه موضوع سه مقاله بود ۱ در مورد جنبش تنباکو ۲ در مورد جنبش مشروطه - جنبش جنگل و البته قرار است مقالات به صورت نشریه داخلی تکثیر شود که حتماً برای شما هم ارسال خواهد شد. دو سخنرانی هم بود یکی در مورد **نهضت روحانیت** در ۵۰ سال اخیر توطئه آقای **شبستری** و یکی در مورد ادامه سخنرانی قبلی **بنی صدر** (شناخت بر پایه توحید) که البته ناتمام ماند. روی هم سمینار خوبی بود. ۴- در **کنگره کنفدراسیون** هم که مادر شهید **مجاهد خوانساری** شرکت کرده بوده و طی سخنرانی که داشته شرکت کنندگان در کنگره را به گریه می اندازد و از موقعیت استفاده کرده و حدود ۱۰۰۰۰۰ مارک کتاب شریعتی که بیشترش چاپ اتحادیه بوده به فروش می رساند و پیامی هم گویا از طرف سازمان مجاهدین به کنگره داشته که گویا در ۱۱ قسمت قرائت کرده است. بیش از این فعلاً عرضی نیست و قبض پیش فروش را اگر باید پس بفرستم بنویسید زیرا به صورت پیشنهاد در قسمت ۲ اگر عمل شود نیاز به فروش تعداد کمی قبض نیست. سلامت و موفق باشید. خدانگهدارتان **همشهری**

پول بفرستید لطفاً. نواری برای شما به دست حقیر تاکنون نرسیده است و نمی دانم چه نواری است و از چه کسی

باید برسد؟

۱۱۶۰

از: خداپناهی، کریم/۴۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۹۴/۳/۱۲

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام. امیدوارم که حالتان خوب می باشد. غرض از تصدیق ذکر چند مطلب بود: ۱- نامه قبلی شما همراه یک شماره ۱۸ و چک رسیدند و همچنین نامه اخیر شما همراه مقداری آدرس جدید در سوئد و آدرس های برگشتی و از لطف شما ممنونم. ۲- شماره ۱۸ زیر چاپ است و همین روزها توزیع خواهد شد و تغییر آدرس به مسئول مربوطه اطلاع داده شده که مهر جدیدی تهیه نماید. ۳- مطلب قابل سوالی که برایم بود در شماره ۱۷ یعنی شماره ای که قبلاً توزیع شده است اخبار وجود نداشت و دو مقاله مفصل در آن آمده بود و گویا **باختر امروز** هم هیچ گونه خبری را در روزنامه اش چاپ نکرده بود و گویا در روزنامه های دیگر هم چنین بوده و شاید بدین ترتیب شما خواسته اید نشان دهید که اگر در مجاهد خبر چاپ شود دیگران چیزی ندارند و کپی می کنند و یا اینکه همین مسأله برای طرفداران روزنامه دیگر پیش می آید و آنها همین حرف را می زنند و یا اینکه حقیقتاً هیچ گونه خبری در آن مدت از ایران به خارج از کشور نیامده بوده به هر حال از این مطالب می خواستم در صورت صلاحدید برایم توضیح بدهید که چگونه با سوال بالا شما برخورد می کند.

۱۱۶۱

از: خداپناهی، کریم/۴۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۹۴/۳/۲۵

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. نامه های شما تا به امروز همگی رسیده اند و آدرس های برگشتی را به مسئول مربوط اطلاع خواهم داد و همچنین آدرس های جدید را. شماره جدید توزیع گردید. (چک) پوند انگلیسی را برای پاریس خواهم فرستاد زیرا این چک فقط در انگلستان

قابل گرفتن هست و محض اطلاع عرض شد. فیلم های هر شماره پیام را مسئول مربوطه برای حقیر می فرستد و نزد حقیر است و اگر آنجا بایگانی دارید بهتر است همه را تا حال برای شما بفرستم و امکان دارد که روزی مورد استفاده باشند و لطفاً نظر خودتان را بنویسید. ضمناً مسئول مربوطه می گفت که اگر شما فیلم یا یک نمونه پیام را زودتر بفرستید کار سریع تر انجام می شود و معتقد است اگر امکان داشته باشد فیلم مطلب هر شماره که برای خودتان آنجا زیر چاپ می دهید فیلم دیگری هم از همان شماره باشد که زودتر اینجا به چاپخانه داده شود. برادر جان چون امکان زیاد دارد آدرس حقیر از اول ماه آوریل ۷۴ تغییر کند لذا از اول ماه آوریل به آدرس فعلی هیچ گونه مطلبی نفرستید و منتظر نامه بعدی من باشید تا آدرس جدید را برای شما بنویسم. بیش از این عرضی نیست تا نامه بعدی. خدانگهدار تان **همشهری**

۱۱۶۲

از: خداپناهی، کریم/۴۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۵/۱۱

بسمه تعالی برادر بسیار عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حال شما خوب می باشد. نامه شما را دریافت و از مطالب آن مطلع شدم و متأسفانه نمی شد زودتر از این برای شما درباره آن دو مطلب جواب بنویسم زیرا احتیاج به چند نامه نگاری و جواب آنها بود: ۱- در مورد آن جزوه ۷۰ صفحه ی تعداد ۱۰۰۰ عدد آن مبلغ ۱۱۴۵۰ مارک خرج دارد و چنانچه برای بار دیگر تجدید چاپ شود مقدار ۱۵۰ مارک کمتر می شود و البته این از چاپخانه ایست که پیام هم در آنجا چاپ می شود. ۲- در مورد ماشین کردن مطلب متأسفانه در حال حاضر من نمی توانم برای این کار کسی را پیشنهاد بکنم و یک برادر ما که برای این کار و این گونه کارها تا حال خیلی زحمت کشیده تا ماه آینده به ایران می رود و دیگر نظیر او کسی را نمی شناسم و در این باره خوب است با پاریس تماس گرفته شود. در اینجا جداگانه برای شما بگویم که یک ماشین تحریر برادرمان **عبدالله** (برادر مهندس محمد) که به ایران دو سال پیش رفت به امانت گذاشت و به من گفت که این ماشین را پیش خودم نگه دارم و برای کارهایی که صلاح

می دانم غیر از کار اتحادیه (به جهت روشن نشدن خط مکتب با سایر مطالب) استفاده نمایم و این ماشین نزد حقیر هست (اگر چه فعلاً پیش همان برادری است که به ایران می خواهد برود) ولی در هر حال این ماشین تا ماه آینده برمی گردد و خودم در هر ماه وقت حداکثر تعداد ۲۰ صفحه ماشین بکنم زیرا بیشتر وقت نمی رسد و اگر خواستید در اختیار شما هستم و فقط خودتان از این مطلب می دانید و حتی احتیاج نیست برادرمان در پاریس هم بدانند. ۳- مقداری صحبت و درد دل داشتم که تا ۱۰ روز دیگر برای شما می نویسم و بیشتر در مورد کارهای پیام و غیره است که در اروپا می گذرد و یک مقداری هم ارتباط به برادران فرانسه دارد و در حالی هستم که بایستی با شما در میان بگذارم. بیش از این فعلاً تصدیع نمی دهم و تا نامه بعدی از خدای بزرگ برای شما سلامتی و توفیق مسئلت دارم. خدانگهدارتان. برادر شما همشهری

۱۱۶۳

از: خداپناهی، کریم/۴۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۶/۲۹

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حال شما خوب می باشد و در کلیه امور توفیق حاصل است. نامه های شما تاکنون همه رسیده اند و به علت گرفتاری نشد زودتر جواب بنویسم و در این نامه به دو مطلب زیر اشاره می کنم و امیدوارم که درباره مطلب دوم هر چه زودتر جواب بنویسید زیرا کلیه کارها بستگی به آن دارد. ۱- آدرس های جدید و آدرس هایی که عوض شده اند و نباید تا اطلاع بعدی مجاهد ارسال گردد به مسئول توزیع فرستاده شد و شماره ۲۰ هم مدتی است توزیع شده و از رسیدن دو نشریه از مسئول توزیع تا حال جوابی دریافت نکرده ام و به شما اطلاع خواهم داد که رسیده اند. در مورد کاریکاتور جریان به مطلب دوم حقیر بستگی دارد و لذا نمی توانم پیشنهادی بکنم و آن برادر دیگر هم با حقیر هم عقیده است. ۲- از مدت سه و نیم تا چهار سال پیش نیاز کارهای سیاسی در برادران اتحادیه به چشم می خورد و برای اولین بار در یکی از نشست های اتحادیه (نشست ششم) این مطلب را حقیر همراه برادر دیگری به ایشان گفتیم و خواستیم که برای کارهای سیاسی

یک فکر اساسی بشود و نظر ما تربیت کردن افرادی که دارای شرایط لازم هستند در یک سازمانی خارج از اتحادیه بود که این گروه یا سازمان بتواند هم خودش را به انواع کارهای سیاسی آشنا نماید و هم بیاموزد که چگونه با معیارهای اسلامی باید نسبت به مسایل زود برخورد کند و سپس بتواند بر اساس ارزیابی حاصله اتخاذ تصمیم در مورد مسایل روز کرده و در شرایطی که لازم دید عمل کند و همچنین سعی کند که افراد دیگری را که خارج از گروه هستند کم کم تعلیم دهد. در آن زمان برادرمان در پاریس معتقد بود که خوب است و باید روی افراد تحقیق کرد و این کار را شروع نمود. مدت یک سال و نیم از آن جریان گذشت تا اینکه برادرمان **صادق** گفت که می شود ۵ نفر دور هم جمع بشویم و البته صادق با حقیر و مهدی (که در مسافرت خودمان دیدید) راجع به آن دو برادر دیگر هم تصمیم گرفتم که باشند و بالاخره قرار شد دور هم جمع بشویم و صحبت کنیم و در این جلسه برادرمان **صادق و شیخ** هم بود و قرار شد مطالعات فرهنگی به خصوص کتاب های بازرگان را بخوانیم و پس از شش ماه دور هم جمع بشویم و راجع به مطالعه قرآن و کتاب های مهندس بحث کنیم و پس از رفع اشکالات برنامه کارهای دیگر ریخته شود. البته شش ماه هم گذشت خبری از **صادق** نشد زیرا قرار بود خبر بدهد و بعداً جریان معوق ماند تا اینکه خبردار شدیم که **شیخ** مایل نیست با ما ادامه همکاری بدهد به علت گرفتاری های مختلف و از اول قرار بود که این گروه پنج و شش نفری وابسته به هیچ گروهی نباشد و از صفر شروع به کار نماید و در یکی از نشست اتحادیه بود (سال گذشته) که صادق به ما چهار نفر گفت که شیخ نمی تواند باشد به علت گرفتاری و ما خودمان ادامه خواهیم داد با این فرق که اگر بخواهیم از صفر شروع کنیم امکان ندارد و باید در این شرایطی که در ایران به وجود آمده تحت نام نهضت باشیم و آن شب قرار شد که ما چهار نفر فکر خودمان را بکنیم و به صادق بنویسم که آیا مایل هستیم یا خیر بعداً یکی از برادران را به علت جریان خانوادگی (خانمش) قرار شد کنار بگذاریم موقتاً و در نتیجه با خود صادق چهار نفر بودیم که با شرایطی که صادق گفته بود حاضر بودیم کار کنیم و بالاخره ما سه نفر به او نوشتیم که حاضریم و باز به علت این طرف و آن طرف کردن صادق که گویا به علت گرفتاریش باشد چهار ماه پیش چهار نفری دور هم جمع شدیم و باز قرار شد که حدود ۱۵ مارس دور هم جمع شویم و بین این دو جلسه کتاب های مهندس تمام شود و یک برادر هم در مورد طبقات در قرآن مطالعه اش را تمام کند و یک سمیناری داشته باشیم و در مارس برنامه کارهای دیگر ریخته شود که متأسفانه باز به علت کار گویا صادق (که قرار بود تاریخ دقیق جلسه را به اطلاع ما برساند) تا حال نرسانده و تا حال همین طور جریان به حال خود گذاشته شده و در همان

جلسه فوریه قرار بود که صادق با چند نفر دیگر در آلمان و اطریش هم صحبت نماید و ما هم بتوانیم در مجموع در مارس از نتیجه کار مطلع شویم. یک برادر دیگر ما هم (که به قول خودش در تمام این مدت علاف شدم) در دو ماه پیش به اطلاع ما سه نفر رساند که دیگر نمی تواند معطل ما بماند و چون درشش تمام شده در ماه آینده عازم ایران است. در حال حاضر حقیر و مهدی مانده و ما هم سخت به جریان انتقاد داریم و انگیزه نوشتن این نام و در جریان گذاشتن شما اگر چه تشکیلاتی نیست و **صادق** اطلاع ندارد و ما هم نمی خواهیم از طرف شما مطلع شود و لذا مطالب ما نه فقط برای شخص شما می باشد کسب اطلاع از شما به سوالات زیر است و امید است هر چه زودتر شما جواب بنویسید. ۱- ما دو نفر معتقد هستیم که در اروپا می شود ۱۵ تا ۲۰ نفر را برای کارهای سیاسی آماده کرد و به علت اینکه می خواهیم کار کنیم از شما می خواهیم که شخصاً اقدام نمایید و پس از بررسی اگر دیدید واقعاً لازم است حتی مسافرتی به اروپا بکنید و با هم جریان را در میان بگذاریم و واقعاً کار را شروع کنیم و شما هم ما را یاری دهید. اگر چه شما در مسافرتان به اینجا به ما دو نفر گفتید که ما شروع کنیم و به انتظار صادق نمایم ولی چون یک کار تشکیلاتی باید باشد لذا لازم است خودتان در به وجود آمدن چنین هسته ای باشید و حقیقت این است که از بدقولی صادق ناراحت هستیم و از طرف دیگر می بینیم که می شود از این ۱۵ تا ۲۰ نفر افراد حزبی تربیت شوند که پس فردا به ایران رفتیم مفید به حال آن اجتماع و فعالیت های آنجا باشیم و در این مدت چند سال همه اش حرف از برادران پاریس شنیدیم و عملش را ندیدیم و البته این بدان معنی نیست که کارهای دیگر برادرمان صادق را ارج ندهیم خیر بلکه ما انتقاد به این دو نفر در این کار خودمان داریم و در کارهای دیگرش تا حال که همکاری داشته ایم و بعد از این هم خواهیم داشت ولی معمولاً این همکاری بیشتر همانی بوده و در جریان تصمیم هیچ گونه سوالی از ما نشده و ما معتقدیم که او قرار است کاری و همکاری بشود باید در همه ابعادش باشد و نه فقط در یک قسمت حمالی! ۲- آیا اصولاً در اروپا نهضتی وجود دارد یا خیر منظور گروه نهضت که شما آن را بشناسید و اعتماد داشته باشید و اگر وجود ندارد معتقد هستید که لازم است به وجود بیاید و اگر آره این گروه را چه کسی باید همت کند که به وجود آید و ترتیب جریان را بدهد. آیا **صادق** مسئول این کار هست یا اینکه برای خود شما امکان دارد که خود در اروپا وارد جریان بشوید و چنین گروهی را سازمان بدهید. ۳- اگر گروه نهضت به وجود بیاید از کدام نوع است (منظور با گروه مهندس یا مجاهدین در ارتباط است و از آنها مشورت می کند). زیرا مسافری از ایران گفته که نهضت در ایران با پیام مجاهد موافق نیست و این حرف را هم **بنی صدر** پاریس گفته

که پیام مجاهد آبروی مجاهدین را برده و مزخرف می نویسد که البته این برخورد ایشان از لحاظ جبهه و نهضت است گویا. ۴- به هر حال اگر به این جریان نرسید یک برادر دیگر هم که (مهدی) درسش تمام شده تا چند مدت دیگر به ایران خواهد رفت و به طوری که برایم نوشته اگر بماند فقط برای به وجود آمدن چنین گروهی و فعالیت است نه ماندن برای علافی که در این دو سال بوده. در ضمن اگر زودتر رسیدگی نشود دیگر برادران هم که برای این کار خوب هستند درسشان کم کم تمام می شود و می روند ولی بدون تجربه کار به درد ایران نخواهند خورد و بار دیگر چون مسأله بسیار ضروری است تکرار می کنم که هر چه زودتر خودتان به این مسأله رسیدگی کنید و اقدام نمایید. ۵- اگر قرار شد که شما موافق باشید و در تشکیل این گروه یاری دهید آیا ما دو نفر با صادق چگونه باید عمل کنیم و چه باید گفت و چطور بکنیم که کارها شلوغ نشود. همچنین دایره همکاری شما تا چه حد خواهد بود و آیا حاضر هستید خودتان یا فرد دیگری را برای آموزش دادن به اروپا بفرستید. بیش از این عرضی نیست و براساس ضرورت مسأله هر چه زودتر جواب بنویسید که قرار است مهدی را ببینیم و تصمیم بگیریم که چکار باید بکنیم و این نامه را فقط برای شما نوشتیم و لذا با صادق هم این جریان در میان گذاشته نشود. و نامه را هم (لازم به تذکر نیست) پس از خواندن پاره کنید. برادر شما همشهری

۱۱۶۴

از: خداپناهی، کریم/۴۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۷/۹

برادر بسیار عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حال شما خوب می باشد. نامه قبلی شما همراه مبلغ ۵۰ مارک و نامه امروز شما همراه چک رسید و از اینکه در این چند هفته آخر کم به شما نامه نوشتم به علت گرفتاری های مختلف بوده ولی چندی پیش نامه ای برای شما نوشتم و درباره مسأله اساسی که از مدت ها پیش مرا به خود مشغول نموده است صحبت کردم و امیدوارم که هر چه زودتر از طرف شما جواب برسد و بالاخره بدانیم تکلیف ما در این فرنگ چیست؟! آدرس های برگشتی و جدید به هامبورگ ارسال شده است و شماره جدید هم تا هفته دیگر توزیع

خواهد شد. در مورد کاریکاتور همان طوری که اشاره شد در نامه قبلی باید هر کار و نظری اساسی و بر پایه ای استوار باشد و تا حال همیشه کار و نظر از هر جا که شده پرسیده و خواسته شده است و معمولاً کارهایی که لازم نبوده پرسیده شده نظر شما چیست و جاهایی که لازم و ضروری بوده بدون حتی کوچک ترین پرسشی هر طور که صلاح دانسته شده عمل شده و البته منظوم شما نیستید و این انتقاد بیشتر به **پاریس** برمی گردد که در این مدت چند سال سروکار داشته ایم و خلاصه از این نحوه کار دیگر خسته شده ایم و اگر قرار است کاری بشود و همکاری باشد باید بر اساس یک نظام مرتبی باشد و همکاری از ریشه باشد نه سطحی که تا حال بوده و لذا من و مهدی نمی توانیم در مورد کاریکاتور و یا از این قبیل نظر بدهیم و امیدوارم که منظوم قابل درک هست و شاید به همت شما بشود به این وضع آشفته چند ساله **آلمان و اطریش** خاتمه داد و اگر صلاح دانستید و آن طوری که در نامه قبل درددل کردم پرسیده می شود امیدی داشت و مهدی و حقیر هم حاضر هستیم بر اساس برنامه منظم در مراحل مختلف کار تا آنقدر که توانایی داریم فعالیت نماییم. در قسمت ماشین تحریر آن ماشین نزد حقیر خواهد ماند و پاریس به حد کافی ماشین دارد و یکی از برادران که در نامه قبل گفتم می رود همین روزها ایران (و از وضع کار در اروپا در این سه سال که آشفته بود خسته شده و به قول او علاف و حمال شدیم ولی آدم بدرخور ایران نشدیم) می توانست مطالب را سریع تر ماشین کند و تا حال هم خیلی از کارهای اروپا را انجام می داد و اگر قرار باشد کسی را پیدا کنیم باید جزو همان کار اساسی آینده باشد اگر صلاح به وجود آمدنش باشد و الا نمی شود همین طوری به شخصی گفت که برای مثلاً پیام و یا غیره مطلب ماشین کن و به هر حال نظرم این است که مفید نیست. بیش از این مطلب قابل عرضی نیست و بار دیگر تقاضا دارم که جواب نامه قبلی را هر چه زودتر بنویسید.

بعد از تحریر: نشست اتحادیه هم از ۱۹ به مدت ۵ روز تشکیل می شود و حقیر به علل خاصی در این نشست شرکت نمی کند و باید مقداری از جریان کناره گرفت تا خودشان بهتر بتوانند عمل کنند. با سلام های فراوان. برادر

شما همشهری

۱۱۶۵

از: خداپناهی، کریم/۴۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۷/۳۱

برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. نامه مفصل شما را دیروز دریافت کردم و فرستادم که **مهدی** هم بخواند و نظرش را بنویسد و در آینده نزدیک جواب خواهم فرستاد و امیدوارم که به زودی بتوانیم همدیگر را ملاقات کنیم و خیلی خوب است که اول پیش ما بیایید و بعد به پاریس یا جای دیگر مسافرت کنید. ۱- در جوف فتوکپی نامه ای که از آمریکا به اتحادیه رسیده است می فرستم و از متن این نامه گویا چهار نفر مطلع هستند که به سه نفرشان می شود اطمینان داشت و جریان را با آنها حل کرد و از چهار نفر دو نفرشان من و مهدی هستیم ولی یک نفر دیگر همان **صادق** است که در مسافرت قبلی منزلش رفتید. به هر حال نمی دانم چه کسی فرستاده است ولی هر چه زودتر سعی کنید که جریان آنجا بیش از این پخش نشود و اگر خدای ناکرده چنین گردهمایی هایی چه در آمریکا و چه در اروپا به وجود آید اساس کار مخفی تشکیلاتی را به هم می ریزد. این مطلب مضافاً ضرورت دیدار ما را بیشتر می کند و باید سعی کرد هر چه زودتر وضع موجود سروسامانی بگیرد. ۲- در مورد نامه خودتان فعلاً نظر خودم را درباره دو مطلب بگویم و بقیه اش باشد در نامه بعدی. اولاً جریان را به صادق در پاریس نگوید فعلاً تا ما همدیگر را ببینیم و صلاح بر این است نه اینکه خدای ناکرده قصد دیگری و یا مسأله دیگری باشد زیرا این برادر در این مدت طوری رفتار کرده که برادران خوب ما اطمینان ندارند و اگر قرار باشد پای این برادر از اول در میان باشد شاید گرفتاری دیگری در به وجود آمدن هسته ها می کند و خوب است که فعلاً دست نگه دارید تا همدیگر را ببینیم. ثانیاً ما دو نفر زیرا آن برادر دیگر همین روزها عازم ایران است کار را شروع کرده ایم و تماس های اولیه با افراد مطمئن گرفته شده و مثبت بوده و برنامه ۶ ماهه فرهنگی ریخته شده است و قول داده اند که اجرا کنند و تماس با افراد دو نفری بوده یعنی حقیر با فرد مورد نظر دیگر و یا آن برادر (مهدی) دیگر با فرد مطمئن و برنامه فرهنگی جهت هماهنگی مطالب یاد گرفته شده است و همچنین به ما فرصت کافی می دهد که افراد را دقیق تر بشناسیم و یک آزمایش بی خطر از نظر مطلب کرده باشیم و پس از ۶ ماه بر اساس مطالعات کامل بتوانیم تصمیم نهایی درباره آن فرد بگیریم. ۳- لطفاً تاریخ و حدود مسافرت خودتان را قبلاً اطلاع بدهید که کارهای دیگر را طوری تنظیم کنیم که بتوانیم وقت کافی داشته باشیم. بیش از این مطلبی نیست و توفیق شما را از خدای بزرگ مسئلت دارم.

ب.ت: به آدرس روی پاکت نامه ندهید! و به همان آدرس همیشگی باشد. برادر شما **همشهری**

۱۱۶۶

از: **خداپناهی، کریم/۴۷**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۴/۸/۸**

برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. و در کارها موفق هستید. پیرو نامه قبلی شما که قرار بود نظرم را بعداً بفرستم سعی می کنم به طور خلاصه به مطالب بپردازم: ۱- متاسفانه در حال حاضر امکان جمع آوری افراد برای نهضت بسیار مشکل است و احتمالش نزدیک به صفر است و علت آن هم: **الف**. متاسفانه از آنجا که برادرمان **صادق** مسئول نهضت در اروپا شناخته شده است و باز متاسفانه چون صادق وجهه ی خودش را بین اکثر کسانی که به درد این کار بخورند از دست داده است (به دلایل مختلف) اسم نهضت دیگر بین رفقا کشش ندارد و تا صحبت از نهضت آزادی می شود رفقا می گویند کدام نهضت؟ همان نهضتی که صادق مدعیش هست؟ **ب**. عدم روشن بودن خط مشی نهضت و تفاوتش با مجاهدین باعث شده است که این مسأله برای عده زیادی طرح بشود که اگر قرار است کار سیاسی انجام دهم چرا در خدمت سازمان مجاهدین که با تمام وجود فداکاری و از خود گذشتگی نشان می دهند قرار نگیرم و خلاصه سازمان مجاهدین با آبروی بیشتری و پشتوانه عملی تری در مقابل نهضت قرار دارد و اگر با رفقا صحبت شود نظرشان بیشتر متمایل به مجاهدین هست تا به نهضت به خصوص که این مسأله بارها مطرح شده که این نهضت کجا بود که تازه حالا سر در آورده؟ و موضوعی که شما مطرح کرده اید که نهضتی ها مشغول سازماندهی انجمن های اسلامی بودند و لذا تا به حال کار حزبی و سیاسی متشکل نمی کردند حداقل در اروپا غیرقابل قبول است و این حقیر خود از اول بوده و ۹۹٪ کادرهای انجمن های اسلامی که تمام وقت و زندگی خود را وقف انجمن های اسلامی کردند (حداقل در اروپا) به هیچ سازمان سیاسی وابسته نبودند. **ج**. برادران مجاهدین تا حدودی مشغول عضوگیری از بین رفقا هستند (برادران مسلمان این دیار) و این خود زمینه را برای کار به اسم نهضت دشوار کرده است. به دلایل ذکر شده و بعضی مسایل دیگر که نهضت در انجمن های

اسلامی کشتش ندارد و متأسفانه چقدر دیر شده است و امیدواریم که خداوند از سر تقصیر مقصرین این ماجرا بگذرد. در هر صورت این مسأله برای خود ما نیز مطرح است که اگر کاری باید کرد چرا به اسم نهضت و نه با سازمان مجاهدین و البته جوابی که از مسئول نهضت در اروپا دریافت شد پایه ای نداشت و به نظر غیرمنطقی بود (ایشان گفته بودند که به اسم نهضت کار کردن جرمش کمتر است تا به اسم مجاهدین). چنانچه قرار باشد جمعی در اروپا به وجود آید باید پیوسته بودن به این یا آن سازمان را به اراده و تصمیم نمایندگان آن جمع گذاشت. امیدوارم در تماس حضوری که با هم خواهیم داشت (در اروپا) مسایل بیشتر روشن بشود و بتوانیم یک تصمیم نهایی بگیریم و امید است تماس این دفعه مانند تماس سابق شما و یا صادق با ما نباشد. به طوری که اخیراً خبر رسیده بین نهضت آزادی و سازمان مجاهدین تفاوت احتمالی خط مشی وجود دارد و از قرار **مهندس بازرگان و دکتر سحابی** مخالف حرکت های مسلحانه ایران هستند و سازمان مجاهدین را تأیید نمی کنند و طرفداران آقای **طالقانی و شبیانی** هستند که موافق با مجاهدین می باشند. چنانچه خبر دیگری هست حقیر را مطلع کنید. بیش از این در حال حاضر عرضی نیست و امیدوارم که نامه قبلی حقیر به اضافه آن فتوکی رسیده باشد و برای روشن شدن جریان ما را از جریانات آمریکا هم مطلع نمایید زیرا آن نامه به صندوق اتحادیه رسیده و چند نفر خوانده اند و اگر سروصدایش در آید باید دانست که واقعیت و حقیقت چیست و در آمریکا چه می گذرد. امیدوارم که تاریخ دیدار را قبلاً اطلاع دهید. برای شما و همه برادران موفقیت مسئلت دارم. برادر شما **همشهری**

۱۱۶۷

از: **خداپناهی، کریم/۴۸**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۹۷۴/۸/۱۸**

بسمه تعالی برادر بسیار عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حال شما خوب می باشد. نامه شما همراه مقداری آدرس رسید و آدرس ها جهت توزیع اطلاع داده شد. پیام هم توزیع شده است و اما مطالب دیگر: ۱- جزوه های سرود که برای هامبورگ فرستاده اید تا هفته قبل نرسیده بود و وقتی برسد به شما اطلاع می دهم. ۲- از

جزوه **شورشگری** تعداد ۱۵ عدد برای حقیر بفرستید و راستی شما در نامه خودتان صحبت از خصوصی بودن این جزوه کرده اید و در پیام این دفعه نوشته اید که این جزوه تکثیر شده است. برای حقیر قابل درک نیست اگر جزوه آموزشی است پس چرا علناً نوشته اید که چنین جزوه ای را ما داریم و یعنی هر که خواست می تواند داشته باشد؟

۳- آن کپی نامه آمریکا که انتقاد بر شما و بر بنی صدر شده بود و ارسال کردم از **توسلی** (مرتضی) به **طباطبایی** (صادق) نوشته شده است و در حال حاضر چهار نفر مطلع هستند و لطفاً توضیح بدهید که جریان چیست که بتوانیم در مقابل سوالی جواب درست بدهیم و بعداً ضد و نقیض از آب بیرون در نمی آید. ۴- لطفاً آن سوالاتی که به صورت پرسشنامه هست و در نامه خودتان نوشته بودید برایم بفرستید. بیش از این عرضی نیست و امیدوارم که نامه های قبلی حقیر رسیده باشند. به امید دیدار شما برادر شما **همشهری**

۱۱۶۸

از: **خداپناهی، کریم/۴۹**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۴/۸/۲۹**

بسمه تعالی برادر عزیزم! ۱- پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. نامه شما به انضمام دو مطلب جهت تکثیر رسیدند و برای هامبورگ ارسال گردید و جهت چاپ می بایستی آن دوست با صادق تماس بگیرد و به طور کلی هر مطلبی که برای چاپ هست باید صادق بگوید که چه تعدادی چاپ شود و یا نشود و لذا در مورد جزوه **جنگ اکبر و خاورمیانه** هم تصمیم با صادق بوده و حقیر اطلاعی ندارد و گویا تا حال چاپ نشده است. ۲- ۲۰۰۰ نسخه جزوه ای که شما به هامبورگ فرستاده اید تا حال نرسیده است البته امکان دارد این هفته رسیده باشد ولی آن دوست هامبورگ به حقیر تا حال اطلاعی نداده است. ۳- دو نمونه اخیر جهت تکثیر را هم به آدرس یک برادر دیگری در هامبورگ فرستادم که به آن دوست بدهد و اگر آدرسش عوض شده مرا در جریان بگذارد و وقتی جواب گرفتم شما را مطلع خواهم نمود. ۴- در نامه قبلیم نوشتم که شماره ۲۲ تکثیر و توزیع شده است و آدرس های جدید را هم ارسال نموده ام. ۵- در نامه قبلی جزواتی را خواستم که امید است بفرستید و

همچنین آن پرسشنامه ای که چند مدت پیش در نامه خودتان صحبت کرده بودید. ۶- نامه اخیر شما را هم جهت مطالعه برای مهدی فرستادم و نظر خودمان را در نامه بعدی خواهم نوشت. ۷- دو مطلب ترجمه جهت چاپ در جوف ارسال است. بیش از این در حال حاضر عرضی نیست و برای شما در کنگره موفقیت مسئلت دارم. برادر شما

همشهری

۱۱۶۹

از: خداپناهی، کریم/۵۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۹/۱۶

بسمه تعالی برادر بسیار عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حال شما خوب می باشد. نامه اخیر شما با جزوه جهت تکثیر ۲۰۰۰ رسید و اما مطالب: ۱- آدرس آن دوست در هامبورگ هیچ گونه تغییری نکرده است و درست است. ۲- جزواتی که شما از امریکا به آدرس هامبورگ فرستاده بودید رسیده اند حدود یک هفته است و توزیع خواهد شد. ۳- جزوه اخیر را هم فوراً به آدرس هامبورگ فرستادم و نوشتم که ۲۰۰۰ تکثیر کنند و البته باید با پاریس آن دوست تماس بگیرد زیرا همان طوری که قبلاً نوشتم تصمیم کارها با پاریس است. ۴- در مورد نامه قبلی شما که آن برادر هم خوانده و لذا نظرم را می نویسم و گویا مقداری باید توضیح دهید. این طور که شما نوشته اید برداشت ما این است که **نهضت آزادی** یک سازمان سیاسی است و مجاهدین خلق یک سازمان صرفاً ضربتی و چریکی. اگر سازمان مجاهدین خلق تعریف دوم را در مورد خود بپذیرند منطقی است که خارج از کشور فعالیت های ضربتی وجود ندارد و لذا سازمان نهضت ضروری است ولی اینقدر که حقیر شنیده سازمان مجاهدین خلق مدعی است که سازمانی است دارای جناح های مختلف: گروهی مسئول امور تحقیقی، گروهی مسئول کارهای تبلیغاتی، گروهی سیاسی، ... و بالاخره عده ای نیز به عنوان کادر ضربتی مشغول فعالیت هستند و گویا که اینطور نیست که هر کس به مجاهدین پیوست حتماً باید اسلحه به دست بگیرد بلکه هر کس را متناسب با امکانات و وضعیتش در جای مخصوص جای می دهند و به آن کاری گمارده می شود که از دستش بر می آید و خلاصه گویا اینطور نیست که هر کس جرأت اسلحه بدست گرفتن را نداشته باشد نمی تواند عضو این سازمان بشود. اگر

برداشت ما از تعریف شما درست باشد لذا ضروری است که سازمانی هم برای کسانی که حال اسلحه بدست گرفتن را ندارند یا امکانات روحی و جسمی ندارند درست کرد. بنابراین اشکال بر سر تعریفی است که ما از این سازمان ها داریم و اگر مجاهدین فقط شامل کادر ضربتی باشد حرف شما کاملاً درست است ولی اگر در تمام کادرها فردگیری می کنند دوباره اشکال قبلی بوجود می آید که پس فرق این دو سازمان چیست و اصلاً چرا دو سازمان جداگانه هستند در صورتی که هر دو در یک مسیر حرکت می کنند. البته موضوعی است که نوشتم به این بستگی ندارد که من یا دیگری پافشاری روی این دارد که به این یا آن سازمان پیوندد بلکه ما معتقدیم که خوب وقتی بخواهیم روزی تصمیم بگیریم باید تعریف درستی و شناختی از این سازمان ها داشته باشیم و به همین علت سوال ما مطرح است. ۵- در مورد **صادق** هم مطلب اصلی را قبلاً نوشته بودم که به قولش وفادار نیست و اکثر اوقات اتفاق افتاده و این بزرگ ترین اشکال است که می شود گرفت زیرا اگر قرار است کاری کرد باید براساس برنامه و قول باشد و الا بعد از سالیانی چند در اثر عمل نکردن به برنامه و قول در همان نقطه ابتدایی شخص باقی می ماند. امیدواریم که شما بتوانید به این طرف بیایید و تا آن وقت بیشتر در این باره صحبت خواهیم کرد. ۶- ۱۵ جلد جزوه شورشگری و ضدشورشگری رسیدند و از لطف شما هم ممنون و لطفاً هر نوع کتاب یا جزوه ای که تعلیمات تشکیلاتی و سازمانی است برای حقیر بفرستید که بدان ها نیازمندم. ۷- اینطور که خبر دارم چون دعوت انجمن امریکا از اتحادیه خیلی دیر بوده و اتحادیه در ۳۰ اوت از محل کنگره خبردار شده و نشده کسی را بفرستند. بیش از این در حال حاضر عرضی نیست و تا نامه بعد خدانگهدار. برادر شما **همشهری**

۱۱۷۰

از: خداپناهی، کریم/۵۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۱۱/۵

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حال شما خوب می باشد و به سلامتی به مقصدتان رسیده اید. به علت مریضی متأسفانه نشد زودتر برای شما نامه بنویسم و لذا معذرت می خواهم و اما مطالب: ۱- در مورد ارسال راز یک بیلیون دلار به مقدار ۵۰۰ عدد به آن دوست تلفن کردم و گفت که پول ندارد و تا حال حدود

۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ مارک از خودش داده است و برادر پاریس هم برایش تا حال پول نفرستاده است و بر این اساس گفتم که بفرستد و مخارج پست را شما در آمریکا خواهید پرداخت ولی این هم از نظر پستی امکان پذیر نیست و لذا آن دوست منتظر دریافت مخارج پستی هست تا بتواند بفرستد و این حقیر هم از نظر مالی پس اندازی ندارد که موقتاً برای هامبورگ حواله کند و لذا خواهش دارم خرج پستی را برای آن دوست یا حقیر بفرستید تا به ترتیب ارسال آن داده شود و امیدوارم که این مطلب ایجاد سوء تفاهم نکند ولی شاید وظیفه برادرمان در پاریس است که به وضع مالی جهت پخش و توزیع ترتیبی بدهد و اگر شماره جدید پیام هم برسد مواجه با بی پولی است و امکان چاپ و توزیع آن نیست. ۲- جهت ماشین تحریر اقدام کرده و شاید همین هفته قیمت دقیق انواع ماشین الکتریکی را دریافت کنم و برای شما خواهم فرستاد و یک ماشین ساده هم سفارش داده ام و امیدوارم زیاد طول نکشد. ۳- در مورد صحبت خودمان فردای همان روز نزد آن برادر رفتم و مفصلاً جریان را تا آن حدودی که قرار بود صحبت کردیم ولی گویا او هنوز شک دارد که مجاهدین در خارج عضوگیری نمی کنند به قول شما و او می گفت که از فرد مطمئن شنبه است که آنها در خارج عضوگیری می کنند و البته اسم شخص را نگفتم ولی این حقیر حدس می زند که از طریق سردانی و باقرزاده باشد. و بهر حال آخرین حرف من به این براد این بود که اگر مطمئن هست مجاهدین عضوگیری می کنند چرا معطل است و او ضمن صحبت می گفت که حتی خود مجاهدین در خارج جزواتی از قبل فشنگ شناسی و مقاومت همه جانبه و ... و یا نشریه جنگل ارگان سازمان را در قطع Den6 به رنگ سبز چاپ کرده اند و البته این مطالب را من نمی توانم تصدیق یا تکذیب کنم زیرا اطلاعی در آن باره ندارم و بر اساس صحبت شما که مجاهدین در خارج عضوگیری نمی کنند و کارهای خارج عملاً در سازمان نهضت صورت می گیرد. برای حقیر قانع کننده هست و اگر توضیحی بخواهید بدهید فقط برای این برادر است. ضمناً قرار شد که حداکثر تا یک ماه دیگر از تاریخ دیدار وضع خودش را روشن نماید و وقتی از نتیجه مطلع شدم نامه خواهم نوشت و وضع خودم را هم که شما اینجا بودید روشن کردم و احتیاج به تکرار نیست. ۴- تماس برادرمان در پاریس با حقیر و آن برادر فعلاً ضروری نیست تا وضع این برادر روشن شود و فرصت مناسب آن را به شما اطلاع خواهم داد. ۵- جهت اطلاع عرض شود که به **بنی صدر** نه تنها به دو عضو هیات مدیره بلکه به این برادرمان در **اشتوتگارت** هم ضمن صحبت تلفنی گفته بوده که بله با شما به یک توافقی رسیده اند و شاید به چند نفر دیگر هم گفته باشند.

۶- از جزوات مقاومت همه جانبه و فشننگ شناسی و ... اگر موجود دارید برای حقیر ارسال نمایید. بیش از این در حال حاضر عرضی نیست. جز سلام مجدد و از خداوند توفیق شما را خواستارم. برادر شما **همشهری**

۱۱۷۱

از: خداپناهی، کریم/۵۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۱۱/۲۶

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حال شما خوب می باشد و نامه قبلی حقیر رسیده باشد. نامه شما را چند مدت پیش دریافت کردم و به مطالب آن عمل شد بدین ترتیب که: ۱- هامبورگ مطالب را به تعداد ۵۰۰ عدد در بسته های کوچک فرستاده است و تعداد ۱۰ عدد هم هوایی ارسال گردیده که حتماً تا حال رسیده است. ۲- مبلغ حواله ی شما رسیده بود و آن دوستان معتقد بود اگر شما بتوانید به شماره حسابش حواله کنید بهتر است تا به صورت چک زیرا در بانک گویا با مشکلاتی روبرو شده است. ۳- این دوستان گفت که از تاریخ ۲۰ دسامبر تا ۵ ژانویه ۷۵ در هامبورگ نیست و سعی شود که پیام در این مدت فرستاده شود زیرا نمی شود چاپ کرد و لذا زودتر ارسال کنید. ۴- در مورد پیدا کردن فرد مناسبی به جای این دوست تا حال موفق نشده ام و با یکی از رفقای دیگر در این مورد صحبت شده و اگر موافقت کند خیلی خوب است. ۵- آن برادر در **اشتوتگارت** تا حال جوابی ننوشته و دیروز برایش نامه نوشتم و امید است در آینده نزدیکی جریان روشن شود و چنانچه خبر از او برسد در زمینه همان مطالبی که می دانید فوراً به شما خبر خواهم داد. ۶- برادر پاریس از خاورمیانه کارت می داده بود که این هفته تلفنی تماس بگیرم و امشب تلفن خواهم کرد و چون برادر اشتوتگارتی هیچ گونه جوابی نداده تا حال نمی دانم دیدار با برادر پاریس تا چه حد مفید باشد و به هر حال نتیجه را به شما اطلاع می دهم. ۷- شما جزوه ای تحت عنوان اقتصاد برای چاپ به اتحادیه فرستاده اید و چون تعدادی از برادران به مطالب اقتصادی لزوم مبرم دارند و از حقیر تا حال چندین بار خواسته اند اگر شما موافق باشید حقیر یک کپی از آن را برای ایران به طریقی بفرستم و هیات مدیره اتحادیه موافقت کرده است که حقیر کپی آن را بفرستم و البته توسط یکی از

اعضاء هیات مدیره توافق دیگران جلب شده است و نمی دانند که حقیر می خواهد و فقط تقاضا کرده اند توسط همان یک عضو که شما طی یک نامه ای موافقت خود را کتبی بنویسید و خواهش دارم یک نامه خیلی کوتاه جهت **مسئول فرهنگی** بنویسید که توافق دارید (چنانچه صلاح دانستید) جزوه اقتصاد را به ایران بفرستند و این نامه را برای حقیر بفرستید که به مسئول فرهنگی بدهم. این برادران عده ای را در تهران جمع کرده اند و مشغولند و آنچه این عده را بیش از حد به خود مشغول کرده مسأله اقتصاد اسلامی است. بیش از این عرضی نیست و از خدای متعال توفیق شما را مسئلت دارم. برادر شما **همشهری**

۱۱۷۲

از: **خداپناهی، کریم/۵۳**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۴/۱۲/۶**

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد و توفیق شما را از خدای متعال مسئلت دارم. نامه شما را دریافت کردم و آدرسی را جهت توزیع فرستادم. ۱- شماره جدید پیام توزیع شده است. ۲- به طوری که پرسیدم ماشین تحریر Continental ساخت آلمان شرقی است و نمی شود اینجا تهیه کرد و اگر نوع دیگری می خواهید بنویسید چه مارکی تا قیمت را ببرسم و برای شما بنویسم و یک ماشین عادی فارسی مارک Adler که مارک معروفی است سفارش کرده ام و تا هشت هفته دیگر آماده است و قیمت آن ۵۰۶ مارک می باشد. ۳- چنانچه نامه به اسم همشهری بر می گردد از لحاظ نامه ای به اسم خودم و به آدرس منزل از این پس مکاتبه کنید و کتاب و مطالب چاپی را به این شماره پستی بفرستید و لطفاً هیچ گونه نامی روی پاکت ننویسید و همین طور که می نویسم بنویسید کافی است و مطمئناً می رسد.

An die PostlagerKarte A015503, 775 Konstan2 1 B.R.D.

۴- **صادق** از خاورمیانه برگشته و امکان دارد اواخر این ماه بیاید آلمان و احیاناً در سمینار ژانویه اتحادیه هم شرکت می کند. بیش از این فعلاً مطلبی نیست جز عرض سلام مجدد. برادر شما **همشهری**

از: خداپناهی، کریم/۵۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۳/۱

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. پس از مدت ها نامه ای از شما رسید و از سلامتی شما خوشحال شدیم و اما مطالب: ۱- مدت زیادی است که از آن برادر که قرار بود فکر بکند و جواب بدهد خبری ندارم و من هم سعی کردم که کمتر تماس بگیرم و مبادا فکر بکند که عجله از طرف من می باشد ولی امید است هفته دیگر او را ببینم و قرار بر این است و امکان دارد که **صادق** هم از پاریس بیاید و سپس می شود بیشتر برای شما بنویسم که جریان چطور هست ولی به هر حال من وضعم روشن است و از هفته دیگر سعی خواهم کرد که بیشتر به جریان برسم و منتظر کسی نباشم خواه دیدار هفته آینده موفقیت آمیز باشد و یا نباشد. ۲- در مورد آن برادر در بخوم که نوشته اید چکار می کند حقیقت اینکه دقیقاً نمی دانم ولی شواهد نشان می دهد که کتاب های مجاهدین می رسد برایش و مطالعه دارد و روزنامه ای که **باقرزاده** از انگلستان می فرستد او در آلمان توزیع می کند و این روزنامه اگر مطلع باشید اخبار و مسایل ایران از روزنامه های ایران جمع آوری می کند و تکثیر می نماید و با برادر در اشتوتگارت در تماس هست. ۳- مجله مجاهدین شماره ۴ و کتاب تاکتیک ها در دست عده ای در اروپا دیده می شود و معلوم نیست که از کجا توزیع می شود و حتی بعضی از کتاب های مجاهدین را در کتابفروشی مثلاً در پاریس می شود خرید. **کنفدراسیون** هم سه گزارش از مجاهدین خلق را اخیراً چاپ کرده است. ۴- موقعی که شما اینجا بودید گفتید که یک مقدار کتاب برایم خواهید فرستاد و لطفاً آنها را و چنانچه کتاب سازماندهی و تاکتیک ها و دیگر مطالب تازه از مجاهدین بیرون آمده به آدرس زیر که به عنوان آدرس مطمئن هست بفرستید و به دستم می رسد و احتیاج نیست اسم حقیر را بنویسید و همان طوری که من نوشته ام کافی است. ۵- یک صفحه خبر از **اشپیگل** ترجمه شده که در جوف ارسال می گردد و تا چند مدت دیگر یک نامه هم که از ایران رسیده و حاوی مطالب جالبی است ارسال می کنم که تحت نام نامه ای از ایران چاپ بشود. بیش از این عرضی نیست و تا نامه بعدی از خدای بزرگ سلامتی و توفیق شما را خواهانم. برادر شما **میر کریم**

۱۱۷۴

از: خداپناهی، کریم/۵۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۴/۱۶

بسمه تعالی برادر بسیار عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. نامه شما همچنین یک نمونه مجاهد شماره ۴ رسید و سازماندهی و تاکتیک ها رسیدند متشکرم و اما نامه این دفعه را به سه قسمت تقسیم می کنم. ۱- اخبار: بطوری که خبر رسید آقای **دکتر شریعتی** را آزاد کرده اند و فعلاً در مشهد هستند. **ساعدی** را هم آزاد کرده اند و گویا خیلی در زندان کتک زده اند. روز ۱۸ فروردین آقای **دکتر بهشتی** و امام سابق مسجد هامبورگ را سازمان امنیت در تهران دستگیر کرده و از سرگذشت ایشان هیچ اطلاعی در دست نیست. ایشان در ماه های اخیر جلسه سیار تفسیر قرآن مجید داشته اند و تأسیس **دفتر نشر فرهنگ اسلامی** با همکاری آقای **غفوری و مطهری** انجام گرفته و تا حال کتاب های زیادی چاپ کرده اند و خبر دیگری که دارم حاکی از آن است که به ایشان پیشنهاد شده است که به **حزب** رستاخیز بپیوندند و ایشان جواب منفی داده اند. ۲- راجع به کار خودمان: در این هفته توفیق حاصل شد که با ۶ نفر از برادران یک راه شویم و با برادرمان صادق قبلاً صحبت شده بود و خوشبختانه جلسه مثبت بود و همگی قسم یاد کرده اند و در اولین فرصت که آدرس جدید از فرانسه برسد با صادق تماس بگیریم و هر نوع پیشنهاد و نظری که دارید با او در میان بگذارید که ما در مدت ۶ هفته آینده جلسه ای با حضور او خواهیم داشت که مقدمات کار جدی در همه زمینه ها را آغاز کنیم با شما برادران در امریکا کارها را به دوش گیریم و لازمست که اساسنامه نهضت و از این قبیل مطالب را **صادق** همراه بیاورد که مورد پرسش برادران بود. من از این پس دیگر در این زمینه مطلب نمی توانم بنویسم زیرا قسم یاد کرده ایم که با کسی صحبت نشود و چون وضع حقیر با شما قبلاً روشن بود ذکر کردم و بطور موقت تا ۶ هفته دیگر برادر اشتوتگارتی رابط ما با صادق خواهد بود و خواهش دارم که مطلب پیش شما باشد و گویا از طرف حقیر مطلبی نشنیده اید و مکاتبه ای هم غیر از صادق با کسی در این زمینه نکنید. ۳- در مورد نشریات: حتماً صادق به شما نوشته که از مجاهد شماره ۴، سازماندهی و تاکتیک ها و انحطاط امپراطوری دلار به آدرس هامبورگ حداقل تعداد ۱۰۰ عدد ارسال دارید و

بسته ها کوچک باشد که اشکال ایجاد نکند و به آدرس حقیر از مطالب جدیدی که چاپ می شود یک نمونه بفرستید که مطلع باشیم. ۴- متفرقه: با **مرتضی** همانطوری که پیشنهاد کرده اید مکاتبه خواهم کرد و شما را در جریان خواهم گذاشت. جزوه سازماندهی را هم حقیر خوانده و هم آن برادر دیگر و چون این جزوه را قبلاً کسان دیگری گویا توزیع کرده بودند و یک نمونه هم برای حقیر رسیده بود. لطفاً بنویسید آیا شما به کسی گفته اید که حقیر کپی نامه ای که **هاشمی و مرتضی** و دیگران به اروپا نوشته بودند سال قبل برای شما فرستاده ام زیرا هاشمی گویا از من گلگی داشته و مرتضی هم که اینجا بود به طور غیر مستقیم مطرح کرد که من به روی خودم نیاوردم و فقط استدلال کردم که هر کس که کرده کار درستی است زیرا شما می خواهید اختلاف چند برادر را حل کنید و آن وقت خود این برادران را بیخبر می گذارید و مرتضی هم تصدیق کرد که کارشان غلط بوده و گویا **صادق طباطبایی** به هاشمی گفته که من فرستاده ام ولی هیچ کس خبر نداشت که من آن فتوکپی را برای شما فرستاده ام و می خواهم بدانم طباطبایی از طرف شما می دانسته و یا حدس می زده و به طرف هم گفته است؟ مطرح کردن پیشنهاد شما مبنی بر تحلیلی از **کنفدراسیون** برای کسانی که خواستار رفتن به آنجا هستند بسیار خوب هست و ما باید از این برادران پرسیم که چنین تحلیلی کرده و بطوری که می دانم چنین تحلیلی در اینجا نشده و عده ای در این مدت اخیر گویا گیج شده اند که چه کار باید بکنند ولی امید است در ماه های آینده با کار مداوم این برادران را در انتخاب راهشان یاری داد. بیش از این فعلاً عرضی نیست و توفیق شما را از خدای متعال مسئلت دارم. برادر

شما همشهری

۱۱۷۵

از: خداپناهی، کریم/۵۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۴/۲۴

بسمه تعالی برادر بسیار عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. نامه کوتاه شما را دریافت کردم و چون جواب فوری بود امروز تلگرافی جواب فرستادم و امید است که جریان روشن می باشد و اما در توضیح: ۱- پیرو نامه قبلی که حتماً تا حال دریافت کرده اید هسته به امید حق تشکیل شده و باید بسیار کوشش

کنیم که در این ۶ ماه آینده به اوضاع نابسامان اینجا منظورم نظرات مختلف در نحوه کار آینده اتحادیه، صورتی بدهیم که اولاً خط مشی اتحادیه همانطوری که قبلاً هم عقیده بودیم در بینش اسلامی بدون موضعگیری سیاسی ادامه یابد و در کنارش این هسته مشغول فعالیت کارهای سیاسی بشود و سعی کند که از این راه هم نظرات کسانی که قایلند کار سیاسی ببینند! تأمین شود و هم کسانی که از هر جهت صلاحیت دارند جذب گردند و برای اینکه بشود بر اوضاع فعلی مسلط شد لازم هست که هر چه سریع تر بطور مداوم پیام و نشریات مجاهدین توزیع گردد و حتی باید کاری کرد که سریعتر از دیگران نشریات مجاهدین از طرف **پیام مجاهد** تکثیر شود و توزیع گردد. به همین علت ما فعلاً جزو برنامه داریم که خیلی سریع رفع تبلی گذشته را بکنیم و در آینده هم هرچه زودتر توزیع کنیم و لذا از شما گویا **صادق** تقاضا کرده و هم حقیر در نامه های قبل متذکر شدم که از نشریات مجاهد (شماره ۴)، سازماندهی و تاکتیک ها، انحطاط امپراطوری دلار برای ما به آدرس هامبورگ بفرستید و از هر کدام به مقدار ۱۵۰ عدد و هر چه زودتر بفرستید و ما آدرس هایی را چک کردیم که برای آنها ارسال خواهد شد همراه نامه ای که نمونه اش را در جوف می فرستم و پس از آن اگر کسی از شما تقاضا کرد که تعداد بیشتری بفرستید آن وقت شما بفرستید. به لحاظ تاکتیکی که داریم فعلاً صلاح نبود به آدرس های **آخن و وین** بفرستید ولی اگر پس از توزیع ما درخواست کردند حتماً ارسال دارید. ۲- به احتمال بسیار قوی ما در تاریخ ۷ و ۸ ژوئن (June) حدود ۱۷ و ۱۸ خرداد شنبه و یکشنبه جلسه داریم و صادق هم خواهد بود و قرار است در این جلسه در زمینه اساسنامه و خط مشی و تقسیم کار اینجا و امریکا صحبت شود و خوبست شما با صادق در این زمینه تماس بگیرید و اگر صلاح بدانید و بتوانید شما هم شرکت کنید خیلی خوب خواهد بود و بنظر حقیر حتی لازمست شما هم باشید و بشود برنامه دقیق ریخت و کارها هم حدودش روشن می شود زیرا هر چقدر تماس نامه ای هم زیاد باشد باز نمی شود تمام مطالب بطور دقیق رد و بدل گردد. امیدوارم که فکرهایتان را می کنید و پس از تماس با صادق در این زمینه جواب می دهید. ۳- پیام شماره مخصوص تا حال در نیامده و گویا سه شماره دیگر نشریه مجاهد بیرون آمده و خیلی ضروری است برای ما که مرتب و هر چه سریع تر تکثیر و توزیع شود و از نظر مالی هم ۵۰۰ مارک به حقیر رسیده و قول ۱۰۰۰ مارک هم تا دو هفته دیگر داده شده است. ۴- اگر صلاح دانستید از ادامه مذاکرات خودتان با **موسوی** حقیر را مطلع نمایید. ۵- به مرتضی همانطوری که شما پیشنهاد کرده بودید نامه نوشتم وقتی جواب آمد

شما را مطلع خواهم نمود. بیش از این عرضی نیست و امیدوارم که نشریات در بسته های کوچک به آدرس **هامبورگ** تا حال ارسال شده باشد و تا نامه دیگر خدانگهدار تان. **همشهری**

۱۱۷۶

از: **خداپناهی، کریم/۵۷**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۵/۶/۱۲ شماره: الف ۱**

بسمه تعالی برادر گرام! بدین وسیله به اطلاعاتان می رسانیم که به یاری خدای بزرگ سازمان ما در اروپا فعالیتش را آغاز کرده است. ما امیدوارم بر اساس تعالیم مقدس قرآنی همگام با شما برادران و خواهران عزیز علیه ظلم و ستم و طاغوت زمان مبارزه کنیم و در جهت منعکس ساختن خواست ها و فعالیت های مردم میهنمان عموماً و مجاهدین خلق ایران خصوصاً از هیچ گونه کوششی دریغ ننماییم. جهت تسریع کار ما در اروپا خواهشمندیم به مطالب زیر عنایت بفرمایید: ۱- از این پس تا اطلاع بعدی از هر نشریه ای که چاپ می کنید تعداد ۵۰ (پنججاه) عدد به صورت بسته پنج کیلویی برای هر یک از آدرس های ضمیمه با پست هوایی ارسال دارید تا در اروپا توزیع گردند. ۲- به جهت تسهیل کار توزیع از این به بعد به آدرس هامبورگ نشریات را نفرستید. ۳- چنانچه درخواستی مبنی بر ارسال نشریه به تعداد زیاد از اروپا به شما رسید لطفاً قبل از آنکه نظر ما را بدانید از فرستادن نشریات به درخواست کننده خودداری کنید چه به لحاظ آشنایی با محیط باید بدانیم چه کسانی و با چه انگیزه ای تقاضای ارسال زیاد نشریه کرده اند و بدین ترتیب از سوخت احتمالی جلوگیری می شود. ۴- لطفاً آدرس های برگشت داده شده از اروپا را که دریافت می کنید برایمان بفرستید تا در چک کردن مجموع آدرس ها مورد استفاده قرار گیرند. ۵- ما را از مجموع کمک های مالی اروپا که به شماره حساب **پیام مجاهد** واریز می شوند مطلع نمایید زیرا آگاهی در این زمینه ما را در تدوین بودجه سازمان (بخش اروپا) یاری خواهد کرد. ۶- تقاضا داریم قبل از آنکه جزوه ای درباره **کنفدراسیون** چاپ شود نمونه ای برای ما ارسال گردد تا بتوانیم نظر و پیشنهادات خودمان را برایتان بنویسیم. ۷- جهت چاپ نشریات در اروپا مشغول تحقیق می باشیم و چنانچه از لحاظ مخارج مناسب تر باشد

اقدام خواهیم کرد و شما را در جریان قرار خواهیم داد. به امید نظرات و پیشنهادات شما عزیزان هستیم. با سلام های گرم. مسئول تشکیلات (بخش اروپا) **همشهری**

۱۱۷۷

از: **خداپناهی، کریم/۵۸**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۵/۶/۱۶**

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. نامه شما راجع به عراق رسید و خیلی متشکرم. و اما بعد: ۱- نامه ای برایتان راجع به وضع کارمان فرستاده ام و امید است از تجربیات شما بتوانیم استفاده کنیم. ۲- در مورد نامه عراق به دوستان نوشته ام و همه جواب نداده اند ولی به هر حال با اوضاع اینجا تصمیمی خواهیم گرفت و به عقیده حقیر اگر در شماره جدید **پیام** بیاید خوب است و در سطح وسیع تری شاید به عراق فشار آورده شود. ۳- ترجمه ای از روزنامه آلمانی در جوف ارسال می گردد. ۴- جهت اطلاع شما برادری که نامه ای به دوست را در پیام نوشته بود مدت دو یا سه هفته است که توسط **سازمان امنیت** دستگیر شده است و هنوز اطلاعی از او نداریم و فعلاً در پیام آورده نشود. ۵- جهت خرید ماشین تحریر مبلغ ۶۰۰ مارک پرداخته ام و امید است که برایم ارسال خواهد داشت. ۶- نمی دانم هنوز شما مرتب برای هامبورگ چک می فرستید یا خیر و علت این سوال نداشتن بودجه برای شماره بعدی پیام است و امیدوارم (شما با جواب دادن به نامه رسمی حقیر) موفق شویم که به وضع مالی اینجا سروسامانی بدهیم. ۷- همان طوری که در نامه نوشته بودم از هر نشریه ای که چاپ خواهد کرد برای آن سه آدرس هر کدام ۵۰ عدد بفرستید و البته یک نمونه هم برای حقیر بفرستید که فوری به آنها اطلاع بدهم که مجله در راه است و به پست مرتب سر بزنند. بیش از این عرضی نیست و امیدوارم که به نامه های قبلی حقیر جواب می نویسید. خدانگهدارتان. **همشهری**

ب.ت: با **صادق طباطبائی** در سطح کارهای نهضت تماس نگیرید تا در آینده راجع به او تصمیم بگیریم.

۱۱۷۸

از: خداپناهی، کریم/۵۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۸/۱ شماره: الف ۳

بسمه تعالی برادر بسیار عزیز! پس از عرض سلام توفیق شما و دیگر برادران را خواستاریم. نامه مورخ ۷۵/۷/۲۲ شما را دریافت و از مطالب آن اطلاع حاصل گردید و اما مسائلی که می توانم در این نامه یادآور شوم: ۱- نامه ای از عراق به موقع تکثیر و برای افرادی که قرار بود ارسال گردیده ولی کپی آن را برای آقای خمینی نفرستاده ایم و سعی می شود در آینده نزدیک بفرستیم. ۲- در مورد توزیع نشریات و پیام مجاهد و آدرس ها و غیره امیدوارم همانطوری که نوشته اید عمل شود تا بتوانیم کارهای انتشاراتی و توزیعی را منظم و سریع انجام دهیم. ۳- با برادری که در هامبورگ است تماس حاصل خواهد شد و طبق نظر شما عمل می شود. ۴- در مورد برادرانی که به کنفدراسیون پیوسته بودند در این اواخر وضع تغییر کرده و عده زیادی از آن برادران دیگر به جلسات آنها نمی روند ولی اخبار دقیق و کامل تر در این زمینه را می گذارم تا نامه آینده زیرا ما در این هفته جلسه خواهیم داشت و برادری که موظف است بیشتر به این دو شهر رسیدگی کند اطلاعات بیشتری دارد و پس از کسب اطلاع شما را باخبر خواهیم کرد. ۵- خواهشمندم هر آنچه که مربوط به اتحادیه و انجمن های اسلامی می شود مستقیماً یا توسط مسئولین انجمن امریکا به خود مسئولین اروپا اطلاع دهید زیرا تذکر اینگونه مطالب از طریق این حقیر مستقیماً، همیشه ایجاد سوء تفاهم کرده ولی در عین حال می توانم غیرمستقیم مطالب شما را به مسئولین گروه برسانم. ۶- پیام مجاهد جدید هم به موقع توزیع شده است ولی یک ایراد بزرگ داشت و آن تیتراژ "دسامبر سیاه" بود که اشتباه می باشد و همانطوری که می دانید "سپتامبر سیاه" بود و پیشنهاد می شود که در شماره آینده این اشتباه چایی را متذکر شوید و لازمست تصحیح گردد. توفیق شما و همه برادران را از خدای متعال مسئلت داریم. برادر شما

۱۱۷۹

از: خداپناهی، کریم/۶۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. در جوف عکس های درخواستی ارسال است و خواهشمندم به مطالب زیر توجه فرمائید: ۱- هرچه زودتر اطلاع دهید که آیا نشریات درخواستی برای هامبورگ ارسال شده اند و یا خیر. در مدت یک ماه گذشته خبرنامه و یک تلگراف در همین زمینه فرستاده شده است و مسأله حیاتی است و لطفاً فوری اطلاع دهید. ۲- یک نمونه گزارش ناظرین رسید و از این نشریه هم حدود ۱۵۰ عدد به آدرس من ارسال دارید زیرا تا نشریه برسد تصمیم خواهیم گرفت که آدرس همیشگی ارتباطات اروپا و امریکا کجا باشد و از آن به بعد آدرس همیشگی مشخص خواهد شد. چون عجله دارم مطالب دیگر باشد برای نامه بعدی و هر چه زودتر اطلاع دهید و شماره تلفن خودتان را برایم بنویسید که در مواقع ضروری تماس حاصل گردد. موفق باشید **همشهری** پینوشت: ۱۰ عدد **سازماندهی و تاکتیک** ها رسید به آدرس حقیر.

۱۱۸۰

از: **خداپناهی، کریم/۶۱**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۹۷۵/۱۱/۲**

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. منتظر بودم که آدرس جدید بفرستید ولی چون تا امروز نرسیده مجبورم به آدرس سابق مکاتبه نمایم و اما بعد: ۱- در جوف یک نامه حاوی اخبار از ایران رسیده که ارسال می شود. ۲- امیدوارم که **ایران دفنس** و اخبار و مسایل ایران را به طور مرتب برایمان می فرستید و در دیدارمان یادآور شدم که مطالب فارسی و انگلیسی ایران دفنس را هم بفرستید که ما برای ترجمه به آلمانی استفاده کنیم. ۳- روزنامه جدید هنوز نرسیده است و با درآمد جنگل شماره ۵ و یقین موضع مجاهدین حتماً در روزنامه این دفعه جریان **خیانت رهبری سازمان** تجزیه و تحلیل شده است. ۴- برای مسئول ارتباطات آمریکا نامه نوشته شد و حتماً شما هم می خوانید و اگر چنین نیست باید از این پس کپی آن را هم برای شما بفرستم و به هر حال اطلاع دهید. ۵- روز ۲۹ اکتبر خانم پس از ۱۹ روز آزاد شده است و گویا پدرش تلگراف به فرح کرده و او دستور داده است. البته خانم بیاید می شود جریان را بهتر تجزیه و تحلیل کرد و شما را در جریان

خواهم گذاشت. بیش از این در حال حاضر عرضی نیست و توفیق شما را از خداوند متعال مسئلت دارم. برادر شما
همشهری

۱۱۸۱

از: خداپناهی، کریم/۶۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۲/۲۳

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. غرض از تقدیم ذکر
مطالب زیر می باشند. ۱- در مورد ماشین تحریر برقی فارسی مارک المپیا سفارش داده ام و حدود ۸ هفته دیگر
آماده است و قیمت آن ۱۸۵۰ مارک می شود و البته ماشین های برقی که فقط یک نوع بیشتر نیست چمدان ندارد و
می شود یک نوع چمدان که جا بگیرد خرید. البته قیمت ماشین ارزان تر می شود زیرا شما ماشین را به آمریکا می
برید و ۱۱٪ تخفیف را پس از گذراندن از مرز پس می گیرید. ۲- در حال حاضر ما فقط یک ماشین تحریر داریم و
دو عدد دیگر هم سفارش داده ام و قیمت هر کدام ۵۱۰ مارک می باشد زیرا برای کارهای تایپ ماشین بیشتری
لازم است و همان طوری که عرض شد تلفنی شما مقداری مطلب جهت تایپ بفرستید و تا دو ماشین دیگر آماده
شوند مقدار بیشتری جهت تایپ از شما خواهیم خواست. ۳- یک نمونه از **سوره انفال و توبه** چاپ اینجا را برای
شما فرستادم و هم چنین نشریه ای راجع به **انقلاب مشروطه** که از طرف اتحادیه چاپ شده است البته این مطلب
باید زمینه باشد و شما لطفاً نظرات اصلاحی خودتان را راجع به آن بنویسید و همان طوری که در برنامه پیشنهادی
شما و نامه قبلی ما معلوم است باید مطالب روشنی در هر مورد تاریخی نوشته و آماده کنیم که گویای نظر سازمان
باشد. مطالب تاریخی را همان طوری که قبلاً نوشتم یک مقدار زیادی اینجا کار شده است و با تکمیل کردن آن در
حقیقت این قسمت از برنامه پیشنهادی شما هم آماده می شود (به زودی). ۴- در مورد برنامه پیشنهادی شما کم و
بیش نظرات ما هم همان بوده و فقط با این تفاوت که ما بیشتر روی مسایل ایدئولوژیک تکیه داریم و معتقدیم که
باید در مورد مسایل اساسی اسلامی نظری روشن و قاطع داشت و به این قسمت باید بیش از سایر مطالب رسید زیرا
در این نوع مسایل اساسی می دانید که مطلب نایاب است. به هر حال نظر کلی درباره آن پس از جلسه شورای آینده

اواسط ماه مارس برای شما ارسال خواهد شد. ۵- در مورد اعلامیه راجع به **آیت الله طالقانی** و سایرین چون یکی از برادران نهضتی مسئول اتحادیه هست مقداری از کارها که در چهارچوب اساسنامه اتحادیه هست در آنجا انجام می شود و در مورد وضع ایشان هم به زبان فارسی و هم زبان آلمانی و عربی اعلامیه داده شده است و ما ضرورتی نمی بینیم که مجدداً سازمان این کار را بکند. ۶- در مورد مخارج پیام مجاهد که قبلاً ذکر شده بود منظور این نبود که خرج چاپ آن قدر می شود بلکه خرج چاپ و تمبر که بیشتر مخارج پستی است تا چاپ، ما در حدود ۳۰۰۰ عدد توزیع می کنیم و این پول تمبر هست که خرج را سنگین کرده است. ۷- پیشنهاد می شود که در پیام مجاهد بنویسید «از خوانندگان پیام مجاهد تقاضا می شود در صورت تعویض آدرس چنانچه مایل هستند روزنامه برایشان ارسال گردد آدرس جدید خودشان را به دفتر پیام مجاهد بفرستند.» به این وسیله یک مقدار زیادی از روزنامه ها که به علت تعویض برمی گردد و ما متحمل خرج پستی می شویم برطرف می گردد و کسانی که مایل نیستند دریافت کنند بی جهت برایشان فرستاده نمی شود! ۸- فتوکپی مقاله **دکتر شریعتی** در کیهان ارسال شد و لازم است هر چه زودتر مطلب را تجزیه و تحلیل کرد و در پیام شماره آینده مطلب نوشت به عقیده حقیر مطلبی است مونتاز شده از نوشته های دکتر توسط سازمان امنیت. ۹- فکر می کنم در مورد **غیوران** هم باید مطلبی در پیام بیاید زیرا او آدمی نبود که غلطنامه بنویسد و این مطالب هم که در روزنامه نوشته اند باید روشن شود که جریانش چیست؟ ۱۰- مقدار زیادی نامه ها از آمریکا رسیده است که به مسئولش جواب خواهم نوشت و فقط عرض می شود که برای **سازمان مسلمانان رم** مطلب نفرستید (نشریات) زیرا این سازمان یا وابسته به حزب توده است و یا وابسته به دستگاه و یکی از برادران نهضتی سه روز پیش به ایتالیا سفری کرده که گزارش آن بعداً به اطلاعاتان خواهد رسید. بیش از این فعلاً عرضی نیست. خدانگهدارتان **همشهری**

۱۱۸۲

از: **خداپناهی، کریم/۶۳**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۹۷۶/۳/۱۵**

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. به پیوست مطلب ماشین شده ارسال می باشد و لطفاً به مطالب زیر دقت کنید: ۱- دو صفحه مقدمه شماره گذاری نشده است. ۲- در بعضی از صفحات نوشته خطی نقطه گذاری شده و از آوردن اسم آیت الله خمینی و غیره خودداری کرده ... حقیر هم به همان صورت ماشین کرده و اگر خواستید اسم بنویسید به حد کافی در همان جای نقطه گذاری جا هست. ۳- خوب است جهت تصحیح حتماً یک بار دیگر با اصل مطلب تطبیق شود و احیاناً اشتباهات ناشی از تحریر برطرف گردد. تا چند روز دیگر به شما اطلاع خواهم داد که اروپا به طور کلی چقدر در امر ماشین نویسی می تواند کمک شما باشد. لطفاً از این پس دقت شود نامه هایی که به شماره صندوق پستی شما از طرف حقیر فرستاده می شود چنانچه به نام **سرور** باشد مال شما می باشد و اگر به اسم **فرهاد** باشد برای مسئول پیام است و این مطلب را هم در نامه به مسئول پیام نوشته ام. بیش از این مصدع نمی شوم و توفیق شما را از خداوند مسئلت دارم. **همشهری**

۱۱۸۳

از: خداپناهی، کریم/۶۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۳/۲۵ شماره: الف ۱۲

برادر عزیز! پس از عرض سلام پیرو نامه مورخ ۱۹۷۶/۱/۲۷ شما مبنی بر تهیه موضوعات آموزشی مطالب زیر به عرض می رسد: ۱- طی نامه مورخ ۱۹۷۶/۱/۱۲ به اطلاعاتان رساندیم که بعضی از مطالب را ما تهیه کرده ایم و بطور مشخص بر اساس تقسیم بندی شما به ترتیب زیر می باشد. فصل اول بخش سوم شماره ۹ در دست تهیه است. فصل اول بخش سوم شماره ۱۰ (آنگولا) در دست تهیه است. فصل اول بخش چهارم و پنجم در حال حاضر تحت بررسی می باشد و تا چند ماه دیگر جزئیات این برنامه به اطلاعاتان خواهد رسید. فصل اول بخش ششم - مراحل اول - دوم و سوم تهیه شده و در دست تکمیل می باشند. فصل اول بخش ششم - شماره های ۱ و ۲ و ۳ تهیه شده و در دست تکمیل می باشد. فصل اول بخش ششم - مرحله چهارم شماره های ۱ و ۲ تهیه شده و در دست تکمیل می باشند. فصل اول بخش ششم - مرحله پنجم از طرف ما تهیه خواهد شد. (قسمت اول). فصل اول بخش ششم - مرحله پنجم قسمت دوم از طرف ما تهیه خواهد شد. فصل اول بخش ششم - مرحله ششم شماره های ۵ و ۶ از طرف ما تهیه

خواهد شد. فصل اول بخش ششم - مرحله هفتم شماره های ۳ و ۴ از طرف ما تهیه خواهد شد. به نظر ما بخش هفتم باید به عهده هر دو سازمان باشد و جزئیات آن در یک دیدار مورد بررسی قرار گیرد. ۲- نظر ما در مورد اضافه شدن یک بخش تئوریک به محتوای **پیام مجاهد** مطلبی است که برای مسئول ارتباطات پیام نوشته شده و کپی این نامه ضمیمه می باشد. ۳- یک سال قبل جزوه مسایل امنیتی و تشکیلاتی به صورت تایپ شده برای شما ارسال شده است. چرا این جزوه را چاپ نمی کنید و ما منتظر خبر از طرف شما در این زمینه می باشیم. این جزوه جهت آموزش افراد هسته ها ضروریست. ۴- **تفسیر سوره الماعون و البروج** به دست ما رسید. لطفاً بنویسید تهیه آنها از طرف **نهضت** است یا **سازمان مجاهدین**. چنانچه این دو تفسیر تا حال در آمریکا چاپ نشده باشد ما قصد داریم به تعداد مورد لزوم اروپا چاپ کنیم. ۵- در مورد مقاله دکتر شریعتی با توجه به شرایط کنونی داخل کشور ما معتقدیم که این مقاله تکثیر و توزیع نشود و چنانچه تا حال چاپ نکرده اید جریان منتفی خواهد بود و در صورتی که چاپ کرده باشید ما موافق توزیع آن نیستیم و پیشنهاد ما این است که در آمریکا هم توزیع نشود. ۶- در زمینه کمک فنی به شما (تایپ) ما حاضریم با نیروی فعلی در سال ۱۵۰۰ صفحه کتابی تایپ کنیم و لطفاً مطالبی که بایستی ماشین شوند از یک ماه دیگر برایمان بفرستید تا برای ماشین کردن آن اقدام شود. ۷- در مورد مخارج و امور مالی شما قبلاً تعهد کرده بودید برای هر شماره پیام مبلغ ۱۰۰۰ دلار حواله کنید و به طوری که برادرمان اطلاع می دهد تا حال چند حواله ۵۰۰ دلاری به او رسیده است. به علت مخارج پستی سنگین فقط تکثیر و توزیع پیام با تیراژ ۲۵۰۰ عدد در هر ماه ۱۰۰۰ دلار خرج دارد. علاوه بر پیام مخارج چاپ کتاب هایی که در اروپا می شود و مخارج فنی و جاری سازمان خود مبلغ قابل توجهی است که تنها از طریق حق عضویت و کمک های نامرتب تامین نمی شود و تقاضای ما این است که بیش از ۱۰۰۰ دلار در هر ماه برایمان حواله کنید. با عرض سلام مجدد **همشهری**

۱۱۸۴

از: خداپناهی، کریم/۶۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۳/۲۵ شماره: الف ۱۳

بسمه تعالی برادر عزیز مسئول ارتباطات پیام! پس از عرض سلام نامه مورخ ۳ و ۷۶/۳/۲۰ شما را دریافت کردیم و از مطالب آن اطلاع حاصل گردید. ۱- پیرو نامه شماره ۸ اروپا مبنی بر اضافه شدن بخش ایدئولوژیک به محتوای پیام نظر ما این است که پیام لازم است در همان سطح ماهنامه خبری باقی بماند و حتی طبق تصمیم سابق در همان حد چهار صفحه ای باشد. ما معتقدیم که مطالب تئوریک باید به صورت سیستماتیک تهیه شوند و پس از توافق هر سه قاره به صورت جزوه ای جداگانه چاپ شوند. حتی درج مقالاتی پیرامون خاورمیانه و اریتره و غیره در پیام مفید نیست و اکثر خوانندگان به طور سطحی از آن می گذرند و ما پیشنهاد می کنیم که این گونه مطالب هم جداگانه به صورت جزوه ای چاپ شود. برخی از مطالب را می توان در اختیار انجمن های اسلامی قرار داد تا آنها با امکاناتی که دارند آنها را چاپ و در سطح وسیع توزیع کنند. ساخت اتحادیه انجمن های اسلامی در اروپا و امکاناتشان اجازه این نوع کارها را می دهد و از لحاظ ما هیچ گونه اشکالی ندارد. ۲- به علت اشکالی که برایمان به وجود آمده است از این پس برای مراکز توزیع هیچ گونه نشریه ای نفرستید و به ضمیمه ۲ (دو) آدرس ارسال می باشد که نشریات درخواستی ما را از این پس فقط به این دو آدرس بفرستید. در همین قسمت سفارش ۵۰ (پنجاه) جلد **مدافعات سعید محسن** به زبان انگلیسی داده می شود. ۳- در جوف لیست دیگری ارسال است که باید جزوه آدرس های دائمی گذاشت و برایشان به تعدادی که ذکر شده است از نشریات فارسی و انگلیسی فرستاد. ۴- اسم آقای **نوحی** را جزو لیست دائمی نگذارید و بر اساس تقاضایش از این پس تا اطلاع ثانوی نشریات بفرستید. ضمناً جمع بدهکاری ایشان را از بابت نشریات برایمان بنویسید تا به نامبرده اطلاع داده شود. برادر شما **همشهری**

۱۱۸۵

از: نهضت آزادی ایران- خارج از کشور/۶۶

به: اتحادیه انجمن های اسلامی در اروپا

تاریخ: ۱۹۷۶/۵/۵ شماره: اروپا - ۱۶۰

بسمه تعالی برادران عزیز مسئولین اتحادیه انجمن های اسلامی در اروپا! بعد از سلام، اخیراً شنیده ایم که شما دست اندرکار تکثیر جزوه **مبارزات سیاسی و مذهبی** از انتشارات نهضت آزادی ایران هستید. بدین وسیله نظر شما را به مطالب زیر جلب می کنیم. ۱- در چهارمین سال حیات اتحادیه شما یعنی در سال های ۶۸-۶۹ مسئولین

وقت اتحادیه بدون مشورت و سوال از ما جزوه فوق الذکر را در دو قسمت در مکتب مبارز شماره های ۵ و ۶ به چاپ رساندند. ما در همان موقع به درج مطلب در مکتب مبارز با دلایل کافی اعتراض کردیم و درج مطالب نهضت را در انتشارات اتحادیه به صلاح ندانسته و در حال حاضر هم نمی دانیم. برادران مسئول پذیرفتند که کارشان غیرتشکیلاتی و خارج از دایره فعالیت انتشاراتی اتحادیه بوده و اطلاع دادند که اشتباهشان تکرار نخواهد شد. ۲- جزوه مبارزات سیاسی و مذهبی اول بار در ایران در سال ۱۳۴۱ توسط نهضت آزادی ایران تهیه و منتشر گردید. سپس ما در سال ۱۳۴۲ به مناسبت آغاز محاکمه سران و فعالین نهضت آزادی ایران در بیدادگاه تجدید نظر نظامی آن را تکثیر و منتشر کردیم. به علت درخواست های فراوان ما همین جزوه را مجدداً در فروردین ماه امسال با اضافه کردن برخی یادداشت ها تجدید چاپ و منتشر کردیم. با توجه به دو نکته فوق ما موافق تکثیر و توزیع آن از طرف اتحادیه نیستیم و خواهشمندیم در این گونه مسایل با برادر ما در پاریس تماس بگیرید. والسلام علی من اتبع الهدی. پیام مجاهد- ارگان نهضت آزادی ایران - خارج از کشور.

PAYAME MUJAHID P.O BOX 4485 SPRINGFIELD, MO. 65804

پیام مجاهد در خدمت جنبش انقلابی خلق ایران

۱۱۸۶

از: خداپناهی، کریم/۶۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۵/۶

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم حالتان خوب می باشد. نامه مورخ ۴/۲۹/۷۹ شما را امروز دریافت کردم و از جریان آن مطلع شدم و اما مطالب: ۱- ماشین تحریر شما حاضر است و در دیدار با برادر پاریسی به او خواهم داد تا ترتیب ارسال آن را بدهد. ۲- تغییر آدرس هامبورگ به علت عدم چاپ و توزیع در هامبورگ می باشد و این کار به عهده چند برادر دیگر گذاشته شده است و افرادی که سابق این وظیفه را به عهده داشتند به سبب گرفتاری های شخصی برایشان ادامه کار امکان پذیر نیست. ۳- تغییر آدرس های مراکز توزیع به علت اشکال

پستی است زیرا قاعدتاً به شماره کارت پستی نمی شود بسته یا پاکت گرفت و این اشکال موجب شده که بسته های زیادی از کتاب ها به آمریکا برگردد و به همین علت ما **سوره حمد** و دیگر کتاب ها را به مقدار کم دریافت کردیم و لطفاً تذکر دهید که کتاب های برگشتی را مجدداً به دو آدرس جدیدمان بفرستند. چون دو آدرس جدید آدرس منزل می باشد لازم است دقت کرد که بسته ها یک بار پست شوند و هر هفته یک تا دو بسته به پست داده شود که احیاناً در آینده ایجاد دردسری نکند. ۴- نمونه کتاب های جدید **نهضت حسینی**، **مبارزات سیاسی** و **مذهبی**، **گزارش تظاهرات ۱۵-۱۷ خرداد** و **مدافعات عزت الله سبحانی** رسیدند و به مسئول پیام سفارش داده شد که از هر کدام ۳۰۰ جلد بفرستند. البته فکر می کردم که همه کتاب ها در سطح وسیع توزیع شوند و نمی دانم چرا مدافعات عزت الله سبحانی را نیاستی در سطح وسیع توزیع کرد؟ در هر حال منتظر دریافت نامه شما خواهم بود و اگر قرار شد و صلاح ندانستید در سطح وسیع توزیع شود که تذکر دهید فقط ۵۰ جلد از آن بفرستند. از این پس نشریاتی که باید در سطح وسیع توزیع شوند همیشه ۳۰۰ جلد بفرستید و نشریات داخلی را ۵۰ جلد. ۵- مبارزات سیاسی و مذهبی را اتحادیه جدیداً چاپ نکرده است ولی در شماره ۵ و ۶ مکتب مبارز در دو قسمت کلیه مطلب در چند سال پیش چاپ شده است که خودتان حتماً توسط **عبداللہ** در جریان بودید و در هر دو مکتب در بالای مطلب نوشته شده «از ن - آ». ۶- اما در مورد اتحادیه و موضعگیری آن. برادر وضع اتحادیه اینجا با گروه فارسی زبان آمریکا فرق دارد و شاید دلیل اساسی آن این باشد که در آمریکا اول سازمان نهضت به وجود آمده و بعد انجمن اسلامی و یا بالطبع آن طوری که نظر سازمان بوده توانسته اید انجمن را هدایت کنید. در اروپا همانطوری که مطلعید از اول کار نهضتی وجود نداشت و درست یادم هست که در اولین جلسه برای ایجاد اتحادیه شاید یک نفر نهضتی بود که او هم در یک سال و نیم بعدش به ایران رفت و بقیه افرادی بودند که صرفاً روی علاقه به مسایل اسلامی دور هم جمع شدند. البته مسافرت **محمد** (توسلی) از آمریکا و ماندش در آلمان به طور موقت مفید بود و در آن زمان کسانی که در انجمن ها بودند کم و بیش قانع می شدند که نباید در یک اتحادیه علنی کار سیاسی کرد و این قبیل کارها محل دیگری باید باشد ولی پس از گذشت چند سالی چون یک سازمان سیاسی که بتواند خواست اعضای اتحادیه را که روز به روز هم زیاد می شوند برآورده کند، وجود نداشت، کسانی که مایل بودند کار سیاسی هم در اتحادیه بشود بیشتر فشار می آوردند و فشار اینها را هم ما توانستیم چند سالی با دلایل مختلف تخفیف دهیم و به نحوی قانع کنیم که کار سیاسی و موضعگیری سیاسی به دلیل ساخت اتحادیه درست نیست و باید به جای کار

سیاسی و موضعگیری پردازیم به وقایع تاریخ معاصر و خلاصه در خط بینش سیاسی باید فعالیت کرد. این حضرات که تعدادشان هم کم نیست قبول کردند و قرار شد مقالاتی در زمینه تاریخ معاصر تهیه کنند ولی پس از چندی گفتند مگر می شود مقاله ای درباره تاریخ معاصر تهیه کرد و تجزیه و تحلیل و موضع نگرفت. از اینجا جریان تشدید می شود و هم ما روی نظرم آن که نباید کار سیاسی کرد و نباید موضع گرفت پافشاری می کردیم و هم کسانی که مایل بودند و این جریان به طور واضح در برخورد دو نظریه در نشست نهم و دهم به خوبی دیده می شود و به طوری که از ۲۱ نماینده و ۱۱ نماینده موافق نظر ما و ۱۰ نماینده موافق نظر دیگر بودند و طبق اساسنامه اتحادیه عملاً نمی شد مطلبی را تصویب کرد که قابل اجرا باشد. طی بحث های طولانی بالاخره اکتفا به این شد که اعلامیه مراجع را تکثیر کند و موضعگیری سیاسی نکند. بعد از نشست دهم وضع شدیدتر می شود بخصوص در رابطه با فعالیت سازمان مجاهدین و مرتب فشار می آورند که اتحادیه باید کتاب های مجاهدین را توزیع کند و البته چاپ هم بکند. در همین زمان بود که سازمان ما تشکیل شد و اهم فعالیت خودش را روی توزیع کتاب های مجاهدین گذاشت به طوری که دیگر خودشان لزومی به این کار ندیدند و حتی گفتند که نهضت می کند دیگر چه لزومی دارد و روی همین اصل هم در مصوبات نشست یازدهم به بند ۳ اکتفا کردند. در نشست یازدهم ما با برنامه شرکت داشتیم و سعی کردیم که دودستگی به وجود نیاید و مطالب طوری طرح و تصویب بشوند که قابل کنترل باشند و در این نشست برای اولین بار مصوبات با اکثریت قریب به اتفاق تصویب شد و همه راضی بودند، بعد از نشست **جریان منافقین** در سازمان مجاهدین پیش آمد که دوباره جریان شدید شد و مرتب نق می زدند که ما یک سازمان اسلامی هستیم و اتحادیه باید حداقل به دفاع از مبانی ایدئولوژی نشریه یا اعلامیه ای بدهد و سکوت در این زمینه صحه گذاشتن به اعمال منافقین است و غیره و چون سه چهار نفر این برادران دست به مسافرت خوبی دارند از این شهر به آن شهر راه می افتادند و حرفشان را می زدند و برای جلوگیری از عکس العمل انجمن ها گفتیم در کنار سمینار ژانویه یک روز هم راجع به جریان منافقین بحث خواهیم کرد که در این جلسه هم **صادق** و هم **سید** شرکت کردند و جریان کم و بیش توضیح داده شد. در همین زمان دو سه نفری از گروه مسلمانان **کنفدراسیون (بخش آمریکا)** برای شرکت در کنگره به آلمان آمدند و گرچه با هیات مدیره اتحادیه هم مذاکره کردند ولی به این شهر و آن شهر مسافرت کردند و در برلین و کلن (دو شهری که مرتب دردسر برای اتحادیه ایجاد می کنند) حرفشان برای برادران اروپا مقبول افتاد و اخیراً هم یکی از این افراد گروه در آمریکا در برلین بوده و گویا رابطه خوبی بین آنها وجود دارد! در

هر صورت جزوه ای که آنها موضعشان را مشخص کرده بودند از طرف انجمن برلین تکثیر و بدون اجازه هیات مدیره پخش می شود و جزوه اخیرشان هم تکثیر و توزیع شده از طرف برلین. در کلن هم درباره منافقین موضع بگیرند و بدون اطلاع هیات مدیره قطعنامه صادر می کنند که جز یک مشت چرندیات چیز دیگری نیست و باعث خجالت و البته قسمت اعظم این قطعنامه فقط به فحش اکتفا شده! قسمتی از این قطعنامه در خبرنامه چاپ شده که سید اشتباه کرده و گفته از جریان تلاش عده ای در اتحادیه جهت کار سیاسی با اطلاع نبوده و از جریان تماس آن گروه آمریکا با چند نفر در اینجا بی خبر بوده و از این پس قرار شد که هر چه به دستش رسید فوراً چاپ نکند و از هیات مدیره بپرسد و به همین علت که چاپ شدن هر مطلبی از این حضرات در خبرنامه یا پیام سبب تشدید جریان می شود به شما تلفنی اطلاع دادم که اگر چنین چیزی از کلن رسید چاپ نکنید. در همین رابطه باید بگویم که اگر هیات مدیره در مورد آیت الله طالقانی و یا تفویض تاریخ اگر اعلامیه ای نمی داد گرچه خودم موافق نبوده و نیستم ولی به احتمال قوی این دو انجمن در دسر دیگری ایجاد می کردند و باز بدون اطلاع و مشورت اعلامیه و یا تجزیه و تحلیلی بیرون می دادند که باعث آبروریزی می شد. با مشکل حاضر سعی ما بر این است که این چند نفر را حتی المقدور ایزوله کرده زیرا به هیچ وجه حاضر به بحث اساسی و پایبند بدان نیستند و از طرف دیگر نمی توانیم این چند نفر را بیرون کنیم به دو علت یکی اینکه سازمان های مخالف خارج کشور و سازمان امنیت منتظر چنین روزی هستند و دیگر اینکه با بیرون کردن اینها ما گذاشته ایم و امکان داده ایم که اخراج شدنشان را به نحوی که می خواهند توجیه کنند که بله ما نگفتیم این اتحادیه مرتجع است و یک جو ارتجاعی بر آن غلبه دارد وقتی ما می گوئیم آقا بر ضد رژیم آریامهر و ظلم و ستم موضع بگیر و از مسلمانان مجاهد دفاع کن ما را بیرون کردند و با مسافرتشان سعی خواهند کرد بیشتر سمپاشی کنند و افکار جوانان تازه را به مسایل دیگری مشغول کنند که در این صورت ما هم باید یک نیروی زیادی برای مقابله با این حرف ها بسیج کنیم و از کار اساسی باز خواهیم ماند. لذا قرار است که یک سمینار تشکیلاتی در تعطیلات فنگستن گذاشته شود که در این سمینار فقط اعضاء رسمی اتحادیه حق شرکت دارند و در آنجا به تشکیلات اتحادیه و کارهای سیاسی و موضعگیری و غیره رسیدگی کرد و درباره آن بحث کرد. ما فکر می کنیم که در این سمینار این چند نفر هم بطور حتم شرکت خواهند کرد و حرفشان را خواهند زد و وقتی دیدند حرفشان خریدار ندارد یا مجبور می شوند با نظر جمع کار کنند و یا خودشان مجبور می شوند کنار بروند و دیگر نمی توانند ادعا بکنند که این انجمن و یا آن انجمن هم با نظر ناموافق است مطلبی که حالا

مدعی هستند زیرا در این سمینار از هر انجمن شرکت خواهند کرد. امید است با این روشن بشود به نحوی که ایجاد سروصدا نکند به مسأله خاتمه داده شود اگر نظری در این زمینه دارید بنویسید. به نظر من شاید خوب باشد که یکی از گروه فارسی زبان آمریکا هم در این سمینار شرکت کند و هم از چند و چون جریان بااطلاع شوید و هم به صورت رسمی نظر گروه فارسی زبان آمریکا را هم مطرح نماید. اگر خواستید و صلاح دانستید با مسئول خارجی اتحادیه تماس بگیرید و بگویید که شما شنیده اید سمینار تشکیلاتی هست و گروه آمریکا می خواهد نماینده ای بفرستد. شماره تلفن او (مهدی اشتوتگارت) ۰۷۱۵۶/۳۴۴۸۹، به این مطلب هم باید توجه داشت که آن گروه آمریکا که از کنفدراسیون (بخش آمریکا) بیرونشان کرده اند در تلاش هستند که سازمانی به وجود بیاورند و این چند نفر در اروپا هم شاید به پشت گرمی آنها هستند و اگر از گروه فارسی زبان فردی شرکت کند و ماهیت آنها روشن بشود شاید عده ای که در اروپا احیاناً دنباله رو این چند نفر هستند در عملشان تجدید نظر بکنند. اگر در آمریکا گروه فارسی زبان هم همین نوع اشکال به وجود آمده بعید نیست که از آن گروه فدراسیون آمریکا آب نخورد. در حال حاضر وظیفه گروه فارسی زبان آمریکا و اتحادیه هست که با مشورت و تبادل نظر فعالیت (کسانی که در تجزیه و تلاش این دو گروه کوشش دارند) اینها را عقیم گذاشته و یکپارچگی انجمن های عضو را حفظ نماید. گرچه مطالب در مورد اتحادیه زیاد هست ولی سعی کردم مختصراً جریان را به اطلاع شما برسانم تا اینکه در یک دیداری بیشتر درباره آن صحبت بکنیم. ۷- مصوبات نشست یازدهم و اساسنامه اتحادیه را برایتان فرستاده ام البته با تاخیر و به علت آن هم این بود که مصوبات فقط در پرونده انجمن ها بایگانی می شود و به دست کسی داده نمی شود ولی بایستی به نحوی عمل می کردم که ایجاد سوءظن نشود. در هر حال امید است می بخشید. ۸- اسناد نهضت آزادی جلد اول - قسمت اول و قسمت دوم و جلد دوم قسمت اول را نداریم و لطفاً لیست نشریات داخلی را بفرستید که بنویسم کدام یک نشریات را ما نداریم تا برایمان بفرستید. بیش از این در حال حاضر مطلبی نیست و تا نامه بعد خدانگهدارتان. برادر شما همشهری

ب.ت: به تغییر آدرس مکاتباتی لطفاً توجه کنید.

۱۱۸۲

از: خداپناهی، کریم/۶۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۵/۹

بسمه تعالی برادر عزیزم! بعد از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب می باشد. جریانی پیش آمده که در ذیل شرح می دهم: روز شنبه همین هفته یعنی ۷۶/۵/۸ مطلع شدم که اتحادیه جزوه مبارزات سیاسی و مذهبی را (یعنی همان دو قسمتی که در مکتب ۵ و ۶ آمده بود) به زیر چاپ داده به تعداد ۱۵۰۰ عدد. بلافاصله اقدام شد (با اینکه صادق هنوز از خاورمیانه برنگشته) البته اقدامش با پوشش مطلوب انجام گرفت بدین ترتیب که در آن سال که در مکتب چاپ شد من جزو مسئولین مکتب بودم و حضرات مسئولین می گفتند ما از جریان چند سال قبل بااطلاع نبودیم و حالا باید چکار کرد و پیشنهاد شد که اگر چاپ نکرده اند دست نگه دارند تا از نهضت کتباً اجازه بگیرند و اگر چاپ شده توزیع نکنند تا جواب به مسئولین برسد. چون یکی از مسئولین در شهر برلین هست نامه ای از طرف اتحادیه نوشته و به مناسبت جریان چند سال قبل (منظور چاپ همین جزوه در مکتب مبارز) پیشنهاد کرد که نامه را من بفرستم. طبق آخرین خبر از طرف این مسئول جزوه چاپ شده به نام اتحادیه و تعداد ۲۰ عدد آن در پاریس توزیع شده و فعلاً به هیچ وجه توزیع نخواهد شد تا اینها جواب از طرف نهضت بگیرند. نامه این مسئول در جوف ارسال می باشد. به علت فوریت مسأله نامه ای که گویا از جانب شما قبل از نامه مسئولین اتحادیه به دستتان برسد نوشته اید تهیه کردم و کپی همین نامه در جوف ارسال می باشد. این نامه را در ظرف دو سه روز دیگر با توجه به تاریخ نامه به مسئول خواهم داد و فعلاً مسئولین مطمئن می شوند که به هیچ وجه جزوه چاپ شده را نباید توزیع کنند و برای گرفتن جواب این سوالشان که حالا ما این جزوه ها را چکار کنیم ذکر شده که با پاریس تماس بگیرند. به محض مراجعت **صادق** او را در جریان خواهم گذاشت و راهش این است که اتحادیه تمام جزوات را به نهضت تحویل دهد و آن وقت ما باید مقدمه و یادداشت ها را اضافه کنیم و جلدش را هم عوض کنیم و به تدریج توزیع نماییم. از متن نامه مسئول چنین برمی آید و منظورشان چنین بود که ما نامه ای می نویسیم و اطلاع می دهم که چاپ کرده ایم تا ببینم چه می گویند. با جوابی که به آنها نوشته ام جریان برایشان روشن می شود ولی در عین حال شما هر طور که صلاح دانستید منتها عطف به نامه حقیر برایشان رسمی جواب بنویسید و اگر به آدرس صندوق پستی خود مسئول که روی پاکت هست نوشتید آدرس فرستنده پیام مجاهد باشد و اگر نخواستید می توانید به آدرس صندوق حقیر بفرستید که به او بدهم. بیش از این عرضی نیست و تا نامه بعد خدانگهدار تان. برادر شما **همشهری**

ب.ت: از جریان تلفن شما به **بوخوم** مطلع شدم و امیدوارم یادداشت شما به زودی برسد.

۱۱۸۸

از: اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا/۶۹

به: نهضت آزادی ایران - خارج از کشور

تاریخ: ۱۹۷۶/۵/۹

به نام خدا

اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا

(in Europe) United of Islamic Students Associaton

برادران سلام های گرم ما را بپذیرید. همان طور که مطلعید مقاله «مبارزات سیاسی و مذهبی» شما در سال ۱۳۴۷ در نشریه مکتب مبارز ارگان سازمان ما در شماره های ۵ و ۶ آن به چاپ رسیده است. از آنجایی که ما جدیداً تصمیم به تکثیر دوباره مقالات ارزشمند منتشره در مکتب مبارزهای سال های گذشته گرفته ایم در نتیجه این مقاله نیز در دستور چاپ مجدد قرار گرفت و فعلاً آن را به چاپ رسانده ایم. غرض از تصدیق آن بود که این موضوع را به اطلاع شما برسانیم. با سلام های برادرانه. از طرف هیات مدیره. **مسئول امور فرهنگی**

۱۱۸۹

از: خداپناهی، کریم/۷۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۱۱/۵

بسمه تعالی برادر عزیزم! پس از عرض سلام امیدوارم که حال شما خوب می باشد و توفیق شما را از خدای بزرگ مسئلت دارم و اما بعد: ۱- با مسافرت دو برادر ما با آمریکا شما کاملاً در جریان فعالیت اینها هستید و پس از بازگشت خودشان جلسه ای داشتیم و مجدداً درباره کار و فعالیت در اروپا و آمریکا صحبت شد و خوشبختانه با

1787

گرفتاری های موجود کار تعلیماتی هسته ها کم و بیش خوب پیش می رود. **اسناد نهضت** قسمت سوم و دوم (نمونه) رسیدند و قسمت سوم آن جزو برنامه آموزشی دوم هسته ها در اینجا می باشد و امیدوارم که قسمت دوم آن هم به زودی چاپ و ارسال گردد. چندی پیش هم چند جزوه ترجمه از جمله **فوربز** به همراه یک جلد کتاب «**فریاد خلق خاموش شدنی نیست**» دریافت گردید که از کتاب طی نامه ای جداگانه به مسئول ارتباطات پیام سفارش داده شده است و لطفاً کتاب ها را به تعداد زیاد فقط به آدرس پیام بفرستید. ۲- با اینکه نماینده آمریکا از مسافرت خودش به اینجا گزارش خواهد داد ولی مختصراً عرض شود که به علت وضعی که انجمن برلین و کلن به وجود آورده بود انجمن برلین از اتحادیه اخراج شد و دو نفر از اعضاء انجمن کلن هم اخراج شدند. چند نفری که در برلین هستند با **جبهه دومی** ها و **گروه جمالی** کم و بیش در ارتباط هستند ولی نیرویی نیستند که بتوانند مزاحمتی برای اتحادیه به وجود آورند. در عین حال باید هم اتحادیه در اروپا و هم گروه فارسی زبان در آمریکا بیشتر دقت کنند و هر نوع فعالیت این نوع افراد را به یکدیگر گزارش دهند تا پیش بینی های لازم برنامه خرابکاری های این افراد بدون اثر بماند. البته در برلین ما افراد صادقی هم داریم که به خواست خدا کوشش می کند که یک انجمن سالمی به وجود آورند. در مورد خط مشی و سایر کارهای اتحادیه در امسال تغییرات زیادی داده نشد و پس از چاپ اساسنامه و مصوبات نسخه ای برای شما ارسال خواهد گردید. ۳- چندی پیش ۱۵۰ عدد پیام هوایی شماره های ۴۱ و ۴۲ برای شما ارسال گردید که توسط برادران برای دوستان و آشنایان در ایران ارسال گردد. لطفاً اطلاع دهید که آیا مورد استفاده قرار می گیرد و اگر بله تعدادی که فرستاده می شود کافی است یا خیر؟ ۴- ما تصمیم گرفتیم که خوب است سازمان کلیه کتاب هایی را که در شرکت انتشار آمریکا تکثیر و یا چاپ می شود قبل از چاپ ببیند و به علت بعضی مطالب و یا نقد کتاب نظر بدهد. البته روشن است که کتاب های سازمان براساس نظر هر دو بخش داده می شود و کتاب های گروه فارسی زبان هم همین طور است و نظر ما مربوط به نشریاتی است که نه متعلق به سازمان است و نه متعلق به اتحادیه انجمن های اسلامی در آمریکا و اروپا. ۵- در مورد مرامنامه هم قرار شد که در یک جلسه یک مرامنامه ای که پاسخگوی نیاز امروزی باشد تنظیم گردد زیرا مرامنامه ای که شما فرستاده بودید به نظر ما دارای اشکالاتی است. پس از تنظیم نسخه ای برای شما ارسال خواهد شد. ۶- کتاب «**گذشته چراغ راه آینده است**» تهیه گردید و این کتاب در کتابفروشی **فرانکفورت** در کنار کتاب های چاپ شده از طرف **کمیته حزب توده** قرار داشته و به احتمال زیادی که داده می شود ناشرین آن از کمیته مرکزی حزب توده

هستند ولی دقیقاً روشن نیست. خوب برادر بیش از این تصدیع نمی دهم و امیدوارم که به نامه های ما پاسخ خواهید داد زیرا آخرین نامه شما مورخ ۷۶/۶/۲۱ می باشد و پس از آن چند نامه نوشته شده که آنها بی جواب مانده اند و علت تاخیر نامه در این دو ماه اخیر از جانب حقیر به علت گرفتاری های خانوادگی بوده ولی آنچه که ضروری بوده فوراً انجام شده است. موفق باشید **همشهری**

۱۱۹۰

از: **خداپناهی، کریم/۷۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **ب/ت**

برادر عزیزم! ۱- بطوری که خبر رسیده آقای **جلال الدین فارسی** در زندان **عراق** هستند و ایشان هنگام مسافرت از **یمن جنوبی** به **سوریه** دستگیر شده اند. ضمناً گویا آقای خمینی برای آزادی ایشان فعالیت می کنند. ۲- برای نشست امریکا ما سعی کردیم یکی از برادران گروه خودمان بیاید و گویا مورد قبول مسئولین اتحادیه قرار گرفته و به هر حال یا برادر اشتوتگارتی می آید یا دیگری از آخن. ۳- در مورد موسوی و فرستادن آدرس به امید حق درست خواهد شد. ۴- جهت اطلاع عرض شود که امضاء حقیر برای مسئول ارتباطات پیام مجاهد که از این پس در مورد نشریات و پیام با حقیر مکاتبه خواهد کرد (اگر نگفته اید که امضاء حقیر همشهری است) بنام **رحیم زاده** می باشد ولی اگر گفته اید که همان همشهری باشد و به هر حال مرا مطلع کنید. ۵- در مورد نامه ای از عراق این مطلب را عرض می کنم که اتحادیه هم این نامه را چاپ کرده بود و برای انجمن ها فرستاده بود و یک مقدار هم زودتر از ما تکثیر کرده بود و علتش این است که شما یک کپی برای **موسوی** فرستاده بودید و او هم فوراً برای مسئولین گروه فرستاده بود. البته ما مخالفتی نداریم که اینگونه مطالب زیاد چاپ بشود و خوشحال هم می شویم ولی جریان سیاسی شدن و یا نشدن اتحادیه مطرح است و نهضت جزو برنامه اش در اروپا هست که هر مطلبی را سریع تر از دیگران تکثیر و توزیع کند تا دیگر سوژه ای برای طرفداران سیاسی شدن اتحادیه نباشد که چون دیگران نمی کنند ما کردیم و یا باید بکنیم و لذا مسأله تاکتیکی است و باید با کار سریع به این افراد قبولاند که چون دیگران مثلاً نهضت سریع تکثیر و توزیع می کند دیگر تکرارش از طرف اتحادیه ضروری نیست و لذا نباید اتحادیه به

کارهای سیاسی بیافتد و به هر حال خواهش دارم هر نوع مطالب که نهضت باید تکثیر و توزیع سریع نماید فقط برای ما بفرستید و با تأخیر کمی برای دیگران.

۵۵ ۱/۲
Oct. 22, 1970
برادر عزیزم ابراهیم خان
بدرستی رسیدند. برادر عزیزم یکبار از خداوند
بسیار دعا کنید و دعا کنید این نامه تا هر چه است به دست
رسد و دعا کنید که در راه آن تمام دعاها را بخواند و دعا
کند که در راه آن تمام دعاها را بخواند و دعا کند
بسیار دعا کنید و دعا کنید این نامه تا هر چه است به دست
رسد و دعا کنید که در راه آن تمام دعاها را بخواند و دعا
کند که در راه آن تمام دعاها را بخواند و دعا کند

Mrs. Ella Collins
32 Seaber st.
Roxbury
Mass. 617 - 442 - 5773

Mrs. Ella Collins
102 Fuller
Dorchester
Mass. 617 - 288 - 4749

برادر عزیزم شکر و سپاس بفرستید که این نامه به دست
رسید و دعا کنید که در راه آن تمام دعاها را بخواند و دعا
کند که در راه آن تمام دعاها را بخواند و دعا کند

فدای شما را میگیرم
و شکر خداوند را بخواند و دعا کند
Mrs. Ella Collins
486 Mass. Ave.
Boston, Mass.